مجمع المسائل

[illegible] حضرت آیة الله العظمی
آقای حاج سید محمدرضا گلپایگانی مدظله

جلد ۳-۱

بسم الله الرحمن الرحیم

مجمع المسائل

نویسنده:

آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیه الله حاج شیخ حسین ایوقی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مجمع المسائل

مشخصات کتاب

سرشناسه : گلپایگانی، محمدرضا، ۱۳۷۲ – ۱۲۷۷

عنوان و نام پدیدآور : مجمع المسائل/ مطابق با فتاوای محمدرضا گلپایگانی؛ با تعلیقات حسین ایوقی

مشخصات نشر : [قم]: دفتر آیه‌الله حاج شیخ حسین ایوقی، ۱۴۱۷ق. = – ۱۳۷۵.

شابک : بها:۷۰۰۰ریال(ج.۱) ؛ بها:۷۰۰۰ریال(ج.۱)

یادداشت : چاپ قبلی: دار القرآن الکریم، ۱۳۶۲

یادداشت : چاپ اول (ج. ۳)؛ ۱۳۷۹؛ ۹۰۰۰ ریال

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده : ایوقی، حسین، تعلیقه‌نویس

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/گ۸م۳ ۱۳۷۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م۷۵-۷۳۱۲

جلد اول

مقدّمه

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم الحمد للّه ربّ العالمين و صلّى اللّه على محمّد و آله الطّاهرين.

علم فقه یکی از مقدّس‌ترین علوم ارزنده اسلامی است که نمایشگر دید وسیع و همه جانبه اسلام می‌باشد و آدمی را به احکام الهی و اصول عالی زندگی آشنا می‌سازد.

فقه، عهده‌دار بیان روش اصیل بندگی خداوند و کیفیّت صحیح و انسانی روابط جامعه و متکفّل نشان دادن عالیترین نظامات حیاتی است.

فقه ناظر نواحی مختلف زندگی انسان است و از این رو هر چه با زندگی انسان تماس و سر و کار دارد مورد حکمی از احکام فقهی است و هیچ یک از زندگی فردی و اجتماعی، بی‌نیاز از فقه نیست و بشر در هر حالی نیاز کامل به فقه یعنی علم به احکام دارد.

دورانهای کودکی و جوانی و پیری و حالات مختلف آدمی از خواب و بیداری و سیری و گرسنگی و فقر و غنای او هر یک مورد حکم بلکه احکامی از فقه است.

کارها و کسبها، صنایع و اکتشافات، تجارت و زراعت و بهداشت و پژوهش علوم و دانشها، نظامات حکمرانی و سیاست و اداره مملکت و فرهنگ و اقتصاد، همگی بستگی با علم فقه دارد و خلاصه فقه، مساوی با نظام بهزیستی کامل است و به همین دلیل از جمله علومی است که دارای اهمیّت فوق العاده‌ای است.

صفحه : ۴

علم فقه در عصر «پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و ائمه اهل البیت علیهم السّلام» پژوهندگان زیاد و رونقی چشم‌گیر داشته و مورد توجّه پیروان دین بوده بویژه در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السّلام که بحدّ اعلای اوج خود رسیده و دانشمندان بسیاری در مسائل مختلف دینی و فروع احکام در محضر آن دو پیشوای بزرگ شیعه پرورش یافتند.

مسائل و احکام اسلامی در آن عصر نورانی علمی چنان تحلیل و بررسی می‌شد که زرارهٔ بن اعین مدّت چهل سال مسائل حجّ را از امام صادق علیه السّلام می‌آموخت و باز هم زمینه بحث باقی بود چنانچه او خود می‌گوید: (قلت لأبی عبد اللّه علیه السّلام جعلنی اللّه فداک اسألک عن الحجّ منذ اربعین عاما فتفتینی فقال: یا زرارهٔ بیت حجّ الیه قبل آدم، بألفی عام ترید أن تفتی مسائله فی اربعین عاما).

می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم خداوند مرا فدای تو گرداند از چهل سال پیش تا کنون راجع به مسائل حجّ از شما می‌پرسم و شما همواره جواب می‌دهید!! فرمود: ای زرارهٔ کانون مقدّسی که دو هزار سال پیش از آدم، مورد توجّه و زیارتگاه بوده تو می‌خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال بیان شود؟.

ائمّه طاهرین مخصوصا این دو بزرگوار، با مساعدت شرائط، مردم را با بیانات گوناگون و روشهای مختلف، ترغیب و تشویق می‌کردند تا فقه اسلامی را بیاموزند.

یونس بن یعقوب می‌گوید: پدرم گفت به امام صادق علیه السّلام عرض کردم (انّ لی ابنا قد احبّ إن یسألك عن حلال و حرام و لا یسألك عمّا یعنیه قال فقال لی و هل یسأل النّاس عن شیء افضل من الحلال و الحرام).

برای من فرزندی است که جدّا دوست می‌دارد مسائل حلال و حرام را از شما پرسش کند و لیکن از مطالبی که به دردش می‌خورد پرسش نمی‌کند حضرت صادق علیه السّلام فرمود: آیا مردم از مطلبی پرسش می‌کنند که از حلال و حرام بهتر و بالاتر باشد؟.

و گاهی حتّی از راه تهدید، آنان را به فرا گرفتن احکام و مسائل دینی وادار می‌نمودند.

چنانچه امام باقر علیه السّلام فرمود: (لو اتیت بشابّ من الشّیعهٔ لا یتفقّه فی

صفحه : ۵

الدّین لأوجعته).

اگر جوانی از شیعه به نزد من آورده شود که در صدد فهم و فرا گرفتن احکام دین خود نباشد او را (تنبیه) دردناک می‌کردم.

و امام صادق علیه السّلام می‌فرمود: (لوددت انّ اصحابی ضربت رءوسهم بالسّیاط حتّی یتفقّهوا) راستی دوست می‌دارم که با تازیانه بر سر اصحابم زده شود تا احکام دین خود را فرا بگیرند و بفهمند.

و از این رو (بنقل محقّق بزرگ مرحوم آقای نائینی) شیخ انصاری اعلی اللّه مقامه در رساله عملیّه خود حکم فرموده به فسق کسی که تعلّم مسائل مورد ابتلاء را ترک کند و در صدد یاد گرفتن آنها نباشد.

در اعصار ائمّه طاهرین علیهم السلام عهده‌دار بیان احکام الهی، خود امامان بودند و نیز این موضوع به عهده اصحاب و شاگردان مخصوصی هم گذاشته می‌شد مردان فاضل و مایه‌دار و با فضیلتی مانند زراره و محمّد بن مسلم و ابو بصیر و ابان بن تغلب، مسائل حلال و حرام و احکام دین را در اختیار مردم می‌گذاشتند و خود ائمّه، مردم را به آنان ارجاع می‌دادند.

چنانچه شعیب عقرقوفی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (ربّما احتجنا إن نسأل عن الشیء فمن نسأل؟ قال: علیك بالأسدی، یعنی ابا بصیر).

چه بسا نیاز پیدا می‌کنیم که در موردی پرسش کنیم حال از چه کسی بپرسیم؟ فرمود: بر تو باد به اسدی یعنی ابو بصیر.

و نیز عبد اللّه بن ابی یعفور می‌گوید: (قلت لأبی عبد اللّه علیه السّلام: انّه لیس کلّ ساعهٔ ألقاك و لا یمکن القدوم و یجیء الرّجل

من اصحابنا فیسألنی و لیس عندی کلّ ما یسألنی عنه فقال: ما یمنعک من محمّد بن مسلم الثّقفی فانّه سمع من ابی و کان عنده وجیها).

صفحه : ۶

به امام صادق عرض کردم هر زمان برای من ممکن نیست شما را ببینم و از طرفی چه بسا شخصی از شیعیان می‌آید و مطالبی را از من می‌پرسد و من پاسخ همه مسائل او را نمی‌دانم (وظیفه من چیست؟) فرمود چرا مراجعه به محمّد بن مسلم نمی‌کنی؟ هر چه ندانستی از او بپرس که او از پدرم (امام باقر علیه السّلام) مسائل را فرا گرفته و در نزد آن حضرت آبرومند و محترم بود.

نیز علیّ بن مسیّب همدانی می‌گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: (شقّتی بعیدهٔ و لست اصل إلیك فی کلّ وقت فعمّن آخذ معالم دینی؟ قال من زکریّا إبن آدم القمیّ المأمون علی الدّین و الدّنیا قال علی بن المسیّب: فلمّا انصرفت قدمنا علی زکریّا إبن آدم فسألته عمّا احتجت الیه).

من در ناحیه‌ای دور دست بسر می‌برم و در هر زمانی دسترسی به شما ندارم پس از چه کسی برنامه‌های دینیم را فرا بگیرم؟ فرمود: از زکریّا بن آدم قمّی که محلّ اعتماد بر امر دین و دنیا است، (در اینجا به زکریّا بن آدم ارجاع می‌دهند و این گونه او را تقدیر می‌فرمایند، و از این رو در پایان روایت دارد که) علیّ بن مسیّب گفته هنگامی که به شهر خود بازگشتم هر مطلبی را که مورد نیاز بود از زکریّا إبن آدم پرسش می‌کردم.

و هم چنین عبد العزیز بن المهتدی می‌گوید: (سألت الرّضا علیه السّلام فقلت انّی لا ألقاك فی کلّ وقت فعمّن آخذ معالم دینی؟ فقال: خذ عن یونس بن عبد الرّحمن).

از امام هشتم پرسیدم: در هر زمانی ملاقات با شما برایم میسّر نیست پس معالم دینم را از چه کسی فرا بگیرم؟ فرمود: از یونس بن عبد الرّحمن.

و گاهی بعضی از اصحاب خود را رسما امر می‌کردند که برای مردم فتوی بدهند چنانچه امام باقر علیه السّلام به ابان فرمود: (اجلس فی مسجد المدینهٔ و أفت النّاس فانّی احبّ إن یری فی شیعتی مثلك).

در مسجد مدینه بنشین و فتوی بده زیرا دوست دارم که همانند تو در شیعیانم دیده شود.

صفحه : ۷

اعصار امامان کم کم گذشت و دوران غیبت ولیّ امر (ع) فرا رسید و بیان حلال و حرام و روشنگری برنامه‌های زندگی جامعه، یکسره واگذار به علماء گردید و موضوع فتوی و نیز موضوع تقلید بصورت خاصّی رواج کلّی گرفت کتابها در فقه شیعه تألیف شد کتابهای ارزشمندی در فقه، با استدلالات محکم و ادلّه و براهین قوی نوشته شد کتابهائی جامعه همه ابواب فقهی و کتابهائی حاوی قسمتی از ابواب فقهی و کتابهائی مخصوص یك مسأله فقهی مانند نماز در لباس مشکوك و یا مسأله قبله و یا مسأله نماز جمعه و یا نماز مسافر تألیف نمودند کتب فقهی در متفرّدات امامیّه مانند انتصار سیّد مرتضی و در مسائلی که بین فقهاء شیعه مورد اختلاف است مانند مختلف علّامه نوشته شد.

در فروعی که دلیل خاصّ دارد کتبی خاصّ و در فروعی که نصّ مخصوص ندارد کتبی جدا نوشتند که کتاب نهایه شیخ طوسی از قبیل اوّل و کتاب مبسوط ایشان از قبیل دوّم است، کتابها در نقل اقوال فقهاء تألیف شد که مفتاح الکرامه در این اواخر از آن نمونه است. کتابهائی مختصر و کتابهائی مفصّل تألیف گردید حتّی گاهی یك فقیه کتابهای متنوّع دارد از جمله آنها علّامه حلّی است که یك کتابش تبصره است که از متون فقهی مختصر بشمار می‌رود. و کتاب دیگر او تذکره است که مفصّل و مستوفی است خلاصه

آن که با تمام قوا برای پیشروی فقه کوشیدند و تر و خشکی را مجهول و مبهم نگذاشتند کار را بر مردم آسان ساختند آنان را از تحیّر نجات داده، و ایتام آل محمّد (ص) را کفالت فرمودند، و از این رو در خور هر گونه تعظیم و ستایشند به طوری که علّامه حلّی نابغه بزرگ و وزنه عظیم علمی شیعه بر آنان سلام و درود فرستاده، در آغاز «کتاب تذکره» می‌فرماید: (اما بعد فانّ الفقهاء علیهم السّلام هم عمدهٔ الدّین و نقلهٔ شرع رسول ربّ العالمین و حفظهٔ فتاوی الائمّهٔ المعصومین صلوات اللّه و سلامه علیهم اجمعین ..).

یعنی فقهاء (علیهم السّلام) ستونهای دین و ناقلان شرع پیامبر و نگاهبانان فتاوی امامان معصوم صلوات اللّه علیهم اجمعین می‌باشند.

خوشبختانه شیعه، در پرتو الهام از مکتب اهل بیت در همه اعصار، اهمیّت خاصّی برای احکام شرعی و فرا گرفتن و آموختن آن قائل بوده، و چون کاملا مسلّم بوده که فقها ابواب احکام خدایند از این رو همواره برای استفاده احکام الهی و برنامه‌های زندگی، مراجعه به آنان کرده و می‌کنند و یا از رساله‌های آنان بهره‌مند می‌گردند، و گاهی آن قدر در مورد احکام الهی سؤال و پرسش از عالمی بزرگ و

صفحه : ۸

فقیهی نامدار شده که خود تشکیل یک کتاب مستقلّ و بزرگ داده و رساله‌هایی که بصورت سؤال و جواب در دسترس است غالبا از همین گونه پرسشها صورت گرفته که در خلال دورانی از فقیهی مورد توجّه در هر عصری شده و بعدها در دسترس عموم قرار گرفته است و لذا قسمتی از رساله‌ها و کتب فقهی مختلفی که داریم بصورت سؤال و جواب است هر چند که گاهی طرح این پرسشها و پاسخها از طرف مؤلف و بعنوان روش آسان برای یاد گرفتن بکار رفته و مسبوق به سؤالی از کسی و جائی نیست که می‌توان از این نمونه کتابها، کتاب (جواهر الفقه) قاضی إبن برّاج را نام برد و لیکن نوع سؤالها همان مطالبی است که از بلاد و نواحی از فقها پرسش شده است و در فهرست کتابهای علماء بزرگ سابق مانند شیخ مفید و سیّد مرتضی و شیخ طوسی و شیخ صدوق این نوع کتابها زیاد است و مسائل طرابلسیّه و مسائل رسیّه سیّد مرتضی از این قبیل است. و از جمله کتابهای صدوق کتاب جوابات مسائل وارده از واسط و جوابات مسائل وارده از قزوین و جوابات مسائل وارده از مصر و جوابات مسائل وارده از بصره و جوابات مسائل وارده از کوفه را نام برده‌اند.

باری تعداد عمده‌ای از بزرگان، کتابهای سؤال و جواب داشته‌اند و از جمله در این اعصار اخیره، مرحوم میرزای قمّی «کتاب جامع الشّتات» نوشته که مجموعه‌ای بزرگ و ارزشمند است و آن مرد بزرگ مسائل زیاد و مطالب متنوّعی را که از ایشان پرسش شده جواب داده‌اند.

چنانچه مرحوم سیّد محمّد باقر رشتی نیز رساله بزرگی به نام سؤال و جواب دارد.

نیز مرحوم آقای محمّد علی کرمانشاهی کتاب سؤال و جوابی دارد که به نام «مقامع الفضل» نامگذاری فرموده است.

و شیخ اعظم شیخ مرتضی انصاری نیز رساله سؤال و جوابی داشته‌اند.

و هم چنین مرحوم حاج ملا محمّد اشرفی رساله سؤال و جواب بسیار مفصّلی دارد. و آن را «شعائر الاسلام» نامیده است.

چنانکه فقیه معروف مرحوم آقای سیّد محمّد کاظم طباطبایی یزدی رساله سؤال و جوابی به عربی به نام «السّؤال و الجواب» نوشته‌اند و در پشت آن نوشته شده (السّؤال و الجواب و هو مجموع نبذهٔ ممّا صدر من قلم دعامهٔ الدّین .. السیّد

صفحه : ۹

محمّد کاظم الطّباطبائی فی جواب الاسئلهٔ الواردهٔ الیه من الاقطار)، یعنی این کتاب، قسمتی از نوشته‌های آن پایگاه دیانت است در پاسخ سؤالاتی که از نواحی مختلف جهان از ایشان شده است.

و از جمله عـالم ربّانی مرحوم شیخ زین العابـدین مازنـدرانی کتاب سؤال و جوابی دارنـد به نام «ذخیرة المعاد» و معروف به سؤال و جواب که به گفته صاحب احسن الودیعه کتاب سؤال و جواب مرحوم شیخ زین العابـدین شاهد عادلی بر تبحّر کامل آن مرحوم در فقه اهل بیت علیهم السّلام است.

و نیز محقّق مجاهـد مرحوم آقای میرزا محمّد تقی شیرازی (میرزای دوّم) رساله سؤال و جوابی دارند که محشّی به حاشیه مؤسّس حوزه علمیّه قم مرحوم آقای حاج شیخ عبد الکریم حائری قدّس سرّه و نیز حاشیه عالم بزرگ مرحوم آقا نور الدّین اراکی است.

و هم چنین مصلح بزرگ مرحوم آقـای کـاشف الغطاء اعلی اللّه مقامه در میان کتب بسیاری که نوشته‌اند دو اثر دارنـد یکی به نام الفردوس الاعلی و دیگری به نام جنّة المأوی که به همین سبک تألیف شده.

باری: از جمله کتابها که به سبک سؤال و جواب تألیف شده کتابی است که در دست شما خواننده عزیز است و خود مجموعه‌ای بسیار نفیس و گرانبها و حاوی فروع بسیار و نکات فقهی زیادی است.

و محتوای آن استفتاءات گوناگونی است که از داخل و خارج کشور از شهرها و قری و قصبات از پیشگاه مبارک مرجع بزرگوار و عالی قدر شیعه «حضرت آیـة اللّه العظمی آقای حاج سیّد محمّد رضا گلپایگانی مدّ ظلّه العالی» شـده و آن مرجع عظیم اسلامی جواب فرموده‌اند.

سؤالات مذکور پس از جواب و قبل از ارسال به سوی سؤال کنندگان در بیت مرجعیّت واگذار به مسئول استفتاءات شده و در دفتر مخصوص استفتاءات به ضمیمه جواب وارد کرده‌اند و بعدها به خواهش گروهی از فضلا و مقلّدین معظّم له در معرض چاپ قرار گرفته و از این رو بعضی از فضلاء محترم از تلامذه و شاگردان آن زعیم عالی قدر که با مبانی فقهی و آراء و فتاوی مبارکشان آشنایی کامل داشته‌اند، آن استفتاءات را مرتّب نموده و هر یک را در باب ویژه و مناسب قرار

صفحه : ۱۰

داده مکرّرات از سؤالها را اسقاط نموده‌اند و اینک قسمتی از آنها در دسترس قرار می‌گیرد و پس از مطالعه می‌بینید فروع گوناگونی در این کتاب است که چه بسا در دیگر رساله‌ها و کتب فقهی نیست.

لیکن در اینجا اذهان خوانندگان را به نکاتی چند توجّه می‌دهیم:

۱- چون کتاب حاضر استفتاءات مختلف از اشخاص مختلف است گاهی پرسش کننده عالمی برجسته و فاضل بوده و دیگر گاه محصّل و طلبه‌ای مشتغل و زمانی دانشجو و دانش آموز و گاهی کاسب و بازاری و کشاورز، گاهی از شهرها و زمانی از روستاها لذا سؤالها از نظر علمی یک نواخت نیست و قهرا جوابها هم به مناسبت استفتاءات، در یک سطح و یک افق نمی‌باشد و خلاصه گاهی سؤالات علمی و فنّی شده جواب هم قهرا علمی است و حتّی احیانا سؤال به زبان عربی بوده و جواب هم به عربی داده شده است.

۲- گاهی عبارات غیر مأنوس و الفاظ و مطالب مکرّر و حتّی اصطلاحات محلّی در پرسشها به چشم می‌خورد معلوم باشد که این منتسب به عدم توجّه ناظرین و مباشرین نبوده بلکه اتّفاقا کوشش شده که عبارات و الفاظ و مطالب، تنقیح و تهذیب گردد لیکن چون گاهی، دست بردن در الفاظ و تصرّف در مطالب موجب اخلال به مطلب و بهم خوردگی مقصد پرسش کننده می‌شده بدین جهت از تصرّف زیاد خودداری شده است.

۳- گاهی استفتائی شبیه به استفتاء دیگر و یا عین آنست (و هم چنین در ناحیه جواب) و مع ذلک هر دو استفتاء ذکر شده در اینجا باید توجّه داشت که هر چند ظاهر ابتدائی هر دو یکی است و لیکن با دقّت که می‌نگریم در هر یک از دو سؤال، نکته‌ای اضافه است که در دیگری نیست و نیز هر یک از دو جواب مشتمل بر مطالبی است که در دیگری نیست علاوه بر این که بسیاری از این

سؤالها نمونه‌ها و مصادیق است و در نظر بسیاری از مردم اختلاف در مصادیق موجب توهّم اختلاف حکم می‌باشد از این رو هر یک جداگانه ذکر شده است.

۴- علاوه بر مسائلی که قبلا تنظیم شده بود اخیرا مسائلی زیاد از دفترهای مختلف استفتاءات به وسیله این جانب، استخراج شده و در ابواب مناسب خود ادغام و درج گردیده است.

۵- قسمتی از این مسائل است که ممکن است بنظر سطحی و بینش ابتدائی بعضی متناسب با عنوان باب نباشد ولی با کمی تأمّل و یا مختصر آشنایی با

صفحه : ۱۱

کتب فقهی استدلالی، از قبیل تذکره و تحریر و دروس و مسالک و روضه و ریاض و کشف اللّثام و مخصوصا حدائق و جواهر و امثال اینها، تناسب ذکر آن گونه مسائل، آشکار می‌شود. مثلا در مسائل طهارت از مرتدّ و مشرک و گاهی از فرق مختلف و از ملل و نحل و آراء و افکار اقوامی بحث شده ممکن است خواننده ناآشنا بگوید این مسائل چه مناسبتی با باب طهارت دارد، ولی هنگامی که مثلا- طهارت جواهر یا حدائق و یا طهارت مرحوم شیخ مرتضی انصاری و یا طهارت مرحوم حاج آقا رضا همدانی را ببیند که بحثهای مفصّل از غلاهٔ و مفوّضه و مجبّره و فرق مختلف مخالفین نموده‌اند توجّه می کند که ذکر این گونه مسائل، به مناسبت این است که کافر، یکی از نجاسات و ایمان مطهّر اوست و این که فلان قسم خاصّ از اعتقاد، کفرآور و فلان اعتقاد، منافی با ایمان نیست.

۶- قبلا- در نظر بود که مسائل اعتقادی را هر کدام در ابواب مناسب همین مجلّدات که مربوط به فروع احکام است قرار دهیم و چنانکه یادآور شدیم بعضی از آن مسائل را هم احیانا در ضمن مباحث اوّلیه کتاب آوردیم ولی با تتبّع وسیعی که در دفاتر استفتاءات کردیم متوجّه شدیم که سؤالات مربوط به عقائد، خود بخش مهمّ و چشم‌گیری است از این رو بنظر آمد که آن قسمت مسائل را به صورت کتابی مستقلّ قرار دهیم امید است که خداوند متعال توفیق ترتیب و تنظیم آن را مرحمت فرماید.

۷- در جواب بعضی از این پرسشها آثار انزجار و نفرت مرجع بزرگوار «حضرت آیهٔ اللّه العظمی آقای گلپایگانی مدّ ظلّه العالی» از اعمال و برنامه‌های دولت، مشاهده می‌شود اینک خوانندگان را توجّه می‌دهیم به این که مسائل مزبور، مانند اکثر قریب به اتّفاق مسائل دیگر کتاب، مربوط به دوران سیاه و فصل شوم رژیم طاغوتی و نظام ننگین و ضدّ خدائی واژگون شده است.

۸- با این که قاعدهٔ می‌بایست در ذیل هر یک از عناوین کلّی، تیترهای جزئی بیشتری قرار داده می‌شد تا هم پیدا کردن مسائل مورد نیاز، آسان‌تر گردیده و هم بر طبق غالب کتابها و رساله‌ها مشی می کردیم ولی ملاحظه می‌فرمایید که مسائل مختلفی تحت یک عنوان کلّی قرار گرفته و عناوین جزئی یا نیست و یا کم است مثلا- در باب طهارت قاعدهٔ می‌بایست هر یک از بحثهای آب‌ها و تخلّی و نجاسات و مطهّرات و کیفیّت تطهیر، جدا جدا عنوان شود ولی این چنین نشده و همه این مسائل، در تحت عنوان کلّی طهارت ذکر شده، و یا در باب اموات، قاعدهٔ می‌بایست هر یک از مسائل مربوط به غسل میّت و مسائل مربوط به کفن و دفن و مسائل مربوط

صفحه : ۱۲

به ما بعد دفن، ممتاز از هم ذکر شود ولی همه این مسائل را در تحت عنوان جامع احکام اموات، یادآور شدیم اکنون باید توجّه داشت که این مطلب، مولود علل و عوامل مختلفی است و یکی از آن علل اینست که همه این مسائل از آغاز امر، در دسترس نبود بلکه چنانچه قبلا اشاره کردیم بعضی از دفاتر استفتاءات، در اثناء و امتداد اشتغال به طبع کتاب به تناوب بدست آمده و بلکه احیانا

بعضـی از مسائل، در همین دوران، اسـتفتاء شـده بود که چون با عنوان جامع بحث، مناسب بود درج شـد هر چند اگر زودتر بدسـت می‌آمـد کنـار مسأله دیگری کـه مناسـبتر از موضـع فعلی آن بـود قرار می‌گرفـت و چـه بسـا که یـک عنـوان فرعی مخصوصـی هم، اختصاص به چنـد مسأله مناسب داده می‌شـد بنا بر این مطلب مورد تذکّر، زاییده مسامحه کاری و سـهل انگاری نبوده بلکه این یک جریان طبیعی و عادی بوده که هم مانع بکار رفتن تیترهای فرعی شده و هم موجب شده که چند مسأله مناسب هم، پراکنده و جدای از هم ذکر شود.

در خاتمه از خدای تعالی خواهانم که همگی ما و شما را در راه کسب فضائل و بکار بستن احکام و مقرّرات دینی موفّق بدارد.

(علی کریمی جهرمی)

صفحه : ۱۳

مقدمه طبع دوّم

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم الحمـد للّه ربّ العـالمین و صـلّی اللّه علی محمّـد و آله الطّـاهرین و لعنـهٔ اللّه علی اعـدائهم اجمعین إلی یوم الدّین.

نظر به این که علم فقه متکفّل بیان احکام عمل مکلّفین است و عمل هر مکلّفی به تناسب زمان و مکان و شـغل و سنّ و غنی و فقر و صحّت و مرض و سـفر و حضـر و علـم و جهـل و عجز و قـدرت و .. و هم چنین کارهـای فردی و یـا روابـط اجتمـاعی دارای حکم خاصّی است و در دوران زندگی خود قهرا با حوادث گوناگون بسیار و احیانا مستحدث مواجه می‌شود و از طرفی خود را مکلّف به اطاعت از اوامر و نواهی الهی می‌داند وسـعت دامنه مسائل فقهی و مسـئولیّت سـنگین مکلّف، به خوبی آشـکار می‌گردد چنانکه امیر المؤمنین علیه السّـلام به کمیـل بن زیـاد که یکی از خواص اصـحاب آن حضـرت است فرمود (یا کمیل ما من حرکـهٔ الّا و أنت فیها محتاج إلی معرفهٔ) ای کمیل در هر حرکتی نیاز به معرفت داری (کمترین عملی که از تو صادر شود محتاج به معرفت دینی و دانستن حکم خـدا در باره آن عمل هستی) پس بایـد از ابتـدای تکلیف تا انتهای عمر، زندگی خود را طوری تنظیم کند که تمامی جزئیّات آن و خلاصه، همه اعمال او بر طبق حکم خدا و بالنّتیجه ضامن سعادت وی باشد از این رو اشخاصی که خود قدرت استنباط احکام الهی را از مدارک آن ندارند هر روز با اعمال و حوادثی

صفحه : ۱۴

مواجه می‌شونـد که باید حکم آنها را از اهلش دریافت کنند و آن چه در رساله‌های عملیّه بصورت مسأله ذکر شده پاسـخگوی همه این نیازها نیست و لـذا می‌بینیم با این که روزانه بسـیاری از سؤالات جواب داده می‌شود هر روز بر تعداد سؤالات افزوده می‌گردد و مخصوصا پس از پیروزی انقلاب اسلامی که توجّه به امور مذهبی قابل مقایسه با دوران طاغوت نیست، با توجّه به آن چه ذکر شد و درخـواست بعض فضـلاء و موافقت مرجع بزرگوار شـیعه حضـرت آیـهٔ اللّه العظمی آقـای گلپایگـانی متّع اللّه المسـلمین بطول بقـائه الشـریف سؤال و جوابهای بسـیاری که در طول سالها جمع شـده بود تنظیم و تبویب گردیـد و بحمـد اللّه توفیق حاصل شد و در سه جلد به نام «مجمع المسائل» انتشار یافت و کتاب حاضر، جلد اوّل مجمع المسائل است که مجدّدا به طبع رسیده و لازم می‌دانیم توجّه همگان را به مزایایی که در این طبع وجود دارد جلب نماییم.

۱- از اوّلین روزهایی که مشغول تنظیم مسائل شدیم تا امروز که چند سال می‌گذرد سؤال و جوابهای دیگری جمع و آماده شده که آن چه مربوط به جلد اوّل بود در جای مناسب خود اضافه گردید.

۲- کسانی که سابقه جلد اوّل را دارند می‌دانند که در طبع اوّل به عللی که در مقدّمه‌اش بدان اشاره گردیده، اکتفا به چند عنوان کلّی مختصر شده ولی این بار که فرصت بیشتری داشتیم سعی شد که حتّی المقدور هر چند مسأله‌ای تحت عنوان خاصّی قرار گیرد تا بدست آوردن مسأله مورد نظر آسانتر باشد و از این نظر قابل مقایسه با طبع اوّل نیست.

۳- سؤال و جوابهای بسیاری که جای ذکر آنها در جلد دوّم و سوّم است و در حال حاضر درج آنها در محلّ مناسب خود ممکن نبود به جهت اشتمال بر فوائد مهمّه‌ای که داشت در آخر همین جلد تحت عناوینی ضمیمه گردید.

۴- در آخر مجمع طبع اوّل قسمتی از مسائل امر بمعروف و نهی از منکر تقریبا تکراری بود یعنی هم بصورت سؤال و جواب و هم بصورت مسأله ذکر شده بود که در طبع حاضر، مکرّرات حذف و این نقیصه برطرف گردید.

صفحه : ۱۵

۵- چنانکه قبلا اشاره کردیم چون این بار فرصت بیشتری بود و بیشتر دقّت و بررسی شد متوجّه تعدادی اغلاط املائی و انشائی شدیم که تصحیح گردید.

۶- باید دانست رساله‌هایی که بصورت سؤال و جواب نوشته شده یک فرق مهمّ با رسائل عملیّه دیگر دارد و آن این که نوشتن رسائل عملیّه بصورت مسأله، تنظیم و تبویب آن در دست خود فقیه است که مسائل را تحت عناوین کلّی فقهی ذکر می‌کند ولی آن چه بصورت سؤال و جوابهای استفتائیّه جمع‌آوری شده اکثرا جزئیّات واقع شده و مصادیق است و بسیاری از آنها با عناوین متعدّدی تناسب دارد و قهرا جمع چند سؤال تحت یک عنوان و بلکه حتّی انتخاب عنوان، کار مشکلی است، مع ذلک سعی شده که گویاترین عنوان انتخاب شود و سؤالات تحت عنوان مناسبتر قرار گیرد.

امید است إن شاء اللّه، با توجّه به آن چه ذکر شد، طبع حاضر، اکمل و نفعش بیشتر باشد، از خداوند متعال توفیق عمل و خدمت بیشتر را، برای خود و همه مسلمین مسألت می‌نماییم و ما التّوفیق الّا باللّه العلیّ العظیم و الحمد للّه اوّلا و آخرا.

هشتم ربیع الثّانی- ۱۴۰۹ علی ثابتی همدانی علی نیّری همدانی

صفحه : ۱۷

مسائل تقلید

تبعیض در تقلید

س

- اگر کسی دسترسی به مجتهدی که از او تقلید می‌کند نداشته باشد می‌تواند مسائلی را که در رساله عملیّه نیست از مجتهد دیگری که با آن مجتهد مساوی در علم است تقلید کند یا نه؟.

ج

- اگر در مسائلی که تا کنون یاد نگرفته از دیگری تقلید کند رجوع نیست و تبعیض در تقلید است و با تساوی، جائز است.

س

– تبعیض در تقلیـد را در عمل واحد در صورت تصادم جائز می‌دانید یا نه و در صورت عدم جواز اگر مخالفت یکی از مجتهدین از طریق احتیاط باشد چه صورت دارد؟.

ج

– تبعیض در تقلیـد به نحـوی که بقول هر یـک عمـل باطـل باشـد جـائز نیست و اگر قول یکی از ایشـان بنحو احتیـاط وجوبی باشـد احتیاط واجب ترک تبعیض است.

س

– در صورتی که چنـد نفر مجتهـد که مساوی می‌باشـند موجود باشـند آیا جائز است تبعیض در تقلیـد و در صورت جواز، آیا مطلق است؟ و یا برای کسی که اوّل تکلیف اوست می‌باشد؟.

ج

– در صورت تساوی تبعیض در تقلیـد جائز است ولی در مسائلی که تقلید یکی از متساویین محقّق شده احتیاط عدم رجوع است که در حقیقت، قدر متیقّن، تخییر بدوی است نه استمراری و فرق ندارد که اوّل تکلیف، باشد یا نه.

صفحه : ۱۸

رجوع از حیّ به حیّ

س

– کسـی که از مجتهـدی تقلیـد می‌کرده می‌توانـد بعد از مدّتی از مجتهد دیگری که در علم مساوی با آن مجتهد است تقلید کند یا نه؟.

ج

– با تساوی در علم و در سائر شرائط، در آن مسائلی که تقلید کرده، رجوع، خلاف احتیاط است.

س

– اگر شخصـی اعلم بودن مجتهـدی را از راه دو شاهـد عادل خبره بـدست آورده به فتوای آن مجتهد عمل نماید و بعد از چند سال متوجّه شود که آن دو عادل، خبره نبودنـد و پیـدا کردن دو عادل خبره برای او مشـکل باشـد آیا می‌توانـد از مجتهدی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد و آن چند سال که از مجتهد قبلی تقلید کرده اعمالش چه صورت دارد؟.

ج

– در فرض سؤال اگر متمكّن از فحص است تفحّص نمايـد تا احراز اعلميّت بكنـد و با عدم تمكّن، مظنّه كفايت مى‌كند و نسـبت به اعمـال گذشـته در صورتى كه عملش مطـابق بوده با رأى مجتهـدى كه مكلّف بوده به تقليـد او و در عبادات هم قصـد قربت داشـته عملش صحيح و مجزى است.

س

– شخصـى در ابتـداى بلوغ، بـدون در نظر گرفتن مبناى شـرعى، از زيـد تقليـد كرده و پس از مـدّتى فهميـده كه بايد تقليد بر مبناى شرعى باشد لذا با در نظر گرفتن تساوى بين مراجع عظام، از ديگرى تقليد كرده و پس از مدّتى باز براى او شبهه، ايجاد شده و چون كه در ابتداى بلوغ از زيد تقليد كرده بود و مبناى شـرعى، تساوى بين آنها است باز از زيد تقليد كرده حال دچار اين شـبهه شده كه آيا تقليد زيد درست است چون اوّل بلوغ از او تقليد كرده يا تقليد آن ديگرى چون تقليد بر مبناى شرعى، از وى شروع شده است؟

ج

– در فرض مرقوم، بنا بر احتياط واجب از مجتهد دوّم كه طبق موازين صحيحه، از او تقليد كرده تقليد كند، مگر آن كه مجتهد دوّم، تقليد را عبارت از عمل به فتواى مجتهد بداند كه در اين صورت، در مسائلى كه عمل نكرده با احراز تساوى هر دو مجتهد، مى‌تواند از هر كدام بخواهد تقليد نمايد و هم چنين اگر مجتهد دوّم

صفحه : ۱۹

تقليد را اخذ فتواى مجتهد، براى عمل بداند در مسائلى كه اخذ فتوى از او نكرده مختار است.

س

– اگر كسـى مدّتى از يک مجتهدى تقليد مى‌كرده ولى حالا رجوع كرده به مجتهد ديگر، آيا صحيح است يا خير با توجّه به اين كه مى‌گويند دوّمى اعلم است؟.

ج

– كسـى كه دو نفر خبره عادل با علميّتش شـهادت بدهند اگر معارض با دو نفر خبره عادل ديگر نباشد محكوم با علميّت است و در صورت تعارض، تقليد از هر يک جائز است.

س

– اين جانب دسترسى به مرجع تقليد خود ندارم آيا مى‌توانم به مرجع ديگر رجوع كنم يا خير؟.

ج

– در مسائلی که در رساله مرجع تقلیـد شـما است از ایشان تقلیـد نمایید و در مسائلی که در رساله نیست، و دسترسـی به مرجع خود ندارید، از مرجع دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم تقلید نمایید.

تقلید ابتدائی از میّت

س

– مقلّد اطمینان دارد که مثلا شـیخ بهائی و یا شیخ مرتضی انصاری رضوان اللّه علیهما از مراجع فعلی، اعلم و هم پرهیزکارتر بوده‌اند آیا با این مقدّمه، اجازه می‌فرمایید که در بعضی از مسائل، به کتب مربوطه ایشان عمل نماید؟.

ج

– تقلید ابتدائی از میّت، هر چند اعلم باشد جائز نیست.

س

– مقتضـی حجّیهٔ سیرهٔ العقلاء و کونها توجب الرجوع إلی الاعلم انّ من ثبتت له الا علمیّهٔ یجب تقلیده و الرجوع إلی قوله حیّا کان او میّتا قلّد من قبله او لم یقلّد و مقتضی ذلک جواز التقلید الابتدائی للمیّت فما هو رأیکم؟.

ج

– سیرهٔ العقلاـء علی الرجـوع إلی الحی، و اسـتقرارها علی وجوب الرجوع إلی الاـعلم الحیـ فضـلا عن المیّت – مطلقـا و لو لم یعلم مخالفـهٔ غیر الاـعلم للاـعلم محل المنع فلا سـیرهٔ علی الرجوع إلی المیّت الاعلم مع وجود الحیـ العالم، و لو تنازلنا عن ذلک و احتملنا قیام السـیرهٔ علی جواز الرجوع إلی المیّت لکان من دوران الأمر بین التعیین و التخییر، و العقل حاکم بالأخذ بالقدر المتیقن و هو تقلید الحیـ و یحصل به الیقین

صفحه : ۲۰

بالفراغ، امّا تقلید المیّت فمقتضی الاصل عدم جواز الاعتماد علیه.

س

– هل الإجماع علی عدم جواز تقلید المیّت مطلقا ابتداء تامـ حتّی یکون معارضا لسیرهٔ العقلاء؟ و علی تقدیر تمامیّته و معارضته فایّهما یلزم إن یقدّم؟

ج

– اسـتقرار السـیرهٔ علی جواز تقلیـد المیّت ابتـداء – و إن کان اعلم – غیر تامـ فعدم جوازه لیس لقیام الدلیل علی خلافه بل لعدم الدلیل

علی جواز الاکتفـاء به و مع فرض تمامیّـهٔ الاجمـاع و سـیرهٔ العقلاـء لا شکّ فی تقـدّم الاجماع علی السـیرهٔ لأنّه دلیل لردع الشارع عن متابعهٔ السّیرهٔ.

س

- شخصـی پس از فوت آقای بروجردی قدّس سرّه در مسأله بقا بر تقلید میّت، از یکی از آقایان مراجع، تقلید کرده و اکنون فراموش نمـوده کـه در آن وقـت کـدام یـک از آنـان را در نظر گرفته است ولی او را اجمالاـ بین چنـد نفر می‌دانـد بنـا بر این تکلیـف او در صورتی که همه ایشان در قید حیات باشند چیست و اگر بعضی از آنان فوت نموده باشند وظیفه او چیست؟.

ج

- با فرض عدم تمکّن از تحصیل علم یا ظنّ به مرجع قبلی، فعلا مثل شخصی که ابتداء می‌خواهد تقلید کند، به مجتهد حیّ که واجد شرائط تقلیـد باشـد رجوع نمایـد و با تعـدّد و تساوی، مخیّر است به هر یک رجوع نماید و فرق نیست که مرجع قبلی مردّد بین احیاء باشد یا بین احیاء و اموات.

س

- اگر حضرت آیهٔ اللّه به دلیل عدم جواز تقلید از میّت اشارتی فرمایند کمال بنده نوازی است.

ج

- نبودن دلیل بر جواز تقلید، از میّت با وجود مجتهد حیّ، کافی در عدم جواز آن است.

بقاء بر تقلید میّت

س

- شخصـی مقلّـد مرحوم آیهٔ اللّه بروجردی بوده پس از فوت ایشان به مرحوم آیهٔ اللّه حکیم رجوع و بنا بر فتوای آن مرحوم به تقلید از مرحوم بروجردی باقی مانـده پس از فوت مرحوم حکیم، توجّه به این که بایـد به مجتهد حیّ مراجعه نماید نداشـته لذا تا کنون به تقلیـد آقای بروجردی رحمهٔ اللّه علیه باقی مانده اکنون متوجّه شده که باید در مسأله بقاء بر تقلید میّت مراجعه به حیّ نماید با فرض این که مجتهد

صفحه : ۲۱

حیّ بقاء را جائز می‌دانـد بفرمایید اعمالی که بعد از زمان مرحوم حکیم تا کنون به تقلید آقای بروجردی انجام داده چه حکمی دارد و در آتیه، وظیفه او چیست؟.

ج

– اعمال سابقه او که مطابق فتاوی مرحوم آیهٔ اللّه بروجردی قدّس سرّه واقع شده صحیح است و بقاء در آن چه که از فتاوی ایشان – برای عمل – یاد گرفته مانعی ندارد و آن چه را یاد نگرفته فعلا از حیّ تقلید نماید.

س

– اگر مجتهد اعلمی که از او تقلید می‌کردیم و فوت نموده از مجتهدین حیّ اعلم باشد فقط بقاء بر تقلید در مسائلی که در زمان او عمل کرده‌ایم لازم است یا در مسائل جدیده نیز از نامبرده تقلید نماییم؟.

ج

– بقاء بر تقلید میّت بنظر حقیر جایز است و واجب نیست هر چند میّت اعلم باشد و در مسائل جدیده باید از حیّ تقلید نمایید.

س

– اگر کسی از چند مجتهد پس از فوت دیگری تقلید کرده و در بعضی از مسائل که به فتوای مجتهد میّت اوّلی عمل کرده بود رجوع به فتوای مجتهد دوّم و عمل نمود و یا این که در بعضی از مسائل که به رأی مجتهد اوّلی عمل نموده بود به رأی مجتهد دوّم، باقی ماند بر تقلید مجتهد اوّلی، حال نسبت باین دو دسته از مسائل به رأی کدام یک از دو مجتهد باقی بماند؟.

ج

– در مسائلی که رجوع به مجتهد حیّ نموده و به فتوای او عمل کرده جائز نیست مجدّدا رجوع به اوّلی نماید و اگر خواسته باشد باقی بماند باید بر تقلید دوّم باشد و امّا در مسائلی که در زمان حیات مجتهد دوّم نیز باقی بر فتوای اوّلی بوده می‌تواند با تقلید از حیّ در بقاء، باقی بر تقلید اوّلی باشد.

س

– در توضیح المسائل ضمن مسأله ۹ است که (اگر انسان در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کرده و یا آن را یاد گرفته که عمل کند می‌تواند بعد از فوت آن مجتهد در آن مسأله به فتوای همان مجتهد که از دنیا رفته باقی باشد) حال اگر مجتهدی به یک نفر مقلّد خود، اذن مطلق داده باشد که هر زمان خواست سهم امام بپردازد، به یک نفر سیّدی که منظور نظر شخص دهنده است بدهد و چند سال هم مقلّد در این مسأله عمل کرده بعد آن مجتهد از دنیا رفت حال که مقلّد، رجوع به مجتهد حیّ کرده آیا می‌تواند هم چنان بدون اذن مجتهد حیّ در آن مسأله به فتوای

صفحه : ۲۲

مجتهد قبلی عمل نماید و سهم را به شخص مزبور بدهد یا نه؟.

ج

– مطلبی که در توضیح، ذکر شده راجع به فتوی است و امّا اذن مجتهد، تنها در حال حیات او نافذ است و بعد از فوت، نفوذ ندارد و باید از مجتهد حیّ اذن بگیرد.

مسائل متفرّقه تقلید

س

– آیا به روایاتی که مثلا در کتاب شریف اصول کافی، یا خصال شیخ صدوق و یا سفینهٔ البحار و امثال اینها راجع به تجویز غیبت و دروغ و مانند اینها– در موارد خاصّه – نقل شده می‌توان عمل کرد یا نه؟.

ج

– مثل احکام تکلیفیّه، باید یا به اجتهاد، از ادلّه معتبره، استنباط نماید و یا از مجتهد، تقلید کند.

س

– کسانی که مقلّد نبوده‌اند و بیست سال یا بیشتر، کورکورانه، عبادت کرده‌اند، الآن که متوجّه شده‌اند تکلیفشان چیست؟.

ج

– اگر اعمال گذشته مطابق با فتوای مجتهد فعلی که از او تقلید می‌کنند باشد صحیح است و الّا واجب است اعمال گذشته را تدارک کنند و اگر احتمال صحّت بدهند قضا، واجب نیست.

س

– آیا تقلید اعلم، واجب مشروط است که اگر اعلم، خودبخود معلوم شد واجب باشد از او تقلید کنند یا واجب مطلق که باید تحصیل علم کنند و بفهمند که اعلم کیست، چنانچه ظاهر کلمات علما است؟.

ج

– بنا بر احتیاط، واجب مطلق است و باید برای تشخیص اعلم تفحّص نمود.

س

– نحوه شناختن مجتهد، اعلم چگونه است؟ چون در رساله‌ها آمده که راه شناختن اعلم گواهی دادن دو نفر عادل، یا عدّه‌ای اهل علم است، حال اگر نظر افراد عادل، مخالف بود چه باید کرد؟.

ج

– در صورت تعارض شهادات، مقلّد مخیّر است از هر کدام بخواهد می‌تواند تقلید کند.

صفحه : ۲۳

س

– در مسأله ۷ توضیح المسائل فرموده‌اید اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد کسی که از او تقلید می‌کند بنا بر احتیاط نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند بفرمایید آیا در این احتیاط می‌تواند رجوع بغیر نماید یا خیر؟.

ج

– بلی می‌تواند.

س

– با این که با اسباب فعلیّه، جعل مهر و امضاء آسان شده مهر و امضاء مجتهد که پای ورقه‌ای مثلا مشاهده می‌شود دلالت بر فتوای او دارد یا باید از طرق دیگر، تحصیل اطمینان کرد؟.

ج

– در عمل به فتوای مجتهد باید اطمینان حاصل شود، خواه از امضا و مهر باشد یا از قول عادل.

س

– گاهی گفته می‌شود که به رساله، نمی‌توان در تمام موارد اطمینان کرد چون موقع چاپ، دست در آن برده می‌شود آیا این موضوع صحّت دارد اگر چنین است تکلیف مقلّد چیست؟.

ج

– اگر علم اجمالی باشد که در مسائل مورد ابتلاء در رساله، اشتباهی است عمل به رساله، صحیح نیست ولی چون غالبا این علم اجمالی نیست (علاوه، اطمینان بر صحّت، حاصل می‌شود خصوص اگر خود مرجع تقلید، رساله نوشته باشد) عمل به رساله، بی‌اشکال است.

س

– مجتهد غیر اعلم باید از مجتهد اعلم تقلید کند یا نه؟.

ج

– هر کس که مجتهد باشد چه اعلم و چه غیر اعلم، تقلید از مجتهد دیگر برای او جائز نیست.

س

– اگر رساله‌های یک مجتهد در مسأله‌ای اختلاف داشته باشند کدام یک مقدّم و واجب العمل است؟.

ج

– اگر علم به صحّت رساله دارد و اختلاف، از جهت فتوی است عمل به دوّمی لازم است و اگر علم به صحّت رساله ندارد لازم است از خود مرجع، سؤال کند.

س

– اگر دو نفر مسأله گو و ناقل فتوی در خصوص یک مسأله، فتوای یک مجتهد را به دو گونه نقل کنند چه باید کرد؟.

صفحه : ۲۴

ج

– قول هر کدام که بیشتر محل وثوق و اعتماد می‌باشد مقدّم است و اگر از نظر وثاقت و اطمینان، مساوی هم باشند قول هر دو از بین می‌رود و حال اگر ممکن باشد باید به خود مجتهد و یا رساله او مراجعه کرد و اگر ممکن نبود می‌توان به هر یک از این دو قول، که موافق احتیاط است عمل کرد و می‌توان عمل به احتیاط نمود.

س

– با اختلافاتی که مجتهدین از نظر فتوی در نجاسات و مطهّرات و ذبیحه و امثال آن دارند تکلیف مقلّدین آنان در معاشرت با یکدیگر چیست و آیا باید از همدیگر اجتناب نمایند یا نه؟.

ج

– معاشرت مقلّدین با یکدیگر اشکال ندارد و اختلاف به نحوی که موجب تولید این اشکالات شود نادر است.

س

– اگر در حال نماز بفهمد که مرجعی که از او تقلید می‌کند فوت کرده آیا نمازش باطل می‌شود یا نه؟.

ج

– باطل نمی‌شود.

س

– آیا جائز است که مسأله دان، جواب مسائلی را که مردم از او می‌پرسند طبق فتوای مجتهدی که خودش از او تقلید می کند بگوید یا باید از فتوای مجتهدی جواب دهد که سؤال کننده، از او تقلید می کند؟.

ج

– باید رأی مجتهدی را که سائل از او تقلید می کند بگوید.

س

– اعلم و مفتی و مجتهد، معصوم است یا نه؟.

ج

– از بنی آدم غیر از انبیاء و ائمّه طاهرین صلوات اللّه علیهم اجمعین و حضرت فاطمه زهرا سلام اللّه علیها عصمت کس دیگر، ثابت نیست و اعلم و مفتی باید عادل باشد.

س

– آن مرجع عالی قدر مرقوم فرمایند که چرا علماء و مراجع تقلید و پیشوایان مسلمین در یک زمان و عصر، از یک نفر بیشتر هستند، در صورتی که در زمان حضرت پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و بعد از آن حضرت در زمان امامان، یک نفر بعنوان امام و پیشوای مؤمنین، حکومت می کرد خواهشمند است مرا راهنمایی کنید.

صفحه : ۲۵

ج

– پیشوایان و مراجع تقلید در زمان غیبت، موظّفند آن چه را از قرآن و سنّت پیغمبر اکرم و أئمّه معصومین سلام اللّه علیهم اجمعین استفاده می‌نمایند خود عمل کنند و اگر واجد شرائط تقلید باشند دیگران نیز می‌توانند از آنها تقلید نمایند لذا ممکن است افراد زیادی در تحصیل علم به احکام، زحمت کشیده و قوّه اجتهاد را پیدا کنند و امّا در زمان حضور امام علیه السّلام که عالم به احکام واقعیّه است همه مردم باید احکام را از او یاد گرفته و عمل نمایند.

س

– شخصـی بقصـد قربت، نماز یا حـجّ به جا آورده ولی طبق فتوای مجتهـدی که از او تقلید می‌کرده باطل بوده بعدا این مجتهد فوت شـده و رجوع به اعلم بعـد از او کرده حال اگر طبق فتوای مجتهد ثانی عمل صـحیح باشد، آیا می‌تواند عمل خود را به وسـیله فتوای مجتهد ثانی تصحیح کند در صورتی که حین العمل مطابق فتوای مجتهد اوّل باطل بوده یا باید اعاده کند؟.

ج

– با فرض آن که در حال عمل، قصد قربت از او ناشی شده فعلا می‌تواند مطابق فتوای مجتهد ثانی اکتفا بعمل مذکور نماید.

س

– علماء فرموده‌انـد بایـد مکلّف یا مجتهـد باشـد یا محتاط و یا مقلّـد ظاهرا حصـر عقلی است و صورت چهارمی نـدارد پس این که بعضی فرموده‌اند در نفس عمل به احتیاط هم باید تقلید کند یعنی چه؟.

ج

– نفس عمل به احتیاط یکی از موضوعات است و اگر به اجتهاد نتوانـد اسـتنباط حکم آن را بنمایـد بایـد تقلیـد کنـد و در خود این موضوع احتیاط ممکن نیست مگر بترک آن.

س

– شخصـی پـدرش فوت نموده فرزنـدش می‌خواهد امور پدر را انجام بدهد ولی اطّلاع ندارد که پدرش از چه کسـی تقلید می‌کرده در این صورت تکلیف او چیست؟.

ج

– پسر مطابق فتوای مرجع تقلید خود، امور پدر را انجام دهد کافی است.

س

– تقلید لازم است که مقدّم بر عمل باشد یا نه؟ و اگر کسی مقارن عمل تقلید نماید صحیح است یا نه؟.

ج

– باید طوری باشد که جزء اوّل عمل با تقلید باشد.

صفحه : ۲۶

س

– در کتاب عروهٔ الوثقی در بعضی مسائل دارد (الاقوی ذلک و إن لم یخلو عن اشکال) آیا این تعبیر فتوای است یا احتیاط؟.

ج

– بلی فتوی است.

س

– جمله «یمکن ذلک» یا «یحتمل ذلک» فتوی است یا نه؟.

ج

– فتوی نیست.

س

– کسی که مقلّد مجتهدی بوده و به دستور او عمل کرده، و بعدا متوجه شده که علم و عدالتش کمتر از مجتهدین دیگر است آیا اعمال گذشته او نتیجه دارد یا خیر؟.

ج

– بلی عملهای گذشته او صحیح است.

س

– شخصی از مجتهدی اجازه حقوق گرفته و اکنون آن مجتهد از دنیا رفته حال نیاز به اجازه مجتهد زنده هست یا نه؟.

ج

– اجازه مجتهد قبل، به موت، بلا اثر می‌شود و باید از مجتهد زنده اجازه بگیرد.

صفحه : ۲۷

مسائل طهارت به صورت مطلق

مسائل طهارت

تطهیر با آب قلیل یا کرّ و جاری

س

– قنّاد مقدار زیادی شکر از چند گونی میان پاتیل بزرگ جهت ساختن قند می‌ریزد بعد لوله آب را روی شکرها باز می کند و با وسائلی که دارد مشغول بهم زدن آب و شکر می‌شود یک وقت متوجه می گردد که موش مرده‌ای در آن است اینک این آب و شکر قابل علاج و پاك شدن است یا نه و اگر به هیچ وجه علاجی ندارد این شربت شکر را ممکن است برای زنبورهای عسل گذاشت و بخورد آنها داد یا نه و اگر بنظر حضرت عالی اشکالی ندارد که زنبورها شربت شکر را بخورند و از طرفی عسلی هم که از این شربت شکر بعمل می‌آید از طریق مسأله انتقال، پاك باشد لکن وقتی زنبورها می‌آیند و روی این آب و شکر می‌نشینند و از آن می‌خورند و در حالی که دست و پا و بدن آنها آلوده شده میان کند و می‌روند و در میان عسلها و مومها گردش می کنند آیا آن دستگاه میان کند و نجس می‌شود یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله، اگر شربت را در آب کرّ بریزند به نحوی که از اضافه، خارج بشود و آب مطلق باشد پاك می‌شود و بکار بردن آن آب در قنّادی، اشکال ندارد و شربت نجس را به زنبور بدهند نیز مانع ندارد لکن اگر از شربت به پای زنبور باشد و با عسل ملاقات کند عسل، نجس می‌شود و اگر شك در ملاقات با نجس باشد عسل، محکوم به طهارت است.

صفحه : ۲۸

س

– ظرفی از شیره یا سکنجبین نجس شده اگر آن را به لوله آب متّصل نمایند پاك می‌شود یا نه؟.

ج

– سکنجبین نجس و شیره نجس قابل تطهیر نیست بلی اگر آن را در آب کرّ بریزند یا به آب لوله متّصل کنند و در آب کرّ یا لوله مستهلك شود مصرف کردن آن آب، اشکال ندارد.

س

– اگر دور حوض تماما نجس باشد، آیا با کف دست مقداری آب به آن بریزند پاك می‌شود یا نه، در صورتی که اطراف آن محلّی که آب می‌ریزند رطوبت مسریه دارد و متّصل به آن محلّی که شسته‌اند می‌باشد؟.

ج

– اگر آب از موضع متّصل به نجس جریان پیدا کند و به مواضع تطهیر شده برسد اشکال دارد و ملاقات، موجب تنجیس است نه اتّصال.

س

– گوشتهای تازه که به گوشتهای یخزده (بر فرض نجس بودن آنها) مالیده می‌شود آیا می‌توان ظاهر آن را با آب سرد آب کشید و سپس مصرف نمود یا باید اوّل در آب گرم و سپس در آب سرد ظاهرش را آب کشید؟.

ج

- بلی گوشت تذکیه شده اگر نجس شود با آب سرد قابل تطهیر است.

س

- از منبع آبی که در طبقه تحتانی منزل واقع است به وسیله تلمبه دستی که بر روی منبع مذکور است آب را برای احتیاج به طبقه بالا می‌فرستند و ساختمان تلمبه‌های دستی عموما طوری است که موقع فرستادن آب به بالا آب را بطور قطع و وصل به بالا می‌فرستد اکنون منبع طبقه پائین که از کرّ کمتر است نجس شده و با عدم توجّه، همین آب نجس را به وسیله این تلمبه به مخزن بالا فرستاده‌ایم حال این تلمبه و مخزن کوچک که یک شیر برای خارج شدن آب بیشتر ندارد نجس شده اگر منبع پائین را کرّ گیری کنیم و بعد تلمبه را بکار بیاندازیم تلمبه و مخزن بالا- پاک می‌شود یا نه و اگر با این ترتیب، پاک نشود تکلیف چیست و چگونه تلمبه و مخزن بالا را تطهیر کنیم؟.

ج

- در فرض مسأله که آب بطور قطع و وصل بالا می‌رود مخزن بالا با

صفحه : ۲۹

اتّصال به منبع زیر پاک نمی‌شود و ممکن است مخزن بالا و تلمبه را با آب قلیل تطهیر نمود به این نحو که آب به اطراف آن بریزند و غساله را هر چه ممکن است به وسیله شیر خارج کنند و باقی را به وسیله ظرف و یا پارچه بگیرند تا سه مرتبه که پاک می‌شود و تلمبه را که از زیر متّصل نمایند تا سه مرتبه بعد از اتّصال، حرکت دهند که غساله جدا شود پاک می‌شود.

س

- یک ظرف مثلا ۱۲ کیلو آب می‌گیرد و یک شیر آب هم در بالای آن قرار دارد و از آن شیر، آب وارد ظرف می‌شود اگر سر ظرف آب لبریز نباشد و لباس در آن بزنیم چه صورت دارد؟.

ج

- اگر شیر متّصل به کرّ باشد در حال اتّصال هر چه در آن ظرف بزنند پاک می‌شود و آب هم نجس نمی‌شود.

س

- باریکی آب شیر که به کلفتی یک قیطان باشد صدق اتّصال به منبع می‌کند یا نه؟.

ج

- صدق اتّصال بعید نیست.

س

- در تطهیر نجاسات، تقطیر مداوم کافی است و عرفا تطهیر، صدق می‌کند یا نه؟.

ج

– اگر مثل دوش باشد اشکالی ندارد.

س

– حمّامی که دارای دوش است آب آن حکم آب جاری دارد یا حکم آب قلیل؟.

ج

– آب دوش که متّصل به منبع کرّ باشد تا مقداری که با اتّصال، خارج می‌شود در حکم آب جاری است و اگر به واسطه فاصله زیاد، اتّصال قطع شود و مبدّل به قطرات شود حکم آب قلیل دارد.

س

– زمین سختی که منفذی ندارد اگر نجس شد و امکان گود کردن

صفحه : ۳۰

نیست یا هست و عملی نشد آیا می‌شود با آب قلیل تطهیر کرد و آب آن را بیرون ریخت مانند ظرفهای بزرگی که در زمین ثابت باشد؟.

ج

– بلی غساله را با ظرف یا پارچه از زمین نجس ازاله کنند زمین پاک می‌شود.

س

– در تطهیر اشیاء متنجّس می‌فرمایید با آب قلیل دو مرتبه بشویند، آیا غسله مزیله هم یکی از این دو غسله است یا بعد از غسله مزیله باید دو مرتبه شست؟.

ج

– می‌توانید غسله مزیله را جزء عدد، محسوب دارید ولی احوط ترک است.

س

– ماشینهای لباس شویی برقی که لباس را خشک می‌کند و تحویل می‌دهد با توجّه به قطع و وصل شدن آب آیا لباس را پاک می‌کند یا نه؟

ج

– ماشینها مختلف می‌باشند. بطور کلّی اگر لباس نجس را در ظرفی بگذارند و آب پاک، هر چند قلیل باشد به قدری بر آن بریزند که تمام آن لباس را فرا بگیرد و بعد آن را درآورند و فشار بدهند یا به وسیله‌ای فشار داده شود و اگر به بول، نجس شده پس از خالی کردن آب غساله ظرف، بار دیگر این عمل تکرار شود پاک می‌شود بشرط این که نجس دیگر به آن نرسد یا به محلّ دیگر که نجس شده نخورد بنا بر این، تطهیر با ماشین‌ها هم به این نحو خصوصا که آب کرّ یا جاری است اگر انجام شود و با نقاط دیگر

ماشین اگر نجس شده باشد تماس پیدا نکند ممکن است و بهر حال، چون شبهه در موضوع است میزان، علم خود شخص است.

س

- در تطهیر مسجدی پس از آن که عین نجاست را برداشتند یا بول خشک شد و شلنگ آب متّصل به کرّ به آن وصل کردند آیا لزومی دارد غساله آن خارج شود یا اگر همان جا مانده و خشک بشود مانع ندارد؟.

ج

- در فرض مسأله، به مجرّد وصول آب جاری به وسیله شلنگ یا آب کرّ به تمام محلّ نجس، خود محلّ و غساله‌اش پاک می‌شود.

س

- در بول رضیع تطهیر با یک غسله کافی است، آیا شیر مصنوعی و یا شیر گاو هم چندی که شیر خوار صدق می‌کند، همین حکم را دارد، و یا غذاخور

صفحه : ۳۱

محسوب می‌شود؟.

ج

- فرقی نیست. تا وقتی که غذاخور نشده از هر شیری بخورد بول او با یک مرتبه آب تطهیر می‌شود.

س

- در یکی از مساجد مسأله‌ای گفته شد مبنی بر این که بعضی از علماء قائل به اتّصالند باین معنی که اگر مثلا دست انسانی از سر انگشتان تا بازو نجس شود و برای خوردن غذا دستش را از سر انگشتان تا مچ در آب کرّ و یا جاری فرو برد طاهر نمی‌شود زیرا اتّصال به بالای دست دارد و یا قاچ خربزه اگر گوشه‌اش نجس شود گوشه دیگرش هم چون اتّصال دارد نجس است نظر مبارک را در این موضوع مرقوم فرمائید.

ج

- این نحو اتّصال مانع از تطهیر مقداری از دست یا بدن که در آب فرو برده نیست و در فرض اخیر مقداری از خربزه نجس است که عین نجس و یا متنجّس با آن ملاقات کرده باشد بلی اگر طوری باشد که آب خربزه از محلّی که نجس شده به محلّ دیگر جاری شود آن مقدار هم نجس می‌شود.

در موارد تطهیر به آب قلیل خروج غساله لازم است

س

- ماشینهای لباس شویی که معلوم نیست لباس را فشار دهد و ظاهرا فقط در اثر تهویه و حرارت، آن را خشک می‌کند آیا در این مورد خروج غساله، صدق می‌کند یا نه با توجّه به این که به آب جاری اتّصال داشته است؟.

ج

- اگر آب کرّ یـا جـاری به تمـام لبـاس نجس برسـد پـاک می‌شود و محتـاج به فشـار نیست و در تطهیر به آب قلیل در چیزهائی که خروج غساله محتاج به فشار است باید با فشار، غساله خارج شود و مجرّد زوال غساله بدون فشار کافی نیست.

س

- شخصـی جائی از بـدنش متنجّس است اگر دو مرتبه دست را تر کنـد شاداب و بر آن بکشد که اقلّ غسل حاصل شود و غساله‌اش را بگیرد طاهر می‌شود یا خیر؟.

ج

- مشکل است باید آب بریزد که غساله آن بنحو متعارف منفصل شود.

س

- اگر فشار دادن را در مورد لزوم آن ترک کنند و بگذارند تا غساله در طول مدّت، به خودی خود خارج شود در طهارت آن چیز، کفایت می کند یا نه؟.

صفحه : ۳۲

ج

- اگر تمام آن چه در اثر فشار خارج می‌شد، در فرض مذکور خارج شود کفایت می کند.

س

- در تطهیر متنجّسات، معظم الماء جدا شود کافی است یا باید قطراتی که در چیز متنجّس است نیز بیفتند؟.

ج

- به قدری که عرفا صدق می‌کند که غساله، زائل شده کافی است و بقاء قطرات قلیله، مضرّ نیست.

آب باران

س

- در حین شـدّت بـاران سـگی ایسـتاده، آب بـاران از موهـای سـگ جریان دارد آیا آن آب نجس است، و چیزی را در حال بارش می‌تواند نجس کند یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال که باران در حال باریـدن است و سگ در زیر باران است قطراتی که از موهایش جـدا می‌شود پاک است و چیزی

را نجس نمی کند.

طریقه تطهیر اشیائی که نجاست به باطن آنها رسیده

س

- اگر آب نجس به مغز عدس و مانند آن برسد، در صورتی که آب قلیل روی آن بریزند پاک می‌شود یا نه؟.

ج

- ظاهر آن پاک می‌شود ولی نجاست آن باقی است و بعیـد نیست که اگر خشک کنند و بعد در آب کرّ و یا جاری بگذارند تا آب به جوف آن برسد پاک شود.

س

- خمیر نجس شده را چگونه می‌شود تطهیر کرد؟.

ج

- اگر نجـاست به باطن آن سـرایت نموده باشـد قابل تطهیر نیست مگر آن که خمیر متنجّس تبـدیل به نان شود و آن نان را خشـک نموده در آب جاری یا کرّ بگذارند تا نفوذ به باطن آن نماید که در این صورت، پاک می‌شود.

س

- پوست گوسـفندی را برای مشـک، مـدّتی در آب نمـک گذارده‌انـد که عمل بیایـد. موش در آن ظرف افتاده و مرده اکنون پاک شدن این پوست به چه طریق است؟.

صفحه : ۳۳

ج

- آن را بخشکانند و بعد در آب کرّ بگذارند تا یقین به نفوذ آب در آن پیدا شود پاک می‌شود.

اگر چیزی با ولوغ یا آب دهان سگ نجس شود

س

- در روسـتاها و دهـات، ظرفهـایی از پوست گوسـفند می‌سازنـد و با آن به صـحرا و بیابان آب می‌برنـد حال اگر سگ از دهانه آن ظرف آب خورد یا از آب دهن سگ در آن ریخته شود چگونه باید تطهیر کرد؟.

ج

– در فرض سؤال اگر ممکن است با دست یا چیز دیگر به داخل آن خاک بمالند و اگر ممکن نیست خاک را در آن ریخته و حرکت دهند تا خاک به همه جایش برسد و بعد با آب قلیل سه مرتبه بشویند و اگر آب کرّ یا جاری است یک مرتبه کافی است و چنانچه آب نجس به باطن آن نفوذ کرده آن را بخشکانند و آن‌گاه خاک مالی کرده و بعد در آب کرّ یا جاری بگذارند به قدری که آب به باطن آن نفوذ کند.

س

– هر گاه تخته مس را سگ ولوغ نموده بعد آن را مسگر ظرف ساخته، تعفیر (خاک مال کردن) آن لازم است یا نه و عکس آن چه صورت دارد؟.

ج

– در هر دو صورت احوط، تعفیر است.

س

– اگر آب دهان سگ روی غیر ظرف مانند چوب و گوشت و میوه و سفره پلاستیک و کفش و پارچه و مانند اینها ریخته شد آیا با آب، تطهیر می‌شود یا محتاج به خاک مالی است؟.

ج

– در غیر ظروف خاک مالیدن، لازم نیست بلی اگر مثلا وسط سنگ یا چوب، گود باشد و آب یا مایع دیگر در آن باشد و سگ از آن، آب بخورد بنا بر احتیاط واجب، در تطهیر آن باید مثل تطهیر ظروف عمل شود.

س

– در کتب فقهیّه بیان شده که اگر سگ در ظرفی ولوغ نماید باید تعفیر شود. مراد از ظرف، چگونه ظرفی است و اصولاـ ضابطه ظروفی که احتیاج به تعفیر دارند چیست آیا منقول و غیر منقول هر دو است، یا عنوان دیگری؟.

ج

– آن چه فقهاء رضوان اللّه علیهم اجمعین مورد حکم خاصّ قرار داده‌اند

صفحه : ۳۴

لفظ آنیه است از قبیل کاسه و کوزه و بشقاب و سینی و دیگ و سماور و امثال اینها از چیزهائی که در اکل و شرب استعمال می‌نمایند حتّی مثل چلوکش و کفگیر، و فرقی در آنیه، بین منقول و غیر منقول نیست. البتّه بعضی مصادیق نیز هست که مشکوک است که آنیه هست یا نه و در موارد مشکوک، باید احتیاط نمود و تفصیل بیشتر را به وسیله النّجاة و یا عروة الوثقی مراجعه نمایید.

س

– مدّتی است بین طبقات جوان امروزی سگهای تربیت شده و کاملا با اصول بهداشت واکسینه شده رواج یافته و از لحاظ نجاست آن می گویند اگر در زمان جاهلیّت، آن را نجس می‌دانستند، به واسطه ولگردی و کثیف بودن آن و میکربهای مسریه داشتنش بوده ولی جنسا پاک است چون خداوند در سوره مائده می‌فرماید (اگر شکاری را سگ بیاورد می‌شود خورد). نظر مبارک را در این موضوع، مرقوم فرمائید.

ج

– مطابق آن چه از ادلّه احکام استفاده می‌شود سگ نجس است و در این حکم فرقی نیست که واکسینه شده باشد یا نه و ما دلیلی بر اثبات این که منشأ نجاست سگ، ولگردی و کثیف بودن آن است نداریم و آن چه در سوره مذکوره آمده دلیل بر طهارت سگ نمی‌باشد چون آیه در مقام بیان طهارت یا نجاست سگ نیست بلکه در مقام بیان حکم دیگری است و آن این که شکار صید شده به وسیله سگ با شرائطش، ذاتا حلال است و منافات ندارد با این که از جهت ملاقاة شکار با دهان سگ ظاهر موضع ملاقات، نجس باشد که با تطهیر پاک می‌شود.

س

– حوض سیمانی یا موزائیکی که آب آن کمتر از کرّ باشد و سگ از آن آب بخورد حکم ظرف را دارد یا نه؟.

ج

– حکم ظرف را ندارد.

س

– قالب یخ را سگ لیسیده تکلیف چیست؟.

ج

– آب بکشید پاک می‌شود.

حکم دندان مصنوعی متنجّس

س

- فرموده‌اند دهان وقتی که خونی شد عین آن اگر زائل بشود پاک و لازم به آب کشیدن نیست بفرمایید که آیا دندان مصنوعی که در یک طرف دهان

صفحه : ۳۵

است و طرف دیگر دهان خونی شده و به دندان مصنوعی نرسیده همین حکم را دارد یا نه؟.

ج

- در صورتی که خون به دندان مصنوعی نرسد تطهیر لازم نیست و اگر خون به آن رسیده تطهیر لازم است.

س

- دندان مصنوعی را که ارمنی ساخته و نجس است آیا به دهان گذاشتن آن جائز است یا خیر و برای نماز چه صورت دارد؟.

ج

- ظاهر دندان مصنوعی به تطهیر، پاک می‌شود و باطن به نجاست باقی است و نماز با آن بنظر حقیر، صحیح است.

س

- دندان گذاشتن شخص یهودی برای مسلمان از نظر شرع مقدّس اسلام - خصوصا با لحاظ این که احتمال این هست که کار او از حیث استحکام و ظرافت از کار بعضی از مسلمانها بهتر باشد- چگونه است؟

ج

- مانعی ندارد ظاهر آن را تطهیر کنند ولی باطن آن به نجاست باقی است لکن مبطل نماز نیست.

دود یا بخار چیزی که نجس یا متنجّس است

س

- اگر نفت نجس را بسوزانند دود معمولی که به اندازه متعارف از آن بلند می‌شود پاک است یا نجس و دود غیر معمولی چه صورت دارد؟.

ج

- در هر دو فرض پاک است.

س

- بخار روغن نجس پاک است یا نه؟.

ج

- بخـار نجس یـا متنجّس تـا حال بخار دارد، پاک است ولی اگر به ملاقات جسـمی، مبـدّل به آب شود احتیاط لازم، اجتناب از آن است.

س

- انواعی از غـذا و خوراک و میوه و غیره داخـل یخچـال است که بعضـی طـاهر و بعضـی متنجّس است یخچـال روشن است و بخار کرده و بالای آن برفک زده آن برفک چه صورت دارد و در صورت تبدیل شدن به آب، پاک است یا نه؟.

ج

- چون معلوم نیست برفک آن از بخار اشیاء متنجّسه باشد محکوم به طهارت است.

صفحه : ۳۶

حکم الکل صنعتی و طبّی

س

- در مورد الکل صـنعتی می‌فرماییـد اگر انسان ندانـد مست کننـده است و نداند که آن را از چیز مست کننده روان درست کرده‌اند پـاک است. در اینجـا از نظر موضوع، به طوری که از کتابهای علمی جدیـد و از دکتر داروساز و اهل اطّلاع بـدست آورده‌ایم بطور کلّی الکل صـنعتی که برای رنگ کردن و سوزانـدن و الکل طبّی که برای ضـدّ عفونی و تزریقات و مخلوط در دارو و شـربتها بکار می‌رود و ادکلن که برای آرایش بکار می‌رود و الکل مخلوط دارد، در همه اینها ۸۰ و ۹۰ درجه و سمّی و مهلک می‌باشد بنا بر این بـدون علاـج و مخلوط کردن، مسـکر نیست ولی در اینجـا یـک مسـأله بـاقی می‌مانـد که به آن کمتر توجّه شـده و آن این که بطور تحقیق این الکل سـمّی را به وسـیله تبخیر از الکل مست کننـده می‌گیرنـد و الکل مسـکر را تبخیر می‌کننـد و بخار آن مجدّدا متقاطر شـده و بصورت الکل مهلک در می‌آید با توجّه به این موضوع، اسـتحاله مسـکر به بخار را اگر از مطهّرات بدانیم و به عبارت علمی استصـحاب نجاست را در بخار به واسـطه تعدّد موضوع جاری ندانیم و اصالهٔ الطّهاره جاری کنیم حکم به طهارت، مانعی ندارد زیرا بخـار، طـاهر است و الکـل سـمّی از این بخـار گرفته شـده و مسـکر هم نیست ولی روی فتوای جناب عالی که در مایعات متقاطره از نجس و متنجّس می‌فرماییـد اقـوی نجـاست است حکم به طهـارت الکـل مشـکل می‌شـود بلکه بایـد روی این موضوع و روی فتوای جنـاب عـالی گفت نجس است مگر این که وجه دیگر بنظر حضـر تعـالی بیایـد لـذا روی فرض مـذکور در الکـل، حکم آن را بیان فرمائید.

ج

- اشکالی که حقیر در مایعات متقاطره دارم در این مورد نیز جاری است و حکم به طهارت، مشکل است.

اگر انگور یا کشمش جوش بیاید

س

- شخصی مقداری کشمش جهت سرکه ریخته، و در ضمن چند دانه نخود هم داخل آن نموده پس از ترش شدن آیا پاک است یا نه؟.

ج

- در صورتی که نخود را برای علاج ریخته باشد اشکال ندارد. و هم چنین

صفحه : ۳۷

با شکّ در مسکریّت قبل از سرکه شدن نیز اشکال ندارد.

س

- بعد از ثلثان شدن آب انگور، دانه‌های انگور را در شیره بریزند چه صورت دارد؟.

ج

- اگر دانه‌های انگور جوش بیاید خوردن آن حرام، ولی پاک است.

س

- اگر برای درست کردن سرکه تدریجا انگور در ظرف بریزد باین نحو که هر روزی یک من انگور در ظرفی بریزد برای سرکه به طوری که در هر دفعه انگور روز قبل جوش آمده باشد این سرکه چه حکمی دارد؟.

ج

- اشکالی ندارد.

س

- مقداری انگور جهت سرکه شدن در ظرف سفالین ریخته‌ایم به اندازه‌ای که پر شده آیا می‌توانیم انگوری که برای سرکه شدن در

ظرف مذکور، ریخته شده و جوش آمده و در حال جوش و کشف می‌باشد، در ظرف سفالین بزرگتری بریزیم و در قسمت خالی ظرف دوّم مجدّدا نیز انگور بریزیم تا پر شود یا نه البتّه در موقع تغییر محلّ انگور جوش آمده، هیچ دست و وسیله خارجی در آن دخالت ندارد؟.

ج

- تبدیل ظرف انگور جوش آمده به ظرف بزرگتر و ریختن انگور در آن، تا پر شود مانع ندارد و بعد از سرکه شدن، مجموع، حلال و پاک است و آب انگور بنظر حقیر با جوش آمدن تا مست کننده نشود نجس نمی‌گردد و اگر مشکوک باشد که مست کننده است نیز پاک است.

س

- مقداری انگور در مقابل آفتاب گذاشته‌اند تا خشک شده مویز شود اکنون دانه‌های آن باد کرده نه مویز به آن گفته می‌شود و نه انگور، خوردن آن جایز است یا نه؟.

ج

- با شک در جوش آمدن، اشکال ندارد.

س

- تا چه زمان می‌شود انگور روی انگور یا خرما روی خرما و امثال اینها جهت سرکه شدن بریزند؟.

ج

- تا قبل از سرکه شدن هر وقت بریزند و سرکه شود اشکال ندارد و بعد از سرکه شدن بنا بر قول به نجاست عصیر عنبی اشکال دارد و الّا قبل و بعد، فرقی

صفحه : ۳۸

ندارد.

س

- خمره‌ای که سرکه در آن می‌ریزند هر گاه چرب باشد بعد از سرکه شدن، چربی در روی خمره جمع شود چه صورت دارد؟.

ج

– اگر چربی، مستهلك در سركه است پاك است و اگر نمايان است و مستهلك نيست در صورتی كه علم داشته باشد كه اوّل مسكر شده و بعد منقلب به سركه گرديده نجس است و الّا محكوم به طهارت است.

س

– ظرف مختصّ شراب (متنجّس بشراب) اگر انگور در آن بريزند چه صورت دارد و پس از سركه شدن پاك است يا نه؟.

ج

– در فرض سؤال اگر آب انگور، شراب و بعد سركه شود پاك می‌شود و ظرف هم بالتّبع پاك می‌گردد ولی اگر شراب نشده سركه شود يا آن كه شكّ كنند كه شراب شده يا نه پاك شدن آن، محلّ اشكال است.

حكم اهل كتاب در خصوص نجاست و طهارت

س

– كسی كه مقلّد آقای حكم قدّس سرّه بوده و در مسأله طهارت اهل كتاب به فتوای ايشان عمل نموده آيا اكنون كه مقلّد جناب عالی است می‌تواند باز به آن فتوی عمل نمايد يا نه؟.

ج

– بلی می‌تواند به تقليد خود از آن مرحوم باقی بماند.

س

– هر گاه رئيس شركتی كه يهودی است متعهد شود كه پوستهای ذبيحه مسلمان و غير مسلمان را جدا دبّاغی نمايد و لكن عدّه‌ای از مسلمانان مدّعی هستند كه دروغ می‌گويد و شايد قرائنی هم بر كذب باشد زيرا می‌دانيم وسائل دبّاغی، يكی است آيا با اين حال می‌شود بقول يهودی اعتماد كرد يا نه؟.

ج

– احوط عدم اعتبار قول كافر است.

س

– عدّه‌ای كه در زمان حيات مرحوم آقا نور اراكی رضوان اللّه عليه مقلّد ايشان بودند می‌گفتند كه آقای آقا نور می‌فرمودند كه ارامنه هر كدام حضرت عيسی را پيغمبر خدا می‌دانند نجس نيستند و هر كدام آنها كه او را خدا و يا پسر خدا می‌دانند نجس می‌باشند اكنون حضرت عالی نظر مبارك را مرقوم فرمائيد.

ج

- بنظر این جانب همه آنها نجس هستند.

صفحه : ۳۹

س

- در سوره مائده می‌فرماید (الیوم أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ طَعامُ الَّذِینَ أُوتُوا الکِتابَ حِلٌّ لَکُم وَ طَعامُکُم حِلٌّ لَهُم) در این صورت ما مسلمانان می‌توانیم از طعام اهل کتاب مانند یهود و نصاری استفاده کنیم، پس چگونه همه آنها نجس هستند؟.

ج

- اهل کتاب نجس هستند و طعام در بعض اخبار، به حبوبات تفسیر شده است.

اشیائی که از بلاد کفر وارد می‌شود

س

- با تجویز دکتر، آمپول‌هایی تزریق می‌کنند که از جمله موادّ آن اجزاء جگر گوساله است و آنها را از ممالك خارجه می‌آورند در این صورت از جهت ذبح و عدم ذبح آن گوساله اشکالی هست یا نه؟.

ج

- معلوم نیست که آمپول‌های مذکور، از اجزاء میته اخذ شده باشد ولی با علم به این که از اجزاء میته است احتیاط واجب، ترك آن است.

س

- لباسهایی که از ممالك غیر اسلامی می‌آید و در یقه آنها پوست روباه می‌باشد در موقع بارندگی چه باید کرد آیا این پوست پاك است یا نه؟.

ج

- اجزاء حیوان که حلیّت یا طهارتش متوقّف بر تذکیه است اگر از بلاد کفر آورده باشند محکوم به میته بودن و نجاست است مگر آن که علم داشته باشند که مسلمان، آن را تذکیه نموده است.

س

– کنسرو ماهی که در کشورهای خارج بسته بندی شده و بفروش می‌رسد خوردن آن چه صورت دارد؟.

ج

– اگر از ممالک کفّار می‌آورند محکوم بعدم تذکیه است و خوردنش حرام است.

س

– اخیرا از بلاد کفّار مادّه‌ای به نام پنیر مایه وارد می گردد و گفته می‌شود که آن از مواد شیمیایی، ترکیب شده تکلیف چیست؟.

ج

– پنیر مایه با شک در نجاست عارضه، محکوم به طهارت است و فرق نیست که از حیوان باشد یا از مواد شیمیایی چون پنیر مایه از میته هم طاهر است مگر از میته نجس العین و با شک در نجس بودن، محکوم به طهارت است.

صفحه : ۴۰

س

– در تهران، پنیری به بازار آمده به نام پنیر بلغارستان و می گویند در بلغارستان کلیمی زیاد است و در تهران از نظر طهارت و نجاست آن سر و صدایی است و عدّه‌ای به زحمت افتاده‌اند لذا از محضر حضرت آیهٔ اللّه استفتاء می‌نماییم که این پنیر که از مملکت خارج، وارد می‌شود پاک است یا نجس و خوردن آن چه صورت دارد؟.

ج

– پوست و گوشت و اجزاء حیوان که از بلاد کفّار آورده شود محکوم بعدم تذکیه و نجس است امّا چیزهای دیگر که احتمال طهارت آن داده شود مثل این که احتمال بدهند کافر با رطوبت با آن ملاقات نکرده ظاهرا محکوم به طهارت است ولی سزاوار و بهتر است مسلمانان از خرید و فروش اجناس کفّار تا میسور و مقدور ایشان است خودداری نمایند و اگر نظر شما از سؤال، از جهت وارد نمودن از بلاد کفّار است با این که مسلمانان خودشان تهیه می‌نمایند سزاوار و بهتر است از پنیرهای داخلی خریداری نمایید.

س

– قوطیهای گوشت و ماهی ه در کیسه نایلونی می گذارند و معلوم نیست از کدام کشور است خوردن آن حلال است یا نه؟.

ج

– گوشت حیوان حلال گوشت و گوشت طیور و ماهی حلال که در بلاد مسلمین می‌فروشند اگر یقین نباشد که از بلاد کفر وارد

شـده و محتمـل باشـد که از بلاـد اسـلام است محکوم به حلیّت و طهـارت است و اگر یقین باشـد که از بلاـد کفّار است محکوم به نجاست و حرمت می‌باشـد مگر آن که مسـلمان با آن معامله طهارت و حلیّت بکنـد و محتمل باشـد که تـذکیه شـرعی آن را احراز نموده است بلی خصوص حیوانی که نفس سائله ندارد، مانند ماهی، در هر حال پاکست.

س

- پوشیدن کفشهای خارجی چه صورت دارد آیا چرم آن محکوم به طهارت است یا نه؟.

ج

- چرم یا اجزاء دیگر حیوان که طهارت آنها موقوف به تـذکیه است اگر از بلاد کفر باشد محکوم به میته بودن و نجاست است مگر آن که شرعا احراز تذکیه آن (بدست مسلمان) بشود.

صفحه : ۴۱

مرتدّ و مشرک و کافر و احکام آنها

س

- کسی که اصول دین و فروع آن را بلد نیست خوردن از غذایی که طبخ کرده چه صورت دارد؟.

ج

- اگر اصول و معتقـدات اسـلامی را معتقـد است محکوم بحکم اسـلام و طهارت است هر چند بطور تفصـیل و ترتیب نتواند آنها را بیان کنـد و طبـخ او هم اشـکال نـدارد و اگر هیـچ متوجّه نیست به طوری که اگر از مبـدأ و معاد و اصول اسـلامی چیزی از او سؤال کننـد اظهـار بی‌اطّلاـعی کنـد و جاهـل محض باشـد محکـوم بکفر است و نمی‌شود بـا رطوبت بـا او ملاقـات کرد. و البتّه بـا اقرار به شهادتین، تفحّص از اعتقاد او لازم نیست و محکوم به اسلام است.

س

- کسـی که با شوخی (نعوذ باللّه) خداونـد عالمیان را مسـخره می‌کند و به افعال خدا به شوخی اشـکال می‌گیرد کافر می‌شود یا این که تا اظهار کفر نکرده کافر نمی‌شود؟.

ج

- با آن که گفتار و افعال شخص مذکور، موجب شکّ در کفر باشد حکم بکفر او نمی‌شود. نعوذ باللّه من اغواء الشّیطان و التّمسخر بأفعال اللّه.

س

– اگر شخص مؤمن و مسلمانی کافر شود و موقع مرگ توبه نماید توبه‌اش قبول است یا نه البتّه قبلا این مطلب را سؤال کرده بودم و حضرت عالی فرموده‌اید توبه‌اش قبول است ولی پس از مطالعه مرقوم مبارک، مراجعه به کتاب کافی نمودم روایتی از حضرت امام صادق (ع) دارد که اگر مسلمانی مرتدّ شود و کافر گردد توبه‌اش قبول نیست. و در آیه شریفه هم دارد (و الّذین کفروا أولیاؤهم الطّاغوت یخرجونهم من النّور إلی الظّلمات أولئک اصحاب النّار هم فیها خالدون) بنا بر این باز نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

– شما خوبست در استفاده از احادیث و کتب معتبره، به یکی از آقایان اهل علم که در این جهت وارد باشد مراجعه نمایید و جواب مختصری که عجالهٔ می‌شود نوشت این است که بر حسب آن چه در این اخبار، مذکور است قبول نشدن توبه مرتدّ فطری نسبت به بعضی از احکام است مانند تقسیم اموال و باطل شدن عقد زن و امّا از جهت آثار اخروی و عدم عقاب کفر، توبه او قبول است و مطلقات و عمومات قبول توبه را نمی‌توان تقیید نمود و تخصیص زد و قدر متیقّن از تخصیص و

صفحه : ۴۲

تقیید، همین احکامی است که ذکر شد و بعضی از علماء بزرگ مانند مرحوم محقّق همدانی اعلی اللّه مقامه بیان دیگری در رفع این معانی فرموده‌اند که مجال ذکرش نیست. و نسبت به آیه کریمه، معلوم است که غرض، مجرّد حدوث کفر اگر چه متعقّب به ایمان باشد نیست بلکه غرض، موت بر حالت کفر است و الّا دعوت کفّار معنی و مفهومی پیدا نمی‌کند و در بعضی آیات نیز تصریح به این مطلب است که خلود در آتش و عذاب کفر، در صورت موت بر حالت کفر است که یکی از آن آیات کریمه، آیه ۲۱۷ سوره بقره است (یَسئَلُونَکَ عَنِ الشَّهرِ الحَرامِ .. وَ مَن یَرتَدِد مِنکُم عَن دِینِهِ فَیَمُت وَ هُوَ کافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَت أَعمالُهُم فِی الدُّنیا وَ الآخِرَۀِ وَ أُولئِکَ أَصحابُ النّارِ هُم فِیها خالِدُون).

س

– شوهر خواهرم روی تقلید از منحرفین، منکر خدا است و می‌گوید همه چیز از مادّه است و همه تشکیلات را طبیعت، درست می‌کند که خود حضرت عالی از عقاید پوچ آنها مستحضرید، و خواهرم با ایمان است و عقیده‌اش اینست که شوهرش روزی از عقاید باطله خود برمی‌گردد، حال آیا باید این مرد را کافر و نجس بدانیم و معاشرت را قطع کنیم؟ با در نظر گرفتن عواطف خانوادگی و مشکلاتی که هست تمنّا می‌کنم راهنماییم بفرمایید.

ج

– منکر خدا و پیغمبر (ص) و ضروریّات دین (العیاذ باللّه) کافر و مرتدّ است و زن مسلمان بر وی حرام است و در معاشرت با او حتّی الامکان باید اجتناب کرد زیرا نجس است و بهر چیزی که دست تر بزند باید شست و رفت و آمد با او در صورتی که سبب هدایتش شود عیبی ندارد.

س

– جوانی پدر و مادرش مشرک بوده‌اند و او از اوّل تکلیف در جستجوی دین حقّ حرکت کرده و با کمال کوشش، این مسأله را تعقیب می‌نماید بفرمایید در مدّتی که مشغول تحقیق است مانند مشرکین، نجس است یا نه؟.

ج

– اگر تا کنون مشرّف بدین اسلام نشده باشد نجس است و چون اسلام، مطهّر است لذا هر وقت اسلام آورد پاک می‌شود و در فرض شک، استصحاب نجاست قبل از بلوغ، کافی است ولی تا وقتی که در حال تحقیق است محقون الدّم (خونش محفوظ) است بدلیل آیه کریمه «وَ إِن أَحَدٌ مِنَ المُشرِکینَ استَجارَکَ فَأَجِرهُ حَتّی

صفحه : ۴۳

یَسمَعَ کَلامَ اللّهِ» و تفصیلات بیشتر، در کتب مبسوطه فقهیّه ملاحظه شود.

س

– شخصی در حال نزاع، روی ناراحتی شدید، نسبت به محضر مبارک حضرت ولیّ‌عصر (ع) اسائه ادب کرد ولی بعد پشیمان شده و بر اثر ناراحتی، شب و روز آرام ندارد زیرا در رساله توضیح المسائل سر کار عالی ملاحظه نموده که اگر کسی نسبت بیکی از ائمّه، دشنام دهد نجس است حال، تکلیف این شخص چیست؟.

ج

– در فرض سؤال اگر عصبانیّت او بحدّی بوده که از خود بی‌خود شده در این صورت مرتدّ نشده و اگر عصبانیّت باین حدّ نبوده توبه او به نظر این جانب قبول است نهایت زوجه‌اش را بعقد جدید عقد کند و اموالش را از ورثه، احتیاطا اجازه بگیرد خداوند در ظلّ عنایت بقیّهٔ اللّه ارواحنا له الفداء همه را از لغزشها حفظ فرماید.

س

– آیا وارث مرتدّ فطری می‌تواند حقّ خود (مال مرتدّ فطری) را به زور بگیرد؟.

ج

– مال مرتدّ فطری بمجرّد ارتداد، منتقل به وارث مسلمان و ملک او می‌شود و حکم مال شخص وارث را دارد.

س

– چرا کسانی که خارج از دین اسلامند نجس می‌باشند و به طوری که ما می‌بینیم نظافت آنها خیلی خوب است؟.

ج

- حکمت این حکم، نظافت ظاهری تنها نیست بلکه حکمتهای بزرگ دیگری دارد که از جمله، این است که مسلمان با کافر، آمیزش و معاشرت نکند و تحت تأثیر او واقع نشود و در برابر او احساس ذلّت و حقارت نکند و بداند که او علاوه بر این که کافر است پلید هم هست.

س

- مرتدّ فطری بعد از توبه و اسلام، راجع به عیال دائمی‌اش که او هم مرتدّه بوده، اگر توبه نماید چه حکمی دارد و اگر توبه نکند حکمش چیست و اگر این مرتدّ فطری اظهار اسلام می‌کند و لکن آن احکامی که بعد از توبه علماء فرموده‌اند

صفحه : ۴۴

نسبت به خودش و عیالش و اموالش اجراء نمی‌کند تکلیف دیگران با او چیست؟.

ج

- بنظر حقیر، مرتدّ بعد از توبه، پاك است چه مرد باشد و چه زن و عبادات او صحیح است و جائز است همان زنی را که در حال ارتداد داشته ثانیا عقد کند در صورتی که طرفین توبه نمایند و اموال او نیز که منتقل به ورثه شده اگر رضایت داشته باشند اشکالی ندارد.

س

- گروهی از مردم که آنان را اهل حقّ یا علی اللّهی می‌گویند طریقی برای خود قرار داده‌اند مثلاً اظهار می‌دارند که روزه ماه مبارك رمضان سه روز است بدون نماز و به جای نماز نیاز دارند و طریق آنها چنین است که نذری می‌کنند و هر سال گوسفندی ذبح و برنج زیادی طبخ و گوشت داخل نان گذاشته بین مردم قسمت می‌کنند و شیطان را از جمله خوبان می‌دانند و شارب گذاشتن را بر خود لازم و گرفتن آن را حرام می‌دانند و منکر قیامت هستند و کیفر اخروی را در دنیا معتقدند مثلا اعتقادشان اینست، که اگر کسی عملش خوب باشد به قالب حیوان خوب و اگر عملش بد باشد به قالب حیوان بد انتقال می‌یابد حضرت علی علیه السّلام را نعوذ باللّه خدا می‌دانند آیا این گونه افراد مسلمان هستند یا نه و شرعا از نیاز آنها خوردن چه صورت دارد و زن دادن و زن گرفتن از آنان اشکال شرعی دارد یا نه؟.

ج

- اگر نعوذ باللّه علی علیه السّلام را خدا بدانند و هم چنین اگر منکر معاد و یا یکی از ضروریات دین مثل نماز و یا روزه بوده باشند کافر و نجس می‌باشند، و زن دادن و یا زن گرفتن از ایشان جائز نیست.

س

– شخص مسلمان بهائی شده اگر دوباره بخواهد مسلمان شود اسلام او قبول می‌شود و در زمره مسلمانان است یا نه؟.

ج

– بلی می‌تواند مسلمان شود و پاک می‌شود و عبادات او هم صحیح است و می‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند بلکه عیال اوّل را هم بعقد جدید می‌تواند بگیرد.

س

– مرتدّ به چه اشخاصی گفته می‌شود و اگر پدر و مادر، هر دو مرتدّ

صفحه : ۴۵

باشند و در حال ارتداد فرزندی از آنان متولّد شود حکم مرتدّ را دارد یا نه؟.

ج

– مرتدّ به کسی گفته می‌شود که مسلمان باشد و بعد کافر شود. و طفل متولّد از دو مرتدّ در حکم کافر است و مرتدّ نیست.

زمین از مطهّرات است

س

– آیا زمینی که از موزائیك و آجر و آسفالت و چمن و پلاستیك مفروش است کفش نجس را پاك می‌کند یا نه؟.

ج

– مطهّریّت زمین مفروش به آجر و موزائیک که مخلوط از سنگ و سیمان است بعید نیست و امّا آسفالت و چمن و پلاستیک، مطهّر نیست.

س

– در شرائط فعلی که اغلب خیابانها و کوچه‌ها آسفالت شده آیا برای پاك شدن کف پا و کفش، راهی به نظر می‌رسد یا نه؟.

ج

– اگر خاك، روی آن را گرفته باشد پاك می‌کند و الّا مشکل است.

مشکوک الطّهارهٔ محکوم به طهارت است

س

– یافتن فضله موش در خمیر و یا در نان، چه صورت دارد؟.

ج

– از همان موضعی که با آن ملاقات کرده اجتناب نمایند و بقیّه محکوم به طهارت است.

س

– با اشخاص لا ابالی که چندان پای‌بند به قیود دینی نیستند معاشرت چه صورت دارد؟.

ج

– با شکٰ در نجاست، محکوم به طهارت‌اند و معاشرت با آنها جائز است.

س

– در رساله شریفه عملیّه مسأله ۱۰۷ و ۱۰۸ فرموده‌اید (کفّار نجسند و تمام رطوبات بدن آنها نیز نجس است) اکنون بفرمایید آیا دواهایی که در بازار مسلمین بیع و صرف می‌شود و مصنوع دست آنها است، محکوم به طهارت است؟.

ج

– اگر یقین نداشته باشید که به بدن کافر رسیده و شکٰ در نجاست آن داشته باشید محکوم به طهارت است.

س

– بنده مسافر خانه‌چی هستم در مسافر خانه‌ام افراد مختلف و دارای ادیان مختلف می‌آیند و گاه می‌شود که مأمور دولت، یکٰ نفر خارجی را می‌آورد و

صفحه : ۴۶

اظهار می‌دارد که باید او را منزل دهی آیا می‌توانم آن رختخواب را که ارمنی و مانند او در آن خوابیده به دیگری بدهم یا نه؟.

ج

– اگر شک دارید که رختخواب را نجس کرده باشد تکلیفی بر شما نیست و می‌توانید آن را به دیگران بدهید.

س

- زنی که غسل بلد نیست و نماز هم نمی‌خواند می‌شود از غذائی که او درست کرده خورد یا نه؟.

ج

- مادامی که آن زن متّهمه و بی‌مبالات در نجاست و طهارت نباشد خوردن غذاهائی که با مباشرت او درست می‌شود اشکال ندارد.

س

- کسی از محل غائط رطوبتی شبیه به چرک می‌بیند و از آن محل، حس سوزش هم می‌کند آیا این رطوبت پاک است یا نه؟.

ج

- با شک در خروج غائط، محل، محکوم به طهارت است.

س

- هنگامی که برف و یا باران در کوچه‌های خاکی می‌بارد و سگ هم در آنجا رفت و آمد می‌کند اگر به لباس به پاشد چه صورت دارد بعد از خشک شدن و تراشیدن، شستن لازم است یا نه؟.

ج

- با احتمال طهارت، محکوم به طهارت است و تراشیدن و تطهیر، لازم نیست.

س

- هر گاه فضله موش در حبوب دیده شود جستجوی در آن لازم است که شاید باز هم باشد و اگر جستجو نکرده آن گندم را آرد کردند آن آرد محکوم به طهارت است یا نه؟.

ج

- با شک، فحص، لازم نیست و آرد آن، محکوم به طهارت است.

س

- لباسهایی را که به لباس شویی و باصطلاح، اطوشوئی می‌دهند چه صورت دارد چون غالبا اشخاصی که پرهیز از نجاسات نمی‌کنند و یا اصلا طهارت نمی‌گیرند به همین لباس شوییها لباس می‌دهند در این صورت می‌شود به آن‌ها لباس داد جهت شستن یا نه و هم چنین همان اشخاص با ما معاشرت دارند تکلیف ما با آنها چیست؟.

ج

– با شک در نجس شدن، محکوم به طهارت است و با شک در پاک

صفحه : ۴۷

شدن، محکوم ببقاء نجاست است مگر این که بگوید تطهیر کردم یا بدانید تطهیر کرده، و در معاشرت با اشخاص آن چه را علم به نجاست دارید، اجتناب کنید و مشکوکات، محکوم به طهارت است و وسوسه، متابعت شیطان و حرام است.

س

– اگر انسان ببیند و یقین حاصل کند که در فلان مهمان خانه و رستوران یک بار، مشروب الکلی خورده شد آیا می‌تواند در آن مهمان خانه و رستوران بعدا غذا بخورد یا نه؟.

ج

– اگر ظرفی را که فعلا می‌خواهد در آن، غذا بخورد شک در پاک بودن آن داشته باشد محکوم به طهارت است و اشکال ندارد.

س

– استعمال ادکلن اعم از داخلی و خارجی، جائز است یا نه؟.

ج

– حقیر از موادّ آن اطّلاع ندارم بلی اگر علم نداشته باشید که از چیز نجس ساخته شده یا با نجسی ملاقات نموده محکوم به طهارت است.

س

– بر فرض آن که فضلات طیور حرام گوشت نجس باشد، فضله طیر مجهول الحال برای جاهل به آن، محکوم به طهارت است یا نجاست؟.

ج

– بنظر حقیر فضله طیر حرام گوشت طاهر است و بنا بر نجاست، در صورت شک، محکوم به طهارت است.

متنجّس منجّس است

س

– در موضوع تنجیس متنجّس، در عروهٔ الوثقی می‌فرماید (الاـ قوی انّ المتنجّس منجّس کالنّجس) و بعضی از مراجع می‌فرمایند (علی الاحوط) آیا حضرت عالی با عروه موافقید؟.

ج

– نظر این جانب با عروهٔ الوثقی مطابق است و در هر موردی که علم به ملاقات با نجس یا متنجّس، حاصل شود محکوم به نجاست است.

س

– قاعده واسطه در نظر حضرت عالی چگونه است چون بعضی می گویند اگر کسی دست نجس مثلاـ به ظرفی زد ظرف، نجس می‌شود امّا اگر غذا در آن ظرف ریخته شد نجس نیست چون واسطه خورده، و بعضی می گویند غذا هم نجس می‌شود لیکن دست کسی که غذا می‌خورد نجس نخواهد شد؟.

ج

– ملاقات با نجس یا متنجّس، با رطوبت مسریه بنظر حقیر موجب

صفحه : ۴۸

تنجّس است و فرقی بین واسطه اوّل و دوّم و وسائط بعد نیست.

حکم پیوند عضوی از انسان یا حیوان به انسان و حکم تزریق خون

س

– اگر جزئی از اجزاء میّت بظاهر بدن انسان زنده وصل شود چنانچه حیات در آن دمیده باشد جزء بدن انسان محسوب می‌شود یا نه؟ و قبل از حلول حیات چون مضطرّ در حمل آن است در حال نماز احکام ضرورت بر آن جاری است یا نه؟.

ج

– اگر حیات در آن حلول کرده جزء بدن انسان، محسوب می‌شود و اگر حیات، حلول نکرده چون حال ضرورت است نماز با آن جایز و لکن نجس است مگر این که از میّت مسلمان بعد از غسل میّت جدا شده باشد که در این صورت پاك هم هست.

س

– وصل کردن جزئی از حیوان نجس العین مانند روده سگ به روده انسان زنده در صورتی که بیمار، مضطرّ به چنین عملی باشد چه صورت دارد؟.

ج

– مانعی ندارد.

س

– جدا نمودن بعضی از اجزاء بدن مسلمان محتضر و وصل آن به بدن انسان زنده چه صورت دارد و آیا دیه به آن تعلّق می‌گیرد یا نه و در صورت تعلّق، نسبت به اجزاء فرق می‌کند یا نه؟.

ج

– جائز نیست و دیه به آن تعلّق می‌گیرد و در تعلّق دیه فرقی بین اجزاء نیست و تفصیل دیه هر عضوی در کتب مفصّله ذکر شده است.

س

– به زنان مسلمان در بیمارستان به دستور دکتر، تزریق خون می‌نمایند. بفرمایید تزریق خونی را که معلوم نیست خون مرد است یا زن و خون کافر است یا مسلمان چه حکمی دارد؟.

ج

– با تجویز طبیب، تزریق خون زن به مرد و بالعکس و خون کافر به مسلمان مانعی ندارد.

س

– پیوند بعضی از اجزاء میت به بدن انسان چه صورت دارد؟.

ج

– پیوند فی نفسه مانع ندارد لکن جدا کردن اجزاء میّت مسلمان، مثله و حرام است و اگر جدا شده، دفن آن واجب است بلی در خصوص دندان میّت اگر

صفحه : ۴۹

جدا شده مانعی نیست که به جای دندان حیّ بگذارند.

س

– پیوند بعضی از اجزاء بدن میّت به بدن انسان زنده چنانچه ضرورت اقتضاء کند چه صورت دارد؟.

ج

– اگر ضرورت اهمّ اقتضاء کند نظیر حفظ نفس محترمه، جائز است.

احکام تخلّی

س

– در موقع ساختمان منزل بر اثر نداشتن قبله‌نما و اطّلاع کامل از قبله، سنگ توالت را به شکلی کار گذاشته‌ام که مقداری میل بقبله دارد اکنون اگر خلاف ادب و حرام باشد خراب نموده دوباره بنا کنم؟.

ج

– ظاهرا اشکالی ندارد ولی نظر به این که ممکن است کسی از روی غفلت، منحرف بنشیند و رو بقبله شود عوض کردنش بهتر است.

س

– محلّ غائط را که انسان بخواهد با آفتابه تطهیر کند چنانچه قبل از ریختن آب، دست به محلّ غائط برسد کیفیّت تطهیر فرق می‌کند که باید تکرار شود یا همان آب ریختن یک مرتبه که رفع لزوجت کند کافی است؟.

ج

– همان ریختن یک مرتبه کافی است.

فاصله بین چاه آب و چاه مستراح

س

– در حیاط کوچکی چاه آب آشامیدنی است و در پنج متری آن، چاه مستراح است آیا استفاده از چاه آب آشامیدنی، اشکال دارد یا نه؟.

ج

– اگر آب چاه به واسطه مجاورت با چاه مستراح رنگ یا بو یا طعم آن تغییر نکرده باشد، استفاده از آن مانع ندارد اگر چه مستحبّ است در زمین محکم پنج ذراع و در زمین سست هفت ذراع بین چاه بالوعه و چاه آبی که از آن استفاده می‌کنند فاصله باشد.

مسائل متفرّقه طهارت

س

– شخصی برای سکونت خود خانه‌ای می‌سازد. یکی از عمله‌ها بدون اجازه صاحب خانه از داخل حمّامی که در خانه است طشتی برمی‌دارد و آن طشت را در گل کاری و گچکاری بکار می‌برد و زن صاحب خانه که کارهای خانه

صفحه : ۵۰

با اوست اظهار می‌کند طشتی که این عمله از حمّام برداشته یقینا نجس بوده و از این جهت تمامی این عمارت و ساختمان با گل نجس ساخته شده و باید از آن اجتناب کرد حتّی گاهی که مقداری خاک از زمین یا سقف و یا دیوار اطاقها می‌ریزد همه آنها را نجس می‌داند و در نتیجه زندگی برای او مشکل شده است و ناگفته نماند که عمله‌ای که طشت را از داخل حمّام برداشته معلوم نیست بالغ بوده یا غیر بالغ و طشت را آب کشیده یا نه حکم مسأله را از نظر طهارت و نجاست بیان فرمائید.

ج

– در مورد سؤال، هر جائی از خانه که با گل و گچ ساخته شده در آن طشت، تعمیر گردیده نجس است، لکن اگر زن مذکور مبتلی به وسواس باشد قول او حجّت نیست و در این صورت هر جائی از خانه که علم به نجاست آن حاصل شود لازم الاجتناب و مواضع مشکوکه محکوم به طهارت است و بر فرض نجس بودن هم، چنانچه با شلنگ متّصل بکرّ، مواضع نجس را تطهیر کنند ظاهر آن پاک می‌شود.

س

– اگر شک کند که آیا بول یا غائط از مخرج تجاوز کرده یا نه آیا می‌توان بنا را بر عدم تجاوز گذارد یا خیر؟.

ج

– با این اصل، عدم تعدّی، ثابت نمی‌شود، و در صورتی که بداند به محلّی رسیده و شک کند که آیا تعدّی فاحش شده یا نه محکوم به طهارت است.

س

– کسی که عادت او شستن مخرج بول و غائط و استبراء است، اگر زیاد شک می‌کند که آیا مخرج بول و غائط را شسته یا استبراء کرده چه کند؟.

ج

– اگر وسواسی است، به احتمال شستن و استبراء، با فرض اعتیاد، اکتفا کند و امّا اگر متعارف است محکوم به نشستن و عدم استبراء است.

س

- بیخ ناخن و روی لبها گاهی ریشه می‌روید و پوست اضافی دیده می‌شود آیا اگر خودمان آن را بکنیم و احساس درد نشود و محلّ آن خون نیاید نجس است یا نه و اگر احساس درد بکنیم ولی خون نیاید حکم آن چیست؟.

ج

- در صورت دوّم که احساس درد می‌شود احتیاط، اجتناب است.

س

- کسی که دندانش را پر می‌کند هنگامی که دهانش خونی می‌شود لازم است داخل دهان را نیز آب بکشد یا نه؟.

صفحه : ۵۱

ج

- احتیاطا دهن را آب بکشد.

س

- انفحه حیوان مرده و هم چنین پستان و شیر موجود در آن در صورتی که حیوان، مرده باشد چه صورت دارد و اگر در مسأله، خلافی هم باشد اشاره فرمائید.

ج

- در صورتی که انفحه از میته باشد ظاهر آن را آب بکشند و شیر موجود در پستان، طاهر است و تماس داشتن آن با پستان، موجب نجس شدن آن نمی‌شود و فعلاـ خلافی در مسأله بنظر نمی‌رسد. بلی در لبن غیر مأکول اللّحم خلاف است و در مأکول اللّحم هم احوط، اجتناب است.

س

- در بعضی جاها چاه آشپزخانه با چاه مستراح یکی است و مقداری از غذا ممکن است میان مستراح بریزد این کار چه حکمی دارد؟.

ج

- اقوی ترک این کار است و چاه آشپزخانه را جدا حفر کنند و به نعمت خداوندی احترام بگذارند.

س

– به علّت کمی آب شهر و این که متناوبا قسمتهائی از آب محلّات را قطع کرده و پس از چند ساعت شیرها را باز می‌کنند اگر شک شد که آب جاری از شیر ساختمان متّصل بمادّه است و یا مقداری از هوا این اتّصال را قطع کرده آب مزبور چه حکمی دارد؟.

ج

– در صورت علم به اتّصال منبع با آب لوله اگر شک کنید که اتصال باقی است یا قطع شده ترتیب دادن احکام بقاء اتّصال مانع ندارد و اتّصال محکوم ببقاء است.

س

– موقع دوشیدن شیر، روی آن، کف جمع می‌شود. اگر قطعه خونی خشک روی آن کف افتاد شیر نجس می‌شود یا نه؟.

ج

– اگر آن خون و کف اطراف آن را که با خون تماس پیدا کرده، طوری بردارند که با شیر ملاقات نکند و هنوز در زیر کف نجس، باز کف، موجود باشد طهارت شیر، بعید نیست.

س

– کود شیمیایی که یک نوع آن سیاه است و نوع دیگر سفید، پاک است یا نجس؟.

صفحه : ۵۲

ج

– اگر آن را از عین نجاست تهیّه می‌کنند نجس است و اگر نوعی از آن از عین نجاست و نوع دیگر، چیز دیگر است و ممیّز می‌باشد، آن نوعی که از نجاست نیست پاک است بلی اگر عین نجاست، استحاله شود مثل آن که عذره، خاک شود پاک است.

س

– گوشت و تخم مرغ نجاستخوار، نجس است یا خیر.

ج

- نجس نیست ولی حرام است.

س

- کسی در بعضی از موارد، شکّ در طهارت و نجاست چیزی دارد که اگر قدری تجسّس و کنجکاوی کند یقین به نجاست آن پیدا می‌کند حال آیا وظیفه دارد که کنجکاوی کند یا آن که محکوم به طهارت است؟ سؤال دیگر آن که اگر چیزی بر حسب واقع، نجس باشد و انسان چون علم به نجاست آن ندارد معامله طهارت با آن می‌کند آیا در عبادت از نظر ثواب، نقصانی حاصل می‌شود یا نه و آیا غذائی که نجس است اگر انسان علم به نجاست آن نداشته باشد و بخورد اثر وضعی در روح و اخلاق او دارد یا نه؟.

ج

- ۱- با شکّ در نجاست و طهارت، محکوم به طهارت است و تفحّص لازم نیست. ۲- احکام نجاست مختلف است پس اگر با بدن یا لباس نجس ندانسته نماز بخواند نماز صحیح است و ثواب آن کم نمی‌شود و اگر با آب نجس وضو بگیرد، وضو باطل و نماز با آن وضو نیز باطل است و در آثار وضعی، بعید نیست، نجس، اثر خود را داشته باشد.

س

- در مسأله ۷۴ از توضیح المسائل فرموده‌اید: آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مذی می‌گویند پاک است در صورتی که قبل از بیرون آمدن این آب، شخص با شهوت بوده باشد. چه صورت دارد؟.

ج

- در فرض سؤال اگر بداند که مذی خارج شده و محلّ هم پاک بوده مجرّد شهوت قبل از خروج، منافات با پاکی آن ندارد.

س

- اگر میته حیوانی خارج از آب باشد و آب به وسیله مجاورت با میته، متعفّن شود آیا این آب، نجس می‌شود یا نه؟.

صفحه : ۵۳

ج

- با فرض این که میته با آب ملاقات نداشته و در مجاورت آن، آب، بو گرفته پاک است.

س

- اگر از گل متنجّس، گلاب بگیرند گلاب آن پاک است یا نه؟.

ج

- احوط بلکه اقوی لزوم اجتناب از آن است.

س

- معاشرت با افرادی که مشروب می‌خورند و ربا می‌گیرند و به فرایض دینیّه نیز پشت پا می‌زنند و بی‌اعتنایی می‌کنند چگونه است و بطور کلّی ترک معاشرت با ایشان چه صورت دارد؟.

ج

- در صورتی که منکر ضروری اسلام نباشند مسلمان و پاک هستند لکن ترک معاشرت با تارک الصّلاة و شارب الخمر بهتر است مگر آن که بتواند با معاشرت، ایشان را هدایت نماید و امر بمعروف و نهی از منکر کند.

س

- با شایع بودن این که می‌گویند اهل تسنّن عدل و امامت و یا عصمت آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین را قبول ندارند آیا پاکند یا نجس و جزء کفّار محسوبند یا نه؟.

ج

- مسلمان هستند و پاک مگر نواصب و خوارج و اشخاصی که بغض اهل بیت عصمت را داشته باشند.

س

- این جانب سرباز وظیفه، .. از همدان، در پادگان همدان چند نفر سنّی هستند که با ما هم غذایند و با ما حمّام می‌آیند در صورت اشکال، فدوی را راهنمایی فرمائید.

ج

- معاشرت با آنان اشکال ندارد آنها هم مسلمان و برادران دینی ما هستند. هم غذا باشید و با یکدیگر مودّت داشته باشید. امید است به برکت شما آنها هم مستبصر شوند. خداوند بر توفیق شما بیافزاید.

س

- مقداری پشم، شسته شده و در محلّی برای خشک شدن ریخته‌اند در موقع جمع آوری، متوجّه شدند که چندین سگ میان پشم‌ها

هستند و از موی آنها در تمام پشم ریخته شده در این صورت می‌توانند این پشم را به مصارفی که طهارت شرط آن است برسانند یا نه؟.

صفحه : ۵۴

ج

– موی سگ نجس و نیز نماز در آن باطل است و اگر علم دارند که موی سگ مخلوط آن پشم است نمی‌شود آن را به مصارفی که طهارت شرط آن است برسانند لکن در مصارفی که شرط آن طهارت نیست مثل آن که جوف لحاف یا متکّا بگذارند و با رطوبت ملاقات نکند، جواز آن بعید نیست.

س

– حمّامی است که چندین دوش دارد و بدن بسیاری از کسانی که زیر دوش‌ها می‌روند آلوده به نجاست است و آب که از حمّام بیرون می‌آید بوی بد می‌دهد اکنون آیا این آب پاک است یا نجس و باید اجتناب کرد؟.

ج

– در فرض سؤال آبی که از حمّام خارج می‌شود اگر متّصل به منبع نباشد بمجرّد ملاقات با نجس، نجس می‌شود و اگر متّصل به منبع باشد در صورتی نجس می‌شود که به ملاقات نجاست بوی نجاست گرفته باشد و در غیر این صورت، محکوم به طهارت است.

س

– موش، در خم ماهی افتاده و مرده است، آیا ماهی، قابل تطهیر و خوردن است یا نه؟.

ج

– قابل تطهیر است و بعد از تطهیر، خوردن آن جائز است.

س

– مقداری گندم با فضله موش، مخلوط و آرد شده راهی برای تطهیر آرد مزبور هست یا نه؟.

ج

– راهی برای تطهیر آن بنظر نمی‌رسد.

س

– بعضـی از خرگوشـها را می‌گوینـد (بز پـا) یعنی سم دار، و گفته می‌شود که حلال هسـتند. آیا این مطلب، صـحیح است و یا مطلق خرگوشها حرام گوشت می‌باشند و بر فرض حرام گوشت بودن، آیا نجس هم هستند یا نه؟.

ج

– خرگوش مطلقا حرام است و فرق بین اقسام آن نیست ولی پاک است.

س

– یـک دانه گنـدم متنجّس، در میـان یـک خروار گنـدم افتاده این هم داخل شـبهه محصوره است که اجتناب لازم است یا داخل در شبهه غیر محصوره که اجتناب از آن لازم نیست؟.

ج

– بلی داخل در شبهه محصوره است و اجتناب از آن لازم می‌باشد.

صفحه : ۵۵

س

– شخصـی مثلا دو ظرف نجس دارد یکی را طاهر کرد و بعـد از تطهیر، مشـتبه شـد که کـدام یک را طاهر کرده. هر گاه یکی را با رطوبت ملاقات کرد ملاقی نجس می‌شود یا نه؟.

ج

– در فرض مزبور، اجتناب از ملاقی، لازم است.

س

– شخصی ضربه به ناخنش وارد آمده و در زیر ناخن خون بسته.
بعد از چند روز دیگر، زیر ناخن سوراخ شده و آب به زیر ناخن می‌رود و برمی گردد.
آیا آبی که برمی گردد طاهر است یا نه؟.

ج

– اگر آب قلیل، در زیر ناخن با خون ملاقات کرده و برگشته، آن آب، متنجّس است.

صفحه : ۵۶

مسائل وضوء

اعتبار قصد غایت در وضوء

س

- شخص در موقع وضو گرفتن همین قدر که بگوید وضو می گیرم (قربهٔ إلی اللّه) کافی است و یا باید یکی از غایات را که مطلوب است در نظر بگیرد و نیّت کند؟.

ج

- اگر مقصود از وضو گرفتن طاهر شدن باشد، (قربهٔ إلی اللّه) کافی است و اگر مقصود، شستن صورت و دست باشد کافی نیست.

اعانت غیر در وضوء

س

- شخصی می‌خواهد وضو بگیرد. اگر از کسی خواهش بکند که تلمبه بزند و به واسطه تلمبه زدن، آب از چاه بالا آمده شخص وضو گیرنده، صورت و دست خود را بقصد وضوء زیر تلمبه گرفته آب جاری شود و یا این که کف دست را زیر لوله تلمبه بگیرد و آب را به اعضای وضوء برساند آیا اعانت غیر حساب می‌شود و مبطل وضوء است یا نه؟.

ج

- در صورت اوّل اگر شخصی که تلمبه می‌زند بقصد وضو دادن کسی که وضو می گیرد نباشد وضو صحیح است و در صورت دوّم چون وضو مستند به کسی غیر از خود شخص وضو گیرنده نیست، مانعی ندارد.

صفحه : ۵۷

وضوء قبل از وقت

س

- در وضوی قبل از وقت که داعی، نماز در وقت است، اگر به قصد قرائت قرآن و غیره وضو بگیرد می‌فرمایید چنانچه بنحو داعی بر داعی باشد مانعی ندارد. آیا منظور این است که فعلا بقصد قرائت قرآن وضوء بگیرد و در نظر داشته باشد که اگر وضو باقی بود در وقت، با همان وضو نماز بخواند تا در آنجایی که داعی وضو، نماز بعد از دخول وقت نیست و رأسا برای غایات دیگر وضو می گیرد جائز نباشد که در وقت، با آن، نماز بخواند؟ مسأله را مشروحا بیان فرمائید.

ج

– مقصود این است که اگر کسی به داعی آن که در وقت، نماز بخواند پیش از وقت بقصد غایات دیگری وضو بگیرد که داعی او بر وضو به این قصد، نماز در وقت باشد وضویش صحیح است و می‌تواند در وقت با آن، نماز بخواند و هم چنین اگر پیش از وقت مستقلا بقصد یکی از غایات، وضو گرفت و تا بعد از دخول وقت، وضو باقی باشد نماز با آن وضو صحیح و بی‌اشکال است.

وضوء در زیر باران

س

– وضوء گرفتن در زیر باران که قطرات آب در حال وضوء گرفتن به اعضای وضوء می‌رسد و با آب وضو مخلوط می‌شود جایز است یا نه و بر فرض جواز، به چه نحو وضو بگیرد که صحیح باشد؟.

ج

– هر چه از قطرات باران به اعضاء وضو می‌رسد قصد وضو به آن بنماید و بعد از شستن دست چپ مواظبت کند که باران به کف دستهای او اصابت نکند که مسح با آب وضو انجام شود.

تجدید وضوء ثالثا و رابعا

س

– بعد از وضوء اوّل، تجدید وضو نمودم و بعد از دخول وقت نماز ظهر مثلا- باز وضو گرفتم که جمعا سه وضو شد چه صورت دارد؟.

ج

– بقصد تجدید صحیح است و لو ثالثا و رابعا.

صفحه : ۵۸

وضوء ارتماسی

س

– در وضوی ارتماسی که دستها را در میان آب فرو می‌برند و بیرون می‌آورند آیا دست کشیدن هم لازمست یا نه؟.

ج

– با آن که شستن تمام دست را به عنوان وضو قصد کرده دست مالیدن لازم نیست.

س

– اگر صورت را وضوی ارتماسی بدهد بعد یک مرتبه یک مشت یا دو مشت آب بریزد و دست بکشد بعد دست راست و چپ را

بشوید چه صورت دارد؟ آیا وضویش صحیح است یا نه؟.

ج

– اگر آب ریختن بعد از ارتماس بقصد غسل استحبابی باشد، اشکال ندارد و شستن دوّم مستحب است.

غسله سوّم در وضوء

س

– در مسأله وضو فرموده‌اید که شستن مرتبه سوّم، حرام است اکنون آیا وضو هم باطل می‌شود یا نه؟.

ج

– در بعضی از موارد موجب بطلان است مثل این که قصد داشته باشد که تشریعا وضو را با سه غسله به جای آورد. و امّا اگر قصد تشریع نداشته باشد، در صورت و دست راست وضوء صحیح است. و در دست چپ، چون غسله ثالثه مستلزم مسح به آب جدید است موجب بطلان وضو است.

وضوء در منظر نامحرم

س

– اگر زن ببیند که مرد اجنبی او را مشاهده می کند و وضو بگیرد آیا وضوی او صحیح است؟.

ج

– در صورتی که مکان وضو منحصر به همین مکان باشد وضوی او باطل است و در غیر این صورت، معصیت کرده لکن وضوی او صحیح است.

س

– هر گاه وضو گرفتن زن منحصر به حضور نامحرم باشد چه کند و بر فرض وجوب تیمّم جائی که ممکن نباشد چه تکلیفی دارد؟.

صفحه : ۵۹

ج

– گر چه فرض، خیلی بعید است چون در زیر چادر نیز می‌توان وضو گرفت لکن در فرض مزبور که وضو و تیمّم هر دو ملازم با نظر اجنبی است نامحرم را از نگاه کردن نهی کند و وضو بگیرد و بر فرض که نهی اثر کند هر یک از وضو و تیمّم که کمتر مستلزم نگاه نامحرم باشد اختیار کند و اگر مقصود، نبودن چیزی است که تیمّم به آن صحیح است نامحرم را از نگاه کردن نهی کند و وضو بگیرد.

س

– در دهات، زنها لب جوی آب در مناظر نامحرم وضو می گیرند آیا وضوی آنها صحیح است؟.

ج

– در فرض سؤال، لازم است مراعات حفظ بدن از نامحرم بنمایند و لکن وضوی آنها صحیح است.

س

– در مکانی که زن اجنبیّه هست آیا بر مرد لازم است که سر خود را به پوشاند یا نه و در صورت لزوم، آیا موقع وضوء هم، پوشانیدن سر، لازم است یا نه و اگر نپوشاند، وضوء اشکال پیدا می کند یا خیر؟.

ج

– بر مرد، پوشانیدن سر، از اجنبیّه واجب نیست و وضوء، در این حال اشکال ندارد. بلی اگر می‌داند که اجنبیّه عمدا نظر می کند، احتیاط این است که در صورت امکان، در غیر آن محلّ، وضوء بگیرد ولی اگر وضوء گرفت، با عدم انحصار مکان، وضویش صحیح است.

وضوء با کفش یا محمول غصبی و یا در مکان غصبی

س

– هر گاه محمول غصبی بفعل وضوئی متحرّک شود وضوء فاسد است یا نه و بر فرض فساد بین حرکت بالاصاله و یا بالعرض فرقی هست یا نه؟.

ج

– در صورتی که افعال وضو مستلزم تصرّف در غصب باشد وضوء باطل است.

س

– هر گاه شخص عمدا در کفش غصبی وضو گرفت، چه صورت دارد؟.

ج

– اشکال ندارد.

س

– در شرط سوّم وضوء در توضیح فرموده‌اید در صورت غصبی بودن محلّ ریختن آب وضو اگر جای دیگر نمی‌تواند وضو بگیرد وضو باطل و اگر

می تواند، وضو صحیح است فرق این دو را بیان فرمائید.

ج

– فرق این است که بـا انحصار مصبّ، امر به وضوء نیست و با عـدم انحصار، امر به وضو دارد هر چنـد صبّ، در مکان غصبی، حرام است.

س

– هر گاه زمینی جهت قبرستان وقف شود یا این که زمینی در اطراف امام زاده، محلّ دفن اموات شود بعدا مقداری از آن قبرستان یا زمین امـام زاده را حوض کننـد، وضوی در آن حوض چه صورت دارد مخصوصـا اگر در خود آن قبرسـتان یـا زمین امـام زاده چـاه بزنند و آب از آن چاه باشد.

ج

– در مورد سؤال صحّت وضوء بعید نیست.

وضوء یا تیمّم کسی که دست یا پایش قطع شده

س

– شخصی دستش از مرفق قطع شده تیمّم نماید یا باید وضوء بگیرد و اگر واجب باشد که وضوء بگیرد به چه نحو به جا بیاورد؟.

ج

– در فرض مـذکور اگر خودش می‌تواند، صورتش را بشوید، مثلا صورت را در آب فرو برد و بقصد شسـتن وضوئی از آب، خارج نمایـد با رعایت ترتیب، و شـخص دیگری با رطوبت صورت، سـر و پاهای او را مسح نماید و اگر نمی‌تواند مثل آن که آب کرّ و یا جاری نباشد دیگری صورت او را بشوید و سر و پایش را مسح کند.

س

– شخصی که یک دست و یا دو دست و یا یک پا و یا دو پای او را قطع کرده‌اند و جای مسح ندارد تکلیفش چیست و طریقه وضو و تیمّم او چگونه است؟.

ج

– کسی که یک دست یا دو دست او را از بالای مرفق قطع کرده‌اند شستن از او ساقط است و اگر از مرفق به پائین، چیزی باقی است آن را بشویـد و اگر یک دست دارد مسح سر و پا را با همان یک دست بکشد و اگر هیچ دست ندارد با دست غیر، از آب صورت مسح بکشـد و کسـی که پای او را قطع کرده‌اند اگر از قدم چیزی باقی است بهمان مسح بکشد و الّا مسح ساقط است و طریقه تیمّم کسـی که دست او قطع شـده اینست که اگر یک دست او قطع شده دست دیگر را به زمین بزند و پیشانی را با آن مسح نماید و بعد پشت دست را به زمین بزند و احتیاط

صفحه : ۶۱

آنست که اگر ممکن باشد بین تیمّم بنحو مذکور و تولیت غیر، جمع کند، به این که شخص دیگر دست خود را به زمین بزند و پشت دست او را مسح نماید و چنانچه هر دو دست او قطع شده پیشانی خود را به زمین مسح کند و در این صورت نیز احوط تولیت غیر است اگر ممکن باشد به این که دیگری دست‌های خود را به زمین بزند و به پیشانی او مسح نماید و در هر دو صورت اگر ذراع قطع نشده احتیاط این است که به ذراع هم تیمّم کند.

س

- شخصی پای راستش تا زانو قطع شده، مسح کشیدنش به چه کیفیّت می‌باشد.

ج

- مسح پای قطع شده لازم نیست.

س

- اگر شخصی یک دست او شکسته و تا آرنج گچ گرفته شده و قابل حرکت نباشد یا اصلا یک دست ندارد، و نائب برای وضوء یا تیمّم پیدا نمی‌کند، تکلیفش چیست؟.

ج

- کسی که یک دست ندارد به طوری که از موضع شستن برای وضوء چیزی باقی نمانده، صورت را با یک دست می‌شوید، و خود دست موجود را زیر شیر آب می‌گیرد از آرنج تا سر انگشتان و با همان یک دست سر و پاها را مسح می‌نماید و اگر یکی از دستها قطع نشده ولی به کلّی از کار افتاده و حرکت ندارد باید بنحو متعارف وضوء بگیرد، و با کمک دست سالم با دست معیوب مسح نماید و اگر ممکن نیست، با دست سالم سر و پا را مسح کند.

س

- شخصی یک دست او قطع شده یا بسته است چگونه وضوء بگیرد؟ ارتماسی، یا نایب بگیرد؟.

ج

- در صورتی که از مرفق قطع شده و جز با شستن دست به ارتماس راه دیگری ندارد، چنانچه آن دست سالم را ارتماسا بعد از شستن صورت زیر آب ببرد و بیرون بیاورد بقصد وضوء و با آن سر و پاهای خود را مسح کند صحیح است و اشکال ندارد و در صورت قدرت بر وضوء با کیفیّت مذکوره نیابت جائز نیست.

س

- شخصی یک دست دارد و می‌خواهد تیمّم کند آیا با همان یک دست می‌تواند به دو طرف صورت دست بکشد یا خیر؟.

صفحه : ۶۲

ج

- با یک دست از یک طرف جبین شروع و در طرف دیگر خاتمه دهد به طوری که از رستنگاه مو تا ابروها مسح شود.

اگر قبل از مسح، دست نجس شود

س

- هر گاه در بین وضوء یعنی پیش از مسح، دست، نجس شود و نتواند مسح بکشد بعد از تطهیر دست، از صورت و یا از مواضع دیگر وضوء رطوبت بگیرد و مسح نماید چه صورت دارد؟.

ج

- اگر بعد از تطهیر، دست را خشک کند و از سائر مواضع وضو رطوبت بگیرد و مسح کند ظاهرا اشکال ندارد.

اگر عضو لاحق را قبل از سابق مسح کند

س

- اگر در حال وضوء، سهوا کسی قبل از مسح سر، مسح پا را کشید آیا وضو باطل می‌شود و از نو باید وضوء بسازد یا نه؟.

ج

- مادامی که موالات بهم نخورده تکرار وضوء لازم نیست پا را خشک نموده و با رطوبت کف دست، سر را مسح کند و پا را بعد مسح نماید.

مسح با آب خارج

س

- کسی که قبل از مسح سر، شیر آب را که مقداری آب رویش می‌باشد ببندد بعد مسح کند وضویش چه صورت دارد و اگر کسی از روی جهل به مسأله، مدّتی باین ترتیب وضو گرفت و نماز خواند نمازهایش چگونه است؟.

ج

- اگر رطوبت روی شیر آب به قدری باشد که منتقل به کف دست شود و با همان قسمت که آب خارج دارد مسح بکشد آن مسح باطل است و امّا اگر رطوبت روی شیر آب به قدری کم باشد که به دست منتقل نشود بلکه رطوبت دست منتقل به آن شود یا آن که مسح سر را با غیر آن نقطه دست که آب خارج دارد بکشد وضو صحیح است و نسبت به نمازهای گذشته اگر احتمال صحّت می‌دهد حکم به صحّت نمازهای گذشته بعید نیست هر چند احتیاط آنست که آن مقدار نمازهایی را که یقین دارد به این نحو خوانده قضا نماید.

س

– در وضوء، قبل از مسح پا اگر انسان آب صورت خود را با دست

صفحه : ۶۳

پاك كند و دست روی ریش خود بگذارد و بعد از آن پا را مسح كند چطور است آیا آب خارج حساب نمی‌شود؟.

ج

– اقوی صحّت وضوء و احوط ترك این عمل است.

اگر در مسح سر دست به پیشانی برسد

س

– هر گاه در موقع مسح سر، سهوا دست به پیشانی برسد وضوء باطل می‌شود یا نه؟.

ج

– وضو باطل نیست لكن احتیاط مستحب آنست كه مسح پا را با آب كف دست بكشد و با آب صورت مخلوط نكند.

مسح باید به یک مرتبه انجام شود

س

– در مسح پا، آیا لازم است ماسح روی ممسوح با یك مسح كشیده شود مثلا اگر شخصی به علّت آن كه یكی از انگشتان پای او مجروح و باند پیچی شده و قهرا باند تمام روی پا را فرا گرفته در هنگام مسح اوّل از طرف انگشتان، دست را زیر باند برده مسح نماید و بعدا دست را بیرون آورده از طرف برآمدگی دوباره زیر باند و جبیره ببرد و تا برآمدگی و كعب مسح نماید، چون با یك بار نمی‌تواند، چه صورت دارد؟.

ج

– احتیاط این است كه هر عضو از سر و دو پا به یك مرتبه هر كدام مسح شود و چنانچه مقداری از پا را مسح كرد و دست را برداشت احتیاط این است كه رطوبت اوّل را خشك كرده مجدّدا تمام محلّ را به یك مرتبه مسح كند و در صورتی كه یكی از انگشتها باند پیچی شده باشد از روی انگشتان دیگر به یك مرتبه مسح نماید تا برآمدگی پا و در فرض سؤال كه تمام پا باند پیچی شده باید علاوه بر مسح بنحو مذكور در سؤال از روی باند هم احتیاطا مسح بكشد و نیز بنا بر احتیاط تیمّم هم بنماید.

تكرار مسح در وضوء

س

- هر گاه هر یک از محلّ مسح را سهوا دو مرتبه مسح کنند چه صورت دارد؟.

صفحه : ۶۴

ج

- مجرّد تکرار مسح، سهوا مبطل وضو نیست مگر در مسح سر، که خلاف احتیاط است.

س

- در وضو یک بار پا را مسح کردم ولی آب، خوب نگرفت لذا فوری دوباره مسح کردم آیا وضوی من درست است یا نه؟.

ج

- محلّ را خشک کرده و دوباره مسح نمایید بی‌اشکال است.

وضوء جبیره‌ای

س

- اگر موضعی از مواضع وضوء بضربتی کوبیده و سیاه شود ولی پوست آن خراشیده و زخم نشده باشد حکم جبیره بر آن جاری است یا حکم موضع سالم را دارد؟.

ج

- اگر چیزی بر آن بسته نیست و آب برای آن ضرر ندارد حکم سالم را دارد و اگر چیزی بر آن بسته است و باز کردن آن ممکن نیست یا آب برای آن ضرر دارد احتیاط لازم آنست که هم وضوء جبیره بگیرد و هم تیمّم نماید.

س

- هر گاه کف دست یا پا از کار کردن و یا از راه رفتن و یا در اثر سوختگی به اصطلاح تاول زند و آب زیر پوست جمع شود آیا آن پوست تاول پاک است و یا حکم میته را دارد و نجس است و هم چنین آبی که زیر پوست است پاک است یا نجس، و مادامی که آن پوست سوراخ نشده برای وضوء چه حکمی دارد؟.

ج

- پوست و آب مذکور، پاک است و اگر آب برای آن ضرر دارد یا چیزی بر آن بسته شده و باز کردن آن ممکن نیست چنانچه طوری باشد که به آن زخم بگویند وضوی جبیره بگیرد و اگر شک در صدق زخم نماید احتیاط لازم جمع بین وضوی جبیره و تیمّم است.

س

- در موضوع جبیره تعبیر به خرقه می‌کنند، آیا خرقه، موضوعیّت دارد- که اگر از جنس پلاستیکی باشد کافی نباشد- یا نه؟.

ج

– حکم جبیره، در پلاستیک و نظائر آن نیز جاری است.

س

– شخصی که شغلش لاک الکل زدن به پنجره و کمد و سایر چیزهاست می‌گوید: با هر مادّه‌ای شستشو می‌کنم باز رنگ لاک الکل باقی است با این وضع، تکلیف او، راجع به وضوء و غسل چیست؟.

صفحه : ۶۵

ج

– واجب است که برای وضوء و غسل، آب به بشره برسد بنا بر این اگر رنگ مزبور، جسمیّت داشته باشد و رفع آن ممکن نباشد وضوی جبیره و غسل جبیره نماید.

س

– اگر موی چشم را به جهت مرض، بچسبانند باید برای وضوء و غسل جبیره کرد. حال آیا تیمّم هم لازم است یا نه؟.

ج

– احتیاطا تیمّم هم بنماید.

س

– مردی و یا زنی کلاه گیسی بر سرشان گذاشته‌اند آیا از روی آن، غسل و وضویشان صحیح است یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال، مسح از روی کلاه گیسی باطل است و در غسل، اگر با بودن کلاه گیسی، علم به رسیدن آب به بشره سر حاصل شود، غسل، صحیح و الّا باطل است.

حکم شک در مانعیّت چیزی برای وضوء یا غسل

س

– با شک در جسمیّت چیزی که در اعضاء وضوء یا غسل، است تکلیف چیست؟.

ج

– لازم است آن را ازاله نماید تا علم به وصول آب به بدن، حاصل نماید.

س

– آیا (سرمه کشیدن) به ابرو برای خانمها حرام است یا خیر؟.
وضوء و غسل آنها چه صورت دارد؟.

ج

– سرمه کشیدن بر ابرو حرام نیست ولی چنانچه جرمیّت داشته باشد که مانع از رسیدن آب وضوء و غسل به محل آنها شود باید قبل از وضوء یا غسل برطرف شود.

مسائل متفرّقه وضوء

س
– در وضوء با آفتابه بعد از آب ریختن بدست و علم به این که آب تمام دست را فرا گرفته دست کشیدن هم لازم است یا نه؟.

ج

– لازم نیست.

صفحه : ۶۶

س
– آیا شستن صورت در وضوء واجب است که با دست راست باشد یا نه؟.

ج

– واجب نیست.

س
– کسی که صورت خود را قبلا جهت نظافت می‌شوید و بعد به نیّت ارتماس، زیر آب می‌برد و یا این که با مشت، چند مرتبه پی در پی آب به صورت خود می‌ریزد چنانچه آب وضوء غلبه و استیلاء بر آب قبلی وضوی او داشته باشد چه صورت دارد صحیح است یا نه؟.

ج

– بلی صحیح است.

س
– قرآن مجید می‌فرماید: (فَاغسِلُوا وُجُوهَکُم وَ أَیدِیَکُم إِلَی المَرافِقِ سوره مائده آیه ۶) برای وضوء، صورت و دستها را تا آرنج بشویید. حال لفظ (إلی) را که به معنی انتها است چگونه معنی کنیم؟.

ج

- آیه در مقام بیان مقدار لازم شستن است نه بیان کیفیّت آن و خلاصه معنی آیه این است که دست تا مرفق باید شسته شود- نه زیادتر و نه کمتر.

س

- نظر حضرت عالی در باره استفاده از رنگهای مصنوعی برای مرد و زن چیست؟.

ج

- اگر جسمیّت نداشته باشد که در مسح سر، حائل شمرده شود اشکالی ندارد.

س

- آیا در وضو شرط است که صورت و دستها قبل از وضوء خشک باشد یا نه؟.

ج

- لازم نیست.

س

- آیا می‌توان با آبی که عطر، در آن ریخته‌اند و خوش‌بو شده وضو گرفت و غسل کرد یا نه؟.

ج

- اگر عطر از اعیان نجسه مثل میته صاحب خون جهنده گرفته نشده باشد ریختن آن در آب و خوشبو شدن آب با آن اگر بحدّی نباشد که آب را مضاف کند اشکال ندارد و وضوء و غسل با آن آب صحیح است.

س

- اگر کسی بقصد خواندن نماز در مسجدی با آبی که وقف

صفحه : ۶۷

نمازگزاران آن مسجد شده وضوء بگیرد بعد از تمام شدن وضو، عذری پیش آید که نماز نخوانده از آن مسجد، خارج شود آیا می‌تواند با آن وضوء در مکان دیگری نماز بخواند یا نه؟.

ج

- صحّت وضوء و نماز با آن وضوء در جای دیگر بعید نیست لکن احوط آنست که در آن مسجد، نمازی بخواند هر چند دو رکعت نافله باشد.

س

- در مسائل استبراء توضیح المسائل مسأله ۷۷ فرموده‌اید: اگر انسان بعد از بول، استبراء کند و وضوء بگیرد چنانچه بعد از وضوء رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی واجب است احتیاطا غسل کند و وضوء هم بگیرد ولی اگر وضوء نگرفته فقط وضوء

کافیست خواهشمند است مسأله را بطور واضح، بیان فرمائید.

ج

– حکم مسأله همان است که در رساله، مذکور است چون کسی که وضوء نگرفته به مقتضای استصحاب حدث اصغر، واجب است وضوء بگیرد و به مقتضای استصحاب طهارت از حدث اکبر، غسل بر او واجب نیست. و امّا کسی که وضوء داشته و رطوبت مردّد بین بول و منی را ببیند، به مقتضای علم اجمالی باید احتیاطا جمع بین وضوء و غسل نماید و استصحاب عدم حدث اکبر و استصحاب عدم حدث اصغر، تعارض و تساقط می‌نمایند.

س

– اگر آب وضوء در مستراح بریزد چه حکمی دارد؟.

ج

– وضوء گرفتن در محلّ استنجاء کراهت دارد.

س

– اگر در وضوء صورت و دستها را زیر شیر آب گرفته و از بالا تا پائین با کمک یا بی کمک دست بشوییم آیا اشکالی ندارد؟.

ج

– اشکالی ندارد ولی احتیاطا آب زیاده را با دست رد کند تا در مسح سر و پا، صدق غسل نکند.

صفحه : ۶۸

مسائل غسل

غسل جنابت و احکام جنب

س

– شخصی مدّت شصت إلی هفتاد سال از عمرش می‌گذرد و غسل را باین نحو انجام می‌داده که اوّل به نیّت طرف راست و بعد به نیّت طرف چپ و در مرحله آخر به نیّت سر و گردن غسل می‌نموده است و در این مدّت با این وضع، نماز خوانده و روزه گرفته و حجّ هم به جا آورده و الآن فهمیده که غسلش باطل بوده است در این صورت تکلیف نماز و روزه و حجّش را مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض مسأله نمازهایی که با این غسل خوانده باطل و قضاء آنها واجب است و روزه‌ها صحیح است و قضاء و کفّاره ندارد و عمره و حجّ او باطل است و باید اعاده نماید و یک شتر برای ابطال عمره از روی جهالت در مکّه قربانی کند و یک شتر برای ابطال حجّ، در منی قربانی نماید.

س

– اگر زن و مرد پهلوی یکدیگر بخوابند و صبح مقداری منی روی تشک ببینند و ندانند مال مرد است یا زن چه حکمی دارد و کدام یک باید غسل کند؟.

ج

– بر هیچ کدام غسل واجب نیست و احتیاط مستحب آنست که هر دو غسل کنند ولی با آن غسل بدون وضوء نماز نخوانند.

س

– زن در حال حیض و یا نفاس، غسل جنابت کند رفع جنابت از او می‌شود یا نه؟.

ج

– بلی غسل جنابتش صحیح است و رفع جنابت از او می‌شود.

س

– برای زن هم مانند مرد احتلام هست یا نه و در صورت وقوع، غسل جنابت لازم است یا نه؟.

ج

– بلی برای زن احتلام ممکن است و با علم به خروج منی، غسل، لازم است و هم چنین با تحقّق علائم شرعی که در رساله‌های عملیّه، مذکور است غسل واجب می‌شود.

س

– اذا التفت المغتسل بعد اکمال عمله انّ جزءا من احد اعضائه

صفحه : ۶۹

المغسولهٔ لم یصل الیه الماء فهل یجب علیه اعادهٔ الغسل او انّه یغسل من ذلک العضو فما بعد؟.

ج

– إن کان الغسل ارتماسیّا تجب علیه اعادهٔ الغسل و إن کان ترتیبیّا و الموضع الّذی لم یصل الیه الماء فی شقّه الا یسر یکفی غسل الموضع و امّا إن کان فی رأسه او فی شقّه الا یمن فیجب علیه غسل الموضع و اعادهٔ غسل الشّق الا یمن و الا یسر فی الاوّل و اعادهٔ الشّق الا یسر فی الثّانی هذا کلّه فیما اذا التفت قبل صیرورته محدثا بالحدث الاصغر و امّا اذا صار محدثا بالأصغر ثمّ التفت إلی ذلک فالاحوط و الاولی اعادهٔ الغسل بقصد ما فی الذّمه من وجوب اتمام الغسل او اعادته و یضیف إلی ذلک وضوءا بعد الغسل رجاءً.

س

– اگر دو نفر در یک شبانه روز، یک زیر شلوار را به تناوب به پوشند و ندانند که کدامیک در آن جنب شده تکلیف آنها چیست؟.

ج

- بر هیچ یک غسل واجب نیست ولی خوبست هر دو احتیاط نموده و غسل جنابت انجام دهند.

س

- آیا اگر در نزدیکی، مرد از یک وسیله مصنوعی مانند کاپوت استفاده کند و آن وسیله داخل شود، حکم دخول دارد یا خیر؟.

ج

- در مورد سؤال اگر مقدار ختنه‌گاه از آلت رجولیّت داخل بشود و لو با وسیله مصنوعی، دخول محقّق و جنابت حاصل و غسل واجب می‌شود.

س

- کسی که بقصد غسل به حمّام رفته، و بدنش را هم شسته، بعد از آن که به منزلش آمده شک می‌نماید که نیّت غسل کرده یا نه تکلیفش چیست؟.

ج

- اگر شک دارد غسل کرده یا نه واجب است غسل کند و اگر شک دارد نیّت کرده یا نه غسل مجدّد لازم نیست.

س

- در رساله عملیّه می‌فرمایید اگر کسی دانست که آب برای او ضرر ندارد غسل کرد و یا وضوء گرفت بعد متوجّه شد که ضرر داشته احتیاط واجب آنست که آن نماز را با تیمّم، دوباره بخواند. حال آیا اگر غسل کرده، آن غسل، صحیح است و یا باید آن را اعاده کند؟.

ج

- بلی احتیاطا وضوء یا غسل را بعد از رفع ضرر، اعاده نماید.

صفحه : ۷۰

س

- چرا با غسل جنابت، بدون وضوء می‌شود نماز خواند ولی با غسلهای دیگر نمی‌شود و باید وضوء گرفت؟.

ج

- فتاوی در این موضوع مختلف است بر حسب فتوای بعض علماء، اغسال دیگر حکم غسل جنابت را دارد ولی بنظر حقیر، غیر از غسل جنابت، نماز با اغسال دیگر بدون وضوء، صحیح نیست و دلیل آن استظهار از ادلّه شرعیّه است.

س

- اگر غسل مسّ‌میّت بر کسی واجب شد و حمّام رفت بعد از مدّتی شک کرد که آیا غسل کرده یا نه وظیفه‌اش چیست؟.

ج

– باید دو مرتبه غسل نماید و نمازهای قبلی صحیح است و اگر بعد از مسّ میّت غسل جنابت کرده غسل مسّ میّت، ساقط می‌شود.

س

– شخصی می‌گفت هنگامی که غسل جنابت بر من واجب می‌شود به قدری آن را به تأخیر می‌اندازم که وقت نماز، تنگ می‌شود و لذا با تیمّم نماز می‌خوانم و فردای آن روز، غسل می‌کنم. اکنون نظر حضرت آیهٔ اللّه در این مسأله چیست؟.

ج

– با امکان غسل کردن، تأخیر آن حرام است ولی در ضیق وقت، نماز او با تیمّم، صحیح است.

س

– کسی که غسل جنابت بر او واجب است آیا می‌تواند بدون هیچ گونه عذری غسل نکند و در اوّل وقت، با تیمّم مشغول نماز گردد؟.

ج

– در وسعت وقت اگر غسل نکرده نماز بخواند، نمازش باطل است.

س

– آیا جنب و حائض و نفساء می‌توانند در حرمهای ائمّه از یک در داخل شده از در دیگری خارج شوند یا نه؟.

ج

– بنا بر احتیاط، جائز نیست.

س

– انسان شک می‌کند که آیا غسل جنابت کرده یا نه در این صورت غسلی که بعد از شک، برای نماز انجام می‌دهد وضوء هم لازم دارد یا همان غسل تنها کافی است؟.

ج

– با یقین به جنابت و شک در غسل، محکوم به جنابت است و با آن غسل که بعد از شک به جا آورده می‌تواند نماز و سائر اعمال مشروطه به طهارت را

صفحه : ۷۱

به جا آورد.

س

– در توضیح المسائل مسأله (۲۲۶۰) عنوان شده که نشانه بلوغ:

یکی از سه چیز است. اول: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و نه سال قمری در زن. دوّم: روییدن موی درشت بالای عورت.

سوّم: خروج منی در خواب، آیا این صحیح است و آیا اگر شخصی اصولا محتلم نمی‌شود ولی قبل از اتمام پانزده سال، انزال منی از او بشود و بتواند زن بگیرد و بچه‌دار شود آیا چنین شخصی بالغ نیست؟.

ج

– در فرض سؤال بنظر این جانب، خروج منی در تحقّق بلوغ، کافی است و در تصحیح بعضی از چاپهای رساله، غفلت شده و بمعنی لغوی احتلام، اکتفاء شده است.

س

– بنده سرباز وظیفه، به بلایی گرفتار شده‌ام که منی خودبخود بیرون می‌آید و چون علاقه زیادی به نماز دارم لذا دستوری بفرمایید که از حیث عبادت، تکلیفم را بدانم و در ضمن دعایی هم بفرمایید که از این مرض راحت شوم.

ج

– خداوند متعال شما را از این بیماری، شفا عطا فرماید و توفیق شما را زیاد کند، در مورد نماز، وظیفه شما این است که اگر خارج شدن منی، فرصت می‌دهد که نماز ظهر و عصر و یا نماز مغرب و عشا را با یک غسل بخوانید در شبانه روز سه غسل به جا آورید یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء و یکی برای نماز صبح و بلا‌ـ‌فاصله، نماز را بخوانید و اگر مهلت نمی‌دهد، برای هر نماز یک غسل به جا آورید و اگر در بعض موارد، حرج و مشقّت باشد تیمّم بدل از غسل نمایید.

س

– شخص جنب می‌تواند در حرم امام زاده‌ها بعنوان زیارت وارد شود یا نه؟.

ج

– رفتن او در حرم امام زاده‌ها مانعی ندارد ولی اولی و بهتر این است که در حرم امام زاده‌های مشهور مثل حضرت معصومه علیها سلام با حال جنابت نرود.

س

– جنب، قرآن همراه داشته باشد اشکال دارد یا نه؟.

صفحه : ۷۲

ج

– اشکال ندارد ولی مسّ خطّ قرآن مجید، حرام و مسّ جلد و اوراق و حواشی آن مکروه است.

س

– شخصی که آب برای گوشش ضرر دارد و امتحان کرده که هر وقت استحمام می‌کند آب توی گوشش می‌رود و بعد چرک می‌کند و باعث ناراحتی می‌شود. این شخص می‌تواند اوّل گوش خود را به نیّت غسل بشوید؟.

ج

– بلی جائز است اوّل گوش خود را بقصد غسل بشوید و بعد پنبه در گوش بگذارد و بقیّه سر را غسل بدهد.

س

– شخصی مدّتی خیال می‌کرده آبی که بعد از ملاعبه و شوخی، بیرون می‌آید منی است لذا به همین خیال، غسل جنابت کرده و با همان غسل، نماز خوانده ضمنا نمی‌داند چند نماز را چنین خوانده، اکنون وظیفه او چیست؟

ج

– آن چه را یقین دارد که وضو نداشته و با غسل به جا آورده قضا نماید و آن چه که مشکوک است احتیاج به قضاء ندارد.

س

– گاهی از اوقات صبح که از خواب برمی‌خیزم می‌بینم که در خواب، مایعی از مخرج بول خارج شده و لباسم را آلوده نموده است و تقریبا یک سال دیگر بحسب سنّ، به بلوغ می‌رسم در این صورت این مایع، پاک است یا نجس و با این لباس می‌شود نماز خواند یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله اگر علم پیدا کردید که منی است نجس است و غسل جنابت بر شما واجب می‌شود و این خود علامت بلوغ می‌باشد و در صورت شک، اگر با دفق و شهوت خارج شده یا با دفق و بعد فتور حاصل شده محکوم بمنی است و غسل هم واجب است و اگر این علائم را نداشته باشد یا چون در خواب بودید شک داشتید که علائم را داشته یا نه غسل واجب نیست و چنانچه استبراء کرده باشید پاک هم هست.

س

– گاهی در موهای بدن، مثل زیر بغل مشاهده می‌شود که یک لایه چرک مانند، آن را فرا گرفته که مشخّص نیست آیا آفتی در موی بدن است یا یک لایه چرک جدا نشدنی به خود گرفته، و هر چه با صابون و امثال آن شسته می‌شود برطرف نمی‌شود، آیا برای غسل ایجاد اشکال نمی‌کند؟ آیا در صورت شک لازم

صفحه : ۷۳

است بهر نحو ممکن و لو به ازاله مو بر طرف گردد.

ج

– در غسل لازم است آب به بشره و همین طور موهای کوتاه و رقیق که جزء بدن محسوب است برسد و شستن موهای بلند لازم نیست و در مورد سؤال چنانچه موها رقیق باشد به نحوی که جزء بدن محسوب شود باید اطمینان به وصول آب به آنها داشته باشد یا آنها را ازاله کند مگر این که منشأ شک، وسواس باشد که در این صورت احتمال وصول آب کافی است.

غسل جنابت در ضیق وقت

س

– در حمّام برای نماز، غسل می‌کنم، کسی وارد حمّام شده و می‌گوید آفتاب، طلوع کرده و غسل باطل است حال آیا با غسل بعدی می‌شود قضای نماز را به جای آورد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال اگر بداند غسل او در وقتی واقع شده که اگر تیمّم می‌کرد نماز خود را در وقت، درک می‌نمود و غسل را نیز مقیّدا برای نماز به جا آورده باشد غسل او، باطل است و با غسل دوّم می‌تواند نماز بخواند و اگر غسل اوّل را برای بودن بر طهارت به جا آورده تا بتواند با آن نماز بخواند، غسل، صحیح است و می‌تواند با همان غسل، هر چیزی که مشروط به طهارت است به جا آورد.

س

– در مسأله (۳۹۳) توضیح المسائل فرموده‌اید (اگر کسی به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای خصوص آن نماز، غسل کند و بعد معلوم شود که کمتر از غسل و تمام نماز، وقت داشته غسل او اشکال دارد ولی اگر بقصد طهارت از جنابت غسل کرده که بعد نماز هم بخواند غسلش صحیح است اگر چه معلوم شود که هیچ وقت نداشته) حال اگر کسی این مسأله را نمی‌دانسته و برای آن نماز بالخصوص غسل کند و معلوم شود که کمتر از غسل و تمام نماز وقت داشته آیا غسلش اشکال دارد؟ دیگر آن که اگر این مسأله را می‌دانست ولی بعد از بیرون آمدن از حمّام دید که وقت نبوده و شکّ کرد که برای خصوص آن نماز غسل کرده یا بقصد طهارت از جنابت، غسلش چگونه است؟ مطلب سوّم این که من خودم همیشه ضمن این که بقصد طهارت به جانب حمّام می‌رفتم پیش خود نیّت می‌کردم که اگر به نماز رسیدم نماز را می‌خوانم و اگر وقت گذشت و نتوانستم نماز را بخوانم

صفحه : ۷۴

در فرصت مناسب قضای آن را به جا می‌آورم غسل من با این نیّت چگونه است؟.

ج

– ۱- بلی اشکال دارد و باید برای نماز آن را اعاده کند. ۲- در این صورت بنا بگذارد که غسل را صحیح انجام داده و اعاده‌اش لازم نیست. ۳- این همان قصد طهارت از جنابت است و غسلهائی که با این قصد کرده‌اید صحیح است و از این به بعد هم اگر بقصد طهارت از جنابت، غسل نمایید صحیح است هر چند وقت نماز، تنگ شده باشد. ولی توجّه داشته باشید که در صورت تنگی وقت که با غسل، به نماز نمی‌رسید تکلیف شما تیمّم بدل از غسل و خواندن نماز است و ترک این تکلیف، گناه و معصیت دارد هر چند غسلی که به جا می‌آورید چون بقصد طهارت از جنابت است صحیح می‌باشد.

غسل با اعانت دیگری

س

– اگر کسی آب بریزد و دیگری غسل کند چه صورت دارد آیا این اعانت بر غسل حساب می‌شود یا نه؟.

ج

– اگر کسی آب بریزد و انسان خودش غسل کند نظیر این که می‌رود زیر دوش و آب که ریخته می‌شود خودش غسل می‌کند صحیح است و او اعانت نکرده.
ولی اگر کسی دیگری را غسل بدهد نظیر آن که غسّال غسل می‌دهد، غسل، باطل است.

غسل یا وضوء قبل از وقت

س
– غسل جنابت را پیش از دخول وقت قصد کند چه صورت دارد؟.

ج

– اگر قضاء نمازهای واجب بر او باشد قصد وجوب، اشکال ندارد و اگر قضاء واجب ندارد با علم، قصد وجوب، جائز نیست و اگر جهلاً گمان کرده واجب است و قصد وجوب کرده و مقصود امتثال امر الهی بوده اشکال ندارد.
س
– شخصی پیش از وقت، غسل کرد یا وضوء ساخت بعد نمی‌داند نیّت واجب کرده یا مستحب‌ در این صورت وضوء و غسل صحیح است یا نه؟.

ج

– محکوم به صحّت است.

صفحه : ۷۵

غسل در محل‌ غصبی یا با وسائل یا آب غصبی

س
– زیدی دو قطعه زمین خودش را حبس مؤبّد نموده، که متولّی، عوائد آن را هر ساله در مطلق خیرات، به مصرف برساند، حال، در ملک حبسی، مدّت ۵ سال است از طرف دولت حمّام بهداشتی تأسیس شده، و معتمدین محل‌ بصورت ظاهر تحویل گرفته‌اند آیا در ملک حبسی می‌شود تاسیس حمّام نمود یا خیر؟ و غسلهای واجب در آن مکان چه صورتی دارد؟ و خاک آن مکان را متولّی می‌تواند به مصرف فروش برساند یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال، چنانچه زمین حبس شده، به مدّت طویلی، جهت ساختن حمّام، استیجار شده و مال الاجاره بنحو معمول و بنظر خبره امین بوده یا اگر قبلاً، جهت حمّام، اجاره نشده، از متولّی شرعی آن، به مدّت طولانی، اجاره نمایند و اجرت آن را بنظر خبره

امین، تعیین و به مصرف شرعی و معیّن از طرف واقف، برسانند و اجاره سابق را از حین ساختن حمّام، نیز بدهند اشکال ندارد و در غیر این صورت جائز نیست و غسل در آن باطل است و خاک ملک محبوس را متولّی، حقّ فروش ندارد مگر آن که زیادی باشد که انتفاع از ملک محبوس موقوف باشد به برداشتن خاک اضافی، که در این صورت بهمان مقدار، مانعی ندارد.

س

- غسل کردن زیر دوش حمّام چنانچه لوله و آب پاش سر لوله غصبی باشد و یا محلّ ایستادن غسل از سیمان و آجر غصبی تعمیر شده باشد و یا لوله‌ای که آب را سرد و گرم می‌کند غصبی باشد، چه صورت دارد و آیا این امور موجب بطلان غسل می‌شود یا نه؟.

ج

- در صورتی که لوله و آب پاش و نحو آن غصبی باشد اگر دیگری آن را باز کرده باشد غسل و وضوء با آب آن که (علی الفرض) مباح است اشکال ندارد و هم چنین اگر خودش آن را باز کرده باشد اگر چه فعل حرام کرده، ولی غسل و وضویش صحیح است مگر این که ناچار باشد در اثناء، دوش را ببندد و باز کند که در این صورت چنانچه دوش منحصر به غصبی باشد باطل است و نسبت به محلّ ایستادن و مصبّ آب غسل و وضوء اگر منحصر نباشد غسل و وضوء نیز صحیح است.

صفحه : ۷۶

س

- حمّامی را که در قبرستان بسازند غسل در این حمّام چه صورت دارد؟ و هم چنین در مورد حمّامی که زمین آن را به زور گرفته‌اند، تکلیف چیست؟.

ج

- در فرض سؤال اگر کسی عالم بحکم و غصب بودن محلّ غسل باشد با التفات به آن‌ها غسلش باطل است و امّا کسی که جاهل قاصر به حکم و یا جاهل به غصب بودن محلّ آن است غسل او صحیح است و هم چنین اگر فراموش کرده باشد و خود او غاصب نباشد غسل او صحیح است.

س

- مدّت صد و پنجاه سال است در قریه ما حمّامی در نزدیکی قنات تأسیس و بنا شده است و تا امروز هر چه از آن قریه ملک خرید و فروش شده آن حمّام، آب می‌برده و قباله هم بابت این موضوع در دسترس نیست و جلوگیری از آن هم نشده و بین صاحب ملک و خریدار، حقّ آب و عدم آن قید نشده و امروز شخصی که بیست سال است دو دانگ از آن را مالک گشته می‌گوید که من نسبت باین دو دانگ راضی نیستم که آب به حمّام برود و حال آن که خودش هم محتاج بدان حمّام است مرقوم فرمائید که ما ساکنین محلّ از مالک و غیره حقّ آب را برای حمّام کما فی السّابق داریم یا خیر و رفتن به حمّام در این صورت جائز است یا نه؟.

ج

- در فرض مسأله، با احتمال حقّ برای حمّام، فعلا بنحو سابق معمول دارند و مالکین، حقّ ممانعت ندارند و عدم رضایت آنها مضرّ

به غسل نیست.

س

- شخصی از زمان قدیم، در آبادی‌ای ساکن بوده و در آنجا خرده مالك است و آب چشمه‌ای که در یک کیلومتری واقع شده وارد آبادی و زراعت از آن مشروب می‌گردد و اهالی آبادی تصرّفاتی از قبیل وضوء و غسل و آشامیدن می‌نمایند حال اگر مالکین یا بعضی از آنها راضی به تصرّف او نباشند تکلیف آن شخص چیست؟.

ج

- اگر آن شخص و آباء و اجدادش برای وضوء و غسل و آشامیدن، از آن آب استفاده می‌نموده‌اند و محتمل است که حقّی برای آنها باشد، فعلا می‌تواند استفاده کند و مالکین حقّ ممانعت ندارند.

س

- شخصی دو زوجه دارد زوجه اوّلی نمی‌داند که شوهرش زن دیگر

صفحه : ۷۷

دارد چنانچه مرد از زوجه دوّمی جنب شود می‌تواند در منزل زوجه اوّلی (که شوهرش در ملك زوجه اوّل حمّام دارد) غسل کند در حالی که اگر زن اوّل، حقیقت امر را بداند مرد اطمینان دارد که زن راضی به غسل شوهر در ملك او نیست (گر چه مصالح حمّام و ساختن آن از شوهر است) در این حالت آیا شوهر می‌تواند بدون آگاه کردن زن از اصل قضیّه غسل کند یا خیر؟ خلاصه، غسلش بدون اعلام چه صورت دارد؟ اگر چه احتمال ضعیف می‌دهد که راضی به غسل باشد.

ج

- جائز نیست.

س

- اگر آب گرمکن با عین پول متعلّق خمس خریداری شده باشد و برای حمّام نصب شده در حالی که خمس آن داده نشده آیا غسل با آب گرم شده به وسیله آن آبگرمکن صحیح است یا نه؟.

ج

- اگر آب را در ظرف دیگر بریزد و از آنجا بردارد و غسل کند غسل صحیح است ولی اگر شیر را باز کند و زیر شیر غسل کند صحیح نیست و این در صورتی است که شیر متّصل به خود آبگرمکن باشد ولی اگر لوله مباح از آبگرمکن کشیده شده و شیر مباح به آن لوله وصل است غسل صحیح است.

س

- با نفت یا گازوئیل غصبی، آبی گرم شده و کسی با آن غسل نموده آیا غسلش صحیح است یا نه؟ توضیح این که خود آب مباح می‌باشد.

ج

- بلی غسل صحیح است.

جنب از حرام

س

- شخصی با همسر خود که در حال حیض است جماع کند آیا باید در موقع غسل نیّت جنابت از حرام نماید؟.

ج

- جنابت او از حرام است ولی نیّت این که از حرام است، در غسل، لازم نیست.

س

- آیا بعد از غسل جنابت از حرام، وضوء لازم است یا نه؟.

ج

- وضوء لازم نیست.

س

- اگر زن در بین جماع حائض شود تکلیف مرد نسبت به او چیست و اگر ادامه دهد حرام است یا حلال و جنابت او از حرام می‌شود یا نه؟.

صفحه : ۷۸

ج

- اگر ملتفت شود باید فورا ترک کند ولی اگر ترک نکرد جنابت او در این صورت - که قبلا جنب از حلال شده - حکم جنابت از حرام را ندارد.

س

- این جانب حدود ۲ سال است که بالغ شده‌ام و هر وقت می‌خواهم موهای زائد دور عورت را به وسیله دارو از بین ببرم جنب می‌شوم آیا این جنب شدن جنب از حرام است یا نه؟.

ج

- در صورتی که خودتان عمل اضافی انجام نمی‌دهید و فقط با استعمال دارو جنب می‌شوید چیزی جز غسل بر شما واجب نیست و جنابت از حرام محسوب نمی‌شود.

نیّت اغسال مختلفه و انجام یک غسل

س

– اگر انسان اغسالی اعمّ از واجب و مستحب و یا مختلف یعنی بعضی واجب و بعضی مستحب در ذمّه‌اش باشد، با انجام یکی از آنها اغسال دیگر از او ساقط می‌شود یا هر کدام نیّت جداگانه لازم دارد؟.

ج

– اگر نیّت تمام اغسالی را که بر او واجب و مستحب است بنماید اطاعت و امتثال همه را کرده است و اگر نیّت بعض آنها را بنماید نسبت به همان که نیّت کرده کفایت می‌کند و اغسال دیگر ساقط نمی‌شود مگر این که در بین آنها غسل جنابت باشد که اگر نیّت غسل جنابت نماید سائر اغسالی که بر ذمّه دارد نیز ساقط می‌گردد.

اگر در بین غسل محدث به حدث اصغر شود

س

– در توضیح المسائل مسأله (۳۹۲) فرموده‌اید: (اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بزند مثلا بول کند واجب است که غسل را تمام نماید و بعد وضوء بگیرد) آیا وضوء بعد از این غسل، بخاطر تصحیح غسل است یا آن که برای اداء نماز می‌باشد؟ یعنی اگر غسل را تمام کند و بعد وضوء نگیرد غسل او صحیح است یا نه؟.

ج

– در این صورت، غسل صحیح است و وضوء برای حدث اصغر است نه حدث اکبر و نگرفتن وضوء مضرّ به صحّت غسل نیست.

س

– انسان، در اثناء غسل ترتیبی و یا ارتماسی شک می‌کند که در

صفحه : ۷۹

اثناء غسل، بول خارج شد یا نه چه کند؟.

ج

– بشک خود اعتناء نکند.

س

– شخصی غسل جنابت ترتیبی کرده و نماز صبح را هم خوانده ظهر مثلا ملتفت شد که مقداری از طرف چپ بدن مانعی داشته که نگذاشته آب به بشره برسد اگر آن مقدار را که از طرف چپ مانده بقصد غسل بشوید صحیح است یا نه و اگر در این مدّت حدثی از او صادر شد باز می‌تواند این مقدار را که از طرف چپ باقی مانده بقصد غسل بشوید و غسل او صحیح است یا نه وظیفه او نسبت به نمازهای بعد چیست و نمازی را که خوانده قضا دارد یا نه؟.

ج

– همان مقدار باقی مانده را بقصد غسل بشوید غسلش صحیح است و اگر قبل از آن نماز خوانده نماز را در وقت اعاده و بعد از وقت قضاء نماید و لکن اگر حدثی از او صادر شده باقی مانده غسل اوّل را تمام و به احتیاط مستحب غسل را نیز اعاده کند و واجب است برای نماز وضوء هم بگیرد.

قاعده فراغ و تجاوز در غسل و وضوء و تیمّم

س

– قاعده تجاوز در نماز جاری است، در وضوء و غسل و تیمّم هم جریان دارد یا خیر؟.

ج

– در غسل و وضوء و تیمّم قاعده تجاوز جاری نیست ولی قاعده فراغ جاری است.

حکم اسامی و کلمات مقدّسه

س

– اسامی مقدّسه که نام اشخاص می‌باشد مانند محمّد و علی و حسن و حسین و رسول و نبیّ و عیسی و فاطمه و زهرا و امثال اینها اگر روی سنگ قبر، حجّاری و یا در روز نامه‌ها و کاغذهای مراسلاتی نوشته شود، می‌توان بی‌وضو دست زد یا نه؟.

ج

– بی‌وضو دست زدن به آن اسامی جائز است مع ذلک احترام آن اسامی اگر چه مقصود، اشخاص عادی هستند، خوب است.

س

– به جهت این که نام مبارک خداوند و ائمّه اطهار علیهم السّلام زیر

صفحه : ۸۰

دست و پا نیفتد آیا می‌شود با قلم آنها را محو و نابود کرد یا نه و آیا در صورت محو، باز احترام سابق را دارد یا نه؟.

ج

– اگر به طوری محو شود که به هیچ وجه نمایان نباشد، حکم آن اسماء مرتفع می‌شود.

س

– آیا مسّ آیه‌ای از قرآن که منسوخ شده است بدون طهارت جائز است یا خیر؟.

ج

– آن چه قرآن باشد مسّ آن بی‌طهارت جایز نیست خواه حکم آن منسوخ باشد یا نباشد و قرآن منسوخ التّلاوه نداریم و با فرض وجود، نیز مسّ آن بی‌طهارت جائز نیست.

س

– کلمه‌ای که ضمیر مستتر در اوست و مرجعش به خدا است مسّ آن بدون طهارت جایز است یا خیر؟.

ج

– اگر کلمه قرآن است مسّ آن بی طهارت جائز نیست و در غیر آن اولی و احوط ترک آن است.

س

– اگر روی ورقه‌ای ترجمه آیه‌ای از قرآن نوشته باشد، و در آخر ترجمه، این طور نوشته باشد (قرآن کریم) یعنی می‌خواهد به مردم بفهماند که این مطلب فارسی در قرآن کریم است، زیر دست و پا افتادن این ورقه چه صورتی دارد؟ و هم چنین بسمه تعالی یا بسم ربّ الشّهداء.

ج

– زیر دست و پا انداختن آنها بی‌حرمتی و حرام است.

احکام حائض

س

– زنی یک مرتبه چند روز تلفیقی خون و حیض دیده، و مرتبه دیگر بمقدار همان عدد معیّن، چند روز غیر تلفیقی خون دیده که ایّام تلفیقی ممکن است یک شب از ایّام غیر تلفیقی مقدارش زیادتر باشد در این صورت عادت عددیّه برای آن زن، به دیدن این دو خون حاصل می‌شود یا نه؟.

ج

– میزان در تحقّق عادت، اتّحاد ایّام آنست و توافق در شب اوّل و آخر، لازم نیست.

س

– زن برای این که حیض نشود هر شب قرص می‌خورد یک شب

صفحه : ۸۱

فراموش کرد قرص نخورد روزش خونریزی کرد شب بعد که قرص خورد خون قطع شد و خلاصه از ایّام عادت، همان یک روز را خون دید تکلیف او چیست؟.

ج

– یک روز، حیض نیست.

س

– هر گاه زنی در ایّام عادت ماهانه، به وسیله خوردن قرص، از آمدن خون حیض، جلوگیری نماید حکمش چیست؟.

ج

– تا موقعی که خون خارج نشده بحکم طاهر عمل کند.

س

– گاهی زن، بعد از ایّام عادت و پس از این که غسل کرد باز یک قطره خون می‌بیند آن خون چه حکمی دارد؟.

ج

– تا ده روز از اوّل زمانی که خون دیده هر وقت خون ببیند محکوم به حیض است و لو یک قطره باشد و اگر بعد از یک قطره، قطع شود واجب است ثانیا غسل کند.

س

– زنی که هر ماه بصورت عادت، پنج روز و یا شش روز از دبر خون می‌بیند و از قبل اصلا خون نمی‌بیند آن خون محکوم به حیض است یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله اگر بداند همان خون حیض است و از این مجری خارج می‌شود. تمام احکام حیض بر آن مترتّب است و اگر یقین ندارد، اعتبار صفات، در خون خارج از دبر، مشکل است و احتیاط در واجد صفات، جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه است.

س

– خونی که زن، بر اثر ضربه یا حمل نمودن بار سنگین، در غیر ایّام عادت می‌بیند حیض است یا استحاضه و اگر در ایّام عادت، بر اثر تصادم و پیش آمدی خونریزی کرد چه صورت دارد؟.

ج

– در هر صورت اگر دارای صفات حیض است و با حیض سابق، ده روز فاصله دارد حکم حیض را دارد و اگر صفات حیض را ندارد و در عادت هم نیست احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

س

– خانمی سه چهار ماه حیض نمی‌بیند و به گمان این که حامله است وظائف شرعیّه (نماز و روزه) را انجام می‌دهد پس از مراجعه به پزشک معلوم می گردد که خون در رحم یا جای دیگر جمع شده و با دادن دارو خونها تدریجا

صفحه : ۸۲

خارج می‌گردد و مدّت خروج از ده روز تجاوز می‌کند، آیا همه را حیض قرار دهد یا حکم دیگری دارد؟.

ج

– مادامی که خون نمی‌بیند عباداتش صحیح است و امّا ایّامی که خون می‌بیند پس اگر از ده روز تجاوز نکرده همه‌اش حیض حساب می‌شود و اگر از ده روز گذشت ایّام عادت را حیض و ما بقی را استحاضه قرار دهد و در هر مورد به وظیفه خود عمل نماید.

س

– مدّت دو سه سال این جانب بعد از عادت زنانه هنگام غسل حیض از روی جهل، نیّت غسل جنابت می‌کردم، با آن که غسل جنابتی به گردن نداشتم و با همان غسل نماز می‌خواندم اکنون می‌گویند نمازهایت باطل است و باید اعاده کنی بفرمایید که وظیفه من چیست؟.

ج

– آن نمازی که بدون وضوء بعد از آن غسل خوانده شده باید اعاده شود.

احکام نفساء

س

– زنی که در نفاس، عادت عرفیّه پیدا کرده اگر اتّفاقا خون او از ده روز، تجاوز کند باید رجوع به عادتی که در حیض دارد بکند، یا به عادتی که در نفاس دارد؟.

ج

– باید رجوع به عادت حیض نماید.

حکم خونی که زن حامل می‌بیند

س

– زن حامل در حال حمل گاهی یک لحظه خون می‌بیند، حکم آن خون چیست؟.

ج

– اگر در ایّام عادت است و یا اوصاف خون حیض دارد آن خون را حیض قرار دهد تا خلاف آن معلوم شود و الّا جمع کند بین تروک حائض و اعمال استحاضه تا وقتی که یقین به استحاضه پیدا کند مثل این که قبل از سه روز قطع شود.

س

- زنانی که با عمل جرّاحی اطفال را از رحم ایشان خارج می کننـد بعد از آن، خون از مجرای طبیعی بیرون می‌آید آیا این خون - با آن که منشأش را نمی‌داند فقط می‌داند به واسطه اخراج طفل، بیرون آمده است - محکوم به نفاس است؟.

صفحه : ۸۳

ج

- خون مفروض که بعـد از ولاـدت، از محلّ ولادت خارج می‌شود خون نفاس است و فرق نیست که طفل، بنحو طبیعی خارج شود، یا به جرّاحی، بلی خون موضع جرّاحی که به واسطه بریدن محلّ خارج می‌شود خون نفاس نیست.

س

- زن حامل ترسید و یا صدمه‌ای به او رسید چند ساعت و یا چند روز خون دید و بعد سقط کرد آن خون چه حکمی دارد؟.

ج خون قبل از سـقط، محکوم به خون اسـتحاضه است، مگر آن که شـرائط حیض را واجد باشد- مانند اسـتمرار سه روز و فصل اقلّ طهر و واجد بودن صـفات حیض یا در ایّام عادت بودن - که در این صورت، محکوم به حیض است و بعد از سـقط، تا ده روز خون نفـاس است مگر این که بیشتر از ده روز خون ببینـد که در این صورت بمقـدار ایّام عـادت حیض خود، نفـاس قرار می‌دهـد و بقیّه، استحاضه است.

صفحه : ۸۴

مسائل و احکام اموات

غسل میّت

س

- فرموده‌اند بدون اذن ولیّ میّت، نمی‌توان میّت را غسل داد و یا کفن و دفن نمود، حال اگر مثلا ولیّ شـخص متوفّی حاضر نیست و شایـد حضور او تا نصف روز طول بکشـد می‌توان با اذن حاکم شـرع او را غسل داد یا این که شب است و دسترسـی به حاکم شـرع نیست آیا جائز است با اذن عدول مؤمنین، او را غسل دهند و کفن و دفن کنند؟.

ج

- در صورتی که تأخیر، موجب هتک حرمت نشود و شاهد حال قطعی بر رضایت ولیّ نیز نباشد بدون اذن ولیّ، جائز نیست.

س

- چگونه است که هیـچ یک از حیوانات و پرندگان، بعد از مردن، غسل ندارند ولی انسان که اشـرف مخلوقات است پس از ازهاق روح، باید غسل داده شود و حتّی اگر دست کسی هم به او برسد غسل بر آن شخص واجب می‌شود؟.

ج

– به مقتضای اخبار اهل بیت علیهم السّلام، وجوب غسل، مخصوص به میّت انسان است و یکی از حکمتهای وجوب غسل میّت آدمی، احترام میّت انسان است که میّت حیوانات، آن احترام را ندارند. و وجوب غسل مسّ میّت نیز ممکن است یکی از حکمتهایش تأکید در اجتناب از تماسّ با بدن میّت باشد چون میّت انسانی بیشتر از حیوانات، در معرض تماس اشخاص است و بسا که سبب سرایت بعض امراض شود.

صفحه : ۸۵

س

– میّت را به چه جهت با سدر و کافور غسل می‌دهند و علّت و حکمت آن چیست؟.

ج

– به جهت امر حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله مطابق اخباره صادره از ائمّه علیهم السّلام، و شاید حکمت آن ضدّ عفونی شدن میّت است که سمومات – خارج شده از بدن او در حال موت – از بین برود.

س

– ما رأی سماحتکم فی امرأة حامل ماتت عند النّفاس و قد خرج رأس الطّفل میّتا فهل یلزم اخراج الطّفل تماما لتغسیل و تکفین و دفن الامّ و الطّفل کلّا علی انفراده او یجوز ابقاء الطّفل علی ما هو علیه و یکفی ما یجری علی الأمّ عن الولد و علی فرض لزوم الاخراج فلو لم یتیسّر الاخراج او تعسّر فما التّکلیف شرعا؟.

ج

– یجب فی الفرض اخراجه للتّغسیل و التّکفین و الدّفن و إن کان بعلاج و عملیّة لا توجب مثلة بالطّفل او أمّه.

س

– در غسل میّت، لازم است هر سه غسل را یک نفر انجام دهد یا این که ممکن است یک نفر، غسل سدر بدهد و دیگری کافور و سوّمی آب خالص.

ج

– لازم نیست غسل دهنده یک نفر باشد و جایز است سه غسل را سه نفر بدهد بلکه جایز است یک غسل را هم چند نفر بدهند بشرط این که مراعات ترتیب بشود و در هر دو مورد بر همه کسانی که غسل می‌دهند، نیّت کردن واجب است.

س

- هر گاه میّت، مجروح باشد به طوری که حتّی آنی هم خون از آن قطع نشود آیا می‌شود مقداری پلاستیك روی زخم گذارد و با چسب محکم کرد و غسل داد و کفن نمود؟.

ج

- در فرض مسأله اگر به صبر کردن، خون قطع می‌شود صبر کنند و اگر قطع نمی‌شود موضع خون را به علاج مسدود نموده و غسل بدهند لکن اگر در اثر مسدود نمودن موضع خون، مقداری از بدن شسته نمی‌شود باید تیمّم بدهند.

س

- شستن اموات، در نهری که بین دو قریه، مشترك است و ساکنین

صفحه : ۸۶

قریه سفلی، تصریح بعدم رضایت نموده‌اند و اظهار کرده‌اند که چون آب این نهر، آب آشامیدنی است راضی نیستیم، جائز است یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال اگر شستن در آب، باعث اشمئزاز است، در خارج از آب، غسل بدهند و ظاهرا آب برداشتن و در خارج، غسل دادن، اشکال ندارد نظیر سائر حوائج.

س

- شخصی با ماشین، تصادف کرده و سر او از بین رفته و تمام بدنش خرد است و او را میان کیسه گذاشته‌اند باید او را غسل داد یا تیمّم؟.

ج

- اگر شستن ممکن است و موجب تفرّق اعضاء نمی‌شود بشویند و غسل دهند و در صورتی که شستن، ممکن نباشد چنانچه دستهای او که جای تیمّم است باقی است احتیاطا تیمّم بدهند و اگر دستها و سر او نیست، تیمّم هم ساقط است بهمان حال، دفن کنند.

س

- شخص جنب می‌تواند میّت را غسل بدهد یا نه؟.

ج

– بلی جائز است.

س

– کسی که میّت را غسل می‌دهد قبل از آن که غسل مسّ میّت نماید می‌تواند میّت را کفن کند یا نه؟.

ج

– بلی جائز است ولی مستحب است غسل نماید و بعد میّت را کفن کند.

س

– شخصی در قبرستان، غسّالخانه‌ای ساخته و در حین ساختن، دو قبر، نبش شده و استخوانها را به جای دیگر حمل دادند و بنا را به آخر رسانده‌اند غسل دادن اموات، در این مکان چه صورت دارد؟.

ج

– نبش قبر مسلم، جائز نیست ولی فعلا- که این حرام را مرتکب شده‌اند اگر زمین، قبل از دفن، مباح بوده و وقف نبوده – از ورثه آن دو نفر اگر زنده و معلوم هستند استجازه و استرضاء نمایند إن شاء اللّه اشکالی ندارد و اگر ورثه، معلوم نباشند جواز غسل، موکول به اذن حاکم شرع است احتیاطا.

س

– اجرت گرفتن برای انجام امر واجب کفائی مثل غسل میّت و نماز و دفن آن شرعا حرام است حال اگر کسی برای انجام این فرائض مطالبه وجهی

صفحه : ۸۷

نموده و کسان میّت بدون رضایت، پرداخت نمودند در این صورت خللی و اشکالی به نماز و غسل و دفن میّت وارد آمده یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله اگر غسل و نماز را برای خدا به جا آورده است و اجرت برای مقدّماتی که واجب نیست مطالبه نمایـد یا جهلا اجرت تبرّع و بلا عوض مطالبه کند غسل و نماز صحیح است و اگر غسل و نماز را برای پول گرفتن انجام داده نه برای خدا، غسل و نماز باطل است و با شک در این که بچه قصد انجام داده عمل، محمول بر صحّت است تا خلاف آن معلوم شود.

س

- کسی که از دنیا می‌رود اگر بعضی از جاهای بدنش موی بلند داشته باشد آیا حق‌ّدارند آنها را زایل نمایند و یا با همان موی بلند، میّت را دفن کنند؟.

ج

- اگر مو مانع از رسیدن آب به بشره باشد و غسل، موقوف به برطرف کردن آن باشد اشکالی ندارد.

س

- میّتی را که برای کالبد شکافی می‌برند پس از دوختن پوست، مقداری از بشره، مخفی می‌ماند، غسل او با این که آب بتمام پوست نمی‌رسد چه صورت دارد؟.

ج

- بهما نحو که هست او را غسل دهند و احتیاطا تیمّم هم بدهند ولی شکافتن بدن میّت مسلمان، حرام است.

س

- راجع به غسل میّت که فتوی داده‌اید که در غسل ترتیبی فرو بردن هر یک از سه قسمت بدن در آب کثیر، بی‌اشکال است. این فقط برای آب خالص است یا در هر سه غسل، چنین است؟.

ج

- در آب سدر و کافور هم اگر کرّ باشد و مضاف نباشد فرو بردن اعضاء میّت اشکال ندارد. بلی در آب قلیل فرو نبرند.

س

- در موردی که به ناچار و به اضطرار، جنین را که بیش از ۴ ماه دارد قطعه قطعه نموده و خارج می‌کنند آیا هر کدام از قطعات آن غسل دارد و در یک جا تکفین می‌شود؟.

ج

- قطعاتی که استخوان ندارد، همین طور، در پارچه‌ای پیچیده و دفن

صفحه : ۸۸

نمایند، و قطعاتی را که استخوان دارد واجب است غسل بدهند، و در پارچه‌ای پیچیده و دفن نمایند، امّا قسمتی که سینه و قلب

دارد، واجب است غسل داده و کفن کنند و دفن نمایند.

اگر مماثل یا محرم برای غسل و تیمّم میّت نباشد

س

- اگر زن نباشـد و مرد اجنبی بخواهـد زنی را که فوت کرده به جای غسل، تیمّم دهد تکلیف این مرد و دسـتور تیمّم را نسـبت باین زن بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال بـا نبودن مماثـل، تکلیف، مبـدّل به تیمّم نمی‌شود و اقوی سـقوط غسل است لکن احتیاط، غسل دادن است بـدون لمس و نظر و اگر غسل دادن، ممکن نباشـد به طوری که اگر مماثل هم بود وظیفه تیمّم بود در این صورت او را تیمّم بدهـد بـدون لمس و نظر.

س

- خنثای مشـکل اگر فوت نمایـد چه کسـی بایـد او را غسل بدهـد اگر مرد او را غسل بدهد شاید در واقع زن باشد و اگر زن غسـل بدهد شاید مرد باشد در این صورت تکلیف غسل او چیست؟.

ج

- احوط آنست که محـارم نسبی زن یـک غسـل داده و محارم نسبی مرد، غسل دیگری بدهنـد و اگر محرم نداشـته باشـد نیز احوط آنست که هم زن و هم مرد او را از زیر لبـاس غسل بدهنـد و این حکم، در صورتیست که خنثی سه سال به بالا بوده باشـد و اگر از سه سال کمتر باشد هر کدام از مرد یا زن او را غسل بدهند- و لو از محارم نسبی او نباشد- جائز است.

س

- اگر کسـی غیر از زن و شوهر، یکی از محـارم خود را که فوت شـده با وجود مماثل بخواهـد غسل بدهـد چون اطمینان نـدارد که مماثل، غسل را صـحیح انجام می‌دهـد و نه اطمینان به این که بایسـتد و به مماثل دسـتور بدهـد در این صورت اجازه می‌فرماییـد که خودش میّت را غسل بدهد یا نه؟.

ج

- اقوی آنست که با وجود مماثل، غیر مماثل، غسل ندهد بلی هر گاه مماثلی که غسل صحیح بدهد نباشد به منزله فقد مماثل است.

س

– اگر جاهل قاصر و یا مقصّر، یکی از محارم خود را غیر از زن و شوهر غسل داد صحیح است یا باید غسل، تجدید شود و به فرض لزوم تجدید، فرقی بین اوقات قبل از گذاردن در قبر یا پس از پوشاندن روی قبر هست یا نه و در صورت جواز نبش، مدّتش چند روز و یا چند ساعت است؟.

ج

– غسل محارم – بنسب یا برضاع – با فقد مماثل صحیح و در غیر این صورت، اقوی عدم صحّت است و چنانچه جهلا این عمل، واقع شد نبش قبر و اعاده غسل واجب است مگر آن که بدن، متلاشی و متعفّن شده باشد که نبش، موجب هتک باشد.

س

– اگر کسی در بیابانی که اصلا دسترسی به آبادی ندارد زنی را به بیند که مرده و بدنش عریان و هوا هم خیلی سرد است و نمی‌تواند از پوشش خودش او را به پوشاند زیرا خودش سرما می‌خورد تکلیف این شخص، نسبت به آن اجنبیه برهنه، در موضوع غسل و کفن و دفن چیست؟.

ج

– در فرض مسأله که محرم، در بین نیست غسل میّت، ساقط است اگر متمکّن است او را بدون غسل دفن کند و اگر متمکّن نیست تکلیف ندارد، بلی در صورت تمکّن، واجب است برود به آبادی و اسباب غسل و کفن و دفن او را فراهم آورد و الّا تکلیفی ندارد.

س

– مباشرت پدر شوهر و عروس و داماد و مادر زن با نبود محارم نسبی و مماثل – در غسل و کفن و دفن یکدیگر – جائز است یا نه؟.

ج

– در صورتی که مماثل نباشد احوط آنست که اشخاص مذکور یکدیگر را غسل بدهند و بعد آب غسل را خشک نمایند و کفن کنند.

س

– زنی فوت شده، مماثل، جهت غسل او نیست مردی حاضر شده که او را غسل دهد ولی اجنبی است آیا می‌شود نوه دختری یا پسری آن زن را برای آن مرد صیغه بخوانند تا محرم زن شود و او را غسل بدهد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، حصول محرمیّت، بعید نیست.

صفحه : ۹۰

غسل میّتی که معلوم نباشد مرد است یا زن

س

– دو نفر طعمه حریق شـده و تشـخیص داده نمی‌شود که هر دو مرد بوده‌انـد یـا هر دو زن یا یکی مرد و دیگری زن، تکلیف غسل یا تیمّم و کفن و دفن آنها چیست؟.

ج

– احتیاطـا– اگر غسل آنها ممکن است – آنها را از وراء ثیاب غسل دهنـد هر یک را دو مرتبه یک مرتبه مرد، غسل دهـد یک مرتبه زن، و اگر غسل ممکن نیست و مواضع تیمّم آنها باقی است با دستکش، هر یک را دو مرتبه تیمّم دهند، یک مرتبه مرد تیمّم دهد و یک مرتبه زن، و کفن و دفن آنها علی السّواء است.

س

– استخوانی از انسان در بیابانی پیدا شده معلوم نیست از مسلمان است یا کافر از زن است یا مرد حکم آن را بیان فرمائید.

ج

– اگر در بلاـد اسـلام است محکوم به اسـلام می‌باشـد و بایـد دفن نمود و اگر زن و مرد بودن آن معلوم نیست در غسل و تجهیزات آن، مراعات احتیاط نمایند یعنی هم مرد او را غسل بدهد و هم زن.

غسل میّتی که از بدن او خون جاری است یا بعض اعضایش از بین رفته

س

– میّتی که در تصادف، سر و صورت او شکسته شده و خون می‌آید چگونه باید او را غسل و یا تیمّم داد؟.

ج

– اگر محتمل است با تأخیر غسل، خون قطع شود بایـد صبر کننـد تا خون قطع شود و بعد غسل دهند در صورتی که موجب تعفّن و هتک میّت نشود و اگر این طریق، ممکن نیست لکن ممکن است برای یک لحظه، خون را پاک و تطهیر کرد پاک و تطهیر کننـد و تیمّم دهند.

س

- شخصی تصادف با ماشین نموده و فوت کرده در حین غسل، به هیچ وجه خون از او قطع نمی‌شود تکلیف چیست؟.

ج

- اگر ممکن است صبر کننـد تا خون قطع شود و الّا مواضـعی را که خون می‌آید به نحوی - و لو به این که چیزی روی آن بریزند- مسدود کنند و اگر این هم

صفحه : ۹۱

ممکن نشـد بهمان حال در آب جاری غسل دهند و آب سدر و کافور را در ظرفی بریزند و آب لوله که حکم جاری را دارد وصـل به آن ظرف نمایند و با همان حال به بدن میّت بریزند و احتیاطا تیمّم هم بدهند.

س

- شخصی در زیر ماشین مانده و به کلّی سر و شکم و عورتین او از بین رفته تکلیف غسل او را بیان فرمائید؟.

ج

- هر عضوی که اسـتخوان در او باشـد بایـد آن را غسل دهند و در پارچه‌ای به پیچند و دفن نمایند و اگر سـینه باشد که قلب در آن باشد، یا خود قلب علاوه بر غسل و کفن نماز هم بر آن بخوانند.

س

- شخصـی را ماشـین زیر گرفته به طوری که سـر و صورتش از بین رفته و آثـاری از صورتش نیست و اعضـای دیگرش سالم اسـت بفرمایید که آن میّت را باید غسل داد، یا تیمّم، و اگر تیمّم لازم است چون قسمت صورتش از بین رفته به چه نحو باید تیمّم داد؟.

ج

- اگر به غسـل دادن، اجزاء میّت متفرّق نشود غسـل دهنـد و اگر به غسـل متفرّق می‌شود تیمّم بدهنـد و بـا نبودن پیشـانی، مسـح آن ساقط است.

غسل جبیره‌ای برای میّت نیست

س

- اگر در بدن میّت زخم و جراحت باشد باید غسل داد و یا مثل بدن شخص زنده باید غسل جبیره داد؟.

ج

- در غسل میّت، جبیره ذکر نشده اگر ممکن است غسل بدهند و الّا تیمّم بدهند.

اگر در حال غسل، از میّت خون حیض یا بول خارج شود

س

- میّت را غسل می‌دهند در آن حال اگر بول از او خارج شود یا خون حیض و مانند آن که قطع شدنش مدّتی طول می‌کشد آیا جائز است که او را غسل بدهند و فورا کفن و دفن کنند یا نه؟.

ج

- صبر کنند تا خون یا بول، قطع شود مگر آن که معرض فساد بدن باشد.

صفحه : ۹۲

تیمّم دادن میّتی که بعض مواضع تیمّم را ندارد یا اعضای او به جهت تصادف قابل غسل نیست

س

- میّتی که سر و دست ندارد و غسل دادن او ممکن نیست آیا تیمّم هم از او ساقط است یا نه و اگر ساقط نیست چطور باید تیمّم داد، و هم چنین اگر سر نداشته باشد ولی یک دست یا هر دو دست موجود باشد حکمش چیست؟.

ج

- اگر بعضی از اعضاء تیمّم باقی است همان بعض را تیمّم دهند، و اگر هیچ یک از اعضاء باقی نیست، تیمّم ساقط است.

س

- اشخاصی که در تصادف ماشین تلف می‌شوند و اعضاء ایشان از هم پاشیده شده و ریخته و در هم کوبیده گردیده و به هیچ وجه نمی‌شود غسل داد در این صورت کیفیّت تیمّم آنها را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض مسأله اگر اعضاء تیمّم صحیح است مثل شخص زنده، او را تیمّم دهند و واجب نیست از پشت سر تیمّم دهند می‌توانند جلوی او بنشینند و او را تیمّم دهند و باید دست راست میّت را با دست چپ و دست چپ را با دست راست مسح نمایند.

تجهیز میّتی که معلوم نیست کافر است یا مسلمان

س

– اگر مرده‌ای را بیابند و ندانند که مسلمان است یا کافر باید او را غسل داد و کفن کرد و نماز بر او خواند یا نه؟.

ج

– اگر در بلاد مسلمین باشد حکم میّت مسلمان را دارد.

س

– چند نفر کارگر از مسلمان و ارمنی و یهودی و بهائی در کارخانه‌ای کار می‌کردند، کارخانه آتش گرفته و کارگران هم همگی سوختند و بدنهایشان مخلوط شده راجع به غسل و دفن ابدان آنها، چه تکلیفی داریم؟.

ج

– برای این که یقین حاصل شود که نسبت به مسلمانها به تکلیف شرعی عمل شده باید– اگر امکان دارد– همه را غسل دهند و کفن کنند، و بر هر یک جدا جدا به احتمال این که شاید مسلمان باشد نماز بخوانند و ممکن است همه را پیش هم بگذارند و به نیّت میّت مسلمان نماز بخوانند البتّه به نحوی که فاصله مضرّ، بین نمازگزار و اموات نباشد و همه را مطابق دستور اسلام در مکانی که نه قبرستان مسلمین است و نه قبرستان کفّار دفن نمایند.

س

– هر گاه دست کافر را ببرند بعد آن کافر، مسلمان شود دست قطع

صفحه : ۹۳

شده او احترام دارد؟.

ج

– در فرض سؤال، عضو مزبور، حکم عضو جدا شده از مسلمان را ندارد.

کفن میّت

س

– کفن‌هائی که به آن‌ها آیات قرآن نوشته شده اغلب می‌گویند که نباید به بدن میّت پوشید و باید همان طور زیر سر میّت گذاشت و یا آن که روی میّت کشیده شود و عدّه دیگر می‌گویند اوّل کفن سفید که آیات قرآن ندارد و بعد کفنی که آیات قرآن دارد

پوشیده شود، حال اگر چلوار یافت نشود آیا به تنهائی ممکن است کفن نوشته به آیات را بر میّت پوشید یا خیر؟ و با این وصف بی‌احترامی به آیات قرآن نمی‌شود؟.

ج

- احتیاطا باید به طوری کفنهای نوشته شده با دعا و آیات قرآن، به بدن میّت پوشانده شود که یقین به نجس شدن آنها حاصل نشود بلکه در معرض نجس شدن هم نباشد، باین نحو که وقتی میّت در قبر قرار می گیرد، نوشته طرف چپش باشد.

س

- یکی از مستحبّات کفن، ران پیچ است بنا بر این آیا باید رانها را جدا جدا به بندند و یا بر روی هم پیچیده شود و هم چنین مستحب است اسم میّت و پدر او نوشته شود، حال آیا برای مرد به عمامه و برای زن به مقنعه باید نوشت یا نه و مراد از مقنعه کدام است، چارقد می‌باشد و یا روپوش صورت؟.

ج

- ظاهر آنست که رانها را با هم به پیچند و مستحب است اسم آنها بتمام قطعه‌های کفن نوشته شود و مراد از مقنعه چارقد است.

س

- جملاتی از قرآن مجید و ادعیه که بر کفن می‌نویسند- گر چه شسته شود ولی آثارش بماند- اشکال دارد یا نه؟.

ج

- مانعی ندارد ولی مراعات کنند که زیر بدن میّت، واقع نشود.

س

- آیا لباس احرام زنانه را می‌توان به جای کفن میّت، مصرف کرد یا نه؟.

ج

- بلی ازار و رداء احرام را می‌توان به جای کفن، مصرف نمود.

س

- آیا جائز است که با جوهرهای فعلی که مردم با آن می‌نویسند مطالب مقرّر را به کفن بنویسند؟.

ج

- اگر علم به نجاست آن نباشد اشکال ندارد ولی بهتر آنست که با تربت حضرت سیّد الشّهداء علیه السّلام بنویسند.

صفحه : ۹۴

س

- بـدنی که مجروح است و نه با گـچ، نه با پنبه، نه با چسب، نه بانـد امکان نـدارد جلو خون گرفته شود چنانچه بعـد از تیمّم بدن را روی پلاستیـک بگـذاریم و از روی پلاستیـک، لنـگ و پیراهن و سراسـری را به پوشـانیم چه صورت دارد با توجّه به این که بـدون پلاستیک هر قدر تکفین کنیم خونی و نجس می‌شود.

ج

- در صورت مفروضه که بغیر این نحو، ممکن نیست اشکال ندارد.

س

- کفن کردن این منافقین که اعدام می‌شوند چه صورت دارد و تکلیف شرعی ما با آنها چیست؟.

ج

- کفن کردن آنها ما دام که علم به ارتداد آنها نباشد اشکال ندارد.

نماز میّت

س

- شخصـی یـک عمر دیوانه بوده بعـد از فوت، واجب است نمـاز میّت بر او خوانـده شود یـا نه و در صورتی که نمـاز خوانـدن بر او واجب باشد جمله (اللّهمّ انّا لا نعلم منه الّا خیرا) بر وی صدق می‌کند یا چون که این شـخص در حال حیات، از نظر تکالیف شـرعیّه، مرفوع القلم بوده است باید چیز دیگری گفت؟.

ج

- خوانـدن نمـاز میّت، واجب است و به جـای جمله مـذکوره، در دعای بر او جمله دیگر که مناسب باشـد مثل (اللّهمّ ادخله الجنّهٔ و اکرمه و احسن الیه) بگوید.

س

- شخصی برای حفظ جان، به دستور طبیب تا آخر عمر، بدون ختنه مانده آیا نماز بر جنازه او جائز است یا نه و بعد از غسل می‌شود او را ختنه نمود یا نه؟.

ج

- ختنه، واجب است و از ضروریّات می‌باشد و کسی که آن را بدون عذر شرعی ترک کرده اگر وجوب آن را قبول داشته معصیت کرده و ترک آن برای حفظ جان، اشکالی ندارد و در هر حال، مسلمان است و نماز بر جنازه او واجب می‌باشد و بعد از مرگ، ختنه میّت جائز نیست.

س

- شخصی که اهل نماز و روزه نبوده و منکر هم نبوده از دنیا رفت، تغسیل و تکفین و نماز و تشییع جنازه او چه صورت دارد؟.

ج

- تجهیزات میّت مسلمان - هر چند فاسق باشد مانند مسلمان تارک الصّلاهٔ- واجب است.

س

- نماز خواندن بر جنازه اشخاصی که به وسیله سم یا به وسائل دیگر

صفحه : ۹۵

خودکشی می‌کنند، چه صورت دارد؟.

ج

- اگر مسلمان باشد نماز بر جنازه او واجب است.

س

- شیعه و سنّی از حیث غسل و تیمّم و نماز و کفن و دفن فرقی دارند یا نه؟.

ج

- غسل و تیمّم و کفن و دفن آنها به یک نحو است ولی در نماز و دعایی که بر میّت خوانده می‌شود نسبت به آنها فرق دارد. در رساله، ملاحظه کنید.

س

– اگر کسی در نماز میّت بعد از تکبیر چهارم، در باره مطلق اموات بگوید: (اللّهمّ اغفر لهذا المیّت) کفایت می کند یا حتما باید برای هر کدام بنحو مخصوصی که در بعضی از رساله‌ها نوشته شده عمل کند؟.

ج

– اگر جنازه‌ای که به آن نماز خوانده می‌شود یکی باشد، (اللّهمّ اغفر لهذا المیّت) کافی است، و اگر دو میّت باشد (اللّهمّ اغفر لهذین المیّتین) و اگر سه میّت باشد (اللّهمّ اغفر لهؤلاء الاموات) کفایت می کند و تفصیل، لازم نیست و جایز است برای میّت اعم از زن و مرد، بلحاظ شخص یا نعش یا بدن بگوید اللّهمّ اغفر لهذا المیّت و بلحاظ جثه یا جنازه بگوید اللّهمّ اغفر لهذه المیّتهٔ.

س

– دستور است که در نماز میّت گفته شود (اللّهمّ انّا لا نعلم منه الّا خیرا) با آن که متوفّی مشروب فروش و از طرفی مسلمان است نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

– اگر اعمال او از این قبیل بوده که قابل حمل بر صحّت نیست و توبه او هم معلوم نباشد آن جمله را نگوید و به جای آن بگوید: (اللّهمّ أنت اعلم به منّا).

س

– شخصی تارک الصّلاهٔ مرده، کسی از روی ترس و یا ملاحظه قبیله او نماز بر جنازه‌اش بخواند گناهی کرده یا نه؟.

ج

– خواندن نماز میّت بر او اشکال ندارد لکن نگوید (اللّهمّ انّا نعلم منه الّا خیرا) بلکه بگوید (اللّهمّ أنت اعلم به منّا).

س

– یک نفر فوت نموده، او را غسل داده و کفن کرده و در جعبه گذاشته‌اند و از شهری به شهر دیگر منتقل نموده و از جعبه بیرون نیاورده و بر او نماز خوانده‌اند آیا نماز صحیح است یا خیر؟ و دیگر این که دو بار نماز خواندن بر میّت غیر

صفحه : ۹۶

اهل علم و تقوی چطور است؟.

ج

- در صورتی که درب جعبه را باز نموده و نماز خوانده باشند صحیح است ولی اگر در جعبه بسته بوده احتیاطا نماز را مجدّدا- بر قبر او بخوانند و تکرار نماز میّت مانعی ندارد.

گذاردن میّت در مسجد

س

- اگر میّت را قبل از غسل در مسجد بگذارند چه صورت دارد و بمسجد هتك و بی‌احترامی می‌شود یا نه؟.

ج

- در صورتی که موجب تنجیس مسجد نشود جائز است هر چند خلاف احتیاط است.

س

- میّتی که بدنش به نجاستی مثل خون و بول و غائط آلوده باشد غسل نداده در مسجد بگذارند جائز است یا نه؟.

ج

- هر گاه نحوی باشد که موجب توهین شود جائز نیست.

دفن میّت

س

- دائی می‌تواند زن خواهرزاده خود را در لحد بخواباند یا نه؟.

ج

- در لحد خواباندن میّت، شرطش محرمیّت نیست لکن از لمس و نظر خودداری نماید.

س

- زید قریب چهار سال قبل، فوت نموده و در قبر ابتیاعی خود مدفون گردیده و ورثه‌اش چهار پسر و چهار دختر و دو عیال است. اکنون برادرش فوت شده او را هم در همین قبر، دفن نموده‌اند آیا در این مدّت کوتاه، جائز بوده در آن قبر، میّت دیگری دفن گردد یا نه و هم چنین اجازه کلّیه ورثه لازم است یا نه؟.

ج

- اگر محلّ قبر، وقف نبوده و ملك فروشنده بوده و بنحو شرعی خریداری شده ملك خریدار است و بدون اجازه مالك، تصرّف در آن جائز نیست هر چند میّتی که در آن دفن شده از بین رفته باشد و اگر وقف باشد باید به نحوی که در وقف، معیّن شده عمل شود و نبش قبر- جز در مواردی که در رساله عملیّه ذکر شده - حرام است.

صفحه : ۹۷

س

- در بنـدر دیلم معمول شده که اغلب مردم، اجساد مردگان خود را به قم و یا به غیر قم نقل می‌دهند و چون بهداری محلّ در تمام فصول، اجازه نقل نمی‌دهـد به نام «قبر هاشـمی» زمین را حفر کرده و میّت را بطرف شـمال یا جنوب به پشت می‌خوابانند و روی آن را بـا گـچ یا گل و غیر اینها مسـدود نموده سـپس گودال (قبر) را با خاك، پر می کننـد پس از مـدّتی، یک سال یا بیشتر یا کمتر قبر مـذکور را نبش نموده جسـد را از آنجا بیرون می‌آورنـد و به مقصد مورد نظر، نقل می‌دهند و بعضـی از بازماندگان، اصـلا موفّق به حمل جسد نمی‌شوند و بهمان حال که در زمین گذاشـته‌اند باقی می‌ماند آیا با این وضع، این عمل، صحیح است و اجازه می‌فرمایید یا نه؟ و دیگر آن که اگر روی زمین بنایی بسازند و جسد میّت را در آنجا بگذارند همان حکم خود زمین را دارد یا نه؟.

ج

- دفن میّت به این نحو، در داخـل زمین یـا خـارج آن، هر چنـد بعنوان امـانت برای نقـل به اماکن متبرّکه باشـد بنظر این جانب جائز نیست و باید بهمان نحو شـرعی و متعارف، زیر زمین دفن نمایند و هر وقت خواسـتند او را به یکی از اماکن مشـرّفه حمل کنند نبش قبر او- در صورتی که مستلزم هتک نشود- جائز است.

س

- شخصی با حریق از بین رفته و فقط مقداری خاکستر از او باقی مانده آیا وظیفه‌ای در باره او هست؟.

ج

- احتیاطا خاکستر او را دفن کنند.

س

- آیا گذاشتن قرآن در قبر همراه میّت با عقیده پاك - و لو وصیّت خود او باشد- جائز است یا نه؟.

ج

- اگر طوری است که از آلوده شدن به رطوبات، محفوظ باشد و هتك نباشد بقصد تبرّك مانعی ندارد.

س

– بچّه‌ای متولّد گردیـد و مدّت هشت ماه زنده بود و سـپس مرد. این بچه تمام اعضایش سالم بود جز صورتش که بطرف پشت بود که اگر رو به قبله می‌ایستاد یا او را وا می‌داشتند مقادیم بدن، همه بطرف قبله اما صورتش کاملا پشت به قبله بود اکنون نظر خودتان را نسبت به دفن این میّت، و این که آیا اگر این بچّه زنده می‌ماند تا بالغ می‌شد چگونه واجب بود نماز بخواند و دیگر آن که اگر

صفحه : ۹۸

صورت او کاملا بطرف مشرق یا مغرب بود چه می‌بایست کرد بیان فرمائید.

ج

– در این مسأله تشـخیص تقدیم احد طرفین مشکل است و اقوی تخییرا است. امّا در نماز علی الظّاهر مقادیم بدن که می‌تواند رکوع و سـجود به جا آورد مقدّم است در اسـتقبال، و رکوع را بهمان وضع به جا آورد چون رکوع با این حال صدق می‌کند و در سـجده نیز گذاشتن یکی از جبینین بر زمین کافی است و احتیاطا مهر را هم به پیشانی بگذارد.
و برای دفن او را مانند سایر اموات روی دست راست دفن نمایند.

س

– در کتاب طهارت فرموده‌انـد که بایـد صاعقه زده و غرق شـده و سـکته کرده را بگذارنـد و سه روز صبر کننـد تا یقین بموت آنها حاصل شود کما این که پنجاه سال پیش چنین می‌کردنـد ولی در این زمان به معاینه دکتر، فورا دفن می‌کننـد، آیا معاینه دکتر کافی است؟.

ج

– اگر از قول دکتر، یقین به موت، حاصل شود دفن، جائز است و الّا جائز نیست تا یقین حاصل شود.

س

– در ممالک غربی اروپا مرده را توی جعبه می‌گذارند و دفن می‌کنند آیا چنین کاری مخالف با احکام اسلام نیست؟.

ج

– پس از غسـل و کفن و نمـاز اگر او را در جعبه بگذارنـد به نحوی که رو بقبله باشـد– به شـکلی که میّت را در قبر می‌گذارنـد– و دفن کنند مانعی ندارد.

س

– در محلّ ما سردابی است که از قدیم، اطفال مرده را در میان آن سرداب، روی هم یا کنار هم می گذاردند و درب ورودی آن را با سنگ و خاک و گل می‌پوشانند و بعد از مدّت کوتاهی مجدّدا درب سرداب را باز کرده و طفل مرده دیگر را در آنجا می گذارند. اکنون آیا این نحو دفن را تجویز می‌فرمایید یا نه و بر فرض عدم جواز آیا واجب است مرده‌هایی را که در آنجا گذاشته‌اند و بعضی از آنها تازه و بعضی پوسیده است دفن شرعی نمایند؟.

ج

– با صدق دفن و موارات فی الارض، جواز، بعید نیست. لکن احتیاط آنست که قبر بکنند و آنها را دفن نمایند و این احتیاط، ترک نشود.

س

– در قبرستان کهنه، قبری برای دفن میّتی کنده‌اند، اتّفاقا استخوان

صفحه : ۹۹

مرده‌ای درآمده که معلوم است چندین سال قبل، دفن شده آیا می‌توانند میّت را در آنجا دفن کنند یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال در صورتی که بدانند محلّ قبر است و شک کنند استخوان آن پوسیده است یا نه، کندن آن جائز نیست لکن جائی را که کنده‌اند دفن میّت در آن جائز و استخوانی را که درآورده‌اند دوباره دفن کنند.

نبش قبر

س

– میّت را دفن نموده‌ایم، بعد از دفن یادمان آمده که حنوط نکرده‌ایم آیا نبش قبر لازم است یا خیر؟.

ج

– در صورتی که بدن در قبر، بو نگرفته و منفسخ نشده واجب است نبش قبر و در همان قبر حنوط شود و اخراج او از قبر لازم نیست.

س

– در غسل میّت که ترتیب لازم است اگر از روی اشتباه غسل با آب کافور را بر آب سدر مقدّم داشتند آیا لازم است نبش قبر نموده به ترتیب، غسل بعمل بیاید یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله تا زمانی که نبش قبر، موجب هتک میّت نباشد– از جهت رایحه کریهه و یا متفرّق شدن اجزاء بدن میّت – نبش قبر برای رعایت ترتیب اغسال سه گانه، واجب است.

س

– قبرستانی است تقریبا مدّت دو سال است متروک شده و فعلا از طرف شهرداری در قسمتی از آن، مشغول ساختمان هستند و ما بقی آن را چون ارتفاع دارد خاک برداری می‌نمایند تا این که مسطّح شود و با این عمل شهردار، اثر قبور از بین می‌رود و احتمال دارد که چون با وسائل امروزه و ماشین آلات خاک‌برداری می‌نمایند، به لحد برسد در این صورت جائز است اموات را از آن محلّ بیرون آورده و در جای دیگر دفن نمایند یعنی نبش قبر را در این صورت جائز می‌دانید یا نه؟.

ج

– نبش قبر، جائز نیست اگر معصیت کردند و نبش شد واجب است میّت را در محلّ دیگر دفن کنند و اگر در شرف نبش و هتک واقع شد، جائز است قبلا نبش کنند و در محلّ دیگر دفن بنمایند و به احتمال هتک، نبش، جائز نیست

صفحه : ۱۰۰

باید در شرف هتک باشد تا حمل به مکان دیگر، لازم شود.

س

– نظریّه حضرت آیهٔ اللّه در باره نبش قبر، نسبت به کسی که خودش وصیّت نکرده و فرزندانش او را بنحو امانت به خاک سپرده‌اند چیست؟.

ج

– نبش قبر، جهت حمل به مشاهد مشرّفه، جائز است هر چند وصیّت نکرده باشد.

س

– اگر میّتی در ملک غصبی دفن شود که صاحب آن زمین، راضی نباشد چه صورت دارد؟.

ج

– در فرض سؤال که در زمین غصبی، دفن شده واجب است نبش قبر کرده و او را از آن مکان بیرون بیاورند و در مکان مباح، دفن کنند گر چه اولی بلکه احوط این است که وسائل رضایت مالک را – هر چند با پرداخت عوض باشد– فراهم سازند.

س

– شخصی از بستگانم را – که چندی پیش بر اثر تصادف ماشین فوت کرده بود– در خواب دیدم و او در خواب می‌گفت من نمرده‌ام .. قبر مرا بشکافید و مرا بیرون بیاورید آیا خواب حجّت است یا نه؟.

ج

– خواب شرعا حجّت نیست و مجوّز نبش قبر نمی‌شود و نبش قبر، حرام است.

س

– در صورتی که اثبات حقّی مستلزم نبش قبر بشود اجازه می‌فرمایید که نبش کنند یا نه؟.

ج

– بلی از مواردی که نبش قبر، جائز است موردی است که اثبات حقّی موقوف به رؤیت جسد میّت باشد.

س

– دوازده سال پیش در ایّام زمستان شخصی فوت نموده و به علّت برف شدید نتوانستند او را به قبرستان عمومی ببرند و ناآگاهانه متوفّی را در مسجد به خاك سپردند. آیا باید نبش قبر شود و در قبرستان عمومی دفن گردد یا خیر؟.

ج

– در صورت مفروضه گر چه عمل حرامی انجام شده ولی جواز نبش قبر بعد از گذشت دوازده سال معلوم نیست امّا آثار ظاهری قبر باید از بین برود.

س

– شخصی پدرش دارای دو ملك یکی در ییلاق و یکی در قشلاق

صفحه : ۱۰۱

بوده. پدر فوت نموده و او را در ملك قشلاقی به خاك سپرده. اکنون ملك قشلاق بفروش رفته و تحت اختیار دشمن است آیا پسر می‌تواند نعش پدر را که چهارده سال قبل فوت نموده به ییلاق که فعلا مالك و ساکن است انتقال دهد.

ج

– در فرض سؤال نبش قبر جائز نیست بلی اگر در آنجا در معرض هتك باشد به این که دشمن او را از قبر خارج نموده و توهین

نماید نقل جسد او به جای محفوظ از شرّ دشمن مانعی ندارد.

س

- یکی از شهداء بزرگوار جنگ تحمیلی که در اصفهان به خاک سپرده شده، پس از گذشت یک سال، وصیّت نامه‌اش بدست آمده که در آن وصیّت کرده، در آبادان مرا دفن نمایید، در این صورت آیا نبش قبر و انتقال شهید جائز خواهد بود؟.

ج

- در فرض سؤال که ابتداء، به وصیّت عمل نشده انتقال به غیر مشاهد مشرّفه مثل قم و مشهد، جائز نیست.

س

- این جانبان جنازه مرحوم پدر خود را طبق مقرّرات مربوطه سازمان بهشت زهرا در مقبره شماره .. دفن نموده و وجوه مقرّره را پرداخته و برگ رسید را با ذکر مشخّصات قبر دریافت داشته‌ایم بعد از مدّت هفت سال از طرف بهشت زهرا ابلاغ شده که اشتباهی رخ داده و قبر مربوط به سازمان بهشت زهرا مقبره شماره دیگر می‌باشد و سازمان مربوطه به هیچ وجه راضی نمی‌شود که فقط پول این قبر را دریافت نماید و اخطار نموده که چنانچه ورّاث به آن سازمان مراجعه ننمایند نبش قبر نموده و جنازه را به مقبره دیگر منتقل می‌نمایند. فعلا تکلیف بازماندگان چیست با توجه به این که اشتباه از طرف متصدّیان بهشت زهرا رخ داده است.

ج

- در فرض سؤال اگر مقبره مذکوره ملک شخص معیّن باشد و یا نسبت به مقبره ذی حقّ بوده باشد و راضی نشود به بقاء میّت در آن لازم است ورثه نبش قبر نمایند و میّت را در محلّ مباحی دفن کنند و اگر مقبره، ملک شخص معیّن نبوده و ذی حقّ هم نباشد و فقط مجاز در دفن میّت در مقبره باشد نبش قبر جایز نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- اگر میّت را به طوری دفن کنند که رو بقبله باشد ولی به جای این که

صفحه : ۱۰۲

میّت را بطرف راست بخوابانند روی دست چپ دفن کرده باشند آیا در این صورت باید نبش قبر شود یا خیر؟.

ج

- در صورتی که تازه دفن شده باشد و معرض هتک حرمت نباشد بعید نیست برای تحصیل کیفیّت استقبال، نبش قبر واجب باشد و چنانچه تغییر کرده و در معرض هتک است نبش جائز نیست.

س

– پـدرم وصیّت نمود که بدن مرا در امام زاده یحیی زواره به امانت بسپارید و چنانچه ظرف مدّت ده سال، راه به سـرزمین کربلای معلّی بـاز گردیـد نعش مرا برای دفن به کربلا ببریـد و اگر نه بعـد از ده سال در قبرسـتان قم به خاک بسپارید. حال که بیش از پنج سال و چند ماه از فوت نامبرده نگذشـته عدّه‌ای تصـمیم به بازسازی امام زاده نموده‌اند و محلّ امانت سپاری مرحوم پدرم در مکانی از امـام زاده قرار دارد که هیـچ احتیـاج به مرمّت و یا تخریب نـدارد و مع ذلک می‌خواهنـد خراب کننـد، مستدعی است وظیفه این جانب را بیان فرمائید؟.

ج

– در فرض سؤال حتّی الامکان بایـد طبق وصـیّت عمل شود و چنانچه محلّ سپردن امانت را بخواهنـد خراب کننـد و با خراب کردن آن به میّتی که امـانت سپرده شـده توهین شود، جائز است در جای دیگر که محفوظ باشـد سپرده شود تا در وقت معیّن طبق وصـیّت عمل شود.

س

– فرزنـدم به اتّفـاق جوانی در اثر تصـادف ماشـین فوت نمود جنـازه هر دو را برای کفن و دفن به قبرسـتان محـلّ زادگاهشـان حمل نمودند. مادر آن جوان در همان روز بخرید یک باب آرامگاه خصوصـی اقدام و با اصـرار و واسطه نمودن چند نفر اجازه دفن پسرم را در آرامگـاه مـذکور کسب نمود تـا این که این جـانب یـک روز جهت زیارت اهل قبور، به آرامگاه وارد شـده و مشاهـده نمودم جنازه تازه‌ای در آنجا دفن نموده‌اند. از نامش تحقیق نمودم معلوم شد که از مبلّغین فرقه ضاله بهائیّه است، دیگر برایم شک و تردید بـاقی نمانـد که مـادر آن جوان هم بهـائیّه می‌باشـد. اکنون بفرماییـد تکلیف چیست ضـمنا متـذکّر می‌شوم که آرامگـاه مـذکور، در قبرستان مسلمین می‌باشد.

ج

– اگر میّت مسلمان در قبرستان یا مقبره کفّار، دفن شود واجب است او

صفحه : ۱۰۳

را اخراج و در مقبره یا قبرستان مسلمین، دفن نمایند.

س

– اگر کسـی غسل میّت را عمدا یا سهوا یا جهلا غلط به جای آورد مثلا غسل با کافور را قبل از سدر و یا یکی از دو غسل را بعد از آب خالص به جای آورد آیا در جمیع این صورتها می‌تواند بعد از دفن میّت نبش قبر کرده و غسل صحیح بدهد یا نه؟.

ج

– در مفروض سؤال اگر نمی‌دانند میّت تغییر کرده یا نه باید او را از قبر خارج نموده و بطور صحیح غسل داده و حنوط و کفن نموده و نماز بخوانند و دفنش نمایند و در صورت نبش قبر اگر میّت متعفّن شده باشد غسل ساقط می‌شود.

س

– حسینیّه‌ای جهت سوگواری حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام در دهکده .. در قدیم الایّام از خشت و گل ساخته شده و مورد بهره برداری بوده، پنج نفر از واقفین آن، بصورت امانت در این حسینیّه سالها است دفن شده‌اند و حسینیّه به مرور زمان بر روی آنها خراب شده و مخروبه مانده اکنون می‌خواهند آن را تجدید بنا کنند، در مورد نبش قبوری که اجساد در آنها بطور امانت گذارده شد نظر مبارک چیست؟.

ج

– در فرض سؤال اگر امواتی که در حسینیّه به عنوان امانت دفن شده‌اند بطور شرعی که سایر اموات را دفن می‌نمایند دفن نشده باشند و طبق متعارف بعضی جاها باشد که آنها را بصورت میّت در حال نماز بر او دفن می‌نمایند یا بهمان صورت که میّت در روی زمین گذاشته می‌شود می‌گذارند و روی او را با بناء می‌پوشانند، باید اگر باقی باشند آنها را از این صورت خارج نموده و بطور شرعی دفن نمایند و بنا بر این تجدید ساختمان حسینیّه با نقل جنازه‌ها یا استخوانهای باقی مانده به محلّ دیگر اشکال ندارد و اگر بطور شرعی در زمین دفن شده باشند، حسینیّه را به صورتی تجدید بناء کنند که نبش قبر نشود.

احکام قبرستان

س

– بعضی برای اموات خود در قبرستان عمومی که وقف عام است نرده آهن می‌کشند و یا این که بتون می‌کنند که مثل نرده سالهای سال باقی می‌ماند و مانع از دفن دیگران می‌شوند و بعضی دیگر قبرستان عمومی را متصرّف و مسجد یا

صفحه : ۱۰۴

ساختمان دیگر می‌سازند تکلیف این طور بناها، و نماز خواندن در این گونه مساجد چیست؟.

ج

– این گونه تصرّفات که مانع از دفن بشود با احتیاج مردم، جائز نیست و مسجد ساختن نیز بر خلاف وقف قبرستان است و جائز نیست. لکن نماز در آن صحیح است و اولی و احوط اعاده آن است و آن که ساخته معصیت کرده.

س

– یک قطعه قبرستان موقوفه واقع در روستا، محلّ دفن اموات بوده و می‌باشد و فعلا مدّتی است چند نفر از ساکنین این روستا جهت استفاده شخصی خود وسایط سنگین حمل و نقل و تراکتور خود را از این قبرستان عبور می‌دهند و تا کنون قبرهای زیادی را تخریب

و نابود نموده‌انـد با توجّه به این که این عـدّه دارای یک خیابان اصـلی دیگری می‌باشـند که می‌تواننـد از آن اسـتفاده بنمایند منتهی خیابان اصـلی نسـبت به خیابان قبرسـتان در حدود نیم کیلومتر دورتر است بدین جهت خیابان قبرستان را برای نزدیکی آن، راه عبور وسائـل سـنگین نموده‌انـد. آیـا از نظر شـرع مقـدّس اسـلام جائز است چنـد نفر بخاطر نزدیکی راه، وسایط سـنگین حمل و نقل را از قبرستان عبور دهند و سبب انهدام قبور مسلمین شوند یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال که عبور وسائل سـنگین موجب خرابی قبور باشـد توهین به مسـلمین است و جـائز نیست و خوب است در اطراف قبرستان برای جلوگیری از توهین مانعی ایجاد کنند که چنین وسائلی نتوانند از آنجا عبور کنند.

س

– صاحب قبری که زمین آن را خریده باشد تا چه مدّت، صاحب آن محسوب می گردد و اگر نخریده باشد چطور؟.

ج

– در صورت مباح بودن محلّ، برای دفن اموات، تا یقین به پوسیدگی استخوان مانند خاکستر پیدا نشود، نبش قبر، حرام است و در قبرستان و مشاهد مشرّفه، کسی مالک قبر نمی‌شود ولی اگر ملک را کسی بخرد، تا آخر، به ملکیّت او و ورثه‌اش باقی است.

س

– در قبرستان مؤمنین و مسلمین، دفن کردن حیوانات جائز است یا نه؟ و اگر حیوانی از قبیل اسب و غیره در این قبرستان، دفن شده بیرون آوردن آن، واجب است یا نه؟.

صفحه : ۱۰۵

ج

– بیرون آوردن، واجب نیست و مؤمنین احترام قبرستان مسلمین را محفوظ دارند و چنانچه دفن حیوان، موجب هتک و توهین باشد حرام است.

س

– قبرستانی – از قبیـل باغ رضوان مشـهد مقـدّس – که از بین رفته فروش اشـیاء موقوفه مقابر مخصوص آن، از قبیل قالیچه و چراغها جائز است یا نه و اگر جائز نباشد اجازه می‌فرمایید که در مساجد و یا مقابر دیگر یا امکنه دیگری مورد استفاده قرار بگیرد یا نه؟.

ج

- اگر بـدن آن اموات را با نبش قبر، در محلّ دیگری دفن کرده‌انـد این اشـیاء، روی قبر جدیـد گذاشـته شود و الّا اگر صاحبان آنها معلوم باشـند با اذن خود آنها و اگر معلوم نباشـند با اذن حاکم شرعی و یا مأذون از قبل او در اماکن عبادت از قبیل مساجد و مشاهد مشرّفه و مقابر علماء و صالحین گذاشته شود.

س

- شخصـی وصـیّت کرده که بالاـی قبرش اطـاقی بسازنـد. حـال اگر زمین قبرسـتان وقف باشـد جائز است یا نه و اگر وقف نباشـد و اختصاص به قبرستان داده باشند چه صورت دارد؟.

ج

- اگر بنای دیوار آن، مانع از دفن غیر نباشد مانعی ندارد.

س

- قبرهائی اطراف ساختمان قبور امام زادگان است و سـنگهایی روی آن قبرهاست که اسم میّت هم رویش نوشـته نیست اکنون برای صاف کردن حیاط امام زادگان و محفوظ ماندن ساختمان آن از ورود جانوران، اجازه می‌فرمایید آن سـنگهایی که روی قبرها است بردارند و مصرف دیوار ساختمان امام زادگان کنند یا نه؟.

ج

- جائز نیست که در سنگهای قبور مؤمنین بدون اجازه صاحبان آن تصرّف کنند و این جانب نمی‌توانم اجازه بدهم.

س

- شخصی مقداری خاک قبرستان را آورده و بدون اطّلاع از این که خاک قبرستان است در بنایی بکار برده. حال آیا قیمت آن را - چون اصلش در بنا مصرف شده - بدهد؟ و اگر قیمت را باید بدهد صرف چه محلّی کند؟.

ج

- ضمان او معلوم نیست. و لکن احتیاطا معادل قیمت آن، در همان قبرستان و اگر نشد در قبرستان دیگر چیزی مثل خشت و آجر در اختیار مردم بگذارد

صفحه : ۱۰۶

که در دفن اموات از آن استفاده نمایند.

غسل مسّ‌میّت

س

- میّتی را عوض غسل، تیمّم بدهند بعد از تیمّم، باز غسل مسّ میّت دارد یا نه؟.

ج

- احوط، غسل مسّ میّت است هر چند عدم وجوب آن، بعید نیست.

س

- کسانی که قبر بت پرستان را نبش می‌کنند و استخوان پوسیده آنان را مسّ می‌نمایند آیا غسل مسّ میّت بر آنان واجب است یا نه؟.

ج

- چون آنها را بدون غسل، دفن نموده‌اند مسّ استخوان آنها بنا بر احتیاط لازم، موجب غسل مسّ میّت است.

س

- زنی که بچّه مرده از او متولد شده و نمی‌دانسته که اگر بچه، مرده بدنیا آمد غسل مسّ میّت بر مادر، واجب است و مدّتها گذشته لکن در طول این مدّت، غسل جنابت کرده آیا ذمّه او از غسل مسّ میّت بری شده یا نه؟.

ج

- غسل جنابت، از غسل مسّ میّت کفایت می‌کند هر چند نداند غسل مسّ میّت، در ذمّه دارد.

س

- شخصی غسل مسّ میّت بر ذمّه داشت غسل را فراموش کرد و مدّت ده روز با همان حال، فرائض یومیّه را به جا آورد و متذکّر نشد که غسل مسّ میّت در ذمّه دارد و پس از ده روز به یادش آمد. ضمنا در خلال ده روز یک غسل جنابت هم کرده حال نمازهایی را که قبل از غسل جنابت و بعد از آن به جا آورده چه صورت دارد؟.

ج

- در فرض مسأله، قضاء نمازهایی که قبل از غسل جنابت خوانده واجب است و بعد از غسل جنابت، غسل مسّ میّت، ساقط می‌شود هر چند در نظر نداشته است.

س

- گاهی دوستانم اشکال می‌کنند و می‌گویند اگر انسان دست به مرده سگ که حیوان نجس العین است بزند غسل، لازم نیست و فقط باید دست خود را بشوید. ولی انسان که اشرف مخلوقات است وقتی از دنیا رفت و سرد شد و کسی دست به بدن او زد اضافه بر شستن دست، باید غسل کند. علّت چیست؟

صفحه : ۱۰۷

مگر انسان از سگ، نجس‌تر است، در صورتی که بر تمام موجودات، برتری دارد این مطلب را برایم روشن فرمائید؟.

ج

- راجع به مسأله غسل مسّ میّت، اوّلا آن چه بر ما واجب است عمل به تکالیف شرعیّه است و دانستن فلسفه تمام احکام، برای ما متعذّر است. اجمالا با ملاحظه حکمتها و فلسفه‌های معلومه بسیاری از احکام، می‌فهمیم که تعالیم این دین، بر اساس حفظ و تأمین مصالح یا دفع مفاسد است.
و ثانیا: ممکن است در باره حکمت آن این چنین گفت که چون مردم، طبعا از مرده حیوانات، متنفّرند کسی آن را مسّ نمی‌کند ولی مرده انسان در معرض تماسّ زندگان - خصوص خویشان و دوستانش - قرار دارد، لذا این گونه مقرّر شده است. حکمتهای دیگری نیز هست که به همین اکتفاء شد.

س

- شخصی سؤال می‌کند که غسل مسّ میّت، فلسفه‌اش چیست؟
خواهشمند است فلسفه آن را اجمالا مرقوم فرمائید.

ج

- دانستن حکمت و فلسفه احکام، واجب نیست و برای نوع مردم که مشغول کارهای عادی خود هستند فراهم نمی‌شود باید مانند بیماری بود که به طبیب، مراجعه می‌نماید و از فوائد دوا و ترکیبات آن و علّت مقدار تجویز شده نمی‌پرسد و دانستنش هم برای بیمار عادی، میسّر نیست. وظیفه مریض، مراجعه به طبیب است چنانچه در بعضی از روایات هم وارد شده که شما مانند بیمارید و ربّ العالمین مانند طبیب است ۱، مع ذلک چون میته و مرده انسان در معرض تماسّ اقارب و خویشان است و آنان در معرض آلوده شدن به میکرب می‌باشند از این جهت، غسل واجب است و حکمتهای دیگری نیز دارد که برای بیان آن احتیاج به مجال بیشتری است.

س

- بنده چون دانشجوی دانشکده پزشکی هستم، ناچار به مطالعه علمی استخوانهای مردگان می‌باشم و ناچارم که همیشه استخوانهای مرده‌ای که غسل نداده‌اند و فقط ضدّ عفونی شده مسّ نمایم و نمی‌توانم دائما غسل کنم.
اکنون بنده را راهنمایی فرمائید و در رساله عملیّه تعبیر به احتیاط واجب فرموده‌اید آیا می‌شود این مسأله را از دیگری تقلید کرد یا

نه؟.

صفحه : ۱۰۸

ج

– در مسّ استخوان جدا شده از میّت، غسل بنا بر احوط، لازم است و در مورد احتیاط، رجوع به فتوای مجتهد دیگر مانعی ندارد.

س

– اگر شخصی بمیرد و بعد از مردنش او را بسوزانند چنانچه استخوانی سوخته از او مانده باشد و دست به آن زده شود غسل دارد یا خیر؟.

ج

– اگر میّت را غسل داده باشند مسّ آن استخوان غسل ندارد و اگر غسل نداده باشند و بر آن چه مانده استخوان صدق کند که ذغال نشده باشد بنا بر احتیاط واجب غسل لازم است.

س

– میّتی که به جهت اعذار شرعی از غسل تمام، غسل ناقص داده شده، مثلا سه غسل با آب خالص داده‌اند به جهت نبودن سدر و کافور یا تیمّم داده‌اند عوض اغسال ثلثه، مسّ این میّت موجب غسل می‌شود یا خیر؟.

ج

– بعد از تمام شدن سه غسل با آب خالص در صورت فقد خلیطین یا تیمّم بدل از اغسال ثلاثه، مسّ بدن آنها غسل ندارد.

مسائلی در باره غسل و تکفین و تحنیط و نماز مرجوم و مانند او

س

– در مورد زن یا مردی که محکوم به رجم شده‌اند که باید غسل و تکفین و تحنیط قبل از رجم انجام شود بفرمایید که آیا باید سه غسل یعنی با آب خالص و آب مخلوط به سدر و آب مخلوط به کافور انجام گیرد با همان شرائطی که برای میّت هست یا این که فقط یک غسل با آب خالص دارد و بعد هم کفن و حنوط.

ج

– باید هر سه غسل انجام شود لکن در مورد غسل با آب سدر و آب کافور بنا بر احتیاط واجب است.

س

– آیا غسل و تکفین و تحنیط در باره محکوم به رجم وظیفه خود او است یا وظیفه دیگران است که باید این کارها را در باره او انجام دهند نظیر میّت؟.

ج

– بعد از امر حاکم شرع جامع الشرائط، انجام آنها به عهده خود مرجوم است.

س

– بفرمایید کیفیّت نیّت در امور مذکوره چگونه است یعنی چه

صفحه : ۱۰۹

کسی باید نیّت کند؟.

ج

– باید خود مأمور یعنی کسی که محکوم به رجم است نیّت کند و احتیاط آن است که آمر هم نیّت کند.

س

– آیا نماز را هم می‌توان قبل از رجم بر مرجوم خواند یا خیر؟.

ج

– نماز را باید پس از موت خواند.

س

– بفرمایید هر گاه مرجوم یا مرجومه غسل کرده و کفن پوشیده و حنوط کرده لکن قبل از رجم به علّت دیگری کشته شد مثلا تصادف کرد و یا بعنوان دیگری او را کشتند یا سکته کرد آیا باید مانند سایر اموات او را غسل دهند و کفن و حنوط کنند یا این امور ساقط است؟.

ج

– در مورد سؤال، امور مذکوره ساقط نیست و باید همه آنها انجام شود مانند سایر اموات و آن چه قبلا انجام شده مجزی نیست.

س

– آیا کفن محکوم به رجم که قهرا خون آلود می‌شود تطهیرش لازم است یا خیر؟.

ج

– لازم نیست.

س

– اگر مرجوم یـا مرجومه همه مراسم یعنی غسـل و کفن و حنوط را انجـام دهـد و قبـل از رجم محـدث شود آیا بایـد امور مـذکوره تجدید شود یا لازم نیست؟.

ج

– در مورد سؤال، اعاده لازم نیست.

حجله درست کردن برای میّت

س

– در جلو خانه و یا در منازل بعضـی اشـخاص که فوت نموده‌اند چند حجله، چراغانی می‌کنند و چراغهای برق که تعداد آنها تقریبا به دویست لامپ می‌رسد در آن روشن می‌سازند و گاهی تا هفت شبانه روز روشن است آیا این عمل برای متوفّی نفعی دارد یا نه؟.

ج

– آن چه شرعا مستحب است این است که در محلّی که میّت در شب فوت شده چراغ، روشن نمایند و حجله برای متوفی اثر اخروی ندارد و اگر آن چه صرف آن می‌شود خیرات و صدقات برای میّت بشود برای او نافع خواهد بود.

صفحه : ۱۱۰

مسائل متفرّقه اموات

س

– انصات و سکوت در موقع تلاوت کلام اللّه مجیـد واجب است یا مستحب؟ و ضـمنا هتک قرآن کریم بهر عنوان حرام است و در این عصـر، مرسوم شده که در مجالس فاتحه که قاری پشت بلندگو قرآن می‌خواند صدای آن در کوچه و خیابان می‌رود و مردم در حال معامله و رفت و آمد و گفتگو می‌باشـند و در خود مجلس نیز مردم، سرگرم خوردن چای و قهوه و صحبت می‌باشند و خواندن

قرآن صرفا جنبه اعلان دارد که اینجا مجلس ترحیم است و بهره دیگری منظور نمی گردد چنانچه حضرت آیهٔ اللّه، خود مستحضرید، حال آیا این نوع تلاوت آیات، هتک نیست؟ نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- استماع قرآن، مستحب است و توجّه و اتّعاظ به مواعظ الهی نیز از مستحبّات موکّده است و هتک بودن قرائت قرآن در فرض مرقوم، معلوم نیست ولی هر چه رعایت ادب و حفظ توجّه مردم و تعظیم از مجلس قرائت قرآن مجید شود سزاوار است.

س

- آیا صحیح است که به دستور شاه اسماعیل صفوی قبر مبارک حرّ ریاحی را شکافته‌اند و جسد او تازه بوده و حتّی پس از باز کردن دستمالی که به سر او بسته شده بود خون بیرون زده است آیا این داستان حقیقت دارد یا نه؟.

ج

- این مطلب در بسیاری از کتب نقل شده ۱ و امثال این مطالب در باره شهداء راه خدا بعدی ندارد.

س

- آیا ممکن است اشخاص با ایمان و با تقوی که مقرّب درگاه خدا می‌باشند پس از مردن، جسدشان سالم بماند؟.

ج

- این مطلب، بطور تواتر گفته شده و در مورد بعضی از اولیاء و بندگان خاصّ خدا مشهود و محسوس بسیاری بوده است ولی کلیّت ندارد که هر کس بدنش در قبر پوسیده شد از بندگان صالح و با ایمان نباشد.

س

- گاهی در منابر می‌خوانند که در زمان سلطان عبد الحمید قبر حضرت رقیّه سلام اللّه علیها را نبش کرده بدن مبارکش را، سالم بیرون آورده و پس

صفحه : ۱۱۱

از سه شبانه روز تعمیر قبر، دوباره بدن را دفن نمودند، این مطالب حقیقت دارد یا نه؟.

ج

- این گونه مطالب، نقل شده و استحاله عقلی ندارد و لکن از اموری که اعتقاد به آن، لازم باشد نیست.

س

– یک برادر و خواهر در زمستان بر اثر ریزش برف و مه غلیظ راه را گم کرده و در بیابان بر اثر سرما خشک می‌شوند. بعد از مدّتی اهالی محل، جسد آنان را از زیر برف بیرون آوردند ولی باید جسدشان تا مدّتی بماند تا بشود لباس آنان را بیرون آورد و غسلهای واجب را انجام داد، آیا در این مدّت لزومی دارد پیش این اجساد کسی باشد یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال اجساد این دو نفر را باید از درنده حفظ کرد و چنانچه محل، محفوظ از درنده باشد لازم نیست کسی نزد این دو جنازه بماند و هر گاه محفوظ نباشد، باید به محلّ محفوظی حمل نمایند یا کسی برای نگهبانی آنها در صورت امکان، بماند.

س

– عدّه‌ای از مؤمنین مبلغی جهت خریدن تابوت داده‌اند ولی شخصی به تنهائی تابوت را خریده اکنون آیا مبلغ جمع آوری شده را می‌شود به مصارف دیگر و وسائل غسّالخانه رسانید یا نه؟.

ج

– از دهندگان وجوه، اذن بگیرند.

س

– شخصی می‌میرد مجلس عزای مردانه و زنانه در یک حیاط تشکیل می‌شود زنی با سواد در مجلس زنانه، قرآن و روضه و مصیبت و نوحه بخواند به طوری که مردهایی که آنجا هستند صدای او را بشنوند، چه صورت دارد؟.

ج

– با این که خداوند متعال می‌فرماید فَسئَلُوهُنَّ مِن وَراءِ حِجابٍ ۱ خوب است که مجلس زنانه طوری باشد که کاملا مراعات عفّت شود.

س

– کسی که در برنامه‌های مذهبی، اهل عمل نیست ولی مسلمان است اگر بالین او و سر قبر او قرآن بخوانند فقط برای خواننده ثواب دارد یا برای میّت هم ثوابی دارد؟.

ج

– قرائت قرآن و اهداء ثواب آن به میّت مؤمن اگر چه معصیت کار باشد

صفحه : ۱۱۲

برای او مفید است.

س

- بعد تقبیل یدکم الشّریفة لا یخفی علی جنابکم انّ المرسوم فی بلدنا اذا مات انسان تقام له الفاتحة فی بیته لمدة غیر معلومة و الّذین یشارکون فی العزاء یصلّون و یمکثون مدّة فی بیت المتوفّی فهل فی صلاتهم و مکثهم اشکال ام لا افتونا لکم الفضل؟.

ج

- إن کانت الورثة کبارا فالصّلاة و المکث فی بیته موقوفة علی احراز الرّضا و الاذن منهم جمیعا و امّا إن کان کلّهم او بعضهم صغارا فلا یجوز الّا باذن الولیّ الشّرعی لهم و کانت فی الاذن ایضا مصلحة للصّغیر و یمکن إن یستأجر غیر الورثة او الکبار منهم سهم الصّغیر باذن الولیّ مدّة معلومة بمبلغ معلوم لإقامة العزاء لمصلحة الصّغار.

س

- همان طور که حضرت آیة اللّه مستحضرید در کلیّه کشورها در رشته پزشکی، قسمت تشریح و دروس مربوطه به آن، یکی از واحدهای درسی و اساس آن را تشکیل می‌دهد، لذا ما هم مجبور به انجام این امر می‌باشیم، ۲- چون مرده‌های مورد تشریح، از یک سال قبل در موزه شیمیایی نگهداشته شده و فعلا در دسترس ما بعنوان آزمایش گذاشته شده لذا بطور حتم و صد در صد اطّلاع دقیق راجع به این که اینها را از کجا آورده‌اند و آیا مسلمانند یا نه نداریم، ۳- مرده‌های مورد تشریح، بدون غسل، در دسترس ما قرار گرفته بوده ولی به پیروی از دین مقدّس اسلام آنها را غسل دادیم. اکنون با توجّه به مطالب مندرج فوق، خواهشمند است نظریّه خود را در مورد آن، مرقوم فرموده ما را از چگونگی آن، آگاه فرمائید. و نیز بفرمایید که آیا ما می‌توانیم در خصوص این مسأله، از دیگری تقلید نماییم و اگر ممکن نیست تکلیف و وظیفه ما برای جلوگیری از گناه انجام این عمل اجباری چیست؟.
(عدّه‌ای از دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز ..)

ج

- در بلاد اسلام مرده‌ای که مشکوک است که مسلم است یا کافر، محکوم به اسلام و احکام مسلم بر او مترتّب می‌باشد. فقط در موردی که معلوم باشد کافر است تشریح آن جائز است و در خصوص این مسأله، اگر تقلید، نشده باشد

صفحه : ۱۱۳

تقلید از غیر، با مراعات شرائط آن مانعی ندارد.

س

– میّتی را محقّقا در شب، ساعت تعیین شده دفن می‌کنند آیا در بین نماز مغرب و عشاء یا بعد از نماز عشاء، قبل از دفن، می‌توان نماز وحشت برایش خواند زیرا اگر بعد از دفن خوانده شود آن وقت تقریبا نصف شب و یا یک ساعت قبل از نصف شب است و در آن وقت هر گز کسی برای خواندن نماز وحشت حاضر نیست و میّت، محروم می‌شود.

ج

– دلیلی بر جواز خواندن نماز لیلهٔ الدّفن قبل از دفن نیست و قدر متیقّن، بعد از دفن است خصوصا با این جمله دعا که در بعض روایات رسیده (و ابعث ثوابها إلی قبر فلان).

س

– بچه غیر بالغ، حنوطش واجب است یا نه؟.

ج

– بلی حنوط، واجب است و فرق بین صغیر و کبیر نیست.

س

– کسی که در حال غسل دادن میّت است اگر دست تر به لباس دیگری بگذارد آیا آن لباس نجس می‌شود یا نه؟.

ج

– میّت، قبل از تمام شدن غسل نجس است و اگر چیزی با رطوبت سرایت کننده با آن ملاقات کند نجس می‌شود.

س

– گاهی بعضی از محتضرها را به جهت تعجیل در راحت شدن، موادّ مهلکه تزریق می‌کنند آیا این عمل جائز است یا نه و در صورت عدم جواز، شریک در خون او و مورد دیه و قتل نفس و نحو آن خواهند بود یا نه؟.

ج

– عمل مذکور، جائز نیست و با استناد موت به آن عمل، عامل آن، قاتل محسوب می‌شود و حکم آن را در احکام دیه و قصاص ملاحظه نمایید.

س

– میّتی که دندان عاریه دارد بیرون آوردن دندانها از دهان او لازم است یا نه؟ و آیا بالتّبع با تغسیل میّت، پاک می‌شود یا نه؟.

ج

– در صورتی که برای میّت صدمه نباشد دندان را بیرون بیاورند و اگر صدمه داشته باشد او را اذیّت نکنند و پاک شدن آن معلوم نیست.

س

– اگر شخصی در حال حیات از مال خود مبلغی به کسی بسپارد و شرط کند که این مبلغ را بعد از فوت، برای نماز و روزه او مصرف نماید و به او

صفحه : ۱۱۴

بگوید کسی متوجّه نشود. و شخص مزبور این پول را با شرائط بالا قبول کند آیا بعد از فوت آن شخص، مصرف این پول، احتیاج به اطّلاع وصیّ و ورثه دارد یا نه؟.

ج

– اگر زائد بر ثلث نباشد باید صرف در روزه و نماز نماید و اطّلاع دادن به ورثه و وصیّ لازم نیست.

س

– در باره مخارج تجهیز میّت و مصارف ایّام ثلثه و هفتم و چهلم در صورتی که میّت وصیّت نکرده و دارای صغار هم می‌باشد، چه می‌فرمایید؟.

ج

– مخارج تجهیز بمقدار واجب از اصل برداشته می‌شود و بیش از مقدار واجب را چون وصیّت نکرده کبار ورثه باید از سهم خود بدهند.

س

– آیا جائز است که شخصی به نیابت از میّت، خودش تیمّم کند؟.

ج

– اگر مواضع تیمّم میّت یعنی دست و جبهه او باقی نیست تیمّم ساقط است و تیمّم خود شخص، برای میّت، مشروع نیست.

س

– برگزار کردن جلسات ضیافت، در خانه متوفّی در شب اوّل و روز سوّم و هفتم و چهلم و شرکت مردم برای طلب مغفرت و تسلیت به بازماندگان، اشکالی دارد؟.

ج

– تشکیل جلسات مذهبی و مجلس دعوت و ضیافت از مؤمنین جهت طلب مغفرت و آمرزش برای اموات، موجب اجر و ثواب و بسیار مستحسن و به جا است و لکن اگر میّت صغیر دارد از سهم صغیر مصرف نکنند، بلی اگر کبار از ورثه بخواهند از سهم خود خرج کنند مانعی ندارد.

س

– شخصی بمیرد و درون پای او طلا باشد یا دندانها او طلا باشد و قیمت این طلاها زیاد است آیا می‌شود طلا را از بدن مرده، جدا کرد و بیرون آورد؟.

ج

– بیرون آوردن دندانهای او جائز است ولی بیرون آوردن طلا از داخل بدن او اگر توقّف بر پاره کردن بدن داشته باشد، محلّ اشکال است و احتیاط، ترک نشود.

س

– شخصی فوت نموده و اطفال صغیری دارد، و در ضمن مبلغی از

صفحه : ۱۱۵

مادر میّت و مهریّه زن میّت، مخلوط ترکه است آیا مادر و زن میّت ولایت بر اطفال دارند یا نه؟.

ج

– مادر و زن میّت بر صغار او ولایت ندارند و در تقسیم اموال و ترکه میّت و اداء دیون او در صورتی که صغیر دارد اگر ولیّ شرعی ندارد باید بحاکم شرع رجوع شود.

س

– در میان عشائر .. مرسوم است که لباسها و ساعت و کفش و سایر چیزهای مخصوص به میّت اگر چه قیمت آنها چند هزار تومان باشد آتش می‌زنند و یا به آب می‌ریزند و یا به سیّد فقیری می‌دهند، در حالی که گاهی میّت دارای صغیر است و رعایت صغار نمی‌کنند آیا این کارها جائز است یا نه؟.

ج

- جز در مواردی که نگاهداری البسه میّت، خطر داشته باشد اتلاف لباسهای او باین نحو و بخشیدن آن بغیر، در صورتی که صغیر داشته باشد جائز نیست.

س

- اگر کافری بمیرد مسلمانی او را غسل داده و کفن کرده و نماز بخواند و دفن کند آیا از نظر شرع مقدّس اسلام مستوجب عذاب و عقاب نیست؟.

ج

- اگر عمل مسلمان، محمل صحیح داشته باشد و بشود فعل او را حمل به صحّت کرد- مثل این که شاید جاهل به موضوع بوده و یا محتمل باشد که آن کافر بطور خفاء در نزد او توبه کرده باشد- نمی‌شود مسلمان را با این عمل، تفسیق کرد.

صفحه : ۱۱۶

مسائل تیمّم

توضیحاتی در کیفیّت تیمّم

س

- در باب تیمّم، ذکر شده که تمام کف دستها را بتمام پیشانی بمالد از جائی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی. اکنون آیا بالای بینی همان ما بین ابروهاست یا این که خطّ امتدادی بینی که به شارب، قطع می‌شود؟.

ج

- مراد از بالای بینی همان طرف بالا است که متّصل به ابرو می‌باشد.

س

- در رساله‌های عملیّه مرقوم است که در تیمّم، کف هر دو دست را بتمام پیشانی از جائی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی بمالند، آیا از اوّل کف دست تا آخر انگشتان مالیده شود یا تا آخر کف و اوّل انگشتان، کافی است؟.

ج

- بنا بر احتیاط لازم باید کف دست را تا آخر انگشتان به پیشانی کشید.

س

– برای مسح پیشانی، در تیمّم آیا لازم است که دست را به سمت راست پیشانی و بعد به سمت چپ آن بکشند یا همین اندازه که مستقیم به سمت پائین تا بالای بینی بکشند کفایت می کند؟.

ج

– کشیدن دست، به سمت راست و چپ، لازم نیست و مستقیم بطرف پائین بکشند کفایت می کند لکن لازم است که بتمام مواضع جبهه، دست کشیده شود.

س

– آیا در تیمّم، باید کف دست را از طول کشید و یا از عرض یعنی کشیدن تمام کف دست، کفایت می کند یا باید از طول بکشد به طوری که کف دست

صفحه : ۱۱۷

و تمام انگشتان هر یک از دستها هم به پشت دست دیگر کشیده شود؟.

ج

– احتیاط، اینست که به نحوی مسح نماید که تمام کف دست چپ و انگشتان به پشت دست راست و بالعکس مسح شود. و طول یا عرض خصوصیّت ندارد.

تیمّم به موزائیک و سنگ مرمر

س

– تیمّم و سجده بر سنگ مرمر چه صورت دارد؟.

ج

– مانعی ندارد.

س

– چون موزائیک از اشیاء جدید الاحداث می‌باشد تا بحال فتوائی از علماء اعلام در باب تیمّم به آن دیده نشده است توضیح آن که موزائیک از سنگ ساییده و شن شسته و فشار بعمل می‌آید و مثل آجر و خزف هم نیست که مورد خلاف باشد در این صورت تیمّم بر آن جائز است یا نه؟.

ج

– اگر سنگ نپخته را بسایند و با شن مخلوط نمایند و از آن موزائیک بسازند سجده و تیمّم به آن جائز است ولی اگر سنگ آن را پخته باشند به نحوی که از صورت سنگی خارج شده باشد مثل آهک، مورد اشکال است.

اگر محل تیمّم به اندازه هر دو دست نباشد

س

– در تیمّم بدل از وضوء یا بدل از غسل که باید دو دست را به روی خاک یا چیزهائی که تیمّم به آن جائز است بزنند اگر فقط سنگی داشته باشد که به اندازه جای یک دست باشد و چیزی که جائز باشد تیمّم به آن غیر از این سنگ موجود نباشد آیا می‌شود که دستها را هر کدام به تنهائی به روی آن سنگ بزند یا نه؟.

ج

– احتیاطا یک تیمّم بنحو مذکور بنماید و یک تیمّم هم دستها را منضمّ بهم مکرّر بزند هر دفعه بعض آن را تا ضرب بتمام کف محقّق شود و مع ذلک اگر چیزی که در مرتبه بعد، تیمّم به آن صحیح است موجود باشد دو مرتبه به آن هم تیمّم نماید و الّا احتیاطا بعد که متمکّن شد نماز را اعاده و یا قضا نماید.

کیفیّت تیمّم دادن به دیگری

س

– کسی که هر دو دستش زخم است و دیگری باید او را تیمّم دهد،

صفحه : ۱۱۸

بفرمایید چگونه آن نائب او را تیمّم بدهد؟ آیا روبروی مریض بنشیند و دستهای خود را بصورت او بکشد و یا از پشت، دستها را از زیر بغل مریض بیاورد و بصورت او بکشد؟.

ج

– بنظر حقیر روبروی او بنشیند و او را تیمّم دهد کفایت می‌کند و اگر احتیاط کند و به هر دو نحو تیمّم دهد بهتر است.

تیمّم بدل از غسل جنابت

س

– شخص جنب به جهت رفع کراهت خواب، باید تیمّم کند حال بدل از غسل نیّت کند یا بدل از وضوء؟.

ج

– مرحوم سیّد در عروهٔ الوثقی فرموده: نیّت بـدل از غسل کنـد لکن به نظر حقیر، مشکل است و احوط آنست که تیمّم کنـد جهت رفع کراهت خواب قربهٔ إلی اللّه، و قصد بدلیّت یا استقلال نکند.

س

– شخصی جنب شد بعد تیمّم کرد و نماز خواند و مجدّدا جنب شد برای اوّلین نماز بعد از جنابت دوّم تیمّم تنها کافی است یا نه؟.

ج

– اگر از غسل معذور است بعد از جنابت دوّم تیمّم بدل از غسل، لازم و کافی است.

س

– شـخص جنب، نزدیکی طلوع آفتـاب بخـاطر این که مجال غسل نـداشت تیمّم بـدل از غسل کرد. لکن بعـد از تیمّم و قبل از نماز، محدث شد. آیا برای نمازش تیمّم کند یا وضو بگیرد؟.

ج

– در فرض مسأله، اگر قبل از همان نماز که وقت غسل برای آن نداشت محدث بحدث اصغر شد و وقت وضو دارد لازم است وضو بگیرد و احتیاط مستحب آنست که تیمّم بدل از غسل نیز به جا آورد.

س

– شـخص جنب و معـذور از اسـتعمال آب، در دفعه اوّل تیمّم کرد و نمـاز خوانـد برای دفعات بعـد، طبق فرموده حضـرت عالی باید وضو بگیرد و بنـا بر احتیاط مستحب تیمّم بـدل از غسل جنابت بکنـد و نمازهای خود را بخوانـد تا رفع عـذرش بشود و غسل کنـد. اکنون شـخص مزبور چنـد دفعه همین کار را کرد و نمازهای خود را خوانـد ولی قبل از این که غسل کنـد مجدّدا جنب شد و باز تا چند روز دیگر

صفحه : ۱۱۹

نمی‌توانـد غسل کنـد. آیا برای جنابت دوّم باز مثل جنابت اوّل برای اداء این نماز، یک تیمّم، و برای نمازهای بعد وضو و یک تیمّم هم احتیـاطی به جـا آورد تـا رفع عـذرش شود یـا چون جنـابت اوّل هنوز رفع نشـده بود که مبتلا به جنابت دوّم شـد تکلیف دیگری دارد؟.

ج

- برای جنابت دوّم نیز باید تیمّم بدل از غسل نماید، و به دستور مرقوم عمل کند.

س

- در پادگان کرمان مشغول خدمت سربازی هستم. در سرباز خانه، از صدای موسیقی در زحمتم. آیا در حالی که آنان مشغول به نواختن موسیقی‌اند من مشغول به نماز باشم نمازم صحیح است یا نه؟. دیگر آن که گاه می‌شود تا یک هفته نمی‌توانم غسل کنم، آیا در این مدّت می‌توانم تیمّم نمایم یا نه؟ و آیا در طول چند روزی که غسل، مقدورم نیست در هر وقت نماز، باید تیمّم نمایم یا یک تیمّم کافی است تا عذرم برطرف شود؟.

ج

- ۱- اگر به موسیقی گوش فرا نمی‌دهید بلکه به گوش شما می‌خورد نمازتان در این وضعی که دارید اشکال ندارد، ۲- ما دام که نمی‌توانید غسل کنید یک تیمّم بدل از غسل جنابت، کافی است و تا جنابت جدید پیدا نشده تیمّم برای هر نماز لازم نیست. بلی بعد از تیمّم بدل از غسل، اگر حدث اصغر مثل بول یا خواب، حادث شود باید بنحو مقرّر وضو بگیرید و هر وقت توانستید غسل کنید.

نماز شب و یا نماز قضاء با تیمّم

س

- شخص جنب در صورتی که حمّام بسته و یا از رفتن به حمّام خوف دارد، جائز است که در شب، تیمّم کند و با تیمّم نماز شب و نماز قضاء بخواند؟.

ج

- برای نماز شب می‌تواند در فرض مذکور، تیمّم نماید، ولی نماز قضاء را احتیاطا پس از رفع عذر و تمکّن از غسل بخواند.

مسائل متفرّقه تیمّم

س

- سه نفر یکی جنب دیگری میّت و سوّمی محتاج به وضوء، وقت نماز هم شده آب بقدر کفاف یک نفر بیش نیست در این صورت تکلیف چیست؟.

ج

- در فرض سؤال، جنب غسل کند و محدث بحدث اصغر تیمّم نماید و

صفحه : ۱۲۰

میّت را هم تیمّم بدهند.

س

– شخص جنب بر تربت حضرت سیّد الشهداء (ع) تیمّم کند چگونه است؟.

ج

– تربتی را که برای تبرّک برداشته شده خوبست که احتراما با آن تیمّم نکنند، مگر آن که بدون این خاک، فاقد الطّهورین بشوند که در این صورت، تیمّم با آن واجب می‌شود.

س

– زنی حنا بسته و در آخر وقت می‌خواهد نماز بخواند. وقت تنگ است و نمی‌تواند حنا را بشوید و سر را مسح نماید. وظیفه او نسبت به نمازش چیست؟ از روی حائل مسح بکشد و یا تیمّم نماید؟.

ج

– اگر وقت ضیق است به حدّی که اگر مانع را برطرف کند و بر بشره مسح نماید نماز قضاء می‌شود بر روی همان حائل، مسح کند و احتیاط لازم آن است که تیمّم را نیز ضمیمه نماید.

س

– شخصی که غالبا دندانهایش خون ریزی می‌کند و وضو گرفتن با آب قلیل، برای او مخصوصا در مسافرت که زیاد دسترسی به آب کثیر ندارد، مشکل است و بیم آن را دارد که اگر با آب قلیل وضو بگیرد سایر اعضاء بدن و لباسش نیز ملوّث شود آیا جائز است که به جای وضو تیمّم کند یا نه؟.

ج

– این امور، موجب تبدیل تکلیف نمی‌شود و باید با آب قلیل وضو بگیرد و اعتناء به احتمالات ناشیه از وسوسه ننماید.

س

– تیمّم کفایت از غسل مستحبه می‌کند یا نه؟.

ج

– بدل بودن تیمّم از غسلهای مستحبّی، معلوم نیست. بلی اگر رجاءً در صورت عذر از غسل، تیمّم کند مانعی ندارد.

س

– شخصی در قبرستان و روی قبرها منزل بنا کرده و در آن سکونت یافته، آیا تیمّم او در آنجا صحیح است یا نه؟.

ج

– آن چه بر آن تیمّم می‌شود بایـد غصبی نباشـد و زمین قبرسـتان اگر وقف برای قبرسـتان بوده سـاختن خـانه، در آن، جـائز نیست و کسی که در آن، خانه ساخته، تیمّمش بر آن، بنا بر اولی و احوط، باطل است.

صفحه : ۱۲۱

س

– البته بر حضرت آیهٔ اللّه .. مخفی نیست که دستورات دین مقدّس اسلام باید مطابق با منطق علم باشد و سطح علم هم در این زمان به طوری ترقّی کرده که بعض مردم، بـدون دلیل و برهان، دسـتورات الهی را نمی‌پذیرنـد تا این که به حکم و مصالح آن – هر چند بطور اجمـال باشـد– پی ببرنـد. اکنون یکی از ایراداتی که یکی از مخالفین به این جانب نموده راجع به مسأله تیمّم است که تیمّم از نظر علمی چه نفعی دارد؟ در صورتی که از نظر ظاهر، ملاحظه می‌کنیم که دست و صورت، قبل از تیمّم، پاکتر از بعد از تیمّم است چه آن که بعـد از انجام تیمّم، کف دست و مواضع دیگر از بدن که برای تیمّم، دست به آنجاها رسـیده خاک آلود و غباری شده و این خود از نظر بهداشت کار صـحیحی نیست. لذا خواهشمند است که حکمت تیمّم را از نظر شرع مقدّس، جهت الزام مخالف بیان فرمائید.

ج

– اوّلا احاطه به فوائـد و حکمتهای دسـتورات فرعی دین اگر برای همه، غیر ممکن نباشـد برای اکثر مردم، غیر ممکن است و مانع از انجام وظایف و مشاغل دیگر می‌شود و شـخص را از اسـتفاده عملی از این دستورات، محروم می‌سازد مانند بیماری که بخواهد تمام جزئیات نسـخه یک طبیب حاذق را بررسـی کنـد و از هر جهت، رابطه آن را با مزاج خود تشـخیص دهـد. اگر بیماران بخواهنـد این روش را پیش گیرند نه اکثرا از حکمتهای نسخه طبیب آگاه می‌شوند و نه موفّق به درمان خود می‌گردند بلکه بیماری، آنها را از پا، درمی‌آورد. ثانیـا دسـتورات فرعی دین، همین قـدر که با منطق عقلاء و علم ثابت به فرضـیّه‌های علمی، مخالف نباشـد لازم الاتّباع و قابل پیروی است، باز هم مانند دسـتورات طبیب که همین قدر که بدانیم طبابت او بر خلاف قواعد مسلّمه طبّی و حفظ الصّحه نیست به آن عمل می‌کنیم. با این تفاوت که در دستورات دینی، احتمال خطا و اشتباه هم نمی‌دهیم.
ثالثـا راجع به تیمّم، البتّه مـا تیمّم را برای اطـاعت از فرمـان خـدا و تعبّـد به جـا می‌آوریم مع ذلـک، همان طور که نوشـته‌اید اگر چه ممکن است از نظر ظـاهر، دست ما پیش از تیمّم پاکتر باشـد یعنی خاک آلود نباشـد امّا در زمان ما معلوم شـده که خاک به خودی خود کثیف نیست که باعث قوّت بیماریها گردد بلکه خاک، کشـنده میکربهای موذی و منهدم کننده موادّ آلی است و ممکن اسـت همان غباری که به

صفحه : ۱۲۲

مواضع تیمّم می‌نشیند میکربهایی را که در ظاهر بدن است از بین ببرد پس تیمّم بر صعید طیّب (خاک پاک) چنانچه اسلام دستور داده و فرموده (فتیمّموا صعیدا طیّبا) ۱ واقعا دست و رو را پاک‌تر می‌سازد. حکمت دیگری که در تیمّم است این است که چون وضو و غسل، برای نماز، تشریع شده و مکلّف باید با آب که یکی از وسایل تنظیف و تطهیر است خود را طهارت بدهد حال که از استعمال آب، معذور شده شارع، سزاوار نمی‌داند که بدون تطهیر و تنظیف، به نماز و توجّه به خدا روی آورد و خاک نیز شرعا و علما یکی از مطهّرات است لذا دستور داده شده که تیمّم کند تا با طهارت و نظافت، به درگاه خدا حاضر شود و اطاعتی را که - به واسطه عذر از استعمال آب - از او فوت شده به این وسیله، جبران و تدارک کند، حکمت دیگر آن این است که اگر وضو و غسل، بدلی نداشته باشد و بدون بدل، مکرّر نماز بخوانند حال اعتیاد و مواظبت برگرفتن طهارت در شخص - به واسطه عذر از استعمال آب - ضعیف می‌شود پس حکمت، اقتضاء می‌کند که این حال در انسان، باقی بماند و عظمت و احترام نماز، محفوظ تر باشد ضمنا معلوم باشد که این حکمتهائی است که بنظر ما می‌رسد و الّا ممکن است حکمتهای عالی‌تری هم داشته باشد که به مرور زمان و پیشرفت علم، معلوم گردد مع ذلک تأکید می‌شود که ما تمام عبادات را باید فقط برای امتثال امر و قربهٔ إلی اللّه به جا بیاوریم تا از حظوظ و فوائد عالیه روحانی و اخلاقی آن برخوردار شویم.

س

- شخصی مهمان است صبح به آب احتیاج پیدا کرده خجالت می‌کشد به صاحبخانه بگوید، تیمّم را در این صورت جایز می‌دانید یا خیر؟.

ج

- خجالت عذر شرعی و مجوّز تیمّم نیست ولی اگر وقت ضیق شد واجب است تیمّم کند و نماز بخواند.

صفحه : ۱۲۳

مسائل نماز به صورت مطلق

مسائل نماز

اهمیّت نماز

س

- کسی که عمدا نماز نخواند ولی منکر آن هم نباشد، با توجّه به آیه شریفه سوره روم و سوره مبارکه (أ رَأَیتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ) ۱، و احادیث کثیره آیا کافر است؟ و دست تر زدن به چنین شخصی احتیاج به تطهیر دارد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال که منکر وجوب نماز نیست فاسق است و معصیت بزرگی را مرتکب شده ولی مسلمان و پاک است.

س

– در اداره‌ای که ساعت خدمت آن فرضا از ۵– ۷ صبح تا ۵– ۲ بعد از ظهر است اگر رئیس قسمت، اجازه نماز نداده باشد بلکه مثلا گفته باشد که باید هفت ساعت که در اداره هستید خدمت کنید و کار دیگر نکنید، آیا جائز است که نماز ظهر را هنگام ظهر به جا آورد یا باید صبر کرد و بعد از ساعت اداری خواند؟.

ج

– در صورتی که مزاحمت با عمل – به نحوی که موجب ترک عمل شود– نباشد مجازید و منع از نماز، در ممالک اسلامی، مستنکر است.

س

– کسی که بداند اگر شب دیر بخوابد برای نماز صبح، بیدار نمی‌شود آیا خوابیدن او جائز است یا با این که بیدار ماندن برای او حرج و ضرری ندارد باید بیدار بماند؟.

ج

– در مفروض سؤال، احوط ترک خوابیدن است.

اوقات نماز

س

– آیا می‌شود نماز ظهر و عصر و هم چنین مغرب و عشا را جداگانه

صفحه : ۱۲۴

(که پشت سر هم نباشند) خواند یا نه و افضل، کدام است؟.

ج

– جائز است نماز ظهر و عصر و هم چنین مغرب و عشا را پشت سر هم به جا آورد و تفریق، افضل است.

س

– در سوره نسا آیه ۱۰۳ می‌فرمایـد (إِنَّ الصَّلاةَ کانَت عَلَی المُؤمِنِینَ کِتاباً مَوقُوتاً) و هم چنین نامه ۵۲ نهج البلاغه دستورات حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام به فرمانداران خودش برای برگزاری نماز، در اوقات معیّنه چنین است:

(امّا بعد فصلّوا بالنّاس الظّهر حین تفیء الشّمس من مربض العنز و صلّوا بهم العصر و الشّمس بیضاء حیّهٔ فی عضو من النّهار حین یسار فیها فرسخان و صلّوا بهم المغرب حین یفطر الصّائم و یدفع الحاجّ إلی منی و صلّوا بهم العشاء حین یتواری الشّفق إلی ثلث اللّیل و صلّوا بهم الغداهٔ و الرّجل یعرف وجه صاحبه و صلّوا بهم صلاهٔ اضعفهم و لا تکونوا فتّانین)، پس بنا بر این چرا ما (شیعیان) نماز مغرب و عشا و ظهر و عصر را با هم برگزار می‌کنیم و مفاد آیه شریفه و دستور نهج البلاغه را رعایت نمی‌نماییم.

خواهشمندم این موضوع را مشروحا مرقوم فرمائید که استفاده نماییم.

ج

- امّا آیه کریمه إِنَّ‌الصَّلاةَ کانَت عَلَی المُؤمِنِینَ کِتاباً مَوقُوتاً، دلالتی بر جواز و عدم جواز جمع یا تفریق ندارد و قول به جواز جمع، مثل قول بوجوب تفریق، با توقیت صلاهٔ، منافات ندارد علاوه بر آن که در احادیث (موقوتا) به (مفروضا و ثابتا) تفسیر شده. و اوامر صادره از مقام مقدّس حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام که در نهج البلاغه نقل شده مشعر به جواز تفریق می‌باشد و بعنوان حکم و فرمان و ترتیب و تنظیم جماعات است و آن، مطلب دیگر است. و اگر هم برای بیان وظایف و تکلیف، باشد بیشتر از این که اداء نماز جماعت، در این اوقات، افضل است دلالت ندارد و متضمّن حکم نماز فرادی، و جمع بین صلاتین منفردا نمی‌باشد و اصل مسأله جواز جمع بین صلاتین، از ظهرین و عشائین، خواه بنحو تقدیم باشد یا تأخیر ۱ مورد اتفاق امامیّه و موافق با اطلاقات آیات کریمه قرآن مجید در مورد اوقات صلوات است و مطابق با سهولت و یسر شریعت سهله سمحه اسلامیّه است، و علاوه، بر حسب اخبار معتبره صحیحه، نیز ثابت است و از طرق اهل سنّت و در کتب صحاح آنها نیز روایت شده که حضرت رسول اکرم (ص) بدون عذر، جمع

صفحه : ۱۲۵

بین صلاتین فرموده‌اند که ظاهر در جماعت است بنا بر این بر حسب اصول مذهب و ادلّه صحیحه کتابا و سنّهٔ و اجماعا شبهه‌ای در جواز، نیست به شرحی که در کتب فقه، مبسوطا مذکور است و این جانب هم در مجالس درس و مباحثه، تحقیق کرده‌ام و آن چه را اهل سنّت به زعم دلیل بر وجوب تفریق، گفته‌اند مردود است و حتّی بعض علماء محقّق اهل سنّت، صحّت مذهب امامیّه را تحقیق و تأیید نموده‌اند و بلکه جواز جمع بین صلاتین را چنانکه مذهب امامیّه است در کتاب خاصّ باین مسأله، اثبات و قبول کرده‌اند، مانند حافظ غمادی در (ازالهٔ الحظر عمّن جمع بین الصّلاتین فی الحضر) و حامد بن حسن شاکر التّمیمی در (قرّهٔ العین فی الجمع بین الصّلاتین)، بلی افضلیّت تفریق از جمع، فی الجمله بر حسب روایات، ثابت است ولی ثبوت آن بنحو اطلاق، بر حسب ادلّه، محلّ تأمّل بلکه معلوم العدم است و قدر مسلّم از افضلیّت تفریق (عند الاتیان بالنّوافل أو لانتظار الجماعهٔ و نحوهما) می‌باشد هر چند حصول تفریق به اتیان نافله، نیز محلّ تأمّل شده است و خلاصه آن چه از مجموع ادلّه، استظهار می‌شود این است که اداء نماز، در اوّل وقت و هر زمانی که اقرب به اوّل وقت باشد اگر تأخّر به جهت نافله یا انتظار جماعت نباشد افضل است و الّا تفریق و تأخیر افضل است، مثلا اگر قاصد خواندن نافله یا منتظر جماعت نباشد خواندن نماز عصر بعد از ظهر افضل است ولی جمع بین صلاتین بنحو جمع تأخیر بدون علّت، مرجوح است، پس خلاصه استظهار این می‌شود که تفریق بین صلاتین فی حدّ نفسه از جمع تأخیر، مطلقا افضل است و جمع بین صلاتین به جمع تقدیم فی حدّ نفسه از تفریق، افضل است و اللّه العالم.

س

- بعضی از کارگران، کارشان خارج از محلّ سکونتشان است و از طرف مؤسّسه مربوطه، وسیله ایاب و ذهاب، برای آنان فراهم است امّا طوری است که به اداء نماز، در وقت نمی‌رسند زیرا ماشین قبل از وقت نماز، حرکت می‌کند و بعد از وقت، به مقصد می‌رسد و بین راه هم حاضر به توقّف نیست، تکلیف این کارگران چیست؟ آیا باید از این کار دست بکشند و یا تأخیر نماز و قضاء آن برای آنان جائز می‌باشد و فرض این است که دست کشیدن از کار هم موجب مختلّ شدن معاش و زندگی آنان می‌شود؟.

صفحه : ۱۲۶

ج

– اجیر شدن کارگر به این نحو، باطل است و مال الاجاره‌ای را که در مقابل می‌گیرد حرام است و باید در اجاره، قید شود که نماز را در وقت خود بخواند هر چند در بین راه باشد بلکه اگر شرط هم نکند کارگر حقّ دارد در بین راه نماز بخواند و صاحب شرکت، حقّ منع ندارد.

س

– شخصی چند روز قبل بطرف آمریکا سفر کرد و از قرار نقل خودش هواپیمای آنها بیست و چهار ساعت، پرواز نموده که همه این مدّت، روز بوده و برخورد به شب ننموده است و لذا نماز مغرب و عشاء و صبح را نخوانده چون شبی در کار نبوده. آیا قضاء سه نماز، بر عهده‌اش هست یا نه؟ و چنین مسافری وظیفه نماز و روزه‌اش چیست و تا چه حدّ باید امساک برای روزه نماید؟.

ج

– در فرض سؤال که بیست و چهار ساعت در روز سیر نموده، باید قضای نماز مغرب و عشاء و صبح را به جا آورد و چنین شخصی باید وقت نمازها و وقت افطار را بر حسب وقت معتدل امکنه دیگر، تعیین نماید.

س

– یکی از دانشجویان که در سوئد مشغول تحصیل می‌باشد در نامه به پدر و مادرش نوشته: در اینجا نماز خواندن و روزه گرفتن، بسیار مشکل است زیرا شب تابستان از ۱۲ ساعت تا ۱ ساعت می‌شود و بتدریج تغییر می‌کند و در زمستان بعکس می‌شود. اکنون تقاضا می‌کنیم که تکلیف شخص دانشجو را تعیین فرمائید به طریقی که عین نامه را بتوان برای او فرستاد زیرا منتظر است و می‌خواهد از عبادات خود باز نماند؟.

ج

– در فرض مزبور که مجموع شبانه روز، از بیست و چهار ساعت، تجاوز نمی‌کند نماز را در اوقات معیّن، طبق وقت شرعی بخواند یعنی پیش از طلوع آفتاب، نماز صبح، و نیمروز، نماز ظهر و عصر و بعد از غروب آفتاب، نماز مغرب و عشا را بخواند و بلند و کوتاه شدن شب و روز در آنجا مثل کوتاهی و بلندی شب و روز در مناطق معتدله است و روزه را نیز با تمکّن و امن از ضرر بگیرد.

س

– کسانی که در قطب شمال یا جنوب – که شش ماه روز است و شش ماه شب – زندگی می‌کنند تکلیف آنان، راجع به نماز و روزه چیست؟.

ج

– یکی از بلاد متوسطه قریبه را ملاک عمل، قرار دهند.

صفحه : ۱۲۷

س

– در رساله عملیّه فرموده‌اند: (ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال چند دقیقه، پیش از ۱۲ و در بعضی از مواقع سال چند دقیقه بعد از ۱۲ می‌باشد) بنا بر این مرقوم فرمائید کسی که در چهار فصل سال، چند دقیقه، بعد از ساعت ۱۲ نماز بخواند نمازش صحیح است یا نه؟.

ج

– با شک در دخول وقت، لازم است صبر کند تا یقین بدخول وقت پیدا کند یا دو شاهد عادل شهادت دهند و یا مؤذّن موثّق وقت شناس اذان بگوید.

س

– آیا در شبهای مهتابی، واجب است، بعد از اذان صبح به مقداری، اداء فریضه را تأخیر انداخت تا سپیده فجر بر نور ماه غلبه محسوس پیدا کند، یا در این باره، شبهای مهتابی، و شبهای ابری یکسان است؟.

چنانکه استفاده این معنی، از جواب حضرت ابی جعفر ثانی علیه السّلام در خبر علیّ بن مهزیار محتمل است، و یا آن که نظر شریف، بر تفصیلی است که مرحوم فقیه همدانی در مصباح الفقیه فرموده‌اند؟.

ج

– بنظر حقیر وقت نماز صبح موقعی است که فجر صادق طلوع کند، چه بیّن باشد چه نباشد، و تبیّن موضوعیّت ندارد، و طریقیّت دارد. بلی در موارد شک باید علم به طلوع حاصل شود و فرقی بین شبهای مهتابی و ابری نیست.

س

– در صورتی که کسی چندین روز طلوع فجر را رؤیت کند و این روزها را بر اساس برج شمسی و با ساعت مضبوط یادداشت نماید چنانچه بعد از گذشتن چند ماه یعنی در سال آینده مثلا که همان ایّام از برج مطابق شبهای مهتابی و یا ابری باشد آیا مشاهده حسّی سال قبل، برای حکم به طلوع فجر این شبها کافی است (با این که ساعات طلوع و غروب هر روز با همان روز از دیگر سالهای شمسی مساوی است) و یا این که این مورد هم مشمول رؤیت تقدیری خواهد بود؟.

ج

– از هر طریقی که علم حاصل شود کافی است و اللّه العالم.

س

– بفرمایید نصف شب را که آخر وقت نماز عشاء است باید از طلوع فجر حساب کرد یا طلوع آفتاب؟.

ج

– نظر فقهاء عظام در باره نصف شب مختلف است. بعضی شب را

صفحه : ۱۲۸

ما بین غروب و طلوع آفتاب می‌دانند و بعضی ما بین غروب آفتاب و طلوع فجر صادق می‌دانند. لهذا احوط آنست که در هر مورد

احتیاط رعایت شود مثلا برای وقت نماز عشا اوّل شب تا طلوع فجر را حساب کند. و نماز را از نصف آن تأخیر ننماید و برای نماز شب غروب و طلوع آفتاب را حساب کند. باین معنی که نماز شب را زودتر از نصف ما بین غروب و طلوع آفتاب نخواند.

س

- در بعضی از نقاط جهان به طوری که شنیده شده شش ماه از سال شب و شش ماه روز می‌باشد. یا در بعضی از نقاط، تمام وقت سال روز و یا شب است. مسأله روزه و نماز که باید در وقت معیّن انجام شود چگونه است؟.

ج

- در فرض مسأله، بعید نیست در نماز و روزه در بلاد مذکوره، اقرب بلاد متعارفه، به محلّ سکنی، ملاک باشد، و مکلّف مخیّر است. در صورت اختلاف بلاد متعارفه، بهر کدام بخواهد اخذ کند.

س

- آن فی بعض النقاط من الکرة الارضیة و بالتحدید فی شمال الکرة الارضیة ینعدم الفجر المتعارف فی البلاد الاسلامیة حیث إن الکرة الارضیة مائلة المحور، فهذه البلدان لا یغیب عنها نور الشمس تماما بل یصلها عبر القطب الشمالی (حیث لا حاجز بینها و بین البلدة) و یتمّ هذا فی اواخر الربیع و اوائل الصیف (حیث النهار الاطول). فعند ما تغرب الشمس یبقی تمام اللیل ذا. نور کنور الفجر ألذی هو متعارف فی البلدان الاسلامیة (مثلا) حیث إن الشمس لم تغب بالمقدار ألذی یجب إن تغیب فی البلدان الاخری او الایام الاخری من تلک البلدان و تبقی حالتها حالة الفجر من البلدان الاخری أو الأیام الاخری و لکن هناک حالة ثانیة و هی الّتی یبدأ بازدیاد النور بعد ثباتها. و للمثال مدینة لندن: فان الفجر ینعدم فیها خلال شهرین تقریبا أی من ۲۳ ایار إلی ۲۰ تموز، ففی هذه الایام نری حالة اللیل فیها حالة الفجر حیث لم یکن هناک ظلام مطبق لان الشمس لم تغب عنها تماما کما فی سائر البلدان او سائر الایام فیها بل إن النور الفجری فی هذه اللیالی متواصل فلم یمکن إن یتحقق الفجر، و لکن هناک فی وقت مبکر من الصباح یبدأ هذا النور بالازدیاد و الانتشار فلو اعتبرناها فجرا لهذا البلد لکان الفارق بین الیوم ألذی یتحقق فیه الفجر الحقیقی و الیوم ألذی لم یتحقق الفجر کثیرا، ففی یوم ۲۲ ایار الّذی یتحقق فیه الفجر بلندن مثلا

صفحه : ۱۲۹

کسائر البلدان یکون الفجر فی الساعة (۲۲- ۱) و طلوع الشمس فی الساعة (۵۸- ۴) ۱ و فی یوم (۲۳ ایار) ألذی لم یتحقق فیه الفجر کسائر البلدان او الایام یکون ابتداء ازدیاد النور فیه فی الساعة (۱۲- ۳) و طلوع الشمس فی الساعة (۵۷- ۴).

هناک ملاحظات لا بد من ذکرها:- ۱- إن الفجر الحقیق یتحقق بنزول الشمس عن خط الافق ب (۱۸) درجة فی سائر البلدان و لکن بلندن مثلا فی بعض الایام (من ۲۳ ایار إلی ۲۰ تموز)- فقط- لا یتحقق نزول الشمس عن خط الافق (۱۸) درجة بل غایة نزوله (۱۲) درجة فقط فیبقی نور الشمس مبانا- کما فی الفجر فی الایام العادیة- فی تمام اللیل.

۲- إن المتعارف عند المسلمین فی لندن مثلاـ هو الاعتماد فی تمام السنة علی (۱۲) درجة حتی فی الایام الّتی یتحقق فیها الفجر الحقیقی و الّتی هی عشرة أشهر تقریبا، خلافا للبلدان الّتی یتحقق فیها الفجر فی تمام السنة فانهم یعتمدون علی (۱۸) درجة.

۳- إن الشّهرین المذکورین اللذین لم یتحقق فیهما الفجر مختص بمدینة لندن و ما جاورها و اما البلدان الّتی فی اقصی الشمال فالمدة الّتی لا یتحقق فیها الفجر اکثر.

۴- إن عدم تحقق الفجر غیر مختص بشمال الکرة الارضیة بل إن هذه الحالة موجودة فی جنوب الکرة الارضیة ایضا، فالبلدان الّتی لم یتحقق فیها الفجر فی بعض الایام کثیرة.

فالسؤال الان بالنسبة إلى هذه البلدان يتوجه على النحو التالى.

١- هل الاعتماد فى تمام السنة على الحالة الّتى يبدأ بانتشار النور (١٢ درجه) و لو تحقق الفجر فى بقية ايام السنة و على هذا نقطع بان اكثر ايام السنة (يعنى ما يقارب عشرة اشهر فى لندن مثلا) لم يكن الاعتماد على الفجر الحقيقى رغم تحققه.

٢- او انّ الاعتماد فى تمام السنة على الفجر الحقيقى (١٨ درجة) و فى الايام الّتى لم يتحقق فيها الفجر يتماشى فيه على الفجر التقديرى حيث يتحدد الفجر بتقدم الفجر و تأخره التدريجى كما فى سائر الايام، و فى هذه الحالة يلزم فى اكثر البلدان او فى اكثر الايام تقدم وقت الفجر التقديرى على الغروب الحقيقى و هذا غير صحيح قطعا.

٣- او انّ الاعتماد على ما له فجر حقيقى (كما فى الاشهر العشر بلندن مثلا)

صفحه : ١٣٠

على الفجر الحقيقى (١٨ درجة) و على ما ليس له فجر حقيقى (كما فى الشهرين بلندن مثلا) على الوقت ألذى يبدأ النور بالازدياد و الانتشار (١٢ درجة) و لكن سبق و قلنا إن الفارق بين اليوم ألذى يتحقق فيه الفجر (١٨ درجة) و اليوم ألذى لم يتحقق فيه الفجر (١٢ درجة) كثير جدا ففى يوم ٢٢ ايار بلندن مثلا الفجر الحقيقى يكون الساعة (٢٢- ١) و فى ٢٣ ايار- ألذى لم يتحقق فيه الفجر- يكون الساعة (١٢- ٣) على اعتبار انتشار النور و ازدياده (١٢ درجة) فالفارق بين اليومين (٥٠- ١) اى مائة و عشرة دقائق (١١٠) و هذا غير مألوف.

۴- او انّ الاعتماد على ما له فجر حقيقى - كما فى الاشهر العشر بلندن مثلا- على الفجر الحقيقى (١٨ درجة) و على ما ليس له فجر حقيقى (كما فى الشهرين بلندن مثلا) على اقرب بلد يتحقق له فجر حقيقى و ألذى هو نصف مجموع ما بين غروب الشمس و شروقها بمعنى إن الفجر فى هذين الشهرين مثلا يبقى ثابتا تقريبا.

۵- او انّ اللجوء إلى الاحتياط فيمسك عن المفطرات على (١٨ درجة) و يصلى على (١٢ درجة) و هذا موجب للعسر و الحرج فى اكثر البلدان إن لم نقل كلها.

۶- او انّ هناك حدّ آخر.

و لا بأس بابداء رأيكم فى إن الفجر و الغروب هل هما موضوعيان او طريقيان.

و السلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته.

ج

- المستفاد من الكتاب الكريم و الروايات المعتبرة هو إن الاوقات الثلاثة (الفجر و دلوك الشمس و ذهاب الحمرة المشرقية عن سمت الرأس) موضوعات للاحكام المترتبة عليها من وجوب الصلاة و الامساك و جواز الافطار و غيرها. و الفجر عبارة عن البياض الحادث فى الجانب الشرقى فوق الافق عموديا متصاعدا نحو السماء كذنب السرحان على ما فى الروايات و يسمّى الفجر الكاذب، ثم ينتشر كالقبطية البيضاء او نهر سوراء و يعترض و يضىء حسنا و يسمى الفجر الصادق. هذا إذا كان الليل مظلما كما فى سائر البلدان و البلد المذكور فى السؤال مدة عشرة أشهر. و أما إذا كان الليل مضيئا كبين الطلوعين خلال الشهرين المذكورين فى السؤال فمن حين اخذ النور بالازدياد و الاشتداد فوق الافق عموديا و تبين القوى من الضعيف فهو الفجر الكاذب و عند ما يعترض فى الافق و يصير كالقبطية البيضاء او نهر سوراء فهو الفجر

صفحه : ١٣١

الصادق ألـذی تترتب علیه الاحکام کما فی اللیالی المظلمـة و الفرق بین النورین هو إن الاول یحـدث فی جمیع اطراف الارض دفعة لکون المحور مائلا و لم یبسط ظله لاخفاء نور الشـمس من جمیع جوانب الارض بخلاف النور الثانی الشدید ألذی یحدث عند طلوع الشـمس فانه یحدث فوق الافق الشـرقی صاعدا إلی السماء لمواجهة الشمس قبل شروقها من نقطة الافق فی السماء مواجهة للنقطة الّتی تشـرق منها. هذا إذا کان الضوء الشدید الحادث عند الطلوع مباینا للضوء الموجود اول اللیل. و أما إذا لم یکن مباینا له بل کان مماثلا له فالفجر فیه هو فجر اواخر اللیالی المظلمـة و لکن هـذا الفرض بعید غایته و أما ما ذکرتم من إن الاعتماد فی لندن علی ۱۲ درجة فی جمیع ایـام السـنة حتی فی الایـام الّتی یتحقق فیه الفجر الحقیقی فلیس بصـحیح، بـل اللازم فی تلـک الایـام هو الاعتمـاد علی الفجر الحقیقی ألذی مر شرحه و اللّه العالم.

مکان نمازگزار

س

– انسـان در خـانه کسـی بـا اذن او مشـغول نمـاز شـد، بعـد از دخول در نمـاز، صاحب خانه، وفات کرد و یا خانه را فروخت. در این صورت نماز این شخص، چه صورت دارد؟.

ج

– اگر وقت، وسیع است و علم به رضایت مالک بعدی ندارد یا شـرعا اذن مالک بعدی، مؤثر نیست مثل وارثی که صغیر باشد، نماز را قطع کنـد و در مکـان دیگری که مبـاح باشـد به جا آورد و اگر وقت، تنگ است بایـد از آن محلّ، خارج شود و نماز را در حال خروج، تمام کند.

س

– نماز خواندن در خانه‌ای که یکی از تیرهای سقف، یا یکی از تیرهای سر درب یا پنجره‌اش غصبی باشد چه صورت دارد؟.

ج

– اگر تصرّف در آنها محسوب نشود اشکالی ندارد.

س

– امکنه‌ای که مسلمین از مسیحیها می‌خرند و مثل حمّام و کلیسای آنان بالتّبع ملک مسلمین می‌شود آیا می‌توانند مورد استفاده قرار دهند یا نه؟

ج

– استفاده از حمّام، مانعی ندارد و کلیسا را مسجد کنند و نماز در آن بی‌اشکال است.

صفحه : ۱۳۲

س

– زن ناشـزه که حقّ نفقه و کسوه و مسـکن نـدارد، در صورتی که در خـانه شوهر و یـا لباسـی که شوهر در اختیـار او گذاشـته نماز

بخواند چه صورت دارد؟.

ج

- چنانچه شوهر راضی نباشد نمازش باطل است.

س

- خانه‌هائی که دولت، در مسیر خطّ آهن برای کارمندان و کارگرهای خود ساخته و در آنجا سکونت دارند آیا نماز آنان و واردین بر آنان در آن خانه‌ها صحیح است یا نه؟.

ج

- با عدم علم به غصبیّت، نماز خواندن، مانعی ندارد.

س

- هر گاه کسی در مکانی برای نماز بایستد که از باد پنکه مغصوب استفاده می‌کند، یا این که پنکه مباح است و لکن برق آن که محرّك پنکه است مغصوب می‌باشد و هم چنین اگر از نور برق مغصوب استفاده نماید، نماز او در این مکان چه صورت دارد؟.

ج

- در هر سه فرض نماز صحیح است.

س

- نماز خواندن در خانه، در صورتی که پدر، خمس و زکاهٔ نمی‌دهد و رفتن به مسجد بدون اجازه والدین، جائز است یا نه؟.

ج

- اگر علم به تعلّق خمس یا زکاهٔ، به زمین خانه یا فرش یا غیر اینها از چیزهائی که در حال نماز در آنها تصرّف می‌کند نداشته باشد نماز اشکالی ندارد و رفتن به مسجد، بدون منع والدین نیز اشکال ندارد و اگر رفتن، واجب باشد منع آنها مؤثر نیست.

س

- هر گاه شخصی در قبرستان مسلمین که وقف است مسجدی روی قبور اموات بنا کند، آیا جایز است یا خیر؟. و اگر چنین مسجدی بنا شد آیا نماز در آن صحیح است؟.

ج

- ساختن مسجد در قبرستان که زمین آن وقف قبرستان است جائز نیست، و نبش قبور مسلمین حرام است، و بمجرّد ساختن، مسجد نمی‌شود، ولی نماز خواندن در آن مانعی ندارد.

س

- یک قبرستان عمومی در محلّ هست، که در زمان طاغوت، انجمنهای سابق، یک دبستان در این قبرستان ساخته‌اند، و این قبرستان

وقف نبوده

صفحه : ۱۳۳

حالیّه آموزگاران می‌خواهند ظهرها نماز جماعت برپا کنند، و آموزگاران قبلا نمازشان را در این مکان می‌خوانده‌اند بفرمایید، چه صورت دارد؟ آیا نماز جماعت بر پا کنند یا نه؟ البتّه امام جماعت روحانی است.

ج

– گر چه ساختن دبستان در قبرستان جائز نبوده و معصیت کرده‌اند و باید فعلا اگر بتوانند به حال اوّل برگردانند، لکن در صورت عدم امکان یا عدم اقدام اهالی، برای دفن در آن محلّ، نماز خواندن در آن مکان برای اشخاصی که مورد ابتلاء آنها است جائز و صحیح است.

س

– در توضیح المسائل فرموده‌اید (بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و امام علیه السّلام نماز نخواند) حال بفرمایید که اگر شکّ در تقدّم یا شکّ در محاذات دارد چگونه است و آیا این شرط، نسبت به جاهل و ناسی و عالم، تفاوت دارد یا نه؟ و هم چنین شرط مذکور قبل از شروع به نماز معتبر است یا در اثناء و بعد از نماز هم اعتبار دارد که در بین نماز یا بعد از آن هم اگر متوجّه شد که مقدّم بر قبر یا محاذی با آن است باید نماز را اعاده کند و نیز بفرمایید چه مقدار فاصله لازم است که اگر مقدّم یا محاذی بایستد و حائلی هم نباشد نماز، صحیح باشد.

ج

– در صورتی که شکّ در تقدّم یا در محاذات داشته باشد صحّت نماز، مشکل است و نماز ناسی یا جاهل به موضوع، صحیح است و عالم به حکم، نمازش باطل است و نماز جاهل بحکم نیز علی الاحوط باطل است و تفاوتی بین قبل از عمل و اثناء و بعد از آن نیست و فاصله باید زیاد باشد به طوری که صدق تقدّم و محاذات نکند و از صدق و حدت مکان، خارج باشد.

س

– قبرستانی بوده در اطراف یک امام زاده که پیش از انقلاب، حکومت وقت قسمت عمده آن را از بین برده و درختکاری کرده و در آنجا همان وقت جمعی از مؤمنین آن زمان مسجدی بنا کردند و در بنای مسجد از قرار اظهارات خود بانیها نبش قبر نیز نکرده‌اند و لکن در محلّ دیوارها و ستونها، بعید است نبش قبر نشود اکنون سؤال این است که در آن مسجد نماز خواندن یا مجالس سخنرانی و عزاداری و غیره جائز است یا نه؟.

صفحه : ۱۳۴

ج

– بنای مسجد در قبرستان جائز نیست و محلّ ساختمان، به قبرستان بودن خود باقی است و منع از دفن اموات در آن محلّ جایز نیست ولی نماز خواندن در آن و تشکیل مجالس دینی مانعی ندارد امّا ثواب نماز در مسجد را ندارد.

س

– اگر فقط شیشه بسیار نازکی بین یک مرد و یک زن نامحرم حائل باشد آیا نماز آنها در یک اطاق صحیح است یا خیر؟.

ج

– چنانچه در جائی باشد که خلوت با اجنبیّه صدق کند باطل است هر چند شیشه فاصله باشد.

س

– گذاشتن علامت – که غالبا در ماه محرّم تهیّه و تزیین می‌شود– در مساجد در حالی که دارای مجسّمه‌هایی از قبیل کبوتر و طاوس و مثل اینها است چه صورت دارد و خرید و فروش این علامت چگونه است و نماز خواندن در برابر آن با آن مجسّمه‌هایی که دارد چه صورت دارد؟.

ج

– ساختن مجسّمه حیوان و هم چنین اجرت گرفتن برای آن نیز حرام است و امّا خرید و فروش و نگهداری آن، حرام نیست لکن شدیدا مکروه است و نماز خواندن مقابل آن نیز، مکروه است مگر روی آن را به پوشانند و حکم آن تفصیلا در وسیلهٔ النّجاهٔ مرحوم آیهٔ اللّه اصفهانی قدّس سرّه مرقوم است، مراجعه شود ۱.

س

– روی زمین مباح، مشمّای مغصوب، فرش شده و روی مشمّای مغصوب، قالی و غیره انداخته‌اند به این معنی که فرش وسط، غصبی، و زمین تحتانی و فرش فوقانی، مباح می‌باشد. نماز در این طور جائی چگونه است؟.

ج

– نماز روی فرش مغصوب – و لو بواسطه – جائز نیست.

س

– بعضی می‌گویند نماز در اطاقی که در آن حشیش می‌کشند باطل است و نیز می‌گویند کسی که حشیش بکشد نمازش تا چهل روز باطل است آیا این مطالب صحیح است؟ و آیا اگر با این که حشیش کشیده، بعد حال طبیعی پیدا کرد و وضو گرفت و نمازش را خواند نمازش صحیح نیست؟.

ج

– صحّت نماز، مشروط به شرطی غیر از آن چه در رساله‌های عملیّه ذکر شده نیست و کسی که حشیش می‌کشد اگر در حال بی‌هوشی و بی‌التفاتی نماز بخواند به طوری که ملتفت عمل و اذکار نباشد نمازش باطل است ولی بعد از آن که به هوش آمد و

صفحه : ۱۳۵

ملتفت شد اگر وضو بگیرد و نماز بخواند اشکال ندارد و راجع به شرب خمر، روایت وارد شده که تا چهل شب نماز قبول نمی‌شود. نه این که تکلیف نماز ساقط باشد بلکه واجب است نماز بخواند که تارک الصّلاهٔ شمرده نشود. نسبت به حشیش هم اگر مستی

می‌آورد محتمل است که این اثر را داشته باشد. خداوند متعال، مسلمانان را از این سموم و گرفتاریها و خطرات، حفظ فرماید.

س

– آیا می‌توانیم در نماز خانه دانشکده علوم مشهد نماز بخوانیم یا نه؟.

ج

– اگر علم به غصبی بودن زمین آن ندارید اشکال ندارد بلکه نماز را در آنجا بخوانید که تعظیم شعائر، هم شده باشد و دیگران هم در آنجا بیایند و با دانشجویان مسلمان آشنا و مرتبط شوند.

رحل گذاشتن برای نماز

س

– شخصی در مسجد، جهت نماز جماعت، رحل گذاشته و بیرون رفته و جماعت بر پا شده و صاحب رحل، مراجعت نکرده است در این صورت به محض منعقد شدن نماز جماعت، حقّ او از آن مکان ساقط شده، و دیگری می‌تواند جای او را تصرّف کند یا نه؟.

ج

– بعد از منعقد شدن جماعت، احتیاط آنست که تا امام به رکوع رکعت اوّل نرفته جای او را اشغال نکنند.

مسائل و احکام مسجد

س

– تقام الصّلاهٔ فی مسجد و فیه قسم خاصّ للنّساء و قد یدرّس فی ذلک المسجد، و حین الدّرس و البحث یخرجون النّساء من المسجد فهذا الدّرس یکون مانعا عن صلاتهنّ فی المسجد فهل هذا المانع فیه اشکال و حرمهٔ ام لا؟.

ج

– لا یجوز منع المصلّی من الصّلاهٔ فی المسجد رجلا کان او امرأهٔ.

س

– مسجدی است که در اطراف آن، دکّانهایی مربوط به خود مسجد هست و دیوار مسجد در این دکّانها قرار دارد و محراب آن یکی از همین دکّانها است. بالای دکّانهای مزبور، چند اطاق برای امام جماعت و طلّاب و مؤذّن ساخته شده و راه این اطاقها نیز از خود مسجد است. اخیرا بالای اطاقهای اطراف،

صفحه : ۱۳۶

اطاقهایی نو ساخته‌اند که درهای آنها از طرف سقف مسجد باز می‌شود هنگام تعمیر مسجد، سقف مسجد را جزء مسجد، حساب نمی‌کردند حال آیا از سقف مسجد باید مسجد حساب کرد یا نه؟ و آیا مسجد، از تخوم ارض تا آسمان محکوم بحکم مسجد است

یا فقط آنجا که نماز خوانده می‌شود؟.

ج

– در فرض سؤال، اگر اوّل، زمین مسجد را برای نماز، وقف کرده‌اند و بعد اطاقها را ساخته و وقف کرده‌اند جای نماز من تخوم الارض إلی عنان السّماء حکم مسجد را دارد و اگر مسجد و اطاقها را ساخته و بعد وقف کرده‌اند طبقه بالای آن، حکم مسجد را ندارد.

س

– این جانب قصد دارم طبق سنّت صدر اسلام مجلس عروسی و ولیمه ازدواج پسرم را با حفظ تمام شعائر مذهبی در مسجد برگزار نمایم. استدعا دارم نظر شریف را در این مورد مرقوم فرمائید.

ج

– برگزار نمودن مجلس عروسی در مسجد، در صدر اسلام بصورت یک سنّت، معلوم نیست و بهتر این است که این گونه مجالس را در منزل خود تشکیل دهید و نسبت به مسجد اگر مزاحمت با نمازگزاران باشد حرام و الّا سزاوار نیست زیرا مناسب وضع مسجد نیست و هتک است.

س

– صحن مسجد، در صورت جهل به کیفیّت وقف، در حکم مسجد است که جنب نتواند در آن، درنگ کند یا نه؟.

ج

– با جهل به کیفیّت وقف و نبودن اماره یا ظاهر حال، احکام خاصّه مسجد، بر آن مترتّب نیست.

س

– مسجدی که علاوه بر شبستان، دارای حیاط و صحن و راهرو است و در عرف، همه آنها را مسجد می‌خوانند آیا احکام مسجد بر آنها بار است یا نه و در صورتی که قصد بانی معلوم نباشد، ساختن مستراح و امثال آن در یک طرف آن صحن، چه صورت دارد دلیل و قرینه بر عدم مسجدیّت لازم است یا نه؟.

ج

– با شک در آن که صحن را جزء مسجد قرار داده اگر اماره‌ای بر مسجد بودن نباشد محکوم به مسجدیّت نیست و اماره بر عدم، لازم نمی‌باشد.

س

– چنانچه قسمتی از مسجد، مردّد باشد که آیا مسجد است یا راهی

صفحه : ۱۳۷

است که برای رفتن زنها به مسجد قرار داده شده، جائز است در آن قسمت حوضخانه بنا نمود؟.

ج

- در صورتی که معلوم نباشد که برای نماز، وقف شده یا برای جهت مخصوصی که حوض منافی با آن باشد، اشکال ندارد.

س

- هل یجوز دخول الیهودیّ و النّصرانیّ فی مساجد المسلمین و الجلوس علی فراش المسجد ام لا لأنّهم مشرکون بصریح القرآن او یجوز الدّخول لاستماع الموعظهٔ مثلا و لکن من دون جلوس علی الفراش؟.

ج

- لا یجوز دخول الکافر فی المسجد مطلقا سواء کان من اهل الکتاب ام لا.

س

- تشکیل مجلس فاتحه و ترحیم، در مسجد، چه صورت دارد؟.

ج

- اگر مانع از نماز نباشد مانعی ندارد.

س

- آیا حائض و یا جنب می‌تواند پشت بام مسجد برود، یا نه؟.

ج

- پشت بام مسجد، حکم خود مسجد را دارد.

س

- کسی موقع ساختمان مسجد، انگشتش خونی بوده به آجر مالیده و آن آجر را در بنای بالکن مسجد بکار برده بعد هم آن موضع، گچکاری شده، اکنون تکلیف، چیست؟.

ج

- اگر آن آجر، معلوم و معیّن باشد باید بکند و به جای آن، آجر پاک، نصب نماید- و لو این که چند آجر، خراب شود و بعد بسازد- و اگر نمی‌داند چه ناحیه‌ای بکار رفته تکلیف، ساقط است.

س

- مسجد کوچکی در یکی از قراء، به مرور زمان ویران و سنگ و گل آن پراکنده شده اکنون جمعی از جوانان حزب ا .. برای حفاظت مکان مسجد از نجاسات و آلودگی، مسجدی مجدّدا بنا کرده‌اند که در آن، مراسم نماز و دعای کمیل برقرار گردد، و مقداری کتاب مذهبی در این مسجد گذاشته شده، که جوانها در ساعت فراغت مشغول مطالعه شوند، آیا چنین عملی، اشکال شرعی دارد یا خیر؟

ضمنا پایگاه بسیج و تربیت نسل جوان خواهد بود.

ج

- مسجد، حتّی بعد از خرابی مسجد است، و از مسجدیّت خارج

صفحه : ۱۳۸

نمی‌شود، و مراسم دیگر که مزاحم نمازگزاران یا خلاف وضع مسجد باشد جائز نیست، و کتابخانه قرار دادن آن بر خلاف وضع مسجد است که عبادتگاه مسلمین است و تمام احکام مسجد واجب است رعایت شود، حتّی اگر چند طبقه هم بالا رود، تمام آن مسجد است.

س

- در روستای ما امام زاده‌ای هست و جنب امام زاده، زمینی بوده بصورت سکّو، که در فصل تابستان، بعضی از مؤمنین، در آنجا نماز می‌خواندند، البتّه نه باسم مسجد، تا این که بعضی افراد خیّر پولی جمع کرده و در آن زمین مسجدی ساخته‌اند که مدّتی است مردم به نام مسجد، در آنجا نماز می‌خوانند بفرمایید آنجا حکم مسجد دارد یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال، اگر زمین مزبور، وقف برای جهت خاصّی نبوده و بعنوان مسجد ساخته شده، تمام احکام مسجد بر آن مرتّب است و نیز اگر از متعلّقات حرم امام زاده بوده و محلّ اجتماع نمازگزاران باشد، حرمت تنجیس و اقامت جنب و حائض و وجوب ازاله نجاست بر آن مرتّب است و اللّه العالم.

س

- زمینی به مساحت دویست و پنجاه متر مربع واقع در جنب مسجدی، به منظور اضافه کردن وسعت حیاط مسجد خریداری شده، و بعدا ساختمانی در آن احداث گردیده که بالای آن به قسمت مسجد زنانه اضافه شده و از طبقه پائین و زیر زمین جهت انبار و کتابخانه و شوفاژ و سایر نیازها استفاده خواهد شد، و چون ساختمان مذکور احتیاج به دستشویی و توالت دارد، آیا می‌توان در زیر زمین این ساختمان چاهی برای فاضل آب و توالت حفر نمود، و در روی آن دستشویی و توالت ساخت یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال اگر زمین مذکور را بقصد مسجدیّت وقف نکرده باشند، یا قصد مسجدیّت طبقه زیر را نکرده باشند و فقط طبقه روی زیر زمین را که به قسمت زنانه اضافه شده مسجد قرار داده‌اند، جائز است در زیر زمین که مسجد نیست چاه فاضل آب حفر نمایند و توالت بسازند، و اگر تمام آن بقصد مسجدیّت وقف شده باشد زیر زمین نیز مسجد است و حفر چاه فاضل آب و ساختمان توالت و دستشویی در آنجا جائز نیست.

صفحه : ۱۳۹

عنوان مسجد به چه چیز محقّق می‌شود

س

– در حومه مسجد سلیمان، مکانی بود که در اثر نداشتن مسجد، آن مکان را صیغه مسجدیت خوانده‌اند. اینک در نزدیکی آن مکان، خانه‌هائی بنا شده و جای مسجد صیغه خوانده شده، آلوده به کثافات و آشغال‌دان محلّه گردیده آیا جائز است در این محلّ (یعنی جای مسجد مزبور) خانه بنا نمود یا نه؟.

ج

– در صورتی که نماز هم در آن محلّ خوانده شده باشد، تغییر آن، جائز نیست و لازم است مسلمین آن را تعمیر نمایند و لا اقلّ در اطراف آن، دیوار بکشند که از نجاست و توهین، محفوظ بماند و اگر فقط صیغه خوانده شده و نماز در آن نخوانده‌اند مسجد نشده و تغییر آن، اشکال ندارد.

س

– اگر کافر مسجدی بسازد و در اختیار مسلمانان بگذارد نماز خواندن در آن مسجد، صحیح است یا نه؟.

ج

– وقف کردن کافر مسجد را محلّ اشکال است لکن اگر زمین را به مسلمین واگذار نماید و مسلمین قبول و تملّك نمایند و وقف کنند، اشکال ندارد.

س

– زمینی که جهت مسجد شدن معیّن می‌شود به چه چیز عنوان مسجد پیدا می‌کند؟.

ج

– به این که در زمین مذکور بعنوان مسجد نماز خوانده شود و نیز اگر زمین را وقف مسجد کرده باشند و تحویل مسلمین داده و آنان به عنوان مسجد بودن دیوار اطراف آن را بنا کنند مسجد شدن آن بعید نیست.

س

– شخصی است که منزلش تا مسجد محلّ فاصله نسبتا زیاد دارد و برای تمام نمازهایش نمی‌تواند بمسجد برود آیا می‌تواند برای درك ثواب نماز در مسجد در منزل خودش اطاقی به نام مسجد بسازد و نمازهای خود را در آن بخواند؟ و بر فرض جواز، تمام احکام مسجد، از حرمت نجس کردن و عدم جواز فروش و نیز ثواب ساختن مسجد، بر این مکان، مترتّب می‌شود یا نه؟.

ج

– مستحب است که محلّی را در منزل، برای نماز خود معیّن کند و این عمل اگر چه ثواب و فضیلت دارد و لکن چون اختصاص به خود او دارد، احکام مسجد

صفحه : ۱۴۰

و ثواب خواندن نماز در مسجد، بر آن مترتّب نیست.

س

– مصلّاهایی که برای اقامه جمعه بنا می‌کنند البتّه اسم مسجد روی آن نمی‌گذارند. آیا احکام مسجد بر آنها بار است یا خیر؟.

ج

– در صورتی که زمین محلّ نماز، اهداء یا وقف شده باشد و به همین عنوان ساخته شود و یک نماز در آن خوانده شود در حکم مسجد است و احکام مسجد بر آن جاری است.

س

– بانویی زمینی را جهت مسجد داده و خود بنای آن را به اتمام رسانیده و از ابتداء، قصد داشته یک محوّطه از داخل شبستان مسجد را، از مسجدیّت به ملاحظه احکام خاصّه آن مستثنی نماید ولی چون مسجد مورد نیاز اهالی محلّ بوده، قبل از آن که تعمیرات داخلی به اتمام برسد، اهالی محلّ با اجازه بانیه از تمام مسجد استفاده کرده و اقامه جماعت می‌کنند و در آن نماز می‌خوانند، سؤال اینست اکنون که بنای مسجد تمام شده و مدّتها نیز مورد بهره برداری بوده آیا بانیه اصلی می‌تواند به اعتبار نیّت اوّلیه‌ای که داشته و هیچ وقت هم از آن نیّت منصرف نشده بوده، مقدار مورد نظر را مستثنی نماید یا خیر؟.

ج

– به فرض این که از نیّت خودش برنگشته باشد می‌تواند آن را استثناء نماید.

س

– قطعه زمینی است که آن را شخصی به نیّت مسجد خریداری کرده و در صدد ساختن آن بوده، لکن قبل از آن که آنجا را ساختمان کند و قسمت شبستان و دستشویی و توالت آن را معین نماید مرحوم شد. بعد از او چند نفر دیگر، با خرج خودشان قسمت شمالی زمین، که مورد نظر بانی برای شبستان بوده ساختند (مورد نظر از این جهت که بانی در آن قسمت زمین، گاهی نماز می‌خوانده و آن قسمت را هموار کرده بود) و چون بانی زمین مرحوم شده و قسمت توالت و دستشویی را معلوم نکرده، هنوز مسجد فاقد توالت است. در حالی که ورّاث بانی هستند و برای هر گونه اصلاحی، به صورتی که شرع مقدّس اجازه فرماید حاضرند، تقاضا می‌شود نظر مبارک را در مورد ساختن دستشویی و توالت مرقوم فرمائید. که إن شاء اللّه مشکل حلّ شود.

صفحه : ۱۴۱

ج

– در محلّی که بعنوان مسجد نماز در آن خوانده نشده، هر طوری که معمار و مهندس صلاح بدانند و با نقشه ساختمان مخالف نباشد، ساختن توالت و دستشویی مانعی ندارد.

تبدیل مسجد به غیر آن

س

– در روستایی که فاقد آب آشامیدنی است، ساکنین روستا هر یک در خانه خود یک آب انبار زیر زمینی دارند که در فصل زمستان از آب باران جهت مصرف سال در آب انبار ذخیره می‌شود و چون مسجد روستا هم احتیاج به آب جهت وضوء و مجالس مذهبی دارد اجازه می‌فرمایید در حیاط مسجد آب انبار زیر زمینی بنا شود. جهت احتیاجات و مصارف مسجد یا خیر؟.

ج

– اگر حیاط مسجد، مسجد تابستانی باشد و در آنجا نماز اقامه شود، ساختن آب انبار زیر آن جایز نیست و اگر می‌دانید حیاط مسجد، مسجد نیست بلکه از متعلّقات مسجد است بناء آب انبار در آن به نحوی که حیاط مسجد و پایه‌های مسجد آسیب نبیند مانعی ندارد.

س

– مسجدی است در یک روستا و زمانی ساخته شده که ماشین در منطقه وجود نداشته و حال در شرف خراب شدن است، لهذا عدّه‌ای از برادران دینی تصمیم گرفته‌اند که مسجد مذکور را خراب کرده و از نو بسازند. محرابی دارد که مزاحمت برای عبور ماشین ایجاد می‌کند و عدّه‌ای از اهالی نیز از این بابت در زحمت هستند، آیا اجازه می‌فرمایید مقداری از محراب را ضمیمه کوچه نموده تا اهالی از این ناراحتی نجات پیدا کنند؟.

ج

– جائز نیست چیزی از مسجد را جزء شارع یا راه دیگران قرار داد گر چه راه برای عابرین ضیق باشد.

س

– مسجدی است دارای شبستان و صحن، چون به صورت ساختمان قدیمی و کهنه است جمعی از مؤمنین تصمیم دارند آن را خراب و تجدید بنا نمایند ولی طبق نقشه معمار، صحن مسجد به صورت شبستان و شبستان به صورت صحن در می‌آید و این عمل از نظر اصول معماری و زیبایی مسجد، به صلاح مسجد است در این صورت اشکال دارد یا نه؟.

صفحه : ۱۴۲

ج

– تبدیل شبستان مسجد به صحن، جائز نیست.

س

– مقداری از مسجد را جهت حسینیّه، جدا کرده و همین مقدار زمین را از خارج، اضافه بمسجد نموده‌اند و درب این حسینیّه بمسجد باز می‌شود.

این عمل، صحیح است یا نه؟ و آیا تبدیل به احسن در موقوفات به همین معنی است؟

و بر فرض صحّت و جواز، دیواری را که حائل بین مسجد و حسینیّه است بردارند که مسجد به طرز اوّل باشد یا بحال خود بگذارند؟.

ج

– آن چه اضافه بمسجد نموده‌اند مانعی ندارد و امّا آن چه را که از مسجد، جزء حسینیّه نموده‌اند واجب است بحال اوّل بر گردانند و جائز نیست مسجد را تبدیل نمایند.

س

– مسجدی که حوضخانه ندارد و در دویست متری آن چشمه آبی هست که می‌شود آنجا وضو گرفت در این صورت جائز است در قسمتی از مسجد، حوض بنا کرد که بتوان همان جا وضو گرفت یا نه؟.

ج

– در مکانی که جهت نماز وقف شده جائز نیست حوض بسازند.

س

– ساختمانی است که طبقه بالایش مسجد و پائین آن، مغازه و معبر عمومی است و تصمیم دارند آن را خراب کنند و یک طبقه بسازند. در این صورت، حکم مسجد پیدا می کند یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله، سطح سقف با فضای از آن مکان به بالا مسجد است و صاحب تحتانی، حقّ خراب کردن آن را ندارد و اگر از روی عصیان، خراب کرد حقّ ندارد در فضاء مسجد برای خود، سقف بزند بلکه باید همان نحو که قبلا بوده سقف بزند که تحتانی، ملك و فوقانی، مسجد باشد و اگر از روی عصیان، برای خود سقف بزند، مسلمین حقّ دارند آنجا نماز بخوانند و صاحب تحتانی حقّ ممانعت ندارد.

س

– آیا در قسمت پشت بام مسجد، می‌توان ساختمانی بعنوان کتابخانه ساخت و مورد استفاده قرار داد یا نه؟.

ج

– نمی‌شود.

س

– در اثر توسعه خیابان، قسمتی از مسجد در مسیر خیابان قرار

صفحه : ۱۴۳

گرفت و خراب گردید و قسمتی از خانه‌های اطراف مسجد برای توسعه مسجد خریداری شد و شبستانی که در آن اقامه نماز می‌شد در صحن مسجد قرار گرفته و در آن صحن که شبستان قبلی بوده حوض بنا شده که مردم برای وضوء گرفتن از آن استفاده می‌نمایند. از حضرت عالی تقاضا داریم که نظریّه مبارك را در این باره مرقوم فرمائید تا رفع اشکال شود.

ج

– شبستان مسجد را نمی‌شود حوض آب قرار داد و تغییر جای نماز به هیچ وجه جائز نیست.

س

– زمینی است که سال گذشته بنیاد مستضعفان به اداره پست واگذار کرده و اداره پست هم روی آن بنایی ساخته و ساختمان تا زیر سقف رسیده و حدود ۳۵۰ هزار تومان بودجه بیت المال در آن خرج شده. حال هیئت امناء مسجد جامع اظهار می‌دارند که در این مکان مسجدی بوده که در زمان شاه خراب شده و داخل خیابان قرار گرفته و زمینی که شما می‌سازید حیاط مسجد بوده ولی وقف نامه‌ای در این مورد وجود ندارد. بفرمایید وظیفه شرعی چیست؟.

ج

– با فرض شهرت و شهادت دادن امناء مسجد بر مسجد بودن یا حیاط مسجد بودن، محلّ مذکور باید به خود مسجد واگذار شود و تصرّفات دیگر در آن حرام است و ساختمان کردن در آن موجب خروج از عنوان اوّل نمی‌شود، و مقداری که قبلا مسجد بوده فعلا نیز مسجد است و تمام احکام مسجد بر آن جاری است.

س

– مسجدی است قدیمی ساز و این مسجد ۲ متر پایه دیوار دارد که سدّ راه عموم شده و مردم حاضرند که برای توسعه معبر یک یا نیم متر آن دیوار را بتراشند تا این که مردم و وسائل نقلیّه به راحتی عبور نمایند. آیا جائز است یا خیر؟.

ج

– تراشیدن دیوار مسجد برای توسعه در راه عبور و مرور جائز نیست.

حکم اشیاء متعلّقه به مسجد

س

– منبر مسجد،– در حرمت نجس نمودن و لزوم تطهیر– در حکم مسجد است یا نه؟.

ج

– اگر موجب هتک باشد تطهیر آن، لازم است.

س

– اگر از لوازم تعمیر مسجد– نو یا کهنه – از قبیل آجر و گچ و

صفحه : ۱۴۴

غیره اضافه بیاید خرید و فروش آن برای منزل شخصی، جائز است یا نه؟.

ج

- اگر برای مسجد مذکور بی‌مصرف باشد باید صرف در مسجد دیگر شود و چنانچه در مسجد دیگر هم بی‌مصرف باشد جائز است بفروشند و وجه آن را صرف همان مسجدی که مصالح، جهت آن تهیّه شده بود بنمایند و اگر آن مسجد، احتیاج نداشته باشد صرف در مسجد دیگر کنند.

س

- پولی که برای مسجدی بعنوان هزینه ساختمان، به ثبت رسیده می‌توان آن پول را پس گرفت و در مسجد دیگر صرف نمود یا نه، و قبل از پرداخت وجه، جهت مسجد، می‌توان منصرف شد و بمسجد دیگر داد یا نه؟.

ج

- اگر عین پولی که داده شده باقی باشد صاحب آن می‌تواند آن را استرداد نماید و مختار است صرف مسجد دیگر یا بهر مصرفی که می‌خواهد، برساند. و اگر صرف در مسجد شده حقّی به آن ندارد.

س

- اشخاصی پولی را برای مسجد با رضایت داده‌اند اگر بعدا بگویند راضی نیستیم چه صورت دارد؟.

ج

- اگر باذن خودشان صرف در مسجد شده است عدم رضایت بعد از صرف شدن، اثری ندارد.

س

- چند عدد زیلو وقف مسجد محلّی بوده بعدا به واسطه آن که فرش قالی خریده‌اند هیچ احتیاجی به آن زیلوها نیست، در این صورت بردن زیلوها بمسجد دیگری که در آبادی دیگری است جائز است یا نه و نماز خواندن روی آن زیلوها که وقف مسجد خاص ّاست چه صورت دارد، و تصرّف در آن چگونه است؟.

ج

- در فرض مسأله تا ممکن است که در محل ّاز آن استفاده شود نقل به محل ّدیگر جائز نیست و در صورت عدم امکان استفاده در آن محل ّ به مسجد دیگر نقل دهند.

س

- مسجدی یک عدد منبر چوبی داشت، اخیرا یکی دیگر درست کرده و برای آن مسجد آورده‌اند آیا اجازه می‌فرمایید منبر کهنه قدیمی را در یکی از مساجد که منبر ندارد ببریم یا نه؟.

ج

- در صورتی که از معرض استفاده - در این مسجد- افتاده باشد بردن آن

صفحه : ۱۴۵

به مسجد دیگر، مانعی ندارد.

س

- مسجدی فرشهای زیادی دارد که مسلمانان برای آن وقف کرده‌اند و فعلا هیچ گونه احتیاجی به فرشهای زیادی آن نیست. آیا می‌شود فرشهای زیادی را فروخت و خرج تعمیر همین مسجد کرد یا نه و اگر این مسجد، احتیاج به تعمیر نداشته باشد می‌شود فرشها را به مسجدی که احتیاج به فرش دارد، داد یا نه؟.

ج

- اگر در آن مسجد (حتّی باین نحو که مدّتی این فرش‌ها را بیاندازند و مدّتی فرشهای دیگر را) مورد انتفاع نباشد و نگهداری آن برای این که در آینده، مورد استفاده قرار گیرد نیز ممکن نباشد جائز است آن را به مسجد دیگر بدهند و فروش آن، برای تعمیر مسجد، جائز نیست.

س

- در مسجد جامع بندر ماه شهر، یک دستگاه بلندگو است که در موقع اذان و مجالس سوگواری از آن استفاده می‌شود، بعضی اوقات، کودکی یا پولی از اشخاص، مفقود می‌شود از ما خواهش می‌کنند که به وسیله بلندگو، به اهالی شهر، ابلاغ نماییم، حکمش چیست؟.

ج

- اگر بلندگو را به خارج نبرند و پول برق آن را بدهند، اشکال ندارد.

س

- گاهی روی فرشهای مسجد نوشته شده (فرش را از مسجد بیرون نبرند مگر برای تطهیر و غیره) مراد از کلمه (غیره) چیست و چه مواردی مشمول این کلمه است و مثلا می‌توان آن فرش را به حسینیّه‌ای که متّصل به مسجد است ببرند و روی آن، نماز بخوانند؟.

ج

- مقصود از کلمه (غیره) که عطف به تطهیر شده، رفو کردن و گردگیری نمودن و چرک و کثافات آن را پاک کردن و امثال اینها- از اموری که متعلّق به خود فرش است - می‌باشد.

س

- اسامی مبارکه خداوند متعال، مثل (اللّه) .. که روی زیلوهای مسجد نوشته شده و مردم بدون توجّه بر روی آن پا می‌گذارند یا دست بی‌وضو به آن می‌مالند از بین بردن آن لازم است یا نه و محو کردن آن با وقف، منافات دارد یا نه؟.

ج

- کسانی که بی التفات بدون وضو دست به آن می‌گذارند معذورند ولی

صفحه : ۱۴۶

اگر زیر پـا افتـاده باشـد چون موجب هتـک احترام اسم خداونـد متعال است لازم است آن را به نحوی که خود زیلو پاره نشود محو نمایید.

س

- مسجدی قدیمی که غیر قابل استفاده بود تخریب و نوسازی شده مقداری از سنگهای شبستان باقی مانده، آیا استفاده از آن سنگها جهت توالت و دستشویی جایز است یا خیر؟ زیرا سنگهای اضافی، از اصل ساختمان و شبستان مسجد می‌باشد؟.

ج

- در فرض سؤال اگر مسـجد دیگری در محلّ یا غیر آن باشد که نیاز به سـنگ داشته باشد صرف آن شود و چنانچه مسجد دیگری نباشد سنگها را بفروشید و پول آن را صرف خود مسجد کنید و صرف آن در توالت و دستشویی صحیح نیست.

س

- در مسـجدی گلیم‌هایی است، که در حاشـیه‌اش نوشته شده وقف مسجد است و اجازه خارج کردن از مسجد نیست، فعلا فرشهای قیمـتی برای آن مســجد آورده، و فرش نمـوده، و گلیم‌هـا را برداشـته و حجرات همـان مسـجد را کـه در حیـاط مسـجد اسـت فرش نموده‌اند، و طلّاب علوم دینیّه در آنها ساکن هستند. آیا اشکالی دارد یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال، گلیم مسجد را زیر فرش خود مسجد، پهن کنند، و به جای دیگر نبرند.

احداث یا تعمیر یا تجدید بناء و یا توسعه مسجد

س

- مسـجد این روسـتا در حال خراب شدن بوده و تیرهای چوبی سـقف آن شکسـته است، و مسـجد هم کوچک می‌باشد تخریب آن چه صورت دارد؟.

و هم چنین حمّامی که قدیمی و مخروبه می‌باشد و کاربردی ندارد، در جنب این مسجد است و مال عموم مردم بوده با اجازه جناب عالی اگر اشکال شرعی ندارد، می‌خواهیم جزو ساختمان مسجد نماییم، و صرف وجوه شرعیّه در این مورد چطور است؟.

ج

- در صورتی که توسـعه مسـجد محلّ حاجت باشـد تخریب و نوسازی آن جهت توسـعه مانع نـدارد، و راجع به حمّام اگر در جهت بهره برداری استحمام قابل

صفحه : ۱۴۷

انتفـاع نباشـد، از حـاکم شـرع استیجار نماینـد، برای توسـعه مسـجد و مال الاجاره آن را همه ساله به مصـرف اسـتحمام فقراء مؤمن، برسانند، و راجع به صرف وجوه شرعیّه، هر مقدار از زکاة صرف نمایند مانع ندارد.

س

- مسجدی است بر اثر بروز حوادث، خراب گردیده و قسمتی از آن هم در مسیر خیابان، واقع شده اکنون می‌خواهند تجدید بنا نمایند آیا رعایت اسلوب اوّل، از نظر ساختمان، لازم است که مثلا تمام شبستان آن، مثل سابق، مسقّف باشد و یا می‌شود قسمتی از آن را جهت استفاده در فصل تابستان بدون سقف قرار داد و هم چنین ساختمان مسجد قدیمی طوری بوده که قبله آن کج بوده فعلا که تجدید بنا می‌شود می‌توان قبله را مستقیم نمود؟ خلاصه امثال این گونه تصرّفات که با حفظ مسجدیّت، منافات ندارد، جائز است یا نه؟.

ج

- در فرض مسأله، شبستان را صحن قرار ندهند لکن قبله را مستقیم نمایند اشکالی ندارد بشرط آن که چیزی از مسجد خارج نشود.

س

- در صورت وجود فقراء در محلّ، مالك زكاۀ تا چه مقدار زكاۀ مال خود را بدون رعايت اصناف مستحقّين می‌تواند صرف در ساختمان مسجد، در محل، نماید؟.

ج

- با بودن فقراء تمام زكاۀ را هم می‌تواند صرف مسجد کند لکن بهتر آنست که مقداری به فقرا بدهد و مقداری صرف مسجد نماید.

س

- شخصی در کنار نهر آب از پول عموم، غسّالخانه ساخته و مبلغی از آن پول، باقی مانده ولی در اثر طغیان آب و سیل، غسّالخانه به کلّی از بین رفته است و در مجاورت آن، امام زاده‌ایست که اهالی، مسجدی در جنب آن بنا کرده‌اند و خیلی محتاج به مخارج است. آیا آن مبلغی که از غسّالخانه باقی مانده است می‌شود صرف آن مسجد نمود یا نه؟. و اگر صرف در مسجد جائز نباشد مرقوم فرمائید در چه راهی مصرف شود؟.

ج

- تا ممکن است وجه مزبور را صرف غسّالخانه، در محلّ مذکور بنمایند و اگر در محلّ، ممکن نیست با استیذان از دهندگان وجه به مصرف غسّالخانه، در محلّ دیگری برسانند.

صفحه : ۱۴۸

س

- محلّی است در کنار جوی آب که قبلا راه بعضی از باغها بوده و اکنون معطّل و بی مصرف مانده است آیا می‌شود در آن محلّ، مسجدی احداث کرد یا نه؟.

ج

– طریق اگر طریق خصوصی است تصرّف در آن، موقوف به رضایت صاحبان آن طریق است و اگر عمومی است در صورتی می‌شود در آن تصرّف کرد که مهجور و متروک شود و عابرین، اعراض کنند و گر نه تصرّف در آن جائز نیست.

س

– مسجدی در یکی از محلّات مازندران در دامنه کوه و مسیر سیل، بنا شده و سیل، دیوارهای آن را خراب نموده و در شرف انهدام است. اکنون از بابت مظالم می‌شود مسجد مزبور را تجدید و ساختمان نمود یا نه؟.

ج

– مصرف مظالم عباد، فقیر است و باید بعنوان صدقه با اذن حاکم شرع به او ردّ کنید و مسجد، مصرف آن نیست. مسجد را از تبرّع و زکاهٔ مال و یا مطلق خیرات، تعمیر نمایند امید است مثاب و مأجور باشند.

س

– ساختن مسجد، در زمین وقف، چه صورت دارد؟.

ج

– جائز است زمین موقوفه را به مدّت طولانی، اجاره کنند و مسجد قرار دهند و در این مدّت، حکم مسجد را دارد.

س

– هر گاه قطعه زمین قبرستان متروکه‌ای جنب دیوار شبستان مسجد واقع شود و جنازه مدفونین در آن قبرستان، از بین نرفته باشد آیا می‌توان آن را جزء مسجد نموده و ساختمان مسجد را توسعه داد یا نه؟ و تصرّف جهت نماز و اداء فرائض، چه صورت دارد؟.

ج

– اگر زمین، وقف برای قبرستان بوده، تبدیل آن بمسجد و ممانعت از دفن مرده در آن، جائز نیست. و اگر زمین مباحی بوده که مردم، اموات خود را در آن دفن کرده‌اند تبدیل آن بمسجد و ساختمان کردن آن اگر مستلزم نبش قبر نباشد مانعی ندارد و بهر حال، نماز در آن صحیح است هر چند در صورت اوّل، دفن اموات، در آن جائز و منع از دفن، جائز نیست.

س

– بهم زدن محراب مسجدی که قبلا واقف، بنا نموده و بدون اجازه واقف، تجدید بنا نمودن، چه صورت دارد؟.

صفحه : ۱۴۹

ج

– اگر تعمیر مسجد، محسوب شود اشکال ندارد.

س

– مسجد را تعمیر کرده‌اند، گچ و خاک قدیمی آن را کنده و بیرون ریخته‌اند و قابل استفاده نیست آیا جائز است که آن خاکها را

برای پر کردن صحن خانه یا اطاق ببرند یا نه؟.

ج

- اگر به هیچ وجه، حتّی برای مسجد دیگر، مورد استفاده نیست و خریدار هم ندارد جائز است.

س

- شخصی مسجدی بنا کرده که مقداری از زمین آن، ملک شخصی بنا کننده و مقدار دیگر آن، مال دیگری بوده و اظهار عدم رضایت می‌کرده، و مقدار دیگر هم جزء کوچه و راه عبور مردم بوده، اکنون بانی مسجد و هم صاحب زمین که راضی به دادن زمین جهت مسجد نبوده فوت کرده‌اند، در چنین مسجدی می‌شود نماز خواند یا نه؟.

ج

- از کیفیّت مسجد مذکور، اطّلاعی ندارم. بنحو کلّی نماز در ملک غیر بدون رضایت او باطل است. پس اگر مقداری از زمین، مال غیر بوده، و راضی نبوده، فعلا باید از ورثه، استرضاء نمایند تا نماز صحیح باشد و راه عبور اگر اختصاصی باشد باید از صاحب آن اذن بگیرند و اگر عمومی باشد، در صورتی که طریق دیگر باشد که با وجود آن، طریق اوّل متروک و مهجور گردیده و مردم از آن صرف نظر کرده باشند و یا این که طریق، به قدری وسیع باشد که با گرفتن قسمتی از آن، راه بر مردم، تنگ نشود مانع ندارد که مسجد شود و در غیر این دو صورت، جائز نیست و نماز در آن، باطل است.

س

- مسجدی است که محراب و بعضی از جاهای دیگر آن، احتیاج به تعمیر و ترمیم دارد. اجازه می‌فرمایید آن را درست کنند یا نه؟. و کاشیها و مصالح دیگری که سابقا در آنجا بکار برده شده باز عین همان را بکار برند و یا جائز است که تعویض نموده بهتر از آنها را بکار برند و بهمان سبک مرمّت کنند چون بعضی می‌گویند که سازنده‌اش گفته کسی حق‌ّدست زدن و تغییر دادن را ندارد.

ج

- اگر مسجد، در معرض انهدام یا محتاج به توسعه باشد، توسعه و یا

صفحه : ۱۵۰

تخریب و تبدیل آن، جائز است و الّا تعویض کاشیها و یا مصالح دیگر، به عنوان تبدیل به احسن، مجوّز شرعی ندارد.

س

- در اطراف کازرون یک مسجد ساخته شد و بعدا معلوم شده که زمین آن وقف بوده، اتّفاقا مبلغ زیادی هم مخارج مسجد شده. اکنون وظیفه مردم نسبت به این مسجد و نمازهای خوانده شده چیست؟.

ج

- در صورتی که آن ملک وقف، متولّی منصوص داشته باشد از او به مدّت طولانی، اجاره نموده و مال الاجاره را صرف در وقف نمایند و اگر متولّی ندارد از حاکم شرع، اجاره نمایند و پس از اجاره، نماز خواندن در آن، جائز است و نمازهایی را که پیش از

علم به وقفیّت زمین در آنجا خوانده‌اند اشکال ندارد.

س

– پول کافر را برای ساختن مسجد و حمّام می‌شود قبول کرد یا نه؟.

ج

– اگر موجب نفوذ آنان در مسلمانان شود جائز نیست.

س

– ساختن مسجد بدست یهود و نصاری در ممالک خود آنها چه صورت دارد؟.

ج

– اگر با دست آنان بناء مسجد را ساختمان کنند و بعد آن را مسجد قرار دهند جائز است. بلی اگر ممکن است ظاهر سقف و دیوار آن را تطهیر نمایند.

س

– باستان شناسی مخارجی در مساجد و مدارس، می‌نماید اکنون تصرّفات در آن قسمت تعمیر شده چه صورت دارد؟.

ج

– چنانچه از مال مباح مصرف کند اشکال ندارد و اگر محتمل هم باشد که از راه مباح باشد مجازید در آن عبادت کنید اشکال ندارد.

س

– مسجدی است که از بناهای قدیمی بشمار می‌آید، و چند مرتبه مورد تعمیر قرار گرفته، و دست کاری در آن شده، در حال حاضر رو به خرابی نهاده، و در حال ریزش می‌باشد، از این جهت عدّه‌ای از اهالی که در جوار مسجد یاد شده سکونت دارند مصمّم بر آن شده‌اند که اساس مسجد را از بیخ و بن بردارند، و صورت قبلی آن را بهم زنند و مجدّدا از آجر و آهن بنا نمایند و مقداری از طرف شمالی مسجد که حریم آن محسوب می گردد، زیر بنا بیاورند، و بر مساحت

صفحه : ۱۵۱

مسجد بیفزایند، و نیز تیر چوبی و سایر مصالح بنّایی آن را بفروشند، و قیمت را به مصرف بناء جدید برسانند، آیا شرعا جایز است بناء قدیمی مسجد را بهم زنند و از نو بسازند و نیز از حریم شمالی آن بر مساحت مسجد بیفزایند، و هم چنان مصالح قدیمی را بفروشند، و قیمت آنها را صرف در مصالح بنّایی مسجد بنمایند یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال اگر مسجد بحال مخروبگی درآمده و به هیچ نحو قابل استفاده و تعمیر نیست و مؤمنین بخواهند تبرّعا بناء آن را تجدید کنند که آبرومند باشد، مانع ندارد ولی مصالح بنّایی آن هر مقدار که ممکن است، در خود این مسجد صرف شود، و اگر

در این مسجد قابل مصرف نیست به مصرف مسجد دیگری که در اطراف و حوالی است برسانند، و فروش آن جائز نیست و اگر در اطراف هم قابل مصرف نباشد می‌توانند آن را بفروشند، و پول آن را صرف بنّایی این مسجد بنمایند، و امّا آن چه بعنوان حریم مسجد ذکر شده اگر کسی مدّعی مالکیّت آن نیست و از جهت برف ریزه و راهرو تضییق بر اهالی نیست جائز است آن را جزء مسجد بنمایند. ضمنا باید بناء مسجد به نحوی باشد که زمین مسجد سابق در خارج بناء جدید واقع نشود.

حکم داخل شدن جنب یا حائض در مسجد با تیمّم

س

– شخص جنب که از غسل کردن معذور باشد آیا می‌تواند برای نماز جماعت یا برای یاد گرفتن احکام، با تیمّم به مسجد برود یا نه؟.

ج

– اگر عذر او از غسل کردن، تنگی وقت باشد چنانچه برای نماز، تیمّم کند می‌تواند در مسجد نماز بخواند و اگر عذرش نداشتن آب باشد و برای نماز، تیمّم کند در حکم طاهر است و می‌تواند با آن تیمّم، همه امور مشروط به طهارت را به جا آورد و اگر برای نماز، تیمّم نکرده بلکه برای امر دیگری مانند یاد گرفتن احکام، تیمّم نموده مکث در مسجد، خلاف احتیاط است.

س

– شخص جنب با تیمّم بدل از غسل می‌تواند درنگ در مساجد نماید و بیش از هفت آیه از قرآن بخواند یا نه؟.

ج

– اگر عذرش غیر ضیق وقت باشد می‌تواند و اگر ضیق وقت است بمقدار اشتغال به نماز فقط می‌تواند در مسجد درنگ کند و نسبت به قرائت غیر سور

صفحه : ۱۵۲

عزائم هم با این تیمّم رفع کراهت نمی‌شود.

س

– زنی که در عادت زنانه است می‌تواند با تیمّم بدل از غسل برای استفاده از مواعظ و نصائح گویندگان وارد مساجد شود یا نه؟.

ج

– نمی‌تواند، مگر آن که اماکنی باشد جزء مرافق مسجد مانند صحن و غیره که معبد نباشد و مسجد بودن آنجا مشکوک باشد در این صورت مانعی ندارد.

س

– شخص جنب که وقت برای غسل یا پول برای حمّامی نداشته باشد و خجالت می‌کشد به حمّامی اظهار نسیه نماید آیا می‌تواند

بیرون از مسجد تیمّم کند و برای نماز جماعت بمسجد برود چه در حال اختیار، و چه در حال اضطرار یا نه؟.

ج

– اگر به واسطه عذر شرعی مثل مرض، تکلیفش تیمّم باشد می‌تواند حتّی در حال اختیار با تیمّم برای نماز جماعت یا فرادی داخل مسجد بشود ولی اگر عذرش ضیق وقت بوده باید فورا پس از نماز از مسجد خارج شود و اگر پول ندارد به حمّامی بدهد و نسیه قبول می‌کند یا قرض ممکن است باید نسیه کند و یا قرض نماید و خجلت در اینجا بی‌مورد است و عذر شرعی نمی‌شود.

ورود غیر مسلمان به مسجد جائز نیست

س

– شهرستان .. فاقد محلّ مخصوص مجلس ترحیم است. در ایّام فواتح، یهودیهای ساکن این شهرستان جهت عرض تسلیت و اظهار همدردی با صاحبان میّت، داخل شبستان مسجد مسلمین می‌شوند آیا این مطلب جائز است؟.

ج

– ورود غیر مسلمان، در مسجد، جائز نیست و این گونه مجالس فاتحه را که در معرض شرکت غیر مسلمان می‌باشد در غیر مسجد، منعقد نمایند.

س

– ورود اهل کتاب به مساجد مسلمین به منظور شرکت در جلسات دینی – وعظ و خطابه – جائز است یا نه و باید از آنها جلوگیری بعمل آورد در صورتی که امید آن می‌شود که از این معاشرت، بدین اسلام هدایت شوند و در صورت جواز، حکم غیر اهل کتاب از فرق کفّار از قبیل بهائیها را نیز بیان فرمائید.

ج

– ورود مطلق کفّار حتّی اهل ذمّه به مساجد مسلمین، جائز نیست.

صفحه : ۱۵۳

مسجد متولّی مخصوص ندارد

س

– مسجدی است به تولیت شخص واقف، و خانه واقع در جنب آن که مالك دیگری دارد بعنوان ضمیمه و توسعه مسجد مزبور به تولیت شخص دیگری واگذار بمسجد شده آیا متولّی اوّل، نسبت به خانه الحاقی بعنوان وحدت مسجد، حقّ مزاحمت متولّی دوّم را دارد یا نه؟.

ج

– اداء تکالیف راجعه به مساجد، بنحو کفائی به عهده عموم مسلمین است و تولیتی که برای مسجد، معیّن می‌شود راجع به اموال و رقبات متعلّقه بمسجد است و در رقبات و اموال، کسی نمی‌تواند با متولّی مخصوص آنها مزاحمت نماید.

س

– شخصی در محلّی مسجدی بنا نموده که زمین مسجد مال خودش بوده و اکثر مخارج تعمیر را هم خودش متحمّل شده و تولیت مسجد را با خود و بعد از خود با اولاد خود قرار داده آیا کسی که بنظر متولّی، اهلیّت ندارد بدون رضایت متولّی می‌تواند در آن مسجد، اقامه جماعت نماید و نماز او و یا مأمومین چه صورت دارد و آیا متولّی می‌تواند جلوگیری نماید یا نه؟.

ج

– در صورتی که مأمومین، امام جماعت را عادل بدانند و به او اقتداء کنند، نمازشان صحیح است و نماز خواندن در مسجد، موقوف باذن متولّی نیست. امام جماعت باشد یا غیر امام، اختیار متولّی راجع به موقوفات مسجد است و حقّ منع از نماز خواندن در مسجد را ندارد.

س

– آیا می‌شود برای مسجدی که موقوف ندارد واقف در ضمن صیغه وقف، متولّی قرار بدهد و اگر متولّی، قرار داد آیا باید در تعمیرات مسجد، از متولّی، اذن گرفت یا نه؟.

ج

– بنظر حقیر، تولیت، برای غیر موقوفات مسجد بی اثر است، بلی در خصوص ساختن مسجد و تعمیرات آن، بعید نیست که بی‌اثر نباشد و بر فرض قرارداد، احتیاط آنست که در این دو جهت با نظر متولّی، عمل شود.

مسجد جامع

س

– تعریف مسجد جامع چیست؟.

صفحه : ۱۵۴

ج

– مسجد جامع، مسجدی است که اغلب اوقات، بیشتر از سایر مساجد، جمعیّت داشته باشد.

س

– خانه‌ای در جنب مسجد جامع واقع است – و ثواب نماز در مسجد جامع که معلوم است – و یک مسجدی هم در محلّه قرار دارد، کدام یک از این دو مسجد، افضل است؟.

ج

– اگر مقصود اینست که نماز فرادی در مسجد جامع، افضل است یا در مسجد محلّه، در مسجد جامع افضل است و اگر مقصود، اینست که نماز به جماعت در مسجد محلّه، افضل است یا فرادی در مسجد جامع، البتّه نماز جماعت، افضل است.

خانقاه

س

– چند ماهی است که ضمن تکالیف دینی، شبهای جمعه برای دعا و انابه به درگاه خدا در خانقاه، شرکت می‌کنم. چون مشاهده کرده‌ام بجز قرائت قرآن و دعا و ثناء و یک ذکری هم برای مولی چیز دیگری در آنجا انجام نمی‌دهند حالا رفتن من در آنجا ثواب دارد یا نه؟.

ج

– واضح است که معبد مسلمانان، مسجد است و رفتن به خانقاه اگر برای این باشد که گمان کنید آنجا خصوصیّت و شرافتی بر سایر امکنه دارد بدعت و حرام است. و علاوه، این تشکیلات، موجب تفرقه مسلمین و اختلاف، و ضعف آنها می‌شود و ذکرهایی که در آنجا خوانده می‌شود اگر مدرک و سند معتبری نداشته باشد خواندنش بقصد ورود، جائز نیست و اگر عبارت آن هم با عقائد حقّه، موافق نباشد خواندنش مطلقا حرام است. شما در وظایف خود به رساله‌های عملیّه و در اذکار و ادعیه به کتب دعاء مانند مفاتیح الجنان رجوع نمایید.

س

– رفتن به خانقاه دراویش، جهت استماع مرثیه و سوگواری ائمّه علیهم السّلام و اقامه فاتحه مردانه و زنانه با وجود مساجد و شرکت نمودن در اجتماع آنان بعنوان اعیاد و غیره و منبر رفتن در آنجا، جهت ختم فواتح و کمک به ساختمان خانقاه، جایز است یا نه؟.

ج

– امور مذکوره، ترویج باطل است و جائز نیست. اعاذنا اللّه من فتن

صفحه : ۱۵۵

آخر الزّمان.

س

– اشخاصی به خانقاه می‌روند و– جهت ریاضت – از دستورات آنها پیروی می‌کنند. آیا چنین کاری صحیح است یا نه و رفتن به چنین محلّی جایز است یا نه؟.

ج

– جناب عالی برای عبادت، به مسجد بروید و برای ریاضت، مطابق رساله مرجع تقلید، واجبات و مستحبّات را عمل نمایید و

محرّمات و مکروهات را ترک کنید که بهترین ریاضت است و از متابعت غیر از قرآن و اخبار ائمّه علیهم السّلام اجتناب کنید که خطر دارد.

مسائل متفرّقه مسجد

س

– ساختن حوضخانه در زیر جادّه برای مسجدی که حوضخانه ندارد (با رعایت سفت کاری جادّه به طوری که به عابرین ضرر نرسد) جائز است یا نه؟.

ج

– اگر مضرّ به عابرین نباشد اشکال ندارد.

س

– در موالید حضرات ائمّه صلوات اللّه علیهم اجمعین در مسجد، مجلس گرفته اشعار می‌خوانند و موقع خواندن اشعار، کف می‌زنند، کف زدن در مسجد چه صورت دارد؟.

ج

– بنظر این جانب، خالی از اشکال نیست ممکن است جزء لهویّات، محسوب شود.

س

– آیا کمک مسلمانی را که به نماز و روزه و احکام دیگر پایبند نیست برای ساختن مسجد و حمّام می‌توان پذیرفت یا نه؟.

ج

– مانعی ندارد.

س

– دهی که مردم آن، مسیحی بوده‌اند و فعلا متواری شده‌اند و مسلمانان به جای آنها ساکن و متصرّف شده‌اند کلیسائی دارد آیا می‌توان این کلیسا را که بدست مسیحی ساخته شده و یقین به نجس بودن مکان آن دارند مسجد نمود؟.

ج

– جائز است کلیسا را مسجد نمود و با احتمال آن که بنّا و عمله، مسلم

صفحه : ۱۵۶

بوده‌اند و نجس نشده اشکال ندارد، و با فرض علم به نجاست، در صورت تمکّن، ظاهر آن را تطهیر کنند کافی است.

س

– نجس کردن حسینیّه اشکال دارد یا نه و اگر نجس شد فوری باید تطهیر کرد یا نه؟.

ج

– حسینیّه، حکم مسجد را نـدارد که اگر نجس شـد تطهیرش واجب باشـد. ولی نجس کردن آن بطور عمد اگر بر خلاف مقرّرات وقف باشد جائز نیست.

س

– در پشت مسـجد جامع یزد، زمینی بایر افتاده و مالک آن مجهول است ولی از قدیم، شـهرت تامّه داشـته که متعلّق به مسـجد جامع است آیا اجازه می‌فرمایید در آن زمین کتابخانه عمومی بسازند؟.

ج

– اگر محتمل است مالک داشته باشد احتیاطا بابت مظالم به فقیری بدهند و او برای کتابخانه، واگذار نماید بعد مجازند برای مسجد کتابخانه بسازند.

س

– آیـا دار السّـیاده و دار الحفّاظ که متّصل به حرم حضـرت امام رضا علیه السّـلام است حکم حرم و مسـجد را دارد یا نه؟ و جنب و حائض می‌توانند داخل آنها بشوند یا نه؟.

ج

– اگر مسجد نباشد حکم حرم را ندارد.

س

– زمینی اسـت موقـوفه برای مسـجد معیّنی کـه در حـدود، دویسـت هزار تومـان ارزش دارد، چـون در وسـط آبـادی قرار گرفتـه، مزبلهایست برای محلّ و اهـالی روسـتا، و مسـجد مزبور هیـچ گونه احتیـاجی نـدارد. و جهت آب لوله کشـی، اهالی در مضـیقه قرار گرفته‌اند، اجازه می‌فرمایید، زمین مذکور را فروخته و برای مخارج آب لوله کشی استفاده نمایند؟.

ج

– فروش موقوفه مسجد جائز نیست، ولی اجاره دادن آن به مال الاجاره عادلانه و صرف آن همه ساله در همان مسجد مانعی ندارد.

س

– در اثر توسعه مسجد، توالت سابق آن در حیاط مسجد واقع گردیده که فعلا معدوم و زمین آن موزائیک کاری و تمیز شده بعضی از مؤمنین در نماز خواندن روی چنین زمینی که سابقا جای توالت بوده احتیاط می‌کنند متمنی است حکم آن را بیان فرمائید.

صفحه : ۱۵۷

ج

- در فرض سؤال که زمین مزبور برای انتفـاع در جهت مخصوص بوده آن را جزء صـحن مسـجد قرار دادن که منـافی بـا آن جهت است جائز نبوده و حکم مسجد را ندارد و لکن نماز خواندن در آن مکان مانع ندارد. و اللّه العالم

س

- چنـد سـال قبـل کلیمیـان خرّم‌آباد به اسـرائیل مهاجرت نمودنـد. فعلا فقط دو خانوار از آنها باقی است و کنیسه‌ای از کلیمیان باقی مانـده که به علّت عـدم اسـتفاده، به واسـطه نبودن یهودیها تـدریجا، مخروبه گردیده و اکنون محلِّ تجمّع معتادین شده است تکلیف چیست؟.

ج

- معابد مذکوره، در حکم مساجد مسلمین است، مؤمنین آنجا را مسجد قرار دهند و احکام مسجد بر آنجا جاری می‌شود.

س

- اگر شخص جنب، برای شغلی، مانند بنّایی و نقّاشی، داخل مسجد شود، اجرتی که می‌گیرد چه صورت دارد؟.

ج

- نظر به این که توقف جنب در مسـجد حرام است، نقّاشی یا بنّایی جنب، در مسجد که مستلزم توقّف است نیز حرام و بنا بر این مزد او نیز حرام است بدلیل این که (انّ اللّه اذا حرّم شیئا حرّم ثمنه) و هم چنین استیجار جنب برای بنّایی یا نقّاشی مسجد باطل است.

س

- آیا در بناء مسجدهای سنّیها، می‌توانیم کمک بکنیم یا خیر؟.

ج

- بلی در بناء مسجد می‌توانید کمک کنید.

لباس نمازگزار

س

- عینکی که دسته آن مخلوط به طلا است یا آن که داخل آن، طلا و روی آن برنج است نماز خواندن با آن چه صورت دارد؟.

ج

- اگر دسـته آن مخلوط به طلاـ است به نحوی که ظـاهر باشـد، نماز در آن برای مرد جائز نیست ولی اگر طلا در داخل آن باشـد و ظاهر نباشد عیبی ندارد.

س

- یکی از مبطلاـت نمـاز به طوری که می‌دانیم بودن اجزاء حیوان حرام گوشت در لبـاس نمازگزار است. فعلا بعضـی از زنان، کلاه گیس دارند و چون از اجزاء انسانی است و انسان هم حیوان حرام گوشت است، نماز خواندن با آن چه صورت دارد؟.

صفحه : ۱۵۸

ج

– اجزاء انسان از اجزاء حیوان حرام گوشت، استثناء شده است و نماز با کلاه مزبور، مانعی ندارد.

س

– اگر مرد انگشتر طلا- یا ساعت طلا- برای عیالش خریده و جهت امتحان و یا برای نگهداری و حفظ آنها، بدست خود کرده در موقع نماز یا غیر نماز چه صورت دارد؟.

ج

– برای مردم حرام و نماز با آن باطل است.

س

– شخصی دو جامه دارد یکی نجس و دیگری پاک. می‌رود حمّام وقتی بیرون می‌آید جامه نجس را می‌پوشد به اعتقاد این که جامه پاک را پوشیده و چند نماز می‌خواند. بعد معلوم می‌شود اشتباه کرده نماز او، چه صورت دارد؟.

ج

– ظاهرا در فرض مذکور، نمازهایی که خوانده صحیح است و قضا ندارد.

س

– لو اصاب ثوبه دم و لا یدری أیّ دم هو، أ من حیوان بحریّ حلال کدم السّمک الحلال حتّی تجوز الصّلاهٔ معه و إن کان کثیرا، ام من بحریّ حرام کدم السّمک الحرام حتّی لا- تجوز معه الصّلاهٔ معه و إن کان قلیلا ام من دم حیوان بریّ حلال اللّحم کالغنم و البقر مثلا- حتّی تجوز الصّلاهٔ معه إن کان اقلّ من درهم ام من الدّماء الثلاثهٔ او المیتهٔ او نجس العین حتّی لا تجوز معه الصلاهٔ و إن کان قلیلا فما تکلیفه و هل لنا اصل یرجع الیه فی ذلک فیقال لا تجوز الصّلاهٔ مع کلّ دم حتّی یعلم الجواز لأنّ الاصل ذلک او یقال الأصل جواز الصّلاهٔ مع کلّ دم إن کان اقلّ من درهم حتّی یعلم عدم الجواز. المرجوّ من فضلکم الجواب مع بعض الإشارهٔ إلی الفروق الّتی تکون بین الاسئلهٔ و لکم مزید الشّکر.

ج

– کلّ دم یحتمل إن یکون طاهرا یحکم بطهارته و جواز الصّلاهٔ فیه و إن احتمل کونه من غیر المعفوّ. نعم فی المتخلّف فی الذّبیحهٔ اذا احتمل عدم خروج المقدار المتعارف من الدّم فالأحوط معاملهٔ النّجاسهٔ معه و کلّ دم علم بنجاسته تجوز الصّلاهٔ فی اقلّ من الدّرهم منه ما لم یعلم انّه من غیر المعفوّ عنه.

س

– آیا با کراوات می‌شود نماز خواند یا نه؟.

ج

- گر چه کراوات، شعار مسیحیها است و بر مسلمین لازم است از آن اجتناب نمایند ولی - با شیوع آن در بین مسلمانان از مدّتهای مدیده - نماز خواندن

صفحه : ۱۵۹

با آن فعلا اشکال ندارد.

س

- نماز خواندن بدون کلاه، کراهت دارد یا نه؟.

ج

- کراهت نماز خواندن با سر باز بنظر نرسیده.

س

- لقد اشتهر بین النّاس انّ العمامهٔ السود أ مختصّهٔ به اولاد فاطمهٔ علیها سلام و لا یجوز لغیرهم مطلقا فهذا صحیح ام لا و علی الصّحّهٔ هل لها اساس من نصّ او حدیث او دلیل آخر فما هو بیّنوا توجروا؟.

ج

- لبس العمامهٔ مستحبٌ و لا سیّما فی حال الصّلاهٔ، و النّبیّ الاکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و أولاده الائمّهٔ علیهم السّلام کانوا یلبسونها و الالوان تابعهٔ للعرف کما فی العصور المتأخّرهٔ عنهم علیهم السّلام.

س

- کسی که علم اجمالی دارد که یا لباس خودش نجس است و یا مثلا لباس همسایه‌اش، مقتضای قاعده نسبت به هر کدام، شبهه بدوی است ولی اگر مثلا آن جامه را از همسایه خریداری نماید حال اگر یک نماز را با هر دو لباس بخواند بطلان آن نماز معلوم است ولی اگر دو نماز با آن دو لباس بخواند یعنی یک نماز با یک لباس و نماز دیگر با لباس دیگر بخواند آیا چنین علم اجمالی منجّز است و یا هر دو نماز، صحیح است و نسبت به هر یک شبهه بدوی است؟.

ج

- در فرض سؤال، علم اجمالی، منجّز است پس اگر دو لباس را به پوشد و نماز بخواند بطلان نماز، یقینی است و نماز در یکی از آن دو جامه، محتمل البطلان است و موجب برائت ذمّه نمی‌شود و اگر ظهر را در یکی بخواند و عصر را در دیگری، نماز عصر، یقینیّ البطلان و نماز ظهر، محتمل البطلان است و موجب برائت ذمّه نیست و اگر یک نماز را یک مرتبه در یکی، و مرتبه دیگر در دیگری بخواند یقین حاصل می‌شود که در لباس طاهر، نماز خوانده و صحیح است.

س

- زن در حمّام است و وقت تنگ است اگر بخواهد بیرون بیاید و ساتر، تهیّه کند وقت می گذرد. آیا می‌تواند برهنه نماز بخواند؟.

ج

– در صورتی که وقت، به قدری ضیق است که اگر بخواهد ساتر، تهیّه نماید نماز، قضاء می‌شود برهنه نماز بخواند.

س

– آیا می‌شود بدون چادر اقامه نماز شود یعنی با رو سری که

صفحه : ۱۶۰

امروزه معمول شده است، و رو سری و لباس گشاد جای چادر را می گیرد یا خیر؟.

ج

– برای نمازگزار اگر زن باشد لازم و شرط است ساتری که او را در حین نماز به پوشاند و شرط نیست ساتر خصوص چادر باشد. اگر چه بهتر است خصوصا اگر بدون چادر حجم بدن نمایان باشد بلکه سزاوار است که چادر در نماز ترک نشود و هم چنین در غیر نماز، چون در ایران و بعض بلاد اسلامی چادر جزء شعائر است.

س

– محبوس هر گاه بداند لباسش غصبی است، باید چگونه نماز بخواند؟ و هر گاه نداند غصبی است یعنی نتواند مطّلع شود چطور؟.

ج

– در فرض سؤال اگر لباسش منحصر به مغصوب باشد واجب است احتیاط کند یعنی یک مرتبه برهنه و یک مرتبه در لباس مغصوب نماز بخواند، و با فرض شک اگر مسبوق به علم به غصبیّت نباشد نماز در همان لباس صحیح است.

محمول متنجّس در نماز

س

– دندانهای مصنوعی گاهی به واسطه خون دهان یا سبب دیگر، نجس می‌شود و انسان فراموش می کند آن را تطهیر نماید، و با همان حال نماز می‌خواند. نمازش صحیح است یا نه؟.

ج

– اگر ظاهر دهان، پاک باشد نمازش صحیح است.

س

– مادری که مشغول خواندن نماز است و بچه خود را ناراحت می‌بیند در صورتی که بیشتر یا تمام بدن آن بچّه نجس است می‌تواند جهت تسلّی، او را در آغوش بگیرد یا نه؟.

ج

- اگر لباس ساتر متنجّسی که بشود به تنهائی با آن ستر عورت کرد و یا عین نجاست همراه بچّه نباشد مانعی ندارد.

س

- محمول متنجّس که ساتر عورت نباشد مثل جوراب که به دمای ثلاثه (خون حیض و نفاس و استحاضه) و یا به نجسی، متنجّس شده باشد نماز خواندن با آن جائز است یا نه؟.

ج

- اگر عین نجاست، در آن نباشد جائز است.

صفحه : ۱۶۱

قبله

س

- چند سال است مسجدی بنا شده و قبله او را مستقیم دانسته‌اند، اکنون با قبله نمای رزم آرا که جدیدا ساخته شده مطابقت ندارد تکلیف چیست؟.

ج

- با تمکّن، واجب است تحصیل علم به قبله و در صورت عدم تمکّن از علم، تحصیل ظنّ اقوی مقدّم است و بعید نیست فعلا ظنّ حاصل از قبله‌نمای رزم آرا، از میزانی که بنظر علماء سابق (قبل از احداث آلات جدیده) بوده اقوی باشد. لکن در بعید، مقداری تیامن و تیاسر مضرّ نیست چون در بعید، قبله، وسعت دارد.

س

- هر گاه خانه کعبه را فرضا زمینش را بکنیم، بصورت عمودی پائین برویم، از آن طرف زمین سر در خواهد آورد، حال اگر نمازگزار از خانه کعبه بسیار دور باشد مثلا در جزایر اقیانوس کبیر باشد ولی باین امتداد کعبه فرضی نزدیک باشد، آیا باید رو به کعبه حقیقی نماز بخواند، یا رو باین امتداد کعبه، با فرض این که هر گاه شخصی در مکّه در چاه عمیقی نماز بخواند، و رو به امتداد کعبه باشد و رو به عین آن نباشد نمازش صحیح است؟.

ج

- در هر جای زمین که بطرف کعبه مشرّفه نماز خوانده شود، نماز صحیح است، چون از تخوم زمین زیر کعبه تا عنان سماء فوق کعبه در حکم کعبه است و فرقی نیست که نمازگزار مقابل خود کعبه باشد یا زمین زیر کعبه، یا فضای فوق کعبه.

اذان و اقامه

س

– در بین اذان و اقامه، جائز است فصل به کلمات آدمی و بعضـی از دعاها یا عباراتی مثل این که بین دو حیّ علی الصّلاة بگوید (انّ الصّلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر) یا نمی‌شود و فقط همین عبارات اذان و اقامه را باید گفت؟.

ج

– فصل بین اذان و اقامه به کلمات آدمی ننمایند و قرآن یا دعا اگر طولانی نشود مضرّ نیست لکن بقصد ورود نخوانند.

س

– بلندگوی مسجد، به وسیله نوار ضبط صوت، اذان را پخش می‌کند آیا جائز است که با همان اذان نوار، نماز بخوانند و یا باید اذان دیگر گفت؟.

صفحه : ۱۶۲

ج

– اذان ضبط صوت، مجزی از اذان نماز نیست.

س

– طبق مسأله شماره ۹۳۱ توضیح المسائل (موارد سقوط اذان) چنانچه اذان بگوید حرام است و یا مانعی ندارد؟.

ج

– در فرض مرقوم، سقوط اذان، بنحو رخصت است بنا بر این گفتن آن مانعی ندارد.

س

– صبحها که مردم خواب هستند اذان گفتن با بلندگو، چه صورت دارد؟ آیا مردم آزاری، هست یا نه؟.

ج

– اذان گفتن هر چند موجب بیدار شدن دیگران شود جائز است مگر یقین کند که موجب مرض یا شدّت مرض کسی شود.

س

– اذان گفتن برای نمـاز عصـر یـا نمـاز عشاء در وقتی که نماز عصـر با نماز ظهر و نماز عشاء با نماز مغرب خوانـده شود و فاصـله‌ای ایجاد نشود جائز می‌دانید یا نه؟ اگر جائز نمی‌دانید آیا با خواندن تعقیبات، فاصله، ایجاد می‌شود و جائز می‌دانید که بعد از تعقیبات، اذان گفته شود یا نه و اگر تعقیبات را فاصـله می‌دانیـد با خوانـدن تسبیـح معروف صـدّیقه طاهره علیها سـلام و دعایی که معمولا در جماعـات، خوانـده می‌شود، فاصـله، حاصـل می‌شود یا این که فاصـله، وقتی حاصل می‌شود که تعقیبات کامله و نوافل تمام خوانـده شود و روی این فرض آیا اگر هنوز امام جماعت یا بعضـی از مأمومین مشـغول خواندن تعقیب و نوافل می‌باشند مؤذّن می‌تواند اذان بگوید و تمام کند یا باید صبر کند تا اتمام تعقیبات و نوافل، بعد مشغول اذان دوّم شود؟.

ج

– در فرض سؤال گفتن اذان، جائز است اگر چه اولی مراعات احتیاط و نگفتن آن است و با خواندن نماز نافله یا تعقیبات مفصّله که زیاد طولانی باشـد فصل، حاصل می‌شود و گفتن اذان مانعی نـدارد، بلی با خوانـدن تسبیح حضـرت زهرا سـلام اللّه علیها یا تعقیبات مختصـره، فصل، حاصل نمی‌شود و بهتر نگفتن اذان است و کسـی که نافله خوانده جائز است اذان بگوید هر چند نافله دیگران تمام نشده باشد.

س

– کسی که نماز ظهر و یا مغرب خود را به نماز عصر یا عشاء امام

صفحه : ۱۶۳

اقتـدا کرده پس از سـلام، صـفوف جماعت متفرّق نشـده می‌خواهد نماز عصـر یا عشاء خودش را فرادی بخواند، آیا اقامه برای نماز خود بگوید یا این که اقامه از او ساقط است؟.

ج

– در فرض مذکور، اقامه، ساقط نیست.

س

– اگر در اذان اشتباها قد قامت الصّلاهٔ بگوئیم چه وظیفه‌ای داریم؟.

ج

– زیادی قد قامت الصّلاهٔ اشتباها مضرّ به صحّت اذان نیست.

نیّت

س

– مصـلّی، نماز معیّنی را می‌خوانـد، در بین نماز شکّ می‌کند که آیا در حال نیّت نیز، همین نماز معیّن را قصد کرده یا غیر این نماز را، تکلیفش چیست؟.

ج

– اگر در حال شکّ، خود را در نماز معیّن می‌بیند بنا بگذارد که همان نماز را نیّت کرده است.

س

– در صورت شکّ در این که آفتاب، طلوع کرده یا نه وضو و نماز، هر دو را بقصد قربت مطلقه به جای آورد چطور است؟.

ج

– وضو بقصد ما فی الذمّه از برای نماز اداء یا قضاء، و نماز بقصد ما فی الذّمّهٔ از اداء و قضاء، اشـکال ندارد و اگر وضو را بقصد این

که با طهارت از حدث باشد بگیرد در هر صورت، کافی و مجزی است.

س

– شخص نمازگزار موقعی که مشغول تسبیحات اربعه می‌باشد شکّ می‌کند که این رکعت آخر عصر است یا آخر ظهر و نیز در مغرب و عشاء شکّ می‌کند که این سوّم مغرب است یا چهارم عشاء، تکلیف او را بیان فرمائید.

ج

– نماز را به رجاء آخر ظهر تمام کند و عصر را بعد از آن بخواند و در مغرب و عشاء به رجاء سوّم مغرب، نماز را تمام کند و بعد عشاء را بخواند.

س

– شخصی در نماز صبح، نیّت مغرب کرد و در رکعت دوّم یادش آمد، آیا عدول به نماز صبح، جائز است یا نه؟.

ج

– اگر مقصود اینست که شخص مذکور، در مقام اداء نماز صبح قصد

نموده دو رکعت نمازی را که واجب است بین الطّلوعین به جا آورد، و اشتباها اسم آن را مغرب، تصوّر کرده و بعد اسم آن یادش آمده، نمازش، صحیح است و اگر جدّا سه رکعت نماز مغرب را قصد نموده نمازش باطل و عدول، صحیح نیست و باید نماز صبح را از اوّل، شروع نماید.

س

– آیا کسی که نماز ظهر و عصر را نخوانده در وقت عصر از روی غفلت، قصد نماز ظهر را می‌کند و در بین نماز می‌فهمد که وقت مختصّ به عصر است می‌تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند؟.

ج

– نمی‌تواند. بلکه نماز را قطع کند و به نیّت نماز عصر، وارد نماز شود.

س

– در رابطه با مسأله استدامه نیّت، اگر در بین نماز، حالت غفلتی برای مصلّی پدید آید و نداند در حال خواندن چه نمازیست، فریضه یا نافله، اداء یا قضا، نماز خود یا نیابتی، و پس از لحظه‌ای یادش بیاید آیا بخاطر این ذهول و غفلت نماز اشکال پیدا نمی‌کند؟.

ج

– نماز باطل نیست ولی در حال غفلت بقصد ما فی الذّمّه قرائت و ذکر را بگوید.

تکبیرهٔ الاحرام

س

– موقعی که انسـان در صـحّت تکبیرهٔ الاـحرام شـک دارد یـا واقعا غلط ادا کرده و دوباره می‌خواهـد تکبیر بگویـد اگر دوّمی را بلا فاصله، پس از اوّلی بگوید و بین آن دو با پشت به قبله کردن فاصله نیندازد آیا صحیح است یا خیر؟.

ج

– باید از تکبیرهٔ الاحرام دوّم نیز صرف نظر نموده و مجدّدا تکبیرهٔ الاحرام بگوید.

س

– اگر در هنگام تکبیرهٔ الاحرام به انسان تنه بزنند و با آن تکان بخورد وظیفه چیست؟.

ج

– در فرض مذکور این نماز را تمام کند هر چند وجوبش معلوم نیست و بعد آن را اعاده کند.

قرائت و ذکر

س

– هر گاه در حال قرائت، اخلاط سینه جلوی صوت را بگیرد که از

صفحه : ۱۶۵

نمازگزار، حرفی ظاهر نشود و بی اختیار از حلق، نوعی نفس را می‌کشد مثل این که می‌خواهد سرفه کند ولی سرفه حقیقی نیست و برای ردّ نمودن آن و بـاز شـدن مخرج حرف، این عمـل را بطور اختیار انجام می‌دهـد و در غیر این صورت برطرف کردن این مانع، ممکن نیست بنـا بر این نمـاز، باطـل می‌شود یـا نه و فرقی بین حال اختیار و عـدم آن هست یا نه و در صورت عـدم اختیار و صـحّت نماز، سجده سهو لازم است یا نه و در صورتی که دو حرف، تولید شود یا یک حرف، فرق دارد یا نه؟.

ج

– در صورتی که دو حرف، تولید نشود اشکال ندارد. ولی اگر دو حرف، تولید شود مبطل نماز است. پس اگر تلفّظ قرائت و اذکار واجبه، توقّف بر آن داشته باشد باید بنحو مذکور رفع مانع نماید و نماز را استیناف کند.

س

– در موقع خواندن حمد و سوره در نماز، مراعات کردن همزه‌های وصل، در درج کلام، لازم است یا نه؟.

ج

– بلی اسقاط همزه وصل، در حال وصل، لازم است.

س

– اذکار مستحبّه نماز را غلط خواندن و یا از مخرج، ادا نکردن، سبب بطلان می‌شود یا نه؟.

ج

– اگر غلط فاحش نباشد و موجب عوض شدن معنی نشود، سبب بطلان نمی‌شود، مگر آن که قادر بر صحیح خواندن باشد و عمدا غلط بخواند که در این صورت احتیاط ترک است.

س

– اگر کسی از اوّل تکلیف تا مدّت سی سال در نمازش، به جای (بحول اللّه و قوّته اقوم و اقعد) (یا حیّ یا قیّوم) می‌گفته ولی اکنون از رساله شریفه این جهت را درک کرده که فقط همان ذکر مخصوص وارد شده را باید بگوید نه اذکار دیگر را در این صورت نمازهای گذشته او چه صورت دارد؟.

ج

– با فرض آن که گمان می‌کرده باین نحو وارد شده نمازهایی که خوانده صحیح است و در آتیه، قصد ورود نکند.

س

– مکبّر می‌تواند اقتداء کند و تکبیرات را به نیّت مطلق الذّکر بلند بگوید یا نه؟.

ج

– در صورتی که از حدّ متعارف، خارج نباشد مانعی ندارد و ظاهرا طریقه

صفحه : ۱۶۶

بلال هم همین نحو بوده است.

س

– تکرار اذکار نماز، جائز است یا نه؟.

ج

– در صورت شکّ در صحّت اذکار، تکرار آن بقصد رجاء عیب ندارد بشرط آن که به حدّ وسواس نرسد.

س

– آیا، تند خواندن نماز و کند خواندن آن فرق دارد یا نه؟.

ج

– مستحب است در قرائت، ترتیل، یعنی به تأنّی خواندن، به نحوی که الفاظ و حروف و کلمات ظاهر باشد که اگر شنونده، بخواهد

آن را بشمارد بتواند و مستحب است که در سایر اذکار و اعمال، نیز تعجیل نکنند.

س

- اگر کسی نوافل لیلیّه را به نذر یا قسم بر خود، واجب کند آیا قرائت سوره هم بعد از حمد، واجب می‌شود یا نه؟ و آیا واجب است جهر در قرائت کند یا نه؟.

ج

- اگر بنحو مطلق، نذر کرده یا قسم خورده در این خصوصیّات، مختار است.

س

- کسی که در رکعت دوّم، غیر از سوره توحید بخواند اگر قبل از قنوت، (کذلک اللّه ربّی) بگوید نمازش باطل است یا نه؟.

ج

- با فرض جهل به موضوع، بطلان نماز، معلوم نیست. چون حکم ذکر غلط را ندارد ولی نباید بگوید.

س

- بنده در نمازم در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره توحید می‌خوانم و در رکعت دوّم همیشه بعد از حمد، بسم اللّه می گویم و هر سوره‌ای که بر زبانم جاری شد می‌خوانم معیّن نمی‌کنم که بسم اللّه برای این سوره بالخصوص باشد. در این صورت نمازهایم باطل بوده و باید قضا کنم یا نه؟.

ج

- بنظر حقیر خلاف احتیاط واقع شده و احتیاطا قضاء لازم است. ولی می‌توانید در این مسأله به کسی که تعیین بسم اللّه را لازم نمی‌داند و یا جهل به حکم را موجب اعاده نمی‌داند رجوع کنید.

س

- آیا (بسم اللّه) جزء سوره است و اگر نمازگزار بدون این که تصمیم به خواندن سوره معیّنی گرفته باشد (بسم اللّه) را بگوید بعد تصمیم به خواندن

صفحه : ۱۶۷

سوره توحید بگیرد می‌تواند اکتفاء به این (بسم اللّه) بکند یا باید مجدّدا (بسم اللّه) را بگوید؟.

ج

- کفایت نمی‌کند و ثانیا (بسم اللّه) را بقصد سوره توحید بگوید.

س

- اگر کسی به واسطه جهل به مسأله، به جای سوره قل هو اللّه احد چند آیه از قرآن بخواند نمازش چه صورت دارد؟.

ج

– در فرض سؤال، نماز باطل است و قضای آن را باید به جا آورد.

س

– در ذکر کبیر رکوع و سجود، اشباع بهتر است یا غیر اشباع؟.

ج

– با اشباع، احسن است.

س

– اگر کسی در موقع خوانـدن سوره قل هو اللّه احـد نون (یکن) را در لام (له) و هم چنین در تشـهّد، نون (آن) را در لام (لا) ادغام نکرد، نمازش چه صورت دارد؟.

ج

– نمازهایی را که به این نحو خوانده صحیح است، ولی از این به بعد، ادغام را در مواضع مذکور، رعایت نماید.

س

– اگر نمازگزار در رکعت اوّل و دوّم که باید حمد و سوره بخواند تسبیحات اربعه را خواند نمازش چگونه است؟.

ج

– اگر کسـی در رکعت اوّل و دوّم نمـاز، به جـای حمـد و سوره، تسبیحـات اربعه بخوانـد و ملتفت نشود تـا به رکوع برسـد، نمازش صحیح است و برای نقصان حمد و سوره، احتیاطا دو سـجده سـهو به جا آورد و نیز دو سجده سهو هم برای زیادی تسبیحات بخواند و اگر پیش از رکوع، یادش آمـد حمـد و سوره را بخوانـد و دو سـجده سـهو، احتیاطا بعد از نماز برای زیادتی تسبیحات اربعه به جا آورد و اگر در دو رکعت آخر به خیال این که دو رکعت اوّل است حمد و سوره بخواند نمازش صـحیح است ولی دو سـجده سـهو برای زیادی سوره به جا آورد.

س

– کلماتی مانند (یوم) و (فوق) و (فرعون) در قرآن و غیر قرآن مثل ادعیه هست که بعضـی به ضـمّه – البتّه بدون اشباع – می‌خوانند. حال اگر در حال نماز باشد مثل این که (مالک یوم الدّین) را این طور بخوانند آیا موجب بطلان می‌شود یا نه؟.

صفحه : ۱۶۸

ج

– صحّت آن بدون اشباع، بعید نیست اگر چه فتحه کاملا ظاهر نشده.

لکن چنانچه فتحه را کاملا اظهار کنند اوفق به قواعد و احسن است ولی با اشباع، غلط است.

س

– شخصـی است شـصت و پنـج سـاله که اغلب در نمازهای یومیّه در رکعت آخر، سـجده آخر، می گویـد (یا رطیف ارحم عبـدک الضّعیف) نمازهای او از اوّل تا کنون چه صورت دارد؟.

ج

– در فرض سؤال، نمازهایی که با این کیفیّت از روی غفلت خوانـده محکوم به صـحّت است و لکن بعدا یا این ذکر را نگوید یا آن را بطور صحیح بگوید و صحیح آن یا لطیف است.

س

– بعـد از حروف مدّ اگر حرف بعد از آنها را بخاطر وقف کردن، ساکن تلفّظ نماییم (مثل: نسـتعین، رحیم، مسـتقیم) آیا مدّ، واجب است یا مستحبّ؟.

ج

– در فرض سؤال مدّ واجب نیست.

س

– در رساله مرقوم فرمودهایـد، در نماز، حمـد با یک سوره کامل بایـد خوانـده شود حالا کسـی حمـد را خواند و چون همیشه سوره توحیـد را می‌خوانـده بنا به عادت قبلی یک مرتبه متوجّه شـده به آخر سوره توحیـد رسـیده است. آیا همان سوره کفایت می کنـد یا باید دوباره برگردد و سوره را با قصد بخواند؟.

ج

– در فرض سؤال اعاده سوره لازم نیست.

س

– در مبطلات نماز مسأله ۱۱۴۳ در توضیح المسائل فرموده‌اید:

(اگر شـخص نمازگزار کلمه‌ای را به قصـد ذکر بگویـد مثلا بگوید (اللّه اکبر) و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهمانـد اشـکالی ندارد ولی اگر بقصد این که چیزی بفهماند بگوید اگر چه قصد ذکر هم داشـته باشد نماز، باطل می‌شود) فرق بین این دو جمله را کاملا نفهمیـدیم. و دیگر این که در فرض اوّل مرقوم فرمودهایـد که اللّه اکبر بگوید آیا مقصود، تکبیر موقع رفتن به رکوع و یا سـجود و امثال آن است، یا مطلقا و هر جای نماز که باشـد و آیا اگر ذکرهای دیگر مثل بحول اللّه یا سـمع اللّه و امثال اینها را هم در محلّ خود بگوید، همین طور است و هر گاه

صفحه : ۱۶۹

امام جماعت، نماز جهری را سهوا به اخفات بخواند و مأموم، جهت اعلام او بقصد قرآنیّت بگوید (لا تجهر بصلاتک) آیا حکم اوّل را دارد که نماز باطل نیست یا حکم دوّم را که سبب بطلان است بیان فرمائید.

ج

– مقصود در اوّل این است که ذکر را بقصد ذکر بگوید و برای این که غیر را ملتفت چیزی نماید صدا را به گفتن آن بلند کند بنحو داعی بر داعی که این دو قصد در طول یکدیگر هستند یعنی داعی بر این که ذکر را بلند می‌گوید افهام دیگری است. و در دوّم مقصود این است که غرض اصلی، افهام غیر است منتهی در مقام افهام گفتن اللّه اکبر را انتخاب می‌کند مثل این که گاهی انسان مطلبی را از کسی می‌شنود و در مقام اظهار عظمت آن مطلب، می‌گوید اللّه اکبر و یا در مقام ناراحتی یا تعجّب می‌گوید لا اله الّا اللّه، یا این که غرضش هم خدا باشد و هم فهماندن مطلبی به غیر به طوری که هر دو در عرض هم مقصود باشند و در هر دو فرض فرقی بین تکبیرة الاحرام و تکبیرات مستحبّه دیگر و بحول اللّه و سمع اللّه و اذکار دیگر نیست. و هم چنین است حکم در قرائت آیه که اگر بقصد قرآنیّت بخواند و صدا را بلند کند هر چند قصد افهام، داعی بر داعی باشد اشکال ندارد و اگر قصد قرائت قرآن نداشته باشد، مثلا قصدش خطاب به امام جماعت باشد یا قصد قرائت و افهام، ضمیمه باشند موجب بطلان خواهد شد.

س

– در نماز، عوض بحول اللّه الخ یا حیّ و یا قیّوم گفتن بقصد قربت مطلقه چه صورت دارد؟.

ج

– احوط ترک تبدیل ذکر مأثور است بغیر آن.

س

– اگر باء غیر المغضوب، بی اشباع خوانده شود بهتر است یا با اشباع؟ و اگر بهر یک از دو شکل قرائت شود جائز است؟.

ج

– کسره باء را خوب ظاهر کنند کافی است، و اشباع نشود که تولید یاء کند.

س

– بنظر حضرت عالی چرا نماز را حتما به عربی صحیح باید خواند ولی نیّت آن را بهر زبانی می‌توان گفت؟.

ج

– نیّت، امری است قلبی و به زبان آوردن آن لازم نیست و قرائت و

صفحه : ۱۷۰

اذکار، بحکم خدا و رسول باید بهمان الفاظ مخصوصه عربی خوانده شود.

س

– اشخاصی که سواد ندارند و یاد گرفتن تجوید قرائت، برایشان مشکل است و هم چنین بعد از یاد گرفتن هم به واسطه عدم توجّه، زود فراموش می‌نمایند در این صورت بهمان نحو عبارتی که بدون غلط باشد بخوانند چه صورت دارد؟.

ج

- اگر طوری بخوانند که غلط باشد و قدرت بر یاد گرفتن داشته باشند نمازشان باطل است و لکن محسّنات تجویدی را لازم نیست مراعات کنند.

س

- شخصی در اوائل تکلیفش، در نماز سوره قُل هُوَ اللّه أَحَدٌ می‌خوانده و از جهت جهل و تقصیر، هاء (هو) را به لام (قل) و واو (هو) را به (اللّه) متّصل می‌نمود که (قله و اللّه) می‌شد در این صورت نمازهایی که باین کیفیّت خوانده قضا دارد یا نه؟.

ج

- با تمکّن از تصحیح، احتیاط لازم آنست که نمازهایی که به این نحو خوانده قضا نماید.

س

- هر گاه کسی در بسم اللّه از جهتی شک نمود که صحیح گفته یا نه حتّی از جهت جهر و اخفات در این صورت اعاده آن چه صورت دارد؟.

ج

- اگر بعد از فراغ از کلمه، شک در صحّت نماید اعتنا نکند و اگر در حین اداء، با شک در صحّت، ادا شود تکرار کند و در هر دو صورت اگر رجاءً بسم اللّه را تکرار نماید اشکال ندارد.

س

- یکی از ائمّه جماعت در سوره حمد، گاهگاهی به جای مالِكِ یَومِ الدِّینِ (ملك یوم الدّین) قرائت می‌کند و در کتاب صراط النّجاة مرحوم آقا سیّد ابو الحسن اصفهانی قدّس سرّه دوّمی ملك یوم الدّین را ترجیح می‌دهد اکنون حضرت آیهٔ اللّه نظر مبارك را مرقوم فرمایند.

ج

- هر دو وجه، جائز است.

س

- آیا مناط در وقف، نفس تازه کردن است یا مکث کردن و لو نفس را تازه نکنند؟.

ج

- نفس تازه کردن، لازم نیست.

صفحه : ۱۷۱

س

- شخصی مدّتی نماز خوانده و با مراجعه، معلوم شده که نمازش غلط بوده، قضا کردن نمازهایی که به غلط انجام داده لازم است یا

خیر؟.

ج

– اگر متمکّن از صحیح خواندن بوده و غلط خوانده باید قضاء آنها را به جا آورد و همان اندازه‌ای که خبره بگوید صحیح است، کافی است.

جهر و اخفات

س

– در نماز ظهر و عصر، غیر از حمد و سوره، در اذکار دیگر هم باید اخفات نمود یا نه؟.

ج

– اخفات فقط در حمد و سوره واجب است.

س

– آیا نماز ظهر روز جمعه را جهرا می‌تواند خواند؟ حکم مسأله را در صورت اتیان ظهر به فرادی یا به جماعت روشن فرمائید.

ج

– قرائت نماز ظهر روز جمعه مستحب است جهرا باشد اگر مصلّی فرادی نماز بخواند و اگر جماعت باشد مستحب است امام جهر در قرائت بنماید.

س

– در نماز اخفاتیّه در حمد یا سوره، یک کلمه را اگر آهسته بخواند خوب صحیح ادا نمی‌شود و اگر مختصری بلندتر بخواند صحیح ادا می‌شود هم چنین بعکس، بنظر مبارک حضرت عالی چه صورت دارد؟ صحیح است یا خیر؟.

ج

– بعید نیست جواز اخفات در موضع جهر و جهر در موضع اخفات در مواردی که اداء حروف کلمه بنحو صحیح متوقّف بر آن باشد و احوط تکرار نماز است.

رکوع و قیام متّصل به رکوع

س

– در توضیح المسائل می‌نویسند اگر رکوع را فراموش نماید و پیش از آن که به سجود برسد یادش بیاید بایستد و بعد برکوع رود و اگر در حال خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است و تفصیلی قائل، نشده‌اند. لکن در بعضی از رساله‌ها تفصیلی قائلند باین نحو که اگر کسی رکوع را فراموش نمود و رفت به سجده و هنوز به سجده نرسیده، برگردد و رکوع را به جا بیاورد پس اگر یادش

هست که برای سجده خم شده باید راست بایستد و برای رکوع، خم شود و اگر یادش هست که برای رکوع، خم شده و در اثناء خم شدن سهوا برای سجده رفته، در حال

صفحه : ۱۷۲

خمیدگی بلند شود تا بحدّ رکوع برسد که قیام متّصل برکوع زیاد نشود. و اگر در سجده اوّل یادش آمد، سجده را رها کرده و برگردد رکوع نماید و پس از اتمام نماز و سجده سهو نماز را اعاده نماید.

خواهشمند است بیان فرمائید که این تفصیل را در توضیح المسائل، فراموش نموده‌اند و یا مطلقا باید برخیزد و راست بایستد، و رکوع نماید؟.

ج

- اگر کسی از ابتداء، رکوع را فراموش کند و بقصد سجده، خم شود و پیش از سجده یادش بیاید برگردد بحال قیام، و رکوع را به جا آورد ظاهرا مسأله‌ای که در توضیح المسائل ذکر شده راجع باین فرض است و هم چنین است حکم، اگر بقصد رکوع خم شود و پیش از رسیدن بحدّ رکوع فراموش کند و امّا اگر بعد از رسیدن بحدّ رکوع، فراموش کرد بنظر حقیر رکوع انجام شده است ولی احتیاط به اعاده نماز، ترک نشود و تفصیلی که ذکر شده صحیح نیست زیرا یا وظیفه رکوعی، انجام شده و برگشت برکوع موجب زیاد شدن رکن است و یا وظیفه رکوعی انجام نشده باید برگردد و بایستد و آن قیام، قیام متّصل برکوع نبوده که موجب زیادتی رکن شود و بطور کلی زیاد شدن قیام متّصل برکوع بدون زیاد شدن رکوع، متصوّر نیست.

س

- اگر نمازگزار، سوره را تمام نکرده سهوا به رکوع رفت آیا نمازش باطل است؟- کما این که بعضی از مسأله گوها گفته‌اند و علّت بطلان را هم ترک قیام متّصل برکوع دانسته‌اند- یا نه؟.

ج

- اگر فراموش کرد که سوره را تمام کند و سهوا برای رکوع خم شد و پس از رسیدن بحدّ رکوع ملتفت گردید که در اتمام سوره، سهو کرده نمازش باطل نیست و احتیاطا دو سجده سهو برای آن مقدار که از سوره فراموش کرده بخواند و در فرض مسأله، قیام متّصل به رکوع، بعمل آمده است.

سجده

س

- شخصی در حال قیام، متذکّر می‌شود که یک سجده رکعت پیش را فراموش کرده، برنمی‌گردد به جا بیاورد ولی بعد از نماز فورا آن سجده را با دو سجده سهو می‌خواند نمازش چگونه است؟.

ج

- باطل است باید اعاده نماید.

صفحه : ۱۷۳

س

- اگر در اثر جهل بحکم، کف دستها و سر انگشتان را در حال سجده مطابق معمول نگذاشته و یا بر جاهای لرزانی که آرام نداشته سجده کرده نمازهای سابقش چه حکمی دارد؟.

ج

- اگر می‌توانسته مواضع سجده را بر زمین بگذارد و در اثر جهل بحکم، نگذاشته و یا بر محلّ غیر مستقرّ، سجده کرده احتیاط، اعاده نمازهای گذشته است.

س

- بر، سیمان می‌شود سجده کرد یا نه؟.

ج

- سیمان خالص، مانعی ندارد.

س

- آیا لازم است که انگشتهای پا در حال نماز، و دستها در حال سجده، رو به قبله باشد یا نه؟ و اگر نشد نماز باطل است؟.

ج

- احتیاط لازم آنست که سر انگشتهای پا در حال قیام و رکوع رو به قبله باشد و هم چنین انگشتهای دست در حال سجود، لکن استقبال عرفی کافی است.

س

- بین السّجدتین، خواندن دعاء طولانی (مانند دعای (یا من تحلّ به عقد المکاره ..)) چه صورت دارد؟.

ج

- لازم است دعا به قدری طولانی نشود که در عرف متشرّعه، ماحی صورت نماز، محسوب شود.

س

- معلوم است که اگر انسان، در اثناء تشهّد، شک کند که سجده دوّم را به جا آورده است یا نه نباید اعتنا بشکّ خود کند بلکه بنا بگذارد بر این که به جا آورده، حال آیا شکّ در اثناء ذکر مستحبّی تشهّد، نیز همین حکم را دارد یا نه؟.

ج

- این صورت نیز همان حکم را دارد زیرا صدق می‌کند شکّ در چیزی کرده که از آن گذشته و داخل در غیر آن شده است.

س

- اگر جمله‌ای از تشهّد واجب را گفت ولی چون خوب اداء نکرده بود برگشت تا جبران کند در این وقت، شکّ در سجده دوّم کرد آیا وظیفه‌اش آنست که برگردد سجده دوّم را بخواند یا اعتناء نکرده نماز را ادامه دهد؟.

صفحه : ۱۷۴

ج

- اعتناء به شکّ خود نکند و هم چنان نماز را ادامه دهد.

س

- اشخاصی هستند کف دست آنها بطور معمول باز نمی‌شود و در حال سجده کف دست تماما به زمین نمی‌رسد بنا بر این لازم است به نحوی جای کف دست را بلند کنند که کف دست، محکم قرار بگیرد، یا بهمان اندازه که قادر است روی زمین قرار بدهد کافی است؟.

ج

- بهمان نحو که می‌تواند سجده کند کافی است و احوط مراعات نحوه مذکوره است.

س

- اگر کسی شکّ کند که آیا یک سجده به جا آورده یا دو سجده تکلیفش چیست؟.

ج

- در صورتی که قبل از قیام و قبل از دخول در تشهّد شکّ کند بنا بگذارد که یک سجده به جا آورده و سجده دوّم را به جا آورد چه در حال جلوس باشد یا بین برخاستن برای قیام و اگر در حال قیام یا بعد از دخول در تشهّد، شک کند بنا بگذارد که دو سجده را کرده و دیگر سجده نکند.

س

- اگر نمازگزار، در سجده، شکّ در ارتفاع محلّ سجود از محلّ ایستادن - به مقداری که مغتفر نیست - بنماید و رفع شکّ در بین نماز ممکن نباشد تکلیفش چیست؟.

ج

- در صورتی که رفع شکّ، متوقّف بر قطع نماز باشد نماز را قطع کند و بعد از حصول یقین، نماز بخواند و می‌تواند رجاءً نماز را تمام کند و بعد از نماز، اگر صحّت، معلوم نشد اعاده نماید.

س

- نمازگزار، در رکعت اوّل، یکی از دو سجده، و در رکعت دوّم، رکوع را فراموش کرد، یکی از دو سجده را که به جا آورد ملتفت شد که در رکعت اوّل یک سجده به جا نیاورده و در رکعت دوّم رکوع نکرده تکلیف او چیست؟.

ج

- در فرض سؤال، سجده مزبور، سجده دوّم او محسوب و باید برخیزد و حمد و سوره رکعت دوّم را بخواند و رکوع را به جا آورد و نماز را تا آخر بخواند و بعد از سلام دو سجده سهو برای قیام بی‌جا به جا آورد.

س

- سجده بر موزائیک جائز است یا نه؟.

صفحه : ۱۷۵

ج

- جائز است مگر آن که روی آن را شیشه، کار کرده باشند.

س

- گاهی که انسان به سجده می‌رود و پیشانی را روی مهر می‌گذارد حسّ می‌کند که چیزی روی مهر است و پیشانی را می‌خراشد و زحمت می‌دهد اکنون پیشانی را بلند کردن - برای رفع مانع - جائز است یا نه؟.

ج

- اگر بمقدار لازم، پیشانی بما یصحّ السّجود علیه رسیده بهمان حال، سجده را تمام کند و اگر نرسیده، به نحوی آن شیء را با دست، کنار بزند به طوری که سر بلند نشود و اگر ناچار است از این که سر را بلند کند نماز باطل است و در ضیق وقت، بهمان حال، سجده را تمام کند.

س

- اغلب در روی سجّاده‌های نماز، عکس بارگاه و غیره نقش نموده‌اند و یا مهر نماز که در روی آن عکس بارگاه و یا عکس یک دست است و یا این که نوشته‌اند مثلا تربت اقدس - مشهد مقدّس و غیره، آیا روی آن سجّاده‌ها و با آن مهرهای نوشته‌دار نماز جائز است یا نه؟.

ج

- نماز، اشکال ندارد ولی چون ممکن است بعضی مغرضین از مخالفین که همواره در مقام افتراء و تهمت به شیعه هستند ارائه نمایند که اینها (العیاذ باللّه) بر گنبد مشاهد، سجده می‌کنند بهتر است جانماز ساده و بی‌پیرایه، و مهر بدون نقش و نوشته تهیّه کنند که هم زبان مغرضین بسته شود و هم نظر بر آن، سبب اغتشاش حواسّ و بهم خوردن حال حضور قلب نشود.

س

- پیر مرد و مریضی که در اثر درد کردن سر زانویش چنانچه در سجده بخواهد بخاطر رعایت نمودن سجده بر مواضع هفتگانه سر انگشتان بزرگ پا را بر زمین بگذارد پس از سجده دیگر قادر به نشستن نخواهد بود آیا در این حالت می‌تواند چهار زانو نشسته و سر انگشتان بزرگ پا را بر زمین نگذارد و سجده کند یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال چهار زانو نشستن مانعی ندارد ولی باز هم ممکن است در حال سجده سر انگشتان بزرگ را روی زمین گذارد و اگر به هیچ وجه ممکن نیست سر انگشتان بر زمین گذاشته شود تکلیف بوضع آنها ساقط است.

صفحه : ۱۷۶

قنوت

س

– قنوت نماز غفیله را فراموش کردم و در حال رکوع، یا بعد از رکوع یادم آمد، در قیام بعد از رکوع انجام دهم و یا بعد از نماز می‌توانم قضای آن را به جا بیاورم و یا این که نماز را اعاده کنم؟.

ج

– در قیام بعد از رکوع رجاءً به جا بیاورید.

س

– در نمازهای واجب، شخص نمازگزار می‌تواند قنوت را به زبان انگلیسی بخواند یا نه؟.

ج

– برای اداء وظیفه قنوت نماز واجب، دعاء به عربی لازم است، ولی در قنوت نماز مستحبّی دعاء به انگلیسی و فارسی و هر زبان دیگر جائز است.

س

– در قنوت نماز، از سوره‌های قرآنی می‌شود یک سوره تمام و یا چند آیه از یک سوره خواند یا فقط دعاهای وارده را باید نمازگزار، در قنوت بخواند؟.

ج

– اگر بخواهد بقصد ورود بخواند باید دعاهایی که وارد شده بخواند، ولی اگر غیر اینها را از قرآن یا دعاهای دیگر بقصد قربت مطلقه بخواند اشکال ندارد.

س

– کسی که در قنوت نماز وتر در دعای چهل مؤمن، اموات اقربای خود را ذکر نماید و در بین آنان کسانی بوده‌اند که گناهانی مثل اذیّت به مادر یا معاصی دیگر را علنی کرده‌اند آیا می‌شود آنها را در، دعا نام برد یا نه؟.

ج

- احتیاج مؤمن عاصی به دعا و طلب مغفرت بیشتر است، مخصوصا ارحام که إن شاء اللّه ثواب صله ارحام نیز دارد.

س

- در قنوت نماز آیا جائز است هنگامی که برای فرد یا افراد خاصّی دعا می‌کنیم به جای آن که نامش را ببریم (بخاطر جهل باسم او یا بخاطر اختصار) از او بصورت ضمیر یاد کنیم (ضمیری که مسبوق بذکر لفظی مرجعش نمی‌باشد بلکه معهود ذهنی است) و بگوئیم اللّهمّ اغفر له یا اغفر لها .. یا فکّه من الاسر یا اشفه؟.

ج

- صحّت برگرداندن ضمیر به معهود ذهنی، محلّ تأمّل است و لکن می‌تواند باین عبارت بگوید اللّهمّ اغفر للمنظور یا للمنظورین (تثنیه) یا للمنظورین

صفحه : ۱۷۷

(جمع).

تشهّد

س

- حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در زمان خودش صلوات در تشهّد را به همین کیفیّت به ضمیمه (و آل محمّد) می‌خوانده است یا نه؟.

ج

- بلی به همین نحو می‌خوانده‌اند. در بحار از بعضی از انصار نقل می‌کند که حضرت در تشهّد می‌گفتند: (اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد).

س

- هر گاه در حال نشستن برای خواندن تشهّد سر زانو یا وسط قلم پا به واسطه ناهموار بودن زمین یا ضخیم بودن لباس، به زمین نرسد و مثلا به اندازه یک بند انگشت یا کمتر، از زمین فاصله داشته باشد اشکال دارد یا نه؟.

ج

- با فرض صدق جلوس، مانعی ندارد.

س

- بعضی از وعّاظ پاکستان بیان می‌کنند که در احتجاج طبرسی به روایات قاسم بن معاویه از معصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین مأثور است که (اذا قال احدکم لا اله الّا اللّه محمّد رسول اللّه فلیقل علیّ امیر المؤمنین علیه السّلام) و ایضا در بحار باب مناقب النّبیّ و العترة حالات امام ششم، ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که در تشهّد بگویند (اشهد انّ ربّی نعم الربّ و انّ

محمّدا نعم الرّسول و انّ علیّا و أولاده نعم الائمّهٔ) حال خواندن این تشهّد، در نماز چه صورت دارد؟.

ج

– تشهّد ابی بصیر در عروهٔ الوثقی مذکور است به همان نحو بخوانند و چون مسأله از مسائل فرعیّه است مقلّدین، زائد بر آن چه در رسائل عملیّه مذکور است نخوانند.

سلام نماز

س

– شخصی سلام نماز را فراموش نمود و بدون منافی بلا فاصله داخل در نماز دیگر شد حکمش چیست؟.

ج

– احوط آنست که نماز دوّم را قطع کند و بنشیند و سلام نماز اوّل را بدهد و نماز را احتیاطا اعاده نماید و پس از آن نماز دوّم را بخواند.

س

– تکرار سلام، مبطل نماز است یا نه؟.

صفحه : ۱۷۸

ج

– اگر در صحّت (السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین) شکّ کرد تکرار نکند و (السّلام علیکم ..) را بگوید و اگر احیانا تکرار کرد احوط آنست که بعد از (السّلام علیکم) نماز را اعاده کند امّا اگر یقین پیدا کرد که (السّلام علینا ..) را غلط اداء کرده جائز است آن را بنحو صحیح، تکرار کند و فرق بین صورت شکّ و یقین این است که چون بنظر ما (السّلام علینا ..) بنا بر احتیاط، مخرج نیست پس با شکّ در صحّت اداء آن، اگر بخواهد تکرار کند احتمال آنست که در واقع، صحیح اداء کرده باشد و با تکرار آن، احتمال گفتن کلام آدمی، و بعبارهٔ اخری احتمال اتیان مبطل می‌دهد، بخلاف آن که یقین پیدا کند که غلط اداء کرده که در این صورت، تکرار، اشکالی ندارد زیرا– به مقتضای آن که غلط اداء کرده – مثل کسی می‌ماند که هنوز این سلام را نگفته و حال می‌خواهد بگوید که البتّه اشکالی ندارد.

س

– سلامهای نماز را باید به قصد تحیّت گفت یا نه؟.

ج

– گفتن سلام اوّل (السّلام علیک أیّها النّبیّ و رحمهٔ اللّه و برکاته) به قصد تحیّت به حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله جائز است

ولی در دو سلام دیگر احتیاط، آنست که قصد تحیّت ننماید به شرحی که در مسأله ۵ فصل فی التّسلیم، از کتاب عروة الوثقی ذکر شده است.

س

- در رساله توضیح المسائل، مسأله ۱۱۱۶ فرموده‌اید اگر سلام نماز را فراموش کند، و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز بهم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند- مثل پشت بقبله کردن - انجام نداده باشد، نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز بهم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد نمازش باطل است، بفرمایید آنجا که پیش از بهم خوردن صورت نماز منافی به جا نیاورده، یادش می‌آید که سلام را نگفته لازم است. سلام را حالا که یادش آمده بگوید یا سلام لازم نیست، زیرا مسأله ساکت است، و دیگر این که صورت نماز تا چه وقت و چگونه بهم می‌خورد؟.

ج

- مراد از بهم خوردن صورت نماز، بهم خوردن موالات است، و معنی بهم

صفحه : ۱۷۹

خوردن موالات این است که پس از نماز، مثلا رو بقبله نشسته و مشغول تعقیب بوده و نسیان او به قدری طول کشیده، که وقتی یادش آمد، چنانچه سلام بگوید، در نزد متشرّعه این سلام به این نماز، مربوط نمی‌شود، بنا بر این اگر مقصود از سؤال همان فرضی است که در توضیح المسائل نماز را صحیح دانسته، گفتن سلام لازم نیست.

و جهت فراموشی سلام، مستحب است دو سجده سهو به جا آورد. و چنانچه مقصود این است که اگر قبل از بهم خوردن موالات و قبل از به جا آوردن منافی، یادش بیاید که سلام را نگفته در این صورت باید سلام را بگوید، و سجده سهو ندارد.

طمأنینه در نماز

س

- در موردی که هنگام اداء کلمه‌ای بدن حرکت کند مثلا موقع اداء (نستعین) بدن حرکت نماید و بخواهیم لفظ را دوباره تکرار نماییم آیا تکرار همان لفظ کافی است یا از اوّل آیه، تکرار نماییم (یعنی از إیّاك) و باز همین سؤال پیش می‌آید در موردی که آن کلمه را غلط گفته باشیم و حالا بخواهیم آن را تکرار نماییم؟.

ج

- حرکت بدن به مقداری که لازمه اداء کلمه (نستعین) است مضرّ به صلاة نیست و در مورد لزوم، اعاده خود کلمه کافی است ولی اگر شک در صحّت بعد از اداء کلمه باشد اعاده لازم نیست.

س

- آیا حرکت دادن سر در حال قرائت و سایر اذکار واجبه نماز اشکال دارد یا خیر؟.

ج

– اگر حرکت جزئی باشد مانع ندارد و منافی با طمأنینه واجب نیست.

س

– اگر کف‌های دست در حال سجده روی زمین باشد امّا انگشتان دست حرکت کند آیا اشکال دارد یا خیر؟.

ج

– انگشـتان هم از طرف بـاطن کف بایـد با آرامش روی زمین باشـد ولی حرکت جزئی که منافی با وضع باطن انگشـتان روی زمین نباشد مانع ندارد.

س

– نمازهای واجب را در قطار و هواپیما که در حال حرکت هستند می‌شود خواند یا نه؟.

ج

– با مراعات همه شروط مانند استقبال و استقرار، جائز است و حرکت

صفحه : ۱۸۰

انسـان به تبع قطـار و هواپیمـا ضـرر نـدارد و اگر مراعات شـروط، کاملا ممکن نیست و وقت هم تنگ نیست صبر کنـد پس از پیاده شدن بخواند و الّا در قطار یا طیّاره با مراعات قبله و استقرار بهر مقدار ممکن است بخواند.

س

– قیام متّصل برکوع چنانچه در رساله عملیّه مذکور است رکن می‌باشد حال اگر شخص در حال قیام، مشغول خواندن حمد و سوره است و یک یا دو کلمه آخر سوره، مثلا کُفُواً أَحَدٌ را در حال رفتن از قیام به رکوع بگویـد نماز وی چه صورت دارد؟ و آیا عمدی باشد یا سهوی فرق دارد یا نه؟.

ج

– قیام متّصل برکوع همان است که انسان ایستاده باشد و به رکوع برود.

پس در فرض مسأله، قیام متّصل برکوع بعمل آمـده لکن اگر عمدا مقداری از سوره را در حال خم شدن بخواند نمازش باطل اسـت برای آن که قیام در حال حمد و سوره و طمأنینه آن واجب است و ترک عمدی آن موجب بطلان نماز است و اگر سـهوا باشد نماز صحیح است و احتیاطا دو سجده سهو به جا آورد.

س

– شخصـی موقع نماز، شـخصا قادر بر بلند شدن نیست ولی ممکن است دیگران او را بلند کنند چنین کسـی نماز را نشسته بخواند یا دیگری را وادار نمایـد که او را بلنـد کنـد، و دیگر آن که وقتی او را بلند می‌کنند در حال قیام بدنش حرکت می‌کند و آرام نیسـت مگر آن که تکیه نماید که بدنش کمتر حرکت می‌کند حال آیا ایستاده نماز بخواند و یا نشسته؟.

ج

– در هر دو فرض، واجب است که ایستاده نماز بخواند.

ظنّ در افعال و رکعات

س

– ظنّ در افعال و ظنّ در رکعات در دو رکعت اوّل و دو رکعت آخر بنظر مبارک، فرق دارد یا نه؟.

ج

– ظنّ در افعال و در رکعات نماز چه در دو رکعت اوّل و چه در دو رکعت آخر، حجّت است.

کثیر الشکّ

س

– شخصی به قدری در خواندن نماز و گرفتن وضو شکّ می‌کند که بحدّ وسواس مفرط رسیده باین نحو که وضو می‌سازد پس از گذشتن مقداری از

صفحه : ۱۸۱

وقت، فراموش می‌کند یا نماز می‌خواند بمجرّد این که نماز تمام شد از یادش می‌رود و شکّ می‌کند که آیا نماز خوانده‌ام یا نه و هر چه فکر می‌کند چیزی به یادش نمی‌آید لذا برای گرفتن وضو و خواندن نماز، پیوسته در زحمت است تکلیف این شخص چیست؟ آیا به شکوک واقعه اعتنا کند یا نه؟.

ج

– تکلیف شخص مذکور، اینست که اعتناء نکند و هر وقت شکّ کرد که نماز خوانده یا نه بگوید نماز خوانده‌ام و هر زمان، شکّ کرد که وضو گرفته‌ام یا نه بگوید گرفته‌ام و اگر اعتنا کند فعل حرام و متابعت شیطان است.

س

– کسی که همیشه در تسبیحات اربعه شکّ می‌کند که آیا دو بار گفتم و یا سه بار چه کند؟.

ج

– کثیر الشکّ باید به شک خود اعتنا نکند و غیر کثیر الشّک احتیاطا یک بار دیگر بگوید.

س

– شکّ بین ۱ و ۲ برای کثیر الشکّ هم موجب بطلان است یا نه؟ و اگر صحیح است بنا را بر اقلّ بگذارد یا اکثر؟.

ج

– بلی شک مذکور برای کثیر الشّک، هم موجب بطلان نیست و در مورد سؤال باید بنا را بر اکثر بگذارد و نمازش صحیح است.

س

– کسی که بعضی از اوقات در چیزهائی شک‌ می‌کند و نمی‌داند که شکّاک (کثیر الشک‌) بر او صدق می‌کند یا نه در شکّش بنا را بر چه بگذارد؟.

ج

– حالت سابقه خود را استصحاب نماید. اگر کثیر الشک‌ بوده اعتنا نکند و اگر نبوده به حکم شک‌، عمل نماید.

س

– جوانی هستم مجرّد و برایم وضع بدی پیش آمده و آن اینست که در نماز شک‌ می‌کنم و بعد از نماز نیز دچار شک‌ می‌شوم، و بعد از خریدن اجناس شک‌ می‌کنم که پولش را داده‌ام یا نه؟ لذا دوباره پول می‌دهم و خلاصه در کارهای روزمرّه، بدین وضع دچارم لذا از انفاس قدسیّه‌تان، مرا راهنمایی فرمائید.

ج

– به شما توصیه می‌کنم که با کمال قوّت اراده به هیچ وجه به این شکّها اعتنا نکنید و خود را به خدا بسپارید و از شرّ شیطان و وسوسه او به خدا پناه ببرید.

خداوند متعال شما را حفظ فرماید و بر قرائت معوّذتین – سوره قل اعوذ بربـ الفلق و

صفحه : ۱۸۲

قل اعوذ بربـ النّاس – مداومت نمایید.

س

– در این که نمازم را خوانده‌ام یا نه زیاد دچار شک‌ می‌شوم، چه بسا نماز را خوانده‌ام و پس از نماز دچار ناراحتی می‌شوم و حالت غشوه و بی‌حواسی عارضم می‌شود بعد دچار شک‌ می‌شوم که آیا نمازم را به جای آورده‌ام یا نه؟ در صورت بقاء وقت، وظیفه من چیست؟ و در رساله دارد چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس‌ نباشد بشک‌ خود اعتنا نکند، منظور این که وظیفه بنده چیست به شک‌ خود اعتنا بکنم یا نه؟.

ج

– در فرض مرقوم احتیاط واجب آنست که نماز را تکرار کنید ولی اگر در یک روز چند مرتبه مبتلی به شک‌ بشوید اعتنا به شک‌ خود نکنید.

س

– کثیر الشک‌ اگر شک‌ کرد در سجده اوّل است یا دوّم وظیفه‌اش چیست؟.

ج

- کثیر الشکّ باید به شکّ خود اعتنا نکند و بنا بگذارد بر این که سجده دوّم است.

فعل کثیر در نماز

س

- اگر شخص نمازگزار مگس را از سر و صورت خود دور کند و یا بکشد و یا سر را حرکت دهد جائز است یا نه؟.

ج

- در صورتی که فعل کثیر نباشد جائز است.

س

- در مسأله شماره ۸۱۴ توضیح المسائل فرموده‌اید در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را بهم نمی‌زند باید آب بکشد، حال هر گاه آب در سمت راست یا طرف چپ نمازگزار باشد بفرمایید فاصله ما بین نمازگزار و آب چند متر مثلا یا چند قدم باشد که بتواند از آب برای پاک کردن بدن یا لباس، در نماز، استفاده کند؟.

ج

- به قدری که رفتن تا آن مکان، فعل کثیر نباشد و باید به نحوی برود و برگردد که از قبله، منحرف نشود.

جواب سلام در حال نماز

س

- شخصی وارد بر نمازگزار گردیده و بعنوان سلام بر او، بگوید

صفحه : ۱۸۳

(سلام) چنانچه الآن معمول است یا بگوید (علیک السّلام)، نمازگزار باید عین گفته او را جواب بدهد یا نه؟.

ج

- اگر بلفظ (علیک السّلام) بر نمازگزار سلام کرد جائز است عین عبارت او را جواب دهد و جائز است که بگوید (السّلام علیک) و مستحب است که نماز را بعد از اتمام، اعاده کند. و اگر بلفظ (سلام) فقط بوده مخیّر است که بگوید (سلام علیک) یا فقط (سلام) را بگوید و (علیک) را تقدیر بگیرد.

س

- شخصی در نماز یا غیر نماز است، اگر دیگری وارد شود و به جای (سلام علیکم) بگوید (سلام) آیا جواب آن لازم است یا نه؟.

ج

- بلی، جواب لازم است.

س

- کسی که در اثناء نماز به او سلام می‌کنند و معلوم نیست سلام صحیح بود یا از سلامهای مردم عوام که غلط است آیا جواب دادن بر او واجب است یا نه؟.

ج

- باید جواب آن را بدهد.

س

- شخصی از درب وارد می‌شود سلام می‌کند چند نفری نشسته و مشغول صحبت هستند ولی متوجّه سلام این شخص نمی‌شوند، شخص دیگری که در همان نزدیکی مشغول نماز است متوجّه می‌شود، آیا وظیفه دارد که جواب سلام دهد یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال اگر نمازگزار بداند که خودش تنها یا با دیگران مقصود به سلام بوده واجب است جواب دهد و نماز او صحیح است و اگر جواب ندهد گناه کرده ولی نمازش در این صورت هم صحیح است و چنانچه بداند که او مقصود به سلام نبوده یا شکّ کند نمی‌تواند جواب سلام را بدهد.

س

- اذا کان المصلّی مع جماعهٔ، فسلّم علیه من یقصده دون غیره فهل یجب علی المصلّی، نفسه، الرّد. سواء کان الاخرون مشغولین بالصّلاهٔ ام غیر مشغولین؟.

ج

- لو علم المصلّی انّه المقصود دون غیره وجب علیه الرّد.

س

- اگر زنی به نمازگزار سلام دهد و بگوید (سلام علیکم) آیا نمازگزار هم می‌تواند در جواب، (سلام علیکم) بگوید یا خیر؟.

صفحه : ۱۸۴

ج

- بلی می‌تواند.

استماع موسیقی در حال نماز

س

– شخصی مشغول نماز است در بین نماز، دیگران مشغول غیبت مؤمن می‌شوند و یا شروع به موسیقی می‌نمایند تکلیف شخص نمازگزار چیست؟ و اگر کسی در مجلس معصیت، مثل همین دو مورد، نماز بخواند نمازش چه صورت دارد؟.

ج

– اگر بعد از شروع در نماز، مجلس لهو و یا شراب یا قمار و غیبت تشکیل شود نماز را تمام کند و صحیح است. لکن اگر قبل از شروع، چنین مجلسی فراهم شود از آنجا خارج گردد و نماز را در غیر آن محلّ به جا آورد.

س

– اگر از خانه همسایه صدای موسیقی بیاید و انسان مشغول نماز باشد نمازش صحیح است یا نه؟ و هم چنین اگر در حیاط رادیو باشد و لکن اخبار پخش می‌کند نماز خواندن چه صورت دارد؟.

ج

– در هر دو فرض، نماز صحیح است.

س

– اگر در حین اشتغال به نماز، کسی در همان اطاق نمازگزار، موسیقی بگیرد وظیفه نمازگزار چیست؟.

ج

– اگر استماع نباشد اشکال ندارد و اگر قبل از نماز بداند که مجلس موسیقی، برقرار می‌شود اگر ممکن است در غیر آن محلّ، نماز بخواند.

قطع نماز

س

– نمازگزار، در حال قرائت، صدای صلوات شنید، جائز است قطع حمد و فرستادن صلوات یا خیر؟ و هم چنین قطع نماز جهت حفظ جان و مال از حریق و غیره در ضیق و وسعت وقت جائز است یا نه؟.

ج

– مستحب است هر جا اسم مبارک حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله را شنید صلوات بفرستد و بعد، نماز را از همان جا که مانده تتمیم نماید و قطع نماز برای حفظ جان از تلف، واجب است حتّی در ضیق وقت و برای حفظ مال هم جائز است حتّی در ضیق وقت، اگر مال، معتنی به باشد.

صفحه : ۱۸۵

نماز احتیاط

س

– هر گاه شخص در نماز ظهر، شکّی کند که موجب نماز احتیاط است و وقت نماز عصر هم تنگ باشد و ممکن نباشد اقلّا یک رکعت عصر را پیش از غروب بخواند در این صورت کدام یک از آنها را مقدّم بدارد، نماز احتیاط را یا نماز عصر را؟.

ج

– در فرض سؤال که به غروب شرعی بیش از یک رکعت نمانده نماز عصر را بخواند و بعد از آن احتیاط کند به خواندن نماز احتیاط و قضا ظهر.

س

کسی که در نماز چهار رکعتی شک بین سه و چهار کرد پیش از خواندن نماز احتیاط، وارد نماز دیگر شد تکلیفش چیست؟.

ج

– اگر سهوا وارد نماز دیگر شده احتیاط آنست که همان وقت، نماز احتیاط را به جا آورد و بعد نمازی را هم که بین آن بوده تمام کند، بعد هر دو نماز را اعاده نماید.

س

– کسی که مثلا شک سه و چهار کرده و بعد از تروّی، ظنّ به چهار برایش حاصل شد که مقتضای قاعده در نمازهای چهار رکعتی به احتیاط مستحب اعاده آن نماز است حال اگر به احتمال این که شاید در واقع، سه رکعت بوده، یک رکعت نماز احتیاط بقصد امتثال امر واقعی بخواند، آیا خواندن این نماز احتیاط، لغو و بی‌اثر است و یا این که تشریع و حرام، و یا حرام ذاتی است؟.

ج

– لغو و بی‌اثر است مگر این که بقصد ورود باشد که تشریع و حرام است.

س

– در شک سه و چهار پس از اتمام نماز اگر قبل از نماز احتیاط سه تکبیر با رفع ید انجام گیرد (عمدا) آیا تولید اشکال نمی‌کند؟.

ج

– در صورتی که بقصد مطلق ذکر بوده تولید اشکال به معنای بطلان نماز نمی‌کند، ولی بر خلاف احتیاط است.

س

– اگر کسی در اثر جهل به مسأله، پس از سلام نماز و قبل از نماز احتیاط صورت را برمی‌گردانده و پشت به قبله می‌کرده آیا نمازهایی را که چنین

خوانده واجب است قضا کند؟.

ج

- اگر در وقت است احتیاطا آن نماز را اعاده و اگر در خارج وقت است احتیاطا قضا نماید.

قضاء تشهّد و سجده فراموش شده

س

- شخص نمازگزار، سجده یا تشهّد را فراموش کرده، بعد از نماز وظیفه‌اش را که قضای تشهّد یا قضای سجده و دو سجده سهو می‌باشد فراموش کرد و منافی به جا آورد، پس از منافی به خاطرش آمد، تکلیفش چیست؟.

ج

- هر وقت یادش آمد قضای تشهّد یا سجده را با طهارت به جا آورد و بعد، دو سجده سهو را نیز بخواند، بلی احتیاط مستحبّی آنست که اگر بعد از اتیان منافی یادش آمد بعد از قضاء تشهّد یا سجده فراموش شده و سجده سهو، نماز را نیز اعاده کند.

س

- هر گاه بعد از نماز ظهر قضای سجده یا تشهّد فراموش شده یا سجده سهو واجب را فراموش کرد و مشغول نماز عصر گردید و در بین نماز عصر، یادش آمد تکلیفش چیست؟.

ج

- نماز عصر را تمام کند بعد سجده یا تشهّد فراموش شده را، با سجده سهو آن به جا آورد و بنا بر احتیاط لازم، نماز عصر را اعاده کند و اگر فقط سجده سهو را فراموش کرده باشد بعد از تمام شدن نماز عصر به جا آورد.

س

- شخصی در نماز چهار رکعتی شک نمود که چهار رکعت خوانده یا سه رکعت، در حال قیام، بنا را بر چهار گزارده برکوع می‌رود، پس از خاتمه ذکر رکوع یادش آمد که هم تشهّد را نخوانده و هم قنوت را فراموش کرده جهت صحیح بودن نماز خود چه عملی را باید انجام دهد؟.

ج

- در فرض سؤال که نمی‌داند قیام رکعت چهارم است یا سوّم، بنا را بر چهار گذاشته و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جای آورد و بعد از آن قضای تشهّد فراموش شده را به جا آورد و دو سجده سهو جهت تشهّد فراموش شده بنماید و نماز صحیح است و قنوت اصلا مستحب است و ترک عمدی آن هم مضرّ به صحّت نماز نیست و اللّه العالم.

س

- در مورد قضاء تشهّد فراموش شده آیا بعد از قضاء تشهّد، سلام نماز هم می‌خواهد یا نه؟.

ج

- خود تشـهّد را قضا کند و احتیاطا سـلام هم به جا آورد و دو سجده سهو هم بقصد ما فی الذّمّه به جا آورد و این در صورتی است که تشهّد اخیر باشد و اگر تشهّد اوّل است سلام لازم نیست.

سجده سهو

س

- در سجده سهو، تکبیر لازم است یا نه؟.

ج

- تکبیر لازم نیست.

س

- آیا می‌شود ذکر سجده سهو را طول داد یعنی دو بار یا بیشتر تکرار کرد یا نه؟.

ج

- تکرار ذکر سجده سهو، بقصد مطلق ذکر، مانعی ندارد. ولی بقصد ورود، جائز نیست.

س

- شخصی در موقع خواندن نماز، سهوا به جای حمد، شروع به خواندن سوره نمود، و چند کلمه که ادا نمود فورا متوجّه شد که باید حمـد را بخوانـد، فورا از همـان جا برگشت و حمـد را خوانـد و سـپس سوره را خوانـد و به نماز خود ادامه داد، آیا برای گفتن چند کلمه از کلمات سوره، سجده سهو بر او واجب می‌شود یا خیر؟.

ج

- بنظر حقیر سجده سهو واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آنست که برای هر زیاده و نقیصه دو سجده سهو به جا آورد.

اگر کسی قبل از خواندن نماز عشا بخواب رود

س

- هر گاه شخصی نماز مغرب و عشا هر دو را نخوانده خواب برود و بعد از بیدار شدن بخواند حکم صورت قضا شدن و نشدن نماز و حکم وقوع آن، در ماه رمضان را بیان فرمائید؟.

ج

– کسی که نماز عشا را نخوانده بخواب برود و تا نصف شب بیدار نشود احتیاط آنست که آن روز را روزه بگیرد هر چند بعد از نصف شب، آن را خوانده باشد و چنانچه در ماه رمضان باشد به احتیاط مستحب قضا آن روز را بعد از ماه رمضان بگیرد.

صفحه : ۱۸۸

س

– اگر کسی نماز مغرب و عشا را عمدا ترک نماید چه حکمی دارد؟.

ج

– معصیت کرده و باید توبه کند و دیگر، نماز خود را ترک ننماید و اگر کسی نماز عشا را نخواند و خوابش برد تا نصف شب، احتیاط آنست که فردای آن شب را روزه بگیرد ولی اگر بیدار ماند تا بعد از نصف شب، این احتیاط را ندارد.

نماز مبطون و مسلوس

س

– شخصی به علّت عمل جرّاحی، مخرج غائطش به کلّی مسدود شده و به جای آن از روی شکم، سوراخی باز نموده‌اند و بدین جهت مدفوعات، بی اختیار خارج می‌شود، حتّی در حین نماز هم قادر به جلوگیری از آن نیست. اگر با دستمال و کهنه روی آن را ببندد یا کیسه بگذارد و در آن جمع شود عبادات این شخص با این وضع چگونه است؟.

ج

– اگر ممکن باشد قبل از نماز به نحوی تخلیه و تطهیر نماید که بتواند نماز را بدون خروج چیزی، تمام نماید، واجب است این نحو عمل کند و اگر نتواند تمام نماز را بدون خروج چیزی بخواند و تطهیر و وضو بین نماز هم مستلزم مشقّت یا فعل کثیر باشد آن چه بین نماز، خارج می‌شود مضرّ به وضو و نماز نیست و بهمان نحو بخواند.

س

– شخصی دائم الانزال است به طوری که وقت برای خواندن یک نماز هم ندارد، تکلیف او نسبت به نماز و روزه‌اش چیست؟ و آن چه بر شخص جنب حرام است بر او حرام است یا نه؟.

ج

– قبل از نماز، غسل می کند و اگر معذور است تیمّم بدل از غسل می‌نماید، و آن چه در بین نماز، خارج می‌شود به طوری که به اندازه خواندن نماز، وقف در خروج حاصل نشود معفوّ است و برای روزه، قبل از فجر غسل کند و معذور، تیمّم بدل از غسل نماید و روزه، صحیح است و محرّمات بر جنب بر او حرام است.

س

– المسلوس اذا صلّی قاعدا یمکنه التحفّظ من البول، و اذا صلّی قائما لا یمکن له التحفّظ منه، فهل ینتقل وظیفته إلی القعود کما لو عرض عارض للمصلّی قائما حیث انّه یصلّی قاعدا ام لا؟.

صفحه : ۱۸۹

ج

– اذا دار الامر بین الامرین فلا یبعد تبدّل الوظیفهٔ إلی القعود و مع الامکان فالاحوط تکرار الصلاهٔ.

س

– شخصی به علّت مرض شدّت بول، هیچ زمان نمی‌تواند خودداری نماید، تکلیف نماز او چه می‌شود؟.

ج

– اگر مرتّب بول قطره قطره، خارج می‌شود موقع نماز کیسه‌ای پر از پنبه را با خود بردارد و بدن را تطهیر کند و شلوار پاک به پوشد و هر نمازی را با یک وضو بخواند. و قطراتی که در بین نماز خارج می‌شود تا آخر نماز مستثنی است و ضرری به صحّت نماز ندارد.

س

– این جانب عمل جرّاحی داشتم، و پهلوی چپ را کیسه و پلاستیک گذاشته‌اند، و مدفوع از پهلو خارج می‌شود، در رساله‌ها هم، چنین چیزی نوشته نشده، یعنی مقعد را بسته‌اند، و بی‌اختیار توی کیسه پلاستیک، مدفوع می‌آید، و گاز معده هم همین طور، تکلیف این جانب چیست؟.

ج

– در فرض سؤال اگر مرتّب گاز و مدفوع از معده وارد پلاستیک می‌شود احتیاطا قبل از نماز آن چه در کیسه، جمع شده، از کیسه خارج نموده، و کیسه را آب کشیده و فورا وضو بگیرید و نماز را بخوانید، و این عمل برای هر نماز لازم است. ولی اگر چیزی از آن خارج نشود، برای نماز بعدی تجدید وضو لازم نیست.

مسائل متفرّقه نماز

س

– نماز غفیله را به جای نافله مغرب می‌شود خواند یا خیر؟.

ج

– بلی می‌شود.

س

- اگر مرجع تقلید یک بار تسبیحات اربعه را کافی بداند می‌توان دو بار گفت؟.

ج

- تسبیحات اربعه را یک بار یا سه بار باید خواند و دو بار دلیلی ندارد.

س

- در نماز جماعت اگر بخواهد سه بار تسبیحات اربعه را بگوید برکوع امام نمی‌رسد، می‌تواند دو بار بگوید؟.

ج

- می‌تواند یک بار بگوید تا رکوع امام را درک کند و احتیاط آنست که دو بار نگوید.

صفحه : ۱۹۰

س

- در تعقیب نماز که آیهٔ الکرسی می‌خوانند، آیا روایت یا مدرکی هست که انگشتان بر دیدگان گذارد؟ یا بصورت عادی همانند سایر تعقیبات خوانده شود؟.

ج

- در کتاب جنّات الخلود تحت عنوان وجع العین از قول معصومین علیهم السّلام منقول است که دست را روی چشم گذاشته و آیهٔ الکرسی را بقصد استشفاء بخواند.

س

- اگر کارکنان دولت، در ساعات اداری، کار را ترک و نماز واجب اقامه کنند، چنانچه ترک کار بدون اجازه مسئولیت ذی ربط باشد و یا این که در وقت اداری کاری هم وجود نداشته باشد و بعضی از کارکنان در حال بی‌کاری و انتظار پیدایش کار به سر ببرند، از نظر شرع مقدّس اقامه نماز در موارد فوق چه صورت دارد؟.

ج

- اگر در ساعت اداری، کاری نداشته باشند، نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه کار اداری داشته باشند و اقامه نماز مزاحم کار باشد بدون اجازه متصدّیان، ترک کار جایز نیست. و اللّه العالم.

س

- آیهٔ الکرسی که در نماز وحشت و نماز غدیر، قرائت آن وارد است تا کجا باید تلاوت گردد؟ تا و هو العلیّ العظیم یا تا هم فیها خالدون؟.

ج

- ظاهرا آیة الکرسی تا و هو العلیّ العظیم کافی است و اللّه العالم.

س

- شخصی نمازش را خوانده ولی به جهت عدم حضور قلب اگر بخواهد دو مرتبه بخواند رجاءً و احتیاطا چه صورت دارد؟ جائز است یا خیر؟.

ج

- جواز اعاده مشکل است، مگر این که بار دوّم به جماعت باشد.

س

موقعی که نماز می‌خوانم غالبا در فکر و خیالات دیگر هستم و نمی‌توانم حواسّ خود را به طرف ایزد یکتا جلب نمایم لذا مرا راهنمایی فرمائید.

ج

- حضور قلب و توجّه در حال نماز، مراتب دارد و حاصل نشدن آن به علّتهای متعدّدی است که باید شخص، بتدریج، آنها را بر طرف کند. و مخصوصا توجّه به عظمت و بزرگی خدا و این که همه، نیاز به خداوند دارند و همه نعمتها از او است، و این که بنده وقتی به کمال می‌رسد که در درگاه او، عرض نیاز و حاجت

کند و سپاس و ستایش و حمد او را به جا آورد و در برابر او خضوع و تواضع و فروتنی و رکوع و سجده نماید، در حصول حال خضوع، مؤثّر است، امید است که به تدریج حضور قلب زیادتر شود و نماز شما مصداق (الصّلاة معراج المؤمن) و (الصّلاة قربان کلّ تقیّ) گردد.

س

- در حالات مختلف نماز از قیام و قنوت و رکوع و سجود نظر افکندن به چه جاهائی مأثور است؟.

ج

- مستحب است نمازگزار، در حال قیام، نظرش به موضع سجود و در حال رکوع به میان قدمها و در حال سجده به سر بینی و در حال تشهّد و بین دو سجده، به دامن خود و در حال قنوت، به دو کف دستش باشد.

س

- شک سه و پنج بعد از رکوع یا قبل از سلام چه حکمی دارد؟.

ج

- نماز باطل است، و لکن اگر احتیاط کند و بنا را بر سه بگذارد و نماز را تمام کرده و بعد اعاده نماید خوب است بلکه ترک احتیاط، سزاوار نیست.

س

– راجع به نماز و عبادات کودک، اختلاف است. بعضی معتقدند که صحیح نیست، و گروهی هم صحیح دانسته‌اند. اتّفاقا بین خود ما، در این جهت، مباحثه‌ای شد قائل به صحّت می گوید در صورتی که نماز کودك صحیح نباشد چطور حضرت ولیّ عصر علیه السّلام بر پدر بزرگوارش نماز خواند؟ ما جواب دادیم که او حجّت است و تکلیفش غیر از دیگران است. ولی مستشکل قبول نکرد. از مقام مقدّس خواستارم که نظر مبارك را مرقوم فرمائید.

ج

– بنظر این جانب، نماز و سایر عبادات طفل نابالغ که ممیّز باشد صحیح است و بنا بر قول اشخاصی که صحیح نمی‌دانند عمل امام، غیر از دیگران است و اگر شخص، امامت امام را در حال صبیّ بودن او تصدیق کند اشکال به اعمال او محلّ ندارد.

س

– تکبیرات ثلاثه بعد از سلام مطلق نمازها جائز است یا اختصاص به نماز یومیّه دارد؟.

ج

– بعضی روایات، ظاهر در استحباب گفتن آنها بعد از سلام هر نماز است و گفتن آن بقصد رجاء، خالی از اشکال است.

صفحه : ۱۹۲

س

– در این مسأله که آیا نمازهای مستحبّی را در حال اختیار، می‌توان نشسته خواند یا نه؟ مرحوم سیّد در عروه تجویز کرده و فرموده: (النّوافل المرتّبهٔ و غیرها یجوز اتیانها جالسا و لو فی حال الاختیار) و از حضرت آیهٔ اللّه، حاشیه‌ای در این مسأله دیده نشده، با این که دو روایت، در مورد نماز طواف مستحب ۱ نهی از نشسته خواندن آن می کند اکنون نظر مبارك را مرقوم دارید که آیا از جهت سند یا متن، خدشه‌ای دارد؟.

ج

– بلی از جهت سند در نزد مشهور، ضعیف و از جهت دلالت نیز مورد خدشه، واقع شده است.

س

– کسانی که در بیابان کار می کنند و دسترسی به آب ندارند مخرج بول که با چیزی جز آب، تطهیر نمی‌شود بنا بر این نماز آنان چگونه است؟.

ج

– اگر وقت، تنگ است که اگر بخواهد به جایی که آب است، برود و تطهیر کند و نماز بخواند، نماز قضا می‌شود با همان بدن نجس نماز بخواند و قضا هم ندارد امّا اگر وقت وسعت دارد و می‌تواند برود و بدن را تطهیر کند واجب است برود و با طهارت نماز بخواند و اگر با وسعت وقت با بدن نجس نماز خواند نمازش باطل و باید بعد اعاده یا قضا نماید.

س

- در بعضی عبادات و اجزاء آنها در رساله دارد، رجاءً به جای آورید، رجاءً یعنی چه؟ به امید ثواب یا به امید قبول؟.

ج

- یعنی به احتمال مطلوبیّت نزد شارع مقدّس، عمل را انجام دهد.

س

- اگر کسی جاهل به مسأله‌ای بود و از اهل خبره سؤال کرد و اهل خبره به مسائل جاهل جواب داد و جاهل به مسأله، مدّتی عمل نمود، بعد روشن شد که اهل خبره جواب را اشتباه گفته، تکلیف این شخص جاهل به مسأله، چه می‌باشد؟ مثلا مسأله‌ای در باره نماز یا غیر نماز گفته، آیا اعاده این نماز یا غیر آن لازم است یا خیر؟.

ج

- اگر در مواردی باشد که اخلال به جزء یا شرط موجب بطلان عمل می‌شود، قضا یا اعاده دارد و باید عمل خود را اعاده یا قضا نماید و اللّه العالم.

س

- بعض اوقات، صبح انسان برای اداء فریضه بیدار نمی‌شود، با

صفحه : ۱۹۳

این که ساعت هم بالای سرش هست و زنگ می‌زند، آیا این هم برای انسان گناه شمرده می‌شود یا نه؟.

ج

- جدّیت کنید نماز را در اوّل وقت بخوانید که فضیلت بزرگ، فوت نشود. إن شاء اللّه خداوند شما را تأیید فرماید. البتّه اگر انسان آن کوششی را که نوشته‌اید برای بیدار شدن کرد و مع ذلک بیدار نشد گناهی نکرده است.

س

- وقت تنگ بود، نماز با کفش به جا آوردم، قضا دارد یا نه؟.

ج

- در صورت اضطرار، نماز صحیح است و قضا ندارد.

س

- اگر جزئی از حیوان نجس العین را مانند روده سگ به روده انسان زنده وصل کنند جائز است یا خیر؟ و در صورت اتّصال برای نمازگزار چه حکمی دارد؟.

ج

- در مورد حفظ نفس، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

س

- زنی جاهل به مسأله بوده و مدّت چند سال با غسل حیض و نفاس بدون وضو نماز خوانده، آیا نمازهای او باید قضا شود یا نه؟.

ج

- خصوص نمازهایی که بعد از غسل حیض و نفاس و قبل از وضو به جهت حدث اصغر خوانده قضا کند، لکن آن چه را بعد از وضو- برای حدث اصغر- خوانده یا بعد از غسل جنابت خوانده قضا ندارد.

س

- اگر از دهان کسی خون می‌آید و وقت هم به طوری تنگ است که اگر صبر کند تا خون بند بیاید نمازش قضا می‌شود، تکلیف این شخص چیست؟.

ج

- با همان حال نماز بخواند. و لکن با چیزی خون دهان را، در بین نماز، پاک نماید که به حلق نرود.

س

- آیا نماز دهه ذی الحجّهٔ (مشتمل بر آیه شریفه: و واعدنا موسی ..) مخصوص کسانی است که در موسم حجّ، مشرّف نیستند، یا اعمّ است و برای حجّاج هم مشروع است که این دو رکعت نماز را بین نماز مغرب و عشاء بخوانند؟.

ج

- در صورتی که بقصد رجاء بخوانند- نه ورود- مانعی ندارد.

صفحه : ۱۹۴

س

- اگر بعد از نماز صبح، شکّ کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و یا شکّ کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و هم چنین اگر بعد از نماز مغرب، شکّ کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، آیا نمازش صحیح است یا باطل؟.

ج

- شکّ بعد از سلام، مورد اعتناء نیست و نماز او صحیح است.

صفحه : ۱۹۵

مسائل و احکام مسافر

نماز مسافر

س

– مسافر نماز خود را قصـر خوانـده به اطمینان این که مبلّغ مـذهبی که مسأله را از او پرسـیده جوابش صـحیح است، ولی بعـدا معلوم می‌شود که جواب مسأله اشتباه بوده و نتیجتا نمازهای قصر، خلاف وظیفه بوده، آیا معذور است یا قضا کند؟.

ج

– اگر وظیفه‌اش اتمام بوده و نماز را قصر خوانده باید در وقت اعاده و در خارج وقت تماما قضا نماید.

س

– زیـد در ماه شـعبان سه مرتبه به چهار فرسـخی سـفر کرده و در ماه مبارک رمضان چنـد روزی سیّار است، آیا می‌تواند نمازش را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال، نماز او شکسته است و روزه هم نمی‌تواند بگیرد.

س

– در رابطه بـا این مسـأله که اگر برای لهو و خوشـگذرانی به شـکار رود، نمازش تمام و اگر برای تهیّه معاش باشـد نمازش شکسـته است، آیا این حکم شامل کسانی که برای صید ماهی می‌روند نیز هست یا خیر؟.

ج

– حکم سفر صید فرقی ندارد که به دریا باشد یا غیر دریا.

س

– زن مسـافر در مقصـد، بـا این که ایّام عادت اوست، می‌توانـد قصـد ده روزه کنـد و یا بایـد صبر نمایـد تا پاک شود، و در ابتـدای ورودش به مقصد اگر مثلا پنج روز عادت اوست این پنج روز جزء عشره، محسوب است یا نه؟.

صفحه : ۱۹۶

ج

– مجرّد قصـد ده روز، کافی است اگر چه در تمام آن، حائض باشد که بعدا اگر یک روز هم بماند باید نماز را تمام بخواند بشـرط آن که قبل از خواندن نماز، از قصد اقامه ده روز، برنگشته باشد.

س

– آیا نماز جمعه به جای یک نماز ظهر چهار رکعتی در موردی که قصـد عشـره کرده و آن را خوانـده و بعـد از قصد خود برگشـته کفایت می‌کند یا نه؟.

ج

– اقوی عدم کفایت نماز جمعه است، جهت اتمام نماز بعد از عدول از قصد اقامت.

س

– شخصی ساکن تهران است، باغی در کرج خریده و دو اطاق و لوازم زندگی هم دارد، روزهای جمعه در دوره سال، به آن باغ می‌رود و بعضی از جمعه‌ها شب هم در آنجا می‌ماند، نماز و روزه او چه صورت دارد؟.

ج

– اگر در آنجا شغل و پیشه‌ای ندارد و فقط برای تفریح یا تغییر آب و هوا به آنجا می‌رود باید نمازش را شکسته بخواند و روزه‌اش را افطار کند.

هر گاه فاصله بین دو محل بقدر مسافت باشد و در اثر توسعه کمتر شود

س

– در زمان سابق، قریه‌ای با شهر چهار فرسخ، فاصله داشته که نماز را قصر و روزه را افطار می‌کرده‌اند، فعلا وسعت شهر زیاد شده و نسبت به قریه مذکور، نزدیک و این قریه از توابع متّصله شهر شده است ولی باز هم بین قریه مذکور و شهر، زمینهای مزروعی، فاصله است مثلا شهر تبریز و قلعه ملیک یا ایستگاه تبریز باز بتمام معنی اتّصالش بشهر واضح نشده است، تکلیف اهالی قریه‌هائی که سابقا فاصله آنها با شهر بقدر مسافت بوده و فعلا به این صورت در آمده است چیست؟.

ج

– اگر کسی یقین دارد که فاصله مزبور، سابقا بقدر مسافت بوده و فعلا در اثر وسعت شهر، مثلا شک دارد که فاصله، از مسافت شرعی، کمتر شده یا نه، بحکم مسافت عمل نماید تا وقتی که یقین کند که فاصله، کمتر از مسافت شرعی است که در این صورت نماز تمام است.

س

– در سالهای قبل فاصله دو شهر اصفهان و نجف‌آباد بیش از چهار فرسخ بوده که در صورت مسافرت به نجف‌آباد نماز را شکسته می‌خواندیم، در

صفحه : ۱۹۷

سالهای اخیر، دهات مجاور اصفهان به شهر وصل شده، آیا فاصله دو شهر را نسبت به زمان قدیم حساب کنیم یا با توجّه به وصل شدن دهات مذکور و کمتر شدن فاصله، از چهار فرسخ، دیگر نمازها را در مسافرت به آن شهر بایست تمام خواند، هم چنین در مورد شهرهایی که حالت دو شهر فوق را پیدا نموده‌اند چگونه باید عمل کرد؟.

ج

– میزان فاصله فعلی است، بشرط آن که شهر از بلاد کبیره نباشد، و اگر از بلاد کبیره باشد در صورتی که از خارج محلّه تا مقصد چهار فرسخ یا بیشتر باشد لکن از آخر شهر تا مقصد کمتر از چهار فرسخ باشد احتیاطا نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند.

عبور از حدّ ترخّص

س

– کسی در بعضی از اوقات سال، در فاصله بیشتر از چهار فرسخ، با ماشین، بار حمل و نقل می‌کند، در این مقدار فاصله یک جا عبورش از میان زمینهای مزروعی خودش که خارج از حدّ ترخّص ده است، می‌افتد و در جای دیگر از ما دون حد ترخّص ده عبور می‌کند، آیا عبور از زمین‌های مزروعی و عبور از ما دون حدّ ترخّص، هر دو موجب قطع سفر می‌شود و یا یکی از این دو و یا هیچ کدام؟.

ج

– عبور از ملک مزروعی خود که خارج از حدّ ترخّص است موجب قطع سفر نمی‌شود، و امّا عبور از ما دون حدّ ترخّص وطن، موجب قطع سفر است. بنا بر این در صورت دوّم که عبور از ما دون حدّ ترخّص باشد اگر از همان جا که سفر، قطع شده تا مقصد، بقدر مسافت باشد، و لو تلفیقا، نماز، قصر است و الّا قصر نیست.

س

– شخصی ساکن شمیران امّا مغازه و محلّ کسبش در تهران است، این شخص اگر خواست به قم برود، به تهران که رسید نمازش قصر است یا تمام؟.

ج

– در صورتی که تهران وطن او نباشد و شمیران را برای خود، وطن قرار داده باید حدّ ترخّص را از شمیران ملاحظه نماید.

صفحه : ۱۹۸

قصد اقامه در دو محلّ

س

– شخصی در ماه رمضان یا محرّم می‌خواهد برای تبلیغ در دو قریه نزدیک که صدای اذان از هر یک از آن دو قریه به قریه دیگر می‌رسد بماند، آیا قصد اقامه در این قریه جائز است یا نه؟ و اگر بنظر مبارک، جائز نیست مرقوم فرمائید که وظیفه او چیست؟.

ج

– چنانچه آن دو قریه، بنظر عرف، یک محلّ حساب شود، قصد اقامه صحیح است، و اگر یکی، محسوب نشود چنانچه در یکی از آن دو قریه قصد اقامت نموده باشد و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی او را به قریه دیگر دعوت کنند نماز و روزه‌اش در قریه

دیگر نیز و در ایاب و ذهاب، تا وقتی که انشاء سفر جدید نکرده تمام و صحیح است.

س

– آیا معیار برای دو شهر شدن، یا دو قریه شدن، رود خانه‌ای که از وسط شهر می گذرد می‌تواند باشد، مثلا رود خانه شهر قم، این شهر را دو شهر بحساب می‌تواند بیاورد یا خیر بلکه معیار چیزهای دیگری است؟ و نیز بیان فرمائید قریه‌هائی که در جوار هم با فاصله‌های سیصد متری یا کمتر و بیشتر واقع شده‌اند یک قریه محسوب می‌شوند یا متعدّد؟.

ج

– رود خانه بین یک شهر مانند شهر قم موجب تعدّد شهر نیست و در مثل دو روستا اگر در عرف، دو محلّ است باید احکام دو محلّ مرتّب شود و اگر یک محلّ باشد و یک روستا و دارای محلّه‌های متعدّد و متفرّق باشد، احکام یک روستا بر آن مرتّب است.

اگر کسی که قصد اقامه کرده انشاء سفر جدید کند

س

– کسی که قصد اقامه ده روز در جائی کرده و نماز خود را تماما انجام بدهد، بعد از چند روز، به جائی که کمتر از چهار فرسخ است رفته و یک شب مانده و بعد برگشته، حال آیا مجدّدا باید قصد اقامه بکند یا نه؟ و اگر از روی جهل به مسأله قصد نکرد نماز و روزه او چه صورت دارد؟.

ج

– در فرض مذکور اگر قصد برگشت به وطن ندارد تا در محلّ اقامه است

صفحه : ۱۹۹

باید نمازش را تمام بخواند، و اگر قصد مراجعت به وطن، قبل از ده روز داشته است در برگشت از محلّی که رفته و در محلّ اقامه تا وطن، باید نماز را شکسته بخواند و در صورتی که از جهت جهل به مسأله، تمام خوانده باشد و بعد از وقت، ملتفت شود قضا ندارد.

س

– هر گاه مسافر، پس از قصد اقامه و خواندن یک نماز چهار رکعتی به محلّ دیگری که فاصله‌اش تا محلّ اقامه، کمتر از چهار فرسخ است رفت و آمد کند، و در دفعه آخر– به منظور این که در محلّ اقامه اگر چه کمتر از ده روز هم بماند نمازش تمام باشد– تصمیم جدّی گرفت که یک مرتبه دیگر به آنجا برود در صورتی که هیچ کاری در آنجا ندارد آیا همین اندازه، کافی است یا نه؟ و نیز اگر با این تصمیم، حرکت نمود و وقتی به محلّ اقامه رسید از رفتن به آن محلّ پشیمان شد یا این که مانعی رسید در این چند روز نمازش در محلّ اقامه، قصر است یا تمام؟.

ج

– در فرض مسأله، همان تصمیم جدّی به این که یک مرتبه دیگر به آن محلّ برود برای تمام خواندن نماز کافی است، و در صورت پشیمان شدن از رفتن به آن محلّ یا وجود مانع هم نماز را تمام بخواند چون میزان در قصر نماز، انشاء سفر جدید است و در فرض

مذکور، این شخص، انشاء سفر جدید نکرده تا نمازش در محل اقامه، شکسته باشد.

س

– هر گاه مسافر پس از اقامه ده روز و خواندن یک نماز چهار رکعتی، به محلّ دیگری که فاصله‌اش تا محلّ اقامه، کمتر از حدّ ترخّص است رفت و آمد کند، در دفعه آخر که دیگر به آنجا برنمی‌گردد و در محلّ اقامه هم قصد ماندن ده روز را ندارد نمازش در محلّ اقامه، قصر است یا تمام؟.

ج

– در فرض مسأله، نماز او تمام است و اگر چه از همان محلّی که برای آخرین بار، به آنجا رفته مسافر، حساب می‌شود، لکن چون مسافر باید پس از گذشتن از حدّ ترخّص نماز را شکسته بخواند و در فرض مذکور، این شخص وقتی به محلّ اقامه می‌رسد هنوز بحدّ ترخّص نرسیده وظیفه‌اش تمام است و باید هر وقت از حدّ ترخّص گذشت قصر نماید و مبدأ مسافرت را از محلّی که پس از تحقّق اقامه به آنجا می‌رفته حساب کند.

صفحه : ۲۰۰

س

– هر گاه مسافر در محلّی قصد اقامه کرده و با خواندن یک نماز چهار رکعتی یا توقّف ده روز اقامه محقّق شده به محلّی که فاصله‌اش تا محلّ اقامه کمتر از مسافت شرعی است برود، می‌فرمایید مانعی ندارد و نمازش تمام است، اگر چه هر روز برود و برگردد مگر در دفعه آخر که چون دیگر به آن محلّ نمی‌رود، در صورتی که بنا نداشته باشد در محلّ اقامه ده روز بماند از همان محلّ مسافر است و چنانچه فاصله‌اش تا محلّ اقامه بیش از حدّ ترخّص باشد باید نماز را در محلّ اقامه قصر بخواند، بفرمایید در همین فرض اگر شخص مذکور بنا داشته باشد پس از برگشتن به محلّ اقامه، به محلّ دیگری که مثلا فاصله‌اش تا محلّ اقامه دو فرسخ است برود و برگردد به محلّ اقامه و بعد، از محلّ اقامه به وطن برود، نمازش پس از برگشت از محلّی که هر روز به آنجا می‌رفت و قبل از رفتن به محلّ دوّم چگونه است؟.

ج

– در فرض مذکور نمازش تمام است.

حکم کسی که در اوّل وقت مسافر و در آخر وقت حاضر و یا بعکس بوده و نمازش فوت شده

س

– مسافرتی به بندر عبّاس نمودم، در بازگشت نماز ظهر و عصر را در راه نخواندم، به شهر خود هم که رسیدم هنوز وقت باقی بود، ولی فراموش کردم.

شب یادم آمد که نماز ظهر و عصرم را نخوانده‌ام، حال که باید قضا کنم آیا شکسته بخوانم یا تمام؟.

ج

– در فرض سؤال که وقت ظهر و عصر باقی بوده و به وطن رسیده‌اید نماز ظهر و عصر را تماما قضا نمایید.

س

– شخصی نماز ظهر و عصر را در اوّل وقت نخواند و مسامحه کرد و بعد مسافرت نمود و در سفر هم نمازش قضا شد بعد از مراجعت بخواهد نماز ظهر و عصرش را قضا نماید، آیا تمام بخواند یا قصر؟.

ج

– ملاحظه آخر وقت را بنماید، اگر در آخر وقت که نماز فوت شده مسافر بوده قضا را قصر بخواند و اگر حاضر بوده تمام بخواند.

صفحه : ۲۰۱

نماز و روزه کسی که شغلش در سفر است

س

– کسی که راننده نیست ولی صاحب کمپرسی و ماشین است و به کمک راننده با او بسفر در مسافت شرعی می‌رود و به انجام کار می‌پردازد آیا نمازش تمام و روزه را باید بگیرد یا خیر؟ و لطفا حکم آن را در فرضی که همیشه با راننده نمی‌رود بلکه گاه گاه می‌رود نیز بیان فرمائید.

ج

– اگر صدق کند که شغل او در سفر است یا سفر شغل اوست، نمازش تمام و روزه‌اش صحیح است مشروط به این که ده روز در منزل نماند و در جائی هم بقصد توقّف ده روز نماند، و در سفرهایی که اتّفاقا برای کارهای شخصی خود می‌رود اگر بقدر مسافت شرعی باشد نمازش قصر و روزه صحیح نیست.

س

– من یک نفر نظامی هستم و در خانه‌های سازمانی ارتش زندگی می‌کنم که فاصله‌اش تا پادگان که محل کار من است ده کیلومتر است، و هر روز صبح با سرویس به این پادگان می‌آیم و مراجعت می‌نمایم و تا کنون که مدت ۳ سال است در این حال زندگی می‌کنم قصد ده روز در خانه‌ام ننموده‌ام، اگر مرخّصی گرفته‌ام به شهرستان خودم رفته و در این محلّ طوری نمانده‌ام که ده روز از خانه خارج نشوم، تکلیف نماز و روزه‌ام چیست؟.

ج

– در فرض سؤال، بنظر این جانب در مدّت مأموریّت خدمت و محلّ سکونت و در بین راه نماز تمام و روزه صحیح است.

س

– مقلّدین آن جناب که بین محلّ کار و محلّ سکونت آنها بیش از مسافت شرعیّه و دائما در حال تردّد بین آن دو هستند، نمازشان تمام و روزه می‌گیرند، اکنون سؤالی که پیش آمده این است که شرکت، به آن‌ها دستور داده جهت اخذ حقوق ماهیانه (بر خلاف

سابق که حقوق را به نزد آنان می‌آوردند) به مرکز استان روند، آیا در این سفر هم روزه بگیرند؟ چون به دلخواه نمی‌روند، و مأموریّت است و یا سفر شخصی محسوب شده افطار نمایند؟.

ج

- در فرض سؤال که برای دریافت حقوق خود سفر می‌کنند، جزء سفر شغل آنها محسوب می‌شود و نمازشان تمام و روزه صحیح است.

صفحه : ۲۰۲

س

- این جانب کارگر برق اروند کنار که هشت فرسخی آبادان می‌باشد هستم، و ساکن در آن بودم و زادگاهم می‌باشد، ولی بر اثر جنگ تحمیلی حدود ۲ سال است که در اهواز سکونت دارم و فعلا ۱۵ روز کار و ۱۵ روز استراحت دارم. در ۱۵ روز استراحت دو بار مسافرت می‌روم و ما تابع مقرّرات اداره می‌باشیم. و در ۱۵ روز کار یا در آبادان و یا شایگان، و یا اروند کنار که حدودا فاصله هر کدام، ۴۰ یا ۵۰ کیلومتر می‌باشد، مشغول کار هستیم، تکلیف من نسبت به نماز و روزه چیست؟.

ج

- در فرض سؤال که در مدّت پانزده روز استراحت هم مسافرت می‌نمایید که ده روز در یک محلّ نمی‌مانید، چه در روزهای کار و چه در روزهای استراحت، نماز شما تمام و روزه صحیح است. و اگر در روزهای استراحت، در یک محلّ می‌مانید، نماز شما در ایّام استراحت، تمام است و در پانزده روز کار که نوشته‌اید در یک محلّ نمی‌مانید قصر است و روزه صحیح نیست.

س

- شخصی که در طول جنگ چهار ساله افغانستان، بخاطر این که در این مبارزه سهم داشته باشد، دائما در سفر بوده، (گاهی در افغانستان و گاهی در ایران و پاکستان)، ولی قصد مسافرت دائم را نداشته، و قهرا چنین وضعی بوجود آمده، در آینده هم امکان دارد این وضع ادامه پیدا کند، آیا روزه و نماز شخص مذکور تمام است یا نه؟ اگر تمام است، در ماه رمضان چنانچه مسافرت از ایران به پاکستان نماید چه تکلیفی دارد؟.

ج

- اگر هر یک از سفرهای مذکور قهرا پیش آمده و شغلی نداشته که لازمه‌اش این اسفار باشد، نماز قصر است و روزه صحیح نیست.

س

- بعضی از کارگران شرکت نفت را گاهی برای مدّت نامعلومی همه روزه به مسافت شرعی می‌برند و بعد از ظهر بر می‌گردانند و چه بسا ممکن است این کار چند هفته یا چند ماه طول بکشد و ممکن است رئیس آنها هم از مقدار امتداد این سفر، مطّلع نباشد، در این صورت، تکلیف نماز و روزه آنان چیست؟ و اگر بعدا معلوم شود که تا چند روز دیگر، مسافرت طول می‌کشد، آیا حکم

صفحه : ۲۰۳

کثیر السّفر را پیدا می کند یا نه؟.

ج

- در صورتی که مدّت مسافرت، نامعلوم باشد، این شخص، مسافر است، مگر آن که به قدری امتداد پیدا کند که صدق کند شغل این شخص در سفر است که در این صورت باید نماز را تمام بخواند و روزه را هم بگیرد.

س

- بعضی از کارگران شرکت نفت در دوره سال، چند ماه باید در مسافرت باشند، مثلا برای توزیع یخ، در تابستان، همه روزه باید مسافرت شرعی را بروند و برگردند اکنون تکلیف نماز و روزه آنان چیست؟.

ج

- در این مدّت که شغل آنان تقسیم یخ، در سفر است، نماز ایشان تمام و روزه آنان صحیح است، فقط در سفر اوّل، شکسته بخوانند.

س

- شخصی که کارش در تمام سال بردن جنس به تهران و آوردن جنس از آنجا و بردن به جاهای دیگر است، آیا چنین شخصی تحت عنوان آنان که شغلشان سفر است داخل می‌باشد- چون شغل او تجارت و ملازم با مسافرت است - یا نه؟.

ج

- شخص مذکور، چنانچه ده روز متوالی در منزل نمی‌ماند نماز او در سفر، تمام و روزه او صحیح و عین مصداق (التاجر یدور فی تجارته)، می‌باشد.

س

- طلبه‌ای همه هفته، شبهای جمعه، برای تبلیغ به دهی می‌رود که فاصله آن از یک راه، یک فرسخ و نیم و از راه دیگر هفت فرسخ است که روی هم رفته چهارده فرسخ می‌شود، ضمنا مقداری زمین و ملك نیز در آن ده دارد. آیا حکم مسافر بر او مترتّب می‌شود یا نه؟.

ج

- اگر همه هفته برای تبلیغ به آن ده می‌رود بنظر این جانب، اگر چه از راهی که مسافت آن هفت فرسخ است برود وظیفه‌اش اتمام نماز و گرفتن روزه است و در این صورت اگر اتّفاقا ده روز، در وطن، بی قصد یا با قصد و یا در خارج از وطن، با قصد، توقّف کرد در سفر اوّل باید نمازش را شکسته بخواند و روزه‌اش را افطار کند و داشتن یا نداشتن زمین و ملك بنظر حقیر، دخالت در این مسأله، ندارد.

س

- اگر دائم السّفر، بیش از ده روز، در منزل بماند و سپس به

صفحه : ۲۰۴

مسافرت رود و در اثناء سفر، بین دو محلّ که مسافت شرعی است بیش از دو بار تردّد نماید، آیا بار سوّم، نماز را باید تمام بخواند یا تمام خواندن نماز، مشروط به این است که مراجعت به منزل، و سفر دوّم را از منزل، شروع نماید. توضیح این که اهل قصبه (اطراف آبادان) اکثرا دائم السّفرند و گاهی که دوام سفر آنان در اثر ده روز ماندن در منزل، قطع می گردد به دریا جهت صید ماهی مسافرت می‌نمایند و از دریا ماهی را به کویت که با دریا بیش از چهار فرسخ فاصله دارد، برای فروش می‌برند و از کویت مجدّدا به دریا بر می گردند و پس از صید ماهی مجدّدا به کویت، برای فروش ماهی مراجعت می‌نمایند و هکذا تا ۵ و یا ۶ بار، حال آیا نماز در کویت و دریا محکوم به قصر است یا تمام؟.

ج

– مراجعت به منزل، شرط نیست و در مفروض سؤال، دفعه دوّم که به کویت می‌روند سفر دوّم، محسوب و نماز، تمام است.

س

– ماهی گیران قصبه که در دریا صید ماهی می کنند، گاهی برای خرید لوازم کشتی و گاهی برای تهیّه اوراق مربوطه و زمانی برای خرید لوازم زندگی خود و احیانا به جهت مراجعه به طبیب از هشت فرسخی و نه فرسخی و دوازده فرسخی به آبادان می‌آیند و هیچ گاه آمدنشان به آبادان جنبه تفریحی ندارد و اکثر اینها مقلّد مرحوم آیهٔ اللّه حکیم قدّس سرّه بودند که مطلق سفر– مگر سفر حجّ و زیارت – را جزء کسب می‌دانستند، اکنون رجوع به حضرت آیهٔ اللّه نموده‌اند در این صورت، نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

– اگر مرحوم آیهٔ اللّه حکیم قدّس سرّه فتوی داده باشند که مطلق مسافرت کسی که شغلش سفر است یا شغلش در سفر است حکم سفر در شغل یا سفری را که شغل است دارد. کسی که این مسأله را از ایشان در زمان حیاتشان اخذ کرده و عمل نموده فعلا هم می‌تواند به تقلید ایشان باقی بماند، ولی نظر حقیر این است که سفر چنین شخصی در صورتی حکم کثیر السّفر را دارد که یا حین سفر، در شغل یا سفری که شغل است باشد، یا از توابع و لوازم آن شمرده شود. امّا سفر برای خرید آذوقه و اجناس و لباس برای خود و اهل و عیال، یا مراجعه به طبیب، از این مسأله خارج است.

صفحه : ۲۰۵

س

– کسی برای تدریس و یا کار دیگری به محلّی رفت و آمد می کند، در نتیجه شغل او در سفر است، آیا این شخص، مانند کسی است که سفر، شغل او باشد و یا چون شغل او در سفر است نه این که سفر شغل او باشد نمازش تمام و روزه را باید بگیرد؟.

ج

– بلی تکلیف او اتمام نماز و گرفتن روزه است و در این هم که شغل در سفر باشد فرق نمی کند که در یک مکان خاصّ در موقع مسافرت، به کسبی مشغول باشد یا در اثناء سیر، کسب کند.

س

– عده‌ای از محصّلین از بلاد مختلفه مانند بندر عبّاس و غیره و بعضی از کرمان در دانشسرای کشاورزی واقع در دو فرسخی کرمان برای مدّت دو سال، مشغول تحصیل و تابستانها را به وطن خود می‌روند، و سالی نه ماه، در دانشسرا شب و روز زندگی می کنند و هر هفته یک روز به کرمان می‌آیند و ممکن است اساسا از ابتدای امر هم پنج روز پشت سر هم در محلّ دانشسرا سکونت ننمایند، تکلیفشان در دانشسرا از جهت قصر و اتمام، چیست؟.

ج

– در فرض سؤال، اهل کرمان، نمازشان تمام و روزه ایشان صحیح است و اشخاصی که از منزلشان تا دانشسرا بقدر مسافت بوده، اگر یک مرتبه قصد اقامه ده روز کرده باشند و یک نماز چهار رکعتی به جا آورده باشند دیگر هر چه مسافرت به کرمان بنمایند و برگردند نماز آنها تمام و روزه آنها صحیح است و هم چنین اگر هیچ گاه قصد اقامه ده روزه نکنند، چون حکم دائم السّفر را دارند.

س

– مسافری که بعنوان کارگری در محلّی قصد می‌کند که مدّتی بماند امّا همه روز صبح باید به سر کار خود که در یک فرسخی محلّ قصدش واقع است برود و شب برگردد آیا اشکالی در قصدش نمی‌شود؟ و تکلیفش راجع به فرایض، چیست؟.

ج

– در فرض مسأله، قصد اقامه، محقّق نشده لکن چنانچه بنای ادامه مدّت معتدٌّ به را دارد پس از دو سه روز نماز او تمام و روزه‌اش صحیح است.

س

– جمعی از مقلّدین و ارادتمندان حضرت عالی، از اطراف ایران، به دهات اطراف کرمان آمده‌اند و در ذوب آهن، کار می کنند و برای سکونت خود

صفحه : ۲۰۶

خانه‌هائی اجاره کرده‌اند که تا محلّ کارشان بعضی چهار فرسخ و بعضی شش فرسخ، فاصله است اینها صبح می‌روند و شب برمی گردند، و مدّت چند سال است که نماز خود را تمام می‌خوانند و روزه رمضان را هم بدون قصد اقامه می گیرند و در سالی چند مرتبه به شهرهای خود می‌روند ولی در این رفت و آمد به شهرهای خود به دستور مسافر، عمل می کنند اکنون نماز و روزه آنان چه صورت دارد؟.

ج

– در فرض مرقوم، به نحوی که عمل می کرده‌اند تکلیفشان، اتمام نماز و گرفتن روزه است. و در رفت و آمد به شهر خودشان که اتّفاقا می‌روند و سفر در شغل و جهت شغل نیست حکم مسافر را دارند که نمازشان قصر و روزه را باید افطار کنند و اگر با قصد، ده روز، در محلّی که خانه را اجاره کرده‌اند یا در محلّ شغل بمانند تا در آن محلّ هستند نماز را تمام بخوانند و در سفر اوّل، باید

نماز را شکسته بخوانند و روزه را افطار کنند.

س

– شخصی ساکن در شهر ری و اکثر هفته‌ها به ورامین که چهار فرسخی است مسافرت می‌نماید و روز بعد مراجعت می کند موضوع قصر و اتمام نماز او را بیان فرمائید.

ج

– اگر شغل خود را باین نحو قرار داده که هر هفته یک مرتبه تا چهار فرسخی، مسافرت کند و فردای آن روز مراجعت نماید، نماز و روزه او تمام و صحیح است.

س

– عدّه‌ای هستند اجیرند مدّت یک ماه است روزی بیست فرسخ راه را تقریبا، جهت کاری مسافرت می کنند، آیا این عدّه، محکوم بحکم دائم السّفر می‌شوند یا نه؟.

ج

– اگر تصمیم دارند مدّت قابل اعتنائی کار خود را در سفر، انجام دهند حکم دائم السّفر را دارند. نماز تمام و روزه آنان صحیح است و اگر فقط چهل یا پنجاه روز مثلا شغل خود را باین ترتیب قرار داده‌اند مسافر هستند و نمازشان، قصر است روزه را نیز باید افطار نمایند.

س

– دائم السّفر، در وطن خود، بر اثر مسدود شدن راه، ده روز یا زیادتر ماند و در بین این ده روز مسافرتی به مسافت سه فرسخ و نیم رفت و برگشت

صفحه : ۲۰۷

که مجموع، هفت فرسخ باشد، آیا برای سفر بعد، مسافر است که نماز او قصر شود یا خیر؟.

ج

– در فرض مسأله که ده روز در منزل نمانده سفر اوّل نیز تمام است.

س

– اشخاصی که مقیم کویت هستند و معلوم نیست تا چند سال در کویت می‌مانند، هر روز از محلّ اقامتشان تا سر چهار فرسخ یا بیشتر برای کار کردن می‌روند و برمی‌گردند یا لا اقلّ در هر ماهی چند مرتبه تا سر چهار فرسخ آنها را می‌برند، تکلیف آنان راجع به نماز و روزه چیست؟ و فرقی بین بومیها و مهاجرین مقیمین هست یا نه؟.

ج

– اشخاص مذکور، اگر در کویت، قصد توطّن نکرده‌اند و عازمند که پس از مدّتی به وطن خود بازگردند مسافر هستند و مادامی

که قصد ده روز نکرده‌اند یا سی روز مردّدا نمانده‌اند نماز آنان قصر است و روزه را باید افطار کنند، بلی اگر سفر طولانی شود که دائم السّفر باشند، نمازشان تمام و روزه آنان صحیح است و هم چنین اگر در مدّت معتنی بهی همه روزه هشت فرسخ بروند و یا چهار فرسخ بروند و چهار فرسخ برگردند حکم دائم السّفر را دارند و هر گاه ده روز در یک جا قصد نمایند در سفر اوّل، نماز، قصر و در سفرهای بعد تمام است و اگر ده روز بی قصد بمانند در سفر اوّل احتیاطا جمع و در سفرهای بعد، تمام بخوانند.

س

– این حقیر با استفتاء از آن حضرت به علّت معامله و رانندگی هر دو، که شغل اصلی‌ام معامله بوده، دائم السّفر بوده و نماز خود را تمام می‌خواندم و روزه را می‌گرفتم، اخیرا گر چه مسافرتها باقی است ولی در رابطه با معامله کمتر است.

یعنی سابق، هر دو روز یک بار با رانندگی خودم، جهت انجام معامله، حتما مسافرت می‌کردم ولی الآن با این که ۹ روز در محلّی نمی‌مانم ولی همه سفرها برای معامله نیست، مثلا ـ در طول ماه اگر ۱۰ مسافرت داشته باشم ۳ إلی ۴ بار آن در رابطه با معاملات است، و بقیّه سفرها برای کارهای ضروری دیگری غیر از امرار معاش انجام می‌گیرد، استدعا دارد وظیفه این جانب را بیان فرمائید؟.

ج

– در صورتی که کارهای ضروری شما هم مربوط به زندگی و امرار معاشتان باشد و در سفر باید انجام شود باز هم حکم دائم السّفر دارید که نمازتان

تمام است و روزه را باید بگیرید، ولی اگر مسافرت، برای زیارت یا دیدن یا عیادت مریض و امثال اینها از اموری که مربوط به امرار معاش نیست، باشد حکم مسافر را دارید.

س

– این جانب معلّم می‌باشم و در تابستان و مواقع تعطیل، با اتومبیل به کار مسافربری یا باربری از شهر محلّ سکونتم به خارج شهر می‌روم، نماز این جانب در بیرون از شهر چگونه است؟ ضمنا محلّ کارم هنگام تدریس در روستایی است که در ۳۰ کیلومتری محلّم واقع شده و هر روز صبح از آنجا به محلّ کارم می‌روم و شبها برمی‌گردم، تکلیف نماز این جانب چگونه است؟.

ج

– اگر در تمام دوازده ماه، سه ماه بنحو مذکور، مسافربری یا باربری می‌کنید و سفر شما بمقدار مسافت شرعی است و نه ماه برای شغل خود که معلّمی است، بنحو مذکور در سؤال رفت و آمد می‌کنید، در تمام سال، باید نماز را تمام خوانده و روزه را بگیرید.

س

– بعضی از پرسنل نظامی، محل سکونتشان پایگاه نوژه همدان است و در محلّه‌ای زندگی می‌کنند که آنجا وطن آنها نیست و محلّ کارشان در جائی قرار گرفته که از درب پایگاه تا محلّ کار (سایت) ۲۱ کیلومتر است، پرسنل فوق الذّکر از پایگاه تا محلّ کارشان هر روز یا هفته‌ای چند روز رفت و آمد می‌نمایند نماز و روزه آنها چگونه است؟ توضیح این که پرسنل مذکور حدّ اقلّ سه سال است که وضعش چنین است.

ج

- در فرض مذکور اگر در محلّ زندگی که وطن پرسنل نیست قصد اقامت ده روزه کرده باشند و با این قصد یک نماز چهار رکعتی تماما خوانده باشند بعد از این، نماز در هر دو محلّ و بین دو محلّ تمام و روزه صحیح است، مادامی که مجدّدا به مسافت شرعیّه مسافرت نکرده باشند و امّا اگر یک نماز چهار رکعتی تماما با قصد اقامت به جا نیاورده باشند تا سفر طول نکشیده نماز قصر است و روزه صحیح نیست و بعد از صدق طول سفر نماز تمام و روزه صحیح است.

س

- این جانب فردی هستم دانشجو که از شهرستان اراک جهت تحصیل به تهران آمده‌ام و نظر به این که محل تحصیل با منزلی که در آن سکونت دارم

صفحه : ۲۰۹

(اجاره کرده‌ام) در حدود ۲۰ إلی ۲۴ کیلومتر فاصله دارد و هر روز این مسیر را طیّ می‌کنم و هم چنین قصد توطّن هم در تهران نکرده‌ام نماز و روزه‌ام چگونه است؟.

ج

- در فرض سؤال اگر در بین ایّامی که در تهران اشتغال به تحصیل دارید ده روز را در یک محلّ نمی‌مانید و در بین نه ماهی که اشتغال دارید گاهی به اراک مراجعه می‌کنید در اراک هم ده روز مستمرّا نمی‌مانید، نماز شما تمام است و روزه را باید بگیرید.

س

- این جانب متولّد و ساکن اصفهان هستم و مدّت دو سال است که به محلّ کارم در شهر کرد که واقع در یک صد کیلومتری اصفهان است همه روزه رفت و آمد می‌نمایم و در مدّت گذشته نمازها را در آنجا شکسته به جای آوردم و در مورد روزه نیز به حکم مسافر عمل می‌نمودم. ولی امسال در ایّام ماه مبارک رمضان، از استفتائی که از حضرت عالی شده بود با خبر شدم که می‌بایست در آنجا نماز را تمام بخوانم و روزه بگیرم. تکلیف در مورد نمازها و روزه‌های مدّت دو سال گذشته چیست؟.

ج

- در فرض سؤال نمازهایی را که شکسته خوانده‌اید و روزه‌هایی را که افطار نموده‌اید باید قضا کنید.

س

- لو سکن المهاجر من وطنه من جهة الحرب فی محلّ یبعد من البلد مسافة شرعیّة و کان مضطرّا للوصول إلی البلد لشراء لوازمه الضّروریّة او لمعالجة مریضه فی کل اسبوع مرّة او اکثر فما حکم صلاته و صیامه فی محلّ سکناه؟.

ج

- فی فرض السؤال، لو طالت المدّة بمقدار معتنی به مثل اربعة او خمسة اشهر مثلا و الحال هذه فصلاته تامّة و یجب علیه الصّیام.

س

- دائم السّفری بعد از ماندن ده روز در وطن، در سفر اوّل جنسی از وطن به کرج که فاصله بیش از هشت فرسخ است می‌برد، و

چون جنس در آنجا بفروش نمی‌رود آن را به طهران می‌برد، آیا به طهران بردن سفر دوّم است یا خیر؟.

ج

– سفر اوّل، از وطن به مقصد است و از آنجا به مقصد دیگر، سفر دوّم محسوب است و باید نماز را تمام بخواند.

س

– بنده شغلم پرورش زنبور عسل می‌باشد و در سال مدّت هشت ماه

صفحه : ۲۱۰

سیّار هستم، و زنبورها را این طرف و آن طرف می‌برم، گر چه زنبورها مدّت اقامتشان از مدّت ده روز زیادتر است ولی خود من نه در خانه ده روز می‌مانم و نه در سر کار، مرتب در رفت و آمد هستم و در بین رفت و آمدها سفرهای اتّفاقی هم برایم روی می‌دهد، و چهار ماه زمستان هم که در منزل هستم در بین ده روزی که می‌خواهم در خانه بمانم، یک مسافرت مصلحتی می‌نمایم تکلیف روزه و نماز بنده چگونه است؟.

ج

– در فرض سؤال نماز شما در هشت ماهی که در سفر هستید تمام است و روزه را هم باید بگیرید، ولی در چهار ماهی که در منزل هستید گر چه در بین ده روز سفر مصلحتی هم بکنید حکم دائم السّفر را ندارید یعنی در صورت مسافرت نماز شکسته است و روزه هم صحیح نیست.

س

– آیا مرحوم سیّد قدس سرّه در عروهٔ الوثقی شخصی را که شغلش در سفر است و یا شغل او سفر است دو عنوان قرار داده، و اگر عنوانی در عروه دارد؟

مرقوم فرمائید که کجای آن است؟.

ج

– کسی که سفر شغل او است در ذیل هفتمین شرط قصر و کسی را که شغلش در سفر است در مسأله ۵۴ (التّاجر ألذی یدور ..) ذکر فرموده و خلاصه هر دو نوع سفر، شغل است لکن یک جا سفر تابع شغل است مثل تاجر که برای تجارت، سفر کند و یک جا سفر بالاستقلال شغل است مثل قاصد و سائق و ملّاح.

س

– شخصی در قم محصّل علوم دینیّه است و تصمیم دارد که تا اسباب تحصیل، فراهم است در قم بماند و قصد ندارد که در غیر قم حتّی در قریه خودش بعنوان اقامت همیشگی بماند ولی از وطن خود هم اعراض نکرده و چند سال است در قم، ساکن و منزل هم از خودش دارد و هر هفته جهت سرپرستی هیئت و جلسه قرائت، جمعه را به تهران، مسافرت می‌کند و در اثناء این مدّت، مسافرتی هم به وطن خود و به جای دیگر نموده و مراجعت می‌کند و در سال، ایّام ماه مبارک رمضان و محرّم و صفر، جهت تبلیغ، مسافرت می‌کند در این صورت، نمازش در قم و تهران چگونه است و در مراجعت از غیر تهران در موقع تبلیغ، نماز و روزه‌اش چه حکمی

دارد؟.

صفحه : ۲۱۱

ج

- با فرض آن که قصد دارد همیشه در قم باشد و از وطن هم اعراض نکرده، در قم و وطن اصلی، نمازش تمام است و در مواقعی که همه هفته به تهران می‌رود از سفر دوّم، نماز را تمام بخواند و اگر در بین، ده روز، در وطن، توقّف کند، سفر اوّل، شکسته و سفر دوّم، تمام است و در غیر وطن نیز چنانچه با قصد، ده روز، توقّف نماید در سفر اوّل، شکسته و در سفر دوّم، تمام است و اگر توقّف ده روز، در غیر وطن بدون قصد باشد بنا بر احتیاط واجب، در سفر اوّل، جمع بین قصر و اتمام کند و در مورد مراجعت از غیر تهران، چنانچه سفر تبلیغی باشد و در محلّ تبلیغ کمتر از ده روز مانده باشد نماز تمام است و اگر سفر برای غیر تبلیغ باشد قصر است.

س

- شخصی است که حدود ۸ سال است که در کارخانه ایران خودرو طهران مشغول کار است، و منزلش در تهران در خزانه بخارایی است، آیا حکم مسافر دارد و نمازش قصر می‌باشد یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال اگر محلّ کار خارج تهران باشد و از منزل تا محلّ کار به اندازه مسافت شرعیّه باشد و هر هفته از منزل به محلّ کار رفت و آمد کند نماز را باید تمام بخواند و روزه را باید بگیرد.

س

- رانندگان تاکسی معمولا در شهر و اطراف شهر، کار می‌کنند و نوع روزها بیشتر از سه فرسخ از شهر دور نمی‌شوند، ولی ممکن است در بعضی وقتها مثلا ماهی دو سه مرتبه هشت فرسخ یا زیادتر، هم بروند، خلاصه سفرهای شرعی آنان نسبت به سفرهای کمتر از مسافت، نادر است، بنا بر این رانندگان مذکور حکم کثیر السّفر را دارند یا نه؟.

ج

- رانندگان مذکور که شغلشان رانندگی در کمتر از مسافرتی است که شرعا موجب قصر می‌شود، حکم کثیر السّفر را ندارند مگر آن که به نحوی مسافرت کنند که صدق بکند که رانندگی در مسافرت شرعی و لو ملفّقا، شغل آنها است.

س

- شخصی راننده ماشین بارکش شهری است، ولی هفته‌ای یک مرتبه و یا دو مرتبه و گاهی هم ده روز پی در پی مسافرت به مسافت شرعی می‌نماید، آیا کثیر السّفر در باره این شخص، صدق می‌کند یا نه؟.

صفحه : ۲۱۲

ج

- در صورتی که تصمیم دارد در مدّت قابل اعتنائی هر هفته، مسافرت مزبور را ادامه دهد، حکم دائم السّفر را دارد.

س

- شخصی می‌گوید که من راننده فلان اداره هستم ممکن است در ماه، چندین مرتبه از اداره مربوطه‌ام مسافرت نمایم و گاهی هم در ماه یک مرتبه، بنا بر این تکلیفم نسبت به نماز و روزه چیست؟.

ج

- در فرض مسأله اگر شغل او رانندگی در مسافت باشد نماز او تمام و روزه او صحیح است، مگر هر وقت که قصد کند ده روز در محلّی بماند که در سفر اول، نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار کند و در سفر دوم، نماز، تمام و روزه‌اش صحیح است و اگر شغل او رانندگی در شهر و کمتر از مسافت باشد در موقع سفر اتّفاقی، نماز را شکسته و روزه را باید افطار کند.

س

- کسی که (مانند راننده ماشین) شغل او سفر است و در اثناء راه به علّت نقص فنّی که اتومبیل پیدا می‌کند، اتومبیل را در محلّ می‌گذارد و برای رفع نواقص و تکمیل بعض لوازم اتومبیل، به نقطه‌ای سفر می‌کند و دو روز هم مثلا طول می‌کشد، آیا در این دو روز هم باید نمازش را تمام و روزه‌اش را، بگیرد یا نه؟.

ج

- این سفر هم جزء توابع سفری است که شغل او است و وظیفه‌اش اتمام نماز و گرفتن روزه است.

س

- شخصی که شغلش رانندگی است به مقصد هشت فرسخی، مسافر می‌برد ولی در بازگشت، بدون گرفتن مسافر بلکه فقط به خاطر کار شخصی خود برمی‌گردد، آیا وقت برگشتن، نماز او تمام است یا نه؟.

ج

- رجوع از سفری که شغل اوست حکم خود سفر را دارد و نماز او تمام است.

س

- راننده‌ای که در یک مسیر خاصّی به رانندگی و بردن مسافر اشتغال دارد، اگر بخاطر انجام یک کار شخصی با ماشین مسافربری خود در مسیر دیگر و به مقصد شهر دیگر به سفر رود و در ضمن قصدش این است که طبق روال سابق، در بین راه مسافر کشی نماید در این هنگام که هدف اصلیش انجام کار شخصی است و قصد ضمنی و تبعی او بردن مسافر است آیا در سفر روزه بگیرد و

صفحه : ۲۱۳

نمازش تمام است یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال هر کـدام از دو قصـد که در نظر او اقوی و مسـتقلّ باشد و دیگری تبعی باشد معتبر است، اگر کار شخصـی است، نماز قصر و اگر مسافربری باشد نماز تمام، و روزه صحیح می‌باشد.

س

– راننده کامیونی ده روز در منزل مانده امّا به خاطر این که به مسافرت نرفته در بعد از ظهر روز نهم، یک مسافرت شـرعی با ماشـین خودش بـدون بـار، کرده است، بـاین معنی چهـار فرسـخ رفته و چهـار فرسـخ برگشـته، در صورتی که نماز مغرب و عشا را در آنجا خوانده، آیا روز یازدهم که با بار به مسافرت برود، در سفر اوّل باید نماز را تمام بخواند یا شکسته؟.

ج

– در فرض سؤال باید نماز را تمام بخواند.

س

– اگر راننده‌ای که دائم السّفر است به قصد زیارت حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام با خانواده خود با ماشین باری خود امّا خالی، مسافرت کند آیا نمازش شکسته است یا تمام؟.

ج

– در این سفر نمازش شکسته است.

تبعیّت زن و شوهر و اولاد و پدر در احکام سفر

س

– زنی که همراه شـوهرش به شـهر دیگر می‌رود اگر به شـهری که پـدرش در آن زنـدگی می‌کنـد و خود او هم سابقـا در آن شـهر زندگی می‌کرده بیاید و قصد ده روز نکند، نماز را قصر بخواند یا تمام؟.

ج

– با آن که زن بنا دارد تابع شوهر باشد باید قصر بخواند.

س

– آیا به خانه شوهر رفتن دختر، در حکم اعراض از وطن، محسوب می‌شود و اگر فاصله خانه پدر و منزل شوهر، بحدّ مسافت شرعی باشد و به خانه پدر برود و بدون قصد اقامه، چند روزی بماند تکلیفش قصر است یا تمام؟.

ج

– متعارف، اعراض از وطن اصـلی و تبعیّت از شوهر در توطّن است، مگر در بعضی موارد مثل آن که شرط کند با شوهر که او را از وطن خود خارج نکند.

س

- زن و شوهری در تهران سکونت دارند، زن بچّه اصفهان است و شوهرش بچّه شیراز، حالا زن تابع شوهرش می‌باشد، یعنی اگر به وطن شوهرش که

صفحه : ۲۱۴

شیراز است بروند نمازش را تمام بخواند یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال اگر زن در شیراز قصد ماندن ده روز نداشته باشد نمازش قصر است.

س

- بنده در تهران و بنده زاده در قم ساکن است، در صورت آمدن ما به منزل یکدیگر و ماندن بدون قصد اقامه ده روز، تکلیف نماز و روزه بنده و ایشان چیست؟.

ج

- هر کدام به تکلیف خود عمل کنید و تابع یکدیگر نیستید، مگر این که یکی از این دو محل، وطن دیگر یکی از شما باشد و از آن اعراض نکرده باشد، در این صورت هر وقت به آن محلّ که وطن است بروید بدون قصد اقامه ده روز هم باید نماز را تمام بخوانید.

اعراض از وطن

س

- معنی اعراض از وطن چیست؟.

ج

- اعراض از موضوعات عرفیه است و معنایش ترک وطن بقصد عدم زندگی در آنجا است.

س

- شخصی از وطن اصلی خود اعراض کرده، امّا در آنجا املاک دارد، آیا چنین شخصی با کسی که ملکی در وطن اعراض شده‌اش، ندارد فرق دارد یا نه؟ و نیز اعراض از وطن اتّخاذی، با اعراض از وطن اصلی فرق می کند یا نه؟.

ج

- بنظر این جانب با اعراض از وطن، ملک داشتن و نداشتن، فرق نمی کند و نماز در وطن معرض عنه، قصر است، لکن چون مشهور با داشتن ملک، حکم بتمام می‌فرمایند اگر احتیاطا جمع نماید بسیار خوب است، و در این جهت، فرق بین وطن اتّخاذی و اصلی نیست.

س

- علماء و فقهاء فرموده‌اند، اگر شخصی از وطنش اعراض کرده وقتی که به آنجا می‌رود حکم مسافر را دارد. این کلمه (اعراض)، محلّ گفتگو واقع شده که مراد چیست تنفّر و انزجار است و یا همین که بنا ندارد عادهً آنجا زندگی کند همین اعراض است اگر چه علاقه به بودن آنجا داشته باشد.

ج

- اعراض از وطن، تصمیم به عدم اقامت در آن محلّ است، خواه،

صفحه : ۲۱۵

به واسطه انزجار از آن محلّ باشد یا جهات دیگر.

س

- بنده خانه پدریم در اهواز است ولی چند ماهی است که در سوسنگرد ازدواج کرده‌ام و همان جا منزلی اجاره کرده و ساکن شده‌ام در این صورت وقتی به اهواز می‌روم نسبت به نمازم چه تکلیفی دارم؟.

ج

- اگر از وطن سابق خود اعراض کرده باشید- هر چند باین نحو باشد که چون در مکان جدید، کار و پیشه، اتّخاذ کرده‌اید عرفا شما را اهل آنجا بشمارند و بازگشت شما به اهواز، مثل انتقال اهالی سوسنگرد به اهواز، محتاج به عروض عارض باشد- در اهواز، حکم مسافر را دارید.

س

- آیا زوجه اگر از مسقط الرّأس خود اعراض نکرده و به آن جا سر بزند، نمازش تمام است؟ و همین طور مسقط الرّأس زوج که از آن اعراض نکرده و به آن جا سر می‌زند، برای زن هم وطن محسوب است یا خیر؟.

ج

- هر یک از زوج و زوجه اگر از وطن اصلی خود اعراض نکرده‌اند، باین معنی که باز برای توطّن دائم یا موقّت به آنجا برمی‌گردند باید نماز خود را در آنجا تمام بخوانند، ولی اگر قصد بازگشت برای توطّن ندارند و فقط گاهی برای دیدن ارحام می‌روند، حکم مسافر را دارند که اگر ده روز با قصد در آنجا نمانند نمازشان قصر است.

س

- در مسأله اعراض از وطن، مراد، اعراض قصدی است یا اعراض عملی را هم شامل می‌شود، مثلا زید، از وطن اصلی خود خارج شده و ملکی هم آنجا ندارد و در یکی از شهرستانها ساکن شده و عمارت ساخته و هفت هشت سال است در آنجا زندگی می‌کند، بدون اعراض قصدی، فقط اعراض عملی و قهری دارد، حال اگر به وطن اصلی مسافرت کند و قصد ماندن ده روز نداشته باشد آیا باید نمازش را شکسته بخواند یا تمام؟.

ج

- اعراض از وطن تصمیم به عدم اقامت در آنجا است و اگر تصمیم به عدم اقامت، نداشته باشد اعراض نیست، هر چند سالها به آن وطن نرود، بلی در بعض موارد، به واسطه طول مدّت و غفلت از وطن اوّلی، بر حسب عرف، اعراض، صدق می‌نماید.

صفحه : ۲۱۶

س

- شخصی در قریه‌ای در حدود یک صد کیلومتری اصفهان متولّد شده و در چهار فرسخی آن قریه، محلّ ییلاقی داشته که تابستانها ۳ تا ۴ ماه در آن محلّ ییلاقی زندگی می‌کرده است و اکنون متجاوز از بیست سال است که ساکن تهران شده ولی در آن قریه خانه دارد و سالی چند مرتبه به آن قریه می‌رود و بعضی اوقات دو یا سه روز و گاهی بیشتر توقّف می‌کند و می‌گوید اعراض نکرده‌ام، و چند فرزند دارد که همه آنها در تهران متولّد شده‌اند، آیا نماز این شخص در آن قریه و آن محلّ ییلاقی که می‌رود قصر است یا تمام؟ و هم چنین نماز فرزندان او؟.

ج

- در فرض سؤال نماز آن شخص در قریه مذکور که هنوز از آن اعراض نکرده تمام است، و نسبت به ییلاقی چنانچه سکونت او سه و یا چهار ماه در آنجا نیز بعنوان وطن بوده و هنوز اعراض ننموده نماز در آن محلّ نیز تمام است و امّا فرزندان آن شخص که خود مستقلّند و در آنجا ساکن نیستند یا بچّه‌هایی که فعلا تابعند ولی در منزل تهران هستند و در آن قریه با پدر و مادر زندگی نکرده‌اند باید نماز خود را در آن قریه قصر بخوانند.

وطن ثانوی

س

- آیا حکم وطن بر کسانی که در یک مکان معیّن مدّت طولانی بمانند ولی قصد اقامت دائم در آنجا نداشته باشند و راجع به آینده خود تصمیم روشن ندارند بار می‌شود یا خیر؟ و تکلیف آنان راجع به نماز و روزه چیست؟.

ج

- در صورتی که قصد ماندن و سکونت بطور موقّت نداشته باشند و سالها در شهر یا روستایی زندگی کنند، هر چند قصد اقامت دائم نداشته باشند حکم وطن بر آنها جاری می‌شود و باید در آنجا نماز را تمام بخوانند و روزه را بگیرند.

س

- ما حکم صلاة و صیام المؤمنین المهاجرین من أوطانهم من جهة الحرب، فی البلاد الّتی سکنوا فیها و بعضهم اشتری دارا و قصد التوطّن فیها ما دامت الحرب قائمة و بعضهم سکن من قبل الدّولة فهل یحسب وطنا لهم و انّ صلاتهم تمام و علیهم الصّیام ام لا؟.

ج

– فی فرض المسألهٔ إن کان قصد هؤلاء، التّوطّن إلی حین انقضاء الحرب او زمان معیّن فلیس هذا البلد وطنا لهم فلا یصحّ منهم التّمام الّا مع قصد اقامهٔ عشرهٔ

صفحه : ۲۱۷

ایّام او البقاء ثلاثین یوما متردّدا.

س

– حدّ توطّن ثانوی چیست؟.

ج

– توطّن ثانوی، گاه به اعراض از وطن سابق و اقامت در محلّ دیگر بدون قصد ترک آنجا به نحوی که اهل آن محلّ شناخته شود، حاصل می‌شود و گاه به این که شخصی با عدم اعراض از وطن سابق، محلّ دیگر را نیز وطن، قرار دهد که سالی مثلا چند ماه، در آن توقّف داشته باشد به نحوی که عرفا او را صاحب دو وطن بشمارند.

س

– شخصی که وطنش، تهران است و در قم هم عیال اختیار کرده که هفته‌ای یک بار مرتّب بنا دارد بقم بیاید یک روز یا دو روز بماند و باز برگردد وظیفه او نسبت به نماز و روزه‌اش چیست؟.

ج

– اگر می‌خواهد تا آخر، در دو مکان که تهران و قم است زندگی داشته باشد بعید نیست که واجب باشد در قم هم نماز را تمام بخواند و اگر منزل قم، دائمی نیست و موقّت است احتیاطا نماز را در قم، جمع بخواند.

س

– قصد توطّن تنها در صدق وطن کافی است، یا باید علاوه بر قصد توطّن، مدّت مدیدی بدون تخلّل سفر، در آن مکان، اقامت کند؟.

ج

– قصد توطّن دائمی و توقّف مقداری که عرفا صدق کند که وطن او شده کافی است.

س

– ملاک وطن‌های متعدّده چیست؟ چه مقدار باید در هر یک از آنها سکونت کرد؟ و اگر در یکی از آنها فقط وقتی ضرورت اتّفاق می‌افتد یک روز و کمتر از ده روز بماند تکلیف در خصوص نماز و روزه چیست؟.

ج

– چنانچه انسان تصمیم داشته باشد سالی چند ماه در محلّی بطور همیشگی بماند و صدق عرفی هم بکند، وطن او محسوب می‌شود ولی با ماندن چند روز در سال صدق وطنیّت نمی‌کند و اللّه العالم.

حکم بلاد کبیره

س

– گفته می‌شود کسانی که قبل از سال ۵۱، ساکن تهران، که می گویند از بلاد کبیره است شده‌اند، تهران، وطن آنها محسوب می‌شود، و

صفحه : ۲۱۸

کسانی که سکونتشان در تهران بعد از تاریخ مذکور باشد همان محدوده محلّ سکونتشان وطن محسوب است، نه همه تهران، حال بفرمایید در فرض اوّل که همه تهران وطن است، آیا تهران همان تاریخ است یا تهران فعلی؟.

ج

– بنظر این جانب اگر کسی بلاد کبیره را وطن خود قرار دهد، تمام بلاد، وطن اوست، چه قبل از تاریخ مذکور باشد چه بعد از آن، منتهی اگر بمقدار مسافت شرعیّه (چهار فرسخ) در بلاد کبیره برود که برگردد، در این رفت و برگشت احتیاطا بین قصر و تمام جمع کند. و نسبت به روزه، آن روز را روزه گرفته و بعدا قضا نماید، از جهت این که هشت فرسخ را طیّ کرده است، و چنانچه قبل از ظهر به منزل برسد و مفطری بعمل نیاورده باشد واجب است نیّت روزه کند و روزه‌اش صحیح است و قضا ندارد.

س

– در رساله‌های عملیّه راجع بحدّ ترخّص در بلاد معمولی مرقوم است که از کجا است و در بلاد کبیره از کجا است؟ سؤال این است که بلاد کبیره، به چه بلادی می گویند؟ معیار کبیره بودن و صغیره بودن چیست؟ اگر معیار عرف است، عرف متفاوت است، اگر معیار اندازه جمعیّت و ساکنین آن شهر است جمعیّت چه اندازه باید باشد که آن شهر جزء بلاد کبیره باشد و چه اندازه باید باشد که آن شهر جزء بلاد صغیره باشد و اگر معیار مسافت و مساحت و عرض و طول است چه اندازه مسافت و مساحت و عرض و طول باشد تا جزء بلاد کبیره یا صغیره باشد؟.

ج

– هر جائی را که همه می گویند از بلاد کبیره است و در عرف مخالفی ندارد، از بلاد کبیره حساب می‌شود و ما بقی را که شک دارید و نظر عرف در آن مختلف است از بلاد صغیره حساب نمایید و هیچ یک از موارد مذکوره در سؤال معیار شرعی نمی‌تواند باشد.

س

– اگر شهری باشد که طول آن چهار فرسخ و عرض آن هم چهار فرسخ و اهالی آن شهر برای انجام کارها از این طرف به آن طرف شهر می‌روند و برمی گردند آیا بر این رفت و آمد کسی که متوطّن در آن شهر است صدق مسافرت می کند که نمازش قصر باشد یا نه؟.

صفحه : ۲۱۹

ج

– در فرض مسأله اگر از آخر محلّی که مبدأ حرکت اوست تا به مقصد، بمقدار مسافت باشد و لو بنحو تلفیق و بین محلّات فاصله‌ای باشد، اگر چه به مقدار حدّ ترخّص و طوری باشد که عرفا رفتن از این محلّ به محلّ دیگر را مسافرت گویند نماز را قصر کند و اگر صدق مسافر، بر او مشکوک است یا این که بین محلّات فاصله نیست احتیاطا جمع نماید.

س

– در شمال غربی تهران، در حدود سه کیلومتری بالاتر از بناهای اصلی شهر، ساختمان‌هایی مجزّی از شهر احداث گردیده که اسما جزء تهران، محسوب می گردد بنا بر این حدّ ترخّص از آخرین نقطه‌ای که این ساختمانها دیده می‌شود محسوب می گردد و یا این که بایستی این ساختمانها مجزّی گردد؟.

ج

– اگر در نظر عرف، تهران محسوب است حدّ ترخّص، جائی است که آن ساختمانها دیده نشود و اگر در نظر مردم، تهران محسوب نیست نظیر شهر ری، باید مجزّی شود.

س

– طیّ کردن مسافت (۸ فرسخ) یا مسافت ملفّق بشرط این که رفتن (۴ فرسخ) یا بیشتر باشد در شهر تهران موجب شکسته شدن نماز می‌باشد یا خیر؟.

ج

– اگر از محلّ خود قصد رفتن به محلّ دیگری در تهران نماید که فاصله بین دو محلّ چهار فرسخ یا زیادتر باشد و قصد اقامت ده روز در مقصد نداشته باشد احتیاط واجب جمع بین قصر و اتمام در نماز و گرفتن روزه و قضای آنست.

س

– به فتوای حضرت عالی تهران از بلاد کبیره است یا نه؟ و در صورتی که از بلاد کبیره باشد حدّ ترخّص آن را از کجا باید حساب کنیم؟.

ج

– ظاهرا تهران از بلاد کبیره است ولی احتیاط واجب جمع بین قصر و اتمام در بین حدّ ترخّص محلّه و بلد است.

س

– یکی از شرائط قصر آنست که مسافر به حدّ ترخّص برسد اکنون شهری مانند تهران که از شمال به جنوبش یعنی از دربند شمیران تا حضرت عبد العظیم در حدود چهل کیلومتر یعنی قریب به هفت فرسنگ ساختمان متّصل است و هم چنین از مشرق به مغرب آن در حدود سی کیلومتر ساختمان متّصل می‌باشد. در قدیم، بین تهران و حضرت عبد العظیم و شمیرانات و نارمک و تهران

پارس و تهران نو فاصله بوده ولی حالا هیچ فاصله نیست و همه اینها تهران است با این وضع حدّ ترخّص کجاست و آیا کسی که وارد مرکز تهران شده و قصد اقامه ده روز کرده اگر به شمیران و حضرت عبد العظیم و نارمک و تهران پارس برود ضرر، به قصد او وارد می‌شود یا نه و اگر کسی از شمیران به حضرت عبد العظیم که سی کیلومتر است برود چون متّصل است نمازش تمام است یا حکم مسافر را دارد و باید نماز را شکسته بخواند و اگر کسی از تهران بقم حرکت کرد از میدان شوش که دروازه سابق بوده گذشت و صدای اذان را نشنید می‌تواند افطار کند یا باید صبر کند تا از حضرت عبد العظیم بگذرد و افطار کند و نماز را شکسته بخواند؟.

ج

– اوّلا اتّصال به وسیله جادّه‌ای که در اطراف نزدیک آن، مغازه یا کارخانه مثلا ساخته شده و عقب آنها بیابان باشد که اتّصال فقط از همین جادّه است کافی نیست و ثانیا مثل تهران و شمیران و حضرت عبد العظیم هر چند از هر طرف و بنحو کامل متّصل شده باشند محلّ‌ِواحد شمرده نمی‌شود اگر چه یک بلد باشد و قصد اقامه در هر سه اینها یا دو تای از اینها با هم قاطع سفر نیست لکن در این صورت نماز را احتیاطا هم شکسته و هم تمام بخواند و در مثل تهران و نارمک و تهران پارس که از محلّات تهران شمرده می‌شود و وسعت تهران موجب آبادانی آنجا شده و ظاهرا محلّ‌ِواحد است اگر قصد اقامه در هر سه یا دو تا از این محلّها بنماید و بنا داشته باشد در بین آنها رفت و آمد کند و به قدر مسافت اگر چه ملفّقا باشد واجب است احتیاطا جمع بین قصر و اتمام نماید ولی اگر کمتر از مسافت باشد، اقامه، قاطع سفر است و باید نماز را تمام بخواند و نسبت به حدّ ترخّص نیز کسی که از تهران به قم و یا از قم به تهران می‌رود حدّ ترخّص او با شهر تهران ملاحظه می‌شود نه با حضرت عبد العظیم، و اگر به شمیران می‌رود یا از شمیران به قم، حدّ ترخّص او نسبت به خود شمیران ملاحظه می‌شود.

س

– در مثل تهران بطول و عرضی که در سؤال قبلی ذکر شد آیا می‌توانیم بگوئیم تا حدودی که شهردار بعنوان تهران، اجازه ساختمان می‌دهد و اداره برق، برق می‌دهد و اداره تلفن، تلفن می‌دهد و اداره آب، آب می‌دهد، شهر تهران است و از آن حدّ که خارج شد، شهر تهران نیست؟

صفحه : ۲۲۱

ج

– این میزان شرعی نیست.

سفر معصیت

س

– حضرت عالی در رساله، مرقوم فرموده‌اید که اگر مسافر بقصد معصیت، به سفر رود نماز او تمام است حال اگر شخصی را به جایی– که مسافت شرعی است– برای عروسی، دعوت کنند و او می‌داند که در آنجا لهو و لعب است و مجبور هم هست که در آنجا باشد، آیا نماز او قصر است یا تمام؟.

ج

– در این فرض اگر چه مبتلا به حضور در مجلس معصیت می‌شود و از این جهت، معاقب و مسئول است ولی چون برای معصیت، سفر نکرده باید نماز را شکسته بخوانند.

س

– کارمند دولت، با ماشینهای دولتی – که به جهت مسافرت به منظور انجام امور دولتی در تصرّف دارد- برای انجام امور شخصی خود مانند دید و بازدید رفقا یا زیارت مشاهد مشرّفه و غیرهما مسافرت می کند یا غیر کارمند را سوار می کند آیا این سفرهای کارمند موجب تمام خواندن نماز می‌باشد یا خیر؟.

ج

– احتیاطا جمع بین قصر و تمام نماید.

س

– اهالی بخشی اطّلاع دادند که اراضی آن بخش تقسیم و تملیک غیر شرعی شده آیا مسافرت آنها در آن اراضی موجب تمام خواندن نماز است یا خیر؟.

ج

– احتیاط جمع بین قصر و اتمام است لکن باید نماز را در جای مباح بخوانند.

صفحه : ۲۲۲

مسائل نماز قضا

س

– در بعضی از اوقات، دیده شده که عدّه‌ای نماز فریضه را به جای نافله می‌خوانند مانند این که در شبهای قدر ماه مبارک رمضان به جای صد رکعت نافله وارده، شش شبانه روز نماز قضا می‌خوانند، اکنون آیا نماز قضاء آنان مجزی از آن نافله هست یا نه؟.

ج

– مجزی از نافله نیست و لکن خواندن نمازهای قضا اهمّ است، نماز قضا را بخواند خصوصا اگر احتمال بدهد که بعدا توفیق قضای واجب را پیدا نمی کند.

س

– شخصی در سفر، نماز ظهر را شکسته خواند، بعد قصد اقامه نموده و نماز عصر را تمام خواند. بعد از نماز عصر از قصدش

برگشت و از طرفی یقین کرد که یکی از آن دو نماز، باطل بوده اکنون تکلیفش مادامی که در آن محل ّاست نسبت به نمازهای آینده چیست و وظیفه‌اش نسبت به آن دو نمازی را که خوانده چه می‌باشد؟.

ج

- در فرض سؤال، که بعد از نماز عصر، عدول از قصد اقامه نموده وظیفه او در آن محل- به جهت استصحاب حکم تمام، که به قصد عشره ثابت شد- اتمام نماز و گرفتن روزه است و احوط جمع است و نسبت به قضای آن دو نماز اگر دو رکعت قضا قصرا بقصد ما فی الذّمّه به جا بیاورد کافی است.

س

- آیا کافری که مشرّف به دین اسلام می‌گردد، قضاء نماز و روزه دوران کفرش بر او واجب است یا نه؟.

ج

- بر کافری که اسلام را اختیار می‌کند قضاء نمازها و روزه‌های فوت شده

صفحه : ۲۲۳

وقت کفرش و روزه‌هایی را که افطار کرده واجب نیست، ولی اگر مسلمان بوده و بعد کافر شده و دوباره اسلام اختیار کرده باید قضاء نمازها و روزه‌هایی که در حال کفر، ترک کرده به جا آورد.

س

- شخص مریضی که سکته کرده و مدّتی بستری بوده و هیچ گونه قدرت بر حرکت نداشته و بعلاوه حواسّش هم به جا نبوده، آیا نماز از گردن او اقط است یا نه؟ و بعد از او بر ورثه، قضا نماز او لازم است یا نه؟.

ج

- در فرض مسأله اگر مریض، حواس ّنداشته که اوقات نماز را تمیز دهد نمازهای فوت شده، قضا ندارد و اگر ملتفت بوده و مسامحه کرده قضاء نمازها را به جا بیاورند.

س

- نماز قضا اذان و اقامه دارد یا نه؟.

ج

– واجب نیست و مستحب است و اگر هر مجلسی یک اذان و یک اقامه بگوید مستحسن است.

س

– آیا نماز قضا را می‌توان بدون اذان و اقامه و با یک بار گفتن تسبیحات اربعه و با یک سلام آخر به جا آورد یا نه؟.

ج

– مانعی ندارد و بهتر آنست که تسبیحات را سه مرتبه و هر سه سلام را بگوید.

س

– کسی نافله شب را بنذر بر خود واجب کرده و شب، خواب رفت تا صبح بیدار نشد آیا قضا بر او واجب است یا نه؟.

ج

– بلی واجب است.

س

– کسی که در اماکن تخییر، نمازش قضا می‌شود، در قضا هم مخیّر بین قصر و اتمام است یا این حکم، مختص بحال ادا است؟.

ج

– احوط آنست که قصرا قضا نماید.

س

– کسی که خودش نماز قضا در ذمّه دارد می‌تواند برای قضاء نماز، اجیر شود و همراه قضای نماز خودش بخواند یا نه؟.

ج

– بلی می‌تواند ولی در قضای نماز خود، مسامحه ننماید.

س

– کسی که یقین داشته وقت هست و نماز خوانده، ولی بعد از نماز

صفحه : ۲۲۴

فهمیده که وقت نبوده باید قضاء آن را بخواند یا نه؟.

ج

– اگر یـک رکعت آن در وقت واقع شـده قضـا نـدارد، و اگر همه نماز در خارج وقت واقع شـده چنانچه بنحو تقییـد، نیّت ادا نموده باید قضاء آن را بخواند ولی اگر نیّت ما فی الذّمّه کرده و یا بعنوان خطا در تطبیق، نیّت ادا نموده قضا ندارد.

س

– شخصـی از پانزده سالگی تا بیست و پنج سالگی نماز خوانده ولی در اثر سـکونت در بیابان و دسترسی نداشتن به عالم، و جهل به مسأله، ازاله نجاست از بـدن و لباس خود ننموده و بهمان حال، نماز خوانـده. آیا قضاء نماز این ده سال – با این که مشـقّت دارد– بر او واجب است؟.

ج

– بنا بر احتیاط لازم، واجب است نمازهایی را که با بدن و لباس نجس خوانده قضا نماید. تصـمیم بگیرد و از خدای متعال، استعانت بجوید إن شاء اللّه موفّق می‌شود ولی می‌توانید در این احتیاط، به فقهائی مراجعه کنید که قضا را لازم نمی‌دانند.

س

– اگر کسی اغسال واجبه را فراموش کند و نماز بخواند قضا دارد یا نه؟.

ج

– بلی اگر غسل جنابت یا غسل مسّ میّت یا غسل حیض یا نفاس یا استحاضه فراموش شود هر چه نماز خوانده باید قضا نماید.

س

– روایتی از مولای متّقیان صلوات اللّه و سلامه علیه نقل شده که به نظر مبارك می‌رسد صحّت و سقم آن را مرقوم فرمائید: (عن علیّ بن ابی طالب علیه السّلام قال سـمعت رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم یقول من ترك الصّلاهٔ فی جهالته ثمّ نـدم لا یدری کم ترك فلیصلّ لیلهٔ الاثنین خمسـین رکعهٔ بفاتحهٔ الکتاب و قل هو اللّه احد مرّهٔ فاذا فرغ من الصّلاهٔ استغفر اللّه مائهٔ جعل اللّه ذلك کفّارهٔ صلاته و لو ترك صلاهٔ مائهٔ سنهٔ لا یحاسب اللّه صلاهٔ العبد الّذی صلّی هذه الصّلاهٔ) آیا این روایت صحیح است یا نه؟.

ج

– صـحّت سـند روایت مـذکوره، معلوم نیست و بر فرض صـحّت، چون بظاهر آن عمل نشـده و معرض عنها است باید حمل بخلاف ظاهرش شود و ممکن است نظر داشته باشد به صورتی که یقین به فوت نماز نداشته باشد و الّا نمازهای

صفحه : ۲۲۵

فوت شده یقینی را واجب است قضا نماید و ممکن است این دستوری برای قبول شدن توبه او باشد به ملاحظه معصیت ترک صلاهٔ در وقت، و تدارک مصالحی که فوت شده و علم به فوت آنها ندارد.

س

– شخصی در بیمارستانی که تا محلّ خودش، ده فرسخ متجاوز فاصله دارد یک ماه بستری است و نمازهای یومیّه خود را، نخوانده اکنون آن نمازها را قصر قضا کند یا تمام؟.

ج

– اگر مردّد بوده و نمی‌دانسته چند روز در بیمارستان می‌ماند، تا یک ماه نمازهای خود را، قصرا قضا کند ولی اگر قصد اقامه ده روز را داشته باید، تماما قضا نماید.

س

– اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و بعد معلوم شود غلط بوده، مثلا تشدید اهدِنَا الصِّراطَ المُستَقِیمَ را نمی‌گفته یا کلمه دیگری را غلط می‌گفته حال که می‌خواهد قضا کند شکّ دارد آیا از اوّل بلوغ دچار این خطا بوده یا بعدا عارض گردیده چه مقدار قضا کند؟.

ج

– در فرض مسأله که غلط می‌خوانده اقوی اعاده نماز است به مقداری که یقین دارد غلط می‌خوانده.

نماز و روزه قضاء پدر و مادر

س

– پدرم قطعا نماز قضا به ذمّه داشت و اگر وصیّ او هم نیابتا جهت او انجام داده باشد چیزی در دست نیست، بنده در نظر دارم با استیجار، جبران فوائت او را بنمایم و لکن مقدار فرائض فائته او را نمی‌دانم و نیز نوع فوائت را از حیث صبح و ظهر و غیرهما و از حیث حضر و سفر و هم از حیث ترتیب نمی‌دانم.
نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

– در تعداد قضا، پسر بزرگتر برای انجام وظیفه خود می‌تواند به قدر متیقّن اکتفا کند ولی اگر بخواهند ذمّه میّت را واقعا بریء

نمایند، باید به اندازه‌ای بخوانند که یقین کنند بیشتر از آن بر ذمّه میّت نبوده و در نوع فوائت، احتیاط، لازم است.

س

– اگر پدر و مادر، نماز خوان بوده‌اند ولی غلط می‌خوانده‌اند آیا قضاء نماز آنان بر پسر بزرگ واجب است یا نه؟.

صفحه : ۲۲۶

ج

– در صورتی که از جهت عدم قدرت، معذور از تصحیح بوده‌اند قضا ندارد.

س

– پدری که در مدّت عمرش تارک الصّلاة بوده، آیا بعد از مرگ او قضای نماز و روزه‌اش بر پسر بزرگتر واجب است یا نه؟.

ج

– بنظر این جانب، احتیاط لازم آنست که پسر بزرگتر نمازهای قضا شده عمدی پدر را هم به جا آورد، ولی می‌تواند در این احتیاط، به علمائی مراجعه کند که عمل به این احتیاط را لازم نمی‌دانند، با رعایت الاعلم فالاعلم.

س

– اگر پسر بزرگتر– که اداء دین پدر و مادر، بر او واجب است – مریض باشد و ثروتی ندارد، آیا بر پسر دیگر واجب است یا نه؟.

ج

– اگر مقصود از دین پدر، دیون مالی است، که باید ورثه، از ترکه پدر، ادا کنند و اگر مقصود، نماز و روزه است، که بر پسر بزرگتر واجب است و در صورتی که او قادر بر قضا نیست و قدرت بر استیجار هم ندارد و شرعا معذور است، احتیاط لازم آنست که پسر بعدی به جا آورد.

س

– شخصی حدود شصت سال عمر کرده و در حدود سی سال آخر عمرش به اختلال حواس و به عارضه روانی مبتلا بوده به نحوی که در اوائل سی سال اخیر، فرائض یومیّه خود را بطور ناقص، انجام می‌داده و در بقیّه بر اثر بیماری مزبور، ابدا توجّهی به انجام فرائض خویش نداشته، حال آیا لازم است کلیّه نمازها و روزه‌های متروکه در زمان بیماری مذکور را قضا نمود یا نه؟.

ج

- اگر شعور خود را به کلّی از دست داده بوده که اصلا درک تکلیف نمی‌کرده، نماز و روزه‌اش قضا ندارد، و اگر متوجّه تکلیف بوده و مع ذلک ترک کرده، اگر با عذر، ترک کرده بر پسر بزرگ واجب است که آن را قضا نماید و اگر بی عذر ترک کرده احتیاط آنست که قضاء آن مقدار، نماز و روزه را به جا آورد.

س

- پسری که به تکلیف نرسیده می‌تواند نماز قضاء پدر و مادر را بخواند یا نه؟.

ج

- اگر ممیز باشد و صحیح هم بخواند، اشکال ندارد.

س

- اگر شخصی، یکی دو ساعت بعد از ظهر بمیرد قضاء نماز ظهر و عصر او بر پسر بزرگتر، واجب است یا قضاء نماز ظهر تنها؟

صفحه : ۲۲۷

ج

- اگر پس از مقداری از وقت که کافی برای نماز ظهر و عصر بوده فوت شده، قضاء ظهر و عصر، هر دو واجب است.

س

- آیا پسر بزرگ می‌تواند در زمان حیات پدر و مادر به آنها بگوید من نمی‌توانم قضاء نماز و روزه شما را به جا آورم و یا بگوید من در برابر قضاء نماز و روزه شما اجرت می‌خواهم؟ و آیا می‌شود از ترکه میت به اندازه خرج نماز و روزه را برداشت یا نه؟ و راستی چگونه ممکن است یک فرزند، به خاطر این که بزرگتر است این تکلیف سخت بر او بار باشد؟.

ج

- شرط اجرت، برای پسر بزرگ در برابر قضاء نماز و روزه پدر و مادر، مشکل است. ولی اگر پدر و مادر وصیّت کنند که آن چه نماز و روزه از آنها فوت شده استیجار کنند و مبلغی را هم در مقابل، تعیین نمایند، در صورتی که اجیر، انجام دهد از پسر بزرگتر ساقط است.

س

- شخصی صوفی بوده و عمدا نماز نمی‌خوانده، آیا قضاء نمازهای او بر پسر بزرگتر واجب است یا نه؟.

ج

- اگر منکر وجوب نماز بوده و لذا عمدا نمی‌خوانده، قضاء نمازهایش بر پسر، واجب نیست امّا اگر منکر نبوده و با اقرار بوجوب، نخوانده احتیاط واجب آنست که پسر بزرگ قضاء نماید.

س

- مادر این جانب دو ماه قبل فوت نموده و وصیّت کرده که یک ماه روزه برای او بگیریم، آیا چون استطاعت مالی نداریم، خود و برادرم می‌توانیم روزه او را بگیریم یا نه؟.

ج

- بلی می‌توانید روزه او را بگیرید.

س

- کسانی که در اواخر عمر در اثر مرض و حالت اغماء و ضعیف شدن حواس ّو یا از دست دادن عقل نمازشان ترک می‌شود، آیا باید پسر بزرگتر قضای آنها را نیز به جای آورد؟.

ج

- در صورتی که در تمام وقت، دیوانه یا مغمی علیه بوده، قضاء آن بر پسر بزرگ نیست. و امّا آن چه در حال مرض فوت شده یا طبق وظیفه انجام نداده، باید پسر بزرگتر انجام دهد و چنانچه عمدا ترک نموده احتیاط آنست که پسر بزرگ

صفحه : ۲۲۸

بخواند، امّا در این احتیاط می‌تواند با رعایت الاعلم فالاعلم، بغیر، رجوع نماید.

س

- پدر این جانب فوت نموده و مدّت ۸ سال در خانه مریض بوده البتّه از نوع سکته مغزی که مدّت ۵ سال اوّل می‌توانسته راه برود ولی صحبت نمی‌توانسته بکند و ۴ سال آخر عمرش به حالت دراز کشیده روی تخت خواب بستری بوده، پدرم در این مدّت هوش و حواسش به کلّی پرت بوده و حتّی زبان سخن گفتن را هم نداشته که ما یحتاج اوّلیه‌اش نظیر غذا و آب و .. را تقاضا کند درست همانند کودک یک ساله که هوش و حواس کامل ندارد و چیزی به یاد نمی‌آورد و اکنون سؤال این است که بفرمایید مسأله نماز و روزه پدرم از نظر شرعی چطور است؟.

ج

– در فرض مسأله نمازهایی که در تمام وقت آن، پدر شما در حال اغماء و بی‌هوشی بوده قضا نـدارد. و امّا آن چه در حال به جا بودن حواسّ و هوش، بحسب حال خود، قدرت داشته و نخوانده باید اکبر اولاد ذکور از طرف او قضا نماید. و امّا روزه او که در زمان مرض متّصل بموت، ترک شده قضا ندارد ولی بدل هر روزی یک مدّ گندم کفّاره دارد که از مال متوفّی باید ادا شود.

س

– آیا روزه پدرم و مادرم بر من که دائما مریض هستم واجب است یا نه؟ و هم چنین نمازشان؟.

ج

– نماز و روزه‌های فوت شده از پدر بر پسر بزرگ واجب است. و اگر قدرت بر انجام آن نداشته باشید باید استیجار کنید. و در مورد مادر نیز احتیاط واجب، رعایت این حکم است.

س

– اگر پسر بزرگ در زمان زندگی پدر بمیرد، آیا نماز و روزه فوت شده، از پدر بعد از پدر بر عهده پسر دوّم است، که عند الموت پدر، پسر بزرگ است یا نه؟ و با نبودن ذکور آیا دختر بزرگ وظیفه‌ای دارد یا نه؟.

ج

– منظور از پسر بزرگ، پسر بزرگ، هنگام فوت پدر است. از پسران زنده ولی این حکم با نبودن پسر بزرگ برای دختر بزرگ و اولی به میراث در هر طبقه، احوط است.

صفحه : ۲۲۹

مسائل نماز جماعت

اهمیّت نماز جماعت

س

– می‌گویند: حضرت رسول اکرم (ص) فرموده کسانی که به جماعت، حاضر نمی‌شوند و فرادی نماز می‌خوانند یهودی هستند و با آنان آمیزش نکنید. آیا این حدیث درست است یا نه؟.

ج

– در امر نماز جماعت و ذمّ تارک آن در احادیث و اخبار، تأکید بلیغ شده و در خصوص این روایت، برای بررسی سند آن مقداری که فرصت بود در بعضی از جوامع معتبره حدیث تتبع شد به آن برخورد نکردم. ولی علی الظّاهر در بعضی از کتب، نقل شده است،

فعلا راجع به قوّت و ضعف سند آن نمی‌توانم اظهار نظر کنم هر چند متن آن خالی از غرابت - باصطلاح حدیث - نیست ولی با توعیداتی که در ترک جماعت شده صدور این مضمون هم بعید نمی‌باشد.

احکام نماز جماعت

س

- شخصی نماز مغرب خود را به نماز عشاء امام اقتدا کرد. در حال قیام قرائت تسبیحات اربعه، شکّ کرد که آیا رکعت سوّم است، یا چهارم، وظیفه‌اش چیست؟.

ج

- در فرض مذکور، اگر در حال قیام، رجوع به امام، امکان ندارد در همان حال قیام، با اشتغال بذکر بماند تا پس از این که امام سر از سجده دوّم برداشت معلوم شود که رکعت سوّم بوده یا چهارم. اگر معلوم شد که سوّم بوده خودش رکوع و سجود را به جا آورد و نماز را تمام کند و اگر معلوم شد این رکعت چهارم بوده بنشیند

صفحه : ۲۳۰

تشهّد بخواند و سلام بدهد و بعد برای قیام بی‌جا سجده سهو به جا آورد.

س

- شخصی در صحّت قرائت امام، شکّ دارد، آیا می‌تواند اقتدا کند یا نه؟.

ج

- اگر به نحوی باشد که بتواند حمل بر صحّت کند اقتدا، جائز است.

س

- اگر مأموم جلوتر از امام، سر از رکوع و یا سجود بردارد و از روی جهل به مسأله، برنگردد که متابعت امام را بکند تکلیف او چیست؟.

ج

- نمازش باطل نیست.

س

- تا چه اندازه فاصله بین امام و مأموم عیبی ندارد؟.

ج

- باید بین امام و مأموم فاصله زیاد نباشد ولی فاصله تا اندازه یک متر، اشکال ندارد.

س

– شخصـی نمازهای گذشـته خود را صـحیح انجام نـداده و یا اصـلا نخوانده است و می‌خواهد قضا نماید آیا می‌تواند قضا نماز را با امام جماعت اقتدا نماید یا خیر؟.

ج

– در صورتی که اصـلا نخوانده و یا باطل خوانده جائز است به جماعت بخواند و با شکّ هم نماز خودش اشکال ندارد. لکن فاصله بین مأمومین قرار نگیرد.

س

– اگر مـأموم بدانـد که امام در رکعت اوّل یا دوّم، رکوع نکرد یا یکی از رکنهای دیگر را فراموش نمود یا زیادی انجام داد، چنانچه مـأموم، نیّت فرادی نکنـد نمـازش باطـل است یـا نه؟ و اگر در رکعت سوّم و چهـارم برای امام، چنین امری پیش آمـد تکلیف مأموم چیست؟.

ج

– در هر جائی از نماز، مأموم فهمیـد که نماز امام، باطل شـده نماز مأموم، فرادی می‌شود و باید به وظیفه فرادی عمل کند و فرق بین رکعـات نیست و اگر بعـد بفهمـد که نماز امام باطل بوده اگر مأموم به وظیفه فرادی عمل نموده و فقط قرائت را ترک کرده نمازش صحیح است و اگر در شکّ، رجوع به امام کرده یا رکن را جهت متابعت، تکرار نموده نمازش باطل است.

س

– مسجدی است سه طبقه و وسط سقف طبقه بالا، یک پنجره بزرگی

صفحه : ۲۳۱

است و هم چنین وسـط سـقف طبقه دوّمی هم به مقابل پنجره طبقه بالا، پنجره است و در طبقه سوّمی نماز جماعت منعقـد می‌شود و مـأمومین طبقه بالا را مأمومین طبقه دوّمی و مأمومین طبقه پائین می‌بیننـد آیا در این صورت مأمومین طبقه بالا و مأمومین طبقه دوّمی می‌توانند اقتدا به امام جماعت طبقه پائین کنند یا نه؟ و بر فرض که اقتدا کرده باشند نماز جماعت آنها صحیح است یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال می‌توانند اقتدا نمایند بشـرط آن که اتّصال صـفوف محفوظ باشد باین معنی که اگر صف فوقانی در جای خود در طبقه تحتانی قرار بگیرد زیادتر از فاصله دو صف، ما بین آن و صف جلو نباشد و صف اوّل طبقه دوّم و سوّم مقدّم بر پنجره نباشد.

س

– آیـا محـاذات یـا تقـدّم زن را بر مرد در حـال نماز با فاصـله کمتر از ده ذراع مکروه می‌دانیـد یا خیر؟ و در این حکم آیا فرقی بین جماعت و فرادی هست یا نه؟ و دیگر این که اگر صفوف مأمومین زن، جلو مردها باشند جماعت صحیح است یا خیر؟.

ج

– محاذات زن و مرد در حال نماز بدون فاصله مذکوره مکروه است چه در جماعت باشد چه در فرادی و صفوف زن جلو مرد مانع نیست بشرط آن که صف از یمین یا یسار به مرد متّصل باشد و زن در اتّصال برای مرد کافی نیست.

س

– شخصی نماز واجب خود را در اوّل وقت، ادا می‌نماید. پس از آن، جماعت بر پا می‌شود و او به جماعت استحبابا اعاده می‌کند در صورتی که در صف اوّل باشد و بین او و مأمومین طرفین او تقریبا یک ذرع فاصله باشد آن کسانی که طرف آخر صف هستند نمازشان صحیح است و یا چون نماز او استحبابی است نمازشان قطع می‌شود؟.

ج

– نمازشان صحیح است.

س

– مسجدی است در کراچی، که در آن نماز جماعت بر پا می‌شود و دارای چهار طبقه و طبقه هم کف است. حالت نمازگزاران در طبقات به شرح زیر است: (الف) بعضی از نمازگزاران، در طبقه اوّل، می‌توانند امام جماعت و بعضی از نمازگزاران طبقه هم کف را ببینند.

صفحه : ۲۳۲

(ب) بعضی از نمازگزاران طبقه دوّم و طبقه سوّم می‌توانند بعضی از نمازگزاران طبقه هم کف را ببینند، ولی هیچ کدام از آنان نمی‌توانند امام جماعت را که در طبقه هم کف است، ببینند.

(ج) نمازگزاران طبقه چهارم نمی‌توانند هیچ کدام از نمازگزاران طبقه هم کف و طبقه اوّل را ببینند آنها فقط می‌توانند بعضی از نمازگزاران طبقه دوّم و طبقه سوّم را ببینند.

در اینجا اضافه می‌کنم که در هر طبقه صفهای نمازگزاران بر پا است و هیچ طبقه‌ای تماما خالی نمی‌باشد. آیا نماز جماعت در طبقات اوّل و دوّم و سوّم و چهارم در مسجد فوق صحیح است یا خیر؟.

ج

– در جماعت لازم نیست تمام مأمومین امام را ببینند، بلکه واجب است یا امام را ببینند و یا متّصل به امام باشند. مثل کسی که پشت سر امام ایستاده باشد، که به وسیله او به امام اتّصال دارند، بنا بر این اگر یک نفر پشت سر امام ایستاده و اقتدا کرده دو طرف او در صف اوّل، نماز آنها صحیح است هر چند تمام صف نتوانند امام را ببینند و هم چنین صفهای پشت سر، اگر هر مأمومی مأموم دیگر را که به وسیله او اتّصال به امام دارد و فاصله بین آن دو، زائد بر یک قدم نیست ببیند نمازش صحیح است، خواه اتّصال از جلو باشد یا از طرف راست و چپ. بلی اگر در صف اوّل طبقات بالا از آن صفی که اگر هم کف بودند اتّصال حاصل بود کسی را نبینند نماز آنها باطل است و اگر یک نفر از صف پائین را که به واسطه او اتّصال حاصل است ببینند نماز صحیح است و هم چنین است حکم در سایر طبقات.

س

– آیا برای مأموم، جائز است که در رکعت دوّم وقتی امام، سوره (قل هو اللّه احد) را تمام کرد (کذلک اللّه ربّی) بگوید یا نه؟.

ج

- اگر امام سوره (قل هو اللّه احـد) را بلنـد بخوانـد و مأموم بشـنود و (کـذلک اللّه ربّی) بگوید، نماز باطل نیست لکن احتیاطا قصـد ورود نکند و فرقی بین رکعت اوّل و دوّم هم نیست.

س

- در نامه قبلی عرض کردم: از ظواهر روایات، استفاده می‌شود که

صفحه : ۲۳۳

هر کس سوره توحید را قرائت کند جائز است (کذلک اللّه ربّی) بگوید و لکن بحث و سؤال بنده در این بود که مأموم هم می‌تواند بگوید یا نه؟ جناب عالی مرقوم فرمودید که بعنوان مطلق ذکر اشکال ندارد و به عنوان ورود نگوید فرمایشی بسیار متین است امّا این جمله، ورودش فقط بعد از سوره توحید، برای قاری سوره است و به مناسـبت حکم و موضوع و به مناسبت معنی ذکر مزبور، استفاده می‌شود که مطلق ذکر، شامل آن نمی‌شود. مضافا که اگر بعنوان مطلق ذکر، جائز باشـد لازمه‌اش اینست که در هر موضع از مواضـع نماز، جائز باشد و حال آن که بلا شبهه جائز نیست و مسلّما حضرت عالی هم جائز نمی‌دانید پس آن چه در ذهن قاصر حقیر خلجان می‌کنـد اینست که ذکر مـذکور، از مصـادیق مطلق ذکر نیست و ظاهر معنی طوری است که نمی‌شود اسـتفاده ملاک، از آن نمود تا در همه مواضع سـریانش بـدهیم و تعدّی هم ممکن نیست (لأنّ التّعدی من مورد إلی مورد یحتاج إلی دلیل او إلی احراز الملاک) و مقام، فاقـد هر دو است امّا فقد دلیل، چون روایات وارده، ظهور بلکه صـراحت دارد در قاری توحید، و مأموم، خارج است و رفع ید از ظهور یا صـراحتش صحیح نیست و امّا فقد ملاک، چون ذکر مذکور، لازمه‌اش آنست که مسبوق به جمله‌ای باشد که مربوط بهم و مناسـبتی بین سابق و لاحق باشـد و این مناسـبت هم که نیست علی هـذا دست ما از همه جا کوتاه است ناچار بایـد تمسّک به ذیل احتیاط بجوییم، فالظّاهر للمأموم بر سبیل احتیاط، ترک ذکر مزبور است اکنون نظر مبارک را بیان فرمائید.

ج

- آن چه در جواب، عرض شـده بیش از این نیست که: امام و منفرد چون قاری سوره توحید، هسـتند می‌توانند بقصد ورود بخوانند، و امّا مأموم اگر بقصد رجاء بگوید مانعی ندارد و لازمه این بیان این نیست که در هر موضع از نماز اگر این جمله را بخوانند صحیح باشـد بلکه در اینجا که امام، سوره توحیـد را می‌خوانـد مأموم بقصـد ذکر و اشاره بما قرء الامام، (کـذلک اللّه ربّی) بگویـد اشکال نـدارد. چنانچه فرضا اگر امام یا دیگری آیه اللّه لا إِلهَ إِلّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ خواند مأموم بقصد مطلق ذکر بگوید (کذلک اللّه ربّی) نیز اشکالی بنظر نمی‌رسد. مع ذلک، این نظر حقیر است و جناب عالی بخواهید احتیاط کنید مختارید.

س

- نظر به این که حضور در نماز جماعت، بر کسی که نمی‌تواند حمد و

صفحه : ۲۳۴

سوره صـحیح بخوانـد واجب است تکلیـف زن در این خصـوص، بـا در نظر گرفتن این که شوهر، اجـازه حضور به جمـاعت نـدهد چیست؟.

ج

– با فرض عدم تمکّن از یاد گرفتن نماز صحیح، احتیاط لازم آنست که نماز را به جماعت بخواند و در این صورت، اطاعت شوهر، لازم نیست.

س

– شخصی امام جماعت را در حال تشهّد می‌دید ظنّ یا علم پیدا کرد که تشهّد آخر است لذا جهت درک ثواب، اقتدا کرد و نشست و بعد معلوم شد که تشهّد اوّل بوده تکلیف او چیست؟ و این فرع را در رسائل عملیّه از عربی و فارسی پیدا نکردم؟.

ج

– اگر قصد اقتدا کرده، با امام جماعت، برخیزد و در رکعت سوّم امام، بدون اعاده تکبیرهٔ الاحرام، متابعت از او بنماید و به وظائفی که دارد عمل کند.

س

– اگر در نماز جماعت، زن و مرد، در عرض هم قرار گیرند، مردی کنار پرده صف زنانه قرار گرفته که حمد و سوره‌اش صحیح نیست آیا نماز زنها باطل است یا نه؟.

ج

– چون حمد و سوره را امام می‌خواند ضرری به نماز صف زنان، وارد نمی‌شود.

س

– در نماز جماعت اگر ما بین صفوف مرد و زن پرده نباشد جماعت آنان باطل است یا مکروه؟.

ج

– اگر زنها پشت سر مردها باشند نه باطل است و نه مکروه و اگر صف مرد و زن محاذی باشد بدون حائل و فاصله ده ذراع، مکروه است.

س

– مأموم، در نماز، متوجّه می‌شود که امام جماعت، قرائت حمد را فراموش کرده و این مأموم، نه امام را متوجّه ساخته و نه خودش قرائت را جبران نموده، نماز را با امام، تمام کرده است. اوّلا وظیفه این مأموم چه بوده و ثانیا آیا نمازی را که با این وضع، تمام کرده صحیح است یا نه؟.

ج

– اگر در حال قرائت، متوجّه شده نه او را ملتفت کرده، و نه خودش قرائت حمد نموده نمازش باطل است و اگر بعد از دخول در رکوع، متوجّه شده نمازش صحیح است.

صفحه : ۲۳۵

س

– سقوط القراءة عن المأموم رخصة ام عزيمة؟.

ج

– فى الاخفاتيّة رخصة فانّ الاقوى فيها جواز القراءة مع الكراهة و فى الجهريّة اذا سمع صوت الامام و لو الهمهمة، فسقوطها عزيمة فلا يجوز القراءة و اذا لم يسمع حتّى الهمهمة جاز بل استحبّ له القراءة.

س

– وجوب متابعة المأموم هل هو وجوب شرطيّ او تعبّديّ و على الاوّل لو لم يتابع فى فعل عمدا فهل يوجب ذلك بطلان جماعته رأسا و على الثّانى هل يوجب ذلك بطلان صلاته او الاثم فقط؟.

ج

– وجوبها تعبّديّ يوجب تركها العمدى الاثم فلو لم يتابع عمدا لا تبطل الجماعة اذا لم يكن مصرّا على ترك المتابعة فى الافعال الآتية و لم يصدق عليه بمجرّد تركه المتابعة الكذائيّة الخروج عن الجماعة.

س

– اگر در نماز جماعت، مکبّر نباشد آیا می‌شود یکی از مأمومین، بقصد ذکر، تکبیرات نماز خود را بلندتر بگوید که سایر مأمومین، استفاده کرده و به اشتباه نیفتند؟.

ج

– اشکالی ندارد.

س

– آیا نرده‌های آهنی که در بالکن مساجد هست حایل بین صفوف نماز جماعت محسوب می‌شود یا خیر؟.

ج

– در صورتی که نرده مشبّک باشد جماعت آنهایی که در بالکن نماز می‌خوانند چه مأمومین زن باشند چه مرد صحیح است و اگر مشبّک نباشد و مانع از دیدن امام باشد اقتداء زنها صحیح و اقتداء مردها غیر صحیح است.

س

– در مساجدی که نماز جماعت اقامه می‌شود و افراد نمازگزار پشت سر امام جماعت، صف کشیده و بهم اتّصال دارند، اگر مسجد، طبقه فوقانی داشته باشد که زنها در آنجا نماز جماعت می‌گزارند، اتّصال صف جماعت آنها، به صف طبقه پائین به چه کیفیّت است؟.

ج

– اتّصال آنها به این است که اگر بالا نبودند و محاذی همان مکان بالا در طبقه پائین قرار داشتند اتّصال برقرار بود.

س

– در نماز جماعت در صف اوّل یک نفر بنحو فرادی مشغول نماز

صفحه : ۲۳۶

است آیا حائل به آن صدق می‌کند که مضرّ به اتّصال باشد یا خیر؟.

ج

– بوجود یک نفر، صدق حائل نمی‌کند چون مانع از دیدن امام یا مأمومی که امام را ببیند نیست.

شرائط امام جماعت

س

– آیا جایز است کسی که در جبهه یا غیر جبهه است برای وحدت و ترغیب افراد به نماز، امام جماعت شود یا خیر؟ در صورتی که خود را لایق نمی‌داند و گناه کار است ولی برای حفظ نماز و مسئولیّتی که به عهده دارد جلو می‌ایستد.

ج

– در صورتی که واجد شرائط امامت جماعت نیست احوط آنست که خود را در معرض امامت قرار ندهد ولی اقوی جواز است.

س

– شخصی که کمرش مقداری خمیدگی داشته باشد بنظر حضرت عالی می‌تواند امام جماعت شود یا خیر؟.

ج

– اگر صدق انتصاب نکند، بنظر حقیر اقتداء، مشکل و احوط ترک است.

س

– اجرتی که بعضی از دوائر دولتی به بعضی از روحانیّون که در آنجا اقامه نماز می‌کنند و یا مسأله می‌گویند می‌دهند چه صورت دارد؟.

ج

– اجرت گرفتن صحیح نیست ولی اگر مبلغی قربهٔ إلی اللّه بدهند و او هم قربهٔ إلی اللّه نماز بخواند اشکال ندارد.

س

– اگر عدّه‌ای امام جمعه یا امام جماعتی را عادل ندانند آیا شرعا جایز است که بی عدالتی او را در بین مردم منتشر نمایند؟.

ج

– جایز نیست.

س

– کسی که بطور دائم یا موقّتا در اثر کسالت، قادر بر خواندن نماز بطور جهر نیست، آیا برای شخص قادر، اقتدا به او جائز است یا نه و هم چنین کسی که مقداری از پا و دستش را قطع کرده‌اند که قادر به سجده کامل نیست اقتدا به او جائز است یا نه؟.

ج

– در مفروض سؤال، احوط ترک است.

س

– در تمام رساله‌های عملیّه، ذکر شده که مکروه است اقتداء مسافر

صفحه : ۲۳۷

بحاضر و حاضر به مسافر، آیا مقصود، این است که مطلقا فرادی از جماعت بهتر است و یا این اقتدا و اختلاف نماز امام و مأموم نسبت به اقتداء حاضر به حاضر، اقلّ ثوابا است؟.

ج

– مقصود، این است که اگر مسافر به حاضر اقتدا کند با اختلاف نماز امام و مأموم ثواب این اقتدا و جماعت کمتر است از اقتداء حاضر به حاضر و مسافر به مسافر و در هر حال مزیّت جماعت بر فرادی محفوظ است.

س

– امام جماعت در مسجد برای شنواندن مأمومین، نماز را با بلندگو می‌خواند در این صورت نماز مأمومین اشکال دارد یا نه؟.

ج

– نماز آنان اشکال ندارد.

س

– امام جماعت مسجدی که عدالتش بر ما ثابت شده برای روضه خواندن، در مجالس زنانه، شرکت می‌کند و در خصوص حجاب و سایر امور مذهبی هم به آنان تذکّراتی می‌دهد، آیا اقتداء به او جائز است یا نه؟.

ج

– بلی جائز است.

س

– شخصی امام جماعت است و از روی اجتهاد یا تقلید نماز با اغسال مستحبّی را بدون وضو، جایز می‌داند، آیا کسی که مقلّد

مجتهدی است که غسل مستحبّی را برای نماز، کافی نمی‌داند به آن امام جماعت، اقتدا کند یا نه؟.
و اگر این مأموم که مقلّد مجتهد دیگر است شک کرد که آیا امام، بعد از غسل مستحبّی، وضو هم گرفته است یا نه می‌تواند به او اقتدا کند؟.

ج

- جواز اقتداء شخص مذکور، به این امام، موقوف به احراز طهارت او مطابق فتوای مقلّد خودش می‌باشد.

س

- اگر امام جماعت، به علّتی نمازش باطل بوده، آیا لازم است که به مأمومین اطّلاع بدهد تا آنان نماز خود را اعاده کنند و یا لازم نیست اظهار نماید؟.

ج

- اگر بعد از نماز فهمید که نمازش باطل بوده نماز مأمومین صحیح، و اظهار امام، لازم نیست.

س

- اگر شخص بخواهد، امام جماعت شود، باید از مجتهد، اجازه گیرد یا همان توجّه و اعتماد مردم کافی است؟.

صفحه : ۲۳۸

ج

- اجازه داشتن امام جماعت، از مجتهد، معتبر در صحّت جماعت نیست، همین قدر که مأمومین، او را عادل بدانند می‌توانند به او اقتدا کنند.

س

- اقتدا به شخص فاسق شیعه به ملاحظه بعض جهات مانند خویشاوندی و رفاقت و نظائر اینها- با توجّه به این که اقتدا موجب حفظ وحدت است و بدین جهت، قصد مأموم، جنبه دینی و معنوی پیدا می‌کند و ضمنا مندوحه هم دارد- چگونه است؟ البتّه از مرحوم همدانی رضوان اللّه علیه در مصباح الفقیه استفاده می‌شود که مشکل است.

ج

- اقتداء حقیقی، به امام جماعت فاسق، جائز نیست ولی جواز اقتداء صوری به او به طوری که موجب اشتباه دیگران نباشد و مفسده دیگری مثل ترویج باطل، بر آن مترتّب نگردد دائر مدار ضرورت است.

س

- اگر کسی یکی از گناهان کبیره را که موجب حدّ شرعی است انجام دهد و پیش از اطّلاع حاکم شرع، توبه کند می‌تواند امام جماعت شود؟.

ج

– اشکال ندارد.

س

– آیا امامت و اقامه جماعت را برای بنـده – با در نظر گرفتن این که مردم اظهار تمایل به این موضوع می کننـد– تجویز می‌فرمایید یا نه؟.

ج

– امام جماعت علاوه بر عدالت باید مسائل نماز را خوب بداند. حال اگر شما مسائل نماز را خوب می‌دانید و مردم هم شما را عادل می‌دانند می توانند به شما اقتدا کنند و اگر کاملا وارد مسائل امامت نیستید امامت شما مشکل است.

س

– اگر حالی به امام جماعت، دست دهد که قادر بر ادامه جماعت نباشد تکلیف مأمومین چیست؟.

ج

– در صورتی که برای امام، حالتی پیش آید که فاقد شرط جواز اقتدا بشود مأمومین می‌توانند یکی از خودشان را – که واجد شرائط امامت و در صف اوّل باشد– جلوتر ببرند و در اقتدا، عدول به او کنند و می‌توانند نماز خود را فرادی نمایند.

س

– اگر مأموم، در رکعت آخر امام، اقتـدا کنـد آیا جائز است که پس از پایان این نماز، امام نماز دیگر خود را به همین مأموم، اقتـداء کند یا نه؟.

صفحه : ۲۳۹

ج

– در فتاوی فقهاء عظام، به این فرع برخورد نکرده‌ام ولی به حسب ظاهر عمومات، مانع ندارد اگر چه احوط، ترک است.

س

– شخصـی در حین خواندن حمد، اکثر اوقات، بین غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِم و وَ لَا الضّالِّینَ فاصـله زیادی می‌دهد، البتّه ایجاد این فاصله، و وقف زیاد، برای این شـخص، غیر اختیاری است به طوری که اراده می کند امّا نمی‌تواند کلمات مذکور را بدون وقفه ادا کند، که این حالت شایـد وسواس باشـد، آیا چنین شخصـی می‌توانـد امام جماعت شود یا نه؟ و در صورتی که گاهی اوقات می‌تواند نماز را خوب بخواند باز به امید خوب خواندن، امامت جایز است یا نه؟.

ج

– اگر فاصـله منافی با موالات نباشـد نماز صـحیح است و می‌تواند با وجود سائر شـرائط امامت جماعت، نماز جماعت بخواند و اگر

منافی با موالات باشد امامت او صحیح نیست.

س

– می گوینـد دعاهای روزهای ماه مبارک رمضان، که در مفاتیح ذکر شـده، توسّط صوفیها تحریف گردیده، آیا این گفته، صحیح می‌باشد و ضمنا اگر این گفته‌ها را امام جماعتی بگوید، و قبول هم داشته باشد، می‌توان به آن امام جماعت اقتدا نمود یا خیر؟.

ج

– خوانـدن دعاهای مورد سؤال، بقصـد رجا مانع نـدارد، و نسبت مذکوره، مسلّم نیست، و اگر امام جماعت، عقیده‌اش تحریف آن دعاها باشد، مضرّ به عدالت نیست.

س

– شخص عالم اعمی، از جهت شبهه در کیفیّت تطهیر بدن و لباسش، آیا جایز است امام جماعت باشد یا خیر؟ و نیز اعمی بودن مانع امامت هست یا خیر؟.

ج

– در صورتی که واجد شرائط امامت جماعت باشد، اشکال ندارد و بینایی شرط نیست.

س

– اگر امام جماعت دندانهای خود را کشیـده و به واسـطه نداشتن دندان، بعضی از حروف را نمی‌تواند صحیح ادا کند، آیا در چنین حالی می‌تواند امامت کند یا واجب است دندان مصنوعی بگذارد، و برای نماز شخص خودش چه

صفحه : ۲۴۰

صورت دارد؟.

ج

– در فرض سؤال برای اشخاص صحیح القراءه امامت او صحیح نیست ولی برای خود او تا وقتی دندان ندارد مجزی است، و چنانچه با دندان گذاشتن بتواند نماز را صحیح بخواند واجب است دندان بگذارد.

س

– شـخص غریبی در شـهری وارد شـد و برای اداء نمـاز بمسـجد رفت و دیـد جمـاعت بر پـا شـده ولی این شـخص، امـام جماعت را نمی‌شناسد آیا می‌تواند به آن امام جماعت، اقتدا کند یا نه؟.

ج

– تا احراز عـدالت امام جماعت را نکنـد اقتـدا جائز نیست لکن اگر از اقتداء جمعی از مؤمنین ظاهر الصّـِلاح، اطمینان به عدالت امام پیدا کرد جائز است.

س

– نماز خواندن پشت سر آقایان اهل علم و روحانیّونی که از طرف اوقاف به حجّ می‌روند چه صورت دارد؟.

ج

– دخالت اداره اوقاف، در امور دینی، غیر مشروع است و کسی که معلوم باشد که مزدور اوقاف است و از آن اداره، ارتزاق، می‌کند به او اقتدا نکنید ۱.

س

– در حاشیهٔ عروهٔ الوثقی راجع به امامی که خود را عادل نمی‌داند فرموده‌اید: در صورتی که در شکّ رجوع به مأمومین نماید، احتیاط به اعاده نماز، ترک نشود، بفرمایید وجه این احتیاط چیست و نیز بفرمایید آیا احتیاط مذکور در صورتی هم که امام خود را معرض قرار نداده باشد لازم الرّعایهٔ است یا خیر؟.

ج

– وجه احتیاط این است که جماعت بودن نماز امام غیر عادل، مسلّم نیست و محتمل است فرادی باشد، هر چند نماز مأمومین، محکوم به جماعت باشد و منفرد باید در شکّ، به وظیفه خود عمل نماید و جایز نیست به دیگری رجوع کند و در احتیاط مذکور فرقی بین معرض قرار دادن یا ندادن نیست.

س

– آیا زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زنی که مستحاضه است و خونش بند نمی‌آید اقتدا کند یا نه؟.

ج

– احوط، ترک اقتدا است.

س

– امام جماعتی در اثر تصادف با ماشین یا حادثه دیگری یک پایش شکسته، حال در اثر شکستگی، یک پای او درست جمع نمی‌شود که برای

صفحه : ۲۴۱

سجود و تشهّد و سلام، زانو بزند و باید آن پای شکسته را در سجود و تشهّد، کمی بکشد ولی شرائط دیگر، موجود است آیا جایز است که با این حال، امامت نماید یا نه؟.

ج

– اگر وظیفه او نماز مختار است و مثلا سر انگشت پا را در سجود به زمین می‌گذارد هر چند پاها محاذی با یکدیگر نباشند اقتدا به او صحیح است و امّا اگر مثلا نمی‌تواند سجده مختار را به جا آورد احوط، عدم اقتدا به او است.

س

– ما هو رأیکم فی عالم یصلّی صلاهٔ الجماعهٔ و عنده عدّهٔ بنات غیر متزوّجات و قد ادرکن الشّبب و هو مع ذلک یتحلّی بروح

الایمان، و العدالهٔ فهل فی ذلک اشکال - مع العلم بأنّ البنات لهنّ رغبهٔ فی الزّوج - ام لا؟.

ج

- مجرّد کون البنات له و عدم اقدامه علی تزویجهنّ لا ینافی العدالهٔ و لیس بمعصیهٔ نعم لو وجد الکفو و للبنات رغبهٔ فی الزّوج و لم یأذن الوالد سقط حقّه فی الاذن و لهنّ الزّواج بدون اذنه.

س

- آیا دانشجوی دانشگاه مختلط، که مؤدّب به آداب و اصول دینی و اسلامی است می‌تواند متصدّی مقام امامت بشود و برای مردم در محیط دانشگاه و یا مساجد، نماز بخواند و تشکیل جماعت بدهد یا نه؟.

ج

- شرائط امام جماعت همان است که در رساله عملیّه نوشته شده است.

اگر شخص، عدالت هر مؤمن صحیح الاعتقادی را احراز کرد، می‌تواند به او اقتدا نماید.

س

- با شخص وسواسی - که مثلا کلمه‌ای را چند مرتبه تکرار می‌کند- می‌شود نماز جماعت خواند یا نه؟.

ج

- با علم به این که تکرار، از جهت وسواس است احتیاط، ترک اقتدا به اوست.

س

- شخصی که بعضی از مواضع سجده‌اش مانند انگشت ابهام پایش مقطوع و بریده است می‌تواند امام جماعت بشود یا نه؟ و آیا می‌تواند نماز استیجاری بخواند یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال، احوط آنست که امامت نکند و برای قضای نماز غیر

صفحه : ۲۴۲

نیز اجیر نشود و لکن می‌تواند در هر دو مورد رجوع به دیگری نماید.

س

- یک نفر از اهل علم وارد شهر یا قریه‌ای می‌شود اهالی که او را نمی‌شناسند آیا می‌توانند به او اقتدا کنند یا نه؟.

ج

- در صحّت اقتدا، وثوق و اطمینان به عدالت لازم است و ممکن است با همان معاشرت با او اطمینان، حاصل شود و یا تحقیق

نمایند.

س

– امام جماعت مسجدی هنگام غیبت یا مسافرت، کسی را برای امامت در آن مسجد به جای خودش تعیین نمی‌کند ولی شخصی بدون اجازه و اطّلاع امام، در مسجد مذکور، امامت و نیابت می‌کند، آیا اقتداء مردم به او صحیح است یا نه؟.

ج

– بلی چنانچه عادل باشد امامت او جایز و اقتدا به او صحیح است.

عادل به چه کسی گفته می‌شود

س

– عادل به چه اشخاصی می‌گویند؟.

ج

– کسی که رویّهٔ، از گناهان کبیره و از اصرار بر صغیره، اجتناب کند و از آن چه منافی با مروّت است پرهیز نماید، عادل است.

س

– معنی منافیات موّت چیست؟.

ج

– یعنی هر چیزی که ارتکاب آن دلالت بر پستی نفس و کمی حیاء و بی‌مبالاتی در دین می‌کند.

س

– اصرار بر گناهان صغیره به طوری که مضرّ به عدالت و داخل در کبیره شود یعنی چه؟.

ج

– اصراری که موجب دخول صغیره در کبیره است مداومت بر معصیت بدون تخلّل توبه است و بعید نیست که عزم بر عود به معصیت بعد از ارتکاب آن نیز، اصرار بر صغیره باشد هر چند خود معصیت را مرتکب نشود خصوصا اگر عزم بر عود در حال ارتکاب معصیت اوّلی باشد بلکه بعید نیست اگر عزم بر عود هم نداشته باشد ولی از معصیت اوّلی توبه نکرده باشد، نیز، اصرار بر صغیره محسوب شود.

امام راتب

س

– در محلّی یک مسجد است و امام جماعتی، هر سال در ماه

صفحه : ۲۴۳

مبارك رمضان و غیر آن در مسجد مزبور، نماز جماعت می‌خوانـد ولی تمام سال را در آنجا نمی‌مانـد و هر وقت به آن محلّ آمده اقامه جماعت نموده، آیـا این شخص، امام راتب آن مسجد، محسوب می‌شود یـا نه؟ و تا اعراض نکرده دیگری می‌توانـد در آن مسجد، اقامه جماعت بکند و اگر دیگری اقامه جماعت نمود نماز امام و مأمومین، چه صورت دارد؟.

ج

– در فرض مسأله، اگر امـام مفروض، همیشه مـاه مبـارك رمضـان، در آن مسـجد، اقـامه جمـاعت، می‌کنـد، امـام راتب ماه مبارك رمضـان است و امـام راتب، از غیر راتب، اولی است و لکن حرام نیست که امـام دیگر نمـاز بخوانـد و اگر بـا وجود امـام راتب، امام دیگر نماز خواند نماز امام و مأموم هر دو صحیح است.

س

– مسجدی در محلّی ساخته شده، اهالی، هر کدام به نوبه خود در ساختمان و زمین مسجد، شرکت کرده‌اند و عالمی که مورد وثوق همه مراجع تقلیـد وقت است انتخـاب کرده‌انـد و پنـج سـال است در آن مسـجد نمـاز می‌خوانـد، اخیرا چنـد نفر که کمك کرده‌اند می‌گویند، ما به سـهم خود راضـی نیستیم این عالم در مسجد نماز بخواند و امام راتب باشد، آیا این اشخاص می‌توانند مانع شوند یا نه؟.

ج

– کمك بمسجد موجب حقّ ممانعت از نماز خواندن عالم عادل نیست (أعاذنا اللّه من شرّ الشّیطان).

س

– مسـجدی مشـرف به خراب شـدن بود، یك نفر از آقایان روحانیّون متصـدّی شد که مسجد را تعمیر نماید، پولی را جمع آوری و مسـجد را بطور کامل بنا کرده و مدّتی هم خودش در آنجا اقامه جماعت نموده است و بعد از مدّتی به علّتی جماعت او تعطیل شد، شخص دیگری بـدون اجـازه و اطّلاع امام راتب، در آن مسـجد، تشـکیل جماعت داد حال آیا با وجود امام راتب که متصـدّی امور ساختمان مسجد هم بوده تشکیل جماعت، برای شخص دوّم جایز است یا نه؟.

ج

– امـام راتب، اولویّت دارد. بـالخصوص در این مورد که زحمت ساختمـان مسـجد را هم متحمّـل شـده باشـد و ممانعت کردن از او خلاف اخلاق است. لکن اولویّت در این مقام، به معنای عـدم جواز امامت غیر، نیست و بسیار مناسب بلکه لازم است که این گونه تشاحّها اگر برای کسب ثواب بیشتر حاصل

صفحه : ۲۴۴

می‌شود طبق اولویّت‌های مذکور در عروه، مرتفع سازند و اگر خدای نخواسته برای غرض دنیوی باشد یا مأمومین برای غرض دنیوی یکی را بر دیگری مقـدّم بدارنـد بایـد از خشم خـدای بترسـند و نماز و عبادت را به غرض دنیایی آلوده نسازنـد (قال اللّه تعالی وَ لا

تَنازَعُوا فَتَفشَلُوا وَ تَذهَبَ رِیحُکَم).

اگر امام جماعت یک نماز را در دو محل به جماعت بخواند

س

– امام جماعت، مقلّد مرجعی است که جایز می‌داند امام، نمازی را که در مسجدی خوانده همان نماز را در مسجد دیگر با جماعت دیگر بخوانـد ولی مأمومین مسجد دوّم، مقلّد مرجع دیگرنـد که جائز نمی‌داند، حال آیا مأمومین مسجد دوّم، می توانند به آن امام، اقتدا کنند یا نه؟.

ج

– اگر مرجع مأمومین دوّم، جایز نمی‌دانـد، اقتـدا جایز نیست و امّا اگر فتوا نـداده بلکه احتیاط، کرده جایز است. در این احتیاط، به مرجعی که اقتدا را جایز می‌داند رجوع کنند.

س

– امام جماعتی در دو محلّ نماز می‌خوانـد، آیا شخصـی که همیشه ملازم اوست می‌تواند به همین امام، در هر دو محلّ اقتدا کند یا نه؟.

ج

– شخص همراه، می‌توانـد نماز قضا را به نماز معاده امام، اقتـدا نمایـد و نیز اگر همان نمازی را که به جماعت خوانده بار دوّم رجاءً اقتـدا کنـد مانعی نـدارد. بلی اگر به قصد استحباب اعاده، همان نماز را بخواند جایز نیست مگر آن که احتمال خللی در نماز اوّلش بدهد که در این صورت، اعاده آن نماز، احتیاطا– چه فرادی باشد چه جماعت – جایز است.

نماز فرادی در محلّی که نماز جماعت منعقد است

س

– هنگامی که نماز جماعت، منعقد است کسانی فرادی نماز می‌خوانند، آیا نماز آنان صحیح است یا نه؟.

ج

– اگر نماز فرادی خواندن، تفسیق عملی امام باشد نماز، باطل است.

س

– فرادی خواندن نماز در محلّی که جماعت منعقد می‌باشد چطور است؟.

ج

– صحّت نماز فرادی در محلّی که نماز جماعت منعقد و فرادی خواندن،

صفحه : ۲۴۵

موجب یا موهم تفسیق امام جماعت باشد مورد اشکال است.

س

- زید المحترم لدی النّاس دخل مسجدا، فصادف انعقاد جماعهٔ بإمامهٔ من یعتقد زید بعدم عدالته او عدم صحّهٔ قرائته او بأیّ موجب لعدم جواز الایتمام به و النّاس یعتمد علی رأی زید فاذا صلّی هو تقیّهٔ او شکلیّا خلف الشّخص المذکور فانّ المؤمنین سیعتبرون ذلک توثیقا و اثباتا لجواز الایتام فهل یجوز لزید حینئذ الایتمام؟

و الّا فهل یخرج ام یصلّی منفردا مع اثر الاهانهٔ المترتّب علی ذلک.

ج

- الخروج من المسجد فی الصورهٔ بحیث لا یستند إلی وجود الامام اولی، اذ الانفراد یوجب تفسیق الامام و الاقتداء ترویج للباطل بنظره هذا اذا کان الامام بنظر المأمومین جامعا لشرائط الامامهٔ.

س

- اگر در صف جماعت نماز، شخصی قصد نماز خود کند، و در قیام و قعود با جماعت هم آهنگ باشد اشکال دارد یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال، اگر این عمل از جهت تقیّه و واجد نبودن امام، شرائط امامت را باشد، عیبی ندارد، و در غیر این صورت ترویج باطل و نفاق است و بعد در صورت تمکّن نماز را اعاده نماید.

س

- در محلّی که اقامه جماعت شده است، شخصی فرادی نماز می‌خواند و قصد توهین به امام را هم ندارد، لکن توهین قهری است، آیا در این صورت، شخص منفرد فقط گناه کرده یا نمازش نیز باطل است؟.

ج

- در صورتی که توهین قهری باشد جایز نیست و نماز باطل است. بلی اگر شخص، جاهل یا غافل باشد نماز صحیح است.

س

- اگر شخصی امام جماعت مسجدی را عادل نداند و وارد مسجد شود و ببیند که نماز جماعت می‌خوانند آیا به جهت فضیلت اوّل وقت یا تقیّه می‌تواند در صف جماعت ایستاده و نماز خود را فرادی بخواند، ولی با جماعت به رکوع و سجود رود یا نه؟ و اگر جایز باشد می‌تواند قرائت نماز مغرب و عشا را آهسته بخواند یا خیر؟.

ج

- هر گاه امام جماعت را عادل نمی‌داند نمی‌تواند اقتدا کند و اگر بنحو انفراد هم بخواند و مردم متوجّه شوند و عمل او ظاهر در تفسیق امام باشد نمازش

صفحه : ۲۴۶

اشکال دارد و قرائت نماز مغرب و عشا را در مورد سؤال نمی‌شود آهسته خواند.

نماز جماعت با عامّه

س

– نماز واجب را با جماعت عامّه خواندن– با توجّه به این که علاوه بر عدم عدالت، شرائط دیگر را هم رعایت نمی‌کنند، مثلا اتّصال را شرط ندانسته و شنیدن صدای امام را به وسیله بلندگو کافی می‌دانند– جایز و مسقط تکلیف است یا نه؟.

ج

– شرکت در جماعت عامّه، در حال اختیار، خوب است، لیکن نماز را اعاده نمایند و در حال اضطرار و تقیّه – با مراعات شرائطی که مورد تقیّه نیست – نماز خواندن با آنان کافی و بی اشکال است.

س

– در رساله شریفه فرموده‌اید که امام جماعت باید دوازده امامی باشد اکنون کسی که در حال تقیّه و ضرورت، اقتدا به امام جماعت اهل سنّت می‌کند چرا نباید نمازش را اعاده نماید؟.

ج

– در حال تقیّه اگر مندوحه دارد باید اعاده کند و اگر مندوحه ندارد نمی‌تواند اعاده نماید و مجزی است و دلیل آن اخبار تقیّه است.

صفحه : ۲۴۷

مسائل نماز جمعه

وقت نماز جمعه

س

– وقت نماز جمعه را بیان فرمائید.

ج

– وقت آن از اوّل ظهر است به مقداری که مکلّف تمکّن داشته باشد آن را به جا آورد با در نظر گرفتن تحصیل شرائط مانند طهارت و اجتماع مردم و غیر اینها بحسب عادت در حالی که تمامی این کارها با رفاهیّت انجام شود بدون سستی و مسامحه و بدون تعجیل و اگر وقتی که امور مذکوره، در آن محقّق شود بگذرد و نماز جمعه را نخوانده باشد وقت آن گذشته است و واجب است

نماز ظهر بخواند.

س

- آیا نماز جمعه، قضا دارد؟.

ج

- نماز جمعه قضا ندارد و اگر وقت آن بگذرد باید نماز ظهر را بخواند.

پس اگر وقت نماز ظهر باقی است ظهر را به نیّت ادا می‌خواند و اگر خارج وقت است به نیّت قضا.

اذان و خطبه و قنوت در نماز جمعه

س

- اذان جمعه، قبل از خطبه است یا بعد از آن؟ و هم چنین اذان اعلامی و صعود خطیب بر منبر، شرط است یا نه؟.

ج

- آن چه که در تفاسیر و تواریخ ذکر شده این است که وقتی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم - برای خطبه جمعه - روی منبر می‌نشستند بلال بر در مسجد، اذان می‌گفت و هنگامی که از منبر فرود می‌آمدند بلال اقامه نماز می‌گفت و روایت شده که هر زمان آن حضرت برای نماز جمعه، بیرون می‌آمدند روی منبر

صفحه : ۲۴۸

می‌نشسته تا مؤذّن از اذان فارغ شود. (و لکم فی رسول اللّه اسوهٔ حسنهٔ).

س

- اذانی که در نماز جمعه، بدعت و حرام می‌باشد، کدام است؟.

ج

- ذکر فی بعض الاخبار و کلمات بعضی الاصحاب انّ الأذان الثّالث من یوم الجمعهٔ محرّم و فی بعض آخر، الثّانی و الظّاهر انّ الزّائد علی الوارد اذا اتی بقصد التّوظیف فهو بدعهٔ محرّمهٔ من غیر فرق بین الجمعهٔ و غیرها و لعلّ ما فی الاخبار للتّنبیه علی انّ ما تداول من زمان الثّالث من احد مصادیق البدعهٔ.

س

- اقلّ واجب خطبه، در صلاهٔ جمعه چیست؟.

ج

- در صلاهٔ جمعه، دو خطبه، واجب است - و باید مانند سائر عبادات، بقصد قربت، خوانده شود- و بدون آن، نماز جمعه، صحیح

نیست و واجب است در هر یک از آنها حمد خداوند متعال، و احوط آنست که بلفظ (الحمد للّه) باشد و واجب است در خطبه دوّم صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر (صلوات اللّه علیهم اجمعین) بلکه احوط در خطبه اوّل نیز وجوب آن است و واجب است موعظه در خطبه اوّل، و در خطبه دوّمی نیز احتیاطا ترک نشود و واجب است قرائت سوره خفیفه در خطبه اوّل و دوّمی نیز ترک نشود و احوط، اضافه صلوات بر ائمّه مسلمین و استغفار برای مؤمنین و مؤمنات در خطبه دوّم است. و در آن چه ذکر شد مسمّی کفایت می کند و احوط آنست که عربی باشد بلی اگر عدد افرادی که استماع خطبه بر آنها واجب است غیر عرب باشند و عربی را نفهمند، احوط تکرار موعظه بلسان خود آنها است، بلکه لزوم، خالی از قوّت نیست به جهت عدم صدق وعظ و وصیّت به تقوی، به لسانی که مستمعین، معنای آن را نفهمند.

س

– استماع خطبه، بر مأمومین واجب است یا نه؟ و آیا در حال خطبه خواندن امام جمعه، جائز است مأمومین ذکر بگویند یا نه؟ و هر گاه کسی در اثناء خطبه امام، نماز مستحبی یا واجبی را بخواند صحیح است یا نه؟.

ج

– احوط در حال خطبه ترک ذکر و نماز مستحبّی است بلکه احوط اصغاء و استماع است.

س

– آیا جایز است خطبه نماز جمعه قبل از ظهر خوانده شود یا خیر؟.

ج

– اظهر جواز آن است به طوری که وقتی امام از خطبه فارغ شد ظهر شده

صفحه : ۲۴۹

باشد، لکن احوط تأخیر آن است تا ظهر.

س

– هر گاه امام، نسیانا نماز جمعه را قبل از خطبه‌ها بخواند چه صورت دارد؟.

ج

– در فرض سؤال نماز جمعه باطل است.

س

– هر گاه امام نماز جمعه را قبل از خطبه‌ها بخواند و پس از اتمام خطبه‌ها، متوجّه اشتباه خود شود، آیا اعاده نماز جمعه کافی است یا باید خطبه‌ها را نیز اعاده نماید؟.

ج

– چنانچه موالات بهم نخورده باشد اعاده نماز جمعه مجزی است.

س

– آیا در حال قرائت خطبه‌های نماز جمعه طمأنینه واجب است یا خیر؟.

ج

– واجب نیست.

مسأله

– مستحب است امام جمعه وقتی بطرف مردم برگشت و می‌خواهد خطبه بخواند به مردم سلام کند و احتیاط مستحب آن است که مستمعین در اثناء خطبه تکلّم نکنند.

مسأله

– هر چیزی که ما حی صورت خطبه باشد اگر در اثناء خطبه واقع شود خطبه را باطل می‌کند مانند خوردن یا راه رفتن متعدّ به یا فعل کثیر.

س

– آیا لازم است خطبه‌های نماز جمعه، ایستاده انجام گیرد یا در حال نشسته هم خواندن آن اشکال ندارد؟.

ج

– واجب است خطبه‌ها در حال ایستاده خوانده شود.

س

– در صلاهٔ جمعه، قنوت در رکعت اوّل قبل از رکوع و در رکعت دوّم، بعد از رکوع، واجب است یا نه؟.

ج

– اصل قنوت، مستحب است لکن جای آن، در رکعت اوّل قبل از رکوع و در رکعت ثانیه بعد از رکوع است.

س

– هل یلزم التحدّث بلغهٔ للنّصیحهٔ بالتّقوی یفهم المستمعون فی الخطبهٔ الاولی فقط ام فی الخطبتین؟.

ج

– الاحوط إن تکون الخطبتان، باللّغهٔ العربیّهٔ، الّا اذا کان المستمعون غیر

صفحه : ۲۵۰

عارفین باللّغهٔ العربیّهٔ فالاحتیاط البدء بالعربیّهٔ ثم بلغهٔ المستمعین و لا یترک الاحتیاط بالنّصیحهٔ بالتّقوی فی کلتا الخطبتین.

س

– اذا کان الامام مشغولا بخطبهٔ الجمعهٔ فسلّم علیه شخص قاصدا إیّاه دون غیره، فهل یکفی ردّ الغیر عن الامام؟.

ج

- لا یکفی ذلک.

س

- قصد القربة الّذی یجب تحقّقه فی کلّ اجزاء الصّلاة و حرکاتها و طریقة ادائها، هل یشترط فی خطبتی الجمعة بکلماتهما و حروفهما و طریقة إلقائهما و سائر ما یتعلّق بهما.

ج

- خطبة الجمعة من العبادات المعتبر فیها قصد القربة بتمام اجزائها.

شرائط امام جمعه

س

- شرائط امام جمعه با امام جماعت، تفاوت دارد، یا خیر؟.

ج

- لازم است که امام جمعه، واجد شرایط امام جماعت باشد بعلاوه محتمل است لزوم اذن (ممّن له الإذن) و قدرت داشتن بر خطبه خواندن بلسان عربی.

س

- اذا کان امام الجمعة مسافرا فهل تصحّ جمعته و جمعة من یأتمّ به من المتمّمین او المقصّرین؟.

ج

- نعم یجوز للمسافر اقامة صلاة الجمعة إماما او مأموما و تصحّ منه.

زیادی رکن در نماز جمعه از امام و مأموم

س

- اگر امام، در رکعت دوّم نماز جمعه که پس از قنوت باید به سجده رود فراموش کند و به رکوع رود فرموده‌اند نمازش- از جهت زیادی رکن- باطل است، حال وظیفه مأمومین را بیان فرمائید و هم چنین اگر مأموم غافلا بقصد متابعت امام برکوع رفته وظیفه‌اش چیست؟.

ج

- زیادی رکن، چه از امام و چه از مأموم عمد باشد یا سهو موجب بطلان نماز است. بلی در موردی که امام در حال رکوع واجب

باشد و مأموم، قبل از او سر بردارد، می‌تواند بقصد متابعت امام برکوع برود. و بناء علی هذا اگر امام رکوع را زیاد نموده نمازش باطل شده و مأمومین اگر بتوانند باید دیگری را برای امامت در بقیّه

صفحه : ۲۵۱

نماز، مقدّم بدارند و اقتدا به او بکنند و الّا جمعه را تمام نموده و نماز ظهر را بخوانند.

س

– اگر در نماز جمعه در رکعت دوّم، پس از قنوت، مأموم اشتباها برکوع رود و به اشتباه خود پی برده، و فورا برخیزد، نماز صحیح است یا باطل؟.

ج

– نماز باطل است.

نماز جمعه مجزی از نماز ظهر هست یا نه؟

س

– مختار حضرت عالی در باب نماز جمعه در این زمان مخصوصا در آن بلاد و شهرها که اقامه این نماز، در آنجاها از قدیم الایّام معمول می‌باشد چیست؟.

ج

– بر حسب اختیار این جانب: با خواندن نماز جمعه، به احتیاط واجب، خواندن نماز ظهر ترک نشود.

س

– آیا اقتدا به نماز عصر امام جمعه، صحیح است یا نه؟.

ج

– اقوی اینست که اقتدا به نماز عصر کسی که نماز ظهر را نخوانده و اکتفا به نماز جمعه کرده صحیح نیست. بلی اگر بعد از خواندن نماز جمعه، احتیاط کرد و نماز ظهر را هم خواند جایز است که نماز عصر را به او اقتدا کند.

احکام نماز جمعه

س

– در نماز جمعه اگر مأموم به رکعت دوّم امام رسید می‌تواند اقتدا کند یا نه؟ و بر فرض اقتدا در رکعت دوّم خودش می‌تواند هر سوره‌ای را بخواند یا باید سوره منافقون را بخواند؟.

ج

- در رکعت دوّم اقتدا کند و سوره منافقون مستحب است و واجب نیست.

س

- در صورت اقامه جمعه، جایز است دیگران نماز ظهر را به جای آن به فرادی یا به جماعت بخوانند یا نه؟.

ج

- بلی بنظر حقیر جایز است.

س

- تلاوت حمد و سوره در نماز جمعه باید جهرا باشد یا اخفات هم جایز است؟.

ج

- احوط جهر است.

س

- آیا لازم است کسی که نماز جمعه را نمی‌خواند و می‌خواهد نماز

صفحه : ۲۵۲

ظهر بخواند خواندن ظهر را تأخیر بیندازد تا وقت نماز جمعه بگذرد یا خیر؟.

ج

- لازم نیست ولی اولی و احوط است.

س

- اگر کسی نماز جمعه را خوانده و می‌خواهد احتیاطا نماز ظهر را هم بخواند آیا شخصی که نماز جمعه نخوانده و می‌خواهد نماز ظهر بخواند می‌تواند به شخص مذکور، در نماز ظهر اقتدا کند یا خیر؟.

ج

- بنا بر احتیاط نمی‌تواند.

س

- در یک مسجد، نماز جمعه، منعقد می‌شود، آیا جایز است در جای دیگری که با آن مسجد، یک فرسخ، فاصله ندارد نیز اقامه نماز جمعه کنند؟.

ج

– در کمتر از یک فرسخ، دو نماز جمعه، صحیح نیست و هر کدام بعد از دیگری شروع کنند، باطل است.

س

– نماز جمعه در احکام شکّ و سهو و غیر اینها در رکعات و اجزاء رکنیّه و غیر رکنیّه و شرائط و موانع مانند سایر نمازهای واجب است.

س

– اقتداء نماز ظهر به جمعه ابتداء یا در رکعت اخیر چه صورت دارد؟.

ج

– بنظر حقیر، احوط عدم جواز اقتداء ظهر به جمعه است.

صفحه : ۲۵۳

مسائل نماز آیات

س

– باران شدیدی که موجب خوف اکثر مردم باشد، نماز آیات دارد یا نه؟.

ج

– اگر موجب خوف غالب مردم باشد نماز آیات، واجب می‌شود.

س

– در موقع حدوث زلزله یا بادهای شدید که اکثر مردم می‌ترسند اگر شخصی جنب باشد و آن موقع دسترسی به آب نداشته باشد تکلیفش چیست و برای گرفتن ماه و خورشید، شخص جنب چه تکلیفی دارد؟.

ج

– در زلزله موقعی که به آب رسید غسل کند و نماز بخواند و در خسوف و کسوف اگر متمکّن از غسل و وضو نباشد، قبل از انقضاء وقت، واجب است تیمّم کند و نماز آیات بخواند.

س

– در نماز آیات، جهر و اخفات معتبر است یا هر طور بخواند صحیح است؟.

ج

– مخیّر است بین جهر و اخفات.

س

– شخصی از ابتداء تکلیف تا حال نماز آیات نخوانده، مثلا- چهل سال جاهل بحکم و یا عالم بوده ولی مسامحه کرده، اگر این شخص بخواهد نمازهای آیاتی را که در مدّت مذکور، به ذمّه او آمده تدارک نماید چند نماز آیات بخواند که ذمّه‌اش بری شود؟.

ج

– چنانچه علم بمقدار فوت شده داشته و بعد فراموش نموده و یا احتمال بدهد که می‌دانسته و فراموش کرده، واجب است احتیاطا مقداری بخواند که یقین

صفحه : ۲۵۴

کند زیاده بر آن در ذمّه ندارد ولی اگر از اوّل، غفلت داشته و نمی‌داند چه مقدار به ذمّه‌اش آمده به مقداری که یقین دارد بخواند کافی است.

صفحه : ۲۵۵

مسائل نماز عید فطر و قربان

س

– اگر عید فطر، بعد از ظهر، ثابت شد جایز است فردای آن روز قضاء و یا رجاءً نماز عید را به جا آورد یا نه؟.

ج

– قضا ندارد لکن رجاءً جایز است.

س

– شخصی که در دو محلّ، امام جماعت است، آیا می‌تواند روز عید فطر نماز عید را در دو محلّ امامت کند یا نه؟.

ج

– در نماز عید فطر نمی‌تواند در دو محلّ امام، واقع شود.

س

- یقین به بطلان نماز عید پیدا کردیم دوباره خواندن آن، لازم است یا نه؟.

ج

- نماز عید در زمان غیبت مستحب است و اگر علم به بطلان آن حاصل شود و وقت آن باقی باشد جایز است اعاده نماید.

س

- در نماز عیدین اگر در رکعت اوّل به قنوت چهارم امام مثلا برسیم وظیفه چیست؟.

ج

- در فرض سؤال سه تکبیری که با امام نبوده با سه قنوت و لو با یک صلوات بگوید و در رکوع به امام ملحق شود صحیح است.

س

- اگر به رکعت دوم نماز عیدین برسیم وظیفه چیست؟.

ج

- پس از سلام امام، رکعت دوّم را خود بصورت فرادی بخواند.

صفحه : ۲۵۶

مسائل نماز و روزه استیجاری

س

- این جانب مقداری قضای روزه به گردنم هست و فعلا به علّت بیماری قدرت بر روزه ندارم و نسبت به آینده هم مأیوس هستم، آیا مجوّزی برای استیجار روزه هست یا خیر؟. چون اطمینان دارم بر فرض وصیّت، ورثه موفّق به انجام نخواهند شد؟.

ج

- نیابت از زنده در قضای نماز و روزه جایز نیست و می‌توانید به شخص مورد اطمینان پولی را صلح نمایید و در ضمن صلح شرط کنید که بعد از فوت برای شما نماز و روزه استیجار نماید.

س

– آیا به وصیّت مفقود الاثر می‌تواند عمل نمود یا خیر؟ و نیز می‌شود برای او روزه و نماز استیجار کرد یا نه؟.

ج

– به وصیّت مفقود الاثر تا مرگ او معلوم نشده نمی‌توان عمل نمود و استیجار نماز و روزه هم تا زمانی که مفقود الاثر است و هنوز مرگش معلوم نشده صحیح نیست.

س

– دو نفر خواهر یکی به نام صفیه و یکی به نام زلیخا هر دو وفات نموده‌اند، به نام صفیه وجهی برای یک سال نماز داده شده ولی اشتباها به نام زلیخا به محضر شریف شما تقدیم نموده‌اند، بعد از مدّت مدیدی فهمیده‌اند وجه نماز صفیه به نام زلیخا داده شده آیا این چه نحو خواهد بود به نام صفیه محسوب خواهد بود یا خیر؟.

ج

– اگر دهنده پول، پول را واقعا برای منوب عنه داده و اشتباه در اسم

صفحه : ۲۵۷

کرده و عمل نماز هم برای صاحب پول انجام شده عیبی ندارد و اگر گفته باشد برای صاحب نام و به نام او عمل انجام شود مجزی نیست.

س

– زیدی در نماز استیجاری سهوا چیزی بخورد چه صورت دارد؟.

ج

– اگر چیز کمی بوده و سهوا خورده مبطل نیست.

س

– کسی که نماز استیجاری به ذمّه دارد و در عین این که عقیده بوجوب نماز یومیّه دارد تصمیم به نخواندن نماز یومیّه خود می‌گیرد، آیا می‌تواند نماز استیجاری که بر ذمّه دارد ادا کند یا نه؟.

ج

– (نعوذ باللّه من ذلک) فرض بعید الوقوعی است ولی اگر چنین کسی پیدا شود نماز استیجاری او صحیح است هر چند به ترک

نماز خود، مرتکب گناه عظیم شده است.

س

- کسی که اجیر شده نماز استیجاری بخواند اگر به ترتیب نخواند مثلا در یک مجلس، سی نماز ظهر و عصر و در مجلس دیگر سی نماز مغرب و عشا بخواند صحیح است یا نه؟.

ج

- اگر چه ترتیب، بنظر این جانب لازم نیست لکن اشخاصی را که استیجار می‌کنم برای نماز قضاء مؤمنین، هیچ گاه اجازه نمی‌دهم بدون ترتیب بخوانند.

س

- شخصی پیر شده و قادر به گرفتن روزه نیست و روزه قضا بر ذمّه دارد و از کسان و بازماندگانش امیدوار نیست که بعد از موت او روزه‌هایش را قضا نمایند و یا جهت او اجیر بگیرند، در این صورت در حال حیاهٔ خود می‌تواند برای خود اجیر بگیرد که روزه‌های او را قضا نماید یا نه؟.

ج

- در زمان حیاهٔ نمی‌تواند برای خود روزه، استیجار نماید.

س

- شخصی متقبّل شده که برای چند نفر، صوم استیجاری بگیرد و فعلا در اثر گرفتاری و ضعف، قدرت برگرفتن آن روزه ندارد، آیا اجازه می‌فرمایید که به دیگری واگذار نماید یا باید خودش مباشرت نماید؟ ضمنا بعضی از ورثه منوب عنه، غائبند و بعضی دیگر از ایشان از این موضوع اطّلاع ندارند، تکلیف این شخص را بیان فرمائید؟.

صفحه : ۲۵۸

ج

- راجع به روزه، از هر یک از ورثه که ممکن است بقدر سهم الارث استیذان نماید و با اذن حاکم شرع روزه را استیجار نماید و احتیاطا بمقدار آن مبلغ، بعنوان مظالم، رد کند.

س

- آیـا فرزنـد و هم‌سـر این جـانب که واجب النّفقه من هسـتند می‌تواننـد برای کسـی که فوت شـده نماز و روزه استیجاری در مقابل اجرت انجام دهند یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال می‌توانند اجیر شوند، ولی اگر اجیر شدن زوجه، منافی با حقّ استمتاع زوج باشد باید از زوج، اذن بگیرد.

س

- موصـی وصیّت کرده که از ثلث مالش در راه خیر خرج کنند، آیا وصی می‌تواند از ثلث به یکی از ورثه دهد، تا برای میّت نماز و روزه استیجاری انجام دهد، احتیاطا (در حالی که معلوم نیست نماز و روزه قضا داشته باشد)؟.

ج

- مانعی ندارد.

س

- شخصـی جهت نمازهای میّتی اجیر شده ولی از وضو گرفتن در اثر جراحت دست، معذور بوده، یک سال گذشت و هنوز عذرش ادامه دارد، می‌تواند عمل استیجاری را با تیمّم انجام دهد یا نه؟.

ج

- احوط ترک آن است و در صورت عدم تمکّن، احوط تراضی با موجر است با اقاله اجاره.

س

- شخصـی ملکی را معیّن نمـوده است که بعـد از فـوت او همه نمازهـای از ابتـداء تکلیف تـا آخر عمرش را استیجـار کننـد. پس از استیجـار نماز، مقـداری از وجه، زیاد آمـد در این صورت باز استیجارش را مکرّر کننـد و یا به ورثه برگرداننـد و بنا بر وجوب ردّ به ورثه، آیا به ورثه زمان فوت میّت، برگردانند یا به وارث زمان استیجار؟.

ج

- در فرض مسأله بـا احتمـال عقلائی که اشـتغال ذمّه او باقی است، نماز، جهت او استیجار کننـد و پس از آن اگر آن ملک را ثلث خود قرار داده صرف در امور خیریّه بنمایند و اگر وصیّت، جهت استیجار صلاهٔ بوده به ورثه حین الموت می‌رسد.

س

– زن می‌تواند نماز وحشت بخواند، و هم چنین برای به جا آوردن نماز و روزه، جهت غیر، اجیر شود یا نه؟.

ج

– بلی می‌تواند نماز وحشت بخواند و برای نماز و روزه قضا، اجیر شود.

س

– پسر غیر بالغ مثلا سیزده ساله که اعتقاد او هم کامل است می‌تواند روزه استیجاری بگیرد یا نه؟.

ج

– احوط عدم اکتفاء به روزه او است چون (اصالهٔ الصّحّهٔ) در عمل او جاری نیست. هر چند روزه او صحیح است.

س

– شخصی که روزه قضا از خودش دارد می‌تواند روزه استیجاری بگیرد یا نه؟.

ج

– بلی در وسعت وقت، می‌تواند.

س

– شخصی که روزه کفّاره، در گردن دارد و باید متوالیا بگیرد و برای او مقدور نیست آیا جایز است روزه استیجاری بگیرد یا نه؟.

ج

– بلی جایز است.

س

– کسی که از پدر و مادر نماز و روزه قضا به عهده دارد آیا می‌تواند برای خواندن نماز و روزه دیگری اجیر شود یا نمی‌تواند؟.

ج

– با فرض وسعت وقت می‌تواند برای دیگران اجیر شود و اللّه العالم.

س

– شخصی شغلش روزه گرفتن است، در سال ۱۳۵۹ قرار شد که چهار ماه روزه بگیرد، یک ماه آن را گرفت، و گفت یک ماهی که گرفتم، یک هزار و سیصد تومان می‌شود و سه ماه دیگر هم هر ماهی یک هزار و پانصد تومان می‌شود، و روزه گیر با واسطه این صحبت را می‌نماید، و واسطه هم پنج هزار و هشتصد تومان را از طرف دریافت می‌نماید، شخص روزه گیر ماه دوّم را هم می گیرد، و به واسطه می گوید که شما دو ماه صبر کنید روزه شما را در ماه رجب و شعبان می گیرم، چون فضیلتش بیشتر است، موقعی که می‌خواهد دو ماه را شروع نماید، به واسطه می گوید روزه گران شده، واسطه می گوید که معامله ما تمام شده، شما مشغول روزه گرفتن باش، و اگر خواستی از حاکم شرع مسأله آن را سؤال می‌نماییم، توضیحا این که اجیر با حرف و صحبت قبول کرده که سه ماه را با هر

صفحه : ۲۶۰

ماهی یک هزار و پانصد تومان روزه بگیرد نه صیغه به عربی خوانده شده و نه وجه آن دو ماه را دریافت نموده، وجه پیش واسطه، امانت بوده، حکم شرعی را بیان فرمائید؟.

ج

– در فرض سؤال اگر بین اجیر و مستأجر صیغه عقد اجاره، چه به فارسی و چه به عربی جاری نشده بر اجیر لازم نیست روزه را به اجرت مذکور بگیرد، و دو ماه باقی مانده باید با رضایت طرفین انجام شود، و اگر صیغه عقد به فارسی یا به عربی جاری شده، اجیر باید مورد اجاره را انجام دهد.

صفحه : ۲۶۱

مسائل روزه

رؤیت هلال و موارد ثبوت اوّل ماه

س

– اگر در یک جا از پاکستان هلال شوّال دیده شود و بطریق شرعی، ثابت گردد آیا لازم است که همه مردم پاکستان، آن روز را عید، قرار دهند یعنی در رؤیت هلال و ثابت شدن اوّل ماه، اتّحاد افق لازم است یا نه؟.

ج

– رؤیت هلال شوّال در قسمت مشرق زمین برای مغرب زمین حجّت است و در مغرب زمین اگر رؤیت شود برای مشرق زمین، حجّت نیست مگر آن که قریب الافق باشند.

س

– اگر رؤیت هلال در شهری ثابت شود، آیا برای شهرهای دیگر هر کجا که باشد– با آن که بین امصار و ممالک از ۱ ساعت و گاهی تا ۱۲ ساعت اختلاف است – کفایت می‌کند یا نه و خلاصه آیا توافق افق لازم است یا نه؟.

ج

– اگر متوافق در افق باشند– به طوری که اگر در شهری دیده شود در شهر دیگر نیز قابل رؤیت باشد– بی اشکال کافی است و امّا کفایت رؤیت در یک مکان برای تمامی اماکن، معنای صحیح آن اینست که رؤیت هلال در یک مکان، برای اماکنی که بعد از آن، روز می‌شود چه در افق موافق باشند چه مختلف، کافی است و در شهرهایی که حین رؤیت هلال، در اماکن دیگر، روز باشد رؤیت هلال، برای آنجاها که در آن حین روز بوده کافی نیست بلکه روز بعد در آن گونه جاها روز اوّل ماه است و این معنی را حقیر هم قبلا بعید ندانسته‌ام، مع ذلک احتیاط باید رعایت شود مگر در بلادی که بعد از رؤیت

صفحه : ۲۶۲

– هلال در جائی – شب می‌شود که قطعا کافی است هر چند قریب الافق نباشند.

س

– در سالهایی که ماه رمضان، سلخ ندارد یعنی سی کم می‌باشد در بعضی از قراء، شب اوّل شوّال، هلال رؤیت نمی‌شود و دسترسی هم بشهر ندارند که استفسار بنمایند در این صورت به خبر منجّم و اخبار رادیو می‌توانند اکتفا کنند یا نه؟ ضمنا بعضی قائلند که به وسیله اینها برای ما علم حاصل می‌شود، بفرمایید که آیا اینها دلیل شرعی برای افطار، و اثبات عید می‌شود یا نه؟.

ج

– در صورت حصول علم یا اطمینان که در نظر عرف، علم محسوب می‌شود اشکال ندارد و در غیر این صورت بفرستند به شهر و استفسار نمایند و با عدم تمکّن، استصحاب کنند.

س

– در وسائل کتاب صوم ابواب احکام شهر رمضان که سی و هفت باب است در باب سوّم می‌فرماید: باب انّ علامهٔ شهر رمضان و غیره رؤیهٔ الهلال فلا یجب الصّوم الّا للرّؤیهٔ او مضیّ ثلاثین و لا یجوز الافطار فی آخره الّا للرّؤیهٔ او مضیّ ثلاثین و انّه یجب العمل فی ذلک بالیقین دون الظّنّ، آن‌گاه بیست و هشت حدیث بعین همین مضمون نقل می‌فرماید که برای نمونه این یک حدیث را عرض می‌کنم: محمّد بن الحسن بإسناده عن علیّ بن مهزیار عن محمّد بن ابی عمیر عن ابی ایّوب و حمّاد عن محمّد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السّلام قال اذا رأیتم الهلال فصوموا و اذا رأیتموه فافطروا و لیس بالرّأی و لا بالتظنّی و لکن بالرّؤیهٔ و خلاصه، مدلول همه این روایات این است که روزه ماه رمضان واجب نمی‌شود مگر به یقین به ماه رمضان بنا بر این اگر در یکی از بلاد متباعده رؤیت هلال شود برای مردم سایر بلاد از کجا یقین، حاصل می‌شود که در آن بلد، هلال، طالع شده و وجوه استحسانیّه‌ای که بعضی

از بزرگـان در بعضـی از رسائل عملیّه بیان کرده‌انـد اجتهاد در مقابل نصّ‌است، غرض حقیر این است که در برابر این اخبار متواتره، چطور می‌شود فتوی داد که اگر در یکی از بلاـد متباعـده، رؤیت هلال شود برای مردم سایر بلاد، کفایت می کنـد؟ مستدعی است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید تا مورد استفاده قرار گیرد.

ج

.. لا اشکال و لا نزاع فی انّه لا یجب الصّوم الّا بعد رؤیـهٔ هلال شـهر الصیام، او مضـیّ ثلاثین یوما من شعبان و لا یجب بل لا یجوز الافطار الّا بعد رؤیهٔ هلال

صفحه : ۲۶۳

شوّال کمـا فی الروایات الکثیرهٔ او مضـیّ ثلاثین من شـهر رمضان انّما الکلام فی انّ الرؤیـهٔ الموجبـهٔ للصّوم فی اوّل الشّـهر و الموجبهٔ للإفطـار فی آخره هـل هی الرّؤیـهٔ فی کـلّ بلـد بالنّسبـهٔ إلی اهله بحیث لو رأینـا الهلال فی قم مثلا لا یکفی لسائر البلاد توافق افقها ام تخـالف ام یکفی الرّؤیـهٔ فی بلـد لموافقه فی الاـفق و متضاربه دون غیرهما کما اختاره فی العروهٔ او یکفی الرّویـهٔ فی بلـد لما توافق او تضارب معه فی الافق و لکلّ بلد یکون بالنّسبـهٔ إلی بلد الرّؤیهٔ غربیّا کما اختاره جمع من الاعاظم او یکفی الرّؤیهٔ فی بلد له و لکلّ بلد و أن تخـالف افقه مع افـق بلـد الرّؤیـهٔ کمـا اختـاره العلّامـهٔ فی بعض کتبه و بعض آخر علی مـا هو ببـالی و اصـرّ علیه فی المسـتند، و المقصود من هذا القول انّ الهلال اذا خرج من تحت الشّعاع و صار قابلا للرّؤیهٔ و رآه النّاس فی آخر شعبان فهذه علامهٔ خروج شعبان و دخول رمضان ففی کلّ بلـد تکون هـذه السّاعهٔ لیلا تکون هذه اللّیلهٔ لیلهٔ رمضان و فی کلّ بلد تطلع الشّـمس بعد هذه السّاعهٔ یکون ذلک الیوم یوم رمضان و صاحب هـذا القول حمل اخبار الرّؤیـهٔ علی الرّؤیـهٔ فی مکان مّا فی العالم دون رؤیـهٔ نفس المکلّف او بلده، هذا فی مرحلهٔ الثّبوت و امّا فی مرحلهٔ الاثبات ففی جمیع الاقوال یحتاج إلی حصول الیقین او قیام امارهٔ معتبرهٔ شرعا و بدونها لا یحکم بوجوب الصّوم او الافطار و لعلّ ما اخرجه الوسائل فی باب ۱۵ من احکام شهر رمضان حدیث ۱ تدل علی ذلک لأنّ السّائل سأل عن قول اهـل الحسـاب برؤیـهٔ الهلاـل فی الانـدلس و الافریقـا فیجیب علیه السّـلام بأنّه لا صوم مع الشکّ و لا یجیب بأنّ الرّؤیـهٔ فی البلاد البعیـدهٔ لا تکفی و کـذا ما اخرجه فی باب ۱۲ حدیث ۲ من قوله علیه السّـلام: فان شـهد اهل بلد آخر فاقضه، فانّه مطلق یشـمل البلاد البعیدهٔ، و اللّه سبحانه و تعالی هو العالم.

س

– در تعیین اوّل ماه رمضان و شوّال و محرّم اگر طریقی که قابل اعتماد باشد نبود چه باید کرد؟.

ج

– اگر اطمینان حاصل نشود اوّل ماه رمضان را پس از گذشـتن سی روز از رؤیت هلال شعبان و اوّل ماه شوّال را پس از گذشتن سی روز از رؤیت هلال رمضان و اوّل محرّم و ماههای دیگر را نیز پس از گذشتن سی روز از رؤیت هلال ماه قبل، قرار دهند.

س

– اگر شخصی روی اشتهار این که روز عید فطر است روزه خود را

صفحه : ۲۶۴

بخورد و پس از رؤیت ماه در شب اوّل به قرائن و نشانه‌هایی یقین کند که روز گذشته از ماه مبارك رمضان بوده تکلیف او چیست؟ آیا قضا و کفّاره دارد یا فقط قضا بر او واجب است؟

ج

- در فرض سؤال اگر از شهرت رؤیت هلال، علم حاصل کند که مثلا امروز عید فطر است و افطار کند و بعد هم علم پیدا کند که روز عید نبوده باید آن روز را قضا نماید و کفّاره ندارد و اگر از شهرت، علم حاصل نکرده و افطار نموده و بعد علم بخلاف حاصل کند باید علاوه بر قضا، کفّاره نیز بدهد.

س

- اگر حاکم شرع، حکم نکرده ولی به یقین حاکم شرع، روزه خود را خورده چه صورت دارد؟.

ج

- در صورتی که از ثبوت نزد حاکم و علم حاکم، علم پیدا کرده که اوّل شوّال است و افطار کرده و بعد کشف خلاف شده فقط قضا دارد.

س

- اگر بحکم حاکم شرع روزه خود را خورده، تکلیفش چیست؟.

ج

- بنظر این جانب، حکم حاکم نافذ است و قضا و کفّاره ندارد، مگر آن که بعد، علم به خطای مستند حکم، حاصل کند که در این صورت فقط قضا دارد.

س

- آیا می‌شود به علم موسمیّات و هواشناسی، در تعیین وقت و اوّل ماه، اعتماد کرد یا نه؟.

ج

- اگر سبب اطمینان شود و استفسار، ممکن نباشد، جایز است، مع ذلك رعایت احتیاط، خوب است.

مبطلات روزه

س

– سیّدنا ما تقول فی هذه المسألة: اذا کان رجل صائم یدرّس القرآن غلطا و عدّة من الصّائمین حاضرون یستمعون کلامه، فهل یبطل صومه و صوم المستمعین ام لا؟ شکر اللّه سعیکم و اطال اللّه عمرکم و دمتم حرّاسا و امناء لدیننا الحنیف.

ج

– امّا القاری اذا اخبر بأنّ ما اقرئه قرآن و قرء غلطا عمدا و علما، یبطل صومه و امّا اذا قرء غلطا من دون إن یخبر بأنّ هذا قرآن فبطلان صومه محلّ اشکال و لا یترک الاحتیاط بترکه و امّا اذا قر غلطا بزعم الصّحة فلا یبطل صومه، و امّا المستمعون

صفحه : ۲۶۵

فلا یبطل صومهم الّا اذا أخبروا بأنّ ما قرأت قرآن مع علمهم بأنّه غلط.

س

– در عروة الوثقی و سایر رساله‌های عملیّه احتیاط شده به الحاق بخار غلیظ به غبار، در بطلان صوم، آیا مراد از بخار غلیظ، بخار متراکم است یا بخار بعضی از ادویه که از عین دوا تبخیر می‌شود؟.

ج

– ظاهرا همان بخاری است که شبیه دود است و از نزدیک، مرئی و مشتمل بر اجزاء صغار آب می‌باشد.

س

– قصد افطار، مفطر است یا نه و بر فرض مفطر بودن، کفّاره دارد یا نه؟ اگر کفّاره داشته باشد پس باید سائر مفطرات عمدی، کفّاره نداشته باشد زیرا سهوا که مفطر نیست عمدا هم بمجرّد قصد افطار، صوم، باطل می‌شود. پس مفطر بودن اکل عمدی یعنی چه؟.

ج

– نیّت افطار و هم چنین نیّت مفطر، موجب بطلان روزه هست، ولی از مفطرات نیست، و کفّاره وقتی بر مکلّف به روزه، واجب می‌شود که مرتکب یکی از مفطرات شود هر چند– از جهت این که قبل از طلوع فجر، قصد روزه نداشته یا در اثناء روز، نیّت مفطر یا افطار را کرده – روزه دار نباشد.

س

– بنده با این که از معلومات عربی بهره‌ای ندارم، چون به حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام علاقه شدیدی دارم مرثیه و مصیبتی می‌خوانم و نمی‌دانم راست است یا دروغ، روزه‌ام در ماه مبارک رمضان با این وضع، چگونه است؟.

ج

– مرثیه و مصیبت، در صورتی که مشکوک باشد، نسبت دادن آن به امام علیه السّلام جایز نیست و موجب بطلان روزه است مگر آن که نسبت به کتابی – که در آن نوشته شده است – بدهید.

س

– در باره باطل شدن روزه با رسیدن غبار غلیظ به حلق، اجمال و نقطه ابهامی وجود دارد که آیا حتّی شامل موردی می‌شود که غبار غلیظی هست و انسان دهان خود را می‌بندد ولی جلوی بینی را نمی‌گیرد و از راه بینی نفس می‌کشد و غبار داخل حلق می‌شود، آیا در این صورت هم روزه باطل است؟.

ج

– احوط آنست که از راه بینی هم غبار غلیظ را به حلق نرساند.

صفحه : ۲۶۶

س

– در روزه غیر معیّن، شخص بیدار شد و فهمید که پیش از طلوع، محتلم بوده تکلیف روزه او چیست؟.

ج

– روزه، صحیح است مگر در قضاء رمضان.

س

– روضه خوان بعنوان زبان حال در مثل ماه مبارک رمضان اشعاری می‌خواند و یا قضایائی نقل می‌کند که مطابق با واقع نیست، آیا این کار سبب بطلان روزه است یا نه؟.

ج

– اگر اشعار، بعنوان زبان حال، در مورد مصائب واقع شده، ذکر شود و مناسبت هم داشته باشد عیب ندارد، لکن نقل قضایایی که اصلا واقع نشده جایز نیست، و اگر به امام نسبت دهند مبطل روزه است.

س

- غلط خواندن قرآن، در ماه مبارك رمضان روزه را باطل می کند یا نه؟.

ج

- روزه را باطل نمی کند.

س

- شخصی ماه مبارك رمضان را روزه گرفته و در بین روز، کاری را که احتمال می‌داده مضرّ به روزه‌اش باشد انجام داده و بعد از ماه رمضان، فهمید که مضرّ نبوده حال روزه او چه حکمی دارد؟.

ج

- اگر با احتمال مفطر بودن، تحقیق نکرده مرتکب شده، روزه‌اش باطل است و قضا دارد و کفّاره ندارد.

س

- حدیث شریف کساء معروف که از حضرت زهرا علیها سلام نقل شده بنظر مبارك، مورد اعتبار است و در حال روزه داری می توان نسبت داد یا نه؟.

ج

- در بعضی روایات، وارد شده و اگر بعنوان این که در بعض کتب، روایت شده، صائم بخواند مانعی ندارد.

س

- اگر در شب روزه، مسکری را مانند شراب، بخورد آیا واجب است که در روز قی کند یا نه؟.

ج

- اگر علم ندارد که در روز برای او، سکر حاصل می‌شود قی کردن، جایز نیست و چنانچه اتّفاقا سکر حاصل شد آن روز را اتمام و قضای آن را نیز به جا آورد و اگر علم دارد که در صورت قی نکردن سکر حاصل می‌شود و با قی کردن

صفحه : ۲۶۷

سکر حاصل نمی‌شود قی کند و آن روز را امساك نموده و قضای آن را نیز به جا آورد.

س

– اگر انسان مکرها و اجبارا در جایی مشغول کار باشد که تصادفا در آنجا با گرد و خاک روبرو است و به هیچ وجه نتواند خود را از آنجا دور و حفظ کند روزه او صحیح است و یا قضا و کفّاره دارد؟.

ج

– اگر اجباری باشد رافع تکلیف است و نیز اگر اجبارا نگذاشتند که مثلاـ جلو دهان و بینی خود را بگیرد، و غبار غلیظ وارد حلق شد، روزه او صحیح است و امّا اگر خود او مسامحه در حفظ از غبار نموده روزه او باطل و قضا و کفّاره دارد.

ابطال روزه با حرام

س

– اگر کسی بداند که استمناء، روزه را باطل می کند و عمدا این عمل را انجام دهد کفّاره جمع بر او لازم می‌شود یا نه؟.

ج

– بلی کفّاره جمع بر او واجب می‌شود.

س

– شخصی در ماه مبارک رمضان بعد از خوردن سحری، خوابیده و محتلم شده بعد که بیدار شده – چون مسأله را نمی‌دانسته – استمناء کرده اکنون حکم او را بیان فرمائید؟.

ج

– اگر قبل از فجر، استمناء کرده و قبل از فجر نیز غسل کرده، روزه او صحیح است و قضا و کفّاره ندارد و اگر قبل از فجر، غسل نکرده و عمدا در حال جنابت صبح نموده روزه‌اش باطل و قضا و کفّاره دارد و اگر بعد از فجر، استمناء کرده قضا و نیز کفّاره جمع – آزاد کردن بنده و شصت مسکین را طعام دادن و شصت روز روزه گرفتن – بر او واجب است بلی بنده آزاد کردن، چون ممکن نیست ساقط می‌شود.

س

– شخصی بعد از خوردن سحری، خوابیده و استمناء کرده لیکن – با علم بوقوع این عمل بعد از فجر– نمی‌داند که در خواب، این کار را کرده و یا در بیداری، اکنون وظیفه او چیست؟.

ج

– در فرض سؤال، کفّاره و قضاء لازم نیست.

س

– اگر فردی افطار بحرام نماید و کفّاره جمع را هم بدهد (مثلا در

صفحه : ۲۶۸

حال روزه زنا یا لواط کند) آیا حکم جلد یا تعزیر از وی ساقط می‌شود یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال کفّاره مسقط حدّ یا تعزیر نیست مگر آن که قبل از رجوع بحاکم توبه کند.

احکام جنب در ماه رمضان

س

– هر گاه در شب ماه رمضان مرد با عیال خود در حال خواب جماع کند و زن بیدار نبوده و مرد به او اطّلاع نداده تکلیف نماز و روزه آن زن چیست و آیا مرد، معصیت کرده که به زن اطّلاع نداده یا نه؟.

ج

– در صورتی که زن، قبل از طلوع فجر صادق، بیدار نشود و یا اگر بیدار شود نفهمد که مرد با او جماع کرده روزه او صحیح است و بر مرد واجب نیست قبل از طلوع، اطّلاع دهد بلی برای نماز به او اطّلاع دهد که نمازش بدون غسل، باطل است هر چند نداند جنب است.

س

– اگر شخصی در ماه مبارک رمضان با آب نجس، غسل کند پس از یک هفته متذکّر شود که آب، نجس بوده نمازهای این مدّت و روزه‌اش چه صورت دارد؟.

ج

– باید نمازهایش را قضاء کند و روزه‌اش صحیح است.

س

– کسی که فاقد آب است یا اعذار دیگری غیر از تنگی وقت، که حکم آن، معلوم است دارد که نمی‌تواند غسل کند آیا جایز است که در شب ماه مبارک رمضان، خود را جنب کند یا نه؟.

ج

– گر چه محتمل است که جنب شدن برای ذوی الاعذار با تمکّن از تیمّم، جایز باشد چنانکه ارتکاز متشرّعه بر این است و دعوای اجماع نیز بر آن شده و از اطلاق روایات تجویز جنب شدن در سفر، برای فاقد الماء نیز ممکن است استفاده شود، لیکن چون محتمل است که تشریع تیمّم، در صورت عدم قدرت بر تحصیل طهارت مائیّه باشد چنانکه ظاهر آیه شریفه فَلَم تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا این است و حفظ قدرت هم در تکالیف، لازم است لذا احوط آنست که در سایر اعذار نیز اگر به طهارت مائیّه طاهر از حدث اکبر است آن را نقض نکند و لیکن اگر نقض کرد تیمّم و روزه او صحیح است.

صفحه : ۲۶۹

س

– شخصی در ماه مبارک رمضان به واسطه نگاه کردن به منظره تهییج کننده‌ای جنب شد آیا روزه او باطل می‌شود یا نه؟.

ج

– اگر مطمئن بوده که با نظر مذکور، مبتلا به جنابت نمی‌شود یا غفلت داشته و اتّفاقا جنب شده فقط غسل بر او واجب است و قضا و کفّاره ندارد و امّا اگر با چنین نظری در معرض جنب شدن بوده و مع ذلک نظر کرده و جنب شده قضا و کفّاره هر دو واجب است.

س

– کسی در حال روزه بی‌اختیار، در خواب و بیداری منی از او خارج می‌شود تکلیفش برای نماز و روزه چیست؟.

ج

– خروج منی، بدون اختیار، موجب بطلان روزه نیست و قبل از صبح، اگر وقت غسل دارد غسل کند که عمدا با جنابت، صبح نکند و اگر وقت برای غسل نباشد تیمّم کند و روزه او صحیح است ولی نماز به خروج منی، باطل می‌شود باید غسل کند و نماز را دوباره بخواند و اگر غسل، ممکن نیست تیمّم کند.

س

– شخص علم دارد که در اثر ملاعبه، منی از جای خود حرکت می‌کند امّا قصد دارد از بیرون آمدن آن جلوگیری کند، آیا جایز است که ملاعبه کند یا نه و بر فرض جواز، اگر منی، قهرا خارج شد حکم روزه او چیست و بر فرض عدم جواز، اگر مرتکب شد و همان طوری که قصد کرده جلوی خروج منی را بگیرد، گرفت و خارج نشد روزه‌اش چگونه است و اگر نتوانست جلوگیری کند و خارج شد حکمش چیست؟.

ج

- اگر یقین دارد که تا موقع افطار، منی خارج نمی‌شود، روزه‌اش صحیح است هر چند بدون اختیار، خارج شود.

س

- اگر کسی در ماه مبارک رمضان سه غسل جنابت کرده مثلا بیستم ماه و بیست و پنجم و بیست و هفتم بعد یقین پیدا کرد که یکی از سه غسل را باطل انجام داده و نمی‌داند کدامیک از سه غسل است، وظیفه او نسبت به روزه و نماز چیست؟.

ج

- در فرض مرقوم چون تعمّد بر بقا نداشته روزه‌های او، صحیح است و نسبت به نماز، آن چه را یقین تفصیلی دارد که بدون طهارت به جا آورده قضا کند.

صفحه : ۲۷۰

قضاء روزه

س

- در شرع مقدّس اسلام که دختر، در نه سالگی بالغ می‌شود اگر روزه گرفتن برایش مشکل باشد و افطار کند بعد، قضا لازم است یا خیر؟.

ج

- در صورتی که روزه، مشقّت و حرج باشد افطار نماید ولی بعدا در صورتی که متمکّن شد احتیاط لازم آنست که قضا نماید.

س

- شخصی در ماه مبارک رمضان بدون توجّه به این که میزان بلوغ، سال قمری است و باید از ابتداء تولّد تا روز بلوغ بحسب سال قمری حساب شود، طبق تاریخ شناس نامه، خیال می‌کرده که بالغ نشده و لذا روزه‌اش را خورده و بعد متوجّه شده که میزان، سال قمری است و طبق سال قمری مدّتی قبل، بالغ و روزه بر او واجب بوده است حال آیا قضا و کفّاره بر او واجب است یا نه؟.

ج

- در فرض مرقوم، وجوب کفّاره بر او معلوم نیست، ولی قضای روزه‌هایی را که افطار کرده باید بگیرد.

اگر در روزه قضا یا مستحبّی سهوا مبطلی به جا آورد

س

– اگر در قضاء روزه واجب، در وقت موسّع، سهوا مبطلی به جا آورده شود روزه چه صورت دارد؟.

ج

– اشکالی ندارد.

س

– اگر انسان، در روزه مستحبّی سهوا مبطلی را به جا آورد، روزه او چه صورت دارد؟.

ج

– روزه او صحیح است.

کفّاره روزه و موارد وجوب یا عدم وجوب آن

س

– این جانب در سنّ جوانی بین ۱۶ تا ۲۱ سالگی به علّت جاهل بودن، احترام ماه مبارک رمضان را درست نمی‌دانستم و مدّت ۶ سال روزه نگرفته‌ام و بحمد اللّه قضاء مدت ۶ ماه را گرفته‌ام ولی معیل و از جهت مالی فوق العاده ضعیف هستم، آیا کفّاره هم تعلّق می گیرد یا خیر؟.

ج

– بلی، کفّاره تعلّق می گیرد و فعلا در صورت تمکّن باید برای هر روز، یا

صفحه : ۲۷۱

دو ماه پی در پی روزه بگیرید یا شصت چارک گندم به شصت فقیر غیر سیّد بدهید و چنانچه هیچ یک فعلا مقدور نباشد استغفار کنید و اگر بعدا قدرت حاصل شد یکی از دو قسم کفّاره را ادا نمایید.

س

– شخصی که اجیر برای قضاء روزه ماه رمضان شده اگر بعد از ظهر افطار کند کفّاره دارد یا خیر؟.

ج

– کفّاره ندارد.

س

– در کفّاره روزه (۶۰ روز روزه یا اطعام ۶۰ مسکین) اگر فرضا قبل از قضاء روزه، کفّاره آن را ادا نماید آیا بی‌اشکال است؟ آیا در این مورد اولویّتی نیست که اوّل قضا باشد یا کفّاره؟.

ج

– ترتیبی بین قضا و کفّاره نیست.

س

– در کفّاره ۲ روز و بالاتر آیا لازم است ۶۰ فقیر با ۶۰ فقیر دیگر متفاوت باشد؟.

ج

– لازم نیست، بلی نسبت به کفّاره افطار عمدی یک روز، حتما باید به شصت فقیر داده شود و اگر به کمتر از شصت فقیر بدهد مجزی نیست.

س

– شخصی در ماه رمضان چند روزی روزه خود را با حرام باطل کرده و بعد جهت اتیان کفّاره، شروع به روزه گرفتن کرده و سی روز روزه گرفته و دیگر برای او مقدور نیست که روزه بگیرد و قدرت مالی هم ندارد، تا اطعام مسکین کند، حال آیا می‌تواند برای هر روز مبلغ شصت ریال مثلا با شخصی، مصالحه کند یا نه؟.

ج

– در صورتی که قدرت روزه و صدقه نداشته باشد بهر اندازه که می‌تواند صدقه بدهد و اگر عاجز بود احتیاطا هر اندازه‌ای که می‌تواند روزه بگیرد و استغفار هم بنماید و اگر قدرت بر روزه گرفتن (حتّی یک روز) هم نداشت استغفار، کفایت می‌کند.

س

– شخصی روزه ماه رمضان را چون جاهل به مسأله بوده افطار کرده و قدرت بر هیچ یک از کفّارات ندارد، اکنون می‌خواهد جهت عروسی فرزندش ولیمه دهد، آیا می‌تواند اطعام مدعوّین را که اشخاص فقیر در بین آنهاست در

صفحه : ۲۷۲

مقابل کفّاره روزه حساب کند؟ چه آن که اطعام بعنوان ولیمه، مرسوم است؟.

ج

– در فرض مسأله چنانچه آنان را بقصد اعطاء کفّاره دعوت کند و آنان را سیر گرداند، به جای کفّاره، محسوب می‌شود.

س

– مریضی در اثر این که بیمار بوده و طبیب تشخیص داده که روزه برایش ضرر دارد روزه نگرفته لکن بعد از چند سال فهمیده که روزه برایش ضرر نداشته و طبیب در تجویز افطار، خطا کرده آیا قضا و کفّاره بر مریض واجب است یا نه؟.

ج

– کفّاره بر او واجب نیست لکن قضاء آن را به جا آورد.

س

– بر زنی که کفّاره شصت روز، روزه واجب می‌شود و باید ۳۱ روز آن را متوالیا بگیرد، با حادث شدن بیماری ماهیانه، تکلیف او چیست؟.

ج

– فاصله شدن زمان حیض، مضرّ نیست و بعد از پاک شدن بلا فاصله روزه بگیرد، توالی لازم، حاصل می‌شود.

س

– کسی که در اثر عذر مثل مرض، ماه رمضان را افطار کرده ولی کفّاره مدّ را پول داده آیا دوباره واجب است جنس بدهد؟.

ج

– ظاهرا واجب است طعام بدهد و پول، مسقط تکلیف، نیست.

س

– زنی که در ماه مبارک رمضان مریض بوده و مرض او تا ماه رمضان بعد استمرار داشته و چند روز از ماه رمضان عادت بوده آیا کفّاره چند روز ایّام عادت را نیز باید بدهد؟.

ج

– در فرض مذکور که مرضش تا ماه رمضان، مستمرّ شده برای ایّام عادت نیز کفّاره بدهد.

س

– آیا هم چنان که قضاء نماز و روزه پدر و مادر، بر پسر بزرگتر است کفّاره روزه‌های ماه رمضان که عمدا افطار کرده‌اند نیز بر پسر بزرگتر واجب است یا نه؟.

ج

– کفّاره افطار صوم، بر پسر بزرگتر واجب نیست، و اگر میّت، ترکه‌ای دارد باید از آن ادا شود. بلی چنانچه کفّاره متعیّن در صوم شده باشد بنا بر احتیاط بر پسر بزرگتر واجب است.

صفحه : ۲۷۳

س

– کسانی که مانند «مرضعه قلیلهٔ اللّبن» باید یک مدّ از طعام بدهند آیا حتما باید گندم و جو بدهند و یا نان هم کفایت می‌کند؟ در رساله مرحوم آیهٔ اللّه آقای بروجردی قدّس سرّه نقل شده که نان را یک کیلو باید داد اکنون اصل جواز اعطاء نان و مقدار آن را بیان فرمائید.

ج

– گندم و جو، بی اشکال است و نان، یک کیلو به جهت آنست که آردش یک چارک باشد در این صورت إن شاء اللّه مجزی است.

س

– آیا وجوب اداء مدّ فوری است یا تأخیر آن تا آخر ماه مبارک رمضان و یا تقدیم آن و بعنوان قرض دادن و بعد حساب کردن جایز است؟.

ج

– وقت وجوب اداء آن ماه رمضان سال آینده است و در آن وقت وجوب آن فوری است و تأخیر اداء آن به مقداری که تسامح، در عمل به تکلیف نشود جایز است و اگر قرض، طعام باشد می‌توان آن را بعنوان فدیه، محسوب داشت.

س

– آیا کفّاره روزه را می‌توان به واجب النّفقه داد یا نه؟.

ج

– اگر فقیر باشند برای غیر نفقه واجبه، مانعی ندارد.

س

– آیا می‌شود مقداری کفّاره روزه رمضان را از میّت به نوه فقیر او داد؟.

ج

– بلی جایز است.

س

– شخصی مریض است و اصلا نمی‌تواند روزه بگیرد معلوم است که باید برای هر روزی را که از ماه رمضان، افطار می‌کند یک مدّ طعام، کفّاره بدهد. حال اگر همین شخص در ماه رمضان مسافرت کرد که اگر بیمار نبود کفّاره مدّ واجب نبود آیا الآن که بیمار است و مسافر، کفّاره مدّ از او ساقط است یا نه؟.

ج

– اگر تا ماه رمضان دیگر بهبود یافت و متمکّن از قضا شد، اقوی وجوب قضا است، و با استمرار مرض تا ماه رمضان دیگر، اداء کفّاره مدّ، واجب است.

س

– کسی که در ماه رمضان، با عذر شرعی افطار کرده و می‌خواهد کفّاره مدّ بدهد آیا می‌تواند قیمت گندم را به فقیر بدهد و او را وکیل کند که گندم بخرد یا نه؟.

ج

– بلی می‌تواند فقیر را وکیل کند که برای موکّل، گندم بخرد و از طرف

صفحه : ۲۷۴

او به قصد کفّاره، به خودش بدهد ولی اگر فقیر، این کار را نکند، ذمّه موکّل، از کفّاره، بری نمی‌شود.

س

– چوپانی می‌خواهد به گله چرانی برود و از این جهت نمی‌تواند روزه بگیرد و چنانچه نرود گلّه از گرسنگی از بین می‌رود وظیفه شرعی چیست؟.

ج

– رفتن همراه گلّه مجوّز افطار نیست و ممکن است کسی را کمک بگیرد و به نوبت استراحت کنند و اگر افطار کرده باشد کفّاره عمد بر او لازم است.

س

– زن و مردی که جاهل مقصّر باشند و در ماه مبارک رمضان با هم جماع نمایند و یا مرد استمناء کند در حالی که احتمال ندهند این کارها مبطل روزه است، آیا کفّاره بر آنها واجب است یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال، مبطل روزه است ولی کفّاره ندارد.

س

– کفّاره را بعد از ماه رمضان می‌دهند یا قبل از ماه رمضان؟.

ج

– کفّاره تأخیر قضاء روزه ماه رمضان را در رمضان سال بعد باید داد.

س

– دانش‌جوئی روزه نمی‌گیرد و می‌گوید که با حال روزه نمی‌توانم درس را حاضر کنم و در امتحان مردود می‌شوم و نتیجه چهار سال یا هشت سال یا بیشتر زحمتم هدر می‌رود. آیا این عذر شرعا مسموع است یا خیر؟.

ج

– درس خواندن و اشتغال به امتحان مجوّز افطار نیست و هر چند روز که روزه خورده است باید کفّاره آن را برای هر روز شصت روز روزه بگیرد یا شصت مسکین را اطعام نماید و می‌تواند شبها درس بخواند و روز روزه خود را بگیرد.

س

– شخصی مدّعی است، با این که دائم در مجالس مذهبی شرکت می‌کردم، کسی بمن نگفت اگر روزه نگرفتید، کفّاره دارد اخیرا این مسأله را فهمیدم آیا قاصر است یا مقصّر؟.

ج

- در فرض سؤال اگر حرمت روزه خوردن را می‌دانسته هر چند وجوب کفّاره را نمی‌دانسته باید کفّاره را بدهد.

س

- اگر کسی مریض بوده و روزه خود را افطار کرده بعدها وظیفه او چیست؟.

ج

- اگر در همان سال که مریض بوده سالم شود قضای روزه خود را

صفحه : ۲۷۵

بگیرد و فدیه ندارد و اگر تا ماه رمضان دیگر قضای آن را نگیرد باید علاوه بر قضا، برای هر روز، یک مدّ- یک چارک - طعام مثل گندم و جو بدهد و اگر بخواهد نان بدهد قدری بیشتر بدهد و دادن پول نان، کافی نیست و مصرف آن، فقیر غیر سیّد است. و اگر مرضش تا ماه رمضان سال آینده طول کشید قضا ساقط است ولی باید برای هر روزی یک مدّ طعام بپردازد.

س

- در کفّاره جمع که دسترسی به عبد نیست بدل آن وارد است و یا اصلا ساقط می‌شود؟.

ج

- بدل ندارد و ساقط می‌شود.

س

- زنی به علّت بیماری، از گرفتن روزه معذور است و تا ماه مبارک آینده قدرت به انجام آن ندارد در این صورت کفّاره به عهده شوهر است یا زن، در صورتی که خود زن دارای مستغلّات و درآمد سالیانه است؟.

ج

- به عهده زن است و فرق نمی‌کند که دارای مال باشد یا نباشد.

س

- شخصی ده روز قضاء ماه رمضان به ذمّه دارد، از بیستم شعبان شروع به گرفتن روزه می‌کند در این صورت عمدا قبل از ظهر یا بعد از ظهر می‌تواند روزه را افطار نماید یا نه و هر گاه افطار کرد کفّاره آن قبل از ظهر و یا بعد از ظهر چه مقدار است؟.

ج

– قبل از ظهر، افطار روزه قضاء ماه رمضان کفّاره نـدارد اگر چه وقت هم تنگ باشـد لکن در این صورت معصیت کرده است ولی بعـد از ظهر، کفّاره دارد و کفّاره آن، اطعام ده مسـکین است که بهر مسـکینی یک مدّ طعام بدهد و با عجز از آن باید سه روز روزه بگیرد.

س

– در سـفر معصیت چنانچه روزه دار روزه خود را عمـدا افطار نمایـد آیا فقط قضا و کفّاره لازم است یا کفّاره جمع، در هر صورت حکمش را بیان فرمائید.

ج

– افطار عمدی در سـفر معصیت، مثل افطار عمدی در حضر است و قضا و کفّاره هر دو لازم است و کفّاره جمع بر او نیست بلی اگر به چیز حرامی افطار کند کفّاره جمع لازم می‌شود.

صفحه : ۲۷۶

روزه مسافر

س

– اگر روزه دار صبح از وطن خـود، مسافرت نمایـد و قبـل از زوال هم به وطن برگردد می‌توانـد نیّت روزه کنـد یـا نه و به عبـارت دیگر، بـا مسافری که از روزهای قبل در سـفر بوده و قبل از زوال، به وطن برگردد و مفطری بعمل نیاورده باشـد، که بایـد نیّت روزه کند یکسان است یا نه؟.

ج

– اگر چه در کلمـات علمـاء اعلاـم، به فرض مـذکور بالخصوص برخورد نکردم لکن بر حسب اطلاقات اخبار و اطلاق بعض فتاوی مسافری که قبل از ظهر، مراجعت کنـد و به وطن یا محلّ اقامه، برسد و مفطر بعمل نیاورده باشد واجب است نیّت روزه نماید و روزه او صحیح است و سفر کردن و در سفر بودن هر دو با صحّت صوم، منافی است از جهت عدم امر و عدم قصد، و مطابق اخبار، هر دو قسم مسافر اگر قبل از ظهر برسند امر دارند و قصد این وقت، کافی است.

س

– شخصـی در ماه مبارک رمضان، صـبح از منزل حرکت می‌کنـد و از حدّ مسافت می‌گذرد و قبل از ظهر برمی‌گردد البتّه گاهی، از شب، تصمیم مسافرت را دارد و گاهی در روز، این تصمیم را می‌گیرد، اکنون حکم هر دو فرض را بیان فرمائید.

ج

– در هر دو فرض، بعد از مراجعت به وطن، اگر در سفر، مفطر به جا نیاورده قصد روزه نماید و روزه او صحیح است.

س

– اگر انسان، در ماه مبارک رمضان، بعد از ظهر، از وطن خودش حرکت کرده و مسافرت نماید و بعد از انجام کار، در همان روز به وطنش مراجعت کند روزه‌اش صحیح است یا نه؟ و آیا قضا دارد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، روزه، صحیح است و قضا، واجب نیست و لکن اگر از شب، قصد سفر داشته احوط، قضاء آنست هر چند مراعات آن، لازم نیست.

س

– شخصی بعد از ظهر از جائی که قصد اقامه نموده، به سوی وطن خود حرکت کرده ولی در همان روز به وطن اصلی نرسیده روزه این شخص، چه صورت دارد؟.

صفحه : ۲۷۷

ج

– در فرض مسأله که بعد از ظهر از محلّ اقامه خود حرکت کرده، روزه او صحیح است و اگر روز بعد، مفطر بعمل نیاورده باشد و قبل از ظهر به وطن خود برسد باید قصد روزه کند و روزه او صحیح است.

س

– شخصی در ماه مبارک رمضان بعد از ظهر، مسافرت می‌کند که روزه‌اش صحیح باشد در این صورت می‌تواند قبل از ظهر از منزل حرکت کند و خروج از حدّ ترخّص، بعد از ظهر باشد یا این که لازم است بعد از ظهر از منزل حرکت کند؟.

ج

– در صورتی که شروع به مسافرت قبل از ظهر باشد و خروج از حدّ ترخّص بعد از ظهر، احتیاط لازم جمع بین گرفتن روزه و قضای آن است.

س

- آیا مراد از ظهر که اگر مسافر قبل از ظهر حرکت کند روزه‌اش باطل و اگر بعد از ظهر حرکت کند روزه‌اش صحیح است ظهر حقیقی است؟.

ج

- بلی مقصود ظهر حقیقی است یعنی زوال شمس از دائره نصف النّهار.

س

- اگر روزه دار از کشوری به کشور دیگر مسافرت نماید که کاملا از نظر افق، تفاوت دارند مثل این که از ایران دو ساعت یا کمتر به افطار مانده حرکت کند امّا وقتی که در آمریکا پیاده می‌شود ده ساعت یا کمتر مثلا به وقت افطار مانده است البتّه امکان دارد که در بین راه به جایی برسد که تساوی افق با ایران یا شهری که از آنجا بقصد آمریکا حرکت نموده داشته باشد در موقع ورود به آمریکا وظیفه این مسافر چیست؟.

ج

- شخص مذکور باید رعایت محلّی را که وارد آنجا شده، بنماید و قبل از مغرب آنجا افطار نکند مگر آن که در بین راه به جایی برسد که مغرب شده باشد.

س

- در رساله عملیّه، تذکّر فرموده‌اید (هر گاه مسافر، قبل از ظهر، به وطن خود مراجعت کرد و مفطری به عمل نیاورده بود باید نیّت روزه کند) حال آیا این روزه، مجزی است و یا باید بعد قضاء آن را هم بگیرد؟.

ج

- قضا ندارد.

س

- افراد ییلاق نشین، در سابق مسافت بین ده و ییلاق را با اسب و شتر می‌آمدند و در بین راه چندین روز بلکه گاهی می‌شد که یک ماه در یک جا

صفحه : ۲۷۸

منزل می‌نمودند و در نتیجه، روزه‌شان را می‌گرفتند ولی اکنون همین مسافت را در مدّت خیلی کم با ماشین، طیّ نموده و چندین ساعته، به مقصد خود می‌رسند آیا تکلیف آنان در بین راه، تمام است یا قصر؟.

ج

- با وضع فعلی هم در بین راه باید نماز را شکسته و روزه را افطار نمایند.

س

- شخصی به قصد مسافرت به هشت فرسخ و یا بیشتر، حرکت می‌کند از حدّ ترخّص که خارج شد نماز را شکسته می‌خواند و حدود سه فرسخ که می‌رود از قصد خود برمی‌گردد و مراجعت به وطن می‌کند و هنوز وقت، باقی است آیا باید دوباره نمازش را (تماما) بخواند یا نه و بر فرض اگر تکلیف او ساقط شده باشد پس با آن مطلب - که می‌فرمایید شخص مسافر نباید در بین مسافت، از قصد خود برگردد- چگونه جمع می‌شود؟.

ج

- نمازی را که قبل از برگشتن از قصد، شکسته خوانده صحیح است و اعاده، لازم ندارد و این که نوشته شده که باید در بین مسافت، از قصد بر نگردد مقصود اینست که در صورتی می‌تواند نمازش را شکسته بخواند که از قصد مسافت، برنگشته باشد و بعد از برگشتن از قصد مسافت، دیگر نمی‌تواند شکسته بخواند.

س

- بنده در شهرستان کرج سکونت دارم و محلّ کارم، بین راه کرج و تهران است و می‌دانم که از کرج تا تهران نمازم قصر است ولی از کارخانه که می‌روم تهران آیا شکسته بخوانم یا تمام و از کرج که مستقیم به تهران از پهلوی کارخانه می‌روم نمازم قصر است یا تمام؟.

ج

- اگر از کارخانه تا تهران چهار فرسخ باشد که رفت و آمد شما هشت فرسخ بشود و در تهران هم قصد اقامه ده روز نداشته باشید، مسافر هستید و نماز، شکسته است و اگر از کرج بقصد تهران سفر کنید هر چند از مقابل کارخانه بگذرید باز هم نماز شکسته است و روزه را باید افطار کنید.

س

- مسافری به مقصد سه فرسخی سفر می‌کند ولی از اوّل، قصد دارد که در اثناء راه به جادّه فرعی که یک فرسخ است به جهت کاری برود و از همان راه به جادّه اصلی برگردد و سفر خود را ادامه دهد، نماز این مسافر، حکمش چیست؟.

صفحه : ۲۷۹

ج

– در فرض مسأله، نماز را احتیاطا جمع بخواند.

روزه نذری یا مستحبّی در سفر

س

– شخصی نذر کرده که تمام روزهای جمعه را روزه بگیرد اتّفاق افتاد که مسافرت کرد، آیا در مسافرت، واجب است عمل به این نذر شود، یا نه؟.

ج

– اگر نذر کرده روز معیّنی را حتّی در سفر، روزه بگیرد باید در سفر نیز بگیرد و الّا باید قصد اقامه کند و روزه نذری را به جا آورد و چنانچه ناچار بوده از مسافرت و قصد اقامه نیز برای او ممکن نبوده قضای تنها کافی است و بدون عذر، کفّاره خلف نذر نیز بر او واجب است.

س

– آیا می‌شود روزه مستحبّی را در سفر گرفت یا نه؟.

ج

– نمی‌شود مگر آن که نذر کرده باشد در سفر، روزه بگیرد یا نذر کرده باشد روز معیّن را چه در سفر و چه در حضر، روزه بگیرد.

احکام روزه نذری

س

– شخصی ده روز روزه نذر کرده و در موقع عمل به نذر، یک روز را عمدا خورده، آیا کفّاره نذر بر او واجب می‌شود و تکلیف نه روز باقی چه می‌شود؟.

ج

– اگر نذر او مطلق بوده باین معنی که ده روز متوالی هر وقت شد یا ده روز متفرّق روزه بگیرد در فرض اوّل ده روز دیگر روزه بگیرد و در فرض دوّم به جای آن روز یک روز روزه بگیرد و در هر دو صورت کفّاره ندارد و اگر نذر ده روز متوالی در مدّت معیّن و مشخّص مثلا از اوّل تا دهم فلان ماه بوده در این صورت باید کفّاره بدهد و آن یک روز را قضا نماید.

هر گاه قبل از تمام شدن ماه رمضان مریض یا مسافر فوت نماید

س

- شخص مسافر که چند روز در راه بوده و روزه‌های خود را افطار کرده و هنوز به مقصد نرسیده فوت نمود، آیا واجب است بازماندگان میّت، این چند روز روزه را برای او اجیر بگیرند یا نه؟.

ج

- بلی قضاء آن، واجب است.

صفحه : ۲۸۰

روزه در مورد خوف ضرر

س

- چه می‌فرمایید در باره شخصی که دارای صحّت و سلامت بدن هست و از نظر بدن کوچکترین ناراحتی ندارد ولی از نظر چشم ناراحتی شدید دارد و دکترهای متخصّص چشم، این شخص را از گرفتن روزه منع کرده‌اند و گفته‌اند اگر روزه بگیری به دید چشم خود زیان می‌رسانی تکلیف این شخص چیست؟.

ج

- در صورتی که خوف ضرر روزه بر چشم خود داشته باشد روزه‌اش صحیح نیست.

س

- اگر نامبرده روزه ماه مبارک رمضان را به جهت سلامتی چشمش افطار کرد تکلیف قضای روزه‌اش چیست؟.

ج

- اگر در مواقع دیگر روزه برایش ضرر ندارد باید قضای آن را بگیرد و اگر این عذر ادامه داشته باشد تا ماه رمضان بعد، قضا، ساقط است ولی عوض هر روز ده سیر گندم به فقیر بدهد.

س

- بعضی از اطبّاء چون خودشان روزه نمی‌گیرند به مریضهایی که به آنان مراجعه می‌کنند می‌گویند روزه نگیرید که برای شما ضرر دارد، آیا قول اطبّاء در صورتی که خودشان اهل روزه نیستند حجّت است یا نه؟.

ج

- اگر از قول آنها خوف ضرر حاصل شود می‌تواند روزه نگیرد، بلکه اگر ضرر قابل تحمّل نباشد مثل خوف هلاکت یا نقص عضو مثل کوری یا گنگی و امثال آن، روزه حرام و باطل است.

س

- زنی می گوید که چهار ماه است حامله هستم و نمی‌دانم که روزه برای بچّه ضرر دارد یا نه؟ آیا باید روزه بگیرم یا نه؟.

ج

- با خوف ضرر هر چند شک داشته باشد نباید روزه بگیرد.

س

- شخصی است می‌خواهد روزه بگیرد، می گوید در وقت روزه گرفتن چشمم خیلی سیاهی می کند و موجب می‌شود که چشمم بدرد آید آیا باید روزه بگیرد یا نه؟.

ج

- بلی باید روزه را بگیرد و ضعف چشم از جهت روزه که شب برطرف

صفحه : ۲۸۱

می‌شود مجوّز افطار نیست مگر این که خوف ضرر داشته باشد.

روزه بر مریض واجب نیست

س

- شخصی همیشه مبتلا به مرضی است که نمی‌تواند از خوردن و آشامیدن، خودداری نماید لذا روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان برای او مشکل است و سبب زیادی مرضش می‌شود حال اگر مختصری در روز، اکل و شرب کند و بعد امساک نماید و نیّت روزه کند روزه‌اش صحیح است یا نه؟ و در صورتی که صحیح نباشد ثواب روزه دار را دارد یا نه؟.

ج

- در فرض مذکور، روزه او صحیح نیست و اگر مرض او تا ماه رمضان دیگر ادامه پیدا کند قضا نیز بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و امید است کم خوردن او خالی از ثواب نباشد.

س

– بر اثر بیماری و نقاهت، سحری نخوردم و گفتم امروز را نمی‌توانم روزه بگیرم اتّفاقا در روز حالم بهتر شد و روزه گرفتم، آیا روزه‌ام صحیح است یا نه؟.

ج

– احتیاطا قضای آن روز را نیز به جا آورید.

س

– مریضی که به بیماری آپاندیس مبتلا است و باید در وقت معیّن، عمل شود و دکتر اظهار می‌دارد در صورتی که روزه بگیرد، دو ماه عمل، بتأخیر می‌افتد در این حال باید روزه بگیرد یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله، اگر روزه، ضرری جز تأخیر عمل نداشته باشد مجوّز افطار ندارد. بلی جایز است قبلا عمل نماید، به نحوی که در ماه مبارک رمضان از جهت عمل، نتواند روزه بگیرد.

هر گاه روزه گرفتن مشقّت یا ضرر داشته باشد

س

– شخصی که ضعیف البنیه می‌باشد و نمی‌تواند موقعی که ماه رمضان مصادف با ایّام تابستان و بهار است که روزها طولانی است روزه بگیرد، ولی در ایّام زمستان و پائیز که روزها کوتاه است می‌تواند روزه بگیرد، آیا واجب است در ایّامی که می‌تواند روزه بگیرد قضاء روزه را به جا آورد؟ و در صورت وجوب قضا در ایّام پائیز یا زمستان آیا برای تأخیر قضاء روزه کفّاره هم باید بدهد یا خیر؟.

صفحه : ۲۸۲

ج

– در صورت مفروضه اگر روزه گرفتن در تابستان مضرّ بحال او باشد و سبب مریض شدن شود می‌تواند قضای آن را در پائیز یا زمستان بگیرد و چنانچه قبل از رسیدن رمضان بعد، قضای آن را گرفت کفّاره ندارد و اگر تا رمضان بعد قضای آن را به جا نیاورد باید برای هر روز یک مدّ کفّاره بدهد.

س

– شخصی تقریبا نه سال پیش از این، طوری فقیر بوده که اگر کارگری نمی‌کرده عائله‌اش گرسنه می‌مانده و از بی‌چارگی در ماه

رمضـان روزه خود را می‌خورده و به عمله گی می‌رفته حـال چنـد سـال است که غنی شـده و هر سـال هم حسـاب نموده و وجوهات خود را داده مستدعی است بطور روشن تکلیف این شخص را معیّن بفرمایید وجوهاتی که تا بحال داده چطور است و بعد از این چه کند؟.

ج

- در فرض سؤال چنـانچه شـما مـا زادی در آخر سـال از کارکرد خود داشـته و خمس آن را به اهلش پرداختهایـد ذمّه شـما از بابت خمس بری شـده و امّا نسبت به خوردن روزه اگر واقعا چنین بوده که اگر روزه می گرفتیـد قادر به کار نبودید و با کار نکردن عائله شمـا گرسـنه می‌ماندنـد و چاره‌ای جز افطار و کار کردن و اداره عائله نداشـته‌اید در این صورت بعیـد نیست که فقط قضای روزه بر شما واجب باشـد و کفّاره واجب نباشـد و در غیر این صورت کفّاره هر روزی شـصت مدّ طعام بر ذمّه شـما آمده که به شـصت فقیر باید داده شود و توبه نمایید.

س

- روزه گرفتن در هوای گرم تابسـتان در ماه مبارک رمضان به طوری که قـدرت و توانائی را از انسان سـلب می کند واجب است یا نه؟.

ج

- اگر روزه مضـرّ به بـدن باشـد واجب نیست و لکن مجرّد ضـعف و کم نور شـدن چشم مثلا که بعد از یکی دو ساعت از وقتی که افطار می کند بطور کلّی عوارض آن برطرف می‌شود ضرر، محسوب نیست.

س

- اگر شخص با روزه گرفتن ماه رمضان به هیچ وجه نتواند کسب معاش کند و اگر بخواهد روزه بگیرد یا باید دست به گدائی بزند و یا عائله‌اش گرسنه بمانند آیا روزه از وی ساقط است یا نه؟.

ج

- واجب است روزه را بگیرد مگر آن که حرجی باشد که ساقط می گردد.
بلی در صورتی که خوف از مرض داشته باشد روزه، واجب نیست.

صفحه : ۲۸۳

س

- کارگران مناطق حارّه که روزه برای آنان مشقّت دارد و حتّی گاهی به حالت غشوه می‌افتد آیا واجب است روزه بگیرند یا نه؟.

ج

– اگر احتمال عقلائی بدهند که روزه برای آنها مضرّ و موجب مرض است می‌توانند افطار نمایند ولی غالبا این احتمال، عقلائی نیست، و این حکم را نمی‌توان بطور عموم، در مناطق حارّه گفت بلکه میزان، احتمال عقلائی ضرر و مرض است خواه منطقه شخص، معتدله باشد یا حارّه و لازم است کار را ترک کنند یا تخفیف دهند که بتوانند روزه بگیرند.

س

– الزّارع الّذی یعیش من طریق الزّرع او العامل الّذی یعیش من العمل المخصوص اذا توقّف حصاد الزّرع و الاشتغال فی ذلک العمل علی افطار شهر رمضان المبارک فهل یجوز لهما الافطار ام لا؟.

ج

– لا یجوز الافطار فی شهر رمضان لغیر من وردت الرّخصهٔ من الشّرع فی افطاره کالمریض و المسافر و الشّیخ و الشّیخهٔ و غیرهم.

س

– کارکنان نانوایی می‌گویند که با آن حرارتی که از تنور نانوایی ایجاد می‌شود تحمّل روزه گرفتن را نداریم تکلیفمان چیست؟.

ج

– کار کردن مجوّز ترک روزه نیست. بلی می‌توانند هر روز صبح به چهار فرسخی سفر کنند و در سفر افطار نمایند و به محل کار برگردند و بعدا قضای روزه را بگیرند و الّا باید تا وقتی که قدرت دارند روزه بگیرند.

س

– این جانب در منطقه جنگی هستم و نظر به این که ایّام ماه مبارک رمضان مصادف و مقارن است با برداشت گندم و از طرفی مدّت مرخّصی که از جانب مقامات مسئول به بنده داده می‌شود بسیار کوتاه می‌باشد با توجه به این که برداشت و درو کردن گندم در ایّام ماه مبارک در زیر آفتاب سوزان طاقت فرسا و مشکل می‌باشد، ضمنا اگر برداشت گندم در موقع معیّن صورت نگیرد امکان از بین رفتن محصول هست از حضرت عالی تقاضا دارم بفرمایید برداشت گندم مقدّم است یا ادای فریضه روزه؟.

ج

– جمع آوری زراعت فی نفسه مجوّز خوردن روزه نمی‌شود. بلی با فرض مشقّت، می‌توانید همه روزه بعد از طلوع فجر به چهار فرسخی سفر نموده و در سفر

افطار کرده و برگردید و در حالی که روزه نیستید زراعت را جمع آوری کنید ولی قضای آن را بعد باید بگیرید و اگر مسافرت نکردید واجب است روزه بگیرید تا وقتی که اتمام آن حرج باشد و قدرت نداشته باشید آن را تمام نمایید.

بر پیر مرد و پیر زن روزه واجب نیست

س

- ما تقول یا سیّدی فی الشّیخ و الشّیخة، افطارهما رخصة او عزیمة و هل یشترط فی الجواز قید المشقّة او لا فلو تحمّلا المشقّة و صاما صحّ صومهما ام لا لأنّه عزیمة و فی التّکفیر لا بدّ إن یکون المدّ عینا او یکفی القیمة و هل یجوز الدّفع إلی الفقیر بدون اظهار کونه بعنوان الاطعام فلو صرف الفقیر فی غیر الطّعام من حوائجه و عیاله یکفی ام لا و هل یجوز اداء کفّارة الایّام المتعدّدة إلی فقیر واحد ام لا؟.

ج

- الظّاهر انّ افطارهما رخصة لا عزیمة فلو صاما صحّ صومهما و یکفی فی جوازه المشقّة الملازمة للهرم بحسب الغالب و إن لم یبلغ حدّ الحرج الرّافع للتّکلیف و لا یکون المدّ الّا عینا و لا یلزم إن یصرف فی الطّعام بل للفقیر إن یفعل فیه ما شاء و یجوز اعطاء کفّارة الایّام المتعدّدة إلی فقیر واحد.

کسی که به جهت اعتیاد نمی‌تواند روزه بگیرد

س

- شخصی تقریبا شصت سال دارد و در این مدّت، همیشه مریض و معتاد به تریاک و در روز به وقت معیّن، باید تریاک بکشد و از این کار خود نادم و پشیمان است چون از فرائض دینیّه عقب مانده و در ماه مبارک رمضان هم هیچ قادر بر روزه گرفتن نیست، تکلیف این شخص چیست؟.

ج

- در فرض مسأله که نمی‌تواند ترک کند تکلیف او این است که از مفطرات، غیر از کشیدن تریاک امساک کند و آن را هم بمقدار ضرورت، اکتفا کند در این صورت إن شاء اللّه چیزی بر او نیست.

س

- شخصی چنان معتاد به سیگار است که ترک سیگار او را مانند دیوانگان می‌سازد، تکلیف این شخص راجع به روزه چیست؟.

ج

- تصمیم بگیرد سیگار نکشد و روزه را هم بگیرد.

اگر زن برای جلوگیری از حیض، دارو، مصرف نماید

س

– اگر زن در ماه مبارک رمضان قرص بخورد که جلوی عادت را

صفحه : ۲۸۵

بگیرد و افطار نکند جایز است یا نه؟.

ج

– در صورتی که ضرر بدنی نداشته باشد جایز است و اگر خون نبیند روزه و نماز او صحیح است.

س

– اخیرا عدّه‌ای از بانوان، برای گرفتن روزه ماه مبارک رمضان، از داروهائی استفاده می‌کنند که مانع از خروج خون حیض می‌گردد امّا گاهی از اوقات، در حین استعمال دارو یا قبل از آن، خون می‌بینند که طبق اطمینان نوعی و عادت همیشگی اطمینان به بقاء خون به مدّت سه روز، دارند. در این صورت، مسائل زیر، حادث شده مستدعی است حکم آنها را بیان فرمائید. آیا بمجرد رؤیت دم، در حین استعمال دارو، به قاعده امکان می‌تواند روزه خود را افطار نماید؟ و آیا کون الدّم ثلاثهٔ ایّام شرط واقعی است یا اماره؟ و روی این جهت اگر پس از یک روز، خون قطع شد، حکم آن خون چیست؟ و اگر روزه خود را به خیال این که وظیفه او افطار است افطار نمود چه حکمی دارد؟.

ج

– بحسب ظاهر اخبار، (کون الدّم ثلاثهٔ ایّام) شرط واقعی است، علی هذا اگر رؤیت دم در ایّام عادت است یا این که خون، واجد صفات حیض است و تصمیم دارد که علاج و استعمال دارو نکند تا مانع جریان دم شود بمجرّد رؤیت، می‌تواند افطار کند و در این صورت، اگر اتّفاقا در کمتر از سه روز، قطع شد فقط قضا، واجب است و کفّاره ندارد و اگر تصمیم دارد با خوردن قرص، جلوگیری نماید و علم دارد که در کمتر از سه روز، قطع می‌شود افطار جایز نیست و موجب کفّاره است و اغسال استحاضه را احتیاطا به جا آورد.

س

– اگر به مجرّد دیدن خون در ایّام عادت، طبق قاعده، و عمل همیشگی، افطار نمود و بعد استعمال دارو کرد و در اثر استعمال دارو، سه روز نشده خون، قطع گردید حکم این خون و حکم افطار روزه او را بیان فرمائید.

ج

– اگر تصـمیم جلوگیری از حیض به علاج و اسـتعمال دارو نـداشت و افطار کرد و بعد بدون تصـمیم قبلی دوا خورد کفّاره ندارد و اگر بعـد از رؤیت، تصـمیم جلوگیری را داشت و نیز می‌دانست که خون – به وسـیله علاـج – در کمـتر از سه روز قطع می‌شود و مع ذلک افطار کرد، افطار، حرام و کفّاره هم واجب است.

صفحه : ۲۸۶

مسائل متفرّقه روزه

س

– اگر رئیس یا کارفرمای کارخانه‌ای پیشـخدمت و مسـتخدم خود را مجبور کند که در روز ماه مبارک رمضان برای او غذا بیاورد و اگر هم خودداری نماید ممکن است او را از کار برکنار کند، آیا این عمل، برای آن مستخدم، مسئولیّت شرعی دارد یا نه؟.

ج

– تا مضطرّ نشوند این کار را نکنند.

س

– استعمال عطر و بوی خوش در حالت روزه چگونه است؟.

ج

– بوییدن گیاه خوشبو مکروه است و لکن استعمال بوی خوش، مانعی ندارد.

س

– شـخص روزه دار، در ماه رمضان چای و خوراکی را به اشخاصـی که مسـلمانند ولی روزه دار نیسـتند بفروشد، چگونه است و آیا این معامله، صحیح و درآمد آن حلال است یا نه و اگر حرام است به چه مصرفی برساند؟.

ج

– اگر خوردن روزه بر آن اشـخاص، حرام باشد چای و خوراکی نزد آنان گذاشـتن – برای این که بخورند– حرام و اعانت بر اثم، و معامله هم باطل است.
لکن با خوردن، ضامن قیمت، می‌شوند. پس اگر قیمت واقعی را، گرفته بر او حلال است و اگر زیادتر گرفته زیادی را به صاحبانش رد کند و اگر نمی‌شناسد با اذن حاکم شرع برای آنها به فقیر غیر سیّد، صدقه بدهد.

س

– اگر زن، در حال روزه نذر معیّن، حیض شود بعد چه تکلیفی دارد؟.

ج

– احتیاط لازم آنست که عوض آن را – نه بقصد قضا بلکه بقصد مطلوبیّت مطلقه – به جا آورد.

س

– کسی توبه کرده و قسم می‌خورد یا نذر می‌کند به این نحو که (للّه علی) که اگر دیگر مرتکب گناه شوم (مثلا اگر دیگر شراب بخورم یا زنا کنم) یک ماه پشت سر هم روزه بگیرم، حال عمدا مخالفت نکرده ولی بی اختیار، مرتکب شده و دوباره توبه کرده تکلیف این شخص چیست؟.

صفحه : ۲۸۷

ج

– اگر اجباری و اکراهی که رافع حکم باشد در بین بوده حنث نذر و قسم نشده است و الّا لازم است روزه بگیرد.

س

– در ادعیه دهه آخر صیام است که (هب لی یقینا تباشر به قلبی) معنای آن چیست؟.

ج

– بلی این دعا در ادعیه ماه مبارک رمضان، وارد است مثل (اللّهمّ انّی أسألك ایمانا تباشر به قلبی) و در دعاهای دیگر نیز هست، و معنای آن اینست که خدایا ایمانی از تو می‌خواهم که آن را به قلب من تماس بدهی.

س

– شخصی مدّت زمانی از روی جهالت، ترتیب را در غسل جنابت، رعایت نکرده، باین معنی که اوّل طرف راست بدن و بعد طرف چپ و بعد سر و گردن، را غسل داده آیا هیچ راهی برای تصحیح اعمالش هست یا خیر؟.

ج

– در فرض مسأله غسل باطل و نمازهایی که با این نحو غسل انجام داده نیز باطل و اعاده آنها لازم است. بلی روزه‌هایش قضاء و کفّاره ندارد.

صفحه : ۲۸۸

مسائل خمس

اصل وجوب خمس ضروری اسلام است

س

– اگر شخص شیعه، منکر خمس شود کافر می‌شود یا نه؟.

ج

– اصل وجوب خمس، اجمالا ضروری اسلام و انکار آن موجب کفر است.

در اداء خمس قصد قربت لازم است

س

– شخصی با این که خمس و زکاهٔ بر او واجب است از اداء آن امتناع دارد دیگری در مقام امر به معروف برآمده و حتّی به مرتبه ضرب هم رسیده و آن شخص، خمس و زکاهٔ خود را از ترس پرداخته است، حال با این که قصد قربت، با این گونه، پرداخت، متمشّی نمی‌شود، آیا مجزی هست و ذمّه او بری می‌شود یا نه؟.

ج

– اگر او را امر به معروف نماید و او در اثر ترس و تهدید، خمس و زکاهٔ را بدهد ولی قصد قربت او مورد شک باشد، محمول بر صحّت است و اگر عدم قصد قربت، معلوم باشد، مجزی بودن، محلِ اشکال است. بلی اگر با اذن حاکم شرع، به اجبار از او بگیرند مجزی است.

س

– وکالت در اداء خمس و زکاهٔ– یعنی کسی را وکیل کند که خمس و زکاهٔ او را بدهد– چگونه است؟.

ج

– با قصد قربت وکیل، در موقع اداء، اشکالی ندارد. و احتیاط آنست که هم وکیل و هم موکّل قصد قربت نمایند.

صفحه : ۲۸۹

خمس سرمایه و آلات مورد حاجت در کسب

س

– کسی که سرمایه و مستغلّات اوّلیّه او متعلّق خمس بوده و یا سرمایه و مستغلّات اوّلیّه او متعلّق خمس نبوده ولی آنها را از چیزی که متعلّق خمس بوده زیاد کرده و خمس آنها را نداده و با آنها کسب کرده و چند سال باین طریق گذشته و بعض اشیائی که مؤنه محسوب می‌شود و بعض دیگر که مؤنه محسوب نمی‌شود از کسبش تهیّه کرده تکلیف او چیست؟.

ج

– سرمایه، خمس دارد مگر آن که از چیزی تهیّه کرده باشد که متعلّق خمس نیست و زیاد کردن سرمایه نیز مثل اصل سرمایه است، و چیزهائی که تهیّه نموده اگر از مؤنه است و یقین ندارد به این که قیمت آن متعلّق خمس بوده اداء خمس آن، واجب نیست بلی احتیاط، به اداء خمس آن یا مصالحه با مستحقّین آن، خوب است و آن چه زائد بر مؤنه است باید خمس آن داده شود.

س

– شخص زارع، مقداری زمین زراعتی و تعدادی اصله نخل خرما حدود پانزده هزار تومان در مدّت چند سال تدریجا از درآمد همان زمین و نخل و بعضی اوقات از وام گرفتن از بانک دولتی خریده و نقدی هم نداشته که یک سال بر آن گذشته باشد و سال خمس هم نداشته و از درآمد کشت زمین و محصول نخل، در این مدّت، بطور متوسّط امرار معاش می‌کرده در این صورت آیا به زمین و نخل و منزل مسکونی و اثاثیه خانه – که تدریجا در سالهای گذشته بطور قرض و نقد خریده و اکنون اگر بخواهد از قیمت زمینها و نخلها و منزل مسکونی و اثاثیه خانه، خمس پرداخت کند ممکن است لطمه به زندگیش برسد– خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، منزل مسکونی و اثاثیه خانه و لوازم مورد احتیاج زندگی، خمس ندارد ولی زمین زراعتی و نخل‌ها و اثاث زراعت، از سرمایه، محسوب است و باید خمس آن داده شود. بلی آن چه از وجه آنها که قرض است تا اداء نشود مقابل آن خمس ندارد.

س

– ماشین و موتور سیکلت و یا دوچرخه که جهت سواری و یا برای

صفحه : ۲۹۰

کسب، خریداری شده متعلّق خمس است یا جزء مؤنه؟.

ج

– اگر برای کسب باشد جزء سرمایه است و خمس آن را باید بدهد و اگر برای سواری است جزء مؤنه است و خمس ندارد.

س

– آیا مقصود فقهاء کثّر اللّه أمثالهم از وجوب یا احتیاط در دادن خمس سرمایه و مستغلّات و آلات کسب این است که از ابتداء شروع به کسب باید خمس آنها را بدهد یا بعد از گذشتن سال؟ و بر فرض این که مقصود، ابتداء سال باشد اگر کسی تا آخر سال، خمس آن را نداده باشد تکلیفش چیست؟.

ج

– سرمایه و آلات کسب، حکم سائر ارباح را دارد چنانچه یک سال بر آن گذشته باید خمس آن را بدهد و تأخیر نیاندازد و تأخیر اداء خمس آن نیز مثل تأخیر اداء خمس سائر ارباح است.

س

– زمینی که از اراضی موات بوده، شخص، حیازت کرده مخارج زیادی هم نموده و آن را آباد کرده آیا منافع آن زمین متعلّق خمس است یا خیر؟ و در صورت فروش این زمین باید خمس آن را بدهد یا نه؟ و هم چنین مخارج آباد کردن را باید کسر نماید یا نه؟.

ج

– اگر زمین مذکور را بصورت باغ درآورده تا از میوه آن خود و خانواده‌اش مصرف نمایند و منظور فروش میوه نبوده و زائد بر حاجت او نیز نباشد خمس ندارد. بلی چنانچه آن را بفروشد، زائد بر قیمت اوّلین سالی که بصورت باغ در آمده و مورد استفاده قرار گرفته، از منافع سال فروش محسوب است که اگر تا آخر آن سال صرف در مؤنه نشود، خمس دارد و اگر زمین را به منظور زراعت آباد کرده چه بفروشد و چه نفروشد خمس آن واجب است و مخارجی را که برای آباد کردن زمین نموده اگر از مال خمس داده بوده می‌تواند آن مبلغ را کسر نماید.

س

– شخصی طلا فروشی دارد، در سال ۱۳۶۰ مقدار طلا هزار و ششصد مثقال بوده، که به قیمت روز (مثقالی ۵۰۰ تومان) خمس آن را داده و در سال ۱۳۶۱ وزن طلا کم شد و به ۷۵۰ مثقال رسید، و قیمت، مثقالی ۱۳۰۰ تومان بود یعنی وزن طلا کم و قیمت بالا بود ولی خمس آن را داده، و در سال ۱۳۶۲ وزن طلا ۶۷۰ مثقال شد و قیمت، مثقالی ۱۶۵۰ تومان و چون خانه مسکونی

صفحه : ۲۹۱

بنا کرده بود و از طرفی هم، وزن طلا کم بود، خمس نداده و در سال ۶۳ وزن طلا ۷۱۰ مثقال شد و قیمت مثقالی ۲۳۵۳ تومان که اضافه طلا فقط ۴۰ مثقال بوده و خمس آن را داده و در سال ۶۴ وزن طلا ۷۲۸ مثقال شد و قیمت مثقالی ۱۹۲۰ تومان که مبلغ ۳۰۲ هزار تومان، قیمت، از سال قبل کمتر و طلا از جهت وزن ۱۸ مثقال، اضافه بوده، یعنی یک بار طلا کمتر و قیمت بالا بوده و گاهی عکس آن، آیا اجازه می‌فرمایید اصل سرمایه را فعلا وزن طلا قرار دهم چون قیمت تابع سیاست دولت و مراعات مصالح مملکت

است؟.

ج

- در فرض مسأله نظر به این که در موقع حساب، سرمایه بحسب قیمت ملاحظه می‌شود و خمس نیز بحسب قیمت از غیر سرمایه داده می‌شود و علاوه، عین سرمایه تبدیل بعین دیگری می‌شود، باید سرمایه در موقع حساب بحسب قیمت ملاحظه شود و چنانچه از سال گذشته چیزی اضافه بر قیمت سال سابق دارد خمس اضافی را باید بدهد گر چه بحسب وزن کمتر باشد و اگر اضافه نشده، چیزی بر ذمّه او نیست گر چه بحسب وزن اضافه داشته باشد.

س

- بنده از درآمد سالیانه تقریبا یک هزار متر مربّع زمین جهت کارگاه و محلّ کسب و توسعه آن خریداری نمودم، اکنون سال خمس بنده رسیده است و از طرفی هم زمین مذکور در مسیر خیابان واقع شده، و دولت نمی‌گذارد که در آن تصرّف نمایم. با توجّه به این که ممکن است کلّ زمین را خیابان بگیرد، یا مقداری از آن باقی بماند، ولی فعلا اصل زمین موجود است، در این صورت آیا پول اوّلیّه زمین که تقریبا چهار صد هزار تومان می‌باشد باید الان تخمیس شود یا خیر؟.

ج

- در صورت مفروضه اگر تمام زمین خیابان شد در حکم تلف است و خمس ندارد و اگر چیزی باقی ماند خمس باقی مانده به قیمت فعلی لازم است.

س

- شخصی با ۲۵ هزار تومان سرمایه که خمس آن را نداده، چند سال معامله نموده و در این مدّت، سرمایه و سود ۲۰۰ هزار تومان شده، ۱۰۰ هزار تومان آن را خرج منزل مسکونی خود نموده و ۱۰۰ هزار تومان، باقی مانده، چقدر خمس باین شخص واجب است؟.

ج

- در فرض مسأله اگر تمام دویست هزار تومان سال بر آن گذشته و بعد

صفحه : ۲۹۲

مقداری از آن را صرف منزل کرده، همه‌اش خمس دارد، و اگر در بین سال دخل، صرف منزل شده آن مقدار که صرف منزل شده خمس ندارد.

س

- موزائیک نمودن مغازه یا خرید لوازم آن از قبیل صندوق و تلفن و غیر آن - از چیزهائی که لازم است - در وسط سال، جزء سرمایه حساب می‌شود و خمس دارد یا نه؟.

ج

- صندوق و تلفن و نظائر اینها که اعیان آنها باقی است جزء سرمایه محسوب و باید خمس آنها را داد امّا تعمیر مغازه اگر طوری باشد که در ازاء آن چیزی نماند و از بین رفته، حساب شود از مخارج کسب، محسوب است و خمس ندارد. لکن اگر موجب افزایش قیمت مغازه یا زیادی مال الاجاره آن گردد که نفع آن عائد خرج کننده شود خمس مقداری را که به قیمت مغازه از جهت تعمیرات و غیرها افزوده شده - نه از جهت قیمت سوقیّه - باید بدهد.

س

- زمینی است که در آن تلمبه نصب کرده‌اند. شخصی یک دانگ از آن تلمبه را بمبلغ پانزده هزار تومان می‌خرد و سه هزار تومان هم بابت ده یک به مالک می‌دهد. آیا این سه هزار تومان، از پانزده هزار تومان کم می‌شود یا خمس همه پانزده هزار تومان را باید بدهد؟.

ج

- اگر پولی که به مالک داده و مصرف خرید چاه نموده متعلّق خمس بوده است باید خمس تمام آن پول را بدهد و اگر از عوائد بین سال بوده باید خمس قیمت فعلی چاه و تلمبه را بپردازد.

س

- زمینهای غیر مزروعی و بلا مالک (اراضی اموات) که شخص، آنها را جهت زراعت، احیاء کرده خمس به آن تعلّق می گیرد یا نه و علی فرض تعلّق خمس، آیا خمس قیمت قبل از احیاء را باید بدهد یا خمس قیمت بعد از احیاء را؟.

ج

- بلی خمس، به آن تعلّق می گیرد و خمس بعد از احیاء را باید بدهد.

س

- تصرّف و نماز در زمینهای خالصه که دولت در اختیار مردم گذاشته یعنی به آن‌ها فروخته که به اقساط، وجه را از آنها دریافت بدارد چه صورت دارد؟ چون سابقه این زمینها برای اکثر مردم مجهول است و اقساطی که بعنوان

صفحه : ۲۹۳

قیمت زمین، پرداخته می‌شود خمس دارد یا نه؟.

ج

– اگر مسبوق به معلوم الغصبیّه نباشد مجازند در تصرّف، و هر مقداری که بعنوان قیمت آنها از عوائد خود پرداخته‌اند خمس معادل آن از زمین را باید بدهند.

س

– شخصی ملکی را خریده که در آن، زراعت گندم و جو برای مصرف خانوادگی می‌کند و چیزی از محصول آن را نمی‌فروشد آیا خمس این ملک را باید بدهد یا نه؟.

ج

– بلی، خمس آن را باید بدهد.

س

– زارع مقداری زمین زراعتی را می‌خرد تا از منّت غیر، نجات یابد آیا این زمین، جزء مؤنه است یا باید آن را تخمیس نماید؟.

ج

– زمین زراعت، جزء سرمایه است و بنظر حقیر خمس سرمایه، واجب است.

س

– موتور آلاتی را انسان، معامله می‌کند. پیش قسط آن از مال مخمّس و بعد بقیّه قیمت آن را می‌پردازد. آیا قسطهای بعدی را که پرداخت می‌کند باید خمس آن را بدهد یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله، اقساط بعد را اگر از مال خمس نداده بدهند خمس معادل آن از موتور آلات را باید بپردازند نهایت هر مقدار تا موقع اداء قسط از موتور کسر شد جز مؤنه است که خمس آن مقدار لازم نیست.

س

– شخصی است که قناهٔ آبش خشک شده و برای شدّت احتیاج به آب، چاه عمیق زده و در ضمن، دارای حساب سال هم هست. آیا این چاه که به وسیله موتور یا غیر موتور، آب می‌دهد، جز سرمایه، محسوب است یا از مؤنه و اگر جزء سرمایه باشد باید روز خرید را حساب کند یا روز سال را؟.

ج

- جزء سرمایه، محسوب است و باید خمس قیمت سر سال را بدهد.

س

- شخصی است کاسب و جهت نگاهداری اجناس و لبنیّات، یخچال و لوازم دیگر می‌خرد، آیا این لوازم، جزء مؤنه است و یا جزء سرمایه؟.

ج

- اشیاء مذکوره که برای لوازم کسب، خریده شده جزء سرمایه محسوب و تخمیس آن، واجب است.

صفحه : ۲۹۴

س

- شخصی در یک قطعه زمین بمقدار دویست متر، با دیگری شریک است و مشترکا مشغول بناء ساختمان شدند و فعلا هم در آن، ساکن می‌باشند و مبلغ بیست و هشت هزار تومان مشترکا خرج کرده‌اند و هنوز سهام مخارج ایشان معلوم نشده و در این ساختمان، دو اطاق و یک آشپزخانه و پنج باب دکّان احداث و به اجاره داده شده، آیا به این مغازه‌ها و مخارج خانه مسکونی، خمس، تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

- باید خمس قیمت فعلی مغازه‌هایی را که احداث نموده‌اند بدهند و نسبت به مخارجی که برای خانه مسکونی کرده‌اند اگر احتمال می‌دهند سال بر آن نگذشته چیزی واجب نیست.

س

- زارعین بعنوان کارافه یا حقّ‌طبر تراشی، املاکی را در تصرّف دارند و همه ساله - این زمین را زراعت بکنند یا نکنند- باید بهره مالکانه به مالک بدهند و رسم است که حقّ‌مزبور را بغیر می‌فروشند حال این خرید و فروش، شرعا به چه عنوان صحیح است و دیگر این که خمس هم به آن تعلّق می گیرد یا نه؟ و هم چنین اگر زارع، فوت کرد این حقّ‌به ورثه، منتقل می‌شود و زن هم از این حقّ‌ارث می‌برد یا نه؟.

ج

- واگذار کردن این حق، بعنوان مصالحه، صحیح و خمس به آن تعلّق می گیرد و اگر زارع، فوت شد این حقّ‌به ورثه، منتقل

می‌شود و زن هم از این حقّ، ارث می‌برد.

س

– آغل گوسفندان و جایگاه حیوانات، جزء سرمایه است یا جزء لوازم زندگی و ما یحتاج می‌باشد؟.

ج

– اگر گوسفند، سرمایه است آغل هم جزء سرمایه است و اگر برای مصارف شخصی خانه است جزء مؤنه می‌باشد.

س

– چهل سال قبل مقداری زمین مباح بلا معارض اطراف آبادی را بقصد تصرّف، تحجیر و حیازت نموده سپس به ثبت رساندم و امروز مالک آن هستم. پولی که بابت اجرت تحجیر و حفر چاه و هزینه ثبت پرداخته‌ام مخمّس بوده اکنون زمین گران شده و خیلی بیش از مبلغی که خرج کرده‌ام ارزش دارد. آیا ترقی

صفحه : ۲۹۵

قیمت سوقیّه آن، خمس دارد یا نه؟ و در صورت تعلّق خمس، پس از فروش، پرداخت نمایم یا هم اکنون ارزیابی نموده خمس آن را بپردازم؟.

ج

– در فرض مسأله اگر اراضی مزبوره را بقصد تملّک احیا کرده‌اید فعلا خمس به آنها تعلّق گرفته و باید هم اکنون ارزیابی نموده و خمس آن را بدهید و اگر قبل از فروش خمس آن را بپردازید باید خمس ثمن را بپردازید و در این صورت باید حاکم شرع فروش مقدار خمس را اجازه نماید و در هر دو صورت مقداری را که بابت اجرت تحجیر و غیره از پول مخمّس داده‌اید کسر نمایید.

موارد تعلّق یا عدم تعلّق خمس به خانه

س

– کسی خانه‌ای دارد، قسمتی از آن را اجاره داده و قسمت دیگر را خودش ساکن است آیا این قسمت مورد اجاره، خمس دارد و یا چون اصل خانه، مورد احتیاج بوده اصلا خمس ندارد؟.

ج

– اگر مقداری که اجاره داده زائد بر احتیاج باشد خمس دارد و اگر مورد احتیاج است خمس ندارد.

س

- در صورت وجوب خمس، فقط قیمت اطاقهایی که اجاره داده حساب کند یا به سهم اطاقها از قیمت حیاط و حوض و برق و سائر لوازم منزل هم باید خمس داده شود؟.

ج

- باید دو اطاق را با توجّه به حق‌ّاستفاده از اشیاء مذکوره در سؤال حساب کند.

س

- شخصی خانه‌ای دارد که والده‌اش دو دانگ آن را به او صلح کرده و او هم یک دانگ آن را مهریّه عیالش قرار داده و نیز یک دانگ دیگر را والده‌اش به او صلح کرده مشروط بر این که تا خودش زنده است اختیار فسخ داشته باشد. پس از فوت والده‌اش آن یک دانگ دیگر هم به او رسیده و در این خانه با برادرش شریک بوده و چون برادرش حاضر به تفکیک یا تعمیر نشده و از این نظر در زحمت بوده خانه دیگری خریداری نموده و نصف پول آن را از منافع سال جاری پرداخته و بقیّه آن را قرض الحسنه گرفته که بتدریج بپردازد، اکنون به کدام قسمت آن خانه، خمس، تعلّق می گیرد؟ به یک دانگی که مهر عیالش است که ابتدا از طرف

صفحه : ۲۹۶

والده‌اش به او صلح شده تعلّق می گیرد و یا به دو دانگ دیگر؟.

ج

- بنظر حقیر اگر خانه قبلی، امکان فروش، نداشته به خانه قبلی که در موقع صلح، مورد احتیاج بوده و به خانه ابتیاعی فعلی، خمس تعلّق نمی گیرد و اگر فروش آن ممکن بوده است خمس قیمت دو دانگ خانه قبلی را باید بپردازد و یک دانگی را که صداق زوجه کرده مطلقا خمس ندارد.

س

- شخصی خانه مسکونی برای خود و عائله‌اش دارد و چون پسرش در تهران محصّل است، جهت سکونت او هم خانه‌ای در تهران بمبلغ سی هزار تومان خریده، آیا باین خانه یا پول آن، خمس تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

- اگر به نحوی باشد که عرفا این خانه، مورد حاجت شمرده شود خمس ندارد ولی چون اهل عرف بیشتر این گونه احتیاج موقّت را برای تحصیل فرزندانشان در شهر دیگر با اجاره خانه، رفع می‌نمایند ظاهرا سهم سادات و سهم مبارک امام علیه السّلام را از قیمت فعلی خانه باید بپردازد.

س

– شخصی، خانه برای زندگی خود دارد و حال در بین سال خود، خانه دیگری طبق مدل جدید بنا نموده و وسائل ساختمانی از قبیل آهن و سیمان و غیره، تهیّه کرده و مشغول کار است، مقداری از این وسائل به مصرف رسیده و مقداری باقی مانده، آیا وجوهات به آن تعلّق می گیرد یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال که خانه مورد حاجت خود را دارد، به ساختمان نو و وسائلی که سال بر آن گذشته خمس، تعلّق می گیرد.

س

– شخصی خانه مسکونی یا مؤنه دیگر را که از درآمد بین سال تهیّه کرده است پس از چند سال می‌فروشد که خانه دیگری خریداری نماید. لطفا مرقوم فرمائید تکلیف خمسش نسبت به اصل پول که مؤنه با آن تهیّه شده است و سودی که پس از فروش بدست آمده چیست؟.

ج

– قیمت اصل خانه خمس ندارد و مقدار ترقّی قیمت اگر در همان سال فروش به مصرف مؤنه برسد خمس ندارد و چنانچه سال بر آن بگذرد و به مصرف مؤنه نرسد باید خمس آن را بدهد.

س

– شخصی خانه مسکونی خود را فروخت که خانه دیگر بخرد،

صفحه : ۲۹۷

پولش را چند ماه به کسب زد و سود برد و قبل از سال، خانه خرید. تکلیفش نسبت به اصل پول و سود چیست؟ خمس دارد یا نه؟.

ج

– در فرض مذکور خمس واجب نیست.

س

– اگر ساختمانی با لوازم متعلّقه به آن از پول ذخیره سالهای قبل، تهیّه شود تکلیف خمس آن چیست؟.

ج

– اگر پول ذخیره از سالهای قبل را صرف ساختمان خانه مسکونی و لوازم متعلقه به آن کرده باشد خمس آن پول را بدهد.

س

- زمینی است که به قیمت ۳۵۰۰ تومان خریـده شده و بعد ساختمان شده است و الآن چهل هزار تومان، ارزش دارد و خمس قیمت خریـد، پرداخت گردیده اکنون که قصد فروش آن زمین را دارند به قیمت فعلی آن که چهل هزار تومان است خمس تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

- اگر برای سـکونت، ساخته‌اند و از سـکونت در آن، منصـرف شده‌اند خمس پولی را که صـرف ساختمان آن کرده‌اند بدهند و هر وقت آن را فروختند خمس ترقّی قیمت آن را در صورتی که ما زاد بر مؤنه سال باشد ادا کنند.

س

- شخصـی سـاکن ده است و در تهران هم خـانه‌ای دارد دارای هفت اطـاق، دو اطاق آن - برای مواقعی که به تهران می‌رود- تحت اختیار خود او است و بقیّه اطاقها در دست مستأجر است آیا خمس، به خانه مزبور، تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

- در صورتی که دو اطـاق، بر حسب شـأن، مورد احتیـاج باشـد و از مؤنه، محسوب شود خمس نـدارد و در بقیّه آن، خمس، واجب است.

س

- شخصـی خانه‌ای جهت سکونت خود خریده، و مورد احتیاج اوست ولی فعلا در اجاره دیگری است و مستأجر، تخلیه نمی کند آیا پولی که در مقابـل این خانه، داده اگر از منافع خمس نـداده باشـد، خمس آن را بایـد بدهـد یا این که چون در مقابل این خانه داده جزء مؤنه است؟.

ج

- در فرض مسأله، خمس ندارد، مگر آن که از سکنی گرفتن در آن، منصرف شود.

صفحه : ۲۹۸

س

- هر گـاه کسـی خـانه‌ای دارد موافق شأن و در آن ساکن است حال به جهت ترمیم معاش، می‌خواهـد آن را بفروشـد و خانه ارزانی بخرد و از بقیّه وجه آن، استفاده امور معاش خود نماید، در این تبدیل و تبدّل وجوهاتی تعلّق می گیرد یا نه؟.

ضمنا مقداری از این وجه را در بانک می گذارد و از بانک بهره می گیرد و استفاده می کند اصل استفاده از بانک و بهره‌ای را که از بانک می گیرد چه صورت دارد؟.

ج

- اگر منزل قبلی مورد حاجت او بوده است به قیمت آن که به مصرف خرید خانه دیگر رسیده و به زیادی آن که رأس المال قرار داده و یا در بانک گذاشته، خمس تعلّق نمی گیرد ولی اگر خانه قبلی را به بیش از قیمت خرید فروخته باشد، زائد بر قیمت خرید از عوائد سال فروش است که اگر در آن سال صرف مؤنه نشود خمس دارد و آن چه را که در بانک می گذارد و شرط سود نمی کند و بانک خودش چیزی می‌دهد علی الظّاهر اشکال ندارد و اگر به منظور سود گرفتن به بانک می‌دهد گرفتن سود حرام است.

س

- کسی برای سکونت خود تدریجا خانه‌ای ساخته هر سال، مقداری از درآمد آن سال را صرف یک قسمت این خانه نموده، آیا همه آن چه صرف این خانه شده مؤنه، حساب می‌شود و خمس ندارد یا آن چه را که در سال آخر- که استفاده از خانه می‌نماید- خرج کرده خمس ندارد؟.

ج

- عوائدی که در سال سکونت خود، صرف در آن خانه نموده خمس ندارد و لکن عوائدی که در سالهای قبل، مصرف نموده خمس دارد. بلی اگر مقداری مصالح، خریداری نموده و مشغول بنّایی است و در این بین، سال خمس او حلول نموده بعید نیست که خمس نداشته باشد لکن احتیاط، خوب است ولی اگر بغیر این طریق نمی‌تواند خانه مورد احتیاج را تهیّه کند خمس ندارد.

س

- کارمند یا کارگری در مؤسّسه یا شرکتی مشغول کار است و در خلال مدّت اشتغالش از طرف مؤسّسه، خانه‌ای با تمام تجهیزات، بعنوان اجاره یا مجّانی در اختیارش گذارده‌اند، ولی چون خانه شخصی ندارد خانه‌ای از درآمد خود تهیّه می کند که پس از بازنشستگی، به خانه خود برود آیا این خانه، خمس دارد یا جزء مؤنه، حساب می‌شود؟.

صفحه : ۲۹۹

ج

- چون فعلا مورد حاجت او نیست باید خمس آن را بدهد.

س

- اگر در ضمن سال خمس، خانه‌ای که مورد احتیاجش هست بخرد ولی تا اوّل سال جدید، فروشنده، منافع خانه را در این مدّت،

برای خودش اسـتثنا کرده باشد به طوری که خریدار فعلا نتواند از خانه، استفاده کند آیا این خانه، جزء مؤنه امسال محسوب می‌شود یا این که باید خمس خانه را بدهد؟.

ج

– اگر تا اوّل سال جدیـد خمس، یا کمی بعد از آن را اسـتثنا کرده باشد به طوری که عرفا بگویند لازم است فعلا پول خانه را بدهد بعیـد نیست از مؤنه سـال جـاری، محسوب شود، لکن اگر مـدّت زیـادی بعـد از گذشـتن سـال خمس، خـانه را تحویل می‌گیرد باید خمس آن را بدهد.

س

– شخصـی خانه‌ای جهت سـکونت خود و خانه‌ای هم برای اجاره دادن و جزء سـرمایه کسب، دارد هر گاه خانه مسکونی خودش را بفروشد که برای سکونت خود، خانه دیگر بخرد و هنوز خانه، خریداری نشده سال خمس او می‌رسد که باید حساب نماید و خمس عایدی خود را بپردازد، آیا خمس این پولی را که برای خرید خانه در محلِّ مناسب با کسب خود نگهداشته باید بپردازد؟.

ج

– در فرض مسأله، معادل مبلغی که خانه مسـکونی را به آن مبلغ خریـده خمس نـدارد و از ترقّی قیمت، هر مبلغ که در سال فروش، صرف خریـد خانه مسـکونی و مؤنه دیگر گردد خمس ندارد و خمس ما زاد بر مؤنه مثل فوائد دیگر باید پرداخت شود و خانه‌ای را که اجاره می‌دهد، سرمایه است و به نظر حقیر خمس آن لازم می‌باشد.

س

– شخصـی مبلغ یک صد هزار تومان مال مخمّس موجودی دارد، این مبلغ مخمّس را در آخر سال اوّل و در سال دوّم مصـرف خانه جدید البنا نمود و در خلال سال دوّم بناء خانه تمام نشد. سر سال، یک صد هزار تومان دیگر مصرف خانه شد یعنی خانه جدید البنا و سال سوّم نیز مبلغ یک صـد هزار تومان مصـرف همین خانه جدیـد البنا نمود و در آن ساکن شـد و البتّه خانه مسـکونی قدیمی نیز داشت و در آن ساکن بوده است و جدیـدا به خانه جدیـد البناء مـذکور منتقل شده است، آیا این مبالغ سال دوّم و سوّم که مصـرف خانه جدید البنا نموده باید تخمیس شود یا خیر؟ و آیا

صفحه : ۳۰۰

بعد از ساکن شدن در خانه جدید، خانه قدیم را باید به قیمت درآورد و آن را مخمّس نماید یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال اگر خانه جدیـد مورد حاجت او است و وقفه‌ای در ساختمان آن حاصل نشده فقط معادل قیمت فعلی خانه قدیمی بعد از کسر یک صد هزار تومان وجه مخمّس باید تخمیس شود.

س

- کسی خانه‌ای دارد که در آن زندگی می کند، و صاحب اولاد می‌باشد که با ازدواج نمودن یکی از آنها که وقت ازدواج او می‌باشد و محلّ سکونت می‌خواهد در مضیقه قرار می گیرد، اکنون مدّت سه سال است که خانه‌ای آبرومندتر و بزرگتر می‌سازد که بعد از تمام شدن آن به خانه جدید برود آیا این خانه جدید خمس دارد یا خانه قدیم اگر بفروشد یا هیچ کدام؟.

ج

- بقدر قیمت خانه قدیمی خمس واجب است و زائد بر آن چون محلّ حاجت است خمس ندارد.

حکم باغ و اشجاری که برای مصرف شخصی یا فروش میوه یا اشجار، احداث یا خریداری شده

س

- شخصی بیست قفیز زمین خمس داده را باغ انگور کرده جهت تجارت که از محصول آن، استفاده تجارتی نماید آیا خمس به این باغ، تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

- خمس درختهای انگور و تفاوت قیمت زمین که به واسطه کار- در آن زمین - از قبیل تسطیح و هم چنین دیوار کشی و امثال آن، حاصل شده باید بدهد ولی اگر قیمت زمین به واسطه ترقّی سوقیّه زیادتر شده باشد تا نفروخته خمس آن، لازم نیست.

س

- در محلّی، کشاورزان به منظور درآمد و فروش محصول، احداث باغ می کنند و چون زمین زراعتی ایشان جهت گندم کاری، کم است ممکن است در بعضی از اراضی، وقتی احداث باغ شد ترقّی قیمت پیدا نشود یعنی باغ، و زمین بدون اشجار، یک قیمت باشد در چنین مورد، رشد و نموّ و قیمت اشجار، خمس دارد یا نه؟.

صفحه : ۳۰۱

ج

- در فرض سؤال اگر زمین، مال خود احداث کننده باغ است خمس قیمت فعلی زمین و باغ را بدهد کافی است و پس از آن اگر نموّ جدیدی پیدا کرد خمس آن نموّ را نیز باید بدهد و اگر زمین، از دیگری است که به اذن مالک یا اجاره زمین از او احداث باغ در آن کرده در این صورت باغ را بدون زمین، قیمت کنند و خمس آن را بدهند و بعد هم خمس نموّ آن را ادا نمایند و اگر زمین ملک خودش باشد و خمس آن را قبلا داده و حال که باغ کرده به واسطه احداث باغ، بر قیمت آن چیزی افزوده نشده خمس ندارد.

س

– شخصی فوت نموده و اشجاری داشته که می‌دانیم خمس نموّ آنها را نداده آیا خمس این اشجار را باید بدهند و یا خمس نموّ آنها را؟.

ج

– در فرض سؤال خمس نموّ اشجار را بدهند کافی است.

س

– کسی که حساب سال ندارد، زمین موروثی خود را با قرض بصورت باغی درآورده، که از فروش میوه آن گذران کند، پس از حدود بیست سال، درآمد میوه باغ از خرج زندگی اضافه آمده است، حالا که تازه می‌خواهد حساب سال قرار دهد، آیا اصل باغ از حیث نماآت و ترقّی سوقیّه هم باید حساب شود، یا فقط درآمد آن باید تخمیس شود؟.

ج

– در فرض سؤال اصل زمین خمس ندارد و امّا اشجار موجود که علی الفرض به ثمر رسیده اگر قرض آن، پرداخت شده و در مقابل آن بدهکار نیست خمس آن واجب است و راجع به ثمره باغ، آن مقدار که در سال به مصرف خوراک خود و عائله برسد یا با فروش به مصرف مؤنه سال برساند خمس ندارد، و زائد بر مؤنه خمس دارد.

س

– اگر کسی زمین زراعتی خود را تبدیل به باغ نموده و اطراف باغ را با سیم کشی، حصار کند در این صورت نهالهایی که از عوائد بین سال، خریداری کرده و غرس نموده در آخر همان سالی که برای خمس، داشته باید تخمیس کند یا برای آنها سال خمس جداگانه قرار دهد یا چون احداث باغ، به منظور استفاده از میوه آن است نه فروش، باغ اصلا مورد تعلّق خمس نیست و هکذا قیمت سیمها را باید تخمیس کند یا نه؟.

صفحه : ۳۰۲

ج

– اگر برای مصرف شخصی است خمس ندارد و اگر برای فروش میوه آن است باید خمس نهال و سیم کشی و تفاوت قیمت زمین که به واسطه اصلاح آن، جهت باغ حاصل شده است بپردازد و در فرضی که از عوائد بین سال، صرف نهال و سیم کشی نموده باید در آخر همان سالی که خود داشته خمس آن را بدهد.

س

- شخصی از اوّل تکلیف، خمس نداده و زمینی را خریده و در آن، باغی جهت امرار معاش و زندگی خود و عائله‌اش - نه به قصد فروش و تجارت - احداث کرده حال می‌خواهد خمس اموال خود را ادا نماید در این صورت فقط باید قیمت خرید زمین را بحساب بیاورد یا قیمت نموّ درختهای مثلا مو را نیز بحساب بیاورد با توجّه به این که پول محصول آن باغ، بر مؤنه سالیانه‌اش زیادی ندارد؟.

ج

- اگر زمین را از عوائد سال، خریده و احداث باغ کرده برای این که میوه آن را بفروشد، باید خمس زمین و مو و اشجار آن را بپردازد و بعد هم هر چه نموّ پیدا کند باید خمس آن را أدا نماید ولی به ترقّی قیمت سوقی زمین و اشجار، بعد از اداء خمس، تا نفروخته خمس تعلّق نمی گیرد، و اگر باغی احداث کند برای مصرف شخصی - نه برای فروش میوه آن - اگر زائد بر حاجت شخصی نباشد خمس ندارد.

س

- باغهایی را جهت غرس انگور و میوه‌های دیگر برای استفاده شخصی و فروش، احداث می کنند در صورتی که آن ملك، موروثی باشد و یا خمس نداشته باشد مو و اشجارش اگر، زائد بر حاجت باشد، خمس دارد یا نه؟ و میزان احتیاج در باغ، تا چه اندازه است؟.

ج

- در فرض سؤال، خمس مو و اشجار را بعد از رسیدن به ثمر باید بدهند و میزان احتیاج در باغ، آن مقداری است که برای مصرف خود و عائله‌اش به آن محتاج باشد و این مقدار، جزء مؤنه است و خمس ندارد.

س

- شخصی باغی خریده که جزء مؤنه زندگیش باشد و از میوه‌اش استفاده کند و ممکن است در بعض سنوات، مقداری انگور، بیشتر از مصرف خوراك منزل داشته باشد و آن را بفروشد آیا این باغ، جزء مؤنه زندگی او است و خمس ندارد یا آن که باید تخمیس شود؟.

صفحه : ۳۰۳

ج

- اگر باغ، زائد بر مؤنه نیست و اتّفاقا در بعضی از سنوات محصول زیادتر از مصرف شخصی می‌دهد تخمیس آن، واجب نیست، بلی میوه‌ای که زائد بر مصرف شخصی است اگر عین یا قیمت آن در بین سال صرف مؤنه نشود باید تخمیس شود.

س

- اشجار غیر مثمره که منظور، استفاده از خود آنها است و برای مصرف خانوادگی می‌باشد باید تخمیس شود یا نه؟.

ج

- اگر در سالی که موقع قطع آنها است بیندازد و به مصرف زندگی برساند خمس ندارد. ولی اگر از آن سال، تأخیر انداخت خمس آن را باید بدهد.

س

- شخصی باغی را - برای آن که خود و عائله‌اش از میوه آن استفاده نمایند- بخرد و یا احداث کند آیا پولی که مصرف باغ شده خمس دارد یا نه؟.

ج

- خمس ندارد مگر آن که قبلا به آن پول، خمس تعلّق گرفته باشد.

س

- کسی که پنجاه سال از عمرش گذشته و از درآمد کسب خود تدریجا دارای اموال و باغهایی گردیده و تا کنون برای خود، سال، تعیین نکرده و خمس هم نداده حالا- می‌خواهد اموال خود را تخمیس نماید آیا خمس همان مبلغ را که تدریجا از منافع کسب، جمع نموده، و در بیست سال قبل به مصرف خرید باغ رسانیده باید بدهد و یا قیمت فعلی باغ را؟ مثلا روز اوّل، باغ را به ده هزار تومان خریده ولی در اثر کوشش و آباد کردن و غرس نهال در آن، به صد هزار تومان رسیده است اکنون کدام یک را حساب کند؟.

ج

- اگر باغ بخرد و آباد کند و قصدش آن باشد که قیمت آن بالا برود و بفروشد باید بعد از آباد شدن، خمس قیمت فعلی باغ را بدهد و اگر خریده و آباد کرده که نگاهدارد و از آن استفاده کند- بدون قصد فروش - باید خمس پولی را که داده و خمس آن چه به آباد شدن، بر آن اضافه شده بدهد و امّا ترقّی قیمت، اگر معامله را به ذمّه انجام داده و قیمت باغ را از پولی که خمس به آن تعلّق گرفته بوده ادا کرده ترقّی قیمت سوقی، خمس ندارد ولی چنانچه معامله را عین بعین انجام داده و قیمت را از پولی که خمس به آن تعلّق گرفته بوده ادا نموده و یا این که قیمت باغ را از عوائد سال خرید، ادا کرده چه معامله را عین بعین انجام داده یا به ذمّه، باید قیمت

صفحه : ۳۰۴

فعلی باغ را حساب کند و خمس آن را بدهد.

س

– شخصـی مبلغی در سـال جاری، مقروض است درختی را که در سالهای قبل غرس نموده می‌فروشـد و قرض خود را می‌پردازد آیا وجهی را که از فروش درخت، بدست آورده و قرض خود را با آن ادا می‌کند خمس دارد یا نه؟.

ج

– اگر سـال اوّل، خمس اصـل آنهـا را داده و در همـان سال که بحـدّ کمال رسـیده‌اند بفروشـد و به مصـرف اداء قرض خود برساند خمس نـدارد و لکن اگر اوّل، خمس آنها را نـداده یا در سالهای بعد از حدّ کمال، آنها را قطع نموده یا بفروشد واجب است خمس آنها را بدهد.

س

– شخصـی نهال درخت کبود و تبریزی و مانند آنها را می‌کارد و موقعی که بحدّ رشد رسید و وقت قطع کردن آنها شد آنها را قطع می‌کند و صرف در مؤنه می‌کند و در ضمن خمس نهال آنها را نداده آیا باید خمس آنها را بدهد یا خیر؟.

ج

– در مورد سؤال چنـانچه عین آنهـا صـرف در مؤنه شود خمس نـدارد اگر چه خمس نهال آنها را نـداده باشـد ولی اگر آنها را قطع می‌کنـد و می‌فروشـد و پول آنها را صـرف در مؤنه می‌کند چنانچه خمس نهال آنها را داده باشد چیزی بر او نیست ولی اگر خمس نهال آنها را نداده باشد باید خمس آنها را بدهد.

نگهداری احشام بعنوان سرمایه یا مصرف شخصی

س

– شخصـی قریب ده سال است مالش را تخمیس نموده، و امّا حساب سال، نگاه نداشته و از جمله اموالش چند رأس گاو و گوسفند است اکنون مجـدّدا در صـدد تخمیس، می‌باشـد حال آیا می‌توانـد فقط از اضافه تعـداد گاو و گوسـفند سابق، وجوه بدهد یا باید از تمام موجودی بدهد؟.

ج

– اگر آنهایی که سابق داشته و خمس آنها را داده تلف نشده باشد فقط خمس اضافه را بدهد و هم چنین اگر آنها تلف شده و اینها که باقی است در سال تلف و از ربـح سال تلف، تهیّه شده باشد. و امّا اگر از ربح سال قبل از تلف و یا سالهای بعد از سال تلف تهیّه شده خمس تمام را، بدهد و گاو و گوسفند بمقدار شیر لازم زندگی، جزء مؤنه است.

صفحه : ۳۰۵

س

- کسی که تعدادی گوسفند بمقدار مؤنه نگهداری کند و بالتّبع از بچّه و پشم آن، استفاده غیر مؤنه کند باید به نسبت آن فائده، خمس گوسفند را بدهد یا لازم نیست؟.

ج

- لازم نیست.

س

- شخصی که می‌خواهد برای خود سال قرار دهد آیا گوسفند و برّه آن را اگر چه سال آن تمام نشده باشد سرمایه قرار دهد، یا فقط گوسفند را سرمایه قرار داده و برّه آن را تا سال، تمام نشود جزء سرمایه حساب نکند؟.

ج

- می‌تواند گوسفند و برّه را با هم حساب کند و برای مجموع، سال قرار دهد.

س

- صاحبان گوسفندان و گلّه‌دارها مقداری جو و کاه در زمستان به مصرف گوسفندان می‌رسانند آیا جایز می‌دانید که قیمت جو و کاه مصرف شده را از نموّ آنها کسر نموده و باقی مانده را خمس بدهند یا خیر؟.

ج

- اگر از کاه و جو خمس داده مصرف کنند می‌توانند از نموّ، این مقدار را کنار بگذارند و خمس باقی را بدهند ولی اگر از ربح خمس نداده در بین سال، مصرف کنند نمی‌توانند کسر بگذارند.

س

- شخصی چند رأس بز دارد و می‌خواهد به حساب خود رسیدگی کند بزغاله‌های آنها هر یک مثلا بیست تومان قیمت می‌شود و یک سال دیگر هر یکی صد تومان، آیا قیمت فعلی را باید حساب کند یا قیمت بعدی را در حالی که ممکن است تا سال بعد، چند رأس آن را بکشد یا بفروشد؟.

ج

– در این سال، خمس قیمت فعلی را و در سال بعد، خمس نموّ آن را بدهد.

س

– نتاج گاو و گوسفند را نگهداری می‌کنند که پس از دو سال مثلا از شیرش استفاده کنند ولی در ضمن این دو سال، از پشم آنها مثلا استفاده و رفع احتیاج خود می‌نمایند، در این صورت در عرض این دو سال، خمس به آن‌ها تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

– اگر خود آنها مورد حاجت باشند خمس ندارد و منافع آنها اگر زائد بر

صفحه : ۳۰۶

مؤنه باشد خمس دارد.

س

– شخصی صد رأس گوسفند دارد خمس به آنها تعلّق گرفته و از هر یک برّه‌ای تولید شده که جمعا دویست رأس فعلا موجود است می‌خواهد خمس آنها را بدهد باین گوسفندان چقدر سهم سادات و سهم مبارک امام علیه السّلام تعلّق می‌گیرد؟.

ج

– در فرض مسأله اگر برّه‌ها هم یک سال تمام داشته باشند فعلا تمام را باید قیمت کنند و خمس مجموع را بدهند و اگر برّه‌ها یک سال، کمتر دارند در اینجا می‌توانند خمس تمام را بدهند و می‌توانند خمس گوسفندها را بدهند و نسبت به برّه‌ها صبر کنند تا آن که یک سال آنها تمام شود آن‌گاه خمس آنها را بدهند.

س

– شخصی دارای صد رأس گوسفند و ده رأس گاو است و خمس آنها را پرداخته و در بین سال، تمام گوسفندان و گاوها را فروخته و وجه آن را صرف مؤنه کرده ولی سر سال، صد عدد برّه و ده رأس گوساله از گوسفندان و گاوهای قبلی دارد در این صورت باید مجدّدا خمس برّه‌ها و گوساله‌ها را از عین یا قیمت آنها بدهد یا این که تا بر عدد گوسفندان و گاوها افزوده نشده یا قیمت آنها بالا نرفته خمس ندارد؟.

ج

– مادامی که بر عدد گوسفندانش افزوده نشده در صورتی که سرمایه را بحسب عدد، معیّن کرده یا بر قیمت آنها افزوده نشده در صورتی که سرمایه، قیمت آنها باشد خمس آنها واجب نیست.

س

– شخصی حساب احشام و گوسفندان خود را کرد و خمس آن را داد و اکنون هر گوسفندی مبلغی ترقّی کرده در این صورت باید قیمت فعلی را حساب کند یا قیمت سال قبل را و هم چنین نسبت به بچّه گوسفندها حکم، چیست؟.

ج

– در صورتی که سال گذشته قیمت گوسفند را سرمایه، محسوب داشته همه ساله قیمت کند و خمس اضافه را بدهد ولی اگر هیچ نماء متّصل و منفصل نداشته و اضافه، فقط مستند به ترقّی قیمت سوقیّه بوده در این صورت تا نفروخته خمس ندارد و بچّه گوسفندها هم حکم خود گوسفندها را دارد.

صفحه : ۳۰۷

س

– شخصی صد رأس میش یا بز دارد و خمسش را داده سال بعد تعداد گوسفندان همان صد رأس است ولی پنجاه رأس عوض شده آیا این پنجاه رأس خمس دارد یا چون تعداد زیاد نشده خمس ندارد؟.

ج

– در فرض سؤال اگر پنجاه رأس مخمّس را معاوضه نموده یا آنها را فروخته و با همان پول پنجاه رأس دیگر خریده و نماء متّصل یا ترقّی قیمت در موقع فروش پیدا نکرده بوده خمس ندارد و هم چنین اگر صد رأس سرمایه بوده و پنجاه رأس آنها تلف شده یا به مصرف مؤنه رسیده و پنجاه رأس مجدّد، از درآمد سال تلف خریداری شده خمس ندارد.

س

– شخصی صد رأس گوسفند دارد قیمت کرده مثلا صد هزار تومان سال بعد، تعداد، همان صد رأس است ولی قیمت، دویست هزار تومان شده خمس دارد یا نه؟.

ج

– در صورتی که زیادی قیمت در اثر ترقّی قیمت سوقیّه باشد و از خود گوسفندان خمس داده، زیاده خمس ندارد ولی اگر در اثر نماء متّصل قیمت زیاد شده یا از قیمت گوسفندان، خمس داده، خمس زیاده را باید بپردازد.

س

– شخص حشم‌دار باید گوسفندها را جهت اداء خمس، به قیمت درآورد و یا به شماره هم می‌تواند اکتفا کند و اگر به شماره

خمس آنها را داد، سال دیگر هم تعداد آنها بیش از سال قبل نیست ولی مقداری از آنها نتایج گوسفندان مخمّس می‌باشد نه خود آنها آیا لازم است خمس بدهد یا نه؟.

ج

– می‌تواند بهر یک از قیمت و عدد، سرمایه را معیّن کند لکن اگر با عدد تعیین نمود باید خمس نماء متّصل آن را بدهد.

خمس مطالبات

س

– ما در شرکت پتروشیمی مستغلّات کار می‌کنیم دولت هر ماه مقداری از حقوق ما را کم می‌کند هنگامی که حدود بیست هزار تومان شد یک دفعه آن را بما می‌پردازد دوباره از حقوق ما کم می‌کند مثلا به ۵۰ هزار تومان می‌رسد و یک باره آن را می‌پردازد و هلمّ جرّا طرز خمس دادن این پولها چگونه است؟ آیا تا بدست آمد خمس دارد یا پس از کسر مؤنه سال و نیز بفرمایید چنانچه شخص در

صفحه : ۳۰۸

آخر سال مبلغ هزار تومان مطالبات داشته باشد آیا آن مبلغ را جزء موجودی خود بحساب آورد یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال اوّل، وجه مزبور، جزء درآمد سال دریافت می‌باشد که اگر صرف در مؤنه سال نشود باید تخمیس شود و در فرض سؤال دوّم، اگر مطالبات، مدّت‌دار باشد جزء درآمد سال وصول محسوب می‌شود ولی چنانچه طوری باشد که اگر مطالبه کند می‌پردازند باید خمس آن را بدهد.

س

– هر گاه حقوقی را که دولت به کارمندان می‌دهد در پرداخت آن تأخیر نماید به طوری که وقتی پرداخت می‌کند سال خمسی کارمند گذشته و حقوق، مربوط به چند ماه از سال قبل باشد بفرمایید آیا دریافتی حقوق سال قبل، از عوائد سال قبل است یا از عوائد سال پرداخت و نیز بفرمایید چنانچه حقوق در موقع خود، بحساب کارمند واریز شده لکن کارمند دسترسی به برداشت آن نداشته تا سال خمسی رسیده چطور؟.

ج

– در مورد سؤال اوّل، بعید نیست جزء عوائد سال پرداخت باشد و در مورد سؤال دوّم، جزء عوائد سال قبل است و باید خمس آن را بدهد.

س

- شخصی چند سال پیش، مبلغی را بعنوان ودیعه به سازمان آب داده - البتّه مجبور بوده که بپردازد- و بعد از مدّت چندین سال، سازمان، پول او را ردّ می‌کند آیا این شخص می‌تواند این پول را جزء درآمد امسال حساب کند یا به محض گرفتن، باید خمس آن را بدهد؟.

ج

- در فرض سؤال، خمس آن را بعد از وصول، باید بدهد.

س

- صاحب مغازه‌ای در موقع حساب، دارای مطالبات از مردم و بدهی به آن‌ها و مقداری نقدینه است آیا نقدینه را از بدهی، کسر نماید و مطالبات را داخل در حساب سال آینده قرار دهد یعنی هر موقع، وصول شد جزء عوائد همان سال حساب کند یا نه؟.

ج

- در فرض مسأله، آن چه مغازه، مقروض است باید از موجودی، کسر شود و آن چه طلبکار است اگر مدّت دارد و مدّت آن، در سال آینده است از منافع سال آینده محسوب است و آن چه مدّت ندارد و فعلا حقّ مطالبه دارد و برای رفاه حال

صفحه : ۳۰۹

مشتری، مطالبه نمی‌کند باید حساب کند و خمس آن را بپردازد و اگر حقّ مطالبه دارد و مطالبه می‌کند و مدیون نمی‌دهد در حساب بیاورد و هر وقت نقد شد خمس آن را بدهد.

س

- معاملات نسیه که وقت پرداخت ثمن، سال بعد باشد و نیز معاملات نقدی که مهلت داده می‌شود که سال بعد قیمت دریافت شود و قرضی که وقت وصول آن، سال دیگر است جزء ربح سال قبل، حساب می‌شود یا سال بعد؟
و هم چنین اگر به سبب غصب و غیره نتواند تا سال بعد تصرّف در ربح کند چه صورت دارد؟.

ج

- معاملات نسیه که وقت اداء آن در غیر سال ربح است و هم چنین ربح مغصوب، جزء ربح سال وصول، محسوب است امّا معامله نقدی که مهلت می‌دهد برای سال بعد، جزء ربح سال قبل، محسوب می‌شود، پس اگر طوری است که با مطالبه، وصول می‌شود باید آخر سال، خمسش را بدهد و اگر با مطالبه نیز، بدهکار نمی‌دهد هر وقت وصول شد خمسش را بدون انتظار گذشتن سال، ادا نماید و هم چنین است حکم در قرض ربح.

س

- مبلغی که به اشخاص بعنوان قرض الحسن داده می‌شود اگر آن را پس ندهند خمس به آن تعلق می گیرد یا نه؟.

ج

- در فرض مسأله اگر متمکّن از پس گرفتن نباشد در حکم تلف است و خمس ندارد بشرط آن که مسامحه در مطالبه نکرده باشد.

س

- شخصی است کاسب مثلا مقدار یک هزار و دویست تومان، سرمایه نقدی دارد و هزار و هفتصد تومان نسیه در دست مردم، و سال خمس هم دارد فعلا کاسب مزبور، می‌خواهد بداند که خمس آن نسیه را از سرمایه نقد بدهد یا این که خمس، به نسیه تعلّق نمی گیرد؟.

ج

- خمس مبلغی را که از مردم می‌خواهد باید بپردازد، لکن واجب نیست از نقد بدهد و می‌تواند صبر کند هر وقت وصول شد وجوهاتش را بپردازد.

س

- شخصی مطالبات کسبی تدریجی - در ظرف شش ماه و یک سال و کمتر و زیادتر- دارد و یقین به وصول تمام آنها ندارد، این شخص برای درآمد

صفحه : ۳۱۰

خود به چه نحوی سال قرار بدهد؟.

ج

- امّا مطالباتی که وعده دارد ربح آن، جزء فائده سالی است که معیّن شده و مطالباتی که وعده ندارد اگر به نحویست که هر وقت، مطالبه کند می‌دهند باید در آخر سال، جزء فائده، محسوب شود و آن چه را که مسامحه در اداء آن دارند هر وقت گرفت، خمس ربح آن را بدهد.

س

- کسی طلبی از دیگری دارد که مدیون، با گذشت چند سال آن را ادا نکرده و بنا هم ندارد که ادا نماید آیا دائن که دسترسی بمال او دارد می‌تواند به اندازه حقّ خودش از مال او بردارد یا نه؟ و بعد از اخذ مال، آیا بر دائن، اداء خمس آن واجب است یا نه؟.

ج

– اگر نتواند به هیچ طریق، وصول نماید جایز است که تقاصّ کند و بنا بر احتیاط لازم، با اجازه مجتهد جامع الشّرائط، تقاصّ نماید و در فرض سؤال، چون زائد بر مؤنه سال است بعد از وصول، خمس آن را باید بدهد.

س

– اجناس چندی بعنوان نسیه، چند ماهه به اقساط، فروخته شده و تا آخر سال خمس، همه اقساط آن پرداخت نشده آیا منافع آن معامله، جزء سال قبل است که معامله در آن واقع شده – و لو همه اقساط، وصول نشده باشد– یا آن که آن مقداری که وصول شده جزء سال قبل و مقداری که وصول نشده جزء منافع سال جدید است؟.

ج

– منافع اقساط بعدی از منافع همان سال بعد، محسوب است.

س

– شخصی که به وسیله روضه خوانی، امرار معاش می‌کند و حساب سال دارد مبلغی از پول روضه خوانی از اشخاص، طلبکار است و چند روز بعد از رسیدن سال خمس، طلب او را پرداخت کردند آیا این پول از درآمد سال قبل است که باید خمسش را بدهد و یا از منافع سال بعد است که فعلا خمس ندارد؟.

ج

– بعید نیست جزء عوائد سالی که می‌پردازند باشد، مگر آن که خودش مسامحه در گرفتن، کرده باشد.

حکم خمس در باره کسی که چند رشته کسب دارد

س

– کسی که سال خمس دارد و در بین سال، از معادن و هم چنین

صفحه : ۳۱۱

از کشاورزی و یا شغلهای دیگر، استفاده‌هایی می‌نماید و نیز گاهی بین سال، انتفاع معدن، به نصاب می‌رسد و از شغلهای دیگرش ضرر کرده و بالعکس از اشجار باغ یا از محصول رعیّتی، فوائدی بدست می‌آورد ولی از رشته معادنش ضرر می‌کند آیا می‌تواند از نفع یکی از شغلهایش جبران خسارت شغل دیگر را بنماید یعنی در آخر سال، نفع و ضرر رشته‌های مختلفش را با هم سنجیده اگر در عین حال، سودی نموده بود خمس همان را بدهد یا نه؟.

ج

– در رشته‌های کسب اگر سرمایه، یکی باشد، می‌شود ضرر یک رشته را در سال، با نفع رشته دیگر، تدارک نمود باین معنی که روی هم رفته در این چند رشته، بعد از سال اگر نفع باقی است خمس بدهد و الّا خمس ندارد لکن معدن را حین تملّک باید اگر بحدّ نصاب رسید بعد از مخارج مربوط به معدن تخمیس نماید چه از رشته‌های دیگر نفع کرده باشد، چه ضرر.

س

– شخصی چند رشته کسب دارد مثل این که قالی بافی و زراعت و باغبانی می‌کند و از یک رشته نفع برده و از دیگری ضرر کرده در آخر سال خمس آن را چطور حساب کند؟.

ج

– احتیاط واجب آنست که خمس آن چه را که زائد بر مؤنه است بدهد و ضرر رشته‌ای از کسب خود را به منفعت رشته دیگر جبران نکند مگر آن که رأس المال در همه، یکی باشد مثل این که وجهی را، در رشته‌های مختلف، سرمایه قرار داده باشد که در این صورت جبران – بنا بر اقوی – جایز است.

س

– اگر کسی برای کسب و حساب اموال، سالی معیّن نموده و چند روز به آخر سال، مانده از کسب دیگری نفعی عایدش شد آیا در سالی که برای کسب اوّل، تعیین نموده خمس آن را هم باید بدهد و یا می‌تواند برای کسب دوّم، سال دیگری را معیّن کند؟.

ج

– اگر برای هر دو کسب، سال واحدی دارد باید خمس ما زاد بر مؤنه از هر دو را در آخر سال بپردازد ولی جایز است برای هر نوع کسب، سال مخصوصی داشته باشد.

صفحه : ۳۱۲

خمس بذر

س

– کسی که هر سال مقدار معیّنی گندم، کشت می‌کند در صورتی که خمس آن گندم را در اصل داده باشد هر گاه یک سال بر أثر نیامدن باران، آن گندم را کشت نکند و یا آن که نصف مقدار معیّن، بیشتر نتواند کشت کند پس از انقضاء سال، لازم است مجدّدا خمس کلیّه آن مقدار و یا نصف آن را بدهد یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال، خمس ندارد.

س

- شخصی مقدار صد من گندم مخمّس می‌کارد و فعلا هزار من گندم، عوائد آن است اگر بخواهد در سال آینده از این یک هزار من، مقدار یک صد من آن را جهت بذر، استفاده کند آیا باین بذر، خمس، تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

- در فرض مسأله، بذر مخمّس، حکم سرمایه مخمّس را دارد و خمس ندارد.

س

- تخمی که در پائیز و بهار به صحرا می‌پاشند و آن تخم هم از محصول سال خود زارعین است خمس دارد یا نه؟ و اگر خمس دارد در سالهای بعد، آن قدری که خمس آن را در سال قبل، داده باز خمس دارد و یا ندارد؟.

ج

- بلی خمس دارد و سال اوّل که خمس آن را بدهند، آن مقدار، دیگر در سالهای بعد خمس ندارد.

س

- شخص رعیّت که تا کنون، سال نداشته و خمس بذر را نداده می‌خواهد مال خود را تخمیس کند فعلا- فصل بهار است آیا می‌تواند از گندم موجودی برای نان خود- تا وقت خرمن - نگاهدارد و یا باید گندم موجودی و بذر را حساب کند و خمسش را بدهد؟.

ج

- اگر کسی خمس بذر را بدهد می‌تواند خمس مقدار نان تا وقت خرمن را ندهد.

س

- شخصی زمینی را با کشت گندم آن که تازه سبز شده و مقدار یک خروار بذر آن بوده بمبلغ دویست هزار تومان با پول مخمّس خریده بفرمایید آیا خریدار پس از برداشت این محصول، هر گاه در سال بعد بخواهد مقدار یک خروار بذر

صفحه : ۳۱۳

بکارد باید خمس تمام آن چه را که از محصول در آخر سال باقی مانده و مصرف نشده بدهد یا می‌تواند بمقدار یک خروار بذر را

استثناء کند و خمس بقیّه را بدهد و نیز گندمی که زکاۀ و خمس به آن تعلّق گرفته و داده نشده اگر با همان گندم، زراعت کنند آیا حکم مخلوط به حرام را دارد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال اوّل، بذر مذکور خمس ندارد و خمس بقیّه را باید بدهد و در مورد سؤال دوّم، در محصول آن زراعت، ارباب خمس و زکاۀ شریکند و حکم مخلوط به حرام را ندارد و لکن اگر زکاۀ و خمس تخمی را که کاشته‌اند بدهند کافی است.

مؤنه خمس ندارد

س

– اگر کاسب از ربح سالش تلفن بخرد جزء ما یحتاج است یا خمس دارد؟.

ج

– تلفن منزل، خمس ندارد و تلفن محلِّ کسب، حکم سرمایه را دارد و خمس آن، واجب است.

س

– مالیاتی را که دولت از اشخاص می‌گیرد به چه حساب، می‌توان منظور نمود؟.

ج

– بحساب شرعی، منظور نمی‌شود ولی خمس این مبلغ، بر ذمّه او نمی‌باشد.

س

– شخص کارگر، حساب سال ندارد در بین سال مسافرت به مشاهد مشرّفه مثل کربلاء یا مشهد می‌نماید آیا لازم است خمس مبلغی را که جهت مخارج این مسافرت، مصرف می‌کند ادا کند یا نه؟.

ج

– اگر منافع سال قبل را به مصرف زیارت، برساند خمس آن واجب است لکن اگر منفعتی را که بدست او آمده قبل از گذشتن یک سال بر آن به مصرف زیارت برساند خمس ندارد.

س

– هر گاه کسی که سال دارد در اوّل سال، خمس وجوه نقدی خود را بدهد و تا سال بعد، احتیاج به مصرف و خرج وجوه مذکوره

پیدا نکند و مبلغی هم بر آن افزوده نماید سالهای بعد، باید خمس تمام موجودی را بدهد یا فقط خمس

صفحه : ۳۱۴

مبلغی را که در آن سال، بـدست آورده و به وجوه خمس داده ضـمیمه نموده و هر گاه کسـی مقداری فرش و ظرف و رختخواب و سایر لوازم زنـدگی خانه، که مورد لزوم و احتیاج، در بین سال نیست و برای این که فقط در بعضـی مواقع مثل مجالس عزاداری و یا مجالس سـرور و مانند آن محتاج به دیگران نباشد از پول خمس داده و یا در بین سال از درآمد خود، خریداری نماید و ذخیره کند در سالهای بعد، خمس به آنها تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال، فقـط خمس زائـد را بدهـد و به عین پولی که خمس آن را داده ثانیـا خمس تعلّق نمی گیرد و هم چنین اگر با آن پول خمس داده، اثـاث و لوازم دیگر خریـداری نمایـد و ذخیره کنـد به آن اثـاث، خمس تعلّق نمی گیرد خواه مورد احتیاج باشـد یا نباشـد و امّا اگر از عوائـد بین سال، لوازم زنـدگی، را مطابق شأن خود خریـداری کنـد، اگر چه در بین سال، فقط یک دفعه یا بیشتر مورد احتیـاج شود از مؤنه محسوب و خمس نـدارد و امّـا اگر طوری است که عـاریه یـا اجـاره نمودن اثاث مورد احتیاج، سالی یک مرتبه مثلا خلاف شأن او نیست باید خمس آنها را بدهد و در سالهای بعد، خمس ندارد.

س

- شخصی مبلغی از درآمدش را قبل از گذشتن سال، بر آن، داده و خانه‌ای را برای سکونت خود، بیع شرط نموده و پس از گذشتن چند سال همین پول را گرفته و بابت زمین خانه‌ای که برای سکونت لازم داشته است داده، آیا خمس آن را باید بپردازد یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال، خمس، بر او لازم نیست.

س

- بنـده محصّـِل و پـدرم بی بضـاعت و از عهـده مخارج تحصـیل دانشـگاه من برنمی‌آیـد، مجبورم دو سه ساعت کار کنم و مخارج تحصیلی خود را تأمین نمایم آیا خمس به این پول هم تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

- منافعی که بدست شما می‌رسد و زائد بر مؤنه باشد، باید خمس آن را پس از تمام شدن سال بپردازید.

س

- بنـده در حـدود سـی سال در نزد برادر خود شاگرد بودم. سال گذشـته مسـتقلّ شـدم و خودم حجره باز کردم و در حـدود ده هزار

تومان بعنوان سابقه

صفحه : ۳۱۵

کارم از او دریافت کردم آیا این ده هزار تومان وجوهات دارد یا نه؟.

ج

- مبلغی که دریافت نموده‌اید از منافع سال دریافت است که اگر تا آخر آن سال صرف در مؤنه شود خمس ندارد و الّا خمس آن واجب است.

س

- اگر کسی خانه مسکونی خود را بفروشد و در مقام خرید منزل دیگری باشد یک یا چند سال بر آن بگذرد آیا آن پول، در حکم خود خانه مسکونی است و خمس به آن تعلّق نمی‌گیرد و یا آن که در حکم غنائم است و اخراج خمس آن، لازم است؟.

ج

- اگر در بین سالی که از منافع آن سال، خانه خریده آن را بفروشد باید آخر سال، خمس آن را بدهد و اگر در سال‌های بعد به فروش برساند، زائد بر قیمت خرید، از عوائد سال فروش است که اگر در آن سال صرف خرید خانه یا هر مؤنه دیگری شود خمس ندارد و الّا خمس آن واجب است.

س

- پول مصالح ساختمان که سال روی آن نگذشته باشد خمس دارد یا نه؟.

ج

- قبل از گذشتن سال بر خود مصالح یا پول آن، خمس، واجب نیست و اگر در بین سال، خرید و مشغول بنای مورد حاجت شد بعد از سال هم خمس، واجب نیست لکن هر مقداری از آن به مصرف نرسیده باشد خمس دارد.

س

- شخصی در قم مثلا یک قطعه زمین جهت منزل مسکونی خود بمبلغ یک هزار و دویست تومان خریداری نموده و خمس این مبلغ را هم داده بعدا در تهران نیز بقصد منزل مسکونی، زمینی می‌خرد و زمین قم را به دو هزار تومان و زمین تهران را هم که دو هزار تومان خریده بود بمبلغ پنج هزار تومان می‌فروشد و یک باب خانه بمبلغ پانزده هزار تومان می‌خرد، آیا به ما زاد پول زمین قم و پول زمین تهران، خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟ و در صورتی که خرید زمین به قصد منزل مسکونی نبوده حکم آن فرق می‌کند یا نه؟.

ج

– چنانچه زمینها را بقصد تجارت خریده، خمس ما زاد پول زمین قم و همه پول زمین تهران یعنی پنج هزار تومان واجب است و هم چنین اگر بقصد سکنی خریده و بعد از فروش، سال خمس آن رسیده باشد بلی در این صورت چنانچه قبل از

صفحه : ۳۱۶

رسیدن سال، خانه خریده، خمس هیچ یک از ما زاد پول زمین قم و همه پول زمین تهران واجب نیست.

س

– بنده منزلی دارم که مخروبه است، مقداری آجر و سیمان و غیره برای تعمیر آن خریده‌ام و در اثر نداشتن مزد بنّا، همین طور مانده، بفرمایید آیا سر سال خمس، به این لوازم، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال، اگر قبل از رسیدن سال خمس، شروع به تعمیر نموده‌اید، به سیمان و آجر و غیره که جهت تعمیر ساختمان، خریداری شده، خمس تعلّق نمی گیرد.

س

– کسی پول مکّه را کنار گذاشته، ولی یکی دو سال موفّق نشده آیا این پول خمس دارد یا نه؟ و اگر این پول را تحویل کسی داد که به نیابت به مکّه برود، ولی نائب یکی دو سال موفّق نشد آیا خمس دارد یا خیر؟.

ج

– در فرض اوّل سؤال، خمس واجب است و در فرض دوّم، چنانچه آن شخص را اجیر کرده که در همان سال مکّه برود، و عمل حجّ او را انجام دهد، و برای اجیر عذری پیش آمده، و نتوانسته در آن سال حجّ برود، و حصول عذر، بعد از سال خمس، بوده، خمس واجب نیست، و امّا اگر اجیر نکرده باشد، یا قبل از تمام شدن سال خمس، عذری برای اجیر پیدا شود، صاحب پول، باید خمس آن را بدهد.

س

– چنانچه پولی بابت ضرورتی، بصورت سپرده باشد و سال خمسی فرا رسد، باید خمس آن را پرداخت یا نه؟ مانند کسی که پول اتومبیلی را پرداخته ولی مدّتها بعد، نوبت تحویل آن خواهد رسید.

ج

– این مسأله دو صورت دارد یکی این که پول را قبلاـ در مقابل اتومبیل می‌دهد یعنی آن را می‌خرد و مثلا بعد از دو سال تحویل می‌گیرد و دیگر این که پولی را می‌دهد که مشمول قرعه‌کشی گردد و بعد از دو سال مثلا، قرعه، به نامش اصابت می‌کند و اتومبیل را تحویل می‌گیرد، در فرض اوّل، چنانچه اتومبیل برای سواری شخصی خودش مورد نیاز باشد خمس ندارد و اگر برای حمل مسافر و بار یا رسیدگی به امور شغلیش خریده، خمس آن، به قیمت وقت اداء خمس و به نرخ بازار آزاد،

صفحه : ۳۱۷

واجب است و در فرض دوّم، چه برای سواری شخصی و چه برای امور شغلی باشد باید خمس آن را بدهد.

س

– کسی قطعه زمینی جهت ساختن خانه، خریده بعد آن را فروخته که خانه بخرد و قیمتش از زمان خرید اضافه شده، آیا خمس بر او واجب است یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، چنانچه زمین را در همان سالی که خریده، فروخته و در همان سال خانه خریده خمس بر او واجب نیست و اگر در سال بعد فروخته زیادی قیمت جزء عوائد سال فروش است که اگر تا آخر سال به مصرف خانه نرساند و باقی بماند سر سال باید خمس آن را بدهد و نسبت به قیمت خرید اصل زمین پس اگر با پولی که خمس نداشته یا خمس آن را داده بوده خریده خمس ندارد و الّا باید خمس آن را بدهد.

س

– کسی که مغازه و خانه برای اجاره دادن دارد اگر به تعمیر نیاز داشته باشد می‌تواند این هزینه را جزء مؤنه سال قرار دهد یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال چنانچه تعمیرات برای بقاء خانه یا مغازه باشد مثل این که احتیاج به کاه گل دارد یا مثلا لوله ترکیده و مانند اینها جزء مؤنه است و خمس ندارد، ولی اگر با تعمیرات سرمایه اضافه شود مثل این که مغازه کلنگی را خراب کند و با تیر آهن بسازد و مانند آن خمس آن واجب است.

س

– کسانی که ماشین سواری مورد احتیاج در زندگی می‌خرند و ربطی به شغل آنها ندارد می‌فرمایید خمس ندارد حال بفرمایید چیزهائی که مرسوم است همراه ماشین به خریدار داده می‌شود مانند بعض وسائل یدکی و لاستیک زاپاس و یخ شکن و غیرها و یا خریدار خودش جداگانه اشیاء مذکوره را تهیّه می‌کند و ممکن است در عرض سال مورد استفاده قرار نگیرد آیا به آنها خمس تعلّق می‌گیرد یا خیر؟.

ج

– در مورد سؤال به اشیاء مذکوره خمس تعلّق نمی گیرد.

س

– زنی طلای خود را فروخته و به پسرش داده که خانه بخرد و بعـد از آن به قیمت روز، همان مقدار طلا به آن وزن برای مادر خود بخرد بعد از مدّتی آن

صفحه : ۳۱۸

پسر فوت نموده، فعلا بقـدر قیمت طلا به قیمت روز به همان وزن می‌توانـد از مال پسرش بردارد یا نه، و چون از زینت بودن بیرون رفته آیا خمس دارد؟.

ج

– اگر منظور این است که طلاـ را قرض داده همان مقـدار طلا طلبکار است و می‌توانـد از ترکه پسر وصول نمایـد و اگر منظور این است که طلاـ را فروخته و قیمت طلاـ را به پسر خود قرض داده و شرط کرده که به همـان وزن طلاـ بخرد و به او بدهـد این شـرط مستلزم ربـا و حرام است لکن در این صورت نیز بمقـدار پولی که داده طلبکار است و می‌توانـد از ترکه پسر بردارد و امّا نسبت به خمس آن در صورتی که طلا قرض نداده بلکه فروخته و پولش را قرض داده با فرض ترقّی قیمت از روزی که خریداری شده ترقّی قیمت، ربح سال فروش است اگر در بین سال صرف در مؤنه شود خمس ندارد و اگر صرف در مؤنه نشود و سال بر آن ربح بگذرد خمس آن واجب است.

س

– یک نفر خانه‌ای را رهن کرده به پول قرضـی و بعـد بتدریـج قرض مذکور را در مدّت چند سال پرداخت نموده آیا به آن پول که پرداخت شـده خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟ توضیـح این که شـخص مـذکور، خانه لازم دارد و بایـد با همان پول، بعد از تمام شدن مدّت، خانه دیگری رهن کند یا مدّت رهن خانه مذکور را تمدید کند؟.

ج

– در فرض سؤال، تـا زمـانی که فـک رهن نشـده و پول در اختیـار راهن است خمس به آن تعلّق نمی گیرد و بعـد از فـک رهن، هر مقـدار، پول در همان سال، صـرف مؤنه نشـد، بایـد خمس آن را بدهـد ولی اگر از ابتـدا، پولی که بابت رهن داده از ارباح باشـد و قرضی نباشد، بعد از فک رهن، خمس آن واجب است و فرقی ندارد که در سال فک رهن، صرف مؤنه شود یا نه؟.

س

– مرکبی که از ربح کسب تهیّه می‌شود، برای این که سوار شود به تجارتخانه، یا مزرعه یا دکّان یا محلّ کار خود برود، بدون آن که جنس تجارت با آن حمل نماید، خمسش واجب است یا نه؟.

ج

– اگر ماشین یا موتور یا چرخ برای سواری شخصی مورد احتیاج باشد، دادن خمس آن واجب نیست، هر چند به محلّ کار خود با آن رفت و آمد کند.

صفحه : ۳۱۹

س

– شخصی یک رأس ماده گاو دارد، ولی چون عائله‌مند است یک گاو برای مؤنه‌اش کافی نیست، گوساله همان گاو را هم می‌خواهد نگاه دارد برای خودش، خمس به آن گوساله تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، خمس ندارد.

س

– چرخ خیّاطی مورد احتیاج، خمس دارد یا نه؟.

ج

– چرخ خیّاطی اگر فقط برای حاجت خانه باشد (نه برای کسب) خمس ندارد.

س

– شخصی که دارای حساب سال است یک قطعه قالی برای زیر پایش در، بار دارد که مصالح آن را خریده و مقداری از آن هم بافته شده فعلا سر سال او رسیده است آیا این قالی هم جزء سرمایه، محسوب می‌شود یا نه؟.

ج

– در صورتی که برای احتیاج باشد– نه برای فروش – خمس ندارد.

س

- پولی که شخص با آن، خانه رهن کرده و با اجازه صاحب منزل، در آن ساکن شده با وصف احتیاج به سکنی چنین پولی خمس دارد یا نه؟.

ج

- اگر در وسط سال حصول ربح، قرض داده باشد فعلا چیزی بر او نیست اگر چه چند سال هم گذشته باشد ولی وقتی مدیون، اداء دین کرد مرتهن باید خمس آن را بدهد.

س

- شخصی که سال او اوّل فروردین مطابق با ۱۷ ذی قعده و یا پنجم فروردین است حال عازم بیت اللّه الحرام می‌باشد و از ربح سال جاری جهت گذرنامه مکّه معظّمه، مبلغ سه هزار تومان، مصرف نموده و اوّل سال نو حرکت می‌کند و دو هزار تومان هم بعنوان مخارج راه، می‌برد آیا باین پولها خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

- آن چه را تا روز آخر سال، جهت گذرنامه، یا گرفتن بلیط هواپیما مثلا به مصرف رسانده خمس ندارد و آن چه را که بخواهد بعد از تمام شدن سال ربح، به مصرف برساند خمس دارد.

س

- اگر کسی در اثناء سال، چیزهائی که مورد احتیاج او در آن سال نیست و لکن عرفا و عادتا باید در همان سال برای سال آینده تهیّه نماید، از ارباح

صفحه : ۳۲۰

مکاسب و از چیزی که متعلّق خمس است خرید آیا باید در آخر سال، خمس آن را بدهد یا لازم نیست و هم چنین چیزهائی که در اثناء سال از مورد احتیاج می‌افتد و لکن برای سالهای دیگر، مورد احتیاج است - مثل لباس زمستانی و تابستانی - آیا باید تخمیس نمود یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال اوّل، در صورتی که طوری باشد که اگر امسال تهیّه نشود، در وقت حاجت، فراهم نمی‌شود- نظیر این که چند روز به آخر سال مانده اگر پول گذرنامه یا کرایه هواپیما را حال ندهد در سال بعد، موفّق به حجّ نمی‌شود- جزء مؤنه و مخارج سال قبل است و در فرض سؤال دوّم، چیزهائی که عین آنها باقی است و از منافع آنها استفاده می‌شود مثل ظروف و لباس و امثال آنها خمس ندارد و امّا چیزهائی که استفاده از آن به تلف نمودن عین است مثل گندم و برنج و نظایر آن، خمس آن چه پس از تمام شدن سال، زیاد آمده باید داد.

س

– هر گاه کسی به فرزندش وصیّت کرد که چندین سال نماز برای او استیجار نماید آیا اجرت این نمازها جزء مؤنه است یا باید خمس آن را داد؟.

ج

– جزء مؤنه است و خمس ندارد.

س

– پارچه‌ای جهت کت و شلوار خریده شده و در دکّان خیّاطی باقی مانده و هنوز برش نکرده که سر سال خمس او رسیده است آیا باین پارچه، خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

– اگر موقع خرید، مورد احتیاج بوده و اتّفاقا دوخته نشده خمس ندارد و اگر در موقع خرید، محتاج آن نبوده بلکه برای بعدها خریده خمس دارد.

س

– شخصی جهت احتیاج کسبی خود، ماشین خریداری نموده اگر برای انجام معامله یا حمل اجناس خفیفه از آن استفاده کند جزء مؤنه است یا سرمایه – چون هم مورد احتیاج شخصی است و هم استفاده کسبی از آن می‌شود– یا باید قیمت آن، تقسیط شود؟.

ج

– در فرض مسأله اگر قطع نظر از کسب، محتاج بماشین باشد و زائد بر شأن او هم نباشد جزء مؤنه، محسوب است و این که در کسب، از آن استفاده می‌کند ضرر ندارد و در غیر این صورت جزء مؤنه نیست.

صفحه : ۳۲۱

س

– شخصی زمینی داشته فعلاـ قیمت آن بالاـ رفته و به وسیله همین زمین مستطیع شده ولی در رفتن به حجّ مسامحه کرده و الآن مقداری از آن زمین را فروخته و تصمیم دارد به مکّه، مشرّف شود آیا مؤنه حجّ را باید تخمیس نماید یا نه؟.

ج

- اگر اصل زمین متعلّق خمس نباشد مثل این که ارث یا صداق بوده یا آن را از پول خمس داده خریده و برای کسب و استفاده از ترقّی قیمت، نخریده آن چه را فعلا فروخته و صرف رفتن به حجّ می‌نماید خمس ندارد.

س

- بیست سال قبل ملکی که هزار تومان، قیمت داشته بعنوان مهر و یا ارث به زنی منتقل شده اکنون آن زن، ملک را به چهل هزار تومان فروخته تا به زیارت حجّ رود آیا به اضافه قیمت، خمس تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

- اگر در بین سالی که فروخته، صرف در مؤنه - که حجّ هم از مؤنه است - نماید خمس ندارد.

س

- انسان قبل از سال، عازم مسافرت می‌شود و برای خانواده یا دوستانش اجناسی می‌خرد و بعد از سال، به آنها می‌رساند آیا در این صورت خمس، واجب است؟.

ج

- اگر در وقت متعارف، خریده باشد خمس ندارد.

س

- در رساله نوشته شده که (باید از ما زاد بر احتیاج، خمس داده شود) ما زاد بر احتیاج چه حدّ است فرضا شخص میل دارد چندین دست لباس و کفش و غیره تهیّه کند و یا کتابهای گوناگون برای مطالعه بخرد و یا خوراکهای متنوّع تهیّه نماید به طوری که تمام درآمد محدودش خرج شود و اضافه، باقی نماند لطفا دقیقا توضیح فرمائید.

ج

- حدّی ندارد و نسبت به اشخاص، تفاوت می کند و مراد، مطابق شأن است و لباس و کفش و غذا و کتاب، اگر مورد حاجت متعارف باشد یعنی تهیّه آنها در نظر عرف، اسراف و زیاده روی، حساب نشود خمس ندارد هر چند تمام درآمدش خرج شود و آن چه را که تهیّه کرده، در سال یک مرتبه یا دو مرتبه، مورد استفاده، قرار بگیرد.

صفحه : ۳۲۲

مواردی از عایدات زائد بر مؤنه

س

– ضبط صوتی را که بعضی از مؤمنین، خریداری می‌کنند که مطالب منبری و یا دعاء کمیل و امثال اینها را در آن ضبط نموده و در منزلشان از آن استفاده کنند از مؤنه، محسوب است و یا باید تخمیس نمایند؟.

ج

– خمس ندارد.

س

– زمینی که به واسطه تقسیم اراضی، بدست زارعین رسیده و مبلغی پول از زارعین بعنوان قسط ملک، در هر سالی می‌گیرند و از طرفی هم معلوم نیست که زمین را به زارعین بدهند و ملک آنان بنمایند بلکه فقط لسانا می‌گویند قسط ملک است آیا آن مبلغی را که زارعین بعنوان قسط ملک می‌پردازند خمس دارد یا نه؟.

ج

– بلی پول مزبور، از عوائد سال، محسوب و زائد بر مؤنه است باید خمس آن را داد.

س

– بعضی از اشیاء جزئی مثلا مهر نماز که از کربلا می‌آورند اگر سال بر آنها بگذرد متعلّق خمس می‌شود یا نه؟.

ج

– اگر از ارباح، خریده شده و یا هدیّه باشد و در سال، مورد حاجت نشده خمس آن را بپردازند.

س

– زمینهایی که بعنوان تقسیم اراضی بدست زارعین رسیده سه نحو است اوّل این که مالکین، مستقیما زمین خود را با رضایت یا بدون رضایت، به دولت فروخته‌اند و یک جا پول زمین را گرفته‌اند و بر زارعین هم حلال کرده و یا حلال نکرده‌اند و دولت هم مبلغی پول در هر سال به عنوان قسط ملک از زارعین می‌گیرد فرض دوّم این که مالکین، زمین خود را با رضایت یا بدون رضایت به زارعین فروخته‌اند و در هر سال، دولت، مبلغی بعنوان قسط ملک مالکین از زارعین می‌گیرد و فرض سوّم این که مالکین، زمین خود را به زارعین اجاره داده‌اند آن هم با رضایت یا بدون رضایت و مبلغی در هر سال، مالکین خودشان و یا دولت از زارعین بعنوان مال الاجاره می‌گیرند مستدعی است بیان فرمائید در تمام این فرضها آن مبلغی که از

صفحه : ۳۲۳

زارعین می‌گیرند خمس دارد یا ندارد؟ و اگر خمس دارد زارعین باید بدهند یا مالکین؟.

ج

– پولی که در این گونه موارد بعنوان قیمت ملك صرف می‌شود مؤنه نیست زیرا اگر معامله، بوجه شرعی واقع شده باشد سرمایه، حساب می‌شود و در صورتی که بدون وجه شرعی باشد مال خود را اتلاف نموده پس در هر دو صورت خمس دارد و اگر پول را بعنوان مال الاجاره پرداخته در صورتی که بوجه شرعی باشد بر زارع چیزی نیست و اگر بغیر وجه شرعی باشد زارع باید خمس آن را بدهد.

س

– شخصی کارمند اداره است و از آن اداره، مبلغ بیست هزار تومان بعنوان وام به او می‌دهند که در مدّت بیست سال، از حقوق او کسر کنند و ربحی هم از او نمی‌گیرند آیا به این مبلغ مذکور، خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟ و در صورت تعلّق، آیا باید خمس همه پول را یک دفعه بدهد و یا در مدّت بیست سال که سر سال، خمس هر چه از حقوق او بابت این قرض داده شده است بدهد؟.

ج

– در فرض مسأله، خمس دفعهٔ به مجموع بیست هزار تومان تعلّق نمی‌گیرد بلی چنانچه این پول را صرف در مؤنه ننماید در هر سالی هر مقدار از قرض، اداء شد خمس آن را بدهد.

س

– در این قریه آب آشامیدنی وجود ندارد مردم در خانه خود یک آب انبار درست کرده و در زمستان آب باران جهت مصرفی سال ذخیره می‌کنند گاهی کسر می‌آید لذا با تانکر، آب خریداری نموده و در آن آب انبار می‌ریزند آیا اضافی این آب هم در پایان سال باید قیمت شود و خمس آن را بدهند یا خیر؟.

ج

– اگر فعلاـ که در حوض ریخته شده مالیّت داشته باشد که قابل فروش باشد خمس دارد ولی معلوم نیست مال محسوب شود هر چند مورد حاجت باشد و لذا بعید نیست خمس نداشته باشد.

س

– جمعی از مؤمنین وجوهی را بعنوان مخارج زیارت اعتاب مقدّسه، در شبهای جمعه، جمع آوری نموده‌اند و در آخر سال، مبلغی از آن یا همه آن به مصرف نرسیده آیا لازم است خمس آن مبلغ داده شود یا این سفرها اگر چه در سالهای بعد هم واقع شود به منزله احتیاجات بین سال است؟

ج

– در فرض مسأله اگر وجهی که داده شده، در نظر عرف، پس گرفتن آن رکیک است که فی الحقیقه جزء مخارج سال گذشته به شمار می‌رود خمس ندارد و اگر بعنوان امانت است که هر وقت صاحب مال می‌خواهد پس بگیرد مانعی ندارد و مرسوم است که هر کس بخواهد پس می گیرد خمس آن واجب است.

س

– شخصی قبر آماده، برای خود می‌خرد که پس از فوت، در آنجا دفن شود، آیا به این قبر، خمس تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

– احتیاط لازم آنست که خمس قبر مزبور را بدهد، مگر آن که خریدار، در سال خرید، فوت نماید که در این صورت، عدم وجوب خمس، بعید نیست.

س

– کسی که خانه مسکونی داشته ولی در اثر ضیق مکان، خانه دیگری نسیه خریداری کرده و خانه اوّل را به مبلغ سی هزار تومان فروخته و پس از اداء دین خانه دوّمی، مبلغ پنج هزار تومان زیاد آمده آیا بر این زیاده، خمس، تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، شخص مذکور مبلغ پنج هزار تومان زائد بر مؤنه دارد و باید خمس آن را بدهد.

س

– اگر کسی پولی را برای تهیّه لوازم زندگی در اختیار دیگری گذارده و وکیل، چیزهای مورد لزوم را پیدا نکند تا برای موکّل بخرد و هنوز سال بر آن پول نگذشته و چیز دیگری غیر از آنهایی که موکّل خواسته بوده یا نوع دیگر از آن جنس مورد لزوم را خریداری کند تا بعد تبدیل کرده شیء مورد نظر را تهیّه نماید در این حال، سال آن فرا برسد آیا خمس به آن تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال اگر به مصرف خرید چیزی که از مؤنه است در بین سال رسیده باشد خمس ندارد و اگر در آن سال صرف در مؤنه نشده است خمس دارد.

س

– شخصی که وقت حساب سالش اوّل تیر ماه است در خرداد ماه، یک تخته قالی می‌خرد و به منزل می‌برد و چون مورد پسند واقع

نمی‌شود آن را پس می‌دهـد فروشـنده وعـده می‌دهـد که قـالی دیگر برای او بخرد و پس از پنـج مـاه، یـک تخته قـالی به او تحویل می‌دهد که در هنگام تحویل قالی، چهار ماه بعد از تیر

صفحه : ۳۲۵

مـاه یعنی وقت حسـاب سـال او است اکنون این گونه معامله که پول آن پیش از سال حساب پرداخت شـده و جنس آن بعـد از سال حساب، تحویل داده شده چگونه است؟ آیا پول قالی خمس دارد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، خمس پول را باید بدهد.

س

– اگر دولت ایران به دانشـجوی مقیم خارج ماهانه مبلغی پرداخت نمایـد و شـرط کنـد که بعد از اتمام تحصـیل (الف) معادل همان مبلغ را به آنها برگردانـد (ب) دو برابر مـدّت سالهای دریافت پول، برای آنها کار کنـد (ج) فقط به ایران بازگردد و کار کند. آیا به چنین پولی، خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟ و رفتن به حجّ با آن چگونه است؟.

ج

– در فرض سؤال اگر وجوهی که دولت می‌پردازد بعنوان وام باشد و شرائط مذکوره کلّا یا بعضا در خود وام شرط گردد ربا و حرام است و گیرنـده مالـك آن نمی‌شود تـا احیانـا خمس یـا حـجّ واجب گردد و اگر بعنوان تملیـك بشـرط بدهـد به این نحو که دولت بگویـد این پول را به دانشـجو می‌دهم یعنی تملیـك می‌کنم یـا مثلا مخارج او را متکفّل می‌شوم به شـرط بنـد الف و ب و ج، کلّا یا بعضا در این صورت چنانچه وجوه مأخوذه تا بعد از وفاء به شـروط مصرف شود خمس به آن تعلّق نمی‌گیرد و استطاعت هم حاصل نمی‌شود و اگر تا بعد از وفاء به شروط باقی بماند خمس تعلّق می‌گیرد و چنانچه می‌تواند با آن به حجّ برود و برگردد و امور معاش او مختلّ نمی‌شود در آن سال مستطیع شده و حجّ واجب است.

س

– شخصـی سال محاسـبه خمسـش را مشـخّص نموده و یک ماه قبل از حساب سالش مقداری گندم از زراعت خود عایدش می‌شود تکلیف خمس آن چه می‌شود؟.

ج

– در صورتی که برای تمام درآمـد خود یك سال دارد و این گنـدم تا آخر سال به مصـرف مؤنه نرسـد بایـد خمس آن را بدهـد و می‌تواند برای زراعت خود سال جداگانه قرار دهد.

س

- از لباس بچّه که کهنه شده بود کیسه درست کردم و بعد از گذشت سال فروختم آیا خمس دارد یا خیر؟.

صفحه : ۳۲۶

ج

- بلی خمس دوخت کیسه‌ها را بدهید ولی پارچه آن خمس ندارد.

س

- شخصی به زیارت حجّ بیت اللّه الحرام مشرف شده، و اجناسی را از مکّه معظّمه یا مدینه منوّره خریداری و با خود آورده است، از طرفی دوستان و آشنایان هم برای او اشیائی به عنوان (کادو) آورده‌اند، جنس‌هائی که خریده و آورده بعضی برای خود و خانواده‌اش می‌باشد و بعضی به عنوان سوغات برای دیگران، ضمنا اوّل سال شرعی او اوّل محرّم الحرام می‌باشد، قبل از این که اجناس سوغاتی را به صاحبانش بدهد و یا چیزهایی که برای خود و خانواده‌اش آورده، از قبیل لباس و غیره بدوزد و یا استفاده کند و هم چنین قبل از استفاده از اجناسی که برای او (کادو) آورده‌اند، سال شرعی او رسیده است، آیا به این اجناس خمس تعلّق می‌گیرد، یا این که آنهایی که سوغات است مال صاحبانش هست و به آنها داده می‌شود و اجناسی هم که برای خودش آورده، و یا برای او دیدنی آورده‌اند، اگر یک سال بر آنها گذشت و استفاده نکرد آن وقت باید خمس بدهد؟ وظیفه‌اش چیست؟.

ج

- در فرض سؤال خمس آنها را باید بدهد.

خمس مال موروثی

س

- اگر املاکی از طریق ارث، برای شخص بماند و بداند که مورّث، خمس آن املاک را نداده باید تخمیس نماید یا نه؟ و بر فرض تعلّق خمس آیا باید قیمت فعلی آن را تخمیس نماید یا قیمت زمان خرید مورّث را؟.

ج

- خمس آن واجب است و با شکّ در این که بعین پولی که متعلّق خمس شده خریده یا به پولی که از عوائد بین سال بوده یا بثمن کلّی خریده و از پولی که خمس به آن تعلّق گرفته ادا کرده است، خمس قیمت خرید، کافی است.

س

- ارثی که مورد خمس باشد آیا قیمت فعلی آن را باید حساب نمود یا وقت اشتغال ذمّه مورّث را؟.

ج

- اگر بعین، تعلّق گرفته باشد قیمت فعلی را باید حساب نمود.

صفحه : ۳۲۷

حکم مال موروثی که قیمت آن ترقّی کرده و حکم چیزی که با پول مخمّس یا موروثی خریده شده و ترقّی قیمت پیدا کرده

س

- اموالی از مورّث به ورثه، منتقل شده که در موقع انتقال، ارزش زیادی نداشته ولی امروز قیمتش چند برابر شده آیا باین زیادی قیمت، تا نفروخته خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟ و بر فرض این که فعلاـ تعلّق نگیرد بعد از فروش، آن زیادی به منزله ارباح مکاسب است یا حکم دیگری دارد؟.

ج

- در مثل زمین و آب و مستغلّات که برای فروش، خریده نشده تا نفروخته زیادی، خمس ندارد و پس از فروش، زیادی قیمت، ربح سال فروش، محسوب می‌شود که اگر صرف مؤنه سال نشد خمس دارد و اگر اجناس، جهت فروش باشد که وارث، هم برای فروش و استفاده از ترقّی قیمت آن، آن را نگاهداری نموده باشد- از قبیل اجناس دکّان و مغازه - زیادی قیمت، خمس دارد و اگر صرف در مؤنه سال نشود اداء آن، لازم است.

س

- شخصی زمینی را به مبلغ هزار تومان خریده و هزار تومان هم نهال سیب، خریداری و در آن غرس نموده و خمس این دو هزار تومان را حساب کرده، و احداث باغ به منظور استفاده از میوه آن بوده که در هر سال میوه را بفروشد و از این طریق، بهره برداری نماید. بعد از چهار پنج سال چهل هزار تومان ارزش پیدا کرده و صاحب باغ، فوت نموده و باغ مزبور به ورثه او منتقل شده و فعلا شاید هشتاد هزار تومان بلکه بیشتر ارزش داشته باشد آیا خمس به چنین باغی تعلّق گرفته یا نه؟
و بر فرض تعلّق، تنها خمس میوه را باید بدهد یا خمس قیمت باغ هم باید داده شود، و هم چنین بر فرض وجوب اداء خمس، آیا خمس چهل هزار تومان زمان حیاهٔ مورّث را باید بدهند یا خمس قیمت فعلی آن را که هشتاد هزار تومان (۸۰۰۰۰) است ادا نمایند؟.

ج

- در فرض مسأله که خمس دو هزار تومان داده شده نموّ متّصل نهالهای غرس شده، خمس دارد ولی ترقّی قیمت سوقیّه تا زمان فوت و هم چنین بعد از فوت، خمس ندارد بلی اگر ورثه، آن را بفروشند ترقّی قیمت بعد از موت، جزء دخل روز

صفحه : ۳۲۸

فروش می‌باشد که اگر از مؤنه سال، اضافه باشد واجب است خمس آن را بدهند و میوه، جزء عوائد سال فروش خود میوه است.

س

- بنده حساب سال دارم و زمینی را ده سال قبل، با پول تخمیس شده خریدم که قیمت سوقیّه فعلیش ده برابر شده و تا مقداری، ترقّی قیمت، ناشی از زحمات و مصارفی - از قبیل بناء خانه و غرس اشجار و حفر چاه - است که انجام داده‌ام و فعلا مالک قبلی، زمین را از طریق اجبار، با کمک اهل جور باین عنوان که زمین را نفروخته‌ام با پرداخت یک و نیم برابر قیمت اوّلی بعنوان مصالحه از من گرفت و بنده به جهت این که خیلی خسارت نکشم این پول را گرفتم با این که هشت و نیم برابر، قیمت قبلی از قیمت سوقیّه فعلی کمتر است اکنون تکلیف بنده بر فرض رضایت و یا عدم رضایت چیست؟ مقصود اینست که ما زاد از قیمت اوّلیه، لازم التخمیس است یا نه؟.

ج

- اگر خانه و حفر چاه و غرس اشجار برای سکونت و استفاده شخصی باشد خمس ندارد و اگر برای مؤنه نبوده واجب است خمس غیر زمین داده شود اگر چه بعد از تعلّق خمس و مسامحه در ادا، دیگری آن را غصب کند و امّا زیادی پول آن، با رضایت در مصالحه، جزء عوائد سال، محسوب است و در زائد بر مؤنه سال، خمس لازم است، و هم چنین است اگر مصالحه نکرده باشد و بعنوان تقاص» از غاصب گرفته باشد از عوائد سال محسوب و در زائد بر مؤنه آن، خمس لازم است.

س

- اگر شخصی مالی را به ارث، مالک شده و بعد ترقّی سوقی پیدا کرد این اضافه را باید تخمیس نماید یا نه؟ مثلا اگر زمین یا باغی مبلغ هزار تومان قیمت داشت و بعد از انتقال به وارث و پس از چند سال که در ملک او مانده ده هزار تومان قیمت باغ و یا زمین شد آن نه هزار تومان، خمس دارد یا نه؟ و سؤال دیگر این که اگر کسی زمین زراعتی دارد و خمس آن را داده یا آن را با پول مخمّس خریداری نموده و چند سال بر آن گذشته و ترقّی قیمت پیدا کرده چنانچه زمین مذکور را با زمین دیگر یا با خانه زائد بر مؤنه که می‌خواهد آن را نگاه دارد و اجاره دهد معاوضه نماید و مقداری هم پول بدهد یا سر به سر معاوضه کند آیا مقداری که ترقّی قیمت پیدا کرده خمس دارد یا خیر؟.

صفحه : ۳۲۹

ج

- تا موقعی که آن ملک را نفروخته ترقّی قیمت، خمس ندارد و هر وقت فروخت، ترقّی قیمت، ربح روز فروش، محسوب است که اگر در بین سال به مصرف مؤنه رسید خمس ندارد و اگر باقی ماند خمس دارد و در مورد سؤال دوّم اگر سر بسر معاوضه کند ترقّی قیمت خمس ندارد ولی اگر مقداری هم پول داده به آن مقدار پولی که داده خمس تعلّق می گیرد.

س

– اگر با پول مخمّس، دو قطعه زمین خریـداری کرده و هر دو قطعه، ارتفاع قیمت پیـدا کرده و می‌خواهد یکی از این دو قطعه زمین را ساختمان کند و دیگری را بفروشد و تا آخر سال، بلا تکلیف ماند، اکنون خمس ارتفاع کدام زمین را باید بدهد؟.

ج

– هر کدام از آن دو را که فروخت خمس ترقّی آن را بدهد.

س

– شخصـی زمینی را با پول مخمّس، جهت ساختن خانه، خریده و قبل از رسیدن سال خمس، منصرف شده می‌خواهد آن را بفروشد و در جای دیگر، زمین بخرد و سال به آخر رسید و هنوز نفروخته در این صورت، خمس ارتفاع قیمت زمین را باید بدهد یا نه؟.

ج

– تا نفروخته خمس آن، لازم نیست.

س

– شخصـی چنـد سال قبل، دکّانی را خریده و خمس پول آن را داده فعلا آن دکّان را فروخته، آیا ما زاد بر قیمت خرید خمس دارد یا نه؟.

ج

– اگر در همان سال که فروخته، ما زاد بر قیمت خرید، صرف در مؤنه شود خمس ندارد و الّا خمس آن، واجب است.

س

– زمینی که خمس آن را داده‌اند بعد از چند روز، می‌فروشند در زیادی آن، خمس، واجب است یا نه؟.

ج

– اگر جهت تجارت خریـده باشـد زیادی قیمت آن از عوائـد سال ترقّی است و اگر برای نگاهـداری خریده‌انـد زیادی آن، از عوائد سال فروش است و در هر دو صورت چنانچه صرف مؤنه آن سال نشود، باید خمس آن را بدهد.

س

– کسی خمس برنج یا گندم را داده بعدا برنج یا گندم تخمیس شده را بفروشد حال اگر از پول آنها در آخر سال، زیاد بیاید آیا خمس آن پول

صفحه : ۳۳۰

زیادی را باید جدا کند یا نه؟ و هم چنین بعکس آن، شخصی خمس پول را داده و با پول مخمّس مثلا برنج خریده و آن برنج، در پایان سال زیاد آمده خمس زیادی آن برنج را باید بدهد یا نه؟.

ج

– چیزی که خمس آن داده شده پول آن هم خمس ندارد مگر آن که به زیادتر از قیمتی که خمس آن را داده بفروشد که خمس آن زیاده – در صورتی که صرف مؤنه سال نشود– لازم است و هم چنین چیزی که به پول مخمّس، خریده شده، خمس ندارد.

حکم پولی که به صندوق خیریّه یا پس انداز یا قرض الحسنه و مانند اینها ریخته شده و سال بر آن گذشته

س

– اگر در راه خدا پولی را به صندوق بریزند و به طوری باشد که از ملک صاحب پول، خارج نشود آیا می‌توانند هنگام پرداخت، صندوق‌دار را وکیل کنند که اگر آن پول، از مخارج سال، زیاد آمد خمس آن را از طرف صاحبان آن، اخراج کند یا نه؟.

ج

– با فرض آن که امانت باشد اشکال ندارد که صندوق‌دار را وکیل در اخراج خمس نمایند.

س

– اگر صاحبان پول، به صندوق‌دار وکالت بدهند آیا باید سال هر یک از ایشان را جداگانه در نظر بگیرد یا این که می‌تواند خود، برای صندوق، سال قرار دهد؟.

ج

– با فرض امانت، باید سال هر یک از صاحبان پول را، جداگانه لحاظ نماید لکن امانت بودن، محلّ تأمّل است.

س

– آیا به پولهای خیریّه‌ای که پس از یک سال در صندوق مانده یا زائد بر نیازمندیهای خیری – که در محیطی در نظر گرفته شده – می‌باشد خمس، تعلّق می‌گیرد یا نه؟ و چنانچه پول مذکور را – جهت توسعه دادن به اعمال خیریّه – بکار اندازند خمس به منافع آن تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

- در صورتی که صاحبان پول، پول را در صندوق، امانت می‌گذارند به نحوی که هر زمان بخواهند جهت خود بردارند بتوانند- خمس تعلّق می‌گیرد و

صفحه : ۳۳۱

اگر به نحوی است که سلب اختیار از صاحبان پول شده خمس ندارد. و همین طور است حکم منافع.

س

- عدّه‌ای صندوق تعاونی تشکیل داده‌ایم که هر کس در هر ماه، پنجاه تومان به صندوق بدهد و بعد از مدّت معیّن اگر احتیاج پیدا کرد از صندوق بعنوان قرض الحسنه سه برابر موجود خود قرض کند و به اقساط ماهانه، به صندوق بپردازد آیا باین پولی که جمع می‌شود و سال از رویش می‌گذرد خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟ و در صورتی که علم پیدا کنیم که صاحبان پول، خمس آن پول را نداده‌اند و یا شکّ داشته باشیم که آیا خمس آن را داده‌اند یا نه چه صورت دارد؟.

ج

- هر کسی نسبت به پول خودش اگر طوری است که هر وقت بخواهد بتواند پس بگیرد چنانچه سال بر آن بگذرد باید خمس آن را بدهد و نسبت به پول دیگران در صورتی که بدانند عین پولی که به صندوق داده‌اند متعلّق خمس شده و نپرداخته‌اند تصرّف در آن جایز نیست و اگر شکّ در این جهت داشته باشند تصرّف در آن، جایز است.

س

- در مسأله ۱۸۰۲ توضیح المسائل فرموده‌اید (کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او خمس ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده مبلغی برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن، تصرّف کنند) این حکم، در شرکت تعاونی یا صندوق ذخیره جاری است یا نه؟ چون در این دو قسم، عدّه‌ای بتدریج، پول می‌گذارند و با نظر هیئت نظّار، وام بدون سود داده می‌شود و همین طور پس می‌دهند و باز اخذ وام می‌کنند و هم چنین در بانک پس انداز ملّی، خلاصه آیا این افراد باید خمس بدهند یا نه؟.

ج

- در صندوق پس انداز که بعنوان قرض داده می‌شود این حکم، جاری نیست و امّا در هر موردی که عنوان شرکت باشد این حکم، جاری می‌باشد.

چیزی که بعنوان زکاهٔ یا صدقه یا خمس یا مظالم اخذ شده، خمس یا زکاهٔ دارد یا خیر

س

- وجهی بعنوان زکاۀ یا هدیه و صدقه مستحبّی به شخصی داده

صفحه : ۳۳۲

شود و بعد از شش ماه دیگر باز وجهی بعنوان زکاۀ یا هدیّه و صدقه به او می‌رسد سر سال اعطاء اوّل، مقداری از وجه اوّل و یا دوّم باقی مانده و حال آن که به اعتبار سالی که در فقر معتبر شده باز فقیر است آیا باید خمس باقی مانده را بدهد یا نه؟ و بر فرض لزوم، باید همان وقت بدهد یا دوّمی را می‌تواند تأخیر بیاندازد؟.

ج

- در زکاۀ، خمس واجب نیست ولی در هدیّه، اگر زائد بر مؤنه سال باشد خمس، لازم است و در هدیّه مفروضه نیز می‌تواند اداء خمس را تا آخر سال تأخیر بیاندازد و در صدقه مستحبّی اگر صرف در مؤنه نشود به احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

س

- وجهی را که شخص، از بابت ردّ مظالم عباد، گرفته و از مؤنه سال، اضافه آمده خمس دارد یا نه؟.

ج

- خمس ندارد.

س

- آیا زکاۀ هم زکاۀ دارد و هم چنین خمس که اگر به کسی خمس بدهند و از خرج سالش زیاد بیاید باز خمس دارد یا نه؟.

ج

- خمس، خمس ندارد ولی نباید سیّد زیادتر از مخارج سال، خمس بگیرد و در زکاۀ اگر گندم یا جو یا کشمش یا خرما بابت زکاۀ به فقیر بدهند زکاۀ ندارد لکن اگر بمقدار نصاب طلا یا نقره یا گاو یا گوسفند یا شتر به فقیر بدهند و یک سال پیش او بماند باید زکاۀ آن را بدهد.

س

- اگر بمقدار نصاب زکاۀ طلا یا نقره یا شتر یا گاو یا گوسفند بعنوان خمس یا مظالم یا صدقه واجب دیگر یا صدقه مستحب، به فقیر بدهند و یک سال پیش او بماند باید زکاۀ آن را بدهد یا نه؟.

ج

– بلی باید زکاهٔ آن را بدهد لکن اشیائی که بعنوان صدقه واجب، به کسی می‌دهند خمس، به آنها تعلّق نمی گیرد.

س

– اگر سال، بر مالی که سیّد بعنوان خمس گرفته بگذرد باید خمس آن را بدهد یا نه؟.

ج

– عین مالی که بابت خمس به سیّد فقیر می‌دهند خمس ندارد لکن بر منافع آن، خمس تعلّق می گیرد مثلاً ـ اگر درختی را بابت خمس، به سیّد بدهند و

صفحه : ۳۳۳

میوه آن درخت، از مؤنه سال، زیاد بیاید باید خمس زائد را بدهد.

اگر لوازم زندگی یا چیزی را که خمس ندارد سرمایه کند

س

– چند عدد فرش که مورد حاجت بود فروختم و جای آن یک باب دکّان جهت کسب، خریداری و بنا نمودم و برای این کار، مبلغ پنج هزار تومان هم خرج شده و در این مغازه، مشغول کسب هستم آیا وجه مذکور، مشمول خمس است یا نه؟

ج

– در فرض مسأله، فعلا مقابل قیمت خرید فرش، خمس ندارد لکن خمس مقابل ما زاد بر قیمت خرید را باید بدهید و پس از تهیّه فرش، خمس قیمت خرید فرش را نیز بدهید و ما بقی وجه دکّان اگر از منافع، تهیّه شده خمس دارد.

س

– شخصی، خانه مسکونی خود را که به ده هزار تومان قبلا خریده بوده اکنون به صد هزار تومان فروخته تا پول آن را سرمایه قرار داده و تجارت کند و امرار معاش نماید آیا نود هزار تومان زائد بر قیمت خرید، خمس دارد یا نه؟.

ج

– بلی تخمیس آن، لازم است.

س

– اگر چیزی از لوازم زندگی خود، مانند خانه یا اثاث آن را بفروشد و سرمایه کسب قرار دهد تا موقعی که مثل آنها را تهیّه نکرده

و نیز احتیاجش از آنها برطرف نشده، خمس به آن سرمایه تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

– در مفروض سؤال، به قیمت خرید خانه و لوازم زندگی خمس، تعلّق نمی گیرد، ولی بر ما زاد از قیمت خرید که جزء سرمایه شده تعلّق می گیرد.

اگر پول یا عوائد دیگر برای صرف در مؤنه ذخیره شود و سال بر آن بگذرد

س

– کسی که خانه مسکونی ندارد اگر بخواهد درآمدهای چندین سال را جمع کند که با آن، خانه خریداری کند وظیفه او نسبت به خمس آن چیست؟
و آیا قبل از خریداری خانه، مستطیع می‌شود یا نه؟.

ج

– خمس فائده و عوائد هر سال را که ذخیره می کند باید بدهد و نسبت به حج، چنانچه به نحوی است که اگر این پول را صرف تشرّف به حج نماید به واسطه نداشتن خانه، در زحمت می‌افتد استطاعت، حاصل نیست.

س

– کسی که خانه و زندگی، تشکیل نداده و احتیاج به خانه دارد

صفحه : ۳۳۴

چنانچه پولی از مخارج سالش اضافه آورد که آن پول برای خرید خانه یا فرش و یا سائر لوازم، کافی نیست و باید چند سال اضافه بر خرجش را پس انداز کند تا بتواند آنها را خریداری نماید آیا به این پول، خمس تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

– بلی خمس، بوجه مزبور، تعلّق می گیرد باید خمس آن را، بپردازد.

س

– کسی که برّه گوسفند را برای خوراک خانواده خود دو سال می‌پروراند بعد از تمام شدن سال اوّل، خمس، به آن تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

- خمس آن، لازم است.

خمس نماء متّصل و منفصل مال مخمّس یا چیزی که خمس ندارد

س

- بنده پنجاه رأس گوسفند دارم که از پول مخمّس خریداری شده و غیر از این، درآمدی ندارم، در این صورت آیا در موقع حساب سال، فقط درآمد گوسفند باید حساب شود یا از خود سرمایه گوسفند که خمس آن اداء شده بود نیز حساب شود؟.

ج

- بنظر حقیر آن چه به گوسفندان از نماء متّصل و منفصل، اضافه شده خمس دارد.

س

- آیا نماء گاو و گوسفند و امثال اینها که مورد احتیاج و تتمیم مؤنه سال باشد خمس دارد یا نه؟.

ج

- اگر نماء مثلا چاق شدن گوسفندی است که شیر آن مورد احتیاج شخصی می‌باشد خمس ندارد و اگر مقصود، نماء منفصل آنها مثل اولاد آنها است در صورتی که برای مصرف شخصی باشد باز هم خمس ندارد و اگر مورد احتیاج نیست خمس دارد.

هر گاه پولی برای انجام عملی بگیرد و قبل از انجام عمل سال بر آن بگذرد

س

- شخصی امورش از کسبی که دارد می‌گذرد، ولی می‌خواهد به زندگانی خود توسعه بدهد یک قطعه باغ خریده و قالی نیمه بافت خود را که هنوز تمام نشده فروخته و پولش را به اضافه پانصد تومان پول مخمّس، بابت قیمت باغ، پرداخته و سال خمس او هم اوّل تابستان است و عمل بافتن قالی بعدا انجام می‌گیرد ولی وجه آن

صفحه : ۳۳۵

را قبل از سررسید، جهت خریدن باغ گرفته است بنا بر این باید خمس باغ را ابتداء بعد از ابتیاع، بدهد یا موقع سر رسید؟ و راجع باین نوع معامله آیا قبل از تحویل عمل باید خمس را بپردازد یا بعد از تحویل عمل که در نتیجه، جزء منافع سال آینده او می‌گردد؟.

ج

- در فرض مسأله بمقدار پانصد تومان مخمّس، خمس ندارد و نسبت بما بقی بعد از تحویل عمل، خمس واجب می‌شود.

س

– کسی که از برای خود، سال قرار نداده باشد و حقوق روزمرّه بگیرد چنانچه روزمرّه چند سال را یک مرتبه بگیرد و دیگر روزانه یا ماهانه، حقوق نداشته باشد باید خمس آن حقوقی را که گرفته بدهد یا نه و آیا داشتن درآمدی غیر از حقوق کارگری یا نداشتن آن، موجب تفاوت در حکم می‌شود یا نه؟.

ج

– حقوق مأخوذه، اگر قبل از عمل، اخذ شده باشد بمقدار عمل هر سال، از عوائد آن سال، محسوب می‌شود چنانچه در آخر هر سال، از آن مبلغ چیزی زائد بر مؤنه باشد خمس به آن تعلّق می‌گیرد و الّا اگر صرف مؤنه شده باشد یا در سالهای قبل، آن را صرف مؤنه کرده باشد، خمس ندارد و اگر از سالهای پیش حقوق طلبکار بوده که شرعا حقّ مطالبه آن را داشته و بعد از چند سال، طلب خود را وصول نموده از عوائد سنوات قبل، محسوب است و بعد از گرفتن، باید خمس آن را بدهد. ولی اگر طوری است که با مراجعه قابل وصول است و در اثر مسامحه وصول نمی‌شود باید موقعی که یک سال از تاریخ طلب گذشت خمس آن را بدهد و فرقی نیست که عوائد دیگری نیز داشته باشد یا نه؟.

س

– هر گاه کسی مبلغی از شخصی، قرض گرفت که برایش کار کند و سالش فرا رسید قدری از آن پول مانده و هنوز در مقابل آن پول، کار نکرده آیا این پول، خمس دارد یا نه؟.

ج

– خمس ندارد.

س

– شخصی آخر سال، مال خود را حساب می‌کند و چیزی ندارد که اداء خمس نماید جز مبلغی که نقدا دریافت نموده که نماز استیجاری بخواند آیا باید خمس آن را بدهد یا نه؟.

صفحه : ۳۳۶

ج

– در فرض مسأله، خمس آن مبلغ، واجب نیست مگر آن که آن پول تا سال دیگر بماند و نماز را هم تا آن وقت به جا آورده باشد.

جهیزیّه خمس ندارد

س

– جهیزیّه دختری که پدرش با نداشتن سال خمس، آن را فراهم کرده خمس دارد یا نه؟.

ج

– اگر دختر در معرض شوهر رفتن بوده و یقین ندارد که به عین آن چه پدرش به او داده خمس تعلّق گرفته چیزی بر او نیست و غالبا هم همین نحو است که یقین پیدا نمی‌شود.

س

– جهیزیّه‌ای را که دختر از کسب خود تهیّه می‌کند خمس دارد یا نه؟.

ج

– اگر در معرض تزویج و حاجت باشد و از عوائد بین سال، اشیاء لازمه را تهیّه کند خمس ندارد.

س

– اگر چیزی بعنوان جهیزیّه دختر اوّل خریداری شود و در منزل بماند برای دختر دوّم، خمس دارد یا خیر؟ و نیز بفرمایید همان طور که دختر اگر در معرض شوهر کردن باشد چنانچه خودش یا پدر و مادرش از درآمد وسط سال جهیزیّه تهیّه نمایند خمس آن واجب نیست آیا این حکم در مورد پسر هم هست یعنی اگر پسر خودش از درآمد وسط سال قبل از ازدواج، لوازم زندگی که بعدا به آن احتیاج پیدا می‌کند تهیّه نماید یا پدر و مادر برایش تهیّه کنند خمس دارد یا نه؟.

ج

– آن چه از وسائل زندگی که برای دختر اوّل تهیه شده و در منزل مانده مشمول خمس می‌شود و حکم مذکور در سؤال دوّم نسبت به پسر جاری نیست بلی چیزهائی که در همان سال ازدواج مورد احتیاج است از مؤنه محسوب می‌شود.

س

– یک مقدار اثاثیه جهیزیّه داشته‌ام که اینها سال اوّل چون با مادر شوهرم زندگی می‌کردیم چندان مورد استفاده قرار نگرفته بوده، از قبیل مقداری ظروف مسی بوده که شاید سال اوّل چندان مورد استفاده قرار نگرفته و بعد کم و بیش قرار گرفته و حالیّه هم چند سال است که مورد استفاده نیست آیا این ظروف خمس دارد یا نه؟ و دیگر یک سماور قدیمی هست که جزء جهیزیّه‌ام بوده که

صفحه : ۳۳۷

هیچ وقت مورد استفاده قرار نگرفته و فقط جنبه دکور داشته که در سالهای اوّل زندگی، از آن، استفاده دکوری هم نمی‌شده و الآن

استفاده دکوری دارد آیا این سماور، خمس دارد یا نه؟.

ج

- چیزهائی که از جهیزیّه، برای حفظ آبرو مورد احتیاج بوده هر چند از آن استفاده نشده باشد خمس ندارد.

پولی که برای جهیزیّه ذخیره شود و سال بر آن بگذرد خمس دارد

س

- بعضی اشخاص، جهت دختر خود در یکی از بانکها حساب پس انداز باز می‌کنند که پس از گذشتن چند سال، مثلا تا موقع ازدواج دختر، جهیزیّه تهیّه نمایند آیا باین پول، خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

- اگر وجه را در بین سال به دختر بخشیده بر پدر خمس واجب نیست لکن چون دختر، پیش از گذشتن سال، بر آن، آن را به مصرف تهیّه جهیزیّه نرسانده باید خمس آن را بدهد، و اگر وجه را به دختر نبخشیده خود آن شخص باید خمس آن را اداء کند. و جهیزیّه مورد حاجت، برای دختری که در معرض شوهر کردن باشد از لوازم است و خمس ندارد.

س

- دختر در خانه پدر قالی بافته و پول آن را جهت جهیزیّه خودش جمع کرده آیا خمس به آن پول، تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

- بلی باید خمس آن را بدهد.

س

- کسانی که قدرت مالی برای تهیّه جهیزیّه، در موقع عقد و عروسی ندارند از چند سال قبل وجهی بعنوان پس انداز، به نام دختر، در بانک می‌گذارند و سال بر آن می‌گذرد آیا خمس به آن پول، تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال، خمس به آن تعلّق می‌گیرد بلی اگر موقعی که دختر در معرض ازدواج است اجناس، بعنوان جهیزیّه او خریداری نمایند خمس به آن تعلّق نمی‌گیرد اگر چه سال بر آن بگذرد.

زینت آلات خمس ندارد

س

- به سکّه طلا در صورتی که زنجیر نداشته باشد در هر سال، خمس تعلّق می گیرد یا نه؟.

صفحه : ۳۳۸

ج

- اگر از ارباح مکاسب و جهت زینت باشد خمس ندارد.

حکم اشیائی که از محل حاجت خارج شده

س

- گهواره و اثاثیه آن که مورد استفاده کودک قرار گرفته، چند سال، بدون استفاده مانده اکنون آیا خمس دارد یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال که سال اوّل، آن را استعمال کرده‌اند خمس ندارد.

س

- دختری قبل از شوهر رفتن، پدرش مبلغ چهار هزار تومان از ظرف و فرش و سائر لوازم، بعنوان جهیزیّه به او داده و به خانه شوهر برده حال قیمت آن بالا۔ رفته و دو برابر شده فعلا۔ این دختر در نظر دارد اثاثیه مذکوره را بفروشد و به مکّه برود در این صورت خمس به این پول، تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

- چنانچه مورد حاجت بوده و فعلا مورد حاجت نیست، خمس ندارد و اگر از اوّل، زیادی بوده و مورد حاجت نبوده خمس ندارد.

میزان در مؤنه، معرضیّت احتیاج است

س

- شخصی یک دست لباس، جهت پوشیدن خود تهیّه کرده ولی اتّفاق افتاده که در بین سال و لو یک دفعه هم نپوشیده است، با این که مورد احتیاجش بوده در این صورت خمس آن را باید بدهد یا نه؟.

ج

- با فرض این که احتیاج به آن داشته و لو این که نپوشیده، خمس ندارد.

س

- اهل علمی کتابخانه دارد و در عرض سال، بعضی از آن کتب، مورد استفاده قرار نمی‌گیرد بلکه امکان دارد که در عرض ده سال، یک بار مورد استفاده قرار بگیرد بفرمایید که آیا این نوع کتب، مورد تعلّق خمس است یا نه؟.

ج

- اگر در معرض استفاده و مراجعه باشد که بحسب حال آن اهل علم، مورد حاجت او شمرده شود خمس ندارد هر چند اتّفاقا چند سال هم مورد مراجعه قرار نگیرد.

س

- جهیزیه دختر یا لباسهایی که بعضی از نزدیکان او برایش می‌آورند یا شوهر از باب این که زن، واجب النّفقه اوست برای او خریده گاهی چند سال استفاده نشده و نپوشیده می‌ماند آیا در این سه صورت، خمس واجب است یا نه؟.

صفحه : ۳۳۹

ج

- زائد بر حاجت، خمس دارد بلی اشیائی که در معرض حاجت باشد خمس ندارد اگر چه اتّفاقا بیش از یک سال بماند و مورد استفاده قرار نگیرد.

س

- در حدود پانصد جلد کتاب دینی و علمی دارم که برای استفاده خود و دوستانم خریداری نموده‌ام آیا به این کتابها خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

- اگر بحسب حال و وضع کار و مشاغل خود و لزوم مطالعه کتب برای خودتان مورد حاجت است خمس ندارد و الّا هر مقداری که زائد بر حاجت است تخمیس نمایید.

س

- در باره کتابهای طلّاب که گاهی می‌شود تا یکی دو سال مورد نیازش قرار نگیرد مثلا مقدّمات می‌خواند کتاب کفایه را خریده از

پول غیر شهریّه آیا به این قبیل کتب، خمس تعلّق می‌گیرد یا خیر؟.

ج

- در صورتی که بحسب عادت هیچ نیازی به آن نـدارد خمس دارد و اگر طوری باشد که اگر فعلا تهیّه نکند بعدا که مورد نیازش است نمی‌تواند تهیّه کند خمس ندارد.

حکم جنس یا پولی که به قرض یا نسیه گرفته شده و عین آن باقی است و سال بر آن گذشته

س

- شخصـی مقـداری گندم از سال ۴۲ شمسـی اضـافه از مؤنه سـال داشـته و آن را بعنوان قرض، به کسـی داده در برابر گنـدم مزبور، قرضـی هم از سال ۴۲ داشـته و گندم مورد قرض، در سال ۴۳ وصول شـده و قرض برابر، بحـال خود باقی است در این صورت باید گندم وصول شده را در برابر قرض، حساب کند یا باید خمس آن را بدهد؟.

ج

- در فرض مسأله اگر گندم را نسیه کرده و پولش را نداده و یا پول، قرض کرده و از پول قرضی، گندم خریده و قرض، باقی است، گندم، خمس ندارد و الّا خمس گندم را باید بدهد.

س

- آذوقه‌ای را که انسـان در بین سـال بـا پولی که قرض کرده تهیّه نموده و هنوز قرض آن را نـداده است اگر از مخـارج سـال اضافه بیاید خمس دارد یا

صفحه : ۳۴۰

نه؟.

ج

- خمس ندارد.

س

- اگر کسـی مالی را قرض کند و سـرمایه قرار دهد خمس آن مال بر او واجب است یا نه و هم چنین کسی که اجناس و اثاث مغازه و ابزار، جهت کسب خود نسیه می‌کند و قیمت آنها به ذمّه‌اش می‌آید خمس آنها واجب است یا نه؟.

ج

– تـا قرض را اداء نکرده خمس نـدارد و اگر قرض را از منـافع، اداء کرده خمس آن سـرمایه را بایـد بپردازد و هم چنین است حکم آلات کسب.

س

– شخصـی مثلاـ از بانـک وام گرفته برای سـاختن منزل و یک سال بر آن گذشـته بـدون این که خانه را بسازد آیا خمس به آن وام تعلّق می گیرد یا خیر؟.

ج

– عین پول وام هر قـدر بمانـد خمس ندارد بلی اگر مبلغی از وام را در بین سال اداء کرده و عین پول باقی است به اندازه مقدار اداء شده باید تخمیس شود، ولی پولی که موجود است و در برابر وام موجود قرار دارد خمس ندارد؟.

اگر کسی که مخارج او را دیگری می‌دهد ربحی بدست آورد

س

– در منتخب الاحکام مسأله ۴۷ فرموده‌اید: (زنی که در خانه شوهرش کسبی مثل ریسـندگی و بافندگی و یا خیّاطی دارد و شوهرش نفقه او را می‌دهـد بایـد خمس منافعش را بدهـد و بعنوان مخارج سال، نبایـد چیزی کم کنـد مگر آن که شوهرش نفقه او را ندهد) بسیاری از زنان هستند که مثل شریک، با شوهر در بعضی از کارها فعّالیت می کنند و مخارج خانواده خود می‌نمایند در این صورت آیا می‌توانند برای خود سال قرار بدهند و یا بدون سال هر چه درآمد داشتند خمس آن را بدهند؟.

ج

– با فرض این که مخارج خانه بنمایند خمس ندارد مگر آن چه در آخر سال، باقی بماند که خمس آن واجب است.

س

– در توضیـح المسائـل مسأله ۱۷۶۵ فرموده‌ایـد: (کسـی که مخـارج او را دیگری می‌دهـد بایـد تمـام آن چه را که به دست می‌آورد خمس آن را بدهد) اکنون پسرانی که در خانه پدر و مادر، کار می کنند و درآمد خود را به آنان می‌دهند

صفحه : ۳۴۱

می توانند جهت خود، برای اداء خمس سال قرار دهند؟.

ج

– در فرض سؤال اگر پسـر و دختر آن چه را که بـدست آورده‌انـد در بین سـال به پـدر و مـادر بدهنـد که به مصـرف مخـارج منزل

برسانند خمس ندارد و آن چه بعد از سال، باقی مانده باشد خمس دارد و روز شروع به کار، اوّل سال آنها است.

س

- در اکثر منازل، مرد روزانه بابت مخارج، مبلغی بدست عیالش می‌دهد که به مصرف برساند و زن به واسطه قناعت، گاهی مبلغی در نزدش می‌ماند و آن را جهت خود، پس انداز می‌کند در این صورت آیا آخر سال خمس، این مبلغ پس انداز نزد زن، مال شوهر است که باید تخمیس شود و یا این که چون از مخارج، کسر گذاشته مربوط به اوست و خمس ندارد؟.

ج

- در هر دو صورت چه آن که ملک شوهر باشد و چه به زن آن راهبه کرده باشد در آخر سال، باید خمس آن ردّ شود.

س

- زن شوهر داری که شوهر، نفقه او را می‌پردازد و مخارج دیگری هم ندارد اگر ربحی را بدست آورد آیا می‌تواند در بین سال، آن ربح را به شوهر یا به دیگری ببخشد یا چون خرج ندارد باید خمس آن را بدهد؟.

ج

- اگر بخشش او، زائد بر متعارف نباشد خمس بر او واجب نیست و هم چنین اگر شوهرش محتاج باشد هر مبلغی به او ببخشد خمس بر زن واجب نمی‌باشد.

س

- اگر شوهر با علم به رضای زن، آن ربح را خرج کرده خمس دارد یا خیر؟.

ج

- خمس ندارد.

س

- زنی که فرزندانش مخارج او را می‌دهند مبلغی پول دارد و با این که پیر است و از استفاده زینت افتاده با آن پولها طلا می‌خرد و جمع می‌کند که هر وقت راه کربلا باز شود بفروشد و خرج سفر کند آیا این طلاها خمس دارد یا نه؟.

ج

- بلی اگر سال بر آن بگذرد خمس دارد.

س

- پولی که پدر و مادر، به اولاد می‌دهند و اولاد، آن را پس انداز

صفحه : ۳۴۲

می‌نماید مشمول خمس هست یا نه؟.

ج

- بلی مشمول خمس می‌باشد.

س

- شخصی که سال ندارد اگر عیالش از پولی که این شخص، بابت مخارج به او می‌دهد ذخیره کند و سال بر آن پول بگذرد خمس آن را باید بدهد یا نه و این کار برای زن، مسئولیّت دارد یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال، اگر شوهر بمقدار نفقه، پول را تملیک بزن نماید و زن مصرف نکند و ذخیره نماید خمس دارد و هم چنین اگر زائد بر نفقه، تملیک کند در زیادی بعد از گذشتن یک سال بر آن، واجب است زن خمس را بدهد و اگر شوهر، پول را تملیک نکند بلکه برای نفقه، مبلغی پول در اختیار زن بگذارد که صرف در احتیاجات خود کند ذخیره آن بدون اذن شوهر، جایز نیست و آن چه ذخیره نموده ملک شوهر است و واجب است شوهر، خمس آن را بدهد.

س

- زنی قالی بافی می‌کند و سرمایه هم از شوهرش نیست ولی هر چه اجرت بگیرد به شوهرش می‌دهد آیا قبل از این که پول را به شوهر بدهد باید خمس آن را بپردازد یا نه؟.

ج

- اگر شوهر، در امر زندگی، محتاج باشد و زن در بین سال، وجه را به او ببخشد خمس ندارد و اگر به شوهر قرض می‌دهد یا نزد او به امانت می‌گذارد که سرمایه کند خمس آن بر زن واجب است.

س

- زنی که قالی بافی می‌کند اگر سرمایه از شوهرش باشد بعد از بافتن قالی و فروش آن، زن می‌تواند بگوید من خمس خودم را می‌خواهم شخصا بپردازم و آیا بر زن واجب است چنین مطلبی را بگوید یا نه؟.

ج

– اگر زن، سهم خود را صرف مؤنه سال نکند خمس آن بر او واجب است و باید اداء کند و می‌تواند شوهر را وکیل در اداء نماید.

چیزی که به نسیه خریده و پولی که در معامله سلف بعنوان ثمن پرداخته خمس دارد یا نه؟

س

– شخصی حساب سال دارد قبل از حلول سال، مقداری جنس به ذمّه می‌خرد و پس از گذشت سال وجه آن را می‌پردازد، مثلا اوّل فروردین، روز سال

صفحه : ۳۴۳

اوست در اسفند ماه جنس را می‌خرد و در اردیبهشت ماه، وجه آن را می‌پردازد آیا واجب است که خمس جنس موجود را بپردازد، یا نه؟.

ج

– تا ثمن را نپرداخته تخمیس مثمن، واجب نیست مگر آن که مال التّجاره باشد و قیمت آن در سر سال، زیاد شده باشد که در این صورت، تخمیس ما زاد، لازم است.

س

– کسانی که بعنوان سلف، جنس می‌خرند پول آن را قبلا ـ پرداخت می‌کنند و پیش از تحویل جنس، سال حساب وجوه واجبه خریدار پایان می‌پذیرد حال آیا همان طور که اگر این پول، باقی بود خمس داشت اکنون هم خمس دارد یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله به پولی که با آن جنسی را سلف خریده خمس تعلّق می‌گیرد.

موقع حساب خمس، بدهی کسر می‌شود یا خیر

س

– شخصی پولی قرض کرده و وسیله کار خود را از قبیل ماشین و نحو آن تهیّه نموده و با آن، کار می‌کند اکنون موقع حساب سالش رسیده آیا آن قرض از موجودی، کسر می‌شود یا نه؟ و سؤال دیگر این که اگر کسی با دندان ساز قرار گذاشته که برای او دندان درست کند مثلا به مبلغ ده هزار تومان و پنج هزار تومان آن را پرداخته و بنا شده پس از تحویل دندان پنج هزار تومان بقیّه را بدهد و قبل از تحویل دندان سال خمسی او رسیده آیا در موقع حساب می‌تواند این بدهی را از عوائد کسر کند یا خیر؟.

ج

- بلی در مورد سؤال که دین، مقابل سرمایه است کسر می‌شود و امّا دیونی که برای مؤنه زندگی است در هر سالی که اداء نمود از مؤنه آن سال، محسوب است بنا بر این بدهی بابت دندان کسر نمی‌شود.

س

- شخصی پول از بانک قرض گرفته که باید به اقساط اداء کند مثلاـ ده هزار تومان قرض کرده که در ظرف پنج سال بپردازد و کاسبی می‌کند آیا می‌تواند سر سال، این اقساط بعدی را از منافع سال اوّل بردارد یا نه؟ فرض دیگر، کاسب اجناس را از تاجر به اقساط می‌خرد سر سال، منافعی دارد و اقساطی چند

صفحه : ۳۴۴

هم بعدا باید بدهد آیا اینها جزء قروض است که از منافع کم می‌شود یا نه؟.

ج

- اگر پول قرضی را سرمایه قرار داده در هر سالی هر مقدار از اقساط آن را پرداخته باید خمس مقابل آن مقدار را بدهد و امّا مقداری که قرض آن باقی است خمس ندارد و اگر پول قرضی را سرمایه قرار نداده، و برای مؤنه بوده جائز نیست از سرمایه و عوائد آن، کسر کند بلکه در هر سالی اداء نمود از مؤنه آن سال است و هم چنین است حکم فرض دوّم آن چه در مقابل اموال موجوده قرض دارد کسر می‌شود و خمس ندارد و در سال بعد که قرض آن را پرداخت از منافع آن سال محسوب است و خمس آن را باید اداء نماید.

س

- شخصی مثلا پنج روز به آخر سال خمسش، هزار تومان اجرت عمل، دریافت نموده و هزار تومان هم قرض، جهت مؤنه دارد اگر بخواهد هزار تومان را بابت قرض بدهد به ناچار باید برای معاشش از دیگری قرض بگیرد مع ذلک اگر هزار تومان را به طلبکار خود نپرداخت آخر سال باید خمس آن را بدهد یا خمس ندارد؟.

ج

- در صورتی که آن را بین سال، بابت قرض بدهد خمس ندارد و الّا باید خمس آن را بدهد.

س

- شخصی اموالش از گوسفند و غیر گوسفند ده هزار تومان است و پنج هزار تومان هم مقروض است حال که می‌خواهد خمس بدهد قرض را از اصل مبلغ مذکور باید کسر کند یا نه؟.

ج

– اگر قرض، جهت همین موجودی باشد یعنی پول آنها را قرض کرده و نپرداخته به مقدار بدهی مذکور کسر کند و خمس بقیّه را بدهد و اگر پول آنها را قرض نکرده خمس تمام را در آخر سال بدهد و قرض در صورتی که برای مؤنه باشد در هر سال که اداء کند جزء مؤنه همان سال است و خمس ندارد.

س

– شخصی که الآن حساب اموال می‌کند اگر مبلغ شش هزار تومان به بانکهای مختلف، و مقداری هم به مردم بدهکار باشد، آیا می‌تواند بدهی خود را از اصل سرمایه که پنجاه هزار تومان است کم کند یا نه؟.

ج

– اگر قرضی را که کرده جزء سرمایه است مثل آن که شخص کاسب

صفحه : ۳۴۵

جنس را خریده و عین جنس، باقی است و پولش را نداده این قرض را از مجموع سرمایه، کسر می‌نماید و هر وقت پرداخت کرد جزء فوائد آن سال، محسوب می‌شود و اگر برای جهات دیگر قرض کرده نمی‌تواند از سرمایه کم کند و هر سال، پرداخت جزء مؤنه سال پرداخت، محسوب می‌شود.

س

– شخصی حساب سال داشته و خمس اموال خود را پرداخته و پس از اداء وجوه، متوجّه شد که مبلغ ده هزار تومان، بدهی داشته که می‌باید پس از چند ماه دیگر بپردازد و آن را به حساب نیاورده اکنون تکلیفش چیست؟.

ج

– اگر بدهکاری بابت سرمایه‌ای که حساب کرده نباشد نباید کسر بگذارد و اگر از بابت آن باشد در صورتی که عین آن پولی را که به عنوان خمس داده موجود باشد می‌تواند پس بگیرد و اگر عین آن، موجود نیست، گیرنده، ضامن نمی‌باشد.

س

– شخصی که مبلغی بدهکار است و مبلغی هم معادل آن و یا کمتر از آن، وجه نقد دارد و سال خمس او رسیده است آیا بمبلغ موجودی، خمس تعلّق می‌گیرد و یا چون مبلغی معادل وجه موجود و یا بیشتر، مقروض است به مبلغ موجود، خمس، تعلّق نمی‌گیرد؟.

ج

– اگر قرض در مقابل مبلغ موجود باشد معادل قرض، خمس ندارد و اگر در مقابل آن نیست مثل آن که قرض برای مصرف شخصی بوده و موجودی مثلا از عوائد کسب باشد چنانچه بدهی خود را اداء ننمود و سال بر آن گذشت خمس آن واجب است.

س

– اگر کسی مقداری مقروض است و سرمایه او غیر مخمّس و نمی‌داند که قرضها مربوط به سرمایه است یا آن که بعد از تحصیل سرمایه، مقروض شده چگونه بایستی حساب خمس خود را بنماید؟.

ج

– در مقداری که شک دارد، تخمیس، واجب نیست.

س

– شخص می‌تواند بدهی سال قبل را از درآمد سال بعد، بپردازد و آن را جزء مؤنه آن سال قرار دهد یا نه؟.

ج

– بدهی او اگر قرضی باشد که برای مؤنه سالهای قبل بوده و یا قرضی

صفحه : ۳۴۶

باشد که عین آن از بین رفته است در هر سال که اداء کند جزء مؤنه آن سال محسوب می‌شود.

س

– شخصی پولی را به اقساط طویل المدّه قرض می‌کند و به مکّه معظّمه مشرّف می‌شود آیا در موقع اداء دین باید خمس آن را بدهد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، هر مقدار از اقساط را در هر سال می‌پردازد جزء مخارج همان سال است و خمس ندارد ولی اگر پولی را که قرض کرده مصرف نکند تا سال بر آن بگذرد و بدهی را از عوائد، بپردازد خمس به آن تعلّق می‌گیرد.

مهریّه زن جزء مؤنه سال پرداخت است

س

– کسی که می‌خواهد خمس بدهد آیا لازم است اوّل، مهریّه عیال خود را بدهد بعدا خمس باقی مانده را اداء نماید یا باید خمس

مال خود را بدهد و بعد مهریّه عیالش را بپردازد؟.

ج

– تا زمانی که مهریّه را رد نکرده بایـد خمس ربـح زائـد بر مؤنه سال را بدهد بلی اگر در بین سال ربح، مهریّه را ردّ کرد خمس آن ربح که به ازاء مهریّه، داده واجب نیست.

س

– شخصـی که می‌خواهد برای اداء خمس، سال قرار بدهد مهریّه هم‌سر خود را که عند المطالبه باید بپردازد و هنوز پرداخت نکرده می‌توانـد جزء قرض، حساب کنـد و وجوه آن را ندهد و با همان پول، کاسبی نماید یا نه و اگر حیله کند و مهریّه را به او بدهد و او به شوهرش ردّ نماید و بگوید شـما جهت امرار معاش با آن کاسبی نمایید آیا این حیله، صورت شـرع دارد که خمس آن را ندهد یا نه؟.

ج

– مهریّه را اگر در بین سال، نـداده نمی‌تواند جزء قرض، حساب نماید و باید خمس تمام منافع را بدهد و اگر قبل از اسـتقرار خمس ربح، مهریّه را رد کند و بعد آن را قرض نماید و با آن کسب کند خمس آن مقدار، لازم نیست.

س

– شخصی مهریّه زنش را می‌دهد زن قبول نمی‌کند و می گوید در ذمّه‌ات باشد عند المطالبه، اداء کن آیا این مرد، می‌تواند در وقت خمس دادن، مهریّه در ذمّه را جزء مؤنه، حساب کند یا نه؟.

ج

– نمی‌تواند محسوب بدارد و در هر سال که پرداخت کرد جزء مؤنه آن

صفحه : ۳۴۷

سال است.

ترقّی قیمت مهریّه اگر در سال فروش آن صرف مؤنه زندگی نشود خمس دارد

س

– زنی است که مسـتطیعه می‌باشـد، و شوهرش هم حیات دارد و نفقه او را می‌دهـد سال گذشـته قبل از ایّام حج زمینی که مهریّه‌اش بوده فروخته که برود مکّه ولی ممکن نشـده امسال هم نشـد چون اصـلا نام نویسـی نبود، حالیّه پول آن زمین موجود است آیا به آن

پول خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال چنانچه قیمت آن از زمان ازدواج ترقّی کرده که مثلا زمان ازدواج پانصد تومان ارزش داشته و فعلا به هزار تومان فروخته زیاده بر قیمت زمان ازدواج، خمس دارد و هر گاه قیمت اضافه نشده باشد خمس ندارد.

اگر خمس مالی را که متعلّق خمس است از غیر آن مال بدهد

س

- زمینی بمبلغ پنج هزار تومان خریداری شده در آخر سال، هزار تومان خمس زمین دست گردان شده بتدریج از عوائد بین سال، آن هزار تومان اداء می‌شود در این صورت آیا این هزار تومان دست گردان شده باید بعد از تخمیس عوائد، پرداخت شود یا مثل سائر قروض است و بدون تخمیس اداء می‌شود؟.

ج

- بلی باید خمس هزار تومان را نیز اداء کند.

س

- شخصی اوّل سال حسابش مثلا پانصد تومان بدهکار است بعد از دست گردان، سال دیگر بتدریج می‌پردازد، آیا اینها جزء مؤنه است یا نه و باید خمس اینها را بدهد یا نه؟.

ج

- اگر در اوّل سال، سرمایه را غیر از پانصد تومان قرار داد، در سال بعد خمس مقداری که از عوائد، بابت پانصد تومان می‌پردازد لازم نیست و اگر پانصد تومان را نیز از سرمایه محسوب دارد باید خمس آن را بپردازد.

س

- تجّار و کسبه که آخر سال خمس، اموال خود را رسیدگی می کنند معمولا بعد از اخراج خمس، سرمایه تصفیه شده را در دفتر خود یادداشت می‌نمایند نتیجتا اگر از منافع بین سال، وجوه را بپردازند محتاج به تخمیس منافع نیست چون از اوّل، خمس را از سرمایه جدا کرده‌اند ولی غیر کسبه و تجّار مثلا

صفحه : ۳۴۸

کارگران یا طلّاب که ایّام محرّم و صفر از طریق منبر، زندگی خود را اداره می کنند چنانچه در آخر سال، مبلغی بابت خمس،

بـدهکار شدنـد پس از دست گردان، بر ذمّه می گیرنـد حال که در بین سال از منافع و درآمـد خود می‌خواهند آن وجوه را بپردازند لازم است اوّل، تخمیس منافع نمایند و یا بدون تخمیس، جائز است اداء دین – که سهمین باشد– بنمایند؟.

ج

– اگر مال تخمیس شده را مصـرف نماید و قرض خود را در سال بعد، از منافع بپردازد اشـکالی ندارد و لکن اگر تمام مال را ذخیره نماید و بخواهد از عوائد سال بعد، قرض خمس را بپردازد باید خمس آن را بدهد.

س

– شخصـی مقـداری وجه نقد دارد که خمس به آن تعلّق گرفته ولی نمی‌خواهد خمس آن را از وجوه نقدینه بپردازد آیا می‌تواند از منافع امسال، خمس موجودی را بدهد یا نه؟.

ج

– از منافع سال بعـد اگر خمس ربـح سال قبل را بدهـد مانعی نـدارد ولی خمس مبلغی را که از بابت خمس ربـح سال قبل، داده نیز باید بدهد.

س

– سـرمایه شخصـی، ده هزار تومـان است و دو هزار تومـان وجوه آن را پرداخته فعلاـ سـرمایه وی ده هزار تومان است یا هشت هزار تومان؟.

ج

– اگر دو هزار تومـان خمس را از مـال مخمّس یا از مالی که متعلّق خمس نبوده پرداخته سـرمایه، ده هزار تومان است و اگر از خود ده هزار تومان داده قهرا سرمایه، هشت هزار تومان می‌شود.

چیزی که خمس به آن تعلّق گرفته به قیمت خرید حساب می‌شود یا به قیمت وقت وجوب اداء

س

– اگر شخصـی بخواهـد اموال خود را حسـاب کنـد و خمس آن را بپردازد در چه صورت قیمت مال متعلق خمس را روی حساب و ارزش سابق حساب کند و در چه صورت، روی ارزش فعلی؟.

ج

– اگر به ذمّه خریـده و پولی که خمس، به آن تعلّق گرفته به ازاء آن داده قیمت روز خرید، کافی است و اگر بعین، خریده یا به ذمّه

خریده و از ربح سال، وجه آن را پرداخته قیمت روز اداء، واجب است و با شکٔ در این که بعین، خریده یا

صفحه : ۳۴۹

به ذمّه، کمترین قیمت روز اداء و روز خریـد را حساب کنـد و این در صورتی است که اموال مـذکوره مال التّجاره نباشـد و الّا ترقّی قیمت مطلقا خمس دارد.

س

– شخصـی ملکی را به قیمت گران خریـده فعلا ارزش آن بنصف قیمت اوّلی رسیده حال می‌خواهد تخمیس کند آیا قیمت اوّلی را باید حساب کند یا قیمت بعدی را؟.

ج

– اگر پولی را که در مقابـل ملك داده سال بر آن گذشـته باشـد خمس پول را بایـد بدهـد و اگر سال بر آن نگذشـته خمس قیمت فعلی ملك، کافی است.

س

– جمعی از کشاورزان، مبلغی وام از بانک کشاورزی دریافت نموده و چاه عمیقی حفر کرده و به مـدّت پنـج سال وام دریافتی را به اقساط، پرداخت نموده‌انـد فعلا که چاه بملك شخصـی کشاورزان درآمده برای محاسـبه سـرمایه، همان وجه دریافتی از بانك، باید جزء سرمایه محسوب گردد یا قیمت فعلی چاه؟.

ج

– در مفروض سؤال بایـد هر سالی هر مقـدار از بـدهی خود را از بابت چاه می‌دهنـد خمس معادل آن را از قیمت آن بپردازنـد و در صورتی که اداء خمس را تأخیر انداخته باشند باید خمس قیمت فعلی سهم خود را از چاه بپردازند.

س

– شخصی می‌خواهد پدر خود را از زیر دین، بیرون بیاورد و مال او را حساب کند آیا می‌تواند املاك پدر را بهمان قیمت که او در زمان حیات خود خریده حساب کند یا نه؟.

ج

– اگر یقین داشته باشد که پدر، خمس آنها را نداده واجب است خمس قیمت فعلی آنها را بپردازد و تفاوت قیمت را با حاکم شرع، مصالحه نماید.

س

– شخصـی ماشـین کار خریده و خمس آن را نداده می‌خواهد حساب کند، ماشین به قیمت خرید حساب می‌شود یا به قیمت فعلی و هم چنین شخصی زمین زراعتی و یا باغ خریده آیا قیمت خرید حساب می‌شود یا قیمت فعلی.

ج

– اگر از درآمد سال، خریده و خمس نداده قیمت فعلی را حساب کند.

س

– این جانب در سال گذشـته یک دانگ و نیم از یک ماشـین کمپرسـی جهت امرار معاش خریـداری و آن را جزء سـرمایه در موقع حساب سال

صفحه : ۳۵۰

محسوب نموده‌ام اکنون ماشـین به قیمت خریـد بایـد محسوب گردد، یا به قیمت فعلی چون قیمت فعلی از قیمت خرید پائین‌تر آمده است؟.

ج

– در فرض سؤال اگر سال گذشـته قیمت سهم خود از ماشین را جزء سرمایه حساب کرده و خمس آن را پرداخته‌اید قیمت فعلی آن را جزء سـرمایه محسوب داریـد و می‌توانیـد کسـری قیمت را از عوائـد سال جبران کنیـد و چنانچه پول ماشـین قرض بوده و در سال جاری قرض آن را اداء کرده‌اید در این صورت هم قیمت فعلی آن را حساب کنید.

س

– شخصـی از عوائـد سـال، مصالـح و ابزار کسب، خریـداری کرده ولی بر اثر اسـتعمال، قیمت آنهـا تنزّل نمـوده و اینـک آخر سـال می‌خواهد برای اداء خمس، این ابزار را جزء سرمایه حساب کند قیمت فعلی را منظور بدارد، یا قیمت روز خرید را؟.

ج

– قیمت فعلی را.

فروش یا هبه برای فرار از خمس

س

– مقـداری گنـدم داشـتم قبـل از رسـیدن سـال، برای آن که خمس آن واجب نشـود آن گنـدم را فروختم و احتیـاجی هم به پـولش

نداشتم اگر آن پول بماند تا سال گندم برسد خمس آن واجب می‌شود یا نه؟.

ج

- بلی واجب است خمس آن داده شود.

س

- کسی معاملاتی را انجام می‌داده و برای فرار از تعلّق خمس، در بین سال، دارائی خود را به دیگری بخشیده و باز آن شخص به او پس داده است چند سال باین حال گذشته و چند مرتبه بخشیده و پس گرفته آیا چنین شخصی از اداء خمس، شرعا معاف شده است یا نه؟.

ج

- اگر در همان سال، موهوب له، آن را به واهب ببخشد جزء فوائد همان سال است و باید خمس آن را در آخر سال بدهد و اگر در سال بعد، آن را به واهب ببخشد جزء فوائد سال بخشش، محسوب می‌شود و این در صورتیست که هبه، مناسب شأن و حال او باشد پس اگر مناسب شأنش نباشد از فوائد سال، محسوب است و باید خمس آن را بدهد خواهد آن را هبه نماید یا هبه ننماید.

صفحه : ۳۵۱

س

- حقوق ماهیانه گرفته می‌شود و برای ماه بعد، مصرف می‌گردد حال اگر سال شرعی برسد و گیرنده حقوق، مبلغ موجودی را به زن یا بیکی از فرزندانش جهت فرار از خمس ببخشد و یک روز بعد از تمام شدن سال، دو مرتبه آن مبلغ را فرزند، و یا زن به مرد ببخشد خمس به آن تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

- این گونه بخشش‌ها از مؤنه محسوب نیست و خمس آن واجب است.

جبران مال مخمّس مصرف شده یا تلف شده از ارباح

س

- شخصی چندین سال است که حسابی پیش خودش داشته و مبلغی خمس، بدهکار بوده است و خدمت مرجع وقت، ارسال می‌داشته و امسال بنا بر عللی مبلغی ضرر کرده و جریمه داده و می‌خواهد برای سال آینده به حسابش رسیدگی کند اکنون چه تکلیفی دارد؟.

ج

– اگر این مبلغی که از او گرفته شده از سرمایه مخمّس بوده در سال جاری که اضافه ندارد چیزی بر او نیست و آن چه را از بین رفته، جزء سرمایه، محسوب نکند و در نظر بگیرد سال دیگر اگر اضافه بر سرمایه فعلی داشت خمس آن را بدهد.

س

– شخصی هفتاد هزار تومان، سرمایه داشته خمس این سرمایه را داده بعد احتیاج پیدا کرده که طبقه فوقانی منزل را بسازد، لذا مقداری از سرمایه را خرج ساختمان منزل کرده، پنجاه هزار تومان برایش باقی مانده و چون جهت سرمایه او کافی نبوده مبلغ سی هزار تومان از بانک – با در نظر گرفتن طریق شرعی که دچار حرمت ربا نشود– وام گرفته و فعلا سرمایه‌اش مبلغ هشتاد هزار تومان است و در هر ماهی باید مقدار قسط سی هزار تومان را بپردازد آیا سی هزار تومان مذکور، متعلّق خمس هست یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله اگر در همان سال که سرمایه، مصرف خانه شده قرض کرده و همان سال از منافع، قرض آن را اداء نموده خمس، ندارد و اگر از منافع سالهای بعد، قرض آن را اداء کرده خمس دارد.

س

– شخصی مثلا مقدار بیست هزار تومان سرمایه مخمّس دارد بعد ضرر کرده و پانزده هزار تومان شد و به همین حال، تجارت کرد تا این که بیست و دو

صفحه : ۳۵۲

هزار تومان شد در این صورت آن کمی، جبران می‌شود و باید خمس دو هزار تومان را بدهد و یا جبران نمی‌شود و باید خمس هفت هزار تومان را بپردازد؟.

ج

– ضرر هر سال را از منافع همان سال می توان جبران کرد و امّا ضرر سال قبل را از منافع سال بعد نمی‌توان جبران نمود بنا بر این در مفروض سؤال، اگر ضرر و نفع، در یک سال بوده دو هزار تومان زائد بر رأس المال را باید تخمیس کرد و اگر در آخر سال اوّل پنج هزار تومان ضرر داشته و در سال بعد، نفع حاصل شده در سال دوّم آن چه را که از پانزده هزار تومان زیادتر باشد باید تخمیس نماید.

س

– شخصی سرمایه‌ای داشته و وجوه آن را داده و استطاعت حجّ هم برای او حاصل شده و مبلغی از آن سرمایه، به مصرف حجّ رسانیده و طلبی هم دارد که بعد از چند ماه وصول می‌شود آیا می‌تواند این طلب را جزء سرمایه خود قرار دهد که خمس آن را

ندهد یا نه؟.

ج

– اگر شخصی از سرمایه مخمّس، در بین سال به مصرف حجّ برساند و در همان سال، ربح عائد او بشود می‌تواند خمس نداده، از ربح، سرمایه قبل را تتمیم نماید لکن اگر طلب وصول شده، ربح سالهای پیش بوده خمس آن را باید بدهد و ما بقی را سرمایه نماید.

س

– کارگری که وجهی را مخمّس نموده آیا می‌تواند در خلال سال، وجه مورد نیاز خود را از این پول مخمّس بردارد و در ضمن همان سال، بهمان مقدار از پول غیر مخمّس، به جای آن بگذارد و هر سال، این عمل را تکرار کند یا نه؟.

ج

– در صورت مفروضه آن چه را که از پول مخمّس، صرف کند نمی‌تواند از پول غیر مخمّس، جبران نماید و باید خمس غیر مخمّس را بدهد بلی می‌تواند همه سال، منافع خمس نداده را در بین سال، صرف نماید و منافع خمس داده را نگهداری کند.

س

– شخصی مثلا پنجاه هزار تومان سرمایه دارد ده هزار تومان آن را برای سفر مکّه خرج کرد آیا میزان سرمایه او برای سالهای بعد چهل هزار تومان است یا همان پنجاه هزار تومان اوّلی؟.

صفحه : ۳۵۳

ج

– برای سالهای بعد چهل هزار تومان است.

س

– زارع یا کاسبی حساب سال خود را کرد و مبلغ پنج هزار تومان مثلا سرمایه داشت و این سرمایه، در بین سال، مصرف یا تلف شد و در آغاز سال آینده صاحب سرمایه گردید آیا تخمیس سال گذشته کافی است یا باید سرمایه تازه بدست آورده را حساب کند؟.

ج

– در فرض سؤال که سرمایه مخمّس، تلف شده و بعد از سال، سرمایه دیگر تهیّه شده باید خمس سرمایه جدید را بدهد.

س

– آخر اسفند ۶۱ مبلغ هزار تومان وجه نقد در دفترچه پس انداز بانک داشته و خمس آن را هم دادم ولی اکنون که آخر اسفند ۶۲ می‌باشد پس از دو سه مرتبه پرداخت و دریافت، مبلغ دو هزار تومان در آن دفترچه، نقدینه دارم، لطفا بفرمایید چه مبلغ باید خمس بدهم؟ آیا از مجموع دو هزار تومان، یا از هزار تومان امسال؟.

ج

– در فرض سؤال اگر در تمام سال بمقدار پول مخمّس در بانک موجود بوده، فقط خمس هزار تومان را فعلا باید بدهید ولی اگر تمام یا بعض مال مخمّس در بین سال به مصرف مؤنه رسیده، باین معنی که مثلا در بین سال گاهی اتّفاق افتاده که در بانک، کمتر از هزار تومان داشته‌اید نمی‌توانید از عائد سال بعد، جای مصرف شده را پر کنید برای ندادن خمس.

س

– شخصی از موجودی نقدی خود که قبلا تخمیس کرده بوده به مصرف مخارج مکّه می‌رساند در این صورت می‌تواند آن مبلغ را از درآمد سال بعد، جبران کند و یا باید خمس درآمد سال بعد را بپردازد؟.

ج

– نمی‌تواند از درآمد سال بعد، آن را جبران نماید.

س

– شخصی در سر سال خمس خودش یک خروار برنج داشته و حساب کرده و خمس آن را داده و در بین سال، این برنج را مصرف کرده و باز در نزدیکیهای سال خودش برنج جدیدی خریداری می‌کند اکنون که سالش، فرا رسیده یک خروار برنج دارد آیا خمس برنج موجود سال دوّم را باید بدهد یا نه؟.

ج

– بلی باید خمس آن را بدهد.

صفحه : ۳۵۴

س

– اگر کسی از مال مخمّس، صرف نموده آیا جائز است مقابل آن را از ارباح جدید، استثناء کند یا جائز نیست؟.

ج

- اگر از سرمایه، صرف نموده می‌تواند در آخر سال، کسری سرمایه را از ارباح، جبران کند و اگر از سرمایه نبوده نمی‌تواند آن را استثناء نماید.

س

- اگر از پول تجارت که معمولاً- سرمایه مخمّس و ربح، با هم مخلوط است برای امرار معاش، آذوقه و وسائلی را تهیّه کند و در آخر سال، مقداری باقی بماند و آن بقیّه را از نظر محاسبه سال، با سرمایه‌اش یک موجودی بحساب آورد و خمس را بپردازد و سال دوّم هم همین محاسبه را بعمل بیاورد در نتیجه آذوقه مخمّس مصرف شده حکم مال التّجاره موجود در بازار را پیدا می‌کند- که ربح جدید، کسری آن را جبران می‌کند- یا نه و آیا این محاسبه صحیح است؟.

ج

- این نحو محاسبه، صحیح نیست و فقط اگر از سرمایه، صرف کرده باشد با ارباح سال، کسری آن، جبران می‌شود.

س

- شخصی خمس یک خروار گندم را در سر سال، داده، می‌خواهد سال آینده با گندم جدید خود، معاوضه کند آیا باز آن گندم تازه، خمس دارد یا نه؟.

ج

- اگر با دیگری معاوضه نماید، به عوض آن نیز خمس، تعلّق نمی‌گیرد ولی اگر از مال خود بخواهد عوض آن را نگهدارد و آن گندم مخمّس را مصرف کند بعد از گذشتن سال بر آن باید خمس آن را بدهد.

س

- آذوقه که از سرمایه و ربح، طبق معمول تهیّه شده و در آخر سال، مقداری، از آن باقی مانده است ولی چون کاسب، خرجش از مداخلش بیشتر بوده در نتیجه، حتّی اگر آذوقه باقی مانده را هم اضافه کند باز کسر سرمایه دارد آیا واجب است خمس آذوقه را بپردازد یا نه؟.

ج

- در فرض مذکور که آذوقه نیز از سرمایه یا عوائد، خریداری شده و فعلا آن شخص کسری سرمایه دارد خمس ندارد.

چیزی که خمس آن داده شده دیگر خمس ندارد

س

- یک نفر نزد شخصی پولی را به امانت گذاشت پس از مدّتی

صفحه : ۳۵۵

وصول کرد، بفرمایید اگر صاحب پول ابتداء خمس آن را داده باشد در مرتبه دوّم که پول را پس گرفت باز باید خمس آن را بدهد یا لازم نیست؟.

ج

- اگر خمس آن را قبلا داده بعد که پس می‌گیرد دیگر خمس بر او نیست.

اگر مشکوک باشد که میّت خمس اموال خود را داده یا نه؟

س

- شخصی در حیات خود، ملکی را خریداری نموده و بعد از فوت او ورثه نمی‌دانند که مورّث، خمس آن ملك را داده یا نه؟.

ج

- با علم به این که ملك مذکور، متعلّق خمس بوده مثل این که در بین سال، از عوائد سال، آن را خریده - و شك در اداء خمس،- تخمیس آن بر ورثه، واجب است.

س

- اگر آب و ملکی از متوفّی بعنوان ارث مانده ورثه می‌دانند که مورّث، خمس نمی‌داده ضمنا این آب و ملك، در اختیار ورثه و جزء سرمایه آنها است و ملك را زراعت می‌کنند و حاصلش را صرف مؤنه زندگی می‌نمایند و تحوّلاتی در آن - از لحاظ گرانی و ارزانی و از لحاظ این که مقداری آبادتر و مقداری خشك و از محصول افتاده - پیدا شده، ورثه، برای تعیین خمس این ارثیّه، روی چه قیمتی باید حساب کنند و خمس آن را بدهند خواهشمند است فروع مسأله را مفصّلا بیان فرمائید؟.

ج

- اگر بدانند عین ملك، مورد تعلّق خمس بوده و اداء نشده خمس قیمت فعلی را بدهند و اگر ملك موروثی، متعلّق خمس نباشد، لکن مورّث، خمس، بدهکار باشد هر یک از ورثه، بر حسب سهم الارث خود آن چه در ذمّه میّت، از خمس است اداء نمایند تا بتوانند در ترکه، تصرّف کنند.

س

- اگر از متوفّی مدرکی دالّ بر تخمیس اموال و حساب سال داشتن پیدا نکنند آیا بر ورثه در این صورت لازم است قبل از تقسیم

ارثیّه خمس اموال را بدهند (در فرض بودن صغار)؟.

ج

– اگر یقین دارند خمس بر ذمّه متوفّی تعلّق گرفته و شک داشته باشند که پرداخته یا نه واجب است از اصل ترکه او اداء کنند ولی اگر شک داشته باشند

صفحه : ۳۵۶

که تعلّق گرفته یا نه تکلیفی ندارند. و اللّه العالم.

س

– ثلثی که برای میّت مصرف می‌کنند باید تخمیس شود یا خیر؟.

ج

– اگر بدانند که بر مورد ثلث خمس مستقرّ شده و میّت نداده باید اوّل آن را تخمیس و بعد بقیّه را صرف میّت نمایند.

بدهی خمسی میّت از اصل ترکه خارج می‌شود

س

– شخصی فوت نموده و پدر و مادر و فرزند هم ندارد و در وصیّت نامه‌اش تذکّر داده که خمس مال خود را نپرداخته‌ام وصیّ و ناظر من خمس اموالم را بپردازند و ثلث خود را هم اختصاص به کفن و دفن و نماز و روزه و حجّ داده، حال آیا خمس را از اصل مال باید داد یا از ثلث؟.

ج

– در فرض مسأله، خمس از اصل مال باید خارج شود و پس از اخراج خمس، ثلث باقی مانده را به مصارفی که وصیّت نموده برسانند.

تصرّف در مالی که خمس به آن تعلّق گرفته یا مشکوک است

س

– اگر کسی پولی قرض بگیرد و قرض دهنده خمس این پول را نداده باشد بر قرض گیرنده واجب است که خمس آن را بدهد یا نه مخصوصا در صورتی که قرض دهنده، مبلغی را که قرض گیرنده، بعنوان خمس داده قبول نداشته باشد و به قرض گیرنده ندهد؟.

ج

- اگر بداند بر خصوص آن پول، خمس تعلّق گرفته، قبل از اداء خمس، جایز نیست در آن تصرّف نماید.

س

- اشخاصی که خمس بدهکارند و ربا هم در مال آنها وجود دارد برای تعمیر مسجد و خرید زیلو و حصیر و کاشی و تعمیر حمّام کمک مالی می‌دهند آیا مصرف چنین پولهائی در حمّام و مسجد صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که شرعا صحیح نباشد راه حلّی دارد یا نه؟.

ج

- اگر معلوم نباشد عین مالی که صرف مسجد یا حمّام می‌شود متعلّق خمس یا از حرام است تصرّف در آن، مانعی ندارد و اگر یقین دارد که متعلّق خمس یا زکاهٔ است و صرف در اجرت بنّا و عمله، نموده باشند نماز و غسل، اشکال ندارد و در صورتی که با آن، چیزی خریداری شده که فعلا موجود است نسبت

صفحه : ۳۵۷

به زکاهٔ، در غیر ممتنع، با اذن خود دهنده و در ممتنع با اذن حاکم شرع، معامله را امضاء و بابت زکاهٔ محسوب دارند و در خمس نیز مقداری از آن چه را که موجود است وکیل هستند از طرف حقیر قبول نموده و صرف مسجد و حمّام نمایند و امّا از جهت مال ربوی اگر صاحبان آن را می‌شناسند استحلال نمایند و اگر نمی‌شناسند حاکم شرع، معامله را امضاء کند و آن عین را به فقیر بدهد و او صرف مسجد نماید.

س

- شخصی مبلغی در حدود بیست و پنج هزار تومان پول نقد با مغازه و سرمایه داشته و خمس آن را نداده و فوت نموده و وارث غیر بالغ دارد آیا خمس اموال او را بدهند یا از جهت این که وارث صغیر دارد، خمس بمال ولی تعلّق نمی‌گیرد؟.

ج

- در فرض مسأله، واجب است خمس آن را بپردازند و قبل از اداء خمس، تصرّف در آن، جائز نیست اگر وصیّ دارد بر وصیّ واجب است و اگر وصیّ ندارد با اذن حاکم شرع باید بپردازند.

س

- بنده داد و ستدی نسبتا گسترده و با افراد زیادی معاشرت دارم و در موضوع کارم ناچارم که با مردم، معاشر باشم و یقین دارم که غذای میزبان و طرف معامله‌ام و پولی که از آنها تحویل می‌گیرم غیر مخمّس و غیر مزکّی است و اگر ترک معاشرت کنم معامله‌ام

تعطیل می‌شود و عسر و حرج لازم می‌آید در این صورت، تکلیفم چیست؟.

ج

- بعید نیست که این گونه موارد، جزء شبهه غیر محصوره و یا خارج از محلّ ابتلاء باشد و در چنین صورتی، احتیاط، لازم نیست. بلی اگر یقین دارید که مورد ابتلاء شما عینا متعلّق خمس است چنانچه مفروض سؤال است تصرّف در آن بدون اذن ولیّ خمس، جائز نیست.

س

- اشخاصی که اموالی را از طریق کسب مشروع و غیر مشروع بدست آورده و حساب سال ندارند و گاهی بدون حساب، چیزی به فقرا و سادات کمک می‌کنند آیا جائز است که - بعنوان مهمانی و ضیافت - از مال آنها خورد و استفاده کرد یا نه؟.

صفحه : ۳۵۸

ج

- با علم به این که عین مال مورد ابتلاء، خمس به آن تعلّق گرفته و داده نشده تصرّف در آن، جائز نیست مگر آن که خود مالك و در صورت امتناع، خود متصرّف با اجازه حاکم شرع، خمس آن را بپردازد یا با اجازه حاکم شرع، خمس مقدار مصرفی را به ذمّه بگیرد و بعد بپردازد.

س

- شخصی مدّت پنجاه سال خمس و وجوه دیگر بر ذمّه او بوده و با ندادن وجوه، اداء فرائض می‌نموده حتّی مکّه معظّمه هم مشرّف شده اکنون می‌خواهد اموالش را حساب کند که اداء خمس نماید عبادات گذشته او چه صورت دارد؟.

ج

- در فرض مسأله اگر عالم بوده که مثلا- فرشی که روی آن نماز می‌خوانده خمس به آن تعلّق گرفته و از روی معصیت، تأخیر انداخته و با توجّه به این که نماز در آن، باطل است نماز می‌خوانده نمازش باطل است امّا در صورت عدم علم، یا غفلت، نمازش صحیح است و آن چه را نمی‌داند صحیح واقع شده یا باطل، محکوم به صحّت است و هم چنین سائر عبادات، و در حجّ اگر قربانی و جامه احرام و نعلین در حال وقوف و سعی، غصبی، نباشد حجّ، صحیح است و با التفات به این که جامه احرام - و یا نعلین در حال وقوف و سعی - مورد تعلّق خمس بوده یا با پول غیر مخمّس به معامله عین به عین تهیّه شده، حجّ باطل می‌شود و قربانی اگر از عین غیر مخمّس باشد یا با پول غیر مخمّس به معامله عین به عین تهیّه شده باشد کفایت نمی‌کند و باید دوباره قربانی کند.

س

- کسانی که باید خمس بدهند و نمی‌دهند، وظیفه عیالات آنها- که نانخور ایشان هستند و اطّلاع از وضعشان دارند- چیست؟.

ج

- اگر بدانند که عین مال مورد ابتلاء ایشان متعلّق خمس است خوردن و تصرّف در آن، قبل از اداء خمس، جائز نیست و لکن می‌توانند با اذن حاکم شرع خمس آن چه را که تصرّف می‌کنند بر ذمّه بگیرند و بعد ادا کنند و اگر ندانند خوردن و سائر تصرّفات، برای ایشان جائز است.

س

- شخصی خانه‌ای خریده و قیمت آن را از پول غیر مخمّس داده شخص ثالثی مانند مستأجر مثلا، نمی‌داند آیا خریدار، آن را با عین پول خمس

صفحه : ۳۵۹

نداده خریده یا این که به ذمّه خریده و می‌خواهد که بعد، از غیر مخمّس، ذمّه خود را بری نماید، اکنون تصرّفات شخص ثالث چه صورت دارد؟.

ج

- تصرّفات شخص ثالث، مانعی ندارد.

س

- شخصی که در پرداخت خمس، کوتاهی می‌کند چه حکمی دارد؟.

ج

- معصیت کرده و تصرّف در مالی که خمس به آن تعلّق گرفته جائز نیست و معاملات و تصرّفات واقعه بر آن، در مقدار خمس، فضولی است.

س

- هر گاه کسی خمس و زکاة نمی‌دهد- ولی نه بر سبیل انکار- و یا اموال او از طریق غیر مشروع مانند ربا و رشوه و غیرهما، بدست آمده باشد انسان می‌تواند بعنوان مهمانی و یا عناوین دیگر، در اموال چنین شخصی، تصرّف نماید و آیا صدقات مندوبه و روضه خوانی و دیگر مستحبّات، بحال او نافع است یا نه؟.

ج

– اگر انسان، احتمال بدهد خصوص اموالی که مورد ابتلاء او است حرام نباشد یا شکّ در تعلّق خمس و زکاهٔ به آن‌ها داشته باشد، تصرّف در آنها جائز است و امّا اگر علم به غصب بودن یا تعلّق خمس و زکاهٔ بر آنها داشته باشد، تصرّف جائز نیست و اگر در صورت تعلّق خمس و زکاهٔ بر آنها تصرّف کرد ضامن است و باید خمس و زکاهٔ آنها را خود او اداء نماید و صدقه مندوبه یا اعمال مستحبه دیگر در صورتی که از مال حلال باشد صحیح است و مأجور خواهد بود لکن موجب برائت ذمّه او از دیون مالیّه نخواهد شد.

س

– گاهی شخصی که خمس نمی‌دهد میهمانی می‌کند و از همان مال غیر مخمّس هم مصرف مهمانی می‌نماید آیا خوردن این غذاها جائز است یا نه؟ و دیگر این که اگر تنها همان مبلغ مخارج سفره را تخمیس نماید– نه همه اموالش را – آیا خوردن آن غذاها مباح است یا نه؟.

ج

– با شکّ در این که عین آن چه در سفره، حاضر می‌شود متعلّق خمس شده تصرّف در آن، اشکال ندارد ولی اگر بداند که عین آن، متعلّق خمس شده و پرداخت نشده یا با عین مالی که خمس آن اداء نشده خریداری شده تصرّف در آن،

صفحه : ۳۶۰

جائز نیست. و تخمیس آن، در صورتی کافی است که خصوص آن عین، متعلّق خمس شده باشد ولی اگر در ضمن اشیاء دیگر به آن خمس تعلّق گرفته باشد تخمیس خصوص آن کافی نیست.

س

– زنی که خمس جهیزیّه‌اش را نداده شوهر می‌تواند در آن جهیزیّه، تصرّف کند یا نه؟.

ج

– با علم به تعلّق خمس و عدم پرداخت، نمی‌تواند در آن تصرّف کند تا خمس آن پرداخت شود.

س

– اگر از پولی که خمس آن را نداده‌اند مسجد درست کنند نماز در آن مسجد چه صورت دارد؟.

ج

– اگر معلوم نباشد که مصالح آن به عین پول متعلّق خمس، خریداری شده اشکالی ندارد و الّا در صورتی که صاحب پول، حاضر نباشد که خمس آن را بدهد محتاج به مراجعه به مجتهد است.

س

- شخصی با مال غیر مخمّس، به مکّه رفته و بحاکم شرع، رجوع نکرده در این صورت حجّش صحیح است یا نه؟.

ج

- خمس را باید بدهد ولی حجّش صحیح است مگر آن که لباس احرامش را بعین مالی که متعلّق خمس باشد خریده و با التفات به غصب بودن، آن را پوشیده باشد.

س

- کسی مستطیع شد و در سال استطاعت، به حجّ نرفت و سال بعد به مکّه رفت و پس از مراجعت، جهت ولیمه، از نتاج گوسفندان خود استفاده کرد و هم چنین قرضی را که داشت از گوسفندان خمس نداده، اداء نمود، حال آیا باید خمس گوسفندانی را که جهت ولیمه و یا قرض، مصرف شده بدهد یا نه؟.

ج

- اگر ولیمه و قرض را از ارباح سالهای پیش داده، باید خمس آن را بدهد و اگر از ارباح سالی است که ولیمه و قرض را داده، خمس ندارد.

پدر و فرزندی که زندگی و کسبشان با هم است چگونه خمس بدهند

س

- پدر و فرزندی که با هم زندگی می‌کنند و فرزند، هیچ گونه اختیاری از خود ندارد و در شئون زندگی، جدائی ندارند و هر کدام چیزی پیدا کردند

صفحه : ۳۶۱

با هم خرج می‌کنند آیا باید هر کدام، حساب سالیانه جدا داشته باشند یا اگر پدر مثلا دارای حساب سال باشد کافی است؟.

ج

- هر یک از این دو نفر، خمس آن چه را که از مخارج سالشان زیاد آمده با وکالت از دیگری بدهد- بقصد ما فی الذمّه هر کدام - کافی است.

در تعلّق خمس و زکاهٔ کدامیک مقدّم است

س

- کسی که از ربح و سود سرمایه خود قبل از تمام شدن سال خمس، تعدادی از گاو یا گوسفند که به حدّ نصاب است خریداری کند آیا دادن زکاهٔ و خمس هر دو واجب است یا یکی از آنها؟.

ج

- در فرض مسأله که قبل از تمام شدن سال زکاهٔ، سال خمس تمام می‌شود واجب است خمس را بپردازد و بعد از اداء خمس، اگر بمقدار نصاب، باقی باشد پس از حلول حول زکاهٔ، واجب است زکاهٔ جنس زکوی باقی مانده را - چه عین سرمایه باشد چه سود- بپردازد.

س

- کسی که حساب سال ندارد و ذمّه او، هم به زکاهٔ و هم به خمس مشغول است و فعلا می‌خواهد اداء نماید کدام را مقدّم بدارد؟.

ج

- باید زکاهٔ را حساب کند و بدهد و بعد هر اندازه ربح، پس انداز کرده خمس آن را بپردازد.

س

- شخصی چند سال، مالی را که متعلّق خمس و زکاهٔ بوده - از قبیل نقدین - در اختیار داشته و خمس و زکاهٔ آن را نداده اکنون که در مقام اصلاح برآمده آیا باید اوّل خمس بدهد و بعد زکاهٔ را یا اوّل زکاهٔ را بدهد و بعد، خمس آن را اداء نماید؟.

ج

- اگر نقدین را در یک روز بدست آورده و سال خمس نداشته به نحوی که همان روز حصول فائده، مبدأ سال خمس بوده قهرا چون استقرار زکاهٔ، قبل از استقرار خمس است باید اوّل زکاهٔ را اخراج کند و بعد خمس ما بقی را بدهد و اگر سال خمس داشته و پایان سال خمس او قبل از استقرار زکاهٔ باشد باید خمس آن را بدهد و اگر بقیّه بمقدار نصاب بوده زکاهٔ آن را نیز بپردازد و نسبت به سالهای بعد اگر بر نقدین اضافه نشده و با کسر خمس از آن و کسر بدهی زکاهٔ سال یا سالهای

صفحه : ۳۶۲

قبل، باز هم بمقدار نصاب است فقط باید زکاهٔ داده شود.

تعلّق خمس و زکاهٔ بنحو اشاعه است

س

- اگر کسی با سرمایه‌ای که متعلّق خمس بوده و با ربح خمس نداده آن مشغول کسب شده و چند سال به همین وضع، کسب کرده باشد خمس اصل سرمایه و زیادی ربح و اشیائی که می‌داند بعد از تمام شدن سال ربح، از ربح، تهیّه کرده - اعمّ از این که آن اشیاء، مؤنه و ما یحتاج باشند یا غیر آنها- بدهد کافی است یا این که مستحقّین خمس، در سرمایه و تمام ارباح چند سال و اشیائی که با آنها تهیّه شده شریکند، و باید از آنها هم حقّشان را بدهد و هم چنین در چیزی که متعلّق زکاهٔ بوده و زکاهٔ آن را نداده و چند سال با آن کسب نموده یا از نماء آن استفاده کرده است. خلاصه خمس و زکاهٔ که متعلّق بعین است نه به ذمّه، حقّ متعلّق به شخص عین است یا به مالیّت آن یا بنحو اشاعه یا کلّی فی المعیّن و در هر صورت چه در سرمایه غیر مخمّس و غیر مزکّی چه اشیائی که از نماء و منفعت آنها تهیّه شده امضاء حاکم شرع هم لازم است یا لازم نیست؟.

ج

- بنظر حقیر خمس و زکاهٔ، بنحو اشاعه است پس اگر معاملاتی که واقع شده بعین مال زکوی یا متعلّق خمس، واقع شده، آن معامله نسبت بخمس و مقدار زکاهٔ آن، فضولی است و اگر حاکم شرع، امضاء نماید ملک ارباب خمس و زکاهٔ می‌شود و احکام شرکت، در آن جاری است ولی اگر زکاهٔ عین زکوی و خمس عین مال متعلق خمس را بدهد کافی است و اگر معامله، بنحو کلّی، واقع شده چنانچه غالبا این قسم است معامله برای خود شخص، واقع می‌شود و با فرض این که پول آن را از مال خمس نداده اداء نموده باشد باید خمس آن پول را بدهد و حکم نسبت به مال زکوی نیز چنین است.

س

- بعضی از کسانی که قصد زیارت مکّه معظّمه را دارند مبلغی را جهت رفتن و برگشتن، قرار می‌دهند و از همین مبلغ، خمس آن را اداء می‌کنند آیا این عمل، صحیح است و یا باید از تمام اموال، خمس را خارج نمود؟.

ج

- اگر اموال او وجه نقد باشد و خمس آن را نداده، دادن خمس مقدار مصرف حجّ، موجب جواز تصرّف در بقیّه نیست و تا خمس تمام آن را ندهد

صفحه : ۳۶۳

نمی‌تواند در آن وجوه، تصرّف کند. بلی اگر اعیانی مثل خانه و زمین و باغ، متعلّق خمس باشد و خمس یکی از آنها را بدهد و آن را بفروشد و صرف حجّ نماید جائز است.

س

- گوسفند غیر مخمّس را صاحب گوسفند، به قصّاب فروخت و او هم ذبح کرد و تمامی گوشت آن را فروخت آیا خریداران گوشت، بعد از این که علم پیدا کردند، باید خمس آن را بدهند یا خمس آن به ذمّه متلف است؟.

ج

- اگر خریـدار گوشت، علم دارد که خمس به آن تعلّق گرفته و اداء نشـده نمی‌توانـد آن را بخرد و اداء خمس آن مقدار، در حلیّت آن، کافی نیست لکن خریدار، پس از اتلاف مقداری که خریده اگر خمس آن مقدار را بدهد ذمّه‌اش بری می‌شود.

آیا از مال کسی که خمس بدهکار است بدون اذن او می‌توان خمس داد یا نه؟.

س

- آیا زوجه می‌توانـد بـدون اجازه فرزنـدانش از اموال شوهر خود که فوت نموده خمس بدهد- چون ممکن است ورثه اداء نکنند و بگویند خمس بدهکار نبوده - یا نمی‌تواند؟.

ج

- اگر زوجه، یقین داشته باشد که خمس بر میّت واجب بوده و بداند که ورثه دیگر نمی‌دهند و مال تحت ید او باشد واجب است با اذن حاکم شرع خمس را از آن مال، اداء کند.

س

- شخصی، خمس مدیون است و نمی‌دهد، آیا متصدّی حساب او می‌تواند محرمانه خمس درآمد او را بردارد و با اجازه حاکم شرع به مستحقّ برساند یا نه؟.

ج

- اگر ممتنع باشد با اجازه حاکم شرع جائز است.

س

- مادری نانخور فرزنـدش می‌باشد و می‌داند پسـرش حساب خمس ندارد در این صورت مادر می‌تواند بقدر آن چه خودش از آن، صرف می‌کند از همان پولی که پسرش به او داده خمس بدهد یا نه؟.

ج

- بلی خودش خمس آن را با اذن حاکم شرع بدهد.

صفحه : ۳۶۴

س

- چنـد نفر، در مال التّجارهٔ، شـرکت دارنـد یکی از آنها حاضـر به اداء خمس است، ولی دیگران، امتناع می‌ورزند حال آیا آن یک

نفر می‌توانـد بـدون اجازه آنان، خمس مال التّجارهٔ را بدهد و بر فرض این که اداء کند، از ذمّه آنان ساقط می‌شود و یا باید به اجازه مجتهد باشد؟.

ج

– اداء خمس، از مال شـخص ممتنع، با اذن مجتهد، جائز است. بلی اگر شریکی که خمس نمی‌دهد ولی ممتنع هم نیست او را وکیل نماید که بهر نحو خواست عمل کند و او با قصد قربت، اداء خمس نماید کافی است.

س

– پدر من خمس بر ذمّه دارد، من که فرزند او هستم اگر از طرف او خمس را اداء کنم در صورتی که می‌دانم راضی است، آیا ذمّه او بری می‌شود یا نه؟.

ج

– در صورتی که خود پدر امر کرده باشد جائز است، و الّا با اداء فرزند، بدون اذن پدر، ذمّه پدر از خمس بری نمی‌شود.

س

– چیزی که در خـانه از مخـارج سال زیاد می‌آیـد اگر شوهر، خمس آن را ندهـد بر زن، تکلیفی هست یا نه؟ و زن می‌توانـد بـدون اجازه شوهرش خمس آن را بدهد یا نه؟.

ج

– اگر مرد از اداء خمس آن امتناع کند و مفسده‌ای در کار نباشد، زن خودش خمس آن را با اذن حاکم شرع بپردازد.

دست گردان خمس

س

– زید با امام مسـجد، سهم مبارك امام علیه السّلام و سهم سادات را دست گردان می‌کند ولی مرجع تقلیدش فوت می‌نماید و مقلّد مجتهـد دیگر می‌شود، امام مسـجد مطالبه می‌کنـد زیـد می‌گویـد مرجع تقلید من که شـما وکالت از او داشتید فوت کرده الآن مقلّد مجتهد دیگر شده‌ام وجه را باید به او بدهم نه به شما آیا این حرف زید مسموع است یا نه؟.

ج

– امام مسجد اگر بعنوان وکالت از مرجع، وجه را با زید، دست گردان کرده حرف زید مسموع است؟.

س

- دست گردان کردن وجوه باید در محضر مجتهد اعلم باشد یا با

صفحه : ۳۶۵

هر یک از اهل علم، مانعی ندارد؟.

ج

- دست گردان وجوه، باید یا با خود مجتهد جامع الشّرائط، باشد و یا با مأذون از طرف او.

س

- کسانی که سال قرار می‌دهنـد و دست گردان می‌کنند و بعدا وجه دست گردان شده را نمی‌دهند یا مقدار کمی از بدهکاری خود را داده و بقیّه را نمی‌دهند آیا تصرّف در خانه و اثاث خانه و بقیّه اموالشان جائز است یا نه؟.

ج

- اگر از اوّل، که دست گردان نموده قصد دادن نداشـته اموال او متعلّق خمس است و تصرّف در آن، جائز نیست و امّا اگر در موقع دست گردان قصد اداء داشته و بعد، مسامحه می‌نماید تصرّف در آن اموال، مانعی ندارد.

س

- اثر دست گردان در باب خمس چیست؟ آیا اذن فقیه، در تصـرّف و مقروض بودن کسـی که خمس بر او واجب شده - نسـبت به خمس - کافی نیست و نمی‌تواند کار دست گردان را بکند؟.

ج

- بـا اذن فقیه، در تصـرّف، معاملاـتی که با عین مال غیر مخمّس انجام می‌گیرد برای مـدیون خمس، واقع نمی‌شود بلکه یا وکالـهٔ از جـانب فقیه، واقع می‌شود و برای ولیّ خمس است و یا اگر اذن، وکالت نباشـد فضولی است و با اجازه فقیه باز هم برای ولیّ خمس واقع شـده است و در این دو صورت آن چه معاملات نسبت به خمس، ربـح کند ملك اولیاء خمس خواهد بود و اذن، اشـتغال ذمّه خاصّی غیر از آن چه قبلا مدیون خمس داشت نمی‌آورد و اثر دست گردان این است که خمس که متعلق به عین بود به ذمّه دسـت گردان کننده تعلّق می‌گیرد و معاملات خمس دهنده، بی‌اشـکال و برای خودش واقع می‌شود و ربحی که حاصل می‌شود همه متعلّق به خود اوست.

س

– شخصی از یکی از آیات عظام تقلید می‌کرده و اکنون بناء تقلیدش را بر فتاوای مرجع دیگری قرار داده، در صورتی که مقداری از وجوهات خود را به نماینده مرجع اوّلی پرداخت کرده، و بقیّه را دست گردان نموده، و بر ذمّه دارد، این مبلغ پرداخت نشده چه صورتی پیدا می‌کند؟ آیا به نماینده مرجعی که فعلا از او تقلید می‌کند باید پرداخت شود؟ یا به نماینده مرجع اوّلی؟.

صفحه : ۳۶۶

ج

– با فرض دست گردان با مرجع اوّلی، باید به خود او داده شود یا با اجازه او به دیگری بدهد.

س

– افرادی که وجوه خود را نزد مجتهدین، دست گردان می‌کنند و بدهکار می‌شوند جائز است که مسامحه در پرداخت آن بنمایند؟ و نیز بفرمایید دست گردان نمودن با چک مدّت‌دار یا چکی که وعده آن رسیده صحیح است یا خیر؟.

ج

– باید هر وقت عرفا متمکّن شدند بپردازند و در مورد سؤال دوّم، دست گردان با چک صحیح نیست.

موارد جواز یا عدم جواز مصالحه در خمس

س

– اشخاصی که از آقایان مراجع تقلید، اجازه سهم مبارک امام علیه السّلام را دارند می‌توانند با دهندگان وجه به کمتر، – مثلا هشتصد تومان را به سیصد تومان – مصالحه کنند – با این که بدهکار وجه، قدرت بر اداء آن را دارد – یا نه؟.

ج

– با فرض اشتغال ذمّه، به سهم مبارک امام علیه السّلام، و تمکّن از اداء آن، مصالحه به کمتر جائز نیست.

س

– گاهی بعضی از کسانی که در صدد پرداخت وجوه می‌باشند – چه آنان که پول نقد می‌دهند یا آنان که دست گردان می‌کنند – خواهش تخفیف و ارفاق و بخشش می‌کنند آیا اجازه می‌فرمایید – مخصوصا بلحاظ این که امکان دارد اگر ارفاق نشود از اصل پرداخت حقوق، منصرف شوند – موافقت نمود و قدری از آن را صرف نظر کرد یا نه؟.

ج

– در مورد خمس یقینی، تخفیف و بخشش، جائز نیست و اجازه نمی‌دهم و حاضر نبودن بعضی برای اداء واجب، بدون تخفیف، مجوّز آن نمی‌باشد.

س

– عدّه‌ای از آایان روحانیّون که به شهرستانها و قریه‌ها برای تبلیغ، می‌روند و در موقع رسیدگی به اموال مردم و پس از رسیدگی، مبلغی از خمس آن اموال را به آنها می‌بخشند آیا این بخشش، شرعی است و صاحبان

صفحه : ۳۶۷

اموال، بریء الذّمّه می‌شوند یا نه؟.

ج

– جائز نیست خمس را ببخشند و بخشیدن، کافی در برائت ذمّه نیست بلی در موردی که مشکوک است که آیا متعلّق خمس، واقع شده یا نه؟ جائز است که مجتهد و یا مأذون از طرف او مشکوک را به مبلغی مصالحه نماید.

س

– صلاحیّت آقایان نمایندگان آن حضرت، در موقع حساب خمس اشخاص در بخشش آنها به خمس دهنده تا چه حدّ است؟.

ج

– اصلا در خمس بخشش به خمس دهنده، صورت شرع ندارد. بلی در بعض موارد شبهه، به مصالحه عمل می‌شود و همین طور وقتی که مکلّف، قادر بر أداء آن نباشد چنانچه مستحقّ خمس، راضی شود که به عنوان خمس بگیرد و دوباره ببخشد اشکال ندارد به نحوی که در رساله توضیح المسائل مرقوم شده، مراجعه شود.

س

– اگر عینی از درآمد سال زیاد آمد که قیمت واقعی آن در بازار، نامعلوم است و به اختلاف قیمت می‌کنند باید روی چه قیمتی این عین، تخمیس شود؟.

ج

– احوط آن است که با مجتهد، مصالحه کنند.

حکم خمس در مورد اموال کسی که قبل از حلول سال خمسی خود فوت نماید

س

- شخصی مالش را حساب کرده و خمس آن را اداء نموده و سالی هم برای خودش قرار داده و در وسط سال فوت کرده، آیا جائز است ورثه از ترکه او در تجهیز و تکفین و در سائر خیرات و مبرّات او خرج و مصرف نمایند یا باید خمس مال را بدهند بعدا خرج کنند؟.

ج

- آن چه از ربح سنه فوت، در مؤنه، مصرف نشده خمس آن را باید بپردازند و از مال خمس داده به مصرف تجهیز برسانند.

س

- در رساله توضیح مرقوم فرموده‌اید که اگر کسی در بین سال بمیرد، آن چه از منافع مانده خمس دارد بنا بر این اگر زارع یا غیر او در بین سال بمیرد و مقداری گندم و آرد مانده که اگر نمرده بود تا آخر سال می‌خورد، آیا خمس آن مقدار که مانده باید ورثه او بدهند و تصرّف کنند یا لازم نیست که خمس آن را

صفحه : ۳۶۸

بدهند.

ج

- باید خمس آن را بدهند.

حکم خمس در باره بچّه غیر بالغ

س

- بچّه‌ای که ممیّز نشده پولی از دست مزد خود دارد و به پدرش هم نداده آیا این پول، خمس دارد یا نه؟.

ج

- اگر صرف در مؤنه سال نکند خمس دارد و پدر، مکلّف به اداء خمس آن است.

س

- اطفالی که اولیای ایشان آنها را به کسب وادار می‌کنند و از درآمد کسبشان چیزی برای آنان می‌خرند یا جوانانی که فعلا در خانه پدر و مادر بسر می‌برند و برای آتیه خود خانه و اثاثیه، تهیّه می‌کنند در فرض اوّل آیا اولیای آنان باید خمس مال ایشان را بدهند یا خود اطفال بعد از بلوغ، باید اداء کنند، و در فرض دوّم، جوانان – چون فعلا احتیاج ندارند- باید خمس چیزهائی را که خریده‌اند بدهند یا نه؟.

ج

– در صورت اوّل اولیاء و در صورت دوّم خودشان باید خمس را بدهند.

س

– پولی که والـدین به فرزنـدان خود می‌دهنـد، و آنان در قلّک خود نگهداری می کنند، آیا تخمیس آن به عهده والدین است، یا به عهده فرزند بعد از رسیدن به سنّ بلوغ؟.

ج

– پدر از مال خود فرزندان در آخر سال باید خمس پول جمع شده در آن سال را از طرف فرزند بدهد.

س

– فرموده‌ایـد خمس دادن عوض دیگری مبرئ ذمّه نیست، حال اگر پدری بخواهد پول پس انداز بچّه خردسالش مخمّس باشد، و از پول بچّه برندارد بلکه از جیب خود بدهد راه شرعیش چگونه است؟.

ج

– باید ابتداء از مال خود به بچّه ببخشد، و آن را عوض خمس بدهد.
بشـرط آن که آن مـال مخمّس باشـد یـا خمس به آن تعلّق نگرفته باشـد و قصـد قربت از طرف ولیّ طفل کافی است و هم چنین از وکیل، در صورتی که وکالت، در اداء از طرف موکّل باشد.

صفحه : ۳۶۹

حکم خمس در مورد نذر

س

– شخصی نذر کرده که یک سال هر چه کسب کرده ده یک سود آن برای حضرت ابو الفضل علیه السّلام باشد، چنین نذری منعقد می‌شود یا نه و در صورت انعقاد، خمس، بر ده یک درآمد– که مورد نذر است – تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

– اگر مقصود ناذر، نذر برای آن حضـرت بعد از گذشـتن سال و اسـتقرار خمس بوده باید خمس مجموع ربح را بدهد و ده یک از بقیّه را صـرف نـذر نماید و اگر مقصود، این بوده که هر فائده‌ای که در اثناء سال برای او حاصل شود ده یک آن، نذر آن حضـرت

باشد باید ده یك، صرف نذر شود و خمس بقیّه را بدهد و بهر حال اگر نذر، مطلق است پرداخت ده یک در محلّ خمس، بقصد ما فی الذمّه از خمس و نذر، بی اشکال است.

س

- شخصی از درآمد حقوق خود ماهی مبلغ معیّنی را نذر حضرت عبّاس علیه السّلام نموده و به مرور ایّام بدو هزار تومان رسیده، در این صورت وجوه نذری، متعلّق خمس شده یا نه و در صورت تعلّق، از عین برداشته می‌شود یا بر ذمّه ناذر است و نیز آن وجوه را در چه راهی مصرف نماید؟.

ج

- در فرض مسأله، اگر نذر صحیح نموده و صیغه عربی یا فارسی به نحوی که در رساله نوشته شده خوانده باشد و نذر بنحو نذر نتیجه باشد، وجه، مال حضرت ابو الفضل است و خمس ندارد و اگر نذر بنحو نذر فعل کرده که در راه آن حضرت صرف نماید پس از تمام شدن سال، خمس دارد و نسبت به مصرف اگر جهت خاصّی را در نظر نگرفته در هر امر خیری در راه آن حضرت مصرف نماید کافی است.

س

- شخصی با مراعات تمام شرائط، نذر کرده که ۵- ۱ عوائد از وجه نقد را کنار گذارم، فقط برای رفتن و برگشتن به زیارت یکی از چهارده معصوم علیهم السّلام حال اگر در عرض سال خمسی موفّق نشدم، آیا این ۵- ۱ پول نذر شده جزء مؤنه سال محسوب است که خمس نداشته باشد یا زائد بر مؤنه است که خمس

صفحه : ۳۷۰

تعلّق بگیرد؟.

ج

- در صورتی که در بین سال به مصرف نذر برساند، خمس ندارد، ولی اگر سال بر آن بگذرد و بعد بخواهد به مصرف نذر برساند خمس آن واجب است.

خمس سرقفلی

س

- اگر کسی از پول خمس نداده، سرقفلی مغازه‌ای را بخرد چنانچه در آخر سال، آن را بفروشد ما زاد را باید جزء منافع سال بیاورد یا نه؟ و اگر از منافع سال، سرقفلی را خریده باشد مانند منافع دیگر، حکم ارباح تجارت را دارد که باید در آخر سال، حقّ سرقفلی را قیمت کرده و خمس آن را پرداخت کند (چه قیمت آن زیاد شده باشد یا کم) یا پرداخت خمس، لازم نیست؟.

ج

– در فرض اوّل اگر بنحو مشروع بفروشد به اضافه خمس اصل، ما زاد را باید جزء منافع سال بیاورد و خمس آن را بپردازد و در فرض دوّم اگر با رضایت مالك خریده که فعلا واگذار نمودن آن به دیگری به ازاء وجه، شرعا بر او جائز باشد حکم ارباح تجارت را دارد و این در صورتی است که سرقفلی را برای تجارت خریده باشد ولی اگر برای این که مورد سرقفلی را محلّ کسب خود قرار دهد خریده باشد اگر خمس آن چه که بابت خرید سرقفلی داده بدهد کافی است و اگر حقّ‌واگذاری بغیر ندارد در حکم تلف است و خمس ندارد مگر آن که بدون رضایت مالك بنحو غیر مشروع گرفته باشد که در این صورت ضامن خمس پول است که در حرام صرف شده.

س

– شخصی سال خمس نداشته و مبلغ پنج هزار تومان برای سرقفلی داده اکنون در صدد تعیین سال، جهت خمس است، و اگر بخواهد سرقفلی را بفروشد پنجاه هزار تومان می‌خرند، آیا باید خمس پنج هزار تومان را بدهد یا پنجاه هزار تومان را؟.

ج

– خمس پنج هزار تومان را بدهد و تا نفروخته زیادتی قیمت آن خمس ندارد.

س

– شخصی در زمان گذشته مغازه‌ای خریداری نموده برای سنگ تراشی به مبلغ دوازده هزار تومان اکنون صد هزار تومان ارزش دارد و از ابتداء

صفحه : ۳۷۱

امر تخمیسی نکرده و از نظر مادّی می‌گوید قدرت ندارم به قیمت روز حساب کنم زیرا درآمد روزانه تقریبا دویست تومان است که آن هم مخارج خانواده می‌شود.

بفرمایید می‌تواند به قیمت خرید حساب کند یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال اگر عین مغازه را خریده‌اید باید خمس قیمت فعلی آن را بدهید و اگر بعنوان سرقفلی بوده چنانچه خمس همان مقداری که بعنوان سرقفلی داده‌اید، بپردازید کافی است.

س

– سرقفلی – در موردی که صحیح باشد– اگر از منافع سال، داده شود جزء مؤنه است یا نه؟ و در صورت زیاد شدن یا کم شدن

ارزش آن، چه حکمی دارد؟.

ج

- اگر مالك، به ذمّه گرفته که در موقع خارج شدن مستأجر پولی را که بعنوان سرقفلی داده، پس بدهد یا ملتزم شده که اجازه یا حقّ بدهد که از غیر بگیرد به نحوی که فعلا خود را مالك بداند در حکم سرمایه است و خمس دارد و الّا جزء مؤنه کسب است و خمس ندارد بلی اگر بعد بنحو شرعی، فروخت و پول آن را مصرف مؤنه سال ننمود خمس دارد و در صورت اوّل تا نفروخته زیادی قیمت خمس ندارد مگر آن که شغل خود را خرید و فروش سرقفلی قرار داده باشد که در این صورت قیمت سر سال، میزان است اگر چه نفروخته باشد.

س

- مغازه‌ای را اجاره نموده علاوه بر مال الاجاره معیّن، وجهی به اسم سرقفلی، بر وجه شرعی تعیین می‌کنند و پس از گذشتن یک یا چند سال، ارزش آن سرقفلی، چندین برابر می‌شود آیا این گونه ترقّی و ارزش مالی که فعلا پول نیست مشمول خمس می‌شود یا نه؟.

ج

- تا نفروخته‌اند ترقّی قیمت سوقیّه، خمس ندارد و پس از فروش، زائد بر قیمت خرید، ربح همان سال است و بعد از رسیدن سال، باید خمس آن را بپردازد.

س

- کسی که دو باغ انگوری دارد یکی از آنها را فروخته و جهت فرزندش سرقفلی مغازه‌ای را خریداری کرده و سرمایه مختصری هم به او داده و فرزند، مشغول خرید و فروش شده که از عوائد آن، مقدّمات و مخارج ازدواج خود را

صفحه : ۳۷۲

فراهم نماید آیا برای پدر که باغ خود را جهت کسب فرزندش فروخته لازم است خمس سرمایه آن مغازه را بپردازد و یا مربوط به پدر نیست و بر پسر واجب است؟.

ج

- در فرض سؤال اگر باغ، متعلّق خمس بوده و خمس آن را اداء نکرده بر خود پدر واجب است خمس آن را بدهد و اگر متعلّق خمس نبوده یا خمس آن را داده بوده بعد آن را سرقفلی و سرمایه کسب برای خود قرار داده است خمس، در اصل آن واجب نیست فقط به منافع آن اگر زائد بر مؤنه باشد تعلّق می‌گیرد. بلی در صورت دوّم اگر پول باغ را ملك پسر نموده و پسر، صرف در سرقفلی و سرمایه نموده است بر پسر واجب است خمس تمام آن را بدهد مگر آن که گیرنده سرقفلی، تعهّد ردّ آن را در موقع

تخلیه مغازه نکرده باشد و اذن استیفاء آن را از دیگری نیز نداده باشد که در این فرض، مبلغ سرقفلی، جزء مخارج کسب است و خمس ندارد.

چیزی که ملک جهت است خمس ندارد

س

– در نفت و چیزهائی که از نفت درست می‌شود خمس، لازم است یا نه؟.

ج

– به نظر این جانب، نفت که برای جهات مملکت، استخراج می‌شود ملک جهت مملکت است و خمس ندارد.

س

– نمک و نفت که بدست ما می‌رسد و یقین داریم که مستخرجین، خمس آنها را نداده‌اند بر ما واجب است که خمس آنها را بدهیم یا نه؟.

ج

– بنظر این جانب چون نفت برای جهت مملکتی استخراج می‌شود مالك معیّن ندارد- نظیر موقوفه – و لذا خمس ندارد و نسبت به نمك اگر اشخاص، آن را استخراج کنند و برای جهت مذکوره نباشد، تخمیس آن اگر بحدّ نصاب برسد لازم است و اگر خریدار بداند متعلق خمس شده و اداء نشده باید خمس آن را بدهد و اگر در رسیدن آن، بحد نصاب، شك داشته باشد خمس، واجب نیست.

س

– درآمد ملك یا مستغلّات موقوفه‌ای که باید پس از وضع مخارج، خرج روضه خوانی شود، بعد از برگزاری مجالس روضه، مبلغی زیاد آمده که برای روضه خوانی سال بعد، مانده آیا این مبلغ زیادی، در سال بعد مثل ما زاد از

صفحه : ۳۷۳

مؤنه خود انسان، خمس دارد یا نه؟.

ج

– خمس ندارد.

س

- اشیاء معدنی مانند نفت و نمک و نایلون و غیر اینها اگر خریدار یقین یا گمان قوی داشته باشد که مستخرج، خمس اینها را نمی‌دهد و هم چنین یقین یا گمان داشته باشد که فروشندگان بازار هم خمس اینها را نمی‌دهند بر خریدار واجب است که خمس هر یک از اینها را که خریده بدهد یا خیر؟ و اگر خریدار، شک داشته باشد که مستخرج یا فروشندگان بازار خمس اینها را می‌دهند یا نه تکلیف چیست؟.

ج

- اگر مستخرج، برای تملّک خود یا شرکاء مخصوص، استخراج نماید و بدانیم خمس آن را نمی‌دهد باید خمس آن چه بدست ما می‌رسد بدهیم و اگر بقصد تملّک عموم باشد خمس ندارد و اگر در تعلّق خمس به آن، شک داشته باشد چیزی بر او نیست.

مال موهوب خمس دارد

س

- آیا وجهی که به اشخاص، بخشیده می‌شود- چه از مال موروثی و چه غیر آن - در صورتی که پرداخت کننده وجه، خمس آن را داده است آنان هم بایستی خمس آن وجه را بدهند یا نه؟.

ج

- آن چه بخشیده می‌شود خواه واهب آن را به ارث مالک شده باشد یا بغیر آن، اگر زائد بر مؤنه موهوب له باشد خمس دارد.

س

- کسی که خمس زمین زراعتی را داده و بعد آن را به فرزندش بخشیده در صورتی که فرزندش در آن ملک کشت می‌کند آیا خمس دارد؟ و در صورت واجب بودن به چه قیمت تخمیس می‌شود؟.

ج

- بعد از گذشتن یک سال از زمان بخشش، فرزند باید مجدّدا خمس آن را به قیمت روز بدهد.

س

- اگر پدری که اهل خمس است از عوائد وسط سال برای پسرش یا دخترش خانه مسکونی خریداری نماید آیا به آن وجهی که برای خرید خانه داده خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

- اگر در سال خرید، مورد احتیاج فرزند برای سکونت بوده و به او بخشیده، و در همان سال فرزند، در آن سکونت کرده خمس ندارد، و اگر در آن سال در آن ساکن نشده فرزند باید خمس آن را بدهد و اگر به فرزند نبخشیده پدر باید خمس آن را بدهد.

س

- کسی که سال خمسی دارد هر گاه کمی قبل از فرا رسیدن سالش چیزی به او هدیه کنند آیا باید موقع حساب، آن را نیز با ارباح سالش حساب کند و خمس را بپردازد یا باید یک سال از تاریخ اهداء بگذرد.

ج

- باید آن را نیز از ارباح همان سال حساب کند و خمسش را بدهد.

میزان در ابتدای سال خمسی

س

- در متن وسیلهٔ النّجاهٔ مرحوم آیهٔ اللّه اصفهانی قدّس سرّه دارد که مبدأ سنه خمس زرع، وقت حصول فائده است. بنا بر این اگر قبل از تمام شدن سال خمس، فائده و محصول جدید را بردارد چون ما زاد بر مؤنه است باید تخمیس شود یا این که - ما یفضل عن مؤنهٔ السّنهٔ- نسبت به محصول هر سال علی حده، سنجیده شود؟.

ج

- اگر مقصود اینست که از محصول سال پیش، چیزی اضافه آمده، که البتّه محصول امسال را که برمی‌دارد باید خمس زیادی محصول سال قبل را بپردازد و اگر مقصود، سؤال از محصول فعلی است، در اینجا- بحکم آن که مبدأ سنه، حین حصول زرع است - می‌تواند خمس محصول فعلی را ندهد تا یک سال بگذرد وقت خرمن سال بعد، خمس هر چه را که از این محصول، زیاد آمده بدهد و می‌تواند- بحکم این که جلو انداختن خمس، از سال، جائز است - همان وقت رسیدن سال خمس خودش پیش از حصول زرع بعدی، خمس این محصول را هم بدهد.

س

- تعیین ابتداء سال، جهت تخمیس، به اختیار خود شخص است یا باید ابتداء شروع به کسب را ابتداء سال خود قرار دهد و اگر ابتداء آن را نداند و یا فراموش کند و با فکر هم معلوم نشود وظیفه او چیست؟.

ج

- ابتداء سال را در مثل تجارت و امثال آن که فائده‌اش تدریجا حاصل می‌شود باید از حین شروع در کسب، قرار دهد و نیز می‌تواند

در وسط سالی که

صفحه : ۳۷۵

مشغول کسب شده فوائد خود را تخمیس کند و در سال بعد، پس از گذشتن یک سال تمام، از خمس دادن اوّل، فوائد یک ساله خود را تخمیس نماید و امّا در مثل زراعت و امثال آن که فائده، دفعی، حاصل می‌شود مبدأ سال را موقع حصول فائده، قرار دهد و چنانچه مبدأ کسب خود را نداند یا فراموش کرده باشد بقدر متیقّن، عمل کند.

س

– کسی که درآمدی ندارد یا اگر دارد وافی به مخارج او نیست اگر از هدایایی که به او می‌دهند در بعض اوقات چیزی زیاد آمد باید خمسش را بدهد یا نه؟ و آیا لازم است که تعیین سال، جهت اداء خمس نماید؟.

ج

– تعیین سال برای چنین شخصی لازم نیست. بلی اگر بعد از یک سال از تاریخی که هدیّه را به او داده‌اند تمام یا چیزی از آن باقی بماند باید خمس آن چه را باقی مانده بدهد.

س

– شخصی جهت خمس اموال خود، سال معیّن کرده مثلا اوّل ماه مبارک رمضان اوّل سالش بوده ولی چند سال است در اثر غفلت و یا به خیال این که هر ساله قرضش بیشتر از ما زاد است بحساب خود رسیدگی نکرده فعلا تکلیفش چیست؟.

ج

– فعلا باید رسیدگی کند و اگر معلوم شد در سالهای پیش، خمس بدهکار شده اداء نماید ولی اوّل سالش همان اوّل ماه مبارک رمضان است.

س

– شخص زارع جهت اداء خمس، سال قمری را مبدأ سال خود قرار داده پس از برداشت محصول و قبل از اداء دیون، سالش رسید آیا تمام محصولش را باید تخمیس نماید یا پس از اداء قروض و مخارج سالیانه، خمس باقی مانده را بدهد و در صورتی که بخواهد سال قمری را به سال شمسی تبدیل نماید به چه کیفیّت عمل کند که ضرر به اهل خمس نرساند؟.

ج

– در فرض سؤال، آن چه زائد بر مؤنه سال گذشته است باید خمس آن را بپردازد و اگر دیون، در مقابل سرمایه یا عوائد آن نباشد هر سالی که اداء نمود از مؤنه همان سال، محسوب است و راجع به تبدیل سال قمری به شمسی، ده روز تأخیر از سال قمری اشکال

ندارد و در زیادتر از ده روز اگر در آخر سال خود، خمس زائد بر

صفحه : ۳۷۶

مؤنه را بدهد و مثلا اگر دو ماه بعد نیز حساب عوائد خود را نموده و خمس زائد بر مؤنه این مدّت را نیز بپردازد می‌تواند این وقت را اوّل سال خود قرار دهد.

س

– کسی که یک رشته کار و کسب دارد و منافعش بتدریج حاصل می‌شود و از اداره هم ماهیانه حقوق می‌گیرد آیا می‌تواند برای هر ربح، سالی جداگانه قرار دهد یا برای مجموع باید یک سال قرار دهد؟.

ج

– در فوائد تدریجی، روز اوّل شروع به کسب، اوّل سال است و بعد از یک سال دیگر باید هر چه دارد خمس آن را بدهد.

س

– کسی که بیشتر سال، خرجش از سهم مبارک امام علیه السّلام تأمین می‌گردد اگر در بین سال از غیر سهم، پولی بدست آورد و بعد از پایان سال، مقداری پول، برایش باقی بماند خمس به آن تعلّق می‌گیرد یا نه؟ و تصوّر سال برای این گونه اشخاص، چگونه است؟.

ج

– مبدأ سال، حصول فائده است و چنانچه بر عین فائده، سال گذشته، باید تخمیس نماید و اگر با سهم مبارک امام علیه السّلام مخلوط شده به نسبت آن چه فعلا دارد خمس بدهد و سهم مبارک امام علیه السّلام خمس ندارد.

س

– کسی که سال خمس ندارد اکنون منافعی بدست آورده آیا باید یک سال از آن بگذرد و خمس آن را بدهد یا فعلا باید تخمیس کند؟.

ج

– چنین شخصی اوّل سال خمس او حین حصول فائده است و تا یک سال اگر صرف در مؤنه نشد خمس آن را بدهد.

س

– شخصی اوّل سال خود را نیمه شعبان قرار داده و چند سال به همین نحو عمل نموده اکنون که از نیمه شعبان تا موقع خرمن چند ماه مانده مقداری گندم و غیره جهت مخارج تا موقع خرمن را خریداری کرده و فعلا موجود است.
حال آیا در وقت حساب که عبارت از نیمه شعبان باشد اشیاء مذکوره را هم تفریق حساب نماید یا نه و اینها از مؤنه حساب می‌شود و سال مؤنه، سال جداگانه است؟.

ج

– در فرض مذکور، باید خمس ما زاد بر مؤنه را در آخر سال که فرضا نیمه شعبان است بدهد. بلی از آن به بعد می‌تواند موقع برداشت محصول، حساب

صفحه : ۳۷۷

نماید و خمس ما زاد تا آن موقع را نیز بدهد و از آن موقع به بعد برداشت محصول را سر سال قرار بدهد.

س

– اگر عین را که برای انتفاع، نگاهداری شده، برای هر منفعتی از آن، اوّل حصول آن را سال قرار بدهند مثلا برای بچّه گوسفند وقت زاییدن و برای پشم آن وقت پشم چیدن و جهت شیرش وقت دوشیدن را سال قرار بدهند صحیح است یا نه؟.

ج

– مانعی ندارد ولی ضرر هر یک را به نفع دیگری نمی‌تواند جبران کند.

س

– شخصی گوسفندی دارد که خمس ندارد می‌خواهد بچه او را نگهدارد آیا ابتدای سال بچّه، همان وقت تولّد اوست یا بعد از گذشت سال او؟ و آیا هر سال، خمس دارد یا این که یک خمس، در انتهای ترقّی، کفایت می‌کند؟.

ج

– اوّل سال بچّه، اوّل تولّد آن است و در آخر سال، باید حساب نموده خمس آن را بدهد و در سنوات بعد نیز خمس نماء متّصل را در آخر بدهد.

س

– کسی که تا حال، حساب سال، نداشته مقداری گندم یا پنبه یا غیر اینها از اجناس، در انبار دارد که هم از این اجناس موجوده، صرف مخارج سال خود می‌کند و هم مقداری را به فروش رسانده و بکارهای دیگرش می‌رساند چگونه باید حساب این اجناس را از لحاظ خمس بنماید؟.

ج

- اگر از موقع استفاده اجناس مذکوره، یک سال نگذشته خمس بر او واجب نیست. بلی اگر بذر آنها غیر مخمّس باشد باید خمس بذر را بدهد.

س

- در توضیح المسائل در بعضی از فتاوی است که (کسی که از اوّل تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد) حال آیا از وقت خرید باید حساب کند که یک سال گذشته باشد یا از وقت حصول فائده؟.

ج

- از وقت حصول فائده. بلی اگر حصول فائده تدریجی باشد باید از وقت شروع به کسب یک سال بگذرد.

س

- شخص زارع، مبدأ سنه خمس او اوّل شهریور ماه هر سال است که وقت حصول فائده می‌باشد و هر سال، همان موقع، خمس خود را اداء می‌نماید

صفحه : ۳۷۸

حال مثلا اول شهریور سال ۴۵ می‌خواهد فاضل بر مؤنه خود را تخمیس نماید، بفرمایید که زراعت شتوی که سنبل و غلّه در خرمن و زراعت صیفی که مانند علف در صحرا است از زیادی بر مؤنه و مشمول خمس هست یا از فوائد سال حاضر است و تا یک سال، مورد اذن صرف در مؤنه می‌باشد.

ج

- از فوائد سال حاضر، محسوب است که اگر حاصل آن را تا سال دیگر این موقع، به مصرف مؤنه نرسانند خمس آن را باید بدهند بشرط آن که به بذر آنها خمس، تعلّق نگرفته باشد و یا خمس آن را داده باشند.

نحوه رسیدگی به حساب سال

س

- شخصی تا کنون، خمس نمی‌داده اکنون می‌خواهد مال خود را تخمیس کند دارای اثاث البیت و خانه‌ای است که آن را به اقساط، خریده و مبلغی را از قیمت خانه، پرداخته و در ضمن، مبلغی هم پدرش به او بخشیده و چون کارمند دولت است اثاثیه خانه را از حقوق خریده خواهشمند است طرز حساب او را بیان فرمائید.

ج

– بنظر حقیر، هبه، جزء فوایـد است و در صورتی که از مؤنه سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد و خمس اثاثیه منزل، در صورتی واجب است که آن را از عوائـدی که سال، بر آن گذشـته خریـده باشد ولی اگر سال بر آن نگذشـته صـرف خرید اثاثیه منزل – که مورد حاجت است – بنمایـد خمس نـدارد و هم چنین پول اقساط خانه را اگر از عوائـدی که سال بر آن نگذشـته، داده باشد خمس ندارد و بدهکاری را هر سالی که پرداخت، جزء مؤنه آن سال، حساب کند.

س

– شخصـی سال گذشـته زمینی را برای خانه خریده و بابت قیمت آن، چک داده و امسال وجه آن را ردّ کرده آیا این وجه، مشـمول خمس هست یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، اگر آن زمین را بنا کند و مورد حاجتش باشد و وجهی که پرداخته از عوائد سال پرداخت باشد خمس ندارد.

س

– اگر کسـی زمین بخرد برای اسـتفاده و پول آن را در وسـط سال خریـد زمین، اداء کنـد آیا سـر سال، بایـد زمین را حساب کنـد یا موقعی که زمین،

صفحه : ۳۷۹

فروش رفت؟.

ج

– سر سال باید حساب شود مثل مال التّجاره. بلی تأخیر اداء تا موقع فروش، با اذن حاکم شرع مانعی ندارد.

س

– کسی که امکان ندارد که حساب دکّان و اجناس آن را بنماید– مانند دارو فروش – تکلیفش در آخر سال، چیست؟.

ج

– در فرض سؤال، لازم است منافع سال را در آخر سال، حـدسا تعیین کنـد و خمس را بپردازد و بعـد از آن رسیدگی نماید چنانچه بیش از مقدار تعیین شده بوده بقیّه را نیز بدهد و چنانچه کمتر بوده، به نسبت، از بدهی خود، کسر نماید.

س

- شخصـی - با گـذشت چنـدین سال از تکلیفش - تا کنون خمس نـداده ملکی را به قیمت کمی خریده بعد قیمت آن بالا رفته و با ملک دیگر معاوضه نموده و به چنـد برابر قیمت خریدش فروخته و باز از این پول، ملک دیگر خریده اکنون باید خمس قیمت سابق را بدهد یا خمس قیمت زمان معاوضه و بیع را اداء نماید؟.

ج

- این مسأله، صور مختلف دارد یک صورت آن اینست که ملک را با پول خمس داده یا پولی که متعلّق خمس نمی‌شود- مثل ارث - برای غیر تجارت خریـده باشـد در این صورت پس از معاوضه با ملک دیگر، به مبلغی که عوض، با بهای خریـداری شده معوّض، تفاوت دارد خمس تعلّق می گیرد و وقتی عوض را فروخت معامله، نسبت به خمس آن، فضولی، و با اجازه ولیّ خمس، بهای آن به او پرداخـت می‌شـود و نسبت به چهـار خمس بقیّه، آن چه از قیمت روز معـاوضه، ترقّی کرده خمس دارد و اگر بـا عین پـول زمین معوّض، بـدون مراجعه بولیّ خمس، زمین دیگر، خریـده باشـد در صورتی که ولیّ خمس، معـامله، قبلی را بـا این معامله که فضولی واقع شده اجازه نماید، معادل خمس قیمت عوض و خمس ترقّی قیمت چهار خمس آن را باید بابت خمس بپردازد و خمس آن چه را از معـامله سوّم نیز فائـده برده پس از فروش، بدهـد و صورت دیگر مسأله اینست که با پول خمس نـداده زمین را خریـده باشـد و صورت دیگر این که معـامله سوّم با ثمن کلّی واقع شـده باشـد. صورت دیگر اینست که معاملات بقصـد تجارت انجام شـده باشـد. دیگر آن که ولیّ خمس معامله فضولی

صفحه : ۳۸۰

را اجازه نکند که با ملاحظه هر یک از این صورتها با صور دیگر صورتهای زیادی بدست می‌آید و هر کدام حکم علی حده دارد.

س

- کاسبی است که سالها به کسب مشغول بوده ولی تا کنون اداء خمس نکرده و فوائدی برده و ضررهایی هم کرده و در حال حاضر دارای اجناس و اثاث و ابزار و مبلغی پول نقد است و مقداری هم مقروض است تکلیف این شخص چیست؟.

ج

- موجودی را حساب کند آن چه قرض برای اجناس موجودی باشد یا آن اجناس نسیه باشد کسر شود و تتمّه، هر چه از ارباح باشد خمس آن را بدهـد مگر خـانه و اثاث آن که خمس نـدارد الّا آن که بدانـد که خمس به پولی که به ازاء آنها داده تعلّق گرفته بوده که خمس آن را نیز بایـد بدهـد و زائـد بر آن چیزی بر او نیست مگر آن که معلـوم باشـد که سابقـا از خمس، تلـف کرده که آن را ضامن است.

س

- شخصـی سرمایه‌ای به کسی می‌دهد که بعنوان مضاربه، معامله کند و خودش به مسافرت می‌رود و مسافرت او به مدّت چند سال،

طول می‌کشد و شخص عامل که قبلاً سال برای خودش معیّن نموده از منفعت و درآمد، از برای خودش اثاثیه منزل که مورد احتیاجش می‌باشد خریداری می‌کند پس از مدّت چند سال شخصی که سرمایه داده از سفر برمی‌گردد و با عامل، حساب می‌کند حال آیا پس از تصفیه حساب، خمس به اثاثیه خریده شده عامل، تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

- این مسأله، فروض متعدّده دارد و رفع اشکال، در تمام فروض، باین می‌شود که صاحب سرمایه هم خمس سرمایه و عوائد آن را بدهد.

س

- شخصی چند درخت گز دارد در وهله اوّل که سال برای خودش تعیین می‌کند گزها را هم جزء دارائی، حساب نموده خمس آن را می‌دهد آیا- با این که گزها در هفت سال یک مرتبه قابل استفاده می‌باشد- این شخص باید هر سال گزها را هم حساب کند یا این که هر وقت موقع استفاده گزها شد حساب نماید و اگر از درآمد آنها در وسط سال، استفاده نمود جزء مؤنه سال، محسوب می‌شود یا این که باید خمس آن را بدهد؟.

ج

- هر وقت، موقع استفاده شد حساب کند کافی است اگر صرف در

صفحه : ۳۸۱

مؤنه شود خمس ندارد لکن اگر صرف در مؤنه نشود، زائد بر آن چه قبلا خمس آن را داده خمس دارد و منافع آن نیز، اگر صرف مؤنه شود خمس ندارد.

س

- هر گاه در منزل مقداری آذوقه در آخر سال خمسی اضافه بماند و شخص نخواهد از عین آن، خمس را اداء نماید چنانچه از ارباح کسب خود خمس آن را بدهد در حالی که می‌خواهد آن آذوقه را مصرف نماید یا به کسی هدیه کند و بطور کلّی بنا دارد آن را در مؤنه زندگی صرف کند آیا باید خمس ربحی را که بعنوان خمس می‌دهد نیز بدهد یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال که می‌خواهد آذوقه باقی مانده را صرف مؤنه کند خمس آن ربح را در صورتی که از ارباح سال جدید باشد لازم نیست بدهد.

س

– شخصی که از اوّل تکلیف تا کنون حسابی نداشته حال می‌خواهد حساب کند آیا پولی را که چند ماه قبل بدست او آمده نیز جزء سرمایه، حساب کند و یا چون سال بر آن نگذشته لازم نیست آن را به حساب بیاورد؟.

ج

– فعلا که می‌خواهد حساب کند و سر سال خود را تعیین نماید باید خمس این پول را هم بدهد.

س

– شخصی دو یا سه رقم جنس می‌خرد و می‌فروشد برای هر یک از این اجناس، مبلغی سرمایه گذاشته حال سر سال کسبش، رسیده قدری از این اجناس، فروخته شد و پولش موجود است مقداری هم به فروش رفته ولی وجه آن، وصول نشده و قدری هم خود جنس باقی است و خیلی مشکل است که تمام اجناس از نقد و نسیه همه را حساب کند تا به دست بیاورد که چقدر استفاده، حاصل شده آیا این شخص می‌تواند هر چه فروش رفته و پولش نقد شده بعنوان اصل سرمایه بردارد و بقیّه اجناس فروخته نشده، یا نسیه را بگذارد هر وقت نقد و یا فروخته شد خمس استفاده آن را بدهد یا نه؟.

ج

– بلی می‌تواند آن چه را نقد شده سرمایه، حساب کند ولی جنسی که موجود است باید تخمیس شود و آن چه را طلب کار است هر وقت وصول شد خمس آن را بدهد و اگر فعلا وصول آن، ممکن است باید وصول نماید.

س

– کشاورزی اوّل فروردین، جمیع اموال و سرمایه خود را از قبیل

صفحه : ۳۸۲

زمین خریداری شده و چاه نیمه عمیق و موتور و ابزار کشاورزی مانند تراکتور و تریلی و گاو کار و شالی و گندم و جو و پول نقد را تخمیس می‌کند و دست گردان می‌نماید و مبلغی را می‌پردازد، سال آینده، اوّل فروردین، قسمتی از اموالش عین آنها باقی است مانند زمین و تراکتور، و بعضی عین آنها تبدیل شده مانند گاو کار و شالی و گندم و جو و پول نقد، در این صورت سرمایه تخمیس شده سال گذشته را از مجموع سرمایه فعلی منها کند و باقی مانده را تخمیس نماید- مانند شخص تاجر- یا چیزهائی را که عین آنها تبدیل شده مانند شالی و گندم و جو و پول نقد که از سال گذشته، مصرف کرده و از سال جاری، به جای آن آمده باید همه ساله تخمیس نماید و خلاصه فرقی بین تاجر و زارع در مسأله خمس هست یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، آن چه سرمایه زراعت است مثل بذر و زمین و چاه و اثاث زراعت که خمس آن را داده ثانیا خمس به آنها تعلّق نمی‌گیرد و هم چنین اگر آنها را تبدیل نموده بر بدل آنها نیز خمس تعلّق نمی‌گیرد. بلی اگر مثلاـ تراکتور یا غیر آن را تبدیل به

گران‌تر از اوّل نموده و از عوائد بین سال، آن را اداء نموده باشد خمس آن مقدار از عوائد را که ضـمیمه سـرمایه نموده باید بپردازد لکن چنانچه تراکتور اوّلی را در اثر کهنه شـدن و غیره به کمتر از قیمتی که قبلا حساب کرده و خمس آن را داده بفروشـد می‌تواند به اندازه نقص قیمت، از عوائد، کسر کند و ما زاد بر آن، را تخمیس نماید و امّا گندم یا پول مخمّس اگر عین آن تا سال دیگر باقی باشد خمس ندارد و امّا اگر صرف در مؤنه نمود معادل آن را نمی‌تواند از عوائد سال، استثناء نماید.

س

– کـارگری در اوّل سـال، مجموع آن چه از سـال قبـل اضـافه بوده از حبوبـات و ذغـال و غیر اینهـا همه را به قیمت درآورده با وجه نقدی که دارد مجموع سـرمایه تخمیس شده او معادل با دو هزار تومان شد سال دیگر هم وقتی بحساب خود رسیدگی نمود مجموع آن چه دارد از اجنـاس و وجه نقـد بـاز بیش از دو هزار تومـان نیست و لکن اینها از عوائـد همین سال می‌باشـد، اکنون آیا خمس به این‌ها تعلّق می گیرد یا نه و اگر تعلّق می گیرد، در چه صورتی از ربح سال می‌تواند به مقداری که از سرمایه برای مخارجش برداشته است کنار بگذارد؟.

صفحه : ۳۸۳

ج

– در فرض سؤال اگر اشـیاء مـذکوره برای مؤنه تهیّه شـده باشـد آن چه از اعیان تخمیس شـده سال سابق، باقی است خمس ندارد و آن چه را مصـرف کرده و از عوائد سال بعد، تهیّه نموده بعد از تمام شدن سال، باید خمس آن را بدهد بلی اگر سرمایه کسب بوده بمقدار سرمایه اوّل، خمس ندارد و زائد بر آن، خمس دارد.

س

– شخصـی اموالش را جهت اداء خمس، رسـیدگی و حساب نموده و تخمیس کرده ولی برای سالهای بعد، حساب نگاه نداشـته بعد از چند سال دیگر که می‌خواهد حساب کند خمسی را که قبلا از اموالش پرداخت کرده کم می‌شود یا خیر؟.

ج

– بلی تمام اموال را حساب کند و آن چه را قبلا خمس داده کسر بگذارد.

کسی که برای خود سال خمسی قرار نداده

س

– شخصی سال، برای خود تعیین نکرده و هر وقت بدهکار بوده با اجازه مجتهد، سهم مبارک امام علیه السّلام را پرداخته آیا ذمّه آن شخص، بری می‌شود یا نه؟.

ج

- بلی پرداخت مزبور، موجب برائت ذمّه می‌شود.

س

- اگر کسی سالهای متعدّده برای خودش سالی قرار نداده و بعضی از سالها خمس، به اموالش تعلّق گرفته و بعضی از سالها هم خمس تعلّق نگرفته و خانه مسکونی هم برای خودش خریده است تکلیف او چیست؟.

ج

- فعلا هر چه زائد بر لوازم دارد خمس آن را بدهد خانه و سایر لوازم، خمس ندارد مگر آن که یقین داشته باشد که به پول آن، خمس تعلّق گرفته که در این صورت خمس آن پول را باید بدهد.

س

- شخصی سال خمس نداشته اگر بخواهد مهر زوجه خود را بدهد باید بعد از اخراج خمس بدهد یا قبل از اخراج خمس می‌تواند آن را اداء نماید؟ مثلا شخص، بیست و پنج هزار تومان سرمایه دارد و مهر زوجه‌اش پنج هزار تومان است، اکنون باید خمس بیست و پنج هزار تومان را بدهد یا بیست هزار تومان را؟.

ج

- منافعی که سال، بر آن گذشته ابتدا باید خمس آن را بدهد و بعد مهر را بپردازد و منافعی که سال بر آن نگذشته می‌تواند خمس نداده مهر را از آن اداء کند.

صفحه : ۳۸۴

س

- آیا داشتن حساب سال، جهت پرداخت وجوه برای غنی و فقیر واجب است و باید انسان در هر وضعی که باشد، حساب سالیانه داشته باشد یا نه؟.

ج

- برای کسی که فقیر است و عوائد و زائد بر مخارج سال ندارد نگاه داشتن حساب سال، واجب نیست.

س

- شخصی هر ماه، حقوق می گیرد و از آن، آذوقه منزل می‌خرد و هیچ وقت پس انداز ندارد که یک سال بر او بگذرد با این وضع، آیا واجب است برای تخمیس اموال، سال قرار بدهد؟.

ج

- لازم است روز اوّل اشتغال بکار را اوّل سال قرار دهد و چنانچه روز آخر چیزی برایش باقی ماند هر چند درآمد همان روز باشد خمس آن، واجب است.

مستحق و مصرف خمس

س

- اگر سیّدی در حال استحقاق، بقدر مؤنه سنه یا کمتر، سهم سادات بگیرد و آن مبلغ یا مقداری از آن را به کسی یا بهمان دهنده خمس، قرض دهد و بعد که قرض گیرنده، پول را به او پرداخت کرد آن پول، اضافه بر مؤنه سنه یا اضافه بر کمبود مؤنه سنه او باشد جائز است تصرّف کند یا نه؟.

ج

- اگر پولی که قرض داده هر وقت مطالبه کند، بدهکار به او می‌دهد با لحاظ آن پول، از کسی زائد بر مؤنه سنه نگیرد و اگر آن قرض را نمی‌دهد و لو با مطالبه، برای آن سیّد گرفتن سهم سادات، جائز است، ولی اگر احیانا آن قرض به او اداء شد نسبت به آن چه از مردم گرفته در مقدار زائد بر مؤنه سنه، تصرّف نکند.

س

- وجوهی که در زمان حیات مجتهد گذشته با او یا وکلای او دست گردان شده به چه مصرف باید برسد؟.

ج

- باید به مجتهد حیّ جامع الشّرائط برسد.

س

- فقهاء اطال اللّه بقائهم در رسائل عملیّه خود می‌فرمایند که سیّد نمی‌تواند بیشتر از مخارج سالش خمس بگیرد، حال اگر سیّدی می‌خواهد به تنهائی یا با کسی مشترکا ماشین بخرد ولی سرمایه ندارد یا کسری دارد و مبلغی را از شخصی جهت بهاء ماشین، قرض می کند و فعلا نمی‌تواند آن وجه را اداء کند در

این صورت کسی که قرض داده می‌تواند آن وجه را بابت خمس با او محسوب دارد یا نه و آیا جائز است که شخص دیگری وجهی بابت خمس بدهد که آن سیّد، قرض خود را اداء نماید؟.

ج

– در فرض سؤال اگر ماشین مورد احتیاج او برای سواری باشد و زائد بر شأن او نباشد، دادن خمس به او یا اداء قرض ماشین، مانعی ندارد امّا اگر برای کسب باشد جائز نیست و هم چنین اگر زائد بر شأن باشد.

س

– شخصی از سهم امام علیه السّلام و یا سهم سادات خانه و حمّام و دکّان و غیره می‌خرد و وقف مسجد می‌کند آیا این عمل، جائز است یا نه؟ و سکونت در آن خانه و غسل کردن در آن حمّام چه صورت دارد؟.

ج

– از سهم سادات، جائز نیست و امر سهم مبارك امام علیه السّلام با حاکم شرع جامع الشّرائط است.

س

– اگر سیّدی به چیز مخصوصی احتیاج ندارد یا این که احتیاج ضروری ندارد امّا داشتن آن چیز برای او مطابق شأنش هست جائز است از سهم سادات آن چیز را برای خود تهیّه کند یا نه؟.

ج

– در صورتی که زائد بر شأن نباشد مانعی ندارد.

س

– از سهم مبارك امام علیه السّلام و سهم سادات، می‌شود خانه برای مسجد خریداری کرد که امام راتب و یا خادم، در آن سکونت نماید؟.

ج

– سهم سادات را باید به فقرا سادات بدهند و سهم مبارك امام علیه السّلام امرش با حاکم شرع است.

س

– سهم سادات را که شخص، بدهکار است آیا خودش شخصا می‌تواند به مستحقّ بدهد یا موکول به اجازه مجتهد است؟.

ج

– بلی جائز است خودش به مستحقّ بدهد اگر چه اولی و احوط آنست که به وسیله مجتهد، به سادات فقیر برساند.

س

– شخصی فرزند ندارد کودک سیّدی را به فرزندی قبول کرده آیا می‌تواند مخارج او را بابت خمس، حساب کند یا نه؟.

ج

– بلی می‌تواند از بابت سهم سادات، حساب کند.

صفحه : ۳۸۶

س

– سیّدی که جوان و صحیح و سالم است ولی دنبال هیچ کاری نمی‌رود و اهل علم هم نیست می‌تواند سهم سادات، بگیرد یا نه؟.

ج

– تا وقتی که قدرت بر مؤنه دارد غنی است و نمی‌تواند سهم سادات به او داد بلی تا مدّتی که عاجز از تحصیل مؤنه است اشکال ندارد.

س

– در مجلس عزا و سوگواری ائمّه اطهار علیهم السلام از سهم مبارک امام علیه السّلام و سهم سادات می‌شود اطعام نمود یا نه؟.

ج

– امر سهم مبارک امام علیه السّلام در عصر غیبت با فقیه جامع الشّرائط است و سهم سادات باید به فقرا سادات داده شود.

س

– شخص فقیر، از باب این که مصداق فقیر است می‌تواند خمس و زکاهٔ خود را به خودش بدهد یا خیر؟.

ج

– نمی‌تواند.

س

– مادری غیر سیّده سرپرست بچّه‌های خود که سیّد هستند می‌باشد آیا ممکن است سهم سادات را به مادر بدهند که با هم مصرف کنند؟.

ج

– دادن سهم سادات به بچّه‌های سیّد با اذن ولیّ شرعی، اشکال ندارد و مادر غیر سیّد آنها نیز با اجازه حاکم شرع می‌تواند در مصرف نمودن سهم سادات با فرزندان، شرکت نماید و بابت حقّ‌الزحمه خود، محسوب دارد.

س

– کسی که از سیّد فقیری طلبکار است آیا– بعد از فوت سیّد مدیون – می‌تواند طلب خود را بابت خمس با ورثه او حساب کند یا نه؟ و هم چنین اگر مدیون، غیر سیّد باشد طلبکار می‌تواند بعد از فوت او بابت زکاة یا مظالم حساب کند یا نه؟.

ج

– اگر وارث، سیّد فقیر است طلبکار بمقدار طلب خود از ترکه میّت بگیرد و بعد بعنوان خمس، به وارث سیّد او بدهد و اگر مدیون، سیّد نباشد قرض او را می‌شود از بابت زکاة، حساب کرد ولی مظالم را باید به فقیر غیر سیّد، صدقه بدهند و اگر فقیر خواست آن را از بابت دین میّت، به طلبکار بدهد اشکال ندارد.

س

– سیّدی است فقیر و مدیون و اداء دین، برایش مقدور نیست در این صورت دائن می‌تواند از بابت خمس، ذمّه او را بری کند؟ و هم چنین غیر

صفحه : ۳۸۷

سیّدی است، فقیر و مقروض، و اداء قرض برایش غیر مقدور است، آیا دائن می‌تواند از سهم مبارک امام علیه السّلام ذمّه او را بری کند یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال اگر مدیون، سیّد فقیر باشد به نحوی که نتواند دین خود را اداء نماید جائز است از بابت خمس ذمّه او را بری کند و احوط آنست که خمس را به او بدهد و سیّد، بابت طلب به دائم برگرداند و حکم در غیر سیّد، نسبت به زکات نیز چنین است و امام امر سهم مبارک امام، علیه السّلام موکول به اجازه حاکم شرع است.

س

- آیا می‌توان به شخصی که خودش سیّد نیست ولی هم‌سر او سیّده است خمس داد یا نه؟.

ج

- اگر شوهر، قادر به اداء نفقه او نیست مانعی ندارد که به زوجه او خمس بدهند ولی به شوهر نمی‌شود خمس داد و برای غیر نفقات واجبه که بر حسب عرف، لازم است نیز از بابت سهم سادات می‌توان به او داد.

س

- کسی که کاملا به خرج خود و عیالش نمی‌رسد، آیا می‌توان به عیالش که سیّده است و یا به مادرش که علویّه است خمس داد که از شوهر و یا فرزندش، دستگیری کند یا نه؟.

ج

- بلی جائز است ولی نسبت به علویّه‌ای که شوهرش متمکّن از نفقه و مخارج او و خودش نیست احتیاط این است که بمقدار تکمیل معاش او به خودش بدهند و او- بعد از تملّک - به شوهرش بدهد و بعد چون استحقاق پیدا می‌کند باز به او پرداخت نمایند.

س

- از سهم سادات که ۵۰ در صد آن را خود شخص می‌پردازد می‌توان به سادات محصّل، جهت تأمین لباس و لوازم التّحریر و شهریّه دبستان آنها پرداخت نمود یا نه؟.

ج

- بلی جائز است ولی اگر صغیر، هستند به ولیّ شرعی آنان بپردازد بشرط آن که کمک به فساد عقیده و اخلاق آنان نشود و به مصرف کتابهای گمراه کننده نرساند.

س

- ساداتی که متأهّل نیستند و وقت تأهّلشان رسیده و فقیر

صفحه : ۳۸۸

می‌باشند ولی مخارجشان به عهده والدشان می‌باشد می‌توان برای مخارج عروسی‌شان از سهم سادات داد؟ و در صورتی که پدرشان توانائی مختصری داشته باشد، چه صورت دارد؟.

ج

– خود پـدر اگر فقیر نباشـد و متمکّن از خرج عروسـی پسـر باشـد نمی‌توانـد خمس بگیرد، ولی اگر پسـر فقیر باشـد و پـدر مخـارج عروسی به او ندهد، می‌تواند خمس بگیرد.

س

– هر گاه جنسی که به آن خمس تعلّق گرفته موجود باشد و مالک نخواهد از عین آن، خمس بدهد بلکه می‌خواهد عوض آن، پول یا جنس دیگری بدهد آیا در قبول آن، رضایت مستحقّ یا مجتهد نسبت به سهم امام علیه السّلام معتبر است یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال، رضایت آنان معتبر نیست. بلی اولی اعتبار رضایت است مخصوصا در سهم امام علیه السّلام.

س

– هر گـاه شخصـی زمینی را برای مسـجد یا مـدرسه طلّاب علوم دینیّه واگـذار کنـد آیا می‌توانـد آن را بابت سـهم امام علیه السّلام محسوب دارد یا خیر؟.

ج

– اگر قربهٔ إلی اللّه زمین را در اختیار قرار داده و فعلا می‌خواهد بحساب سهم امام علیه السّلام باشد نمی‌شود.

س

– اشخاصـی که در یـک منطقه، معروف به سـادات فـاطمه نسـبند با این که مـدرک دیگری بـدست ندارنـد بلکه خودشان نیز مردّد هستند، می‌توانند خمس بگیرند یا خیر؟.

ج

– اگر از طرف پدر، معروف و مشهور به سیادت باشند در صورت احتیاج، می‌توانند خمس بگیرند.

س

– در بعضـی از مساجـد، صـندوقی تأسـیس شده که از وجوه این صـندوق، با شـرائطی به افراد مسـلمان قرض الحسن داده می‌شود و ضمنـا جهت تعمیر مساجـد و تبلیغـات و نشـر معـارف اسـلامی و کمـک به مسـلمانان و کودکان بی‌سـرپرست و غیره از محلّ وجوه صندوق، پرداختهایی انجام می‌گیرد اکنون به این دو سؤال جواب بفرمایید

صفحه : ۳۸۹

اوّل: این که آیا انسان می‌تواند سـهم امام علیه السّـلام را به یکی از صـندوقهای مذکور بسـپارد تا به مصارف فوق برسد با این شرط که خود و یا وارث او نتواند آن وجه را مستردّ نماید؟.

دوّم: این که آیا انسان با فرض این که شـخص واجد شـرائط دریافت سـهم سادات – از نظر پرداخت کننده – موجود نباشد می‌تواند سهم سادات را به صـندوق بسـپارد که هر وقت، شـخص واجـد شـرائط دریافت – از نظر پرداخت کننـده – شـناخته شد آن را مستردّ نموده و به مصرف، برساند؟.

ج (۱ و ۲)

– امر سـهم مبارک امام علیه السّـلام با مجتهد جامع الشرائط است و باید با اجازه او مصرف شود و سهم سادات را باید به دست سیّد فقیر داد و ریختن در صندوق مزبور جایز نیست.

س

– به سیّد کبوتر بازی که در پشت بامها کبوتر بازی می‌کند می‌شود خمس داد؟.

ج

– در صورتی که سیّد و فقیر است، خمس به او بدهید امّا او را از این عمل، منع کنید.

س

– در بعضی از جاها، اهالی محلّ وجهی را که به مبلّغ می‌دهند از وجوهات حساب می‌کنند آیا صحیح است یا خیر؟.

ج

– اگر قربهٔ إلی اللّه مشغول تبلیغ باشد و مردم هم وجوه شرعیّه خود را قربهٔ إلی اللّه به او بدهند و به مورد هم باشد اشکال ندارد ولی اگر بعنوان حقّ الزّحمه بدهند مشکل است و ذمّه آنها هم چنان مشغول است بلی اگر قبلا از حاکم شرع اذن گرفته باشند عیبی ندارد و اللّه العالم.

س

– برای سادات علوی غیر از سادات فاطمی خمس و صدقه چه حکم دارد و ضـمنا بفرمایید آیا اولاد حضـرت عبّاس بن علی (ع) هم حکم سیّد دارند یا خیر؟.

ج

– مصـرف سهم سادات ساداتی هستند که از طرف پدر از اولاد هاشم باشند و استحقاق نیز داشته باشند و صدقه سیّد به سیّد می‌رسد و صدقه واجبه غیر سیّد باید به غیر سیّد داده شود و صدقات مستحبّه مانعی ندارد و کسی که از طرف

صفحه : ۳۹۰

پدر منسوب به حضرت ابو الفضل العباس علیه السّلام باشد می‌تواند در صورت فقر سهم سادات بگیرد و سیّد علوی است.

س

- آیه‌ای که برای اثبات وجوب خمس، استناد به آن می‌شود آیه ۴۱ از سوره انفال است و این آیه و آیات قبل و بعد آن، در مورد جنگ بین مسلمین و کفّار است و مفاد آیه وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم .. خمس غنائم جنگی است نه آن چه انسان از درآمد و حقوق و کسب خود پس انداز می‌کند کما این که اهل جماعت که این کلام، زبان مادری آنها است این چنین استنباط کرده‌اند دیگر آن که این آیه، خمس را خاصّ خدا و رسول و یتیمان و بینوایان و إبن السّبیل بطور مطلق نموده و دلالت بر این که إبن السّبیل و یا یتیم و یا بینوایان، از سادات باشند ندارد مطلب سوّم این که بر فرض، با استفاده از روایات مثلا گفتیم باید این سه گروه، از سادات باشند ولی چه کنیم با گفتار پیغمبر (ص) که فرموده من چیزی از شما نمی‌خواهم جز دوستی خویشانم مگر غرض از دوستی، غنیمت جنگی و یا دادن خمس به سادات است وانگهی بر فرض قبول این مطالب، با چه ملاک و معیار صحیحی که دور از اشتباه باشد سادات را بشناسیم با توجّه به گذشت زمان و هزاران عامل دیگر، آیا کلیّه افرادی که عمّامه و شال سبز و سیاه دارند از نسل ائمّه معصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین هستند و حال آن که تعدادی حتّی از امام زاده‌های ایران که شجره نامه مشخّص و معیّنی ندارند از نظر عامّه مردم مورد شکّ و تردید می‌باشند؟.

ج

- راجع به آیه خمس، مجرّد این که آیات قبل و بعد آن، راجع به جهاد و جنگ با کفّار است سبب اختصاص کلمه (غنمتم) به غنائم جنگی نمی‌شود با این که در عرف لغت، به ارباح مکاسب و فوائد دیگر مثل هبه و گنجها و معادن نیز اطلاق می‌شود چنانچه صاحب مجمع البیان تصریح دارند. و این که نوشته‌اید این کلام، زبان مادری اهل جماعت است عجیب است، مگر اهل جماعت، همه عرب بوده‌اند و یا شیعه همه عجم؟ تمام ائمّه شیعه و علمای بزرگ امثال سیّد مرتضی و سیّد رضیّ و شیخ مفید و اصحاب و خواصّ ائمّه، اکثرا زبان مادریشان عربی بوده است و بعکس، بعضی از پیشوایان اهل سنّت مثل ابو حنیفه از عجم بوده‌اند به علاوه

صفحه : ۳۹۱

فرضا اهل سنّت بگویند آیه، اختصاص به غنائم جنگی دارد، لیکن روایات از طریق اهل بیت متواتر است بر این که ارباح مکاسب و تجارات و کنوز و معادن و غوص نیز خمس دارد و آیه، بطور مسلّم، دلالت بر نفی خمس، در اشیاء مذکوره ندارد و امّا مطلب دوّم: در تقسیم غنائم جنگی، بین اهل سنّت اختلاف است و اقوال آنها در این موضوع، یا بدون مستند صحیح، و یا مخالف با قرآن مجید است و قول شیعه، موافق با قرآن است زیرا سهم خدا و رسول و ذی القربی را که امام علیه السّلام است می‌دهند و نسبت به سهم یتامی و مساکین و إبن السّبیل نیز علاوه بر این که بر حسب روایات اهل بیت علیهم السّلام در تفسیر آیه، مراد از ایتام و مساکین و ابناء السّبیل، بنی هاشم هستند، موافق با احتیاط است زیرا یتامی و مساکین و إبن السّبیل، شامل بنی هاشم نیز هست و شیعه نسبت به سهم این سه طایفه اخیره به این قسم، عمل می‌کنند و به این سه طایفه از سادات، بمقدار حاجت می‌دهند و ما بقی، امرش با امام و ولیّ وقت است و امّا مطلب سوّم: این ایراد شما مبنی بر این که این سه طایفه، را از سادات بدانیم یا ندانیم نیست زیرا در آیه خمس، صریحا ذوق القربی فرموده و در آیه دیگر هم فرموده قُل لا أَسئَلُکُم عَلَیهِ أَجراً إِلَّا المَوَدَّةَ فِی القُربی بهر حال منافات ندارد که پیغمبر،

اجری از مردم غیر از مودّت ذوی القربی نخواسته باشد و خداوند، برای ذوی القربای او این حکم را فرموده باشد نه از باب اجر رسالت بلکه به جهت حفظ شرافت انتساب به مقام نبوّت و عوض این که بر آنها زکوات را تحریم کرده است در اینجا دستور مقرّر است که در حقیقت، ایتام و مساکین و إبن سبیل سادات، و در تقسیم، مقدّم باشند و با دقّت در مفاد این دو آیه، معلوم می‌شود که با هم منافاتی ندارند و حکم، اجر رسالت نیست و امّا مطلب چهارم: شناختن سادات، یا به این است که شجره نامه‌های معتبره‌ای در دست داشته باشند یا این که در بین اهل محلّ و شهر خود به سیادت، معروف باشند.

س

– چرا عدّه‌ای از مردم را سیّد می گویند و سیّد به چه معنی است و به کسی که از طرف مادر به حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می‌رسد هم سیّد می گویند یا باید از طرف پدر به آن حضرت برسد و هم چنین اولاد حضرت عبّاس و

صفحه : ۳۹۲

محمّد حنفیّه و عقیل و جعفر طیّار را هم سیّد می‌نامند یا نه و چرا یک عدّه از سادات را حسنی و عدّه‌ای را حسینی می گویند؟

ج

– سیّد بمعنی آقا است و از القابی است که در عرف فارسی زبانان و شیعه، کسانی که نسبشان به واسطه فاطمه زهرا سیّدهٔ النّساء علیها سلام به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منتهی می‌شود و بر سائر علویّین نیز که به واسطه حضرت عبّاس یا جناب محمّد حنفیّه نسبشان به امیر المؤمنین علیه السّلام می‌رسد احتراما گفته می‌شود بلکه بر سایر هاشمیّین مانند کسانی که نسبشان بجناب جعفر طیّار و عقیل می‌رسد نیز سیّد می گویند و این یک نوع احترام از منتسبین به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و از خاندان بنی هاشم است چنانچه شیعه و اهل سنّت، سادات خصوص علویّین بالأخصّ فاطمیّین را شرفاء می گویند و به کسی که از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام باشد شریف حسنی و به کسی که از اولاد حضرت امام حسین علیه السّلام باشد شریف حسینی گفته می‌شود و فرزند سیّده علویّه نیز اگر چه در عرف، سیّد و شریف، نامیده نمی‌شود به واسطه مادرش باین دودمان شریف و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم انتساب دارد و اگر مادرش از اولاد فاطمه زهرا علیها سلام باشد از فرزندان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله محسوب است بلی فقط کسانی که به وسیله پدر هاشمی هستند استحقاق خمس دارند.

س

– حضرت امام حسین علیه السّلام و یزید لعنهٔ اللّه علیه هر دو، جدّشان عبد مناف است با این حال چرا فرزندان امام حسین علیه السّلام سیّد باشند ولی یزید و نسل او سیّد نباشند؟.

ج

– بنا بر آن چه از کامل بهائی، نقل شده امیّه، غلامی بوده رومی در تحت ملکیّت عبد شمس بن عبد مناف، و عبد شمس او را آزاد کرده و او را بعنوان پسر خود معرّفی نموده. با ملاحظه این تاریخ، امیّه پسر خوانده عبد شمس بن عبد مناف است نه این که فرزند صلبی او باشد بنا بر این عبد مناف، جدّ یزید لعنهٔ اللّه علیه نیست. و در عرف شیعه، سیّد به کسانی می گویند که از اولاد حضرت

امیر المؤمنین و حضرت زهرا علیهما السّلام باشند و سهم سادات هم به اشخاصی می‌رسد که نسبشان به جناب هاشم جدّ پیغمبر اکرم (ص) متّصل باشد.

صفحه : ۳۹۳

س

– به عقیده این جانب هر کس در هر صورت و کیفیّت رهنورد راه خداست بنا بر این امتیاز سیّد را بر غیر سیّد مرقوم فرمائید.

ج

– در تکالیف و احکام شرعیّه همه امّت علی السّواء می‌باشند و سادات، بر غیر سادات امتیازی ندارند که از احکام شرعیّه به این عنوان معاف باشند ولی مزیّت انتساب به حضرت رسول اکرم و ائمّه، صلوات اللّه علیهم اجمعین مزیّتی است که هم ذاتی است و هم از جهت روانی، در نفوس، اثر می‌گذارد و هم از جهت حق‌شناسی، دیگران را به احترام از آنان به ملاحظه خدمات و حقوق حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و ائمّه علیهم السّلام به جامعه بشریّت، وادار می‌کند و شما خودتان به وجدان خود مراجعه کنید می‌بینید که از فرزند کسی که به شما خدمتی و احسانی کرده باشد احترام می‌کنید و می‌خواهید که با احترام فرزندش، اداء حقّی از او بنمایید و در بعضی از موارد هم شرعا مزایا و حقوقی برای سادات هست که بر اساس مصالح عقلی و عرفی و شرعی است که تفصیلش در نامه، ممکن نیست مع ذلک سادات هم به واسطه این شرف انتساب، مسئولیّت بیشتری دارند که رعایت احکام و تکالیف را نسبت به آنها موکّدتر می‌نماید خداوند متعال، مسلمین را قدردان نعمت هدایت حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله قرار دهد و به ولایت اهل بیت و محبّت سادات، موفّق و ثابت بدارد.

س

– سیّدی خانه ندارد که در آن سکونت نماید، آیا می‌تواند در ظرف چند سال، سهم سادات از مردم بگیرد و جمع کند و خانه‌ای بخرد یا نه؟.

ج

– به این نحو خالی از اشکال نیست ولی اگر خانه را نسیه خریداری کند و بعد بتدریج از آن چه بابت سهم سادات به او می‌دهند قرض آن را اداء کند اشکال ندارد.

س

– سیّدی نمی‌خواهد برای خودش خمس بگیرد ولی پسری دارد که فقیر و دارای چند فرزند صغیر است آیا می‌تواند برای پسر خود یا فرزندان پسر، خمس بگیرد؟.

ج

- بلی جائز است که وکالهٔ یا ولایهٔ سهم سادات بگیرد و به موکّل یا مولّی علیه برساند اگر موکّل یا مولّی علیه استحقاق داشته باشند.

صفحه : ۳۹۴

س

- سهم مبارک امام علیه السّلام و یا سهم سادات را که اهل آن، دریافت می‌کنند با گرفتن، مالک آن می‌شوند یا فقط جواز تصرّف دارند تا با فوت آنها به ورثه نرسد؟.

ج

- سهم امام علیه السّلام را با اذن حاکم شرع، به تملّک، مالک می‌شوند و سهم سادات را بعید نیست که به تملیک مالک، بمقدار مؤنه یک سال، با تملّک، مالک شوند.

س

- خمس که یکی از فروع دین است به چه کیفیّتی باید مصرف شود؟.

ج

- نصف خمس، سهم سادات است که منحصرا باید به سیّد فقیر داده شود و نصف دیگر آن، سهم مبارک امام علیه السّلام است که امر آن با مجتهد جامع الشّرائط است و بنظر حقیر مصرف آن امری است که علم به رضایت امام زمان علیه السّلام در آن باشد مثل اقامه حوزه‌های علمیّه دینیّه و تبلیغ احکام دین و غیر اینها.

س

- سیّد فقیری است که با آن که فرزندانش حاضرند مخارج او را بدهند او خود نمی‌خواهد زیر بار منّت فرزندانش برود و می‌خواهد که از مسیر غیر آنها به او کمک مالی شود حال آیا می‌شود سهم سادات را به چنین کسی داد یا نه؟.

ج

- جواز گرفتن سهم سادات، در فرض مذکور، مشکل است بلی اگر واقعا گرفتن مخارج از فرزند و تکفّل او بر خلاف شأنش باشد و عرفا توهین، محسوب شود جائز است.

س

- آیا به سیّد فقیری که نماز می‌خواند ولی روزه‌اش را می‌خورد می‌توان سهم سادات داد یا نه؟.

ج

- اگر آشکارا و در انظار مردم، روزه نخورده دادن سهم سادات به او اشکال ندارد ولی کسی که مطّلع است او را نصیحت نماید.

مصرف نمودن سهم امام باید با اجازه مجتهد باشد

س

- مسجدی را در قریه‌ای بنا کرده‌اند و در اثر مسامحه و عدم

صفحه : ۳۹۵

مساعدت اهالی، ناتمام مانده آیا از سهم مبارک امام علیه السّلام، می‌شود این مسجد را به اتمام رساند یا نه؟.

ج

- شخصی که می‌خواهد وجه را بپردازد باید از حاکم شرع، استجازه کند اگر اجازه داد مانعی ندارد.

س

- وجهی که در سالهای گذشته برای ساختمان مسجد یا به اشخاص مستحقّ بدون اجازه مجتهد، پرداخت شده باشد می‌شود بحساب خمس، منظور نمود یا نه؟.

ج

- اگر بقصد سهم مبارک امام علیه السّلام داده باشد و مجتهد، عمل او را امضاء نماید اشکال ندارد.

س

- چون مسأله سهم امام علیه السّلام محلّ ابتلاء عامّه است و برای این جانب شبهه و اشکالی روی داده استدعا دارم برای رفع شبهه و اشکال، جواب را مستدلّا بطور اختصار، مرقوم فرمائید که مزید امتنان و تشکّر خواهد بود: شکّی نیست که سهم امام، مال امام علیه السّلام و ملک آن حضرت است و جواز تصرّف در آن، منوط و موقوف به اذن و اجازه آن حضرت می‌باشد و دلیلی هم از کتاب و سنّت که بالعموم یا بالخصوص دلالت کند بر این که آن حضرت به شخص خاصّ و یا به صنف خاصّی اذن داده باشند نداریم و این که مشهور است که مجتهدین، نائب امام هستند و از باب نیابت، تصرّف می‌نمایند (ربّ شهرهٔ لا اصل لها) زیرا کلمه نیابت در هیچ حدیث و روایتی وارد نشده بلی در مقبوله إبن حنظله می‌فرماید: (قد جعلته علیکم حاکما) و در مشهوره ابی خدیجه می‌فرماید: (قد جعلته علیکم قاضیا) و امام عجّل اللّه تعالی فرجه می‌فرماید (هم حجّتی علیکم) و مدلول این روایات، فقط نفوذ قضاء و حجّیّت فتوی و جواز تصرّف در امور حسبیّه است بنا بر این دلیل و مدرک این فتوی که آقایان در رسائل عملیّه می‌نویسند: باید سهم امام را

به مرجع تقلید یا به مجتهد داد چیست و کجا است اگر بگوئید از این باب، باید به مجتهد یا به مرجع تقلید داد که او به مصرف امور طلّاب و محصّلین علوم دینیّه برساند و حفظ حوزه علمیّه بنماید جوابش این است که این امور، باید از طریق زکوات و صدقات و سایر امور مالی، اداره شود. خواهشمندم برای رفع شبهه و حلّ مشکل، جواب را مرقوم

صفحه : ۳۹۶

فرمائید. در پایان، دوام عمر و عزّت و استدامه ایّام افادت و افاضت از خدای متعال خواهانم.

ج

– به عرض محترم می‌رساند: مرقوم شریف، و اصل و از تأخیر جواب به واسطه کثرت مشغله، معذرت می‌خواهم امید است توفیقات جناب عالی برقرار و مورد عنایات حضرت بقیّة اللّه ارواح العالمین له الفداء باشید.
راجع به سهم مبارک امام علیه السّلام در این موضوع، ادلّه ولایت فقیه در عصر غیبت بطور تفصیل و دقّت باید ملاحظه شود و اجمالاً از همین احادیثی که جناب عالی خود مرقوم فرموده‌اید نیز به مناسبت حکم و موضوع و این که امور عامّه در عصر غیبت، مهمل و بلا نظام نیست و احکام هم – جز آن چه که مشروط به مباشرت شخص امام علیه السّلام یا نائب خاصّ آن حضرت است – تعطیل نمی‌شود استفاده می‌شود که ولایت فقیه، بر تمام اموری که متولّی آن باید حاکم و والی امر باشد ثابت می‌باشد و سهم مبارک امام علیه السّلام از امور مالی اسلام است که امر آن (بید من بیده الامر) است چنانچه در عصر حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام این امور مالی اسلام، در دست خودشان بوده و در عصر سایر ائمّه علیهم السّلام در مواردی که مانع از مداخله نداشتند و شیعیان مراجعه می‌کردند مداخله می‌فرمودند و بحسب طبع حکم، و اصل تشریع، عهده‌دار و متولّی امور مالی مثل گرفتن و تقسیم آن باید ولیّ امر باشد و جواز (استقلال من علیه الحقّ) به آن، محتاج به دلیل است بنا بر این ولایت بر امر سهم مبارک امام علیه السّلام از ادلّه حکومت، قابل استظهار و ادّعاء شمول آن قریب و قویّ است مع ذلک با قول به ثبوت ولایت فقیه، بر مال غائب که قول معتمد و مقبول است ولایت بر اموال آن حضرت ارواحنا فداه به این معنی نیز ثابت است بلکه اولویّت دارد زیرا وقتی برای حفظ مصالح اموال مردم، فقهاء ولایت بر اموال غائب داشته باشند چنانچه از فرمایش امام علیه السّلام در مثل روایت محمّد بن اسماعیل بن بزیع: (إن کان القیّم مثلک و مثل عبد الحمید فلا بأس) هم استفاده می‌شود، حفظ و رعایت اموال امام علیه السّلام که قوام امور مالی دین، منوط به آن است بطریق اولی لازم، و فقیه، بر آن ولایت دارد و لا اقلّ این مورد نیز هست و بر فقیه،

صفحه : ۳۹۷

واجب است که اموال آن حضرت را اخذ نماید و به مصرفی که یقین به رضایت آن حضرت دارد برساند و بالأخره هیچ وجهی برای تفکیک بین اموال آن حضرت سلام اللّه علیه و سایر غائبین بنظر نمی‌رسد علاوه بر این، جواز تصرّف فقیه از اخذ و به مصرف رساندن از باب حسبه چنانچه جناب عالی هم دلالت روایات را در تصرّف در امور حسبیّه استظهار کرده‌اید ثابت است و وجوب صرف آن در محلّی که در نظر حاکم، صلاح باشد به این بیان نیز ثابت می‌شود که: اصل اشتغال ذمّه به مال امام علیه السّلام معلوم است و مکلّف نمی‌داند که اگر خودش آن را بنظر خود صرف نماید برائت ذمّه حاصل می‌شود یا آن که فقیه که ابصر به موارد و احکام و جهات و مصالح شرعیّه است برساند و بدیهی است که با امکان پرداخت به فقیه، احتیاط و تحصیل برائت یقینی عقلا لازم است و اکتفاء به امتثال و برائت احتمالی، در نظر عقل، کافی نیست و معلوم است که در مثل اینجا که اصل اشتغال ذمّه، معلوم و

شکّ در امتثال است تمسّک به ادله برائت، برای رفع وجوب اداء به فقیه، صحیح نیست. و امّا این وجه که اداء آن به مجتهد، از باب این باشد که وی به مصرف طلّاب و حفظ حوزه علمیّه برساند، وجیه نیست گمان ندارم کسی گفته باشد، بلکه بعد از ثبوت وجوب اداء به فقیه، و وجوب اخذ آن بر فقیه، این کلام – که مربوط به کیفیّت تصرّف و حدود آن و مطالب عنوان شده در اینجا است – مطرح می‌شود و وجوهی که در این مقام گفته شده از دفن مال یا نگهداری و وصیّت بحفظ آن یا صدقه دادن از جانب آن حضرت یا دادن به سادات و بنی هاشم، همه ضعیف و بلکه معلوم البطلان است زیرا دفن یا وصیّت، معرض تضییع و در حکم اتلاف است و اگر چه نسبت به مال غائبی که یقین به دسترسی او نیست یا نسبت به مجهول المالک، حکم، تصدّق دادن است امّا در صورتی که بدانیم در نظر صاحب مال، مصارف دیگر – که راضی به ترک آن نیست مثل حفظ اساس دین و رفع قواعد شرع و نشر لواء توحید و حفظ معارف و فقه و آثار و ذبّ از اسلام و رفع شبهات و تبلیغات – اهمّ و لازم الملاحظه است باید در همان موارد، صرف شود چنانچه احتمال این که به سادات داده شود – از باب این که خویشان و اقارب آن حضرت و صله رحم ایشان است – نیز با این موارد اهمّ و مصالحی که می‌دانیم

صفحه : ۳۹۸

امام علیه السّلام بیش از هر چیز به آن اهمیّت می‌دهند قانع کننده نیست. و اللّه العالم. سلامت و دوام تأییدات جناب عالی را مسألت دارم و ملتمس دعا هستم.

س

– سهم امام علیه السّلام که ملک آن حضرت است شخصا یا بعنوان منصب و مقام، آیا در عصر غیبت آن بزرگوار، اخذ و تصرّف نائب و مرجع بعنوان مالکیّت است یا نیابت در اخذ و یا اباحه تصرّف؟ و به هر تقدیر، منظور اینست که ایادی متصرّفه بعدی که از طرف مرجع و نائب حضرت، مجاز در تصرّف سهم می‌باشند اخذ و تصرّفشان برای اعاشه، بنحو اباحه است یا بنحو ملکیّت؟ و اگر وجه ثانی نیست که ظاهرا به احتمال قوی باید همان طور باشد اگر مبلغی از ملک شخصی داشته که سال بر آن گذشته و مشمول خمس گردیده آیا می‌تواند خمس آن را از سهم، اداء کند و دست به آن وجه، نزند چنانکه سایر دیون شخصی و شرعی از قبیل کفّارات و نذور و غیر اینها جزء مؤنه زندگی و از شئون اعاشه است و می‌تواند از سهم بپردازد یا این که اداء خمس آن وجه، از سهم جائز نیست و مبرئ ذمّه نمی‌باشد نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض سؤال، تصرّفات مجتهد در سهم امام علیه السّلام بلکه سهم سادات، بعنوان ولایت در مصرف (در مصارفی که مقتضای نظریّه و فتوای اوست) می‌باشد و کسانی که به اذن مجتهد، اخذ این سهام را می‌نمایند نحوه اخذ آنها دائر مدار اذن مجتهد است پس اگر مجتهد، اذن در تملّک بدهد می‌تواند تملّک نماید و اگر مأذون از جانب مجتهد بخواهد سهمی را که دریافت کرده و تملّک نموده بعنوان خمسی که به مالش تعلّق گرفته بدهد مانع ندارد و مبرئ ذمّه او می‌باشد و در مقدار مصرف هم کمّا و کیفا تابع اذن مجتهد است.

هر گاه به مستحق قرض بدهد و بعدا بابت خمس حساب کند

س

– شخصی در اثناء سال، به سادات مستحقّ و هم چنین به مستحقّین غیر سیّد، بقصد قرض، پول و اجناس دیگر می‌داده و نمی‌دانسته آنها هم بقصد قرض می‌گرفته‌اند یا نه، هر سال حساب می‌کرده مقداری خمس بدهکار می‌شده طلبی که – بقصد خودش بعنوان قرض – از سادات داشته از بابت سهم سادات، حساب می‌کرده و آنان را بریء الذّمّه می‌نموده و آن چه را که از غیر سادات

صفحه : ۳۹۹

می‌خواسته با اجازه حاکم شرع، از بابت سهم امام علیه السّلام حساب می‌نموده این عمل بنظر مبارک چه صورت دارد؟.

ج

– در فرض سؤال، ذمّه قرض گیرنده در صورتی مشغول می‌شود که وجه را بقصد قرض بگیرد مثل این که خودش بگوید قرض بدهید و شما هم به همین قصد بدهید و یا شما بگوئید قرض است و او قبول کند و بگیرد و در غیر این صورت اگر آن چه را به او داده‌اید تلف کرده باشد ضامن نیست بلی تا عین، باقی است شما می‌توانید پس بگیرید یا بگوئید قرض باشد و او هم قبول کند تا ذمّه‌اش مشغول شود.

خمس دادن به واجب النّفقه

س

– آیا پسر می‌تواند از پدر خود خمس بگیرد و برای خود کتاب درسی و غیر درسی و همین طور نوار درسی تهیّه کند یا خیر؟.

ج

– فرزند واجب النّفقه پدر است و پدر نمی‌تواند نفقات واجبه فرزند خود را از خمس بدهد ولی کتاب و نوار درسی از نفقات واجبه نیست و پرداخت خمس برای آنها مانعی ندارد لکن نسبت به سهم امام علیه السّلام باید از حاکم شرع اذن بگیرد.

س

– سیّدی مبلغی وجوه، بدهکار است و پسری دارد بی‌بضاعت و کارگر که جدای از پدر زندگی می‌کند و مبلغی مقروض است و از ادای آن عاجز شده آیا پدر می‌تواند از بابت سهم سادات، وجهی به او بدهد که قرضش را اداء نماید یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله، جائز است پدر، سهم سادات به پسر بدهد که قرض خود را اداء نماید.

س

– آیا جائز است که فرزنـد، خمس اموال پـدرش را بگیرد و کتابهای دینی مورد لزومش – که خود، اسـتطاعت خرید آنها را ندارد– خریداری کند؟.

ج

– امّا سـهم مبارک امام علیه السّلام امرش با فقیه جامع الشّرائط است و با اجازه او جائز است و سهم سادات را برای مخارجی که غیر از نفقه واجبه است

صفحه : ۴۰۰

ولی شخص، عرفا آن مخارج را دارد مانند کتب مورد حاجت می‌تواند به فرزند خود، بدهد.

خمس مال حلال مخلوط به حرام

س

– پولهائی که فعلا در دست مردم است و مخلوط به حرام می‌باشـد تصـرّفات در آنها چه حکمی دارد و اگر بفرمایید تا معلوم الحرام نباشـد اشـکالی نـدارد در صورتی که شـخص، مبالغ کثیره از این پولها را که معلوم الحرام نباشـد تدریجا تحصـیل کند و مقداری از آنها را صـرف هزینه زنـدگی نمایـد بعـد علم اجمالی پیـدا کنـد که در بین آنها حرام بوده به طوری که نه عین و نه مقـدار آن هیچ کـدام معلوم نباشـد این علم اجمـالی اثری دارد یـا نه؟ و اگر شـخص از مجتهـدی تقلیـد می‌کرد که تمـام پولهـا را مجهول المالک، می‌دانست و به وکالت از آن مجتهد، قبض و تملّک می‌نمود بعد از فوت آن مجتهد می‌تواند در این مسأله باقی باشد و به وکالت از مجتهد حیّ، اخذ و تملّک نماید یا نه؟.

ج

– تـا علم به حرمت خصـوص پولهـائی که مـورد ابتلاء او است نداشـته باشـد تصـرّف در آنهـا جـایز است و در صـورتی که بعـد از تصـرّف، علم حاصل نماید که مقداری از آنها حرام بوده ولی مقدار و صاحب آن مجهول باشد قدر یقینی از معلوم بالاجمال را باید بعنوان مظالم بدهـد و اگر علم دارد که یا در پولهای خرج شـده و یا در پولهائی که فعلا مالک است مقداری حرام هست و مقدار و صـاحب آن معلوم نباشـد لازم است قـدر متیقّن از معلوم بالاجمـال پولهـای خرج شـده را مظالم بدهـد و پولهای موجود را تخمیس نمایـد و چون مبـانی، مختلف است و بقاء در مورد سؤال، خالی از اشـکال نیست، تا علم به غصبیّت اموال مورد ابتلاء نداشته باشـید مجازید در تصرّف آن.

س

– شخصـی شغل او حفر چاه در داخل منازل اشخاص بوده و صاحب کار با او قرارداد می‌نموده که مثلا ده متر چاه بکند و او خیانت می‌کرده و نه متر می‌کنـده و به جای ده متر، تحویل می‌داده و از این شـغل مبالغی اندوخته کرده اکنون از افعال قبلی پشـیمان شده و دسترسی به صاحبان کار ندارد که آنها را راضی نماید در این صورت اگر خمس آن مبالغ را بدهد بریء الذّمّه می‌شود یا خیر؟.

صفحه : ۴۰۱

ج

- اگر عین آن وجوه، باقی نباشد و مصرف شده و صاحبان آن را نمی‌شناسد به مقداری که یقین به اشتغال ذمّه دارد از طرف صاحبان حقوق، به فقیر غیر سیّد، صدقه بدهد و نسبت به کسانی که می‌شناسد باید از خودشان استرضاء نماید و چنانچه عین آن وجوه باقی است و مخلوط به اموال دیگرش می‌باشد و مقدار و صاحبان آن را نیز نمی‌داند خمس آن اموال را به عنوان مخلوط به حرام بپردازد.

س

- شغل سلمانی به علّت تراشیدن ریش، حرام است بنا بر این مالی را که از این راه بدست آورده با دادن خمس، حلال می‌شود یا نه؟.

ج

- تراشیدن ریش، حرام و مزد آن هم حرام است و اجرتی را که گرفته اگر صاحبانش مجهول باشند و آن مال حرام، جدا باشد و یا مخلوط به مال حلال شده لکن قدرش معلوم است با اذن حاکم شرع، صدقه بدهد و اگر مقدار و صاحب آن معلوم نیست و با مال حلال مخلوط شده خمس آن را بدهد بقیّه، حلال است.

س

- اگر وارث بداند که ترکه میّت، از کسب حرام یا از حلال و حرام هر دو جمع شده و مقدار حرام را نداند تکلیف این وارث، در فرض اوّل و دوّم چیست؟.

ج

- در فرض اوّل اگر صاحب مال حرام، معلوم باشد به او ردّ کنند و الّا با اذن حاکم شرع، مظالم بدهند و در فرض دوّم که مخلوط بحرام باشد اگر نه صاحب حرام معلوم باشد و نه مقدار آن، واجب است خمس تمام مخلوط را بدهند.

س

- مال مخلوط حرام که باید دو مرتبه، خمس آن داده شود مصداق آن کجا است؟.

ج

– اگر هر چه پیدا کرده خمس نداده و بعلاوه، حرام دیگر غیر از خمس، مخلوط به مال شده باشد که نه صاحب آن را بشناسد و نه مقدار آن را باید یک خمس، از جهت مخلوط بحرام بدهد و بعد خمس تتمّه را از جهت ارباح مکاسب، بپردازد.

خمس معدن

س

– معدنی که در زمین مملوک است آیا اجاره دادن آن به دیگری جائز است یا نه و بر فرض جواز، خمس معدن، بر صاحب و مالک زمین است یا بر

صفحه : ۴۰۲

مستأجر و مستخرج آن؟.

ج

– اجاره زمین، جهت استخراج معدن – به نحوی که به اجاره، معدن، ملک مستأجر شود– محلّ تأمّل است بلی اگر صاحب زمین وجهی بگیرد که اجازه بدهد به شخصی که برای خودش معدن را استخراج و تملّک نماید جائز است و در این صورت خمس، با مستخرج است.

س

– کسی که از معادن، منفعتی بدست آورد و بحدّ نصاب برسد و پس از اخراج هزینه آن، خمس آن را اداء نماید آیا در سر سال پس از صرف مؤنه، مجدّدا بایستی از وجه مخمّس ما قبل، که دارد خمس دیگری بدهد یا همان خمسی که بعنوان معدن داده کفایت می‌کند؟.

ج

– در معدن، یک خمس، واجب است و پس از اخراج آن، دیگر خمس ندارد اگر چه چند سال بماند و صرف مؤنه نشود.

س

– در شمال پاکستان کوه‌های بلندی هست، مردم از آن کوه‌ها با سعی و زحمت بسیار با کندن کوه چیزی استخراج می‌کنند و این چیز بسیار مفید و برای رفع امراض مختلفه خیلی مؤثّر است و رنگش سیاه است و قیمتش هم خیلی زیاد است لطفا بفرمایید آیا به آن خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

- بلی اگر بعد از مؤنه استخراج ارزش آن به پانزده مثقال صیرفی، طلا برسد خمس واجب است و اگر به این حدّ نرسد از عوائد بین سال محسوب است که اگر در بین سال به مصرف مؤنه رسید خمس ندارد و اگر تا آخر سال باقی ماند خمس باقی مانده باید داده شود.

خمس در مورد زمینی که مسلمان از کافر ذمّی بخرد

س

- چنانچه مسلمانی زمینی را از کافر ذمّی بخرد و بداند که آن ذمّی از مسلمانی خریده که خمس آن را نداده این معامله صحیح است و یا نسبت بمقدار خمس آن موقوف به اجازه حاکم شرع است و مسلمان دوّم باید خمس آن را بدهد؟.

ج

- نسبت بخمس آن، فضولی است و باید خمس آن را بدهد.

س

- زمینی که ذمّی از مسلمان بخرد و خمسش را ندهد اگر دو

صفحه : ۴۰۳

مرتبه مسلمان از او بخرد باید خمس آن را بدهد، حال بفرمایید اگر شکّ داریم که ذمّی قبلا از مسلمان خریده یا از پدر به او ارث رسیده باز خمس دارد؟ و آیا پرسش و تفحّص هم لازم است یا نه؟.

ج

- در فرض مسأله که معلوم نیست ذمّی از مسلمان خریده یا به ارث مالک شده است خمس ندارد و تفحّص هم لازم نیست.

مسائل متفرّقه خمس

س

- کسی که شغل او روضه خوانی است و گاهی از سهم مبارک امام علیه السّلام استفاده می‌کند چنانچه در آخر سال، از مؤنه زیاد بیاورد و نداند از روضه خوانی زیاد آمده یا از سهم مبارک امام علیه السّلام، آیا این زیاده، خمس دارد یا نه؟.

ج

- اگر مخلوط کرده حکم شرکت را دارد و باید از آن چه باقی مانده بالنّسبهٔ از مقدار روضه خوانی خمس بدهد و اگر مخلوط نکرده و نمی‌داند باقی مانده از سهم امام است یا وجه روضه خوانی، تخمیس آن، واجب نیست.

س

– اگر یک نفر یا چند نفر، حمّامی را با پول خمس نداده بسازند آیا استفاده از چنین حمّامی جائز است یا نه؟.

ج

– اگر اعیان مصالح آن، به ذمّه خریده شده باشد و یا معلوم نباشد که بعین خمس نداده خریده شده یا به ذمّه، غسل در آن، صحیح است.

س

– اگر از درآمد کسب که مال امانت داخل آن است خمس بدهد چه صورت دارد و آیا دین خود را اداء کرده یا نه؟.

ج

– اگر عین مال غیر را بعنوان خمس، داده باشد خمس، اداء نشده است.

س

– کسی که از اوّل تکلیف، تا مدّتی پیرو مذهب اهل تسنّن بوده بعد مستبصر شده و مذهب تشیّع را اختیار کرده و در زمانی که سنّی بوده ثروتی از راه حلال بدست آورده آیا باید خمس آن را بدهد؟.

ج

– بلی خمس اموال مذکوره را باید بپردازد.

س

– کسی ملکی دارد که به سبب آن، مستطیع شده ولی فعلا آن

صفحه : ۴۰۴

ملک، مشتری نـدارد پول قرض می‌کنـد و به مکّه می‌رود که بعـد از مراجعت، آن ملک را بفروشد و قرض خود را بدهد آیا به این پول که قرض کرده خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

– خمس، تعلّق نمی‌گیرد.

س

– ماه رمضان گذشته حساب اموالم را نموده و خمس آن را دادم اکنون متوجّه شده‌ام که در حساب، اشتباهی شده و مبلغی بلا حساب مانده حال آیا خمس اموالی که به حساب نیامده را بپردازم و یا اوّل سال آینده، حساب کنم؟.

ج

– لازم است خمس آن مبلغ را که اشتباه شده فعلا بپردازید.

س

– وصیّ می‌تواند از ثلث میّت، به سیّد مستمندی شخصا خمس بپردازد یا نه؟.

ج

– اگر می‌داند وصیّت کرده که از ثلث، خمس واجب او را اداء کند مانعی ندارد و اگر میّت، وصیّت بخمس نکرده باید اوّل دیون مالی او را – که خمس نیز یکی از آنها است – از اصل مال، خارج نموده و ثلث بقیّه را به مصارفی که تعیین کرده برساند.

س

– مبلغی پول از بابت خمس، بدست شخص داده می‌شود که به ارباب خمس بدهد آیا آن شخص می‌تواند از پول خودش همان اندازه از بابت خمس بپردازد و مبلغی را که گرفته تصرّف نماید؟ یا حتما باید همان پول را بپردازد؟.

ج

– باید عین آن پول را بپردازد.

س

– شکّ در تعلّق خمس، چه وظیفه‌ای را ایجاد می‌کند؟.

ج

– مختلف است، در مثل شکّ در این که آیا سرمایه، عایدی زائد دارد یا نه تفحّص لازم است و باید حساب نماید و امّا شکّ در این که آیا این مال معیّن، یک سال بر آن گذشته و خمس به آن تعلّق گرفته یا نه؟ اصل، عدم تعلّق خمس بر آن است و هم چنین اگر شکّ کند که مالهایی را که در سابق به مصرف رسانیده آیا خمس به آنها تعلّق گرفته بوده یا نه؟، اصل، برائت ذمّه است.

س

– صدقه مستحبّی را مثل صدقه اوّل ماه به سادات می‌توان داد یا

نه؟.

ج

– بلی جائز است.

س

– آیا مجهول المالک یا مظالم عباد را جائز است که به سیّد بدهند یا نه؟.

ج

– احوط آنست که به سیّد داده نشود.

س

– کسی که مدّعی سیادت نیست اگر شال سبز، به کمر و عمّامه سیاه یا سبز بر سر بندد چگونه است؟.

ج

– در صورتی که موجب اشتباه و اغراء به جهل شود احوط، ترک است.

س

– مبلغ هزار تومان پول، قریب پنج سال است که امانت شخصی نزد من بوده، و من از آن پول استفاده می‌نمایم، لطفا در مورد خمس آن راهنمایی فرمائید؟.

ج

– مادامی که بدل آن را به صاحبش نپرداخته‌اید خمس ندارد.

س

– ما می‌دانیم که سادات صحیح النّسب که با پیروی از برنامه پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و ائمّه اطهار علیهم السّلام، رفتار و کردارشان نمونه پیروان واقعی دین مقدّس اسلامست احترامشان بر فرد فرد شیعه لازم است ولی انسان ملاحظه می‌کند که رفتار و

کردار بعضی از سادات، بر خلاف دستور اسلام است و علنا منکرات را انجام می‌دهند و یکی از گویندگان در منبر می گفت: سیّد هر چند شراب خوار و قمارباز باشد، باز باید به او احترام کرد. اکنون بفرمایید که واقعا مطلب این چنین است؟.

ج

– در خبر است که (خلق اللّه الجنّهٔ لمن اطاعه و لو کان عبدا حبشیّا و خلق اللّه النّار لمن عصاه و لو کان سیّدا قرشیّا).

س

– کسی که سهم سادات قبول می کند، آیا می‌تواند از سهم سادات یا مالی که غیر از سهم سادات دارد صدقه یا هدیه بدهد یا برای اموات خود خیرات نماید یا خیر؟.

ج

– سیّد فقیری که سهم سادات می گیرد می‌تواند صدقه و هدیه بدهد، و برای اموات خود خیرات بدهد بمقدار شأن خود.

صفحه : ۴۰۶

س

– کسی که در زندگی، غفلت کرده خمس اموال خود را نپرداخته و حالا ـ از هستی، ساقط شده و نیّت او هم از اوّل، دادن خمس بوده حالا تکلیف او چیست؟.

ج

– فعلا استغفار کند و تصمیم بگیرد که هر وقت، متمکّن شد بپردازد و اگر مأیوس از تمکّن است چنانچه مستحقّ راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

س

– شخصی که حساب دقیق جهت اداء وجوه سالیانه ندارد ولی بطور متفرّق، خمس می‌پردازد بفرمایید که شرکت با چنین شخصی در معامله و هم چنین زراعت در زمین او بطور شراکت،– که مثلا زمین و بذر و کود و اجرت شخم زدن مال او و کار زراعت هم به عهده زارع باشد و طبق قرارداد، مالك، سهم زمین و سهم بذر و کودش را ببرد و زارع هم سهم کارش را – چه صورت دارد؟.

ج

– معامله با چنین شخصی، مانعی ندارد بلی اگر عین معیّنی را بدانید که متعلّق خمس شده و خمس آن را نداده تصرّف در آن، جائز

نیست.

س

– مرد و زنی با هم کار می‌کنند مرد، شغلی دارد زن هم قالی می‌بافد و یا چرخ ریسی می‌کند. مرد، جهت پرداخت حقوق شرعیّه خود، سال دارد آیا زن هم باید از درآمد سالیانه خود، خمس بدهد یا نه؟.

ج

– زن هم مانند مرد آن چه ربح بدست بیاورد و به مصرف مؤنه نرساند باید خمس آن را بدهد.

س

– شخصی حساب سال دارد و در بین سال، مثلا از فروش یک قطعه زمین، منفعتی بدست می‌آورد آیا واجب است خمس آن را فورا بدهد یا می‌تواند صبر کند سر سالش برسد آن‌گاه اداء نماید؟.

ج

– اگر خمس اصل زمین را داده باشد نسبت به منفعت آن، می‌تواند بگذارد سر سالش بدهد لکن اگر خمس به زمین، تعلّق گرفته بوده و نپرداخته هر وقت فروخت باید خمس آن را بپردازد و تأخیر، جائز نیست.

س

– مظالم عباد، چیست و موارد مصرف آن کجا است؟.

ج

– اعیان و دیونی است که بر ذمّه اشخاص باشد و صاحبان آن معلوم

صفحه : ۴۰۷

نباشند و مصرف آن اگر مدیون، سیّد نیست فقیر غیر سیّد است و احتیاط لازم آن است که از مجتهد نیز اذن گرفته شود.

س

– جهیزیه عروس را قبل از عروسی و حمل آن به خانه شوهر یا پس از عروسی و حمل آن به خانه شوهر– اگر فروختند– به منافع آن خمس تعلّق می‌گیرد یا نه؟.

ج

– در صورتی که جهیزیّه را به قیمت گرانتر بفروشند زیادی قیمت آن از عوائد سال فروش، محسوب است.

س

– شخصی سالها ربا گرفته و اکنون پشیمان و تائب شده و بنا به اظهار خودش اشخاصی را که از آنها ربا گرفته می‌شناسد، و مبلغی را هم که بعنوان ربا گرفته می‌داند و بعضی از آنان را با دادن مبلغی راضی کرده و دیگران را هم در صدد است که راضی نماید و گاهی هم معاملات مباحه داشته حال می‌خواهد اموالش را تخمیس نماید آیا می‌شود خمس را بعنوان خمس ارباح بدهد یا نه؟ و اگر عین مأخوذه بعنوان ربا، موجود باشد و یا تلف کرده و یا این که تبدیل شده باشد فرقی دارد یا نه؟.

ج

– با فرض آن که همه را راضی کرده باشد تخمیس آن، اشکال ندارد و هم چنین اگر بعضی را راضی کرده و بعضی را هنوز راضی نکرده باشد، در صورتی که آن چه را که بابت خمس می‌دهد عین مال غیر نباشد و بخواهد سائرین را هم راضی کند دادن خمس، اشکال ندارد.

س

– شرکت در تجارت و کسب با کسی که اعتقاد به وجوب خمس ندارد مانند کافر و یا مسلمانی که خمس را واجب نمی‌داند چه صورت دارد؟.

ج

– اشکالی ندارد.

س

– اشخاصی که در کارخانه‌های دولتی، مشغول کار و از حقوق آنها صدی پنج بعنوان دکتر و دوا کسر می‌کنند و پس از مدّتی اشتغال، مبلغی بعنوان باز خرید به ایشان پرداخته و از کار، بر کنارشان می‌کنند ولی معلوم نیست که این مبلغ، همان صدی پنج از حقوق ایشان است که کسر شده یا بخششی از طرف دولت است که ارفاقا به ایشان پرداخت شده آیا آن مبلغ، متعلّق خمس هست یا

صفحه : ۴۰۸

نه؟ و فرقی بین این که در همان سال صرف در مؤنه شود یا از مؤنه سال زیاد بیاید و نیز بین این که در اخذ و صرف حقوق خود از طرف حاکم شرع مجاز باشد یا نباشد هست یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله، وجه مزبور، جزء منافع همان سال، محسوب است که به او پرداخته‌انـد هر چنـد از صـدی پنج حقوق باشد چنانچه در آن سـال صـرف مؤنه نشـده واجب است خمس آن را بـپردازد و احتیـاط لازم آنست که از حـاکم شـرع، در مطلق امور دولـتی، استجازه نماید.

س

– هر گاه شخصـی خمس مال خود را که مثلا هزار تومان است جدا کند و قبل از پرداختن آن، به دیگری بگوید تو مبلغ هزار تومان از مـال خـودت برای من خمس بـده، بعـدا من به تو می‌دهم و او قبول کنـد و بـپردازد آن‌گـاه شـخص مـذکور آن چه را که بعنوان خمس کنار گذاشته بود به وی بدهد صحیح است یا خیر؟.

ج

– کنار گذاشتن مالی بعنوان خمس، آن را متعیّن در خمس نمی‌کند و اداء خمس بنحو مذکور با رعایت قصد قربت اشکال ندارد.

س

– شخصـی مغازه‌ای دارد و در ضـمن، مشروب فروشی هم می‌کند اگر این شخص، وجهی بعنوان سهم سادات به سیّدی بدهد با این که یقین دارد که پول اجناس مباحه، با پول فروش مشروب مخلوط است، آن سیّد می‌تواند آن پول را بگیرد؟.

ج

– در صورتی که بعنوان سـهم سادات می‌دهـد قبول آن اشـکال ندارد چه بعنوان خمس مخلوط بحرام بدهد و یا بعنوان خمس فوائد کسب.

س

– به پولی که بعنوان بیمه عمر داده می‌شود خمس تعلّق می‌گیرد یا خیر؟.

ج

– پولی که به بیمه می‌دهند اوّل باید تخمیس شود و بعد بپردازند.

صفحه : ۴۰۹

مسائل زکاهٔ

اجناسی که مورد تعلّق زکاهٔ است

س

– پولهـای طلاـ و نقره سـکّه داری در ازمنه سـابقه، رایـج بوده و ماننـد اسکناسـهای فعلی بکـار می‌رفته ولی اکنون در ردیف اجناس عتیقه، قرار گرفته و شاید ارزش آنها بیش از سابق باشد، آیا این مطلب، سبب می‌شود که عرفا گفته شود که رایج در معامله نیست و زکاۀ به آن تعلّق نمی گیرد یا نه؟.

ج

– مقصود از رایـج بودن این است که با آن مانند اسـکناس معامله شود مثلا همان طور که در مقام معامله گفته می‌شود این جنس را به چند تومان می‌فروشـی، گفته شود این جنس را به چند سـکه آزادی مثلا، می‌فروشـی و چون با سکّه‌های طلا و نقره قدیم یا زمان حاضر این نحو معامله نمی‌شود و آنها را مانند متاع خرید و فروش می کنند و قیمت آنها مانند اجناس کم و زیاد می‌شود رایج نیست و به آنها زکاۀ تعلّق نمی گیرد.

س

– بعضـی از اقسام انگورها قابل کشـمش شدن نمی‌باشند و اگر هم خشك شود کشمش آن قابل استفاده نیست و هیچ ارزشی ندارد بفرمایید این گونه انگور زکاۀ دارد یا خیر؟.

ج

– در صورتی که خشک آن بحدّ نصاب برسد زکاۀ دارد، کشمش آن قابل استفاده باشد یا نباشد.

س

– شخص زارعی دارای زمین کشاورزی بالغ بر ۲۰۰ کیلو تخم انـداز است و در آن زمین جو می کارد، و زمین پست و بلند است که به وسیله گاو و الاغ

صفحه : ۴۱۰

شخم زده می‌شود، و با داس هم چیده می‌شود، و هنگام کشت به نیّت مصـرف حیوانات کاشته می‌شود، که شدیدا بدان نیازمندند و مـادّه بقـاء و حیات حیوانات محسوب می‌شود، پس از برداشت، مقـدار کمی جهت خوراك عائله شـخص مصـرف می‌شود که زکاۀ آن پرداخت می گردد، تکلیف ما بقی که به مصرف حیوانات می‌رسد از حیث پرداخت زکاۀ چگونه خواهد بود؟.

ج

– در فرض سؤال زکاۀ مجموع حاصل اعمّ از مصرف خوراك شخصی و مصرف حیوانات باید داده شود.

س

– به اسکناس، زکاهٔ تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

– تعلّق نمی گیرد.

اعتبار نصاب در زکاهٔ

س

– در بعضی از محلها رسم است که گندم و جو را در هم و مخلوط می‌کارند پس از چیدن، اگر از هم جدا شود هیچ کدام، به نصاب زکاهٔ نمی‌رسد و امّا مخلوط آن – که نه گندم بر آن صدق می کند و نه جو، و آن را خلطک می گویند– بمقدار نصاب است آیا زکاهٔ آن واجب است یا نه؟.

ج

– میزان در نصاب این است که هر یک از گندم یا جو بحدّ نصاب برسد و اگر مجموعا بمقدار نصاب باشد زکاهٔ واجب نیست.

س

– طلاییست مسکوک که مقدار آن بیش از حدّ نصاب و چند سال است که زکاهٔ آن داده نشده آیا نسبت بتأخیر در پرداخت زکاهٔ سنوات گذشته، اشتغال ذمّه است یا فقط معصیت کرده و با پرداخت زکاهٔ فعلی، تدارک می‌شود و اگر از چهل دینار یک دینار را باید بدهد در صورتی که به پول رایج، به قیمت درآورده و پرداخت و آن یک دینار در ملک او باقی ماند باز هم نصاب زکاهٔ، نسبت به چهل دینار باقی است یا نه و بعد از پرداخت زکاهٔ اگر در سالهای بعد، بقیّه طلا که باز هم بیش از حدّ نصاب است باقی ماند مجدّدا مشمول حکم زکاهٔ می‌شود یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله، علاوه بر معصیت، هر قدر تأخیر شده زکاهٔ آن را باید بپردازد تا از نصاب ساقط شود مثلا اگر چهل دینار طلای مسکوک به سکّه رایج را سی سال نگاهداشته بیست دینار و سه دهم (۱۰– ۳ ۲۰) زکاهٔ باید بدهد که کمتر از

صفحه : ۴۱۱

نصاب باقی بماند و اگر از مال دیگر زکاهٔ را بدهد و عین طلا را نگاهدارد هر سال باید همان زکاهٔ سال قبل را بدهد.

س

– املاک زن و مادر که در دست شوهر و فرزند است و با املاک خود، مخلوط و زراعت می کنند و زن یا مادر، دخالتی در املاک

خود ندارند آیا غلّه هر کدام باید بحدّ نصاب برسد یا مجموع زراعت، روی هم حساب شود؟.

ج

- چنانچه زراعت، بنحو مزارعه باشد سهم هر یک از مالک و زارع باید جداگانه بحدّ نصاب برسد ولی اگر املاک بنحو اجاره و یا مجّانا در اختیار شوهر یا فرزند باشد به طوری که زن و مادر، سهیم در زراعت نباشند چون همه زراعت ملک شوهر و یا فرزند است اگر مجموع بحدّ نصاب رسید زکاهٔ دارد.

س

- هر گاه گندم یا جو یا خرما یا کشمش به حدّ نصاب برسد زکاهٔ را از همه باید داد یا از بالاتر از حدّ نصاب؟.

ج

- هر کدام که بحدّ نصاب برسد بعد از مخارج، زکاهٔ تمام آن را باید بدهد.

زکاهٔ غلّات اربعه یا عشر است یا نصف عشر

س

- زراعت گندم و جو که فعلا در اکثر جاها معمول است که با آب چاه عمیق و یا نیمه عمیق به وسیله موتور، آبیاری می‌نمایند، آیا حکم آبیاری، با دلو را دارد که زکاهٔ را بیست یک حساب کنند یا در حکم آن نیست و باید ده یک بدهند و آیا مخارج چاه و موتور و غیره نسبت به سهم غلّات زکوی کسر می‌شود- که اگر ما بقی، بعد از کسر مخارج بحدّ نصاب برسد زکاهٔ آن را خارج نمایند- یا نه؟.

ج

- زکاهٔ گندم و جو که با چاه عمیق و نیمه عمیق مشروب شده، بیست یک است و مخارج احداث اصل چاه و خرید موتور در مقام احتساب نصاب، کسر نمی‌شود ولی به مقداری که از موتور، کاهش می‌یابد و مخارجی که در عرض سال می‌شود اگر گندم یا جو بحد نصاب برسد کسر شود و زکاهٔ بقیّه را بدهند و مخارج باید نسبت بمال زکوی و کاه و زراعات دیگر توزیع شود.

س

- هر گاه زارع، از مالک، آب چاه را خریداری و در زمینهای خود، زراعت می‌کند زکاهٔ چنین زراعتی عشر است و یا نصف عشر؟ و پولهائی که از بابت خرید آب به مالک چاه، داده از مؤنه زراعت است یا نه؟.

صفحه : ۴۱۲

ج

- نصف عشر است و اگر آب بخرد پول آن از مؤنه است امّا اگر چاه را بخرد از مؤنه، محسوب نیست.

س

- هل یجوز رفع نسبهٔ الزّکاهٔ من ۱۰- ۱ ام لا خصوصا اذا کان المجتمع الاسلامی بحاجهٔ ماسّهٔ للأموال؟.

ج

- لا یجوز رفع نسبهٔ الزّکاهٔ و لا وضعها، هذا بحسب الحکم الاوّلی و اذا کان المجتمع الاسلامی فی حاجهٔ ماسّهٔ للأموال یطلب الحاکم الشّرعی من ارباب الاموال ما یکفی لها بحسب ما یری من المصلحهٔ علی انّه یستحب الزّکاهٔ فی کثیر من الاشیاء کمال التّجارهٔ و کلّ ما یکال او یوزن ممّا أنبتته الارض غیر الغلّات الاربع الّتی اشرنا إلیها و حاصل العقار المتّخذ للنّماء من البساتین و الدّکاکین و المساکن و الحمّامات و الخانات و بعض الاشیاء الاخر الّتی ذکرت بشرائطها فی الرّسائل العملیّهٔ.

س

- زمینی دارم بدون آب موتور و قناهٔ و باید آب بخرم، بفرمایید زکاهٔ آن چند یک است؟.

ج

- در فرض سؤال، چنانچه زراعت را با آب موتور مشروب نمایید زکاهٔ آن بیست یک و اگر با آب قناهٔ مشروب نمایید ده یک است.

حکم مخارج زراعت و تقسیط مخارج بر جنس زکوی و غیر آن

س

- شخصی ملکی را به ده هزار تومان اجاره می‌کند و تخم و سائر مخارج را خودش می‌پردازد آیا موقع پرداخت زکاهٔ وجه اجاره را کسر نماید و زکاهٔ ما بقی را بدهد و یا کسر نکرده زکاهٔ آن را بپردازد؟.

ج

- بلی مال الاجاره را کسر کند و زکاهٔ ما بقی را بدهد لکن اگر مزروعات مختلفه‌ای در این ملک داشته باشد مال الاجاره باید بر مزروعات مختلفه، حتّی نسبت به کاه تقسیط شود.

س

– گنـدم یـا جو، یـا پولی که به میراب داده می‌شود تا آب به زراعت برسانـد می‌توان از حاصل، کسـر نمود و سپس ملاحظه نصاب کرد، یا نه؟.

ج

– اگر متعارف باشـد که اجرت میراب را از خود گنـدم بدهنـد بعـد از کسـر آن اگر به حدّ نصاب رسـید زکاهٔ، تعلّق می‌گیرد و اگر بحدّ نصاب نرسد زکاهٔ ندارد و

صفحه : ۴۱۳

اگر متعارف، این باشـد که اجرت میراب را پول بدهنـد بنا بر احتیاط لازم نصاب را بـدون کسـر این اجرت ملاحظه نماینـد و بعد از کسر اجرت میراب، زکاهٔ باقی مانده را بدهند.

س

– شخصی ۲۵ من به وزن محلّی (که هر من هفتـاد کیلو است) گنـدم داشـته ۲۰ من آن را به کـارگر می‌دهـد که آن را درو و پاك كند آیا به آن پنج من که برای خودش باقی می‌ماند زکاهٔ تعلّق می‌گیرد یا نه؟ و آیا آن بیست من که عاید کارگر شده زکاهٔ دارد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال اگر متعـارف باشـد که اجرت درو کردن و پـاك نمـودن را از عین غلّه بدهنـد بر پنـج من بـاقی مانـده زکـاهٔ تعلّق نمی‌گیرد و اگر متعارف نیست که از عین غلّه بدهنـد احتیاط لازم آنست که زکاهٔ پنـج من را بدهد و امّا کارگر اگر فقط اجیر برای درو نمودن و پاك كردن بوده و قبل از تعلّق زکاهٔ، مالك سهمی از زراعت نبوده زکاهٔ بر او واجب نیست.

س

– شخصـی می‌خواهـد زکـاهٔ گنـدم و جو بدهـد مبلغ ده هزار تومان خرج جوی تلمبه یا قناهٔ کرده است آیا این ده هزار تومان، همان سال اوّل از مخارج حساب می‌شود یا خیر؟ چون نمی‌داند این جوی چند سال دوام دارد و نیز مقنّی برای تلمبه یا قناهٔ پشته زده و مثلا پنج هزار تومان شده آیا این پنج هزار تومان را از سال جاری کسر کند بعد زکاهٔ دهد یا خیر؟.

ج

– خرج ایجاد نهر یا استخر یا کندن چاه یا نصب تلمبه از مؤنه زراعت نیست.

س

– گندم را چیده و در خرمن دج نموده‌ایم آیا می‌شود مخارج کارگرانی که مزد گرفته‌اند از گندم کسـر نماییم و بعد زکاهٔ بدهیم یا

خیر؟.

ج

– اجرت کارگر از کاه و گندم بالنّسبه اخراج می‌شود و پس از اخراج آن زکاهٔ ما بقی داده می‌شود.

زکاهٔ به عهده کسی است که حین انعقاد حبّه مالک زراعت باشد

س

– زکاهٔ مال به عهده موجر است یا مستأجر و یا از خود مال باید برداشته شود؟.

صفحه : ۴۱۴

ج

– زکاهٔ به عهده مستأجر است.

س

– ملکی که به رعیّت، اجازه داده می‌شود زکاهٔ زراعت آن به عهده مالک است یا رعیّت و آیا رضایت زارع و عدم رضایت او موجب تفاوت در حکم می‌شود یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، زکاهٔ بر رعیّت است که حین انعقاد حبّه مالک غلّه می‌باشد چه اجاره با رضایت زارع باشد و چه بدون آن، نهایت در صورت اوّل باید اجرهٔ المسمّاهٔ به مالک بدهد و در صورت دوّم اجرهٔ المثل، لکن اگر بنحو مزارعه باشد سهم هر یک که بحدّ نصاب برسد باید زکاهٔ خود را بدهد.

س

– شخصی زمینی را در تصرّف دارد ولی مالک آن نیست و با زید قرار داد می‌کند که زید با بذر خود، زمین را کشت کند و درو نماید و گندم آن را با آن شخص، تنصیف کند و او هم گندم خود را با پسرش که جدا زندگی می‌کند قسمت می‌نماید در این صورت زکاهٔ بر، کیست؟.

ج

– هر کس مالک گندم باشد اگر سهم خودش بحدّ نصاب رسید زکاهٔ بر او واجب است چه مالک زمین باشد و یا نباشد. بلی اگر

زمین را که تحت اختیار زارع گذاشته غصب باشد، مزارعه، صحیح نیست و مقداری که مقرّر شده که سهم غاصب باشد در صورتی که مالک، مزارعه را امضاء کند مال مالک زمین است و زکاهٔ هم بر او است و اگر ردّ کند مال زارع است.

س

– شخصی عوض اجرت کارش به قدری گندم بدست آورد که به حدّ نصاب بود آیا زکاهٔ به این گندم تعلّق می گیرد یا نه؟.

ج

– زکاهٔ به آن تعلّق نمی گیرد.

در زکاهٔ، اداء عین لازم است یا قیمت هم مجزی است

س

– گوسفند یا گاوی که انسان از بابت زکاهٔ باید بدهد، جائز است که بفروشد و پولش را تقسیم نماید یا نه؟.

ج

– فروش زکاهٔ بدون اذن حاکم شرع مشکل است لکن جائز است قیمت گاو یا گوسفند را بدهد و اداء عین، لازم نیست و قیمت را می‌تواند بین چند نفر تقسیم کند و چنانچه بخواهد از عین بدهد واجب است یک حیوان تمام به یک فقیر،

صفحه : ۴۱۵

داده شود.

در وجوب زکاهٔ، غنی معتبر نیست

س

– اگر شخصی مؤنه سالش را نتواند فراهم نماید و به عسرت بگذارند یا قرض دارد و نتواند قرضش را اداء کند و مقداری زکاهٔ هم بر او واجب شده، باید اداء نماید یا نه؟.

ج

– زکاهٔ را باید اداء کند و اگر فقیر باشد دیگری می‌تواند به او زکاهٔ بدهد.

چیزی که ملک جهت است زکاهٔ ندارد

س

– در محلی، شرکت زراعی تشکیل شده گندم و آرد در معرض فروش قرار می‌دهند. خریدن این گندم و آرد با آن که زکاهٔ آن را نمی‌پردازند چه صورت دارد؟.

ج

– با علم به تعلّق زکاهٔ بعین گندم مورد ابتلاء، معامله نسبت به مقدار زکاهٔ، فضولی است و خریدار، مالک آن مقدار و فروشنده هم مالک پول آن نمی‌شود و اگر فروشنده، زکاهٔ آن را ندهد واجب است خریدار با اذن حاکم شرع، زکاهٔ آن را بدهد لکن اگر دولت، شریک در سهام باشد سهم دولت، زکاهٔ ندارد.

س

– غلّات اربعه که از ملک ثلث و یا وقفی بدست می‌آید زکاهٔ دارد یا نه؟.

ج

– اگر کسی ملک وقف یا ثلث را اجاره کرده و محصول غلّات اربعه آن به تفصیلی که در رساله‌های عملیّه ذکر شده بحدّ نصاب برسد مستأجر باید زکاهٔ آن را بدهد و اگر ملک وقف یا ثلث برای جهتی از جهات عامّه باشد و برای همان جهت که در وقف یا ثلث معیّن شده کشت کرده باشد زکاهٔ به آن تعلّق نمی‌گیرد و اگر وقف خاصّ باشد مثل وقف بر اولاد، سهم هر یک به حدّ نصاب برسد زکاهٔ آن واجب است.

حکم بذری که زکاهٔ آن پرداخت شده و بذری که زکاتش پرداخت نشده

س

– تخمی که زکاهٔ آن را داده‌اند در سالهای بعد، می‌توانند همان مقداری که در سال قبل زکاهٔ آن را پرداخته‌اند از محصول بردارند و زکاهٔ آن را ندهند

صفحه : ۴۱۶

یا این که باید در سالهای بعد، زکاهٔ آن مقدار تخم را بدهند؟.

ج

– از مخارج زراعت، محسوب است و ثانیا زکاهٔ، به آن تعلّق نمی‌گیرد.

س

– اگر کسی گندمی را که خمس و زکاهٔ به آن تعلّق گرفته و نپرداخته بکارد حقّ فقرا را تلف کرده و یا این که تمام محصول آن

گندم، متعلّق خمس و زکاۀ است؟.

ج

- بنا بر اقوی فقراء در گندم آن شریکند لکن بعید نیست که اگر خمس و زکاۀ بذر را بپردازد کافی باشد.

مستحق و مصرف زکاۀ

س

- آیا کمک به جبهه جنگ ایران و کمک به قحطی زدگان اتیوپی بابت زکاۀ گندم و جو قبول است یا خیر؟.

ج

- کمک به جبهه از زکاۀ بابت سهم سبیل اللّه مانع ندارد و امّا نسبت به قحطی زدگان اتیوپی اگر یقین دارد بدست مسلمان فقیر می‌رسد اشکال ندارد و در صورت شک زکاۀ محسوب نمی‌شود و مبرئ ذمّه نیست.

س

- به یک خانواده مسلمان، که همه آنها احکام دینی را قبول دارند، و بعضی‌شان نماز می‌خواند و بعضی‌شان هم گاهی می‌خواند، و گاهی نمی‌خواند، دادن خمس یا زکاۀ جایز است یا خیر؟.

ج

- در صورت فقر جایز است.

س

- چه می‌فرمایید در این دو مسأله: ۱- مصرف زکاۀ برای جبهه جنگ ۲- مصرف زکاۀ برای بنای مسجد؟.

ج

- صرف زکاۀ از سهم سبیل اللّه برای جبهه و مسجد جایز است.

س

- در روستایی که حمّام ندارند و غالبا یا همه اوقات در جنابت بسر می‌برند و داخل شدن در مسجد با جنابت، حرام و نماز باطل است و مسجدشان معمولا مثل یک ساختمان معطّل می‌ماند با این حال اگر زکاتشان را به مصرف ساختن مسجد برسانند آیا تضییع زکاۀ نیست؟.

ج

- در صورت مفروضه صرف زکاهٔ در ساختن مسجد برای محلّ مذکور مانعی ندارد و تضییع نیست.

صفحه : ۴۱۷

س

- زکاهٔ و خمس را به اشخاص معتاد به تریاک در صورتی که نتوانند ترک کنند می‌شود داد یا نه؟.

ج

- با فرض آن که نتوانند ترک کنند اشکال ندارد بشرط آن که اکتفا به مقداری که اضطرار به آن رفع می‌شود بنمایند.

س

- شخص می‌تواند زکاهٔ مال را به داماد و یا به عروس خود بدهد یا نه؟.

ج

- اگر داماد، فقیر باشد دادن زکاهٔ به او مانعی ندارد و دادن زکاهٔ به عروس اگر شوهرش قدرت بر اداء نفقه او ندارد یا آن که با تمکّن، نمی‌دهد چنانچه عروس، فقیر باشد جائز است.

س

- در رساله عملیّه فرموده‌اید (غیر سیّد نمی‌تواند زکاهٔ را به سیّد بدهد) حال اگر غیر سیّد زکاهٔ گرفت آیا می‌تواند خرج خود و عیالش که سیّد می‌باشد بنماید و یا این که مقداری از زکاهٔ را وقتی گرفت و مالك شد به عنوان صدقه مستحبّه یا هبه به سیّد بدهد یا نه؟.

ج

- در هر دو صورت، اشکال ندارد.

س

- مرسوم است یک نفر با سواد را اجیر می‌کنند تا قرآن و بعضی از کتب دینی را به اطفال تعلیم نماید، آیا جایز است اولیای اطفال اجرت او را از زکاهٔ مال خودشان حساب کنند یا نه؟.

ج

– چنانچه کسی او را جهت تعلیم قرآن به اطفال مؤمنین اجیر نماید جایز است که مال الاجاره را بعنوان سهم سبیل اللّه از زکاهٔ بدهد لکن اگر او را فقط برای طفل خود اجیر کند پرداخت اجرت از زکاهٔ مشکل است.

س

– بدهی مستحقّ را – چه زنده و چه مرده – می‌شود عوض وجوه شرعی و مظالم عباد، حساب کرد یا نه؟.

ج

– جائز است از زکاهٔ، دین فقیری را که مرده اداء نمود لکن از خمس و مظالم، جائز نیست بلی دین فقیر زنده را مطلقا جائز است که در ازاء وجوه منطبقه، بر او محسوب دارند اگر چه دست گردان کردن احوط است.

س

– صدی دو، که در موقع خرمن طبق مقرّرات دولت برای عمران

صفحه : ۴۱۸

محلّ از زارعین گرفته می‌شود آیا می‌توان به مصرف تعمیر حمّام و مسجد و خریداری حصیر جهت مسجد رسانید یا نه؟ و زارعین می‌توانند آن را بابت زکاهٔ، محسوب نمایند یا نه؟.

ج

– با رضایت صاحبان گندم صرف آن، در موارد مذکوره، اشکال ندارد و می‌توانند مصارف مذکوره را بابت زکاهٔ محسوب بدارند.

س

– چه مقدار از زکاهٔ را می‌توان فی سبیل اللّه مصرف کرد؟.

ج

– توزیع، لازم نیست می‌شود تمام آن را فی سبیل اللّه مصرف نمود.

س

– آیا می‌شود جهت تعمیر مساجد و عزاداری حضرت أبا عبد اللّه علیه السّلام از زکاهٔ مصرف نمود؟ و آیا می‌توان زکاهٔ را به فقراء غیر محلّ داد یا نه؟.

ج

- بلی تعمیر و بناء مساجد از زکاة، جائز است و نیز صرف زکاة، جهت مجالس بیان احکام شرع و مواعظ و اقامه عزای اهل بیت علیهم السّلام و هر کاری که موجب تقرّب به خدا و جنبه عمومی داشته باشد و هم چنین نقل زکاة بالخصوص به اماکنی که رجحان داشته باشد- مثل آن که جهت اعطاء به علماء و صرف در حوزه علمیّه نقل دهند- جائز است.

س

- با وجود فقراء می‌شود زکاة را صرف ساختن یا تعمیر حمّام کرد یا نه؟ در صورتی که اهالی محل، تمکّن مالی دارند که از غیر زکاة، حمّام را تعمیر کنند؟.

ج

- در صورتی که حمّام، مورد حاجت عموم و وقف عامّ باشد جائز است از سهم سبیل اللّه، زکوات را به مصرف حمّام برسانند هر چند فقیر هم در محلّ باشد.
بلی اگر فقراء، مضطرّ باشند به طوری که حفظ آنان موقوف به اداء زکاة باشد واجب است صرف آنها بنمایند.

س

- کتب دینی را که محلّ ابتلاء است می‌شود از زکاة، خریداری کرد یا نه؟.

ج

- صرف نمودن زکاة در خرید کتاب دینی برای خود، جائز نیست ولی خریدن کتاب دینی، برای دیگران، از زکاة مانعی ندارد.

صفحه : ۴۱۹

س

- برای تعمیر قناة و استفاده بیشتر از آب آن جهت زراعت و غیر زراعت آیا می‌شود از زکاة صرف کرد یا نه؟.

ج

- صرف زکاة در منافع شخصی خود یا اغنیاء جائز نیست بلی اگر مثلا قناة وقف برای شرب و مصارف عمومی مردم باشد صرف زکاة در تعمیر آن، جائز است.

س

– آیا انسان می‌تواند به ربیبه خود که خرج او را عهده‌دار است زکاهٔ بدهد؟.

ج

– اگر فقیر باشد اشکال ندارد.

س

– آیا انسان می‌تواند جزئی زکاتی را که مدیون است جهت عروسی پسرش مصرف کند؟.

ج

– اگر پسر، فقیر است پدر می‌تواند زکاهٔ خود را برای مخارج عروسی به پسر خود بدهد.

س

– آیا زکاهٔ فرزند به پدر و مادرش می‌رسد یا نه؟.

ج

– اداء زکاهٔ به پدر و مادر– جز در مواردی که استثناء شده – جائز نیست.

مسائل متفرّقه زکاهٔ

س

– تقریبا چهل سال یا پنجاه سال از سنّ شخصی می گذرد در این مدّت کم و بیش زکاهٔ داده ولی یقین ندارد که تمام آن چه را که تعلّق گرفته، داده باشد اکنون می‌خواهد خود را بریء الذّمّه نماید، چه اندازه از مالش را اخراج کند؟.

ج

– قدر یقینی را اداء کند و زائد بر قدر یقینی، واجب نیست.

س

– زارعی از ابتداء، زکاهٔ گندم یا جو، را نداده فعلا مقدار زیادی زکاهٔ بایستی بدهد که از نظر وضع مالی اداء آن برای او مشکل است آیا می‌تواند کمتر از مقدار یقینی، زکاهٔ بدهد یا لازم است تمام مقدار یقینی را بپردازد؟.

ج

– اگر دو نفر این گونه باشند ممکن است هر یک زکاۀ خود را به دیگری بدهد و الّا می‌تواند در صورتی که واقعا تمکّن عرفی ندارد با مستحقّین، دست گردان نماید.

صفحه : ۴۲۰

س

– آیا انسان می‌تواند وجهی را به مستحقّ بدهد باین نیّت که اگر زکاۀ به ذمّه‌اش هست زکاۀ و اگر مظالم هست مظالم محسوب شود یا نه؟.

ج

– اشکالی ندارد.

س

– شخصی با علم به این که گندم و یا جو زکاتش پرداخت نشده بعنوان عامل فروش و یا عامل حمل با کامیون، اجرت فروش می‌گیرد و یا کرایه حمل می‌گیرد آیا زکاۀ به ذمّه عامل فروش و یا به ذمّه عامل حمل، می‌آید یا نه؟.

ج

– در فرض مرقوم، عامل و حامل جنس، نیز ضامن زکاۀ آن هستند. بلی اگر مالک، آن را اداء کند ذمّه عامل و حامل نیز بری می‌شود.

س

– هل یجوز للدّولۀ الاسلامیّۀ او الجمعیّۀ الاسلامیّۀ کما فی امریکا مثلا جمع الزّکاۀ من النّاس ثمّ توزیعها علی المستحقّین او علی کلّ شخص إن یدفعها لمن بحسب من اقربائه المحتاجۀ و ممّن یعرفهم الفقراء .. و هذا قد یدفع الاشخاص للتّقاعد احیانا عن دفع الزّکاۀ عند ما لا یکون هناک من یطالبه بدفعها مع افتراض غیاب الدّافع الشّعور بالمسئولیّۀ امام اللّه؟.

ج

– یجوز للحاکم الشّرعی جمع الزّکاۀ و توزیعها علی اربابها و امّا الجمعیّات الاسلامیّۀ إذا کان بعضهم من المجتهدین یجوز لهم ذلک باذنه و الّا یستأذنون من الفقیه.

صفحه : ۴۲۱

مسائل زکاهٔ فطره

اداء فطره قبل از نماز عید و بعد از آن

س

– فطره را به امام مسجدی می‌دهند که به اهلش برساند و امام، وکالت از فقیه معیّنی ندارد و قصد دارد به فقیری بدهد که اگر نماز عید فطر را یک ساعت دیرتر بخواند می‌تواند به او برساند و حال آن که این کار را نمی‌کند و چند روز بعد به او می‌دهد چه صورت دارد؟.

ج

– در صورتی که امام مسجد، فقیه باشد یا مأذون از فقیه جامع الشّرائط و بعنوان ولایت برای فقیر بگیرد تکلیف دهنده ساقط شده و فقیه یا مأذون هر وقت صلاح بدانند به اهلش برسانند و اگر امام جماعت وکیل از قبل دهنده باشد احوط آنست که قبل از نماز عید ردّ کند و اگر رد نکرد بعدا نیز بعنوان زکاهٔ ردّ کند بشرط آن که وکالت مالك، مقیّد به قبل از نماز نباشد و الّا ثانیا وکالت لازم است.

س

– علماء فرموده‌اند: (کسی که نماز عید می‌خواند احتیاط آنست که زکاهٔ فطرهٔ را پیش از نماز عید بدهد و اگر نماز نمی‌خواند می‌تواند تا ظهر، تأخیر بیاندازد) حال اگر شخصی مال دارد ولی فعلا موجود نیست یعنی پول از مردم می‌خواهد یا چك دارد که چند روز دیگر وعده آن می‌رسد آیا واجب است قرض کند و زکاهٔ خود را بدهد یا نه؟ و اگر کسی است که قرض کردن خلاف شأن او است حکمش چیست؟.

ج

– با تمکّن از قرض اگر غنیّ باشد قرض کردن لازم است مگر آن که تحمّل منّت قرض، حرج باشد.

صفحه : ۴۲۲

س

– اگر شخصی هنگام تعلّق زکاهٔ فطره، پول نداشته باشد آیا لازم است بهر نحو که شده با قرض یا فروش لوازم زندگی پول تهیّه کند تا در وقتش فطریّه را ادا نماید یا تأخیر آن تا گرفتن حقوق مانع ندارد؟.

ج

– در صورت تمکّن واجب است قرض نموده و اداء کند و بعد قرض خود را بپردازد و در صورت عدم تمکّن صبر کند تا حقوق خود را دریافت نماید. ولی در موقع پرداخت، نیّت اداء و قضاء نکند و بقصد قربت مطلقه بدهد.

میزان در غنی که شرط وجوب زکاهٔ فطره است چیست؟

س

– آیا مقصود از غنی بودن که شرط وجوب زکاهٔ فطره است، آنست که از عید فطر گذشته تا عید فطری که رسیده و می‌خواهد زکاهٔ بدهد خرج خود و عیالش را داشته باشد یا این که میزان عید فطر آینده و یا سال خمس است؟.

ج

– میزان، داشتن مخارج بالفعل و یا بالقوّه تا سال آینده است.

تأخیر در اداء زکاهٔ فطره با وجود مستحق

س

– زکاهٔ فطره را در محلّ داده‌ام ولی مبلغی از آن فعلا ـ هست که با کسب اجازه، در روز عید غدیر به مستحقّین خواهم داد آیا اشکالی دارد؟.

ج

– با وجود مستحقّ، نگاهداشتن آن تا عید غدیر جائز نیست.

نقل زکاهٔ فطره به محلّ دیگر

س

– آیا ساکنین تهران که غالبا از شهرستانها هستند می‌توانند زکاهٔ فطره را جهت خویشاوندان به شهرستان خود بفرستند یا نه؟.

ج

– احتیاط واجب ترک نقل زکاهٔ فطره است مگر این که در محلّ، مستحقّ پیدا نشود.

س

– در مسأله زکاهٔ فطره فرموده‌اید (به خارج بلد نفرستند) آیا اگر فقیری از محلّ دیگر بیاید دادن زکاهٔ فطره به او مجزی است یا نه؟.

ج

– حکم عدم اخراج از بلد، مختصّ به بعد از عزل و تعیین است چون تصرّف در مال زکوی، مجوّز می‌خواهد لذا گفته‌ایم چنانچه خواست به خارج بفرستد عزل نکند و مال خود را به خارج بفرستد و بعد از وصول به خارج در آنجا بقصد زکاهٔ فطره به مستحقّ بدهد و دادن زکاهٔ فطره به فقیری که از خارج آمده اشکال ندارد.

صفحه : ۴۲۳

س

– در محلّی زکاهٔ فطره زیاد و فقیر پیدا نمی‌شود یا بسیار کم است اکنون آن را در چه راهی مصرف نمایند؟.

ج

– چون نقـل این زکـاهٔ به شـهر دیگر، خلاف احتیاط است و بنا بر احتیاط واجب، مصـرف آن، شـیعه اثنی عشـری است پس اگر در شهر، فقیر نباشد احوط آن است که مال خود را به شهر دیگر ببرد و در آنجا بقصد زکاهٔ فطره به فقرا آنجا بدهد.

اگر زکاهٔ فطره چند نفر بعد از افراز بهم مخلوط شود

س

– عـدّه‌ای بـابت زکاهٔ فطره پولهائی به امام جماعت مسـجد می‌دهنـد و امام جماعت موقع پرداخت، قیمت یکی از اجناسـی که شـرع تعیین فرموده مثلا جو، حساب می کنـد و به فقیر می‌دهـد و یا بدون حساب صد تومان مثلا که جمع شده به چند نفر فقیر می‌دهد چه صورت دارد؟.

ج

– امام جماعت لازم است وجوه مأخوذه را مخلوط نکنـد و هر یک را بقصـد صاحب آن به فقیر بدهـد و اگر مخلوط کرده در موقع اداء، مقـدار مأخوذ از هر شخصـی را از مجموع جـدا کنـد و بقصـد همان شـخص بپردازد. بلی جائز است مجموع را به یک نفر فقیر مستحق از طرف همه صاحبان وجه بدهد و در این صورت جدا کردن برای هر نفری لازم نیست.

س

– آیا جائز است پولهائی که اشخاص، بعنوان فطره می‌دهند در صندوقی ریخته شود و عالم یا شخص دیگر، تدریجا در خلال ۷ یا ۸ ماه و بیشتر به مستحقّین بدهد یا نه؟ و در صورت جواز، آیا دهنده باید به نیّت صاحبان آنها بدهد یا فقط پرداختن، کافیست؟.

ج

– تـأخیر جز، بـا نبود مسـتحق، جـائز نیست و دهنـده اگر وکیـل در ایصـال است لازم نیست از جانب صاحبش نیّت نمایـد و مخلوط کردن فطره‌هـا خـالی از اشـکال نیست زیرا در اعطـاء زکـاهٔ لازم است کمتر از یـک صاع به هر فقیر داده نشود و در فرض مـذکور، گاهی کمتر از یک صاع اعطاء می‌شود مثلا اگر یک صاع مشاع بین ده صاع از ده نفر، به فقیر داده شود از هر نفری یک عشـر صاع داده شـده بلی اگر بقصـد یکی از آنها یک صاع مفروز کنـد و بپردازد، اشـکال مرتفع خواهـد شد و نیز اگر گیرنده زکاهٔ، مجتهد یا وکیل او باشد و در مقام ردّ به مستحق، به نیّت هر یک

صفحه : ۴۲۴

از دهندگان، از آن مفروز نماید و بدهد خالی از اشکال خواهد شد.

فطره میهمان

س

– اگر شخصی مهمانی را دعوت کند یا مهمان خودش بیاید و چند روز در منزل او بماند نزدیک غروب شب عید فطر، بیرون برود و بعد از مغرب بیاید و صاحب خانه، یقین می‌داند که امشب موقع افطار، میهمان دارد منتهی بعد از نماز می‌آید آیا فطریّه او به گردن صاحب خانه است یا نه؟.

ج

– اگر میهمان بعد از مغرب با دعوت، یا بی دعوت، بیاید فطره او بر میزبان نیست و اگر از قبل میهمان باشد لکن پیش از غروب، بیرون رفته و بعد از مغرب باز می‌گردد اقوی وجوب فطره، بر میزبان است.

س

– پیش از غروب شب عید فطر، مهمان وارد شده امّا از نان خودش که همراه داشته افطار کرده، آیا فطره او بر صاحب خانه است، یا نه؟.

ج

– اگر مقصود از افطار این است که غذای خود را خورده و فقط در منزل او بوده فطره او بر صاحب منزل نیست و اگر مقصود از افطار اینست که مثلاـ یک لقمه نان از خودش خورده ولی مهمان صاحب منزل بوده، و غذای او را خورده صدق عیال می‌کند و فطره او بر صاحب منزل است.

س

– آیا پسری که نانخور پدر است اگر اتّفاقا شب عید مهمان شد و صاحب خانه زکاهٔ فطره او را داد از پدر ساقط می‌شود یا خیر؟.

ج

– بلی از پدر ساقط می‌گردد.

س

– زکاهٔ مهمان که بر صاحب خانه است اگر خود تنها به مهمانی آمده باشد آیا زکاهٔ عیالش باز به عهده خودش است یا خیر؟.

ج

– بلی زکاهٔ عیال او به عهده خودش است.

مستحق و مصرف زکاهٔ فطره

س

– سیّدی هنگام غروب شب عید فطر به منزل غیر سیّد وارد شده آیا فطره آن سیّد را باید به سیّد داد یا به غیر سیّد هم می‌توان

پرداخت و حکم عکس مسأله را نیز بیان فرمائید.

ج

- کسی که سیّد نیست فطره سیّدی را که مهمان یا نانخور اوست

صفحه : ۴۲۵

نمی‌تواند به سیّد بدهد و امّا سیّد، جائز است که فطره را به سیّد بدهد، هر چند نانخور او غیر سیّد باشد.

س

- در محلّی، جهت تبلیغ در ماه مبارک رمضان، از اهل علم دعوت می‌کنند، می‌خواهند وجهی را که به او می‌دهند از زکاۀ فطره بپردازند اگر آن عالم، محتاج نباشد آیا جایز است از سهم سبیل اللّه به او فطره بدهند یا خیر و چنانچه فطره را قبول نکند، تکلیف، چیست؟.

ج

- احتیاط لازم در مصرف زکاۀ فطره، دادن آن به فقیر است و اگر فقیری قبول کند و با طیب نفس به کسی بدهد مانع ندارد بشرط آن که فقیر به مقداری که مطابق شأن خودش هست ببخشد و لکن اگر دهنده زکاۀ شرط کند که فقیر، زکاۀ را قبول کند و به دیگری بدهد جائز نیست و برائت ذمّه، حاصل نمی‌شود.

س

- امام جماعتی با این که اظهار استطاعت می‌کند و درس هم نمی‌خواند مع ذلک زکاۀ فطره می‌گیرد حکمش چیست؟.

ج

- استطاعت، در بعضی از صور، با فقر سازگار است بنا بر این تا فعل او قابل حمل بر صحّت است حمل بر صحّت شود، علاوه اگر محتمل باشد که زکاۀ را با اجازه مجتهد می‌گیرد که به مستحقّین برساند در این صورت نیز عمل او محمول بر صحّت است بلی کسانی که زکاۀ را می‌پردازند در صورتی بریء الذّمّه می‌شوند که علم به فقر و استحقاق گیرنده داشته باشند یا بدانند که وکیل مجتهد است.

س

- آیا می‌شود زکاۀ فطره را به فقیری که نماز نمی‌خواند امّا مریض و علیل است و قدرت بر کار ندارد داد یا نه؟.

ج

- بلی جائز است بشرط آن که مؤمن باشد.

مسائل متفرّقه زکاۀ فطره

س

– آیا سربازی که دولت، غذا و خوراك او را در سرباز خانه می‌دهد فطریّه دارد یا نه؟ و اگر دارد چه کسی باید پرداخت کند؟.

ج

– اگر غنیّ باشد یعنی مخارج سال خود را فعلا داشته باشد، فطریّه بر او واجب است و خودش باید بدهد.

س

– در زکاۀ فطره، قیمت جنس را که حساب می کنند آیا نرخ دولتی

صفحه : ۴۲۶

جنس که می‌دانیم در بازار آزاد بیش از اینها است و مقداری از قیمت آن را دولت پرداخته تا تقلیل یافته و به قیمت نازل در دست مردم قرار گرفته، حساب می‌شود یا به نرخ بازار آزاد باید محاسبه کرد؟.

ج

– به نرخ بازار آزاد، باید پرداخت شود.

س

– اگر ظرف یا فرشی بعنوان فطریّه، عزل شود آیا شخص می‌تواند بدون اجازه فقیر در آن تصرّف بنماید و قیمت آن را بدهد یا باید با اجازه فقیر باشد؟.

ج

– بنظر این جانب غیر از اثمان، از بابت قیمت فطریّه دادن، خلاف احتیاط است لکن فعلاـ که معیّن کرده احوط آنست که با اذن فقیر، تبدیل نمایند.

صفحه : ۴۲۷

مسائل حج و عمره

استطاعت

س

– آیا به زنی که شوهرش بدهکار می‌باشد و ماهیانه مقدار زیادی نزول می‌دهد حج واجب می‌شود یا نه؟.

ج

– اداء دین شوهر بر زن واجب نیست و اگر استطاعت دارد واجب است حج خود را به جا آورد.

س

– کسی که به اندازه مخارج حج دارد ولی برای پسرش ازدواج نکرده و یا فرزندش مریض و محتاج به معالجه و درمان است در این صورت حج مقدم است یا این امور یعنی ازدواج و معالجه؟.

ج

– اگر از جهت ترک تزویج، در عسر و حرج واقعی نمی‌شود حج مقدم است و اگر امر دائر شد بین حج و معالجه مرض، معالجه مقدم است و مستطیع نیست.

س

– کسی که از سال قبل مستطیع است ولی هنوز به مکه مشرف نشده آیا می‌تواند در ایام خارج از اشهر حج برای عمره مفرده مشرف شود یا خیر؟.

ج

– بلی جایز است لکن اگر رفتن برای عمره مفرده موجب سلب قدرت او از انجام حج واجب شود جایز نیست.

س

– مدیران گروه حج، اشخاصی را بعنوان روحانی و یا کارمند با خود به مکه می‌برند و فقط مخارج رفت و برگشت را به آنها می‌دهند در این فرض حج بر آنها واجب می‌شود؟ و در صورت عدم وجوب می‌توانند عوض دیگری حج به جا آورند

صفحه : ۴۲۸

یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، اگر بعد از رسیدن به میقات، دارائی آنها وافی به لباس احرام و قربانی و مخارج عائله‌شان در این مدت باشد مستطیع می‌باشند و واجب است برای خود حج به جا آورند و اگر وافی نیست یا در سالهای قبل، حج خود را انجام داده‌اند می‌توانند از دیگری در حج میقاتی نیابت نمایند.

س

– کسی که مستطیع بوده ولی هنوز به مکه مشرف نشده اگر در غیر ماههای حج برای عمره مفرده به مکه مشرف شود از استطاعت مالی می‌افتد و نمی‌تواند در ایام حج به مکه برود آیا می‌تواند برای عمره برود یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال اگر در همان سال، استطاعت پیدا کرده و هنگام فراهم نمودن مقدمات سفر حج نرسیده و علم به تمکن از حج در وقت خود ندارد جایز است آن مال را صرف عمره مفرده نماید و لکن اگر علم دارد که متمکن از حج در وقت آن است در این صورت قبل از اوان حج احتیاط واجب عدم صرف آن مال در عمره مفرده است و در اوقاتی که باید مقدمات و وسائل سفر حج را تهیه نمود جایز نیست.

س

– این جانب قصد زیارت بیت اللّه را دارم و با این که شوهرم ثروتمند است مانع رفتن بحج است و راضی نمی‌شود که مقداری از اموالم را جهت حج بفروش برسانم در این صورت تکلیفم چیست؟ اطاعت شوهر مقدم است و یا حج؟.

ج

– حج مقدم است و در ترک واجب نباید اطاعت شوهر کرد.

س

– افرادی مثل دکتر و آشپز مستطیع هستند و حمله‌دارها آنان را بعنوان طبابت و آشپزی به مکه می‌برند آیا با این که به این عنوان به مکه می‌روند می‌توانند اعمال حج را بقصد حجهٔ الاسلام انجام بدهند و اسقاط تکلیف از آنها می‌شود یا نه؟.

ج

– همان حج را بقصد حجهٔ الاسلام به جا آورند مجزی است.

س

– شخصی در بلد مستطیع نیست ولی در میقات، مستطیع می‌شود آیا حج او مجزی از حجهٔ الاسلام هست یا نه؟.

ج

– مجزی است.

س

– شخصی دارائیش را که در حدود سیصد هزار تومان از املاک مشاع بوده به ورثه خود که پنج دختر می‌باشند صلح کرده فرزندان نیز درآمد آن را به پدر تا آخر عمر مصالحه نموده‌اند و اکنون تمام مال بعنوان بهره برداری تحت تصرف او می‌باشد یکی از ورثه، هنگام صلح و مصالحه در حال احتضار بوده و بعدا فوت شده در این صورت قضای حج برای شخصی که فوت شده لازم است یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال که زمان استطاعت در حال حیاة، قابل انجام حج نبوده، استیجار حج برای او واجب نیست.

س

– کسی درآمد خود را ذخیره می‌کند که بعد از مدتی خانه کوچک خود را که به سختی در آن زندگی می‌کند تبدیل به خانه وسیعی نماید حال اگر بتواند قبل از خرید خانه به حج برود آیا حج بر او واجب است یا این که لزوم خانه مانع از وجوب حج است؟.

ج

– اگر قبل از اوقات مهیا شدن برای حج، صرف خانه مسکونی نماید، مانعی ندارد لکن اگر تا اوان حج نخریده واجب است در صورت وجود سایر شرایط، حج را به جا آورد.

س

– زنی است که بیست و پنج هزار تومان آب و ملک از ارثیه پدر دارد و در ذمه شوهرش مهریه هم دارد و در ضمن عوائد این آب و ملک مخارج سالانه او و شوهرش می‌باشد زیرا شوهر او مالی از خود ندارد، آیا این زن مستطیعه است یا نه؟.

ج

– در صورتی که قبلا حج بر او مستقر نشده و فعلا هم اگر بخواهد برود و برگردد امر معاش او و شوهرش مختل می‌شود استطاعت ندارد.

س

– کسی ملکی دارد که برای مخارجش کافی نیست و از سهم مبارک امام علیه السّلام مصرف می‌کند و اگر آن ملک را بفروشد به اندازه مخارج مکه هست و لکن در مراجعت باز باید از سهم مبارک امام علیه السّلام مصرف نماید آیا استطاعت برای چنین شخصی حاصل است یا نه؟.

ج

- لازم نیست شخص مذکور ملک را بفروشد بنا بر این مستطیع نیست.

س

- شخصی جهت انجام اعمال حج، نائب می‌شود و پس از نائب

صفحه : ۴۳۰

شدن، خودش استطاعت پیدا می‌کند در این صورت اجاره باطل می‌شود یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال که استطاعت، از غیر جهت اجاره حاصل شده، کشف می‌شود که اجاره باطل بوده و باید حج خود را به جا آورد.

س

- شخصی در حجهٔ الاسلام بعد از اعمال عمره در روز هفتم در اثر تصادف با ماشین در حال بی‌هوشی او را به ایران آوردند حال آیا در سالهای بعد باید خودش به مکه برود و یا نائب بگیرد و یا اصلا بریء الذّمه شده و چیزی بر او واجب نیست و استقرار حج در سالهای قبل برای او و یا عدم استقرار، فرقی دارد یا نه؟ و در صورت وجوب نیابت، حج میقاتی جهت او کافی است یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال اگر در سال او استطاعت او بوده و فعلا دیگر استطاعت ندارد واجب نیست ولی اگر فعلا استطاعت دارد واجب است عمره و حج تمتع را ثانیا به جا آورد و هم چنین اگر از سالهای قبل، مستطیع بوده باید عمره و حج را به جا آورد و با عذر شرعی، گرفتن نائب کافی است و در مواردی که جایز باشد نائب بگیرد حج میقاتی کافی است.

س

- زنی است فقیر و بی‌بضاعت، فرزندش می‌خواهد او را با خود به مکه ببرد ولی شوهرش می‌گوید من راضی نیستم، آیا حج بر این زن واجب است یا نه؟ و اجابت دعوت کننده برای حج در غیر صورت فوق واجب است یا نه؟.

ج

- در این صورت حج واجب است و زوج حق منع ندارد و اجابت دعوت کننده برای حج، در غیر این صورت نیز واجب است.

س

- شخص لال اگر مستطیع باشد واجب است برای انجام عمل حج به مکه برود یا نه؟.

ج

- بلی واجب است و در نماز به جای قرائت اشاره کند و اگر می‌تواند زبان را حرکت دهد.

س

- این جانب چند سال قبل، ازدواج کردم و مهریه‌ام هفت هزار و پانصد تومان می‌باشد و در آن زمان هزینه حج، خیلی کمتر از هزینه فعلی بود و خودم را با این مهریه مستطیع می‌دانستم ولی شوهرم مهریه مرا نداده بود که بحج مشرف شوم بنا بر این فعلا بر من واجب است که به مکه بروم یا نه؟.

صفحه : ۴۳۱

ج

- در فرض سؤال اگر شوهر شما متمکن بوده که مهریه شما را بدهد و مع ذلک مسامحه کردید و نگرفتید، حج بر شما مستقر شده و باید به جا آورید و اگر متمکن نبوده و یا اگر متمکن بوده به هیچ نحو حاضر نبوده مهریه شما را اداء کند و شما هم قدرت برگرفتن نداشتید، حج بر شما واجب نشده است.

س

- کسی که استطاعت بدنی ندارد اما استطاعت مالی دارد آیا در زمان حیات خود لازم است برای حج نائب بگیرد یا نه؟ و در صورت لزوم آیا استنابه از میقات، کفایت می‌کند یا نه؟.

ج

- اگر رجاء حصول استطاعت بدنی ندارد باید نائب بگیرد و استنابه از میقات، کافی است و اگر رجاء دارد احتیاط واجب آن است که نائب بگیرد و اگر رفع عذر شد خودش نیز بحج برود. و در صورتی که پس از رفع عذر استطاعت مالی پیدا نکند لازم نیست به حج برود.

س

- زنی از جهات مالی استطاعت دارد و لکن از لحاظ بدن، دارای چندین مرض است از جمله آنها درد پا، که به محض چند قدم راه رفتن از پا در می‌آید با این حالت دیگری را نائب بگیرد یا نه؟.

ج

- در صورتی که به هیچ وجه نتواند اداء تکلیف نماید و لو به این که او را طواف بدهند و در سعی بین صفا و مروه سواره او را سعی بدهند و مأیوس از رفع کسالت و تمکن در آتیه باشد، می‌تواند در حال حیاۀ خود نائب بگیرد.

س

- حمله‌دارها به شخصی می‌گویند اگر ده نفر حاج فراهم کردی که با کاروان ما به مکه بیایند تو را مجانی به مکه می‌بریم در صورتی که حمله‌دارها به حجاج اجحاف می‌کنند بنا بر این، شخص مزبور سبب اجحاف و اغفال حجاج شده است حال آیا رفتن او مشروع است و کفایت از حجۀ الاسلام می‌کند یا نه؟.

ج

- این کار، ضرری بحج او نمی‌زند و کفایت از حجۀ الاسلام می‌کند ولی اجحاف و اغفال مسلمین مذموم است.

س

- به ساکنین مکه همه ساله حج واجب است یا نه؟.

ج

- بر هر مستطیع خواه ساکن حرم باشد یا بعید، در عمر، بیش از یک مرتبه حجۀ الاسلام واجب نیست. بلی از جهات دیگر ممکن است در سالهای دیگر بر بعضی واجب شود.

صفحه : ۴۳۲

س

- طلبه‌ای که قیمت کتابهای او از مصارف حج بیشتر است آیا واجب است که کتابهایش را بفروشد یا قرض نماید و به حج برود در حالی که برایش ممکن است که بعدها تدریجا همان کتابها را تهیه نموده و یا قرض را اداء کند؟.

ج

- در صورتی که کتابها مورد حاجت فعلی او نباشد و فروش آنها ممکن باشد واجب است - و لو با استقراض - به حج برود.

س

- شخصی مدیون است بدین حال، یعنی وقت پرداخت آن رسیده و قادر بر اداء آن می‌باشد و دائن جدّا مطالبه دین خود می‌نماید و به هیچ وجه راضی بتأخیر نیست. آیا جایز است چنین شخصی قبل از اداء دین بحج مشرف شود یا نه؟.

و حج واجب یا مستحب از او صحیح است یا نه؟.

ج

- در صورتی که شخص مدیون، ثروتمند باشد اداء دین و به جا آوردن حج هر دو بر او واجب است و اگر عصیانا اداء دین نکرده مکه برود حج او صحیح است ولی گناه کرده. بلی اگر قبلا مستطیع نبوده و فعلا هم اگر دین را اداء بکند نمی‌تواند به مکه برود حج بر او واجب نیست زیرا مستطیع نیست لکن مع ذلک اگر معصیت کند و حج برود حج او صحیح است و بعد از حصول استطاعت، واجب است دوباره به مکه برود و در صحت حج، فرقی بین حج واجب و مستحب نیست.

س

- شخصی که استطاعت بدنی و مالی داشته و عصیانا به مکه نرفته و فعلا عاجز شده آیا می‌تواند برای خود نایب بگیرد که حج میقاتی به جا آورد یا نه؟.

ج

- اگر فعلا قدرت ندارد و مایوس از توانائی بر رفتن خود در آینده نیز باشد می‌تواند جهت حج میقاتی نائب بگیرد.

س

- زنی که خودش استطاعت مالی جهت رفتن حج دارد- و لو به این که مهریه خود را از شوهر بگیرد- ولی اگر اموال خود را صرف حج نماید بعدا زندگی بر او سخت می‌شود از این نظر که شوهرش نمی‌تواند وسائل زندگی او را مانند قبل فراهم نماید آیا این زن می‌تواند بحج برود یا نه؟.

ج

- اگر به نحوی باشد که با مصرف کردن اموال خود، زندگی آنان مختل می‌شود مستطیعه نیست.

س

- چند سال قبل شخصی به شبهه استطاعت رجاءً بحج مشرف

صفحه : ۴۳۳

شده و بعد از مراجعت هم قرضهای او اداء شده و اخلالی هم در امر معاشش پیدا نشده در این صورت حج مذکور کفایت از حجهٔ الاسلام می‌کند یا نه؟.

ج

- اگر فعلا هم شک در استطاعت خود در آن سال دارد آن حج، مجزی از حجهٔ الاسلام نیست.

س

- شخصی موقع حرکت حجاج، مستطیع شده اما به هیچ عنوانی نمی‌تواند برود و برای سال آینده از استطاعت افتاده نظر مبارک را در باره چنین شخصی بیان فرمائید.

ج

- در مفروض سؤال شخص مذکور، مستطیع نیست.

س

- شخصی استطاعت مالی جهت حج دارد ولی فعلا وجه موجود ندارد بلکه مطالباتی از اشخاص دارد که پس از شش ماه و یا یک سال دیگر وصول می‌شود در این صورت واجب است قرض نماید و بحج مشرف شود یا بگذارد سال آینده برود؟.

ج

- شخصی که از مردم بقدر رفتن مکه طلب دارد ولی مطالبات او را نمی‌دهند قرض کردن بر او واجب نیست لکن طلب اگر معجّل باشد گرفتن آن برای انجام حج، و لو به مرافعه نزد حاکم شرع یا به وسیله دیگر لازم است و اگر قرض کرد و بعد هم قادر بر اداء می‌باشد مستطیع است و باید به مکه برود و اداء دین، در سال بعد، جزء مؤنه سال بعد است که از ربح همان سال بدون اخراج خمس، می‌شود اداء کرد.

س

- زنی مثلا مهرش بیست هزار تومان است و شوهرش هم قدرت بر اداء آن دارد آیا آن زن مستطیعه است، و مطالبه نمودن مهر- هر چند منجر به نزاع شود- واجب است یا نه؟.

ج

- اگر شوهر قدرت بر اداء داشته باشد و زن بتواند از او وصول نماید مستطیعه است و واجب است از او بگیرد و حج را به جا آورد اگر چه با اوقات تلخی باشد.

س

- شخصی مستطیع است و قصد دارد به مکه برود ولی وجه نقد ندارد فقط اعتبار بانکی دارد آیا می‌تواند از بانک وام بگیرد که بعد از اموال خود بفروشد

صفحه : ۴۳۴

و بدهی بانکی خود را بپردازد یا نه؟.

ج

– گرفتن قرض ربوی حرام است و لکن اگر بیکی از عناوین محلله بگیرد مانع نـدارد و اما راجع به فروش مال اگر فعلا ممکن است، اگر چه به کمتر از قیمت باشد، واجب است بفروشد و در همین سال به حج برود و اگر فروش آن ممکن نیست مگر به قیمت بسیار کم که اجحاف است، در این سال واجب نیست حـج به جا آورد و لازم نیست قرض کنـد لکن اگر قرض کرد و متمکن از اداء حج شد حجهٔ الاسلام او صحیح است و این احکام در صورتی است که سال اول استطاعت او باشد و اما اگر از سالهای قبل مستطیع بوده و مسامحه در اداء حج نموده تاخیر آن به هیچ وجه جایز نیست.

س

– این جانب .. ساکن مازنـدران قصـد تشـرّف به مکه داشـتم هر چه کردم موافقت نشـد اکنون شخصـی می‌گویـد اگر مبلغ ۲۵ هزار تومان بمن بدهی نام تو را در لیست کسانی که اسمشان در آمده و عازم مکه‌اند خواهم نوشت، استدعا از آن مرجع بزرگ دارم که وظیفه مرا بیان نموده و بفرمایید که آیا با این شرائط باید به مکه بروم یا نه؟.

ج

– این اجحاف است و تحمل آن واجب نیست و در صورتی که سال اول اسـتطاعت باشد مانع از حصول استطاعت است، مکرر نظیر این سؤال از حقیر شده است و علی الاسـلام السـلام اذ قد بلیت الامهٔ برعاهٔ امثال هؤلاء. بعید می‌دانم که مقامات مملکت با امتحاناتی که سازمـان اوقـاف در این چنـد سـال داد از این سوء اسـتفاده‌ها مطلع نباشـند مع ذلـک برای این که مردم را در انجـام امور مـذهبی گرفتار و در زحمت بینداز‌نـد و آزادی آنها را سـلب نمایند با این که سـفر به تمام نقاط دنیا حتی به مراکز قمار و فحشاء آزاد اسـت در سـفرهای مذهبی و حج و زیارت مداخله می‌نمایند و از جهات متعدّد مردم را ناراضی و خشمگین می‌سازند که در مواقف حج و مشاهـد مشـرّفه نیز آنـان را از نفرین فراموش ننماینـد. مکرر اعلاـم نموده‌ایم که غرض از تاسیس سازمـان اوقـاف در اختیـار گرفتن مـذهب برای اجراء مقاصـد دسـتگاه و سـلب اسـتقلال از روحـانیت و بی‌اثر کردن مساجـد و مشاهـد و برنامه‌هـای مـذهبی است اگر مقامات بنای ضدیت با اسلام و قصد تغییر شخصیت اسلامی جامعه را

صفحه : ۴۳۵

ندارند و می‌خواهند با فساد مبارزه کنند باید این سازمان را فورا منحل نموده و به مداخلات نامشروعش خاتمه دهند و در هیچ ملت و مذهب و قانونی دیده و شـنیده نشده است که برای عبادات عوارض قرار داده باشـند و این عمل اوقاف در حقیقت عوارض حج و زیارت است.

س

۱- اشخاص مستطیع که قصد زیارت خانه کعبه را دارند تقریبا سه ماه قبل از حرکت، مشغول انجام کارهای مقدماتی از قبیل گرفتن گذرنامه و غیره می‌باشند اکنون شخصی که کارمند دولت است و سه ماه قبل از حرکت مستطیع نیست تا مشغول کارهای مقدماتی شود و اطمینان دارد که اگر پیش آمدی رخ ندهد ممکن است هر ماه مبلغی از حقوق خود پس انداز نموده و در موقع حرکت مستطیع شود تکلیف چنین شخصی چیست؟.

ج

- در فرض سؤال اگر استطاعت مالیه دارد بایـد مقدمات آن را از قبیل گذرنامه و غیر آن تحصیل نماید ولی پس انداز کردن برای تحصیل استطاعت واجب نیست.

س

- زنی است که مهریه او وافی بحج هست ولی محتمل است بعد از صرف مهریه برای انجام حج، شوهر، او را طلاق دهد و یا این که شوهر از مهریه او می‌خواهد برای اداء دیون خود استفاده کند در این صورت زن چه تکلیفی دارد؟.

ج

- در فرض سؤال که مهریه وافی به مخارج حج باشد، زن مستطیع است و واجب است مهریه خود را صرف حج نمایـد و مجرد طلاق، باعث عدم وجوب حج نیست. بلی اگر صرف مهریه در حج باعث شود که زندگی او مختل گردد حج بر او واجب نیست.

س

- شخصی عیال ندارد و بمقدار مخارج حج، پول دارد آیا حج برود و یا آن پول را صرف ازدواج کند؟.

ج

- با فرض آن که استطاعت دارد واجب است حج برود.

س

- شخصی عینی را مسلوب المنفعهٔ به فرزند خود صلح کرده ولی فرزند قبل از پدر، فوت نموده آیا صلح این عین در صورت واجد بودن شرایط دیگر موجب وجوب حج بر مصالح له می‌گردد و باید ورثه او استیجار حج برای او بنمایند یا نه؟.

صفحه : ۴۳۶

ج

– در صورتی که ارزش آن عین مسلوب المنفعهٔ وافی به مخارج حج بوده و می‌توانسته آن را بفروشد استطاعت مالیه داشته و باید برای او حج استیجار شود.

س

– کارمندی بازنشسته‌ام و در منزل استیجاری سکونت دارم مدتها است که با نهایت صرفه جویی، امرار معاش نموده‌ام و تا بحال مبلغ هشتاد هزار تومان پس انداز کرده‌ام که خانه‌ای تهیه کنم با توجه به مسأله ۲۰۴۵ رساله آن جناب ۱ و با گواهی بر این که هر فردی، داشتن خانه محقر ملکی را از هر حیث بر استیجاری ترجیح می‌دهد استدعا دارم که در اطراف کلمه (رفع احتیاج) توضیح بیشتری داده و بفرمایید که آیا حج واجب به من تعلق گرفته یا نه؟ و ضمنا چند سال پیش شخصی از بستگان که حج واجب خود را انجام داده بود و می‌خواست برای ماموریتی به مکه برود و از هر جهت مورد اعتماد بود چون از وضعم بخصوص عدم سلامتی من مسبوق بود از من خواست به او وکالت دهم تا اعمال حج را برایم انجام دهد من هم شفاها به او وکالت دادم و او قبول نمود و وجه قربانی را به او پرداختم و او بعدا هزینه‌های دیگر را با نهایت میل به من بخشید حال اگر حج بر من واجب بوده آیا به نظر حضرت آیهٔ اللّه حج مذکور به این نحو کافی است یا نه؟.

ج

– چنانچه از جهت نداشتن منزل ملکی، در حرج شدید واقع نمی‌شوید حج واجب است و اگر موقعی که جهت حج نیابتی، وکالت داده‌اید استطاعت بدنی جهت رفتن به مکه و انجام اعمال حج نداشته‌اید و فعلا هم ندارید و مأیوس از پیدا شدن قدرت بدنی بوده و هستید همان حج نیابتی کافی است.

س

– کسی که فعلا استطاعت مکه رفتن را دارد ولی مقداری زکاهٔ از چندی قبل بدهکار است که اگر آن را بپردازد قدرت رفتن ندارد در این صورت جایز است به مکه برود و بعدا زکاهٔ را تدریجا بدهد یا نه؟ و در صورت عدم جواز (۱) کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

توضیح المسائل حضرت آیهٔ اللّه العظمی گلپایگانی صفحه ۳۷۸ علی کریمی جهرمی

صفحه : ۴۳۷

اگر مکه برود و بعد از برگشتن، زکاهٔ را بدهد مجزی از حجهٔ الاسلام است یا نه و فرقی بین عالم به مسأله و جاهل به آن هست یا نه؟.

ج

– واجب است زکاهٔ را بدهد و اگر زائد بر آن ندارد، مستطیع نیست و این حج مجزی از حجهٔ الاسلام نیست. بلی اگر بمقدار زکاهٔ داشته باشد و بعلاوه بمقدار استطاعت هم داشته باشد مستطیع است و حج بر او واجب است و در این صورت حج او مجزی از حجهٔ اسلام است اگر چه عصیانا زکاهٔ را تاخیر انداخته و فرقی بین عالم و جاهل نیست.

س

– الرجل لم یکن مستطیعا و لکن قسم اللّه له الوصول إلی بیت اللّه الحرام بصفهٔ طعام الحاج و نوی إن ینوب عن احد ابویه بدون إن یوصی الیه بالنیابهٔ و طاف طواف النساء و لم یطفه لنفسه جاهلا متعمدا و لا یمکنه الحج مرهٔ اخری لعدم نفقه الطریق کما لا یخفی علی سماحتکم فی هذا الوقت من اجرهٔ الطائرهٔ و لاـ یتمکن من طریق آخر فهل یجوز له إن یستنیب من یطوف طواف النساء نیابهٔ عنه؟.

ج

– یجب علی النائب إن یطوف النساء عن المنوب عنه و لا یصح إن ینوبه لنفسه فعلی هذا، لا اشکال فی صحهٔ طوافه نیابهٔ عن احد ابویه فی الفرض و لاـ یجب علیه طواف النساء لنفسه. نعم فی المسألهٔ اشکال آخر من جههٔ انّه اذا کان متمکنا من شراء الهدی و لا یختل امر معاشه بعد الرجوع من الحج بذلک، حصلت له الاستطاعهٔ، و کان الواجب علیه الحج لنفسه، و حیث لم یأت به وجبت علیه حجهٔ الاسلام و لو متسکعا.

س

– بنده که یکی از دبیران آموزش و پرورش تهران هستم در سال گذشته در اثر اضافه کاری که یک جا دریافت نمودم پولم به اندازه سفر حج رسید و من تصمیم به ثبت نام گرفتم و تمام مدارک را حاضر کردم ولی در موقع ثبت نام گفتند باید حتما برگ خاتمه خدمت داشته باشی و چون من در آن موقع، خدمت سربازی را در وزارت آموزش و پرورش و محل کارم می‌گذراندم از ثبت نام من جلوگیری بعمل آمد حال در خرداد ماه امسال – ۱۳۵۵– سربازی من تمام می‌شود، در این صورت آیا در سال گذشته، واجب الحج بوده‌ام یا نه؟ در صورتی که در آن موقع، تازه متأهل شده بودم و با پدرم زندگی می‌کردم و خانه جداگانه نداشتم و بعد

صفحه : ۴۳۸

از رد شدن از سفر، پول را صرف خریدن ماشین که یکی از ضروریات زندگی من در آن موقع و در حال حاضر بود نمودم؟.

ج

– در فرض مرقوم، اگر مانعی که برای شما پیش آمده در سال گذشته متمکن از رفع آن مانع نبوده‌اید، تمکن از سفر حج نداشته‌اید و فعلا هم که استطاعت مالی ندارید حج بر شما واجب نیست و در آینده إن شاء اللّه تعالی هر وقت مستطیع شدید مشرف شوید.

س

– شخصی پول برای حج بحساب ریخته و امسال که نوبت تشرّف او است فوت نموده و وصیّت کرده که شخص خاصّی به جای او حج به جا آورد و لکن این شخص خودش مستطیع است و فقط از جهت طریق برایش امکان رفتن نیست آیا می‌تواند با استفاده از

نوبت موصی به حجّ برود؟.

ج

– در فرض سؤال که شخص مذکور از جهت مالی مستطیع است، بهر نحو استطاعت طریقی پیدا کند، حجّ بر او مستقرّ می‌شود و لازم است حجّ خود را انجام دهد و باید برای موصی نایب بگیرند تا در همان سال برای او حج به جا آورد و تأخیر جایز نیست و چنانچه تأخیر انداخته شود فورا ففورا باید انجام شود.

صفحه : ۴۳۹

نیابت حجّ

س

– بر نائب واجب است که حج نیابی را خودش انجام دهد و یا می‌تواند دیگری را اجیر کند که حج را انجام دهد؟.

ج

– جایز نیست که نائب، دیگری را اجیر کند مگر با اذن مستاجر.

س

– اگر کسی چند سال قبل، نیابت حج میتی را تعهد کرده و الان خود مستطیع شده کدام یک از اینها را مقدم بدارد؟.

ج

– در فرض مسأله، واجب است برای خودش حج به جا آورد.

س

– اگر کسی چند سال قبل، نیابت حج میتی را به مبلغی قبول کرده و الان مخارج حج، دو برابر شده فعلا که اجیر می‌خواهد حج را به جا بیاورد می‌تواند از ورثه میت بقیه مخارج را مطالبه کند یا نه؟.

ج

– اگر نیابتی را که قبول کرده و اجیر شده، مقید به سال اول بوده و از به جا آوردن حج مانع داشته، اجاره باطل شده و فعلا بر ورثه است که برای مورث به مقداری که وصیت کرده حج میقاتی یا از هر جا بشود، حج استیجار کنند و اگر بدون عذر و مانع، تاخیر انداخته قیمت سال اول را که او باعث فوت حج در آن سال شده ضامن است و اگر بنحو مطلق، اجیر شده باشد به ذمه اجیر است

که بعد از رفع مانع، بهر قیمت که باشد حج را به جا آورد و به ورثه مربوط نیست.

س

- شخصی وصیت بحج نموده با این که در زمان حیاۀ، حجش را وسیله دیگری انجام داده در این صورت آیا بر وصی واجب است برای او مجددا حج، استیجار نماید یا نه؟.

صفحه : ۴۴۰

ج

- اگر وصیت را بعد از انجام حج کرده باید حج برای او استیجار شود و اگر بعد از وصیت، حج را انجام داده وجوب استیجار آن بر وصی، معلوم نیست.

س

- شخصی روز عید قربان با افراد گروه خود اختلاف پیدا کرده و از روی عصبانیت، عمدا هیچ یک از اعمال منی و مکه را به جا نیاورده در موقع مراجعت به وطن خود بیکی از دوستانش در مکه می‌گوید تو هر کاری می‌توانی برای من انجام بده آیا نیابت رفیقش کفایت می‌کند و یا این که چون عمدا ترک کرده کفایت نمی‌کند و در صورت عدم کفایت حالا برای خروج از احرام آیا باید خودش عمره مفرده به جا آورد یا نیابت هم کافی است؟.

ج

- در فرض سؤال که شخصا قدرت داشته بقیه اعمال را خودش انجام دهد، نیابت کافی نیست و با ترک طواف عمدا، حج او فاسد و احکام احرام او باقی است مگر آن که عمره مفرده به جا آورد و محلّ شود و در ذی حجه سال بعد ضمن احرام برای حج، قضای اعمال باقیه را نیز به جا آورد و برای افساد حج هم کفاره بدن لازم است.

س

- شخصی مستطیع است ولی هنوز حج خود را به جا نیاورده، وجهی از ورثه میتی قبول می‌کند و در همان سال به مکه می‌رود و لکن آن سال حج نیابتی را انجام نمی‌دهد بلکه برای خودش می‌رود و تصمیم قطعی دارد سال آینده برای متوفی برود این عمل جایز است یا نه؟.

ج

- اجاره برای خصوص سال اول که خود شخص، مستطیع است باطل است و مال الاجاره را مالک نمی‌شود و پول نزد او غصب می‌باشد و واجب است رد کند ولی حج خود او که سال اول مشرف می‌شود صحیح است و سال بعد اگر طرف، مایل بود که این

شخص مشرف شود باید تجدید اجاره نمایند و اگر بدون اطلاع برود مال الاجاره، طلب ندارد.

س

- زنی است واجب الحج ولی قدرت مسافرت به خانه خدا را ندارد و برادرش عازم خانه خدا است و پسر برادرش هم برای کمک پدر عازم و نیابت این زن را که عمه‌اش می‌باشد قبول می‌کند ولی سفر اول اوست آیا این حج قبول است یا نه؟.

صفحه : ۴۴۱

ج

- در فرض مسأله اگر عمه مأیوس از رفتن به حج باشد و نائب هم مستطیع و واجب الحج نبوده یعنی نه خودش مال داشته بمقدار استطاعت و نه پدر به او گفته باشد که همراه من بیا برویم حج، خرج ترا می‌دهم، نیابت مذکور صحیح و حج او مقبول است إن شاء اللّه و اگر مستطیع بوده یا واجب الحج به نحوی که ذکر شد، صحت حج بنظر حقیر مشکل است و چنانچه حج را به نیابت عمه به جا آورد باید هم برای عمه ثانیا نائب بگیرند و هم برای خودش حج مشرف شود.

س

- شخصی که در طواف حج یا عمره مفرده یا عمره تمتع نایب شده آیا بعد از اداء مناسک خود، آن را به جا آورد. یا مخیر است در تقدیم و تاخیر طواف نیابتی؟.

ج

- در فرض سؤال احوط آنست که بعد از فراغ از اداء مناسک خود، طواف نیابتی را قبل از تقصیر و خروج از احرام، انجام دهد.

س

- آیا جایز است برای نایب در طواف عمره تمتع یا حج که طواف را در غیر موسم به جا آورد یا نه؟.

ج

- طواف عمره تمتع و طواف حج بعنوان نیابت از غیر، واجب است در موسم حج انجام بگیرد یعنی طواف عمره تمتع را در اشهر حج و طواف حج را در ذی حجه روز عید و بعد از آن باید به جا آورد مگر این که منوب عنه طواف را فراموش کرده باشد و بعد از گذشتن موسم، متذکر شود که در این صورت خود او و در فرض عدم تمکن، نایب او می‌تواند طواف را در غیر اشهر حج به جا آورد.

س

- شخصی نماز طواف را بلا فاصله به جا آورده و بعد از سعی و تقصیر چون قرائتش درست نبوده برای نماز طواف، نایب گرفت آیا این نماز صحیح است یا نه؟ و به حج او ضرر می‌زند یا نه؟.

ج

- نـایب بایـد نمـاز را بعـد از طواف بخوانـد و در فرض مسأله که بعـد از تقصـیر، به جا آورده خلاف احتیاط است ولی مضرّ بحج نیست.

س

- کسـی که حـج تمتع به جا می‌آورد اگر پس از احرام و بعـد از وارد شدن به حرم فوت شود کفایت از سایر اعمال حج می‌نماید یا باید برای او نایب گرفته شود؟.

صفحه : ۴۴۲

ج

- کفایت می‌کند و گرفتن نایب لازم نیست خواه حج خودش باشد یا نایب از غیر باشد.

س

- شخصـی چنـد سال قبل مسـتطیع بوده و حج نرفته و نزد چند نفر ظاهر الصـلاح اقرار نموده که قدرت بدنی ندارم که بحج مشـرف شوم و ناامیـد هسـتم که بعـدا بتوانم حج نمایم لذا شخصـی را اجیر می‌نماید که از طرف او حج کند و مبلغی تعیین می‌کند و صـیغه اجاره بین آنها جاری می‌شود و اجیر تمام مبلغ را در تصـرف می‌گیرد و مخارجی که مقـدمه گـذرنامه و غیره است می‌نمایـد بعد از چنـد روز دیگر زیـدی به او می‌گویـد برو ادعا کن که خودم حج می‌روم در صورتی که از نقاهت بدنی که داشـته در سال گذشـته نتوانسته بحج مشرف شود آیا این صیغه، فسخ می‌شود یا خیر؟ و تکلیف نایب در باره مخارجی که نموده چیست؟.

ج

- در فرض سؤال اگر برای حجهٔ الاسلام اجیر شده و بعد معلوم شود که منوب عنه متمکن شده اجاره باطل است و مقداری که اجیر به امر مسـتأجر خرج کرده ضامن نیست و اگر برای مطلق حج، اجیر شده اعم از حجهٔ الاسلام و غیره و اختیار فسخ برای مستأجر قرار نداده باشند اجاره لازم است و منوب عنه نمی‌تواند فسخ کند و اجیر باید عمل را انجام دهد.

س

- شخصـی را جهت اعمال حج اجیر می‌کنند مقداری از مقدمات را انجام می‌دهد بعدا از طریق دوائر دولتی ممنوع السـفر می‌شود و به جـای او دیگری را می‌فرسـتد آیا این شـخص در ازاء آن مقـدار از مقـدمات که انجام داده اسـتحقاق اجرتی دارد یا نه؟ و آیا حق

دارند دیگری را بفرستند یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال که اجیر ممنوع السفر شده اجیر کنندگان حق دارند که شخص دیگری را اجیر کنند و راجع به استحقاق اجرت، اگر او را برای خصوص اعمال حج در همان سال که ممنوع السفر شده اجیر کرده‌اند استحقاق اجرت ندارد مگر این که مقدمات را بامر مستأجر به جا آورده باشد که چون عمل مسلم محترم است، اجرة المثل عمل خود را استحقاق دارد و اگر او را اجیر کرده‌اند برای حج و مقدمات، مال الاجاره تقسیط می‌شود و به مقداری که مقابل مقدمات واقع شده حق دارد.

صفحه : ۴۴۳

س

- آیا نذر احرام قبل از میقات برای نایب هم جایز است یا نه؟.

ج

- بلی جایز است.

س

- شخصی فوت کرده و دو نفر وارث دارد یکی برادر و دیگری هم‌سر و در وصیت نامه برای خود حج بلدی ذکر کرده و قید نموده که مثلا زید برای من حج انجام بدهد ولی زن متوفی بدون اطلاع وصی، دیگری را جهت انجام حج در نظر گرفته که اعزام نماید حالا آن شخص را که هم‌سر متوفی معین کرده، وصی قبول ندارد و می گوید باید طبق وصیت، عمل نمایم و باید زید حج را به جا آورد آیا آن شخص که از طرف زن پول را گرفته مشغول الذمه است یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال اگر شخصی که پول را از زن گرفته بحج نرفته باید بر طبق وصیّت عمل شود و اگر بحج رفته و حج را صحیح انجام داده باشد ذمه منوب عنه بری می‌شود و لکن با علم به این که زن متوفی شرعا مجاز در استیجار و اداء اجرت از ترکه منوب عنه نیست حق گرفتن اجرت ندارد، بلی اگر جاهل بوده حق مطالبه اجرة المثل عمل را از شخص آن زن دارد و اگر زن از مال خودش پول داده که نایب حج به جا آورد حق مطالبه از نایب ندارد و حق برداشت از مال متوفی هم ندارد و حج نایب صحیح است.

س

- شخصی که قرائت و یا اذکار واجبه نمازش صحیح نیست آیا جایز است که نیابت حج را قبول نماید و بعد از این که خودش نماز

طواف را خواند دیگری را نیز برای نماز، نایب کند یا نه؟ و بر فرض عدم جواز چون جاهل به مسأله بوده چنین کاری کرده تکلیفش چیست؟.

ج

- استیجار چنین شخصی خلاف احتیاط است و در فرض بعد هم احوط این است که از مستأجر استرضا کند و یا وجه را مسترد دارد.

س

- کسی را می‌خواهم به نیابت برای زیارت بیت اللّه الحرام بفرستم شرائط نیابت چیست و پولی که به نیابت حج داده می‌شود خمس دارد یا نه؟.

ج

- نایب باید مسلمان و عاقل و مسأله دان باشد و مستطیع هم نباشد که حج بر او واجب باشد و مصارف حج نیابی مثل حج خود شخص جزء مؤنه است اگر از سرمایه خمس داده یا ربح همان سال باشد خمس ندارد.

صفحه : ۴۴۴

س

- اگر نایب اجیر شود برای حج و در ضمن عقد با او شرط کنند که سال معین و یا از طریق معین حج را به جا آورد و نایب تخلف کند و در سال دیگر و یا از طریق دیگر برود آیا حج او صحیح است و ذمه منوب عنه از حج فارغ می‌شود یا خیر؟ و تمام اجرت را استحقاق دارد یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال که اجاره، بر حج مخصوص واقع شده و نائب تخلف نموده مستحق اجرت نیست. و لکن ذمّه منوب عنه فارغ می‌شود.

س

- شخصی ملکی را جهت استیجار حج، معین کرده و در موقع فروش ملک، قیمت آن، زائد بر مال الاجاره نیابت حج است در این صورت باید تمام آن را تسلیم نائب بنمایند یا آن که زائد آن را تسلیم ورثه نمایند؟.

ج

– در فرض سؤال در صورتی که آن چه زائـد بر مال الاجاره حج میقاتی است بیشتر از ثلث نباشد تمام آن را بدهند به نائب مگر آن که معلوم باشـد که غرض او استیجـار اصـل حـج است و خصوصـیت استیجار آن به تمام قیمت ملك مـذکور، در نظر موصـی نبوده است.

س

– بر نائب، واجب است که بر طبق فتوای مرجع تقلیـد منوب عنه اعمال حـج را انجام دهـد یا مطابق وظیفه خودش از تقلید یا اجتهاد، عمل نماید؟.

ج

– اجیر باید مطابق وظیفه خودش عمل نماید، بلی اگر با او شرط کنند که علاوه بر واجبات و شرایط صحت بنظر اجیر بعضی از امور لازمه بنظر منوب عنه را نیز به جا آورد یا بعض منافیات بنظر او را ترك کند، باید بشرط عمل نماید.

س

– شخصـی از طرف دیگری برای انجام حـج به مبلغ کمی نائب شد سـپس خدمتگزاری کاروانی را به عهده گرفته تا بتواند ما یحتاج خود را در سـفر تامین کنـد و صـروره هم بود. آیا این حج، از منوب عنه محسوب می‌شود و یا این که چون قبول خدمت از دیگری نموده شخصا بر او حج واجب شده و نیابت بی‌مورد است؟.

ج

– کسـی که بواسـطه قبول خدمت، رفتن به مکه بر او واجب شود و پول قربانی و لباس احرام داشـته باشد، مسـتطیع است و باید حجهٔ الاسـلام به جـا آورد و اگر اجیر برای نیابت شـده باشـد و اجیر شـدن برای خـدمت، بنفسه منافی با اجاره قبلی باشـد اجاره دوم باطل است و باید حج نیابتی را به جا آورد.

صفحه : ۴۴۵

س

– کسـی که محرما وارد حرم می‌شود و فوت می‌نمایـد حج او بنا بر مشـهور صـحیح و بری الذمه شده آیا بعد از عمره تمتع و قبل از احرام حج هم اگر فوت کرد بریء الذمه است و یا باید برای بقیه اعمال او نائب بگیرند؟ و اگر نائب لازم باشد و شـخص شیعه یافت نشود چه تکلیفی دارد؟.

ج

– بلی بریء الذمه می‌شود و گرفتن نائب، لازم نیست.

س

– زنی مستطیعه و از شوهرش نیز مبلغی طلبکار بوده و در موقع فوت به شوهرش گفته که در مقابل این طلب، حج مرا باید انجام بدهی بعد از فوت زن، شوهر نه حج را انجام داده و نه طلب او را داده است. اکنون اگر ورثه با هم توافق نکنند و نسبت بحج متوفات عملی انجام ندهند و اموال را بین خود تقسیم کنند نسبت به اصل حج تکلیف چیست؟.

ج

– در فرض سؤال واجب است بر شوهر، حج مورد وصیت را به جا آورد و ورثه می‌توانند از او مطالبه کنند که یا عمل به وصیت کند و یا دین را اداء نماید و اگر ورثه حج میقاتی برای متوفات به جا آورند ذمه میت بری می‌شود و کافی است در جواز تصرف در بقیه ترکه، ولی تا حج اداء نشود تصرف ورثه در ترکه او جایز نیست. بلی اگر سهم یک نفر از آنها به تنهائی وافی بحج میقاتی نیز نباشد و ورثه نیز حاضر نیستند پول حج را تکمیل نمایند تصرف او در سهم خود مانعی ندارد.

س

– در حج نیابتی و عمره مفرده نیابتی طواف نساء و نماز آن را باید نایب از طرف خود انجام دهد یا از طرف منوب عنه؟.

ج

– باید بقصد منوب عنه انجام دهد.

س

– زنها هم می‌توانند اجیر شوند که جهت غیر، حج انجام بدهند یا نه؟.

ج

– بلی می‌توانند.

س

– شخصی به مکه مشرف شده پس از فراغت از اعمال حج خود، می‌تواند به نیابت از اشخاصی که معذور از طواف هستند و یا قادر نیستند طواف حج و طواف نساء و هم چنین سعی بین صفا و مروه را به جا بیاورند، این اعمال را انجام بدهد یا نه؟.

صفحه : ۴۴۶

ج

- مانعی ندارد.

س

- شخصـی وصـیت حج بلدی نموده و لکن تعیین بلد را نکرده و منصرف به شهری بخصوص نیست و قرینه هم بر تعیین بلدی نیست مثلا اگر وطن این شـخص خراسان بوده و مـدتی در آنجا زنـدگانی کرده بعـد در تهران ساکن شـده و بعـد هم آمده کاشان مریض شـده و وصـیت بحـج بلـدی کرده و بعـد بقم آمده جهت زیارت و فوت کرده در این صورت از کدامیک از شـهرهای یاد شده باید برای او حج، استیجار نمود؟.

ج

- ظاهرا مراد از بلدی که موصـی وصیت می‌نماید بلدی است که محل سکونت فعلی او است بناء علی هذا اگر از توطن در خراسان، اعراض نموده باید از تهران استیجار نمود و الا صاحب دو وطن است و از هر کدام استیجار شود کافی است.

س

- آیا ولی در حالی که محرم است قبل از انجام اعمال خود می‌تواند نیابتا از طرف طفل، اعمال او را انجام دهد یا نه؟.

ج

- لازم است اول طواف و نماز آن و سعی خود را به جا آورد و احتیاطا قبل از تقصیر، نیابتا اعمال طفل را به جا آورد.

س

- شخصـی بحد تکلیف رسـیده و مستطیع شده ولی بعد از استطاعت مبتلی به جنون و مدت جنونش طولانی شده و معالجه هم فایده نمی‌کنـد و اسـتطاعت او هم بـاقی است آیا ولی شـرعی او که از جانب حاکم شـرع، معین شـده می‌توانـد کسـی را به نیابت او بحج بفرستد یا نه؟.

ج

- احوط، ترک استنابه است در حـال جنون. بلی اگر به همین حال از دنیا برود بعـد از موت او واجب است از ترکه او برایش حـج، استیجار نمایند.

س

- آیا جایز است شخص، حج مستحبی یا عمره مفرده مستحبی از چند نفر به جا آورد یعنی قصد نیابت از چند نفر بنماید یا نه؟.

ج

– در صورت تبرع مانع ندارد و لیکن در استیجاری، تابع قرارداد با مستاجرین است.

س

– اگر کسی در موقع عمل حج و عمره ناچار است سر خود را

صفحه : ۴۴۷

به پوشاند یا زیر سایه قرار بگیرد و نمی‌تواند در آفتاب باشد در این صورت چنین شخصی می‌تواند از دیگری نیابت کند یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال که نایب، معذور در انجام بعض محرمات احرام است نیابت و استیجار او مانع ندارد و کفاره آن بر عهده خود نایب است.

س

– شخصی برای انجام حجهٔ الاسلام اجیر شده و تا سوریه رفته و موفق به انجام عمل نشده و به کشور خود مراجعت کرده آیا می‌تواند بابت مخارجی که در این سفر نموده وجهی از منوب عنه مطالبه کند یا نه؟.

ج

– بر حسب ظاهر حال که اجرت را مقابل رفتن و برگشتن و عمل حج قرار می‌دهند اجیر از اجرهٔ المسمی به اندازه‌ای که از راه پیموده، مستحق است هر چند عمل برای منوب عنه فایده نداشته باشد.

س

– کسی که قرائت نماز او و هم چنین اعراب تلبیه او صحیح نیست می‌تواند به نیابت دیگری حج به جا آورد یا نه؟. و بر فرض عدم جواز، می‌تواند اجیر شود و لکن شرط کند برای نماز و تلبیه کسی را اجیر نماید، یا این که تحت نظر معلم، تلبیه بگوید یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال اگر با تلقین معلم، بتواند صحیح بخواند نیابت او جائز است و در غیر این صورت محل اشکال است.

س

– زنی از دنیا رفته و به شوهرش وصیت کرده که برای او حج، استیجار نمایند ولی قید بلدی و یا میقاتی نکرده و شوهرش قبول

وصیت او نموده لکن مسامحه کرده و جهت هم‌سرش حج استیجار ننموده و اموال هم از بین رفته و شوهر آن زن که وصی او بوده فوت کرده است و قبل از فوت به یک نفر وصیت نموده که حج هم‌سرم در گردن من مانده اداء کنید و آن شوهر متوفی دارای صغار است اگر خواسته باشند حج بلدی آن زن را از مال او بردارند صغار به زحمت می‌افتند آیا اجازه می‌فرمایید که حج میقاتی جهت آن زن بدهند یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله که وصیت بحج شده چون منصرف به بلدی است واجب است بر وصی حج بلدی استیجار نماید و اگر مال را تلف کرده ضامن حج بلدی است و فعلا باید از مالش حج بلدی استیجار شود هر چند صغیر داشته باشد.

صفحه : ۴۴۸

س

– شخصی در زمان حیاتش اهل نماز و روزه بوده و حج هم به جا آورده با این حال، وصیت کرده که برای او حج استیجار نمایند فعلا-فوت کرده و ورثه نمی‌دانند حجی که وصیت نموده برای این است که حجهٔ الاسلام خود را باطل دانسته یا حج احتمالی و احتیاط است تکلیف چیست؟.

ج

– ظاهر آنست که حج احتیاطی است مگر قرینه باشد که مستحبی و یا واجبی است و در هر صورت باید بر طبق وصیت، عمل شود.

س

– شخصی فوت نموده، حج و قضاء نماز و روزه به ذمه دارد و وصیت کرده که از ثلث مالش حج و قضاء نماز و روزه استیجار شود در صورت عدم وفاء ثلث آیا همه در عرض هم هستند و یا مخارج حج را از اصل مال و اجرت نماز و روزه را از ثلث بردارند؟.

ج

– در صورت عدم وفاء ثلث، حج میقاتی از اصل برداشته می‌شود و اجرت نماز و روزه و تفاوت بین بلدی و میقاتی از ثلث داده می‌شود و در صورت عدم وفاء ثلث به نماز و روزه و تفاوت بین بلدی و میقاتی، نماز و روزه، مقدم بر تفاوت بین بلدی و میقاتی است و ورثه کبار در صورت رضایت، از مال خود حج بلدی استیجار نمایند و با عدم رضایت و عدم کفایت ثلث، زائد بر میقاتی واجب نیست.

س

– اگر کسی وصیت به حج کند و تعیین بلدی و یا میقاتی بودن آن را نکند تکلیف چیست؟.

ج

- ظاهر وصیت، حج بلدی است.

س

- کسی که استطاعت حج را داشته و پیش از آن که به مکه برود از دنیا رفته آیا می‌شود از میقات نائب برای او بگیرند یا باید از بلد نائب گرفت و آیا فرقی در وصیت کردن و نکردن متوفی و کم بودن و زیاد بودن مال او برای گرفتن نائب هست یا نه؟.

ج

- اگر وصیت نکرده استیجار حج میقاتی، کافی است و اگر وصیت کرده و مقید به میقاتی نبوده حج بلدی استیجار نمایند مگر آن که ما زاد بر استیجار میقاتی بیش از ثلث باشد که در این صورت محتاج به امضاء ورثه است و اگر ورثه

صفحه : ۴۴۹

امضاء نکردند باید ثلث را صرف در استیجار حج از ما قبل میقات بهر مقدار که ممکن است بنمایند.

س

- کسی که بقصد حج مستحبی، عمره تمتعی برای خود به جا آورده آن‌گاه در مکه اجیر شده و مجددا به میقات ادنی الحل برگشته و سپس عمره و حج تمتعی به نیابت از شخص متوفی به جا آورده است تکلیف او چیست؟.

ج

- اجاره، باطل و حج او نیز مجزی از حج منوب عنه نیست بنا بر احتیاط واجب.

س

- شخص مستطیع که حج بر او مستقر شده فوت نموده و وصیت کرده که شخص معینی که امسال اجیر دیگری است سال بعد از طرف او نیابتا بحج برود و حال آن که ممکن است امسال شخص دیگری از او نیابت نماید و نیز محتمل است سال آینده موانعی ایجاد شود که نتوان استیجار کرد در این صورت مطابق وصیت، باید شخص معین نایب شود و یا امسال به دیگری رجوع نمایند؟.

ج

- ظاهر این است که عمل به این وصیت، مشروع نیست و واجب است با تمکن، فورا نائب بگیرند.

س

– شخصـی وصیت نموده از ما ترک او بعد الموت، حج بلدی برایش استیجار شود فعلا از دنیا رفته و ما ترک او بواسطه تنزل قیمت، وافی بحج بلدی نیست و امید به ترقی قیمت هم نیست در این صورت حج میقاتی جهت او استیجار شود کافی است یا نه؟.

ج

– بـا فرض این که آن چه معین شـده وافی نیست از هر جا می‌رسـد استیجار شود مثلا اگر ممکن است از عتبات استیجار شود و اگر ممکن نشود میقاتی استیجار کنند.

س

– شخصی از ایران حرکت می‌کند که برای خود یا به نیابت از دیگری حجهٔ الاسلام به جا آورد حال می‌خواهد که قبل از حج برای خود یـا دیگری عمره مفرده به جا آورده و بعـد برگردد به مـدینه و احرام حـج ببنـدد بفرماییـد که این عمل، جائز است یا نه؟ و اگر چنین کرد حج از ذمه خود او و یا از ذمه منوب عنه ساقط می‌شود یا نه؟.

صفحه : ۴۵۰

ج

– کسـی که حج واجب خود را به جا نیاورده جائز نیست در ایام حج، عمره مفرده به جا آورد و هم چنین کسـی که نائب حج بلدی است، جائز نیست عمره مفرده را قبل از اعمال حـج به جا آورد و در صورتی که قبل از حـج به جا آورد عمره مفرده او باطل است و لکن حج صحیح است و از ذمه او یا منوب عنه ساقط می‌شود. بلی اگر نائب حج بلدی بوده استحقاق اجرت ندارد.

س

– کسـی که برای حـج تمتع اسـتحبابی به مکه رفته و عمره تمتع را انجام داده و از روی جهل به مسأله برای حج تمتع میقاتی در مکه اجیر شـده و به میقات رفته و برای عمره تمتع محرم شـده و به مکه آمـده و اعمال عمره را انجام داده سـپس مسأله را فهمیـده، معلوم است که حج میقاتی صحیح نیست، بفرمایید نسبت به اعمال خود چه وظیفه‌ای دارد؟.

ج

– احرام او برای عمره حـج میقاتی درست نبوده و باید بقیه اعمال خود را به جا آورد یعنی در مکه برای حج محرم شود و به عرفات رود و مناسک را انجام دهد و حج تمتعش صحیح است.

س

– عمره و حجّ به نیابت حضرت حجّهٔ بن الحسن علیهما السّلام صحیح است یا خیر؟.

ج

– جواز آن بعید نیست.

صفحه : ۴۵۱

میقات

س

– شخصی در غیر اشهر حج با احرام عمره مفرده، وارد مکه شد و اعمال عمره مفرده را به جا آورد و در مکه ماند تا ایام حج آیا برای احرام عمره تمتع می‌تواند از تنعیم، محرم شود یا باید بیکی از مواقیت برود؟.

ج

– باید بیکی از مواقیت پنجگانه برود و از آنجا محرم شود.

س

– کسی که برای عمره مفرده، عازم مکه است آیا جایز است که از جده – با نذر یا بدون نذر– احرام ببندد؟ و بر فرض جواز آیا جایز است از حدیبیه و یا ادنی الحل احرام ببندد؟، صور مسأله را بیان فرمائید.

ج

– عبور از میقات یا محاذی آن برای قاصد مکه، بدون احرام جایز نیست هر چند بخواهد عمره مفرده به جا آورد و لکن اگر معصیت نمود و از ادنی الحل که میقات عمره مفرده است محرم شد عمره او صحیح است و کسی که عازم عمره مفرده است جایز است قبل از رسیدن به ادنی الحل، نذر کند و محرم شود خواه در جده باشد و یا قبل از آن و هم چنین است اگر عابر، قاصد مکه نبوده و بعد از عبور از میقات یا محاذی آن قصد نماید به مکه مشرف شود جایز است با نذر، از جده مثلا برای عمره مفرده محرم شود و اما اعمال حج واجب در مناسك مذکور است.

س

– اگر کسی در مکه، زندانی شد و موقعی آزاد گشت که نمی‌تواند به میقات برود از کجا باید محرم شود؟.

ج

– فعلاـ وظیفه این شخص بنا بر احتیاط این است که از هر جائی که نزدیکترین نقطه به میقات است و ممکن باشد احرام عمره تمتع ببندد، محرم گردد و

صفحه : ۴۵۲

حج را تمام کند و پس از مراجعت اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعتش تا سال بعد باقی نباشد حج مزبور، کافی است و چیزی بر او نیست و اگر تا سال بعد، استطاعتش باقی باشد یا قبلا حج بر او مستقر شده بوده مجددا حج تمتع را بنا بر احتیاط لازم به جا آورد.

س

- اگر کسی نذر احرام پیش از میقات کرده باشد و پیش از میقات، محرم شود و بعد از ورود به جده وسائل حرکت او به مدینه فراهم شود آیا می‌تواند محل شود و به مدینه برود و بعد از آن از میقات محرم شده و وارد مکه شود؟.

ج

- انصراف از نیت احرام، سبب بیرون آمدن از احرام نمی‌شود و با آن که احرام بسته تجدید احرام، بنحو جزم، مشروع نمی‌باشد بلی رجاءً بخواهد در مسجد شجره تجدید نیت کند مانعی ندارد.

س

- کسی که در میقات برای عمره تمتع و یا در مکه برای حج، محرم شد اگر بی‌اختیار او را از میقات یا از مکه بیرون ببرند و برگردانند چه صورت دارد؟.

ج

- فعلا مانعی بنظر نمی‌رسد لکن در عمره تمتع، احتیاط آنست که در مراجعت و مرور به میقات یا محاذی آن، نیت و تلبیه را تکرار کند.

س

- آیا احرام در هر جای مسجد فعلی شجره جائز است یا خیر؟.

ج

- احرام در تمام نقاط مسجد بلکه در مقداری از اطراف و جوانب آن جائز است.

صفحه : ۴۵۳

نیّت احرام

س

– معنی نیـهٔ الاحرام هو توطین النفس علی ترک المحرمات فعلیه إن الشـخص ألـذی یحرم من بلـده قبل المیقات بالنذر و هو یعلم أنّه یسافر بالطائرهٔ (تحت الظل) فهل ینعقد نذره فی هذه الصورهٔ و یصح احرامه ام لا؟.

ج

– الظـاهر إن نیـهٔ الاـحرام لاـ یعتبر فیهـا العزم علی ترک المحرمات و توطین النفس علیه بل هو انشاء التحریم علی نفسه و هو لا ینافی العلم بارتکاب بعضها و لو مختارا فعلی هذا ینعقد النذر و یصح الاحرام.

س

– شخصـی برای حـج تمتع، مشرف شـد در موقع احرام نمی‌دانسـت بایـد برای عمره محرم شـود لـذا نیت کرد که احرام برای حج می‌بندم و اعمال را طبق دسـتور عمره انجام داد و تقصـیر کرد و محل شد بعد گفت شاید عمره من صـحیح نباشد به علت این که در موقع احرام عمره، نیت حـج کرده و دوباره در مسـجد الحرام محرم شـد و نیت عمره کرد و دوباره عمره تمتع به جا آورد و بعد حج تمتع انجام داد در این صورت عمره اول چون نیت حج کرده چه صورت دارد؟ و اگر عمره اول باطل است عمره دوم صـحیح اسـت یا نه؟ چون به میقات نرفته و از مکه خارج نشده و می‌دانست که وقت بیرون رفتن را ندارد و امکان داشت که گم هم بشود.

ج

– در فرض سؤال اگر به نیت حج تمتع محرم شده عمره اول او صحیح است.

س

– کسـی یک مرتبه به حـج مشـرف شده ولی می گوید دل چسـبم نیست می‌خواهد دو مرتبه حج نماید آیا نیت احتیاط کند یا ما فی الذمه؟.

ج

– قصد ما فی الذمه نماید.

صفحه : ۴۵۴

تلبیه

س

– حـاج در حـج تمتع قبـل از وقـوف به عرفـات فهمیـد که تلـبیه او چه در عمره تمتـع و چه در حـج، صـحیح نبـوده اکنون وظیفه او

چیست؟.

ج

- در فرض سؤال که از جهت نسیان یا جهل بوده اگر قبل از اعمال عمره، متوجه شود چنانچه ممکن است به میقات برگردد و با تلبیه صحیح محرم شود و اگر ممکن نیست هر مقدار می‌تواند بطرف میقات برگردد و محرم شود و اگر آن هم ممکن نیست در همان جا که می‌فهمد محرم شود و عمره او صحیح است و هم چنین اگر بعد از اعمال عمره بفهمد عمره او صحیح است و اگر در عرفات بفهمد و برگشتن ممکن باشد، برگردد به مکه و ثانیا محرم شود و اگر ممکن نیست هر قدر می‌تواند بطرف مکه برگردد و محرم شود و اگر آن نیز ممکن نیست در همان محل محرم شود و حج او صحیح است.

س

- هر گاه کسی در موقع بستن حوله احرامی نیت عمره تمتع نمود و حوله را بست بعد دعای مستحبی خواند آن‌گاه متوجه شد که لبیک نگفته بی‌درنگ لبیک گفت چه صورت دارد؟.

ج

- مانعی ندارد احرام صحیح است.

س

- شخصی خیال کرده که تلبیه، مختص به عمره است برای احرام حج، تلبیه نگفته و بدون تلبیه محرم شده و به عرفات رفته و اعمال را تا آخر انجام داده بعدا فهمیده که باید در احرام حج نیز تلبیه بگوید تکلیف او چیست؟.

ج

- در فرض سؤال که بعد از تمام اعمال فهمیده که تلبیه نگفته حج او

صفحه : ۴۵۵

صحیح است.

س

- کسانی که محرم به احرام عمره تمتع می‌شوند و بعد وظیفه آنها حج افراد می‌شود آیا باید ثانیا به نیت حج افراد تلبیه بگویند و محرم شوند یا خود به خود عمره مبدل به حج افراد می‌شود و تلبیه و احرام مجدد لازم نیست؟.

ج

– ثانیا تلبیه و احرام، لازم نیست بلکه با همان احرام و تلبیه‌ای که برای عمره تمتع گفته با قصد حج افراد، به عرفات می‌رود.

س

– بعد از محرم شدن و گفتن تلبیه، می‌تواند بعنوان احتیاط ثانیا تلبیه بگوید و محرم شود یا خیر؟ و آیا تکرار تلبیه مضر به حج او هست یا نه؟.

ج

– اگر احتمال عدم صحت تلبیه و احرام اول را بدهد رجاءً و احتیاطا مانعی ندارد.

س

– اگر زن تکبیرهٔ الاحرام یا قرائت را در نماز و تلبیه را در موقع محرم شدن بلند بگوید به طوری که اجنبی بشنود جایز است یا نه؟ و بر فرض عدم جواز باطل است یا نه؟.

ج

– اگر با شنیدن اجنبی جهر به تلبیه کرده، احوط لزومی اعاده است.

صفحه : ۴۵۶

احرام

س

– کسی که در مکه است اگر برای انجام کاری به جده رفت آیا موقع برگشتن باید محرم گردد و با احرام، داخل حرم شود یا نه؟ و اگر احرام لازم است به چه نیت باید محرم شود و پس از دخول مکه چکار باید بکند؟.

ج

– شخص مذکور اگر معتمر به عمره تمتع بوده تا حج را به جا نیاورد حرام است از مکه بیرون برود مگر حاجت پیدا کند و بیرون رفتن موجب فوت حج نشود که در این صورت باید محرم به احرام حج شود و از مکه بیرون رود و بعد از مراجعت بهمان احرام، اعمال حج را به جا آورد. بلی اگر در خارج کاری داشته باشد و رفتن به آنجا با احرام برای او حرج باشد جایز است بدون احرام خارج شود و در هر حال اگر جهلا یا عصیانا بدون احرام بیرون رفت چنانچه مراجعتش در همان ماهی باشد که عمره اولی را به جا آورده همان عمره اوّلی کافی است و جایز نیست دوباره محرم شود به احرام عمره و اگر از عمره اوّلی سی روز گذشته باشد باید در میقات محرم به احرام عمره تمتع شود و بعد از وارد شدن به مکه عمره تمتع را انجام دهد و عمره اوّلی مفرده می‌شود و بعد محرم به

احرام حج گردد و اگر فاصله کمتر از سی روز باشد و در غیر آن ماهی که عمره اوّلی را به جا آورده وارد شود به احتیاط واجب در میقات محرم به احرام عمره تمتع شود و بعد از انجام اعمال عمره، محرم به احرام حج شود و کسی که بعد از عمره تمتع بدون احرام از مکه خارج شده و پس از گذشتن یک ماه یا بیشتر عصیانا یا جهلا یا نسیانا بدون احرام وارد مکه شده همان عمره اوّلی که انجام داده عمره تمتع محسوب است و اگر بعد از حج بیرون رفت و خواست

صفحه : ۴۵۷

مراجعت به مکه نماید اگر در همان ماهی که احرام بسته مراجعت کرد احرام، لازم نیست و اگر از احرام سابق، سی روز گذشته باید محرم شود به احرام عمره مفرده و اگر فاصله کمتر از سی روز باشد و در غیر آن ماهی که احرام سابق را بسته بخواهد مکه برود احتیاط واجب آنست که محرم شود به احرام عمره مفرده و پس از دخول مکه اعمال عمره مفرده را به جا آورد.

س

- جوانی پس از احرام و ورود به مکه، مجنون می‌شود و جنون او ادواری است البته چنین شخصی برای سالهای آینده اگر افاقه پیدا کرد و استطاعت باقی بود حکمش معلوم ولی در همان سال که جنون عارض شده حکم موت را دارد و یا حکم مصدود و محصور را؟.

ج

- در فرض سؤال، شخص مزبور بحال احرام باقی است و اگر بعد از گذشتن ایام حج افاقه پیدا کرد باید به اعمال عمره مفرده محل شود و اگر حج بر او مستقر بوده واجب است بعد از افاقه به جا آورد و در صورت استقرار حج و ادامه جنون تا زمان موت، بر ورثه، لازم است از ترکه او حجش را به جا آورند.

س

- محرم شدن از محله شیشه، کافی است یا نه؟ یعنی آیا محله شیشه که نزدیک منی است جزء مکه محسوب است یا نه؟.

ج

- کسی که می‌خواهد محرم به احرام حج بشود باید در شهر مکه، محرم گردد و چنانچه بعضی گفته‌اند محله شیشه داخل شهر است مع ذلک اگر احراز نشد ترک احتیاط نشود به این که پیش از محله شیشه محرم به احرام حج گردد و کسی که می‌خواهد محرم به احرام عمره مفرده گردد می‌تواند از ادنی الحل، مثل تنعیم، محرم شود.

س

- اگر کسی حج خود را فاسد نماید می‌فرمایید موظف است همان را به آخر برساند بفرمایید آیا با اتمام حج فاسد، محل می‌شود یا نه؟.

ج

- بلی محل می‌شود مگر آن که مانعی از اتمام پیش آید.

س

- کسی که به احرام عمره تمتع وارد جده شد و چون وسیله یافت احرام را بهم زد و به مدینه منوره رفت که در مراجعت از مسجد شجره، محرم شود حکمش چیست؟.

صفحه : ۴۵۸

ج

- شخص مذکور اگر احرام اول او صحیح بوده تا اعمال عمره را تمام نکند از احرام بیرون نمی‌رود اگر چه قصد بهم زدن آن را کرده باشد و باید با همان احرام، عمره را تمام کند و تجدید احرام بعد از برگشتن از مدینه، لازم نیست. بلی رجاءً بخواهد در مسجد شجره، تجدید احرام کند مانعی ندارد ولی لازم نیست و اگر به گمان این که احرامش بهم خورده مرتکب یکی از محرمات شود حکم آن در مناسک در احکام محرمات احرام گفته شده است.

س

- مردی که می‌خواهد محرم شود اگر لباس دوخته را بیرون نیاورد و لباس احرام را روی آن به پوشد به احرامش ضرر می‌زند یا نه؟.

ج

- بنا بر احتیاط باید لباس را بکند و محرم شود تا قطع به صحت احرام نماید.

س

- کسی که عمره انجام داده جائز است برای او قبل از یک ماه همه روزه از حدود میقاتگاه خارج شود و بدون احرام وارد مکه گردد یا نه؟.

ج

- مانعی ندارد بلی بعد از عمره تمتع، خروج از مکه بدون احرام برای حج تمتع جایز نیست لکن اگر نسیانا یا عصیانا خارج شد قبل از یک ماه بدون احرام داخل مکه شود و عمل حج را انجام دهد.

س

– آیا سایه دیوار ماشینهایی که سقف ندارند روی سر مرد محرم قرار بگیرد اشکال دارد یا نه؟.

ج

– اگر دیوار ماشین، مورّب باشد به طوری که عرفا صدق کند از بالای سر استظلال شده جایز نیست و اگر از پهلو سایه بر سر محرم بیفتد جواز آن خالی از قوت نیست و لکن احوط ترک است.

س

– بعضی از مدیران کاروان حج یا بعض کارمندانی که سال‌های زیاد به حج مشرف می‌شوند و حج واجب خود را انجام داده‌اند در بعضی از سالها اگر چه در اشهر حج باشد فقط یک عمره مفرده به جا می‌آورند و محل می‌شوند و به منظور سهولت رسیدگی به حجاج برای رفتن به عرفات هم محرم نمی‌شوند آیا اشکالی دارد یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال که واجبی در ذمه او نیست بعد از به جا آوردن عمره

صفحه : ۴۵۹

مفرده جایز است از مکه خارج گردد و تا یک ماه بعد جایز است بدون احرام داخل مکه شود.

س

– شخصی بعد از اتمام اعمال عمره تمتع و قبل از احرام برای حج تمتع، مریض و بی‌هوش گردیده به طوری که قادر بر رفتن به عرفات و انجام اعمال نبوده البته اگر محرم بود حکم محصور را داشت و لکن در فرض سؤال که محرم نشده تکلیف چیست؟.

ج

– در فرض مذکور عمره او مفرده شده ولی وجوب طواف نساء در این مورد، معلوم نیست اگر چه احتیاط خوب است و اگر رفتن خودش متعذر است نایب بگیرد که طواف نساء را از طرف او انجام دهد و اگر استطاعت دارد باید در سال آینده حج کند و هم چنین اگر قبلا حج بر او مستقر شده بوده باید حج به جا آورد.

س

– آیا احرام در نیابت برای طواف عمره تمتع و مفرده و حج تمتع لازم است یا نه؟.

ج

- احرام در نیابت طواف عمره تمتع و مفرده واجب است و در طواف حج لازم نیست.

س

- بین عمره و حج تمتع می‌تواند به غار ثور یا کوه حرا برود یا خیر؟.

ج

- بعد از عمره تمتع، جایز نیست از مکه بیرون رود الا با احرام حج.

س

- کسی که احرام بسته اگر با پارچه ندوخته از دور کمر تا بالای سینه، خود را به پوشاند و پارچه را دور بدن خود- مثل شال کمر- به پیچد چه صورت دارد؟.

ج

- اگر بخواهد پارچه‌ای را مثلا از کمر به پائین ببندد مانعی ندارد ولی روی سینه چیزی نبندد.

س

- در غیر حال طواف و نماز آن اگر جامه احرام یا بدن محرم نجس شود مثل نجس شدن بدن یا لباس در قربانگاه آیا برای احرام او اشکال دارد یا نه؟.

ج

- برای احرام او اشکال ندارد و لکن احوط آنست که در صورت امکان، تطهیر یا تبدیل نماید.

صفحه : ۴۶۰

س

- اگر محرم، زیر لباس احرام شالی به گردن بیندازد و شال گردن را از زیر بغل تا زیر ناف چندین دور به پیچد این عمل از جهت شبیه بودن به لباس دوخته موجب فدیه می‌شود یا نه؟.

ج

– بستن شال به گردن و سینه به نحوی که ذکر شده جایز نیست و لکن انداختن پارچه غیر دوخته روی شانه نظیر حوله مانعی ندارد و چنانچه بنحو مرقوم در سؤال، شال به گردن و سینه ببندد احتیاط لازم، دادن کفاره است.

س

– زنها در حال احرام می‌توانند جوراب به پوشند یا بایستی روی پای آنها مثل مردان باز باشد؟.

ج

– اقوی جواز پوشیدن جوراب است برای زن.

س

– پوشیده شدن روی پا در حال احرام در موقع نشستن، یا آمدن جامه احرام روی پا در حال سیر یا در منزل، چه صورت دارد؟.

ج

– اشکال ندارد.

س

– کسانی که جهت ذبح قربانی، به مذبح می‌روند و قهرا لباس احرام و بدنشان آلوده به خون می‌شود و غالبا تطهیر برایشان میسور نیست تا به مکه برگردند آیا گناهی بر آنان هست یا نه؟.

ج

– رفتن به مذبح برای قربانی نمودن، حرام نیست و لکن اگر لباس یا بدن محرم نجس شود احوط تطهیر آنست با امکان، اگر چه مستلزم رفتن به مکه باشد.

س

– در منزل، سر روی بالش نرم گذاشتن که باعث پوشیدن مقداری از سر می‌شود چه صورت دارد؟.

ج

– سر روی بالش گذاردن مانعی ندارد.

س

– این جانب عازم حج بیت اللّه هستم و پایم مصنوعی است با این خصوصیات: ۱– باید پای مصنوعی بسته باشد تا بتوانم راه بروم و آن هم دوخته است ۲– بخاطر بستن پا باید زیر شلواری و زیر پیراهن به پوشم و آنها نیز دوخته است ۳– برای این که بهتر بتوانم راه بروم باید کفش معمولی به پوشم و از دمپایی نمی‌توانم استفاده نمایم ۴– بر اثر پای مصنوعی باید جوراب پا کنم بنا بر این نظر مبارکتان را مرقوم و مرا راهنمایی فرمائید که محل حاجت است.

صفحه : ۴۶۱

ج

– ظاهر آن است که برای پوشیدن جنس دوخته یک کفاره بدهید کافی است بنا بر این باید برای بستن پا با چیز دوخته و پوشیدن شلوار و پیراهن یک گوسفند کفاره در احرام عمره و یک گوسفند کفاره در احرام حج قربانی نمایید و چون پوشیدن روی پای غیر مصنوعی برای مرد محرم مستقلا حرام است باید برای این جهت هم یک کفاره در احرام عمره و کفاره دیگری در احرام حج بدهید.

س

– آیا طفل ممیّز یا غیر ممیّز می‌تواند محرم شود به عمره مفرده و مشروعیّت دارد که ولیّ او را محرم کند یا نه؟.

ج

– ظاهر اخبار جواز است و اختصاص به حجّ ندارد.

س

– شخصی از جده محرم گردیده و به مکه مشرف شده و اعمال عمره مفرده و طواف نساء را به جا آورده در صورتی که تمکن از رفتن به یکی از مواقیت داشته و بعد از فراغ از اعمال، امر زناشویی را با زوجه خود انجام داده آیا کفاره دارد یا خیر؟.

ج

– کفاره ندارد.

س

– در اثر هجوم جمعیت وقت بوسیدن حجر الاسود ممکن است جامه احرام بعض از حاجیان سر آنها یا سر سایر حجاج را به پوشاند اگر تصادفا این طور شد چه صورت دارد؟.

ج

– در صورت تصادف، اشکال ندارد.

س

– اگر طفل محرم یکی از محرمات احرام را که کفاره دارد مرتکب شود آیا کفاره دارد یا خیر؟ و اگر داشته باشد بر خود طفل است که بعد از بلوغ بدهد یا بر ولی اوست؟.

ج

– بر ولی واجب است که طفل را از ارتکاب محرمات باز دارد، و در فرض سؤال کفاره لازم می‌شود حال چنانچه غیر ممیّز باشد و ولی او را محرم کرده باشد و طفل صید نماید کفاره بر ولی واجب می‌شود و بنا بر احتیاط، سایر کفارات نیز بر عهده ولی است و اگر طفل ممیز باشد احوط آن است که ولی کفاره را از مال خودش بدون این که قصد کند بر او واجب بوده یا بر صبی اداء نماید یعنی قصد کند که کفاره واجب شده را اداء می‌نماید اعم از این که بر خودش واجب شده یا بر

صفحه : ۴۶۲

صبی ممیّز.

س

– کسی که جهلا یا نسیانا در حال احرام تا مکه شورت را بیرون نیاورد چه صورت دارد؟.

ج

– احرام، صحیح است و کفاره ندارد باید شورت را فورا از بدن بیرون کند.

س

– شخصی که قبل از اشهر حج و یا در اشهر حج محرم به احرام عمره مفرده شده است و وارد مکه گردیده و اعمال را انجام داده اکنون که موقع حج رسیده می‌خواهد برای حج تمتع به میقات برود و نمی‌گذارند یا خوف دارد او را دستگیر کنند وظیفه‌اش چیست؟.

ج

– در فرض سؤال به ادنی الحل (میقات عمره مفرده) برود و محرم به احرام عمره تمتع بشود و تمام اعمال حج تمتع را انجام دهد و سال بعد هم احتیاطا حج تمتع را به جا آورد.

س

– اگر کسی العیاذ باللّه در عمره تمتع لواط و یا با زن جماع کند عمره‌اش باطل می‌شود و یا فقط موجب کفاره است؟.

ج

– اگر در عمره تمتع پیش از سعی، جماع یا لواط کند عمره‌اش باطل می‌شود و یک شتر کفاره بر او لازم است و واجب است همان عمره باطل را تمام کند و اگر وقت دارد به میقات برود و عمره تمتع را اعاده نماید و اگر وقت اعاده ندارد واجب است حج افراد به جا آورد و بعد عمره مفرده و احوط اعاده حج است در سال آینده و اگر بعد از سعی، جماع یا لواط کرده عمره باطل نمی‌شود لکن یک شتر کفاره بر او واجب است.

س

– بعضی از حجاج، در حال احرام در مشعر و منی از پتو و لحاف دوخته جهت ایمنی از سرما استفاده می‌کنند آیا این عمل جایز است یا نه؟.

ج

– خوابیدن زیر پتو و لحاف اگر طوری به خود نپیچد که مثل لباس شود اشکالی ندارد ولی در حال جلوس و قیام، لحاف و پتوی دوخته روی خود نیندازد.

س

– آیا لازم است لباس احرام زن غیر دوخته باشد؟.

ج

– بلی جامه احرام زن باید غیر دوخته باشد.

صفحه : ۴۶۳

س

– بعضی حجّاج را در نه کیلومتری مسجد الحرام و دوازده کیلومتری عرفات منزل می‌دهند، تکلیف اقامه و نماز آنها از نظر قصر و اتمام و احرام حجّ تمتع که باید از مکّه باشد چیست؟.

ج

– دائر مدار صدق عرفی است، در صورتی که بر مجموع محلّات عنوان مکّه صدق کند، قصد اقامه در تمام نقاط زمین مکّه صحیح

است و احرام حجّ تمتّع از آن نقاط کافی است، بلی اگر منزل حجّاج، خارج از حدّ مکّه باشد مثل منی یا حدیبیّه و حدّه و بحره که به آنها محلّات مکّه نمی‌گویند و شخص حاجّ بخواهد هم در مکّه باشد و هم در ملحقات مکّه که صدق محلّات مکّه نکند، قصد اقامه، در دو محلّ محقّق نمی‌شود و احرام حجّ هم از آنجاها کافی نیست.

س

– شهر مکّه توسعه پیدا کرده ولی محلّه‌ها بهم متّصل است مثل تهران قدیم و نارمک و سایر محلّه‌ها، آیا احرام برای حجّ تمتّع از محلّه‌های مذکوره صحیح است یا نه؟.

ج

– در صورتی که جزء مکّه شمرده شود صحیح است.

س

– اگر لباس احرام کوتاهتر از حدّ شرعی باشد آیا احرام با آن محقّق می‌شود یا نه؟.

ج

– در صورت جهل، احرام محقّق می‌شود و در صورت عمد نیز تحقّق آن بعید نیست هر چند در ترک شرائط لباس احرام معصیت کرده است.

س

– هل یجوز ازالهٔ الزوائد الجلدیهٔ الّتی تخرج فوق الظفر او فی الشفهٔ عادهٔ، فی حال الاحرام ام لا؟.

ج

– لا ـ مانع من ازالهٔ الزوائد المذکورهٔ فی حال الاحرام الا إن توجب الادماء فان الادماء حرام و موجب للکفارهٔ کما أنّه لا مانع من ازالتها فی غیر حال الاحرام ایضا اذا کان اوان انفصالها.

س

– هل یجوز للمحرم إن یدخن السیجارهٔ الفرنجیهٔ ذات رائحهٔ ام لا؟.

ج

– لا یجوز التدخین به مع صدق الطیب علیه.

س

- اگر جامه احرام را با پول خمس یا زکاهٔ نداده خریده باشند احرام در آن صحیح است یا خیر؟.

صفحه : ۴۶۴

ج

- اگر بعین آن پول، معامله واقع شده باشد احرام در آن جایز نیست و هم چنین اگر جامه احرام خودش متعلق خمس شده باشد محرم شدن در آن جایز نیست و طواف در آن باطل است. ولی اگر آن را به پول کلی خریده باشد احرام در آن ضرر ندارد هر چند در مقام پرداخت قیمت، پول خمس یا زکاهٔ نداده را بدهد لکن ذمه او بمقدار خمس بری نمی‌شود و ضامن آن مقدار خمس هم می‌باشد.

س

- در حرم بر محل صید کردن حرام است یا نه؟.

ج

- هر صیدی که بر محرم در حال احرام حرام است بر محل نیز در حرم حرام است.

س

- بر حسب فتوای حضرت مستطاب عالی جایز است که محرم در منزل زیر سقف و سایه برود یا چتر بر سر بگیرد آیا مراد از منزل، شهر مکه است یا منزلی که در شهر مکه دارد و هم چنین در منی و عرفات؟.

ج

- مراد از منزل محل نزول است در مقابل حال طی طریق، پس در شهر مکه و منی و عرفات و قهوه‌خانه‌های بین راه و امثال آن، برای محرم بعد از منزل کردن تا قبل از کوچ کردن استظلال مانعی ندارد هر چند درآمد و شد برای حوائج باشد.

س

- کفاره کشتن ملخ در حال احرام چیست؟.

ج

- یک کف طعام یا یک دانه خرما است بطور تخییر و اگر هر دو را بدهد بهتر است.

س

– اگر ملخ را در حال احرام بکشد و بخورد کفاره آن چیست؟.

ج

– یک گوسفند قربانی بر او واجب می‌شود.

س

– اگر ملخ بسیار باشد و همه آنها را بکشد چه بر او لازم می‌شود؟.

ج

– احوط آنست که اگر بیشتر از یک ملخ کشته باشد یک گوسفند قربانی کند و احوط از آن ضمیمه ساختن یک کف طعام و یک دانه خرماست.

س

– اگر از جهت زیادی ملخ در بین راه نتواند خود را از کشتن آنها حفظ نماید چه کند؟.

ج

– در این صورت چیزی بر او نیست.

صفحه : ۴۶۵

س

– آمپول زدن محرم به دیگری با علم به بیرون آمدن خون، چه صورت دارد؟ و آیا این که نسبت به محرم باشد یا نسبت به محل فرقی هست یا نه؟.

ج

– اشکالی ندارد و فرقی بین آن دو نیست.

س

– چه می‌فرماییـد در این مسأله که شخصـی بعد از عمره تمتع – که در روز چهارم ذی حجه انجام داده – قبل از حرکت به عرفات و منی برای اعمال حج تمتع – سـر خود را با تیغ یا ماشـین یک یا دو یا سه تراشـیده آیا این عمل، ضـرری به حج او می‌رساند یا نه؟ و کفاره دارد یا نه؟.

ج

– اگر بـا تیغ، سـر خود را بین عمره تمتع و حـج تمتع بتراشـد بـا آن که عـالم به مسأله بوده، یک گوسـفند کفاره دارد و در صورت جهل و نسـیان، کفاره ندارد و ماشـین کردن سـر هم در فرض مزبور، موجب کفاره نمی‌شود هر چند احوط، دادن کفاره است. و در هر حال ضرری به حج او نمی‌رساند.

س

– اگر انسان در حال احرام، به خودش آمپول تزریق نماید چه صورت دارد؟.

ج

– اگر موجب بیرون آمدن خون نشود برای احرام او اشکال ندارد.

س

– هل یجوز السکنی و الاقامهٔ و الاحرام لحج التمتع فی المحلات الجدیدهٔ من مکهٔ مثل کدی و مسفلهٔ و شیشه؟.

ج

– یجوز السکنی و الاقامهٔ فی المواضع التی تصدق علیها مکهٔ و کذلک یجوز الاحرام منها لحج التمتع.

صفحه : ۴۶۶

طواف

س

– شخصـی در عمره تمتع، حجر اسـماعیل را داخل در طواف ننموده و نماز طواف عمره تمتع و سعی بین صفا و مروه را به جا آورده و تقصـیر کرده و لباس مخیط نیز پوشـیده پس از التفات، مجددا لباس احرام پوشیده و اعمال را بوجه صحیح دوباره به جا آورده آیا حج او صحیح است یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال عمره او صحیح است و در صورت جهل به مسأله چنانچه ظاهر سؤال است کفّاره هم ندارد و همین طور اگر از جهت نسیان باشد.

س

– شخصی در مکه در عمره تمتع پس از هفت شوط طواف، قبل از به جا آوردن نماز طواف، سعی نموده و تقصیر هم کرده و شخص دیگر طواف را یک شوط ناقص نموده مع ذلک نماز خوانده و پس از سعی تقصیر کرده و لباسهای عادی خود را پوشیده اکنون وظیفه آنها چیست مخصوصا شخص دوم هنوز محرم است و می‌تواند عمل را اعاده کند یا نه؟ و هم چنین جهت تقصیر و پوشیدن لباس مخیط باید کفاره بدهد یا نه؟.

ج

– در فرض اول نماز طواف را هر وقت یادش آمد به جا آورد و اگر از مکه معظمه خارج شد و یادش آمد هر جا باشد به جا آورد هر چند در وطن باشد کفایت می‌کند و در فرض دوم اگر در مکه یادش آمد و یک شوط را به جا آورد اشکال ندارد و اگر بعد از برگشتن در وطن یادش آمده کسی را نائب کند از طرف او یک شوط را به جا آورد و در هر دو صورت شخص مذکور محرم نیست و محل شده و چون جهلا تقصیر نموده و مخیط پوشیده کفاره ندارد.

صفحه : ۴۶۷

س

– هر گاه شخصی از روی جهل بحکم قبل از وقوف به عرفات طواف و نماز آن و سعی و تقصیر را به جا آورد و بعد از اتمام مناسک حج، عالم شد آیا خللی بحج او وارد می‌شود یا نه؟ و آیا کفاره بر او واجب است یا نه؟.

ج

– اگر تقدیم بدون عذر بوده واجب است طواف و سعی و تقصیر را اعاده نماید و اگر با عذر بوده احتیاطا اعاده کند و کفاره در صورت جهل واجب نیست.

س

– کسی که در عمره تمتع موقع طواف کاری کند که لازم باشد احتیاطا طواف را تمام نموده و نماز آن را بخواند و بعد هم طواف و نماز را اعاده نماید هر گاه پس از اتمام طوافی که مشغول آن بوده عمدا یا نسیانا یا جهلا بدون خواندن نماز آن، طواف دوم را به جا آورد و بعد از آن دو نماز طواف بخواند چه صورت دارد و آیا قران بین طوافین است یا خیر؟.

ج

– قران نیست و اشکال ندارد مگر در صورت علم و عمد که تاخیر نماز از طواف ممکن است معصیت باشد لکن در همین صورت هم به طواف ضرر نمی‌زند.

س

– آیا می‌شود طواف یا سعی را پس از یک یا دو شوط عمدا رها کرد و از سر گرفت و اگر کسی چنین کند طواف و سعیش صحیح است یا نه؟ و همین طور رها نمودن طواف یا سعی در کمتر از یک شوط چه صورت دارد؟.

ج

– در فرض مذکور صحت طواف و سعی بعید نیست.

س

– فتوای حضرت آیهٔ اللّه این است که در طواف اگر وارد حجر اسماعیل شود باید آن شوط را از سر بگیرد بنا بر این اگر مطوّفی یک نفر حاج را که طواف می‌دهد اشتباها وارد حجر نمود و بعد از متذکر شدن، او را از حجر بیرون آورد و از همان جا طواف را تمام کرد اکنون پس از دو سال این مطوّف متوجه فتوای حضرت عالی گردید تکلیف چیست؟ باید به خود حاج بگوید؟ و یا لازم نیست و بدون گفته حاج می‌تواند از طرف او انجام بدهد و یا برای او نایب بگیرد؟.

ج

– در فرض سؤال، کفایت حج مزبور از حجهٔ الاسلام محل اشکال است و احتیاط لازم آن است که اگر در غیر اشهر حج مشرف شود عمره مفرده به جا آورد و در اشهر حج نیز حجهٔ الاسلام خود را اعاده نماید و اگر در اشهر حج مشرف شود

صفحه : ۴۶۸

اول عمره و حج تمتع را به جا آورد و بعد عمره مفرده به جا آورد و در حال حیاهٔ منوب عنه جایز نیست مطوّف نایب بگیرد و لازم است خود حاج حکم مسأله را بداند و به وظیفه خود عمل کند.

س

– کسی که معذور باشد و یا احتمال عذر بدهد مثل زن که احتمال بدهد در اثر عادت زنانگی نتواند پس از مراجعت از منی طواف نساء به جا بیاورد آیا جائز است طواف نساء را بر عرفات مقدم بدارد یا نه؟.

ج

– در صورت مذکوره می‌تواند طواف نساء را بعد از سعی، مقدم بر وقوف عرفات بدارد بلکه با خوف از عدم تمکن، لازم است و احوط اعاده آنست در صورت تمکن بعد از مراجعت و در صورت عدم تمکن احوط آن است که برای اعاده نائب بگیرد.

س

– اگر زن در شوط چهارم یا پنجم طواف عمره تمتع حائض شود و می‌داند تا قبل از عرفات پاک نخواهد شد آیا می‌تواند نایب بگیرد یا حج او مبدل به افراد می‌شود؟.

ج

– از شوط چهارم به بعد اگر زن حائض شود عمره تمتع او صحیح است و سعی و تقصیر را با همان حال حیض انجام دهد و در موقع حج، محرم به احرام حج تمتع شود و بعد از پاک شدن قضای باقی مانده از طواف عمره را به جا آورد و اگر تا وقت حرکت همراهان از مکه پاک نشد و ناچار است با آنها برود جایز است برای طواف حج و هم چنین قضای باقی مانده طواف عمره، نایب بگیرد.

س

– مستحاضه کثیره هر گاه برای نماز یومیه وظیفه‌اش را انجام داد، تجدید غسل برای طواف لازم است یا نه؟ و بر فرض لزوم غسل علی حده برای طواف، آیا همان غسل برای نماز طواف هم کافی است یا نه؟.

ج

– اگر بعد از غسل برای نماز یومیه خون نبیند تجدید غسل، لازم نیست و اگر خون ببیند برای هر کدام از طواف و نماز طواف، یک غسل احتیاطا به جا آورد و اگر فاصله بین غسل و طواف زیاد می‌شود مثل این که در نزدیک مسجد الحرام نتواند غسل کند احتیاطا در موقع ورود به مسجد تیمم بدل از غسل هم بنماید.

س

– چون بعضی از حجاج در طواف عمره دچار اشتباه می‌شوند مثل

صفحه : ۴۶۹

این که طواف را در داخل حجر انجام می‌دهند و یا سعی را قبل از طواف انجام داده و تقصیر هم می‌کنند آیا این عمل صدمه‌ای به احرام آنها وارد می‌آورد یا هنوز به احرام خود باقی هستند و باید عمل طواف و نماز و سعی و هم چنین تقصیر را بطور صحیح انجام دهند و اشتباه اول ضرری ندارد حکم آن را مرقوم فرمائید.

ج

– طواف از داخل حجر، باطل است و اگر ثانیا اعمال مزبوره را با ترتیب لازم و صحیح انجام دهند کافی است و اشتباه اول، مضر به احرام نیست.

س

- اگر حاج وسط طواف، داخل حجر اسماعیل شد و در همان وقت و یا بعد از طواف و سعی و تقصیر فهمید تکلیف او چیست؟.

ج

- اگر چهار شوط را تمام کرده هر وقت فهمید، ناقص را تمام کند و نماز طواف را به جا آورد و اگر سعی کرده سعی را اعاده کند و اگر قبل از سه شوط و نیم بوده شوطهای گذشته باطل است و باید طواف را از سر بگیرد و بعد از نماز طواف، سعی را به جا آورد و اگر از سه شوط و نیم گذشته و به چهار نرسیده آن را تمام کند با دو رکعت نماز، و بعد یک هفت شوط طواف و نماز و سعی را به جا آورد.

س

- حاج از طرف کسی در مکه نائب است در بین طواف عمره تمتع، انگشت پای او مجروح و خونی شده متوجه نمی‌شود بعد از طواف عمره و پیش از نماز طواف، متوجه می‌شود و خیال می‌کند خون کمتر از درهم و معفوّ است و با این حال نماز طواف را می‌خواند در این صورت طواف او چه صورت دارد؟.

ج

- در فرض مذکور که بعد از طواف، فهمیده که پای او نجس شده طوافش صحیح است و صحت نماز طواف بعید نیست.

س

- شخص حاج که نمی‌تواند در حال طواف از ادرار خود جلوگیری کند آیا باید طواف را خودش انجام دهد یا نایب بگیرد؟.

ج

- حکم طواف مسلوس حکم نماز است و مبطون، نایب بگیرد و احتیاط این است که خودش به جا آورد و نایب هم بگیرد.

س

- شخصی غسل جنابت را فراموش کرده و با همان حال، اعمال مکه را به جا آورده و بعدا متذکر شده اکنون تکلیف او چیست و فرقی بین کسی که در

صفحه : ۴۷۰

ضمن اعمال حج، غسل مستحبی نموده، هست یا نه؟ و بنا بر لزوم قضاء نسک مشروط به طهارت، معتبر است که در طول ذی حجه باشد یا نه و وظیفه او نسبت به مباشرت با زنان چیست؟.

ج

– بنظر حقیر که بنـا بر احتیاط، غسل مسـتحبی کفایت از غسل واجب نمی‌کنـد چنانچه قبل از شـروع به اعمال، غسل مسـتحبی به جا آورده در این مسأله رجوع کند به کسانی که غسل مسـتحبی را کافی از غسل واجب می‌دانند و در این صورت حج صحیح و چیزی بر او نیست و اگر غسل مسـتحبی به جا نیاورده نیز حج صـحیح است ولی واجب است طواف عمره تمتع و طواف حج را با نماز آنها قضـا کنـد هر چنـد بعـد از ماه ذی حجه باشـد و احتیاطا سـعی را بعـد از هر یک از این دو طواف به جا آورد و اگر نمی‌توانـد نایب بگیرد و بایـد از مباشـرت با زن اجتناب کند و چون شـرط نیست که طواف نساء در ماه ذی حجه به جا آورده شود می‌تواند خودش برود و به جا آورد و می‌تواند هم نایب بگیرد هر چند در غیر ذی حجه باشد.

س

– شخصـی سـهوا غسل مس میت را نکرده بعـد از تمام اعمال حـج و در وطن به یادش آمـده که غسل مس میت را انجام نداده، آیا تکلیف این شخص، حج مجدّد است یا نه؟.

ج

– اگر بعـد از مس میّت و قبل از حـج، غسل جنابت به جا آورده باشـد حج او صـحیح است و اگر به جا نیاورده باشد نظر به این که این جانب، اجزاء اغسال مسـتحبه را از غسل واجب، مشکل می‌دانم اگر برای احرام، غسل کرده باشد یا غسل مستحبی دیگری نموده باشد به هر یک از مراجع تقلید که غسل مستحبی را از سائر اغسال، مجزی می‌دانند رجوع و بنا را بر صحت حج بگذارد.

س

– شخصی بین الاحرامین جنب گردیده و فراموش کرده که غسل کند و همه اعمال حج را با حالت جنابت انجام داده اکنون با توجه به این که جز طواف و نماز آن، بقیّه اعمال حج مشـروط به طهارت نیست و این که ترک طواف در صورتی مبطل است که از روی عمـد و جهـل باشـد نه صورت نسـیان و ضـمنا می‌فرماینـد غیر متمکن از طهورین، در حکم غیر متمکن از طواف است آیـا نمی‌شود ناسی شرط را در حکم ناسی اصل دانست و همان طوری که نسیان اصل

صفحه : ۴۷۱

طواف به موجب روایات صحیحه معتبره قابل تدارک و جبران است نسیان شرط را در حکم نسیان اصل، بدانیم؟ چه دلیلی بر بطلان حج چنین آدمی است با آن که به مقتضای نفی حرج و حدیث رفع، معذور است.

ج

– در فرض سؤال بعید نیست که نسیان شرط– طهارت – ملحق به نسیان اصل طواف باشد و علی هذا حج صحیح است طواف حج و نماز آن و طواف نساء و نماز آن را با طهارت انجام دهد و احتیاطا سعی را نیز اعاده نماید و اگر از مکه برگشته و به وطن آمده اگر

متمکن باشد خودش و الا نائب بگیرد تا طوافین و سعی را به جا آورد هر چند در غیر موقع حج باشد و چون در این مسأله، به فتوای صحت از علماء اعلام برخورد نکرده‌ام بلکه اطلاق کلماتشان، ظهور در بطلان دارد احتیاط آنست که سال دیگر خودش و اگر خودش متمکن نیست نائب بگیرد تا حج تمتع به جا آورد و تمسک به نفی حرج و حدیث رفع در این مورد بنظر حقیر تمام نیست و تفصیل آن محتاج به مجال و بحث بیشتر است.

س

– شخصی در حین تولد سر حشفه او و مقداری ختنه بوده و به اصطلاح مختون غیبی بوده و بعد دیگر او را ختنه نکردند و بهمان اکتفا شده و با این حال حج نموده در این صورت حج او از جهت طواف و نماز و سایر مناسک اشکالی دارد یا نه؟ و اگر اشکال پیدا کرده با اتیان عمره مفرده، جبران می‌شود یا نه و نسبت به زن چه حکمی دارد به او حرام می‌شود یا نه؟.

ج

– اگر حشفه در غلاف نباشد و صدق اغلف نکند طواف و نماز او صحیح است و اگر صدق کند که اغلف است طواف حج و طواف عمره و طواف نساء و نمازهای آنها را مجددا باید خودش و در صورت عدم تمکن نائبش به جا آورد و تا طواف نساء را به جا نیاورد زن بر او حلال نمی‌شود.

س

– آیا مقام ابراهیم، داخل در مطاف است یا نه؟.

ج

– طواف در خلف مقام، بنظر این جانب محل اشکال است و در این مسأله می‌توانید رجوع به دیگری نمایید.

س

– اگر زن بعد از اعمال حج در منی حائض شود و به مکه بیاید و پیش از آن که پاک شود ناچار به رفتن از مکه شود مثل این که همراهان او عازم

صفحه : ۴۷۲

مراجعت باشند آیا می‌تواند برای طواف حج و نماز آن و طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد؟.

ج

– بلی لازم است بر او که نایب بگیرد و بعد از آن که نایب طواف حج و نماز آن را انجام داد خودش سعی را به جا آورد و بعد از سعی، برای طواف نساء و نماز آن نائب بگیرد.

س

– اگر زن پس از اعمال حج اثر عادت در خود ببیند و شک کند که پیش از انجام عمل حایض شده یا بعد از تمام شدن اعمال، حج او صحیح است یا خیر؟.

ج

– اعتنا باین شک نکند و حج او محکوم به صحت است.

س

– حمل مغصوب در حال احرام خصوصا در حال طواف چه صورت دارد؟.

ج

– اگر طواف موجب حرکت اضافی نشود، مانع ندارد مانند نماز.

س

– شخصی چند مرتبه عمره مفرده به جا آورده و در هیچ کدام طواف نساء نکرده آیا یک طواف نساء برای تمام عمره‌ها کفایت می‌کند یا باید برای هر کدام طواف جداگانه انجام دهد؟.

ج

– یک طواف کافی است.

س

– بچّه‌ای که ختنه نشده و محرم شده آیا ولیّ او می‌تواند بعد از احرام طفل، از جانب طفل نیابت کند یا نه؟.

ج

– نیابت قبل از ختنه صحیح نیست و بعد از ختنه تا وقتی که آن طفل خودش یا نائبش طواف را به جا نیاورد از احرام خارج نمی‌شود.

س

– زنی که به واسطه خوردن قرص و یا تزریق آمپول، جلو عادت زنانه را گرفته لکن در ایّام عادت روزی یک لحظه خون می‌بیند

آیا طواف و نماز با وضع مذکور صحیح است یا خیر؟.

ج

- با انجام اعمال مستحاضه طواف و نماز او صحیح است.

س

- طواف مستحبّی بعد از احرام حجّ تمتّع جائز است یا خیر؟.

ج

- اقوی جواز و احوط ترک آن است.

صفحه : ۴۷۳

س

- تکلیف زن مضطربه در طواف چگونه است؟.

ج

- به نحوی که در نماز عمل می‌کند در طواف نیز عمل نماید.

س

- حکم محمول متنجس در طواف چیست؟.

ج

- اگر ساتر نباشد اشکال ندارد.

س

- اگر از قول اهل خبره اطمینان پیدا کند که ختان برای او ضرر دارد تکلیفش در طواف چیست؟.

ج

- خودش طواف کند و بنا بر احتیاط واجب نائب هم بگیرد.

س

– شخصی خیال می‌کرده که طواف هشت شوط است و طواف عمره را هشت شوط انجام داده و پس از تقصیر و محرم شدن برای حج فهمیده که هفت شوط است، و یا اگر بعد از اعمال حج فهمیده باشد یعنی تمام طوافها را باین نحو انجام داده و محل شده چه وظیفه‌ای دارد؟ و اگر بعد از محل شدن از احرام عمره تمتع و قبل از احرام حج بفهمد تکلیف چیست؟.

ج

– ظاهر نص و فتوای بطلان چنین طوافی است بنا بر این در فرض سؤال اگر برای انجام طواف و سعی وقت باشد باید طواف و نماز و سعی را مجددا به جا آورد چه قبل از احرام باشد و چه بعد از آن و اگر وقت نباشد حج او مبدّل به افراد شده باید بعد از حج، عمره مفرده به جا آورد و اگر طواف حج را هم هشت شوط انجام داده باشد حج او مجزی نیست و باید در سال بعد حج نماید و برای بیرون آمدن از احرام باید اعمال عمره مفرده را بنحو صحیح خودش و با عدم تمکن نائبش به جا آورد.

س

– اگر در حال طواف یا سعی، انسان مقداری غافل شود مثلا در مقداری از یک شوط یا در مقداری از هر یک از اشواط فکرش متوجه موضوعات دیگر شود و از سعی یا طواف غافل شود همان طوری که در نماز هم اتفاق می‌افتد چه صورت دارد؟.

ج

– حضور قلب در طواف و نماز آن لازم است و شرط قبول و کمال است ولی غفلت در آن احیانا، موجب بطلان نیست در صورتی که اصل طواف را با توجه و شرائط شروع کرده باشد و اگر از او سؤال شود که چکار می کنی بگوید طواف

صفحه : ۴۷۴

می کنم و همین طور در سعی.

س

– کسی که مشغول طواف یا سعی است بدون عذر آن را رها می کند و به کنار می‌رود و چهار رکعت نماز می‌خواند و برمی گردد آیا این مقدار فاصله موالات عرفیه را بهم می‌زند و باید طواف و سعی را از سر بگیرد یا باید بقیه طواف و یا سعی را به جا آورد؟.

ج

– بلی موالات بهم می‌خورد و رها کردن طواف و سعی بدون عذر جائز نیست.

س

– شخصی جهلا در عمره تمتع، طواف را قبل از حجر الاسود شروع نموده و در همان مکان شروع، ختم کرده تکلیف این شخص چیست؟.

ج

– در فرض سؤال کسی که جهلاـ یک شوط از طواف عمره را ناقص نموده اگر قبل از فوت موالات حکم را بفهمد واجب است شوط ناقص را تکمیل کند و عمره او صحیح است و اگر بعد از فوت موالات بفهمد احتیاطا اول شوط ناقص را تکمیل نماید و نماز طواف را بخواند و دو مرتبه طواف و نماز آن را اعاده نماید و هم چنین سعی را و اگر وقتی بفهمد که از جهت ضیق وقت نمی‌تواند عمره تمتع را تمام کند وظیفه او مبدل بحج افراد می‌شود، بنا بر این در مورد سؤال که طواف عمره را جهلاـ ناقص کرده بعد از اعمال حج احتیاطا عمره مفرده به جا آورد و سال بعد ثانیا عمره و حج تمتع را به جا آورد.

س

– در مواردی که تقدیم طواف بر وقوفین در حج تمتع جایز است، آیا قبل از احرام برای حج تمتع می‌توان انجام داد یا بعد از احرام واقع شود؟.

ج

– تقدیم طواف و سعی حج تمتع، بدون احرام، جایز نیست.

س

– کسی که غسل مس میت بر ذمه دارد می‌تواند طواف و نماز آن را انجام دهد یا نه؟.

ج

– احوط آنست که غسل کند و وضو نیز بگیرد و بعد طواف و نماز آن را به جا آورد.

س

– زید بعد از اتمام اعمال حج به دستور مطوّف با جمعی از حجاج و خود مطوّف عمره مفرده به جا آورده و چون عمل مستحبی بوده لباس احرامی که

صفحه : ۴۷۵

نجس بوده تطهیر نکرده و با همان جامه احرامی، عمره مفرده به جا آورده و نیز خیال می‌کرده که طواف نساء در عمره مفرده لازم نیست بعد از مراجعت فهمید که عمره مفرده طواف نساء دارد و یقین ندارد که با مطوف طواف نساء را انجام داده یا نه؟

اکنون وظیفه او را بیان فرمائید.

ج

- در فرض مذکور اگر می‌تواند واجب است خودش به مکه برود طواف عمره را با لباس احرام پاک انجام بدهد و نماز طواف و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد و اگر نمی‌تواند نائب بگیرد و ممکن است بنویسد بیکی از شیعیان مورد اعتماد آنجا که از میقات، محرم شود و به نیابت او این اعمال را به جا آورد و تا این اعمال را انجام ندهد و طواف نساء را به جا نیاورد با زن نزدیکی نکند.

س

- زن و شوهری به مکه رفتند و مناسک حج را به جا آوردند لکن چون زن شوهرش را نمی‌خواست طواف نساء و نماز آن را به جا نیاورد و شوهر هم این طواف و نماز را ترک کرده و به وطن خود برگشته‌اند اکنون وظیفه آن زن از نظر محرمیت و بودنش در خانه شوهر چیست؟.

ج

- بر هر دو واجب است به مکه برگردند طواف نساء و نماز آن را به جا آورند و اگر رفتن به مکه مشقت دارد نایب بگیرند که طواف نساء و نماز آن را به جا آورد و تا وقتی که طواف نساء و نماز آن را به جا نیاورده‌اند هر گونه استمتاع زن و مرد از یکدیگر حرام است و لکن عقد باطل نیست و زن بر مرد محرم است و در این مورد که زن بقصد فرار از تمکین، طواف نساء به جا نیاورده استحقاق نفقه و سکنی محل اشکال است و احتیاط در ترک مطالبه است هر چند بر زوج نیز احتیاط در صورت مطالبه، بذل نفقه است.

س

- اگر کسی در حج تمتع به تصور این که فقط طواف نساء، واجب است طواف زیارت را ترک نموده و تنها طواف نساء و نماز آن را انجام داده تکلیفش چیست؟.

ج

- در فرض سؤال که طواف حج از جهت جهل به مسأله ترک شده حج باطل است و باید در سال بعد به جا آورد و نظر به این که محتمل است از احرام بیرون نیامده باشد احتیاطا از نزدیکی با زن قبل از انجام اعمال عمره مفرده دوری کند.

صفحه : ۴۷۶

س

- زنی هستم که چند سال قبل به مکه مشرف شدم موقعی که در مدینه بودم در روز ششم عادت زنانگی، خود را پاک دیدم و

عـادت من همیشه بین هفت تـا ده بوده است غسل کردم و عازم مکه شـدم و در مکه مشاهـده نمودم که پاک هسـتم، پس از طواف لکه خونی دیـدم غسل نموده به عرفات رفتم و در آنجا محتلم شدم و غسل کردم عصـر همان روز مجددا در عرفات لکه خون دیدم و مجددا غسل کردم لکن نمی‌دانم غسل ما فی الذمه کردم یا نه؟ بفرمایید حج من چه صورت دارد؟.

ج

– در فرض مسأله که در ایّام عادت خودتان بین هفت تا ده لکّه خون دیده‌ایـد حـج شـما مبـدل به حـج افراد شـده و چنانچه طواف زیارت و طواف نساء را با طهارت انجام داده باشـید حج شما صحیح است و آن چه فعلا بر شما واجب است یک عمره مفرده است، اگر متمکن شویـد خود به جا آورید و الا نایب بگیرید تا برای شـما به جا آورد و احتیاط اسـتحبابی آن است که مجددا حج تمتع را علاوه بر عمره مفرده به جا آورید.

س

– زنی از جهت جهت به مسأله، طواف نساء و نماز به جا نیاورده و به بلـد خود آمـده و شوهرش با او مقاربت کرده بعدا ملتفت شـد که چون طواف نساء و نماز آن را انجام نداده جائز نبوده چنین عملی را انجام دهد، بفرمایید أولا که نسبت بحج تکلیفش چیست؟ و ثانیـا حلیت و حرمت زن و شوهری ایشان چگونه است؟ و ثالثا فرق بین جهل به مسأله و نسـیان آن هست یا نه؟ و رابعا اگر تنها نماز طواف را نخواند چه صورت دارد.

ج

– در فرض سؤال، حـج او صـحیح است و چون جاهـل به مسأله بوده جماع، موجب کفاره نیست ولی بعـد از علم اگر مقاربت نماید کفـاره لازم است و برای حلیت، لازم است با تمکن، خود او و با عـدم امکان، نائب او طواف نساء و نماز طواف را به جا آورد و در این حکم فرقی بین جاهل و ناسـی نیست و اگر فقط نماز طواف را نخوانـده بعـد از علم یا التفات جایز است در هر جا باشـد نماز را بخواند.

س

– شخصی هستم که در هر پنج دقیقه إلی ده دقیقه احتیاج به آب

صفحه : ۴۷۷

دارم آیا می‌توانم با این حال، عمل حج انجام دهم؟.

ج

– اگر توانسـتیـد، طواف و نماز آن را با وضوء انجام دهیـد و اگر فقط طواف را می‌توانید با وضوء انجام دهید جایز است بعد از تمام شـدن طواف وضو را تجدیـد کنیـد و نماز آن را بخوانیـد و اگر تمام طواف را نیز نمی‌توانیـد با یک وضوء به جا آورید چهار شوط

آن را به جا آورید و بعد تجدید وضوء نموده سه شوط دیگر آن را انجام دهید و نماز طواف را بخوانید و اگر بتوانید طواف را بیکی از طرق مرقومه انجام دهید طواف صحیح است و بقیه اعمال حج، مشروط به طهارت نیست.

س

- در این سالها که جمعیت زیاد است و طواف در بین خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم علیه السّلام مشقت دارد بلکه در بعض اوقات ممکن نیست و یا خطر جانی دارد آیا طواف از پشت مقام صحیح است یا نه؟ و هم چنین نماز طواف که باید پشت مقام خوانده شود در مثل این زمان ممکن نیست اگر دورتر از مقام خوانده شود صحیح است یا نه؟.

ج

- در صورت اضطرار، طواف، از پشت مقام کافی است و نماز طواف را هر جا ممکن باشد با صدق خلف مقام به جا آورند.

س

- اگر کسی در حج تمتع از جهت نسیان حکم، اول طواف نساء را به جا آورد و بعد طواف زیارت را سپس متذکر شود یا این که قبل از انجام طواف زیارت ملتفت گردد و یا از جهت نسیان موضوع یعنی به خیال این که طواف زیارت را انجام داده فقط طواف نساء را به جا آورد چه تکلیفی دارد، و نیز اگر جهلا طواف نساء را قبل از طواف زیارت به جا آورد حکمش چیست؟.

ج

- لازم است طواف نساء بعد از طواف زیارت واقع شود بنا بر این در تمام صور مذکوره باید طواف نساء را دو مرتبه به جا آورد.

س

- در صورتی که زنها بتوانند با خوردن قرص، عادت زنانه را عقب بیندازند تا بتوانند عمره را تمام نموده و محرم به حج شوند و مجبور نشوند احرام عمره را بدل به احرام حج نمایند آیا خوردن قرص و عقب انداختن عادت لازم است یا نه؟.

ج

- تاخیر انداختن عادت، لازم نیست.

صفحه : ۴۷۸

س

- شخصی در عمره تمتع، طواف را چهار شوط به جا آورده و متذکر این معنی نشده تا بعد از اعمال عرفات و منی، حال آیا همان

طواف ناقص را باید اعاده کند و به سبب تقصیر، از احرام بیرون آمده یا آن که قهرا مبدل به افراد شده البته دستوری از طرف یکی از روحانیین به شخص مزبور داده شده باین نحو که یک عمره مفرده به جا آورد و آورده ولی باز نگران اعمال حج خود است اکنون تکلیف او را معین فرمائید.

ج

– در فرض سؤال اگر از جهت فراموشی، طواف را ناقص نموده عمره و حج او صحیح است و بعد از تذکر، سه شوط باقی را باید قضاء نماید و اگر از جهت جهل بحکم بوده حج تمتع باطل است و باید سال بعد به جا آورد.

س

– مظنه در طواف، حکم شک را دارد یا یقین؟.

ج

– ظن در طواف، حکم شک دارد.

س

– فرموده‌اند اگر کسی طواف نساء را در حج به جا نیاورد زن بر او حرام می‌شود بفرمایید که آیا مقصود، فقط مقاربت است و یا سایر استمتاعات نیز حرام خواهد بود و اگر اولادی بوجود بیاید حلال زاده است یا نه و ارث می‌برد یا نمی‌برد؟.

ج

– در فرض سؤال، به احرام بستن شخص، ازدواج با زن و هر گونه استمتاع از او حرام می‌شود و تا طواف نساء به جا آورده نشود هیچ یک از استمتاعات بر او حلال نیست و در صورت عصیان و مقاربت با زن، اولاد ملحق به آنها است و توارث نیز بین آنها ثابت است.

س

– زنی که در پشت ناخن و انگشتهای او، لاک چسبیده بوده با این کیفیت، اعمال حج را به جا آورده و نمی‌دانسته که این رنگ لاک، مانع برای وضو و غسل می‌باشد در این صورت آیا اعمال او صحیح است یا خیر؟ و چنانچه پس از انجام اعمال، متوجه شود چه وظیفه‌ای دارد؟.

ج

– در فرض سؤال، طواف او باطل است و احرام او باقی است و اگر در ذی حجه در مکه متوجه شود بعد از ازاله مانع، غسل یا وضو

و طواف حج و سعی و طواف نساء را به جا آورد و عمره مفرده نیز به جا آورد با طواف نساء و محل شود و در

صفحه : ۴۷۹

سال بعـد، حـج واجب را به جا آورد و اگر بعد از ذی حجه متوجه بطلان طواف شود عمره مفرده به جا آورد و چنانچه در خارج از میقات باشـد لازم است. ثانیا در میقات، محرم شود رجاءً و به مکه برود اعمال عمره مفرده را با طواف نساء به جا آورد تا محل شود و در سال بعد حج واجب خود را به جا آورد.

س

– حاج پس از محل شـدن از عمره تمتع قبل از وقوف به عرفات یا در عرفات یا بعد از حج متوجه می‌شود که طواف را از میان حجر اسماعیل انجام داده و لباس پوشیده اکنون حج او صحیح است یا نه؟ و در هر حال کفاره آن چیست؟.

ج

– در فرض سؤال، طواف او باطل است و احرام عمره او باقی است و بایـد طواف و نماز آن و سـعی را ثانیا به جا آورد و بعد تقصیر نماید و آن‌گاه محرم به احرام حج شود و برای وقوف عرفات برود و اگر وقت او تنگ است به طوری که اگر بخواهد اعمال مزبوره را به جا آورده و عمره را تمام کنـد اعمال حـج و لو اضـطراری آن را درک نمی‌کنـد با همان احرام عمره، نیت خود را تبـدیل بحج افراد نمایـد و حج را تمام کند و بعد عمره مفرده به جا آورد و اگر وقت او به قدری است که می‌تواند اعمال عمره تمتع را تمام کند و از اعمـال حـج، وقـوفین اضـطراری را درک کنـد اعمـال عمره تمتع را تمـام کنـد و بـاز محرم به احرام حـج تمتع بشود و اعمـال اضـطراری حج تمتع را به جا آورد و سال بعد ثانیا حج تمتع را انجام دهد و کفاره آن اگر تقصیر، به گرفتن ناخن باشد بنا بر احتیاط لازم، قربانی نمودن یک گاو است و هم چنین است حکم اگر جماع کرده باشـد. و اگر بعد از حج متوجه شده، حجّ او مبدّل به حجّ افراد شده و باید عمره مفرده به جا آورد و در سال بعد هم حج تمتع را انجام دهد.

س

– محرم به عمره تمتع، در شوط چهارم در حالی که از نصف تجاوز کرده و یا قبل از رسـیدن به نصف، چنانچه بدون عذر طواف را رها کرد و استیناف نمود و مجـددا هفت شوط را انجام داد و اعمال عمره را به جا آورد و محرم بحـج گردیـد و اعمال حج را انجام داد حجش صحیح است یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال که طواف اول را ناقص گذاشته و ثانیا طواف تمام

صفحه : ۴۸۰

به جا آورده اقوی صـحت عمره و حج تمتع است و اگر بخواهد احتیاط کند سال بعد عمره تمتع و حج را اعاده کند و نقصان طوافی که قطع کرده به جا آورد و بعد از حج، یک عمره مفرده به جا آورد و یک شتر هم قربانی کند.

س

– محرم به عمره تمتع در شوط چهارم در صورتی که از نصف گذشت فرضا نماز جماعت برادران اهل تسنن شروع شد و طواف را رها کرد و از مطاف خارج گردید و به اتمام نرساند بلکه طواف را از سر گرفت و اعمال عمره تمتع را به جا آورد عمره تمتع صحیح است یا نه؟.

ج

– اقوی صحت عمره و حج تمتع است و نقصان طواف قطع شده را واجب است به جا آورد و اگر به جا نیاورده و به وطن آمده سال دیگر برود و به جا آورد و اگر زحمت است نائب بگیرد که او انجام دهد.

س

– جوان شیعه‌ای در یک خانواده از برادران اهل تسنن کار می‌کرده و تا کنون ازدواج نکرده و چون وقت حج می‌رسد با آن جماعت به زیارت خانه خدا می‌رود و اعمال حج را مطابق دستورات آنها انجام داده، ولی طواف نساء را به جا نیاورده و بعد از مراجعت از سفر ازدواج کرده و صاحب اولاد شده در این صورت حج او چه صورت دارد و ازدواج او صحیح است یا نه؟.

ج

– در فرض مسأله چنانچه ارکان حج را مطابق فتوای شیعه انجام داده حج او صحیح است و واجبات غیر رکنی را نیز اگر مطابق فتوای شیعه انجام نشده در صورت تمکن خودش و الا نائبش انجام دهد لکن تا طواف نساء به جا نیاورده زن بر او حرام است و اگر خودش نمی‌تواند به جا آورد یک نفر شیعه را وکیل کند که نیابتا از طرف او طواف نساء به جا آورد و بعد از انجام طواف، عقد را تجدید کند و اولاد آنها در حکم حلال زاده است.

س

– طواف عمره تمتع را از داخل حجر اسماعیل انجام داد و تقصیر کرد و از احرام خارج شد و در وقت طواف حج متوجه شده اکنون تکلیف او چیست؟.

ج

– حج او مبدل به حج افراد می‌شود و باید بعد از اکمال حج، عمره مفرده به جا آورد ولی مجزی از حجهٔ الاسلام نیست و باید سال بعد حجّ تمتّع را به جا

صفحه : ۴۸۱

آورد.

س

- اگر کسی در آخر یکی از شوطهای طواف شک کند بین شوط هفتم و شوط پنجم و یا ظن به هفت شوط پیدا کند و در هر دو صورت بنا را بر اقل گذاشته و بقیه را رجاءً به جا آورده و بعد از اتمام بدون نماز طواف یک دور لغوا دور زده تا نزدیک حجر الاسود و بعد تمام اشواطی که به جا آورده به خیال این که شاید آنها درست نشده همه آنها را لغو حساب کرده مجددا هفت شوط دیگر بقصد وجوب، طواف کرده است آیا طواف او صحیح است یا نه؟.

ج

- صحت آن بعید نیست.

س

- اگر کسی در عمره تمتع بعد از انجام اعمال عمره محل شده و لباس خود را پوشید بعد یقین کرد به این که طواف او و یا سعی او باطل بوده در صورتی که وقت برای تجدید عمره تمتع، باقی است مراجعت به میقاتگاه برای او واجب است یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال اگر می‌داند که سعی او باطل بوده سعی خود را با لباس احرام اعاده نماید و اگر یقین ببطلان طواف دارد طوافش را به جا آورد و احتیاطا سعیش را اعاده نماید و در هر دو صورت احتیاج به رفتن میقات نیست و در صورتی که از روی جهل، مخیط پوشیده کفاره بر او واجب نیست.

س

- معذورین، که وقوف اضطراری مشعر الحرام را شب درک نموده و بمنی می‌روند و رمی جمره می‌کنند و وکالت برای قربانی می‌دهند و تقصیر می‌نمایند آیا جائز است در همان شب، طواف زیارت و طواف نساء را به جا آورند یا نه؟.

ج

- با عذر مانعی ندارد که شب طواف زیارت و سعی بین صفا و مروه و طواف نساء را انجام دهند.

س

- طواف نساء و نماز آن که اگر در عمره مفرده و در حج به جا آورده نشود زن حلال نمی‌شود، بر زنها نیز لازم است یا نه؟.

ج

– بلی بر زن نیز لازم است و تا آن را به جا نیاورد مرد بر او حلال نمی‌شود بلکه اگر طفل را هم محرم نمودند طواف نساء او هم لازم است و تا طواف نساء او

صفحه : ۴۸۲

انجام نشود زن بر او حلال نمی‌شود.

س

– نماز طواف مستحب واجب است یا مستحب؟.

ج

– مستحب است.

س

– در حج لازم است که طواف نساء و نماز آن را بعد از طواف حج و نماز و سعی به جا آورد یا خیر؟.

ج

– بلی لازم است طواف نساء را بعد از سعی به جا آورد و اگر عمدا مقدّم داشت اعاده آن با نمازش بعد از سعی لازم است و در صورت جهل و فراموشی اعاده آن احوط است و اگر خودش نمی‌تواند اعاده کند نائب بگیرد.

س

– کسی که عمره مفرده استحبابی به جا می‌آورد اگر طواف نساء آن را عمدا یا جهلا یا سهوا ترک کند آیا زن بر او حرام است؟.

ج

– بلی تا طواف نساء را به جا نیاورد زن بر او حلال نمی‌شود و از این جهت فرقی میان عمره مفرده واجب و مستحب نیست.

س

– شخصی به واسطه ندانستن مسأله طواف نساء را به جا نیاورده ولی نیت طواف مستحب کرده باین نحو که این طواف را برای هر نقصانی که در طواف داشته‌ام قربهٔ إلی اللّه به جا می‌آورم و بعد از گذشتن یک سال ملتفت شده تکلیفش چیست؟.

ج

– در مورد سؤال احوط آن است که بعـد از التفات با زن نزدیکی نکنـد و در صورت تمکن برود طواف نساء را خودش به جا آورد و اگر مشقت دارد نایب بگیرد که برای او طواف نساء و نماز آن را به جا آورد اگر چه در غیر ماه حج باشد.

س

– ما رأیکم حول الحاج ألذی لم یکمل حجه لعذر، بعد اداء الموقفین بان عرضه عارض عن اتیان طواف الحج و النساء و لا یمکن له الاستنابهٔ فعلا کیف یکون معاشرته مع اهله؟.

ج

– یحرم علیه اتیان اهله حتی یاتی بطواف الحج و صلاته و السعی و طواف النساء و صلاته.

صفحه : ۴۸۳

نماز طواف

س

– شخصـی حاج که قرائت وی درست نیست نماز طواف نساء را خودش خوانده و شخصی را که نمی‌داند قرائتش درست است یا نه نائب گرفت در این صورت مجزی است و یا باید در ولایت خود نائب بگیرد و دوباره بخواند؟.

ج

– اگر در وقت عمـل، متمکن از صـحیح کردن قرائت نبوده به همان نحوی که متمکن بوده کفایت بعیـد نیست ولی فعلا که متمکن از صـحیح کردن است بعـد از تصـحیح احتیاطا نمازهای طوافها را در ولایت خود بخوانـد و اگر فعلا هم نمی‌تواند صـحیح نماید در ولایت خود نائب بگیرد که به نیابت او بخواند.

س

– حاج هنوز نماز طواف خود را نخوانده می‌تواند نیابتا نماز طواف دیگری را بخواند یا نه؟.

ج

– نمـاز طواف را بنـا بر احوط بعـد از طواف بایـد فورا به جـا آورد، بنا بر این، نیابت از دیگری در نماز، منافات با فوریت دارد لکن اگر قبلا خواند نماز صحیح است.

س

– در صورت عـدم امکان نماز در نزدیک مقام آیا تا آخر مسـجد الحرام فعلی باید رکعتین طواف را خلف مقام خواند و یا در جای دیگر از مسجد الحرام هم می‌تواند خواند؟.

ج

– باید تا آخر مسجد الحرام، نماز طواف، خلف مقام یا جانبین آن خوانده شود.

س

– شخص روحانی که سفر او سفر دوم و استحبابی است می‌شود، در

صفحه : ۴۸۴

نماز طواف به او اقتداء کرد یا نه؟.

ج

– نماز طواف در حج واجب و مستحب واجب است و لازم است که بطور فرادی هم خوانده شود.

س

– اگر در خلف مقام ابراهیم (ع) برای نماز طواف واجب، جا نباشـد و تقریبا یک ربع ساعت، صبر کند تا جا پیدا شود آیا این مقدار زمان با موالات عرفیه، منافات دارد یا نه؟.

ج

– در فرض مرقوم این مقدار فاصله مضر به موالات عرفیه نیست.

س

– در مقام ابراهیم (ع) بواسطه ازدحام و کثرت جمعیت ممکن نمی‌شود که در موقع نماز طواف مرد یا زن طوری بایستند که محاذی هم نباشند و یا زن جلو مشغول نماز نباشد در این صورت نماز آنها صحیح است یا خیر؟.

ج

– بلی صـحیح است و لکن محـاذی بودن مرد بـا زن و هم چنین جلو ایسـتادن زن در حال نماز اگر فاصـله بین آنها کمتر از ده ذراع باشد نزد حقیر مکروه است.

س

– در صورتی که جهلا نماز را قبل از طواف به جا آورد تکلیف او چیست؟.

ج

– نماز را دوباره به جا آورد.

س

– چه می‌فرمایید در باره کسی که در عمره مفرده نماز طواف نساء را نخوانده و به ولایت خود مراجعت کرده؟.

ج

– اگر برگشتن بمسجد الحرام برای او دشوار باشد می‌تواند آن را در هر محلی که یادش آمد بخواند هر چند در شهر دیگر باشد.

س

– اگر نماز طواف حج را بعد از سعی به جا آورد آیا لازم است برای حفظ ترتیب سعی را اعاده نماید؟.

ج

– احتیاط مستحب اعاده سعی است.

س

– شخصی نماز طواف عمره را فراموش کرده و بعد از تقصیر متوجه شده آیا باید نماز را با لباس احرام به جا آورد یا لازم نیست؟.

ج

– لزوم آن معلوم نیست.

صفحه : ۴۸۵

س

– برای کسی که نماز طواف او غلط است احتیاط نموده‌اند که به جماعت بخواند آیا نماز امام باید نماز طواف واجب باشد یا نماز یومیه کافی است؟.

ج

- اقتداء به نماز یومیه مشکل است و در مواردی هم که اقتداء به نماز طواف شود بنا بر احتیاط، اکتفاء به آن نکنند.

س

- شخصی مشغول سعی شده و از نصف تجاوز کرده و یا پیش از رسیدن به نصف، متوجه شد که نماز طواف نخوانده وظیفه‌اش چیست؟.

ج

- سعی را رها نموده نماز طواف بخواند و بعد در صورت تجاوز از نصف بقیه سعی را و در کمتر از نصف همه آن را مجددا به جا آورد.

س

- نائب، نماز طواف منوب عنه را با فاصله به جا آورد چه صورت دارد؟.

ج

- باید بدون فاصله به جا آورد ولی اگر با فاصله انجام داد مضر به نمازی که منوب عنه خودش خوانده است نیست.

صفحه : ۴۸۶

سعی

س

- اگر سر خود را در سعی بین صفا و مروه به پشت برگرداند و بدن به سمت یمین یا یسار کج شود اما به پشت برنگردد سعی او اشکالی دارد یا نه؟.

ج

- اگر در حال رفتن به صفا صورتش متوجه به صفا و در حال رفتن به مروه متوجه مروه باشد و هنگام برگرداندن سر، توقف کند اشکال ندارد.

س

- اگر شخصی در سعی بین صفا و مروه به اطراف نظر نمود می‌تواند همان وقت سعی را از اول شروع کند یا باید صبر نماید تا موالات بهم بخورد؟.

ج

- نظر کردن به اطراف در حال سعی ضرر ندارد فقط باید وقت رفتن به صفا رو به صفا برود یعنی قهقری نرود یا آن که طرف یمین یا یسارش به سمت صفا نباشد و اگر کسی بنحو باطل مقداری رفت برگردد همان مقدار را صحیحا اعاده کند و موالات بهم نمی‌خورد و از سر شروع کردن، صحیح نیست.

س

- حاج در عمره تمتع پس از آن که محل شد و لباس دوخته پوشید متوجه می‌شود که سعی را شش مرتبه انجام داده حال اگر قبل از وقوف به عرفات متوجه شد چه کند و اگر در عرفات یا بعد متوجه شد چه تکلیفی دارد و اگر جماع کرده کفاره آن چیست؟.

ج

- اگر وقت دارد کسری سعی را تمام کند و اگر وقت ندارد به طوری که اگر بخواهد برود و کسری سعی را تمام کند به وقوف عرفات نمی‌رسد وقوف عرفات و اعمال حج را به جا آورد و بعد از مراجعت به مکه، کسری سعی عمره را به جا آورد و در فرض سؤال، اگر جماع کرد کفاره آن بنا بر احتیاط، یک گاو است و هم چنین

صفحه : ۴۸۷

است حکم ناخن گرفتن.

س

- شخصی در سعی بین صفا و مروه که تکلیفش هفت مرتبه است اگر جهلا چهارده مرتبه سعی نماید تکلیفش چیست؟.

ج

- در فرض سؤال که بواسطه جهل به مسأله زیادتر سعی نموده سعی او صحیح است و اعاده واجب نیست و هم چنین است حکم در صورت نسیان.

س

- یکی از آقایان مراجع در مناسک خود مسأله ۳۴۸ فرموده اگر یک شوط به سعی، اضافه کرد مستحب است شش شوط دیگر اضافه کند تا سعی دومی شود، بفرمایید که مقصود ایشان چیست؟ با این که سعی مستحب نداریم.

ج

- در خصـوص مورد، روایـتی هست که بعضـی از علمـاء رضوان اللّه تعـالی علیهم اجمعین به آن عمـل نموده‌انـد و بعضـی به جهت ضعف سندش بر طبق آن، فتوی نداده‌اند و لکن عمل به آن، مطابق احتیاط است.

س

- کسـی که می‌دانسـته در سعی باید از صفا شروع و به مروه ختم کند ولی جای آنها را نمی‌دانسته و از کسی پرسیده و او مروه را به جای صـفا به او نشان داده و بنا به گفته او از مروه شـروع به سـعی کرد پس از این که هفت مرتبه سعی انجام داد ملتفت اشتباه شد و یک مرتبه دیگر سعی نمود آیا سعی او صحیح است یا خیر؟.

ج

- اقوی صحت آنست هر چند احوط اعاده سعی است.

س

- اگر جهلا سعی را بر طواف زیارت مقدم داشت چه حکمی دارد؟.

ج

- احتیاط واجب آنست که سعی را اعاده نماید.

س

- روی صفا و مروه طاقی زده شده محاذی زیر، آیا سعی را در طبقه فوقانی صحیح می‌دانید یا خیر؟.

ج

- در صورتی که فوقانی بلندتر از کوه صفا و مروه نباشد که سعی بین دو کوه صدق بکند مانعی ندارد.

س

- چرخهائی که در مسـعی رفت و آمد می‌کنند محل معیّنی دارد که احیانا مشکوک است که به ابتدا و یا به انتهای مسعی می‌رسد یا نه؟ تکلیف چیست؟.

ج

- باید سعی کامل انجام شود هر چند با پرداخت اجرت بیشتر باشد.

صفحه : ۴۸۸

س

- شخصـی قادر بر سـعی نبوده او را سوار چرخ کرده‌اند در حال سـعی خوابش برده مقداری از سعی را خواب بوده و بعد او را بیدار کرده‌اند و بقیه سعی را بیدار بوده آیا سعی او صحیح است یا نه؟.

ج

- صـحت سـعی در حال خواب معلوم نیست، بنا بر این اگر بعـد از نصف، خواب رفته چنانچه آن مقداری که در خواب بوده و باقی را با التفات به جا آورده باشد کافی است و احتیاطا اصل سعی را اعاده نماید و در غیر این صورت لازم است سعی را از سر بگیرد.

س

- شخصـی در حال سعی شک می‌کند شوط سوّم است یا چهارم و در حالی که سعی را ادامه می‌دهد فکر می‌کند و پس از مقداری سعی یقین می‌کند شوط سوّم است آیا این سعی صحیح است یا باید از سر بگیرد؟.

ج

- در فرض سؤال که شک او مبدّل به یقین شده و احراز عدد اشواط نموده و به سـعی ادامه داده است به رجاء کشف حال سـعی، او صحیح است.

صفحه : ۴۸۹

تقصیر و حلق

س

- شخصی چند سال قبل بحج مشرف شد و در عمره تمتع بعد از سعی چند دانه موی ریش را به نیت تقصیر کند و حج را تمام نمود آیا حج تمتع او صـحیح است یا نه؟ ضـمنا بعد از این سـفر چند مرتبه دیگر بحج مشـرف شده اگر حج اول اشـکالی داشته باشد حج سالهای بعد، صـحیح است یا نه؟ و چنانچه در واقع، حج اول او مبدل به افراد شده باشد اگر امسال به مکه برود و بعد از اتمام اعمال حج، یک عمره مفرده انجام دهد برای حج سال اول کافی است یا نه؟.

ج

- در فرض سؤال، که حـج تمتع را ثانیـا به جا آورده اگر عمره مفرده نیز احتیاطا به جا آورد کافی است و اگر بعـد از حـج سال اول در سالهای بعد، عمره مفرده به جا آورده باشد، نیز کافی است.

س

- کسانی که در شب دهم - شب عید- جایز است از مشعر کوچ کنند آیا می‌توانند رمی جمره عقبه را هم در شب دهم انجام دهند یا نه؟ و حکم قربانی و حلق و تقصیر را هم در شب دهم بیان فرمائید.

ج

- کسی که معذور است و نمی‌تواند در روز عید، رمی کند جایز است در شب عید، رمی نماید و هم چنین اگر از حلق و تقصیر در روز عید، معذور است مثل خائف از فجأه حیض که بخواهد همان شب به مکه برود بعید نیست جایز باشد بعد از رمی جمره کسی را وکیل کند که در روز عید برای او قربانی نماید و خود حلق یا تقصیر نموده و به مکه برود و قربانی نمودن در شب عید، بنا بر احوط جایز نیست.

س

- شخصی در اعمال روز عید در منی در اثر گم کردن منزل و یا عذر

صفحه : ۴۹۰

دیگر حلق یا تقصیر را تاخیر انداخته تا شب حلق نموده و یا فردای آن روز مقارن طلوع آفتاب حلق کرده صحیح است یا نه؟.

ج

- در صورتی که معذور بوده مجزی است.

س

- شخصی در عمره تمتع، به جای تقصیر چون تقصیر را بمعنی گناه تصور کرده چند مو از سینه خود کنده و بعد هم برای حج تمتع محرم شده و حج تمتع را انجام داده آیا حلق که بعد انجام گرفته کفایت از تقصیر می‌کند یا نه؟ و آیا فعلا زن بر او حلال است یا هنوز از احرام خارج نشده؟.

ج

- در فرض سؤال که از جهت جهل به مسأله قبل از محل شدن از عمره، محرم به احرام حج شده عمره تمتع او باطل و حج او مبدل به حج افراد شده و بعد از افعال حج و تقصیر یا حلق و طواف نساء، زن بر او حلال است و واجب است بعد از حج، عمره مفرده به جا آورد و اگر نیاورده هر وقت متمکن شد انجام دهد و احتیاط لازم آن است که در سال بعد حج تمتع به جا آورد.

س

- در روز دهم اگر حاج صروره، متمکن از حلق نشود شب می‌تواند حلق نماید یا باید روز یازدهم حلق نماید؟.

ج

- حلق در شب خلاف احتیاط است و اگر در روز عید، ترک نمود روز یازدهم باید حلق کند و اگر به جای حلق، تقصیر کرد وقتی که متمکن از حلق شد در طول ذی حجه، حلق نماید.

س

- اگر حاج صروره، علم داشته باشد که حلاق، سر او را خونی می‌کند وظیفه‌اش چیست؟ علی تقدیر تعیّن الحق علیه؟.

ج

- فرض انحصار حلاق به کسی که سر او را خونی می‌کند بعید است باید فحص نماید و حلاق ماهر پیدا کند اگر فرضا پیدا نشد تقصیر نماید و بعد در ماه ذی حجه هر وقت متمکن از حلق شد حلق نماید هر چند به مکه آمده باشد و مو را بمنی بفرستد.

س

- پس از تمام شدن سعی، بعضی از اشخاص از مو و شارب و ناخن دیگران، بعنوان تقصیر، کوتاه می‌کنند. آیا وکالت در این کار از آنها لازم است یا سکوت و رضایت آنها کافی است.

صفحه : ۴۹۱

ج

- خود محرم باید نیت تقصیر را که از اعمال حج است بنماید و اگر با رضایت، خودش را در معرض حلاق قرار دهد که موی او را کوتاه کند کافی است.

س

- چنانچه محرم در روز عید قربان به علّت ازدحام یا کسالت نتواند رمی کند و قصد دارد روز یازدهم قضا کند و از طرفی چون قربانی در منی در روز عید ممکن نیست قربانی را هم تا روز سیزدهم تأخیر بیندازد آیا اجازه می‌فرمایید که در روز عید حلق یا تقصیر نموده و از احرام خارج شود و در روزهای بعد رمی و قربانی را انجام دهد؟.

ج

- در صورت مفروضه می‌تواند با حلق یا تقصیر از احرام خارج شود.

س

– در مناسک آمـده که در صورت نسـیان تقصـیر در عمره و توجّه پیـدا کردن به آن بعد از احرام حج، عمره او صـحیح است و باید یک گوسفند کفّاره بدهد و راجع به انجام تقصیر و عدم آن چیزی مرقوم نشده آیا همان کفّاره کافی است؟.

ج

– بلی در صورت نسیان، کفّاره کافی است.

س

– کسـی که جهلاـ بـالحکم، در خـارج منی حلق کرده و طواف حـج و سـعی و طواف نسـاء را انجـام داده بعـد متوجّه مسـأله شـده، وظیفه‌اش چیست و چنانچه از جهت جهل به موضوع باشد و یا اصلا غافل از حلق در منی باشد تکلیف چیست؟.

ج

– در فرض مسـأله کـه از جهـت جهـل بـه مسـأله و غفلت، در غیر منی حلـق کرده، اجزاء بعیـد نیست هر چنـد احتیـاط آنست که در صورت تمکّن به منی برگردد و حلق کنـد (امرار موسـی نمایـد) و اعمال بعدی را اعاده کند و با عدم تمکّن، هر جا که هست همان جا حلق کند و استحبابا موی خود را به منی بفرستد.

س

– کسـی که به واسطه جهل به مسأله بعد از طواف و قبل از سعی، تقصیر کرده و بعد از آن با زن نزدیکی کرده بفرمایید تکلیف این شخص چیست؟.

ج

– باید سعی را بنحو صحیح به جا آورد و رجاءً تقصیر کند و بنا بر احتیاط واجب یک گاو کفّاره بدهد.

س

– حاج در منی بعد از رمی جمره عقبه و قربانی، قبل از حلق و

صفحه : ۴۹۲

تقصیر عالما یا جاهلا از احرام بیرون بیاید و لباس عادی به پوشد تکلیفش چیست؟.

ج

– باید حلق یا تقصیر را به جا آورد و یک گوسفند، قربانی کند برای پوشیدن لباس دوخته قبل از احلال، اگر عالما عامدا این کار را کرده و اما نسیانا یا جهلا کفاره ندارد.

س

– اگر شخص محرم به احرام حج یا عمره، محرم دیگری را تقصیر نماید شخص تقصیر شده از احرام خارج می‌شود یا نه؟ و در صورت خارج شدن از احرام، بر او و بر تقصیر کننده کفاره لازم می‌شود یا نه؟.

ج

– اگر جاهل بحکم باشند تقصیر، صحیح است و از احرام خارج می‌شود و بر تقصیر کننده نیز کفاره لازم نیست.

س

– آیا در عمره تمتع پس از انجام تقصیر سر تراشیدن جایز است یا نه؟.

ج

– جایز نیست و اگر بتراشد بنا بر احوط یک گوسفند کفّاره دارد.

س

– چند نفر به اتفاق به مکه مشرف شدند جهت انجام اعمال عمره مفرده، و تقصیر را بعد از طواف نساء نموده‌اند چه صورت دارد؟.

ج

– در صورتی که نسیانا یا جهلا طواف نساء را بر تقصیر مقدم داشته‌اند اشکال ندارد.

س

– شخصی در عمره مفرده تقصیر را فراموش کرده یا جهلا تقصیر ننموده بعد از طواف نساء و نماز آن یادش آمده یا متوجه شد که تقصیر نکرده حکمش چیست؟.

ج

– تقصیر نماید و به احتیاط لازم، طواف نساء و نماز آن را اعاده کند.

س

– کسی که قبلا برای خود بحج مشرف شده و فعلا بعنوان نیابت می‌رود یا این که قبلا نایب بوده و فعلا برای خود مشرف می‌شود آیا واجب است حلق نماید یا مخیر است بین حلق و تقصیر؟.

ج

– در هر دو صورت مخیر است بین حلق و تقصیر.

س

– شخص محرم، سلمانی است هنوز حلق یا تقصیر نکرده سر دیگری را می‌تراشد باید کفاره بدهد یا نه؟.

صفحه : ۴۹۳

ج

– کفاره ندارد هر چند این عمل برای او جایز نیست.

س

– آیا لازم است که تقصیر در عمره تمتع را بعد از سعی بدون فاصله به جا آورد یا نه؟.

ج

– قبل از احرام حج تقصیر نماید کافی است و مدرکی برای فوریت آن بنظر نرسیده.

صفحه : ۴۹۴

وقوف به مشعر

س

– آیا حاج می‌تواند شب برای کاری و یا بدون کار از مشعر به منی برود و قبل از فجر، برای درک اختیاری مشعر برگردد یا جایز نیست مگر نسبت به کسانی که معذورند؟.

ج

– برای غیر معذور، جایز نیست و اگر رفت و قبل از طلوع فجر مراجعت نمود معصیت نموده و لکن وقوف او صحیح است.

س

- کوچ کردن از مشعر بمنی قبل از نیمه شب یا بعد از آن به جهت خوف ازدحام جمعیت برای پیر مردها و بیماران و زنان چه پیر و چه جوان جایز است یا خیر؟.

ج

- برای مضطر و خائف و صاحب عذر و زنان، افاضه از مشعر بمنی در شب جایز است هر چند قبل از نصف شب باشد.

س

- کارکنان و اعضاء کاروانی که موظف به پذیرائی حجاج هستند آیا می‌توانند وقوف اضطراری مشعر را انجام داده و همان شب عید را بمنی بروند و برنگردند یا نه؟.

ج

- اگر طوری است که ناچارند بعد از وقوف مقداری از شب در مشعر، شبانه بمنی بروند و نمی‌توانند ثانیا به مشعر برگردند مانعی ندارد و لکن اکتفا بمقدار ضرورت نمایند.

س

- هر گاه کارمند کاروان، اثاث را از عرفات به مکه برد و در مشعر توقف نکرد بعد، از مکه به مشعر برگشت و تا صبح ماند چه صورت دارد و هر گاه

صفحه : ۴۹۵

وقوفش فقط به اندازه جمع کردن سنگ برای رمی جمرات بود تکلیفش چیست؟.

ج

- حج او صحیح است و بمقدار جمع کردن سنگ برای رمی جمرات، اگر بقصد وقوف توقف کند رکن بعمل آمده است.

صفحه : ۴۹۶

رمی

س

- موقع رمی جمره، شش عدد سنگ ریزه بطور قطع به محل خود رسیده ولی عدد هفتم را شک دارم به هدف خورده یا نه حتی در

میان چادر هم شک من قوی‌تر شد و در سال بعد به یک نفر حاج که عازم حج بود پول دادم که نیابتا از طرف من یک عدد سنگ ریزه رمی نماید حال آیا با نقص یک عدد حج بنده باطل می‌شود یا خیر؟.

ج

- واجب بود با شک، سنگ دیگر بزنید فعلا که ترک کرده‌اید حج باطل نمی‌شود.

س

- سنگ ریزه‌هایی که از مشعر الحرام جمع آوری شده، در راه گم شده و از همان منی دورتر از جمره عقبه دو مرتبه سنگ ریزه جمع می‌کنند آیا با این سنگ ریزه‌ها می‌شود رمی کرد یا نه؟.

ج

- مطلق سنگ ریزه حرم کافی است و بودن سنگ ریزه از مشعر، حکم استحبابی است.

س

- در سال گذشته عده‌ای زن و مرد به مکه مشرف شدیم یک نفر از اهل علم فرمودند زنها را برای رمی جمرات با خود نبرید چون بر اثر تراکم جمعیت برای آنها مشکل است و شما از طرف آنها نیابتا رمی نمایید و ما هم این عمل را عوض آنها انجام دادیم ولی اطمینان نداریم اسقاط تکلیف از آنها شده و حج صحیح باشد نظر مبارک را مرقوم فرمائید تا برای ما اطمینان حاصل شود.

ج

- در فرض مذکور، حج صحیح است ولی مجرد ازدحام، در صورتی که

صفحه : ۴۹۷

موجب عدم تمکن نشود مجوز ترک رمی و نائب گرفتن نیست و فعلا بر آنها لازم است در صورت تمکن خودشان به مکه بروند و رمی را در وقت آن انجام دهند و در صورت عدم تمکن، نائب بگیرند.

س

- آیا پرستار مریض مثل مریض جائز است که در شب عید، رمی جمرات کند یا نه؟.

ج

- پرستار هم اگر مثل بیمار نمی‌تواند در روز رمی جمرات کند جائز است در شب رمی کند ولی اگر با وصف پرستاری بتواند در

روز رمی کند رمی در شب برای او جایز نیست.

س

- آیا رمی در شب یازدهم ذی حجه جایز است یا نه؟.

ج

- در صورتی که روز می‌تواند رمی کند جایز نیست شب رمی کند و اگر نسیانا یا عمدا ترک نمود قضاء آن را فردای آن روز ابتداء به جا آورد و بعد واجب آن روز را به جا آورد. بلی اگر روز مطلقا نتواند، شب به جا آورد و فرق نیست که شب قبل باشد یا شب بعد.

س

- حاج پیش از رمی خود می‌تواند برای دیگری رمی نماید یا نه؟.

ج

- مانعی ندارد.

س

- شخصی در اثر ناتوانی نتوانسته رمی جمره کند رفیقی داشته او را نایب گرفته بعوض او هر سه جمره را زده لکن اگر شب می‌رفت برای او ممکن بود که جمره را رمی کند فعلاـ ملتفت مسأله شده که حضرت عالی در مناسک فرموده‌اید «اگر زن عاجز باشد می‌تواند کسی را اجیر بگیرد که به عوض او سنگ بزند ولی اگر شب ممکن شود می‌تواند برود سنگ بزند» نمی‌دانیم این حکم حتمی است و یا اختیاری چون نفرمودید که باید برود فرموده‌اید می‌تواند برود و سنگ بزند لذا مسأله را واضح‌تر بفرمایید.

ج

- در فرض سؤال، چنانچه رمی در شب برای خودش ممکن باشد باید خودش در شب رمی کند و اگر ممکن نیست نایب بگیرد که در روز از طرف او رمی کند و این حکم در مناسک مسأله ۱۶۶ بالصّراحه ذکر شده و اگر به وطن برگشته احتیاطا اگر بتواند خودش بمنی برود و قضای آن را روز به جا آورد و اگر متمکّن

صفحه : ۴۹۸

نیست نایب بگیرد که روز از طرف او رمی کند و در هر صورت باید رمی در ایّام تشریق باشد.

س

– رمی جمره عقبه از چهار طرف مجزی است یا خیر؟.

ج

– رمی از غیر محل سابق خلاف احتیاط است.

س

– العاجز عن رمی جمرهٔ العقبهٔ فی یوم العیـد یرمی صـباح الغد قضاء فهل لهذا الشـخص إن یذبح و یحلق یوم العید بدون رمی جمرهٔ العقبهٔ او لا بد إن یؤخر الذبح و الحلق ایضا إلی ما بعد الرمی؟.

ج

– یجب إن یکون الذبـح و الحلق مترتبین علی رمی جمرهٔ العقبـهٔ فان عجز عن الرمی یوم العیـد یرمی فی غـده فان عجز عن الرمی فی تلک الایام و لیالیها جمیعا یستنیب من یرمی عنه ثم یذبح و یحلق فی النهار.

س

– هـل یجوز الرمی عن النسـاء نیابـهٔ فی هـذه السـنین لکثرهٔ الحجاج فوق العادهٔ او یجب علیهن إن یرمین بأنفسـهن و کـذلک الطواف حول الکعبهٔ، و الازدحام فی الرمی یخفف لیلا و لکن الازدحام حول الکعبه لا یخفف لیلا و نهارا فی هذه السنین.

ج

– النساء فی الفرض المرقوم یؤخرن الرمی إلی آخر ایام التشـریق فیرمین بأنفسهن مع الامکان فی النهار و مع عدم التمکن فبالليل و إن عجزن عن کلیهما جاز لهن الاستنابه و کذا الطواف فلا یجوز لهن الاستنابهٔ فیه بل یطفن بأنفسهن مع الامکان.

س

– رمی در طبقه دوم چه صورت دارد؟.

ج

– در طبقه تحتانی رمی کنند و رمی در طبقه فوقانی خلاف احتیاط است.

س

– ما حکم من نسی الرمی او الذبح او الحلق یوم العید و رمی او ذبح او حلق او قصر فی لیلهٔ الحادی عشر نسیانا او جهلا او عمدا؟.

ج

– إن کان المنسی هو الرمی و قد تذکر قبل مضی ایام التشریق وجب علیه احتیاطا إن یرمی قضاء کل یوم فی غده، و إن مضی ایام التشریق فان کان متمکنا من قضائه بنفسه فی العام المستقبل فلیقضه بنفسه و الا فیستنیب من یرمی عنه یوم العید فی العام المستقبل و إن کان المنسی هو الذبح و قد ذبح فی لیلهٔ الحادی عشر فلا یبعد

صفحه : ۴۹۹

الاجزاء و إن کان الاحوط إن یذبح فی النهار ایضا و إن کان المنسی هو الحلق و قد حلق فی لیلهٔ الحادی عشر فالاجزاء فی الفرض المرقوم لا یخلو عن قوهٔ.

س

– اخیرا جمره عقبه را بصورت دیوار عریض سیمانی در آورده‌اند و در وسط آن، ستونی سنگ چین است که می گویند سنگ ریزه را باید بهمان قسمت سنگ چین بزنند و به دیوار سیمانی کافی نیست با این که اوائل امر چنین نبوده و شاید در آینده هم چنین نباشد بفرمایید نظر مبارک در این خصوص چیست؟.

ج

– قدر متیقّن از اجزاء، همان مقدار سنگ چین است و زائد بر آن مورد شک است.

صفحه : ۵۰۰

قربانی

س

– کسانی که حج استحبابی به جا می‌آورند مثل اکثر حمله‌دارها و راهنمایان که حج واجب خود را در سفر اول انجام داده‌اند و نیابتی هم ندارند در صورتی که نیت حج تمتع کرده باشند آیا قربانی در منی برای آنها لازم است یا این که چون حج آنان استحبابی است ترک قربانی اشکال ندارد؟.

ج

– در حج تمتع، قربانی لازم است و فرقی بین واجب و مستحب آن نیست.

س

– هر گاه ذبح یا نحر در روز عید، ممکن نباشد آیا جایز است تاخیر رمی و حلق از روز عید تا مناسک منی بترتیب انجام بگیرد یا

نه؟.

ج

– در فرض سؤال، رمی را در وقت خود انجام دهد و می‌تواند حلق را در روز عید انجام دهد و قربانی را تأخیر بیندازد.

س

– شخصی در منی گوسفندی خریداری کرده و صاحب گوسفند گفته سال او تمام است و قربانی کرده فعلا شك می‌کند که آیا سالش تمام بوده یا نه؟.
آیا در صورتی که سال او تمام نبوده ضرری بحجهٔ الاسلام او وارد می‌آید یا نه؟.

ج

– در این موارد قول ذی الید با احتمال صدق، معتبر است و چنانچه معلوم شود که قربانی واجد شرط نبوده موجب بطلان حج نیست و اگر بخواهد احتیاط کند کسی را وکیل کند که از طرف او در روز عید آینده قربانی کند.

س

– شخص حاج که باید قربانی کند آیا باید گوشت قربانی را بین

صفحه : ۵۰۱

مستحقین، تقسیم کند و در صورتی که برای قربانی، نائب بگیرد، و مطمئن نباشد از این جهت که نمی‌داند أولا که نایب، گوسفند نر قربانی کرده یا ماده ثانیا که گوشت را بین مستحقین تقسیم کرده یا نه؟ آیا بر شخص حاج واجب است پس از رسیدن به وطن خود، گوسفند بخرد و قربانی کرده بین مستحقین تقسیم کند یا عمل نائب، مجزی است و نباید قربانی مجدد بکند.

ج

– قول نائب اگر خودش گفت به وظیفه عمل کرده‌ام کافی است و لازم نیست گوسفند قربانی نر باشد.

س

– چون مسلخ را تغییر داده‌اند و تشخیص آن که محل فعلی مسلخ از منی است یا از مشعر، مشکل است بنا بر این در مکانی که فعلا مسلخ است قربانی کفایت می‌کند یا نه؟ و در صورت عدم کفایت، تکلیف چیست؟.

ج

– برای این که ذبح در منی واقع شود بایـد حتی الامکان تفحص نماید و قول اهل خبره حجت است و اگر بکلی ذبح در منی میسـر نبود ذبح در وادی محسر مجزی است إن شاء اللّه تعالی.

س

– چون محل قربانی را از منی تغییر داده‌اند و در وادی محسر برده‌اند آیا می‌شود قربانی را در غیر منی انجام داد یا حتما باید در خود منی انجام دهند؟

و چنانچه نتوانست ذبح کند آیا در مکه و یا در وطن می‌تواند قربانی کند؟.

ج

– از قرار مسـموع، فعلا هر کس بخواهـد در منی قربانی کنـد مانع نمی‌شونـد چون مقـداری از مذبح سابق بحال خود باقی است و تا قربـانی در منی ممکن است قربـانی در غیر منی مجزی نیست. بلی اگر بکلی ممنوع شود اقوی کفایت آن است در وادی محسـر اگر چه احوط، جمع بین قربانی و روزه است و قربانی در مکّه یا وطن مجزی نیست.

س

– در مناسک مرقوم فرموده‌اید واجب است که صاحب قربانی قدری از قربانی را بخورد. عرض می‌کنم این مطلب در آن هوای گرم با فراهم نبودن وسائل طبـخ، میسر نیست و چه بسا که نائب می‌رود برای صـد نفر قربانی می‌کند و نمی‌شود از هر گوسـفندی قدری بیاورد یا اگر بیاورد مخلوط می‌شود بفرمایید که ترک این واجب چه صورت دارد؟.

صفحه : ۵۰۲

ج

– ترک این واجب، در صورت امکان جایز نیست، و بعد از ذبح مخلوط شدن قربانیها به یک دیگر ضرر ندارد.

س

– آیا می‌توان قیمت گوشت گوسفند قربانی را بهر صورت در راه مشروعی مصرف نمود یا نه؟.

ج

– صرف قیمت آن در مصارف دیگر، کافی نیست.

س

- کسی که از فقیری وکالت گرفته که ثلث قربانی خود یا دیگران را برای او قبول کند آیا قیمت ثلث گوسفند زنده را باید به فقیر بدهد یا قیمت ثلث گوسفند ذبح شده را؟ چنانچه قیمت ذبح شده مراد باشد در مسلخ به هیچ قیمتی نمی‌خرند پس این وکالت، برای موکل چه سودی دارد؟.

ج

- قیمت ثلث ذبح شده را بپردازد و در صورتی که هیچ گونه قیمتی ندارد ضامن قیمت آن نیست و در صحت وکالت، رجوع سود مادی به موکل، معتبر نیست و همین قدر که وکالت، به واسطه بعض دواعی عقلائی باشد صحیح است.

س

- شخصی اجیر شده تا حج نیابتی برای کسی انجام دهد خود این نایب، برای قربانی کردن نائب می‌گیرد اکنون آیا شخصی که قربانی می‌کند منوب عنه خود را قصد کند یا منوب عنه اول را؟.

ج

- احتیاط آنست که نیت کند که از طرف منوب عنه خودم برای منوب عنه اول، قربانی می‌کنم.

س

- حاج در روز عید در منی، قبل از آن که قربانی ذبح کند که چیزی به عهده‌اش نیست و بعد از ذبح، قیمتی ندارد در این صورت لازم است احتیاطا که با فقیر، سهمیه او را حساب و مصالحه نماید یا خیر؟.

ج

- با فرض این که قیمت ندارد و فقیر مؤمنی نباشد که آن را اگر به او صدقه بدهند قبول کند رعایت این احتیاط، واجب نیست.

س

- راجع به قربانی و ذبح آن در شب یازدهم نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

- ذبح در شب یازدهم بنا بر احوط، جایز نیست و اگر در روز عید ذبح نکرد روز یازدهم ذبح نماید.

صفحه : ۵۰۳

س

- حاج از روی غفلت و یا جهل به مسأله در روز عید، گوسفند بی‌شاخ (کل) کشته است و بعد به مسأله توجه پیدا کرده آیا در صورت تمکن از مسافرت حج، واجب است حج را اعاده کند و یا قربانی بفرستد کافی است.

ج

- لازم نیست مجددا حج برود فقط قربانی صحیح بفرستد کافی است.

س

- مردی دو گوسفند قربانی خریده که یکی را برای خود و دیگری را برای زنش ذبح کند آیا تعیین قربانی لازم است یا نه؟.

ج

- بلی تعیین لازم است و بدون آن کفایت نمی‌کند.

س

- ذبیحه را باید در موقع ذبح، رو بقبله کرد حال بطرف راست و یا چپ بخوابانند و یا ایستاده ذبح کنند تفاوت می‌کند؟.

ج

- ظاهرا تفاوت نمی‌کند.

س

- حاج پیش از قربانی خودش می‌تواند جهت دیگران، قربانی کند یا نه؟.

ج

- مانعی ندارد.

س

- اگر از حاج در حال احرام عملی سر زند که موجب کفاره است حیوان کفاره را در کجا باید ذبح یا نحر کند؟.

ج

- در احرام عمره تمتع احوط آن است که در مکه ذبح یا نحر نماید و اگر در احرام حج است باید در منی نحر یا ذبح کند و اگر

عمـدا یا از روی فراموشـی در این دو مکان ذبح نکرد در صورت امکان باید نایب بگیرد که از طرف او در منی یا مکه ذبح نماید و اگر ممکن نشد در شهر خودش یا در جای دیگری رجاءً ذبح نماید.

س

– در حیوان کفاره نیز رعایت شرایط حیوان قربانی در منی لازم است یا خیر؟.

ج

– احتیاط مستحب رعایت آن شرایط است.

س

– آیا اجازه می‌دهید که در حال ضرورت یک نفر به نیابت از چند نفر قربانی نماید؟.

ج

– در قربانی مباشرت شرط نیست و می‌تواند وکیل انجام دهد هر چند

صفحه : ۵۰۴

ضرورت نباشـد لکن بایـد در حین قربانی قصد کند که این گوسـفند قربانی زید است مثلا اگر چند گوسـفند بقصد چند نفر قربانی کند بدون قصد تعیین، صحیح نیست.

س

– شخصـی بـدون گرفتن وکالت در ذبـح، از طرف عیالش یا شـخص دیگری قربانی می‌نمایـد باین خیال که اذن فحوی از او دارد و مطمئن ّاست که وقتی به طرف بگوید راضی است و خوشحال می‌شود این نحو قربانی مجزی است یا نه؟.

ج

– مجزی نیست.

صفحه : ۵۰۵

بیتوته در منی

س

– زنها می‌توانند شب دوازدهم ذی الحجه رمی جمرات بنمایند و همان شب به مکه بروند و دیگر بمنی برنگردند یا باید مانند مردان تا ظهر در منی بمانند؟.

ج

– باید مانند مردان تا ظهر روز دوازدهم در منی بمانند.

س

– حاج روز عید برای انجام طواف از منی به مکه رفت و در مراجعت به واسطه راه بندان نزدیک نصف شب و یا بعد از نصف شب بمنی رسید آیا کفاره بر او واجب است یا نه؟.

ج

– بر حاج واجب است از اول شب تا نصف آن در منی بماند و در فرض سؤال که به علتی در مقداری از شب ترک بیتوته نموده و بقیه را بیتوته کرده کفاره واجب نیست.

س

– در مناسک فرموده‌اید «حاج می‌تواند در شب یازدهم و دوازدهم بعد از نصف شب برای بقیه اعمال حج به مکه برود و احتیاط آنست که قبل از طلوع فجر داخل مکه نشود.» عرض می‌کنم اگر بعد از طلوع فجر داخل شود به ازدحام جمعیت برخورد می‌کند و هوا گرم می‌شود و انجام طواف حج و طواف نساء مشکل خواهد شد حال آیا جایز است قبل از طلوع فجر شروع به اعمال حج کند یا نه؟.

ج

– بلی می‌تواند قبل از طلوع فجر، مشغول طواف شود و عمل به احتیاط، واجب نیست.

صفحه : ۵۰۶

مسائل متفرقه حج

س

– شخصی در اول ماه ذی حجه وارد مکه شده بعد از خاتمه عمره تمتع و قبل از انجام حج تمتع می‌تواند عمره مفرده انجام دهد یا نه؟ و هکذا بعد از اعمال حج تمتع می‌تواند بدون فاصله عمره مفرده را انجام دهد یا نه؟.

ج

- بعد از احرام عمره تمتع، جایز نیست بدون حاجت از مکّه بیرون برود و جایز نیست قبل از حج عمره مفرده به جا آورد ولی بعد از اتمام حج تمتع، عمره مفرده جایز است و فاصله لازم نیست.

س

- اگر حمله‌دار و یـا از کارگران کاروان حـج، برای اجاره منزل به مکه برونـد و در مسـجد تنعیم به نیت عمره مفرده، محرم شونـد و بعـد از اعمال عمره به جـده و یا به مـدینه مراجعت کنند دوباره برای اعمال حج و عمره تمتع از میقات گاه محرم شوند جایز است یا خیر؟.

ج

- مانعی ندارد بشرط آن که اجیر برای حج تمتع بلدی نباشد بنا بر احتیاط.

س

- اگر جهلا عمره مفرده را بعد از عمره تمتع و قبل از حج به جا آورد تکلیف او نسبت به حج چیست؟.

ج

- باید حج تمتع را به جا آورد و حج او صحیح است.

س

- چه می‌فرماییـد نسـبت به شخصـی که قبـل از غروب آفتـاب شب سـیزدهم از منی کوچ کرده و بعـد از سـاعتی مثلا مراجعت بمنی می‌نماید آیا واجب است شب را بماند و فردایش رمی جمرات نماید یا نه؟.

ج

- واجب نیست.

صفحه : ۵۰۷

س

- زنان و پیر مردان و بیماران و کسانی که خوف از مشـقت و ازدحام دارنـد آیا جایز است شب دوازدهم بعـد از بیتوته در منی رمی جمرات را شبانه انجام داده به مکه معظمه بروند و دیگر بمنی برنگردند یا خیر؟.

ج

- جایز است.

س

- هر گاه مصدود از دخول مکه یا از طواف و غیر آن از اعمال عمره مفرده جهلا بالحکم در محل صدّ ذبح و تقصیر ننمود و بعد از مراجعت به وطن، عالم بحکم شد تکلیفش نسبت به خروج از احرام چیست؟.

ج

- در هر جا متذکر شد چنانچه فرستادن هدی به مکه یا منی ممکن باشد بفرستد و اگر فرستادن هدی به مکه یا منی ممکن نباشد در محل تذکر، ذبح کند و تقصیر نماید و از احرام خارج شود.

س

- شخصی وصیت کرده که فلان قسمت از ملک مرا بفروشید و دو حج جهت خودم و پدرم خریداری کنید و اکنون ملک مورد وصیت زائد بر قیمت دو حج است آیا مبلغ زیادی را واجب است در امور خیریه دیگر مانند نماز و روزه مصرف کنند یا به ورثه برمی‌گردد با این که تمام ملک مورد وصیت، از ثلث مالش بیشتر نیست؟.

ج

- در این صورت ممکن است بر کیفیت حج بیفزایند مثل این که شرط کنند بعض مستحبات انجام داده شود یا شخصی را که عالمتر به مسائل و احکام باشد استیجار نمایند و اگر باز هم زیاد آمد ملک ورثه است.

س

- اگر شخصی در دو سال مجاورت خود در مکه، مستطیع شود یا در وطن خود مستطیع شود بخواهد حجهٔ الاسلام را بعد از دخول در سال چهارم مجاورت، انجام دهد آیا حج تمتع به جا آورد یا افراد؟.

ج

- در فرض سؤال که استطاعت در بین دو سال مجاورت حاصل شده واجب است حج تمتع به جا آورد لکن اگر بعد از گذشتن دو سال حج را به جا آورد اولی مراعات احتیاط است.

س

- شخصی که وجوهات، از قبیل خمس و زکاهٔ و مظالم در مالش باشد می‌تواند فقط مخارج مکه را تخمیس کند و به مکه برود و

بقیه اموالش را تخمیس

صفحه : ۵۰۸

ننماید یا نه؟ و در این صورت حج او صحیح است یا نه؟.

ج

– تصرف در مالی که خمس به آن تعلق گرفته قبل از اداء خمس، جایز نیست و با اداء خمس مقداری که می‌خواهد خرج سفر مکه کند منع از تصرف، رفع نمی‌شود. بلی اگر تمام آن پول را بعنوان خمس به مجتهد بدهد و چهار خمس آن را مثلاً قرض نماید تصرف در آن جایز است و با ندادن خمس متعلق بمال اگر چه معصیت نموده لکن اگر لباس احرام و نعلین در حال سعی و پول قربانی از غیر مال متعلق خمس باشد یا این که آنها را به ذمه خریده باشد حج او صحیح است.

س

– اگر در سال چهارم مجاورت خود در مکه مستطیع شود و قبل از اتیان حج واجب معرضا عن المجاورهٔ، به وطن خود برگردد آیا حج مستقر در ذمه را تمتّعا به جا آورد یا افرادا؟.

ج

– حج افراد به جا آورد.

س

– آیا زنی که حیض شده و تا قبل از هشتم پاک نمی‌شود به جای آن که حج افراد به جا آورد می‌تواند برای عمره تمتع نائب بگیرد و برای حج تمتع محرم شود یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال اگر نمی‌تواند اعمال عمره را به جا آورد و وقوف عرفات را درک کند، لازم است حج افراد به جا آورد و اگر محرم به احرام تمتع شده عدول به افراد نماید و بعد از حج، عمره مفرده به جا آورد.

س

– بیابان عرفات و مشعر و منی جمیعا حرم محسوب است یا این که عرفات، خارج از حرم است؟.

ج

– حدود حرم مشخص است عرفات جزء حرم نیست و منی و مشعر جزء حرم است.

س

– آیا انسان در عمره مفرده یا عمره تمتع یا حج تمتع می‌تواند اعمال را با فاصله انجام دهد مثلا یک روز طواف کند و روز دیگر نماز آن را بخواند و روز دیگر سعی و روز دیگر تقصیر و روز دیگر طواف نساء را به جا آورد یا نه؟.

ج

– اگر چنین کند عمل صحیح است لکن در بعض صور مثل تاخیر نماز از طواف معصیت کرده است.

صفحه : ۵۰۹

س

– اگر کسی در سال استطاعت بقصد استیطان در مکه بدون اعراض از وطن اصلی به مکه مشرف شود آیا حج تمتع انجام دهد یا افراد؟.

ج

– تمتع به جا آورد.

س

– استطاعت نسبت به حج منذور مقدمه وجوب است یا مقدمه واجب یا فرق است بین نذر حجهٔ الاسلام و نذر غیر آن؟.

ج

– اگر نذر حجهٔ الاسلام باشد استطاعت شرط وجوب حج است و موجب تحقق نذر، و اگر نذر غیر حجهٔ الاسلام باشد استطاعت شرعیه نه شرط وجوب حج است و نه شرط صحت نذر، بلکه قدرت عقلیه بر حج، شرط صحت و انعقاد نذر است.

س

– سجده کردن بر سنگهایی که مسجد الحرام و مشاهد مشرفه به آن فرش شده از سنگ مرمر و غیر آن جایز است یا خیر؟.

ج

– بلی جایز است و معادنی که سجده بر آنها جایز نیست معادنی است که عرفا بر آنها زمین گفته نمی‌شود مثلا طلا و نقره و عقیق و

مس و سایر فلزات.

س

– روزه گرفتن در روزهای تشریق جایز است یا نه؟.

ج

– بر کسی که در منی باشد حرام است.

س

– شخصی مؤسس سینما است و امسال به حج مشرف شده و در مراجعت از حج، باز هم بکار خود ادامه می‌دهد اکنون راجع به این شخص چه می‌فرمایید؟.

ج

– تاسیس و بناء مؤسساتی که سبب گمراهی و فساد اخلاق جامعه اسلام است و کمک به آن به هر نحو باشد حرام است امید است إن شاء اللّه شخص مذکور، با مشاهده نمونه‌های عالم قیامت، از این اجتماع دینی، در مکه معظمه متنبه گردد و مخصوصا آتش‌سوزی وادی منی سبب عبرت و بیداری او بشود و توجه او هم چنان به خداوند قهار، جلب شود که از روی حقیقت از گناهان گذشته توبه کند و توبه خود را نشکند و هم چنان که سزاوار و شایسته مسلمانان حقیقی است موافق رضای حق تعالی عمل کند.

س

– عبور از زیر پلهایی که در مسیر ساخته‌اند چگونه است؟.

صفحه : ۵۱۰

ج

– صدق استظلال مشکل است و از مورد مذکور انصراف دارد.

س

– اخیرا مسجد الحرام را با سنگهایی مفروش کرده‌اند که حرارت آفتاب را به خود نمی‌گیرد و بعضی می‌گویند این سنگها مصنوعی و از موادّ مخصوصه‌ای است آیا در صورت شک در سنگ بودن، سجده بر آنها صحیح است یا خیر؟.

ج

- این فرع مربوط به تشخیص موضوع است، اگر دو نفر ثقه عارف، شهادت به سنگ بودن بدهند، کافی است.

س

- آیا قاعده تجاوز را در اعمال و افعال عمره و حجّ جاری می‌دانید یا خیر؟.

ج

- بلی جاری است.

س

- آیا حاج می‌تواند از گوشت گوسفندی که بعنوان کفّاره می‌دهد خودش بخورد؟.

ج

- خودش نمی‌تواند بخورد.

س

- حاج وظائف منی را انجام داده و صبح دوازدهم برای بعض حوائج به مکّه آمده آیا لازم است قبل از ظهر برای نفر بعد از ظهر بمنی برگردد یا خیر؟.

ج

- اگر قبل از ظهر نفر کرد ضرری به حجّ او نمی‌رسد هر چند عمدا باشد و لکن معصیت کرده و لازم است در صورت امکان، قبل از ظهر به منی برگردد و در صورت جهل و نسیان چیزی بر او نیست.

س

- انجام عمره مستحبی بقصد خود و غیر صحیح است یا خیر؟.

ج

- صحت آن بعید نیست.

س

– حاجّ در مسجد الحرام محرم می‌شود به احرام حجّ تمتع و چون فاصله منزلش تا مسجد یک یا دو فرسخ است سوار به ماشین مسقف می‌شود و به خانه می‌آید و از آنجا عازم عرفات می‌شود آیا این استظلال کفّاره دارد یا خیر؟.

ج

– جواز استظلال در فرض سؤال بعید نیست هر چند احتیاط در ترک است.

صفحه : ۵۱۱

س

– در حال حاضر مسجد تنعیم متصل به مکّه بلکه داخل مکّه است آیا برای کسی که بعد از حج جهت عمره مفرده محرم می‌شود چون آنجا منزل محسوب می‌شود استظلال جائز است یا نه؟.

ج

– در مورد سؤال احتیاطا استظلال نکند.

س

– آیا کفّاره احرام عمره و یا حجّ را می‌توان در وطن ذبح نموده و به فقیر داد یا خیر؟.

ج

– اگر ایصال کفّاره به فقیر در حج مشکل باشد مانع ندارد که در وطن ذبح کند و به فقیر بدهد.

س

– مصرف کفّاره‌ای که در احرام عمره و یا حجّ تعلّق گرفته چیست؟.

ج

– مصرف کفّاره فقیر غیر سیّد است و اگر دهنده کفّاره سیّد باشد جائز است که کفّاره خود را به سیّد فقیر بدهد و بنا بر احتیاط واجب باید فقیر مؤمن باشد.

س

– در موردی که عمره تمتع فاسد می‌شود مثل مورد جماع قبل از سعی، چنانچه فرصت برای اتمام و اعاده باقی باشد و با این حال

عمره فاسده را تمام نکند و اکتفاء به اعاده عمره نماید مجزی است یا خیر؟.

ج

– اگر چه ممکن است گفته شود که عمل مزبور صحیح و مجزی از حجهٔ الاسلام است لکن احتیاط آنست که حجّ تمتع را در سال بعد اعاده نماید و یک عمره مفرده هم بقصد ما فی الذّمه به جا آورد.

س

– در مورد جماع پیش از سعی در عمره تمتع یا هر موردی که عمره، فاسد شده باشد در صورتی که فرصت اتمام آن نباشد در مناسك مذكور است که آن عمره فاسده را قطع کند و اعاده نماید بفرمایید قطع آن به چه نحو است آیا به تقصیر و محرم شدن مجدد است یا با همان احرام قبلی اعمال عمره را دوباره انجام دهد؟.

ج

– ظاهرا مراد از قطع رها کردن عمره فاسده و از سر گرفتن عمره است به رفتن به میقات و محرم شدن از میقات و بهتر آنست که رجاءً محرم شود و عمره را انجام دهد و اگر سال بعد هم حج نماید اولی و احوط است.

س

– از بعض علماء شنیده شده (روایت داریم موقعی که حاج از مکه

صفحه : ۵۱۲

بر گشت تا چهار ماه گناهی بر او نوشته نمی‌شود) از مقام شامخ مستدعی هستم أولا بفرمایید که آیا این طور روایتی داریم یا نه و بر فرض بودن روایت، سندش صحیح است یا نه؟ و در صورت صحت سند آن روایت را چطور معنی نماییم؟.

ج

– بلی این مضمون، در احادیث شریفه وارد شده ولی در بعض احادیث، مقید شده بعدم اتیان کبیره و در بعض دیگر مقید شده بعدم اتیان موجبه، شیخ الطائفه قدس سره در تهذیب جلد پنجم صفحه نوزده و بیست طبع جدید در باب ثواب الحج بسند صحیح از معاویهٔ بن عمار از حضرت صادق علیه السّلام حدیثی روایت کرده که در ذیل آن می‌فرماید (انّی لک إن تبلغ ما یبلغ الحاج قال ابو عبد اللّه علیه السّلام و لا تکتب علیه الذنوب اربعهٔ اشهر و تکتب له الحسنات الا إن یاتی بکبیرهٔ) بنا بر این گناهانی که در این چهار ماه نوشته نمی‌شود صغیره است و این مطابق است با مفاد آیه کریمه إِن تَجتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنهَونَ عَنهُ نُكَفِّر عَنكُم سَيِّئاتِكُم و ثقهٔ الاسلام کلینی رضوان اللّه علیه در جامع کافی جلد چهارم صفحه دویست و پنجاه و چهار، طبع جدید باب فضل الحج و العمرهٔ و ثوابها، بسند خود از سعد اسکاف از حضرت ابی جعفر علیه السّلام روایتی در فضل حاج نقل کرده است که در ذیل آن امام علیه السّلام می‌فرماید (فاذا قضی نسکه غفر اللّه له ذنوبه و کان ذو الحجهٔ و المحرم و صفر و شهر ربیع الاول اربعهٔ اشهر تکتب له

الحسنات و لا تکتب علیه السیئات الا إن یاتی بموجبهٔ فاذا مضی الاربعهٔ اشهر خلط بالناس) هر چند علامه مجلسی علیه الرحمه در مرآهٔ العقول دو احتمال در موجبه داده یکی آن که مراد کبیره است که موجب آتش است دیگر آن که گناهی است که موجب کفر شود و فرموده احتمال اول، اظهر است ولی با توجه به روایت معاویهٔ بن عمار اطمینان حاصل می‌شود که مراد از موجبه، کبیره است بنا بر این، گناهی که نوشته نمی‌شود گناهی است که در کتاب و سنت موجب دخول در آتش نشده باشد.

شیخ الطائفه در تهذیب صفحه نوزده جلد پنجم این حدیث را از سعد اسکاف، روایت فرموده به عبارتی که با این عبارت، اختلاف دارد، و جمله (الا یاتی بموجبهٔ) را ندارد و ایشان، ذیل حدیث را این نحو روایت فرموده‌اند (فاذا قضی نسکه غفر اللّه له بقیهٔ ذی الحجهٔ و المحرم و صفر و شهر ربیع الاول فاذا مضت اربعهٔ اشهر خلط

صفحه : ۵۱۳

بالناس) ولی معتمد همان روایت کافی است زیرا معلوم است که در نقل تهذیب، روایت، مختصر شده و مثل نقل به مضمون است و علاوه جمله (الا إن یاتی بموجبهٔ) از آن اسقاط شده و در دوران امر بین زیاده و نقیصه، اصالت عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه مقدم است و فرضا هم این دو اصل را حجت بدانیم در خصوص مورد با توجه به روایت معاویهٔ بن عمار ظاهر این است که این جمله، اسقاط شده و نسخه کافی صحیح است و احتمال این که جمله (الا إن یاتی بکبیرهٔ) یا (الا إن یاتی بموجبهٔ) در این دو روایت از بعض روات به عنوان شرح و تفسیر حدیث اضافه شده باشد بسیار بعید است و فرضا هم این نحو باشد از رحمت و مغفرت و کرم و فضل خداوند متعال، بعید نیست که مقرر فرماید تا چهار ماه، مؤمنی که حج به جا آورده مطلق گناهانی که تحت فشار تسویلات نفس و غلبه هوا از او صادر شده (نه بنحو بی‌اعتنایی و استخفاف بامر خداوند) مورد آمرزش واقع شود و کسی نمی‌تواند رحمت واسعه و تفضل خدا را محدود کند. بلی این حدیث، کسی را که از روی بی‌اعتنایی و استخفاف بامر و نهی خدا معصیت نماید یا این که بخواهد با تشبث به این حدیث، در این چهار ماه، هر گناه و معصیتی را مرتکب گردد شامل نمی‌شود و از ابتداء تا حال هم هیچ کس از این اخبار، استفاده نکرده که حاج تا چهار ماه، مرخص و آزاد است و با اتکاء به این حدیث، مرتکب هر معصیتی بخواهد بشود که این برداشت و تلقی، البته صحیح نیست.

صفحه : ۵۱۴

مسائل امر به معروف و نهی از منکر

وجوب امر به معروف و نهی از منکر و اهمیّت آنها

مسأله

– امر به معروف و نهی از منکر، یکی از تعالیم مهمّه اسلامی است که حیثیّت و شرافت و بقاء عزّت و ترقّی و تعالی مسلمانان و اجراء احکام، و جلوگیری از فحشاء و فساد و تأمین امنیّت اجتماعی، به آن، وابسته است.

مسأله

– معروف، اگر مستحب باشد امر به آن مستحب است و اگر واجب باشد و انسان ملتفت شود که شخصی آن را ترک می‌کند امر به

آن - با شرائطی که بعد ذکر می‌شود- واجب است. و منکر عبارت است از فعل قبیح حرام، نهی از آن واجب است و وجوب، در هر دو وجوب کفائی است و بفعل دیگری، ساقط می‌شود.

مسأله

- وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در باره مکلّف، نسبت به اهل خودش تأکید بیشتر دارد پس اگر انسان ببیند که اهل خودش از واجبات، تهاون می‌ورزد، مثلا نماز نمی‌خواند یا اگر بخواند دارای قرائت صحیح نیست یا وضوی صحیح نمی‌گیرد یا آن که با بدن و لباس نجس، نماز می‌خواند در این صورت لازم است به ترتیبی که گفته شد، آنها را امر و نهی کند.

س

- اکثر علماء مانند علّامه - در تذکره و قواعد- امر به معروف و نهی از منکر را به همین اسم عنوان کرده‌اند و بعضی مانند مرحوم شهید- در دروس - در تحت عنوان (کتاب الحسبه) بحث فرموده‌اند. سرّ این اختلاف در تعبیر، چیست؟.

صفحه : ۵۱۵

ج

- آنان که بعنوان مستقلّ کتاب امر به معروف و نهی از منکر، آن را مطرح ساخته‌اند ممکن است نظرشان شدّت اعتناء به شأن و اظهار اهمیّت این دو واجب در اسلام باشد، چنانکه از قرآن مجید و احادیث شریفه، تأکّد وجوب آن، معلوم می‌شود و امّا این که در طیّ کتاب حسبه، ذکر کرده‌اند برای اینست که از جمله اموری است که حتما باید اقامه شود و تعطیل آن، جائز نیست چه آن که امور حسبی اموری است که نباید متروک بماند و هر کسی باید در انجام آن بکوشد و اقدام کند.

س

- کتاب امر به معروف و نهی از منکر در کتب فقهیّه بعد از پایان کتاب جهاد قرار دارد بلکه بعضی از علماء در ضمن کتاب جهاد از آن بحث کرده‌اند و کتاب مستقلّی به عنوان امر به معروف و نهی از منکر، عنوان نکرده‌اند اکنون وجه ارتباط و تناسب این بحث را با بحث جهاد، بیان فرمائید.

ج

- چون جهاد به معنای اعمّ شامل امر به معروف و نهی از منکر می‌شود جهاد با کفّار برای اعلاء کلمهٔ اللّه است و امر به معروف و نهی از منکر نیز برای اعلاء کلمهٔ اللّه و اجراء احکام اللّه است چنانکه حبّ فی اللّه و بغض فی اللّه نیز تعرّضش در کتاب جهاد مناسب است و خلاصه چون امر به معروف و نهی از منکر از شئون جهاد است لذا آن را بعد از کتاب جهاد قرار داده و یا در خود کتاب جهاد از آن بحث کرده‌اند.

س

- آیا امر به معروف و نهی از منکر را مانند شیخ طوسی و إبن حمزه، واجب عینی می‌دانید و یا مانند سیّد مرتضی واجب کفائی؟.

ج

- واجب کفائی است مگر این که بالعرض، عینی شود.

س

- آیا این وظیفه در باره مطلق مرتکبین گناه، یکنواخت است و بدون این که تفاوتی بین اشخاص باشد باید انجام داد و یا در باره بعضی از آنان تأکید بیشتری است؟.

ج

- اهمیّت واجبات و منکرات، موجب تأکّد وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌شود چنانکه در گناهان کبیره و صغیره این چنین است و لذا به تفاوت معاصی، بین مرتکبین آن، فرق می‌باشد.

صفحه : ۵۱۶

س

- امر به معروف و نهی از منکر نسبت به افرادی که انسان، نسبت به آنها آمریّت ندارد و باید بنحو خواهش و موعظه، عملی شود، واجب است یا نه؟.

ج

- لازم است.

س

- فقهاء فرموده‌اند که عهده‌دار شدن منصب ولایت یا قضاوت، از طرف حاکم جائر، جائز نیست، مگر در صورت اکراه و یا وقتی که بتواند امر به معروف و نهی از منکر کند، حال آیا مقصود، تمکّن از امر به معروف و نهی از منکر بالنّسبه به خود حاکم جائز است یا هر کسی و آیا مطلق معروف و منکر هر چند جزئی باشد امر یا نهی آن مجوّز ولایت از طرف حاکم جائر می‌شود یا نه؟.

ج

- ظاهرا مقصود، این است که شخص به واسطه مقام قضاء بتواند احکام خدا را اجراء نماید و با امر به معروف و نهی از منکر، اقامه واجبات، و جلوگیری از منکرات نماید که غرضی که از جعل قاضی در حکومت عدل، حاصل می‌شود حاصل گردد و الّا مجرّد

تمکّن از امر به معروف و نهی از منکر، به یک نفر، موجب جواز تولّی قضاء از جائر نمی‌شود با این که فرموده‌اند (لا یجلسه الّا نبیّ او وصیّ او شقیّ).

س

– شخص یقین دارد که اگر به منزل فلان تاجر– که قطعا وجوه، در ذمّه او هست – برود فلان مقدار بابت وجوه به او می‌دهد و اگر نرود یقینا به دیگری نمی‌دهد آیا رفتن او به منزل تاجر مزبور، واجب می‌شود یا نه؟.

ج

– در صورتی که مورد آن وجه باشد وجوب آن از باب بعث و الزام به فعل معروف، بعید نیست.

س

– کمک به کسی که نماز نمی‌خواند ولی اعتقاد به وجوب آن دارد چگونه است؟.

ج

– در صورتی که ترک اعانت به او موجب تنبّه و خواندن نماز شود اعانت نکنند مگر در موردی که ترک اعانت، موجب تلف او شود که در این صورت، حفظ نفس او لازم است.

س

– زنی ۲۸ ساله کارمند دولت، چهار سال در ازدواج انقطاعی شخصی بوده و یک روز پس از انقضاء صیغه، بعقد دائم دیگری، درآمده و هر چه به

صفحه : ۵۱۷

این زن تذکّر داده شده که این ازدواج، در عدّه و باطل است، توجّهی نمی‌کند، اکنون ازدواج با مرد دوّمی چگونه است؟ و اگر اشخاصی بتوانند این ازدواج را بهر عنوانی بهم بزنند جائز است یا نه؟.

ج

– مردی که قبلاـ زن را صیغه کرده تکلیف شرعی ندارد مگر نهی از منکر که اگر احتمال تأثیر بدهد و مفسده‌ای بر آن مترتّب نباشد، باید نهی از منکر کند و اشخاص هم در صورتی که علم داشته باشند که می‌توانند نهی از منکر با این دو شرط بکنند باید نهی از منکر نمایند، ولی اگر این عمل، قابل حمل بر صحّت باشد، مثل این که محتمل باشد که زن نسبت به مرد اوّلی، مدخول بها نباشد یا این که با مرد دوّم، پس از گذشتن عدّه، ازدواج کرده باشد و یا این که با جهل بحکم یا به موضوع، ازدواج کرده و در عدّه، نزدیکی واقع نشده باشد و بعد تجدید عقد کرده باشند، گفتن لازم نیست.

س

– متجاهر به فسق، از نظر اسلام، حرمت دارد یا نه؟.

ج

– اگر مقصود این است که احترام نمودن از متجاهر به فسق حکمش چیست؛ در صورتی که انسان بدانـد احترام نکردن از او موجب ارتداع او از منکر و ترک معصیت می‌شود از او احترام نکنند.

س

– مـا برای خریـداری اجنـاس و لوازم زنـدگی ناچـار به مسـافرت، می‌باشـیم و همیشه با راننـده‌هایی برخورد می‌کنیم که ساز و آواز می‌گیرند آیا نهی از منکر بر ما واجب است یا نه؟.

ج

– اگر مفسـده‌ای مترتّب نشود بقـدر امکان، نهی از منکر کنیـد و حتّی الامکان با وسائل دیگری که توأم با معصـیت نباشد، مسافرت نمایید.

س

– زنی از نظر روابـط و معاشـرت بـا نامحرمـان و پوشـیدن لباس به شـیوه امروزه، پروایی نـدارد و در این باره به حرفهای شوهر اعتناء نمی‌کند وظیفه شوهرش چیست؟.

ج

– لازم است بـا موعظه و نصیحت یـا بهر وسیله دیگری که ممکن است او را به احکام شـرع، ارشاد و از معصیت کردن جلوگیری نمایند.

س

– ازدواج با زنی که بعضی از عبادات خود را مانند نماز و روزه با

صفحه : ۵۱۸

این که قبول دارد که از لوازم دین است انجام نمی‌دهد، صحیح است یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال، چنین زنی مسلمان و عقد او صحیح است، و لکن بر کسانی که اطّلاع از حال او دارند لازم است اگر احتمال تأثیر بدهند او را امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

س

– آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است؟ چنانکه شیخ طوسی و علّامه فرموده‌اند و یا نقلی؟ چنانکه سیّد مرتضی و ابو الصّلاح و إبن ادریس برآنند و یا هر دو؟ چنانکه از کلمات بعضی از متأخّرین استفاده می‌شود؟.

ج

– رجحان و حسن آن، عقلی و وجوب آن نقلی است امّا عدم وجوب آن بحسب عقل، برای این است که عقل دفع ضرر یقینی یا محتمل متوجّه به شخص را بر خود او واجب می‌داند و دفع آن را از غیر، مثل احسان به او می‌داند، بلی در مواردی که ترک امر به معروف و نهی از منکر، موجب توجّه ضرری به عموم و از جمله، خود آمر به معروف باشد، واجب می‌شود ولی این وجوب نیز بعنوان خود امر به معروف نمی‌باشد و امّا دلیل نقلی آن، که کتاب و سنّت است در وجوب آن، صراحت دارند.

س

– با تأکید زیادی که در باره امر به معروف و نهی از منکر شده تا جائی که سبب اقامه فرائض و موجب آبادی زمین و ایمنی راهها و جلوگیری از اجحافها به شمار آمده چگونه با علم به ضرر یا ظنّ به آن – آن هم و لو ضرر جانی نباشد و مالی باشد– از انسان، ساقط می‌شود؟.

ج

– این مسأله، شرعی است و شرائط وجوب هر واجب را باید از شارع، اخذ کرد و ما نمی‌توانیم به استحسان، چیزی بر آن بیافزاییم مع ذلک می‌توان گفت که مسأله چون مربوط به فرد است و بیشتر از آن که احتمال ضرر ندهد الزام به امر به معروف، لازم نیست و تحمّل ضرر برای این که غیر، متضرّر نشود اگر چه ضرر معنوی باشد لازم نیست. بلی اگر ترک امر به معروف یا نهی از منکر، موجب ضایع شدن حکمی از احکام و متروک شدن آن شود آن مسأله دیگری است و تحمّل ضرر مالی و بلکه جانی، برای حفظ آن، واجب است نظیر جهاد و به مسأله امر به معروف و

صفحه : ۵۱۹

نهی از منکر، ارتباط ندارد.

س

– آیا بر فرض علم به ضرر، تنها وجوب امر به معروف و نهی از منکر برداشته می‌شود یا این که حتّی جواز آن هم برداشته می‌شود که و لو انسان، خود حاضر به تحمّل هر گونه ناراحتی هم باشد مع ذلک جائز نباشد؟.

ج

– وجوب برداشته می‌شود، بلی اگر ضرر، نحوی باشد که تحمّل آن شرعا جائز نیست جواز هم برداشته می‌شود.

س

– پدری دارای چند فرزند است که بعضـی از آنها با آن که بزرگ و بالغ می‌باشـند از فرائض دینی، رو گردانند از این راه، ناراحتی پدر را فراهم می‌کنند حال آیا پدر راجع به امر عبادات آنها مقصّر است یا نه؟.

ج

– وظیفه پـدر آنست که تا وقتی احتمال تأثیر می‌دهـد اولاد را به اتیان واجبات و ترک محرّمات بهر نحوی که صـلاح بداند خواه به موعظه و نصـیحت باشد خواه به تهدید یا بنحو دیگر، وادار نماید و چنانچه پدر به وظیفه شرعی خود عمل نماید و در آنان اثر نکند پدر، گناه کار نیست.

س

– مـدّت چنـد سـال است در تهران رسم شـده که بـانوان، در مجـالس ترحیم، در مساجـد، شـرکت می‌کننـد و بعضـی از زنها عادت زنـانگی دارنـد و در اثر جهـل به مسـأله، بـا همـان حال، به مسـجد می‌رونـد و گاهی پس از ختم مجلس، مشاهـده می‌شود که فرش مسجد، نجس شده است اکنون نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

– رفتن جنب و حائض و نفساء در مساجد، بغیر عنوان عبور، حرام است و در مسـجد الحرام و مسـجد حضـرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله در مـدینه منوّره ورود، بطور مطلق بر آنهـا حرام است و بر کسانی که مطّلع هسـتند نهی از این منکر، ماننـد سایر منکرات، واجب است ولی اگر در مساجـد جـائی است که معبـد نمی‌باشـدماننـد این که محلّی را برای اقامه مجالس فاتحه وقف کرده باشـند رفتن آنها در آنجا اشکالی ندارد.

س

– زنی که شوهرش نماز نمی‌خوانـد و وجوه شـرعیّه، نمی‌دهـد و بر اثر نزاع چنـد جای سـرش بـدست شوهر شکسـته شده آیا باید از شوهر، طلاق بگیرد یا نه؟

صفحه : ۵۲۰

و آیا می‌تواند از مال شوهر که در دست اوست بدون اذن او خمس و زکاهٔ را اداء کند تا تصـرّفات زن در آن اموال، اشـکال شرعی نداشته باشد و آیا چون در خانه شوهر، کار می‌کند می‌تواند از مال او صدقه بدهد، یا روضه خوانی نماید یا نه؟.

ج

– لازم نیست طلاق بگیرد ولی بهر نحوی بتواند واجب است که امر به معروف نموده و شوهر خود را وادار به نماز کند و می‌تواند دیه شکستن سر را از او مطالبه نماید هم چنان که می‌تواند به شوهر خود بگوید نفقه مرا از مالی که متعلّق خمس و زکاهٔ نیست بده یا خمس و زکاهٔ آن را بپرداز تا تصرّف من در آن جائز باشد و هم چنین می‌تواند در مقابل انجام کارهای منزل، از او مطالبه اجرت نماید و بدون اجرت، کار نکند ولی تصرّف در اموال شوهر بدون اذن او جائز نیست.

س

– مردی قمار بازی می‌کند، زنش نهی از منکر می‌نماید، ولی شوهر گوش نمی‌دهد، تا این که زن به خانه پدرش می‌رود و شوهر، به خانه پدر زن می‌رود و بزن خود می‌گوید، که به خانه برگرد، امّا زن حاضر نمی‌شود آیا زن ناشزه است یا نه؟.

ج

– اگر زن احتمال می‌داده که ترک طاعت زوج، او را از عمل حرام باز می‌دارد، زن ناشزه نیست و نفقه این مدّت را طلب دارد.

شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله

– شرائط امر به معروف و نهی از منکر پنج چیز است:
اوّل: آن که آمر و ناهی، معروف و منکر را بشناسد و یقین داشته باشد بوجوب معروف و حرمت منکر، و ایمن باشد از اشتباه خودش.
دوّم: آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر داشته باشد، پس اگر احتمال عقلائی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، وجوب آن ساقط می‌شود.
سوّم: آن که کسی که واجب را ترک نموده و یا فعل حرام را به جا آورده، اصرار به آن داشته باشد، پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمی‌شود ساقط می‌شود.
چهارم: آن که واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حقّ فاعل منجّز و ثابت باشد و در ترک واجب و فعل حرام عذری نداشته باشد، پس اگر فاعل، معتقد

صفحه : ۵۲۱

باشد به مباح بودن فعل حرامی و یا به جواز ترک واجبی در این صورت امر به معروف و نهی از منکر، ساقط می‌شود. و همین طور است در هر موردی که تارک واجب و فاعل حرام عذر داشته باشد. بلی از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد، لازم است.
پنجم: آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری برای خود او یا مسلمان دیگری نباشد، پس با احتمال عقلائی به ضرر و مفسده، ساقط می‌شود.

مسأله

– به جای آوردن معروف و ترک نمودن منکر، بر هر مسلمان، واجب است و لکن آنان که امر و نهی می‌کنند باید در عمل به معروف و ترک منکر، بر دیگران، پیشقدم باشند زیرا عمل، شرط تأثیر گفتار است.

س

– بنا بر نقل صاحب جواهر از شیخ بهائی، بعضی از علماء شرطی بر شرائط امر به معروف و نهی از منکر افزوده‌اند و آن این است که آمر به معروف، عادل و پای بند به معروف باشد و ناهی از منکر، خود از بدیها و محرّمات، برکنار باشد و استدلال فرموده‌اند به این که خداوند، در قرآن فرموده أ تَأمُرُونَ النّاسَ بِالبِرِّ وَ تَنسَونَ أَنفُسَکُم و نیز فرموده لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفعَلُونَ و فرموده کَبُرَ مَقتاً عِندَ اللّهِ أن تَقُولُوا ما لا تَفعَلُونَ اکنون نظر مبارک حضرت عالی در این مطلب چیست؟.

ج

– البتّه واجب است که آمر به معروف و ناهی از منکر، خود عامل به معروف و تارک منکر باشد و تأثیر امر و نهی، در غیر این صورت، کمتر است ولی ظاهرا اعتراض و توبیخ این آیات شریفه، متوجّه به جنبه مراعات نکردن خود آمر و ناهی است نه به جنبه امر به معروف و نهی از منکر.

س

– امر به معروف و نهی از منکر، در مرتبه ضرب و قتل، مشروط به اذن امام است یا بین این دو، تفصیل است؟.

ج

– قتل، در امر به معروف و نهی از منکر، موجب انتفاء موضوع است و یکی از شرائط امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر است که با وجود قتل، محلّی برای تأثیر، باقی نمی‌ماند و قتل در غیر مواردی که شرع بالخصوص بعنوان قصاص یا حدّ یا مدافعه از جان و مال و ناموس تجویز فرموده و در جای خود تفصیل آن ذکر شده، جایز نیست و در ضربی که موجب جراحت شود نیز احتیاط واجب،

صفحه : ۵۲۲

اذن از فقیه است. در هر حال باید مراتب آن ملاحظه شود و با عدم تأثیر هر مرتبه، مرتبه بعد، جائز می‌شود.

س

– گاهی نهی از منکر، در مورد شخص مرتکب، بر حسب قرائن، اثری ندارد لیکن ممکن است دیگران که ناظر صحنه‌اند توجهی پیدا کنند هر چند به این نحو باشد که یادآوری آنان شود که این حکم، حکم خدا است مثلا راننده اتوبوس موسیقی گرفته و نهی از منکر در او اثر نمی‌کند ولی با نهی او در ذهن مسافرین، تجدید می‌شود که موسیقی در اسلام، حرام است اکنون آیا نهی از

منکر، در چنین جاهائی واجب است یا چون در شخص مرتکب اثری ندارد واجب نیست؟.

ج

- معلوم نیست در چنین جائی واجب باشد مگر آن که عرفا توهین به حکم خدا شمرده شود و سکوت شخص، امضاء و موافقت باشد که در این صورت باید اعلام کند و خود را تبرئه نماید.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله

- لازمه ایمان به خداوند متعال و ایمان به انبیاء عظام صلوات اللّه علیهم اجمعین و ایمان به احکام الهی آنست که شخص مؤمن، قلبا از منکر و معصیت خداوند متعال، منزجر باشد و منکر را قلبا انکار کند.

مسأله

- چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر آنست که مرتکب فعل حرام و ترک واجب، این عمل را ترک کند پس اگر بمجرّد اظهار کراهت از این عمل - و لو به اعراض و ترک معاشرت و مراوده - مرتکب، مرتدع می‌شود و ترک می‌کند، کافی است در اداء وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و حاجت به امر و نهی علاوه نیست و این، درجه اوّل از امر به معروف و نهی از منکر است.

مسأله

- درجه دوّم از امر به معروف و نهی از منکر آنست که اگر مرتکب منکر، با اظهار کراهت، ترک معصیت نکرد با حسن خلق و کلام حسن او را امر به معروف و نهی از منکر نماید و مصالح ترک منکر و فعل معروف و مفاسد عکس آن را بیان کند تا مرتکب، متنبّه شود و ترک معصیت بنماید، و اگر به همین

صفحه : ۵۲۳

مقدار مرتکب، متنبّه شد و معصیت را ترک کرد اداء وظیفه شده است.

مسأله

- درجه سوّم از امر به معروف و نهی از منکر آنست که اگر معصیت کار، به زبان خوش و کلام حسن، ترک معصیت نکرد با غلظت و کلام خشن و تعییر و سرزنش، امر و نهی کند با مراعات ترتیب درجات زبری و خشونت.

مسأله

- درجه چهارم از امر به معروف و نهی از منکر در موردی است که معصیت کار، از درجات مذکوره، ترک معصیت نکند و مصرّ

باشـد، در این صورت اگر بدانـد به زدن، ترک می‌کند و یا اقلّا احتمال عقلائی باشد که زدن، مؤثّر است و از ضـرر به جان و مال و عرض خود یا مسـلمان دیگری ایمن باشـد واجب است زدن به مقداری که ترک معصـیت کند بشـرط آن که منجرّ به جرح و قتل یا سرخی و کبودی که دیه دارد نشود.

س

– اگر شخص با اهل معصیت، محشور باشد و بتواند بترک معصیت، از معصیت آنها جلوگیری نماید، بهترین طریقه امر به معروف و نهی از منکر است مثلا اگر رفیق انسان بخواهـد غیبت کنـد، انسان از اسـتماع، معـذرت بخواهـد و بگویـد من از خدا می‌ترسم غیبت کنم و اگر در بین تارک الصّلاةها باشد مراقب خواندن نماز باشد یا بین روزه خورها مراقب روزه باشد تا آنها به همین خواندن نماز و گرفتن روزه، تشویق شوند و نماز بخوانند و روزه، بگیرند.

س

– اگر انسان کسی را ببیند که استمناء می‌کند وظیفه او چیست؟.

ج

– اگر احتمال تأثیر می‌دهد باید او را بطور خصوصی و خیرخواهی نصیحت کند و زیان این عمل را برای او بیان کند تا از این گناه، اجتنـاب نمایـد و اگر بـا نهی از منکر قولی، ترک گنـاه، نکرد در صورت امکـان، به مراتب بعـدی نهی از منکر، او را وادار به ترک نماید.

س

– تنبیه دانش آموزان جائز است یا نه؟.

ج

– با اذن ولیّ در موارد نهی از منکر و جلوگیری از فساد، به نحوی که دیه، وارد نشود اقتصار به مقدار ضرور، جائز است.

س

– آیا مسلمانان می‌توانند شراب فروش را از باب جلوگیری از فساد به قتل برسانند، یا نه؟.

صفحه : ۵۲۴

ج

– مجرّد شراب فروشی، سبب جواز قتل نیست ولی نهی از منکر، به انحاء دیگر، لازم است.

ترک معاشرت بعنوان نهی از منکر یا امر به معروف

س

– صله رحم و رفت و آمد با هم‌سایه مسلمان که قرآن مجید و شارع مقدّس و پیشوایان عظیم الشّأن امر و سفارش به آن فرموده‌اند. با وضع بی بند و باری و پرده‌دری و بی‌اعتنایی و سرکشی که بعضیها دارند و آن چه نصیحت و کناره گیری می‌شود اثر نمی‌بخشد چگونه می‌شود و آیا در چنین شرائطی باید به کلّی قطع رابطه کرد یا این که سالی مثلا یک مرتبه، معاشرت با ایشان، لازم است؟.

ج

– صله رحم منحصر به رفت و آمد نیست اگر این طریق معاشرت موجب فساد است به طریق دیگر از قبیل مکاتبه و احسان، صله نمایید، و ضمنا از موعظه و نصیحت، تا ممکن است خودداری نکنید که بزرگترین صله و احسان در حقّ آنها، باز داشتن آنها از معصیت است.

س

– بعضی از بستگان ما به کلّی، توجّه به نماز و روزه و سایر واجبات، ندارند و موعظه و نصیحت هم در آنها اثر نمی کند، اکنون صله رحم با آنها چه صورت دارد؟.

ج

– اگر ترک صله، موجب تنبّه و ارتداع آنها از معصیت می‌شود ترک نمایید و اگر به معاشرت و نصیحت، احتمال ارتداع آنان از معصیت بدهید معاشرت و صله رحم نمایید تا آنان را وادار به اطاعت خداوند سبحان نمایید.

س

– آیا قطع رابطه از ارحامی که تجاهر به گناهان می کنند جائز است یا نه؟.

ج

– اگر قطع مراوده، موجب تنبّه و ارتداع آنها از معصیت باشد لازم است قطع مراوده نماید.

س

– معاشرت انسان با اشخاصی که نسبت به احکام الهی و امور دینی اعتنائی ندارند چه صورت دارد؟.

ج

– اگر بداند که با ترک معاشرت، آنها از معصیت، مرتدع می‌شوند لازم است از باب نهی از منکر ترک معاشرت کند و اگر احتمال می‌دهد که با معاشرت و

صفحه : ۵۲۵

نصیحت و موعظه، می‌تواند آنان را از معصیت باز دارد، معاشرت نماید.

س

– رفتن به منزل شخص تارک الصّلاة، و آمیزش با شارب الخمر، چه صورت دارد؟.

ج

– کسی را که می‌دانید مرتکب معصیت می‌شود اگر احتمال دهید به معاشرت با او و موعظه و نصیحت، متنبّه می‌شود و ترک معصیت می‌کند معاشرت، اشکال ندارد و اگر بدانید ترک معاشرت با او موجب تنفّر و ارتداع او از معصیت نمی‌شود معاشرت با او را ترک نمایید.

س

– معاشرت با خویشاوندی که آلات لهو دارد، جائز است یا نه؟.

ج

– اگر ترک معاشرت، موجب تنبّه و ارتداع او از معصیت شود، جائز بلکه لازم است.

س

– نشستن من – یک زن مسلمان – در مجلسی که داماد محرم من است ولی زنهای بی‌حجابی هم نشسته‌اند جائز است یا نه؟.

ج

– اگر می‌توانید آنان را نهی از منکر نمایید و اگر نمی‌توانید خود شما در مجلس معصیت آنها شرکت نکنید.

س

– پسری دارم بیست و سه ساله که دانشجوی دانشکده پزشکی تبریز است ولی از خواندن نماز و گرفتن روزه خودداری می‌کند، در صورتی که تا حدودی پند و اندرز به او داده و نصیحت کرده‌ام و احیانا با خشونت و پرخاش با او روبرو شده‌ام و متأسّفانه مؤثّر واقع

نشده و اینک مدّتی است که ارتباط را با خانواده قطع کرده است اکنون تکلیف بنده با او چیست آیا می‌توانم به دیدارش بروم و کمک مالی به او بکنم یا نه؟.

ج

- اگر ترک معاشرت و ترک پرداخت کمک، در عمل او به وظائف شرعی و نماز و روزه، اثر دارد، ترک کنید و اگر اثر نمی‌کند به مقداری که قطع رحم نشود با او معاشرت کرده و کمکش کنید و از هدایت و نصیحت و اندرز به او کوتاهی ننمایید و مأیوس از هدایت او نشوید امید است خداوند متعال او را به راه راست هدایت و نصائح شما را مؤثّر فرماید. ضمنا چون در بین دانشجویان، افراد روشن و متدیّن و ملتزم به احکام اسلام، زیاد می‌باشند اگر می‌توانید سعی کنید

صفحه : ۵۲۶

که با افراد صالح، معاشرت، پیدا کند.

س

- بنده برادری دارم، شصت ساله که تا کنون نماز نخوانده و هروئین فروش و اهل مشروب و قمار است و هر چه فعّالیّت کردم به راه راست هدایت نشد حال آیا ترک معاشرت با او بکنم یا نه؟.

ج

- اگر ترک معاشرت موجب تنبّه او شود ترک آن لازم است و اگر اثر ندارد به مقداری که ترک صله رحم نشود و خودتان از روش او متأثّر نشوید با او معاشرت نمایید.

س

- اگر اقوام و خویشان نزدیک و متعلّقین از قبیل پسر و دختر و عروس و برادرزاده و خواهر زاده به دستورات مذهبی عمل نکنند و به اوامر و نواهی الهی وقعی نگذارند می‌توان از آنان دوری و کناره‌گیری کرد یا نه؟ و آیا این اجتناب، قطع رحم شمرده می‌شود یا نه؟.

ج

- تا مأیوس نشده‌اید معاشرت کنید و نصیحت نمایید امید است مؤثّر واقع شود.

س

- مجالست با کسی که کارخانه شراب دارد و یا سینما ساخته و یا در آنجا کار می‌کند چگونه است؟.

ج

– ترک مجالست با اهل معصیت، اگر موجب تنبّه و ترک معصیت آنها بشود واجب است و کمک و تعاون آنها در معصیت، حرام است.

بیدار کردن برای نماز بعنوان امر بمعروف و نهی از منکر

س

– گاهی اشخاصی در خانه هستند که هنگام نماز، خواب می‌باشند آیا بیدار کردن آنان برای نماز جائز است یا نه؟ مخصوصا که گاهی ناراحت و متأذّی می‌شوند و بعض آنان اظهار می‌دارد که من در خواب تکلیفی ندارم و شما هم متعرّض من نشوید و آیا پدر و مادر یا جدّ، در باره اولاد خود از این جهت، تکلیفی دارند؟.

ج

– اگر اشخاصی که خواب هستند از کسانی‌اند که قصد بیدار شدن برای نماز داشته‌اند بیدار نمودن آنان لازم نیست و امّا اگر قصد بیدار شدن برای نماز ندارند لازم است از باب نهی از منکر با وجود شرائط آن، آنها را بیدار کرد و

صفحه : ۵۲۷

امّا پدر و جدّ که شرعا موظّف به تربیت اولاد و تمرین آنها بر عبادات می‌باشند لازم است آنها را بیدار نمایند و در صورت لزوم اگر بدانند زجر و انقباض و غیر آن به اختلاف مراتب، موجب اتیان مأمور به، و ترک معصیت می‌شود و مفسده‌ای بر آن مترتّب نمی‌شود جائز بلکه واجب است.

س

– شخصی که در خواب است بدون اذن قبلی، جائز است او را برای خواندن نماز، بیدار کرد یا نه؟.

ج

– اگر عمدا خوابیده که نماز نخواند لازم است او را بیدار کنند. و در غیر این صورت، اگر راضی باشد اشکال ندارد.

س

– آیا جائز است که آدمی عیال و فرزند خود را قبل از تکلیف یا بعد از آن برای نماز بیدار کند یا نه؟.

ج

– ظاهرا علاوه بر جواز، ممدوح است مگر آن که از غیر جهت نماز، موجب اذیّت یا موجب ضرر باشد، مثل این که مریض باشند.

س

– مهمانی که به منزل انسان وارد می‌شود و اهل نماز هم هست بدون اجازه او صبح، جهت اداء نماز می‌توان او را بیدار کرد یا نه؟ و در این حکم بین زن و بچّه خود انسان و اجنبی فرقی هست یا نه؟ و از حیث امر بمعروف و نهی از منکر اگر آنان را بیدار نماییم برای ما مسئولیّتی دارد یا نه؟.

ج

– در اکثر موارد، علم به رضایت بیدار نمودن مسلمان هست. بلی اگر بدانید که خوابیده بقصد آن که نماز نخواند از باب نهی از منکر با وجود شرائط آن، بیدار کردن، لازم است و هم چنین نسبت به اولاد، بلکه مراقبت از آنها بیشتر لازم است.

مسائل متفرّقه امر به معروف و نهی از منکر

س

– دختر دانشگاه دیده نجیبی را برای ازدواج، در نظر گرفته‌ام که قول همه گونه تفاهم را بر اساس منطق، برای زندگی مشترک آینده، بمن می‌دهد ولی به سبب محدودیّتهای شغلی، «دبیری» و نیز تربیت خانوادگی، خود را آن چنان اسیر پسند همجنسان و غیر همجنسان کج فهمش می‌بیند که بازگشت کامل یک باره به سوی حجاب اسلامی را محال می‌انگارد و از طرفی این جانب نیز با پشت گرمی، به یاری و مساعدت الهی، در خود احساس می‌کنم که إن شاء اللّه می‌توانم

صفحه : ۵۲۸

بتدریج، او را به رعایت حدود الهی مجاب سازم حال چنانچه خدای نکرده حقیر نتوانستم پس از ازدواج یک باره یا بتدریج، وی را بدین کار، وادار سازم آیا از نظر شرع، گناهی متوجّه این جانب خواهد بود؟.

ج

– در فرض سؤال، که معلوم است از معصیت و گناه دیگری نیز متأسّف می‌باشید و قصد جلوگیری از منکر نیز دارید ازدواج با او صحیح و گناهی برای شما ندارد و امید است خداوند، به شما توفیق دهد که او را هدایت نمایید.

س

– آیا می‌شود از زکوات و صدقات واجبه و سهم مبارک به سیّد فقیری که تارک الصّلاهٔ و شارب الخمر است کمک نمود یا نه؟.

ج

– امر سهم مبارک امام با مجتهد جامع الشّرائط است و امّا زکاهٔ و صدقات واجبه دیگر اگر صرف در معصیت کند جائز نیست و امّا اگر برای مخارج ضروری او باشد و دادن این طور صدقات، موجب ارتداعش از معصیت شود در صورت اضطرار، به او بدهند و

اگر ندادن صدقات، موجب ارتداعش شود به او ندهند و بگویند که به این جهت است تا مرتدع شود.

س

- کسانی که خمس نمی‌دهند آیا می‌شود به زور از آنان خمس گرفت یا نه؟.

ج

- اگر بشود بعنوان امر به معروف، آنان را ملزم به خمس دادن بنمایند در صورتی که مستلزم محذوری نباشد اشکال ندارد.

س

- در مورد کار نیکی که در نظر انسان خیلی مهم است ولی پدر و مادر راضی نیستند و بطور کورکورانه و عدم اطّلاع از نتیجه آن کار، او را نهی می‌کنند پیروی از آنان لازم است یا این که شخص، به نظر خودش عمل کند؟.

ج

- اگر آن کار نیک، مستحب باشد و پدر و مادر از آن نهی کنند و مخالفت فرزند با آنها سبب ناراحتی آنها شود باید آن را ترک کند و اگر آن عمل، واجب است و پدر و مادر از عملی که بر فرزند، واجب است نهی کنند اطاعت آنها جائز نیست.

س

- اطفالی که رو به قبله، بول می‌کنند بر کسان آنها واجب است که نهی کنند یا نه؟.

صفحه : ۵۲۹

ج

- برای تمرین، آنها را عادت به ترک دهند.

س

- اطفال که در مکتب یا مدرسه، دست بی وضوء بر خطوط قرآن می‌گذارند آیا برای آموزگار، اشکالی دارد یا نه؟.

ج

- معلّم باید دستور ترک آن را بدهد و اگر دید منع کند.

س

- دختری هستم که سال قبل، دیپلمه شدم و به علّت این که فکر می‌کردم معلّم شدن برای زن اشکال داشته باشد، آن را نپذیرفتم و لیکن از آن موقع تا کنون، شدیدا تحت فشار والدین و فامیل قرار گرفته‌ام از این رو خواستم حضرت آیهٔ اللّه العظمی نظر مبارک را مرقوم فرمایند که وظیفه خود را بدانم.

ج

- اگر بدانید وارد شدن در تعلیم، موجب ارتکاب معصیت یا ترک واجبات نیست تدریس دروس مشروعه، اشکالی ندارد، مخصوصا اگر بتوانید اطفال را به عقائد حقه دینیّه و احکام شرعیّه، راهنمایی نمایید.

س

- آیا برای احقاق حقّ یا ابطال باطل و جلوگیری از ظلم و منکرات مراجعه به ظلمه جائز است یا نه؟ و آیا فرقی بین این که راه جلوگیری از منکر و ظلم یا احقاق حق منحصر در رجوع به آنان باشد و یا نباشد هست یا نه؟.

ج

- برای احقاق حق و ابطال باطل و امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که راه منحصر به رجوع به آنان باشد رجوع به آنان جائز است.

س

- متداول است که بچّه‌ها و بزرگسالان، در کوچه‌ها توپ بازی می‌کنند و مزاحم ساکنین خانه‌ها می‌شوند مکرّر توپ آنان به خانه می‌افتد، در این صورت، وظیفه ساکنین خانه چیست و تا چه حدّ مسئولیّت شرعی دارند؟.

ج

- جلوگیری از مزاحمت، به طوری که خود انسان مرتکب معصیت نشود جائز است.

س

- هر گاه شخصی که مرتکب معصیت است به انسان سلام کند آیا می‌توان بخاطر اظهار تنفّر از عمل او جواب سلامش را نداد یا نه؟.

ج

- واجب است جواب سلام را بدهد.

س

– آیا ازدواج با زن مسلمان بی حجاب حرام است؟ و آیا اگر این امر، انجام شد، مرد فعل حرام کرده است؟.

صفحه : ۵۳۰

ج

– با احتمال آن که به واسطه ازدواج با او ممکن است او را ارشاد کند و از معصیت باز دارد، مانعی ندارد.

س

– تکلیف دیگران در باره کسی که به ظاهر خود را مسلمان دانسته ولی در دستورات اسلامی اخلال و افساد می‌کند چیست؟.

ج

– حکم مسلمان را دارد هر چند مفسد و گناه کار باشد ولی بهر نحو ممکن است باید او را نصیحت و موعظه کرد تا دست از اخلال و افساد بردارد.

س

– شخصی در منزل، شراب می‌خورد و گاهگاهی در همان منزل، از قرآنی که در خانه دارد، تلاوت قرآن می‌کند به او گفته می‌شود در برابر این قرآن، معصیت نکن می‌گوید به کسی مربوط نیست، من هم شراب می‌خورم و هم قرآن می‌خوانم، حال آیا می‌شود این قرآن را از او گرفت یا نه؟.

ج

– در فرض مرقوم، گرفتن قرآن مجید از او جائز نیست همین قدر که او را نهی از منکر کنید و آیات قرآن را – در حرمت خمر– به او تذکّر دهید به تکلیف خود عمل کرده‌اید.

س

– دخترم به سنّ ۱۶ سال. دوره سوّم متوسّطه را به پایان رسانیده و اکنون می‌خواهد در دانشسرای مقدّماتی ثبت نام کند، من می‌دانم که این کار، مفسده اخلاقی و انحراف دینی دارد و به عفّت و عصمت وی لطمه وارد می‌آید و نصیحت مرا هم نمی‌پذیرد، خواهشمندم نظر مبارك را مرقوم فرمائید.

ج

– با روش آموزش و پرورشی که در این مملکت است که سعی دارند شخصیّت اسلامی افراد را با تعلیم و تربیت تغییر دهند، مطلب همان است که خودتان، تشخیص داده‌اید ادامه این وضع، معرض فساد است و منع شما به جا و به مورد است و حتّی الامکان او را نصیحت کنید، شاید نصیحت مشفقانه شما در او اثر نماید.

س

۱– در محلّ.. دبستانی با سابقه چندین ساله است. سال قبل (..
بهائی) زمینی را از شخصی خریداری کرده و در آن زمین، دبستانی ساخت و در اختیار اداره فرهنگ گذاشت و دبستان قبلی ما را منحلّ کرد آیا رفتن اطفال، به این دبستان جائز است یا نه؟.

صفحه : ۵۳۱

ج

– فرستادن اطفال، در چنین محلّی که موجب تقویت فرقه ضالّه مضلّه است، جائز نیست و بسیار جای تأسّف است که فرهنگ کشور اسلامی چنین ننگی را به خود انتساب دهد نعوذ باللّه من سوء الخاتمه. به فرهنگ اطّلاع دهید اگر اقدام در رفع این ننگ، نمود فبها و الّا اطّلاع دهید تا از مرکز، اقدام شود. ۲.

س

– آیا جائز است به منزل اشخاصی که خمس و زکاهٔ نمی‌دهند، رفت و با آنان معاشرت نمود یا نه؟.

ج

– جهت ارشاد و هدایت آنان مجازید که وارد منزل آنان شوید.

س

– شغل این جانب بازرسی و معاینه گوشت می‌باشد که در کشتارگاه باید انجام وظیفه نمایم و از نظر قانون حقّ دارم گوشت و جگر و سایر اعضاء دامی که مریض باشد ضبط و معدوم نمایم .. البتّه، چون توقیف گوشت حیوان مریض برای حفظ سلامتی مردم است بنظر خودم این کار خداپسندانه است اکنون حضرت عالی حکم آن را بیان فرمائید.

ج

– اگر واقعا یقین دارید که گوشت و سایر اعضاء حیوان مریض، مضرّ و خطرناک است و اگر به صاحب دام بگوئید خودش از فروش خودداری نمی‌کند و وسیله جلوگیری از فروش آن منحصر به از بین بردن گوشت باشد، ممکن است از باب نهی از منکر یا به حکم حاکم شرعی، آن را از بین ببرید.

س

– چنـانچه در مورد مریضـی روانی که کارهـای خطرنـاکی از او صـادر می‌شود تشـخیص داده شود که تنبـک و دهل و دایره زدن و رقصیدن او برایش فایده دارد و مسکن است آیا جائز خواهد بود؟.

ج

– در صورت انحصار تداوی، منع او از این عمل لازم نیست.

صفحه : ۵۳۲

مسائل اجتماعی اسلام

مسأله

– یـاد گرفتن و یـاد دادن علوم و صـنایعی که مورد احتیاج عموم است و هم چنین علوم و صـنایعی که سـبب قوّت و شـکوت جامعه مسـلمین، و برتری قوای دفـاعی آنهـا بر کفّـار می‌شود، بر همه واجب مؤکّـد است به وجوب کفائی و بایـد مسـلمانان به نحوی قوی شوند که قطع طمع کفّار را از بلاد و نوامیس و اعراض و اموال و معادن و ثروت خود بنمایند.

مسأله

– از مهمترین مطالب اسلامی، توجّه بوضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقّی و تکامل علمی و تربیتی آنها است.

مسأله

– فرسـتادن فرزندان به دبسـتان‌ها و دبیرسـتان‌ها و کودکسـتانهائی که اسـلامیّت و امانت و علاقه‌مندی مؤسّس و معلّمان آنها به سنن اسلامی محرز و شناخته نشده و معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد، جائز نیست.

مسأله

– کفّار حقّ ندارنـد در بلاد اسـلام، مـدرسه دائر کننـد و تعلیم و تربیت اطفال مسـلمانان را عهـده‌دار شونـد، و جایز نیست مسـلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکستانهای آنها بفرستند.

مسأله

– تأسیس مدارس مختلط اعمّ از ابتدائی و عالی و تدریس در آن مدارس و فرستادن فرزندان به آن مدارس و هم‌کاری با آنها، جائز نیست.

مسأله

- بر مسلمانان واجب است در صورتی که مدارس و دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم، طبق آداب و سنن و رعایت احکام اسلام به تعداد کافی نباشد، خودشان مستقیما به تأسیس این گونه مدارس و دانشگاه‌ها

صفحه : ۵۳۳

بر اساس تعالیم مقدّسه اسلام و اجراء برنامه‌های دینی، اقدام نمایند و مهما أمکن طوری ترتیب بدهند که از تمام طبقات هر کس استعدادش بیشتر است بتواند به تحصیل، ادامه دهد.

مسأله

- دانش آموزان و دانشجوها در هر رشته‌ای از علوم مباحه اگر غرضشان از تحصیل، خدمت به جامعه و ازدیاد عظمت اسلام و رفع حاجات مسلمانان از بیگانگان باشد، اجر و ثواب بسیار دارند.

مسأله

- حضور در کلاس درسی که استاد آن، فساد عقیده داشته باشد و در ضمن درس، بطور ضمنی، علیه السلام تبلیغ می‌کند، جائز نیست.

مسأله

- خرید و فروش اجناس و امتعه بیگانگانی که با مسلمانان، در حال جنگ هستند در صورتی که سبب قوّت آنها و ضعف مسلمانان شود، جز در موارد اضطرار و ضرورت، مثل معالجه بیمار و امثال آن، جایز نیست.

مسأله

- بر تجّار و بازرگانان مسلمان، واجب است - به وجوب کفائی - که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و مؤسّسات بازرگانی با هم‌کاری و مشورت یکدیگر و تأسیس شرکتهای مشابه، جلوگیری نمایند و نگذارند فرق ضالّه و بیگانه زمام دار امور اقتصادی مسلمین شوند و بهر وسیله‌ای ممکن است ایادی آنها را قطع نمایند.

مسأله

- هم‌کاری و شرکت با مؤسّسات فرهنگی بیگانگان و فرق ضالّه که از عوامل مهمّ استعمار و تضعیف مسلمین و تقویت کفّار، بوده و هست، جائز نیست.

مسأله

- شرکت در مجالس و محافل اهل بدع و فرق ضالّه، حرام است مگر برای ردّ آنها- در صورت تمکّن.

مسأله

- عمل به برنامه‌هایی که بر خلاف شعائر و دستورات و احکام شرع مقدّس اسلام باشد حرام است و بر هر مسلمانی خودداری و جلوگیری از عمل به آن، واجب است.

مسأله

- سازش با بیگانگان، علیه منافع مسلمانان و اتّکاء به آن‌ها و همدستی با آنها همه از گناهان بزرگ و معاصی کبیره است.

صفحه : ۵۳۴

مسأله

- ساختن و بنا کردن اماکن فساد و خانه‌های گناه و رفتن در آن خانه‌ها و اماکن، حرام است و هم چنین اجاره دادن منازل، برای این گونه محرّمات، حرام است.

مسأله

- کسب مال بایـد از راه حلال و مشروع باشد و از راه‌های حرام، مثل قمار و دزدی و رباء و غناء و مسابقه‌های جدیده محرّمه، حرام است.

مسأله

- از چیزهائی که احترام بسیار دارد، جان و مال و آبروی مسلمان است که هیچ کس بدون حکم شرع، حقّ تجاوز به آن‌ها را ندارد.

مسأله

- خـانه افراد مسـلمین محترم است و بـدون اذن صـاحبش ورود در آن، جـایز نیست بلکه سـر کشـیدن به خـانه غیر، از بالاـی بام، یا شکاف دیوار یا روزنه در، جائز نیست.

مسأله

- خریـد و فروش و کمک به مطبوعات و نشـریات و روز نامه و مجلّات گمراه کننـده و خوانـدن آنها حرام است مگر برای اطّلاع بر مفاسد و رفع آن در صورت تمکّن، برای کسانی که واقعا اهلیّت و شایستگی رفع آن را دارند.

مسأله

- اعـانت و کمـک و هم‌کاری با نشـریّات صـحیح و مورد اعتماد، از وظائف مهمّه است و از اموری است که سـبب تعمیم و توسـعه معارف و تبلیغات اسلامی می‌شود.

مسأله

- اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیّت و معاندت دارند و همراهی نمودن با آنها در ظلم و ستم، تجاوز به حریم دین و حرام است.

مسأله

- بر مسلمانان لازم است که حقوق و روابط اجتماعی خود را طبق احکام اسلام، مرتّب و منظّم کنند و از بدع و سنّتهای بیگانگان، جدّا پرهیز نمایند.

مسأله

- هر مسلمانی باید سعی کند روش و رفتار و اخلاق او، طبق تعالیم اخلاقی و فقهی اسلام باشد تا هم خودش سعادتمند گردد و هم بر آبروی جامعه اسلامی بیافزاید.

مسأله

- کسانی که متدیّن و ملتزم به احکام اسلام نیستند و اهل نماز و

صفحه : ۵۳۵

روزه و وظائف شرعیّه نمی‌باشند لیاقت عهده‌داری مشاغل اجتماعی اسلامی و مناصب عمومی را ندارند و اگر عهده‌دار شوند، غاصب و متجاوز به حقوق عمومی شناخته می‌شوند.

مسأله

- وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور و وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که من اصبح و لم یهتمّ بأمور المسلمین، فلیس بمسلم.

مسأله

- مسلمانان باید در بین خودشان با گذشت، و هم‌کار یکدیگر باشند و نسبت به کفّار سخت و از دادن هر گونه اختیار و سلطه به آنها نسبت به امور مسلمین، اجتناب نمایند.

مسأله

- حسن سلوک و رفتار مسلمان با بیگانه و مسلمان، باید بر اساس تعالیم اسلام در نهایت اعتدال و خیرخواهی برای همه خلق باشد.

مسأله

- مسافرت به بلاد کفّار و نقاطی که انسان در آن نقاط نمی‌تواند وظائف اسلامی خود را انجام دهد جز در موارد ضرورت و ارشاد آنها، جائز نیست.

مسأله

- غصب اموال مردم، حرام است و حتّی در دانه و هسته‌ای از مال کسی بدون رضایت او نمی‌توان تصرّف کرد.

مسأله

- ربا دادن و ربا گرفتن و هر گونه معاملات ربوی، چه طرف، شخص باشد، یا مؤسّسات، از قبیل بانکها و سایر شرکتها، حرام است.

مسأله

- چون اقتصاد و تجارت جامعه مسلمانان در اثر غفلتهائی که شده وابسته به بانکها گردیده است، تا بانکها وضع خود را با تعالیم اقتصادی اسلامی تطبیق نکرده‌اند، مسلمانان متمکّن با هم‌کاری یکدیگر مؤسّسات قرض الحسن اسلامی تأسیس کنند و این مخالفت علنی با احکام خدا را به اطاعت احکام او مبدّل سازند.

مسأله

- مسلمانان باید در تجارت و معامله و کلّیّه مناسبات و روابط فیما بین خود و بیگانه، دستورات اسلام را از هر جهت، رعایت کنند و از غشّ و کم فروشی و خیانت و اجحاف، خودداری نمایند.

مسأله

- مسلمانان باید در مورد اشخاص مجهول که ملبّس به لباس

صفحه : ۵۳۶

علماء و طلّاب هستند، تحقیق نمایند اگر با مقامی دیگر غیر از مقام علماء و مجتهدین - که نوّاب حضرت ولیّ عصر عجّل اللّه تعالی فرجه می‌باشند- ارتباط داشته باشند از آنها کناره کرده و از اضلال آنها بپرهیزند.

مسأله

- تصرّف و دخالت در امور اوقاف مجهول التّولیه و غیّب و قصّر و مساجد و مدارس دینی و موقوفه و کتابخانه‌های موقوفه‌ای که متولّی منصوص ندارد برای غیر مجتهد جامع الشّرائط یا مأذون از او حرام و خلاف شرع است و تصرّف در وجوهی که آنها می‌دهند جائز نیست.

مسأله

- مزدوران و کارکنان ظلمه که خود را به عنوان مبلّغ و مروّج دین، معرّفی می‌کنند و با اهل باطل و برنامه‌های باطله، هم‌کاری می‌نمایند گناهشان از دیگران، بیشتر است و لازم است مسلمانها از آنها بپرهیزند، و فریب ظاهر لباس و کلمات آنها را نخورند.

مسأله

– مسلمان اگر بتواند جامعه و مملکت را در مسیر اجراء احکام اسلام قرار دهد و احکام اسلام را اجرا سازد، باید اقدام کند و واجب است با کسانی که این نیّت را دارند، هم‌کاری و تشریک مساعی نماید.

مسأله

– هم‌کاری مردها با زنهای اجنبیّه و بیگانه در امور تجاری و اداری به نحوی که به تقلید از بیگانگان مرسوم شده که از محرّمات، پرهیز نمی‌کنند و مراعات احکام شرعیّه را نمی‌نمایند، جائز نیست.

مسأله

– هیچ کس حقّ ندارد در مقام قضاوت به استناد قانونی، غیر از قانون اسلام خواه امور جزائی باشد یا حقوقی، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

مسأله

– هیچ فرد مسلمانی نمی‌تواند بعنوان دستور ما فوق، فرمان غیر شرعی او را اجرا نماید و او را در جلوگیری از شعائر اسلام و غصب حقوق و آزادی‌های مشروعه و کارهای ضدّ اسلامی، کمک و یاری نماید.

مسأله

– جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم بر عمل به آن و کمک به اجراء کنندگان این قوانین، حرام است.

مسأله

– مبارزه، با نفوذ اقتصادی و فکری و سیاسی بیگانگان، در بلاد اسلام، بر هر مسلمان واجب است و کمک کردن به آن حرام است.

صفحه : ۵۳۷

مسأله

– سلب آزادی‌های مشروعه مردم و تحکّم و استبداد در امور آنها، جائز نیست.

مسأله

– ساختن مجسّمه و خضوع در مقابل آن، حرام است و نیایش و احترام در برابر مجسّمه‌ها و نصب آنها در معابر و میادین، حرام است.

مسأله

– پوشیدن لباس مخصوص به مردها بر زنها، و لباس مخصوص به زنها بر مردها حرام است.

مسأله

– استخدام کفّار از قبیل یهود، در ادارات و سازمانهایی که باید بر جریان امور، نظارت و یا امور دفاعی کشور اسلام را تحت نظر داشته باشند، جائز نیست و پاسبان و افسر و سرباز و قاضی و نظائر اینها، همه باید مسلمان باشند.

مسأله

– نظر مبارك حضرت عالی در مورد تحصیل در داشنگاه، با تحرّز از کسب علوم محرّمه از قبیل سحر و شعبده، با توجّه به این که دانشگاهها در حال حاضر مختلط بوده و نسوان به انحاء آرایش و تزیین در کلاسها حاضر می‌شوند و مرد لا بدّ از حضور در کلاس است چیست؟.

ج

– نظام اختلاط دختر و پسر به این نحو در دانشگاه و دبیرستان و مدارس، اسلامی نیست و ضررهای اجتماعی و اخلاقی آن بسیار است لذا تحصیل در این مؤسّسات فقط به لحاظ این که کنار ماندن نسل مسلمان از علوم جدید نیز مصلحت نیست بلکه مضرّ و موجب تسلّط کفّار بر مسلمین می‌شود، برای کسانی که به خود اعتماد دارند که در آن محیط، وضع اسلامی خود را از دست نمی‌دهند جائز است در صورتی که راه تحصیل، منحصر باشد شرکت نمایند بشرط آن که خود را از نظر حرام، و گناهانی که لازمه این اختلاط نامشروع است، حفظ نمایند.

صفحه : ۵۳۸

مسائلی در باره جهاد و دفاع و شهید و کفّار ذمّی و غیر آنها

س

– فرضا مسلمانی در یکی از کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی سکونت دارد جنگی از قبیل جنگهای امروزی که جنبه سیاسی و اقتصادی دارد رخ می‌دهد وظیفه این فرد مسلمان مخصوصا موقعی که الزام به شرکت در آن باشد چیست؟.

ج

– جنگ با مسلمین – مگر در مقام دفاع از نفس یا عرض یا مال – جائز نیست.

س

– شهدایی که احکام شهید بر آنها جاری است، چه کسانی‌اند؟.

ج

– هر کس در زمان غیبت به هنگام وجوب جهاد بر مسلمانان، در راه حفظ دین و دفاع از اسلام – نه جهات دیگر – کشته شود حکم شهید بر او جاری است.

س

– انسان، چه مرد و چه زن، کوچک یا بزرگ – و لو کافر– اگر در راه اهداف اسلام و مسلمین کشته شود شهید است یا نه؟ و اگر شهید است باید غسلش داد یا نه؟.

ج

– غسل و کفن و دفن کافر، جایز نیست و مسلمان مقتول در میدان جنگ که با اذن پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله یا امام علیه السّلام بوده غسل ندارد و کفن نمی‌شود، بلکه با همان لباس باید دفن شود و همین طور کسی که در راه حفظ بیضه اسلام در معرکه قتال در زمان غیبت کشته شود و در غیر این صورت، واجب است او را غسل دهند و کفن نمایند هر چند ثواب شهید داشته باشد.

س

– یهود و نصاری که اکنون موجودند می‌توان آنها را اهل کتاب

صفحه : ۵۳۹

دانست یا نه؟.

ج

– بلی کسانی که معتقد به نبوّت آن دو پیغمبر بزرگ باشند و توراهٔ و انجیل را کتاب خود بدانند اهل کتاب، محسوبند.

س

– انسان به چه صورت، کافر ذمّی می‌شود؟.

ج

– کافر ذمّی کفّار اهل کتابند مثل یهود و نصاری که تحت شرائط مخصوصی در پناه اسلام قرار می‌گیرند تا جان و مال آنها محفوظ بماند. بلی جائز است که به کافر غیر ذمّی نیز به شرحی که در کتب مفصّله فقهیّه، مذکور است پناه داد.

س

– کفّاری که الآن در ایران وجود دارند کافر ذمّی، محسوب می‌شوند یا نه؟.

ج

– ذمّی بودن آنها موقوف بر احراز شرائطی است که در کتب فقهیّه مذکور است.

س

– کار کردن برای اهل کتاب و غیر اهل کتاب از فرق مختلفه چه حکمی دارد؟.

ج

– در این وقت که آتش جنگ، بین اهل کتاب و مسلمانها برقرار است هر گونه عملی که موجب تقویت آنها باشد جائز نیست.

س

– معامله با کلیمی‌ها چه حکمی دارد؟.

ج

– اگر از معامله با آنان در حال جنگ با مسلمین، نفعی عائد جند یهود شود که موجب تقویت آنها باشد آن معامله، حرام و باطل است.

س

– خوردن اموال کفّار، چه حربی و چه ذمّی به هر عنوان، دزدی یا بطرق دیگر جائز است یا این که خورنده اموال آنها مدیون است؟.

ج

– اتلاف اموال کافر حربی جائز است و موجب ضمان نیست و اموال اهل ذمّه اگر به شرائط اهل ذمّه عمل کنند محترم و اتلاف آن موجب ضمان است.

س

– اگر مسلمان، کفر بگوید و استغفار نکند آیا کافر ذمّی است یا از اقسام کفّار دیگر؟.

ج

– کافر ذمّی نیست لکن اگر قبلا کافر بوده و بعد مسلمان شده و بعد از

صفحه : ۵۴۰

اسلام، کفر گفته مرتدّ ملّی است و اگر توبه کند شرعا توبه او مقبول است و اگر مسلمانی است که در حال انعقاد نطفه او پدر و یا مادر او مسلمان بوده مرتدّ فطری است که شرعا سه حکم بر او مترتّب است: یکی آن که زن او بدون احتیاج به طلاق از او جدا می‌شود و دیگر آن که اموال او منتقل به ورثه مسلمان او می‌شود و سوّم آن که اجراء حدّ، بر او لازم است. و به هر حال اگر توبه کند توبه او قبول است.

س

- در مواقعی که بین کیان و بیضه اسلام و رضایت پدر و مادر تعارض پدید آید وظیفه فرزندان در این هنگام چیست؟.

ج

- در صورت احتیاج به دفاع از اسلام رضایت پدر و مادر در صورت امتناع از اذن شرط نیست و دفاع از اسلام مقدّم است و اللّه العالم.

س

- اگر در خطّ مقدّم جبهه فعلی ایران کسی کشته شود آیا شهید است و می‌شود او را با لباس خودش بدون غسل و تیمّم و کفن، دفن نمود یا خیر؟.
و مسّ او موجب غسل است یا نه؟.

ج

- اگر مؤمن طرفدار حق، در معرکه و خطّ مقدّم جبهه کشته شود شهید محسوب است و احتیاج به غسل و تیمّم و کفن ندارد و با لباس خود دفن می‌شود.
بلی اگر برهنه باشد باید او را کفن نمایند و اگر کسی او را مسّ کند غسل مسّ میّت بر او واجب نیست.

س

- اشخاص دیگری غیر از رزمنده‌ها مثل مبلّغ، مدّاح، خطّاط، دکتر، آشپز، میکانیک، و غیرهم که به جبهه می‌روند اگر در آنجا کشته شوند شهید محسوب می‌شوند و احکام شهید را دارند یا خیر؟.

ج

- اگر در میدان جنگ کشته شوند حکم شهید را دارند.

س

- بفرمایید در جنگ‌های این زمان که از فاصله چند کیلومتری، خمپاره یا گلوله توپ یا غیر اینها می‌آید و رزمنده یا غیر رزمنده کشته می‌شود تا چه حدودی میدان جنگ محسوب است؟.

ج

- تا حدودی که در نظر عرف میدان جنگ حساب می‌شود.

س

- بعضی افراد می‌گویند که خداوند تمام گناهان شهید را می‌آمرزد او را می‌بخشد آیا اگر شخصی قضاء نماز و روزه داشته و

مستطیع بوده و مالی که

صفحه : ۵۴۱

خمس یا زکاهٔ به آن تعلّق می‌گیرد داشته شهید شود نماز و روزه او قضا دارد و بقیه واجباتش را که انجام نداده باید برای او انجام بدهند یا خیر؟.

ج

- بلی باید دین خلقی و خدائی شهید ادا شود و قضاء حجّ و نماز و روزه و سائر واجبات ساقط نمی‌شود.

س

- آوردن غنائم جنگی تا چه حدّ جایز است؟.

ج

- غنائم جنگی از مسلمین عراقی اگر از قبیل اسلحه و آلات جنگی باشد باید به دولت جمهوری اسلامی تسلیم شود و اگر از قبیل لباس و پول و اشیاء دیگر باشد، مجهول المالک است و اختیار آن با حاکم شرع جامع الشّرائط است.

س

- آیا می‌توان با لباس یا ساعت یا چیز دیگری که متعلّق به دشمن است و در جبهه به غنیمت گرفته شده نماز خواند یا نه؟.

ج

- اگر بقصد رساندن به مصرف شرعی باشد می‌تواند در آن نماز بخواند و اگر برای خود برداشته باشد، نماز در آن اشکال دارد.

صفحه : ۵۴۲

مسائل احصان

س

- هر گاه زوجه همراه زوج و در یک منزل است لکن برای زوج تمکین نمی‌کند و زوج هم قدرت بر اجبار وی را ندارد اگر زوج در چنین موقعیّتی زنا کند محصن است یا خیر؟ و چنانچه زوجه مذکوره زنا دهد چطور؟.

ج

- مرد مذکور محصن نیست ولی زوجه مذکوره محصنه است.

س

- چنانچه زن، ناشزه باشد و بی اذن شوهر از خانه رفته و قهر کرده و برنمی‌گردد اگر شوهر زنا کند محصن است یا خیر؟ و نیز اگر چنین زنی زنا دهد محصنه است یا خیر؟.

ج

- در مورد سؤال مرد محصن نیست لکن زن مذکوره محصنه است.

س

- هر گاه پسر غیر مکلّف ازدواج کند و قبل از بلوغ با زوجه‌اش نزدیکی نماید و پس از بلوغ قبل از نزدیکی با زوجه زنا کند احصان نسبت به زوج محقّق شده است یا خیر؟ و همین طور نسبت به زوجه هر گاه پس از نزدیکی با شوهر غیر بالغ و قبل از این که شوهر بحدّ بلوغ برسد زنا دهد احصان تحقّق یافته یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال زوج مذکور محصن نیست و زوجه مذکوره هم محصنه نیست و هم چنین اگر شوهر بالغ شده باشد و پس از بلوغ، با زوجه نزدیکی نکرده و زن زنا داده باشد محصنه نیست.

س

- هر گاه زوج در اثر تصادف، به حالت اغماء افتاده و مدّتها است در همین حالت بسر می‌برد اگر در این حال زوجه زنا دهد محصنه است یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال چنانچه مدّت بی‌هوشی طولانی باشد بعید نیست که زن

صفحه : ۵۴۳

محصنه نباشد.

س

- زنی که شوهرش مفقود الاثر است و مدّتها است که از وی خبری در دست نیست اگر زنا دهد محصنه است یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال، محصنه نیست.

س

– هر گاه زن عیبی دارد که مانع از وطی نیست ولی شوهر حقّ فسخ عقد دارد مثل برص اگر مرد فسخ نکند و در چنین وضعی زنا کند محصن است یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال، مرد محصن است.

س

– هر گاه مردی که زوجه دائمه دارد و تمکّن از جماع هم دارد با میّته زنا کند محصن است یا خیر؟.

ج

– بلی مرد مذکور محصن است.

س

– هر گاه شوهر زندانی باشد و در آن حال زنا کند آیا محصن است یا خیر و اگر زوجه‌اش که آزاد است در موقعی که شوهر زندانی است زنا دهد محصنه است یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال که تمکّن از جماع برای شوهر نیست هیچ یک از زوج و زوجه محصن نیستند.

س

– هر گاه زوجه زندانی باشد و در آن حال زنا کند محصنه است یا خیر و اگر شوهرش که آزاد است در موقعی که زوجه زندانی است زنا کند محصن است یا خیر؟.

ج

– در مورد سؤال که شوهر متمکّن از جماع نیست هیچ یک از زوجین محصن نیستند.

س

– هر گاه زوجه مریضه باشد و به این جهت شوهر نتواند وطی کند و در این حال زوج زنا کند آیا محصن است یا خیر؟.

ج

– در فرض مذکور شوهر محصن نیست.

س

- هر گـاه زوج مریض و در منزل بستری باشـد و به همین جهت نتوانـد بـا زوجه نزدیکی کنـد و در چنین حالی، زوجه زنا دهـد آیا محصنه است یا خیر؟.

صفحه : ۵۴۴

ج

- در فرض مذکور زوجه محصنه نیست.

س

- هر گاه شوهر عنّین باشد و زوجه‌اش زنا دهد آیا محصنه است یا خیر؟.

ج

- زوجه در این فرض محصنه نیست.

س

- هر گاه زوجه عیبی دارد که آن عیب مانع از وطی است و زوج می‌تواند عقد را فسخ کند لکن نمی‌خواهد فسخ کند اگر در چنین موقعی زوج زنا کند محصن است یا خیر؟.

ج

- مرد مورد سؤال محصن نیست.

س

- هر گـاه زوج عیبی دارد که زن بـا وجود آن عیب می‌توانـد عقـد را فسـخ کنـد مثل این که مرد مقطوع الآلـهٔ یا خصـیّ باشـد لکن نمی‌خواهد فسخ کند اگر در چنین موردی زوجه زنا کند محصنه است یا خیر؟.

ج

- در فرض مذکور زن محصنه نیست.

س

- هر گاه زوج به منظور ایـذاء زوجه، یا بخاطر این که زوجه دیگری دارد و یا به جهت بی‌علاقگی یا کثرت اشـتغالات از نزدیکی با وی خودداری می‌کند اگر در این گونه موارد زوجه زنا دهد محصنه است یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال اگر چهار ماه بگـذرد و مرد با وی نزدیکی نکنـد و پس از آن زنا داده باشد معلوم نیست محصـنه باشد ولی قبل از گذشتن چهار ماه چنانچه زنا دهد محصنه است.

س

- هر گاه زنی که مطلّقه رجعیّه است و هنوز عـدّه‌اش تمام نشده زنا کند آیا محصـنه است یا خیر و هم چنین شوهری که او را طلاق داده اگر زنا کند محصن است یا خیر؟ مخصوصا اگر بنای رجوع به زوجه‌اش را نداشته باشد.

ج

- در فرض سؤال، زوج و زوجه هر دو محصن هستند.

س

- زنی که مطلقه بطلاق خلع است و هنوز عدّه‌اش تمام نشده چنانچه زنا کند محصنه است یا خیر؟ مخصوصا اگر بنای رجوع به بذل نداشته باشـد یا اگر هم رجوع کنـد شوهر رجوع نکنـد و نیز مردی که زن خود را طلاق خلع داده باشد اگر زنا کند محصن است یا خیر؟.

صفحه : ۵۴۵

ج

- در فرض سؤال، هیـچ یـک از زوج و زوجه محصن نیسـتند اگر چه زوجه قبل از تمام شـدن عـدّه رجوع به بـذل نموده باشـد. بلی چنانچه زوج بعـد از رجوع زوجه به بـذل و رجوع او به زوجه دخول نمایـد بعد از دخول و تمکّن از دخول بعدی محصن است و در این فرض زوجه نیز محصنه است.

س

- هر گاه زن در عدّه وفات شوهر زنا دهد آیا محصنه است یا خیر؟.

ج

- محصنه نیست.

س

- مردی که زنی را بعقد انقطاعی خود درآورده هر گاه مرتکب زنا شود آیا محصن است یا خیر؟ و هم چنین زنی که بعقد انقطاعی مردی درآمده اگر زنا کند محصنه است یا خیر؟.

ج

- مرد مذکور محصن نیست و زن هم معلوم نیست محصنه باشد.

س

- هر گاه زوج در مدّت چهار ماه، زوجه دائمی خود را وطی نکند اگر پس از چهار ماه، زوجه زنا دهد محصنه است یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال محصنه نیست.

س

- هر گاه زوج بسفر رود و در سفر زنا کند در حالی که زوجه در وطن است آیا محصن اسن یا خیر، مخصوصا اگر برای همین منظور بسفر رفته باشد و آیا سفر بقدر مسافت شرعی یا کمتر از آن فرق دارد یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال محصن نیست مگر این که برای انجام زنا مسافرت نموده باشد که در این صورت محصن است و در سفر، مسافت شرعی شرط نیست و صدق سفر عرفی کفایت می‌کند.

س

- هر گاه زنی که شوهرش بسفر رفته زنا دهد آیا محصنه است یا خیر؟.

ج

- محصنه نیست.

س

- مردی که زنش مجنونه شده اگر زنا کند محصن است یا خیر؟ و نیز زنی که شوهرش مجنون شده اگر زنا دهد محصنه است یا خیر؟.

ج

- در مورد سؤال چنانچه مجنون و مجنونه در امر زناشویی متعارف هستند یعنی تمکّن از مقاربت غدوّا و رواحا حاصل است حکم احصان مترتّب است و الّا

صفحه : ۵۴۶

نه.

س

– هر گاه زوجه مریضه است و مرضش مسری است و بدین جهت شوهر نمی‌خواهد با او نزدیکی کند اگر در چنین حالی شوهر زنا کند محصن است یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال، شوهر محصن نیست.

س

– وطی زوجه دائمه که شرط تحقّق احصان است اگر در حال جنون زوج یا زوجه باشد آیا موجب احصان می‌شود یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال، هیچ یک محصن نیستند علی الاحوط.

مسائل نذر

س

– گوسفندی نذری مخصوص قربانی روز عید قربان است، چون که زیاد چاق شده است و نمی‌تواند گردش نماید، ناراحت است، آیا ممکن است فروخت به جبهه داد، و یا تبدیل کرد؟.

ج

– اگر نذر شرعی باشد تا آنجا که ممکن است باید نگهداری شود، هر وقت در معرض تلف شد تبدیلش نمایند، و اگر نذر شرعی نباشد مختارند هر نحو عمل کنند.

س

– شخصی نذر نموده (با شرائط معتبره) که گوسفندی قربانی کند پس از انعقاد نذر و قبل از وفاء به آن مادر او نیز نذر می‌کند که یک هزار تومان بنذر فرزندم (قیمت آن گوسفند) کمک می‌کنم آیا اگر در وقت وفاء بنذر هزار تومان از مادر بگیرد و بقیّه را خود بپردازد بهر دو نذر وفا شده یا نه؟.

ج

– اگر به این نحو نذر کند که یک هزار تومان به پسر خود بدهد که او به نذر خود عمل نماید اشکال ندارد ولی اگر باین صورت باشد که شریک نذر پسر گردد صحیح نیست.

س

– کسی که یک رأس گوسفند معیّنی را نذر کرده که در روز معیّنی ذبح نموده و به مردم ناهار بدهد، حال می‌بیند آن گوسفند لاغر است، آیا می‌تواند با گوسفند چاق عوض کند و گوسفند چاق را ذبح کند یا نه؟.

ج

– نمی‌تواند عوض کند.

صفحه : ۵۴۷

س

– کسانی که اطعام (برنج و روغن) نذر دارند و با کمبود آن مواجهند وظیفه‌شان چیست؟.

ج

– اگر قدرت دارند گرانتر بخرند و بنذر خود عمل کنند، و اگر قدرت ندارند احتیاط آنست که هر چه می‌توانند بدهند.

س

– شخصی نذر ذبح گوسفند نر نموده و گوسفند را با اطمینان به نر بودن ذبح می‌نماید، ولی پس از ذبح معلوم می‌شود که ماده است وظیفه‌اش چیست؟.

ج

– در صورتی که نذر بنحو شرعی به نحوی که در رساله‌های عملیّه مرقوم است، صیغه‌اش خوانده شده باید طبق آن عمل شود و گوسفند ماده مجزی نیست مگر این که گوسفند مشخّص و معیّنی را به تصوّر این که نر است مورد نذر قرار داده باشد و پس از ذبح کشف خلاف شود که در این صورت مجزی است.

س

– نذوراتی که برای امام زاده می‌دهند و اوقاف در آنجا نظر ندارد می‌توانند مؤمنین برای فقراء مصرف کنند یا خیر؟.

ج

– در صورتی که بطور صحیح نذر کرده باشند به مصرف امام زاده و خادم آن برسانند.

س

– آیا می‌توان نذورات امام زاده‌ها را برای جبهه پرداخت نمود؟.

ج

- نذورات امام زاده را در غیر تعمیرات و خدمه امام زاده جائز نیست صرف نمایند.

صفحه : ۵۴۸

مسائل ربا

س

- ۱- در ممالک غیر اسلامی که معاملات و اقتصاد، و بازرگانی وابسته به بانکها است، در حال ریختن پول باین بانکها طبق قوانین بانکی باید به صاحب پول بهره بدهند، حال کسی که پولش را بدون معامله بهره، در بانک بخوابانـد، و بگوید که من پولم را می گذارم سه ماه در این بانک بماند، در حالی که صاحب پول می‌داند که در آخر این سه ماه، بهره پولش را که طبق قوانین بانکی تعیین شده است به او می‌دهند، آیا در حالی که معامله بهره، نکرده است گرفتن بهره معیّن شده جایز می‌باشد یا نه؟ ۲- در ممالک غیر اسلامی که معاملات بازرگانی وابسته به بانکها می‌باشد، هر گاه به کسی وام دهند، طبق قوانین بانکی، از وام گیرنده، بهره می گیرند آیا وام گرفتن، از این بانکها جایز است یا نه؟.

ج

- ۱ و ۲- اگر مقصود از ممالک غیر اسلامی ممالکی باشد، که ساکنین آنها کفّارند، گرفتن ربا هم از بانکهای آنها عیبی ندارد، و اگر مقصود ممالکی است که اهالی آنها مسلمانند ولی حکومتهای آنها ملتزم به احکام اسلام نیستند، گرفتن سود از بانکهای آنها ربا و حرام است ولی اگر پول بقصد محفوظ ماندن در آن بانکها گذاشته شود، و قصد معامله ربایی نداشته باشد و خود بانک مبلغی زیادتر بدهد ظاهرا خالی از اشکال است، و پرداخت ربا مطلقا به مسلمان و کافر حرام است.

س

- در توضیح المسائل فرموده‌اید مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد و همین طور پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر

صفحه : ۵۴۹

ربا بگیرند بفرمایید آیا این حکم مخصوص به ربای معاملی است یا اعمّ از معاملی و قرضی و دیگر این که مادر و فرزند هم می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند یا خیر؟.

ج

- حکم مذکور اعمّ است و مادر و فرزند نمی‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

مسائل وصیّت

س

- هر گاه مجروح در جنگ، وصیّت کرده باشد که اگر جنازه من پیدا نشد لباس من تشییع شود آیا باید عمل شود یا خیر؟.

ج

- این وصیّت واجب العمل نیست بلکه تشییع لباس تنها، خالی از اشکال نیست.

س

- هر گاه کسی وصیّت نماید که تا صغار، بزرگ شوند حقّ آمد و رفت و مهمانی از مال من داشته باشند چه صورت دارد؟.

ج

- در صورتی که تصرّفات مورد وصیّت زائد بر ثلث نباشد اشکال ندارد.

س

- شخصی مدّتی قبل از وفاتش وصیّت کرده آن چه زینت آلات زنانه و طلاجات و پارچه دوخته و ندوخته در منزل دارم مال زوجه‌ام باشد ولی بعد از وصیّت هم مقداری طلا خریده است اکنون که وفات کرده عیال او حقّ طلای موقع وصیّت را دارد یا موقع مرگ؟.

ج

- در فرض سؤال، مورد وصیّت همان زینت آلات و پارچه‌های حال وصیّت است و آن چه بعد، تهیّه شده مشمول وصیّت نیست. بلی اگر آنها را به زوجه هبه نموده و تحویل هم داده، از راه هبه مالک می‌گردد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- دو نفر مورد اعتماد نزد شخصی هستند، و آن شخص یکی از آنها را وصیّ خود قرار می‌دهد آیا در این صورت وصیّت تحقّق پیدا کرده و شرعا نافذ است یا خیر؟.

ج

- چنانچه یکی از دو نفر را معیّنا وصیّ قرار داده اصل وصیّت صحیح و نافذ است هر چند غیر از وصیّ شخص دیگری هم حاضر نباشد امّا در مقام اثبات، شهادت مدّعی وصایت، مثبت وصیّت نمی‌باشد و اثبات وصیّت به ولایت، محتاج بدو

صفحه : ۵۵۰

نفر شاهد است. بلی اگر مورد وصیّت، مال باشد با شهادت یک شاهد و ضمّ یمین مدّعی، ثابت می‌شود.

تصرّف در مال غیر

س

- پشت دیوار هم‌سایه که با اجازه‌اش سفید و یا سیمان کاری می‌گردد، به اندازه همان سفید و سیمان کاری می‌توان میخ کوبی و یا سایر تصرّفات کرد یا خیر؟.

ج

- اگر دیوار هم‌سایه را برای او سیمان کاری یا سفید کرده کوبیدن میخ بدون اذن او جایز نیست.

س

- اگر کسی کارخانه پارچه بافی یا کفش سازی را غصب کند و از خود موادّ اوّلیّه تهیّه نموده و با استفاده از کارخانه غصبی کفش و یا پارچه تولید نماید، آیا خرید این کفش و پارچه جایز است؟ و در صورتی که شک داشته باشیم که موادّ اوّلیّه مال غاصب است یا مغصوب منه در حالی که احتمال بدهیم مال غاصب است و یقین به غصب موادّ نداشته باشیم چطور؟.

ج

- خرید و فروش کفش و پارچه در صورتی که علم به غصب موادّ اوّلیّه ندارید مانع ندارد.

س

- اگر مرد منحرفی روی پول و ما یملک انسان دست گذارده و تا مبلغی نگیرد دست برنمی‌دارد آیا دادن آن مبلغ به او مشمول رشوه یا عنوان محرّم دیگر نیست؟.

ج

- اشکال ندارد ولی بر گیرنده حرام است و اللّه العالم.

س

- اگر شخصی کتاب رفیقش را بدون اجازه بردارد و از روی آن فتوکپی نماید آیا آن رفیق می‌تواند اوراق فتوکپی را از وی بگیرد یا خیر؟.

ج

- بدون رضایت صاحب کتاب حقّ ندارد فتوکپی بردارد و این، تصرّف غاصبانه و حرام است ولی صاحب کتاب هم نمی‌تواند اوراق فتوکپی شده را از او بگیرد مگر این که او را راضی نماید.

صفحه : ۵۵۱

مسائل اطعمه و اشربه

س

– معروف است که می‌گویند تخم گوسفند برای جلوگیری از بول مفید است، اکنون آیا خوردن آن جهت رفع مرض، جائز است یا نه؟.

ج

– تخم گوسفند، حرام است و مداوی با حرام، وقتی جائز می‌شود که طبیب حاذق موثّق بگوید: دوا منحصر باین است.

س

– شیر زن از اجزاء غیر مأکول است که خوردن آن حرام باشد یا نه؟.

ج

– احوط ترک خوردن آن است ولی نماز با آن اشکال ندارد.

س

– شربتی که در داروخانه‌ها به نام شراب طبّی با تجویز دکتر، مصرف می‌شود جائز است یا نه؟.

ج

– اگر مست کننده باشد یا مخلوط به آن باشد حرام است.

مسائل ارث

س

– کتابی که از مرده باقی مانده (مفاتیح الجنان) اگر کسی دیگر، غیر از ورثه، آن را بردارد تکلیف او چیست آیا باید پول کتاب را به فقیر بپردازد و البتّه کتاب، قدیمی است و قیمت آن زمان با حال تفاوت دارد.

ج

– باید خود مفاتیح را در صورت وجود، به ورثه متوفّی بدهد و چنانچه ورثه راضی به پول آن شوند قیمت یوم الاداء را بدهد.

س

– اگر کسی با زنی زنا کرد و نطفه منعقد شد و بعد از دو سه ماه با او ازدواج کرد آیا آن بچّه از آن مرد ارث می‌برد یا نه؟.

ج

– ولد الزّنا از زانی و زانیه ارث نمی‌برد و هم چنین زانی و زانیه از ولد الزّنا ارث نمی‌برند مگر این که شبهه‌ای در بین باشد که شرعا قابل لحوق به پدر و مادر یا یکی از آنها باشد.

چند سؤال و جواب در باره احکام و حقوق زن و شوهر

س

– یک خانمی که در طول چندین سال، در خانه شوهر زندگی

صفحه : ۵۵۲

کرده و در طول این مدّت، در خانه شوهر چندین جفت قالی بافته و پولش را شوهر برمی‌داشته آیا حالا ـ این خانم می‌تواند از شوهرش پولهای قالیهای قبلی را بگیرد یا نه؟ و آیا شوهر در قبال این پولها مسئولیّتی دارد یا نه؟.

ج

– اگر قالیهای بافته شده را به شوهر خود بخشیده که دوستانه با هم زندگی کنند حقّ رجوع ندارد ولی اگر نبخشیده فعلا حقّ مطالبه اجرت معمولی را دارد اگر سرمایه از خود زن نباشد و اللّه العالم.

س

– اگر زن بگوید من در صورتی کار خانه را انجام می‌دهم که اجازه داشته باشم مثلا مسجد یا خانه فامیل و جاهای مشروع بروم و مرد قبول کند کفایت می‌کند یا خیر؟.

ج

– اشکال ندارد.

س

– زنی است که با وجود هشت فرزند و مردن دو فرزند دیگر از بچّه‌دار شدن خودداری می‌کند. آیا شوهر می‌تواند بالاجبار او را وادار به بچّه‌دار شدن بکند یا نه؟.

ج

– زن حقّ ندارد امتناع نماید و اگر کاری کند که نطفه مرد در خارج بریزد، دیه نطفه، بر زن واجب می‌شود و اللّه العالم.

س

– اگر کسی قبل از عقد با زن شرط کند که حقّ همخوابی و نفقه نداشته باشد و زن هم قبول کند، آیا زن حقّ مضاجعت و نفقه دارد؟.

ج

– اگر عقد دائم باشد شرط باطل است و اگر انقطاعی باشد مانعی ندارد.

س

– در جلد دوّم مجمع المسائل بین مسأله ۳۹۳ و مسأله ۳۹۷ بظاهر اختلاف است علّت را بیان فرمائید.

ج

– بین دو مسأله مورد سؤال اختلافی نیست چون اوّلی موقّت به مدّت مجهول است و باطل و دوّمی اصلا ذکر مدّت نشده که مبدّل بعقد دائم می‌شود.

س

– آیا بر زن لازم است که اگر از اموال شخصی خودش خواست انفاق کند از شوهر اجازه بگیرد یا خیر؟.

ج

– صدقات و انفاقات مندوبه زن اگر به غیر ارحام باشد باید به اذن

صفحه : ۵۵۳

شوهر باشد و اگر به ارحام و اقارب باشد احتیاج به اذن شوهر ندارد.

محارم و غیر محارم

س

– شخصی زنی را پنجاه سال صیغه محرمیّت خواند و بعد از اجراء صیغه و قبل از دخول خواست با دختر او به مسافرت برود، نوه دختری آن زن را به ولایت پدرش ۲۴ ساعته صیغه محرمیّت خواند آیا اکنون برای آن شخص جایز است که مباشرت یعنی دخول با آن زن که پنجاه ساله صیغه خوانده بکند یا نه؟.

ج

– در فرض مذکور عقد دختر دختر زن باطل است و مانند جمع بین اختین است یعنی تا وقتی که زن در حباله نکاح او است نمی‌تواند نوه او را برای خود عقد کند بنا بر این مباشرت با زن مذکور اشکال ندارد و بعد از مباشرت با وی دختر آن زن و دخترش به او محرم است.

س

– ازدواج انسان با زن شوهر مادرش، صحیح است یا خیر؟.

ج

– مانعی ندارد.

س

– زن پدر زن به داماد محرم است یا خیر؟.

ج

– اگر زن پدر زن، مادر زن انسان نباشد به او محرم نیست.

مسائل طلاق

س

– کسی که زوجه‌اش مدّت یک سال است از او غائب شده، و می‌تواند از حالش اطّلاع بگیرد، آیا بدون تفحّص حال زوجه‌اش می‌تواند طلاق بدهد یا نه؟.

ج

– در فرض سؤال اگر زوجه مدخول بها است، در صورت امکان و لو به وکیل کردن دیگری بر استخبار از حال زوجه، بدون فحص، طلاق، صحیح نیست و در صورت عدم تمکّن، فحص لازم نیست و می‌تواند زوجه را طلاق بدهد.

س

– زنی مطلّقه شده است و هنگام طلاق باید عدلین حضور داشته باشند و ما شک داریم که آیا این دو نفر عادل بوده‌اند یا نه؟ آیا می‌توان با آن زن ازدواج کرد یا خیر؟.

ج

– در صورتی که بنظر زوجین عادل بوده‌اند و علم بخلاف نباشد ازدواج بعد

صفحه : ۵۵۴

از عدّه مانع ندارد.

س

– زنی مطلّقه شده است و ما نمی‌دانیم که آیا شوهر آن زن به طلاق راضی بوده است یا نه آیا تحقیق از آن زن لازم است یا خیر؟ و

بر فرض آن که تحقیق لازم باشد اگر آن زن بگوید شوهر به طلاق راضی بوده است آیا قول آن زن قبول است یا خیر؟.

ج

- قبول است.

س

- ولیّ بچّه نابالغ می‌تواند زن او را طلاق دهد یا خیر؟ و اگر عقد انقطاعی باشد چطور؟.

ج

- ولیّ پسر نابالغ نمی‌تواند زوجه او را طلاق دهد ولی مدّت عقد انقطاعی را چنانچه به مصلحت صغیر باشد می‌تواند ببخشد.

س

- شخصی زنش را طلاق خلعی داده، در بین عدّه، زوج و زوجه به مهمانی رفته‌اند، و در آنجا اطاق اینها را جدا نموده، و اینها هم عمل مجامعت انجام داده‌اند، آیا این کاشف از رجوع است یا نه؟ مخفی نماند باز از مهمانی برگشته‌اند و جدای از هم زندگی نموده و زن شوهر کرده است، و الآن در خانه شوهر دوّم است وظیفه آنها چیست؟.

ج

- در صورتی که زن به مال مبذول خود، رجوع ننموده این عمل در حکم زنا است و حرام و ازدواج زن، بعد از تمام شدن عدّه با دیگری صحیح است.

س

- هر گاه زوج همسر خود را که حیض می‌بینند با اجتماع شرائط طلاق دهد، پس از طلاق، در ایّام عدّه، زن یک بار و یا دو بار حائض شود و قبل از تمام شدن عدّه به سنّ یأس برسد بفرمایید آیا تکمیل عدّه لازم است یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال باید عدّه را تکمیل کند.

س

- در مورد طلاق که باید در طهر واقع شود بفرمایید آیا باید زن غسل هم کرده باشد یا این که پاک شدن از حیض کافی است؟.

ج

- غسل لازم نیست و همین که پاک شد طلاق صحیح است.

صفحه : ۵۵۵

مسائل وقف

س

– در مورد متولّی که تولیت دو موقوفه یا بیشتر را عهده‌دار است آیا می‌تواند: ۱– از ما زاد درآمد یک موقوفه (با فرض این که نیّت واقف را برابر جعل وی انجام داده) برای عمران موقوفه دیگر که تحت تولیت خود او است و رو به خرابی است یا نیاز به تعمیر دارد بعنوان وام مصرف نموده و بعدا از محلّ درآمد موقوفه بازسازی شده وام را تأدیه نماید؟ ۲– به فرض صحّت این کار آیا می‌تواند علاوه بر اصل این وام، تحت عنوان استحباب که در اداء قرض الحسنه منظور شده رقمی هم افزون بر آن از محلّ درآمد موقوفه دوّم به موقوفه اوّل باز پس دهد؟.

ج

– قرض دادن درآمد موقوفه جائز نیست و درآمد هر موقوفه باید به مصرف معیّن از طرف واقف برسد و جواب سؤال دوّم از این جواب معلوم می‌شود.

س

– دو نفر از مستاجرین موقوفات آستانه مقدّسه با تنظیم سند رسمی شماره .. دفتر .. قم متعهّد شده‌اند که هر مقدار اعیانی، در مورد اجاره خود احداث کرده یا بنمایند، متعلّق به موقوفه بوده و به اعیانی‌های احداثی حقّی و ادّعایی نداشته و نداریم و ضمن عقد خارج لازمی نیز وکالت بلا عزل داده‌اند که صیغه وقف آن اجراء و قبض و اقباض شود اینک، محلّ به هزینه مستاجران تجدید ساختمان شده آیا موقوفه می‌تواند اجاره محلّ را اعمّ از عرصه و اعیان از مستاجران دریافت نماید یا خیر؟.

ج

– صحّت این نحو وکالت مورد اشکال است، در فرض سؤال چنانچه متولّی بعد از انجام ساختمان جدید از آنها وکالت بگیرد و ساختمان را وقف نماید و قبض و اقباض انجام شود وقف تمام و متولّی حق دارد اجاره عرصه و اعیان را از مستأجر بگیرد.

س

– اشجار موقوفه‌ای است که باید شبهای جمعه یا غیر آن مثلا، عوائد آن صرف اطعام مؤمنین شود لکن به واسطه خشکسالی و نبود آب قطع شده بفرمایید اگر در جای آن اشجار، اشجار دیگری غرس شود حکم وقف را دارد یا خیر؟ و اگر از جای آنها درخت رویید چطور؟.

صفحه : ۵۵۶

ج

– اگر زمین وقف نشده باشد هر گاه مالك در محلّ درخت وقفی، درخت جدیدی بنشاند وقف نیست ولی جوانه‌های درخت وقفی محکوم به وقف است.

س

– توابع ملك وقف را که عند العرف از حدود آن ملك است ولی زمین موات است اگر کسی احیاء نمود ملك وقف است یا ملك احیاء کننده و فرضا اگر متولّی وقف گفت شما آن را احیاء کنید نصف از شما و نصف مال من صحیح است یا خیر؟.

ج

– توابع زمین وقفی به اندازه ما یحتاج آن از زمین موات در حکم وقف است و کسی حقّ ندارد آن را برای خود یا دیگری احیاء کند و متولّی شرعی حقّ واگذاری مورد وقف را به دیگری ندارد.

س

– اگر شخصی مالی را به دیگری صلح کند و شرط نماید که بعد از من آن را جهت امور خیریّه وقف کن چه صورت دارد؟.

ج

– اشکالی ندارد.

چند سؤال و جواب در باره نفقه

س

– المعروف بین الفقهاء انّه (لا تجب النفقة علی غیر العمودین من الاخوة و الاعمام و الاخوال ذکورا و إناثا و أولادهم) فاذا وجد عشرة فقراء من اولاد الاعمام و الاخوال مع وجود خمسین من ارحامهم من غیر الفقراء، فما هو التکلیف الشرعی؟.

ج

– نفقة العمودین واجب عینیّ و نفقة غیرهما إن کانوا فقراء واجب کفائی بمقدار یتوقّف حفظ نفوسهم علیه فلو قام احد من المسلمین بها سقط عن الباقین.

س

– اذا کان الانفاق علی شباب صحیح الجسم عاطل من العمودین، موجبا لزیادة الکسل فهل یجب ذلك، و ما هو المقدار الواجب الّذی یمنع من الاثر السّیّئ للتّکاسل؟ و ما ذا لو کان الفقیر تارکا للصلاة، او متجاهرا بالفسق، او متخفّیا به؟.

ج

– مقدارها سدّ جوعه و هو واجب عند الضّرورة و لکن اذا کان ترک الانفاق یدفعه إلی تحصیل النفقة و اقامة الصّلاة و عدم التّجاهر بالفسق وجب ترکه و ایکاله إلی نفسه.

صفحه : ۵۵۷

س

– شوهرم شانزده سال قبل مرا با چند بچّه خردسال، از خانه بیرون کرده و عیال دیگری اختیار نموده و در مدّت مذکوره، رابطه زن و شوهری به کلّی قطع گردیده و حتّی نفقه فرزندان خود را نداده آیا چنین پدری نسبت به فرزندان مزبور حقّ شرعی دارد یا خیر؟ و آیا از فرزندانش که نسبت به آنها وظیفه‌ای انجام نداده ارث می‌برد یا نه؟.

ج

– از قضیّه شخصیّه اطّلاع ندارم، بطور کلّی پدر باید نفقه فرزندان محتاج خود را بدهد و با ندادن نفقه، ولایت او بر صغار اولاد خود ساقط نمی‌شود و تا صغیر هستند ولایت پدر بر آنها باقی است و از فرزندان خود ارث می‌برد.

چند سؤال و جواب در خصوص امام زادگان عظام

س

– آستانه‌های سنگی و اختراعی که در روستاها به نام اولاد ائمه اطهار علیهم السّلام احیاء کرده‌اند، و در هیچ تاریخی در کتابهای علماء بزرگ دیده نشده که آنها صحیح باشد و ضمنا بعضی از مردم روستا می‌روند همین سنگها را زیارت می‌کنند و آنها را می‌بوسند آیا این بدعت نیست؟.

ج

– قبوری که در روستاها مورد اقبال و توجّه مؤمنین قرار می‌گیرد، اگر قبور مؤمنین و صلحاء و سادات و ذراری رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باشد زیارت آنها مستحب است و چه بسا خداوند متعال دعاء نزد قبور آنها را مستجاب بفرماید و اجتماع نزد آن قبول، تعظیم شعائر و احیاء سنن اسلامی است و بدعت و تشریع نیست و یک یک از شعائر دینی را به اسم تشریع و بدعت نباید از بین برد، و هیچ کس سنگها را زیارت نمی‌کند، بلکه، همان امام زاده‌ای را که فکر می‌کنند، قبرش آنجا است زیارت می‌کنند و سنگها را از جهت علاقه به صاحب قبر می‌بوسند و سخنان مذکور در سؤال از افتراءات وهابیّه است که برای ضربه زدن به شیعه رایج کرده‌اند و متاسّفانه در افراد بی اطّلاع اثر گذاشته در صورتی که خود ائمّه علیهم السّلام قبور اجدادشان را می‌بوسیدند خداوند مؤمنین را از شرّ شیطان حفظ فرماید.

س

– آیا می‌توان امام زاده‌هایی را که دارای تاریخ و مشخّصات نیستند، و فقط در میان مردم مشهور به امام زاده هستند مرمّت کرد، و تکلیف نذوراتی که

صفحه : ۵۵۸

مردم جهت این گونه امام زاده‌ها می‌نمایند چیست؟.

ج

– در فرض سؤال مرمّت آن اشکال ندارد و نذورات آن را به مصرف تعمیر و خدمه آن برسانند.

س

– تـا چه حـدّی می‌توان قبوری را که در حرم و صـحن امام زادگان هسـتند، جهت ایجاد نماز خانه و محوّطه زیارتگاه و جهت محلّ رفت و آمد زائرین برداشت و مسطّح نمود؟.

ج

– مسطّح نمودن قبول با رضایت اولیاء میّت، مانعی نـدارد، و بـدون رضایت اولیاء، تصـرّف در مصالح و اعیانی که صورت قبر دارد جائز نیست.

س

– خادمین بقاع متبرّکه و امام زادگان تا چه حد حقّ استفاده از نذورات و کمکهای مردم را جهت امور زندگی خود دارند؟.

ج

– اگر متولّی شرعی دارد، باید حقوق، با نظر متولّی باشد و الّا با حاکم شرعی است.

عزاداری

س

– مـدّتی است که منحرفین از ولاـیت اهـل بیت، علیهم السّـلام و طرفـداران اسـلام منهـای روحـانیّت بر علیه عزاداری حضـرت سـیّد الشّـهداء علیه السّـلام به تبلیغ پرداخته و عزاداران حسـینی را آزار می‌دهنـد. بـا توجّه به اهمیّت عزاداری و مجـالس سوگواری بعنوان پشتوانه اسلام و انقلاب اسلامی، نظر حضرت عالی را برای رفع شبهات مخالفین و بیداری نسل جوان در باره این موضوع خواهانیم.

ج

– به این سـخنان ناآگاهانه یا مغرضانه ترتیب اثر ندهیـد و دست توسّل از دامان حضـرت سـیّد الشّـهداء ارواحنا لتراب مشـهده الفداء برندارید و شـعار آگاهی بخش و حرکت آفرین اقامه عزاداری و سوگواری برای آن حضرت را هر چه با شکوهتر برقرار نمایید امید است همگان از برکات آن بهره‌مند و از قیام و نهضت حسینی درس فداکاری و از خود گذشتگی در راه دین و حفظ احکام الهی و اعلاـء کلمـهٔ اللّه و محکـوم کردن ظلم و اسـتبداد و اسـتکبار بیاموزنـد (سـلام اللّه علی مولانـا أبی عبـد اللّه الحسـین و علی أولاـده و

أصحابه الکرام و رحمهٔ اللّه و برکاته.

صفحه : ۵۵۹

س

– وضع تعزیه‌خوانی، شبیه سازی، نوحه خوانی بر منبر را برای بنده روشن فرمائید و نظر اسلام را راجع به این موضوعات توضیح دهید.

ج

– روضه خوانی بر منبر که عبارت است از تعلیم احکام و مسائل و بیان مواعظ و نصائح و امر به معروف و نهی از منکر و ذکر مصائب اهل بیت علیهم السّلام، راجح و موجب ثواب است و هم چنین نوحه‌خوانی و سینه زنی اگر مشتمل بر ارتکاب معصیت نباشد اشکال ندارد و امّا تعزیه‌خوانی اگر مشتمل بر استعمال آلات موسیقی از قبیل طبل و صنج و شیپور نباشد و غنا و دروغ نخوانند و مرد لباس مختصّ به زن نپوشد اشکال ندارد و لکن بهتر آن است که تبدیل به مجلس روضه نمایند تا علاوه بر ثواب عزاداری از بیان احکام و مواعظ آن بزرگواران نیز بهره‌مند شوند.

مسائل متفرّقه

س

– بعضی از اعضاء هیئت امنای حسینیّه‌ها از هم‌کاری با نهضت سواد آموزی خودداری نموده حسینیّه را در اختیار نمی‌گذارند به این عذر که مادرها بچّه دارند و حسینیّه نجس می‌شود آیا این عذر قبول است؟ و لو فرض آیا تنجیس حسینیّه حرام است؟ خصوصا که قصد این است که اگر نجس شد فورا تطهیر نمایند.

ج

– مدرسه کردن حسینیّه جائز نیست چون این عمل بر خلاف نظر واقف است و الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها و اللّه العالم.

س

– در زیارت عاشورا صد مرتبه سلام و صد مرتبه لعن را می‌شود در غیر محلّ زیارت مثلا در بین راه گفت یا خیر؟.

ج

– در صورت فرصت مستحبّ است در یک مجلس باشد ولی شرط کمال است نه صحّت.

س

– بانیان مجالس روضه خوانی باید بر چه مبنایی دست مزد آقایان مبلّغین و وعّاظ را بپردازند آیا باید قبلا مقاطعه نمود یا نه؟.

ج

– وعظ و ارشاد و تعلیم و تربیت و آموزگاری و استادی و تدریس، چون در اسلام، فضیلت بسیار دارد و از مشاغل مقدّسه و از شئون مهمّ انبیاء و اولیاء سلام اللّه علیهم اجمعین می‌باشد غالبا مسلمانان، برای کسب ثواب و تقرّب به درگاه

صفحه : ۵۶۰

الهی انجام می‌دادند و اجر مادّی، در آن، ملاحظه نمی‌شد و کسانی که این مشاغل و امثال آن مانند طبابت را عهده‌دار می‌شدند آن را با اجر مادّی، معاوضه نمی‌کردند هر چند از بیت المال، مخارج آنها تأمین می‌شد و گاهی خود مردم، خدمت مناسبی می‌کردند ولی معامله این اعمال مقدّس با پول، در نظر نبود و از این جهت، موجب قوّت تأثیر کلام و مواعظ می‌شد مع ذلک گرفتن مزد در برابر ذکر مصائب حضرت پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمّه اطهار، صلوات اللّه علیهم اجمعین و بیان مواعظ و نصائح و تعیین قبلی اشکال ندارد بلی اگر گرفتن وجه، در برابر بیان احکام واجبه و ارشاد به اصول دین و عقائد باشد جائز نیست و بانیان مجالس، در انتخاب هر واعظ و ناطقی که بیانات و تبلیغاتش مورد اعتماد باشد مختارند.

س

– شخصی زنی را به مدّت یک ماه و به اجرت یک صد تومان بعقد غیر دائمی خود درآورده و بعد از پانزده روز مدّت را بخشیده و بعد از ده روز دیگر زن مذکوره را بعقد دائمی خود رآورده و روی جهاتی، قبل از دخول، وی را طلاق داده، شخص دیگری این زن را قبل از انقضاء عدّه عقد کرده و به او گفته تو عدّه نداری، بفرمایید آیا ازدواج زن با شخص دوّم، صحیح بوده یا خیر؟.

ج

– اگر بعد از عقد متعه و قبل از هبه مدّت، دخول واقع نشده و زوج او را برای خود عقد دائمی نموده و بعد از این عقد، بدون دخول او را طلاق داده، زن عدّه نداشته و ازدواجش با شخص دوم صحیح است ولی اگر بعد از عقد متعه، زوج دخول کرده و بعد مدّت را بخشیده و مجدّدا او را بعقد دائم خود درآورده و قبل از دخول طلاق داده و زن قبل از تمام شدن عدّه متعه، با دیگری ازدواج نموده، با فرض دخول، ازدواج دوّم او باطل است و بر مرد دوّم حرام مؤبّد می‌شود و فورا باید از هم جدا شوند.

س

– اگر یک مرد با زنی زنا کند، آیا برادر زانی می‌تواند با آن زن ازدواج کند؟.

ج

– ازدواج برادر زانی با مزنیّ بها مانعی ندارد.

س

– اگر مردی با زنی زنا کند، آیا پسر آن مرد می‌تواند با مزنیّ بها

صفحه : ۵۶۱

ازدواج بکند؟.

ج

- ازدواج جائز نیست.

س

- اگر یک مرد زنی را از راه لذّت ببوسد، پسر آن مرد می‌تواند با آن زن ازدواج بکند یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال اقوی جواز است.

س

- اگر پسر نابالغی با زن شوهر دار یا زنی که در عدّه طلاق یا وفات است وطی در دبر یا قبل کند حکمش با بالغ فرق می‌کند یا خیر؟.

ج

- در فرض سؤال، فرقی بین بالغ و نابالغ در این جهت نیست.

س

- زنی بعد از یازده ماه از طلاق گرفتن بچّه‌دار می‌شود بفرمایید بچّه به شوهر ملحق است یا خیر؟.

ج

- در صورتی که در این مدّت با دیگری ازدواج نکرده و وطی به شبهه نیز نشده باشد فرزند ملحق به طلاق دهنده است که زوج او باشد.

س

- در دهات معمول است در ازدواج دختران، پدر زوجه از زوج مبلغی شیر بها می‌گیرد. و در عوض مرسوم حتمی است که قریب همان مبلغ یا زیادتر یا کمتر باسم جهیزیّه به دختر می‌دهند و یقین است که اگر پدر زوجه، این شیر بها را نگیرد یک ریال هم از خودش نخواهد داد و حتّی در اوّل قرارداد می‌گوید من از خود چیزی ندارم که به تو بدهم باید پول بدهی تا من هم جهیزیّه بدهم آیا این جهیزیّه مال دختر است یا پسر؟.

ج

– در فرض سؤال ظاهر این است که چون پدر دختر پول گرفته که جهیزیّه بدهد جهیزیّه مال دختر است.

س

– مثلا زیـد دختر عمرو را خواسـتگاری کرده و عمرو هم اجابت نموده و پولی بعنوان شـیر بها از زیـد گرفته و عقـد نکاح هم جاری شـده ولی بعـد از این مقـدّمات زیـد را از نزدیک شدن به دختر مانع گردیده و عروسـی را امروز و فردا کرده و بالاخره پدر دختر به زید گفته که دختر از خانه مفقود شده بفرمایید آیا زید حقّ مطالبه پولی که بعنوان شیر بها داده دارد یا خیر؟.

ج

– اگر پدر دختر پول را بعنوان تحصیل رضایت دختر خود گرفته و عقد

صفحه : ۵۶۲

ازدواج جاری شده باشد پسر حق پس گرفتن آن را ندارد.

س

– برای جلوگیری از شدّت شهوت چه باید کرد و در این صورت آیا استمناء جائز است یا نه؟.

ج

– روزه گرفتن و در صـرف غذا افراط نکردن و ترک خوردن بعض غذاهای مقوّی، غریزه جنسـی را تضعیف می‌کند و از شدّت آن می‌کاهد. ولی اسـتمناء به هر نحو باشد حرام است و بهترین راه برای این که غریزه جنسـی سبب آلودگی بحرام نشود ازدواج – دائم یا موقت – است که ثواب بسیار هم دارد.

س

– مـا دو جوان هسـتیم که بین ۱۷ تا ۱۹ سـال سنّ داریم و به عللی از ازدواج، محرومیم و دچـار وسوسه شـیطان هسـتیم چون نیروی ایمانی ما ضعیف است و از وعّاظ و گویندگان شنیده‌ایم که فکر گناه هم دل را سیاه می‌کند ولی ما چاره نداریم اکنون بفرمایید که با این محرومیّت از ازدواج و با این وسوسه شیطانی، چه وظیفه‌ای داریم و راه نجات ما از گناه و سیه دلی و ضلالت چیست؟.

ج

– خداوند متعال برای شما و امثال شما وسیله ازدواج و عمل به سنّت حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را فراهم سازد، و مسـلمانان را از شـرّ تقلیـد کفّار و برنامه‌های غلطی که موجب منع و تحدیـد ازدواج است نجات دهـد امّا در حال فعلی که داریـد، شما ثواب مجاهـدین با نفس امّاره را می‌بریـد و هر چه میل نفس بیشتر شود و مقاومت شـما در برابر آن، سـخت‌تر و پایدارتر باشد، اجر جهـاد، بیشـتر می‌بریـد بلکه این یکی از موارد جهـاد اکبر است که پیغمبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله به جمعی از اصـحاب که از سریّه (جنگ) بازگشته بودند فرمود: (مرحبا بقوم قضوا الجهاد الاصغر و بقی علیهم الجهاد الاکبر) ۱. خود را به خداوند متعال سپرده

و از شرّ شیطان، به درگاهش پناه ببرید.

س

- هل انّ لبس (الچادر) الزامیّ ام - یجوز للمرأة السّتر بواسطة الالبسة الاخری کال (روپوش)؟.

ج

- الچادر یمنع عن ظهور مفاتن البدن و اثارة الفتنة و التهییج و غیر الچادر إن کان یمنع عن ذلک فلا بأس به و مع ذلک فالالیق بالمرأة المسلمة و حشمتها هو الچادر او العباءة.

صفحه : ۵۶۳

س

- اگر توسّط شخص محرمی، از مجالس زنانه که بدون حجاب می‌باشند، عکس گرفته شود، و ظهور و چاپ آن توسّط نامحرمی انجام گیرد چگونه است؟ و نیز بفرمایید رقصیدن زن در عروسی و مجالس مولودیّه زنانه با زدن سینی و امثال آن یا برای شوهر خود و هم چنین رقصیدن مرد در مجالس مردانه و هم چنین کف زدن چه صورت دارد؟.

ج

- در مورد سؤال اوّل چنانچه موجب هتک باشد جایز نیست و عکس گرفتن توسّط نامحرم مطلقا جایز نیست و راجع به سؤال دوّم، موارد مذکوره از مصادیق لغو است و جایز نیست مگر برای زن و شوهر جهت یکدیگر بطور خصوصی.

س

- شخصی مقداری از جنگل را که جزء انفال بوده از کسی خریداری نموده و بعد به شخص سوّمی داده که احداث باغ چای کند بالمناصفه در حالی که شخص سوّم این مسأله را نمی‌دانسته که انفال، مال همه شیعیان است و امام علیه السّلام فرموده: ابحنا لشیعتنا، حال تکلیف چیست؟.

ج

- در فرض مسأله، اگر احیا کننده بقصد تملّک خود، احیاء کرده و آباد نموده ملک خود اوست و اگر بقصد دو نفر احیاء کرده شریک می‌باشند و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- شاگردان مدارسی که بچّه‌ها هستند می‌آیند مغازه‌ها، کاغذ، قلم، پاکت، شوکولات، و بستنی، و تخم آفتاب گردان و نحو آنها می‌خرند برای خودشان، آیا معامله با آنها جایز است یا خیر؟.

ج

- معامله با غیر بالغ جائز نیست و باطل است مگر آن که از طرف ولیّ شرعی او وکیل شده باشید، که معامله در واقع بین دو بالغ باشد و خود ولیّ اجازه داده باشد جنس را بدست صغیر بدهید و پول را از دست او بگیرید.

س

- این جانب از راه بی‌کاری و ناچاری و به علّت این که کار سنگین نمی‌توانم بکنم، دست به سیگار فروشی زده که آن هم سیگار خارجی یعنی سیگار وینستون می‌باشد، از شهرستان می‌خرم و به شهرستان دیگری می‌برم، یک لقمه نان برای زن و بچّه‌ام تهیّه کنم، آیا این کسب از نظر شرع اسلام برای من مباح است یا خیر؟.

صفحه : ۵۶۴

ج

- نظر به این که دولت اسلامی از قاچاق فروشی نهی کرده شما باید قاچاق فروشی نکنید و از مقرّرات دولت متابعت نمایید.

س

- در همه جا صحبت از این است که چرا کفّار و کسانی که با دین سر و کار ندارند و آلوده بحرامند از امور دنیایی و مادّی و سلامتی بدن برخوردارند ولی افراد مؤمن و پرهیزکار از این جهات ناراحتند؟.

ج

- این مطلب کلیّت ندارد و شهرت بی اساس است زیرا که اگر آمارگیری دقیق و نسبت سنجی کامل شود پی به غلط بودن این شهرت خواهید برد علاوه بر این که اگر خداوند متعال به بعضی از آنها رفاه و آسایش داده فقط دنیای بی‌ارزش است که اولیاء خدا به آن اعتنائی ندارند و اگر دنیای بی ارزش را به مؤمنین نداده آخرت دائم و با ارزش را داده است.

س

- در مورد شخصی که بهائی است و خود را مسلمان، معرّفی نموده و مردم را منحرف می‌کند چه باید کرد؟.

ج

- لازم است مردم را متوجّه نمود که شخص مزبور را بشناسند و مردم ساده لوح فریب او را نخورند و از دین، منحرف نشوند.

س

- مقاطعه کاری، کاری را از زید که مقاطعه کار دست اوّل است، اجاره می‌کند که به اتمام برساند و چهار در صد از کلّ اجرت کار را به مقاطعه کار اوّل بپردازد، بعد از اتمام کار، مقاطعه کار اوّل که زید است می‌گوید، من، برای پیشرفت این کار، مبلغی به

رئیس اداره پرداخته‌ام، شما که مقاطعه کار دوّم هستید باید بیش از چهار در صد منظور دارید تا جبران شود، آیا چنین حقّی را دارد یا خیر؟

و دیگر این که رئیس اداره، که به گفته مقاطعه کار اوّل، برای پیشرفت کار مبلغی پول از وی گرفته، از مقاطعه کار دوّم طلبکار است، آیا مقاطعه کار دوّم می‌تواند به اندازه طلبی که از مقاطعه کار اوّل دارد به رئیس اداره نپردازد و بعنوان تقاصّ محسوب دارد یا خیر؟.

ج

- آن چه را که مقاطعه کار اوّل، به رئیس پرداخته، در صورتی که حین مقاطعه، شرط نکرده باشد نمی‌تواند از مقاطعه کار دوّم بگیرد و مقاطعه کار دوّم هم نمی‌تواند طلب رئیس اداره را بعنوان تقاصّ نپردازد و امّا نسبت به اصل مسأله،

صفحه : ۵۶۵

چنانچه مقاطعه کار اوّل، در مورد کاری که اجاره کرده عملی انجام نداده باشد، اجاره دادن آن به دوّم، به کمتر از مال الاجاره‌ای که خود با صاحب کار، قرارداد نموده صحیح نیست.

س

- این جانب به درب مغازه‌ای رفتم یک عدد گلاب‌پاش در مغازه بود که در معرض فروش بود تا به آن دست زدم که بررسی نمایم افتاد و شکست، کاسب اظهار می‌دارد که این گلاب‌پاش نزد من برای فروش امانت بوده حالا باید قیمت آن را که ۶۰۰ تومان است بپردازی آیا چنین حقّی را دارد؟.

ج

- در فرض سؤال شخصی که آن را شکسته ضامن است و باید قیمت آن را بپردازد.

س

- شخصی برای هم‌سر خود انگشتر طلا می‌خرد، بعنوان اندازه گیری در دست می‌کند، آن مقدار دست کردن حرمت دارد یا نه؟.

ج

- در مورد سؤال، آن مقدار عیبی ندارد.

س

- ما هو مصداق الدّخول فی الدّنیا الّذی اذا فعله العالم ینبغی إن لا یؤمن علی دین العباد؟.

ج

- کلّ ما یوجب تقدیم الدّنیا علی الآخرة بحیث ینجرّ إلی ترک الواجب و فعل المحرّم الموجب لخلاف العدالة.

س

– کسی که در جائی خانه ساخته، در حالی که در جوار خانه او کسان دیگری هم خانه دارند، مدّعی شده که چراگاه مال من و مورد استفاده من است، شما حقّ ندارید آیا چنین ادّعایی حقّ و به جا است یا خیر؟.

ج

– در صورتی که ملک شخصی کسی نباشد، و بیابان باشد نمی‌تواند مانع از انتفاع دیگران از اهالی محلّ بشود.

س

– چراگاه و محلّ تهیّه آذوقه بلده معیّنه تا چه مقدار است، مشخّص فرمائید مثلا چراگاه بلده قم تا چه اندازه می‌تواند باشد که بقیّه قسمتها و نواحی، مورد استفاده بلاد و قراء دیگر قرار گیرد.

ج

– در فرض سؤال، حریم بمقدار رفع احتیاج محلّ است بنظر عرف، از چراگاه و غیر آن از ما یحتاج اهالی محلّ و در ما زاد بر احتیاج خود محلّ، اهالی روستای هم‌سایه می‌توانند منتفع شوند.

صفحه : ۵۶۶

س

– فرموده‌اند از جمله عیوب مجوّزه فسخ عقد نکاح برای زن این است که زن بعد از عقد بفهمد که بیضه‌های شوهرش را قبل از عقد کشیده یا کوبیده‌اند حال بفرمایید چنانچه زوجه بعد از عقد بفهمد که زوج او اصلا دارای بیضه نمی‌باشد آیا در این مورد هم زوجه اختیار فسخ دارد یا خیر؟.

ج

– بلی در این مورد نیز زوجه اختیار فسخ دارد.

س

– یکی از قوانینی که از زمان رژیم منحوس طاغوت در دانشگاه‌ها اجرا می‌شود اینست که مدّت معیّنی جهت اتمام تحصیلات دانشگاهی در نظر گرفته شده مثلا برای دوره لیسانس حدّ اکثر شش سال تعیین شده که چنانچه دانشجو پس از شش سال موفّق به اخذ مدرک نشد اخراج می گردد، بفرمایید که با توجّه به حدیث شریف نبوی اطلبوا العلم من المهد إلی اللّحد آیا طبق شرع مقدّس اسلام جایز است کسی را مجبور به اتمام یک دوره تحصیلی در یک مدّت معیّن بنمایند؟ و اگر کسی قهرا و اجبارا به علّت ناراحتی‌های خانوادگی و بیماری گواهی شده به وسیله پزشک نتواند خود را با مدّت زمان تعیین شده تطبیق دهد و علاقمند به

فراگیری علم و دانش نیز می‌باشد، آیا شرعا جایز است به حکم قانون مذکور از دانشگاه اخراج و از تحصیل علم و دانش محروم شود؟.

ج

– این قرارداد برای محصّلین، مربوط به متصدّیان امور دانشگاه است، و منافاتی با حدیث شریف ندارد، و رعایت مقرّرات عرفیّه برای حفظ نظم در امور، و عدم تضییع حقوق دیگران، خوبست و دانشجو می‌تواند در محلّ دیگر تحصیل کند.

س

– شخصی یک زمین مورد نزاع دارد و می‌داند که اگر رشوه ندهد بحقّ خود نمی‌رسد آیا می‌تواند رشوه بدهد؟.

ج

– در صورتی که انقاذ حقّ از غاصب موقوف بر دادن وجه باشد می‌تواند بدهد ولی آن وجه بر گیرنده حرام است.

س

– عدّه‌ای از مردم به منظور برطرف شدن گرفتاریها یا مثلا پیدا شدن گم شده و مانند اینها به دعا نویس مراجعه می‌کنند و از وی تقاضای دعا یا فال یا سحر می‌کنند و او هم خبرهائی می‌دهد که گاهی درست از آب درمی‌آید آیا مشروع است یا خیر؟.

صفحه : ۵۶۷

ج

– نوشتن دعاهای مأثوره برای برطرف شدن گرفتاریها مانع ندارد ولی توسّل به فال و سحر و خبر دادن از خفایای امور اشخاص که راضی به افشای آن نیستند جایز نیست.

س

– با توجّه به این که صیّادان، تور خود را به مدّت چهار ساعت در آب می‌اندازند و ماهی صید شده پس از بیرون آوردن مرده می‌باشد آیا حلال است یا خیر؟.

ج

– اگر معلوم باشد که زنده به تور افتاده و در تور مرده حلال است و اگر مرده در تور افتاده باشد حرام است.

س

– شخصی در منزل خود بقتل رسیده، مقتول دارای سه فرزند صغیر و پدر و مادر و چند برادر و خواهر می‌باشد، در ارتباط با این

قتـل، برادر زن مقتول، بعنوان متّهم دسـتگیر می‌شود، دلائـل کـافی از جمله، اقرار و شـهادت دو مرد عادل و علم قاضـی، برای اثبات اتّهام وجود ندارد و برای اثبات جرم کار به قسامه می کشد، پدر مقتول که ولیّ‌دم صغار می‌باشد از اداء سوگند خودداری و سوگند را به متّهم احاله می‌نمایـد و متّهم بلا فاصـله، آمادگی خود را برای اداء سوگند بر بی گناهی خود اعلام می کند، هم‌سـر مقتول نیز از متّهم هیـچ گونه شـکایتی نداشـته و نـدارد، در این بین مادر مقتول فوت می کنـد، در زمان حیات او شـکایتی علیه متّهم نشده و از او سؤال نشده که آیا خواهان قصاص می‌باشد یا دیه یا عفو، اکنون سؤال این است با وصف فوق که پدر مقتول (ولیّ‌صغار) قسم را به متّهم احاله داده، آیا متّهم بایـد بر بی گناهی خود قسم یاد نمایـد یا این که پس از فوت مادر مقتول، حقّ‌قسم به ورّاث او که برادران و خواهران مقتول می‌باشـند منتقـل می‌شود و بـا وصف فوق آیـا برادران مقتول می‌تواننـد بـا اتیان سوگنـد متّهم را قصاص نماینـد یا خیر؟.

ج

– جواز ردّ سوگند از جانب ولیّ‌صغار مقتول، به متّهم به قتل محلّ‌اشکال است، صغار بعد از آن که کبیر شدند خود می‌توانند اقامه دعوی علیه متّهم نمایند و باید برای حفظ حقّ‌صـغار در صورتی که کبار قصاص نکرده باشـند، متّهم بقتل تا بلوغ آنها حبس شود یا ترتیبی دهند که حقّ‌صـغار حفظ شود و امّا ورثه مادر مقتول چنانچه صـغیر نباشـند می‌توانند ادّعا نمایند و حاکم شرع جامع الشّرائط طبق

صفحه : ۵۶۸

دسـتور قسامه عمل می‌نماید و در صورتی که ورثه قسم یاد کردند یا قسامه را به متّهم به قتل ردّ کردند و او امتناع از قسامه نمود در صورتی در قتل عمد می‌توانند قصاص کنند که زائد بر سـهم خود از دیه مقتول را تامین نمایند که اگر سائر ورثه صـغار هستند برای آنها حفظ شود چنانچه عفو نکردنـد به آنها بشـرط قسامه پرداخت شود و الّا به ورثه شخصـی که قصاص شده پرداخت گردد و اگر کبیر باشـند و در قسـامه شـرکت کرده باشـند و خواهـان دیه باشـند به آنها پرداخت می‌شود و اگر عفو کرده یا اصـلا ادّعایی نکرده باشند بمقدار سهم آنها از دیه به خود متّهم که قصاص می‌شود پرداخته می‌شود.

س

– شخصی در حین منازعه، شخصی را مضروب می‌نماید، ضارب در حال فرار، شخص ثالثی را مشاهده می کند که شاهد قضیّه است به او قسم می‌دهد که راجع به این پیش آمد به کسـی چیزی نگوید، بعد از دو روز شخص مضروب از دنیا می‌رود، اگر پای شخص بی گناهی به میان کشـیده شود آیا سـکوت کسی که قسم خورده درست است یا می‌تواند قسم خود را بشکند و اگر نشکند آیا گناه نیست؟.

ج

– در فرض سؤال اگر شـخص، خـود را برای اطّلاـع از قضـیّه معرّفی کنـد و حـاکم از او بخواهـد آن چه را می‌دانـد شـهادت بـدهد شهادت مانع ندارد و قسم بر ترک شهادت اثری ندارد بخصوص اگر شهادت موجب نجات بی گناهی باشد.

س

– آیا پدر و مادر بعنوان تربیت می‌توانند به پسران و دختران خود امر کنند که پاشو منزل را جاروب کن و لباسها را بشوی و برو نان بخر و خلاصه بدون مزد آنها را وادار به کار کنند.

ج

– مانع ندارد.

س

– پولی در مجلس تقریبا عمومی جمع آوری گردیده و نام فقیر هم برده نشده و فقط بطور کلّی اعلام شده که جهت شخص فقیری مقداری پول لازم است و صاحبان پول هم بطور وضوح معلوم نیستند ولی از شاهد حال برمی‌آید که صاحبان پول رضایت دارند که به فقیر دیگر داده شود الحال هر طور که حضرت عالی اجازه فرمائید عمل شود چون فقیر منظور فوت نموده و چنانچه شخص متوفّی وارث

ضعیفی از نظر مالی داشته باشد می‌توان به وارث داد یا خیر؟.

ج

– وجه مذکور، از شخص متوفّی بعنوان ارث به ورثه‌اش نمی‌رسد و باید به فقیر داده شود چه از ورثه باشد چه از غیر آنها.

س

– مبلغی بعنوان صدقه جهت شخص فقیری جمع آوری شده بعد معلوم شده که فقیر قبل از جمع آوری پول فوت کرده، آیا می‌شود وجه جمع آوری شده را خرج بنّایی مسجدی که احتیاج دارد نمود یا خیر؟.

ج

– با رضایت صاحبان پول مانعی ندارد.

س

– آیا صرف نگهداری و نه استعمال اشیائی از قبیل پاسور (ورق بازی)، فیلم غیر مجاز، ویدئو، شیشه محتوی مشروب الکلی، در منازل شخصی، فعل حرام محسوب و مرتکب قابل تعزیر و کیفر دنیوی می‌باشد یا این که موارد مذکوره تعزیر ندارد؟.

ج

– از بین بردن آلات قمار و چیزی که منفعت معتدٌّ به آن منحصر به حرام باشد واجب است و ترک آن معصیت کبیره است و کیفر آن تعزیر است و بستگی به نظر حاکم شرع جامع الشرائط دارد.

س

– حاکم شرع یا کسی که از طرف او اجازه دارد چنانچه برای صغیری قیّم معیّن کند آیا لازم است اموال صغیر را بررسی نماید و صورت برداری کند و عدّه‌ای را بر آن گواه بگیرد یا لازم نیست؟.

ج

– اگر در معرض تضییع باشد لازم است در چند نسخه صورت برداری نماید و نزد اشخاص امین بگذارد تا از حیف و میل محفوظ بماند.

س

– شخصی زمینی را به دیگری تملیک نموده که در آن کارخانه برق تأسیس شود البتّه بلاـ عوض و کارخانه برق احداث شده، النّهایه، با آمدن برق سراسری، موضوع کارخانه منتفی و جمع آوری شده آیا شخص واگذار کننده حقّ رجوع به زمین فوق را دارد یا زمین ملک شخص دوّم است؟.

ج

– در فرض سؤال، تملیک کننده زمین حقّ رجوع به آن ندارد.

س

– آیا امکان دارد که پیغمبران خدا از پدر و مادر کافر و مشرک بوجود آیند یا نه و آیا صحیح است که حضرت رسول اکرم (ص) بت پرست بوده و

صفحه : ۵۷۰

برای بت قربانی می‌کرده و چنانچه موحّد بوده طبق چه قانون و شریعتی عمل می‌نموده؟.

ج

– پدر و مادر انبیاء، موحّد و خداپرست بوده‌اند و در هیچ زمانی حضرت رسول اکرم (ص) بت پرست نبوده و برای بت، قربانی نکرده و خداپرست و موحّد بوده و در این که پیش از بعثت، به چه شریعتی عمل می‌نموده اگر چه بین شیعه و سنّی اختلافی است لیکن حقّ، همان است که مرحوم مجلسی قدّس سرّه فرموده که بطریق وحی و الهام خداوند، به شریعت و تکلیف خود عمل می‌کرده و این مطلب، از آیات و اخبار استفاده می‌شود.

س

– در منتهی الآمال در فضیلت زیارت امام هشتم (ع) نقل کرده که حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس امام رضا (ع) را زیارت کند و به حقّ او عارف باشد حقّ تعالی عطا کند به او مزد آنان که پیش از فتح مکّه در راه خدا جان دادند اکنون توضیح بفرمایید که

عارف بحقّ آن حضرت چه کسی است؟.

ج

– کسی است که معرفت داشته باشد که آن حضرت، امام است و عمل به فرمایشات او واجب است.

س

– در همین کتاب نقل کرده که حضرت امام رضا (ع) فرموده زود باشد که کشته شوم .. و مدفون شوم پهلوی هارون الرّشید و بگرداند خدا تربت مرا محلّ تردّد شیعیان و دوستان، بفرمایید که شیعیان و دوستان چه کسانی‌اند؟.

ج

– شیعیان کسانی هستند که عقیده به امامت ائمّه اطهار سلام اللّه علیهم اجمعین داشته و در کردار و گفتار خود پیرو آن بزرگواران، باشند.

س

– تناسخ روح درست است یا نه؟.

ج

– باطل است.

س

– آیا قرآن وسیله کسی نوشته شده یا این که نوشته بوده در فرض اوّل وسیله چه کسی نوشته شده است؟.

ج

– توسّط نویسندگان وحی که در رأس آنان حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام بوده نوشته شده است.

س

– آیا حضرت علی علیه السّلام به مکتب رفته یا این که علم الهی

صفحه : ۵۷۱

داشته است؟.

ج

– آن حضرت به مکتب نرفته‌اند و علوم ایشان به افاضه و الهام الهی بوده و از خدمت حضرت رسول اکرم (ص) نیز مستفیض بوده‌اند، ولی استفاضه و استفاده ایشان مانند سایر اصحاب بنحو عادی نبوده است.

مسأله

– تحصیل اعتقاد به اصول دین و مبانی اسلام بر هر مسلمان، واجب است.

صفحه : ۵۷۲

مسائلی که اخیرا در رابطه با زلزله زدگان سؤال شده

س

– در صورت کثرت نفرات و عدم امکان غسل از حیث اضطرار و ضیق وقت چه باید کرد؟.

ج

– اگر تأخیر موجب تعفّن و هتک میّت باشد تیمّم کافی است.

س

– در صورتی که اجزاء اموات به نحوی است که معلوم نیست واجب الغسل است یا نه تکلیف چیست؟.

ج

– غسل واجب نیست.

س

– در صورتی که بعض از اعضای رئیسیه بدن مفقود شده تعجیل در تجهیز با شرائط موجود لازم است یا نه؟

ج

– اعضاء موجود را تغسیل و تکفین و دفن نمایند.

س

– در صورت عدم امکان تطهیر بدن، جهت تیمّم چه باید کرد؟.

ج

– بدون تطهیر تیمّم دهند و در صورت امکان، عین نجس را از محلّ تیمّم زائل نمایند.

س

– در صورتی که پارچه برای کفن پیدا نشود تکلیف چیست؟.

ج

– اگر میّت از مال خودش کفن نداشته باشد، کفن، بر غیر، واجب نیست، با پوشاندن عورت او را دفن نمایند.

صفحه : ۵۷۳

س

– در صورتی که پارچه باشد ولی مجهول المالک است کفن نمودن با آن چه صورت دارد؟.

ج

– کفن کردن با پارچه مجهول المالک جایز نیست.

س

– انجام فریضه نماز میّت بر اموات مختلف چه صورت دارد؟.

ج

– می‌توانند یک نماز بخوانند و نسبت به ضمیر مذکّر و مؤنّث مختارند یعنی به اعتبار جنازه جایز است ضمیر مؤنّث ذکر شود و به اعتبار شخص، ضمیر مذکّر.

س

– دفن میّت بدون اجازه ولیّ، در چنین موقعیّتی چه صورت دارد؟.

ج

– در صورتی که دسترسی به ولیّ میّت نباشد اذن او ساقط است.

س

– محلّ دفن، اگر ملکیّتش مجهول است تکلیف چیست؟.

ج

– باید میّت را در زمین غیر غصبی دفن کنند.

س

– اگر معلوم نباشد که عضوی مربوط به زن است یا مرد تکلیف چیست؟.

ج

– در صورت اشتمال آن قطعه بر استخوان، یک مرتبه زن و یک مرتبه مرد، آن قطعه را از زیر لباس غسل دهند.

س

– در گورهای دسته جمعی تفکیک زن و مرد در صورت عدم امکان لازم است یا نه؟.

ج

– تفکیک لازم نیست بلی در صورت امکان، احوط و اولی آنست که حائلی بین زن و مرد قرار داده شود.

س

– در صورتی که آب نبود و مواضع تیمّم هم از بین رفته باشد تکلیف چیست؟.

ج

– اگر تأخیر در غسل بقیّه اعضاء، موجب تعفّن و هتک باشد، بدون غسل و تیمّم دفن کنند.

صفحه : ۵۷۴

س

– اگر افرادی را با لباس و بدون مراسم، دفن نموده‌اند تکلیف چیست؟.

ج

– اگر بدن متعفّن نشده به طوری که نبش، موجب هتک شود باید نبش کنند و مراسم را انجام دهند و اگر متعفّن شده به طوری که نبش موجب هتک است تغسیل و تکفین لازم نیست.

س

– اگر بخشی از بدن قابل تشخیص نیست جهت انجام مراسم، وظیفه چیست؟.

ج

- مورد سؤال کاملا روشن نیست اگر منظور این است که تنها همان عضو، بـدست آمده و بقیّه بدن موجود نیست چنانچه مشـتمل بر استخوان باشد باید غسل دهند و در صورت شک، غسل واجب نیست و هم چنین اگر شک دارند که مشتمل بر سینه است یا نه نماز واجب نیست.

س

- اسکان و تصرّف و نماز، در منازل و مغازه‌های مردم که صاحبان آنها معلوم نیست چه حکمی دارد؟.

ج

- برای افرادی که جهت امداد به منطقه می‌روند، بمقدار رفع نیاز، مانعی ندارد.

س

- استفاده از اموال مجهول (خوراکی، پوشاک، حیوانات) در مواقع ضروری برای افراد نیازمند چه حکمی دارد؟

ج

- اجناس را به فقیر غیر سیّد بدهند و سایرین مهمان شخص فقیر باشند.

س

- در صورتی که افراد، زیر آوار مانده‌انـد و اطمینان به موت آنها می‌باشـد و خارج کردن آنها احتمال متلاشـی شدن عضو را دارد- آیا خارج کردن آنها برای انجام مراسم واجب است یا نه؟.

ج

- بـا احتمـال حیـات، لازم است سـعی کننـد به نحوی عمل نماینـد که موجب موت شـخص، نشود و با علم به موت، در صورتی که خارج کردن جسد، صحیحا ممکن نباشد، بیرون آوردن لازم نیست.

جلد دوم

مقدمه

بسم اللّه الرحمن الرّحیم

الحمد للّه و الصلاهٔ و السلام علی رسول اللّه و علی آله آل اللّه و اللعن علی اعدائهم اعداء اللّه من الآن إلی یوم لقاء اللّه.

یکی از اصول مسلـمه و عقلائی، اصل مهم مراجعه به متخصص است هر کس بخواهد در رشته‌ای از علوم و فنون و صنایع وارد شود و آگاهی بیابد ناچار باید به شخص مطلع و آگاه و عالم به آن رشته مراجعه نموده و متواضعانه از او کسب علم و اطلاع کند.

رشـته معـارف الهی و امور دینی نیز مشـمول این اصـل خردمنـدانه بوده و از این قـانون کلی مسـتثنی نیست. بلکه در اثر خصوصـیت ظرافت آن که جنبه انتسـاب به ذات اقـدس خـدای تعـالی دارد و نـوع سـخن از جهـان غیب و عـالم مـا وراء طـبیعت است قهرا بـاید

محتاطانه در آن مسیر قدم برداشت و جز با اخذ و اقتباس از یک منبع مطمئن و مأخذ صحیح و استواری نباید به چیز دل بست و به تکلیفی گردن نهاد.
قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید فَسئَلُوا أَهلَ‌الذِّکرِ إِن کُنتُم

صفحه : ۴

لا تَعلَمُونَ از اهل ذکر و آنان که مطالب را به یاد دارند بپرسید اگر خود نمی‌دانید پرستش نکردن و اعتماد به افکار و اندیشه‌های خام و تکیه بر استحسانات و فهم ناقص خویشتن نمودن در احکام الهی بزرگترین لغزشگاه و خطرناکترین پرتگاه است که آدمی را سرنگون دوزخ می‌سازد.
محدث بزرگ شیعه شیخ کلینی قدس سره نقل فرموده که حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام به حمران بن اعین در رابطه با مطلبی که از آن بزرگوار پرسش کرده بود فرمودند: (انما یهلك الناس لأنهم لا یسألون) همانا مردم هلاک می‌شوند زیرا پرسش نمی‌کنند، طبق این کلام ارزشمند، عامل اصلی و مهمی که انسان را به هلاکت می‌اندازد و او را بی‌چاره می‌کند و عذاب الیم الهی را برای او حتمی می‌سازد سؤال نکردن و پرسش ننمودن است.
و در روایت دیگری نقل فرموده که بعض اصحاب می‌گوید از امام صادق علیه السّلام راجع به شخصی که دچار آبله شده بود و مبتلا به جنابت گردید و دیگران او را غسل دادند و آن بیمار در اثر آن، در گذشت پرسش کردم حضرت فرمود:
(قتلوه الا سألوا فان دواء العی السؤال) یعنی او را کشتند چرا پرسش نکردند چه آن که داروی جهل و ناتوانی از درک مطالب و تشخیص وظیفه، پرسش نمودن است.
به فرموده امام صادق علیه السّلام وظیفه چنین بیماری غسل نبوده بلکه می‌بایست خود تیمم کرده باشد پس آن کسی که فتوی به غسل دادن او داده و یا عهده دار غسل دادن او شده کمک به قتل او نموده و خلاصه با یک عمل جاهلانه و یک خودسری در احکام دین، آن بیمار را به دست مرگ سپرده و او را کشته است.

صفحه : ۵

نیز نقل فرموده که آن بزرگوار فرمودند: «اف لرجل لا یفرغ نفسه فی کل جمعهٔ لأمر دینه فیتعاهده و یسأل عن دینه» اف بر مردی که در هر جمعه‌ای خویشتن را برای امر دینش یکسره فارغ و آماده ننماید تا از امر دینی خود مواظبت نموده و راجع به دین خود تحقیق و سؤال بنماید.
اکنون نوبت بدین مطلب می‌رسد که در ابعاد مختلفه امور دینی از چه کسی باید سؤال کرد و به تعبیر دیگر، اهل ذکر که قرآن کریم، انسانها را به آنان حواله داده چه کسانی‌اند؟
واضح و روشن است که مصداق اصل و فرد بارز و نمونه شاخص اهل ذکر ائمه طاهرین و جانشینان دوازده گانه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله می‌باشند و روایات متعدده در این موضوع در اصول کافی و نیز در تفسیر عیاشی و در تفسیر مجمع البیان قسمت پنجم و ششم نقل شده مثلا در مجمع البیان نقل فرموده که امام باقر علیه السّلام فرمود: «نحن اهل الذکر» ماییم اهل ذکر. و در زیارت جامعه که از معتبرترین زیارات است نیز تصریح بدین مطلب شده.
اکنون امت مسلمان و کسانی که پای بند به اصول و ضوابط اسلامی هستند بحکم قاطع آیه قرآن باید همواره متعهد باشند که آن چه به نحوی از انحاء مربوط به جنبه‌های دینی آنان می‌شود در ابعاد مختلف از معارف و اصول عقائد و اخلاق و آداب و مسائل فرعی را از این کانون صد در صد مطمئن بپرسند.

افتخار شیعه، در ادوار مختلف و اعصار گوناگون، همواره روی همین موضوع است که دین خود و مسائل حلال و حرام خود را از ائمه اهل بیت، اخذ کرده و می کنند و چنان تعهدی بر این مطلب و مبنی داشته‌اند که حتی در بحرانی‌ترین شرائط و دشوارترین موقعیتها و در اعصار خفقان و اختناق مانند دوران سیاه بنی امیه

صفحه : ۶

و بنی عباس نیز تا مطالب و مشکلات خود را با ائمه در میان نمی گذاشتند اطمینان پیدا نمی کردند و به هر قیمتی هر چند سنگین و دشوار بود خود را به امام معصوم زمان خود می‌رسانیدند و مسائل خود را از آنان پرسش می‌نمودند.

فقیه طایفه مرحوم شیخ نجم الدین معروف به محقق قدس سره متوفای ۶۷۶ قمری می‌فرماید: حدود چهار هزار نفر از امام صادق علیه السّلام نقل روایت می کردند و در پرتو تعالیم و مکتب آن بزرگوار، گروه بسیاری از فقهاء بسان زرارهٔ بن اعین و دو برادرش بکیر و حمران و نیز جمیل بن دراج و دیگران از اعیان فضلاء پرورش یافتند و از جوابهائی که آن حضرت به سؤالات دادند چهار صد کتاب نوشته شد که آنها را اصول نامیده‌اند.

علامه مجلسی قدس سره از خرائج راوندی نقل فرموده که هارون بن خارجه می گوید: مردی از شیعه زنش را با لفظ واحد، سه طلاقه کرد بعد از اصحاب- شیعه- راجع به این طلاق پرسش کرد آنان گفتند: این طلاق صحیح نیست و هیچ گونه اثری ندارد ولی وقتی که مطلب را با همسرش در میان گذاشت او گفت من قانع و راضی نمی‌شوم مگر این که از حضرت صادق علیه السّلام پرسش کنی اتفاقا حضرت صادق علیه السّلام در آن زمان از طرف ابو العباس سفاح تبعید بودند و دوران تبعید خود را در حیره می گذرانیدند آن مرد می گوید من به ناچار به حیره رفتم و لیکن هیچ گونه امکان ملاقات آن حضرت و سؤال مسأله‌ای از ایشان نبود زیرا سفاح بکلی ملاقات آن حضرت را ممنوع کرده بود در اندیشه و در پی راهی بودم که با آن حضرت ملاقات کنم ناگهان یک مرد بیابانی را دیدم که جبه پشمینه‌ای پوشیده و خیار می‌فروخت به او گفتم: همه خیارهایت را به چقدر می‌فروشی؟

پاسخ داد: به یک درهم. من یک درهم به او دادم و بعد به او گفتم: جبه‌ات را هم به من بده.

صفحه : ۷

خلاصه جبه‌اش را هم گرفتم و پوشیدم- بکلی تغییر شکل دادم تا تصور کنند من به راستی یک مرد بیابانی خیار فروش بی‌خبر از همه جایم- و بسان خیار فروشان جار کشیدن را آغاز کردم و به همین صورت آمدم تا نزدیک بازداشتگاه حضرت صادق علیه السّلام شدم که ناگهان شخصی از ناحیه‌ای صدا زد: ای صاحب خیار. من بدانسو رفتم تا به حضور حضرت صادق رسیدم چون شرفیاب شدم حضرت فرمودند:

چه خوب حیله‌ای بکار بردی و چاره‌ای اندیشیدی؟ گفتم: من مبتلا شده‌ام زنم را یک بارگی سه طلاق گفتم بعد که از اصحاب پرسش کردم پاسخ دادند که هیچ اثری نداشته و باطل بوده ولی همسرم می گوید: تا از امام صادق علیه السّلام نپرسی من راضی و قانع نخواهم شد. حضرت فرمود: (ارجع إلی أهلك فلیس علیك شیء) به نزد همسرت برو که هیچ چیزی بر تو نیست- آن طلاق بکلی باطل است- نیز ابو بصیر می گوید: من در نزد حضرت صادق (ع) بودم که ام خالد عبدیهٔ وارد بر آن بزرگوار شد و عرض کرد: جانم فدایت به نوعی بیماری در شکم مبتلا شده‌ام و اطباء عراق شراب را با سویق برای معالجه کسالت و بیماریم تجویز کرده‌اند ولی من می‌دانستم که شما از آن بدتان می‌آید لذا اقدام به خوردن آن نکردم و دوست می‌داشتم که از شما راجع به آن بپرسم:

امام فرمود: چه چیز تو را از آشامیدن آن باز داشت؟ عرض کرد: آخر من قلاده دین و اطاعت تو را به گردن انداخته‌ام و می‌خواهم

که هنگام ملاقات با خدا بگویم: جعفر بن محمّد به من امر فرمود و نهی کرد حضرت صادق- توجهی به ابو بصیر کرد و- فرمود: ای ابو محمّد آیا گفته‌های این زن و مسائل او را نمی‌شنوی؟

- و سپس به آن زن فرمود:- نه به خدا قسم اذن نمی‌دهم به تو حتی در قطره‌ای از آن و نچش قطره‌ای از آن را چه آن که پشیمان می‌شوی آن‌گاه که نفس تو بدینجا- اشاره‌ای به گلوی خود فرمود- برسد و این جمله را سه بار تکرار فرمود و آن‌گاه فرمود:

صفحه : ۸

فهمیدی؟ عرض کرد: آری با ذکر مطالب فوق، روشن شد که در زمان ظهور امامان، حتی المقدور باید مراجعه به خود آنان علیهم السّلام کرد و در زمان غیبت چنانکه کسی موفق شد که با تحصیل علوم دینی و تحمل مشقات و زحمات، به مقام رفیع اجتهاد و مرتبه والای فقاهت برسد مطالب و مسائل خود را از آثار باقی مانده از اهل ذکر می‌گیرد و گر نه موظف است که احکام و مسائل خود را از مجتهدین عادل و فقهاء با تقوائی که از قیود هوا پرستی و جاه طلبی و خود محوری آزاد شده و هوی و هوس خویشتن را مهار کرده از بندگی نفس رها گردیده و به عبودیت ذات لا یزال خدای تعالی سر افراز باشند و جز رضای او را نخواهند اخذ و اقتباس کنند چه آن که فقهائی که متصف به این خصوصیات و مزایا باشند خود نمونه‌ای از اهل ذکرند و در حقیقت رجوع به آنان که علوم خود را از اهل بیت گرفته‌اند رجوع به اهل ذکر واقعی و ائمه طاهرین است منتهی با واسطه و غیر مستقیم.

کتاب حاضر، بر پایه همین اساس مقدس و الهی تألیف شده و خود منتخبی از سؤالاتی است که مسلمانانی متعهد به دین از داخل و خارج کشور در امتداد ده‌ها سال در موضوعات گوناگون دینی از محضر مبارک مرجع بزرگ سید الفقهاء و المجتهدین آیهٔ اللّه العظمی آقای حاج سید محمّد رضا الموسوی الگلپایگانی دام ظله العالی استفتاء کرده و آن استوانه بر افراشته فقاهت، پاسخ داده‌اند.

قسمت اول این رشته مسائل در سه سال پیش به طبع رسید و مورد توجه و استقبال و استفاده و انتفاع فضلاء حوزه و مقلدین قرار گرفت و تکرار چاپ شد قسمت دوم آن که ویژه احکام حج بود دو سال قبل در یک جلد مستقل به چاپ رسید و اینک این بخش سوم است که مجموعه‌ای مشتمل بر احکام معاملات

صفحه : ۹

و معاوضات و نکاح و طلاق و غیره می‌باشد و الحق که مسائلی عام البلوی و مورد نیاز است که تحت اختیار شما قرار می گیرد.

در این مجموعه به یک نکته باید توجه داشت و آن این که در بسیاری سؤالات چیزهائی ذکر شده که دخالت در حکم مسأله ندارد و طبعا بنظر خواننده چنین می‌رسد که خوب بود آن قسمت از سؤال حذف شود لکن چون تو هم دخالت در حکم برای بسیاری از مردم پیش می‌آید مخصوصا حذف نشده تا این وهم بر طرف گردد این مجموعه نیز مانند دو مجموعه پیشین وسیله دو نفر عالم دانشمند از مدرسین مهذب و با تقوای حوزه علمیه قم حضرت حجهٔ الاسلام جناب آقای ثابتی همدانی و حضرت حجهٔ الاسلام جناب آقای نیری همدانی دامت برکاتهما از دفاتر اولیه و صورت اصلی استفتاءات انتخاب و استخراج شده و تنظیم گردیده و هر یک در جای مناسب و تحت عنوان خاص فقهی قرار گرفته و اینک در دسترس شما واقع شده است.

۲۶ شوال ۱۴۰۳ علی کریمی جهرمی

صفحه : ۱۱

مسائل بیع

کسبهای حرام

س

– خرید کتاب‌های بهائی جهت رد بر آنها چه صورت دارد.

ج

– خرید صورت شرع ندارد ولی گرفتن و نگهداشتن با اطمینان به این که از عهده رد برمی‌آید مانعی ندارد بشرط آن که محافظت کند که به دست جاهل نیفتد که خدای نخواسته موجب اضلال شود.

س

– بازی کردن با آلات قمار در صورتی که منظور برد و باخت نباشد فقط جهت تفریح و سرگرمی چه صورت دارد.

ج

– بازی با آلات قمار مثل نرد و شطرنج و پاسور حرام است اگر چه قصد برد و باخت نداشته باشد.

س

– تعریف موسیقی [۱] که در اسلام حرام شده چیست و آیا موسیقی‌هایی وجود دارد که از نظر اسلام حرام نباشد؟

---

[۱] موسیقی بنا بر آن چه بعضی از اهل اطلاع تعریف کرده‌اند فن ترکیب اصوات است به نحوی که خوشایند باشد و بنا بر تعریف بعضی دیگر معرفت الحان و آن چه التیام الحان به آن کامل شود موسیقی است بنا بر این هر یک از این دو تعریف موسیقی فن و علم است و اگر عملی بر طبق آن انجام نشود یا تعلیم و تعلم غنا که حرام است در آن وارد نشود موضوع حکم حرمت غنا نیست اما سؤال بر این دریافت عرفی است که موسیقی را صداها و اصوات می‌دانند لذا پاسخ آن همان است که در جواب ذکر شده که آن چه از صداها و الحان در شرع حرام است غنا است و تعریف غنا هم همان است که در جواب مرقوم فرموده‌اند.

صفحه : ۱۲

ج

– غنا که حرام است، آوازی است مشتمل بر ترجیع و تطریب و مناسب با مجالس لهو و لعب و صداهای دیگر که این خصوصیت را نداشته باشد حرام نیست

س

- آیا قبل از اسلام و در زمانهای انبیاء سلف یعنی حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السّلام موسیقی وجود داشته است یا نه و در صورتی که آن آلات در آن زمان بوده حرام هم بوده است یا خیر.

ج

- حرمت تمام چیزهائی که در شرع مقدس اسلام حرام است در ادیان سابقه معلوم نیست بلی بعضی محرمات مانند شرب خمر و زنا و لواط و کم فروشی و قضاء به جور و غیرها در شرایع سابقه نیز حرام بوده و ممکن است بعض احکام و محرمات شریعت اسلام در ادیان گذشته سابقه نداشته باشد و مسلمانان در مقام عمل مکلفند از آن چه در شرع اسلام حرمت آن ثابت است اجتناب کنند خواه در شرایع سابقه حرام شده باشد یا در تشریع حرمت آن دین اسلام مؤسس باشد و راجع به موسیقی و غنا معلوم است که قبل از اسلام وجود داشته اما در خصوص غنا حکم چگونه بوده فعلا تفصیلا در نظر ندارم و فرضا اگر در ادیان پیش حلال شمرده شده باشد منافی با حرمت آن در شرع اسلام نیست.

س

- دختری است که سال قبل دیپلمه شده و چون خیال می‌کرد که از لحاظ شرع مقدس اسلام شغل معلمی برای جماعت نسوان اشکال داشته باشد با آن مخالف بوده و به هیچ وجه قصد کار کردن نداشته ولی از آن موقع تا کنون شدیدا تحت فشار پدر و مادرش و هم چنین فامیل و آشنا قرار گرفته با این صورت نظر مبارك را شرعا در این موضوع مرقوم فرمائید.

ج

- اگر بداند وارد شدن در تعلیم موجب ارتکاب معصیت یا ترك واجبات نیست معلمی نمودن دروس مشروعه اشکال ندارد مخصوصا اگر بتواند اطفال را به عقاید حقه دینیه و احکام شرعیه راهنمایی نماید.

س

- این جانب از جهت بی‌کاری و ناچاری و به علت این که کار سنگین نمی‌توانم انجام بدهم دست به سیگار فروشی زده‌ام که آن هم سیگار خارجی یعنی

صفحه : ۱۳

ونستون می‌باشد از شهرستانی می‌خرم و به شهرستانی دیگر می‌برم تا لقمه نانی برای زن و بچه‌ام تهیه کنم آیا این کسب از نظر شرع مقدس اسلام مباح است یا خیر.

ج

- نظر به این که دولت اسلام از قاچاق فروشی نهی کرده شما باید قاچاق فروشی نکنید و از مقررات دولت متابعت نمایید.

س

- به طوری که در رساله‌ها مرقوم فرموده‌اید موسیقی حرام است فهمیدن معنای موسیقی برای ما مشگل شده که کدام نوع از اصوات، موسیقی هست و کدام نیست و مسأله بزرگ ما این است که از رادیوها بعضی از اوقات صدایی مثل زنگوله می‌شنویم و از نظر عرف آن طور صداها را مناسب مجالس لهو و لعب می‌دانیم در صورتی که شهوت انگیزی ندارد ولی در این که مناسب لهو و لعب باشد شکی نیست.

ج

- هر صورتی که یقین دارید که غناء و مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است

س

- شخصی در حال فقر از آبادی خود مهاجرت نموده و در شهری در یک مغازه شراب فروشی که مربوط به شخص یهودی بوده مشغول به حمالی شده فعلا از این کسب دارای مستغلات شده باز هم به همین شغل مذکور اشتغال دارد اگر خواسته باشد مبلغی به ساختمان مسجد کمک و مساعدت نماید جائز است یا نه.

ج

- پول حمالی شراب حرام است و لکن اگر حرام بودن عین پولی که برای مسجد داده معلوم نباشد و احتمال داده شود که خصوص این پول را از طریق حلال تهیه نموده است اشکالی ندارد اگر چه بهتر است از پول مشتبه نیز اجتناب شود خصوصا در ساختمان مسجد.

س

- خرید و فروش عذره و خون و موسی انسان چه صورت دارد.

ج

- خرید و فروش عذره جایز نیست اما پول گرفتن بعنوان رفع ید مانعی ندارد ولی جواز خرید و فروش خون برای تزریق بعید نیست لکن احوط اجتناب است مگر به نحوی که در عذره ذکر شد و خرید و فروش مو اشکال ندارد.

س

- خرید و فروش تیغهای صورت تراشی و جورابهای نازک زنانه و قوه‌های گرام چه صورت دارد.

صفحه : ۱۴

ج

– چیزی که منفعت آن حرام است و منفعت معتدٌّ به حلال ندارد خرید و فروشش جایز نیست.

س

– اگر کسی جنسی را با جنس دیگر مخلوط کند مثلا روغن را با پیه مخلوط نماید غش است ولی اگر جنس یکی باشد و لکن از حیث قیمت با هم تفاوت داشته باشد و آن را مخلوط کنند چه حکمی پیدا می‌کند مثلاـ چای کیلوی ۱۲۰ ریال را با ۸۰ ریالی مخلوط کرده و به مشتری اعلان ننموده آیا این معامله غش است یا نه و یا مثل برنج صدری که کیلوئی ۸۰ ریال است با ۶۰ و ۴۰ ریالی مخلوط کنند و به مشتری هم نگویند چه حکمی پیدا می‌کند و شرعا این معامله چه صورت دارد

ج

– در فرض سؤال اگر جنسی را که مخلوط می‌نماید ظاهر باشد به نحوی که مشتری بفهمد که جنس گران و ارزان مخلوط شده غش نیست و اگر ظاهر نباشد به طوری که بر مشتری مخفی بماند که جنس ارزان داخل شده غش و حرام است.

س

– افرادی که کارمند بانک هستند اگر معاملات بانکی ربوی باشد حقوق آنها اشکال دارد یا نه.

ج

– اجرت مقابل فعل حرام، حرام است.

س

– اجناسی از خارج وارد می‌شود به ایران که بدون گمرک می‌باشد و در بازار معروف شده اینها قاچاق است و خیلی از مسلمان‌ها خرید و فروش می‌کنند و این اجناس قماش و پارچه‌های زنانه و چیت و ابریشم و تترون و غیر اینها است آیا شما خرید و فروش آنها را اجازه می‌فرمایید یا خیر.

ج

– چنانچه حاکم شرع جامع الشرائط از وارد کردن و خرید و فروش قاچاق بعنوان حکم نهی کرده باشد وارد کردن و خرید و فروش آن حرام است

س

– در بازار مسلمین شیوع دارد که گوسفند را بشرط گوشتی می‌فروشند اگر مسلم گوسفند را بشرط گوشت به یهودی بفروشد

اشکال دارد یـا نه چون یهودی گوسـفند را که می‌خرد می‌کشـد و پولش را بر طبق وزن گوشت می‌دهـد آیـا این عمـل فروش میته محسوب نمی‌شود.

صفحه : ۱۵

ج

– ذبیحه یهودی میته است و جواز بیع میته به یهودی خالی از اشکال نیست لذا احوط ترک این نحو فروش است.

س

– آیا شـغل سـلمانی به علت تراشـیدن ریش شغل حرام محسوب می‌شود و اگر این طور باشد آیا می‌شود با دادن خمس در آمد آن مال را حلال کرد یا نه.

ج

– تراشـیدن ریش حرام است و مزد آن هم حرام است و مزدی را که گرفته اگر صاحبانش معلوم باشـند از آنها استرضا نماید یا پس بدهـد و اگر صاحبانش مجهول باشـند و آن مال حرام جـدا باشـد صدقه بدهد و هم چنین اگر مخلوط بمال حلال شده لکن قدرش معلوم است صـدقه بدهـد با اذن حاکم شـرع و اگر مقـدار و صاحب آن معلوم نیست و با مال حلال مخلوط شده خمس آن را بدهد بقیه حلال است.

س

– آیـا در دین مقـدس اسـلام و در فرمـایش پیغمبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله شارب گذاشـتن حرام گردیـده و زدن شارب بالا برای شخص مسلمان واجب است یا خیر.

ج

– اخبار کثیره از پیغمبر اسـلام و ائمه اطهار علیهم السّلام در مذمت شارب گذاشتن و مدح شارب زدن وارد شده و اگر کسی بعنوان استحباب و رجحان آن شارب خود را بلند بگذارد بدعت در دین گذاشته و حرام است.

س

– مرقوم فرمائید که حد ریش چه اندازه است که از آن کوتاه‌تر نباشد.

ج

- به قدری باشد که عرفا بگویند ریش دارد کافی است.

(مسائل متفرقه مکاسب محرمه)

س

- حضور در مجالس عروسی که در آن ساز و طبل و رقص و خوانندگی می‌باشد باسم این که با یکدیگر خویش هستیم و مجبوریم جایز است یا نه.

ج

- در مجالس لهو و لعب شرکت کردن و بودن حرام است و خویشاوندی

صفحه : ۱۶

مجوز آن نیست.

س

- در این مجالس یک نوع بازی معمول است به نام چوب بازی که دو نفر مقابل یکدیگر می‌نشینند و بهر چه می‌توانند به پای یکدیگر می‌زنند چه بسا به شکستن پای یکی از آنان منتهی می‌شود این بازی چه صورت دارد.

ج

- این نوع چوب بازی از اقسام لهو و لعب و حرام است.

س

اگر شخصی امضاء افراد را روی چک و سفته جعل کرده و پولهائی به جیب زده و زمین و اتومبیل را دریافت کرده و کارهایش از این قبیل است آیا می‌شود برای احقاق حق یا بیدار کردن مردم از چگونگی این شخص حالاتش را بازگو نمود یا خیر.

ج

- اشاعه فاحشه حرام است ولی نصیحت کردن خود این شخص برای این که دست از کار خلاف بر دارد و راهنمایی دیگران در وقت مشورت در خصوص خطا و لغزشی که آن شخص دارد مانع ندارد و هم چنین اگر کسی برای احقاق حق خود از آن شخص طلب شهادت نماید باید اقامه شهادت نمود.

س

– آیا این نوازندگان انفاقی که از راه در آمد نوازندگی در راه خدا می‌کنند درست است یا نه.

ج

– اگر پولی که انفاق می‌کنند عین پولی باشد که از بابت نوازندگی گرفته باشند صحیح نیست.

س

– کراوات از نظر اسلام چه صورت دارد.

ج

– کراوات از شعار مذهبی نصاری است که با کمال تأسف بین مسلمین رایج گردیده است.

س

– آیـا برای احقاق حق و ابطال باطل و جلوگیری از ظلم مراجعه به ظلمه جائز است یا نه و هم چنین برای جلوگیری از منکرات و آیا فرقی هست بین

صفحه : ۱۷

انحصـار و غیر انحصـار یعنی راه جلوگیری از منکر و ظلم یـا احقاق حق منحصـر باشـد به رجوع به آنان یا منحصـر نباشـد و آیا فرق است بین آن که از نیکان آنها باشد یا نه.

ج

– برای احقاق حق و ابطال باطل و نهی از منکر و امر بمعروف در صورتی که راه منحصر باشد رجوع به آن‌ها جایز است.

(بیع معاطات)

س

– ملکی در مقابل مبلغی بفروش می‌رود و خریـدار مقـداری از بهاء ملک را می‌پردازد و مبلغی هم در ذمه خریـدار می‌مانـد که بعدا بپردازد و نفس معامله هم بصورت معاطات انجام می‌گیرد و صـیغه در بین جاری نمی‌شود آیا با فرض پرداخت قسمتی از بهاء ملک از طرف مشتری و به مصـرف رسانـدن این مبلغ از نـاحیه فروشـنده معامله مزبوره تماما لازم می‌شود و یا این که فقط نسـبت بمقـدار قیمتی که پرداخت شده و به مصرف رسیده لازم و نسبت به بقیه آن جائز است.

ج

– در فرض مسأله مـادامی که آن مقـدار از ثمن که پرداخت شـده بعینه باقی باشـد و در ملک هم تصـرف تامی نشـده باشـد طرفین می‌توانند معامله را بر گردانند و اگر در ملک یا در ثمن تصرف شده باشد که بعینه باقی نباشد دیگر نمی‌توانند بر گردانند.

س

– در معامله‌ای که خریدار جنس را به ذمه می‌خرد باید صیغه خوانده شود یا بنحو معاطات هم تصور دارد مثلا در معامله نقدی وقتی فروشـنده جنس را تحویـل مشتری داد به منزله ایجاب و تحویل دادن پول هم از طرف مشتری قبول حساب می‌شود و چون این عمل در معاملاـت به ذمه نیست پس معاطـات فقـط در معـامله غیر ذمه‌ای محقق می‌شود یـا این که در معـامله به ذمه وقـتی ثمن را به ذمه گرفت و بعدا ذمه خود را بری کرد آن هم معاطات و صحیح است.

ج

– اگر فروشنده جنس را بقصد ایجاب تحویل دهد و خریدار آن را بقصد

صفحه : ۱۸

قبول تحویل بگیرد صحیح است هر چند ثمن را نقدا نپردازد و ثمن در این صورت به ذمه است.

س

– در بنگـاه معاملاـتی معامله باین صورت نوشـته می‌شود که زیـد شـش دانگ خانه معین را فروخت به عمرو بمبلغ معین و مبلغی از ثمن در مجلس پرداخت شده و مبلغی هم پس از تنظیم سند در محضر پرداخت شود و بقیه از ثمن بعد از تخلیه به فروشنده پرداخت شود آیا شرعا نقل و انتقال انجام شده و خانه از ملک فروشنده خارج و داخل در ملک خریدار شده حکم آن را بیان فرمائید.

ج

– در فرض مسأله اگر آن چه واقع شـده مجرد نوشـته دفتر است نقل و انتقال حاصل نشـده و اگر صـیغه عقد عربی یا فارسـی خوانده شده نقل و انتقال حاصل شده است و اما معاطات باین نحو که ثمن قبلا داده شود و مبیع قبض نشود بنظر حقیر مورد اشکال است.

(تعریف مثلی و حکم آن)

س

– وقتی که به حواشی بعضی کتب فقهیه برای فهم قاعده اشیاء مثلی و قیمی مراجعه و بررسی نمودم متحیر شدم بفرمایید ملاک مثلی و قیمی چیست.

ج

– مشـهور در بیان مثلی فرموده‌اند چیزهائی که اجزاء آن متقارب در قیمت و خواص باشد مثلی می‌باشد و اگر چنین نبود قیمی است البته در چیزهائی که مثل حبوبات است و با تعریف مشـهور تطبیق می‌کند واجب است مطابق فتوای مشـهور عمل شود و اما مثل پتو، چراغ، ماشـین و منسوجات کارخانجات که بنظر عرف مثلی است ولی تعریف مشهور با آن تطبیق نمی‌کند رعایت احتیاط لازم است بدین ترتیب که اگر ضامن در اشـیاء فوق الذکر و امثال آن در مقام ابراء ذمه خود از همین اجناس پرداخت کند مالک قبول نماید و مطالبه قیمت ننماید و اگر مالک مطالبه مثلی بنظر عرف را نمود ضامن همان مثلی بنظر عرف را بپردازد تا یقین

صفحه : ۱۹

به برائت ذمه برایش حاصل شود و اگر طرفین راضی به قیمت شوند اشکالی ندارد.

(احکام خرید و فروش)

س

– شخصـی با سه فرزند خود مشترکا زندگی می‌کرده‌اند که سه فرزند او کارگری می‌کرده‌اند و از دست مزدشان یک قطعه زمین به نام برادر بزرگ خریده‌انـد و بعد از چند سال برادری که زمین به نام او بوده فوت نموده و پدرشان زنده است در این صورت از نظر شرع مقدس اسلام این زمین مال کیست.

ج

– در فرض سؤال که زمین را به نـام برادر بزرگ خریده‌انـد زمین مـال برادر بزرگ است و سـائر برادرهـا و پـدر اگر پولی به برادر بزرگ داده‌اند حق دارند آن مقدار را مطالبه کنند و اگر چیزی به برادر بزرگ خود بخشـیده باشند حق مطالبه ندارند و با فوت او به ورثه‌اش می‌رسد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– شخصی می‌خواهد خانه بخرد ولی پولش برای خرید خانه کفایت نمی‌کند و ترکه پدرش باقی مانده و از سایر ورثه تقاضا می‌کند که بیاییـد ترکه را تقسیم نماییم که من حصه خودم را می‌خواهم خانه بخرم ورثه می‌گوینـد چون بعضـی از ورثه صـغیرند نمی‌شود تقسیم کرد لکن مـا مقـداری وجه به شـما کمـک می‌کنیم لـذا پول را به او دادنـد و او هم با ضـمیمه پولی که داشت خانه‌ای به نام خودش خریـده و مـدتی گذشـته بفرمایید آیا موقعی که ترکه را تقسیم می‌نمایند این خانه مال خریدار است و یا سایر ورثه هم حق دارند.

ج

– در فرض مسأله اگر خانه را بعین پول مشترک بین ورثه خریـده با امضاء سایر ورثه و ولی صـغار خانه مشترک است بین همه ورثه و اگر خانه را برای خودش خریده و از پول شرکت ادا کرده خانه مال خود او است و باید سهم ورثه را از آن پول به آن‌ها رد نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– شخصی مقداری موزائیک درب منزلش داشت زیدی آن موزائیک‌ها را

صفحه : ۲۰

خرید و پول آن را داد ولی موزائیک‌ها را نبرد و چندین مرتبه هم فروشنده تذکر داد که ببرد اکنون افراد متفرقه مقداری از آن موزائیک‌ها را برده‌اند آیا زید حق دارد بگوید پول موزائیکهایی را که برده‌اند کم کن و یا معامله را فسخ می‌کنم در صورتی که شش ماه از وقوع معامله گذشته و فروشنده هم ضامن حفاظت آن نشده است.

ج

– اگر فروشنده مبیع را در اختیار خریدار گذاشته و خریدار مسامحه در بردن آن نموده فروشنده ضامن نیست.

س

– زید طلبی دارد از عمرو مثلا یک صد تومان به موعد سی روز و همین زید یک صد تومان بدهی دارد ببکر به موعد سی روز می‌خواهد آن تمسک و یاد داشت طلب خود را بدهد ببکر در مقابل بدهی خود که بکر رأس موعد وجه را از عمرو که مدیون به زید است دریافت نماید آیا رضایت عمرو مدیون شرط صحت این عمل زید است یا خیر و بدون قبول بلکه بدون اطلاع عمرو حواله انجام می‌گیرد یا خیر و اصلا این قسم معامله که امروزه رواج بازار است چه صورت دارد و اگر اختلاف باشد بین مدت و مبلغ طلب و بین مدت طلب بدهی مثلا شخصی بدهی دارد به زید سیصد تومان به موعد یک ماه و طلب دارد از یکی صد تومان به موعد ۲۵ روز و از دیگر دویست تومان به موعد ۳۳ روز جایز است که این دو تمسک طلب مزبور را به آن زید طلب کار در مقابل سیصد تومان طلبش که به موعد یک ماه بوده بپردازد یا خیر توضیح این که این اختلاف مدت و مبلغ را حساب می‌کنند از قرار تنزیل هر تومانی در یک ماه صد دینار و مدت و مبلغ را کم و زیاد می‌کنند.

ج

– این معامله چه مرجع آن بیع و شراء و چه حواله باشد محکوم به صحت است و طلبی را که زید از عمرو دارد منتقل به بکر می‌نماید و ورقه طلب را که سند او است به بکر می‌دهد و باین نحو معامله ما فی الذمه عمرو را که زید مالک بود بکر مالک می‌شود و رضایت عمرو شرط صحت معامله نیست و لکن اگر بعنوان حواله

صفحه : ۲۱

باشد احتیاطا به رضایت عمرو هم باشد و در قسم دوم ایضا به همین نحو که گفته شد معامله صحیح است و لکن قبل از مدت حق مطالبه ندارند مثلا زید یک صد تومان از عمرو طلب داشت که مدت آن یک ماه بعد است و همین زید مدیون ببکر بود به یک صد تومان که مدت آن بیست روز بعد است و زید طلب خود را از عمرو ببکر داد به ازاء طلب و بکر هم راضی شد که ده روز در طلبش تأخیر بیفتد قبل از تمام یک ماه بکر حق مطالبه از عمرو ندارد.

س

- زنهایی که بدون اجازه شوهر جهت جهیزیه دختر یا برای لوازم خانه خود از دکاکین جنس می‌خرند و می گویند به شوهر ما نگویید و در عوض اجناس خریداری شده گندم یا آرد یا پول می‌دهند معامله آنها چه صورت دارد و هم چنین بدون اجازه شوهر جنس می‌خرند ولی از خودشان مال دارند معامله آنان چگونه است

ج

- در فرض مسأله اگر کاسب علم یا اطمینان پیدا کند که گندم یا پول مال شوهر است و زن بدون اجازه تصرف می کند معامله فضولی است و تا صاحب مال اجازه نکند صحیح نیست ولی اگر مال خود زن باشد معامله صحیح است.
و اگر احتمال عقلائی هم بدهد که مال خود زن باشد نیز صحیح است

س

- بنده چند رأس گوسفند از قبیل بز و میش که سرمایه آنها از خودم می‌باشد خریداری کرده‌ام و با رضایت طرفین به شخصی مثلا حسین نام می‌دهم مشروط بر این که منافع گوسفندان ناز قبیل کره و بره و پشم و موی آنها را آقای حسین برای خود مصرف کند و فقط سالانه مقدار یک کیلو و نیم روغن بابت هر رأس گوسفند به من بدهد و متذکر می‌شویم که گوسفندان تا هر چند سالی که پهلوی حسین باشد مرگ و میر آنها به عهده حسین باشد و هر تاریخی که بخواهیم این معامله را بهم بزنیم بایستی گوسفندان را بهمان سن و سال که تحویل گرفته به صاحبش پس بدهد اگر گوسفندان مردند هم حسین با همان سن و سال پس بدهد و این معامله را در اصطلاح محلی ما (دندانی) می گویند و این رسم از قدیم بوده و فعلا هم هست آیا این معامله

صفحه : ۲۲

صورت شرعی دارد و جائز است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال چنانچه گوسفندان خودتان را که مثلا ده عدد است بطرف بفروشید به همین عدد و سن گوسفند کلی و شرط کنید که پس از مدت معینی مثلا سه سال یا کمتر یا بیشتر مثل اینها را به شما بدهد و در ضمن سالی یک کیلو و نیم روغن نیز بدهد مانع ندارد.

س

- گندم و جو را به مدت بفروشد ولی از نرخ روز گرانتر چه صورت دارد.

ج

– اشکال ندارد.

س

– اگر قیمت اجناس را با مشتری تمام نکننـد و مـدت را تعیین ننماینـد ولی در موقع پرداخت وجه قیمت اجناس را معلوم بنماینـد چه صورت دارد.

ج

– معامله باطل است ولی اگر بعد با هم در قیمت تراضی کنند بریء الذمه می‌شوند.

س

– اجناس مغازه را به مشتریان به تفاوت فروختن چگونه است.

ج

– جایز است ولی مستحب است که بین مشتریها تفاوت نگذارد مگر به جهت امر دینی.

س

– گوشت بی استخوان از قصاب خریدن چه صورت دارد جایز است یا خیر.

ج

– بلی جایز است و شرط آن رضایت طرفین است.

س

– شخصـی جنسـی را مـدتها قبل بمبلغ هفتصـد تومان از شخصـی خریده و پول آن را به فروشـنده پرداخت کرده و قرار گذاشـته که فروشـنده بیاورد و تحویل بدهـد ولی فروشـنده مدتها مسامحه نموده تا این که قیمت جنس ترقی کرده و تا به سه هزار تومان رسـیده خریدار رفت جهت تحویل گرفتن جنس خود لکن فروشـنده اظهار داشت که جنس شـما را دزد برده و به هیچ عنوان راضـی نیسـت که جنس را تحویل

صفحه : ۲۳

بدهـد و خریدار مدرکی هم ندارد ولی فروشـنده راضـی شد مبلغ هشـتصد تومان بدهد که خریدار حق خود را اسـقاط نموده و کتبا مدرک بدهد که دیگر مطالبه ننماید لذا روی اجبار کتبا حق خود را اسـقاط کرده و مبلغ مذکور را می‌گیرد آیا این خدعه فروشـنده

و عدم تحویل جنس مورد معامله که تقریبا چهار هزار تومان ارزش داشت و تحویل نداد شرعا چه صورت دارد.

ج

- بطور کلی حکم مسأله اینست که اگر مبیع قبل از قبض تلف شود بایع ضامن آن نیست و مشتری فقط حق استرداد ثمن را دارد و اگر واقعا تلف نشده باشد و بایع از قبض دادن امتناع کند در دست او غصب است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مثل آن که بایع مدعی تلف باشد یا مدعی باشد که خریدار بنحو شرعی اسقاط کرده و خریدار منکر باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی یک شبانه روز آب از آب مزرعه‌ای به شخصی فروخته و ملتزم شده که سند رسمی بدهد ولی کلیه مخارج سند به عهده مشتری قید شده و بایع در اولین فرصت لدی الورود در محضر وضعیت ملک را خواسته و جواب گرفته و چون مخارجش به عهده مشتری قید شده بود او مسامحه نموده و مدت چند سال که بایع در حیاهٔ بوده مشتری مزبور جهت پرداخت مخارج و تحویل گرفتن سند حاضر نشده تا بایع فوت کرده در این صورت مخارج محضر را که به واسطه تأخیر ثبت معامله زیاد شده کدام یک از ورثه بایع و مشتری باید متحمل شوند.

ج

- در فرض مسأله ورثه مشتری اگر مایل باشند سند محضری اخذ نمایند مخارج را باید خودشان متحمل شوند.

س

- فروشنده جنس را به قیمتی می‌فروشد و با رضایت طرفین مقرر می‌شود که مشتری هر وقت داشت بپردازد و یا قدری جنس عوض وجه می‌دهد و بقیه را بتدریج می‌دهد این معامله چه صورت دارد.

ج

- در صورتی که معامله بعنوان نقد در ذمه واقع شود و بعد فروشنده اذن

صفحه : ۲۴

در تأخیر بدهد اشکال ندارد هر وقت بپردازد و اگر جنس هم در عوض بدهد با رضایت اشکال ندارد.

س

- متعارف شده که ملک را با مزایده می‌فروشند و کسانی که قیمت را بعدا اضافه نموده ده یک می‌برند آیا در صورت تراضی ده یک حلال می‌شود یا خیر.

ج

- با تراضی حلال است.

س

- این جانب با یک نفر صحبت معامله خانه کرده‌ام بمبلغ پنجاه و پنج هزار تومان ده هزار تومانش را فی المجلس داده‌ام الباقی را بعد از یک ماه بپردازم ولی این ده تومان را بقصد امانت دادم رفتم پول تهیه کنم نتوانستم بودجه‌ام نرسید و از خرید خانه منصرف شدم به صاحب خانه اظهار کردم که پول پرداخته شده را پس بدهد در جواب می‌گوید هزار تومان از آن پول را به شهرداری و جواز داده‌ام این مقدار از پول را نگه داشته در صورتی که چنین قراری نگذاشته بودیم.
مستدعی است حکم مسأله را بیان فرمائید

ج

- در فرض سؤال که قراردادی در بین نبوده و بدون اذن شما پول را به شهرداری داده است خودش ضامن است و اگر باذن شما پول به شهرداری و غیره داده شما ضامن هستید.

س

- ملکی قولنامه شده و اینک فروشنده پشیمان شده است در این صورت حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال مجرد قولنامه در صورتی که معامله شرعیه واقع نشده باشد اثری ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- متعارف شده حیوان زنده را با ترازو می‌کشند و می‌فروشند شرعا چطور است.

ج

- مانعی ندارد.

س

- شخصی مالش مخلوط بحرام است و از آن فرش تهیه کرده آیا می‌تواند روی آن فرش نماز بخواند و اگر از همان مال غذا تهیه کند و بخورد روزه‌اش

صفحه : ۲۵

چطور است و از مال مخلوط بحرام می‌تواند خرج عزاداری امام حسین علیه السّلام را بدهد یا نه.

ج

- تصرف در مال مخلوط بحرام قبل از تطهیر آن جایز نیست لکن اگر فرش و غذا را به ذمه خریده باشد و از مال مخلوط بحرام پول آن را داده باشد فرش و غذا حلال است.

س

- شخصی معامله گوشت می‌نماید باین نحو که گوسفند خود را به قصاب می‌دهد که ذبح نماید و قرار گذاشته که قیمت گوشت آن را بعد از ذبح هر یکمن بمبلغ معین به بایع بپردازد آیا این معامله شرعا صحیح است یا خیر یعنی گوشت گوسفند زنده را می‌فروشد که بعد از کشتن تحویل بدهد.

ج

- فروش مکیل و موزون با جهل بوزن صحیح نیست و لذا فروش گوشت قبل از کشتن باطل است بلی بعد از کشتن مطابق قرار داد فروش گوشت با وزن معلوم به قیمت معین که طرفین تراضی نموده‌اند اشکال ندارد.

س

- بعضی از آبادیها است که ملک و آب از مالک و غرس اشجار با رعیت البته چنین مرسوم است که می‌گویند نصف ملک مال رعیت و نصف دیگر مال مالک است بعدا یکی از این رعیتها قطعه‌ای از این ملک را به دیگری می‌فروشد و آن شخص خریدار خانه مسکونی درست می‌کند در این صورت می‌تواند در این منزل نماز بخواند یا نه.

ج

- علی الظاهر مغارسه باطل است و باین نحو زمین مال غارس نمی‌شود و فروش صحیح نیست و خریدار مالک نمی‌شود.

س

- اشخاصی به بنگاه ما گندم می‌فروشند و ما با دریافت حق العمل آنها را می‌فروشیم ولی چون اغلب گندمها به وعده یک ماه یا دو ماه بیشتر یا کمتر فروش می‌شود و این امر باعث عقب افتادگی داد و ستد صاحبان گندم می‌گردد بدین جهت با رضایت اصرار دارند که به نسبت مدت در هر ماه خرواری دو تومان إلی

صفحه : ۲۶

سه تومـان کمتر یـا بیشتر از مبلغ فروش کسـر نموده و پول خود را بطور نقـد دریـافت دارنـد اگر مـا این مبلغ را کسـر و بقیه را نقـدا پرداخت نماییم شرعا چه صورت دارد

ج

– اگر گنـدمها را خودتـان بخریـد و بـه بهـای بیشـتر بفروشـید بی‌اشـکال است و اگر آن را به وکـالت از فرسـتندگان آن فروخته‌اید می‌توانید ما فی الذمه خریداران را از صاحبان گندم به کمتر از آن بخرید و نقدا به صاحبان گندم پرداخت کنید.

س

– خرید و فروش چیزی که با شماره بفروش می‌رود جایز است که با وزن فروخته شود یا نه.

ج

– مانعی ندارد صحیح است.

س

– زیـدی دکانی را از عمرو بمبلغ دو هزار و پانصـد تومان خریداری کرده و یک چک بمبلغ یک هزار و پانصد تومان به عمرو داده و بقیه را که یک هزار تومان باشد قرار شده که پس از ده روز دیگر بپردازد روز بعدش عمرو آمد و اظهار داشت که دکان را بمبلغ سه هزار تومـان می‌خرنـد زیـد هم قبول کرد و تصـدیق قول عمرو نمود بـاز پس از یک ساعت آمـد و اظهار داشت که مغازه را سـه هزار و سـیصد تومان می‌خرنـد باز زیـد اظهار داشت سه هزار و سـیصد تومان را خودم قبول دارم و دفعه سوم آمـد و گفت دکان را بمبلغ سه هزار و هفتصد تومان می‌خرند دیگر زید حرف عمرو را قبول نکرد خواهشـمند است مرقوم فرمائید که عمرو حق دارد مبلغ زیادی بر اصل معامله را از زید بگیرد یا نه.

ج

– در فرض مسأله اگر صـیغه خوانده شده و یا عمرو در پولهائی که از زید گرفته تصـرف کرده معامله صحیح و دکان مال زید است و اگر بطور معاطات بوده یعنی صیغه خوانده نشده و عمرو هم در پول تصرف نکرده می‌تواند دکان را به دیگری بفروشد.

س

– اگر شخصـی به نجار بگوید که از فلان نوع چوب با خصوصیات معین برای من تا ده روز دیگر دری درست کنید و مبلغی بعنوان بیعانه به او می‌دهد

صفحه : ۲۷

نجـار هـم در را درست کرد آیـا نجـار می‌توانـد درب درست کرده به نـام شـخص مـذکور را به دیگری بفروشـد و دو بـاره بهمـان

خصوصیات برای او درست کند یا نه و یا این که مشتری می‌تواند از خریدن آن منصرف شده و معامله را بر هم بزند و در صورتی که به جهت منصرف شدن مشتری ضرری به نجار وارد شود جبرانش چگونه است و هم چنین نجار می‌تواند در آن بیعانه تصرف نماید یا نه

ج

- نجار تا درب را نفروخته ملک خود او است و می‌تواند بغیر بفروشد و درب دیگر تهیه کند بشرط آن که در موقع تحویل دهد و مشتری هم تا نخریده می‌تواند منصرف شود و جواز تصرف در بیعانه موکول باذن صاحب پول و قرارداد است

س

- اگر شخصی جنسی را به مدت معینی به دیگری بفروشد بشرط این که خریدار پس از انجام معامله همان جنس را نقدا به فروشنده به قیمت کمتری بفروشد چه صورت دارد.

ج

- جایز است.

س

- مبادله مالی بمال دیگر بدون آن که متعاملین خود را بعنوان مشتری و بایع قصد کنند و قرینه‌ای هم بر تعیین قیمت آنها ملاحظه نشده و یا ملاحظه شده مثلا به مساوی یا مختلف و مقداری پول یا چیز دیگر شخصی که مالش کمتر است به دیگری عوض کمی قیمت بدهد- این مبادله بیع است یا مصالحه و یا معامله مستقله کما این که این مبادله در بعضی جاها معمول است و به آن تاخت زدن می‌گویند.

ج

- بعید نیست معامله مذکوره به بیع منطبق شود و آن که انشاء تملیک بعوض می‌نماید بایع است و آن که قبول می‌کند مشتری است.

س

- شخصی سؤال می‌کند که من در آستان قدس رضوی علیه الصلاهٔ و السلام در مشهد مقدس قبری خریده‌ام والدین و اخوی خود را هم دفن کرده فعلا مسئولین قبرستان مانع شدند و می‌گویند قبری را که برای خودش گذاشته اعتبار ندارد چون مکان قبرستان در زمان طاغوت خریداری شده است.

صفحه : ۲۸

ج

– اگر معامله قبلی صحیح بوده وجهی از برای بطلان نیست و خریدار مقبره حق تعمیر و دفن در آن دارد و احدی حق مزاحمت ندارد.

س

– فروختن موی سر زنان مشروع است یا نه.

ج

– بعد از جدا شدن مانعی ندارد.

س

– شخصی است که هویج و چغندر می‌خرد و برای تغذیه خوک می‌برد این معامله جایز است یا نه.

ج

– فروش هویج و چغندر به آن شخص جایز است.

س

– اگر کسی مبلغی طلاـ نسیه بخرد مقداری را نقدا بپردازد و بقیه را قرار بگذارد که به اقساط در هر برجی مقداری بپردازد چه صورت دارد.

ج

– فروش طلاـ بغیر طلا و نقره بنحو مذکور صحیح است لکن فروش طلا به طلا یا نقره محتاج به قبض در مجلس بیع است و بدون آن باطل است.

س

– از تهران ۱۹ کیلو پنیر خریدم در قم کشیدم ۳ کیلو کسر آمد یعنی در یخچال تهران از شدت برودت آب در جسم پنیر یخ بسته بود و در راه آب شده و سه کیلو آب خالص در آمده در این صورت فروشنده مدیون بنده هست یا خیر.

ج

- اگر آب پنیر بیش از حد متعارف نبوده حقی به فروشنده ندارید.

(پرداخت ثمن از پول حرام)

س

- کسی ملک یا غیر ملک را خریداری نموده و از قیمت کلی مقداری پرداخت و بقیه را دست گردان و به ذمه می گیرد و بعد از پولی که تقریبا بی اشکال نیست پرداخت می‌نماید آیا بریء الذمه می‌شود یا نه.

ج

- اگر پول حرام بدهد بریء الذمه نمی‌شود ولی معامله صحیح است و مشتبه اگر جایز التصرف باشد و لو بظاهر شرع اشکال ندارد.

س

- شخصی فرش و یا اجناس را بعنوان نسیه می گرفته و بعد پول دزدی بابت

صفحه : ۲۹

آن فرش می‌داده اگر صاحب فرش بداند که پول دزدی است چه حکمی دارد و آن فرش را خریداری مالک می‌شود یا نه.

ج

- در فرض مرقوم چه فروشنده بداند که پول مال سرقت است یا نداند ذمه خریدار از عوض بریء نمی‌شود ولی نظر به این که معامله کلی و در ذمه بوده است فرش یا جنس ملک خریدار شده و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

(خرید و فروش اطفال)

س

- متعارف شده که اطفال با اجازه اولیاء خود در مغازه‌های بستنی فروشی شاگرد می‌شوند و مشتریان این مغازه‌ها هم فقط اطفال هستند و عدم رضایت اولیاء اطفالی که مشتری هستند معلوم نیست در این صورت این معامله‌ها چه صورت دارد.

ج

- معامله صغار باطل است خواه هر دو طرف صغیر باشند یا یک طرف مگر آن که معامله بین اولیاء اطفال باشد و اطفال واسطه ایصال باشند.

س

- بـا اطفال نابالغ شـخص خریـد و فروش نموده حالا آن اطفال بالغ شده‌انـد می‌توانـد از برای آن معامله که نموده است از خود بچه حلالیت بطلبد یا نه

ج

- اگر آن چه از دست طفل گرفته ملک خود طفل بوده رضایت در حال بلوغ او کافی است

س

- معامله با طفل نابالغ ممیز صحیح است یا باطل

ج

- باطل است.

(حکم بیع مجهول)

س

- اگر انسان از دکان نانوایی نان دانه‌ای می‌خرد بدون این که بکشد این معامله شرعیه دارد یا نه؟

ج

- با فرض آن که متعارف باشد و تفاوت زیاد در بین قرصهای نان نباشد اشکال ندارد.

صفحه : ۳۰

س

شخصـی تا مـدت یک سال تمام سوخت زیر دست و پای گوسـفندی را از شـخص دیگر خریداری می کند بمبلغ چهار صد تومان و نقدا پرداخت کرده ولی شـخص فروشنده تا مدت شش ماه سوخت را بیشتر نداده و کلیه گوسفندها را فروخته در این صورت نسبت به آن شش ماه دیگر که پرداخت نکرده تکلیف چیست.

ج

- در فرض مسأله چنین معامله‌ای که سوخت یک سال را قبل از بودن سوخت بخرنـد صورت شـرع نـدارد خریدار هر مقدار سوخت برده قیمت آن را باید بدهد و دیگر حقی به فروشنده ندارد.

س

- شخصی از گله گوسفند خود ده رأس را فروخته هر یکی دویست تومان ولی جدا کردن آنها را به عهده مشتری گذاشته که هر کدام چاق‌تر است انتخاب نماید در این صورت این معامله صحیح است یا نه؟

ج

- با فرض تفاوت گوسفندان معامله مذکوره غرر و باطل است.

(خرید و فروش زمین موات)

س

- نظر مبارکتان را راجع بخرید و فروش زمین موات و غیر موات تعیین فرمائید ضمنا یادآور می‌شود اگر کسی زمین بزرگی را همان طوری که معمول است خیابان بندی و درخت کاری نموده و آن را به قطعات کوچک تفکیک کند در صورتی که هیچ گونه فعالیتی در خود قطعه‌های کوچک نشده باشد فروش آن جایز است یا خیر.

ج

- موات بالاصل که حریم عام نباشد مال امام علیه السّلام است و قبل از احیاء کسی حق فروش ندارد جز حاکم شرع جامع الشرائط لکن در زمان غیبت هر کسی حق احیاء آن را دارد و به احیای مالک می‌شود چه مسلم باشد و چه کافر و احیاء به منظور سکنی به بناء دار است که قابل سکنی باشد و به منظور زراعت به آماده نمودن زمین است برای کشت و زرع و اجراء ماء و امثال آن و اما خیابان بندی و درخت کاری

صفحه : ۳۱

معلوم نیست احیاء همه قطعات باشد مگر آن که آب احداث کرده باشد و مهیا کرده باشد زمین را برای زراعت بلی اگر شخص متصدی این امر قدرت بر احیاء جمیع اراضی مذکوره داشته باشد این درخت کاری و خیابان بندی حیازت است و به حیازت انسان اولی بتصرف و تملک می‌شود و در این صورت می‌تواند حق حیازت و اولویت خود را بغیر واگذار کند و وجهی بگیرد لکن قبل از احیاء اصل ملک را نمی‌تواند بفروشد.

(بیع بشرط)

س

- باغی را به بیع شرط می‌فروشیم مثلا هزار تومان و شرط می‌کنیم که بعد از دو سال اگر این پول را دادیم باغ مال خودمان باشد و آن باغ را اجاره می‌کنیم به دویست تومان این معامله چه صورت دارد.

ج

– چنانچه بیع کند و شرط نماید در ضمن آن اشکالی ندارد و منافع آن نیز تا فسخ نکرده مال خریدار است و اجاره آن صحیح است.

س

– زید ملکی را بمبلغ معین به عمرو فروخت و عمرو هم مقداری از آن مبلغ را به زید پرداخت نموده و از تتمه قیمت آن مقدار چهار رأس گوسفند را عمرو بعنوان دندان برای زید به ذمه خود گرفته که سالیانه مقدار دو من کره به زید بدهد و هر وقت بقیه پول زید را پرداخت کرد گوسفند مذکور بملک خودش بر گردد و زید هیچ گونه حقی به گوسفند عمرو نداشته باشد در این صورت این معامله دندان قرار دادن گوسفند باین نحو صحیح است یا نه.

ج

– اگر مقصود این است که چهار رأس گوسفند معین خارجی را زید از عمرو بمبلغ باقی مانده ثمن ملک خریده و در ضمن عقد شرط کرده باشند که در صورتی که تا مدت معین آن وجه را داد عمرو اختیار فسخ داشته باشد معامله صحیح است و شرط نیز در ضمن عقد بیع بنحو مفروض مانعی ندارد.

س

– مبلغی در حدود سیصد ریال به کسی قرض دادم و یک باب خانه از

صفحه : ۳۲

او بعنوان بیع شرطی گرفتم پس از انقضاء چند ماه چون معامله را مخالف دستور شرع و احکام قرآن دانستم فوق العاده ناراحت شدم برای این که او محتاج بود و من نباید خانه او را بیع شرط می‌کردم خواستم خودم را از ناراحتی بیرون آورده باشم به بدهکار مراجعه کردم و به او اظهار کردم من از این معامله شرطی که خرید و فروش و اجاره دروغی و یا صوری است پشیمانم بنا بر این مال الاجاره را که تا کنون بمن داده‌ای پس می‌دهم و چند ماه هم که بدهکار هستی همه را به تو بخشیدم و از تو نمی‌خواهم و در همان مجلس سند مال الاجاره را بدون دریافت وجه به او دادم و گفتم از این تاریخ به بعد هم تا پایان مدت مال الاجاره نمی‌خواهم و در رأس مدت فقط اصل پول را بمن رد کن در هر حال برای دریافت اصل پول خیلی به او مهلت دادم و بدون مطالبه و فشار اصل پول را گرفتم در آن موقع بدهکار از روی میل و با اصرار دو یا سه ماه از مال الاجاره که در ماه‌های اول به این جانب داده بود بمن بخشید و پس نگرفت بعدا بمن کاغذ نوشت که من حق بخشش نداشتم و گذشت من صحیح نبوده باید پس بدهی اینک از مقام محترم استدعا دارم بفرمایید که هر گاه کسی چیزی را به کسی بخشید آیا می‌تواند بعد از مدتی مطالبه نماید با در نظر گرفتن این که آن روز برای من گشایش فراهم بود بدون معطلی به او می‌دادم کما این که حاضر نبودم دیناری قبول کنم و آن امکانات امروز برایم فراهم نیست.

ج

– اما بیع شرط و اجاره مبیع از مشتری اگر حقیقهٔ طرفین قصد بیع شرط داشته باشند و لو برای تخلص از حرام صحیح و بی‌اشکال است و مال الاجاره ربا نیست و اگر قصد جدی نداشته باشند معامله باطل است و گرفتن زیادتر از مبلغی که قرض داده شده اگر از اول بشرط زیاده قرض داده ربا و حرام است ولی اگر مسأله را نمی‌دانسته و بعدا پشیمان شده و بنحو قرض الحسن قرار داده باشد و خود قرض گیرنده مبلغی اضافه به او داده باشد یا مبلغی را که قبلا به او داده است بخشیده باشد اشکالی ندارد و ربا نیست تا گفته شود حرام است و در هبه به غیر

صفحه : ۳۳

ذی رحم اگر عین آن موجود باشد کسی که بخشیده می‌تواند پس بگیرد و اگر موجود نیست حقی ندارد.

(شرط در ضمن عقد)

س

– معمول است در قولنامه‌ها می‌نویسند اگر هر یک از متبایعین تا فلان مدت از آن چه در این ورقه نوشته شده تخلف کرد و یا معامله را بهم زد مبلغ هزار تومان مثلا دادنی باشد آیا این قرارداد شرعی و التزام به آن واجب است یا خیر.

ج

– اگر در ضمن عقد لازمی این شرط را کرده باشند لازم الوفاء است.

س

– مالک قریه برعایا اعلام کرده است هر کس در ملک من عمارتی بسازد و یا باغی احداث نماید و از ملک من به قریه دیگر کوچ کند حق فروش اعیان احداث شده را ندارد و رعیت هم باغ و عمارتی احداث کرده تیر و درب و پنجره عمارت و مو باغ را مالک داده یا رعیت اینها را از جای دیگری خریداری نموده و در عمارت و باغ بکار برده است اگر رعیت به قریه دیگری کوچ کند باید با مالک مصالحه کنند یا رعیت حقی ندارد.

ج

– اگر درب و تیر و پنجره و امثال آنها را مالک داده و به رعیت نبخشیده ملک مالک است و رعیت حقی به آن‌ها ندارد و اما اگر اعیان مذکوره مال خود رعیت بوده مجرد اعلام مذکوره موجب خروج از ملک او نمی‌شود بلی اگر در ضمن عقد لازم رعیت ملتزم شده که با کوچ کردن واگذار به مالک نماید واجب است بر او مطابق شرط عمل نماید.

س

– قولنامه‌ای که در عصر فعلی رایج شده شرعیت دارد یا نه مثلا فعلا جنس را می‌فروشد بمبلغ معینی و مشروط بر این که تا یک

هفته دیگر هر کدام از بایع و مشتری پشیمان شدند مبلغی دادنی باشند آیا اگر این شرط بنحو شرط نتیجه باشد مثلا گفته شود مبلغی که آقای مشتری به بایع از بابت قیمت جنس داده است ثلث آن پس داده نشود صحیح است یا نه؟

صفحه : ۳۴

ج

– اگر در ضمن عقد خارج لازم شرط کنند مثلا که هر کدام فسخ نمود فلان مبلغ به دیگری بدهد واجب است مطابق شرط عمل نمایند و اگر قرارداد ضمن عقد لازم نباشد عمل به آن واجب نیست و شرط نتیجه نیز بنظر حقیر مملک است.

س

– اگر شخصی جنسی را نقدا از فروشنده بخرد بشرط این که فروشنده پس از انجام معامله همان جنس را به قیمت بیشتری با وعده از وی خریداری نماید جایز است یا نه.

ج

– جائز است.

س

– اگر چیزی را به کسی بفروشد و شرط کند که مشتری مبیع را برای خود نگهدارد و به دیگری نفروشد آیا چنین شرطی صحیح است یا فاسد و بر فرض فساد ضروری به اصل معامله دارد یا خیر.

ج

– اگر شرط در ضمن عقد لازم بوده عمل بر طبق آن واجب است ولی در صورت فروش معامله صحیح است.

س

– فردی به زید نخ می‌فروشد قیمت و مدت تحویل جنس معین می‌شود و تمامی وجه را فروشنده تحویل می‌گیرد طبق قرار داد فیما بین خریدار شرط می‌کند اگر جنسها را تا تاریخ معین شده تحویل ندهید خسارت وارده به عهده فروشنده خواهد بود و فروشنده هم قبول می‌کند فروشنده جنس را به موقع تحویل نداده جنس تنزل می‌کند، خسارت به عهده کیست؟

ج

– در فرض سؤال خریدار حق ندارد خسارت را از فروشنده بگیرد ولی می‌تواند معامله را بر هم بزند به خیار تخلف شرط و در نزاع

موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- اتومبیل سواری از طریق نوبت گذاری از کارخانه مربوطه به نرخ رسمی خریداری می‌کنم که قیمت آن پنجاه هزار تومان ارزانتر از بازار آزاد است

صفحه : ۳۵

پس از تحویل اتومبیل مزبور را می‌فروشم که استفاده فوق تصییم گردد آیا این عمل صحیح است یا خیر و پول اضافه دریافتی بدون این که کاری روی آن کرده باشم چه حکمی دارد قابل مصرف است یا خیر؟

ج

- در صورتی که شرکت شرطی در ضمن این معامله نداشته باشد فروش آن جائز است ولی اگر شرط عدم فروش کرده باشد باید مشتری بشرط عمل کند و در صورت تخلف شرط شرکت حق دارد معامله را فسخ کند.

(شرط باطل در ضمن عقد)

س

- شخصی چند سال قبل ملکی را با آب خریداری کرده بمبلغ دو هزار تومان و تحویل هم گرفته و در محضر معاملات قرار گذاشتند که بعد از انحصار وراثت سند ملک مورد معامله را بایع به مشتری رد نماید و در صورت تخلف علاوه از دو هزار تومان قیمت پانصد تومان دیگر بایع به مشتری بپردازد ولی بایع چند سال انحصار وراثت را تأخیر انداخته تا امروز چون آن ملک و آب ترقی فاحش کرده و در حدود پنج برابر قیمت پیدا کرده بایع اظهار می‌دارد که یا به قیمت امروزی پول بدهید یا پانصد تومان اضافه بر پول خود که قرار گذاشته‌ایم بگیر آیا بایع حق دارد چنین حرفی بزند یا نه.

ج

- با فرض آن که ملک مزبور به بیع صحیح شرعی فروخته شده بایع حقی به آن ندارد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- ملکی را بمبلغ دو ملیون و پنجاه و دو هزار تومان به مدت ۷ ماه و نیم به شخصی فروخته و شرط کتبی نمودند که هر گاه خریدار مدت را باز هم زیادتر نماید باید در هر ماه برای هر متر مربع ملک سیصد ریال ما به التفاوت قیمت ملک به فروشنده بپردازد خریدار بعد از ۲۷ ماه و نیم حاضر به تصفیه حساب می‌شود فروشنده پس از تخفیف و ملاحظات بابت بیست ماه که طول کشیده مبلغ

صفحه : ۳۶

دو ملیون و پانصـد هزار تومان با رضایت خریـدار که قرارداد و امضاء کرده دریافت نموده بفرمایید که این ما به التفاوت چه حکمی دارد بهره محسوب می‌شود یا نه؟

ج

– در فرض مذکور فروشنده بیش از قیمت تعیین شده در معامله حقی ندارد و مقدار زائد ربا و حرام است.

س

– شخصـی خانه خود را بمبلغ معینی فروخته که مقـداری از ثمن نقـدا واصل گردیـده و بقیه موکول به اخـذ دفترچه رسـمی از اداره ثبت املاک توسط بایع شـده که مـدت آن غیر معلوم بوده بعـدا که سـند رسـمی اخـذ گردیده مدت یک سال و چند ماه مشتری از پرداخت بقیه ثمن خودداری نموده که بایع ناچار به علت عدم وصول بقیه ثمن اعلام فسخ نموده حال چون مدت پرداخت بقیه ثمن مجهول بوده و مشتری از پرداخت آن بعدا تعلل ورزیده و بایع اعلام فسخ نموده آیا بایع حق فسخ را داشته یا نه؟

ج

– در فرض مسأله اگر بیع صـحیح واقع شده ملک ملک مشتری است و چون شرط مذکور مدتش تعیین نشده از اعتبار ساقط است و تخلفش موجب خیار نمی‌شود و بر مشتری واجب است فورا ففورا تتمه ثمن را به بایع تحویل دهد؟

(معامله ربوی)

س

– نـانوایی اسـت کـه از مردم یـک خروار گنـدم می گیرد و یـک خروار نـان می‌دهـد در آخر ده تومـان هم بعنـوان کمـک به خرج می گیرد این عمل مشروع است یا نه و به فرض مشروع نبودن راه شرعی جهت این عمل هست یا خیر

ج

– اگر مثلا نیم سیر شکر به ضمیمه صد من نان بفروشد و صد من گندم و ده تومان پول بگیرد بی اشکال است.

س

– خرید و فروش چک و سفته‌های بانکی قبل از موعد به مبلغی کمتر با قید و شرط یا بدون قید و شرطی جایز است یا خیر و نیز عده کثیری از مردم ناچار به وامهای بانکی می‌باشند آیا حیله مشروعه برای فرار از ربا هست یا نه

صفحه : ۳۷

ج

- در صورتی که امضاء کنندگان چک یا سفته مدیون باشند دائن می‌تواند دین مؤجل خود را به نقد بفروشد و راجع به سؤال دوم اگر یک طرف معامله مکیل و موزون نباشد مثل اسکناس فروش بکم و زیاد اشکال ندارد بلی قرض دادن بشرط زیاده مطلقا ربا و حرام است چه مکیل و موزون باشد چه غیر آن

س

- عده‌ای از کشاورزان برای خرید تراکتور و سایر وسائل کشاورزی احتیاج به پول دارند به تاجر مراجعه و اظهار می‌دارند که مبلغی وجه بما بدهید که در موقع خرمن، گندم می‌فرستیم بفروشید علاوه بر کار مزد خرواری ده یا بیست تومان یا کمتر یا بیشتر از وجه گندم ارسالی ما کسر نمایید این معامله شرعا چه صورت دارد.

ج

- این معامله قرض ربوی و حرام است ولی اگر در مقابل پولی که به آنها می‌دهند مقداری گندم پیش خرید کنند بی اشکال است.

س

- در مسأله (۲۰۸۰) توضیح المسائل فرموده‌اید که اگر مقداری از جنسی که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد ربا و حرام است اگر چه یکی کهنه و دیگری نو باشد پس اگر این طور باشد آن کاسبی که مس خوب را تهیه کرده بخواهد بدهد و در عوض بهمان مقدار مس شکسته و کهنه بگیرد چه فائده‌ای بحال او دارد و مس شکسته و کهنه را کسی از او به قیمت نو نمی‌خرد و ضرر زیادی بر او وارد می‌شود.

ج

- شخص مذکور مس نو را بفروشد به مبلغی که ارزش دارد و بهمان مبلغ هر مقدار بخواهد مس کهنه بخرد.

س

- نانوایی هفت کیلو آرد گندم تحویل می‌گیرد و شش کیلو نان تحویل می‌دهد آیا جایز و حلال است یا خیر.

ج

- ربا و حرام است و جهت تخلص از ربا آرد را بفروشد به پول و بهمان پول نان بخرد ربا نیست و حلال است.

صفحه : ۳۸

(خرید و فروش چک و سفته)

س

– شخصی از دیگری طلبکار بوده بدهکار چکی از دیگری داشته که مدت آن بیست و چهار روز بوده به طلبکار داده بعوض طلبش طلبکـار هم مبلغ بیست و سه تومان از آن کسـر کرده و بعوض طلبش قبول کرده و در موقع دادن چک به طلبکار، صاحب آن اعتبار داشـته که اگر طلبکـار هم همـان بیست و سه تومـان را کسـر می‌کرد می‌تـوانست پـول آن را از صـاحب اصـلی چک بگیرد ولی به صاحب اصـلی مراجعه نکرده و به دیگری فروخته به همین نحو چند مرتبه با این چک معامله شده ولی فعلا می‌گویند صاحب اصلی چک که چک از خودش بوده ورشکست شده آیا بدهکار باز هم چیزی به طلبکار مدیون است یا نه.

ج

– هر گـاه صـاحب چـک مـدیون بـدهکار بوده بـدهکار در این فرض ذمه صـاحب چـک را بطلب کار فروخته و بنا بر این بـدهکار مـدیون طلبکـار نیست بلی اگر در سر موعـد صـاحب چـک ورشـکست شـده خریـداری کـه فعلا- ایـن چـک در دسـت او است و نمی‌دانسـته می‌توانـد معامله را با کسـی که چک را به او فروخته فسخ کند و پولش را از او بگیرد به همین ترتیب تا برسد به طلبکار که او هم می‌تواند فسخ کند و از بدهکار بگیرد.

س

– اگر شخصـی چـک از دست واسـطه بخرد و واسـطه پشت چـک را بنویسـد که وجه چـک مزبور را ضـامن هسـتم در صورتی که مدیون اصلی فرار نماید واسطه ضامن است یا نه.

ج

– در فرض مذکور اگر واسـطه حقیقهٔ از دهنده چک طلبکار بوده و ما فی الذمه او را به شخص ثالث فروخته و بعد از فروض ضامن شده مدیون خریدار است و باید وجه چک را بدهد.

س

– اگر شخصـی سـفته را به نام دیگری که در بانک اعتبار دارد بـدون این که معامله‌ای در کار باشـد پر کنـد و آن را به بانک کمتر بفروشد جایز است یا خیر

صفحه : ۳۹

و در صورتی که جایز نباشد تصرف در پولهائی که گرفته چه صورت دارد.

ج

– جایز نیست و به منزله بیع بلا مبیع است و تصرف در پولهائی که گرفته حرام است بلی اگر شخصی که سفته در دست دارد وکیل باشد که برای امضاء کننده سفته که اعتبار دارد قرض کند و بعد خودش از او قرض کند و در رأس موعد قرض او را به بانک بپردازد اشکال ندارد ولی معمول در بین مردم بر خلاف این است.

س

– خرید و فروش چک در بازار رواج دارد آیا حلال است یا حرام

ج

– چک غیر تضمین شده به منزله سند است و فی نفسه مالیت ندارد و در صورت بریء بودن ذمه دهنده چک خرید و فروش آن صحیح نیست بلی اگر فروشنده چک طلبکار باشد می‌تواند ذمه مدیون را بفروشد و اگر یکی از عوضین اسکناس باشد فروش آن بکم و زیاد جایز است.

(معامله سلف)

س

– شخصی که شغلش خرید و فروش روغن و کره باشد با فروشنده قرار می‌گذارد که مقدار عوائد یک ساله که مثلا سیصد کیلو روغن باشد بفروشد و فروشنده می‌گوید من عوائد گاو خودم را که روغن باشد بمقدار سیصد کیلو به قرار هر کیلوئی ده تومان که جمع سه هزار تومان باشد می‌فروشم و پول را نقدا از شما می‌گیرم و به اضافه مبلغ یک هزار تومان وجه بعنوان کمک هم بمن بدهی که در خاتمه سال به شما مسترد بدارم طرفین معامله راضی می‌شوند و خریدار روغن ماهی یک مرتبه یا بیشتر می‌رود به تفاوت وقت روغن می‌کشد در منزلش لکن آخر سال که شد روغن تماما کشیده نمی‌شود مثلا صد کیلو می‌ماند و قیمت روغن زیاد یا کمتر می‌گردد و یا این که محلی را خریدار در نظر داشت بفروشد خیلی بیشتر از خریدش می‌باشد می‌تواند تفاوت قیمت زیاده روغن را با فروشنده محاسبه کند یا همان قدر که خریده و پول داده بگیرد.

صفحه : ۴۰

ج

– در فرض مسأله که روغن را سلف فروخته و اجل را کاملا معلوم نکرده معامله باطل است و خریدار پولی را که داده طلب دارد و فروشنده آن چه روغن داده عین آن را از فروشنده طلب دارد و آن چه کسر آورده عین پول خریدار را باید پس بدهد.

س

– شخصی از کسی پول قرض کند و بگوید بعد از مدت دو ماه یا سه ماه برنج به شما می‌دهم دهنده پول قید می‌کند که قیمت برنج را امروز معلوم کن گیرنـده قبول می‌کنـد و قیمت را معین می‌کند اتفاقا موقع تحویل برنج قیمت آن ترقی و یا تنزل نموده معامله چه صورت دارد.

ج

– اگر برنج را فعلا بنحو سـلف بخرد به قیمت معین که در رأس مدت معینی آن را بدهد معامله صحیح است ولی اگر قرض بدهد و شرط فروش در رأس مدت نماید ربا و حرام است.

س

– در باب سـلف می‌گویند فروش پول به پول باطل است بنا بر این آیا فروش چک و سفته که بعد از سه ماه دیگر وصول می‌شود به کمتر فروش پول بطور سلف محسوب نیست چون نوعا فتوای به صحت فروش چک و سفته می‌دهند.

ج

– خود سـفته و چک قابل خریـد و فروش نیست بلکه لازم است چیزی که در ذمه مدیون است فروخته شود پس اگر آن چه در ذمه است پول نقره یا طلا باشد فروختن آن بطور سـلف به نقره و طلا جایز نیست لکن اگر اسکناس باشد مانعی ندارد و مقصود از اثمان که گفته می‌شود لا یجوز اسلاف الأثمان فی الأثمان نقدین است

س

– اشخاصـی پیش صـنعت کاران امثال نجار و فرش باف می‌روند و تقاضای درب و فروش می‌نمایند و جمیع خصوصیات و اوصاف از قیمت و موقع تسلیم را معین نموده و پس از قبول، وجه نقدی می‌دهند آیا این گونه معاملات که هنوز مبیع وجود ندارد داخل بیع نقـدی و لازم است و بـدون رضایت دیگری هیـچ یک نمی‌تواننـد بهم بزننـد و یا داخل بیع سـلف است که مشتری باید تمام ثمن را بدهد و الا نسبت

صفحه : ۴۱

به مقـداری از ثمن که پرداخت شده صـحیح است بنا بر این در مورد سؤال که ممکن نیست بمقدار بعض ثمن را از مثمن جدا نمود نظر مبارک چیست.

ج

– اگر مشتری پول را بقصد تملیک به بایع داده و بایع هم بقصد تملک پول را دریافت نموده و نسبت بمقدار وجهی که مشتری داده است مثمن را مالک می‌شود بنحو اشـاعه و نسبت به مقـداری که وجه پرداخت نشـده معـامله باطـل است و معـامله در مقـداری که صحیح است عنوان سلف را دارد.

(خیار فسخ)

س

- شخصی خانه‌اش را به زید اجاره داده به مدت سه سال سپس همان خانه را به دیگری فروخته بفرمایید اگر مشتری از موضوع اجاره بی‌خبر باشد حق فسخ دارد یا خیر و اگر اجاره را می‌دانسته ولی تصور می‌کرده مدت آن کم است و از این جهت راضی به خریدن خانه شده بعد معلوم شده مدت سه سال است آیا در این صورت هم اختیار فسخ دارد یا نه.

ج

- در هر دو صورت مشتری حق فسخ دارد و در مورد سؤال چنانچه مشتری فسخ نکند و مستأجر اجاره را فسخ نماید و یا به علتی اجاره منفسخ شود منفعت بقیه مدت اجاره مال موجر است نه مشتری.

س

- زید یک دستگاه عمارت در یازده سال قبل به عمرو فروخته ولی تا بحال قیمت آن به زید نرسیده و منزل هم تا کنون تحویل عمرو داده نشده آیا این معامله صحیح است یا نه و بر فرض صحت آیا برای زید خیار فسخ هست از جهت تأخیر ثمن یا خیر و چنانچه عمرو خریدار به زور و اجبار در عمارت مورد معامله تصرف نماید غاصب می‌شود یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر بیع به صیغه صحیحه شرعیه واقع شده باشد صحیح است و باید بایع مبیع را تسلیم مشتری و مشتری ثمن را تسلیم بایع نماید و در صورتی که

صفحه : ۴۲

شرط تأخیر ثمن نشده باشد و مشتری مبیع را تسلیم نگرفته برود که وجه را بیاورد و تا سه روز نیاید بایع خیار تأخیر ثمن دارد و مشتری اگر در مبیع تصرف کند عدوانی نیست لکن واجب است ثمن را بپردازد و اگر نپرداخت واجب است او را به پرداختن وجه اجبار کنند.

س

- حیوانی را شخصی فروخته و در مدت سه روزی که مشتری اختیار فسخ داشته حیوان از بین رفته و یا بذبح مقداری از قیمت آن وصول شده مثلا در هفتصد تومان دویست تومان وصول شده بقیه از بین رفته آیا خسارت در هر صورت به فروشنده وارد است یا نه.

ج

- تلف مبیع در مدت خیار حیوان از مال بایع است و اما در صورت ذبح اگر معیوب بوده و مشتری معامله را فسخ کرده و بعد برای این که مال از بین نرود آن را ذبح نموده حیوان ذبح شده مال بایع است و مشتری حق مطالبه ثمنی را که داده است دارد و اگر قبل از فسخ معامله ذبح کرده چون به واسطه ذبح در حیوان تصرف نموده حق فسخ ساقط است ولی حق مطالبه ارش دارد.

س

- شخصی ماده گاوی از تهران خریداری نموده و در قم فروخته است و در حین فروش با مشتری شرط کرده هر عیبی که داشته باشد مربوط به فروشنده نباشد مشتری هم گاو را تحویل گرفته و پس از گذشتن دو هفته ماده گاو را پس آورده و اظهار داشت که ماده گاو مزبور شیر خود را می‌خورد ولی این عیب را فروشنده مطلع نبوده که به مشتری تذکر بدهد در این صورت مشتری حق فسخ دارد یا نه.

ج

- در فرض مذکور مشتری حق فسخ و یا گرفتن ارش ندارد بلی اگر عیب مذکور به نحوی بوده که عرفا اسقاط خیار عیب از آن منصرف باشد مشتری حق فسخ و یا گرفتن تفاوت قیمت بین صحیح و معیب را دارد.

س

- خانه‌ای را شخصی بمبلغ ۱۲۰ هزار تومان فروخته که بیست هزار تومان

صفحه : ۴۳

آن را وصول نماید و یک صد هزار تومان دیگر را در شهریور ماه دریافت بدارد و با صیغه شرعی طرفین ملزم شدند که هر یک پشیمان شود و بخواهد فسخ کند مبلغ پانزده هزار تومان بطرف دیگر بدهد اکنون خریدار یا به علت این که معمار آورده می‌گوید قیمتش کم است و یا آن که فعلا فهمیده که نمی‌تواند مبلغ را فراهم کند می‌خواهد فسخ کند بنا بر این چون صیغه خوانده شده ملزم است که ۱۵ هزار تومان را بپردازد یا نه.

ج

- در فرض سؤال چنانچه خریدار مغبون باشد و غبن خود را ثابت نماید می‌تواند معامله را بهم بزند و فروشنده حق مطالبه پانزده هزار تومان را ندارد ولی اگر مغبون نیست فروشنده در صورتی که بخواهد می‌تواند اقاله نماید و مشتری حق الزام بایع به بهم زدن معامله را ندارد و چنانچه اقاله نمود حق مطالبه پانزده هزار تومان را ندارد.

س

- اگر بایع در رأس المال دروغ بگوید علاوه بر این که فعل حرام مرتکب شده و مشتری هم در صورت کشف خلاف حق خیار دارد آیا اضافه را بایع مالک می‌شود یا آن که باید رد کند و لو آن که کشف خلاف نشود.

ج

- در صورتی که رأس المال ده تومان باشد و بگوید پانزده تومان است و بفروشد پانزده تومان معامله صحیح و بایع پانزده تومان را مالك است و مشتری اگر فهمید اختیار فسخ دارد بلی اگر معامله برأس المال واقع شود یعنی بایع بگوید فروختم به آن چه خریده‌ام و آن پانزده تومان بوده در این صورت بایع زیادی را طلب ندارد و باید به مشتری پس بدهد.

س

- شخصی کتابی می‌خرد بعد از چند روز متوجه می‌شود که چند صفحه آن ناقص است و بکتاب فروش مراجعه می‌کند که کتاب را رد نماید و وجه خود را مسترد بدارد کتاب فروش اظهار می‌دارد باید عوض آن کتاب سالم ببری آیا در این صورت خریدار اختیار فسخ دارد یا ملزم است که کتاب سالم ببرد

صفحه : ۴۴

ج

- در فرض مسأله خریدار اختیار فسخ دارد و فروشنده حق ندارد او را الزام کند به گرفتن عوض مگر آن که بیع بکتاب کلی واقع شده باشد نه بکتاب مشخص.

(مسائل متفرقه خرید و فروش)

س

- اشخاصی هستند که ادعای درویش بودن می‌کنند در ضمن ائمه ما صلوات اللّه علیهم اجمعین را قائلند آیا معاشرت و داد و ستد با آنها جایز است یا خیر.

ج

- در صورتی که اقرار بما جاء به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله داشته باشند و بدعت در دین نگذارند داد و ستد با آنها جایز است لکن معاشرت و ترویج غیر طریقه اهل بیت عصمت و طهارت موجب خطر است.

س

- خوردن میوه باغی که صاحب آن مطلع نیست چه صورت دارد چون از قدیم بین ما متعارف است که می‌گویند هر کس در باغی برود و به اندازه خوراک خود از آن باغ میوه بخورد برای او حلال است.

ج

– کسی که از راهی به سمت مقصدی می‌رود و در بین راه به درخت میوه یا زراعتی عبور کند و در رفتن از آن راه قصد بر خورد به آن درخت و زراعت نداشته باشد جایز است از میوه آن درخت و زراعت به قدری که سیر شود بخورد ولی جایز نیست از آن چیزی ببرد و احتیاط این است که اقتصار کند بصورت عدم علم به کراهت مالك و این حکم در صورتی است که درخت میوه و زراعت در راه باشد اما اگر در باغ محصور باشد رفتن در آن باغ و خوردن از میوه آن بدون اذن مالك جایز نیست.

س

– اشخاصی که معامله‌های ربوی انجام داده‌اند فعلا نادم هستند طریق تطهیر اموالشان را بیان فرمائید.

صفحه : ۴۵

ج

– هر مقداری که ربا از اشخاص گرفته اگر آنها را و لو اجمالاـ می‌شناسد باید به خود آنها یا به ورثه آنها بپردازد و یا از آنها استرضاء کند و اگر به هیچ وجه صاحبان آن را نمی‌شناسد ولی مقداری که ربا گرفته می‌داند حکم مجهول المالك را دارد و باید از طرف صاحبان آن به فقیر غیر سید صدقه دهد و اگر نه مقدار و نه صاحب آن و لو اجمالاً معلوم نیست و با اموال حلال دیگر خود مخلوط است باید تخمیس نماید.

س

– کسی که از جهت جهل و نادانی قمار کرده است و فعلا می‌خواهد توبه کند راه نجات او چیست نسبت به آن چه از دست او رفته و یا بدست او آمده ولی صاحب پول را نمی‌شناسد چه عملی انجام دهد که توبه او قبول شود.

ج

– نسبت به آن چه از دست او رفته فقط توبه کند و نسبت به آن چه از مردم پیش او هست یا تلف کرده ضامن شده اگر صاحبش را نمی‌داند و مقدارش را می‌داند مظالم بدهد و اگر حرام مخلوط بمال حلالش شده و مقدار معلوم نیست و صاحب مال هم معلوم نیست خمس این مال را بدهد و توبه کند.

س

– اگر کسی در معامله دروغ بگوید و بعد روی آن قسم یاد کند این معامله چه صورت دارد.

ج

– گناه کرده اما معامله صحیح است.

س

– شخصـی با بهائی معامله نموده فعلا آن شـخص فوت شده و فرزند آن شـخص می‌خواهد از ورثه بهائی حلیت بطلبد ولی نمی‌داند در موقع معامله پول یا جنس بهائی مرتـد مال زمان اسـلامش بوده که مال ورثه شـده یا بعـد از ارتـداد آن پول را پیدا کرده و معامله نموده است.

ج

– با عدم علم به غصب بودن اموال مذکوره تصرف در آنها جائز است و شخص

صفحه : ۴۶

مذکور تکلیفی ندارد.

س

– عده‌ای از فرق ضاله (بهائیها) در یک مکان سکونت دارند پس از کوچ کردن آنها خریدن خانه آنها چه صورت دارد.

ج

– در این فرض مانعی ندارد اگر ملك خودشان باشد نه ملك وارث مسلم

صفحه : ۴۷

(مسائل اجاره)

(اگر مال الاجاره را از گندم زمین مورد اجاره قرار دهد)

س

– شخصـی ملکی را اجاره کرده که در سال مقـدار نود من گندم از گندم همان ملك بدهد در اثر آمدن باد و سـرمای زیاد و آفات دیگر محصول ملك از گنـدم به انـدازه تخم و حق الزحمه رعیت نمانده در این صورت اجاره دهنده حق گرفتن مال الاجاره دارد یا نه.

ج

– اجـاره دادن زمین به گنـدم حاصـل خود آن زمین باطـل است بنـا بر این در فرض مسأله مالك زمین زائـد بر اجرت المثل زمین بر حسب تصدیق خبره حق ندارد

(اگر مستأجر در ملک مورد اجاره احداث بنا کند)

س

– شخصی یک قطعه زمین موقوفه را که عوائد آن در سال مثلا بیست تومان می‌باشد از کسی که مأذون از قبل حاکم شرع بوده به مدت پنج سال اجاره کرده و در آنجا تأسیس بهداری نموده و در هر ماه متجاوز از یک صد تومان مال الاجاره می گیرد بر فرض صحت اجاره پس از پایان مدت تکلیف این بناء چیست و چنانچه بخواهند اجاره را تجدید کنند همان مال الاجاره قبلی را ملاک قرار بدهند یا مال الاجاره فعلی را.

ج

– بناء ملک مستأجر است مگر آن که آن را وقف کرده یا در اجاره ترتیب خاصی برای آن تعیین شده باشد و هر وقت بخواهند اجاره را تجدید کنند باید مال الاجاره همان وقت را ملاحظه نمایند.

صفحه : ۴۸

(در اجاره باید مدت معین شود)

س

– در بعضی از بلاد مازندران مثل بابلسر و نواحی آن مرسوم است که زمینی را از شخصی اجاره می‌کنند جهت زراعت و مال الاجاره بین آنان معلوم است ولی مدت اجاره را معلوم نمی‌کنند چنین اجاره‌ای صحیح است یا خیر.

ج

– در صورتی که مدت، متعارفه یا معهوده باشد که منصرف به آن شود صحیح است.

س

– مغازه‌ای ساختم و به اجاره دادم به انضمام مقداری سرقفلی و با مستأجر شرط می‌کنم که مغازه برای همیشه به همین اجاره باقی باشد و حق انتقال دادن بغیر را هم داشته باشد آیا این سرقفلی برای بنده اشکال دارد یا نه.

ج

– در فرض سؤال که مدت اجاره تعیین نشده اجاره باطل و شرط در ضمن آن نیز باطل است و گرفتن سرقفلی اشکال دارد ولی اگر مدت اجاره معین شود و شرط مذکور در ضمن اجاره واقع شود صحیح است و در این صورت گرفتن سرقفلی برای صاحب مغازه اشکال ندارد.

س

- شخصی دو باب اطاق از خانه مسکونی خود را اجاره می‌دهد بمبلغ معلوم ولی مدت اجاره را معلوم نمی‌کند بعد از مدتی موجر به مستأجر پیشنهاد می‌کند که یا مال الاجاره را اضافه کن و یا مدتی به شما مهلت می‌دهم که اطاقها را تخلیه نمائی آیا پیشنهاد مذکور شرعا مانع دارد یا نه و در صورتی که مستأجر هم بمقدار اضافه راضی شده لکن مال الاجاره را نپرداخته مدیون هست یا نه.

ج

- پیشنهاد مذکور مانعی ندارد ولی اگر مدت معین نشده چنانچه ظاهر سؤال است اجاره صحیح نیست و موجر بیش از اجرهٔ المثل طلب کار نیست.

صفحه : ۴۹

(اگر مستأجر بخواهد ملک را به دیگری اجاره دهد)

س

- مغازه یا خانه‌ای را کسی اجاره کرده دیگری می گوید من مبلغی به شما سرقفلی می‌دهم که بمن واگذار کنی و این سرقفلی امروز معمول است صورت شرعی دارد یا نه.

ج

- اگر مالـك اجازه داده که بغیر واگذار نماید و لو باین نحو که مبلغی هم بگیرد اشکال ندارد و اگر مالك اجازه نداده صورت شرع ندارد و اگر دکان در اجاره مستأجر باشد و شرط مباشرت نشده باشد می‌تواند بغیر اجاره بدهد لکن بهمان قیمتی که اجاره نموده و نمی‌تواند به زیادتر از مال الاجاره قبل اجاره بدهد مگر تعمیر کرده باشد یا تغییری در آن داده باشد.

(خیار فسخ در اجاره)

س

- شخص پیمانکار یک دستگاه ساختمان نوساز با صاحب کار طبق مشخصات بمبلغ سی هزار تومان پیمان منعقد نموده و پس از تمام شدن ساختمان بدون کوچکترین نقصی بنحو احسن در مدت معینی که صاحب کار تعیین کرده بود تحویل داد پس از تحویل معلوم شد این پیمانکار پنج هزار تومان از کیسه خرج کرده و وضع مالی این استاد پیمانکار خوب نیست و از صاحب کار و برادرش که شریک آن ساختمان می‌باشد تقاضا کرده که مبلغ کسری او را جبران نمایند ولی صاحب کار راضی نشده و اظهار می‌دارد که کاری بود کنترات دادم دیگر هیچ گونه مساعدتی به او نمی‌کنم و فعلا یک سال از تحویل می‌گذرد آیا این استاد حقی دارد یا نه

ج

- اگر ثابت شود که مقاطعه کار مغبون شده و معامله را فسخ کرده اجرهٔ المثل واقعی را طلب کار است بلی اگر مقاطعه کار اهل خبره بوده که اقدام او بر چنین معامله‌ای اماره رضایت او بر ضرر آن باشد خیار فسخ ندارد و در صورت نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

صفحه : ۵۰

س

- هر گاه ولی شرعی بچه ملك او را اجاره دهد یا خود بچه را اجیر کسی نماید البته با رعایت مصلحت و صرفه بچه و قبل از تمام شدن مدت اجاره، بچه بالغ شود آیا بچه می‌تواند اجاره را نسبت به بقیه مدت فسخ کند یا نه

ج

- در فرض سؤال بچه پس از بالغ شدن حق فسخ ندارد.

س

- آیا خیاراتی که در بیع ثابت است در اجاره هم جریان دارد یا خیر و در این جهت فرقی بین اجاره عقدیه و اجاره معاطاتی هست یا نه

ج

- ظاهر این است که تمام خیارات بجز خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر که مخصوص بیع است در اجاره عقدیه جریان دارد و اما اجاره معاطاتی مانند بیع معاطاتی است که لزوم ندارد مگر این که عین تلف شود یا تغییری در آن حاصل شود که رد عین یا اجرت بصورت اولیه ممکن نباشد.

(اگر اجیر در ساعت کار غیبت کند)

س

- مدیر و آموزگارانی در یک مدرسه مشغول انجام وظیفه می‌باشند آموزگار و مدیر طبق آئین نامه موظف هستند هفته‌ای ۲۸ ساعت کار کنند و مدیر هم باید اگر آموزگار نیاید گزارش بدهد حال اگر آموزگاری یک روز نیامد و به مدیر مدرسه گفت کار داشتم و مدیر هم گزارشی نداد از ترس این که مبادا برخوردی پیش بیاید یا کم رویی کرد آیا مسئولیت شرعی دارد و مسئولیت بر گردن آموزگار است که نیامده یا مدیر یا هر دو.

ج

- هر دو مسئولیت شرعی دارند علاوه آموزگار که غیبت نموده استحقاق اجرت روز غیبت را ندارد و اگر بگیرد ضامن است.

س

- اگر مدیر مدرسه گزارش غیبت را نداد و به آموزگار گفت من گزارش نمی‌دهم مسئولیت شرعی آن به گردن خودت آیا با این بیان سلب مسئولیت از مدیر می‌شود یا خیر.

صفحه : ۵۱

ج

- با گفتن مدیر به آموزگار که مسئولیت به عهده خودت است سلب مسئولیت از مدیر نمی‌شود.

س

- اگر مدیر مدرسه گزارش غیبت غیر موجه آموزگار را نداد و گفت مصلحت دیدم که گزارش ندهم آیا مدیون است و شریک حرام بودن حقوق غیبت کننده می‌شود و مسئولیت کدام یک از آموزگار و مدیر بیشتر است.

ج

- ضمان حقوق روز غیبت فقط به عهده آموزگار است و مدیر فقط به جهت ترک وظیفه خلاف شرع مرتکب شده ولی ضمان مالی ندارد.

س

- این جانب شغلم معلمی است و کسالت روحی دارم گاهی به قدری از تدریس پی در پی خسته می‌شوم که بی‌اجازه فرهنگ تعطیل می‌کنم و به خانه خود می‌روم و بر اثر کثرت خستگی مقدورم نیست که از فرهنگ استجازه کنم در این صورت حقوق ساعاتی که برای کمک به روحیه خسته‌ام تعطیل می‌نمایم بر من حلال است یا نه.

ج

- بطور کلی اجیر در اوقاتی که عمل را انجام نداده به نسبت آن مستحق اجرت نیست مگر آن که بداند اجیر کننده او راضی است.

(اگر مورد اجاره از قابلیت انتفاع بیفتد)

س

- قنواتی است که بر اثر باران و تگرگ شدید مخروبه شده ولی راه آب بعضی از قنوات با این که مدتی است مشغول فعالیت هستند

باز نشـده و اراضـی صـیفی ناکاشت مانـده و شـتوی هم آب ندارد و معلوم نیست که قبل از موقع کشت صـیفی راه آب باز شود آیا کسـانی که اجاره کرده‌انـد اجاره آنان باطل و منفسـخ می‌شود و یا این که مسـتأجر حق فسـخ دارد و در هر دو صورت اگر مسـتأجر زمین را به موجر رد نکرد و بحال فعلی راضـی شـد تا ببیننـد چطور می‌شود آیا قیمت چنـد نوبت آبی که بایـد از آن اسـتفاده کند و اجرت اراضی که ناکاشت مانده می‌تواند از موجر بگیرد یا خیر.

صفحه : ۵۲

ج

– در صورتی که قنات مورد اجاره مخروبه شده اجاره قنات نسبت به بقیه مدت باطل می‌شود و موجر مستحق مال الاجاره باقی مانده نیست و اگر تبعیض اجاره در این فرض برای مستاجر ضـرری باشـد می‌توانـد اجاره را نسـبت به گذشـته هم فسخ نماید و اگر قنات مخروبه نشـده و فقط انتفاع از آن در چنـد نوبت به واسـطه مانع مـذکور ممکن نشـده چنانچه ظاهر فرض اخیر است موجر نسـبت به مدتی که مسلوب المنفعه شده مستحق اجرت نیست.

(اجاره بموت موجر یا مستأجر باطل نمی‌شود)

س

– شخصـی املاک خود را به اولادش هبه کرده و بعـدا از اولاد خود آن املاک را اجاره نموده و مـدت اجاره هنوز باقی است و آن شخص از دنیا رفته و وصیت به ثلث اموال برای خودش نموده آیا تا مـدت اجاره باقی است هر سال بایـد ثلث اخراج کرد یا این که بموت اجاره باطل می‌شود.

ج

– اجـاره بموت موجر یـا مسـتأجر باطـل نمی‌شود و با فرض آن که وصـیت به ثلث جمیع اموال خودش کرده باشـد ثلث منافع مـدت اجاره باید به مصرف خود میت برسد.

(اجیر شدن برای نماز و روزه)

س

– شخصـی اجیر می‌شود برای چند نفر که مدتی صوم و صلاهٔ به جا آورد ولی مدت صوم و صلاهٔ را فراموش نموده و نمی‌داند چند مدت است تکلیف او چیست

ج

– اگر مراد مقدار صوم و صـلاهٔ است می‌تواند بقدر متیقن اکتفا کند لکن احتیاط آن است که به قدری به جا آورد که یقین حاصـل

شود بریء الذمه شده است.

س

- شخصی که قضاء یقینی عبادت از خود بر ذمه دارد اجیر شدنش برای انجام عبادت غیر جایز است یا نه و در هر صورت بین صوم و صلاهٔ فرقی هست یا نه

صفحه : ۵۳

ج

- در فرض مسأله اجیر شدن بنظر حقیر جایز است و فرقی بین صوم و صلاهٔ نیست.

س

- شخصی اجیر برای روزه و یا نماز دیگری شده و قبل از انجام همه اعمال از دنیا رفته آیا این هم مثل عبادات بالاصاله به گردن اکبر اولاد ذکور است که باید پس از فوت اتیان کند یا خیر.

ج

- در فرض مسأله آن چه از نماز و روزه باقی مانده دین است و باید از ترکه به صاحب وجه برگردانند.

س

- کسی نمازی را عهده‌دار شده جهت میتی به جا آورد و مقداری هم خوانده آیا می‌تواند بقیه را به شخص دیگری واگذار کند در صورت موثق بودن آن شخص دوم یا نه.

ج

- در صورتی که شرط و قید مباشرت نشده باشد می‌تواند به دیگری واگذار کند و چون غالبا خصوصیت اشخاص در نماز استیجاری ملحوظ است بدون اذن صاحب وجه یا وکیل او به دیگری واگذار نکند.

س

- جوانی که به سن چهارده سال بیشتر نیست می‌تواند نماز و روزه میتی را به عهده بگیرد و اجیر شود یا نه

ج

- گر چه اقوی صحت عبادت صبی ممیز است لکن اکتفاء به آن مشکل است چون اصالهٔ الصحه ندارد.

(آفات سماوی و غیر آن)

س

- شخصی باغچه‌ای را به منظور استفاده از سبزی آن طبق اجاره نامه معینی اجاره داده به مدت و مبلغ معلومی مثلا سه ماهه یک هزار تومان و اجاره کننده نصف آن را نقدا داده و قرار شده که پانصد تومان دیگر را بعدا پرداخت نماید حال می گوید سرما زده است و حقی به پانصد تومان بقیه ندارید در این صورت تکلیف چیست.

ج

- بطور کلی اگر چنانچه مورد اجاره به واسطه آفت سماوی مثل سرما

صفحه : ۵۴

در تمام مدت یا بعض آن از انتفاع بیفتد نسبت به زمانی که منافع آن از بین رفته اجاره باطل است.

س

- شخصی زمینی را اجاره می‌دهد مثلا بده من گندم و شرط می کند که اگر آفت عمومی به زراعت برسد به تصدیق مصدق از مال الاجاره کسر شود در این صورت اگر آتش به خرمن بیفتد و بسوزاند جزء آفت هست یا نه.

ج

- از مال الاجاره چیزی کم نمی‌شود و سوختن زراعت اتفاقا از آفات عمومی نیست.

س

- شخصی باغی را دو ساله به اجاره زیدی می‌دهد در اثر آفت قسمتی از محصول یک یا دو سال آن از بین می‌رود آیا مستأجر اختیار فسخ دارد یا نه و اگر ندارد خسارت وارده به عهده موجر است و یا مستأجر.

ج

- در فرض سؤال اگر در ضمن عقد اجاره شرط خیار نکرده‌اند حق فسخ ندارد و خسارت نیز بر مستأجر وارد است مگر آن که در آن محل متعارف مردم بر خلاف باشد.

(مسائل متفرقه اجاره)

س

– مستأجری خانه‌ای را اجاره نموده و عادتش این بوده که اجاره ماهانه را جلوتر می‌داده آیا در صورت انتقال مستأجر در وسط ماه به خانه دیگر می‌تواند نصف اجاره را از موجر مطالبه کند یا نه.

ج

– اگر صیغه خوانده و مدت اجاره تا آخر ماه بوده و حق فسخ هم قرار نداده نمی‌تواند نصف پول را پس بگیرد و هم چنین اگر بنحو معاطات پول یک ماه را داده و موجر هم در پول تصرف کرده و عین پول را خرج کرده باشد.

س

– زمینی را از دولت اجاره کرده‌اند و در آنجا جهت سکونت مکانی تهیه نموده و در آن کار می‌کنند ولی اجاره نامه به آنها داده نشده فقط اسامی اشخاص را در دفترشان نوشته‌اند و روزانه یک تومان یا پانزده قران اجاره می گیرند

صفحه : ۵۵

شخص دیگر می‌آید به نام سرقفلی آن مکانها را از ساکنین اولیه با دادن ده هزار تومان یا بیشتر می‌گیرد در این صورت گرفتن این پول چه صورت دارد.

ج

– ظاهرا با رضایت دولت اشکال ندارد.

س

– حمامی است که اجاره داده شده و فاضل آب آن باعث ضرر و خرابی منزل هم‌سایه و دود آن موجب مسموم کردن هوای اطراف و اهالی است و سبب اذیت و آزار و خسارت مالی و حتی احتمال خطرات جانی مسلمانان است أولا جلوگیری از دود و فاضل آب بر عهده مالک است یا مستأجر که همه نوع تصرف در حمام می‌کند و ضامن خسارات وارده است ثانیا باز کردن حمام مذکور شرعا جایز است یا نه.

ج

– در فرض مسأله جلوگیری از خسارات و اتلاف مال مردم به دود و فاضل آب به عهده مستاجر است و مخارج فاضل آب و اصلاح دود حمام به قرارداد یا متعارف بین مالک و مستأجر است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– حمامی است قدیمی که از وجوه بریّه مؤمنین تعمیر و مختصر تغییراتی در آن داده شده و برای استفاده آنها آماده گردیده ولی معلوم نیست که هزینه‌های سابقه و حاضره آن از زکاهٔ یا سهم مبارک امام علیه السّلام و یا غیر اینها از کدام خیرات است در این صورت چنین حمامی را پس از تکمیل ساختمان آن می‌توان اجاره داد تا وجوه اجاره آن برای هزینه‌ها و تعمیرات آتیه مصرف گردد یا نه و در صورت جواز و صحت اجاره چنین حمامی به نحوی که ذکر شد آیا جائز است برای جلوگیری از احتمال تعدی مستأجر نسبت به نرخ استفاده مراجعین از حمام شرط کنند که مستأجر زائد بر مبلغ معینی که ضمن اجاره تعیین شده به هیچ وجه مطالبه ننماید مگر آن که خود استفاده کننده بخواهد بطیب خاطر وجهی علاوه بر مبلغ معین مزبور انعاما بپردازد.

ج

– در فرض مسأله اجاره حمام جائز نیست و لیکن می‌توان در ضمن عقد مصالحه

صفحه : ۵۶

به همین کیفیت قرار داد نمود و لازم الوفا است.

س

– اگر انسان برای انجام عملی مثلاـ ساختمان یا دوختن لباس معینی یا غیر اینها اجیر شود و شرط نشده باشد که اجیر شخصا و بالمباشره عمل را انجام دهد، آن‌گاه شخص دیگری بعنوان تبرع و مساعدت اجیر کار او را انجام دهد در این صورت اجیر مستحق اجرهٔ المسماهٔ هست یا خیر.

ج

– بلی در مفروض سؤال اجیر مستحق اجرهٔ المسماهٔ است و اگر بعکس واقع شود یعنی شخص مذکور عمل را بعنوان تبرع و مساعدت صاحب کار انجام دهد اجیر استحقاق چیزی ندارد بلکه اجاره به جهت فوت محل آن باطل می‌شود و آن شخص هم که کار را انجام داده نمی‌تواند از صاحب کار اجرت بگیرد چون عمل را به امر صاحب کار انجام نداده.

س

– کسی جهت روضه یا قرآن یا دعا یا استخاره قرار بگذارد که این قدر اجرت می‌گیرم چه صورت دارد.

ج

– اجرت گرفتن در مقابل عملی که بر او واجب نیست مثل روضه یا قرآن یا استخاره یا دعا برای غیر ظاهرا اشکال ندارد.

س

– شخصی ملکی داشت که در دست زارعی بود چند سال قبل در اثر اختلافات خواست از او بگیرد و به شخص دیگر اجاره بدهد

یکی از بستگان زارع مذکور برای این که ملک را از دست آن زارع نگیرند و بغیر ندهند به نام خود به مدت چهار سال اجاره کرد و در دست همان زارع بود بیان فرمائید در پایان مدت چهار سال تخلیه ملک و اجرهٔ المثل به عهده شخص مستأجر است یا به عهده زارع مزبور.

ج

– در فرض سؤال کسی که ملک مرقوم را اجاره کرده بایـد مال الاجاره آن را که در عقد اجاره معین شده بدهد و مکلف است آن را تخلیه کند و بر کسی که ملک در تصرف او است نیز واجب است از آن رفع ید کند و به مالک تحویل بدهد.

صفحه : ۵۷

س

– زیـد اجـاره یک سال مورد بیع شـرط را مصالحه کرد به مسـتأجر به مبلغ دویست تومان هنوز مـدت اجاره تماما منقضـی نشـده بیع مزبور را فسخ نموده در این صورت مستحق تمام مال الاجاره است یا بعض آن را بالنسبه

ج

– در فرض مسأله مال الاجاره در مـدت قبل از فسخ بیع مال مشتری است و نسـبت به بعد از فسخ احوط آنست که مصالح و متصالح با یکدیگر به مصالحه و مراضات عمل نمایند.

س

– هر گاه انسان برای کاری اجیر شود و بدون امر مستأجر کار دیگری برای او انجام دهد آیا استحقاق اجرت دارد یا خیر و آیا فرقی بین صورت عمد و صورت اشتباه هست یا نه.

ج

– در مورد سؤال چنـانچه مسـتأجر اجـاره را فسـخ کنـد موجر اسـتحقاق چیزی نـدارد و فرقی بین عمـد و اشـتباه نیست لکن مسـتأجر می‌توانـد اجاره را فسـخ نکند و مطالبه عوض فائت یعنی اجرهٔ المثل عمل فوت شده را بنماید که در این صورت موجر مسـتحق اجرهٔ المسماهٔ است.

س

– هر گـاه انسـان مرکوبی را به منظور حمل بار در وقت معینی به محلی اجاره نمایـد و در همان وقت به جای حمل بار خودش سوار شود یا این که به منظور سوار شدن اجاره کند و با آن بار حمل کند و خودش سوار نشود آیا علاوه بر اجرهٔ المسماهٔ لازم است اجرهٔ المثل منفعتی را که استیفاء نموده نیز به پردازد یا خیر و فرقی بین عمد و اشتباه در این جهت هست یا نه.

ج

– در مورد سؤال چنانچه تفاوتی بین اجرهٔ منفعت مورد اجاره و منفعتی که استیفاء نموده نباشد یا اجرت منفعت مورد اجاره بیشتر باشد غیر از اجرهٔ المسماهٔ چیزی بر او نیست و اگر تفاوت باشد باید علاوه بر اجرهٔ المسماهٔ ما به التفاوت را نیز بدهد پس اگر مرکوب را برای حمل بار در وقت معینی به صد تومان مثلا اجاره نموده و بدون حمل خودش سوار شده و اجرت سوار شدن یک صد و پنجاه تومان مثلا

صفحه : ۵۸

باشد باید یک صد و پنجاه تومان را بپردازد و احتیاط تصالح است.

س

– شخصی املاک خود را به اولاد خود صلح می‌کند و در ضمن شرط می‌کند منافع املاک ما دام الحیوهٔ و لو به پنجاه سال برسد مال خود پدر باشد در این صورت پدر می‌تواند بعنوان اجاره املاک را بغیر بدهد یا نه.

ج

– بلی می‌تواند اجاره بدهد.

س

– چه راهی برای تصحیح معامله سر قفلی بنظر حضرت آیهٔ اللهی می‌رسد.

ج

– برای مالک جایز است مقداری بعنوان ماهیانه مال الاجاره قرار بدهد و مقداری هم نقدا بگیرد و این سرقفلی فی الحقیقهٔ جزء مال الاجاره است و برای غیر مالک جایز نیست مگر آن که در ضمن عقد اجاره یا عقد خارج لازم ملتزم شود که تا مستاجر راضی نشود بغیر اجاره ندهد و او هم قبول کند که در این صورت اگر مستأجر بگوید چنانچه این مقدار بدهی راضی می‌شوم و خلع ید می‌کنم مانع ندارد.

س

– زید یک قطعه زمین خود را به مدت پنج سال به عمرو اجاره داده بعد از انقضاء این مدت از درختهایی که از سابق بوده و بزرگ شده یا خود مستأجر کاشته مستأجر حق دارد یا نه.

ج

- در فرض مسأله مستأجر به درختهایی که قبلا بوده حقی نـدارد و درختهایی که خود مستأجر غرس نموده اگر اصل نهالش ملک خودش بوده درخت هم ملک او است و اگر اصل نهالش از مالک بوده درخت هم ملک مالک است

س

- هر گاه کسـی خود را اجیر دیگری قرار دهد باین نحو که بالمباشـره کار را انجام دهد و وقت آن عمل هم معین شود آیا می‌تواند در همان وقت برای دیگری در مورد عملی که با عمل برای مستاجر اول منافات ندارد اجیر شود یا خیر.

ج

- بلی می‌توانـد مثل این که اجیر زیـد شود که در روز جمعه برای او لباس بـدوزد یا کار دیگری انجام دهـد و اجیر دیگری شود که در همان جمعه روزه بگیرد

صفحه : ۵۹

ولی باید طوری باشد که بر حسب متعارف عمل برای مستأجر دوم موجب نقصی در عمل برای مستأجر اول نشود.

س

- شخصـی بـدون اجازه و رضایت متولی شـرعی ملک وقف را به اجاره می‌دهـد و مال الاجاره آن را به طوری که در وقفنامه تعیین شده مصرف می‌نماید در این صورت ذمه مستأجر با دادن مال الاجاره و ذمه موجر با مصرف رساندن آن بریء است یا نه.

ج

- در فرض سؤال اجاره باطل است و مستأجر با پرداخت مال الاجاره به موجر مذکور بریء الذمه نمی‌شود.

س

- شخصـی در زمینی با اذن شـفاهی مالک خانه ساخته و در آن ساکن و متصرف شده بدون تعیین اجاره و مدارک خرید و تا کنون زمین مزبور با زمینهای دیگر مالک منتقل به سه نفر شـده و مالک سوم دعوی اجاره مدت گذشـته و قیمت زمین را می‌کند که قباله بدهـد و ساکنین اعتراض دارنـد و مالک هم اظهار می‌دارد که من رضایت نـدارم سـکونت در آن خانه را در این صورت تصـرفات شخص مذکور در آن خانه چه صورت دارد.

ج

- مالک سوم حق مطالبه مال الاجاره گذشته را ندارد بلی از وقتی که زمین را مالک شده می‌تواند مطالبه اجرهٔ المثل نماید.

س

- زیـد گوسـفندان خود را به عمرو اجاره می‌دهـد تا از شـیر آنها اسـتفاده نمایـد و مال الاجاره را یکمن روغن قرار می‌دهند و عمرو روغن مزبور را از محصول گوسفندان مذکور می‌پردازد این اجاره صحیح است یا نه.

ج

- اجاره مذکور صحیح است و در صورتی که روغن مرقوم را تملک نماید می‌تواند از بابت مال الاجاره آن را به موجر بدهد.

س

- آیا پدر یا جد پدری می‌تواند فرزند نابالغ خود را بطور مجان بکار منزل یا شخصی وادار کند یا نه.

ج

- اگر برای تمرین و تربیت باشد و برای او ضرر نداشته باشد مانعی ندارد

صفحه : ۶۰

س

- آیا اجرت گرفتن برای آبستن کردن گاو ماده توسط گاو نر جایز است یا خیر.

ج

- اجرت گرفتن و اجاره دادن گاو نر برای ضرب ماده جایز است.

س

- آیا جایز است دو نفر مثلا خانه‌ای را بنحو اشتراک اجاره کنند و با هم ساکن شوند یا خیر.

ج

- بلی جایز است و باید با رضایت یکدیگر در آن سکونت نمایند یا خانه را بحسب مکانهای مورد استفاده آن با عدالت تقسیم کنند یا با قرعه معلوم کنند و یا منفعت خانه را بنحو مهایات تقسیم نمایند به این که یکی از آنها مثلا شش ماه سکونت نماید و پس از او دیگری نیز شش ماه ساکن شود.

س

- آیـا جـائز است مبلغی را به قرآن خوانی به عنوان مزد داد تـا یک قرآن برای امواتش ختم کنـد و قرآن خوان می‌توانـد بگویـد من

فلان مقدار می گیرم و یک قرآن ختم می کنم یا خیر.

ج

- مزد گرفتن قرآن خوان مانع ندارد بلی چنانچه او قربهٔ إلی اللّه قرآن بخواند و شما هم قربهٔ إلی اللّه وجه بدهید بهتر است.

س

- شغل شخصی حسابداری و منشی یکی از عمده فروشیهای میدان میوه تهران است گاهی صاحب مغازه دستور می‌دهد صورت حساب بار را مقداری کمتر از آن چه هست بنویسد باین خاطر که خریداران بد حساب هستند باید جبران شود و این پیش بینی در بعضی موارد صحیح است اکنون با توجه به این که شخص مزبور کارمند است و باید اطاعت کند و اگر هم از آن فروشگاه استعفاء کند کار دیگری پیدا نمی کند تکلیف او چیست.

ج

- این عمل در هر حال خلاف شرع است و اگر بخواهد کمتر بنویسد باید به صاحب بار بگوید اگر راضی شد مانعی ندارد و اگر صاحب مغازه شما را به این کار خلاف شرع مجبور می کند از آنجا بیرون بروید روزی دهنده خداوند

صفحه : ۶۱

متعال است إن شاء اللّه کار را او اصلاح می کند.

س

- یک حلقه چاهی است که جمعی از یک شرکت مقاطعه کار تقاضای حفر آن را نموده‌اند و آن شرکت با آنها پیمان بسته که فلان مقدار بگیرد و چاه را حفر کند و قرار شده که مقداری از وجه مورد مذاکره را پیش از شروع بکار و بقیه وجه را بعد از خاتمه کار تحویل بگیرد و موعدی را معین نموده‌اند که اگر صاحبان چاه پول شرکت را تا آن وقت نپرداختند چاه مزبور مال خود شرکت باشد و شرکت هم چاه را حفر کرد و به آنها اخطار کرد که بقیه پول را بدهند و چاه را تحویل بگیرند آنها باین شرط وفا نکرده و پول شرکت را نپرداختند شرکت هم چاه را به دولت فروخته آیا از نظر شرع اسلام کسی می‌تواند آن چاه را از دولت که فعلا خود را مالک می‌داند اجاره کند یا بخرد و یا نمی‌تواند نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض مسأله اگر در ضمن عقدی از عقود لازمه شرعیه مالکین زمین شرط کرده باشند که در صورت عدم پرداخت وجه حفر چاه در مدت معین چاه ملک حافر باشد بعید نیست صحت شرط و صحت بیع حافر و در صورتی که مجرد قرار داد و مقاوله بوده چاه ملک مالکین زمین است و حفار اجرت حفر را طلبکار است و بدون اجازه مالکین تصرف در چاه جایز نیست.

س

– مستأجری که مدت مدیدی مغازه‌ای را در اجاره داشته و در آن به کسب مشغول بوده ولی بر اثر بدهکاری زیاد قادر به ادامه کسب نبوده و ناچار ترک وطن و محل کسب خود می‌کند در نتیجه مغازه‌اش از طرف بعضی از طلبکارها با اقدام قانونی توقیف می‌گردد و مدتی بسته می‌شود تا مالک مغازه با اجرا گذاشتن مال الاجاره عقب افتاده مغازه حکم تخلیه ملک خود را می‌گیرد در این صورت آیا اجاره مدتی را که مغازه بسته بوده مستأجر مدیون است یا خیر و هم چنین هزینه‌هایی که مالک پرداخت نموده از قبیل حق الوکاله و غیره برای تخلیه مغازه شرعا به عهده

مستأجر است یا خیر مضافا به این که مستأجر نه رضایت به بسته شدن مغازه داشته و نه می‌توانسته اقدام به تحویل مغازه بنماید.

ج

– در فرض سؤال اگر طلبکار در زمانی که مغازه در اجاره مستأجر بوده آن را توقیف نموده باید اجرهٔ المثل آن را به مستأجر بپردازد و مستأجر اجرهٔ المسمی را به مالک بدهد و اگر توقیف مغازه در خارج زمان اجاره بوده مالک می‌تواند مستقیما اجرهٔ المثل را از طلبکار مزبور بگیرد و می‌تواند از مستأجر مطالبه نماید و در صورتی که اجرهٔ المثل مدت توقیف را از مستأجر بگیرد طلبکار ضامن است و باید به مستأجر بپردازد و مخارجی که مالک برای تصرف ملک خود نموده دیگری ضامن آن نیست.

س

– زمینهای اطراف ده که چراگاه گوسفندان است آیا تنها مال مالکین ده است که جهت تعلیف گوسفندان اجاره بدهند و یا چون آب ریز ده است همه ساکنین آن قریه می‌توانند در آن تصرفاتی بنماید یعنی جهت استفاده از کتیرا که اهمیت دارد اجاره بدهند.

ج

– صحت اجاره حریم ده محل تأمل است ولی اهالی ده می‌توانند وجهی از کسی بگیرند که او را از گرفتن کتیرا منع نکنند.

س

– اجاره دادن صحرا به ملاحظه استفاده از کتیرای آن صحیح است یا چون از بین رفتن عین است باید بیع شود.

ج

– صحت بیع کتیرای حریم ده نیز محل تأمل است.

س

– احتراما به عرض می‌رساند این جانب سالها وقت خود را به جای دائر کردن مطب شخصی صرف تحقیق و مطالعه و آزمایش در

مورد حل یکی از مسائل مشکله جامعه (درمان اسهال و استفراغ‌های کودکان) نموده و موفق به کشف ترکیب جدید و روش جدید کاملا- مؤثر و بی‌ضرر و عملی ساده و ارزان شده‌ام که می‌تواند سالیانه جان هزاران کودک را در سراسر کشور از مرگ حتمی نجات دهد بعلاوه وابستگی

صفحه : ۶۳

به خارج و هزینه‌های داروئی و درمانی و آزمایشگاهی و پزشکی و بیمارستانی را تا حدود نود در صد کاهش دهد و نتایج درمانی آن در سال ۱۳۵۹ به وسیله این جانب در تهران و شهرستانهای جنگ زده به اثبات رسیده و در سال ۱۳۶۰ گواهی نامه ثبت اختراع آن به نامم صادر شده است دارو و روش مذکور امسال در مراکز آموزشی و درمانی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداری با داروهای قبلی مقایسه شده و نتایج آن موفقیت آمیز است ضمنا کمیته مسئول مجمع بین المللی مراقبتهای ویژه کودکان (یوگسلاوی - سال ۱۹۸۱) تجربه فوق الذکر را سودمند نامیده‌اند از طرف دیگر در آینده لازم است به نقاط مختلف کشور مسافرت نموده آموزشهای علمی و عملی به هم‌کاران پزشک و پرستار بدهم در این رابطه به سئوالهای زیر جواب مرحمت کنید.

۱- آیا در مورد فراورده جدید با در نظر گرفتن مفاد فوق حقوقی به این جانب تعلق می‌گیرد یا نه؟.

۲- در صورتی که اشخاص حقیقی یا حقوقی مایل باشند داروی فوق الذکر را تولید نموده و از مزایای مادی و معنوی آن در اجتماع بهره‌مند شوند آیا نسبت به کاهش هزینه‌های فوق الذکر حقی بمن تعلق می‌گیرد یا نه؟

ج

- در فرض سؤال لازم به تذکر است که اگر قربهٔ إلی اللّه ساختن و مصرف نمودن داروی مزبور را برای حفظ جان مسلمین مجانا تعلیم نمایید اجر آن بیشتر است (و ما عند اللّه خیر و ابقی) و لکن شرعا جائز است فرمول ساختن آن را به دولت یا شرکت یا شخص خاصی تعلیم و در مقابل آن پولی دریافت نمایید یا با طرف در ضمن عقد لازم مثل عقد صلح شرط نمایید که آن چه از این دارو تولید می‌نماید مبلغی را به شما بدهد و لازم است صیغه شرعیه و شرط ضمن آن خوانده شود تا عمل به آن شرط بر طرف واجب شود و هم چنین جائز است برای تعلیم کیفیت مصرف به اطباء و غیرهم اجرت گرفت و ناگفته نماند که اگر شخص ثالثی فرمول داروی مزبور را کشف

صفحه : ۶۴

یا از تجزیه آن دارو اطلاع حاصل نمود و تولید کرد شما نسبت به او هیچ گونه حقی ندارید.

س

- آیا اجاره دادن ملک مشاع جایز است یا خیر و آیا در این جهت فرقی بین این که موجر، مالک تمام عین باشد یا بعض آن، هست یا نه مستدعی است مسأله را مشروحا بیان فرمائید.

ج

- اجاره ملک مشاع در هر دو صورت جایز است پس اگر موجر مالک تمام عین باشد می‌تواند مثلا نصف آن را بنحو اشاعه اجاره

دهـد و اگر مثلاـ مالـک نصف مشاع باشـد می‌توانـد همان نصف را اجاره دهـد لکن در صورت دوم جایز نیست عین را بـدون اذن شریکش تسلیم مستأجر نماید ولی اگر عصیانا تسلیم نمود آثار قبض صحیح بر آن مرتب می‌شود.

س

– هر گاه کسی عین مورد اجاره را غصب کند و نگذارد که مستأجر از آن استفاده کند تکلیف مستأجر چیست.

ج

– در مورد سؤال چنانچه پیش از این که مستأجر عین را تحویل بگیرد غصب شـده مسـتأجر می‌توانـد اجاره را فسـخ کند و اگر مال الاجاره به موجر داده پس بگیرد و می‌توانـد به غاصب رجوع کنـد و اجرهٔ المثل بگیرد و چنانچه بعـد از قبض عین غصب واقع شـده مستأجر فقط می‌تواند به غاصب رجوع کند و اجرهٔ المثل بگیرد.

س

– شخصـی دو باب مغازه را در چهارده سال قبل با دادن مبلغی بعنوان سر قفلی به مستأجر، از مالك اجاره می‌نماید و مالك هم چند ذراعی باین دو باب مغازه اضافه می‌کنـد و مبلغی نیز بعنوان سـرقفلی ولی صورهٔ بعنوان اضافه بر مال الاجاره به جهت این چنـد ذراع اضافی از مسـتأجر دوم می‌گیرد فعلا مالك تقاضای تخلیه می‌کند بدون آن که چیزی را برای مستأجر منظور بدارد و حال آن که در خلال مدت چهارده سال مستأجر مخارجی هم مانند برق و غیر آن کرده و محل کسبی برای خود معین نموده و اکنون

صفحه : ۶۵

برای کسب و نقل اثاثیه و لوازم کار، محل و مکانی ندارد در این صورت آیا حق مطالبه چیزی را از مالك دارد یا نه.

ج

– با فرض آن که آن چه مالك گرفته بعنوان مال الاجاره بوده مسـتأجر حقی به مالك ندارد و آن چه مصـرف کرده اگر بامر مالك بوده و قصد مجانی نداشته مالك ضامن است و اعیانی که مستأجر از قبیل برق و غیره در مغازه‌ها دارد ملك خود مستأجر است

س

– مغـازه‌ای اسـت جهـت کرایه ظروف آمـاده است ظروفی که برای کرایه برده می‌شـود بعضـی اوقـات سـهوا و غفلهٔ بعضـی از آنها شکسته می‌شود و بهاء ظروف شکسته را مغازه‌دار از کرایه کنندگان می‌گیرد چه صورت دارد.

ج

– در صورت اتلاـف کرایه کننـدگان مطلقا ضامن هسـتند و در صورت تلف با تعـدی و تفریط ضامننـد و در صورت عـدم تعـدی و تفریط ضامن نیستند مگر در ضمن عقد شرط ضمان شده باشد که در این صورت نیز ضامن هستند.

س

– مغازه خشکک شویی لباس، در جنب مغازه گاز فروشی قرار گرفته در گاز فروشی آتش سوزی شده و به مغازه خشکک شویی سرایت کرده و جمیع لباسهای موجوده با جمیع اسباب و لوازم مغازه سوخته شده صاحب مغازه در حفظ لباسها و غیره تقصیری نکرده است آیا مشار الیه لباسهای مردم را که سوخته است ضامن است یا خیر.

ج

– در فرض سؤال اگر در ضبط البسه کوتاهی نکرده صاحب خشکک شویی ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– اگر زمین را اجاره دهند و در ضمن عقد اجاره شرط کنند که مستأجر از مال خود ساختمانی در آن احداث و پول ساختمان را بتدریج از بابت اجاره محل منظور، محسوب نماید و شرط شود که بعد از مدت اجاره مجددا با همین مستأجر تجدید اجاره بعمل آید و تا وقتی که طلب مستأجر تماما مستهلک

صفحه : ۶۶

نشده حق تقدم اجاره خواهد داشت آیا در صورتی که بعد از انقضای مدت اجاره طبق قراردادی که در عقد اجاره نموده‌اند فقط یک ششم از ساختمان بابت اجاره تعیین شده به موجر تعلق گرفته باشد موجر می‌تواند بدون موافقت و رضایت مستأجر محل را به دیگری اجاره دهد یا خیر.

ج

– در فرض سؤال عمل بشرط در عقد اجاره واجب است تکلیفا و بدون رضایت و اذن مستأجر جائز نیست به دیگری اجاره بدهد.

س

– اگر در ضمن عقد اجاره شرط شود که بعد از انقضای مدت اجاره مجددا با همین مستأجر تجدید اجاره بعمل آید و موجر مثلا تا سی سال برای مستأجر حق تقدم اجاره قائل شود آیا موجر می‌تواند این شرط و حق را نادیده گرفته محل را به دیگری اجاره دهد.

ج

– در فرض سؤال که ضمن عقد اجاره شرط شده که بعد از تمام شدن مدت اجاره مستأجر را در اجاره بعدی تا سی سال مقدم بدارد عمل بشرط مزبور واجب است تکلیفا.

س

- طبق مواد- و- تعرفه حمل و نقل راه آهن که در زمان رژیم سابق به تصویب رسیده است چنانچه فرستندگان کالا و توشه در ظرف شش ماه برای ترخیص محمولات خود به انبارهای راه آهن مراجعه ننمایند بدون اطلاع قبلی صاحبان مال، اموال آنان از طریق حراج بفروش رفته و پس از برداشت حق انبارداری شش ماهه از وجه حاصل، ما زاد آن تا پنج سال بطور امانی نزد راه آهن نگهداری شده چنانچه پس از گذشت پنج سال صاحب مال برای تسویه حساب به راه آهن مراجعه ننماید مبلغ مورد بحث بحساب در آمد راه آهن منظور می گردد احتمالاـ بلکه یقینا کالاـ و توشه مزبور به سازمانهای ملی و دولتی و جنگ زدگان و آواره گان و ایتام و وراث شهداء و یا به مستحقان و محتاجان جامعه مربوط می‌شود این امر از لحاظ شرعی چه صورت دارد.

صفحه : ۶۷

ج

- در صورتی که صاحب کالاـ با علم و اطلاـع از این مقررات جنس خود را وارد انبار کرده باشد بعید نیست عمل به این ترتیب خالی از اشکال باشد ولی چنانچه صاحب کالا بعد از مدت پنج سال ثابت نماید که در عدم مراجعه شرعا معذور بوده است باید بهاء کالا به او پرداخت شود.

س

- شخصی املاک خود را به اولاد خود صلح می کند و در ضمن شرط می کند منافع املاک ما دام الحیوة و لو پنجاه سال دیگر باشد مربوط به خود پدر باشد ولی چون برای پدر مباشرت مقدور نیست آیا بعنوان اجاره می‌تواند املاک را بغیر بدهد یا چون مالک عین املاک نیست نمی‌تواند.

ج

- بلی می تواند اجاره بدهد.

س

- اجاره دادن زمین اعم از ملکی و وقفی جهت برداشتن خاک مثلاـ برای آجر درست کردن صحیح است و یا چون خاک زمین صرف تهیه آجر می‌شود این اجاره صورت شرع ندارد.

ج

- بعنوان اجاره صحیح نیست و لکن بعنوان مصالحه و یا این که پولی بگیرد و بطرف حق انتفاع بدهد در غیر وقف مانعی ندارد و اما زمین وقفی را به هیچ عنوان جائز نیست واگذار کنند که عین زمین تلف شود بلی چنانچه زمین وقفی مثلا جای بلندی باشد که برای آماده شدن جهت استفاده زراعتی و غیره احتیاج به خاک برداری داشته باشد در این صورت انتقال دادن مقداری از خاک آن تا

حدی که آماده استفاده شود به نحو صلح و یا حق انتفاع مانعی ندارد.

صفحه : ۶۹

(مسائل شرکت)

(احکام شرکت)

س

– دو نفر با هم شرکت داشتند و با سرمایه مساوی و نفع و ضرر مساوی با یکدیگر مشغول کار بودند الان اگر یکی از آن دو شریک بخواهد از نظر عمل جدا شود و لکن در ماه مقداری بعنوان حق الشرکه بگیرد جایز است یا نه.

ج

– حق الشرکه عنوان شرعی ندارد ولی بعد از عمل می‌توانند در صورتی که عوائد معلوم نباشد مصالحه نمایند.

س

– چه می‌فرمایید در این مسأله که زید فوت نموده در حالتی که دارای باغات و زراعات بوده فرزند ارشدش بعد از فوت پدر محصولات و زراعات را به وسیله خود و عمله و غیره جمع آوری نموده و مخارج خود و عائله‌اش هم از مال پدری بوده آیا در صورت عدم شرط اجرت می‌تواند برای عمل خودش اجرت از سایر وراث اخذ نماید یا خیر.

ج

– در صورتی که بدون اجازه سایر ورثه محصول را جمع آوری نموده باشد حق مطالبه اجرت از آنها ندارد.

س

– زمین لم یزرعی که مال سه نفر است بنحو مشاع و یکی از این سه نفر قسمتی از آن را آباد کرده و بقیه آن بصورت لم یزرع باقی است آیا آن دو نفر دیگر از قسمت آباد شده با بودن قسمت آباد نشده سهمی دارند یا خیر و تکلیف این دو نفر نسبت به آباد کننده چیست.

صفحه : ۷۰

ج

– در فرض مسأله اگر زمین را تقسیم نکرده آباد کرده همه شرکاء کما فی السابق در آن شریک می‌باشند نهایت اگر با اذن آنها

آباد کرده حق الزحمه آباد کردن سهم آنها را طلب دارد و اگر بدون اذن آباد کرده حق الزحمه طلب ندارد و اگر شرکاء اذن داده‌اند که این قسمت را آباد کن برای خود بدون تقسیم فعلا می‌توانند از اذن برگردند و بگویند همه باید تقسیم شود ولی حق الزحمه آباد کردن را باید بدهند و آن چه اشجار و زراعت و بنا ایجاد کرده مال خود آباد کننده است لکن اگر اذن داده‌اند برای خود احداث بنا و غرس اشجار نماید تا چندی که از اذن خود بر نگشته‌اند حق مطالبه چیزی ندارند و هر وقت از اذن خود برگردند از آن موقع به بعد برای بقاء بنا و اشجار در زمین حق مطالبه اجرهٔ المثل زمین را نسبت به سهم خودشان دارند و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

– اهل خبره یک رأس حیوان را قیمت می‌کند مثلا به ششصد تومان بعد صاحب حیوان نصف حیوان را به کسی بهمان قیمت نسیه می‌فروشد و نصف دیگرش هم از خودش تا شریک باشند بشرط آن که شش سال آن حیوان را نگهداری و مواظبت نماید و بعد از مدت مذکوره آن حیوان را بفروشند، صاحب حیوان ششصد تومان را از میان بردارد بقیه منفعت را بالمناصفه قسمت نمایند، بعد از گذشتن دو سال حیوان تلف می‌شود و نصف قیمت که سهم خودش بود از بین می‌رود آیا نصف قیمت را که در ذمه آن کس بود می‌تواند مطالبه نماید یا نه

ج

– در فرض مسأله که نصف حیوان را نسیه فروخته خسارت بهر دو شریک وارد شده و ذمه خریدار به نصف قیمت مشغول و باید به فروشنده بپردازد.

س

– چهار نفر در موتور آب و مقداری زمین شریک بوده و به وسیله اهل خبره زمین قطعه بندی و موتور آب و اشجار آن قیمت شده و قرعه کشیده‌اند و سهم هر یک از شرکاء مشخص شده اکنون بعضی از شرکاء در سهم خود ادعای غبن

صفحه : ۷۱

دارند حکمش چیست.

ج

– در فرض سؤال بعد از تعدیل سهام و قرعه اگر بعضی از شرکاء ادعای غلط بودن تقسیم را بنماید مسموع نیست مگر آن که به مرافعه شرعیه ثابت شود که تقسیم عادلانه نبوده که در این صورت تقسیم باطل و احتیاج به تقسیم مجدد دارد و اللّه العالم.

س

– چند نفر با هم شریک شدند که تجارت کنند در این بین یک نفر از آنها فوت نموده است و مقدار اموال شرکتی را تعیین کردند

و مال چندین برابر شد می‌خواهند شـرکت را بهم بزنند آیا به ورثه متوفی باید سهم روز فوت پدرشان را بدهند یا روزی که شرکت بهم می‌خورد.

ج

– اگر از مال میت شـریک در نزد شرکاء باقی بوده و با آن معامله نموده‌اند به نسبت مالی که در شرکت باقی مانده باید منافع آن را در موقع تفکیک شرکت به ورثه میت شریک بدهند.

س

– آیا شریک غیر ساکن می‌تواند اجرهٔ المثل مطالبه کند از لحاظ این که رفت و آمدش را از آن خانه قطع کرده و محل دیگر ساکن شده یا نمی‌تواند متقابلا شریک ساکن هم به اندازه بودن اثاثیه شریک غیر ساکن حق مطالبه اجرهٔ المثل را از او دارد یا نه

ج

– شـریک غیر ساکن می‌تواند اجرهٔ المثل سـهم خود را از مقدار متصـرفی ساکن مطالبه نماید مگر آن که راضـی شده باشد بتصرف مجانی و هم چنین ساکن نسبت بمقدار سهمی خود از متصرفی غیر ساکن.

(شرکت در ابدان)

س

– عده‌ای قرار می‌گذارند که هر وقت کاری برایشان درست شد دو نفر یا سه نفر از آنها بروند کار کنند و در هر ماه این مبلغ را بین همه افراد تقسیم

صفحه : ۷۲

کنند این نحو شرکت چه صورت دارد

ج

– شـرکت در ابـدان باطل است و هر کسـی کاری انجام دهد مزد آن کار ملک کسـی است که کار را انجام داده و دیگران حقی به آن ندارند بلی اگر به رضایت مزد خود را به اشخاص دیگر بدهد اشکالی ندارد.

(شرط در ضمن تشکیل شرکت)

س

– چند نفر در موتور آبی شـرکت دارند و در موقع تشـکیل شـرکت در محضـر یک نفر اهل علم متعهد شدند که هر یک از شـرکاء

اگر بخواهد سهم خود را بفروشد قبلا به سایر شرکاء اخطار کند و تا وقتی که آنها بخواهند سهم او را بخرند حق فروش بغیر را نداشته باشد سپس یکی از شرکاء بدون اطلاع دیگران سهم خود را بغیر فروخته است در این صورت با عدم رضایت سایر شرکاء این معامله صحیح است یا خیر.

ج

- در فرض مسأله اگر التزام در ضمن عقد لازم خارج نباشد الزام آور نیست و اگر در ضمن عقد خارج لازم ملتزم شده باشد جایز نیست بدون اطلاع شرکاء بفروشد لکن در صورت تخلف معامله صحیح است

س

- شرکتی تشکیل شده جهت خرید جنس معین باین نحو که مقدار معینی از سود بعنوان سود ویژه، مخصوص شرکت باشد برای مخارج شرکت و اضافه بر سرمایه و اگر سودی از سود ویژه زیاد آمد سنجیده می‌شود بر تمام جنسی که خریده‌اند هر مقدار جنس از غیر مشترکین خریده‌اند سود آن باز به شرکت بر می‌گردد و به سرمایه اضافه می‌شود و هر مقدار جنس از مشترکین خریداری شده نسبت بمقدار جنس خریداری شده به آن‌ها بر می‌گردد شخص امین جنسی از کسی به وکالت به شرکت فروخته و وجه آن را به صاحبش پرداخته و چون خودش شریک بوده آخر سال که شرکت بحساب خود رسیده سودی از بابت جنسی که به وکالت به شرکت فروخته

صفحه : ۷۳

به وکیل داده است آیا این سود مال صاحب جنس است یا وکیل که شریک بوده

ج

- اگر قرارداد مذکور بنحو صحیح شرعی واقع شده سود جنس که امین شریک در شرکت از غیر شرکاء به شرکت فروخته اضافه بر سود ویژه است و متعلق به شرکت است و مال همه شرکاء می‌باشد و مربوط به صاحب جنس و وکیل در فروش نیست.

(حکم کوچه بن بست مشترک)

س

- در کوچه بن بست که مشترک میان چند نفر است احداث درب جدید با عدم رضایت دیگران چه صورت دارد.

ج

- در فرض مسأله هر یک از شرکاء کوچه مشترک بن بست از ما قبل درب خانه خود می‌توانند درب باز نمایند و بعد از درب خانه خود تا آخر کوچه نمی‌توانند درب باز کنند مگر با اجازه شرکاء.

س

- زید و عمرو مالک و شریک کوچه بن بستی هستند و درب خانه هر دو به همین کوچه باز می‌شود و معبر هر دو است فعلا زید می‌خواهد به شخص ثالث اجنبی حق عبور و دائمی بدهد که از جلوی درب خانه زید آمد و رفت نموده و داخل خانه خود شود ولی عمرو مانع است و اظهار می‌دارد این عمل احداث حق است برای اجنبی و شریک گردانیدن او است در ملک من در این صورت زید می‌تواند بدون رضایت عمرو به ثالثی حق عبور بدهد یا نه.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بنحو کلی هیچ یک از هر دو شریک نمی‌توانند بدون اذن شریک دیگر تصرف در معبر مشترک نمایند و به ثالثی حق عبور بدهند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

صفحه : ۷۴

(تقسیم مهایاتی)

س

- زید مجری المیاه پنج جریب آب از قناتی خریده از شبانه روز و می‌گوید بر حسب تقسیم، من دو ساعت مالک هستم و باید مطابق تمام قنوات، شب و روز تقسیم شود عده‌ای از شرکاء می‌گویند همیشه سالهای پیش این دو ساعت در تقسیم روز بوده و مالکین قبل مدتهای مدید باین نحو استفاده می‌نمودند و حقی ندارند که در گردش معمولی قدیم از شب بگیرند حکم شرعی را در این مورد بیان فرمائید.

ج

- چون در قنات آن چه ملک مالکین است مجری المیاه و زمین قنات است پس در قنات مشترک اگر بخواهند تقسیم نمایند باید آب را با رضایت شرکاء نسبت به ازمنه، تقسیم مهایاتی بنمایند و تقسیم مهایاتی لزوم ندارد مگر با الزام حاکم شرع.

س

- خانه‌ای است مشترک بین چند نفر اگر یکی از شرکاء از بعض دیگر شرکاء تقاضا و طلب کند که اجازه تصرف در آن خانه را بدهد آیا بر آن بعض واجب است اجابت و اجازه تصرف در آن خانه یا این که برای او امتناع هم جایز است.

ج

- منع شریک بنحو کلی از تصرف در مال مشترک جایز نیست، باید اجازه در تصرف بمقدار سهم او بدهد و یا حاضر به قسمت شود و سهم هر یک مفروز گردد و یا حاضر به قسمت مهایاتی شود یعنی تقسیم بحسب ازمنه که مثلا مدتی یکی تصرف کند و

مـدت دیگر دیگری یا حاضـر بخریـد و فروش شود و چنانچه از همه شـقوق استنکاف نمایـد حاکم شـرع او را باختیار یکی از امور مذکوره مجبور می کند.

س

– کارخـانه‌ای است که دارای صـد سـهم می‌باشـد و این جانب هم ۱۸ سـهم آن را مالـک هسـتم و به اشخاصـی که برای کار به آن کارخانه مراجعه می کنند اخطار نموده‌ام که این جانب رضایت ندارم که در این کارخانه کار کنید یک نفر از مراجعین

به کارخانه که خودش هم در آن کارخانه دارای سـهمی است و قیّم چند نفر صغیر هم می‌باشد که از این کارخانه سهم دارند اظهار نموده چون پای صـغیر در کار است برای حفظ منافع صـغیر کار کردن برای من که قیّم صـغیر می‌باشم عیبی نـدارد و نیز یک نفر از مراجعین دیگر اظهار نموده که چون شـما رضایت ندارید نسبت به سهم آنهایی که رضایت دارند کار می کنم البته همان طوری که عرض شد کارخانه دارای صد سهم می‌باشد که این جانب ۱۸ سهم مشاع از صد سهم را دارم حکم مسأله را مرقوم فرمائید.

ج

– از موضوع شخصـی اطلاـع نـدارم امـا بطور کلی تصـرف در مال مشترک بـدون اذن جمیع شـرکاء جایز نیست ولی اگر بعضـی از شرکاء، راضـی بتصـرف دیگران نباشد باید در مثل کارخانه به تقسیم مهایاتی راضی شود و اگر استنکاف کند شرکاء او می‌توانند با مراجعه بحاکم شـرع بمقدار سـهم او زمانی در هر ماه و یا هفته مثلا برای او معین کنند و در باقی ازمنه خودشان از کارخانه اسـتفاده کنند.

(تصرف در مال مشترک بدون اذن شریک)

س

– شخصـی فوت نموده دارای اولاـد ذکور و چهـار نفر انـاث و خـانه‌ای دارد که بایـد بین ورثه تقسـیم شود ولی دو نفر از اناث هیچ گونه به تقسـیم خانه حاضـر نمی‌شونـد و خانه فعلا در تصـرف اولاد ذکور است و در آن سـکونت دارند و همه نوع حاضـر از برای تقسـیم هسـتند و دو نفر دیگر از اناث برای تقسـیم حرفی ندارند خواهشمند است راه حل شرعی مرقوم فرمائید که جهت اولاد ذکور اشکالی در تصرف در آن خانه مشترک نباشد.

ج

– در فرض سؤال اولاد ذکور بـدون رضایت اولاد اناث نمی‌تواننـد در خانه مشترک تصـرف بنماینـد ولی حق مطالبه تقسـیم دارند و اگر حاضـر نشونـد به وسـیله حاکم شـرع تقسـیم می‌شود و اگر فراهم نشود می‌تواننـد برای تقسـیم مراجعه بحاکم عرفی نمایند و اللّه العالم.

صفحه : ۷۶

س

– اگر شخصی خانه مشترکی را که نصف آن متعلق به شخص غایبی است مهریه زنش قرار دهد آیا آن زن حق تصرف در تمام خانه دارد یا نه.

ج

– تصرف در مال مشترک بدون رضایت شریک جایز نیست.

س

– زمینهایی است واقع در تهران و سندهای این اراضی که به قطعات مختلفه تقسیم شده بطور مشاع در محضرها نوشته می‌شود و در این زمین‌ها ساختمان کرده‌اند و سکونت دارند، به طوری که مسموع می‌شود می گویند سکونت و عبادت و تصرفات در خانه‌های مشاع محتاج به اجازه مجتهد جامع الشرائط است و این جانب هم یکی از آن خانه‌ها را خریده‌ام مستدعی است اجازه فرمائید که تصرفات بنده در آن خانه شرعا بی اشکال باشد.

ج

– از خصوصیات مورد سؤال اطلاع کامل ندارم بنحو کلی تصرف در ملک مشاع بدون رضایت شرکاء جایز نیست و با فرض معلوم بودن شرکاء باید از خود آنها استیذان شود و اذن حاکم شرع کافی نیست بلی اگر هر یک از شرکاء مقداری از زمین را خانه بنا کرده‌اند و راضی هستند که دیگران هر جا بنا ساخته‌اند تصرف نمایند کافی است در جواز تصرف و اگر علم به رضا ندارید و متمکن نیستید شرکاء را پیدا کنید مجازید بعنوان تقاص از سهم خودتان که در دست دیگران از شرکاء می‌باشد تصرف نمایید.

س

– دیواری که میان دو نفر مشاعا مشترک است یکی از آنها می‌تواند با عدم رضایت شریکش حصه خود را خراب نماید و جدا کند و از نو بسازد و نیز دیواری که قابل قسمت است یا غیر قابل قسمت فرق دارد یا نه.

ج

– در دیوار مشترک تصرف هیچ یک از شریک‌ها بدون اجازه دیگری جائز نیست بلی در دیوار قابل قسمت شریک می‌تواند مطالبه تقسیم نماید.

س

- زید در خانه‌ای سکونت دارد شریکی نیز دارد که قبلاً سکونت داشته و فعلا ساکن نیست و شریک ساکن برای هر گونه تصرفات شریک غیر ساکن رضایت دارد و حاضر برای افراز یا خرید و فروش هم هست در صورتی که اگر

صفحه : ۷۷

شریک غیر ساکن افراز کند موجب اضرار شریک ساکن می‌شود بنا بر این مرقوم فرمائید تصرفات شریک ساکن چه صورت دارد.

ج

- تصرف هر یک از دو شریک موقوف باذن دیگری است و شریک می‌تواند دیگری را به وسیله حاکم شرع و در صورت تعذر به وسیله حاکم عرفی ملزم به تقسیم نماید.

س

- شخصی سر قفلی مغازه‌ای را خریداری کرده و در آن مغازه علاوه از بنّایی، تلفن و قفسه گذاری نموده و از دنیا رفته، یکی از ورثه بدون اجازه دیگران آن دکان را از مالک اجاره نموده و سایرین را از آن مغازه محروم نموده بفرمایید چه صورت دارد.

ج

- آن چه از اعیان، ترکه میت است مشترک ما بین تمام ورثه است و تصرف یکی از آنها بدون رضایت دیگری جایز نیست و چنانچه سرقفلی بنحو صحیح شرعی خریداری شده باشد متعلق به همه ورثه است.

س

- چه می‌فرمایید در باره شخصی که شش ساعت از یک صد و نود و دو ساعت چاه و موتور شرکتی سهم داشته باشد و سایر شرکاء بدون اجازه او بقیه چاه را فروخته‌اند آیا اشخاصی که خریداری نموده‌اند حق دارند بدون اجازه صاحب آن شش ساعت آن چاه را عمیق کنند و تکلیف صاحب شش ساعت چیست در صورتی که قدرت این که در خرج چاه عمیق شرکت نماید ندارد و چاه سطحی هم از بین می‌رود خواهشمند است آن چه نظر حضرت عالی است بیان فرمائید

ج

- تصرف شرکاء در مال شرکت بدون اذن شریک جایز نیست و اگر همان چاه سابق را عمیق کرده‌اند مالک شش ساعتی بمقدار شش ساعت از آب و زمین آن مالک است و اگر کسانی که آن را عمیق کرده‌اند بخواهند وسائلی را که در آنجا برای بیرون آوردن آب آورده‌اند بردارند می‌توانند.

س

- بعضی از شرکاء قنات آب را میانه می‌کنند و می‌فروشند برای خرج

صفحه : ۷۸

قنات و غیره یعنی دوازده روز آب هر یک به نوبت می گذرد و روز سیزدهم بفروش می‌رسد ولی در میان شرکاء اشخاصی هستند که اظهار عدم رضایت می کنند یا از لجاج یا برای این که تصور ضرر برای خود می کنند بهر حال تمام شرکاء راضی نیستند آیا چنین عملی جایز است یا نه و در صورت عدم جواز، آب نوبه دیگران که عوض شده و سوم و چهارم شده چه صورت دارد.

ج

– در فرض مسأله که آب مشاع است تصرف در آن و لو به میانه کردن آن موقوف به رضایت همه شرکاء می‌باشد و هم چنین راجع به تقسیم بعد که نوبه هر یک تغییر می کند موقوف به رضایت رفقاء می‌باشد

(مسائل متفرقه شرکت)

س

– شرکتی است به نام سود و کوشش ورقه‌هایی دارد دارای هفت جدول به نام هفت نفر اگر کسی خواست وارد شود باید مبلغ صد ریال بدهد هشتاد ریال آن را به نام نفر اوّل و سوّم و پنجم و هفتم در بانک بگذارد و بیست ریال باقی مانده هم برای خود شرکت آن وقت برای این شخص پنج برگ جدول می‌آید که میان رفقایش به همین طریق پخش کند حالا این شخص به اطمینان این که رفقایش پول به نامش می گذارند شرکت می کند و صد ریال را به رضایت می‌دهد وارد شدن در این شرکت در نظر حضرت مستطاب عالی چه صورت دارد اگر توضیح بیشتر لازم است برگ رهنما را مطالعه فرمائید.

ج

– بنظر حقیر از اقسام اکل مال بباطل است که در شرع مقدس از آن نهی شده است.

س

– این جانب در سال ۱۳۳۶ امتیاز عامل نفت فروشی را جهت خودم دریافت نموده و چون جهت پخش آن احتیاج به شریک داشتم با دو نفر طبق قرارداد شریک شدیم به دو قسمت مساوی و بعد از آن شرکت نفت هر چه کارمزد

صفحه : ۷۹

به این جانب پرداخت کرد نصف آن را به آن دو نفر پرداختم تا این که در سال ۱۳۴۰ برای مکه معظمه عازم شدم و جهت دو نفر شریک نامبرده دو امتیاز به نام خودشان گرفتم و یک امتیاز برای برادرم که در مغازه خودم شاگرد بود و روزی ده تومان اجرت می گرفت پس از مراجعت از مکه باز در آمد آن را بدو قسمت کما فی السابق تقسیم می‌نمودم در آخر سال برادرم از شاگردی استعفاء نموده و در جای دیگر مشغول شغل بنّایی شده و پس از سه سال ادعای حق امتیاز که به نام او بوده می‌نماید در صورتی که نه سرمایه‌ای بکار برده و نه در مغازه شرکت داشته و دنبال بنّایی خود بوده و بنده از سرمایه خودم مغازه خریده و وسائل مغازه و

کارگر را متحمل می‌شدم در این صورت مرقوم فرمائید مشار الیه حقی به گردن این جانب دارد یا نه

ج

– اگر برادر شما به شما امر کرده باشد که برایش امتیاز بگیرید باید وجهی را که بعنوان حق الامتیاز پرداخته‌اید به شما بدهد و اگر این امتیاز قابل انتقال به دیگری باشد که شرکت منتقل الیه را صاحب امتیاز بشناسد و برادر شما امتیاز را به شما واگذار کرده باشد حقی به شما ندارد و بهتر این است که با یکدیگر تراضی و سازش نمایید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– زید و عمرو با هم خانه‌ای دارند که زید مالک چهار دانگ آن و عمرو دو دانگ و سهم هر یک مفروز است ولی زمین این خانه تمامی با فضای حیاط و راهرو کلاً اربابی است و این دو نفر که در این عمارت هستند اعیانی فقط مال آنها است از عرصه بناء و فضای عمارت و راهرو چیزی ندارند حالیه زید که مالک چهار دانگ است به دیگری فروخته آیا برای عمرو که مالک دو دانگ است حق الشفعه هست یا خیر.

ج

– در فرض مسأله که صاحبان بناء ملک مشترک مشاع ندارند حتی در راهرو، صاحب دو دانگ حق الشفعه ندارد.

س

– دو برادر در یک عمارت شریک و آن را در اداره ثبت بدون صدور

صفحه : ۸۰

سند مالکیت به نام خودشان به ثبت رسانیدند و هر دو برادر در آن ساکن بودند سپس برادر کوچک از آن خارج و در جای دیگر سکونت گرفته و پس از مدتی فوت می‌نماید و یک دختر از او باقی می‌ماند و برادر بزرگ آن عمارت را تحت تصرف داشت و پس از چند سال که از فوت برادر کوچک گذشت برادر بزرگ مقداری از آن عمارت را فروخته و به مشتری اظهار داشت که سهم برادر کوچک را هم در زمان حیاتش خریده‌ام و فعلا تمام این عمارت را مالک می‌باشم ولی قباله و سند خریدم مفقود شده بعد برادر بزرگ هم فوت شد و اولادی نداشت و همان دختر برادر کوچک وارث عمویش می‌باشد و ما ترک عمو هم همین عمارت مزبور است و پس از فوت عمو دختر برادرش به مشتری مذکور اخطار کرد که در اداره ثبت این عمارت به نام پدر و عمویم می‌باشد و پدرم سهم خود را به عمویم نفروخته بود لذا معامله عمویم را که با شما کرده رد می‌نمایم در این صورت آیا ادعای دختر که می‌گوید پدرم سهم خود را نفروخته مسموع است که اگر دختر معامله‌ای را که عمویش کرده بود رد نماید سهم برادر کوچک از این عمارت محکوم بملک دخترش بشود یا نه و بر فرض محکوم شدن بملک دختر چنانچه در حیات عمش رد معامله و مطالبه شفعه ننماید می‌تواند نسبت به سهم پدرش معامله را رد و نسبت به سهم عمویش مطالبه حق شفعه نماید یا نه.

ج

– در فرض سؤال اگر دختر احتمال می‌دهـد که عمویش خانه را از پـدرش خریده باشد ظاهرا به خریدار حقی ندارد و اگر علم دارد که عمویش آن را نخریده و فضولهٔ سـهم پدرش را فروخته و دختر هم بعد از اطلاع آن را امضاء نکرده می‌تواند معامله را رد کند و در این صورت اگر خریدار اثبات نکند که عموی دختر سـهم پدرش را خریده حقی به آن چه مورد معامله بوده ندارد ولی مبلغی را که بابت ثمن به عموی دختر داده طلبکار است و باید از ترکه اداء شود و بناء علی هذا الفرض حق الشفعه نیز برای دختر ثابت است.

صفحه : ۸۱

س

– دو نفر در یک مغازه شـریک و با هم مشـغول کسب بودنـد ولی یکی از دو شـریک از دنیا رفته و از او فرزندان صـغار باقی مانده است در این صورت این شریک که فعلا در قید حیات است با صغار رفیقش بهمان شرکت باقی باشد یا نه.

ج

– امور صـغار با ولی شـرعی است که جـد پـدری باشد و اگر جد پدری نداشـته و پدر نیز برای آنها قیّم نصب نکرده باشد ولی آنها مجتهد جامع الشرائط است و هیچ گونه تصرف در امور آنها بدون اذن ولیّ جایز نیست.

س

– زیـد خـانه‌ای دارد در مجاورت خانه عمرو که راهرو آن در خانه عمرو است فعلا زیـد می‌خواهـد منزل خود را از حیث بنا توسـعه بدهـد و دیگری را هم در بنـای جدیـد و قـدیم شـریک گردانـد در این صـورت آن دیگری هم می‌توانـد در این راهرو رفت و آمد نماید یا نه.

ج

– در فرض مسـأله زیـد حق اسـتطراق در خـانه عمرو بیش از حـدی که بمقـدار متعـارف برای منزل سـابق او لاـزم است نـدارد مگر مقداری که عرفا استطراق زائدی شمرده نشود بلی اگر معلوم باشد که طریق ملک زید است هر گونه تصرفی در آن جایز است.

س

– ساختمان دو طبقه‌ای که سابقا مال یک نفر بوده زیـد و عمرو ابتیاع کرده‌اند تحتانی آن ساختمان مال زید و فوقانی مال عمرو بوده ساختمان مـذکور بکلی خراب شـده آیا مجـددا که می‌خواهند ساختمان را بنا کنند بنا کردن ساختمان به عهده زید است یا به عهده عمرو و عمرو می‌توانـد به زید در بنا کردن تحتانی ساختمان کمک کند یا خیر برای رفع نزاع زید و عمرو چگونگی مسأله را مرقوم فرمائید

ج

– در فرض مسأله عمرو حق دارد تا دیوار عمارت زید باقی است عمارت خود را فوق آن بنا نماید و اگر دیوار زید از بین رفته عمرو حق الزام زید را برای بناء دیوار ندارد و بنا نمودن دیوار زید و هم چنین شرکت نمودن عمرو در بناء دیوار زید موکول به اجازه زید است بلکه اگر زید احداث دیوار نماید بناء عمرو ثانیا نیز موکول به اجازه زید است.

صفحه : ۸۲

س

– آب پشت بامها بهم راه دارند باین معنی آب پشت بام عمرو می‌رود به پشت بام زید و از آنجا به بام خالد و از آنجا به وسیله ناودان در کوچه می‌ریزد اگر چنانچه بام زید خراب شد عمرو می‌تواند او را مجبور به ساختن کند و یا زید می‌تواند جلوگیری از آب ناودان عمرو بکند یا نه.

ج

– عمرو حق الزام زید به ساختن بام ندارد و بلکه حق گذاشتن ناودان در خانه زید ندارد بحسب ظاهر مگر آن که این حق را ثابت کند.

س

– سه نفر شریک زمینی را با دو حلقه چاه و یک موتور آب و ساختمان دو سال پیش خریداری نموده‌اند مشروط به این که یکی از این سه نفر پول بدهد و دو شریک دیگر کار کنند و هر سه نفر بطور مساوی شریک باشند در ملکیت زمین و تأسیسات آب و ساختمان (و این شرط در عقد قرارداد و قولنامه و سند محضری موجود بوده و هست) و آن دو نفر از درآمد تدریجی زمین پول اولیه آن شریک را بپردازند و در این مدت مبلغی هم به شرکت پرداخت نموده‌اند با توجه به این که فشار کار و دائر کردن زمینهای بایر و ساختن موتور خانه و موتور چاه و پرورش گوسفندان متعددی و خرید ماشین آلات و غیره روی دوش این دو شریک بوده حال شریکی که پول داده مدعی است که شما دو نفر فقط در زمین سهیم هستید و در تأسیسات ساختمان و چاه و گوسفندها شریک نیستید.

ج

– در فرض سؤال که شخص پول دهنده اعتراف دارد به ملکیت زمین برای دو نفر دیگر ملکیت آن دو نفر نسبت به آب استخراج شده هم ثابت است چه آن که آب تابع زمین است هر کس مالک زمین است مالک آب هم می‌باشد و چنانچه در عقد قرارداد شده که سهم دو نفر دیگر را از شرکت بدهند شرط لازم و باید عمل شود و راجع به تأسیسات اگر آنها را برای شرکت خریده متعلق بتمام شرکاء است و اگر برای شخص خود خریده متعلق به خود او است و باید قیمت آنها را هم از مال شخصی خود بپردازد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است

صفحه : ۸۳

س

– شخصی فوت نموده و ترکه او تقسیم شده مثلاً اطاق تحتانی را دادند به زید و فوقانی را به عمرو اگر اطاق فوقانی خراب شد عمرو حق درست کردن آن را دارد یا آن که حق او تمام شد و اگر تحتانی خراب شد و عمرو نمی‌تواند از فوقانی خود استفاده کند آیا می‌تواند زید را مجبور به ساختن و تعمیر آن کند یا نه.

ج

– در فرض مسأله هیچ یک از صاحبان فوقانی و تحتانی حق الزام دیگری به ساختن را ندارد بلکه بعد از خراب شدن طبقه فوقانی، مالک طبقه تحتانی می‌تواند از ساختن طبقه فوقانی منع کند بلی اگر زید و عمرو خانه را خریده باشند بعید نیست متعارف این باشد که در صورت بقاء دیوار تحتانی مالک فوقانی حق احداث بناء روی آن را دارد.

صفحه : ۸۵

مسائل قرض و دین

قرض و بعض احکام و شرائط آن

س

– آیا قرض نمودن در مواقع احتیاج واجب است یا خیر.

ج

– قرض نمودن در صورت عدم احتیاج مکروه و در صورت احتیاج کراهت کمتر است و هر چه حاجت خفیف‌تر باشد کراهت قرض شدیدتر است و هر چه حاجت شدیدتر باشد کراهت قرض خفیفتر می‌شود تا به مرحله‌ای می‌رسد که کراهت قرض بکلی از بین می‌رود، بلکه گاهی قرض نمودن واجب می‌شود و آن در وقتی است که حفظ جان یا آبروی انسان متوقف بر قرض نمودن باشد و احتیاط برای کسی که چیزی ندارد که دین خود را بدهد و انتظار بدست آمدن چیزی که با آن دین خود را ادا کند هم ندارد قرض ننمودن است مگر در موقع ضرورت و اگر با این حال بخواهد قرض کند احوط این است که حال خود را به کسی که می‌خواهد از او قرض کند اعلام نماید.

س

– آیا قرض عقد لازم است که اگر عین قرض شده موجود باشد قرض دهنده حق فسخ نداشته باشد یا خیر.

ج

- اقوی بنظر حقیر این است که قرض عقد لازم است و پس از وقوع آن قرض دهنده و قرض گیرنده هیچ یک حق فسخ آن را ندارند هر چند عین مورد قرض موجود باشد بلی قرض دهنده می‌تواند مهلت ندهد و از قرض گیرنده به مقدار طلب خود مطالبه کند و قرض گیرنده هم می‌تواند بپردازد و قرض دهنده حق امتناع ندارد و تفاوت

صفحه : ۸۶

این دو مسأله این است که در صورت فسخ، قرض دهنده همان عین موجود قرض شده را پس می‌گیرد و قرض گیرنده هم همان را پس می‌دهد ولی در صورت عدم فسخ که قرض دهنده حق مطالبه دارد نمی‌تواند همان عین قرض شده را مطالبه کند بلکه حق مطالبه مثل یا قیمت آن را دارد و قرض گیرنده هم می‌تواند غیر آن عین را بدهد و قرض دهنده باید قبول کند.

س

- در موردی که مال قرض شده قیمی باشد مانند گوسفند و نحو آن که قیمت بر ذمه قرض گیرنده ثابت می‌شود نه مثل، آیا باید قیمت وقت قرض گرفتن را بدهد یا قیمت وقت پرداخت بدهی.

ج

- بنظر حقیر اقوی قیمت وقت قرض نمودن است.

س

- آیا در قرض قبض و اقباض شرط است یا خیر.

ج

- بلی شرط است بنا بر این مالی را که قرض گیرنده قرض نموده تا قبض نکند مالك آن نمی‌شود.

س

- هر گاه مدیون چیزی را بعنوان دینی که دارد تعیین نمود آیا تعیّن در دین پیدا می‌کند و ملك طلبکار می‌شود یا خیر.

ج

- تا موقعی که طلبکار قبض ننموده تعیّن پیدا نمی‌کند مگر در بعض مواردی که طلبکار امتناع از قبول طلب خود کند که اعتبار قبض ساقط شود پس اگر شخصی که مثلا ده تومان بدهکار است ده تومان از جیب خود بیرون آورد که به طلبکار بدهد و پیش از این که بدست طلبکار برسد از دستش بیفتد و تلف شود از مال مدیون تلف شده نه از مال طلبکار و دین بر ذمه او و هنوز باقی است.

قرض ربوی

س

- چه می‌فرمایید در باره کسی که وکیل است از طرف وام دهنده که پول او را به شخص دیگری که وام گیرنده است بدهد و سپس اقساط را از وام گیرنده و بدهکار جمع آوری نموده و به طلبکار برگرداند و در این کار خود از بدهکار

صفحه : ۸۷

اجرت بگیرد بدون این که میان طلبکار و بدهکار هیچ گونه شرطی باشد.

ج

- اگر قرض مبنی بر این باشد که وام گیرنده حقّ‌الزحمه عمل وکیل وام دهنده را بدهد یا مبنی بر این باشد که در موقع اداء به وسیله وکیل او اداء کند و حق الزحمه ایصال آن را به وام دهنده بدهد در هر صورت ربا و حرام است ولی اگر وام گیرنده باختیار خود دیگری را واسطه رساندن بدهی به وام دهنده قرار دهد و حق الزحمه ایصال آن را به او بدهد اشکال ندارد.

س

- ملکی را مالک در اثر پریشانی و ضرورت نزد شخصی برهن ربوی گذاشته و قیمت ملک چندین برابر وجه الرهانه است و راهن برای حفظ آبروی خود آن چه مرتهن بابت گذشتگی بعنوان ربا از او مطالبه کرده لا علاج پرداخته و چندین برابر عایدات ملک بوده و عین مرهونه هم مطلقا بتصرف مرتهن در نیامده و سرانجام چون راهن قدرت پرداخت وجه الرهانه پیدا نکرده مرتهن بدون اجازه راهن و بدون پرداخت قیمت واقعی ملک را مطابق مقررات اداری بهمان مبلغ وجه الرهانه که در حدود عشر قیمت واقعی ملک بوده تملک نموده آیا چنانچه دیگران بخواهند این ملک را از مرتهن خریداری نمایند شرعا بدون رضایت راهن حلال و جایز است یا نه

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلی قرض ربوی خواه رهن داشته باشد یا بدون رهن باطل و حرام است ولی بنظر حقیر قرض دهنده می‌تواند به مقداری که واقعا طلبکار است و بدهکار از اداء آن امتناع دارد به قیمت عادله از عین مذکوره تقاص نماید و احتیاط لازم آنست که از حاکم شرع هم اجازه بگیرد پس اگر بیش از مقداری که به قیمت عادله مساوی با طلب او است تقاص نمود مالک نمی‌شود و اگر معامله بنحو دیگر مثل بیع شرط بوده حکم دیگر دارد و در فرض مذکور در سؤال آن چه را که مرتهن از راهن علاوه بر قرض گرفته چون ربا و حرام است مقابل دین محسوب می‌شود و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم دارد

صفحه : ۸۸

س

- اگر شخصی از روی اضطرار به منظور حفظ نفس خود یا عیال و اولادش قرض ربوی بگیرد به طوری که قرض الحسن به او ندهند و این عمل از روی ناچاری باشد آیا این قرض گرفتن مشروع است و مالک می‌شود یا نه چه بسا قرض گیرنده پیشنهاد می کند به قرض دهنده که بطریق مشروع به نحوی که ربا نشود بمن قرض بده ولی قرض دهنده قبول نمی کند و راهی هم برای این شخص محتاج نیست چه کند.

ج

- اضطرار عرفی بحفظ نفس موجب تغییر حکم ربا نیست بالخصوص که بر حسب عادت عرفی نیز طریق حفظ نفس منحصر به آن نیست.

س

- اگر کسی مثلا یک صد تومان پول بدهد به شخصی و شرط کند که مثلا دو ماه دیگر گندم یا غیر آن بهر قیمت که شد ده تومان از قیمت روز موعود کمتر حساب نماید آیا این معامله صحیح است یا نه.

ج

- این گونه قرض، قرض ربوی و حرام است.

س

- اگر در ضمن قرض شرط کنند که مستقرض جنس را از قیمت اصلی خود گران‌تر از قرض دهنده خریداری نماید چه صورت دارد.

ج

- این قرض ربوی و حرام است و قرض گیرنده مالك پول نمی‌شود.

س

- تبانی قرض بر شرط جایز است یا نه.

ج

- جایز نیست.

س

– شخصی پولی قرض کرده و منزلش را به قارض به مدت یک سال رهن داده بلا عوض از منزل استفاده کند آیا این تصرف شرعا جایز است و با اذن مالک، می‌شود شخص مرتهن تصرف کند و نماز بخواند یا نه و اگر در خارج عقد رهن شرط تصرف شود چه صورت دارد و اگر در خلال مدت سال طرفین به شبهه شرعی آگاه شوند تکلیف آنها نسبت به گذشته چیست و بقیه مدت را چه کنند خلاصه صور جواز و عدم جواز رهن گیرنده را بیان فرمائید.

صفحه : ۸۹

ج

– اگر در قرض شرط انتفاع مرتهن نشود و بعد راهن به او اجازه بدهد اشکال ندارد و اگر در قرض شرط شود ربا و حرام است و انتفاع مرتهن از آن جایز نیست و ضامن اجرة المثل می‌شود مگر این که بعد راضی شود و با جهل بحکم نمازهایی که در آنجا خوانده محکوم به صحت است.

س

– پولهائی که بعنوان قرض و شرط ربح گرفته می‌شود برای مستقرض قابل تصرف هست یا نه.

ج

– تصرف در آن حرام است.

س

– شخصی مبلغی بعنوان قرض الحسن به کسی می‌دهد و ضمنا قرار می‌گذارد که اگر مدیون اشتغال ذمه بخمس یا زکاة یا مظالم یا غیر اینها دارد یا بعدها داشته باشد بدائن بدهد که به مصرف مشروع برساند نیابة یا وکالة چه صورت دارد ربا است یا نه.

ج

– قرض با شرط مذکور ربا و حرام است.

س

– شرکت تعاونی رفاه به متقاضیان با کسر یک در صد کارمزد در ماه که نیم در صد آن به سرمایه متقاضی منظور و نیم در صد دیگر پس از کسر هزینه‌های اداره امور شرکت بعنوان کارمزد، حقوق هیئت مدیره خواهد بود وام می‌دهد توضیح این که هیئت مدیره برای تشویق هر چه بیشتر سهام داران نیم در صد کار مزد خود را بعنوان جایزه در بین اعضاء به نسبت سهام تقسیم نموده و افتخارا به رایگان انجام وظیفه خواهند نمود بفرمایید این وام چه صورت دارد.

ج

– قرض بشرط کار مزد ربا و حرام است ولی چنانچه شرکت مزبور دفترچه‌ای درست کند که وام گیرنده باید آن دفترچه را داشته باشد و دفترچه را به قیمت معینی بفروشد و مبلغ مورد نظر را قرض الحسنه بدهد مانعی ندارد.

س

– زید می‌خواهد از عمرو پول قرض بگیرد عمرو سند یک صد تومان را از زید می گیرد ولی مبلغ نود تومان پرداخت می‌نماید و زید هم از خارج می‌داند

صفحه : ۹۰

که ده تومان سود آن یک صد تومان است که اول برداشته است ولی شرط و قرار داد زیادی ابدا در بین نبوده فقط از خارج مطلب معلوم است که پول را با نزول می‌دهد آیا شرعا این معامله صحیح است یا نه و در صورتی که معامله ربوی باشد چنانچه مدیون ده تومان اضافه را در قلب خود بخشید بدائن آیا معامله به اشکال بر نمی‌خورد در صورتی که از اظهار آن به زبان معذور باشد.

ج

– در فرض مذکور معامله ربوی و حرام است و در صورتی که مدیون قصد داشته که زیاده را بعنوان هبه یا نحو آن بدهد معامله از جهت عدم تطابق بین ایجاب و قبول باطل است.

س

– آیا می‌توان با رئیس شعبه بانک عوض معامله ربوی بیع شرط کرد یا نه.

ج

– در صورتی که مدعی اذن از ما فوق که صاحب اختیار است باشد قول او حجت است و معامله بیع شرط صحیح است.

س

– شخصی به منظور سرمایه گذاری پول قرض می کند و در شرائط کنونی مجبور است که به ازاء آن ربحی بپردازد حال اگر این عمل شخص بصورت نیمه اجباری باشد مثلا شرکت مسافربری داشته و هر دو سه سال هم باید ماشین را عوض کند یعنی خرید قدیمی را چون مستهلک می‌شود مجبور است که تجدید کند و الا احتمال ورشکستگی می‌رود و برای این موضوع پول به اندازه کافی ندارد و ناچار است متوسل به وام با بهره بشود و در صورت عدم اخذ وام متحمل زیان فراوان در شغل مشروع خودش که به آن مشغول است خواهد شد بنا بر این شخص مرتکب گناه شده و در نتیجه این وام بصورت پول حرام وارد اموالش خواهد شد یا نه.

ج

– این گونه اضطرار موجب جواز ربا نمی‌شود و اگر از اشخاص قرض می کند ممکن است بنحو بیع شرط معامله نماید یا این که یکی از ماشینها را به قرض دهنده به مبلغی که مورد حاجت او است بفروشد و بعد از او بمبلغ بیشتر نسیه بخرد.

س

– شخصی براتی بر عهده دیگری در شهر دیگری به بانک می‌دهد

صفحه : ۹۱

و بانک برای مدت و عمل مبلغی کسر گذارده و بقیه را در حساب آن شخص منظور می‌نماید آیا ربا است یا نه.

ج

– در فرض مسأله اگر از شخصی که در شهر دیگر است طلب داشته باشد و ما فی الذمه او را بفروشد به بانک به کمتر جایز است و اگر از بانک قرض کند و در مقابل مدت چیزی قرار دهد ربا و حرام است.

س

– پولی که از بانک کشاورزی می‌دهند و قبل از گرفتن پول هر صد تومان شش تومان می گیرند و چنانچه سر موعد پول را به بانک نپردازد جریمه تعلق می گیرد و رئیس بانک می گوید شش تومان را که ما می گیریم بعنوان حق الزحمه و پول بنزین ماشین و قلم و دوات و سایر لوازم می‌باشد و این پول مورد حاجت مردم است آیا این کار مشروع است یا نه.

ج

– شرط زیاده اگر چه بعنوان حق الزحمه و سایر مذکورات در سؤال باشد ربا و حرام است و جریمه نیز حرام است ولی اگر مدیون بنحو شرعی در ضمن عقد خارج لازم ملتزم شده باشد که اگر از موعد مقرر تأخیر انداخت مبلغ معینی مجانا بدهد اشکال ندارد.

س

– شخصی دارای حساب بانک و از بانک یک دسته چک دارد و احتیاج به پول هم دارد ناچار است از کسی قرض نماید و کسی که می‌خواهد قرض بدهد گفته یک برگ چک بمبلغ ده هزار ریال به مدت دوازده ماه بنویس و برای مدت یک سال دو هزار و پانصد ریال کسر می کنم، مبلغ هفت هزار و پانصد ریال پول می‌دهم و پس از یک سال مبلغ ده هزار ریال چک را تماما دریافت می کنم آن مبلغ دو هزار و پانصد ریال برای دهنده و گیرنده چه صورت دارد.

ج

- در فرض مسأله چنانچه شخصی که می‌خواهد قرض کند قبلا مقدار زیادی را بدائن صلح کند بشرط آن که مبلغ هفت هزار و پانصد ریال را به او قرض الحسن بدهد مانعی ندارد.

صفحه : ۹۲

س

- بانکهای قرض الحسن قانونی دارند که اگر کسی مبلغی بعنوان سپرده ثابت در بانک بگذارد بعد از مدتی دو برابر آن پول به او وام می‌دهند به مدت دو برابر مدتی که پولشان بعنوان سپرده ثابت در آنجا بوده است تنها مشروط به این که پولش را تا پرداخت آخرین قسط وام دریافت ننماید حکمش چیست بیان فرمائید

ج

- در فرض مسأله اگر قرض گیرنده قبلا مبلغ معینی را به بانک می‌دهد (البته این عمل، قرض دادن به بانک است) به شرط آن که بعد از مدتی بانک مثلا دو برابر با او قرض دهد این قرض دادن به بانک ربا و حرام است و بانک هم که بعد از دو ماه به شخص مزبور قرض می‌دهد اگر شرط کند که باید قرض گیرنده پولی که قبلا به بانک داده تا مدت معینی از بانک نگیرد مثلا تا قسط آخر دین خود را پرداخت کند این قرض هم ربا و حرام است بعلاوه نسبت به مقداری که وام گیرنده قبلا در بانک گذاشته تهاتر قهری می‌شود یعنی ذمه قرض گیرنده نسبت به زائد بر مقدار پولی که در بانک دارد مشغول می‌شود نه نسبت به تمام آن چه بعنوان قرض می گیرد.

پرداخت اضافی قرض گیرنده بدون شرط و تبانی

س

- پولی که مردم در بانک می گذارند بعد از مدتی که دریافت می کنند بانک طبق معمول خود ربحی به آن مبلغ که سپرده شده اضافه نموده می‌پردازد آیا اگر پول دهنده شرط ربح نکند چنین ربحی بر او حلال است یا نه و اگر فرضا صاحب پول بداند که بانک بعد از مدتی اضافه می‌دهد چه صورت دارد.

ج

- اگر شرط ربح صریحا و یا بطور ضمنی نشده باشد آن چه را بانک برسم خود می‌دهد علی الظاهر حلال است هر چند کسی که پول را در بانک می گذارد بداند که بانک چیزی اضافه می‌دهد.

صفحه : ۹۳

معنی دین و سبب آن

س

- مستدعی است معنی دین و سبب آن را بیان فرمائید

ج

- دین عبارت است از مال کلی ثابت در ذمه شخصی برای دیگری و سبب آن یا قرض گرفتن است یا امور اختیاریه دیگر مانند مبیع قرار دادن دین در معـامله سـلم یـا ثمن قرار دادن آن در معامله نسیه یا اجرت در اجاره یا صـداق در نکاح یا عوض در طلاق خلع و غیر اینها و یا امور قهریه مانند موارد ضمانتها و نفقه زوجه دائمه و نظیر اینها.

اداء دین واجب است

س

- هر گاه موعد پرداخت دین رسیده و طلبکار مطالبه می‌کند و مدیون متاعی یا چیز دیگری که از مستثنیات نیست دارد لکن بفروش نمی‌رود مگر به کمتر از قیمت آیا واجب است بهمان قیمت کم بفروشد یا خیر.

ج

- بلی واجب است و تأخیر آن به جهت انتظار مشتری دیگری که به قیمت عادله بخرد جایز نیست بلی اگر به قدری کم می‌خرند که اگر بفروشد صدق بیع ضرری می‌کند یا این که فروش به قیمتی که می‌خواهند بر او حرجی باشد بعید نیست بیع واجب نباشد.

س

- مـدیونی که در عسـرت است و نمی‌توانـد دین خود را بپردازد آیا طلبکار می‌توانـد او را تحت فشار قرار دهد و مطالبه دین کند یا خیر و اگر مدیون قدرت دارد ولی به تأخیر می‌اندازد آیا گناهی مرتکب شده.

ج

- در فرض سؤال مطالبه دین بر طلبکار حرام است و بایـد مدیون را مهلت دهد تا وقتی که متمکن از پرداخت شود و در صورتی که مدیون قدرت بر اداء دین داشته باشد مسامحه و تأخیر در اداء آن معصیت کبیره است بلکه لازم است مدیون در موقعی که قدرت بر اداء ندارد نیت اداء دین عند التمکن را داشته باشد.

صفحه : ۹۴

احکام دین مؤجل

س

- آیا در دینی که مدت دارد قبل از رسیدن مدت تعیین شده طلبکار حق مطالبه دارد یا خیر و نیز هر گاه مدیون بخواهد بدهی خود را قبل از رسیدن موعد بپردازد واجب است طلبکار قبول کند یا خیر.

ج

- هر گاه دین، مثمن در سلم و یا ثمن در نسیه و یا اجرت در اجاره باشد طلبکار حق ندارد قبل از رسیدن موعد مطالبه کند ولی اگر دین، از باب قرض مدت دار باشد طلبکار پیش از رسیدن موعد حق مطالبه دارد بلی هر گاه طلبکار در ضمن عقد خارج لازم شرط کرده باشد که تا وقت معینی مطالبه نکند لازم است بر طبق شرط عمل کند لکن اگر تخلف نمود و مطالبه کرد بر مدیون لازم است دین را اداء نماید و راجع به سؤال دوم، در مواردی که طلبکار قبل از موعد نمی‌تواند مطالبه کند که در جواب سؤال اول ذکر شد هر گاه مدیون بخواهد دین خود را بدهد بر طلبکار واجب نیست قبول کند و اما در مورد دین حاصل از قرض که گفتیم طلبکار قبل از رسیدن موعد هم می‌تواند مطالبه کند اگر مدیون دین را بدهد واجب است طلبکار قبول کند.

س

- هر گاه مدیون قبل از این که وقت پرداختن دین برسد از دنیا برود آیا لازم است همان وقت ورثه دینش را بدهند یا می‌توانند تا موعدی که برای پرداخت دین، خود طلبکار و مدیون تعیین نموده‌اند صبر کنند و نیز حکم موردی را که طلبکار پیش از رسیدن موعد دین بمیرد بفرمایید.

ج

- هر گاه مدیون قبل از موعد دین بمیرد واجب است ورثه بلا فاصله بدهی او را بپردازند ولی اگر طلبکار بمیرد ورثه می‌توانند تا موعدی که برای پرداخت دین تعیین شده صبر کنند پس اگر زن برای وصول مهریه خود وقتی را تعیین نموده باشد و قبل از رسیدن آن وقت شوهر از دنیا برود زن می‌تواند به محض موت شوهر

صفحه : ۹۵

مهریه را مطالبه کند ولی اگر زن پیش از رسیدن آن وقت بمیرد ورثه او نمی‌توانند قبل از رسیدن وقت تعیین شده برای پرداخت مهریه، آن را مطالبه نمایند.

س

- هر گاه زوج همسر خود را مطلقه نماید، چنانچه برای پرداختن مهریه از ابتداء، وقت معینی قرار داده شده باشد و این طلاق قبل از رسیدن آن وقت باشد آیا زوجه به محض وقوع طلاق می‌تواند مهریه را مطالبه کند همان طور که اگر شوهر از دنیا می‌رفت حق مطالبه داشت یا خیر.

ج

– طلاق حکم موت را ندارد و در فرض سؤال زن باید صبر کند تا موعد تعیین شده برای پرداخت مهریه برسد.

س

– آیا محجور شـدن مـدیون به جهت افلاس حکم موت مدیون را دارد یعنی همان طور که اگر مدیون از دنیا می‌رفت واجب بود به محض موت، دیون مـدت دار او را هم که هنوز وقت آن نرسیده بپردازنـد در صورت محجور شدن هم واجب است به محض حجر دیون مدت دار او هم پرداخته شود.

ج

– محجور شـدن مـدیون در حکم موت او نیست پس اگر در فرض سؤال مـدیون دیون حالّه و دیون مؤجّله داشـته باشد اموال او بین صاحبان دیون حالّه تقسیم می‌شود و صاحبان دیون مؤجّله با آنها شریک نمی‌شوند.

مستثنیات دین

س

– مستدعی است مستثنیات دین را بیان فرمائید.

ج

– خانه محل سـکونت و لباس مورد احتیاج اگر چه به جهت زینت و تجمل باشد و حیوان یا هر وسیله دیگری که برای سوار شدن به آن محتاج باشـد بلکه لوازم خانه از قبیل فرش و پرده و ظروف برای خوردن و آشامیدن و طبخ نمودن برای خود یا میهمان با در نظر گرفتن مقدار حاجت بحسب شأن خود به طوری که اگر آنها را بفروشد در زحمت و تنگی قرار می گیرد و سبب منقصت او می‌شود بلکه بعید

صفحه : ۹۶

نیست کتب علمیه برای اهلش بمقدار احتیاج بر حسب حال و مراتب علمی از مستثنیات دین باشد.

س

– هر گاه شخص مدیون خانه محل سکونتش از مقدار احتیاج بیشتر است وظیفه‌اش چیست.

ج

– لازم است ما زاد بر مقدار احتیاج برای سـکونت خود را بفروشد یا این که تمام آن خانه را بفروشد و خانه کم ارزش‌تر که مناسب حال و به مقدار حاجت او باشد تهیه کند.

س

- هر گاه مدیون دو یا مثلا سه خانه داشته باشد و به جهت سکونت خود به همه آنها محتاج باشد آیا همه مستثنی است یا خیر و همین طور نسبت به لباس و وسیله سواری.

ج

- در مورد سؤال چنانچه طوری است که واقعا همه مورد احتیاج برای سکونت یا پوشیدن و یا سوار شدن خود و عائله‌اش باشد مستثنی است.

س

- آیا خانه محل سکونت مدیون که از مستثنیات دین است مخصوص به حال حیات مدیون است یا شامل بعد از موت هم می‌شود.

ج

- مخصوص به حال حیات مدیون است پس اگر بمیرد و غیر از خانه محل سکونت مال دیگری نداشته باشد باید همان خانه فروخته شود و مصرف دین گردد.

س

- هر گاه مدیون با رضایت خود خانه محل سکونتش را بفروشد و بخواهد با آن دین خود را ادا کند آیا طلبکار می‌تواند آن را بگیرد یا خیر.

ج

- بلی می‌تواند و معنی این که خانه و امثال آن از مستثنیات است این است که جایز نیست مدیون را به فروش آنها مجبور کنند تا دین خود را ادا نماید ولی اگر خودش راضی باشد مانع ندارد بلی سزاوار است که طلبکار راضی نشود که مدیون به جهت پرداخت بدهی، مسکن خود را بفروشد اگر چه با رضایت خودش

صفحه : ۹۷

باشد و در روایت وارد شده که شخصی به حضت صادق علیه السّلام عرض کرد من مقداری از مردی طلبکارم و او می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد و طلب مراد بدهد حضرت صادق علیه السّلام سه مرتبه فرمود (اعیذک باللّه إن تخرجه من ظل رأسه).

دین مستغرق ترکه

س

- اگر دین مستغرق شد آیا برای ورّاث صغیر و یا کبیر چیزی منظور می گردد یا خیر.

ج

- برای ورثه در فرض مسأله لازم نیست چیزی از ترکه منظور شود.

س

- اگر کسی از سیدی طلب داشته باشد و سید مدیون فوت کند و دین هم نسبت به ترکه مستغرق است آیا در این صورت می توان طلب را بابت خمس با بچه‌های مدیون حساب کرد یا خیر.

ج

- دائن از ترکه حق دارد دین خود را استیفاء نماید و اگر ورّاث سید و فقیر هستند به آن‌ها بابت خمس رد کند.

مسائل متفرقه دین

س

- زیدی از عمرو طلبی دارد و مدرکی هم از او دارد مثلا سی تومان به موعد یک ماه فعلا می‌خواهد این مدرک را بفرستد بمبلغ ۲۹ تومان نقدا آیا جایز است یا خیر و بر فرض عدم جواز آیا می‌شود فعلا سی تومان را زید دائن بایع حواله کند که مشتری از عمرو مدیون رأس موعد بگیرد و آن یک تومان را که از سی تومان کسر می گذارد برای حق الجعاله مشتری که وجه را از رأس موعد از عمرو وصول می کند قرار دهد.

ج

- فروش ما فی الذمه مدیون به نقد کمتر اشکال ندارد مگر آن که ما فی الذمه مکیل یا موزون باشد و بمثل خودش بفروشند به کمتر که ربا و حرام است مثل نقره به نقره یا گندم به گندم مثلا و نحوه ثانی که زیادی را بعنوان جعاله بر دارند اشکال ندارد

صفحه : ۹۸

س

- شخصی فوت نموده و مدرکی از او با امضاء خود و چند شهود بر مدیون بودنش در سابق در دست است ولی نزدیک فوتش اقرار جدیدی بدینش نکرده آیا باید از مالش قرض او ادا شود یا نه و احتیاج بقسم دارد یا نه.

ج

– اگر ورثه احتمال می‌دهند که قبل از فوت دینش را ادا کرده باشد این ادعاء دعوی بر میت است و باید مرافعه شرعیه نمایند.

س

– شخصی در حال نیمه اجباری متوسل به گرفتن وام با بهره شده و اموال قدیمی او مخلوط بحرام شده و هنوز هم وام مزبور را نتوانسته برگرداند در این صورت نسبت به فرزندان و میهمانان او که خواه و ناخواه از اموال او استفاده می‌نمایند تکلیف چیست آیا باید از شخص مزبور جدا شوند یا نه.

ج

– اگر عین آن مال فعلا در اموال او نیست و معاملاتی که با آن واقع شده کلی بوده چنانچه غالب معاملات باین نحو است تصرف خودش و کسانش در آن اموال بی‌اشکال است و بلکه اگر این معنی محتمل هم باشد برای میهمانان و کسانش اشکالی ندارد.

س

– کسی که نزول پول می‌گیرد، از یک نفر مثلا ـ دو هزار تومان به مرور نزول گرفته و فعلا ـ مبلغی نزد آن یک نفر دارد و طلبکار است آیا آن مدیون می‌تواند آن مبلغ را ندهد باین عنوان که چندین برابر آن مبلغ به او نزول پول داده و گرفتن آن نزول نامشروع بوده یا باید مبلغی را که بدهکار است پرداخت کند.

ج

– آن چه را بعنوان ربا گرفته ضامن است و در صورت امکان با اذن حاکم شرع تقاص آن جایز است.

س

– کسی بدهکار است و می‌خواهد طلب خود را ادا نماید به طلبکار نمی‌گوید که این وجه را از بابت بدهکاری دادم ولی در دفتر خود یاد داشت می‌کند که قرضم را دادم آیا بدون تذکر به آن شخص بریء الذمه می‌شود یا خیر.

ج

– در صورتی که گیرنده متوجه باشد که در ازاء طلب او است و اخذ نماید کافی است و اللّه العالم.

صفحه : ۹۹

س

– شخصی مبلغ ششصد تومان از یک نفر طلبکار بوده و در مقابل، مدیون دو سفته بدون تاریخ به طلبکار داده او هم آن دو سفته را

به شخص ثالثی داده که برای او وصول نماید شخص ثالث سفته‌ها را به بانک گذارده و مبلغ دویست و پنجاه تومان را وصول نموده آیا این شخص ثالث مبلغ سیصد و پنجاه تومان بقیه را به شخص اولی مدیون است یا مبلغ مذکور باز هم به ذمه مدیون است و بریء الذمه نشده.

ج

– دین مذکور به ذمه مدیون ثابت است و شخص ثالث اگر تقصیر کرده در باطل کردن مدرک معصیت کرده لکن ضامن نیست.

س

– زید پنج هزار تومان از عمرو طلب دارد می‌گوید اگر هزار تومان برای من تهیّه کنی بقیه را به تو می‌بخشم موقعی که هزار تومان را گرفت مطالبه بقیه پول را می‌کند و می‌گوید این حیله بود برای وصول پول آیا مدیون ذمه‌اش از چهار هزار تومان بقیه با توجه به این که نظر زید واقعا بخشش نبوده بریء می‌شود یا نه.

ج

– ظاهر سؤال این است که طلبکار وعده به بدهکار داده و مجرد وعده موجب برائت ذمه مدیون نمی‌شود.

س

– اگر طلبکاری جهت وصول طلب خود از بدهکار مخارجی متحمل شده مانند مخارج اجرائیه و تمبر و مانند آن و اجرت وکیل و هزینه‌هایی که تعلق می‌گیرد تا چک و یا وجه وصول شود در این صورت طلبکار می‌تواند بعد از وصول اصل طلب مخارج اضافه‌ای که بابت وصول صرف شده است از بدهکار مطالبه کند یا نه و در صورت گرفتن این مخارج ذمه طلبکار مشغول است یا نه.

ج

– در فرض سؤال این گونه مخارج را که بابت وصول طلب خود کرده است نمی‌تواند مطالبه نماید و اگر از بدهکار گرفته مدیون است و باید رد نماید.

س

– اعتبارهایی که بانکهای دولتی و ملی به مردم می‌دهند آیا گرفتن آنها جایز است یا نه.

صفحه : ۱۰۰

ج

- گرفتن اعتبار مانعی ندارد لکن وام بشرط سود ربا و حرام است.

س

- شخصی طلبی از کسی دارد و طلبکار فوت می‌کند و شخص مدیون می‌داند که طلبکار خمس نمی‌داده و ورثه او هم خمس نمی‌دهند آیا می‌تواند آن طلب را انکار کند و از طرف میت بابت خمس به مستحقین رد نماید یا خیر

ج

- با علم به اشتغال ذمه میت و امتناع ورثه از اداء دین او واجب است با استیذان از حاکم شرعی آن را به مستحقین برساند

س

- از شخصی مبلغی طلب دارم که خودش بدین خود معترف و قصد پرداخت دارد ولی به عناوین مختلفه ادای آن را به تعویق می‌اندازد چنانچه به اندازه طلب خود از شخص بدهکار از اموال او تصرف غیر مستقیم نمایم چه صورت دارد جائز است یا نه؟

ج

- در صورتی که مطالبه دین خود نمایید و با داشتن قدرت بر پرداخت امتناع نماید بحاکم شرع مراجعه کنید تا او را الزام به اداء دین نماید و اگر تمرد کرد می‌توانید با اجازه حاکم شرع دین خود را از مال او بردارید

س

- آیا ابراء به اشاره حاصل می‌شود از لال و غیره یا نه؟

ج

- بلی از لال به اشاره ابراء حاصل می‌شود و در غیر لال احوط عدم اکتفاء به اشاره است

س

- این جانب مبلغ چهل و شش تومان مدیون زنی می‌باشم و آن زن فوت نموده و وارث هم ندارد چون برای پرداخت آن متحیرم مستدعی است که هر نوع دستور شرع است مرقوم فرمائید

ج

- لازم است تفحص کنید تا مأیوس شوید پس از یاس وجه مزبور را به فقیه جامع الشرائط برسانید تا به تکلیف خود عمل کند

صفحه : ۱۰۱

مسائل ضمان

اضرار به هم‌سایه

س

- زیـد در کنار مزرعه و باغسـتان عمرو ساختمانی بنا کرده که مقر آن قبل از بناء مزرعه و باغسـتان بوده فعلا در اثر مشـروب نمودن مزرعه، از ساختمـان رطوبت ظاهر می‌شود و احتمال می‌رود منهـدم گردد و صاحب مزرعه در مشـروب نمودن افراط کرده و بر طبق معمول رفتـار ننموده بنـاء علی هـذا آیـا صـاحب بنـاء، حق جلوگیری از آب دادن بـاغ را دارد یـا نه و بر فرض انهـدام ساختمـان آیا صاحب مزرعه و باغ ضامن است یا نه.

ج

- در فرض سؤال صاحب مزرعه بایـد کاری کند که رطوبت به ساختمان مذکور سـرایت نکند و اگر جلوگیری نکند خسارت وارده بر ساختمان را ضامن است ولی صاحب ساختمان حق ممانعت از مشروب نمودن مزرعه را ندارد.

س

- آب نـاودان و برف پشت بـام شخصـی به ملک هم‌سایه ریخته می‌شود حال صاحب ملک مانع از جریان آب ناودان و برف پشـت بام است و صاحب عمارت نیز مدعی است که از زمان سابق برف و آب ناودان به ملک مزبور ریخته می‌شود و صاحب ملک مدعی است در صورت ذی حق بودن باید مدرک داشـته باشد و طرف مزبور هیچ گونه مدرکی در دست ندارد آیا شرعا حق ریختن برف و آب ناودان را دارد یا خیر؟

صفحه : ۱۰۲

ج

- در صورتی که از سابق آب باران و برف را در ملک هم‌سایه می‌ریخته و محتمل باشـد که ذی حق است نمی‌توانند او را منع کنند و اگر مقطوع باشد که ذی حق نیست می‌توانند جلو او را بگیرند.

اگر حیوان کسی به دیگری خسارت وارد کند

س

- شخصـی اسب چمـوش و سرکشـی داشت و می‌دانست اگر دقیقه‌ای غفلت کنـد و مـواظب است خود نشود آسـیبی می‌زنـد چه به انسان و چه به حیوان و عادت اسب همین بود روزی چند نفر در محله دور هم نشسـته بودند اسب می‌رسد یک نفر را با لگد می‌زند

چشم چپ او معیوب می‌شود و صاحب اسب شیهه اسب را می‌شنود می‌آید وضع را آن طور دیده فرار می‌کند فعلا مبلغ هفت هزار تومان به مصدوم خرج جراحت وارد نموده آیا شخص مصدوم می‌تواند از صاحب اسب دیه بگیرد یا خیر؟

ج

– از موضوع شخصی اطلاع ندارم بنحو کلی اسب در حالی که صاحبش با آن باشد اگر جنایتی وارد کند صاحب اسب ضامن است و هم چنین در مثل مورد سؤال، اگر با آن نباشد ولی در حفظ آن تقصیر کرده باشد باید دیه چشم را بدهد.

س

– بعضی اوقات گوسفند و مرغهای هم‌سایگان به مزرعه می‌ریزند و گاهی یک مرغ که پنج تومان ارزش دارد صد تومان یا بیشتر ضرر به زراعت می‌رساند و تذکر به صاحب حیوانات هم بی‌فایده است یعنی گوش نمی‌دهد آیا از بین بردن این گونه حیوانات جایز است یا خیر و قراردادهائی که در روستاها برای جلوگیری از این گونه ضررها بسته می‌شود صحیح است یا خیر.

ج

– در روز باید صاحب زراعت، زراعت خود را حفظ نماید و اتلاف حیوان مردم جایز نیست بلی اگر شب، حیوان شخص به زراعت مردم ضرر بزند

صفحه : ۱۰۳

صاحب حیوان ضامن است، و قرارداد چنانچه در ضمن عقد لازمی مانند صلح به این صورت منعقد شود که حیوان هر کس وارد زراعت شد و ضرر زد صاحب حیوان فلان مبلغ بدهد، یا صاحب زراعت مجاز در کشتن آن حیوان باشد صحیح است.

س

– الاغی را بچه غیر مکلف بیرون آورده و در بین راه با لگد بچه‌ای را زده است آیا صاحب الاغ مسئولیتی دارد یا نه.

ج

– در صورتی که صاحب حیوان باعث نشده باشد ضامن نیست.

س

– زراعت این جانب را گوسفند کسی خورده و پایمال نموده و چند نفر اهل خبره بازدید کردند شصت تومان از صاحب گوسفند گرفته بمن دادند آیا تصرف این جانب در آن پول صحیح و جایز است یا نه.

ج

– در صورتی که خسارت مستند به تقصیر صاحب گوسفند باشد ضامن خسارت است و در این صورت اگر مبلغ مزبور زائد بر خسارت نباشد تصرف در آن جایز است و اگر احتمال زیادی باشد و اهل خبره واجد شرائط شرعی نباشند به مصالحه و مراضات تمام کنند.

واسطه و دلال جنس را فروخته و ثمنش وصول نشده

س

– شخصی فرشی را داد به دلالی که برای او بفروشد دلال فرش را به کسی فروخت و در ازاء آن چکی گرفت بی محل و به صاحب فرش داد آیا دلال ضامن است یا نه؟

ج

– در فرض مسأله اگر صاحب فرش بدون معرفی دلال صاحب چك را معتبر دانسته و راضی شده که فرش را به صاحب چك فروخته باشد دلال ضامن نیست و لیکن اگر او را نمی‌شناخته و او را معتبر نمی‌دانسته و دلال عهده گرفته که وجه را وصول

صفحه : ۱۰۴

نماید دلال ضامن است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

– شخصی چهار تخته قالی برسم امانت نزد این جانب آورد که به فروش برسانم و یك تخته از آن قالیها صاحب جداگانه داشت که آورنده قالی گفت این امانت است مال دیگری است اگر از دویست تومان کمتر خواستند نفروش من آن سه تخته خودش را فروختم به مدت و چك آن را به دستور خودش در بازار کم نموده و به او دادم و از طرف صاحب آن یك فرش امانت نامه‌ای آمد که فرش او را به قیمت عادله بفروشیم فرش بهمان خریدار سه تخته فروخته شد به مدت سه ماه و صورت آن را برای صاحبش فرستادم و در طی این سه ماه خریدار چهار تخته قالی ورشکست شد فعلا تکلیف چیست؟

ج

– در صورتی که واسطه تقصیر نکرده باشد ضامن نیست ولی اگر عین قالی‌ها نزد خریدار ورشکسته موجود باشد صاحبان آنها با رجوع بحاکم شرع و حکم بحجر و افلاس شخص نامبرده می‌توانند عین قالی‌ها را برگردانند و احق از سایر غرما می‌باشند.

اگر ضامن فوت کند

س

– مرسوم بوده در مدارک معاملات ملکی یا خانه شرط ضمان کشف الفساد می‌کردند إلی پنجاه سال چنانچه قبل از مدت مزبوره

متعهد بمیرد آیا ضامن است یا نه؟

ج

- بلی ضامن است.

مواردی از ثبوت ضمان به جهت تقصیر

س

- چوپانی که مسئول گله گوسفند است شبی غفلت نموده به محل دیگر رفته و گوسفندان در پناهگاه بدون حافظ ماندند چند گرگ آمده و چند رأس از

صفحه : ۱۰۵

گوسفندان را مجروح کرده و مرده‌اند و بقیه جای فرار نداشته و از ترس روی هم ریختند و تا صبح صد رأس گوسفند باین نحو مردند آیا مالک گله که حقوق و لباس چوپان را داده حق مطالبه ضرر از چوپان دارد یا خیر.

ج

- در فرض مسأله چوپان ضامن است.

س

- گوسفندی که به چوپان سپرده‌اند در بیابان بحال مردن می‌افتد چوپان ملتفت می‌شود و گوسفند را ذبح نمی‌کند تا این که می‌میرد بفرمایید چوپان ضامن است یا نه؟

ج

- اگر اطمینان داشته که نمی‌میرد و ذبح نکرده تقصیر محسوب نمی‌شود و چیزی بر او نیست و اگر با اطمینان به تلف شدن ذبح نکرده باشد مقصر و ضامن است.

س

- شخصی زوجه‌اش املاک لم یزرع داشته و شوهرش آن املاک را آباد نمود و اشجار زیادی در آن املاک بعمل آورد و زراعت کرد و بعد زوجه فوت نمود و دو پسر و سه دختر از او مانده آیا شوهر باین اشجاری که به ثمر رسانیده حقی دارد یا نه و در صورتی که حق داشته باشد اجاره املاک را باید بدهد یا نه؟

ج

- اگر نهال ملک زوج بوده است و به زوجه انتقال نداده باشد مال زوج است و در این صورت چنانچه زن اجازه غرس را مجانا نداده باشد یا بی اجازه زن غرس نموده باشد زوج ضامن اجرهٔ المثل است و اگر نزاع موضوعی است محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- شخصی ماشین خود را در گاراژ می‌گذارد دیوار به رویش خراب می‌شود آیا گاراژدار ضامن است یا خیر؟

ج

- اگر گاراژ دار می‌دانسته دیوار در معرض خرابی است و اطلاع نداده ضامن است و الا ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- بنایی در ساختمانی روز مزدی کار کرده و خودش بعنوان معمار معروف بوده بعد از انجام کار بلا فاصله کار معیوب شده و خسارت پیدا کرده آیا

صفحه : ۱۰۶

این خسارت وارده به عهده صاحب کار است یا به عهده بنّا؟

ج

- در فرض مسأله اگر بنّا بناء را ناقص ساخته و صاحب کار نمی‌دانسته که ناقص می‌سازد و مغرور شده باشد بنّا تفاوت بین ناقص و صحیح را ضامن است و اگر نزاع در موضوع باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی متاعی را از دکان دار خریده است و به فروشنده دستور داده متاع را به توسط باربر به گاراژ بفرستد و دکان دار هم به توسط باربری که به او اطمینان داشته متاع را به گاراژ فرستاده و حق الزحمه باربر را هم خریدار به توسط فروشنده پرداخته است پس از بیست روز خریدار به فروشنده مراجعه نموده و اظهار می‌کند که متاع به گاراژ نرسیده و در این موقع هویت باربر هم از نظر دکان دار فراموش شده آیا خسارت متاع به عهده خریدار است یا به عهده فروشنده.

ج

- در فرض مسأله اگر فروشنده از جهت یاد داشت نکردن اسم باربر با اطمینان به او عرفا تقصیر کرده ضامن است و اگر تقصیر نکرده ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– شخصی فرشی داده است به یک فرش فروشی که برای او بفروشد و با او قرار نکرده که فرش را نقد بفروشد یا وعده فعلا آن فرش فروش فرش را فروخته به مدت دو ماه وعده به نام خودش و سفته دو ماه وعده را هم به نام خودش گرفته و فعلا معلوم شده که خریدار فرش ورشکسته است آیا آن فرش فروش که فرش را با این کیفیت فروخته ضامن است یا نه؟

ج

– در فرض مسأله در صورتی که بدون اذن و اجازه صاحب فرش فروخته آن که فروخته ضامن است و اگر با اذن و اجازه فروخته ضامن نیست و در فرض مذکور که از نقد و نسیه اسم نبرده محمول است بر متعارف بازار مگر قرینه بر خلاف باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– تاجر قمی مثلا از تاجری که در مشهد ساکن است اجناس

صفحه : ۱۰۷

مختلفه بموجب صورت و امضاء درخواست نموده و آن تاجر تهیه کرده و بقم ارسال نموده و در بین راه به سوختن یا غرق شدن مثلا تلف می‌شود آیا ضمان این مال بر کدامیک از فرستنده و خواهنده و حامل می‌باشد؟

ج

– در فرض مسأله اگر تاجر مشهدی برای تاجر قمی اجناس را خریده و مأذون در ارسال بوده و در کیفیت ارسال تقصیر نکرده ضرر به تاجر قمی وارد می‌شود و اگر حامل در حفظ مال تقصیر کرده او ضامن است.

س

– هر گاه شخصی با اتومبیل خود در روز و در خیابان گاو شخصی را بکشد و به اتومبیل هم خسارت وارد شود در صورتی که گاوهای زیادی هم وجود داشت در این صورت آیا قیمت گاو را راننده ضامن است یا نه و هم چنین خسارت وارده ماشین به عهده صاحب گاو می‌آید یا نه؟

ج

– در فرض سؤال راننده ضامن قیمت گاو است و هر گاه بعد از برخورد زنده بماند به اندازه‌ای که بشود او را ذبح شرعی کرد و صاحب گاو در ذبح کوتاهی کند راننده فقط تفاوت قیمت را ضامن است.

س

– شخصـی که بعنوان سرایداری در پاساژی ساکن می‌باشد و روزها بعلاوه از مراقبت از پاساژ کارهای عمومی محله را هم عهده‌دار است یک قطعه فرش از فرشهای یکی از حجرات مفقود می‌گردد آیا غرامت فرش مفقود شده را سرایدار ضامن است یا نه؟

ج

– در مفروض سؤال چنـانچه سـرایدار در حفـظ و مراقبت اموال پاسـاژ کوتـاهی نکرده یـا در روز مراقبت به عهـده او نبوده بلکه هر کسـی مراقب اموال خود بوده سـرایدار ضـامن نیست و چنانچه مراقبت اموال مردم در روز نیز به عهـده سـرایدار بوده و در مراقبت و محافظت کوتاهی نموده ضامن است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد احتیاج به مرافعه شرعیه دارد

صفحه : ۱۰۸

مسائل متفرقه ضمان

س

– شـکم میشـی را گرگ پـاره کرد چوپـان یـا دیگری آن را از صـحرا به آبـادی آورده که صاحبش پیـدا شود و چون پیـدا نشـده و مشرف به موت بوده بامر کسی یک نفر دیگر آن را ذبح کرده و از جهت این که گوشتش اگر می‌ماند خراب و فاسد می‌شد به فقرا تقسیم شده بعدا مالکش پیدا شده مطالبه قیمت می‌کند آیا ضامن آورنده است یا آمر یا ذابح یا قسمت کننده.

ج

– ضامن قیمت گوشت کسی است که آن را به فقیر داده است.

س

– اگر سارق گوسفند مسروق را بکشد صاحب گوسفند قیمت گوسفند و گوشت هر یک را بخواهد می‌تواند از سارق بگیرد یا نه و اگر سـارق قیمت گوسـفند را داد گـوشت ملک سـارق می‌شـود یـا خیر و اگر اشخاصـی از آن گوشت خریـده باشـند تکلیف آنها چیست؟

ج

– در فرض سؤال اگر عین گوشت گوسـفند سـرقت شـده باقی است بایـد به صاحب آن رد شود و صاحب گوسـفند می‌تواند مطالبه ارش یعنی ما به التفاوت گوسـفند زنده و ذبح شده را بگیرد و چنانچه صاحب مال با سارق تراضـی کنند و قیمت گوسـفند را بگیرد ذمه کسانی که گوشت آن را از سارق خریده و قیمتش را به او داده‌اند بری می‌شود.

س

– برای امور مستحبه مثل روضه خوانی در مسجد با تأکید از بنده قبض گرفتند هر ماهی دو تومان بدهم چنانچه وقت پرداخت متمکن نباشم و یا به مردم مدیون باشم تکلیف چیست و آیا این عمل جایز است یا نه؟

ج

– مجرد قبض دادن ضمان آور نیست و بدون رضایت جایز نیست از اشخاص وجه بگیرند هر چند برای روضه خوانی و امور راجحه باشد.

س

– شخصی برات به حواله عامل و وکیل خود فرستاده برای خرید

صفحه : ۱۰۹

– جنس عامل وجه مزبور را به نام خود در بانگ گذاشته بعد مقداری از آن را به طوری که مدعی است بقصد خرید جنس منظور از بانگ دریافت نموده و به دکان خود برده و اتفاقا تلف شده آیا وجه مذکور که بقصد خرید جنس برای فرستنده برداشته شده چون عین وجه فرستنده نبوده تعیّن پیدا نمی‌کند یا چون بقصد خرید جنس برای فرستنده برداشته معین می‌شود و در صورت تعیّن ضمان به عهده اوست یا نه؟

ج

– اگر از صاحب پول اذن داشته که پول را بحساب خودش در بانگ بگذارد و هر وقت خواست آن را برای صاحبش از بانگ بگیرد و به همین قصد از بانگ گرفته باشد و بدون تقصیر و مسامحه او تلف شده باشد ضامن نیست.

س

– زید سی سال قبل که شک دارد که آیا بحد بلوغ رسیده بود یا نه؟
با حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت جمع شده و بعد از تکلیف هم همین عمل را انجام داده و صاحبان آن حیوانات بعضیها در حال حیات و بعضی از آنان هم غیر معلوم است اگر به صاحبان آنها بگوید که من نسبت به حیوانات شما این عمل را انجام دادم مفسده عظیم پیدا می‌شود حالیه می‌خواهد توبه کند و از آتش جهنم نجات پیدا نماید در این صورت راه نجات را برایش مرقوم فرمائید؟

ج

– در فرض سؤال قیمت آن حیوانها را ضامن است و باید بمالکین آنها بپردازد و هر کدام از مالکین آنها که فوت شده‌اند به ورثه او بدهد و لازم نیست به آنها بگوید این پول برای چه جهت است بلکه بهر عنوانی قیمت را به آنها برساند حتی اگر داخل در مال آنها بنماید به طوری که خود آنها نفهمند کافی است و اما اگر خود حیوانها زنده‌اند و از حیواناتی هستند که خوردن گوشت آنها

متعارف است مثل گاو و گوسفند و شتر واجب است آنها را ذبح نموده بعد بسوزاند و اگر مثل اسب و الاغ باشد باید ببرند در شهر دیگر بفروشند بنا بر این اگر آن حیوان زنده باشد می‌تواند بعنوان خرید از مالکین گرفته و قیمت را به آنها بدهد و بعد به وظیفه‌ای که گفته شد عمل بنماید بدون آن که کسی ملتفت جهت خرید شود و اگر

صفحه : ۱۱۰

- فعلا زنده نیستند قیمت را به صاحبان آنها بهر عنوانی که بدهد مثل عیدی و هبه و غیر آنها کافی است.

س

- طبق رسوم کشاورزی مقداری هسته بادام و زرد آلو و غیره کاشته‌ام و بنا به عادت هر کشاورزی همه ساله زمستان برای جلوگیری از حیوانات مثل خرگوش و غیره که از پوست درختان تغذیه می‌کنند و باعث از بین رفتن محصولات و درختان می‌شوند از داروی سمی استفاده می‌کنیم و این ماده را روی پوسته درختها و نهالها می‌مالیم در اثر مسامحه یا غفلت چوپان گوسفندها وارد منطقه کشاورزی مذکوره شده و از درختهای آلوده بسم خورده و مسموم شده‌اند تکلیف شرعی در مورد مفروض چیست؟

ج

- در فرض سؤال اگر اشجار را در ملک خود کاشته بودید و معرض رفت و آمد حیوانات مردم نبوده بر شما چیزی نیست ولی اگر در اراضی عمومی بوده و محل رفت و آمد گوسفندان مردم بوده و شما اعلان بر مسمومیت اشجار ننموده‌اید ضامنید و اگر نزاع موضوعی در بین باشد رفع آن احتیاج به مرافعه شرعیه دارد.

س

- شخصی چراغ دیگری را شکست صاحب چراغ می‌گوید چراغ مرا باید صحیح و سالم بدست من بدهی و آن شخص آن چراغ شکسته را داده درست کرده‌اند وظیفه چیست؟

ج

- از قضیه شخصیه اطلاع ندارم لکن بنحو کلی اگر شخصی بدون این که اذن تصرف در چراغ مردم داشته باشد طوری آن را بشکند که در حکم تلف باشد و برای شکسته آن قیمتی نباشد تمام قیمت چراغ را ضامن است و اگر طوری شکسته که نقص وارد شده ولی تلف نشده تفاوت ما بین شکسته و صحیح را باید بدهد.

س

- اگر اجیر روزانه یا دائمی در حال اشتغال بکار به سبب عوارضی

صفحه : ۱۱۱

– مانند غرق شدن و سوختن تلف شود آیا صاحب کار غیر از مزد کار او به چیزی ضامن است یا نه؟

ج

– در صورتی که تلف مستند به او نباشد و تقصیر نکرده باشد ضامن نیست؟

س

– اگر زوج سالها مال زوجه را صرف کند و زوجه کراهت داشته باشد ولی در اثر کم رویی یا برای حفظ حیثیت و آبروی خود یا ترس یا جهات دیگر در محذور بماند و نتواند عدم رضایت خود را نسبت به صرف مالش اظهار نماید در این صورت آیا صرف مال مزبور برای زوج جایز بوده یا نه و آیا زوجه پس از چند سال می‌تواند نسبت بمال خود که در سالهای گذشته حیف و میل شده ادعائی بنماید یا نه؟

ج

– در صورتی که زوجه اذن تصرف به زوج نداده تصرفات او جایز نبوده اگر چه در بعضی موارد ممکن است معذور باشد و زوجه می‌تواند آن چه را بدون اذن و رضایت او تلف و تفویت کرده مطالبه نماید.

س

– عمرو سفته یا برات امضاء شده از زید می‌گیرد مشروط بر این که رأس موعد خود عمرو وجه آن را بپردازد و آن را به بانگک می‌فروشد و وجه آن را می‌گیرد و قبل از فرا رسیدن مدت عمرو ورشکست شده و فراری می‌شود و زید هم مجبور است وجه برات یا سفته را به بانگک بدهد و اگر ندهد باعث زحمت و آبرو ریزیش می‌شوند آیا می‌تواند از اجناس عمرو که موجود دارد بفروشد و وجه سفته یا برات را بپردازد یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اگر بانگک وجه مذکور را از زید بگیرد عمرو ضامن است و اگر اموالی داشته باشد و حاکم شرع حکم بحجر او نکرده باشد زید می‌تواند با اذن حاکم شرع بمقدار وجه مذکور از اموال او تقاص نماید.

س

– اگر کسی در محکمه‌های عرفی شهادت بنا حق بدهد که بر اثر آن حق کسی از بین برود ضامن است یا خیر و در صورت ضمان آیا حاکم هم ضامن است یا خیر.

ج

– در فرض مسأله اگر آخذ علم به غصبیت مأخوذ بحکم حاکم جور دارد

صفحه : ۱۱۲

خودش ضامن است شاهد و حاکم هم برای تسبیب معصیت کرده‌اند و اگر گمان می‌کند شهادت حق داده‌اند و حاکم هم حکم بحق کرده شاهد ضامن است و در این فرض چنانچه ضمانی بر آخذ وارد شد رجوع به شاهد می‌کند.

س

– بچه نابالغ صدمه جانی یا مالی به کسی می‌رساند آیا ولیّ آن بچه ضامن است یا نه و ثانیا اگر دیوانه صدمه‌ای به کسی بزند تکلیف چیست.

ج

– اگر بچه ممیز است در صدمه مالی خود او ضامن است و در صدمه جانی چنانچه قتل یا جراحت موضحه و بالاتر باشد دیه بر عهده عاقله بچه است و اگر کمتر از موضحه باشد بر عهده خود اوست و مراد از موضحه جراحتی است که پرده نازک روی استخوان پاره شده و سفیدی استخوان نمایان شود و اگر ممیز نیست چه در صدمه جانی و چه مالی کسی ضامن نیست مگر مستند به تقصیر و عدم حفظ متصدی و حافظ طفل باشد که در این صورت او ضامن است و دیوانه اگر ضرری وارد آورد کسی ضامن نیست مگر آن که عاملی سبب شده باشد که در این صورت او ضامن است.

س

– شخصی اسبهای کسی را می‌برد آب دهد و در بین راه به کسی بر خورد نموده بدون این که از صاحب اسب مجاز باشد او را سوار اسب کرده و با هم اسب دوانی کرده‌اند تصادفا پای اسبی که آن دیگری سوارش بوده در سوراخی رفته و شکسته در این صورت کدام یک ضامن می‌باشد.

ج

– شخصی که سوار اسب بوده ضامن است لکن مالک می‌تواند بهر دو رجوع کند و اگر شخصی که اسب را داده به دیگری او را مغرور کرده و گفته که من از صاحب اسب اذن دارم مغرور پس از غرامت رجوع به غار می‌کند.

س

– شخصی در مسجدی مجلس عزاداری منعقد نموده و در اثنای مجلس لامپ بلند گوی مسجد سوخته آیا بدون تقصیر و تعدی تعمیر بلند گو یا پرداخت قیمت آن بر بانی مجلس واجب است یا نه و آیا متصدی مسجد حق مطالبه آن را دارد یا خیر.

صفحه : ۱۱۳

ج

– در فرض مسأله اگر بر خلاف دستور واقف رفتار نشده و تقصیر هم نشده باشد ضامن نیست.

س

– تاجری تقریبا صد خروار سبزه تیزابی به صاحب کارخانه بنحو امانت تحویل داده و او هم در مقابل مبلغی پول پرداخته باین نحو که طرفین اختیار دارند در ما فی الید خود تصرف کنند مشروط بر این که هر وقت صاحب جنس خواست، آن را تسعیر و مطابق نرخ عادله روز قیمت آن را دریافت کند، موقعی که برای تسعیر می‌رود صاحب کارخانه چون مدتی پول او در تصرف صاحب جنس بوده می‌خواهد از قیمت عادله مبلغی کمتر خریداری کند و حال آن که شرط شده که به نرخ عادله روز حساب کند مدت چند ماه صاحب جنس هر چه رفت برای تسعیر جنس به نرخ بازار صاحب کارخانه به هیچ وجه حاضر نشد تا این که قیمت جنس مذکور تنزل نمود در این موقع صاحب کارخانه حاضر شده برای تسعیر و می گوید بیا باقی مانده جنس خود را ببر و یا قیمت امروز آن را تسعیر کن با آن که علم دارد عین جنس در ماه‌های اول به قیمت آن روز مصرف و فروش خوبی داشت بفرمایید قیمت چه روزی را صاحب جنس حق دارد مطالبه کند و صاحب کارخانه بچه نحو بریء الذمه می‌شود.

ج

– در فرض مسأله صاحب جنس مثل جنس خود را از صاحب کارخانه طلب دارد و اگر بخواهند تبدیل به قیمت نمایند با تراضی طرفین اشکال ندارد.

س

– زمینی را شخصی محصور کرده برای برداشت محصول و در میان این زمین چاهی حفر کرده که از آبش استفاده کند بعد از برداشت محصول حصار زمین از بین می‌رود و مواشی زیادی طبق مرسوم محلی بدون چوپان برای چرا می‌روند گاو زید در آن چاه افتاده و می‌میرد آیا صاحب زمین ضامن قیمت گاو است یا نه.

ج

– در صورتی که چاه را در محلی حفر کرده که چراگاه مواشی بوده احتیاط واجب آنست که صاحب گاو را راضی کند و در آتیه چاه را به نحوی محصور

صفحه : ۱۱۴

– کند که مواشی مردم در آن تلف نشود.

س

– قصابی گوسفندی خریده از قرار یکمن چهل تومان و بنا شده که قصاب گوسفند را شب ببرد و صبح کشته و وزنش را معلوم کند شب گوسفند در خانه قصاب می‌میرد ضمان گوسفند به عهده کیست.

ج

– در فرض مسأله که بیع هنوز محقق نشده گوسفند از مال فروشنده تلف شده و به عهده قصاب نیست.

س

– شخصی با اطلاع اهالی محل اقدام به تعمیر مسجدی نموده و مصالح ساختمانی از قبیل گچ و آهک و سیمان و غیره از دیگری خریده و بعد از مدتی به نام افلاس و ورشکستگی فرار کرده آیا اهالی محل قیمت مصالح ساختمانی را ضامنند یا نه و در صورتی که فروشنده اجازه ندهد نماز خواندن در آن مسجد چه صورت دارد.

ج

– در صورتی که اهالی امر کرده باشند که به ذمه آنها آجر و مصالح بخرد و او هم به ذمه آنها خریده باشد اهالی ضامن هستند و در صورتی که به خیال این که اهالی بدهند به ذمه خودش خریده اهالی ضامن نیستند و در هر حال اگر مسجد بقصد مسجدیت ساخته شده و نماز هم در آن خوانده باشند بعدها نماز در آن صحیح است.

س

– اگر کسی دوستانه به کسی سفته داد برای حفظ آبروی او و در حقیقت بدهی نداشت و او سفته را گرفت و معاملاتی انجام داد و نتوانست پول مردم را بدهد آیا کسی که سفته را برای حفظ آبروی او داده ضامن است یا نه.

ج

– ضمان او معلوم نیست ولی چنانچه خریدار سفته برائت ذمه او را نداند می‌تواند او را با قراری که کرده ملزم به پرداخت نماید.

س

– اگر این جانب یک عدد چک خریداری کنم آیا می‌توانم با فروشنده قید کنم چنانچه بدهکار پرداخت نکرد از فروشنده چک طلب خود را دریافت دارم یا نه.

ج

– در فرض سؤال بعد از انجام معامله فروش چک، فروشنده می‌تواند بنحو تنجیز ضامن مدیون شود.

صفحه : ۱۱۵

-

س

- بایع مبیعی را که دولت خریـد و فروش آن را قدغن کرده و قاچاق است بعنوان سوم در معامله تحویل مشتری می‌دهد و مشتری به جهت مشاهـده و اختبار مبیع را به خانه خود حمل می‌نمایـد و در بین راه برخورد می‌کند به عمال دولت فورا مبیع را توقیف نموده و جزء اموال دارائی کرده و خسـارت زیـادی هم بر او وارد کردنـد در این صورت آیا مشتری ضامن مبیع و خسارات است یا به عهـده بایع است.

ج

- در فرض مسأله تلف مأخوذ بسوم بر عهده آخذ است و خسارات نیز بر عهده اوست و بایع ضامن نیست.

س

- زیـد شـاگرد عمرو بوده که قرض ربوی می‌داده و متصـدی کارهای ربوی او شاگردش بوده فعلا شاگرد از پیش او بیرون آمـده و می‌خواهد توبه کند آیا به صرف توبه خلاص می‌شود یا ضامن اموال ربوی است.

ج

- اگر پولهای ربوی بـدست او نیامـده چیزی بر او نیست و هم چنین اگر صاحب پولها پول را به او داده باشـند که به دیگری برساند ضامن نیست.

صفحه : ۱۱۷

مسائل غصب

حکم موارد علم به غصبیت یا جهل به آن

س

- شخصـی مالی را از راه دزدی و نامشـروع بـدست آورده و فوت می‌نماید و وصـیت می‌کند که از آن مال او را به عتبات ببرند آیا وصـیت او صـحیح است یـا نه و در صورتی که حمل جنازه او به عتبات جایز نباشـد وارث یا وصـی او حق دخالت در مال دارد یا نه اگر چنانچه حق دخالت ندارد تکلیف آن مال چیست.

ج

– در صورتی که معلوم باشد که مال مذکور ملک غیر است باید آن مال را به صاحبش بدهند و اگر او را نمی‌شناسند مجهول المالک است باید با استیذان از فقیه از طرف مالکش آن را بغیر سید صدقه دهند و اگر مال دیگری دارد باید جنازه او را به عتبات عالیات حمل نمایند مگر آن که مخارج آن زاید بر ثلث باشد و ورثه امضاء نکنند یا وصیت او مقید به صرف مال غیر در حمل جنازه باشد که در این صورت نافذ نیست.

س

– در محل ما چند رشته آب که هر رشته آن به چند رشته تقسیم می‌شود هست و همه آبها و رشته‌ها مالک معینی دارد نیم ساعت یک ساعت دو ساعت بیشتر کمتر و چند حمام هم هست که مصرف آب آنها از آن رشته‌ها می‌باشد و شاگرد حمامی از آب‌ها که رشته‌های آن صاحب معینی دارد باز کرده و بدون اطلاع صاحب آب، آب را به حمام برده و مردم از آن آب غسل می‌نمایند بعضی از این حمامها سابقا ساخته شده و بعضی جدید الاحداث می‌باشد و اگر مالکین آب اطلاع پیدا کنند جلو

صفحه : ۱۱۸

– آب را می‌گیرند و نمی‌گذارند به حمام برود و بعضی‌ها که مالک آب هستند مانع نمی‌شوند و بعضی‌ها می‌گویند که بعضی از حمامها آب معین برای آن وقف شده و فعلا از همین آب وقف مصرف می‌شود تکلیف اهالی چیست.

ج

– با عدم علم به غصب بودن آب حمام تا خلاف آن معلوم شود، ید حمامی معتبر است و غسل در آن جایز است و فحص هم واجب نیست

س

– قریه‌ای است که مالکین آن را، عدوانا صاحب شدند و از مالکان قبلی هم وارثی نمانده اگر در چنین قریه‌ای مسجد ساخته شود نماز خواندن در آن چه صورت دارد.

ج

– تا وقتی که علم به غصبیت خصوص زمین مسجد ندارید نماز در آنجا جایز است.

س

– در منازلی که یقین داشته باشم وسائل زندگی از نظر غذا و مال و غیره بکلی حرام است یا یقین به حلال بودنش ندارم آیا در صورتی که قصد هدایت و یاد دادن مسائل مذهبی داشته باشم اجازه می‌فرمایید در این قبیل جاها غذائی یا چائی یا غیره بخورم یا نه.

ج

– در صورتی که یقین به حرمت آن چه در دست مردم است ندارید جایز است تصرف در آن باذن خودشان و اگر یقین به غصبیت آن داریـد و مالک آن معلوم است تصـرف در آن بدون اذن مالک جایز نیست و اگر مجهول است جناب عالی مجازید در تصـرف در آن برای هدایت مؤمنین و اجرهٔ المثل تصرف را از طرف مالک عین بغیر سید صدقه بدهید.

س

– مـا اهـالی منطقه (..) هر منزلی مبلغ هزار تومـان به شخصـی دادیم که از شـرکت آب خریـداری کنـد و از برای ما آب لوله کشـی بیـاورد و آن شـخص هم آب آورده حالا بر ما معلوم نیست که به وسـیله پولی که به او دادیم امتیاز خریـده و آب آورده و یا به زور لوله کشی نموده و خلاصه نمی‌دانیم که این آب مباح

صفحه : ۱۱۹

– است تا جهت تصرفات ما از قبیل وضوء و غسل و دیگر استعمالات صحیح باشد و یا غصبی است که جایز نباشد.

ج

– در صورتی که احتمال صـحت عمل واسـطه را بدهید فعل او محمول بر صـحت است و غسل و وضوء و تصـرف دیگر جائز اسـت مگر آن که خلاف آن ثابت شود.

س

– در زمیـن مـواتی کـه شـهرداری تصـرف کرده و در آن حـوض بنـا کرده و هـم چنیـن در فلکه و بـاغ ملی‌هـایی که در خیابانهـای مستحدث درست شده که آنها منازل مردم بوده و شهرداری با قیمتی که معمولاً خودشان تعیین می‌کنند از مردم خریده وضو گرفتن و نماز خواندن چه صورت دارد و در صورت عدم صحت آیا به عناوین ثانوی برای مؤمنین راه صحتی هست یا نه.

ج

– در صورتی که علم به غصبیت محل وضو نداشته باشند مجازند در تصرف و هم چنین با علم به غصبیت و مجهول بودن مالک آن به طوری که مأیوس باشند از شناختن او نیز مجازند.

حکم بدل حیلوله و نماء آن

س

– هر گاه تسـلیم عین مغصوبه به مالک برای غاصب متعـذر باشـد مثلا در چاه یا دریا یا رود خانه افتاده و قدرت بر بیرون آوردن آن ندارد وظیفه غاصب چیست.

ج

- در فرض سؤال بر غاصب واجب است مثل یا قیمت آن را به مالک بدهد و این را اصطلاحا بدل حیلوله می گویند و مالک علاوه بر این که مالک عین مغصوبه است مالک چیزی که بعنوان بدل مالش به او داده شده نیز هست و هر وقت تسلیم عین مغصوبه برای غاصب ممکن شد آن را به مالک می‌دهد و بدل را پس می گیرد.

س

- هر گاه بدل حیلوله نماء و منافعی داشته باشد آیا مال غاصب است که آن را به جای عین مغصوبه به مالک داده یا مال مالک عین مغصوبه است.

صفحه : ۱۲۰

ج

- نماء و منافع منفصله بدل در تمام مدتی که تسلیم عین مغصوبه متعذر است مال مالک است.

اگر کسی مالی را غصب کند و دیگری آن را از غاصب غصب نماید

س

- هر گاه کسی چیزی را غصب کند و دیگری از غاصب غصب نماید و شخص ثالثی از دومی غصب کند و به همین نحو عین مغصوبه مکررا غصب شود و در دست غاصب اخیر تلف شود مالک به کدامیک از غاصبین می‌تواند رجوع نماید و مثل یا قیمت را بگیرد مستدعی است مشروحا بیان فرمائید.

ج

- در مفروض سؤال همه غاصبین ضامن هستند و مالک می‌تواند به هر یک از آنان رجوع کند و چنانچه تالف مثلی باشد مطالبه مثل و اگر قیمتی است مطالبه قیمت نماید و می‌تواند به بیشتر از یک نفر مراجعه کند و بنحو تساوی یا تفاوت بدل مال خود را که مثل یا قیمت است بگیرد مثلا اگر غاصبین بنحو مذکور که هر یک از دیگری غصب کرده ده نفر باشند مالک می‌تواند به همه ده نفر رجوع کند و از هر یک عشر بدل مال خود را مطالبه نماید و می‌تواند نصف بدل را از یکی از آنان و بقیه را از بقیه آنها بنحو تساوی یا تفاوت بگیرد و آن چه گفته شد حکم مالک است نسبت به غاصبین و اما حکم هر یک از غاصبین نسبت به همدیگر این است که قرار ضمان بر غاصب اخیر است که مال نزد او تلف شده به این معنی که اگر مالک به او رجوع کند و بدل مال خود را بگیرد او حق رجوع به غیر را ندارد مگر این که غیر او را مغرور کرده باشد که در این صورت مغرور می‌تواند رجوع به مغرور کننده نماید و آن چه را به مالک داده از او بگیرد و اگر مالک به غاصب اخیر رجوع ننمود و به یکی از غاصبین قبل از او مراجعه کرد و بدل مال خود را گرفت آن غاصب هم می‌تواند رجوع به غاصب اخیر نماید و آن چه را به مالک

صفحه : ۱۲۱

– داده از او بگیرد و نیز در این صورت هر غاصبی که مالك بدل مال را از او گرفته حق دارد به غاصب بعد از خودش رجوع کند و غاصب بعدی هم به بعد از خودش تا منتهی به غاصب اخیر شود.

بعض احکام شیء مثلی

س

– بفرمایید که آهن آلات و غیر آن از فلزات که در این زمان در ساختمانها بکار می‌رود مانند تیر آهن و لوله و ورق و نظائر اینها مثلی است یا قیمی.

ج

– ظاهر این است که همه مذکورات مثلی است بنا بر این در صورت تلف باید مثل تالف داده شود و در صورت تعذر قیمت آن.

س

– هر گاه از جهت شرائط زمانی یا مکانی مثل بکلی از ارزش بیفتد آیا غاصب می‌تواند مالك را به گرفتن مثل الزام نماید یا خیر.

ج

– در فرض سؤال غاصب حق الزام به قبول مثل ندارد و اگر در زمان یا مکان مذکور مثل را بدهد و مالك راضی نباشد ضمان او بر طرف نمی‌شود و مالك می‌تواند امتناع نماید و صبر کند تا زمان یا مکان دیگری که مثل قیمت دارد و آن وقت مطالبه نماید یا این که صبر نکند و مطالبه قیمت نماید و در این صورت هر گاه عین مغصوبه تلف شده باشد بعید نیست که قیمت مکان یا زمان تلف ملاحظه شود و اگر باقی است و ارزش ندارد قیمت آخرین زمان یا مکانی که بعد از آن از قیمت افتاده ملحوظ گردد.

س

– در مواردی که بر غاصب اداء مثل تالف لازم است و مثل هم یافت می‌شود لکن قیمت آن پائین آمده آیا مالك می‌تواند غاصب را به قیمت روز غصب که بیشتر بوده و یا تفاوت قیمت ملزم نماید یا خیر.

ج

– در فرض سؤال غاصب می‌تواند مثل را بدهد و مالك نمی‌تواند او را به پرداخت قیمت بیشتر یا تفاوت قیمت الزام کند حتی اگر تقصیرا مثل را نداده تا زمانی که قیمت تنزل نموده اگر چه معصیت کرده ولی باز هم فقط اداء مثل بر او

صفحه : ۱۲۲

- لازم است بلکه اگر غاصب می‌خواهد مثل را بدهد و ذمه‌اش فارغ شود مالك نمی‌تواند امتناع از قبول کند و صبر کند تا وقتی که قیمت ترقی کرد مطالبه نماید.

س

- در اشیاء مثلی هر گاه عین مغصوبه تلف شود و تهیه مثل آن ممکن باشد لکن به قیمت بیشتر از ثمن المثل آیا در این صورت خریدن مثل بر ضامن لازم است یا خیر.

ج

- بلی واجب است مثل را خریداری کند و بدهد هر چند حرجی باشد زیرا حرج مجوز منع حق غیر نمی‌شود.

س

- در رساله علمیه مذکور است که هر گاه شیء مغصوب و چیزی که در حکم آن است مانند مقبوض به عقد فاسد تلف شود اگر مثلی باشد مانند گندم غاصب ضامن مثل است و اگر قیمی باشد مانند گوسفند ضامن قیمت است حال اگر مثل متعذر بود که قهرا ضامن قیمت می‌شود با توجه به این که قیمت بحسب ازمنه گاهی تفاوت می‌کند مثلاـ ممکن است قیمت روز غصب و روز تلف فرق داشته باشد بفرمایید غاصب کدام قیمت را باید ملاحظه کند.

ج

- در فرض سؤال غاصب باید قیمت روزی که قیمت را به مغصوب منه می‌دهد حساب کند.

هر گاه عین مغصوبه باقی باشد

س

- هر گاه کسی مثلا گوسفندی را غصب کند و بعد، از مالك در خواست نماید که آن را ذبح کند در حالی که مالك نمی‌داند گوسفند مال خودش هست و به اعتقاد این که مال غاصب است آن را ذبح کند آیا غاصب ضامن است یا خیر

ج

- بلی در فرض سؤال غاصب ضامن است و باید علاوه بر گوسفند ذبح شده تفاوت قیمت بین گوسفند ذبح شده و گوسفند زنده را نیز به مالك بدهد.

س

- هر گاه رد عین غصبی به مالک مستلزم ضرر باشد مثلا باعث خرابی قسمتی از یک ساختمان شود چه باید کرد.

صفحه : ۱۲۳

ج

- در فرض سؤال چنانچه مالک عین مغصوبه را که موجود است مطالبه کند باید همان را به او داد اگر چه مستلزم ضرر باشد و لزوم ضرر مانع حق او نمی‌شود

س

- هر گاه در عین مغصوبه عیبی حادث شود آیا غاصب باید همان را با تفاوت قیمت صحیح و معیب به مالک بدهد یا قیمت آن را.

ج

- باید خود عین را با تفاوت قیمت صحیح و معیب بدهد و مالک حق ندارد غاصب را الزام به نگهداشتن عین و پرداختن تمام قیمت کند مگر این که هیچ کس در آن عین معیب رغبت نکند و در مقابل آن مالی ندهد که در این صورت در حکم تلف است و غاصب باید تمام قیمت را بپردازد.

س

- هر گاه مال مغصوب باقی باشد لکن قیمت آن تنزل کرده باشد آیا غاصب ضامن نقصان قیمت هست یا خیر.

ج

- در فرض سؤال ضامن نقصان قیمت نیست مگر این که از جهت نقصان در عین باشد.

س

- در مورد اشیائی که جفت است مانند درب و کفش و بعض چیزهای دیگر که برای با هم بودن و هیئت اجتماعیه آن نیز ارزش هست هر گاه کسی از این گونه اشیاء غصب کند و یک لنگه آن تلف شود غاصب چه وظیفه‌ای دارد.

ج

- غاصب باید لنگه موجود را به اضافه آن چه به جهت انفراد از قیمتش کم شده به مالک آن بدهد مثلا- اگر یک جفت کفش غصب کرده که دویست تومان ارزش داشته ولی یک لنگه آن به تنهایی پنجاه تومان ارزش دارد باید قیمت لنگه تلف شده را صد تومان که در موقع اجتماع با لنگه دیگر ارزش داشت حساب کند و با آن چه از لنگه موجود بخاطر جفت نبودن کسر شده بپردازد

یعنی در مثال کفش که ذکر شد باید لنگه موجود را با یک صد و پنجاه تومان به مالک بدهد و همین طور است حکم اگر از اول یک لنگه غصب کرده و در پیش او تلف شده باشد و اگر یک لنگه هیچ ارزش نداشته باشد باید قیمت یک جفت را بدهد.

صفحه : ۱۲۴

مسائل متفرقه غصب

س

- افراد دو محل مقداری پول بالسویه بحساب اداره آبادانی و مسکن گذارده‌اند و آن اداره به واسطه پول آن دو محل و کمک اداره، حمامی بعنوان مشترک بین دو محل ساخته و فعلا راکد است آیا یکی از آن دو محل بدون اجازه و رضایت افراد محل دیگر می‌توانند تصرف و استفاده نمایند یا خیر.

ج

- در فرض مسأله اگر مصالح و زمین مشترک بین دو محل باشد جواز تصرف در آن موقوف به رضایت اهل دو محل است.

س

- منزل مسکونی من غصبی است و شوهرم اجازه بیرون رفتن برای اداء نماز نمی‌دهد تکلیف من چیست.

ج

- در این موارد تحصیل اذن از شوهر لازم نیست و باید هر چند شوهر نهی کند در مکان مباح نماز بخوانید و تصرف در مکان غصبی بهر نحو حرام است و شوهر نمی‌تواند زن را الزام به توقف در خانه غصبی بنماید.

س

- مکانی که اکنون ما در آن نماز می‌خوانیم مالک آن چند نفر هستند و مالک اصلی آن که زمین را ساختمان کرده معلوم نیست و مدتی است آن را از کسی خریده‌ایم نمازی که تا کنون خوانده‌ایم و می‌خوانیم و خواهیم خواند چه صورت دارد.

ج

- در صورتی که مالک شرعی ملک و لو بر حسب ظواهر شرع معلوم باشد باید از او استرضاء نمایند و اگر مجهول باشد باید از حاکم شرع اجازه بگیرند

س

- شخصی مبلغی پول کسی را ده سال قبل غصب کرده حالا ـ که می‌خواهد آن پول را به صاحبش بدهد چه مقدار باید بدهد اسکناس یا نقره.

ج

- اگر پول نقره را غصب کرده باید اگر عین آن باقی نیست مثل آن را بدهد و اگر مثل پیدا نمی‌شود قیمت فعلی آن را بدهد و اگر اسکناس بوده است اسکناس رایج بدهد.

صفحه : ۱۲۵

س

- هر گاه شخصی طعامی را از کسی غصب کند و بعنوان مال شخصی خود باسم مهمانی مثلا به دیگری بخوراند در حالی که خورنده طعام جاهل به غصبی بودن طعام باشد آیا غاصب ضامن است یا خورنده طعام.

ج

- در فرض سؤال هر دو ضامنند و مالک می‌توانند به هر یک از آنها که بخواهد مراجعه کند و غرامت بگیرد ولی قرار ضمان بر غاصب است پس اگر رجوع به خورنده طعام نمود و غرامت را از او گرفت خورنده طعام هم می‌تواند به غاصب که او را مغرور نموده رجوع کند و معادل آن چه به مالک داده از غاصب بگیرد.

س

- هر گاه دیوار بطرف راه خراب شود و مال یا نفسی به واسطه آن تلف شود آیا صاحب دیوار ضامن است یا خیر.

ج

- اگر صاحب دیوار از اول آن را کج و مایل بطرف راه ساخته یا این که بعدا به سمت راه کج شده و با تمکن از خراب کردن آن را خراب نکرده و با قدرت بر اعلام، اعلام ننموده صاحب دیوار ضامن است و الا ضامن نیست و هم چنین اگر تلف مستند به تقصیر و اقدام خود تلف شونده یا صاحب مال باشد صاحب دیوار ضامن نیست.

س

- هر گاه صاحب دیوار چیزی را روی دیوار بگذارد و آن چیز از روی دیوار بیفتد و نفسی یا مالی تلف شود آیا صاحب دیوار ضامن است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال اگر صاحب دیوار آن چیز را منحرف به سمت راه گذاشته یا طوری قرار داده که حتما می‌افتد و یا در معرض افتادن می‌باشد ضامن است و الا ضامن نیست.

س

- هر گاه کسی طعامی را غصب کند و آن را به مالك طعام بخوراند در حالی که مالك نمی‌داند مثلا بعنوان مهمان نمودن آن را جلو مالك بگذارد آیا غاصب ضامن است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال غاصب ضامن است.

صفحه : ۱۲۶

س

- هر گاه کسی از بچه یا دیوانه چیزی را گرفته باشد چه وظیفه‌ای دارد.

ج

- در مفروض سؤال باید آن چه را گرفته به ولی آنها بدهد و اگر به خود آنها بر گرداند ضمان او بر طرف نمی‌شود.

س

- هر گاه کسی طعامی را غصب کند و بعد مالك طعام داخل خانه غاصب شود و در آنجا طعامی به بیند و به تصور این که طعام مال غاصب است آن را بخورد و بعد بفهمد که مال خودش بوده آیا در این صورت غاصب ضامن است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال ظاهر این است که غاصب ضامن نیست و ذمه‌اش از ضمان طعام بری شده است.

س

- هر گاه انسان شخص حری را حبس کند آیا صدق غصب می‌کند و ضامن منافع او در مدت حبس می‌شود یا خیر.

ج

- در مورد سؤال غصب محقق نمی‌شود بنا بر این اگر مثلا شخص محبوس صنعتگر باشد و در مدت حبس اشتغال به صنعت خود

نداشته باشد حبس کننده ضامن اجرت او در این مدت نمی‌شود بلی اگر او را به خدمتی وادار کند ضامن اجرت آن خدمت است و هم چنین اگر محبوس اجیر کسی بوده حبس کننده ضامن منفعت فوت شده که متعلق به مستأجر است می‌باشد.

س

- از سالی که در قریه ما تقسیم اراضی شده تقریبا پنج یا شش سال نمازهای واجبه خود را به جا آوردم و اگر بترتیب حساب نمایم یک سال در آن زمین نماز خواندم ولی جاهل به مسأله شرعیه بودم حالا متوجه شده‌ام آیا نمازهای گذشته را قضاء نمایم یا نه.

ج

- اگر بکلی غافل از حکم مسأله بوده‌اید نمازهای گذشته صحیح است و قضاء ندارد و بعد از التفات لازم است مراعات اباحه مکان را بنمایید.

صفحه : ۱۲۷

س

- اگر کسی در ملک غیر غصبا زراعت کند زرع مال اوست یا نه.

ج

- اگر بذر مال غاصب باشد مزروع مال غاصب است و ضامن اجرهٔ المثل زمین است.

س

- بچه‌ای در خانه پدر بزرگ شده چون پدرش دزدی می کند میل ندارد به خانه او برود اگر پدر امر کند به او که بیا با من زندگی نما در این مورد اطاعت پدر لازم است یا نه البته تمام در آمد پدر از راه حرام نیست بلکه کسب و کار حلال دارد مانند زراعت کردن ولی دزدی هم می کند و از حرام پرهیز ندارد.

ج

- اگر یقین داشته باشد که به رفتن منزل پدر مبتلا به صرف مال غصبی می‌شود رفتن جایز نیست و اگر علم ندارد اطاعت پدر لازم است.

س

- اگر کسی با پیوند غصبی درختش را پیوند کرده باشد حکمش چیست.

ج

- بعید نیست پیوند تابع درخت باشد لکن احوط مصالحه صاحب درخت است با صاحب پیوند.

س

- با کفش غصبی که می‌فرمایند وضوح صحیح است روی فرش غصبی وضو گرفتن یا غسل کردن چه صورت دارد.

ج

- اگر وضو یا غسل مستلزم تصرف زائد در فرش نباشد صحیح است.

س

- قبرستانی را ساختمان کرده‌اند از قبیل مدرسه و بیمارستان و سایر ساختمانها نشستن و راه رفتن در آنجا چه صورت دارد.

ج

- برای غیر غاصب حکم قبل را دارد.

س

- آیا وصی می‌تواند با ملک یکی از ورثه که نزد او امانت می‌باشد و با مطالبه مکرر به او نداده کسب کند یا نه و عوائد مال که از کسب بدست می‌آید مال صاحب امانت است یا نه.

ج

- بنحو کلی تصرف در مال غیر بدون مجوز شرعی جایز نیست و چنانچه

صفحه : ۱۲۸

معامله کرد اگر معامله را بعین مال وارث انجام داده باشد معامله فضولی است و در صورتی که مالك امضاء کند معامله برای او واقع می‌شود و منافعش هم مال صاحب مال است ولی اگر معامله را بعین مال غیر انجام نداده باشد مثل آن که خانه و لباس یا چیزهای دیگری بخرد بثمن کلی و بعد در مقام اداء ثمن مال غیر را داده باشد معامله صحیح است و نماز و سایر تصرفات او در مبیع بی اشکال است ولی از ثمن بریء الذمه نمی‌شود و باید از مال حلال بدهد و هم چنین ضامن مال غیر نیز هست.

س

- حمامی ساخته شده که مقداری از آن از قبرستان گرفته شده است و آن مقدار که از قبرستان گرفته شده گلخن حمام قرار گرفته

غسل در آن حمام چه صورت دارد.

ج

- اگر آب و محل غسل غصبی نباشد غصبی بودن گلخن مضر به غسل نیست

س

- اگر کسی بدون اجازه کسی از درخت تبریزی و یا چنار و غیره شاخه و قلمی بتراشد و در باغ خود نهال نماید آن نهال مال صاحب درخت است و یا مال صاحب باغ و یا با هم شریک خواهند بود.

ج

- مال صاحب درخت است.

س

- مراسم سوگواری و روضه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السّلام در روی زمین غصبی چه صورت دارد.

ج

- تصرف در ملک غصب جایز نیست.

صفحه : ۱۲۹

مسائل هبه

در هبه قبض شرط است

س

- زمینی که ملک زید بوده به عمرو هبه کرده ولی چون قابل کشت نبوده تصرف ننموده و به همین حال بوده تا عمرو فوت کرده پسر عمرو هم بعد از عمرو تصرف نکرده و حالیه نوبت به نوه‌اش رسیده و مدعی است که چون زید به پدر بزرگم بخشیده است زمین مال من است و مخفی نماند که آن زمین تا حال در تصرف ورثه زید است حق با کدام است.

ج

- بطور کلی هبه و بخشش قبل از قبض، ملک واهب است و بعد از قبض هم تا عین باقی است واهب می‌تواند رجوع بعین نماید و

به خود برگرداند بلی در هبه بذی رحم بعد از قبض نمی‌تواند رجوع کند و هبه لازم است.

س

- چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیه که عمرو یک باب عمارت شش دانگ به زید بخشیده در صورتی که عمرو و زید سالها با هم در آن عمارت نامبرده سکونت داشتند و مدرک بخشش بخط یکی از روحانیون در پیش زید موجود است ولی عمرو این مدرک را قبول نمی‌کند و اظهار می‌دارد که زید تصرف در عمارت نداشته در این صورت سکونت زید در عمارت تصرف محسوب می‌شود یا خیر؟

ج

- اگر انتقال مرقوم بنحو صلح شرعی واقع شده باشد صلح کننده نمی‌تواند بعد از صلح از آن برگردد و اگر بنحو هبه معوضه یا هبه بذی رحم باشد و با سکونت واهب و متهب در خانه با اذن صریح هبه کننده اختیار تصرفات را

صفحه : ۱۳۰

به متهب داده باشد یا عملی که دلیل بر مسلط ساختن متهب بر عین موهوبه باشد انجام داده باشد برگشت از آن جایز نیست و الا می‌تواند از آن برگردد و اللّه العالم.

س

- ملکی را زنی به پسر خود هبه کرده مشروط به این که ما دام الحیوة عایدی آن ملک متعلق به خودش بوده باشد بعد در مقام ادعا بر آمده باین عنوان که من قیمت عین را سی هزار تومان نمی‌دانستم و تصور می‌کردم در حدود دو سه هزار تومان ارزش دارد البته در موقع هبه کسی ارزش واقعی را کاملا گوشزد نکرده و فرزندش برای تحصیل رضایت مادر وعده داده است که مخارج سفر حج مادرش را از مال خودش بلا عوض بپردازد اکنون پسر فوت کرده تکلیف اوصیای صغار متوفی نسبت به وعده فوق الذکر متوفی که فقط وعده شفاهی بوده است چیست.

ج

- بطور کلی یکی از شرائط صحت هبه قبض عین موهوبه است و در فرض سؤال اگر عین را واهبه به موهوب له قبض نداده و در تصرف خودش بوده تا موهوب له وفات کرده هبه باطل می‌شود و عین موهوبه مال خود واهبه است و اگر قبض داده باشد و لو باین نحو که تخلیه ید کرده یا بتصرف او داده باشد و بعد برای استفاده از منافع آن بتصرف واهبه داده شده باشد هبه صحیح است و فرض مذکور در سؤال که خیال می‌کرده ارزش ملک زیاد نیست نیز موجب بطلان آن نمی‌شود و عمل به وعده پدر از مال صغار جایز نیست ولی کبار ورثه اگر به وعده او عمل کنند مستحسن و راجح است

س

– در هبه معوضه اگر اقباض از یک طرف حاصل شود آیا هبه لازم می‌شود یا خیر؟

ج

– در هبه مشروطه به عوض با قبض یک طرف لزوم حاصل نمی‌شود.

س

– آیا بموت یکی از طرفین قبل از اقباض دیگری هبه معوضه باطل می‌شود یا نه؟

ج

– بموت یکی از واهب یا موهوب له هبه مقبوضه لازم می‌شود.

س

– اگر مالی به یتیم هبه شود و قیّم بچه آن را قبض کند آیا هبه حاصل می‌شود یا نه؟

صفحه : ۱۳۱

ج

– بلی با قبض یا اذن ولی هبه حاصل می‌شود.

س

– می‌فرمایید در هبه قبض لازم است آیا در صورتی که شیء موهوب در دست موهوب له باشد احتیاج به قبض جدید دارد یا خیر.

ج

– در فرض سؤال قبض جدید لازم نیست.

س

– هر گاه ولی صغیر مانند پدر و جد، چیزی را که در دست خودش هست به صغیر ببخشد آیا احتیاج به قبض دارد یا خیر.

ج

– محتاج به قبض جدید نیست و احتیاط این است که ولی بعد از هبه، قصد قبض از طرف صغیر بنماید.

س

- هر گاه غیر ولی چیزی را به صغیر هبه کند آیا قبض لازم است یا خیر

ج

- قبض لازم است و باید ولی از جانب صغیر قبض کند

س

- کیفیت قبض در هبه را بیان فرمائید.

ج

- قبض در هبه مانند قبض در بیع است که در غیر منقول مثل خانه و مغازه و باغ و نظایر اینها به این است که واهب رفع ید از آنها کند و منافیات تصرف را بر طرف سازد و به موهوب له اذن در تصرف بدهد به طوری که تحت استیلاء او قرار گیرد و در منقول به این نحو است که موهوب له استقلال و استیلاء پیدا کند بر چیزی که بخشیده شده به این که در دستش قرار گیرد یا به منزله گرفتن و استیلاء با دست باشد مثل این که واهب عین موهوبه را در دامن یا جیب موهوب له بگذارد.

س

- آیا هبه چیزی که مشاع است صحیح است یا خیر.

ج

- بلی صحیح است چون قبض آن امکان دارد و لو به این که موهوب له مجموع را با اجازه شریک قبض کند یا شریک را در قبض حصه موهوبه از جانب خود وکیل نماید بلکه ظاهر این است که اگر موهوب له بدون اجازه شریک هم مجموع را بگیرد قبضی که شرط صحت هبه است محقق شده اگر چه موهوب له نسبت به حصه شریک غاصب است.

صفحه : ۱۳۲

س

- زید تمام املاک خود را به یک نفر از فرزندان خود هبه نموده و در ضمن فرزندان دیگر هم کبیرا و صغیرا موجود بوده‌اند ولی فرزند بی‌اطلاع بوده که پدر در حیاط خود املاک را به او بخشیده تا این که فرزند به سن ۱۸ و ۲۰ سال می‌رسد هنوز از هبه پدر اطلاع نداشته و پدر هم همان املاک هبه شده به پسر را به دیگران می‌فروشد و بعد از فروش - پسر اطلاع حاصل می‌کند که پدرش همان املاکی که به او هبه نموده بود بفروش رسانده و تازه می‌فهمد تمامی املاک را پدر به او هبه نموده بود و او نمی‌دانسته و

تاریخ هبه در سال ۱۳۶۱ قمری و تاریخ قباله‌های فروش پدر به دیگری در سالهای بعد می‌باشد خواهشمند است نظر مبارک را در این مسأله مرقوم فرمائید که با هبه نمودن املاک مزبور به فرزند، مجوز شرعی برای فروش داشته یا نه.

ج

- در صحت و تأثیر هبه قبض و قبول شرط است پس اگر در حال وقوع هبه پسر صغیر بوده یعنی پانزده سال نداشته و پدر ولایهٔ از او قبض و قبول نموده این هبه صحیح و لازم و معاملات پدر باطل است مگر به امضاء پسر و اگر پانزده سال داشته و هبه‌اش را قبول ننموده و یا قبض نکرده معاملات پدر صحیح است و هبه صحیح نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی یک جفت قالیچه معین را بیکی از فرزندانش بخشیده بعدا خودش آنها را فروخته حکمش چیست.

ج

- در فرض سؤال که هبه به ذی رحم بوده اگر بعد از قبض فروخته چون واهب حق رجوع به عین موهوبه نداشته بیع او فضولی است و محتاج به امضاء موهوب له است.

س

- شخصی مقداری از ملک خود را بیکی از دخترانش بخشیده ولی بتصرف دختر نداده و فوت شده آیا آن ملک مال دختر است یا سایر ورثه هم شرکت دارند.

صفحه : ۱۳۳

ج

- با فرض آن که قبض نداده هبه باطل است و همه ورثه از آن ارث می‌برند.

س

- زنی در حال صحت و تندرستی و کمال عقل اموال خود را هبه شرعی نموده به عمویش و پس از گذشتن یک سال مثلا، زن مذکوره مریضه شد و در حال مرض موت همان اموال را هبه نمود به برادر پدریش در این صورت خللی در هبه اولی وارد می‌شود یا نه.

ج

- در فرض مسأله در صورتی که در هبه اول عین موهوبه به قبض متهب داده شده هبه صحیح و لازم است و برای هبه دوم موردی باقی نمانده و اگر در هبه اول به قبض نداده و هبه دوم را به قبض داده هبه اول صحیح نبوده و هبه دوم صحیح است و اگر در هبه دوم هم به قبض متهب داده نشده عین موهوبه باید بین همه ورثه تقسیم شود.

س

- آیا در قبض عین موهوبه فوریت شرط است یا خیر.

ج

- فوریت شرط نیست و جایز است بین هبه و قبض موهوب فاصله بسیار باشد لکن انتقال عین موهوبه، به موهوب له از حین قبض حاصل می‌شود پس اگر چیزی که بخشیده شده نما آتی داشته باشد آن چه که قبض از قبض بوده مال واهب است.

موارد جواز رجوع در هبه و عدم جواز آن

س

- شخصی املاک خود را به اولاد خود هبه می‌کند و خیار فسخ برای خود قرار می‌دهد آیا صحیح است یا خیر.

ج

- جعل خیار فسخ در هبه بذی رحم جایز نیست و شرط خلاف شرع است.

س

- آیا در هبه معوضه تا عین باقی است واهب می‌تواند رجوع کند یا خیر.

ج

- نمی‌تواند و در این حکم تفاوتی نیست بین این که در خود هبه شرط عوض

صفحه : ۱۳۴

شده باشد یا این که هبه مطلق بوده و موهوب له به منظور احسان، چیزی را بعنوان عوض به واهب داده باشد.

س

- آیا در هبه زوج به زوجه و بالعکس با بقای عین رجوع در هبه جائز است یا خیر.

ج

- چنانچه قبض واقع شده باشد اقوی عدم جواز رجوع است.

س

- جهیزیه دختر که پدر یا مادر به او داده‌اند مثل سایر ترکه اوست و شوهر از آن جهیزیه هم ارث می‌برد یا نه.

ج

- جهیزیه که به دختر داده می‌شود ظهور در هبه دارد و در این صورت مثل سایر ترکه او می‌باشد و به ورثه او می‌رسد بلی اگر معلوم باشد که پدر آن را هبه نکرده به ملکیت او باقیست.

س

- هر گاه واهب در هبه‌اش شرط عوض کند و موهوب له قبول نماید و قبض هم واقع شود پس از آن موهوب له عوض را ندهد حکمش چیست.

ج

- در فرض سؤال دفع عوض بر موهوب له واجب است پس اگر عوض را داد هبه اولی لازم می‌شود و اگر نداد واهب حق رجوع دارد.

س

- شخصی مال خودش را بذی رحم هبه نموده و بعض آن را تسلیم کرده آیا نسبت بمقدار تسلیم نشده می‌تواند رجوع کند یا خیر؟

ج

- بلی در آن چه تسلیم نکرده می‌تواند رجوع کند.

س

- در هبه غیر معوضه که به ذی رحم نبوده و بین زوج و زوجه هم نبوده لکن واهب قربهً إلی اللّه هبه نموده و قبض هم حاصل شده چنانچه عین موهوبه باقی باشد واهب حق رجوع دارد یا خیر.

ج

– در فرض سؤال واهب نمی‌تواند رجوع کند.

س

– معلوم است که در هبه هر گاه عین موهوبه تلف شود واهب حق رجوع ندارد حال اگر موهوب له عین را فروخته یا به دیگری بخشیده باشد چطور

صفحه : ۱۳۵

و حکم موردی که عین موهوبه تغییر کرده باشد چیست.

ج

– تصرف ناقل مانند بیع و هبه ملحق به تلف است و تغییر اگر به نحوی باشد که صدق کند شیء موهوب بعینه باقی نمانده مثل گندم که آرد شده باشد یا آرد که نان شده یا پارچه که رنگ شده و نحو اینها بحکم تلف است ولی اگر تغییری باشد که صدق کند موهوب بر جای مانده مانند لباس که موهوب له آن را پوشیده باشد یا حیوان که سوار بر آن شده یا به آن علف و آب داده واهب حق رجوع دارد.

س

– هر گاه موهوب له عوض هبه را به واهب بدهد آیا لازم است واهب قبول کند یا خیر و چنانچه قبول کرد آیا هبه لازم می‌شود و دیگر واهب نمی‌تواند به آن چه بخشیده رجوع کند یا خیر و هم چنین موهوب له می‌تواند به آن چه که بعنوان عوض داده رجوع نماید یا خیر.

ج

– بر واهب قبول عوض هبه واجب نیست ولی اگر قبول کرد هبه لازم می‌شود و نمی‌تواند به آن چه بخشیده رجوع نماید ولی عدم جواز رجوع موهوب له به آن چه که بعنوان عوض داده مورد اشکال است.

س

– در موردی که واهب حق رجوع دارد هر گاه رجوع کند در حالی که برای عین موهوبه نماء منفصلی مانند میوه و حمل و ولد و شیر در پستان بعد از عقد هبه و قبض، حادث شده باشد این نما آت متعلق به کیست و اگر عین موهوبه حیوان بوده و چاق شده حکمش چیست.

ج

– نماآت منفصله مال موهوب له است و به واهب بر نمی‌گردد و واهب فقط عین موهوبه را می‌تواند پس بگیرد و در موردی که

حیوان موهوب چاق شده واهب حق رجوع ندارد و مگر این که چاقی بسیار کم باشد.

س

– در مورد هبه به غیر ذی رحم و غیر معوضه هر گاه واهب بعد از این که عین موهوبه را به قبض داده از دنیا برود چنانچه عین باقی باشد آیا ورثه او

صفحه : ۱۳۶

حق رجوع به عین دارند یا این که هبه لازم می‌شود و نیز در فرض مذکور اگر موهوب له از دنیا برود آیا واهب حق رجوع دارد یا نه.

ج

– در فرض سؤال هبه لازم می‌شود و چنانچه واهب از دنیا برود ورثه او حق رجوع به موهوب ندارند و اگر موهوب له از دنیا برود عین موهوبه به ورّاث او منتقل می‌شود و واهب حق رجوع ندارد

جواز رجوع در هبه در صورت بقاء عین موهوبه

س

– شخصی هبه غیر معوضه بغیر ذی رحم کرده و عین موهوبه باقی است می‌تواند هبه را بهم بزند و عین را برگرداند یا نه.

ج

– اگر غیر ذی رحم باشد و هبه بین زوج و زوجه نباشد می‌تواند بعین موهوبه رجوع کند.

س

– شخصی چند سال قبل اموال خودش را به یک نفر هبه نمود چون اولاد نداشت و هیچ گونه شرطی در محضر ننموده و در غیر محضر هم قیدی و شرطی ذکر نکرده بعد از چند سال دیگر به موهوب له دستور داد اموال مرا که به شما دادم خرج حمام محل نمایید و پس از چندی فوت کرد، حالیه تکلیف چیست.

ج

– در فرض مسأله اگر بعنوان هبه ملک مزبور را منتقل کرده چون تا عین موهوبه باقی است واهب می‌تواند رجوع کند، بعید نیست این که گفته به مصرف حمام برسانند رجوع باشد و اگر وارث دارد احوط آنست با اذن ورثه به مصرف حمام برسانند بلی اگر موهوب له ذی رحم بوده بعد از قبض رجوع اثری ندارد.

مسائل متفرقه هبه

س

- شخصی فوت نموده و برای زوجه‌اش در حال حیات خود لباس خریده اگر انسان نداند که میت تملیک به زوجه کرده یا نه آیا آن لباسها را باید بزن داد یا این که جزء اصل مال است و هم چنین لباسهای نو زن که تا بحال نپوشیده چه حکمی دارد.

صفحه : ۱۳۷

ج

- آن چه را معلوم است که بزن خود بخشیده مال زن است و آن چه را که معلوم نباشد بزن بخشیده جزء ترکه میت است و کما فرض اللّه تقسیم می‌شود و فرقی بین لباس پوشیده و نپوشیده نیست.

س

- زنی باغی را ما دام الحیوة مسلوب المنفعهٔ به پسر خود هبه نموده و پسر فوت کرده آیا اشجار غیر مثمره که در آن باغ وجود داشته و بعدا قطع گردیده و فروخته شده جزء عوائد ملک محسوب و متعلق به مادر است یا عین محسوب می‌شود که متعلق به وارث موهوب له باشد.

ج

- با فرض آن که باغ مشجر را مسلوب المنفعهٔ ما دام الحیوهٔ هبه کرده ظاهر آنست که اشجار نیز ملک موهب له است.

س

- آیا هبه نمودن در مرض موت صحیح است یا خیر.

ج

- اقوی صحت است هر چند زائد بر ثلث باشد.

س

- آیا هبه منافع و هبه دین صحیح است یا خیر.

ج

- شرط است در موهوب که عین باشد بنا بر این هبه منافع صحیح نیست و اما دین پس اگر به خود مدیون هبه شود صحیح است و فایده‌اش ابراء ذمه مدیون است و احوط این است که مدیون قبول کند اگر چه در ابراء بدون هبه اقوی عدم اعتبار قبول است ولی هبه دین بغیر مدیون صحیح نیست.

س

- مراد از هبه معوضه چیست.

ج

- هبه معوضه هبه‌ای است که در آن شرط عوض شده باشد اگر چه موهوب له بعد از هبه عوضی ندهد و هم چنین هبه‌ای که موهوب له عوض آن چیزی بدهد اگر چه در هبه شرط عوض نشده باشد.

س

- هر گاه در هبه شرط عوض شود ولی عوض تعیین نشود وظیفه موهوب له چیست.

ج

- در فرض سؤال چنانچه واهب و آن که به او هبه شده اتفاق بر مقدار معینی بکنند موهوب له لازم است همان مقدار متفق علیه را بدهد و اگر اتفاق نکنند واجب

صفحه : ۱۳۸

است موهوب له بمقدار عین موهوبه مثل یا قیمت آن را بعنوان عوض بدهد

س

- آیا در هبه‌ای که در آن شرط عوض شده لازم است که موهوب له متقابلا چیزی را به واهب هبه کند یا این که منظور شرط شدن عوض است اگر چه عوض عنوان هبه نداشته باشد

ج

- منظور اشتراط عوض است اگر چه عوض، صلح مال یا حقی باشد پس اگر واهب شرط کند که موهوب له مالی یا حقی را به او صلح کند صحیح است و چنانچه بر طبق شرط، مال یا حقی را بعنوان عوض به واهب صلح نمود و او هم قبول کرد، هبه معوضه است و واهب حق رجوع ندارد و هم چنین است اگر واهب شرط کند که موهوب له بعنوان عوض، حقی را که بر ذمه او دارد ابراء کند یا کاری برای او انجام دهد که در این صورت وقتی موهوب له ذمه واهب را از آن حق ابراء کرد یا آن کار را برای او انجام داد هبه معوضه واقع شده و واهب حق رجوع ندارد

س

- رجوع در هبه به چه نحو محقق می‌شود.

ج

- رجوع یـا به قول است مثل این که بگویـد رجوع کردم و یا به فعل مثل این که آن چه را بخشـیده از دست موهوب له بگیرد یا آن را بفروشد یا اجاره دهد یا رهن بگذارد در صورتی که این کارها را بقصد رجوع انجام دهد.

س

- آیا در موقع رجوع در هبه لازم است موهوب له مطلع باشد یا لازم نیست.

ج

- اطلاع موهوب له لازم نیست و همین که انشاء رجوع کند هر چند بی‌اطلاع او باشد صحیح است.

صفحه : ۱۳۹

مسائل نکاح

صیغه عقد ازدواج

س

- کسـی که با زنی کر و لال روی رضا و رغبت هم‌بستر شود و آن زن پسـری بدنیا بیاورد آیا آن پسـر حلال زاده است یا خیر و آیا آن پسر به خواهر و مادرش محرم است یا نه.

ج

- اگر به اشاره عقد کرده باشـند حلال زاده است و اگر بدون عقد باشد زنا است و فرزند از طرف پدر ولد الزناء است ولی از طرف مادر علی الظاهر نظیر ولد شبهه است وارث و محرمیت نسبت به مادر ثابت است.

س

- صـیغه عقـد غیر دائم را به این نحو می‌توان گفت مثلا با این مقدار پول قبول می‌کنی مدت یک ساعت زن من بشوی و زن بگوید بلی من قبول می‌کنم و اگر راضی نباشد بگوید نه قبول نمی‌کنم و هم چنین زن صیغه را بعد از آن که موعد مفارقت بین او و شوهر قبلی او رسیده اگر حامله باشد می‌توان صیغه کرد یا نه و ایضا زن صیغه بعد از آن که از شوهر قبلی خود جدا شد اگر حامله باشد یا

خون حیض و نفاس و غیره به بیند یا نبیند یا حامله نباشد باید عده نگهدارد یا نه؟

ج

- کافی نیست بلی اگر زن بگوید من خودم را زن تو گردانیدم در این مدت معلومه باین پول معلوم و مرد قبول کند کافی است و در مورد سؤال دوم خود شوهر اگر بخواهد ثانیا او را عقد کند مانعی ندارد و لکن زن غیر یائسه تا عده‌اش تمام نشود ازدواج او با غیر حرام و باطل است و عده صیغه اگر

صفحه : ۱۴۰

زنی باشد که حیض می‌بیند دو حیض است و اگر در سن یأس نیست ولی حیض نمی‌بیند عده او چهل و پنج روز است و عده حامله بوضع حمل تمام می‌شود.

س

- در عقد نکاح طرف ایجاب زن است یا مرد؟

ج

- طرف ایجاب زن یا وکیل زن است.

س

- در رساله عملیه هست که در عقد نکاح ایجاب و قبول لازم است بفرمایید آیا شرط است که لفظ قبول با عبارت ایجاب مطابق باشد مثلا اگر موجب بگوید (زوجت) لازم است قابل بگوید (قبلت التزویج) یا خیر؟

ج

- مطابقت شرط نیست پس اگر موجب بگوید (أنکحت) قابل می‌تواند بگوید (قبلت التزویج) و اگر بگوید (زوجت) قابل می‌تواند بگوید (قبلت النکاح) اگر چه مطابقت احوط است.

س

- ایجاب و قبول شخص لال درست است یا باید وکیل بگیرد در نکاح و غیره؟

ج

- در فرض سؤال احتیاط در صورت امکان وکیل گرفتن است.

احکام اجراء صیغه عقد

س

– خطبه عقد ازدواجم را یک شخص محضر دار که از طرف من و هم‌سرم وکیل شده بود خواند با وجودی که در حضور خودم جاری شده و بعد از اتمام اعلام کرد که من خواندم ولی آهسته عقد را جاری کرد و من نشنیدم و خود او را نمی‌شناختم اشکالی دارد یا نه.

ج

– اگر اعلام نموده که خوانده است قول او مسموع است و اشکالی ندارد.

س

– اجرت گرفتن برای اجراء عقد دائم یا انقطاعی حلال است یا حرام.

ج

– اشکالی ندارد و حلال است.

صفحه : ۱۴۱

س

– اگر کسی که طرف قبول واقع می‌شود اصلا ادبیات عربی را وارد نباشد و فرقی بین انشاء و اخبار نگذارد می‌تواند در اجرای صیغه از طرف زوج وکیل شود یا نه.

ج

– باید عاقد عقد را صحیح بخواند و فرق بین اخبار و انشاء را بداند.

س

– در بعضی از محلات ایران مشاهده می‌شود که اهالی پایبند به عقاید مذهبی نیستند و مسائل دینیه را بلد نیستند مثلا در امر ازدواج و موضوع عقد به تراضی فیما بین زن و مرد اکتفا می‌کنند و قباله‌ای درست می‌کنند و در محضر در دفتری ثبت می‌نمایند و پس از عروسی و امر زناشویی آن وقت اگر به اهل علم و عالمی رسیدند صیغه عقد را جاری می‌کنند و این سیره مستمره ایشان است آیا این تراضی بین زن و مرد ایجاد علقه زوجیت می‌کند یا نه و نظیر عقد معاطاتی می‌شود یا نه.

ج

– مجرد تراضـی و معاطات در نکاح کافی نیست علی هذا اگر زوجین جاهل بحکم بوده‌اند و خیال نموده‌اند که مجرد تراضی کافی در زوجیت و جواز وطی است اولاـد آنها حکم اولاد حلال زاده را دارنـد و اگر می‌دانسـتند که ازدواج موقوف به اجراء صـیغه عقد است هر چند بلفظ فارسی باشد و بدون عقد عمل زناشویی انجام داده‌اند اولاد آنها حکم اولاد زنا را دارند.

س

– صـیغه جـاری کردن جهت عقـد انقطـاع و یـا دائم به زبـان فارسـی مثلاـ بگویـد ده تومـان می‌دهم برای این که یـک سـاعت بعقد انقطاعی من در آیی او هم قبول کنـد و یا بگویـد ده هزار تومان برای شـما معین کردم که بعـدها بپردازم برای همیشه و تا عمر باقی است عیال من باشی زن هم بگوید قبول کردم این نحو صحیح است یا نه.

ج

– صـیغه عقـد به نحوی که در سؤال ذکر شـده است صـحیح نیست و در موردی که به فارسـی خوانـده شود بایـد همان معنی صـیغه عربی را گفت از خداوند بزرگ مسألت دارم که ایمان شما را حفظ نموده و توفیق و سعادت عطا فرماید.

صفحه : ۱۴۲

س

– شخصـی با دختری ازدواج نموده در موقع اجرای صیغه نکاح شخصی که وکالت از طرف دختر داشته نام حقیقی دختر را اشتباهی ذکر نموده آیا صیغه نکاح صحیح می‌باشد یا خیر.

ج

– در فرض سؤال اگر عاقـد در حین عقـد قصـدش مثلا دختر بزرگ فلان شـخص باشـد و اسم او را اشـتباها ذکر کرده عقد صـحیح است و لکن اگر عاقد قصدش خصوص آن دختر معهود بوده عقد باطل است.

س

– عقـد کـافر از نظر اسـلام چه صورت دارد و نظیر عقـدهای مسـلمانها خوانـده می‌شود یـا نه و کافر ذمی می‌توانـد با دختر مسـلمان ازدواج کند یا خیر.

ج

– مرد مسلمان می‌تواند زن اهل ذمه را متعه نماید و دائم را بنا بر احتیاط نمی‌تواند و صیغه متعه او همان صیغه متعه زن مسلمان است

و زن مسلمان جایز نیست با کافر ازدواج کند نه متعه و نه دائم و اگر ازدواج کند باطل و به کافر زنا داده است و مرد کافر اگر مایل به ازدواج با مسلمان است باید مسلمان شود.

س

- کسی که قرآن می‌تواند بخواند ولی از نظر مخارج و لهجه خوب نیست می‌تواند صیغه نکاح دائم و غیر دائم را جاری کند یا نه.

ج

- بلی همین قدر که عرفا گفته شود صیغه را خواند و حروف را به یک دیگر به نحوی که معنی را تغییر دهد تبدیل نکند کافی است و لازم است قصد انشاء کند و عارف بمعنی جمله تفصیلا باشد.

س

- صیغه عقد دائم و غیر دائم را به زبان غیر عربی مثل انگلیسی می‌شود خواند یا نه.

ج

- اگر یاد گرفتن زبان عربی در موقع حاجت بعقد میسر نباشد به زبان انگلیسی یا فارسی یا به زبان دیگر هم که صیغه را بقصد انشاء بخواند کافی است و بلکه بعید نیست که مطلقا به زبان غیر عربی جایز باشد.

س

- اگر کسی به ادبیات عربی وارد نبوده عقد خوانده و قصد انشاء را می‌دانسته و معنی تحت اللفظی ایجاب و قبول را هم می‌دانسته ولی در خواندن

صفحه : ۱۴۳

عبارات عقد اشتباهات ادبی داشته عقدهای خوانده شده این شخص صحیح است یا نه

ج

- اگر غلط و اشتباه به نحوی نبوده که مضر به افاده معنی باشد و همان معنایی که انشاء می‌شود از آن استظهار و استفاده شود نه معنای دیگر ظاهرا در صحت عقد کافی است و محتاج به تجدید نیست.

عقد انقطاعی

س

- متعه کردن زنهایی که عده نگهدار نیستند و دائما متعه کسی می‌شوند ولی فاحشه هم نیستند چه صورت دارد و اگر کسی جاهل بحال این زن باشد و یا شک داشته باشد تکلیفش چیست.

ج

- اگر زن بگوید شوهر ندارم یا بگوید در عده نیستم حرف او قبول است مگر در صورتی که علم بر خلاف آن باشد.

س

- بنده در تهران مشغول تحصیل در هنرستان هستم و شهوت جنسی مرا اذیت می‌کند و زنان متعه در تهران یافت نمی‌شوند و زنان فاحشه که در هر ساعت در اختیار چند نفر قرار می‌گیرند هستند در این صورت می‌شود این گونه زنان را صیغه کرد جهت اطفاء شهوت یا نه.

ج

- اگر چه عقد نمودن زن زانیه صحیح است و لکن احتیاط لازم ترک عقد زنهای مشهوره به زنا است.

س

- دختر صغیره را جهت حصول محرمیت با مادرش می‌شود صیغه کرد یا نه.

ج

- با اذن پدر یا جد پدری و رعایت مصلحت او جایز است.

س

- کسی زنی را متعه کرده ولی اجرت قرار نداده و شخصی هم که مجری صیغه بوده متوجه نشده که بدون اجرت عقد را جاری کرده و بعد از عقد مزبور امر زناشویی هم انجام شده در این صورت عقد صحیح است یا باطل و باید عده نگهدارد یا نه و اگر شخصی که او را متعه نموده مجددا بخواهد به نکاح دائم او را

صفحه : ۱۴۴

بگیرد باید عده نگه بدارد یا لازم نیست.

ج

- در فرض مسأله عقد باطل است و اگر با جهل به مسأله دخول واقع شده وطی به شبهه است و عده دارد و لکن برای خود واطی به

شبهه عده ندارد و می‌تواند او را بعقد خود در آورد.

س

- زنی به زید اجازه داده که او را بعقد دائمی در آورد و زید آن زن را بعقد انقطاعی به مدت پنج سال و یا ده سال صیغه کرد و به آن زن هم تـذکر نداد و چند اولاد هم از ایشان بدنیا آمد و پس از مدتی بزن مزبوره گوشـزد کرد که من ترا بعقد انقطاع در آوردم ولی زن گفت من راضی نیستم در این صورت این عقد انقطاعی صحیح است یا نه و آن اولاد از پدر و مادرش ارث می‌برند یا نه

ج

- عقـد مرقوم صـحیح نیست و اولاـدی که پیـدا کرده‌انـد از پـدر ارث نمی‌برنـد و پـدر از آنهـا ارث نمی‌برد ولی توارث بین آنهـا و مادرشان ثابت است و بعدا می‌توانند عقد دائم یا منقطع بنمایند بلی اگر پدر گمان می‌کرد که این عقد صـحیح است بین پدر و پسر هم توارث ثابت است.

س

- زنی مردی را وکیل می‌کنـد که او را بعقد دائم بحباله نکاحش در آورد ولی مرد او را بعنوان عقد انقطاعی تحت زوجیت خودش درمی‌آورد و بزن هم اطلاع نمی‌دهد و یک بچه هم از ایشان متولد شده حالیه شوهر فوت کرده و در وصـیت نامه‌اش تذکر داده که عیال من متعه است و دائمی نیست و اگر زن از اول باین عقـد مطلع می‌شـد قبول نمی‌کرد در این صورت نسـبت به ولد وارث او چه حکمی هست.

ج

- در فرض مـذکور بعید نیست فرزند آنها ولد شـبهه باشد که حکم ولد حلال را دارد و از پدرش ارث می‌برد ولی زوجه از او ارث نمی‌برد بلی مهر المثل طلبکار است و باید از ترکه میت اداء شود و اگر زوجه مدعیه باشد که عقد دائم شده محتاج به مرافعه شـرعیه است.

صفحه : ۱۴۵

س

- زیـد با زنی ازدواج انقطاعی به مدت طولانی نموده حالا طرفین می‌خواهند بعقد دائمی زناشویی نمایند، در این صورت بذل مدت لازم است یا بدون آن هم می‌شود بعقد دائم زناشویی نمایند.

ج

- بذل مدت لازم است.

س

- متعه غیر مدخوله مدتش تمام شده تا چند مرتبه می‌توان آن زن را متعه نمود.

ج

- اگر شخصـی که او را متعه کرده بخواهـد متعه نمایـد هر چه تکرار شود خواه مـدخوله باشـد یا نباشـد مانعی نـدارد و اگر دیگری بخواهـد او را متعه کنـد آن هم در صورتی که دخول واقع نشود پس از انقضاء مـدت یا بخشـیدن آن هر کس او را متعه کند مانعی ندارد و اگر مدخوله باشد و دیگری بخواهد او را متعه کند علاوه بر انقضاء مدّت یا بخشیدن آن گذشتن عده نیز لازم است.

س

- اگر شخصـی زنی را صـیغه کنـد و مـدت را معین نکند و صـیغه را بعنوان عمری بخواند و هیچ مدتی معلوم نشود مثلا یک سال یا بیشتر و یا کمتر این صیغه و متعه برگشت بدائم می‌شود و یا باطل است.

ج

- باطل است.

س

- اگر شخصـی صبیه خود را که قابل تمتع نباشـد در مـدت قلیلی که در آن مـدت به هیـچ وجه تمتع ممکن نباشد بعقد انقطاعی در آورد آیا مادر آن بچه محرم داماد می‌شود یا خیر.

ج

- بنظر حقیر محرم می‌شود.

س

- بنده با داشتن عیال و اولاد چهار سال قبل دختری را که به سن قانونی و شرعی بود با اجازه پدرش و رضایت خودش با تعیین مبلغ سی هزار ریال به مدت سی سال صیغه نموده و مدت چهار سال که از این جریان گذشت عیال دائمی بنده با خبر شد و مرا مجبور به جدایی از او نمود ولی این موضوع به ضرر بنده تمام می‌شود و عیال

صفحه : ۱۴۶

دائمی من به خیال این که او را بعقد دائمی در آورده‌ام اصرار داشت که او را اطلاق بدهم.

و من هم به کسـی اظهار کردم که اگر عیال دائمی بنده است طلاقش بدهد و چون از این موضوع کراهت داشـتم به عیال دوم گفتم

که شما به صیغه من باقی هستید و مبلغ سی هزار ریال بابت اجرت و دو هزار تومان هم بعنوان نفقه به او پرداخت کردم و پس از گذشتن یک هفته به او گفتم رجوع کردم مرقوم فرمائید که بانوی مزبوره عیال بنده هست یا نه.

ج

– در فرض سؤال صیغه محتاج بطلاق نیست بلکه به بذل مدت باقی مانده جدا می‌شود و چون جمله مذکوره مشروط شده است به این که اگر دائمی باشد طلاق دهید موجب اذن در بذل نیست و زن مزبوره در زوجیت منقطعه باقی است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– صیغه کردن زن زانیه در صورتی که شخص نتواند از فشار شهوت خودداری کند چه صورت دارد.

ج

– صیغه کردن زن زانیه جایز است اگر چه در مشهوره احوط ترک آن است.

س

– اگر در عقد انقطاعی ذکر مدت فراموش شود آیا باطل است و یا عقد دائمی می‌شود.

ج

– باطل نیست و عقد دائمی واقع می‌شود.

س

– اگر شوهر مدت زن متعه خود را ببخشد بشرط آن که با شخص معینی (زید) ازدواج نکند آیا شرط نافذ است یا نه.

ج

– چنین شرطی صحیح نیست و نفوذ ندارد.

صیغه محرمیت

س

– آیا پدر می‌تواند دختر کوچک خود را برای محرم شدن مادر آن دختر برای چند نفر هر کدام مثلا پنج روز یا کمتر به عقد غیر دائم عقد نماید یا نه

صفحه : ۱۴۷

و در این صورت پس از انقضاء مدت مادر آن دختر برای همیشه به آن چند نفر محرم می‌شود یا نه.

ج

- مانعی ندارد و پس از عقد مادر دختر برای همیشه نسبت به آن اشخاص محرم می‌شود.

س

- آیا مرد و زنی می‌توانند برای محرم شدن صیغه برادر و خواهری با هم بخوانند یا نه.

ج

- صیغه خواهر و برادری موجب محرمیت نیست و این نحو صیغه در شرع مقدس اسلام وجود ندارد.

س

- دو نفر با هم باجناق (هم پاچه) هستند به نام حسن و حسین و حسین حالا می‌خواهند دختر حسن را به حسین و دختر حسین را بحسن صیغه نمایند که زن حسن به حسین و زن حسین به حسن محرم شوند آیا محرمیت حاصل می‌شود یا نه.

ج

- بلی محرم می‌شوند لیکن باید خاله اذن بدهد و بدون اذن خاله صحیح نمی‌باشد ولی جهت عدم ابتلاء به محاذیر بعدی نسبت به ازدواج سائر اولاد خوب است موضوع یادداشت و ثبت شود.

اختلاف در دوام و انقطاع عقد ازدواج

س

- هر گاه زن و شوهر اختلاف داشته باشند در این که عقد دائمی بوده یا انقطاعی، شوهر مدعی است که انقطاعی بوده و زن منکر است و می گوید دائمی بوده قول کدامیک مقدم است.

ج

- قول مدعی دوام که در فرض سؤال زن است مقدم می‌باشد.

س

– زید زنی داشته که عقد دائم بوده و طلاق گفته سپس اقارب و بستگان زن و شوهر بین آنها اصلاح نموده و مجددا در مقام ادامه زندگی بر آمده ولی فعلا مدرکی در دست نیست که آیا این زن را عقد دائم کرده یا صیغه و زن اظهار می‌کند که من مطمئن بعقد دائمم ولی شوهر می‌گوید من نمی‌دانم مجددا عقد کرده‌ام

صفحه : ۱۴۸

یا صیغه در این صورت تکلیف این زن و شوهر از نظر ارث چطور است.

ج

– در مورد سؤال عقد محکوم به دوام است و ممکن است احتیاطا او را طلاق دهد و بعد او را بقصد انقطاع در آورد و در این صورت ارث نمی‌برد و یا مدت را ببخشد و بعد او را بعقد دائم در آورد و در این صورت ارث می‌برد.

س

– در صورتی که زن و مردی در نوع ازدواج خودشان اختلاف داشته باشند زن می‌گوید ازدواج دائمی نموده‌ام و مرد می‌گوید ازدواج انقطاعی بوده است دلیل و بیّنه هم ندارند قول کدام مقدم می‌باشد.

ج

– در فرض سؤال عقد محکوم بدوام است مگر آن که خلاف آن شرعا ثابت شود.

س

– شخصی فوت شده و دارای دو هم‌سر بوده یکی دائمی و دیگری را متوفی در وصیتنامه با خط خود نوشته که انقطاعی است ولی زوجه قباله عادی بخط خود متوفی در دست دارد که دائمی است و تاریخ قباله قبل از وصیتنامه می‌باشد و هر دو تأیید شده است و بینه بر آن خط گواهی دارد چون این امر در دادگاه مورد ترافع است آیا جمع دلالتی که بگوئیم زوجه را طلاق داده و بعد از تمام شدن عده طلاق او را عقد انقطاعی نموده صحیح است یا خیر.

ج

– در فرض مسأله اقوی آن است که قول مدعی دوام مطابق اصل است و مشهور نیز همین است چه نزاع بین زوجتین باشد چه بین ورثه آنها و مدعی انقطاع باید بینه اقامه کند و اگر بینه نداشته باشد می‌تواند مدعی دوام را قسم بدهد و با قسم خوردن حکم بدوام می‌شود و اگر قسم را به مدعی انقطاعی رد نماید در صورت قسم خوردن حکم بر له او و در صورت نکول حکم بر علیه او می‌شود و چنانچه مدعی دوام اظهار بی‌اطلاعی کند مدعی انقطاع حق قسم نفی العلم بر او دارد و این دو خط اگر هیچ یک موجب علم نباشد اعتباری به آنها نیست و حجیت شرعیه ندارند.

صفحه : ۱۴۹

عقد اکراهی

س

– دختری می‌گوید که از من سؤال شد که آیا حاضر برای ازدواج با این پسر هستی یا نه جوابی ندادم چون نمی‌خواستم با او ازدواج کنم ولی پدر و مادرم بر من فشار آوردند و من فقط زبانی قبول کردم آیا این عقد درست است یا نه.

ج

– در فرض سؤال اگر دختر به جهت اکراه پدر یا مادر اذن عقد را داده صحت و نفوذ عقد موقوف بر امضاء آن بعد از ارتفاع اکراه است و اگر اکراهی که موضوع حکم شرعی است در بین نبوده فقط اصرار پدر و مادر باعث اجازه عقد بوده عقد صحیح است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– زنی که صیغه می‌شود اگر دختر باکره باشد و در عین حال از ترس دیگری اقدام باین عمل نموده باشد این صیغه صحیح است یا نه.

ج

– اگر مکره بوده اثر ندارد مگر آن که بعد از رفع اکراه راضی شود.

اولیاء عقد

س

– اگر ولی صغیر زنی را به ازدواج صغیر در آورد و او راضی به ازدواج با آن زن نباشد و به او تحمیل نمایند و در سنینی نباشد که تشخیص و تمیز بدهد که چگونه زنی برای او انتخاب نموده‌اند و نیز به او مهلت تشخیص نداده باشند این ازدواج چه صورت دارد.

ج

– از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر پسر صغیر بوده و ولی شرعی او برای او زوجه اختیار کرده با رعایت مصلحت صغیر وقتی پسر کبیر شود نمی‌تواند عقد ازدواج را رد کند بلی اگر بخواهد طلاق بدهد مانع ندارد و اگر کبیر بوده و بدون رضایت او برای او زن عقد کرده عقد بدون رضایت او صحیح نیست و در هر حال امر طلاق با مرد است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است

صفحه : ۱۵۰

س

– این جانب به سن ازدواج رسیده‌ام و حال می‌خواهم همسری انتخاب کنم ولی والدینم می گویند باید یکی از بستگان ما را بعنوان همسری انتخاب نمائی مانند دختر دائی و دختر عمه و دختر عمو یا بستگان دیگر ولی من دوست ندارم که با بستگان خود وصلت نمایم در این صورت اگر به حرف پدر و مادرم نباشم عصیان کرده‌ام یا نه.

ج

– اگر کراهت از ازدواج یکی از اقوام به حدی نیست که موجب جدائی شود اطاعت پدر و مادر را بنمایید که در اطاعت آنها آثار خوبی است علاوه صله رحم نیز می‌باشد و اگر کراهت شدید است که خطر جدائی در آن می‌باشد با غیر آنها مواصلت نمایید مانعی ندارد.

س

– دختر بچه صغیره‌ای که غیر مادر و پسر خاله کسی ندارد ولایت این طفل بر عهده چه کسی است.

ج

– در فرض سؤال اگر پدر یا جد پدری قیم برای آن صغیره تعیین نکرده‌اند ولی شرعی او مجتهد جامع الشرائط است یا کسی که مجتهد او را قیم نموده باشد.

س

– آیا با بودن پدر جد هم ولایت دارد یا خیر.

ج

– بلی ولایت جد مشروط به موت پدر نیست و هر دو بنحو استقلال ولایت دارند و هر یک فوت نمود ولایت مختص به دیگری می‌شود و هر کدام از آنها برای صغیر یا صغیره مثلا تزویج نمود دیگری حق بهم زدن آن را ندارد.

س

– هر گاه عقد نمودن صغیره مفسده داشته باشد آیا باز هم پدر یا جد ولایت بر او دارند و می‌تواند او را بعقد کسی در آورند یا خیر.

ج

– صحت عقد و نفوذ آن مشروط به عدم مفسده است و چنانچه مفسده داشته باشد عقد فضولی است و صحت عقد موقوف بر این است که صغیره بعد از بلوغ آن را اجازه نماید.

س

– هر گاه پدر یا جد برای صغیر و صغیره وصی یعنی قیم تعیین نماید آیا قیم می‌تواند برای آنها تزویج کند یا خیر.

صفحه : ۱۵۱

ج

– بنا بر احتیاط نمی‌تواند هر چند موصی تصریح به نکاح هم نموده باشد.

س

– آیا در صورت فقد پدر و جد حاکم شرع ولایت بر صغیر و صغیره در امر نکاح دارد یا خیر.

ج

– در مورد سؤال حاکم شرع ولایت ندارد بلی هر گاه حاجت و ضرورت و مصلحت لازمهٔ المراعاهٔ مقتضی نکاح باشد به طوری که بر ترک آن مفسده لازم التحرز مترتب شود حاکم شرع در چنین موردی از باب حسبه ولایت بر نکاح صغیر و صغیره دارد.

س

– اگر ولی صغیر به کسی اجازه داده بود که دختری را به آن صغیر تزویج کند آیا بعد از موت ولی می‌تواند این ازدواج را واقع سازد.

ج

– بموت ولی وکالت باطل می‌شود پس تزویج آن بعد از موت ولی صحیح نیست.

س

– شنیده شده است که حضرت عالی در مباحثه‌تان این مسأله را عنوان کرده‌اید که در مورد ازدواج موقت لازم نیست دختر از پدر خود اجازه بگیرد حال اگر دختری بحد رشد کافی رسیده و در حدود ۲۷ سال سن داشته باشد و در حالی که احتیاج به شوهر داشته زمینه برای ازدواج دائم او فراهم نشده باشد آیا می‌تواند بدون اذن ولی اقدام به ازدواج موقت بنماید یا نه و اصولا مسأله‌ای که در درس بیان می‌فرمایید می‌تواند ملاک فتوائی یک فرد قرار بگیرد.

ج

– فتاوی حقیر در رساله عملیه مرقوم است و آن چه در رساله نباشد شفاها و یا کتبا بپرسید تا جواب داده شود و در درس مطالب مختلفی بیان می‌شود که بدست آوردن فتوی از آنها برای همه کس مقدور نیست بهر حال احتیاط این است که در ازدواج دختر باکره چه موقت چه دائم از پدر اذن حاصل شود لکن اگر دختر بالغه و رشیده بدون اجازه پدر ازدواج نموده صحیح است و در صورتی که زوج کفو باشد چه در دائم، چه در منقطع و پدر امتناع نماید اذن او ساقط است.

س

– جد أبی نوه خود را بدون اذن پدر در حالی که بالغه نبوده با یک

صفحه : ۱۵۲

پسر نابالغ تزویج نمود اما بعد از بالغ شدن دختر و جدش هیچ کدام راضی به آن تزویج نیستند و نیز پسر حاضر بطلاق نباشد حاکم شرع یا وکیل او می‌تواند طلاق بدهد یا نه.

ج

– در فرض سؤال اگر تزویج صغیره در حین عقد مفسده‌ای نداشته و سایر شرائط صحت نیز موجود بوده است عقد جد نافذ است و عدم رضایت آنها بعد از عقد مضر به صحت آن نیست و اگر بخواهند از یکدیگر جدا شوند لازم است زوج را راضی نمایند تا طلاق دهد.

س

– پسری است که سن او کمتر از پانزده سال است دختر ۱۹ ساله‌ای را جهت این پسر عقد کرده‌اند و خود این پسر در حضور پدر خودش قبول خوانده است آیا این عقد صحیح است یا نه.

ج

– اگر علائم دیگر بلوغ در پسر نبوده باید مراعات احتیاط بشود باین نحو که یا عقد را ولی بخواند و یا صبر کند تا پسر بالغ شود و خودش یا عقد را تجدید کند یا طلاق بدهد.

س

– آیا برادر و مادر ولایت بر صغیر و مجنون دارند یا خیر.

ج

– ولایت بر صغیر و صغیره و مجنونی که جنون او متصل به بلوغ باشد مخصوص پدر و جد پدری است و برادر و عمو و دائی و مادر هیچ یک ولایت ندارند و جد مادری هم ولایت ندارد هر چند از طرف مادر پدر باشد یعنی مثلا پدر مادر پدر باشد و اما نسبت به مجنونی که جنون او متصل به بلوغ نباشد اقوی ولایت حاکم شرع است هر چند احتیاط آن است که از پدر یا جد پدری نیز اذن گرفته شود.

عقد فضولی

س

– آیا در عقد نکاح فضولیت جاری است که با اجازه درست شود یا خیر.

ج

– بلی هر گاه عقد نکاح فضولی واقع شود با اجازه صحیح می‌شود.

صفحه : ۱۵۳

س

– در عقد فضولی که محتاج به اجازه است آیا اجازه باید فوری باشد یعنی بدون فاصله پس از عقد یا خیر.

ج

– لازم نیست پس اگر اجازه با فاصله شدن زمان طولانی بعد از عقد هم حاصل شود صحیح است چه تأخیر اجازه از جهت جهل به وقوع عقد یا بخاطر فکر و مشورت کردن باشد.

س

– آیا در اجازه نمودن عقد فضولی لفظ خاصی لازم است یا خیر مثل این که بگوید به عقدی که خوانده شده راضی هستم.

ج

– لازم نیست و هر لفظی که دلالت بر انشاء رضایت به عقد فضولی نماید کافی است بلکه فعلی هم که دلالت بر انشاء رضایت نماید کفایت می‌کند.

س

– آیا در عقد فضولی قصد فضولیت و التفات به آن معتبر است یا خیر.

ج

– لازم نیست و میزان در فضولی بودن عقد صدور آن است بحسب واقع از غیر کسی که اختیار عقد با او است پس اگر کسی خیال کند ولی یا وکیل است و عقد را واقع سازد و بعد کشف خلاف شود عقد فضولی است و با اجازه صحیح می‌شود.

س

– هر گاه مرد یا زن عقد فضولی را رد نماید و پس از رد اجازه کند یا اول اجازه کند بعد رد نماید حکمش چیست.

ج

– ردّ بعد از اجازه و هم چنین اجازه بعد از رد بلا اثر است یعنی با اجازه عقد لازم می‌شود و با ردّ فسخ می گردد و در این جهت تفاوتی نمی‌کند که اجازه قبل از رد یا رد قبل از اجازه از خود معقود له واقع شود یا از ولیّ او بنا بر این اگر مثلا شخصی صغیره‌ای را بنحو فضولی برای کسی عقد کند و ولی صغیره این عقد را اجازه کند پس از این که صغیره کبیره شد حق رد عقد را ندارد و اگر ولی عقد مذکور را رد کند صغیره پس از بلوغ حق اجازه ندارد.

صفحه : ۱۵۴

س

– هر گاه شخصی بنحو فضولی زنی را بعقد مردی در آورد و خود آن زن با مرد دیگری ازدواج نماید حکمش چیست.

ج

– تزویج خود زن صحیح است و محلی برای اجازه عقد اول باقی نمی‌ماند

س

– هر گاه شخصی بنحو فضولی زنی را بعقد مردی در آورد در حالی که مرد اطلاع ندارد و این مرد مادر یا دختر آن زن را برای خود عقد کند و پس از عقد دختر یا مادر اطلاع به آن عقد فضولی پیدا کند حکمش چیست.

ج

– ازدواج مرد با دختر یا مادر زن مذکور صحیح است و محلی برای اجازه عقد فضولی باقی نمی‌ماند.

س

- آیا رضایت قلبی در صحت عقد و فضولی نبودن آن که محتاج به اجازه باشد کافیست یا خیر.

ج

- رضایت قلبی کفایت نمی‌کند بنا بر این اگر مثلا زوج در حال عقد حاضر و راضی به آن باشد ولی قول یا فعلی که دلالت بر رضایت کند از او صادر نشود ظاهرا عقد فضولی است که می‌تواند رد یا اجازه کند بلی در خصوص دختر باکره چنانچه از حال او کشف رضایت شود و سکوتش بخاطر حیاء از تلفظ به اذن باشد همین اندازه کافیست.

احکام ازدواج

س

- شخصی در زمان حکومت گذشته دو دختر داشته برای دختر کوچک خواستگار آمد و با شناس نامه دختر بزرگ دختر کوچک را به شوهر داده و سند به نام دختر بزرگ است ولی موقع اجرای عقد صیغه به نام دختر کوچک خوانده شد و بعکس با شناس نامه دختر کوچک دختر بزرگ را شوهر داده چنین ازدواجی چه صورت دارد.

ج

- عقد نکاح صحیح است نسبت به همان دختری که در وقت عقد مورد اشاره بوده هر چند اسم او اسم واقعی او نبوده و با شناس نامه دیگری عقد شده و اگر

صفحه : ۱۵۵

نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- زید دخترش را می‌خواست شوهر بدهد و شناس نامه‌اش گم شده بود دختر بزرگ فوت کرده بود با همان شناس نامه دختر متوفات دختر مزبوره را شوهر داد در این صورت اشکال شرعی دارد یا نه.

ج

- اگر در پیش زوج و زوجه معلوم بوده و عقد بر دختری که حیات دارد واقع شده و در دفتر نام دیگری نوشته شده باشد عقد صحیح است و اگر عقد بر دیگری که فوت شده واقع شده فعلا عقد را بر دختر زنده بخوانند کافی است و اشکال ندارد.

س

- این جانب به علت عدم تمکین هم‌سر سابق و سوء خلق او سه سال و نیم پیش اقدام به تقاضای طلاق وی از دادگاه نموده و با او

قطع رابطه کرده‌ام و نفقه او را متناوبا پرداخت کرده و از دادگاه نیز تقاضای کارشناسی برای تعیین نفقه نموده‌ام و بعد با زنی ازدواج کرده‌ام ولی ظرف این مدت که پرونده طلاق همسر اول در دادگاه مدنی خاص مفتوح است از صدور حکم طلاق جلوگیری شده آیا از نظر شرعی جایز است مردی را که مایل به زندگی با همسر خود نیست و می‌خواهد با پرداخت نفقه و مهریه او را طلاق دهد علاوه بر اینها ملزم کنند که طلاق موقوف به پرداخت فلان مبلغ است یا خیر؟ و آیا ازدواج دوم این جانب از نظر شرعی جایز بوده یا خیر؟

ج

– امر طلاق با مرد است و اگر شرعا تعهدی کرده باشد مثل این که در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر شرط شده باشد که مرد در صورت طلاق مبلغی بپردازد لازم است زوج بشرط عمل نماید و بهر حال این تعهد هم مانع از جواز طلاق نیست و ازدواج او با همسر دوم صحیح است بلی اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر شرط کرده باشد که همسر دیگر اختیار نکند بنا بر قول جمعی از علماء این شرط باطل است و لکن احوط آن است که تکلیفا مراعات شرط را بنماید و به آن عمل

صفحه : ۱۵۶

کند ولی در صورت عدم مراعات مانع از صحت ازدواج نیست.

س

– هر گاه مرد به واسطه آن که مفاسد و خلاف احکام الهی در اکثر زنان و دوشیزگان ایجاد شده نتواند همسری در خور طبع خود پیدا نماید که مطابق احکام و دستورات قرآن عمل کند و خوف دارد که اگر ازدواج کند از جهات مختلفه ضرر به دستورات دینی او وارد آید در صورتی که حافظ نفس خود از محرمات باشد جایز است ترك ازدواج نموده بدون گرفتن زن دوران حیات خود را سپری نماید یا نه.

ج

– در فرض سؤال ترك آن جایز است اگر چه عزوبت مکروه است.

س

– بانویی ادعا می‌نماید چندین سال قبل مردی را برای خودش صیغه نموده و خودش اجرای صیغه کرده و هنوز آن صیغه به قوت خود باقی است ولی جهت اثبات این ادعاء دلیل ندارد و این که آیا صیغه جاری شده و یا اجرتی در بین بوده و مدتی داشته و آیا شاهدی در این مورد دارد یا ندارد تماما مشکوك است آیا چنین ادعائی صحیح است یا نه.

ج

– قول و فعل مسلمان مسموع و محکوم به صحت است مگر آن که علم به کذب آن باشد و در صورت انکار زوج محتاج به مرافعه

شرعیه است.

س

– شخصی دختری را به مدت یک سال متعه کرد و پس از یک سال او را بعقد دائم در آورد و اکنون یقین دارد که با ام الزوجه مقاربت نموده ولی نمی‌داند آیا مقاربت با او در ایام متعه بوده و یا در ایام عقد دائم در این صورت آیا این زن فعلا زوجه این مرد است و باقی باشد و یا باید از او جدا شود.

ج

– در فرض مسأله که شک دارد زنا قبل از عقد دائمی و دخول بوده یا بعد از عقد و دخول عقد محکوم به صحت و زوجه محکومه به زوجیت است.

س

– زن و یا دختری از راه زنا با مردی هم بستر شدند و از این مرد حمل برداشت فعلا ـ شخص دیگری غیر زانی می‌خواهد با زن مزبوره ازدواج کند در صورتی که

صفحه : ۱۵۷

این مرد می‌داند که حمل این زن از زنا است در این صورت این ازدواج چه حکمی دارد و نیز این مرد قبل از وضع حمل می‌تواند با این زن هم بستر شود یا نه.

ج

– در فرض سؤال زن زانیه که شوهر نداشته عده ندارد و بعد هم ازدواج با او و هم بستر شدن شوهر با او اگر چه آبستن هم باشد مانعی ندارد.

س

– خواهر زاده می‌تواند با زن دائیش ازدواج نماید یا نه.

ج

– ازدواج خواهر زاده با زن سابق دائیش بعد از گذشتن عده جائز است

س

– دائی می‌تواند با زن سابق خواهر زاده‌اش ازدواج نماید یا نه.

ج

– ازدواج شخص با زن سابق خواهر زاده‌اش جائز است.

س

– ازدواج با زن عمو جائز است یا نه.

ج

– ازدواج با زن سابق عمو جائز است.

س

– عمو می‌تواند با زن برادر زاده‌اش ازدواج نماید یا خیر.

ج

– بلی می‌تواند با زن سابق برادر زاده‌اش ازدواج کند.

س

– این جانب زن بسیار خوبی را که شوهر نداشته و هیچ گونه مانعی بحسب ظاهر نداشت جهت خودم عقد نمودم و متصرف شدم و بعد از چند روز فهمیدم که حامله است خدا می‌داند از کف حمام حمل برداشته است یا نه و بچه وسیله بوده ولی بطور مسلم اجنبی تصرفاتی در او نکرده در این صورت نکاح بنده با آن زن صحیح است یا خیر.

ج

– اگر ممکن نیست حمل از خود شما باشد و بدانید که این حمل بعد از عقد حاصل شده عقد صحیح است و لکن واجب است تا موقع وضع حمل از وطی آن زن خود داری نمایید اگر حمل از روی معصیت نباشد و اگر بدانید این حمل قبل از عقد بوده و از روی معصیت نیز این حمل حاصل نشده و بعد از عقد نیز به آن زن دخول کرده باشید لازم است از او جدا شوید و احتیاطا آن زن را طلاق دهید و بعد نیز او را ازدواج نکنید و اگر حمل از زنا باشد عقد صحیح است و وطی او

صفحه : ۱۵۸

نیز در زمان حمل جایز است.

س

- آیا در عقد نکاح هم مانند بیع مثلا شرط خیار فسخ صحیح است یا خیر.

ج

- شرط خیار در عقد نکاح باطل است چه عقد دائمی باشد و چه انقطاعی و چه زوج شرط کند یا زوجه و بنا بر اقوی اگر چنین شرطی شود خود عقد نیز باطل است.

س

- کسی دخترش را شوهر داده و با داماد شرط نموده که از وطن اصلیش خارج نکند و او هم قبول کرده پس از ازدواج، شوهر گفت من بطرف عراق و یا سوریه می‌روم و پدر دختر قبول نکرد و مدت بیست سال است که آن شخص عیالش را بدون قیّم و سرپرست در وطن گذاشته و خودش در سوریه و عراق زندگی می‌کند و زن دیگر اختیار کرده و از آن طرف پدر دختر مدت چند سال است فوت کرده و آن زن اصلا اقرباء و خویشانی ندارد و از افغانستان بقم مهاجرت کرده تکلیف زن مذکوره چیست.

ج

- هر گاه در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر شرط شود که زن از وطن اصلیش خارج نشود لازم است زوج طبق شرط عمل نماید و در فرض سؤال که زوج به محل دیگر رفته باید نفقه زن را بدهد و اگر نداده باشد زن می‌تواند نفقه تمام مدتی را که شوهر او را بدون نفقه گذاشته مطالبه کند و لکن طلاق زن بی اطلاع شوهر یا بدون رضایت وی صحیح نیست بلی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه نماید و در این صورت حاکم به زوج اعلام می‌کند که یا باید نفقه بدهی یا زوجه را مطلّقه نمائی پس اگر از طلاق یا انفاق امتناع نمود حاکم شرع طلاق می‌دهد و زن پس از طلاق عده نگاه می‌دارد و پس از آن ازدواجش بلا مانع است.

س

- دختری به سن دوازده یا بیشتر و پسری چهارده إلی پانزده ساله خواهان یکدیگر بوده و مدتی با هم مراوده داشتند و بدون رضایت و اجازه پدر و مادر

صفحه : ۱۵۹

قرار مزاوجت می‌گذارند و فرارا بشهر دیگر می‌روند و در آنجا عمل زناشویی انجام شده، و دختر حمل برداشته و به وطن مراجعت می‌نمایند پدر و مادر راضی نیستند و لکن پسر و دختر بهمان قرار داد عمل زناشویی را انجام می‌دهند پدر و مادر، دختر را نامزد پسری دیگر می‌کنند آیا این عمل زنا، یا در حکم زنا است و حد زنا را باید در طرفین جاری نمود یا خیر و آن حمل ولد الزنا یا ولد شبهه و یا ولد شرعی است و آیا پدر و مادر می‌توانند بدون رضای دختر یا با رضای او وی را به شوهر دیگر بدهند یا خیر در حالی که پسر (واطی دختر) راضی نیست و آیا می‌توانند پسر یا دختر را مجبور بطلاق کنند و اگر اجبار بطلاق کنند این طلاق صحیح است یا خیر.

ج

- در فرض مسأله اگر دختر رشیده و بالغه بعقد در آمده و صیغه عقد خوانده شده باشد صحت عقد بعید نیست هر چند دختر باکره باشد و پدر و مادر راضی نباشند و احتیاط آنست که پدر عقد را امضاء کند و جایز نیست زوج را مجبور بطلاق نمایند و اگر مجبور کنند طلاق باطل است.

س

- آیا وطی زوجه‌ای که نه سالش تمام نشده جایز است یا خیر.
و آیا در این جهت فرقی بین عقد انقطاعی و دائمی هست یا نه.

ج

- جایز نیست و در این حکم تفاوتی بین دائمه و منقطعه نیست.

س

- اگر زوجه کمتر از نه سال داشته باشد هر گونه استمتاع از او بغیر از وطی جایز است یا خیر.

ج

- بلی جایز است.

س

- زنی که مانع طبیعی از جماع در قبلش باشد و زوج به همین سبب وطی در دبرش می‌نماید آیا بر مرد واجب است که این زن را در رأس چهار ماه وطی نماید یا نه.

ج

- در فرض سؤال بر زوج واجب نیست.

س

- اگر شخص نابالغی به دختر نابالغه دخول کند ازدواج بین

این دو نفر حلال است یا حرام و اگر شخص بالغی به دختر نابالغه دخول کند ازدواج این دو نفر چه صورت دارد.
و اگر شخص نابالغی با بالغه‌ای دخول کند ازدواج بین این دو چطور است.

ج

- دخول قبل از عقد به زنا در تمام فروع بالا ممانعت از ازدواج نمی‌نماید بشرط آن که زن در حال زنا شوهر دار نباشد و در عده رجعیه هم نباشد.

س

- اگر شخص از روی علم و یا جهل با برادرزاده خود ازدواج کند و بعد از این ازدواج فرزندان متعددی از آنها بدنیا آمده تکلیف آنان چیست آیا باید طلاقش بدهد یا نه و تکلیف اولاد آنان چیست.

ج

- در فرض مسأله باید بدون طلاق از یکدیگر جدا شوند و اگر جاهل به مسأله بوده‌اند اولادشان اولاد شبهه و ملحق به پدر و مادر می‌باشند و ارث می‌برند و اگر از این تاریخ به بعد با یکدیگر نزدیکی کنند فعل حرام به جا آورده‌اند و اولادشان ولد الزنا خواهد بود و حدش قتل است و بسیار جای تعجب است که این گونه مسائل در بلاد مسلمین از مسلمین مخفی باشد.

س

- آیا ازدواج با زن مسلمان بی چادر حرام است منظور این که در صورتی که این امر انجام شد مرد فعل حرام کرده است یا نه.

ج

- با احتمال آن که به واسطه ازدواج با او ممکن است او را ارشاد و از معصیت باز داشت مانعی ندارد.

س

- گفته می‌شود اگر زانی و زانیه بعد از تولد کودک یا بعد از انعقاد نطفه صیغه عقد بخوانند بچه حلال زاده خواهد بود و ارث از پدر و مادر این نحوی می‌برد آیا این گفته صحیح است یا خیر.

ج

- عقد بعد از تولد یا بعد از انعقاد نطفه موجب ثبوت حکم حلال‌زاده بر او نیست بلی اگر مشکوک باشد که آیا نطفه بعد از عقد منعقد شده یا قبل از عقد در این صورت طفل محکوم به حلال‌زادگی است.

صفحه : ۱۶۱

س

- زوج مـدعی تبـدیل عقد انقطاعی عمری زوجه است و این که بعدا تبدیل بعقد دائم شده اکراها، و عاقدین هم تصدیق نموده‌اند و نیز بین زوج و زوجه اختلاف شدیدی شده و زوج تقریبا هشـتاد فرسـنگ از منزلش فاصـله داشته و پس از سیزده ماه و بیست روز از غیبت زوج گذشـته زن وضع حمل نموده و زوج هم به علل مـذکوره نفی ولـد نموده است در این صورت عقـد مذکور چه صورت دارد، و بر فرض صـحت عقـد با وجود فاصـله مـذکور بین زوجین و غیبت مـدت مـذکوره تکلیف ولـد چیست و نفی ولـد زوج چه حکمی دارد.

ج

- در فرض سؤال چون مـدت عقد انقطاعی مجهول بوده باطل است و عقد دائمی آنها اگر با رضایت باشد صـحیح است و هم چنین اگر در حین عقـد مکره بوده‌انـد یا یکی از آنها مکره بوده و بعـد از رفع اکراه رضایت حاصل شود و امضاء آن نماینـد عقد صـحیح است و در مورد سؤال که بعـد از گذشـتن بیش از یـک سـال از غیبت زوج وضع حمل نموده بچه ملحق به شوهر نیست و نسـبت به بقیه ورثه نیز این حکم جاری است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- یـائسه فقط زن پنجاه ساله است یا این که هر زنی که بچه‌دار نشود یائسه محسوب می‌شود و اگر من یقین داشـته باشم که فلان زن بچه‌دار نمی‌شود آیا می‌توانم ازدواج موقت بدون عده انجام دهم یا خیر.

ج

- اگر زن غیر قرشیه باشد پس از سن پنجاه یائسه است و اگر قرشیه است پس از شصت سال یائسه است و بچه‌دار نشدن زن را یائسه نمی‌نماید و یقین به بچه‌دار نشدن زن موجب جواز ازدواج دائم یا موقت بدون عده نمی‌شود.

س

- دو دختر که یکی ۱۲ ساله و دیگری ۱۶ ساله است و دو پسـر یکی ۱۰ ساله و یکی ۸ ساله در حدود شـش سال قبل ولی آنها آن دو دختـر را برای آن دو پسر عقـد نمـوده چون یکی از پسـرها ۸ سـاله می‌باشـد و دختر ۱۶ سـاله به جهت تفـاوت سن بـا هم توافق نمی‌کنند و می‌خواهند طلاق بدهند آیا از نظر

صفحه : ۱۶۲

حکم اللّه می‌شود طلاق داد یا خیر، زیرا که دختر بالغه شده و پسر بحد بلوغ نرسیده است.

ج

– نکاح صغیرین یا صغیر با کبیره و بالعکس از جانب ولی در صورتی صحیح است که مفسده نداشته باشد و با فرض صحت پس از عقد ولی صغیر نمی‌تواند زوجه او را طلاق بدهد.

س

– مردی زوجه خود را طلاق می‌دهد و در محضر طلاق زوجه می گوید غیر مدخوله‌ام و زوج می گوید مدخوله است و پس از اجرای طلاق قبل از انقضاء عده به اعتبار این که غیر مدخوله بوده و عده ندارد شوهر می کند در حالی که شوهر اول می گوید مدخوله بوده است حکم نزاع زوجین در دخول و عدم دخول و ازدواج دوم را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال اگر زوج اول بر حسب ادعای خود در عده رجوع نکرده دعوی او اثر ندارد و مسموع نیست و اگر رجوع نموده و زن منکر دخول است قول زن برای شوهر دوم معتبر است و تا زوج اول به مرافعه شرعیه دخول را ثابت نکند عقد دوم محکوم به صحت است.

س

– کسی قبل از عقد دائمی موقع قرار داد شرط کرده که بعد از دو سال عروسی شود اما در ضمن عقد شرط نشده آیا شوهر می‌تواند تصرف کند یا نه و پدر دختر می‌تواند جلوگیری کند یا نه در حالی که دخترش بالغه و رشیده است یعنی دوازده یا سیزده سال دارد.

ج

– در صورت مفروضه تصرف مانعی ندارد و در صورت شرط ضمن عقد نیز اگر دختر راضی بتصرف شود مانعی ندارد و در هر دو صورت پدر دختر حق ممانعت ندارد.

صفحه : ۱۶۳

مهریه

س

– در محضر رسمی برای زوجه حین العقد مبلغی صداق جهت ازدواج دائم تعیین گردیده و پس از گذشتن زمانی زوجه از زوج خود در شرائط نامساعدی مبلغی اسناد رسمی بعنوان افزایش مهریه که در سند مقید شده گرفته حال بفرمایید هر گاه زیادی مهریه قابل مطالبه نباشد آیا در حکم بذل زوج است و شرعا زوجه می‌تواند بعنوان بذل از زوج خود مطالبه نماید یا خیر.

ج

– زائد بر آن چه در عقد ذکر شده حق مطالبه ندارد مگر آن که بیکی از عقود لازمه زوج متعهد شده باشد آن را بپردازد یا در مقابل چیزی که مالیت دارد تعهد نموده باشد.

س

– زید دختر باکره‌ای را عقد کرده و قبل از دخول به دختر، فوت کرده در این صورت تمام مهر جزء ترکه است و یا نصف مهر جزء ترکه محسوب است

ج

– در فرض سؤال زوجه تمام مهر را از شوهر طلب دارد و جزء ترکه او محسوب است.

س

– در عقد نامه‌ای نوشته شده مهر المسمی مقدار دویست و هشتاد مثقال طلای هجده عیار به قیمت زمان ازدواج زوجین بمبلغ هفتصد هزار ریال آیا مهریه در این صورت طلا است یا پول.

ج

– در فرض مسأله که مهریه دویست و هشتاد مثقال طلا است بنا بر این اگر بخواهد فعلا مهریه را بدهد باید همان دویست و هشتاد مثقال طلا یا قیمت فعلی آن را بدهد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

– زید دارای زن و دو پسر و سه دختر است دخترها شوهر دارند و پسرها یکی از پدرش جدا و دیگری با پدر بوده و فوت نموده است و از او دو پسر و عیال باقی مانده پدر عیالش مهریه و جهیزیه دخترش را ادعاء و مطالبه می‌کند و پدر

صفحه : ۱۶۴

متوفی اظهار می‌دارد که مهریه بر ذمه من نیست و مدیون نیستم در این صورت نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض سؤال اگر شوهری که فوت شده در حال کبر ازدواج نموده باشد مهریه بر عهده خود او است و از ترکه او باید ادا شود و بر عهده پدر نیست بلی اگر در حال صغر پدر برای او عیال گرفته باشد و در حال صغر مال نداشته یا آن که پدر ضمانت مهر را نموده بر عهده پدر است و اما چیزهائی که پدر زن بعنوان جهیزیه به دختر خود داده از ترکه متوفی نیست.

س

- زیـد در مورد مهر عیـالش نوشـته دو دانگ از منزل ساخته و نساخته در حالی که هنوز زمین منظور را اصـلا نساخته بودنـد در این صورت مهر زن چگونه است

ج

- اگر دو دانگ از زمین را مهریه قرار دهد بشـرط آن که برای او ساختمان نماید و ساختمان نیز متعارف داشته باشد صحیح است و واجب است ساختمان نماید و دو دانگ از ساختمان نیز جزء مهر آن زن است

س

- پدری ملکی را به مهریه عروسـش نموده که بعدا پول آن ملک را به نام عروس بر ذمه پسـر قرار بدهد و ثبت نماید و پدر دختر از بـابت پول ملـک سـفته از پـدر دامـاد گرفته است که بعـدا در موقع ثبت سـفته را رد نمایـد از قضـای روزگـار دختر و پسـر تصادف می‌نمایند و هر دو آنها بحال اغماء هستند در این صورت آیا ملک به دختر می‌رسد یا پول ملک که قبلا معین شده است

ج

- در فرض مرقوم اگر پدر ملک را به پسر منتقل نموده و پسر مهر زوجه خود کرده فعلا خود ملک متعلق به زوجه می‌باشد مگر این که پدر داماد که سفته داده و دختر راضی شده باشند به تبدیل ملک به پول که در این صورت پول بر ذمه پدر است و اگر پدر خود ملک را مهر کرده بـدون انتقال به پسـر این مهر باطل است و مهر المثل بر ذمه پسـر خواهـد بود و در نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- زید در تزویج زنی با وی بنا گذاری بمبلغ دو هزار تومان مهریه

صفحه : ۱۶۵

می‌نمایـد لکن زیـد در مقام اجراء عقد با وکیل زن مبلغ بیست تومان در انشاء عقد ذکر کردند در این صورت زید باین زن دو هزار تومان مدیون است و یا بیست تومان و یا برمی‌گردد به مهر المثل

ج

- در فرض مـذکور اگر زن وکالت نـداده که وکیل او را به بیست تومان عقـد نمایـد عقـد فضولی است و فعلا می‌توانـد بگویـد در صورتی که دو هزار تومـان را بـدهی عقـد را اجازه می‌کنم و الا ردّ می‌نمایم و اگر رد کرد عقـد بی‌اثر است و اگر خود زن وکالت داده که بمبلغ بیست تومان عقد نماید حقی به بیشتر ندارد.

س

- اگر پسری دختری را بعقد ازدواج دائم در آورد و چند شب هم با او در رختخواب بخوابد در صورتی که زوج از ازدواج با او پشیمان شود چه مقدار از مهر را باید بپردازد و اگر دختر یا پدر دختر ادعا کند پرده بکارت او زائل شده یا دخول حشفه بطور کامل صورت گرفته تمام مهر واجب می‌شود یا خیر و زینت آلات و طلاهایی که برای دختر داده‌اند مال کیست و اگر پسر بگوید دخول واقع نشده چه حکمی دارد.

ج

- بطور کلی اگر مرد بخواهد زن خود را طلاق دهد در صورتی که قبل از دخول باشد باید نصف مهر را بپردازد و اگر دخول قبلا یا دبرا و لو بمقدار حشفه واقع شده باشد هر چند بکارت زائل نشده باشد باید تمام مهر را بدهد و زینت آلات آن چه مرسوم است که به دختر می‌بخشند مال دختر و آن چه به پسر می‌دهند مال پسر است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- اگر شخص لال تمام مال خود را بابت مهریه زن خود قرار دهد و به اشاره آن را بفهماند آیا صحیح است یا نه.

ج

- بلی صحیح است.

س

- شخصی دختر خودش را با قراردادی که ذیلا مرقوم می‌شود به جوانی شوهر داده و صیغه عقد جاری شده بعد از ۹ ماه شوهر قبل از این که دخول کند فوت

صفحه : ۱۶۶

کرده و در دهات معمول است که مهریه اگر مثلا بیست هزار تومان باشد شیر بهاء را بیست و پنج هزار تومان قرار می‌دهند و از شیر بهاء مبلغ ۱۳ هزار تومان هم به پدر دختر داده شده و یک رأس گاو در موقع شیرینی خوردن با مقداری قند و چای و قدری نخود و برنج نیز به پدر دختر داده شده و به مصرف اهالی رسانده شده یعنی اطعام کرده‌اند و طبق رسوم محلی بعد از ناهار پولی هدیه می‌کنند به داماد و پدرش در این مدت ۹ ماه چیزهائی از قبیل دست بند و گردن بند طلا و غیر ذلک برای دختر خریداری نموده در این صورت از مهریه مذکوره آن چه به دختر تعلق می‌گیرد چه مبلغ است و هم چنین مخارج موقع شیرینی خوری که پدر داماد متحمل شده باید از پدر دختر پس بگیرد یا نه و آن طلاجات و لباسهایی که شوهر برای عیالش خریده بود حالا مربوط بزن است یا باید به پدر داماد پس بدهند نظر مبارکتان را جهت رفع اختلافات مرقوم فرمائید و هم چنین شیر بهاء را که ۱۳ هزار تومان آن را پرداخته بود چه حکمی دارد.

ج

– در فرض مسأله که شوهر قبل از دخول فوت کرده زن تمام مهریه را حق دارد و چهار یک ترکه شوهر با خصوصیاتی که در رساله عملیه ذکر شده به ارث به زوجه می‌رسد و راجع به شیر بهاء بهر طوری که در محل مرسوم است عمل کنند اگر به پدر دختر بخشیده‌اند و عین آن تلف شده باشد نمی‌توانند برگردانند و اگر نبخشیده‌اند یا عین آن باقی باشد می‌توانند مسترد نمایند و آن چه از طلا و زیور شوهر برای زن تهیه کرده است اگر به او بخشیده باشد حق استرداد ندارند و اگر بطور امانت بدست او داده است جزء ترکه میت است و حق ورثه می‌باشد و آن چه صرف اطعام شده از کسی حق مطالبه ندارند.

س

– آیا مهریه زن مقدم بر سائر دیون است یا خیر و حکمش چیست

ج

– مهریه زن از دیون محسوب است و باید با غرماء ترکه را حسب السهم تقسیم نمایند.

س

– در عقدنامه‌های سابق مثلا نوشته‌اند صداق ده تومان که صد ریال

صفحه : ۱۶۷

است حالیه زوج همان ده تومان موقع عقد را باید بپردازد و یا ده تومان فعلی را و یا در مسأله تفصیلی است.

ج

– اگر موقع عقد وجه رایج مملکت یک نوع خاصی مثلا پول نقره بیشتر نبوده یا اگر متعدد بوده نوع خاصی از آن وجه رایج قید شده مثلا سکه نقره ناصر الدین شاهی قید شده باید همان نوع خاص نقد رایج آن زمان که قید شده یا معین بوده یا قمیت آن پرداخت شود ولی اگر نوع نقد رایج موقع عقد متعدد بوده مثلا هم اسکناس بوده و هم پول نقره و غیره و در عقدنامه هم نوع خاص قید نشده مثلا فقط نوشته شده صد ریال یا ده تومان رایج در این صورت ده تومان یا صد ریال رایج فعلی کافی است.

س

– لو ضعف الزوج عن الایلاج فازل البکارهٔ بإصبعه فهل علیه شیء و هل یفرق الحکم بین ما کان ذاک برضاها لان الامر بینهما فلا شيء علیه و عدم رضاها فما ذا یکون علیه سوی الاثم إن قلنا به.

ج

- بهذا العمل یستقر علیه المهر سواء کان عن رضاها او عدمه.

س

- هر گاه زنی شوهر کند به شخصی به مهر معینی و شرط کند در ضمن عقد که ده سال هم برای او یا از برای پدرش کار کند یا این که از اصل مهر خود را این قرار بدهد که شوهر ده سال از برای او کار کند یا از برای پدر او این عقد و مهر صحیح است یا نه و بعضی‌ها به حکایت حضرت موسی و شعیب علیهما السّلام استدلال کرده‌اند آیا در شرع ما هم چنین است یا فقط در آن شریعت چنین بوده است.

ج

- اگر در ضمن عقد شرط شود که مرد کار معلومی را برای پدر زن انجام دهد یا مال معلومی را به او بدهد شرط واجب الوفاء است ولی اگر جزء مهر یا تمام مهر قرار دهد باطل است هر چند اصل نکاح صحیح است و بر زوج واجب است مهر المثل بدهد و ممکن است صراحت آیه شریفه بر نکاح به صداق برای غیر منع

صفحه : ۱۶۸

شود چون محتمل است که نظیر شیر بهاء باشد و با فرض دلالت بر حسب روایات این نوع نکاح در شرع ما نیست و مخصوص حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام بوده و این در صورتی است که ده سال کار برای پدر جزء مهر شود ولی اگر کاری برای خود زوجه مهر قرار داده شود اشکال ندارد.

س

- شیر بهاء که متعارف شده است می‌گیرند باین نحو که کسی می‌آید به خواستگاری دختر شخصی آن شخص قبول می‌کند بشرط این که مثلا هزار تومان پول نقد و دو قطعه فرش یا چند تکه اجناس دیگر بعنوان شیر بهاء بدهد و گاه است که اینها را مادر یا برادر یا عمو یا غیر اینها می‌گیرد گرفتن آن حلال است و پس از عقد چنانچه زوج پشیمان شده و می‌خواهد استرجاع کند چون در ضمن عقد نکاح در نیاورده‌اند و به هیچ عنوانی منتقل نشده آیا زوج حق استرجاع آن را دارد یا خیر.

ج

- دادن و گرفتن شیر بهاء اگر بعنوان جعاله باشد که مثلا این مال را به پدر یا به برادر دختر می‌دهد که واسطه شود و رضایت او را حاصل کند حلال است و پس از عقد زوج حق استرجاع آن را ندارد و اگر مجرد پیشکشی و هبه به پدر زوجه و یا عمو و برادر او باشد حلال است و ما دام که عین آن باقی است می‌تواند استرجاع کند و اگر زوج آن را به رضایت و طیب نفس نمی‌دهد بلکه برای این که گیرنده با این که زوجه راضی به تزویج است مانع از ازدواج نشود حرام است.

س

– اگر کسی مهریه زن خود را چیز غیر متمول قرار دهد مثل شراب آیا مهر المثل واجب می‌شود یا عقد باطل است.

ج

– در فرض سؤال با دخول، مهر المثل را باید بدهد.

س

– آیا دختری که بعقد کسی در آمده و در خانه پدرش می‌باشد و برای شوهر ابدا تمکین ننموده و نمی‌کند حق مطالبه تمام مهریه را یک جا دارد یا خیر و ضمنا دختر مدعی است که اگر تمامی مهریه را پرداخت نماید به خانه‌اش خواهد آمد چه صورت دارد.

صفحه : ۱۶۹

ج

– اگر اجل برای اداء مهریه تعیین نشده باشد و دخول نیز صورت نگرفته زوجه حق دارد قبل از تمکین تمام مهریه خود را بگیرد و تمکین نماید.

س

– در زمان عقد پدر زن به داماد می‌گوید باید پدر شما ضامن مهر دخترم بشود پدر داماد هم ضمانت مهر را می‌کند آیا ضمانت بوجه صداق صحیح است یا خیر.

ج

– اگر پدر داماد ضمانت کند که مبلغی را که مهر شده و به ذمه داماد است بپردازد ضامن می‌شود و صحیح است.

س

– زنی به شخصی اذن تزویج داده و او هم او را به زید تزویج کرده بعد از مدتی که در خانه زید شوهر داری کرد در مهر اختلاف کرده‌اند زید می‌گوید که عقد به سیصد تومان خوانده شده و زن می‌گوید که به چهار صد تومان آیا عقد اشکالی پیدا می‌کند یا نه و راجع به مهر چه باید کرد.

ج

– عقد صحیح است و در مقدار زائد مورد دعوی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

– زنی به شوهر خود می‌گوید مهریه خود را به تو بخشیدم آیا این حرف برای بخشیدن کافی است یا تشریفات دیگری دارد و اگر زن مهریه خود را بخشیده و بعد از مدتی پشیمان شده و مطالبه نماید حق دارد یا نه.

ج

– بلی کافی است لکن باید شوهر نیز هبه را قبول نماید و آن چه را که بخشیده به شوهر قبض بدهد تا صحیح باشد ولی اگر مهری که بخشیده در ذمه زوج باشد یا عین خارجی باشد که تحت ید شوهر است کافی است در قبض و محتاج به قبض جدید نیست و در صورت قبول هبه و قبض موهوب زوجه حق ندارد رجوع در هبه نماید.

س

– کسی که زنی را بعقد انقطاعی خود در آورده، هر گاه قبل از دخول مدت را به بخشد باید تمام اجرت را به زن بدهد یا نصف آن را.

ج

– در فرض سؤال باید نصف اجرت را بدهد.

صفحه : ۱۷۰

س

– در حدود شانزده سال قبل ازدواجی واقع شده و مهریه مثلا پنج رأس گوسفند بمبلغ یک صد تومان و یک فرد قالی بمبلغ یک صد تومان در عقد نامه ذکر شده الحال زوج زوجه خود را طلاق می‌دهد زوج می‌گوید مبلغ مذکور را به زوجه می‌دهم زوجه هم می‌گوید گوسفند و قالی را می‌خواهم و حال آن که قیمت گوسفند دویست و پنجاه تومان می‌شود و قالی هم از پانصد تومان کمتر نمی‌شود اگر وجه را زوج به زوجه بدهد مدیون زوجه نیست یا این که باید فرش و گوسفند را بدهد.

ج

– بر حسب ظاهر عبارت مذکوره زوج فعلا باید پنج رأس گوسفندی که در وقت عقد یک صد تومان قیمت کرده و یک فرد قالی که در آن وقت یک صد تومان قیمت داشته بدهد اگر چه قیمت آنها ترقی کرده باشد.

س

– شخصی پنج سال قبل ازدواج کرده و مهریه زوجه خود را از بابت خانه و فرش و لباس و پانزده مثقال طلا آلات به مبلغ پانزده هزار تومان معین کرده و در ضمن این چند سال مبلغ بیست هزار تومان طلا ـ آلات و ساعت برای زوجه خودش گرفته و الحال

می‌خواهـد زوجه خود را طلاق بدهـد آیا این بیست هزار تومان طلا آلات تملیک زوجه شـده است و زوج نمی‌توانـد مطالبه کند با این که می‌تواند این طلا آلات را از زوجه خود بگیرد و فقط پانزده هزار تومان مهریه را به او بدهد.

ج

– اگر زوج بیکی از مملکات لازمه شرعیه آنها را تملیک زوجه کرده فعلا نمی‌تواند استرداد کند و الا می‌تواند ما زاد بر مهریه را از او بگیرد.

س

– هر گاه زوج و زوجه در مهریه توافق دارند لکن زوج مدعی است که پرداخته و بینه هم ندارد و زوجه منکر است وظیفه چیست.

ج

– چنانچه زن قسم بخورد قولش مقدم است.

س

– هر گاه زوج به مقـدار مهریه به زوجه بدهـد پس از آن اختلاف کننـد، زوج بگویـد آن چه دادم مهریه بود و زوجه بگویـد مهریه نبود و تو آن را بعنوان هبه دادی قول کدامیک مقدم است.

صفحه : ۱۷۱

ج

– در مورد سؤال چنانچه مرد قسم بخورد قولش مقدم است.

س

– شخصـی که مثلاـ پنجاه سال پیش از این یک جفت قالیچه مهر هم‌سـرش قرار داده الان قالیچه‌ها موجود است آیا ورّاث قیمت آن روز قالیچه‌ها را که ارزان تر بوده به زوجه میت بدهکارند یا قیمت امروز را باید بدهند که گران‌تر است.

ج

– اگر قالیچه‌ها را تحویل زوجه داده و پس از آن در خانه زوجه باذن زوجه مورد استفاده بوده باید خود قالیچه‌ها را بدهند و چنانچه نقص قیمت هم پیـدا کرده علی الظـاهر چیزی بر ورثه نیست و اگر بـدون اذن زوجه مورد اسـتفاده قرار گرفته ضامن نقص قیمت نیز هستند و میزان قیمت فعلی است.

س

- هر گاه زنی به خانه شوهر آمـده و پس از مـدت خیلی قلیلی خانه شوهر را بـدون جهت و اجازه شوهر ترک کند و به خانه پدرش برود و دیگر حاضر به آمدن به خانه شوهر نباشد و تقاضای طلاق بنماید حقی به مهریه دارد یا نه.

ج

- پس از انجـام عروسـی زن تمـام مهر را مالـک می‌شود و بایـد شوهر آن را تـأدیه نمایـد ولی اگر زن تقاضای طلاق کنـد چون امر طلاق با مرد است و توافق نماینـد که مرد در مقابل بـذل تمام مهر یا قسـمتی از آن، زن را مطلقه بطلاق خلع نماید جایز و بی‌اشـکال است.

س

- در حدود یک صد و چند ماه قبل با دختری ازدواج کردم و بنا به اصرار پدر دختر و با در نظر گرفتن این که هیچ گونه هدفی جز تشـکیل یک خانواده صـمیمی ندارم صداق را یک هزار سـکه طلای مضروب جمهوری اسلامی قرار دادم که در زمان جاری شدن عقد بهای هر سـکه طلا در حدود سـیصد تومان می‌شد و بدین ترتیب جمع مهریه از سیصد هزار تومان تجاوز نمی‌کرد اکنون قیمت هر سـکه طلا به بیش از دو هزار و پانصـد تومان افزایش یافته و نزدیک به دو ماه است که عیال این جانب به دسـتور پـدر و مادرش زندگی خانوادگی خود را ترک کرده و با مراجعه مکرر این جانب حاضر به مراجعت به خانه‌اش نشده و در مقام آن بر آمده‌اند که یک هزار سکه طلا یا معادل

صفحه : ۱۷۲

بهای قبلی آن را که قریب دو میلیون و پانصـد هزار تومان می‌شود از من بگیرند در حالی که این جانب جوانی هسـتم که با مختصـر در آمـد خود که ماهیانه در حـدود شـش هزار تومان است زنـدگی را تأمین می‌کنم و در مقابل پـدر و مادر دختر بیش از ده میلیون تومـان خـانه و مسـتغلات و غیره دارنـد اکنون اسـتدعا دارم بـا توجه به مطـالب فوق حکم اللّه را در مورد نوع و میزان مهریه و تعهد شرعی این جانب با توجه به این که بهای سـکه طلا همواره معتبر بوده و خواهد بود و همسـرم نیز حاضـر به ادامه ازدواج نیست ذیلا مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض سؤال که با رضایت خود هزار سـکه طلا را مهریه قرار داده‌ایـد تمام آن را هر قـدر ارزش داشـته باشـد مـدیون هستیـد و واجب است عین آنها یا معادل ارزش آنها را بدهیـد و چنانچه ممکن نباشـد هر مقـدار می‌توانیـد و تمکن دارید باید بدهید و زوجه بیشتر از آن حق مطالبه ندارد و واجب است مهلت بدهد و شما هر وقت هر مقدار متمکن شدید باید تدریجا بپردازید.

س

- شخصی سه سال قبل مهریه زوجه خود را به قرار ذیل تعیین نموده که مسینه آلات ده من قیمت پنجاه تومان رختخواب یک دست

ده تومان در این صورت با موجود بودن خود اجناس می‌تواند قیمت آنها را بدهد یا نه و در صورتی که شرطی از طرفین نشده زوج می‌تواند مس کهنه بدهد یا باید نو باشد.

ج

– ظاهر آنست که خود جنس را باید بدهد و لازم است مس صحیح داده شود و فرقی بین نو و کهنه نیست و هم چنین رختخوابی که در آن موقع ارزش ده تومان داشته باید بدهد.

س

– آیا در صیغه عقد ازدواج که مهریه پنج سکه آزادی به نام پنج تن معادل بیست و هفت هزار و پانصد تومان باشد و در صیغه خوانده شود و زوجه قبول نماید بعدا در دفتر اسناد رسمی دولتی که برای زوج قرائت نگردیده پنجاه هزار تومان نوشته شده باشد و زوج آن را امضاء کند و بعدا زوج اعتراض نماید و بخواهد

صفحه : ۱۷۳

طلاق بدهد کدام یکی از مهریه‌ها از نظر شرع صحیح است.

ج

– آن مهریه‌ای که صیغه شرعی بر آن خوانده شده صحیح است.

جلوگیری از حمل

س

– بسیاری از زنان مسلمان برای جلوگیری از بارداری قرص و دارو می‌خورند و یا سوزن می‌زنند و یا دستگاهی در درون فرج خود می‌گذارند برای این که نطفه در رحم منعقد نشود و بچه‌دار نشوند آیا جلوگیری از انعقاد نطفه به انحاء مذکوره جائز است یا نه و هم چنین بعضی از مردان در موقع انزال، منی را بیرون می‌ریزند و یا کاپوت در آلت خود می‌زنند که نطفه در رحم نریزد و در کاپوت قرار بگیرد آیا شرعا مسئولیت دارند یا خیر و آیا سالم بودن زن و مریضه بودن آن در این مسأله فرقی دارد یا نه.

ج

– در فرض سؤال اگر جلوگیری از بارداری به اشیاء مذکوره موجب نقص و فلج عضو و عقیم شدن شود جائز نیست و اگر موجب فلج عضو نشود بلکه موقتا جلوگیری از انعقاد نطفه شود مانع ندارد در صورتی که ضرر دیگری برای بدن نداشته باشد و لکن آن را ادامه ندهند زیرا کثرت نسل مسلمین مطلوب است بلی اگر حمل خطر یا ضرر بدنی برای زن داشته باشد می‌تواند مطلقا مادامی که ضرر دارد جلوگیری کند و در مورد مردان چنانچه بیرون ریختن منی بدون رضایت زوجه باشد کراهت دارد.

س

– هر گاه زن بدون اذن شوهر برای جلوگیری از حمل از قرص ضد بارداری استفاده کند با توجه به این که این کار موقتی است و موجب عقیم شدن نیز نمی‌شود چه صورت دارد.

ج

– در فرض سؤال ظاهرا اذن شوهر شرط نیست.

صفحه : ۱۷۴

احکام اولاد

س

– اگر طفلی ختنه کرده از مادر متولد شود باز هم باید پدر و مادر او را ختنه نمایند یا خیر.

ج

– اگر غلاف نداشته باشد ختنه نمودن او واجب نیست.

س

– زنی شوهر کرد پس از مدتی طلاق گرفت و بعد از سه طهر به دیگری شوهر کرد باز پس از مدتی طلاق گرفت و پس از سه طهر به ثالثی شوهر کرد پس از چند ماهی مثلا شش ماه یا کمتر فرزند می‌آورد به کدام یک از ازدواج ثلاثه ملحق است و اگر در بین وطی شبهه هم باشد تکلیف نسبت باین فرزند چیست و وطی شبهه نسبت به سه شوهر فرق دارد یا نه و آیا جای قرعه هست یا باید عنوان شش ماه ملاحظه شود.

ج

– شرائط لحوق ولد به زوج سه چیز است دخول و عدم تولد در کمتر از شش ماه و در زائد بر اقصی الحمل که بنظر حقیر یک سال است علی هذا اگر شرائط الحاق در بعض آنها موجود نباشد به آن بعض ملحق نیست و اگر دو نفر یا هر سه نفر مثلا واجد شرائط باشند باید با قرعه تعیین کرد و وطی به شبهه نیز مثل وطی حلال است و تفصیل مطلب را مراجعه نمایید به وسیله مرحوم سید ص ۲۱۷ فصل فی احکام الاولاد.

س

– اگر کسی طواف نساء را در حج به جا نیاورده این که فرموده‌اند زن بر او حرام می‌شود چه چیزهائی از زن بر او حرام می‌شود آیا

فقط مقاربت بر او حرام می‌شود و یا سایر استمتاعات نیز حرام است و اگر از این زن اولادی بوجود بیاید حلال زاده است یا نه وارث می‌برد یا نمی‌برد.

ج

– در فرض سؤال به احرام بستن شخص ازدواج با زن و هر گونه استمتاعات از او حرام و تا طواف نساء به جا آورده نشود، هیچ یک از استمتاعات بر او

صفحه : ۱۷۵

حلال نیست و در صورت عصیان و مقاربت با زن اولاد ملحق به آن‌ها است و توارث نیز بین آنها ثابت است.

س

– منی یـک مردی را گرفته‌انـد و به وسـیله آمپول به یک زنی تزریق کرده‌انـد و آن زن از این نطفه حمل برداشـته است و بچه سالم بدنیا آورده در این صورت این نحو بچه که متولد شده از این مرد ارث می‌برد یا نه.

ج

– در فرض مسأله احتیاط لازم بر این طفل و سایر ورثه این است که با یکدیگر مصالحه نمایند.

س

– زنی پس از گذشـتن عـده وفـات شـوهر اظهـار داشـته من حمـل دارم و حـال آن که یـک سـال است شوهرش فوت کرده در این صورت که از زمان حمل تا زمان فوت شوهر یک سال می‌گذرد این حمل مال شوهر است یا نه.

ج

– از خصوص مورد سؤال اطلاع نـدارم و لکن بنحو کلی اقوی بنظر حقیر این است که اکثر مـدت حمل یک سال است پس اگر زن تا یک سال از زمانی که ممکن و محتمل باشد که شوهر با او نزدیکی کرده باشد وضع حمل نماید این حمل ملحق به شوهر است.

س

– این جانب از سادات موسوی هستم و فرزند ندارم اخیرا بچه نوزادی را از بنیاد حمایت مادران و نوزادان بعنوان فرزندی گرفته و به نام سـید علی نام گـذاری و به همین اسم شـناس نامه گرفته‌ام در صورتی که پـدر و مادر کودک معلوم نیست، از نظر شـرع مقـدس اسلام چه صورت دارد.

ج

– الحاق فرزنـد غیر به خود و بعنوان فرزندی شـناس نامه برای او گرفتن حرام است و کودکی که سـیادتش معلوم نیست شـناس نامه سید برای او گرفتن و او را سید معرفی کردن خلاف دیگر و چنانچه شناس نامه صادر شده لازم است ابطال شود.

س

– دختری بدون اجراء صیغه عقد از جوانی آبستن شده جوان مدعی است که با رضایت دختر بوده و دختر منکر است و مدعی است اجبارا انجام شده در این صورت بچه ملحق به کدام است.

صفحه : ۱۷۶

ج

– در فرض سؤال اگر حمل به زنا حاصل شـده و دختر مکرهه نبوده مهر نـدارد و لکن احتیاط لازم آن است که برای ارزش بکارت که معـادل با مهر المثل است با یکـدیگر تصالـح و تراضـی نماینـد و اگر دختر مکرهه بوده زانی ضامن ارش بکارت است و احتیاطا برای وطی نیز به اضافه ارش بکارت با یکـدیگر تصالح و تراضـی نمایند و در این صورت بچه ملحق به دختر است و در صورت اول که هر دو باختیار زنا کرده‌انـد بچه ملحق به هیچ کدام نیست و از یکدیگر ارث نمی‌برند و از جهت محرمیت اقوی حصول محرمیت بین آنها است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است

س

– شخصـی دارای هم‌سری است که چند روزی در ایام قاعدگی و بعد از پاک شدن از حیض شوهر با او هم بستر نگشته ولی بعد از مدتی زن حمل برداشـته و مدعیه است که حمل از شوهرم می‌باشد و شوهر انکار دارد لکن از طرف دادگاه خانوادگی امر به تجزیه خون شده آیا در شـرع مقدس اسـلام تجزیه خون حجیت دارد جهت تشـخیص ولد یا نه و عمده سؤال در جمله دوم یعنی در تجزیه خون است.

ج

– چون در حـال حمل حائض شـدن ممکن است و او ملحق به زوج است که زن در فراش او است و در صورتی که عقـد دائم باشـد مرد نمی‌تواند با ملاعنه نفی ولد نماید و حکم ملاعنه در رساله عملیه بیان شده و تجزیه خون حجت شرعی نمی‌باشد.

س

– لو تمتع رجلاـن بـامرأة فی اسـبوع معین و کان احـدهما یأتیها لیلا و الاخر نهارا و لا یعلم احـدهما بالآخر و ذلک بغش المرأة لهما فاتت بولد من هذا العمل فبمن یلحق الولد إن لم یعلم سبق احدهما و هل للقرعة محل هنا ام لا.

ج

– فی مفروض السؤال لا بد فی اللحوق بأحدهما من القرعهٔ.

س

– تلقیح نطفه مرد به عیال خودش جایز است یا خیر و اولاد ملحق بهر دوی آنها است و یا ملحق بیکی از آنها و ارث می‌برند یا نه و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه چه صورت دارد.

صفحه : ۱۷۷

ج

– تلقیح نطفه به حلیله خود در صورتی که خود زوج متصدی باشد اشکال ندارد اولاد حلال زاده و بهر دو ملحق است و توارث بین آنها هست و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه بنظر حقیر جایز نیست و در مسأله توارث احتیاط به مصالحه با سایر ورثه ترک نشود بلی در صورتی که با جهل به مسأله این عمل انجام شده ظاهر آنست که حکم ولد شبهه را دارد و اولاد در حکم حلال زاده است در توارث و سایر جهات.

س

– با وجود حرمت مجامعت با زن حائض و یا محرم چنانچه در همان حال حرمت نطفه منعقد شود آیا عنوان حرام زاده در باره او صدق می کند یا خیر.

ج

– حرام زاده‌ای که در ولد الزنا صادق است باین ولد صادق نیست.

س

– پسر و دختری که قصد ازدواج با یکدیگر داشته‌اند ملاعبه می‌نمایند و بدون دخول منی جذب می‌شود و دختر حمل برمی‌دارد آیا با این حال اگر با یکدیگر ازدواج نمایند صحیح است و آیا این بچه با اقارب خود محرم است و آیا توارث بین آنها هست یا خیر.

ج

– در فرض سؤال اقوی ثبوت محرمیت برای آن بچه است با جمیع محارم و ازدواج آن دو با یکدیگر جایز و صحیح است و اما راجع به توارث بین آن بچه و اقارب او احتیاط لازم تصالح و تراضی با سایر ورثه است.

س

- حضانت ولد ناشی از زنا به عهده کیست و مخارج او را کدام یک از والدین باید بپردازد.

ج

- بعید نیست در خصوص نفقه حکم ولد مشروع را داشته باشد.

س

- می‌دانیم که فرزند خواندگی در اسلام وجود ندارد بفرمایید سرپرستی از یتیم چه شرائطی دارد آیا می‌توان شرعا به مؤمنان تکلیف نمود که بیایند و بچه‌های پرورشگاهها را به خانه برده و سرپرستی نمایند تا این معضل اجتماعی که میراث طاغوت است حل شود.

ج

- البته تکفل مخارج و تربیت صحیح اسلامی اطفال بی سرپرست بسیار خوب است و لکن در غیر صورت خطر تلف واجب نیست.

صفحه : ۱۷۸

س

- اگر زن مطلقه دختری داشته باشد و بعد از طلاق آن زن بخواهد از مملکتی به به مملکتی دیگر مسافرت کند و در آنجا بماند آیا در این صورت حق حضانت ساقط می‌شود و شوهر حق دارد دختر را از عیال مطلقه‌اش بگیرد یا نه.

ج

- حق حضانت ساقط نمی‌شود مگر آن که مسافرت برای آن بچه مفسده داشته باشد.

س

- حضانت پسر صغیری که پدرش فوت شده و جد پدری هم ندارد بعد از انقضاء مدتی که حضانت او با مادر است با چه شخصی است آیا حضانت او تا بلوغ با مادر است یا با قیّم شرعی او و یا با داشتن جدّه پدری با جده است.

ج

- بعد از موت پدر حضانت با مادر است هر چند جد پدری داشته باشد و با موت مادر و پدر حضانت با جد پدری است.

س

– زنی که بعد از فوت شوهرش قصد ازدواج با مردی دارد در صورتی که دارای صغار است و آن صغار دارای عمه و خاله هستند کدام یک از آنها حق حضانت دارند و در صورتی که حضانت می‌کنند حق اجرت دارند یا خیر و تقدم و تأخر عمه و خاله را در امر حضانت معلوم فرمائید.

ج

– در صورت فوت پدر حضانت طفل با مادر است هر چند شوهر کند و در موردی که حضانت به عمه یا خاله برسد تقدم هیچ کدام از آنها بر دیگری معلوم نیست و جواز اخذ اجرت بر حضانت بعید نیست و لکن احتیاط در ترک است و بهر حال تصرف در مال صغیر بدون اذن قیّم شرعی او جایز نیست.

نفقات

س

– شخصی با زنی که هیجده سال داشته ازدواج نموده و مدت شش سال هم هست که از ازدواج آنها می‌گذرد و آن زن فاقد ایام عادت زنانگی است و پستان زنانگی هم ندارد و به دکتر متخصص هم مراجعه نموده دکتر گفته که این زن دارای اولاد نخواهد شد و عقیم می‌باشد حالیه زوج برای خاطر اولاد قصد دارد

صفحه : ۱۷۹

زوجه را طلاق بدهد و ازدواج مجدد نماید مستدعی است بیان فرمائید که آیا به چنین زنی مهریه و نفقه ایام عده می‌رسد یا خیر.

ج

– در صورتی که مشار إلیها زن باشد عقد او صحیح بوده و طلاق هم صحیح است و اگر طلاق رجعی باشد فرقی بین زن اولاد دار و عقیم نیست و نفقه ایام عده و مهریه خود را می‌برد.

س

– هر گاه انسان قدرت مالی به قدری که بتواند هم صرف خود نماید و هم نفقه همسر و اقارب واجب النفقه خود را بدهد ندارد کدامیک مقدم است

ج

– خودش مقدم است و اگر اضافه داشته باشد زوجه بر اقارب واجب النفقه مقدم است پس اگر از قوت خود بیشتر دارد باید زیادی را صرف زوجه کند و اگر از نفقه زوجه زیاد آمد صرف اقارب واجب النفقه مانند پدر و مادر و اولاد نماید.

س

– آیا برای نفقه زوجه و اقارب واجب النفقه مقدار معینی هست یا خیر

ج

– اندازه معینی ندارد بلکه آن چه واجب است مقدار کفایت از خوراك و لباس و مسکن با ملاحظه حال و شأن و زمان و مکان است و باید مراعات متعارف شود

س

– اگر زنی شوهری داشته باشد که شغل و کسب آن شوهر حرام و در نتیجه در آمدش کلا از راه غیر شرعی تأمین شود آیا تکلیف این زن با داشتن بچه از نظر نفقه در چنین خانه‌ای چیست و چه باید بکند زیرا علم دارد که لباس و غذای او را که شوهرش تأمین می‌کند از راه کسب غیر مشروع بدست آمده است.

ج

– بر شوهر واجب است نفقه زن را از مال حلال بدهد و زن در صورتی که علم به غصب عین چیزهائی که محل ابتلاء است دارد جائز نیست در آنها تصرف کند و می‌تواند از شوهر مطالبه کند که از مال حلال نفقه او را بدهد و در صورت عدم علم به غصبیت محل ابتلاء، تصرف در آن جایز است.

س

– شخصی با دختری ازدواج کرده و مدت هشت سال تقریبا زندگی کرده و در این مدت خداوند دو فرزند به این زن و شوهر مرحمت فرموده و در فرزند دوم سه روز بعد از زایمان زن مزبوره سکته کرده و یك طرف بدنش فلج و بی‌حس

صفحه : ۱۸۰

شده پس از معالجه‌های پی گیر شوهر و بعد پدر دختر بالاخره در اعضاء بدن بهبودی حاصل شده فقط دست راستش مقداری بی حرکت باقی مانده و اکنون شوهرش می‌خواهد او را طلاق بدهد در این صورت شوهرش ضمانت کسالت زن به گردنش می‌آید یا نه و می‌تواند او را طلاق بدهد یا نه.

ج

– در مورد سؤال مجرد این که بیماری سه روز بعد از زایمان حادث شده باعث این نیست که به شوهر نسبت داده شود و شوهر ضامن نیست و از جهت مخارج بیماری بمقدار متعارف به عهده شوهر است و هزینه بیماریهای صعب العلاج و مخصوصا اگر هزینه‌اش سنگین باشد بر شوهر واجب نیست و اختیار طلاق با مرد است لکن با در نظر گرفتن اخلاق اسلامی و انسانی که مشتمل بر خیر دنیا و آخرت می‌باشد طلاق ندادن بهتر است مخصوصا با توجه به این که مدتها با هم زندگی کرده‌اند و زن در خانه شوهر چنین شده به منظور ثواب و رضای خداوند متعال و رعایت وفاء و مروت سزاوار نیست طلاق دهد.

س

– زید زنش را شش ماه قبل طلاق داده پس از سه ماه زن پیش محضری رفته و اظهار داشت که من می‌خواهم رجوع کنم دفتر دار جواب داد که شوهر خود را حاضر نما ولی شوهر خود را حاضر نکرد و پس از شش ماه اکنون می گوید من زن زید هستم و مطالبه نفقه و کسوه می‌نماید در این صورت زن حق نفقه و کسوه دارد و رجوع زن صحیح است یا نه.

ج

– بنحو کلی حق رجوع در طلاق با مرد است و در طلاق خلع زن می‌تواند در بذل مهر رجوع کند و در این صورت طلاق رجعی می‌شود و پس از رجعی شدن اگر زوج رجوع نکرد در ایام عدّه زن حق نفقه ندارد.

س

– زن در حال عده وفات نفقه دارد یا نه.

ج

– زنی که در عده وفات باشد نفقه طلب ندارد چه حامل باشد و چه نباشد

س

– معقوده دائمی که ناشزه باشد نفقه او بر شوهر واجب است یا خیر.

صفحه : ۱۸۱

ج

– ناشزه مطلقا چه حامل باشد چه حائل حق نفقه ندارد.

س

– در صورتی که زن از شوهر خود مطالبه منزل جدا نماید و بگوید در منزلی که پدر و مادر شوهرم باشند حاضر به زندگی نیستم آیا بر شوهر لازم است که به خواسته زن خود جامه عمل به پوشد یا خیر و در صورتی که مرد به خواسته زن جامه عمل نپوشاند و زن هم حاضر به زندگی نشود و به منزل پدرش برود و بگوید تا منزل علی حده تهیه نکنی به خانه‌ات نمی‌آیم آیا زن ناشزه می‌شود و در صورتی که زوج تمکن مالی نداشته باشد و قادر به جدا کردن منزل نباشد وظیفه‌اش چیست.

ج

– از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی بر شوهر واجب است مسکن مناسب بشأن زن و متعارف محل تهیه نماید و منزل جدا گانه لازم نیست مگر این که داشتن منزل جدا گانه از شئون آن زن باشد.

س

– زنی مطلقه شده و شوهر، نفقه عده سه ماه او را هم داده زن ادعای حمل می‌کند استدعا دارم نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید که آیا تا وقت وضع حمل زن حق نفقه به مرد دارد یا خیر و پس از وضع حمل اگر نوزاد را نگهداری نکرد می‌تواند از شوهر چیزی ادعا کند یا نه.

ج

– از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی زن مطلقه در عده طلاق رجعی حق نفقه دارد و اگر زن حمل داشته باشد باید تا وضع حمل عده نگهدارد هر چند قبل از وضع حمل مدت عده طلاق منقضی شده باشد و اگر زن فرزندی را که متولد شده به پدر تحویل دهد از این نظر حق مطالبه چیزی ندارد و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است و نفقه حامل در زمان حمل بر زوج واجب است تا وضع حمل، هر چند طلاق رجعی نباشد.

س

– هر گاه زوج زوجه خود را که نه سال ندارد افضا کند چه حکمی دارد.

ج

– در مورد سؤال وطی زوجه مفروضه بر این زوج همیشه حرام است ولی

صفحه : ۱۸۲

از زوجه بودن برای او خارج نمی‌شود و تمام احکام زوجیت مانند ارث بردن و حرام بودن ازدواج با خواهر او و غیر اینها مترتب می‌شود و واجب است نفقه او را تا زنده است بدهد حتی اگر او را طلاق داد باز هم باید نفقه او را بدهد بلکه بنا بر احتیاط اگر زوجه پس از طلاق با مرد دیگری ازدواج نموده باز هم باید همین زوجی که افضاء نموده نفقه او را بدهد و احکام دیگر نیز دارد.

س

– زنی که حمل داشت با فرزند دیگرش شوهر او را از خانه اخراج کرده و زن در خانه پدر خود وضع حمل کرده و مدت سه سال از این مقدمه می‌گذرد و یکی از فرزندان هم فعلا پنج ساله است و زن مزبوره مطالبه نفقه و کسوه می‌نماید و شوهر اظهار می‌دارد نفقه فرزندان را نمی‌دهم و به زوجه نفقه سه سال را به اقساط می‌پردازم در صورتی که وضع مالی مرد خوب است حکم اللّه را در این باره مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض سؤال هر گـاه زوج زوجه خود را از خـانه اخراج کرده و او را راه نـداده و زوجه تمکین داشـته نفقه این مـدت را طلبکار است و زوج در صورت تمکن مالی حق تأخیر در اداء نـدارد ولی برای زن واجب نیست بچه‌های خود را نزد خود نگهداری کرده و نفقه آنها را بدهد و چنانچه نفقه بچه‌های خود را از غیر مال زوج داده حق مطالبه از زوج ندارد.

س

– آیا هزینه زایمان داخل در نفقه زوجه است یا اولاد.

ج

– مخارج زایمان جزء نفقه زوجه است.

س

– آیا هزینه زایمان در حال نشوز زوجه به عهده زوج است یا زوجه.

ج

– در فرض سؤال مخارج زایمان به عهده زوجه است.

س

– آیـا نشوز اضـطراری بـاین معنی است که زوج این قـدر زوجه خود را اذیت کنـد که زوجه نتوانـد متحمـل آن شود و بودن اجازه شوهر از خانه بیرون رود مسقط نفقه هست یا نه.

ج

– در موردی که زن به واسطه خوف ضرر نفس تکلیف شرعیش رفتن باشد ناشزه محسوب نمی‌شود.

صفحه : ۱۸۳

س

– زنی خـود را آتش زده و شوهرش جهت معـالجه او مبلغ کـثیری خرج کرده ولی مؤثر واقع نشـده و آن زن از دنیـا رفته آیـا شوهر می‌تواند مخارج مذکوره را از مال زن بردارد.

ج

- اگر به خواهش زن خرج نکرده نمی‌تواند بر دارد.

س

- شخصی عیالی گرفته و بعد از ازدواج معلوم شده که چند سال قبل از ازدواج عیال نامبرده مبتلا به مرض خنازیر بوده و در موقع خواستگاری هم زوج نمی‌دانسته که این مرض را دارد و حال احتیاج بعمل جراحی و مخارج زیادی می‌باشد آیا مخارج چنین مرضی به عهده زوج است و یا به عهده خود زوجه و بر فرض این که به عهده زوج باشد آیا در صورت عدم اقدام زوج به معالجه، زوجه می‌تواند او را اجبار به معالجه بنماید یا خیر و هکذا اگر به عهده زوجه باشد زوج می‌تواند او را اجبار به معالجه کند یا خیر.

ج

- مخارج معالجه زوجه بمقدار متعارف در عهده زوج است و زائد بر متعارف به عهده خود زوجه است و در مقدار متعارف، زوجه حق دارد زوج را الزام نماید و در زائد بر متعارف که در عهده خود زوجه است زوج حق الزام ندارد مگر از باب امر بمعروف.

س

- شخصی زنش در ضمن عقد شرط کرده که حق مکان داشته باشد و اکنون شوهر آن زن قدرت این که در آن شهری که زن می‌خواهد زندگی کند ندارد و باید به ده برود و سکونت نماید و هیچ گونه قدرتی ندارد که مطابق میل عیالش زندگی نماید در این صورت حق نفقه و کسوه و مکان را تا چه اندازه دارد.

ج

- شوهر باید بر طبق شرط عمل کند و زن را در مکان مورد نظر بگذارد و مخارج و نفقه و حقوق واجبه او را بدهد.

س

- در مورد زوجه که استحقاق نفقه از زوج دارد آیا در صورتی است که زوجه محتاج باشد یا احتیاج شرط نیست.

ج

- نفقه زوجه بر زوج واجب است اگر چه زوجه از غنی‌ترین مردم باشد.

صفحه : ۱۸۴

س

– زوج مـدت دو سال زوجه‌اش را از منزل خود اخراج نموده و زوجه فامیل و کفیل نـدارد بنا به معرفی مؤمنین زوجه داد خواست به دادگاه اسلامی تسلیم نموده و زوج احضار و محکوم به زندان تأدیبی شده و به وسیله کفیل از زندان آزاد و طبق مدارک و اسناد موجود و شهادت عـدول مؤمنین زوج خودش را محکوم دیـده در این مـدت فوق متواری است و زوجه از جهت ناچاری نسبت به مخارج و محل سکونت خود از منزل این و آن استفاده می‌نماید راجع به کسوه و نفقه نظر شریف خود را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال چنانچه زوجه تمکین می‌کرده و ناشـزه نبوده مجتهد جامع الشرائط می‌تواند نفقه او را از مال زوج بردارد و بدهد و چنانچه زوج مالی نداشته باشد و خود زوجه هم مالی ندارد مخارج او را از بیت المال تأمین می‌نماید.

س

– قرآن کریم تأکیـد زیادی در مورد حقوق پـدر و مادر دارد آیا حقوق فرزندان نسبت به پدر و مادر متقابل حقوق والدین است به فرزندان یا نه و آیا ازدواج حق مشروع فرزند است گردن والدین چه فرزند درآمد کار خود را به پدر و مادر بدهد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال متقابل نیست یعنی فرزنـد بایـد حقوق پـدر و مادر خود را رعایت کند و لو پدر و مادر در حق اولاد خود کوتاهی کرده باشند و اگر فرزنـد مالی نداشته باشـد و قـدرت بر تحصیل مخارج خود نداشته باشـد نفقه او بر پـدر و مادر واجب است اما مخارج ازدواج بر آنها واجب نیست و هم چنین پـدر و مادر اگر نتواننـد خود را اداره کنند نفقه آنها بر فرزند واجب است، و واجب نیست فرزنـد در آمد خود را در صورت عدم احتیاج به پدر و مادر بدهد و با دادن، حق پس گرفتن ندارد مگر این که بعنوان امانت داده باشد.

صفحه : ۱۸۵

اطاعت از شوهر و نشوز

س

– مردی کارمنـد با زن کارمنـدی ازدواج می‌کنـد پس از ازدواج شوهر رضایت به ادامه کارمندی هم‌سرش نمی‌دهد با توجه به این که زن در زمان ازدواج کارمند بوده آیا شوهر حقی دارد یا نه.

ج

– در فرض سؤال چنانچه زوج می‌دانسته که زوجه اجیر است و با این حال اقدام به ازدواج نموده حق ممانعت از ادامه کار ندارد.

س

- آیا محل سکونت فقط با انتخاب شوهر تعیین می گردد یا این که زن می‌تواند از قبول سکونت در محل مورد نظر شوهر اعم از شهر یا روستا و محل خودداری نماید.

ج

- حق تعیین محل سکونت با زوج است مگر این که در ضمن عقد نکاح این حق برای زوجه شرط شده باشد.

س

- زنی در یکی از ادارات شغلی دارد بشرط ادامه شغل با مردی ازدواج نموده زوج هم این شرط را پذیرفته آیا بعد از ازدواج زوج می‌تواند از ادامه شغل زوجه مانع شود یا نه و اگر قبل از ازدواج شاغل نباشد ولی بعد از ازدواج شغلی اختیار کند و زوج هم مانع نشود ولی بعد از زمانی زوج می‌خواهد مانع شود آیا می‌تواند مانع از ادامه شغل زوجه شود یا نه.

ج

- در فرض سؤال اول، زوج نمی‌تواند مانع ادامه شغل زوجه خود شود و هم چنین در فرض دوم که زوج متوجه بوده و مانع نشده تا مدت قرار داد تمام نشود زوج نمی‌تواند مانع از ادامه شغل او بشود.

س

- آیا زن می‌تواند بدون اطلاع شوهر خود از اموال شوهر (طلاجاتی که مرد خودش خریده باشد) به خانه پدرش ببرد و از آوردنش امتناع ورزد یا خیر.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر مرد طلاجات را به همسر

صفحه : ۱۸۶

خود هبه کرده باشد بعد از عقد ازدواج، طلاجات مال خود زن می‌شود و زن می‌تواند از آوردن آنها به خانه شوهر امتناع نماید ولی اگر بعنوان عاریه داده و آن را از ملک خود خارج نکرده زن حق بردن به خانه پدر بدون اذن شوهر ندارد و باید از برگرداندن آن امتناع نکند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است بلی اگر قبل از عقد بخشیده باشد و اعیان آنها موجود باشد می‌تواند پس بگیرد.

س

- در کشمیر رواج دارد که پدر دختر، پسری را بعنوان داماد به خانه می‌آورد تا شریک کار و وارث هم بشود و مصارف عروسی را پدر زن متحمل می‌شود بعد از مدتی داماد از این خانه فرار می‌کند و عیال خود را مطالبه می‌کند ولی زن از رفتن به خانه شوهر

امتناع می‌ورزد در این صورت تکلیف چیست و اگر داماد موفق شد که زنش را راضی کند و هر دو خانه پدر را ترک کنند آیا پدر حق دارد مصارف عروسی و نفقه این مدت را مطالبه کند یا خیر.

ج

– در فرض سؤال بر زن واجب است از شوهر اطاعت کند و اگر حاضر به اطاعت نباشد ناشزه محسوب است و حق نفقه ندارد و پدر دختر نیز حق مطالبه مخارجی که در عروسی نموده ندارد.

س

– زنی که شوهر او معتاد به هروئین شده و بعد از اعتیاد، مرد نمی‌تواند به وظیفه خود یعنی به زناشویی اقدام کند و اعتیاد ممکن است به زن سرایت کند در این صورت وظیفه زن مزبوره چیست و شوهر زن حاضر به طلاقش نیست آیا پدر دختر می‌تواند زن را از خانه شوهر بیرون برد، و به خانه خودش بیاورد یا نه.

ج

– در فرض سؤال عدم قدرت مرد فعلاـ بر عمل زناشویی موجب جواز فسخ نکاح نیست و اما اگر خطر اعتیاد و ضرر نفس بر زن باشد جایز است در منزل شوهر توقف نکند و طلاق موقوف به اذن و رضایت شوهر است و تا ممکن است جلب رضایت شوهر را بنماید.

س

– زن منزل را ترک نموده و تقاضای طلاق هم کرده و مهریه را هم

صفحه : ۱۸۷

– طلب می‌نماید و به هیچ عنوان حاضر به سازش نیست و حاضر به گرفتن طلاق خلع هم نمی‌باشد در این صورت تکلیف مرد چیست در صورتی که مرد خواهان عیالش هست و بغیر از طلاق خلع حاضر نیست او را طلاق دهد.

ج

– شرعا اختیار طلاق با شوهر است و در فرض سؤال زن ناشزه محسوب می‌شود و حق نفقه در مدت نشوز ندارد.

س

– اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود که اختیار محل سکونت با زن باشد و زن هم خانه‌ای دارد و شرط می‌کند که باید در این خانه باشم و شوهر بعد از مدتی مخالفت شرط کرده و خانه را ترک می‌کند تکلیف چیست و در این صورت زن مزبوره بطلاق محتاج می‌باشد یا نه و اگر محتاج بطلاق باشد در مثل این موضوع چگونه باید طلاق گفته شود.

ج

- در فرض سؤال زن حق دارد در همان منزل معین سکونت نماید و با عدم اطاعت از شوهر در خروج از منزل مذکور زن ناشزه نیست و حق مطالبه نفقه دارد و لکن زن حق فسخ عقد یا اجبار شوهر بر طلاق ندارد.

س

- این جانب که ایرانی الاصل هستم با زنی در آلمان ازدواج کردم و پیش علمای اسلامی ایرانی در زمان مرحوم آیهٔ اللّه بروجردی بوده است و حال در آلمان از این زن دارای دو بچه هستم و می‌خواستم به کشور خودم باز گردم ولی ایشان امتناع دارند از آمدن به ایران و خودم هم نمی‌توانم در آنجا بمانم از نظر شرعی چه تکلیفی دارم.

ج

- بر زوج واجب است که برای زن مسکن مناسب شأن و حال او فراهم نماید و حق تعیین چنین مسکنی با زوج است اما اگر در ضمن عقد شرط اختیار تعیین با زوجه شده باشد یا آن که بناء بر سکونت آنها در محل معینی بوده است باید مسکن او را در همان محل قرار دهد.

س

- آیا مرد می‌تواند و اختیار دارد که همسر خود را مجبور به برداشتن

صفحه : ۱۸۸

چادر و رفع حجاب بنماید یا نه لطفا حکم خدا را بیان فرمائید ادام اللّه تعالی ظلکم الشریف

ج

- چون بر زن حجاب واجب است بر مرد جایز نیست او را اجبار به بی حجابی و خلاف شرع بنماید و بر زن هم واجب نیست اطاعت شوهر در معصیت خدا که (لا طاعهٔ لمخلوق فی معصیهٔ الخالق) بطور کلی مرد باید از داشتن چنین همسری با عفت و نجابت شکر خداوند متعال را به جا آورد در این زمان که مفاسد اختلاط زن و مرد در روشهای غیر انسانی، زن را اگر چه آزادی شمرده می‌شود به انحطاط اخلاقی گرفتار کرده و از آزادی حقیقی و ارزش انسانی یک زن محروم کرده و روز بروز در همه نقاط دنیا آثار شوم اوضاع و روابط نامشروع کنونی زن توسعه پیدا می‌کند و چون از تعالیم نجات بخش اسلام که مرد و زن را در مسیر عالیترین کمالات مخصوص به خود قرار داده منحرف شده‌اند و راهی برای جبران این همه خسارات معنوی پیدا نمی‌کنند این گونه زنان مؤمنه و ملتزم به تعالیم اسلام باید مورد تقدیر باشند و شهامت آنها در این موقع که بسیاری از مردها و زنها در برابر هجوم کالاهای فساد اجانب، خود باخته شده و حقارت و کمبودهائی را که در خود احساس می‌کنند به دارویی که بر درد می‌افزاید و شدت می‌دهد جبران می‌کنند غیر قابل وصف می‌باشد و در اجتماعی که خروج از سنن اسلامی و شرف و عفت تقدم و به جلو رفتن

شمرده می‌شود زنانی که ملتزم به احکام خـدا باشـند و با قدرت و با ایمان به خدا در برابر تمام مظاهر دروغ و مخرب مقاومت دارند و احساس ناراحتی نمی‌کنند و اگر هم تنها بمانند ثابت و پایدارند در درگاه خداوند و در نظر اولیاء اسـلام و هر کس که ارزشـهای واقعی انسانی را می‌شـناسد قدر و افتخارشان زیاد است خداوند متعال این بانوان را در جامعه مسـلمان زیاد کند و شخصـیت اسلامی آنها را حفظ فرماید و از عهده امتحانات که در اخبار اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السّـلام از آن خبر داده شده پاک و خالص بیرون آورد من انتظار دارم که شوهر یک بانوی محترمه مسلمان نیز این گونه توقعات را از او نداشته باشد و اگر تا

حال هم چنین توقعی بوده از این تاریخ به بعـد به احترام تعالیم و آداب اسـلامی در روش خود تجدیـد نظر نمایـد إن شاء اللّه تعالی مأجور خواهند بود.

س

– منزل مسکونی من غصبی است و شوهرم اجازه بیرون رفتن برای اداء نماز نمی‌دهد تکلیف من چیست.

ج

– در این موارد تحصـیل اذن از شوهر لازم نیست و بایـد هر چنـد شوهر نهی کند در مکان مباح نماز بخوانید و ماندن و تصـرف در مکان غصبی بهر نحو حرام است و شوهر نمی‌تواند زن را الزام به توقف در خانه غصبی بنماید.

س

– مخالفت امر زوج در هر باب موجب نشوز است یا مخصوص است به امر وقاع.

ج

– مخالفت امر زوج بعـدم تمکین و عدم ازاله منفّرات و مضاد با تمتع بلکه ترک تنظیف و تزیین با مطالبه زوج و بیرون رفتن از خانه بدون اذن زوج نشوز است و تفصیل را در وسیله ملاحظه فرمائید.

س

– زن که پیش از دخول حق منع و طلبم مهر را دارد اگر منع کند و طلب مهر نماید نفقه‌اش بر زوج واجب است یا نه.

ج

– اگر در صورت تسلیم مهر تمکین داشته باشد و فقط برای اخذ مهر ممانعت کند حق نفقه دارد.

س

– اگر زنی بدون اجازه شوهرش در مجلس عروسی شرکت کند اما پدر دختر اجازه بدهد و ممکن است شرکت نکردن زن سبب دل تنگی دعوت کنندگان بشود اما شوهر مصلحت نمی‌داند که عیالش در عروسی شرکت نماید در این صورت رفتن زن در مجلس عروسی مخالف با دستور شرع مقدس هست یا نه.

ج

– بیرون رفتن زن از خانه بدون اجازه شوهر حرام است هر چند پدر به او اجازه داده باشد.

س

– آیا شخصی که زن شوهر دار ناشزه را در منزل خودش جا دهد پیش خداوند مقصر نیست.

صفحه : ۱۹۰

ج

– موارد مختلف است ممکن است در بعض موارد واجب باشد مثل مواردی که حفظ جان زن موقوف به آن باشد.

س

– زن بدون اجازه شوهر و رضایت او می‌تواند از منزل خارج شود یا نه.

ج

– بر زن اطاعت شوهر واجب است و بدون اذن او نباید خارج شود مگر آن که خائف بر نفس خود باشد.

عیوب زوجین

س

– این جانب با دختری ازدواج نمودم که دارای عیوبی است بشرح زیر ۱- کری گوش ۲- مفهوم نبودن حرفهایش یعنی صحیح صحبت نمی‌کند ۳- کوتاه بودن انگشتان شست دو پا ۴- مو داشتن نوک پستان و بدون هیچ محتوی در پستان که پستانها شبیه بدو کیسه خالی است و دو عیب دیگر نیز، بلا فاصله اعتراض نمودم ولی تا کنون نتیجه‌ای نگرفتم در ذیل همین سؤال مرقوم فرمائید چه حقوقی به نامبرده تعلق می‌گیرد در صورتی که کوچکترین اشاره‌ای در مورد عیوب بالا نشده و بمن در ابتداء ازدواج چیزی نگفتند تقریبا کلاهی سرم گذاشتند.

ج

– عیوبی که موجب فسخ عقد است در توضیح المسائل مرقوم است و اما عیوبی که در سؤال ذکر شده در صورتی موجب اختیار فسخ عقد است که در عقد شرط عدم عیب خاص یا مطلق عیب بشود یا زوجه بوصف سلامت از عیب، قبل از عقد در مقام گفتگو معرفی و عقد مبنی بر آن واقع شده باشد در این صورتها مرد می‌تواند عقد را فسخ نماید و در غیر این صور می‌تواند او را طلاق بدهد و در صورت طلاق اگر نزدیکی نشده باشد زن بیش از نصف مهر طلبکار نیست.

س

– دختری با مردی ازدواج کرده و چند ماه در منزل شوهرش مانده بعد معلوم شد که مرد عنین بوده و به دختر نگفته و در مدت چند ماه که دختر در

صفحه : ۱۹۱

خانه این مرد بوده نتوانسته است دختر را تصرف کند در این صورت دختر می‌تواند عقد را بهم بزند و یا احتیاج بطلاق دارد و در صورتی که عقد را فسخ کرد نسبت به مهریه‌اش چه وظیفه‌ای دارد نصف مهر را باید بگیرد و یا تمام آن را.

ج

– در فرض سؤال اگر عنن شوهر طوری است که نه قادر بر وطی آن دختر و نه قادر بر وطی غیر او است و بعد از علم به عنن راضی به صبر و بقاء با آن شوهر نبوده جایز است مراجعه بحاکم شرع نماید و بعد از آن که یک سال حاکم برای شوهر وقت تعیین نمود اگر در این یک سال عیب مرتفع نشد و قدرت بر وطی هیچ زنی را پیدا نکرد آن دختر حق دارد عقد را فسخ کند و نصف مهر را از شوهر بگیرد.

س

– زنی شوهر کرده و بعد از عقد و دخول معلوم شده که زوج مرض برص داشته است آیا زن می‌تواند عقد را فسخ نماید یا نه.

ج

– مرض برص در مرد از عیوبی نیست که مجوز فسخ عقد برای زن باشد و لکن احوط و اولی آنست که اگر زن بخواهد فسخ کند مرد او را طلاق بدهد

س

– در موضوع تزویج، مدلس که زوج پس از پرداخت مهریه به او رجوع می‌کند و معادل مهریه را می‌گیرد کیست.

ج

– هر کس تزویج به او استناد داده می‌شود که ولیّ شرعی یا عرفی باشد مانند پدر زوجه و جد او و مادر و برادر بزرگ و عمو و

دائی وی یعنی کسانی که اجازه ازدواج بستگی به رأی آنها دارد و متصدی تزویج می‌شوند و در عرف و عادت در این باره به آنها مراجعه می‌شود و نظیر اینها است علی الظاهر بعض اجانب که بین او و زوجه شدت ارتباط و علاقه هست به طوری که اجازه ازدواج بدون موافقت و رأی او صادر نمی‌شود و زوجه در امور مهمه به او رجوع می‌کند و در امور مربوطه به خودش به او اعتماد و رکون دارد بلکه بعید نیست ملحق بشود به کسانی که ذکر شد شخصی که بین طرفین مراوده می‌کند و اسباب انس و الفت طرفین به یک دیگر را فراهم می‌سازد به طوری که گول زدن به او نسبت داده شود.

صفحه : ۱۹۲

س

- شخصی ازدواج نموده و تا ۲۵ روز که این زن و شوهر با هم بوده‌اند نتوانسته‌اند عمل زناشویی را انجام بدهند و بعد از بیست و پنج روز معلوم شده زن معیوب است او را به طهران اعزام نموده‌اند و در تهران دکتر معاینه نموده و اظهار داشته این مریض بطور کلی مجری ندارد و رحم هم ندارد، قاعده زنانگی نشده و نخواهد شد و حامل نمی‌شود ما او را عمل می‌کنیم که عمل زناشویی ممکن شود و او را عمل هم کرده‌اند و ۷۰ در صد فعلا می‌توانند عمل زناشویی را انجام دهند و ۳۰ در صد ناراحتی دارند و باز هم مجری بطور کلی بسته با این صورت مدت ده ماه است از هم جدا هستند و شوهر او عالم به مسأله بوده که باید فسخ نماید و حق فسخ دارد ولی فسخ نکرده بعضیها اظهار می‌دارند عقد باطل است دیگری می‌گوید این زن حرام است و در مقابل گفته‌های مردم باز زن و شوهر راضی هستند با این عیب شرعی که دارد با هم زندگی را ادامه بدهند آیا با این عیب که ذکر شد شرعا می‌توانند بعنوان زن و شوهر با هم زندگی کنند یا نه خواهشمند است تکلیف این زن و مرد را معین فرمائید.

ج

- در فرض مسأله اگر زن معقوده معلوم نیست که زن هست یا مرد و واقعا مردد بین زن و مرد است نکاح او صحیح نیست و لازم است احتیاطا طلاق داده شود و دیگر شوهر اختیار نکند و اگر معلوم است که زن است لکن مجری مسدود است نگاهداشتن او مانعی ندارد و می‌توانند با هم زندگی کنند.

س

- شخصی با زنی ازدواج نموده ولی نتوانسته‌اند امر زناشویی را انجام دهند و مواقعه صورت نگرفته و به دکتر مراجعه کردند معلوم شد که عیب با زن است یعنی استخوانی در فرج زن وجود دارد که مانع از دخول است و دکتر پس از معاینه و تشخیص زن را بیمارستان فرستاد در بیمارستان هم دکترها پس از معاینه گفتند ما عملی انجام می‌دهیم ولی این زن عادت زنانگی نخواهد شد و حمل بر نمی‌دارد خلاصه در بیمارستان عمل کردند و تا حدودی نزدیکی مانعی ندارد لکن باز طبیعی

صفحه : ۱۹۳

نشده و این عمل را با رضایت پدر و مادر و خود زن و شوهر انجام داده‌اند و مدت چهل روز بطول انجامیده است و پس از بیرون آمدن از بیمارستان به خانه پدر و مادرش رفته و تا کنون شوهر به او نزدیک نشده خواهشمند است تکلیف ایشان را معین فرمائید

در صورتی که فسخ و یا طلاق ممکن باشد راجع به مهریه او تکلیف چیست.

ج

- در عیب مذکور مرد اختیار فسخ عقد را دارد و اگر قبل از دخول فسخ کرد مهر ندارد و اگر بعد از دخول و لو بقدر حشفه (سیبک سر آلت) چه در قبل و چه در دبر فسخ کرد مهر دارد و اختیار فسخ فوری است که اگر عیب را فهمید و فسخ نکرد خیار فسخ ساقط می‌شود بلی اگر از جهت جهل بخیار یا جهل به فوریت تأخیر شد هر وقت مسأله را دانست باید فورا فسخ کند و اگر فسخ نکرد خیار ساقط می‌شود و باید طلاق بدهد و اگر طلاق قبل از دخول باشد نصف مهر را باید بدهد و اگر بعد از دخول باشد و لو به مقداری که قبلا ذکر شد قبلا یا دبرا تمام مهر را باید بدهد.

س

- اگر شخصی دخترش را شوهر دهد و پس از عقد معلوم شود که شوهر مبتلا به مرض صرع و حمله شدید است به کیفیتی که یک مرتبه روی زمین می‌افتد و زبانش بین دندانها مانده و تخمهای چشم او برگشته و چهره‌اش سیاه می‌شود در این صورت که این عیب را قبلا- تذکر نداده‌اند و بعد از ازدواج معلوم شده که حتی خود داماد پس از مراجعه به دکتر اعتراف نموده که پنج سال قبل هم همین طور شده بود اکنون با توجه به این نکته که هنوز عروسی نکرده و در عقد هستند آیا این عمل خیانت در عقد محسوب می‌شود یا نه و آیا این ازدواج فسخ می‌شود یا نه و زن حق مهریه دارد یا نه.

ج

- بیماری مذکور از عیوب مجوزه فسخ نیست بلی اگر در عقد به نحوی مرد را توصیف به صحت کرده‌اند که مانند شرط در ضمن عقد باشد و عقد مبنی بر آن وصف واقع شده باشد و بعد کشف خلاف شود زن اختیار فسخ عقد را دارد و اگر قبل از دخول فسخ کند حقی به مهریه ندارد.

صفحه : ۱۹۴

س

- یک نفر لال دختر یک نفر را عقد نموده در حالی که دختر بی‌نور چشم بوده و این شخص لال نمی‌دانسته و پدر دختر هم این عیب را به او تذکر نداده پس از تصرف معلوم شده که بینایی چشم ندارد و مهریه‌اش هم بیست هزار تومان است بفرمایید که شرعا تمامی مهر را باید بدهد یا خیر و در این تدلیسی که نسبت به زوجه شده زوج چه وظیفه‌ای دارد.

ج

- اگر شرعا ثابت شود که زن قبل از عقد نابینا بوده و مرد نمی‌دانسته حق فسخ دارد و این حق فسخ فوری است پس اگر مرد علم به نابینا بودن زن پیدا کند و مسأله فسخ را بداند و فسخ نکند حق فسخ ساقط می‌شود و اگر نمی‌دانسته که حق فسخ دارد یا جاهل به

فوریت آن بوده هر وقت فهمید می‌تواند فسخ کند و الا حقش ساقط می‌شود و در خصوص مهریه اگر فسخ قبل از دخول باشد زوجه حق مهر ندارد و اگر بعد از دخول باشد باید تمام مهر را بدهد و پس از پرداخت آن رجوع به مدلس نموده و عوض آن را از او بگیرد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– دوشیزه این جانب را بعد از ۱۷ سالگی حالت اغماء و غش عارض شد خواهر زاده پدر زن بنده برای خواستگاری آمد بنده و پدر زنم گفتیم این دختر چنین عیبی را دارد گفتند مهم نیست و بالاخره او را به خانه شوهرش بردند و پسر و دختر هم در قریه دیگر هستند و بعد از ۱۲ روز که دخول هم شده بود دختر را آوردند و می گویند دختر فلان عیب را دارد و حق مهریه و جهیزیه را ندارد خواهشمند است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

– بیماری مذکور از عیوب مجوزه فسخ نیست و اعلان آن نیز هنگام عقد واجب نیست و چنانچه دخول واقع شده تمام مهر مستقر شده و واجب است زوج مهریه را بپردازد و اگر بخواهند جدا شوند باید بطلاق جدا شوند بلی اگر زن را هنگام عقد توصیف به صحت نموده و عقد را مبتیا بر صحت واقع ساخته باشند

صفحه : ۱۹۵

زوج می‌تواند عقد را فسخ کند ولی چون دخول واقع شده باید تمام مهریه را به زوجه بپردازد ولی می‌تواند رجوع به مدلس نماید و جهیزیه نیز متعلق بزن می‌باشد باید به او بدهند.

س

– زید با دختری ازدواج نموده ولی مبتلا به مرض حمله و صرع شدیدی می‌باشد و پدر زید و خود زید در خصوص این مرض کوچکترین اظهاری نکرده‌اند و دختر را به خانه شوهر برده‌اند و تصرف هم کرده است و در شبانه روز سه مرتبه این مرض او را حادث می‌شود به طوری که دو سه نفر باید او را نگهداری نمایند که خودش را نابود نکند آیا با این که زید و پدرش از این مرض به دختر مزبوره و اقوامش اطلاعی نداده‌اند و با این حال عقد واقع شده دختر می‌تواند عقد را فسخ نماید یا نه و به طوری که پدر زید نقل نموده معالجات زیادی نموده‌اند و مؤثر واقع نشده و علاج پذیر نیست.

ج

– در فرض سؤال اگر باین دختر گفته شده که این پسر سالم است و بعنوان سلامت حاضر به ازدواج شده فعلا که معلوم شده تدلیس کرده‌اند دختر حق فسخ دارد فورا و اگر تأخیر کند حق فسخ او ساقط می‌شود بلی اگر از راه ندانستن مسأله تأخیر انداخت هر وقت فهمید می‌تواند فورا فسخ نماید و اگر تدلیسی در کار نبوده و دختر خودش به خیال سلامت حاضر به ازدواج شده حق فسخ ندارد و باید پسر را راضی کند که او را در حال سلامت طلاق دهد.

س

- زنی که شوهرش مسلول و یا به مرض مسری دیگری مبتلا است و بداند بر اثر همخوابگی و معاشرت به او سرایت می‌کند آیا بعنوان یکی از عیوب مجوزه فسخ می‌تواند فسخ کند یا نه و حق دارد به او تمکین نکند یا نه و زوج هم جهت عدم تمکین زن باین عنوان می‌تواند نفقه به او ندهد یا نه ایضا در صورت نرسیدن نفقه به زن می‌تواند خود را مطلقه نماید یا نه.

ج

- موکول به مراجعه بحاکم شرع است ولی اگر هم بستر شدن با شوهر

صفحه : ۱۹۶

معرض مرض باشد بر او تمکین واجب نیست و وجوب نفقه او هم در این مورد ساقط نمی‌شود.

س

- در مورد زن و شوهری که سه سال است با یکدیگر ازدواج نموده و اولادی ندارند و با مراجعه به دکتر معلوم شده است که زوجه عقیم است و به احتمال یک در صد با عمل جراحی امکان دارد صاحب فرزند شود اگر زوج بخواهد به واسطه عقیم بودن زن این عقد را بهم بزند می‌تواند یا خیر و آیا عقیم بودن از جمله عیوبی است که موجب فسخ نکاح می‌شود یا نه و با این وصف در مورد مهر چگونه عمل می‌شود تمام مهر را زوجه می‌برد یا خیر.

ج

- عقیم بودن از عیوب موجب خیار برای مرد نیست بلی اگر بخواهد می‌تواند زن را طلاق دهد و اگر طلاق قبل از دخول باشد باید نصف مهر را بپردازد و اگر بعد از دخول باشد باید تمام مهر را اگر نپرداخته بپردازد.

س

- جوانی یک علویه را بعقد خود در آورده و قبل از آوردن به خانه و عروسی به جبهه رفته و معلول شده و از کمر ساقط و از مردی افتاده آیا در این صورت علویه مزبوره می‌تواند عقد را فسخ نماید یا خیر و در صورت عدم فسخ مخدره آیا پدر و مادر مخدره حق دارند امر کنند و علویه مزبوره را مجبور به فسخ نمایند چون خیر و صلاح مخدره را می‌خواهند- و البته برای شوهر اسباب پرستاری موجود است و از هر جهت متمکن است - یا این حق را ندارند و اطاعت مخدره از پدر و مادر خویش در این صورت واجب است یا خیر و در صورت عدم وجوب یا عدم اطاعت آیا بر شوهر علویه جائز یا واجب است که برای اصلاح ذات البین زوجه خود را طلاق دهد یا خیر.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بطور کلی اگر پیش از مواقعه در قبل یا دبر مرد از تمکن مواقعه بیفتد زن می‌تواند عقد را فورا

فسخ نماید و اگر جاهل بحکم یا فوریت باشد و بمجرد علم بحکم فسخ ننماید حق فسخ ساقط است هر چند

صفحه : ۱۹۷

پدر زن امر به فسخ کرده باشد و اما حکم طلاق واضح است که به ید مرد است هر وقت بخواهد می‌تواند زن را طلاق بدهد و نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

– شخصی زنی را که بیوه بوده عقد نموده و بعد از اجراء صیغه نکاح به فاصله چند روزی حالت بی‌هوشی باین زن دست داده و بعد از تحقیق زیادی عده‌ای از اهل آن محل شهادت داده‌اند که این زن در خانه شوهر قبلی هم مبتلا باین بی‌هوشی بوده و روی همین جهت طلاق داده شده و والدین دختر از کسی که آمده به خواستگاری این زن جریان را مخفی کرده‌اند و اطباء و دکترها هم تا کنون نتوانسته‌اند معالجه کنند و زن را هم در خانه تنها نمی‌شود گذاشت ممکن است این حال هر آنی پیش بیاید آیا این عمل باعث خیار فسخ عقد می‌شود یا خیر؟

ج

– سکونت زن و متصدیان عقد از طرف او با علم به عیب و عدم سؤال زوج تدلیس موجب خیار نیست بلی اخفاء عیب در صورتی که عقد بوصف فقدان عیب یا مبنی بر آن واقع شده باشد تدلیس است ولی عدم ذکر عیب تدلیس نیست.

فسخ عقد نکاح

س

– هر گاه مردی زنی را بشرط بکارت ازدواج نماید و زن ثیبه در آید در این صورت از مهر چیزی کم می‌شود یا نه و نیز عقد فسخ می گردد یا خیر.

ج

– در فرض سؤال که شرط بکارت نموده اگر معلوم شود که قبل از عقد باکره نبوده شوهر اختیار دارد عقد را فسخ کند و با فسخ عقد اگر دخول نکرده زن چیزی بابت مهر حق ندارد و اگر دخول نموده باید مهر المسمی را بزن بدهد و در صورت عدم فسخ حق دارد به نسبت تفاوت مهر ثیبه بودن و باکره بودن چنین زنی از مهر المسمی کسر نماید.

س

– مردی بعنوان داشتن شغل معین زنی را بعقد دائم خود در آورده

صفحه : ۱۹۸

است و بعد معلوم شده که زمان عقد و بعد از عقد دارای شغل معین نبوده در این صورت این مورد هم از موارد تدلیس محسوب می گردد یا خیر.

ج

– در فرض مسأله اثبات خیار برای زوجه باین نحو تدلیس مشکل است.

س

– این جانب جوانی بیست چهار ساله هستم مدتی پیش با دختری با داشتن این خصوصیات ازدواج نموده‌ام و تعهد نموده‌ام که با او زندگی نمایم و خصوصیات چنین است ۱– در پشت سر دختر به اندازه یک سکه پنج ریالی مو ندارد ۲– سن دختر ۲۵ می‌باشد، با تماسی که یک شب با دختر گرفته‌ام ملاحظه نمودم که سر دختر به جای یک سکه پنج ریالی بطور کلی مو ندارد و سن ایشان به جای ۲۵ سال ۳۵ سال می‌باشد از محضر مبارک آن حضرت تقاضا دارم که از نظر شرع مقدس اسلام این جانب را راهنمایی کنید که با شرائط فوق این موضوع تدلیس است یا خیر و اگر تدلیس است این عقد از نظر اسلام چه صورت دارد.

ج

– در فرض سؤال اگر عدم نقص مو و زیادتر نبودن سن از بیست و پنج سال در عقد شرط شده باشد یا قبل از عقد به اوصاف مذکوره توصیف شده و عقد مبنیا بر آن اوصاف واقع شده و کشف خلاف شده زوج حق فسخ دارد و چنانچه دخول کرده مهریه را باید بپردازد و به مدلس رجوع کند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– شخصی دیوانه شده و زوجه او چون جاهل به مسأله بوده فی الفور فسخ نکرده و پس از گذشتن مقداری از زمان تازه متوجه می‌شود که می‌توانست فسخ کند و حالا فسخ می کند نافذ است یا نه.

ج

– بلی در صورت جهل بحکم جایز است بعد از علم به آن، عقد دائمی خود را فسخ نماید.

س

– دختری را به ازدواج شخصی در آوردند بعد از ازدواج معلوم شده که این دختر گاهی یک نوع حالت روانی و اختلال حواس (جنون) داشته

صفحه : ۱۹۹

و دارد در صورتی که زوج از این حالت هیچ گونه اطلاعی نداشته و پدر و مادر دختر کاملا از این مرض مطلع بوده‌اند آیا این

تـدلیس محسوب می گردد و مهریه آن دختر به عهـده کیست و آیا بر هم زدن این عقـد نیاز به صـیغه طلاق دارد یا تنها فسـخ کافی است.

ج

– اگر محقق شود که مبتلا به جنون است و لو ادواری نه غش و ماننـد آن زوج می‌توانـد عقـد را فسـخ نمایـد و این حق فسخ فوری است پس اگر مرد علم به جنون زن پیـدا کنـد و فورا فسـخ نکنـد حق فسـخ از بین می‌رود و اگر بخواهد از زن جدا شود باید طلاق بدهـد و در صورتی که مرد ندانـد که حق فسـخ دارد یا آن که فوریت آن را ندانـد هر وقت فهمید باید فورا فسخ نماید و الا حقش ساقـط می‌شـود و در خصـوص مهریه اگر فسـخ زوج قبـل از دخول باشـد زوجه حق مهر نـدارد و اگر بعـد از دخول باشـد بایـد مهر المسـمی را به زوجه بدهد و اگر معلوم شود که پدر و مادر جنون دختر را می‌دانسـته‌اند و او را مبتیا بر سلامت از جنون به زوج ارائه نموده‌اند، صدق تدلیس بعید نیست و در مورد تدلیس زوج می‌تواند به مدلس رجوع و مهریه‌ای را که به زوجه داده استرداد نماید.

س

– زنی پس از شـش یا هفت سال خانه‌داری شوهرش دیوانه شـده و مـدتی است او را بیرون کرده و شـخص مـذکور ولی مثل پدر و جد ندارد در این صورت اجازه می‌فرمایید زن مزبور مطلقه شود یا نه.

ج

– اگر شوهر زن بعد از عقد دیوانه شود زن می‌تواند عقد را فورا فسخ نماید و اگر جهل باین حکم داشته هر وقت علم پیدا کرد فورا فسـخ نمایـد و بعـد از گذشـتن عـده در صورتی که مـدخول بها باشـد می‌توانـد به مرد دیگر شوهر کند و احتیاج بطلاق ندارد و در صورتی که مدخول بها نباشد عده ندارد.

س

– زنی دارای شوهر بوده و شوهرش در اثر تصـادف ماشـین اختلاـل حواس پیـدا کرده و به زوجه خود نمی‌رسـد و زن بـدون طلاـق شوهر دیگری اختیار کرده و از او فرزندی بدنیا آورده در این صورت تکلیف زن چیست به شوهر دوم

صفحه : ۲۰۰

حلال است و یا به شوهر اول و نیز تکلیف فرزند چه می‌شود مستدعی است جواب را مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض مـذکور اگر مرد دیوانه شده و زن عقد را فسخ کرده باشد و پس از گذشـتن عده در صورتی که دخول واقع شده باشد– و الاـ عـده نـدارد– ازدواج کرده باشـد ازدواج او بـا مرد دوم صـحیح اسـت و فعلاـ هـم زوجـه شـوهر دوم است و اگر این مسأله را نمی‌دانسـته که عقـد را می‌توانـد فسخ کند و بدون فسخ با مرد دیگر ازدواج کرده باشد ازدواج او با مرد دوم باطل است و باید از او

جدا شود و بعد هم نمی‌تواند با او ازدواج کند و فرزند در صورت عدم فسخ و شوهر کردن به مردم دوم با جهل به صحیح نبودن این ازدواج، شرعا بحکم حلال زاده است.

س

- شخصی عیالی گرفته و در شب اول معلوم شده که دختر باکره نیست از او سؤال شده قسم می‌خورد که تا کنون با کسی معاشرت و نزدیکی نکردم از آن وجود مبارك تقاضا می‌شود که تکلیف آن شخص را معین فرمائید.

ج

- بلی ممکن است به واسطه پریدن از محلی بکارت زایل شود و لکن حکم عقد نکاح این است که اگر بشرط بکارت عقد نموده باشد و ثابت شود قبل از عقد ثیبه بوده زوج حق دارد عقد را فسخ کند لکن اگر بعد از عقد بکارت زایل شده باشد حق فسخ ندارد.

س

- شخصی زنی را عقد نموده بعنوان بکر و مبلغ هفتاد و یک هزار تومان مهریه قرار داده و مبلغ بیست و یک هزار تومان شیر بهاء و مخارج دیگر هم در بین بوده و بعد از عقد معلوم شده که دختر باکره نبوده در این صورت عقد صحیح است یا خیر و بر فرض صحیح بودن مهریه و شیر بهاء را زن می‌تواند بگیرد یا نه

ج

- در صورت مفروضه که عقد مشروط به بکارت زوجه بوده زوج حق فسخ عقد را دارد و چنانچه فسخ قبل از دخول بوده زوجه حق مهر ندارد و هم چنین اگر تدلیس از قبل زوجه بوده و اگر تدلیس از غیر زوجه بوده و فسخ بعد از دخول باشد

صفحه : ۲۰۱

باید تمام مهر را به زوجه بدهد و به مدلس رجوع کند توضیحا این که زوج می‌تواند فسخ نکند و در صورتی که فسخ نکرد اگر با وجود شرط بکارت باکره نبوده می‌تواند تفاوت مهر المثل ثیبه و باکره را از مهر المسمی کسر نماید.

س

- شخصی در حال مرض روانی بوده بعضی از مؤمنین خیر اندیش برای او زنی عقد کردند بعدا روز بروز حال او بدتر شده به طوری که آرام و قرار ندارد و موجب زحمت دیگران و خانواده خود می‌باشد برای زوجه او راه فسخ و نجاتی هست یا نه و اگر محتاج بطلاق باشد در موضوع طلاق او چه تکلیفی داریم چون دادگاه هم اجازه طلاق او را صادر می‌نماید.

ج

- اگر بیماری روانی او به نحوی نبوده که بحد جنون رسیده باشد و خودش ازدواج کرده وقتی بحد جنون برسد زن می‌تواند عقد را

فسخ نماید و اگر جاهل بحکم بوده فعلا که علم پیدا کرده فسخ نماید و اگر مجنون بوده و ولیّ شرعی عقد کرده و زن نمی‌دانسته در این صورت هم می‌تواند فسخ نماید و اگر زن هم می‌دانسته ولیّ شرعی او در صورت ضرورت و مصلحت مجنون می‌تواند او را طلاق دهد و اگر مجنون بوده و عقد بدون اذن ولیّ شرعی بوده اصل عقد باطل است و محتاج بطلاق نیست و باید عده نگهدارد و پس از انقضاء عده می‌تواند شوهر کند و اگر نزاع موضوعی در بین است مرافعه شرعیه لازم است.

س

- زنی شخصی را به شوهری گرفته در حالی که سالم و بی‌عیب و معمولی بوده و بعد به اختلال حواس و جنون اطباقی گرفتار و موجب آزار و اذیت زن شده و علاوه بر این نفقه زن را نه خودش و نه پدرش راضی نیستند بپردازند و هم حاضر نیستند او را طلاق بدهند چون جنون شخص نامبرده بعد از بلوغ واقع شده طبق ولایت حاکم شرع اجازه می‌فرمایید که زن مزبوره را مطلقه نماییم یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر جنون او طوری باشد که اوقات نماز را تشخیص ندهد زوجه اختیار فسخ دارد و حاجت بطلاق ندارد و البته این اختیار فسخ فوری

صفحه : ۲۰۲

است که اگر با علم به جنون فسخ را تأخیر انداخت خیار فسخ ساقط می‌شود بلی اگر از راه جهل به مسأله فسخ نکرده هر وقت علم بخیار پیدا کرد می‌تواند فورا فسخ نماید و اگر جنون زوج قبل از عقد و حین عقد هم باشد زوجه حق فسخ دارد و می‌تواند بدون طلاق از زوج جدا شود.

س

- مردی در ازدواج با دختری تدلیس نموده و خود را عوضی معرفی کرده مثلا- افغانی و بدون شناس نامه بوده خود را ایرانی و دارای شناس نامه ایرانی معرفی کرده و اگر قبلا این وضع را گفته بود حتما دختر راضی نمی‌شد آیا به خاطر ندانستن موضوع، برای دختر اختیار فسخ عقد هست یا نه لطفا جواب مرقوم فرمائید.

ج

- در صورتی که در عقد ازدواج شرط ایرانی بودن زوج شده باشد یا به نحوی توصیف نموده که عقد مبنی بر آن وصف واقع شده که به منزله شرط ضمنی بوده و بعد تخلف وصف ظاهر و واضح شده زن اختیار فسخ عقد را دارد و چنانچه قبل از دخول فسخ کند حق مهر ندارد و اگر بعد از دخول فسخ کند حق مهر دارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- اگر مردی با دختری ازدواج کند و دختر عیب داشته باشد به طوری که دکتر اجازه ازدواج به دختر را نداده و دختر بدون نظریه

دکتر ازدواج کرده و حمل برداشته و مرد متوجه عیب زن شده و خانواده دختر به مرد نگفته‌اند که دختر عیب دارد بعد از اطلاع از این مطلب مرد با زن هم بستر نشده و حال اگر مرد بخواهد زن را طلاق دهد وظیفه شرعی او چیست و مخارجی که در جریان ازدواج از جهیزیه و غیره کرده به عهده چه کسی است.

ج

- در فرض سؤال که دخول واقع شده زوج باید تمام مهر را بپردازد ولی چنانچه عقد مبنیّا بر سلامت دختر از آن عیب واقع شده زوج می‌تواند عقد را فسخ کند و احتیاج به طلاق ندارد ولی این حق فوری است و اگر فورا فسخ نکند حق ساقط می‌شود لکن اگر جاهل به حق یا فوریت آن بوده بعد از دانستن

صفحه : ۲۰۳

می‌تواند فورا فسخ نماید و نیز شوهر حق دارد در خصوص مهریه‌ای که پرداخته به مدلس رجوع کند و مهریه را از او بگیرد و مخارجی که در جریان عروسی زوج متحمل شده کسی ضامن آن نیست و جهیزیه عروس مربوط به عروس است.

س

- در مواردی که زوج یا زوجه حق فسخ عقد را دارند آیا فسخ طلاق حساب می‌شود یا خیر.

ج

- در مورد فسخ به طلاق احتیاجی نیست ولی فسخ طلاق محسوب نمی‌شود به طوری که همه احکام طلاق را داشته باشد مثلا حکم طلاق سوم را ندارد که پس از آن احتیاج به محلّل باشد و در موقع فسخ نمودن لازم نیست از حیض و نفاس پاک باشد و نیز حضور عدلین لازم نیست.

س

- در مواردی که فسخ عقد برای زوج یا زوجه جایز است آیا اجازه حاکم شرع لازم است یا خیر.

ج

- در مورد سؤال اجازه لازم نیست بلی در موردی که عنّین بودن مرد ثابت شود مراجعه به حاکم شرع لازم است تا برای صبر کردن زن مدتی قرار دهد و بعد از رجوع به حاکم و قرار دادن مدت هر وقت مدت تمام شد و در تمام مدت مذکوره مرد قادر بر نزدیکی با زن نبود زن می‌تواند بدون مراجعه به حاکم شرع عقد را فسخ نماید.

س

- عیوبی که به واسطه آنها می‌شود عقد نکاح را فسخ نمود به چه چیز ثابت می‌شود.

ج

– ثابت می‌شود به اقرار صاحب عیب یا شهادت دادن دو مرد عادل به اقرار او و نیز شهادت دو مرد عادل به عیب.

س

– عیوب باطنه زن به چه چیز ثابت می‌شود.

ج

– ثابت می‌شود به شهادت دادن چهار زن عادله.

س

– هر گاه عنّین بودن زوج ثابت شود زوجه تا کی باید صبر کند تا بتواند از زوج جدا شود.

صفحه : ۲۰۴

ج

– باید پس از مراجعه به حاکم شرع یک سال تمام صبر کند پس اگر در مدت مذکوره زوج توانائی نزدیکی با او یا زن دیگر را پیدا کرد زوجه حق فسخ ندارد و الا می‌تواند فسخ نماید و چنانچه داشتن حق فسخ و فوریت آن را بداند و فورا فسخ نکند حق فسخ او ساقط می‌شود و نیز اگر راضی بشود که با زوج مذکور زندگی کند پس از آن دیگر حق فسخ ندارد.

س

– آیا جذام و برص در مرد موجب حق فسخ برای زن هست یا خیر

ج

– عیوب مذکوره مجوز فسخ نیست.

حکم زنی که شوهر او مفقود الاثر است

س

– شخصی مدت هفت سال از وطن خودش مهاجرت کرد و هیچ خبری از او نبود و عیال او به خیال این که شوهرش دیگر زنده نیست شوهر کرد و دارای چهار بچه شد فعلا شوهر اولش آمده مرقوم فرمائید تکلیف زن مزبوره نسبت به شوهر اول و دوم چیست

و هم چنین حکم این بچه‌ها بچه نحو است.

ج

– در فرض سؤال این زن بر شوهر دوم حرام ابـدی است و بایـد از همدیگر بدون طلاق جدا شوند و واجب است عده وطی به شـبهه نگه دارد و بچه‌های آنها چون ولد شـبهه بوده‌اند در حکم حلال زاده‌اند و زن به شوهر اول بر می‌گردد و اگر شوهر اول او را طلاق بدهد چون بر شوهر دوم حرام ابدی است می‌تواند بعد از انقضاء عده طلاق به شخص دیگری شوهر نماید و اللّه العالم.

س

– دختری در طفولیت پدرش را از دست داده و ثیبه بوده اکنون هم سرپرستی ندارد که نفقه و سـکنای او را تأمین نماید و مدت ۱۲ سـال است که شـوهرش مفقـود الاـثر است و از طریق مطبوعـات و رادیو و تلویزیون اعلاـم شـده متأسـفانه خـبری از او نشـده اکنون مستاصل گردیده مستدعی است تکلیف این دختر را معلوم فرمائید.

ج

– از خصوص مورد سؤال اطلاع ندارم بطور کلی اگر دختر یقین

صفحه : ۲۰۵

داشـته باشـد که شوهرش فوت کرده می‌توانـد عده وفات نگهدارد و پس از گذشـتن عده وفات به دیگری شوهر کند و اگر یقین به فوت شوهر نـدارد و مـأذون است از این تاریـخ تـا مـدت چهـار سال از شوهر تفحص نمایـد و چنانچه بعـد از چهار سال از او خبری بدست نیامد با مراجعه بحاکم شرع احتیاطا طلاق داده می‌شود و بعد از منقضی شدن عده وفات می‌تواند شوهر کند و اللّه العالم

س

– زنی که شوهرش مفقود الاـثر بوده شوهر کرده و پس از مـدتی شوهر اولش آمـده و عقـد دوم باطـل و برای این شوهر حرام مؤبد شده در این صورت مستحق مهریه از شوهر دوم می‌باشد یا نه و بر فرض استحقاق، خود زن مهریه را مالك می‌شود و یا شوهر اول و هم چنین اولاد حلال زاده‌اند و ارث می‌برند و یا ولد شبهه و ولد شبهه هم چه حکمی دارد.

ج

– زن مسـتحق مهر المثل است و در تفاوت بین آن و مهر المسـمی مصالحه نماینـد و اولاد شـبهه حکم اولاد حلال را دارند در بردن ارث و غیره بلی اگر مجوز شـرعی در عقد نداشـته حکم زنا را دارد و اسـتحقاق مهر ندارد یعنی اگر با علم به شوهر داشتن و علم به حرمت شوهر کردن شوهر کرده حکم زنا را دارد.

س

– این جانب پنج سال پیش بعقد پسر عموی خود بطور غیر رسمی با اذن پدرم در آمدم هنوز عروسی نکرده بودیم که نامبرده مفقود شد و تا بحال که مدت سه سال است اصلا از او خبری نیست و سه مرتبه به وسیله تلویزیون و دو مرتبه به وسیله مجله و دو مرتبه به وسیله روز نامه کثیر الانتشار آگهی شده است ولی اثری از او بدست نیامده و در این مدت مخارج و نفقه این جانب را پدرم متکفل شده تقاضا دارم حکم مسأله را مرقوم فرمائید.

ج

– در صورت مفروضه که پدر متکفل مخارج شما است لازم است صبر کنید و اگر کسی نبود که مخارج شما را بدهد مأذونید که از آن تاریخ تا مدت چهار سال تفحص کنید اگر خبری از او بدست نیامد احتیاطا به وسیله حاکم شرع

صفحه : ۲۰۶

طلاق بگیرید و بعد از گذشتن عده وفات می‌توانید به غیر شوهر کنید و اللّه العالم.

س

– زنی که شوهرش مفقود شده و رجوع بحاکم شرع نموده و حاکم شرع بررسی و تفحص کامل نموده و پس از تفحص به طوری که ناامید از زنده بودن او هستند حاکم شرع زن را طلاق داده و آن زن پس از انقضاء عده شوهر کرده پس از مدتی شوهر اولی پیدا شد تکلیف این زن چیست و مال کدام شوهر است.

ج

– در صورتی که به مجتهد جامع الشرائط رجوع کرده و حاکم شرع تفحص لازم نموده و بعد طلاق داده و بعد از تمام شدن عده شوهر کرده باشد عقد شوهر دوم صحیح است و شوهر مفقود حقی به آن زن ندارد.

س

– در مفقود الاثر، زوجه رفع امر به حاکم نکرده و چند سال گذشته آیا با احراز این که اگر دو باره زوجه چند سال صبر نماید تا از زوج طلب شود برای زوجه حرج است آیا می‌شود زوجه مفقود الاثر را طلاق داد یا خیر؟

ج

– بنظر حقیر رفع امر به حاکم شرع و گذشتن چهار سال موضوعیت دارد بلی اگر یقین داشته باشد که فحص مؤثر نیست فحص ساقط می‌شود. ولی باید چهار سال صبر کند

س

– زنی که در حدود بیست و هفت سال قبل شوهرش غائب و مفقود الاثر بوده با قطع به فوت شوهرش با زید ازدواج کرده پس از

گذشتن مدتی از ازدواج با مرد دوم شوهر اولش پیدا شده و پس از اطلاع از این که عیالش شوهر کرده وی را طلاق داده آیا پس از انقضاء عده شرعیه این زن می‌تواند مجددا با زید ازدواج نماید یا خیر.

ج

– در فرض مذکور اگر دخول واقع شده زن بر زید حرام مؤبد است.

س

– مردی به مسافرت رفته و عیالش از آمدن او ناامید می‌شود و بحاکم شرع مراجعه می‌کند به دستور حاکم شرع آن زن به کسی صیغه می‌شود و آن مرد یک شب پهلوی آن زن می‌خوابد و شب دوم شوهرش از مسافرت برمی‌گردد و از زنش

صفحه : ۲۰۷

می‌پرسد آیا در این مدت با کسی ازدواج کرده‌ای می‌گوید نه و شوهرش با او نزدیکی می‌کند و صبح معلوم می‌شود که با کسی دیگر هم ازدواج کرده و حالا زن حامله است و هر دو شوهر او را ترک کرده‌اند مرقوم بدارید که بچه مال کیست و خرج زن را که باید بدهد.

ج

– در صورتی که زوجه امر را به حاکم شرع یعنی مجتهد جامع الشرائط ارجاع کرده باشد و بامر او چهار سال تفحص از چهار طرف شده باشد و بعد از تفحص، حاکم شرع او را طلاق داده باشد و بعد از عده وفات شوهر کرده باشد عقد دوم صحیح است و اولاد به شوهر دوم ملحق می‌شود و الا عقد دوم باطل و اولاد به شوهر اول ملحق می‌شود.

س

– زنی است شوهرش شانزده ماه پیش در میان تظاهرات انقلاب شرکت کرده و دیگر به خانه برنگشته زن می‌گوید یقین دارم کشته شده آیا به یقین زن اکتفا می‌شود و می‌تواند شوهر برود یا نه تقاضا می‌شود جناب عالی هم اجازه دهید و تکلیفش را روشن فرمائید.

ج

– در فرض مسأله که زن یقین بموت شوهر خود دارد بموجب یقین خود می‌تواند بعد از نگهداشتن عده وفات شوهر کند و اگر نسبت به فوت شوهر مشکوک باشد باید بحاکم شرع رجوع و به اذن او مدت چهار سال از شوهر خود تفحص و بعد از چهار سال حاکم او را طلاق بدهد و عده وفات نگهدارد و پس از گذشتن عده می‌تواند به دیگری شوهر کند.

اسباب تحریم

س

– کسی با دختری بعقد متعه ازدواج کرد و در حین متعه با مادرش زنا کرد سپس در یک جلسه مدت او را بخشید و بعقد دائم خود در آورد و اکنون دارای شش اولاد است آیا وظیفه مرد نسبت بزن و وظیفه زن نسبت به اولاد و وظیفه اولاد نسبت به ارث چه می‌باشد.

صفحه : ۲۰۸

ج

– بنا بر احتیاط واجب مرد باید این زن را طلاق بدهد و مهر المسمی را باید بپردازد و اگر مهر المسمی کمتر از مهر المثل است مهر المثل بدهد و یا مصالحه بنمایند و زن نیز باید از این مرد فورا جدا شود و تا آخر با این مرد ازدواج نکند و اولادی که در این مدت پیدا کرده‌اند چون جاهل بحکم بوده‌اند ملحق بهر دو است و در احکام شرعیه با اولادی که از ازدواج صحیح متولد شده هیچ تفاوتی ندارند و از پدر و مادر ارث می‌برند.

س

– اگر کسی با عروس خود زنا کند چه باید کرد آیا عروس برای شوهرش حرام می‌شود یا نه.

ج

– در فرض مسأله اگر بعد از عقد و دخول پسر، پدر با عروس زنا کند زن پسر بر پسر حرام نمی‌شود و زانی باید توبه کند و اگر حاکم شرع مبسوط الید بود حکم و حد این کار شنیع قتل است یا للاسف که فعلا اجراء حدود تعطیل است

س

۱– اگر زنی با مردی زنای محصنه کرد و بعد از مدتی از شوهر خود طلاق گرفت و با همان مردی که قبلا زنا کرده بود ازدواج کرد در حالتی که عالم است به این که باین مرد حرام مؤبد است باز با مردی دیگر زنا کرد و از شوهر دوم که علم به حرمت ابدی بر او داشت طلاق گرفت در این صورت شرعا می‌تواند با این مرد ثالث ازدواج کند یا این که مثل دومی حرام است.

ج

– در فرض سؤال چون عقد دوم باطل بوده ازدواج با شخص سومی بعد از عده طلاق اولی و بعد از عده وطی الشبهه در صورت جهل زن و مرد دومی مانعی ندارد ولی اگر زنای با مرد سوم در ایام عده طلاق شوهر اول واقع شده باشد ازدواجش با مرد سوم هم حرام ابدی است.

س

- مـادر و دختری در یک زمان با یک مردی از راه زنا حمل برداشـتند و مرد زانی هم اقرار دارد که حمل مادر و دختر هر دو از من می‌باشد در این صورت (۱) اعتراض معظم له بر حکومت طاغوت

صفحه : ۲۰۹

ممکن است زانی نـامبرده بـا یکی از آنان، مادر و یا دختر زانیه ازدواج کنـد یا نه و در صورت امکان با کـدام یک از آنان می‌تواند ازدواج کند.

ج

- در فرض سؤال هر دو بر زانی حرام ابدی هستند و ازدواج با آنها جایز نیست.

س

- زن ارمنی با داشـتن همسر، با مسلمانی رابطه پیدا کرده و این رابطه منجر بعمل جنسی هم شده و بعد به طوری که شخص مسلمان مـدعی است آن زن با اصـرار از شوهرش طلاق گرفته و برای این که بعقـد همین شـخص مسـلمان در آید مسـلمان شده آیا این فرد مسلمان با آن که زن مسیحی در نکاح مرد مسیحی بوده و با او عمل جنسی انجام داده می‌تواند با او ازدواج کند یا خیر.

ج

- زنا با زن شوهر دار موجب حرمت ابدی است اگر چه زن کافره باشد

س

- لو زنی رجل بامرأة هل یجوز لابنه إن یتزوج مع بنت بنتها ام لا و هل یفرق بین ذات البعل و غیرها.

ج

- نعم یجوز - و لا فرق فی هذا الحکم بین الزنا بذات البعل و غیرها.

س

- در رساله‌هـای عملیه مـذکور است که انسـان نمی‌توانـد در ازدواج جمع بین دو خواهر کنـد بفرماییـد آیـا این حکم مخصوص دو خواهر نسبی است یا در رضاعیتین و مختلفتین هم همین طور است.

ج

- جمع بین رضاعیتین و مختلفتین هم حرام است و با نسبی فرق ندارد.

س

- جمع بین دو خواهر در ازدواج در صورتی که هر دو یا یکی از آنها فرزند زنا باشد چطور است.

ج

- جمع بین دو خواهر در ازدواج حرام است اگر چه هر دو یا یکی از آنها ولد زنا باشد.

س

- مردی با زنی زنا نموده و به واسطه جهل به مسأله بعد از مدتی دختر همین زن را عقد کرده و چند اولاد از او بعمل آمده و حالیه متوجه به مسأله شده فعلا تکلیفش چیست.

صفحه : ۲۱۰

ج

- در فرض سؤال دختر آن زن بر زانی حرام ابدی است و عقد وی باطل است و واجب است از یکدیگر جدا شوند و لکن چون جاهل بحکم بوده‌اند اولاد آنها در حکم حلال زاده است.

س

- زنی در عده وفات زنا داده آیا زانی می‌تواند با او ازدواج کند یا نه

ج

- زنا در عده رجعیه موجب حرمت ابدی است و در عده وفات موجب حرمت نیست و زانی می‌تواند بعد از انقضاء عده با او ازدواج نماید.

س

- مردی زن بیوه‌ای را که دارای یک پسر و آن پسر هم دارای زن است عقد کرده، اگر زن بیوه فوت کند آیا مرد که شوهر زن بیوه است می‌تواند با عروس زن بیوه ازدواج کند یا خیر.

ج

- ازدواج شخص با زنی که عروس زوجه‌اش بوده و عروس خودش نیست بعد از عده نسبت به شوهر قبل، مانعی ندارد.

س

– اگر زن دختری داشته باشد که از شوهر خودش باشد در صورتی که شوهرش راضی باشد جایز است دختر را برای مردی که با این زن زنا کرده صیغه نمود یا خیر.

ج

– دختر زن زانیه بر مرد زانی حرام ابدی است.

س

– اگر با دختری عمل لواط انجام بگیرد لواط کننده می‌تواند خواهر او را به ازدواج خود در آورد یا نه.

ج

– ازدواج با خواهر او مانعی ندارد و آن حکم که معروف است مخصوص به خواهر پسر ملوط است.

س

– مردی زوجه او فوت شده و از او چند دختر دارد و آنها را شوهر داده است و مرد مذکور مجددا با زن دیگر ازدواج نموده آیا زوجه دوم او که زن پدر دختر است به شوهران دخترها محرم است یا نه.

ج

– زن پدر زوجه بر زوج محرم نیست.

صفحه : ۲۱۱

س

– آیا پسر، زن غیر مدخوله پدر خود را می‌تواند بعقد خود در آورد یا نه.

ج

– ازدواج با زن پدر چه مدخول بها باشد و چه غیر مدخول بها حرام و باطل است.

س

– شخصی دختری را به مدت یک سال متعه کرده و پس از یک سال او را بعقد دائم در آورده و با ام الزوجه‌اش مقاربت نموده ولی نمی‌داند آیا مقاربت با او در ایام متعه بوده و یا در ایام عقد دوام در این صورت این زن فعلا زوجه این مرد است و یا باید از او جدا شود و حکم فرزندانی که از او بوجود آمده چیست.

ج

– در فرض سؤال اگر شک دارد که پیش از عقد دائم با مادر زن نزدیکی کرده یا بعد از آن عقد محکوم به صحت است و در این فرض فرزندان او حلال زاده هستند.

س

– هل اللواط مع المیت کالحی فی نشر الحرمهٔ فی النساء المعلومات اعنی ام الموطوء و بنته و اخته علی اللاطی ام لا و هل الرضاع فی ذلک کالنسب او مخصوص بالنسب و هل یوجب الغسل و یکفی عن الوضوء و هل فی وطی البهیمهٔ غسل و هل یکفی عن الوضوء ام لا.

ج

– نعم اللواط مع المیت کالحی فی وجوب الغسل و کفایته عن الوضوء فیما یشترط الطهارهٔ فیه و فی نشر الحرمهٔ لا یترک الاحتیاط بعدم تزویجهن سواء فی النسب و الرضاع کالحی و لکن الاحوط فی وطی البهیمهٔ هو الغسل و الوضوء فیما یشترط فیه الطهارهٔ.

س

– مدت بیست سال قبل جوانی مرا جهت خود خواستگاری کرد ولی چون او بهائی بود من به ازدواج او راضی نشدم و او هم اصرار داشت و بمن قول داد که مسلمان شود با شرط مسلمان شدن من به ازدواج او راضی شدم فعلا مدت بیست سال است از ازدواج ما گذشته و در ظاهر مسلمان بود و تشخیص بهائیت او را نمی‌دادم

صفحه : ۲۱۲

بعدا برایم ثابت شده که او واقعا مسلمان نشده و در بهائیت خود باقی است لکن من از او دارای فرزندانی شدم و طلاق و جدائی برایم مشکل بود و در صدد بودم فرزندانم را بدین مقدس اسلام هدایت کنم الزاما صبر کردم و پسرم به سن ۱۹ سال رسیده و پیرو مذهب پدرش شده و برایم یأس حاصل شده که آنها مسلمان شوند بنا بر این از خانه شوهرم خارج شدم و در منزل برادرم ساکن شدم در این صورت حضرت آیهٔ اللهی اجازه می‌فرمایید باز به خانه شوهرم بروم و فرزندان دیگرم را بدین مقدس اسلام راهنمایی نمایم و یا کاملا او را ترک بگویم چون بر من حرام است و نیز لازم است از او طلاق بگیرم و یا دیگر طلاق نمی‌خواهد.

ج

– با این که شوهر شما بهائی است باید از او جدا شوید و بازگشت شما به منزل او حرام است و محتاج بطلاق نیست و پس از آن

که از تـاریخی که با او هم بستر نشده‌ایـد عـده منقضـی شود می‌توانیـد بـدون طلاق با هر مرد مسـلمان که بخواهیـد ازدواج کنیـد و فرزندان شـما چون از وطی به شـبهه هسـتند به شـما ملحق هسـتند و به پدرشان شـرعا ملحق نیسـتند و او نمی‌تواند از آنها اگر صـغیر هستند سرپرستی نماید و باید از او گرفته شوند و هر کدام کبیر هستند کسی به آنها ولایت ندارد.

س

- از یـک نفر روحـانی شـنیدم که اگر زن کفر بگویـد بر شوهر خود حرام می‌شود و بایـد او را طلاق دهـد و هم چنین اگر مرد کفر بگوید زنش بر او حرام می‌شود و باید او را طلاق داد مستدعی است نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- اگر قبل از دخول زن کلامی بگویـد که موجب کفر و ارتـداد بشود عقـد ازدواج او با شوهر به خودی خود فسخ می گردد، و اگر بعـد از دخول باشـد چنانچه تا پیش از گذشـتن عـده بر گردد و توبه کنـد ازدواج او بحال خود باقی می‌ماند و اگر پیش از گذشـتن عـده بر نگشت معلوم می‌شود که از حال ارتـداد و کفر ازدواج او بهم خورده و فسخ شده است و اگر مردی که مسلمان و مسـلمان زاده باشد کافر شود (مرتد فطری) فورا عقد ازدواج او با زنش فسخ می‌شود و زنش بر او حرام

صفحه : ۲۱۳

می‌شود و پس از گذشـتن عـده با هر مرد مسـلمان بخواهد ازدواج کند اختیار دارد و طلاق لازم نیست ولی اگر شوهر توبه کند و به اسلام بر گردد می‌تواند اگر زن ازدواج با دیگری نکرده بعقد جدید با او ازدواج کند.

س

- ازدواج پسر و دختری که مادرهایشان دختر خاله هستند از نظر قانون بلا مانع است ولی شرعا شبهه‌ای برایشان پیش آمده و آن این که مادر بزرگ دختر چندین سال پیش می‌خواسـته با شوهر خواهرش (پدر بزرگ پسـر) بسفر برود لذا برای محرم شدن با او نوه‌اش را که طفلی چند ماهه بوده بی‌اذن پدرش صیغه او می کند پدر بزرگ دختر هم که ولیّ‌او محسوب می‌شود مرده بوده وقتی که پدر دختر از مسافرت می‌آید و موضوع را به او می گویند صریحا از این عمل اظهار رضایت نمی‌کند با این که مدت صیغه هم تمام شده بوده و مادر بزرگ دختر اظهار می‌دارد که یادم نیست شخصـی را که وکیل کردم تا صـیغه را بخواند چه کسـی بوده تا از او بپرسند که اصولا صـیغه را خوانده یا نه ولی در آن زمان به خیال این که با هم محرم هستند بسفر رفته‌اند در حال حاضر پدر بزرگ پسر در قید حیات نیست و اشخاصـی هم نیستند که شهادت به اجراء صیغه محرمیت بدهند نظر مبارکتان را در مورد ازدواج این پسر و دختر مرقوم فرمائید.

ج

- مادر بزرگ و مادر طفل ولایت بر او ندارنـد بنا بر این اگر صـغیره را بعقـد دائم یا موقت تزویـج نمایند عقد فضولی است و بدون اجازه پدر یا جد پدری یا اجازه خود صـغیره بعد از آن که کبیره شد عقد نافذ نیست و آثار شرعیه بر آن مترتب نمی‌شود و با فرض اجازه پـدر اگر اصل خوانـدن صـیغه هم واقعا مشـکوک باشـد آثار عقد مرتب نمی‌شود و با فرض وقوع عقد و اجازه پدر اگر اجازه

بعد از انقضاء مدت واقع شده ترتب اثر بر آن، محل تأمل است و مراعات احتیاط در صورت اخیره بعدم ازدواج پسر و دختر مذکور از جهت شبهه معقوده بودن برای جدّ لازم است.

صفحه : ۲۱۴

س

- مردی پس از چند روزی که از ازدواج او گذشت علاوه بر این که خودش نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد به عیال خود هم می‌گوید حق نماز خواندن و روزه گرفتن را ندارید و در این راه اصرار و پافشاری می‌کند و معتقدات دینی را مسخره و استهزاء می‌کند در این صورت وظیفه شرعیه این زن چیست آیا باید به زندگی با مرد ادامه بدهد و یا طلاق بگیرد.

ج

- اگر استهزاء و مسخره‌اش بحد انکار ضروری دین برسد مرتد است و بمجرد ارتداد عقد منفسخ می‌شود و باطل است و چنین شخصی را که مسلمان است و مرتد می‌شود مرتد فطری می‌گویند و زن باید از او جدا شود و احتیاج بطلاق ندارد و باید عده وفات نگه دارد و چنانچه زوج از ارتداد خود توبه کند می‌تواند زن را به عقد جدید بگیرد.

س

- ما قولکم فیما لو ارتد الزوج عن الاسلام و بعد مدهٔ من ارتداده رجع إلی الاسلام فهل یقبل توبته و هل تبین منه زوجته فعلا او ینتظر إلی تمام العدهٔ و هل الحکم کما قال المشهور فی الفرق بین الفطری و الملی بعدم قبول التوبهٔ فی الاول و اعتداد الزوجهٔ عدهٔ الوفاهٔ و قبول التوبهٔ فی الثانی و الانتظار به إلی العدهٔ و هی عدهٔ الطلاق فان تاب فی اثنائها و الا بانت منه.

ج

- إن ارتد الزوج عن فطرهٔ تبین منه زوجته بلا فصل فان لم یمکن اجراء الحد علیه و تاب یقبل توبته و إن لم یسقط عنه حکم الحد و یجوز نکاحه بعقد جدید و لو مع زوجته السابقهٔ و إن ارتد عن ملهٔ وقف انفساخها علی انقضاء العدهٔ.

رضاع

س

- خواهری دارم که تقریبا شش ماه از زن دیگری که پسری داشته شیر خورده یعنی این طور که ۲۴ ساعت یک مرتبه شیر آن زن را می‌خورده و بقیه را از شیر مادر خود و مواد خوراکی دیگر تغذیه می‌کرد و آن هم مرتب و در ساعت معین

صفحه : ۲۱۵

نبوده گاه گاهی شب آن هم یک وعده شیر آن زن را می‌خورده بفرمایید ازدواج آن پسر با خواهرم چه صورت دارد.

ج

- ظاهرا در فرض مرقوم اگر در مـدت تقریبا شـش ماه هر شـبانه روز یک مرتبه شـیر خورده اسـتخوانش محکم و گوشت در بدنش روییده شده است بنا بر این ازدواج او با پسر مرضعه حرام و باطل است.

س

- زنی دختری را مدت شـش شـبانه روز شیر کامل داده در این صورت دختر مذکوره فقط با پسری که شیر مادرش را خورده محرم است یا با همه برادران.

ج

- در صورتی که شـرائط رضاع بنحو مرقوم در رساله‌های عملیه محقق شـده باشد آن دختر به آن پسـر و برادرانش که از مادر یا زن دوم همین شخص باشند محرم می‌شود.

س

- در حال رضاع چون شـیر مادرم کافی نبود مرا به دایه‌ای سپردنـد که شـیرم بدهد و من از شـیر آن زن پرورش یافتم و بزرگ شدم حالیه من به آن زن محرم شدم و به اولاد آن زن هم محرم هستم و به نوه‌های آن زن و به خواهر او هم محرم هستم یا نه در صورتی که با آنها محرم نباشم می‌توانم با اولاد آن زن ازدواج کنم یا خیر.

ج

- در فرض سؤال شما به منزله اولاد نسبی آن زن هستید و اولاد او به منزله خواهر و برادر شما و اولاد خواهر و برادر نیز بر شما حرام است و هم چنین خواهران زن خاله رضاعی شـما محسوب و بر شما حرام است و لکن نکاح اولاد خاله، نسبی باشد یا رضاعی حلال است.

س

- شخصـی دارای دو عیـال است پسـر بچه‌ای از عیـال دوم آن شـخص شـیر کامل خورده و فعلا پسـر بچه مزبور قصـد ازدواج با نوه دختری آن شـخص که از عیال اولش بوده دارد در صورتی که پسـر بچه مذکور از عیال اول آن زن شـیر نخورده این ازدواج مانعی دارد یا نه.

ج

- در فرض سؤال که آن نوه از همین شوهر صاحب شیر است جایز نیست.

صفحه : ۲۱۶

س

– دائی رضاعی و یا نسبی شیر زنی را با شرائط کامله بخورد خواهر زاده می‌تواند با همان مرضعه ازدواج کند یا نه و نیز فرزندان این زن مرضعه از لحاظ حرمت و عدم آن چطور است.

ج

– در فرض سؤال خود دائی از اولاد مرضعه محسوب است و ازدواج او با اولاد مرضعه جائز نیست به تفصیلی که در احکام رضاع مذکور است و اما ازدواج خواهر زاده او با مرضعه در صورتی که یکی از عناوین محرمه نسبی، مثل جده و امثال آن بر او منطبق نشود مانعی ندارد.

س

– زید از زنی شیر کامل خورده پس از مدتی آن زن برای شوهرش عیالی اختیار کرد جهت اولاد ذکور خداوند متعال هم تفضل فرموده پسری عطا کرده حال می‌خواهند دختر زید را بعقد این پسر در آورند آیا جائز است یا نه.

ج

– جایز نیست چون برادر زاده رضاعی است.

س

– شخصی با زنی زنا می‌کند و از طریق زنا زن اولاد پیدا می‌کند و بعدا همین زن را عقد می‌کند پس از متولد شدن بچه مدتی مادر این زن این بچه را که انعقاد نطفه‌اش از زنا بوده شیر کامل می‌دهد آیا این زن بر شوهرش حرام می‌شود یا نه.

ج

– احتیاط واجب آنست که این زن را طلاق دهد و دیگر با او ازدواج نکند بلی اگر با زن شوهر دار زنا کرده یا با زنی که در عده رجعیه بوده زنا کرده آن زن بر زانی حرام مؤبّد می‌شود.

س

– زنی دوقلو زاییده و برای کمبود شیرش گاهگاهی بچه‌اش را پیش زنها می‌برده که شیرش بدهند مخصوصا یکی از زنهای همسایه‌اش مدت یک سال روزی یک مرتبه و یا دو مرتبه و یا هر دو روزی یک مرتبه و یا بیشتر کاملا- برنامه شیر خوردن را نمی‌داند شیر می‌داده ولی تا یک سال را باین کیفیت در نظر دارد که عمل می‌شده فعلا مدتی است که پسر زن مرضعه مزبوره

همین دختر را که پیش مادرش شیر می‌خورده بعقد خودش در آورده لکن در این موضوع بلا تکلیف و مردد هستیم

صفحه : ۲۱۷

که شرعا این عقد چه صورت دارد نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- بنظر حقیر در فرض سؤال احتیاطا طلاق بدهد و نسبت به مهریه مصالحه و مراضات نمایند و دیگر با او ازدواج نکند.

س

- زنی بچه برادر خود را یک روز شیر داده و دو روز شیر نداده و آن روزی که شیر داده یک مرتبه بیشتر نداده ولی مدت بیست روز روی هم رفته بیشتر شیر نداده در این صورت آیا مرضعه می‌تواند دخترش را به پسر برادر بدهد یا خیر

ج

- در فرض مسأله اگر پسر برادر یک شبانه روز تمام شیر خورده باشد بدون فاصله غذا یا شیر دیگری با همه اولاد عمه، خواهر و برادر می‌شوند و ازدواج آنها جایز نیست و نیز اگر یک شبانه روز تمام نخورده لکن در عرض بیست روز مقداری خورده که معلوم باشد از شیر عمه گوشت در بدن او روییده یا استخوان او محکم و بزرگ شده نمی‌تواند دختر عمه را بگیرد و اللّه العالم.

س

- شخصی عیالش فوت نموده و از او بچه‌ای باقی مانده و این بچه را بزن مرضعه سپرده‌اند و مدت یک سال یا بیشتر شیر آن زن را خورده و بعد پدر این بچه با دختر بزرگ آن زن ازدواج نموده مرقوم بدارید این ازدواج چه صورت دارد.

ج

- در فرض مسأله پدر بچه با دختر آن زن نمی‌تواند ازدواج کند ولی با خود آن زن می‌تواند ازدواج کند اگر مانعی نداشته باشد.

س

- آیا خواهر می‌تواند برادر خود را شیر بدهد یا نه.

ج

- اگر زن از شیر شوهر خود برادرش را شیر بدهد آن زن به شوهر خود حرام نمی‌شود لکن خوب است احتیاط نماید و شیر ندهد.

س

– جائز است زنی نوه دختری خود را شیر بدهد در صورتی که دخترش فوت نموده است یا نه.

ج

– بلی در صورت فوت مادر بچه جائز است ولی چنانچه مرضعه مفروضه دختر

صفحه : ۲۱۸

داشته باشد شوهر دختر فوت شده نمی‌تواند با هیچ یک از دختران او ازدواج نماید

س

– بنده با پدرم و عمویم در یک جا زندگی می‌کردیم عمویم دارای چهار دختر و یک پسر بوده و پدرم سه پسر و یک دختر داشت خواهرم که فرزند اول پدرم بود با دختر سوم عمویم و بنده با پسر چهارم عمویم که یک سال از بنده کوچکتر بوده و برادر کوچکم با آخرین فرزند عمویم که دختر بوده شیر خوردیم و بنده با دختر اولین دختر عمویم که از همه ماها و اولاد عمویم بزرگتر بوده ازدواج نمودم که در معنی نوه دختری عمویم می‌باشد و در حال حاضر یک فرزند پنج ساله پسر هم دارم بفرمایید بنده با فرزندان عمویم و هم‌سرم چه نسبتی داریم و آیا ازدواج ما اشکال شرعی دارد یا خیر.

ج

– اگر شما شیر عیال عمویتان را به قدری که سبب حصول رضاع شرعی می‌شود و در مسأله ۲۴۸۳ و ۲۴۸۴ توضیح المسائل شرح داده شده خورده باشید با هیچ یک از دخترهای آن عمویتان و دخترهای دخترهای او که نوه عموی شما هستند نمی‌توانید ازدواج نمایید و اگر ازدواج کرده باشید ازدواج باطل است و فورا باید جدا شوید و در صورت نزدیکی باید زن عده نگه دارد و اگر در این مدت که مسأله را نمی‌دانستید فرزندی از شما پیدا شده باشد آن فرزند حکم ولد حلال را دارد ولی اگر به مقداری که رضاع شرعی حاصل می‌شود شیر نخورده باشید و یا شک داشته باشید که به آن مقدار خورده‌اید یا نه ازدواج شما با او جایز و صحیح است و در صورتی که فرض مسأله بعکس باشد یعنی پسر عموی شما شیر از مادر شما خورده باشد ازدواج شما با خواهرهای او بی اشکال است.

س

– زن در حال طلاق حامل بوده و بعد از چند روز وضع حمل کرده آیا شیری که در پستان زن است مربوط به شوهر اول است و یا مال شوهر دوم و می‌تواند همین بچه را شیر بدهد یا نه.

ج

– شیر زن نه ملک شوهر اول است و نه ملک شوهر دوم و زن اختیار دارد بچه خود را شیر دهد.

صفحه : ۲۱۹

س

- زن بنده یک پسر و یک دختر شیر خواری داشته دختر هم‌سایه خود را هم مدت چهار ماه و روزی سه دفعه شیر می‌داده در این صورت دختر مزبوره با پسر من محرم است یا نه و نیز پسرم که سن او ده سال بوده همین دختر هم‌سایه را که مدت چهار ماه به نحو مذکور شیر خورده تصرف و از او ازاله بکارت نموده و این قضیه ده سال قبل اتفاق افتاده ولی مدت سه سال است که دختر مزبوره را بعقد پسرم در آورده‌ام و صداق او را هم مبلغ یک هزار تومان قرار دادم و در این مدت سه سال که دختر بعقد پسرم در آمده عمل زن و شوهری با او انجام نداده در این صورت حکم این مسأله را بیان فرمائید که آیا پسرم به این دختر حلال است یا حرام و آیا دیه به او تعلق می گیرد یا نه.

ج

- بنظر حقیر اقوی آنست که این دختر بر این پسر حرام مؤبد است لکن اولی و احوط آنست که طلاق بدهند و تا آخر عمر هم با یکدیگر ازدواج نکنند و راجع بدیه اگر به واسطه مقاربت دختر افضاء شده دیه خود دختر که به طلا پانصد دینار و هر دیناری یک مثقال شرعی است که هجده نخود باشد دیه آن است و اگر افضاء نشده و فقط بکارت او زایل شده باشد ارش بکارت باید داده شود و چون در فرض سؤال پسر صغیر بوده در هر دو صورت دیه ارش بر عهده عاقله است و اما مهر بنا بر احتیاط در طلاق اگر بعد از عقد تا کنون دخول نکرده باشد احتیاط مصالحه و مراضات در نصف مهر است.

س

- پسر بچه‌ای مادرش مرحومه شده و مادر مادرش در صورتی که شوهر هم نداشته و شیر هم در پستان او نبوده پستانش را در دهان پسر دختر خود نهاده و پستان شیر آمده و بچه از شیرش بزرگ شده ولی در بعض اوقات، دختر دیگر همان زن مذکوره که خاله آن پسر بچه است به آن پسر شیر داده و بعد که پسر بچه بزرگ شده با یکی از دختر خاله‌های خود همان خاله‌ای که او را شیر داده بود ازدواج کرده و حالا دارای اولاد شده آیا برای این پسر که از شیر خاله خورده شرعا جایز

صفحه : ۲۲۰

بوده با دختر او ازدواج نماید یا خیر.

ج

- این پسر اگر از خاله شیر کامل خورده نمی‌تواند با هیچ یک از دخترهای خاله ازدواج نماید و اگر کامل نخورده ازدواج مانعی ندارد و شیر کامل این است که یا یک شبانه روز تمام شیر بخورد که در بین آن غذا یا شیر زن دیگر نخورده باشد و یا پانزده مرتبه پشت سر هم بدون فاصله، به این که غذا یا شیر دیگری خورده باشد یا به مدت طولانی و لو با فاصله شیر دیگر، آن مقدار از این خاله شیر خورده باشد که گوشت از شیر او در بدن بچه روییده و استخوان او محکم شده باشد و اگر یقین حاصل کند که بیکی از این سه طریق شیر خورده نمی‌تواند ازدواج نماید و اگر یقین حاصل شد باید فعلا دختر خاله را رها کند و أولادها چون تا بحال

نمی‌دانستند ولد شبهه و حلال زاده هستند.

محارم و غیر محارم

س

- دو نفر به نام اسماعیل و رحمت در یک جا سکونت داشتند و هر یک از این دو نفر دختر دیگری را جهت محرمیت به مدت یک ساعت صیغه کرده در مقابل ده شاهی پول سیاه و پس از گذشت ده سال رحمت نامبرده دختر اسماعیل را که قبلا جهت محرمیت برای خود صیغه کرده بود و فعلا بالغ گردیده برای پسر خود عقد می‌کند حالیه چهار سال از این عقد می‌گذرد و دختر اسماعیل از پسر رحمت یك فرزند پسر دارد و چند روز قبل برای اسماعیل خبر آوردند که دختر شما را چون قبلا که نابالغ بوده به مدت یک ساعت جهت محرمیت برای پدر داماد صیغه کرده‌اند دختر شما باین شوهر حرام است نه طلاق دارد و نه حقی به مهریه، متمنی است نظر مبارك را اعلام و تکلیف بچه را روشن فرمائید.

ج

- در فرض مسأله این دختر بر پسر مفروض حرام است و عقد باطل بوده و محتاج بطلاق نیست بلی زن باید عده نگهدارد و بعد از انقضاء عده می‌تواند به دیگری شوهر کند و چون جاهل به مسأله بوده‌اند اولاد آنها در حکم حلال زاده‌اند و زن مهریه طلب دارد و در تفاوت بین مهر المسمی و مهر المثل مصالحه نمایند.

صفحه : ۲۲۱

س

- اگر کسی با زنی ازدواج کند بعد آن زن بمیرد و یا او را طلاق بدهد می‌تواند با دختر او ازدواج کند یا نه.

ج

- در صورتی که دخول کرده باشد جایز نیست و اگر دخول واقع نشده باشد جایز است.

س

- زن پدر رضاعی محرم است یا نه.

ج

- بلی محرم است.

س

– مادر زن دوم به پسر زن اول که از خود انسان است محرم است یا نه و در صورتی که زن اول از شوهر اولی خود پسر داشته باشد تکلیف او با زن و مادر زن شوهر دوم چیست.

ج

– پسر زن اول به مادر زن دوم محرم نیست لکن به خود زن پدر محرم است و پسری که زن اول از شوهر اول دارد به زن دوم و مادر او محرم نیست.

س

– شخصی عیالی داشته که فوت شده و از آن عیال دختری دارد که به شوهر داده و زن دیگری گرفته و خود مرد فوت شده آیا داماد این مرد می‌تواند زن دوم پدر زن را بگیرد یا نه.

ج

– مادر زن محرم است و عیال پدر زن که مادر زن نباشد محرم نیست و ازدواج با او مانعی ندارد.

س

– آیا ربیبه‌ای که مادرش مدخول بها نباشد محرم است یا نه.

ج

– محرم نیست.

س

– مردی زنی گرفت و آن زن از شوهر دیگر دختری دارد و این مرد هم پدری دارد در این صورت آیا ربیبه این مرد که دختر زن او باشد به پدرش محرم است یا خیر و در صورت نامحرم بودن آیا پدر آن مرد می‌تواند با دختر نامبرده ازدواج کند یا خیر.

ج

– ربیبه پسر بر پدر محرم نیست و پدر می‌تواند با او ازدواج کند.

صفحه : ۲۲۲

س

- دختر زن (ربیبه) که به انسان محرم است آیا مخصوص به دختری است که در زمان زوجه بودن مادرش برای انسان موجود باشد یا اگر بعد هم به وجود بیاید همین حکم را دارد.

ج

- چنانچه بعد هم به وجود بیاید محرم است پس اگر انسان زنی را عقد کند و دخول هم واقع شود و بعد او را طلاق دهد و آن زن با شخص دیگری ازدواج کند و از شوهر دوم دختری بیاورد آن دختر به شوهر اول محرم است.

س

- آیا عروس خواهر و عروس برادر بر انسان محرم است یا نه.

ج

- عروس خواهر و عروس برادر به برادر بـاین عنوان محرم نیست مگر بعنوان دیگر مثل این که عروس خواهر یـا برادر، برادر زاده یا خواهر زاده باشد.

س

- فرزندی که از زنا بوجود بیاید به پدر زانی و مادر محرم می‌شود یا نه؟

ج

- محرمیت بعید نیست هر چند ارث نمی‌برد.

س

- مردی است به نـام صـادق و زنی دارد به نـام خـدیجه و از این زن دختری دارد به نـام زهرای بتـول و زهرای بتـول بر طبـق قوانین اسلامی شوهر می‌کند و بچه‌های متعددی از شوهر خود بدنیا می‌آورد از جمله ابو الفضل و طاهره حالا صادق زنش فوت می‌کند و بـا زنی به نام فاطمه ازدواج می‌کنـد در این صورت ابو الفضل به فاطمه محرم است یا نه و هم چنین بچه‌های فاطمه و بچه‌های طاهره به فاطمه و دختران فاطمه محرمند یا نه و آیا ابو الفضل به خواهر فاطمه محرم است یا نه؟

ج

- فاطمه که زن دوم جد بچه‌ها است زن پدر آنها محسوب و محرم است خواه بچه‌ها نوه دختری باشند یا پسری و هم چنین اولادی که فاطمه از جد بچه‌ها پیدا نماید دائی و خاله آنها محسوب و محرم می‌باشند و بچه‌های طاهره نیز به فاطمه محرمند چون فاطمه زن پـدر آنهـا محسوب می‌شود و بچه‌هـای فـاطمه نیز به بچه‌هـای طـاهره محرمنـد چون دائی و خـاله مـادر آنها محسوب می‌شونـد و اما

اولادی که فاطمه از شوهر دیگر دارد با ابو الفضل و طاهره محرم نیستند و هم چنین ابو الفضل به خواهر فاطمه محرم نیست.

صفحه : ۲۲۳

ازدواج با زن شوهر دار

س

– چنـد سال پیش دختری را بعقـد مردی در می‌آورند و پس از چهار ماه طلاق می گیرد پیر مردی که در حدود ۷۰ سال داشته و سر پرستی آنهـا را به عهـده گرفته بود بـا همان زن مطلقه که در حـدود ۱۲ سال داشـته ازدواج می‌کند البته پس از گذشـتن ۷۵ روز از طلاـق آن زن و زن و مرد دومی دارای فرزنـدی می‌شونـد و زن جهت ارضـاء نفس خود که دیگر شوهر پیرش قـادر بـامر زنـاشویی نبوده فریب خورده بـا مرد دیگری دوست شـده و پیمـان زنـاشویی بسـته و بالنتیجه پس از فوت پیر مرد که شوهر دوم بوده عیال مرد سوم که در زمان شوهر دوم با او طرح دوستی بسـته بودنـد شـده است و مـدتی مشـغول زندگی شده‌اند و حالا متوجه شدند که این زناشویی به اشکال شرعی بر خورده است و دارای اولاد هم هستند و هیچ گونه راه فراری جهت مرد نیست و زن تهدیدش می‌کند و اجبارا مرد با آن زن بسر می‌برد آیا راه چاره‌ای برای آنها هست یا خیر؟

ج

– این مسأله صوری دارد اگر زن مدخول بها از شوهر اول بوده و در ظرف مدت هفتاد و پنج روز سه طهر و در حیض دیده و با مرد دوم ازدواج کرده ازدواج مرد سوم که با او قبلا زنا کرده و زناء با زن شوهر دار بوده باطل است و باید از هم جدا شوند بدون طلاق و بر او حرام مؤبّـد می‌شود ولی فرزنـدانی که در مـدت گذشـته پیـدا کرده‌انـد چون جاهل بوده‌انـد ملحق به آن‌ها است و حکم ولد حلال را دارند و اگر زن در مدت هفتاد و پنج روز سه طهر ندیده نکاح دوم باطل بوده و زنا با آن زن زنا با صاحب بعل نبوده است بنا بر این صورت ازدواج مرد سوم با او اگر پس از گذشـتن عده وطی به شبهه بوده صحیح است و اگر در عده وطی به شبهه بوده و دخول واقع شـده مثل صورت اولی زن بر او حرام مؤبّـد می‌شود و باید از هم جدا شوند و نیز اگر زن مدخول بها از شوهر اول نبوده چون عده نداشته

صفحه : ۲۲۴

ازدواج او با شوهر دوم صحیح بوده و زنای مرد سوم با او زنای با زن شوهر دار بوده و بر مرد سوم حرام مؤبّد است.

س

– شخصـی در بیابان در حال اضـطرار زنی را با صـیغه فارسـی بعقد خود در آورد و زن هم خود را بدون شوهر معرفی کرد هنگامی که بشهر رسیدند و خواستند صیغه عربی خوانده شود زن گفت من شوهر دارم و برگشت به خانه شوهر اول خود، شوهر دوم پس از تحقیقات کامل دیـد آن زن از شوهر اول اولادش نمی‌شده و از دوم باردار شده و فرزندی بدنیا آمده فقط زن و شوهر دوم می‌دانند که این بچه از شـوهر دوم است و در نزد هر دو آشـکار است مسـتدعی است مرقـوم فرمائیـد آیـا الولـد للفراش شامـل حـال این بچه

می گردد یا نه و طفل از کدام پدر ارث می‌برد و در صورت جدائی از شوهر اول آیا می‌تواند با شوهر دوم مجددا ازدواج کند یا نه.

ج

– در فرض مسأله با علم به این که این ولد از غیر شوهر است الولد للفراش شامل او نیست بلی شوهر اول تا نمی‌داند از زنا است بحسب ظاهر با او معامله اولاد می‌نماید و مادر که می‌دانسته شوهر دارد اگر بحکم شرعی هم عالم بوده که زن شوهر دار جایز نیست به دیگری شوهر کند طفل از طرف او زنا زاده است و ارث نمی‌برد ولی مرد که نمی‌دانسته زن شوهر دار طفل از طرف او حلال‌زاده است و ارث از یکدیگر می‌برند و از شوهر زن طفل ارث نمی‌برد و او هم از طفل ارث نمی‌برد و این زن بر شوهر دوم حرام مؤبّد است.

س

– زنی صیغه کسی بوده و هنوز مدت آن تمام نشده و بخشیده هم نشده به دیگری ازدواج نماید به خیال آن که مدت بخشیده شده تکلیف چیست.

ج

– در فرض سؤال عقد ازدواج دوم باطل است و اگر جاهل بحکم یا موضوع بوده و دخول واقع نشده بعد از تمام شدن عده جایز است ثانیا او را عقد کند ولی اگر دخول واقع شده حرام ابدی است و جایز نیست او را عقد نماید.

س

– مردی قبل از دخول به عیالش به مرض جذام مبتلا شده و عیالش

صفحه : ۲۲۵

تقاضای طلاق کرد و مرد حاضر نشد و بعد از مدتی مرد از مرض بهبودی حاصل کرد و زن هم بدون طلاق شوهر کرد حالیه شوهر اولی عیالش را می‌خواهد بفرمایید زن مذکوره چه تکلیفی دارد.

ج

– در فرض مسأله عقد دوم که بدون طلاق از شوهر بوده باطل است و زن زوجه شوهر اول است و واجب است بدون طلاق از مرد دوم جدا شود و به خانه شوهرش برود و با علم به این که زن شوهر دار نمی‌تواند شوهر کند زانیه بوده و عده هم ندارد بلی اگر مرد دوم نمی‌دانسته که این زن شوهر دارد زن باید عده وطی به شبهه نگاهدارد و بعد با شوهر خودش نزدیکی کند و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است

ازدواج در عده

س

- زنی در اول ماه شعبان به او خبر رسیده که شوهرش فوت نموده پس از گذشتن مدت عده وفات بلا فاصله شوهر کرده و بعدا معلوم شده که شوهرش در اول ماه مبارک رمضان فوت نموده بوده در صورتی که خبر اول موثق بوده است آیا این زن به شوهر دوم حرام ابدی است یا نه.

ج

- احتیاط لازم آنست که او را طلاق بدهد و دیگر با او ازدواج نکند.

س

- زنی از شوهر اولش بچه‌دار نمی‌شده روی این اصل شوهر او را مطلقه کرده و بعد از دیدن دو مرتبه خون حیض که به سه ماه نرسیده شوهر کرده و فعلا هم حمل دارد و متوجه شده است که باید سه طهر و یا سه ماه عده نگهدارد و رعایت نکرده تکلیف زن مزبوره در خانه شوهر دومش چیست.

ج

- در فرض مسأله که عقد دوم در عده بوده است عقد باطل و این زن بر این مرد حرام ابدی است و اولاد اگر معلوم باشد که از شوهر اول نیست چون جاهل بوده‌اند در حکم حلال زاده است ولی در آینده، نزدیکی با این زن زنا و اولاد هم اولاد زنا خواهد بود.

صفحه : ۲۲۶

س

- شخصی نه سال است که زوجه خود را ترک نموده و ابدا همدیگر را ندیده‌اند بعد زوجه به اتفاق پدر و شخص دیگری بعنوان راهنما زوج را در خرمشهر پیدا نموده و زوج زوجه خود را طلاق خلع می‌دهد بعد از پانزده روز شخص راهنما و مباشر طلاق، زوجه مطلقه را بعقد خود در می‌آورد و حال آن که طرفین جاهل بحکم حرمت در ایام عده می‌باشند و زوج اول شکایت نموده در صورتی که مدت دو سال است که از این جریان می‌گذرد و زوجه در خانه شوهر دوم بسر می‌برد و دو فرزند از او پیدا می‌کند ولی چون ازدواج شخص دوم نسبت به آن زن قانونی نبوده و در دفتر رسمی ثبت نشده زوجه را بعنوان موقت از خانه خود با رضایت او خارج می‌کند و این موضوع خارج کردن زوجه و شکایت شوهر اول سبب شده که شوهر دوم انکار ازدواج با زن مزبوره را نموده و نفی اولاد را از خودش کرده تا گرفتاری قانونی نداشته باشد بفرمایید تکلیف بچه‌ها چیست.

ج

- در فرض سؤال عقدی که در عده واقع شده باطل است و این زن بر این مرد حرام ابدی است و اولاد چون طرفین جاهل بوده‌اند

در حکم حلال‌زاده و ملحق باین مرد و زن است و جایز نیست مرد نفی ولد کند و توارث بین آنها ثابت است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– شخصی از وطنش مهاجرت کرد و جهت کارگری بشهر دیگر رفت و در آنجا فوت کرد یک نفر از بستگانش که در آنجا بوده به عیالش نوشت که شوهر شما در فلان تاریخ فوت کرده و زن هم عده وفات نگهداشته بعد شوهر رفته و پس از مدتی نامه دیگر آمده که تاریخ نامه اشتباه شده و در آن تاریخ فوت نکرده بود و در تاریخ بعد فوت کرده و زن مزبوره بر طبق نامه اول پس از انقضاء عده شوهر کرده و مقاربت هم حاصل شده تکلیف چیست.

ج

– در فرض مذکور اگر عقد دوم در وقتی واقع شده که شوهر مرده ولی خبر دوم که بنا بر فرض، صحیح و مطابق با واقع بوده بعد از وقوع عقد رسیده احتیاط واجب

صفحه : ۲۲۷

– آنست که اگر مقاربت واقع نشده پس از انقضاء عده وفات از تاریخ بلوغ خبر دوم دو باره او را عقد نماید و اگر نمی‌خواهد او را نگاهدارد احتیاطا طلاق بدهد و در صورتی که مقاربت و دخول واقع شده نیز احتیاط واجب این است که او را طلاق دهد و بعد هم با او ازدواج نکند.

س

– زنی در عده طلاق بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده شوهر کرده در صورتی که زن مزبوره بسر دفتری که طلاق در آنجا واقع شده مراجعه کرده و سر دفتر هم به او گفته که شما در عده هستی و نمی‌توانی شوهر کنی با این صورت زن صیغه مرد دیگر شده و از او بچه دار شده تکلیف این زن و مرد چیست.

ج

– با فرض این که در عده غیر ازدواج کرده و دخول هم واقع شده زن بر مرد دوم حرام مؤبّد می‌شود و فورا باید از هم جدا شوند و اگر وطی شبهه باشد عده بگیرد و فرزندان آنها اگر مرد جاهل بحکم یا موضوع بوده به پدرشان ملحق هستند و حکم ولد حلال را دارند و با فرض جهل در مورد مادر که در این فرض بعید است به مادر نیز ملحق می‌باشند.

س

– زن مطلقه‌ای که در عده بوده از روی جهل بحکم با زید ازدواج می‌نماید و از زید دختری پیدا می‌کند و بعد از اطلاع به حرمت، قطع رابطه می‌نماید فعلا زید انکار ولد نسبت به دخترش می‌کند و حال آن که افرادی که با این زن و شوهر معاشر بوده‌اند شهادت

می‌دهند که روابط ممتدی بین آنها بوده فعلا این زن و دخترش در اضطراب هستند حکم اللّه را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال که طرفین جاهل بحکم بوده‌اند اگر شوهر معترف به وطی زوجه باشد و الحاق ولد به او ممکن باشد بر حسب ظاهر شرع ملحق به او است و نفی او جایز نیست.

صفحه : ۲۲۸

ازدواج با خواهر زن

س

– خانمی در خانه مردی چهار سال زندگی کرد و دارای دو فرزند شد و فعلا فرزندان موجودند ولی آن مرد خواهر کوچک آن خانم را که پانزده سال داشت بعقد خود در آورد و به خانه‌اش آورد و خواهر بزرگتر از شوهرش طلاق گرفت و خارج شد حالا تکلیف خانم دومش چیست و آیا عقد خواهر کوچک در آن وقت صحیح بوده یا باطل و هم چنین در صورت علم و جهل فرقی دارد یا نه.

ج

– در فرض سؤال چون عقد خواهر کوچک قبل از طلاق خواهر بزرگ بوده عقد خواهر کوچک باطل است بلی در فرض سؤال اگر چه پس از این عقد باطل با خواهر کوچک نزدیکی کرده باشد می‌تواند پس از تمام شدن عده خواهر بزرگ با خواهر کوچک بعقد جدید ازدواج نماید لکن اگر جاهل به مسأله بوده باید صبر کند تا عده خواهر کوچک نیز منقضی شود و بعد او را عقد نماید و در این صورت اگر فرزندی از آنان بوجود آمده باشد در حکم حلال زاده است و اگر خواهر کوچک و شوهر خواهر هر دو عالم بوده‌اند به حرمت جمع بین اختین و مع ذلک اقدام نموده‌اند خواهر کوچک عده ندارد.

س

– زید منقطعه داشت پس از انقضاء مدت می‌تواند خواهر آن زن را بگیرد نظر به آن که بائن است یا نمی‌تواند.

ج

– بنا بر احتیاط واجب جایز نیست قبل از تمام شدن عده او خواهرش را عقد کند.

حکم نظر و صحبت نمودن مرد و زن نامحرم با یکدیگر و خنثی

س

- اگر مرد سر برهنه باشد و زن نامحرم او را با این وضع نگاه کند در این صورت مرد هم کمک به گناه کرده و برای او سر برهنه بودن حرام است

صفحه : ۲۲۹

یا نه و هم چنین پیراهن آستین کوتاه که کمی بالاتر از آرنج تا نوک انگشتان پیدا باشد در صورتی که زن به مرد نگاه کند برای مرد حرام است یا نه.

ج

- احتیاط این است که مرد غیر از مواضعی را که پوشیدن آن در بین مردها متعارف و معمول نیست در صورتی که بداند زن اجنبیه با التذاذ به آن نظر می‌کند به پوشاند.

س

- زن نامحرمی نسبت فامیلی با مردی دارد آیا می‌توانند بدون قصد لذت با هم صحبت کنند در حالی که همدیگر را نگاه نکنند یا نه.

ج

- بدون قصد التذاذ و با وجود حاجت عرفی مانعی ندارد.

س

- اگر کسی بمیرد و مجلس عزای مردانه و زنانه در یک حیاط تشکیل شود چنانچه زنی با سواد در مجلس عزای زنانه، قرآن بخواند و روضه و مصیبت و نوحه بخواند که صدای او را بعضی مردها که در آنجا هستند بشنوند چه صورت دارد.

ج

- با این که خداوند متعال می‌فرماید فاسئلوهن من وراء حجاب خوب است که مجلس زنانه طوری باشد که کاملا مراعات عفت بشود.

س

- نگاه کردن به زن اجنبیه حرام است ولی در موقع ازدواج با زن چه دائم و چه انقطاعی می‌شود او را نگاه کرد یا نه.

ج

- زن مخصوصی را که قصد دارد ازدواج کند جایز است نگاه کند به مقداری که زشتی و زیبایی او را تشخیص دهد و اما اگر بخواهد زنهای متعدد را نگاه کند که هر کدام را پسندید انتخاب کند جایز نیست.

س

- برای کسی که می‌خواهد ازدواج کند جایز است نگاه کردن بزن و بالعکس یا نه.

ج

- جهت ازدواج یک مرتبه بصورت نگاه کردن برای زن و مرد بدون قصد ریبه و التذاذ جایز است.

س

- در اجتماع آلوده ما معمولاـ از موی سر زنها کلاه گیسو درست می‌کنند و خرید و فروش می‌نمایند کسی که عیال او از چنان گیسوانی استفاده می‌کند

صفحه : ۲۳۰

تکلیفش چیست آیا می‌تواند چنان مویی را که مربوط بزن اجنبیه است لمس و یا نگاه کند یا نه و در صورت منع شرعی گناه کار زن اولیه است که گیسوانش را به بازار عرضه کرده یا خریدار یا هر دو.

ج

- پس از جدا شدن مو از سر زن، نگاه اجنبی به آن مانعی ندارد و هم چنین است دست کشیدن مرد اجنبی به آن و خرید و فروش و سر گذاشتن زن دیگر اشکال ندارد

س

- اشخاصی که در یک خانه و یک طبقه عمارت باشند از حیث محرم و نامحرم ولی اقوام هستند و هیچ گونه خطری از جهت ریبه و غیرها در کار نیست و همیشه با هم نشست و برخواست دارند و از لحاظ خورد و خواب و خرید لوازم منزل مخلوط هستند دست و صورت باز و از حیث حجاب محجوب نیستند و چون از این حیث بر ایشان دشوار است آیا ترخیصی هست و یا باید مثل خارج منزل وظیفه نامحرم که اجنبیه باید از اجنبی مستور باشد در اینجا هم جاری شود.

ج

- دلیلی بر تفاوت حکم بین غیر محارم بنظر نرسیده است.

س

– آیا زن اجنبیه می‌توانـد قرائت نماز و احکام دینی و مسائل واجبه‌اش را نزد مرد عالمی فرا گیرد و در این قبیل موارد هم اذن شوهر شرط است یا خیر

ج

– یـاد گرفتن مسائـل مورد ابتلاء و حـاجت بر زن و مرد هر دو واجب است و اذن شوهر در صورتی لازم است که یاد گرفتن مسائل متوقف بر خروج از خانه نباشـد به این که در خانه نیز تعلم امکان داشـته باشـد و فرا گرفتن آن از مرد اجنبی در صورتی جایز اسـت که معرض فساد و گناه نباشد.

س

– آیا مرد می‌توانـد در یک جلسه‌ای که گروهی از بانوان و دختران مسـلمان هسـتند قرآن را تعلیم کند و هم چنین خود اسـتاد که با صوت قرآن را می‌خواند در موقع پس گرفتن درس آیا بانوان و دختران می‌توانند با صوت قرآن را برای این استاد بخوانند تا این که اشکالات آنها را از لحاظ اعراب و قواعد تجوید بر طرف کند و یا این که خواندن خانمها و دختران با صوت اشکال شرعی دارد.

صفحه : ۲۳۱

ج

– چنانچه تعلیم قرآن مجید مسـتلزم ارتکاب محرم نباشد اشکال ندارد ولی بانوان و دختران نزد نامحرم قرآن را با صدا نخوانند و هم چنین با صـدا خوانـدن مرد چنانچه موجب تلذذ بانوان باشد اشـکال دارد خوب است معلم بانوان زن باشد تا موجب ارتکاب خلاف شرع نشود و ارتکاب خلاف شرع بعنوان تعلیم قرآن خلاف شرع دیگر است.

س

– خنثی از نظر محرم و نامحرم بودنش با مردان و زنان چه حکمی دارد

ج

– اگر خنثی مشـکل باشد باید احتیاط کند یعنی نسـبت به مردها خود را زن محسوب دارد و از نامحرم خود را به پوشاند و نسـبت به زنها خود را مرد حساب کند و بزن نامحرم نگاه نکند.

حکم نظر به زن نامحرم در تلویزیون و نظر به عکس او

س

– نظر کردن بر بدن زن شناس و ناشناس از مسلمان و کافر از طریق تلویزیون چه صورت دارد.

ج

- مشکل است.

س

- در رساله عملیه می‌فرمایید مردها اگر زنی را بشناسد و نامحرم باشد نباید بعکس او نگاه کند آیا با قصد لذت حرام است و یا بدون قصد لذت هم حرمت دارد و نیز عکس زنی را در جائی می‌بینند و اسمش را هم در مجلات و روز نامه دیده ولی او را نمی‌شناسد نظر کردن به او چه صورت دارد.

ج

- در فرض اول احوط ترک است مطلقا و در مسأله دوم اگر مورد ابتلاء و معرض ریبه نباشد حرمت معلوم نیست و احتیاط بترک خوب است.

س

- نگاه کردن مرد بعکس زن نامحرمی که فوت شده و در صورتی که مرد او را بشناسد جایز است یا خیر.

ج

- نگاه کردن مرد نامحرم بعکس زن مرده خالی از هتک نیست و محل اشکال است

صفحه : ۲۳۲

مسائل متفرقه مربوط به جهیزیه

س

- جهیزیه زن در منزل شوهرش بوده و هر دو در منزل زندگی می‌کردند بعدها بین آنان مرافعه شده خواسته‌اند جهیزیه زن را تحویل بگیرند بعضی از ارقام جهیزیه در خانه موجود نیست زن می‌گوید شوهرم برده و مردم می‌گویند خودشان یعنی زن و اقوام او برده‌اند و زن منکر است و شواهدی در کار نیست به صرف این که جهیزیّه در خانه شوهر بوده ضامن شناخته می‌شود یا خیر.

ج

- شوهر ضامن جهیزیه نیست مگر این که زن به مرافعه شرعیه ثابت کند که شوهر جهیزیه را بدون اذن زن تلف کرده است.

مسائل متفرقه ازدواج

س

– در مورد دعوای عنّه و حمل و ازاله بکارت و جنون و نظائر این امور آیا موضوع با نظر پزشک ثابت می‌شود یا خیر.

ج

– در غیر موارد معدوده مستثنات ثبوت دعوی به شهادت در امور حدسیه و غیر محسوسه محل اشکال است و فرقی بین پزشک و غیر پزشک نیست و در امور محسوسه نیز پزشک یکی از شهود است و باید واجد شرائط بینه باشد.

س

– در قیّمی که پدر یا جد پدری برای صغار بعد از خودشان معین می‌کنند عدالت معتبر است یا خیر و نیز در قیّمی که حاکم شرع و یا نمایندگان حاکم برای صغار و مجانین تعیین می‌کنند عدالت معتبر است یا خیر.

ج

– در قیّم بر اطفال اعتبار عدالت خالی از قوت نیست اگر چه اکتفاء به امانت قیّم با وجود مصلحت بعید نیست.

س

– آیا برای زنان پوشیدن مدلهای خارجی می‌نی‌ژوپ و ماکسی ژوپ و غیره که اکنون در ایران معمول شده در زیر چادر و یا شلوارهای تقریبا مردانه که از زیر چادر بیرون می‌آید اشکال دارد یا نه.

صفحه : ۲۳۳

ج

– اطوار و کردار و رفتار زنان مسلمان که امروز به متابعت کفار تماما محرک شهوات جوانان و موجب انحراف آنان از حیا و حجاب و عصمت و عفت است و طرز لباس و زینت کردن که حتی باعث تجاوز محارم به محارم می‌شود ضربه بزرگی است که دانسته یا نداشته به اسلام وارد شده فانا للّه و انا الیه راجعون در این زمان اگر کسی بتواند متعلقین و منسوبین خود را به مواعظ و نصایح وادار به حجاب و عصمت و عفت و رفتار موافق با دستورات شرع و عمل به واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات بنماید فی الحقیقهٔ حکم جهاد فی سبیل اللّه است وفّقکم اللّه و إیّانا لما یحب و یرضی و السلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته.

س

– طشت کوبیدن در مجالس عروسی جنبه غنا دارد یا نه

ج

- لهو است و احوط ترک است.

س

- برای جلوگیری از شهوت چه باید کرد و استمناء چه صورت دارد چنانچه اشکال داشته باشد یک راه مشروع ارائه فرمائید.

ج

- روزه گرفتن و افراط نکردن در صرف غذا و ترک خوردن بعض غذاهای مقوی غریزه جنسی را تضعیف می‌کند و شدت آن را کم می‌نماید ولی استمناء بهر نحو باشد حرام است و بهترین راه برای این که مبادا غریزه جنسی سبب آلودگی بحرام شود ازدواج است به نحو دائم و یا موقت (صیغه) که ثواب بسیار دارد.

س

- زید پس از چندین سال که از ازدواج او می‌گذرد صاحب فرزندی نشده و این سبب اختلاف بین زوجین شده و پس از مراجعات و تحقیقات لازمه از اهل فن تشخیص داده شده که این عیب از زید است لذا زید رجوع به متخصصین و وسائلی که امروزه در دسترس است نموده و معالجه آن را چنین دانسته‌اند که زید عقیم نیست و نطفه او ضعیف است و باید نطفه مردی به او یعنی به زوج تزریق شود تا جبران ضعف نطفه او بشود و بعدا صاحب فرزند شود در این صورت آیا از نظر شرع مقدس این عمل تجویز می‌شود یا نه.

صفحه : ۲۳۴

ج

- تزریق نطفه به نحوی که در بدن مستحیل شود و نطفه را تقویت کند و عین آن موجب ایجاد فرزند نشود مانند تزریق خون عیبی ندارد.

س

- زنی چند سال قبل در خانه شوهر علاوه بر انجام امور خانه‌داری فرش هم می‌بافته و قیمت آن صرف در معاش و هم چنین در خرید لوازم خانه و تعمیرات خانه می‌شده فعلا شوهرش می‌خواهد او را طلاق بگوید آیا زن مزبوره حقی دارد یا نه و جهیزیه‌ای که به وسیله پول شیر بهاء که از شوهر گرفته بود خریداری نموده و به خانه شوهر برده که بعضی از آنها فروخته شده و مقداری استهلاک پیدا کرده و از بین رفته در این مورد زن تا چه اندازه ذی حق می‌باشد.

ج

– در فرض سؤال اموالی که ملک زن بوده اگر شوهر بدون اذن او فروخته و صرف در تعمیر خانه یا لوازم دیگر کرده ضامن است و فرقی در این نیست که از جهیزیه فروخته باشد یا از اموال دیگر زن و اما اگر زن به شوهر اذن داده که یکی از اموال او را بفروشد و شوهر مجانا چیزی که لازم خانه است برای خود بخرد یا مال او در اثر استعمال از بین رفته باشد شوهر ضامن نیست و اما فرشی که برای شوهر بافته اگر بقصد مجانی بوده حق مطالبه اجرت ندارد و اگر به امر شوهر و بعنوان اخذ اجرت بافته استحقاق اجرت دارد.

س

– جهیزیه‌ای که پدر به دخترش داده می‌تواند پس بگیرد یا نه؟

ج

– اگر پدر جهیزیه را تملیک دختر خود کرده چنانچه ظاهر همین است دیگر نمی‌تواند پس بگیرد.

س

– زنی که با اجازه شوهر جهت مردم مزدی قالی بافته آیا این مزد قالی به شوهر می‌رسد و یا مال خود زن است.

ج

– اجرت قالی بافی ملک خود قالی باف است مگر آن که قراردادی در بین باشد.

س

– جهیزیه‌ای که مادر شوهر تلف کرده ضامن است یا خیر؟

صفحه : ۲۳۵

ج

– اگر مادر شوهر بدون اذن مالک در جهیزیه تصرف و تلف کرده ضامن است.

س

– پولی که در نامزدی دختر در خانه پدرش از طرف منسوبین داماد به دختر رسیده مال شوهر است و یا آن که به دختر می‌رسد؟

ج

– چیزهائی که بعنوان هبه یا هدیه به دختر داده شود ملك دختر است بلی اگر غیر از شوهر یا رحم زن کسی چیزی هبه کرده باشد و عین آن موجود باشد حق فسخ هبه را دارد.

س

– زید زوجه خودش را مطلقه کرده و قبل از این که جریان طلاق پیش بیاید زید زوجه خودش را مطابق عرف محلی جهت کارگری شالیزار کارگر گذاشته بفرمایید آیا دست مزد زوجه به زوج تعلق می‌گیرد یا به زوجه؟

ج

– مزد کار زوجه متعلق به خود زوجه است و به زوج مربوط نیست مگر این که به او بخشیده باشد.

س

– آشامیدن شیر زن برای غیر مورد تداوی جایز است یا حرام و در صورت حرمت آیا دلیل حرمت آن چون از مصادیق خبائث است می‌باشد و یا این که اطلاق ادله حرمت اجزاء حرام گوشت و لو شیر آن هم باشد شامل آن می‌شود و یا مشمول هر دو جهت می‌باشد و آیا غیر از این دو جهت ادله دیگری بر حرمت آن هست که به واسطه آن دلیل دیگر، حکم به حرمت بشود یا خیر؟

ج

– دلیل قوی بر حرمت آن نیست و بودن آن از خبائث هم محل تردید است و ادله‌ای که بر حرمت البان حرام گوشت از اجماع و مفهوم روایت و استصحاب فرموده‌اند با این که نسبت بغیر انسان نیز مورد خدشه واقع شده از انسان منصرف است مع ذلك چون نظر جمعی از فقهاء بر حرمت است احتیاط در اجتناب است

س

– زنی در حال عده کسی را وکیل در تزویج می‌کند بعد از عده و بعد خود زن مبادرت به ازدواج می‌کند و اتفاقا وکیل او را به ازدواج کسی

صفحه : ۲۳۶

در آورد کدام یک از دو نکاح صحیح است نکاح وکیل یا موکل؟

ج

– با فرض تقارن عقدین هر دو باطل است و در صورت عدم تقارن هر کدام مقدم بوده صحیح است.

س

– هر گاه زنی مردی را وکیل کند که او را تزویج نماید آیا آن مرد می‌تواند بر طبق وکالت آن زن را برای خودش تزویج کند یا خیر.

ج

– نمی‌تواند مگر این که خود زن تصریح به عمومیت نموده باشد یا گفتگوی آنها بحسب فهم عرفی ظهور در تعمیم داشته باشد به طوری که شامل خود آن مرد نیز بشود.

صفحه : ۲۳۷

مسائل طلاق

صیغه طلاق

س

– در مورد صیغه طلاق آیا عبارت (أنت مطلقه) یا (هی مطلقه) یا (طلقت فلانهٔ) مجزی است یا خیر.

ج

– هیچ یک از مذکورات در سؤال مجزی نیست و باید به لفظ (أنت طالق) یا (هی طالق) یا (هذه طالق) باشد.

س

– هر گاه زوجه از طرف زوج وکالت در مطلقه نمودن خود داشته باشد و بخواهد خودش اجراء صیغه نماید چطور بگوید.

ج

– باید بگوید (انا طالق).

س

– اگر طلاق با عبارتی که مرادف (أنت طالق) مثلا باشد لکن از لغات غیر عربی آیا مجزی است یا خیر.

ج

– در صورتی که قدرت بر اجراء با صیغه عربی را داشته باشد از لغات دیگر مجزی نیست و در صورت عجز از صیغه عربی مانع ندارد.

س

- آیا طلاق با اشاره و کتابت واقع می‌شود یا خیر.

ج

- در صورت قدرت بر نطق صحیح نیست ولی در صورت عجز مانند کسی که لال باشد صحیح است و احوط این است که اگر می‌تواند بنویسد کتابت را بر اشاره مقدم بدارد.

صفحه : ۲۳۸

س

- هر گاه مجری صیغه طلاق صیغه را تکرار کند مثلا بگوید (هی طالق هی طالق هی طالق) بدون این که رجوعی در بین و نظرش تعدد طلاق باشد یا این که (هی طالق ثلاثا) حکمش چیست.

ج

- در صورت اول یک طلاق واقع می‌شود و در صورت دوم سه طلاق که قطعا واقع نمی‌شود و اگر از عبارت مذکوره اراده سه طلاق نموده یک طلاق هم واقع نمی‌شود.

شرائط طلاق

س

- زیدی که خود و همسرش شیعه اثنا عشری بوده‌اند همسرش را طلاق داده و مجری صیغه طلاق یکی از علماء عامه بوده و از زمان اجراء صیغه طلاق به وسیله مشار الیه دو ماه گذشت که به زوجین تذکر دادند که باید مجری صیغه شیعه باشد لذا باز تجدید اجراء صیغه طلاق به وسیله یک نفر عالم شیعه شد و یک ماه هم از اجراء این صیغه طلاق گذشت که مجموعا سه ماه می‌شود عمرو با عیال مطلقه زید ازدواج کرده و تصرف نموده آیا طلاقی که عالم سنی جاری نموده شرعا باطل و تصرف عمرو جاهلا بالحکم و الموضوع نسبت بزن مزبوره موجب تحریم ابدی است و آیا زوجه چون وطی به شبهه شده مستحق مهر المثل هست یا نه مستدعی است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

- اگر مجری صیغه طلاق اول طبق مذهب شیعه در محضر دو نفر عادل صیغه طلاق را جاری کرده باشد همان طلاق اول صحیح است و در غیر این صورت اگر قبل از انقضاء عده از تاریخ طلاق دوم که علی الفرض صحیح واقع شده نکاح با عمرو و دخول در عده انجام شده زن بر عمرو حرام مؤبد می‌شود و در صورتی که زن جهل بحکم یا موضوع داشته مستحق مهر است و احتیاط واجب

آنست که اگر مهر المثل و مهر المسمی تفاوت داشته باشد در مقدار تفاوت تراضی و مصالحه نمایند

صفحه : ۲۳۹

س

- دختری است که چهار سال قبل بعقـد جوانی در آمـده و چنـد سال است که جوان در آمریکا می‌باشد و دختر غیر مدخوله است و جوان مذکور نه حاضر است که زوجه‌اش را تصرف نماید و زندگی کند و نه او را طلاق می‌دهد تا این که دادگاه شهرستان با الهام از قـانون حمـایت خانواده حکم طلاق را صادر کرده و به محاضـر طلاق اعلام نموده و اجراء آن منوط به اجازه حاکم شـرع دادگاه انقلاب است مستدعی است نظر مبارک را اعلام فرمائید.

ج

- از قضـیه شخصـیّه اطلاـع نـدارم بطور کلی در مثـل مورد سؤال چنانچه زوج متمکن از انفاق بر زوجه باشـد و انفاق نکنـد و زن به مجتهد جامع الشـرائط مراجعه نماید مجتهد زوج را ملزم به انفاق یا طلاق می‌نماید پس اگر از هر دو امتناع نمود و انفاق از مال زوج به زوجه یـا اجبـار زوج بر طلاـق ممکن نشـد چنانچه زن میل بطلاق داشـته باشـد مجتهـد می‌توانـد او را طلاق بدهـد و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- اگر شخصـی ریش بتراشـد ولی از جهات دیگر غیر از حلق لحیه متدین و واجبات و فرائض دینیه خود را کاملا انجام دهد و مورد وثوق و اطمینان کامل پیش مردم باشد می‌شود یکی از شهود طلاق واقع شود یا نه.

ج

- بنظر حقیر ریش تراشیدن حرام است و اصرار بر آن کبیره است و موجب سقوط عدالت می‌شود.

س

- اگر شخصی کسی را وکیل نمود در اجراء صیغه طلاق زوجه خود آیا می‌شود خودش یکی از دو شاهد باشد یا باید دو شاهد غیر از زوج صیغه طلاق را بشنوند.

ج

- باید دو شاهد غیر از مجری صیغه و غیر زوج باشد.

س

- در رساله عملیه مذکور است که از جمله شروط طلاق آن است که دو شاهد عادل صیغه طلاق را بشنوند بفرمایید اگر به جای دو مرد عادل چهار

صفحه : ۲۴۰

زن عادله یا یک مرد عادل و دو زن عادله صیغه را بشنوند کافی است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال طلاق باطل است.

س

- زنی که از شوهر قبلی خود طلاق گرفته و شوهر می‌کند به شخص دیگری و بعد از انعقاد ولد معلوم شود که شهود در وقت طلاق عادل نبوده‌اند جدائی لازم است یا نه و حکم ولد چیست.

ج

- هر گاه بر زوج معلوم شود که شهود در وقت طلاق عادل نبوده‌اند طلاق باطل و جدائی لازم و زن در زوجیت شوهر اول باقی است و باید از شوهر دوم عده نگهدارد و نفقه ایام عده بر زوج اول است و چنانچه زن و شوهر دوم به اعتقاد صحت طلاق ازدواج نموده‌اند فرزندشان ولد شبهه و در حکم حلال‌زاده است.

س

- در مورد عادل بودن امام جماعت و یا کسی که صیغه طلاق را جاری می‌کند توضیح بفرمایید که شرط عدالت چیست و اگر شخصی معنی واقعی عادل را نداند و تنها بخاطر سفارش به نماز جماعت نمازش را به جماعت بخواند و یا کسی در نزد یکی از روحانیین محضردار عمل طلاق را انجام دهد و در واقع این دو روحانی عادل نباشند آیا مسئولیت شرعی متوجه آنها است که چنین مسئولیتی را پذیرفته‌اند و یا خود شخص مسئول است که دقیقا تحقیق نکرده که عدالت یعنی چه و چه کسی عادل است.

ج

- معنی و شرائط عدالت در رسائل عملیه مشروحا ذکر شده و در مورد طلاق بر عهده طلاق دهنده است که فحص از حال دو شاهد بنماید تا یقین به عدالت حاصل کند و اگر تقصیر کرد بر عهده خود او است و طلاق دادن کسی که شرائط صحت طلاق را رعایت نمی‌کند حرام است و اگر بعد از وقوع طلاق معلوم شود که دو شاهد طلاق عادل نبوده‌اند کسی که اطلاع بر فسق آنها پیدا کرده نمی‌تواند بر طلاق مذکور آثار طلاق صحیح را مترتب کند.

س

- آیا شرط صحت طلاق حضور و استماع عدلین است یا استماع است

صفحه : ۲۴۱

و لو در مجلس صیغه طلاق حاضر نباشند مثل این که صیغه طلاق را در بلدی جاری نمایند و به وسیله تلفن یا غیر آن دو نفر عادل در بلد دیگر استماع نمایند.

ج

- بلی شرط صحت طلاق حضور و استماع عدلین است و استماع بدون حضور کفایت نمی‌کند.

س

- زید در حضر زوجه‌اش را قانونا در دفتر ازدواج و طلاق مطلقه نموده در حالی که در طهر مواقعه بوده لکن قرار بر این شده که وقتی طهر به بیند شوهرش را اخبار کند تا شرعا هم زوجه‌اش را مطلقه کند و زوجه پس از آن که قانونا مطلقه بطلاق رجعی گردیده نه شرعا، مدتی است که طهرش را انکار کرده و به هیچ وجه حاضر بطلاق نیست و واقعه طوریست که اگر زید خودش شخصا یا وسیله کس دیگر رؤیت طهر را از زن استعلام کند ممکن است زن جهت زید مفسده و خطری ایجاد کند در این صورت آیا زوج بعد از چهار ماه یا کمتر و زیادتر بدون استعلام رؤیت طهر از زن می‌تواند در حضور عدلین اجراء صیغه طلاق کند و به زن خبر دهد تا اطلاع بر طلاق شرعی هم پیدا کند و طلاق صحیح است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال بعد از گذشتن سه ماه چنانچه سه مرتبه طلاق بدهد به طوری که ما بین هر طلاق و طلاق دیگر پنج روز فاصله باشد یقین حاصل می‌شود که یکی از این سه طلاق در طهر واقع شده است و همین کفایت می‌کند.

س

- زنی در حال حیض طلاق داده شده و چون جاهل بحکم بوده با این که طلاق واجد شرائط صحت نبوده پس از سه سال با شخص دیگر ازدواج می‌کند و اکنون نه سال است از ازدواج دوم می‌گذرد و دارای فرزند هم می‌باشد فعلا عالم به مسأله شده حکم طلاق گذشته و تکلیف فعلی او با زوج دوم را بیان فرمائید با توجه به این که اگر بخواهد از شوهر فعلی جدا شود مفاسد شدیده از قبیل خودکشی زن بر آن مترتب خواهد شد.

صفحه : ۲۴۲

ج

- در فرض مسأله که طلاق واجد شرائط صحت نبوده طلاق باطل و نکاح زن با مرد دیگر نیز باطل و در عقد زوج اول باقی است و

نسبت به اولادی که در این مدت پیدا کرده چون زن و مرد جاهل بحکم بوده‌اند ملحق به آنها است و حکم ولد حلال را دارند و زن مذکوره بر مرد دوم حرام ابدی است یعنی بر فرض این که شوهر اول او را طلاق دهد نمی‌تواند با او ازدواج نماید و خودکشی حرام است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– شخصی در حال ناراحتی و عصبانیت به وسیله نامه به یک نفر بنویسد که زوجه مرا مطلقه نما و او هم فوری زن را طلاق داده و در همان مجلس زن مزبوره را برای شخص دیگر عقد می‌کند آیا این طلاق و این عقد صحیح است یا نه.

ج

– احکام طلاق و عده مفصل است مراجعه کنید به توضیح المسائل ولی بطور کلی اگر کسی که وکالت در طلاق می‌دهد قصد معنی داشته و از روی لغو و هزل نگفته باشد وکالت صحیح است و بعد از این که طلاق با شرائط صحت واقع شد اگر زن مطلقه یائسه یا غیر مدخول بها باشد عده ندارد و ازدواج او در همان مجلس طلاق با مرد دیگر مانع ندارد و اگر یائسه و غیر مدخول بها نباشد باید عده نگهدارد و ازدواج او با مرد دیگر در عده باطل است.

س

– آیا طلاق زن یائسه در طهری که زوج با او در همان طهر مواقعه نموده جایز است یا خیر.

ج

– بلی جایز است.

س

– اگر زن مدرک طلاق داشته باشد (طلاق نامه) ولی شهود مذکوره در طلاق مشکوک العداله و یا مجهول الحال باشند این طلاق صحیح است یا نه.

ج

– با اخبار خود زن از طلاق صحیح تا خلاف آن معلوم نشده محمول بر صحت است.

س

– اگر در بلد یا بلادی از جانب حاکم آن بلد چند نفر برای

صفحه : ۲۴۳

- دادن طلاق رسمی تعیین شوند و معلوم شود که بعضی از افراد معینه بدون رعایت شرائط، طلاق جاری می‌کند و بعضی از این افراد معینه دارای معلومات عربی نیستند و به جزئیات لازمه طلاق وارد نیستند و ممکن است طلاق غیر صحیح جاری کنند و یا در وقت اجراء صیغه طلاق رعایت حضور عدلین را نمی‌کنند و یا در بعض اوقات از طرف حاکم بلاد شوهر را مجبور می‌کنند که باید عیالت را طلاق بدهی و هم از او به زور وکالت می‌گیرند که عیالش را طلاق بدهند از این قسم طلاق اگر زنی مدرک طلاق در دست داشته باشد و برای ما این امر مجهول باشد و ما دهنده طلاق و شهود و عدلین در وقت اجرای صیغه طلاق را نشناسیم این طلاق صحیح است یا نه و این زن را بعد از انقضاء عده می‌شود بعقد کسی دیگر در آورد یا نه و تحقیق کردن از شوهر اول هم گاهی می‌شود امکان ندارد که سؤال نماییم که بطیب نفس عیالش را مطلقه کرده و یا روی اجبار بوده در این صورت تکلیف ما چیست.

ج

- در فرض مذکور اگر وقوع طلاق صحیح معلوم و یا خود زن اخبار بوقوع طلاق صحیح بدهد تا عدم صحت طلاق به واسطه اختلال بعضی از شروط صحت معلوم نشده محمول بر صحت است و تحقیق و فحص واجب نیست و اگر معلوم شود که مرد را مجبور یا مکره بطلاق کرده‌اند یا آن که در نزد عدلین واقع نشده طلاق باطل است.

طلاق خلع

س

- زنی که شوهر خود را نخواهد و طلاق خود را در خواست کند علاوه بر این که از مهریه باید صرف نظر نماید آیا شیر بها و خسارت وارده به زوج را هم باید بدهد یا خیر و زن ثیبه بوده خواهشمند است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض سؤال در طلاق خلع اگر زوجه مائل بطلاق باشد باید با بذل مال، زوج را راضی بطلاق نماید خواه مال بیشتر از مهر المسمی باشد یا کمتر.

صفحه : ۲۴۴

س

- شخصی صیغه طلاق خلع یا مبارات را عمدا یا از جهت اشتباه صیغه رجعی خوانده در این صورت طلاق صحیح است یا نه.

ج

- اگر وکالت در طلاق خلع یا مبارات داشته و طلاق رجعی داده طلاق صحیح نیست.

س

– هر گاه مردی زنی را طلاق دهـد بطلاق خلعی در عوض مهری که از او می‌خواهد و بعد از آن معلوم شود که آن زن مهر خود را به برادر خود و یا به کس دیگر صلح کرده الحال زوج می‌گوید که طلاق باطل است و من زن خود را می‌خواهم و زن می‌گوید که من صلح نامه نوشته‌ام اما صیغه مصالحه نخوانده‌ام و زوج می‌گوید که تو دروغ می‌گویی صیغه خوانده شده این طلاق صحیح است یا نه.

ج

– اگر زن مالی را که ملک غیر است با علم به این که مال غیر است بـذل قرار دهـد خلع باطل است و طلاق رجعی می‌شود و تا عده تمام نشده زوج حق رجوع دارد و در صورت اختلاف زوج و زوجه مرافعه شرعیه لازم است.

س

– زنی در محضـر علماء اهل تسـنن در مقابل بـذلی که به زوج سوای مهریه‌اش که بر ذمه زوج بوده نموده طلاق داده شـده و مـدت پنج ماه از این طلاق گذشـته حالیه می‌توان آن زن را شوهر داد یا نه و آیا صـیغه طلاق دو مرتبه در محضـر علماء اثنا عشـریه جاری نمـاییم یـا همـان صـیغه‌ای که علمـاء اهل تسـنن جاری کرده‌انـد کفایت می‌کنـد و هم چنین اگر بخواهیم دو باره صـیغه طلاق را در محضر علماء شیعه بخوانیم باید زوج را حاضر کنیم یا بهمان وکالت اولی که در محضر علماء تسنن داده اکتفا می‌شود.

ج

– طلاقی که در محضر علماء اهل سنت داده شده اگر واجد شرائط صحت باشد صحیح است و شرائط طلاق خلع در نظر علماء شیعه این است که زن در طهر غیر مواقعه و کراهت از طرف زوجه باشـد و بلفظ طلاق واقع شود و دو شاهـد عادل استماع نماینـد و چون در نظر آنها شاهد لازم نیست نمی‌توان حمل بر صحت نمود

صفحه : ۲۴۵

و باید طلاق را در محضر علماء شیعه واقع سازید و از زوج ثانیا وکالت بگیرید و اکتفا به وکالت قبل نکنید.

س

– زنی تمام مهریه خود را از شوهرش گرفته ولی نفقه ایام عـده را از شوهرش نگرفته و بخشـیده در این صورت آیا طلاق خلع اسـت یا نه و نیز زنی مهریه خود را بذل نموده به شوهرش در عوض خلع آیا نفقه دارد یا نه.

ج

– اگر طلاق مبنی بر بخشش نفقه ایام عده واقع نشده رجعی بوده و اگر در مقابل بذل نفقه ایام عده واقع شده ظاهرا آن طلاق خلعی

واقع شده و صحیح است ولی چون زوجه نفقه ایام عده را قبل از استحقاق که هنوز مالك نبوده بذل کرده باید بمقدار آن به شوهر بدهد و در طلاق خلع زن نفقه طلبکار نیست.

طلاق غایب

س

– حد غایب بودن زوج از زوجه بایـد چقدر باشد تا بدون تفحص از حال زوجه زوج بتواند او را طلاق دهد و حال حیض و طهر او و مراعات این امر و عـدم آن در زوج معتبر است یا در کسـی که به وکالت از زوج طلاق می‌گویـد و وکیل چه وقت بایـد صـیغه را بخواند و تاریخ توکیل و وقت اجراء صیغه باید برای وکیل معلوم باشد یا خیر.

ج

– غایب بودن باین است که زوج در بلـد دیگر باشـد و اسـتعلام حال زوجه بنحو عادی و متعارف برای او ممکن نباشد و در صـحت طلاق غائب، غایب بودن شـخص زوج میزان است نه وکیل او و وکیل هم در وقتی که زوج غائب است و امکان استعلام برای وکیل و موکل نیست طلاق بدهد و تفصیل را در وسیله ملاحظه فرمائید.

س

– در رساله عملیه احکام خاصـی برای طلاق زنی که شوهرش غایب است ذکر شـده بفرماییـد شوهری که حاضـر است ولی بدسـت آوردن حال زن از

صفحه : ۲۴۶

جهت طهر و حیض برایش غیر ممکن است یا مشقت دارد حکمش چیست.

ج

– حاضر مذکور در سؤال حکم غایب را دارد چنانچه غایب اگر بدست آوردن حال زن از جهت طهر و حیض برایش مشقت نداشته باشد در حکم حاضر است.

عده

س

– زنی که شوهرش مرده چنانچه صـغیره باشـد یا از زنهایی باشـد که در سن حیض دیـدن است ولی حیض نمی‌بیند آیا مانند زنهای دیگر که عده وفات نگه می‌دارند باید عده نگهدارد یا نه؟

ج

- بلی باید عده وفات نگهدارد و با زنهای دیگر در این حکم فرق ندارد.

س

- هر گاه زوجه مدخول بها مهر خود را ببخشد که زوج او را طلاق دهد و زوج موافقت نماید و طلاق دهد و قبل از انقضاء عده زن شوهرش بمیرد آیا بر این زن لازم است عده وفات نگهدارد یا خیر.

ج

- زوجه مفروضه عده وفات ندارد و باید همان عده طلاق را تمام کند.

س

- هر گاه زن و شوهر در وقوع طلاق و وضع حمل اتفاق نظر دارنـد لکن در متقدم و متأخر اختلاف است مثلا شوهر می‌گوید وضـع حمل بعـد از طلاق بود پس عـده تمام شـده و زن می‌گویـد پیش از طلاق وضع حمل کردم بنا بر این طلاق در وقتی بوده که حامل نبوده‌ام پس هنوز من در عده هستم یا بعکس مثل این که شوهر بگوید تو پیش از طلاق وضع حمل کردی پس در عده هستی و من می‌توانم رجوع کنم و زن ادعا می‌کند خلاف این را قول کدامیک مقدم است؟

ج

- ظاهر این است که قول کسی که ادعای بقاء عده می‌کند مقدم است چه زن باشد چه شوهر.

س

- اگر کسـی متعه‌ای داشـته و قبـل از آن که مـدت تمام شود مـدرک را پاره کرده و به زوجه خود بگویـد دیگر از قیـد زوجیت من خارج هستی آیا زوجه از حالا باید عده نگهدارد و یا بقیه مدت را باید صبر کند و بعد عده نگهدارد؟

صفحه : ۲۴۷

ج

- اگر مقصود آن بوده که بقیه مدت را بذل کرده از همان موقع باید عده نگهدارد.

س

- لو طلق زوجته رجعیا و غاب عنها فتزوجت بعـد العـدهٔ فاخبرت إن زوجها مات فی العدهٔ فهل علیها عدهٔ الوفاهٔ و هی فی حبالهٔ الثانی و هل یصح العقد فان کان لا، فهل یجوز ثانیا بعد العدهٔ او تحرم علیه و ما حکم الولد من الثانی هل هو ولد الشـبهه یرث و یورث و ما

حکم المهر هل هو المسمی او یجب مهر المثل و علی فرض وجوب العدهٔ فهل یجب علی الزوج نفقتها و هی فی عدهٔ وفاهٔ الغیر و هل العدهٔ بأبعد الاجلین لو کانت حاملا کما هی الاصل فی غیر هذا الفرض و هل ترث من الزوج المطلق ام لا.

ج

- نعم یجب علیها الاعتـداد بعد الوفاهٔ بعد العلم بموت الزوج فی العدهٔ الرجعیهٔ و مبدأ العدهٔ من حین العلم بموته و عدتها ابعد الاجلین و نفقتها فی العدهٔ علی نفسـها و مهرها مهر المثل و الاحوط فی المقدار الزائد عن المتعارف بینه و بین المسـمی التراضـی و التصالح و الولد ولد شبههٔ یرث و یورث و العقد باطل و لا یترک الاحتیاط بترک تجدید العقد علیها و ترث الزوجهٔ من الزوج المطلق.

س

- در مورد وطی به شبهه نسبت به زنی که عده طلاق ندارد مانند صغیره و یائسه عده وطی به شبهه هست یا خیر.

ج

- موطوئه به شبهه هر گاه یائسه یا صغیره باشد عده ندارد.

س

- اگر عقدی در حین اجراء باطل بوده مثل این که احد الزوجین دیوانه بوده آیا دخول در چنین فرض موجب عده برای زوجه هست یا کالعدم می‌باشد.

ج

- در صورتی که گمان می‌کرده عقد صحیح است واجب است عده نگاه دارد

س

- چنانچه در رساله عملیه ذکر شده مبدأ عده طلاق از موقع وقوع طلاق است بفرمایید در موارد فسخ یا انفساخ نکاح و هم چنین در مورد وطی به شبهه ابتدای عده از چه وقت است.

صفحه : ۲۴۸

ج

- در فسخ و انفساخ ابتدای عده از موقع وقوع فسخ یا انفساخ و در وطی به شبهه از موقع وقوع وطی به شبهه است اگر چه احتیاط در وطی به شـبهه این است که مبـدأ آن از موقع بر طرف شدن شـبهه قرار داده شود بلکه در مورد زنی که ازدواج با او برای انسان جایز

نبوده و به اعتقاد صحت با او ازدواج نموده و بعد از عقد وطی نموده این احتیاط ترک نشود.

س

- اگر زن، حامل به دو بچه باشد چنانچه مطلقه شود، آیا به وضع بچه اول عده‌اش تمام می‌شود یا نه.

ج

- بنظر حقیر تمام شدن عده در مورد سؤال به وضع بچه دوم است پس قبل از وضع حمل دومی چنانچه طلاق رجعی باشد مرد می‌تواند به زن خود رجوع کند و زن حق شوهر کردن به دیگری ندارد و لکن احتیاط به رجوع نکردن مرد در این فرض و نیز شوهر نکردن زن به دیگری خوب است.

س

- مورد وطی به شبهه را بیان فرمائید و نیز بفرمایید زنی که به شبهه وطی شده عده دارد یا نه.

ج

- منظور از وطی به شبهه این است که انسان با زن اجنبیه به اعتقاد حلیت، وطی کند چه از جهت شبهه در موضوع باشد مثل این که با زنی به اعتقاد این که زن خود اوست وطی کند بعد معلوم شود اجنبیه بوده و چه از جهت شبهه در حکم باشد مثل این که واطی با خواهر موطوء ازدواج کند به اعتقاد این که این ازدواج صحیح است و دخول هم کرده باشد و وطی به شبهه مانند طلاق است در اصل عده و مقدار آن.

س

- در رساله عملیه مذکور است که زن حامل اگر مطلقه شود عده‌اش به وضع حمل تمام می‌شود بفرمایید که اگر بچه را عمدا سقط کند یا خودش سقط شود یا آن چه سقط می‌شود بصورت علقه یا مضغه باشد حکم وضع حمل را دارد یعنی عده تمام می‌شود یا حکم دیگری دارد.

ج

- بلی سقط جنین اگر چه عمدی باشد موجب تمام شدن عده است

صفحه : ۲۴۹

و همین طور سقط علقه یا مضغه در صورتی که حمل بودن آن محقق باشد لکن سقط عمدی معصیت است و دیه نیز دارد.

س

- اگر زنی از زنا حمل برداشته باشد آیا در صورت طلاق عده‌اش به وضع حمل منقضی می‌شود یا خیر.

ج

- در فرض سؤال چه حمل قبل از طلاق محقق شده باشد و چه بعد از آن عده به وضع حمل تمام نمی‌شود بلکه در مقدار عده و تمام شدن آن مانند زن غیر حامل است.

س

- در مواردی که نکاح به عللی فسخ یا منفسخ می‌شود آیا بر زن لازم است مانند مورد طلاق عده نگهدارد یا خیر.

ج

- بلی در موارد مذکوره چنانچه زن مدخول بها باشد باید عده نگهدارد.

س

- خانم مطلقه‌ای قبل از طلاق مدعی بود شوهرش از دبر تصرف کرده است شوهر ابتدا منکر بوده ولی بعدا گفته اشتباها مرتکب این عمل شده بعد از مدت کوتاهی حدود یک ماه بیست روز دکتر دادگستری گواهی کرده که تجاوز نشده و در همین موقع دختر به مادرش می‌گوید که از اول دروغ گفته‌ام و تصرف را انکار می‌کند با توجه به اصرار اولیه دختر بر انجام این عمل و شک در صدق گفتار او و مبنی بر انکار عمل آیا این دختر باید عده نگهدارد یا لازم نیست و آیا ممکن است عقد شود و تا زمان انقضاء عده آمیزش نکند.

ج

- در فرض سؤال هر مردی که از اقرار اولی دختر بدخول اطلاع داشته باشد نمی‌تواند با آن دختر قبل از انقضاء عده او ازدواج نماید.

س

- شخصی عیالش غیر سیده و یائسه می‌باشد یعنی سن او از پنجاه سال بیشتر است و می‌خواهد او را طلاق دهد آیا هر ساعت که بخواهد طلاق دهد می‌تواند یا خیر و نیز در صورتی که طلاق داد عده دارد یا خیر و اگر بعدا بخواهد رجوع نماید می‌تواند یا خیر و اگر می‌تواند رجوع کند تا چند وقت بعد از طلاق می‌تواند رجوع نماید

ج

- هر وقت بخواهد می‌تواند او را طلاق بدهد و عده هم ندارد و بعد

صفحه : ۲۵۰

از طلاق حق رجوع ندارد و اگر بخواهد دو باره زن او شود باید او را عقد نماید.

س

- هر گاه مردی زوجه خود را طلاق رجعی بدهد و قبل از انقضاء عده شوهر از دنیا برود تکلیف زن از جهت عده چیست.

ج

- در مورد سؤال عده طلاق باطل می‌شود و باید از حین موت شوهر عده وفات نگهدارد.

س

- دختری به واسطه تماس با همسر خود بدون تصرف حامل شده و بعد مطلقه شده در این صورت بنظر مبارک شما طلاق منصّف مهر است یا نه و ضمنا عده این زن چون غیر مدخول بها است منتفی است و یا مصداق عدۀ الحامل بوضع حملها است.

ج

- در صورتی که به هیچ وجه نه در قبل و نه در دبر و لو بقدر حشفه دخول واقع نشده باشد ظاهر آنست که طلاق منصّف مهر است و لکن سزاوار است مصالحه و تراضی در آن ترک نشود و اما نسبت بعده در فرض سؤال وضع حمل است.

س

- زنی در عده طلاق رجعیه بوده و شوهرش وفات کرده در این صورت باید عده وفات نگهدارد یا نه و ارث هم می‌برد یا خیر.

ج

- عده وفات نگاهدارد و ارث هم می‌برد.

س

- زنی است که در هر سه ماه یک دفعه حیض می‌شود شوهرش او را طلاق داده عده طلاق زن مزبوره چقدر است.

ج

- در فرض مسأله اگر مطلقه بعد از طلاق تا سه ماه خون ندیده عده او تمام است و بعد از سه ماه می‌تواند شوهر کند و اگر قبل از سه ماه و لو یک روز قبل حائض شود باید سه طهر به بیند هر چند برسد بنه ماه.

س

– دختری است سیزده ساله که تا کنون حیض نشده حدود یک سال قبل ازدواج کرده و شوهرش هم با او نزدیکی نموده چنانچه شوهرش بخواهد او را طلاق دهد پس از نزدیکی می‌تواند او را طلاق دهد یا باید مدتی صبر کند و در

صفحه : ۲۵۱

– صورت صبر چقدر باید صبر کند و چون فعلا دو ماه است که شوهر با این زن نزدیکی نکرده می‌تواند فعلا او را طلاق دهد یا نه و اگر طلاق دهد چقدر عده دارد.

ج

– در فرض مذکور که دو ماه از آخرین نزدیکی مرد با زوجه گذشته پس از گذشتن یک ماه دیگر می‌تواند او را طلاق بدهد بشرط آن که در این یک ماه هم خون نبیند و پس از گذشتن سه ماه از تاریخ طلاق در صورتی که حال حیض ندیدن او باقی باشد می‌تواند با مرد دیگر ازدواج نماید.

س

– هر گاه مردی زوجه خود را بعد از دخول طلاق دهد و در ایام عده رجوع کند و بعد از رجوع پیش از آن که با او نزدیکی کند او را طلاق دهد این طلاق دوم عده دارد یا خیر.

ج

– بلی عده دارد.

س

– هر گاه شخصی با دختری که نه سال نشده ازدواج نماید و به او دخول کند سپس او را طلاق دهد آیا عده دارد یا خیر.

ج

– در مفروض سؤال که دخول و طلاق قبل از نه سال شدن دختر بوده عده ندارد.

س

– هر گاه شخصی با دختری که نه ساله نشده ازدواج نماید و قبل از این که نه ساله شود دخول کند و پس از نه ساله شدن دیگر دخول نکند و او را طلاق دهد آیا عده دارد یا خیر.

ج

– در مورد سؤال زوجه عده دارد.

س

– زنی که در سن من تحیض است ولی حیض ندیده مطلقه شده و مدت دو ماه از وقوع طلاق خون حیض ندیده و در ماه سوم خون حیض دیده است در این صورت به دیدن خون در ماه سوم عده‌اش تمام شده یا باید صبر کند که سه ماه از وقت طلاق بگذرد.

ج

– چنانچه طلاق صحیح واقع شده باشد به این که زوج پس از گذشتن

صفحه : ۲۵۲

سه ماه تمام از تاریخ هم بستر شدن با او طلاقش داده باشد در فرض مسأله بعد از دو ماه که خون دید باید صبر کند اگر سه ماه بعد از پاک شدن خون ندیده عده تمام شده و اگر قبل از سه ماه خون دید به دیدن خون سوم عده تمام می‌شود.

رجوع در عده

س

– یک نفر چندی قبل عیال دائمی خود را به طلاق رجعی مطلقه می‌نماید و در حدود ده روز از ایام عده او باقی مانده بوده که شوهر نزد عالم طلاق دهنده زن می‌رود و به زن خود رجوع می‌نماید ولی آن عالم آن موضوع را فراموش می کند یک وقت به یادش می‌آید و به کسان زن به وسیله نامه اطلاع می‌دهد و لکن قبل از رسیدن خبر زن را برای مرد دیگر عروس می‌نمایند و شوهر اول زن مزبوره و شوهر دوم هر دو را احضار می‌نمایند و یکی از محترمین محل که مورد اطمینان و متدین و موثق نزد همه اهالی و با زن هم خویشی دارد قرآن را نزد زن حاضر می کند و راجع به عادت زنانه از او سؤال می کند و زن را قسم می‌دهد که شما سه دفعه از عادت زنانه طاهر شده‌اید یا نه زن هم قسم شرعی یاد می‌نماید حالیه آیا قول زن صحت دارد در صورتی که زن مزبوره در نزد زنهای خویشاوندان خود اظهار نموده است که من حامل هستم و بر فرض این که قول زن هم صحت داشته باشد نمی‌دانیم این سه دفعه طاهر بودن قبل از عروسی و دخول مرد حاصل شده یا نه مستدعی است بفرمایید این زن بر چه کسی حلال است به شوهر اولی و یا دومی و در صورت حلال نبودن به شوهر دوم عده لازم دارد یا خیر و آیا یک عده لازم دارد یا دو عده در هر صورت حکم شرعی را مرقوم فرمائید.

ج

– از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بنحو کلی اگر شوهر قبل از تمام شدن عده رجوع کرده باشد زن به زوجیت او باقی است و عقد دومی باطل است هر چند زن اطلاع بر رجوع پیدا نکرده باشد و در این صورت اگر زن و شوهر دوم با علم به این که زن در عده

است با یکدیگر ازدواج کرده‌اند یا با جهل آنها به موضوع یا حکم ازدواج نموده

صفحه : ۲۵۳

و دخول واقع شده باشد زن بر شوهر دوم حرام ابدی است و باید در صورت جهل و دخول، زن عده وطی به شبهه نگهدارد و اگر اولادی نیز از آنها پیدا شود با جهل بحکم حلال‌زاده است و اما نسبت بحکم ظاهری اگر زن متهمه نباشد و اقرار کند که قبل از تاریخ رجوع سه دفعه حیض دیده و پاک شده قول او مسموع است و عقد شوهر دوم صحیح است و اگر شرعا ثابت شود که اقرار بحمل از شوهر اولی نموده و عقد دوم در زمان حمل واقع شده باشد عقد دوم باطل است مگر آن که معلوم شود که اقرار بحمل بر خلاف واقع بوده و در هر حال احتیاط آنست که شوهر دومی آن زن را احتیاطا طلاق دهد و دیگر او را نگیرد و اولی نیز اگر بخواهد احتیاطا بعد از عده دوم بعقد جدید با او ازدواج کند.

س

- زید عیال خود را با وعده ملك و زمین و پول و غیره راضی نموده و با برادرزاده او ازدواج نموده بعد از تصرف و عمل زناشویی به عهدهای خود که ملك و پول وعده داده بود وفا نکرد و زوجه هم عدم رضایت خود را اعلام کرد و بین ایشان نزاع و کتك کاری شده و به شکایت در دادگاه رسیده در این صورت با عدم رضایت زوجه زید این عقد برادرزاده صحیح است یا نه و می‌توانند به زوجیت خود باقی باشند یا نه و هم چنین در اثر نزاع، زید عیال دوم خود را که برادرزاده زوجه‌اش بوده مطلقه کرده ولی بعد از طلاق زید مزبور اظهار می‌دارد که من رجوع کردم آیا بدون رضایت عمه این طلاق و رجوع صحیح است یا نه.

ج

- در فرض سؤال رجوع شوهر به عیال مطلقه رجعیّه در عده محتاج باذن جدید نیست اگر چه احتیاط خوب است.

س

- بین شخصی با عیالش قرار بر این شده که مرد او را مطلقه نماید و زن هم در مقابل طلاق هزار تومان به شوهرش بدهد، شوهر قبل از انجام طلاق پول را گرفت ولی از دادن طلاق پشیمان شد و بعد هم او را راضی کردند و طلاق عیالش را جاری کرد ولی می‌گوید رجوع کردم این طلاق چه صورت دارد.

صفحه : ۲۵۴

ج

- در فرض سؤال که هزار تومان در مقابل طلاق بوده تا طلاق ندهد مالك آن پول نمی‌شود و تا طلاق واقع نشود زن به زوجیت او باقی است و این در صورتی است که پول را گرفته باشد و طلاق نداده باشد و اگر طلاق داده طلاق خلع بوده و ما دام که زن در عده رجوع به بذل نکند مرد نمی‌تواند رجوع نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– مردی مـدعی است پس از انقضاء نه ماه از تاریخ طلاق رجعی رجوع نمودم در این صورت قول و ادعای این مرد مسـموع است یا نه.

ج

– اگر چه بعـد از انقضاء عـده رجوع اثر نـدارد لکن چون انقضاء عـده بر حسب عادت ماهانه و غیر آن نسـبت به زنها مختلف اسـت خصوصیات مطلقه مزبوره را مرقوم دارید تا جواب آن نوشته شود و اگر مرد بعد از انقضاء عده مدعی باشد که در عده رجوع کردم قول مرد مسموع نیست بلی اگر مدعی علم زوجه باشد حق دارد که به او قسم نفی علم بدهد.

س

– در طلاق رجعی اگر مرد بدون قصد رجوع با زن نزدیکی کرد رجوع محقق می‌شود یا نه.

ج

– در صورتی که از روی غفلت و سهو و در حال مثل نوم نباشد و بقصد نزدیکی با مطلقه نزدیکی واقع شده باشد اقوی تحقق رجوع است اگر چه قصد رجوع نکند.

س

– هر گـاه شخصـی زنش را طلاق می‌دهـد و زن در موقع طلاق حمل داشـته و شوهر در موقع وضع حمل منزل پـدر عیالش آمـده و اظهـار کرد که من زنم را می‌خـواهم و زن جواب می‌دهـد که من شوهرم را نمی‌خواهم و شوهر در پهلوی زنش حاضـر بود که بچه بـدنیا آمـد در این صورت این اظهـار شوهر که من عیـالم را می‌خواهم رجوع محسوب است و یـا این که زن مطلقه است و می‌تواند جای دیگر شوهر کند.

ج

– در فرض سؤال که مطلقه حامل بوده و در عده او یعنی قبل از وضع حمل

صفحه : ۲۵۵

گفته من زنم را می‌خواهم چنانچه طلاق رجعی بوده رجوع است و جایز نیست به دیگری شوهر کنـد و چنانچه نزاع موضوعی باشـد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

– هر گاه زوجه مقداری از مهریه خود یا غیر آن به زوج دهد که زوج او را طلاق خلعی بدهد و بعد از اجراء طلاق زوجه رجوع کند به آن چه بذل کرده ولی معلوم شود زن یائسه است و مرد حق رجوع بطلاق ندارد و حین اجراء طلاق هم اصلا توجهی باین نکته نبوده آیا در این صورت زوجه مزبوره حق مراجعه به بذل خود دارد یا نه و بر فرض این که یائسه بودن زن معلوم نباشد مسأله چه صورت پیدا می کند.

ج

– در صورتی که زوجه یائسه بوده رجوع او به بذل صحیح نیست و با شك در یائسه بودن رجوع او به بذل و رجوع مرد به او جایز است.

س

– اگر مردی با پرداخت کلیه مهریه و نفقه زن خود را طلاق داده و نامه امضاء کند که به زنش رجوع نکند بفرمایید که:

۱– آیا شرعا طلاق زنی که مهریه و نفقه دریافت داشته چه نوع طلاق است.

۲– آیا شخص فوق می‌تواند تا انقضاء مدت عده به زنش رجوع کند یا نه.

۳– آیا مرد ضمن پرداخت کلیه مهریه و نفقه امضایی که بزن تسلیم نموده حق رجوع او را از بین می‌برد یا نه ۴– اگر طلاق، طلاق رجعی باشد مجری صیغه می تواند طلاق خلعی بخواند یا نه.

ج

۱– در فرض سؤال طلاق رجعی است.

۲– بلی در مورد سؤال می‌تواند بزن خود رجوع کند.

۳– جواز رجوع مرد به زوجه‌اش حکم شرعی است و قابل اسقاط نیست و امضاء دادن حق مرد را از بین نمی‌برد.

۴– در فرض سؤال مجری نمی‌تواند طلاق خلع بدهد و اگر خلعی بخواند

صفحه : ۲۵۶

در صورتی که صیغه مشتمل بر لفظ طلاق باشد مانند (أنت طالق یا هی طالق) طلاق رجعی واقع می‌شود.

س

– زنی در عده رجعیه بوده و شوهرش بدون قصد رجوع بلکه قصد خلاف یعنی بقصد زنا، با او نزدیکی کرده آیا این نزدیکی که قصد زنا داشته رجوع حساب می‌شود یا نه و این زن بدون این که بعد از وقوع این عمل شوهرش دو باره او را طلاق بگوید بعد از دیدن سه طهر شوهر دیگر اختیار کرده در صورتی که صرف مقاربت و نزدیکی شوهر اولش در عده و لو با قصد زنا و عدم رجوع، رجوع حساب شود تکلیف او با شوهر دوم چیست.

ج

- در فرض مسأله نزدیکی و لو بقصد رجوع نبوده رجوع است و زن زوجه شوهر اول و عقد دوم باطل است و با فرض دخول بر شوهر دوم حرام مؤبد می‌شود.

س

- هر گاه زوج یا زوجه بیکی از عیوب مجوزه فسخ عقد نکاح را فسخ نمودند در موردی که زوجه عده داشته باشد آیا برای زوج در اثناء عده حق رجوع هست یا نه.

ج

- در مورد سؤال زوج حق رجوع ندارد.

خواستگاری زن در عده

س

- زنی که در عده طلاق است می‌توان او را خواستگاری کرد و شرائط مهر و غیره را با او کرد که بعد از انقضاء مدت عقد شود یا نه.

ج

- خواستگاری زنی که در عده غیر است تصریحا حرام است بلی در عده غیر رجعیه بطور تعریض و اشاره جایز است و در عده رجعیّه بطور تعریض هم جائز نیست.

س

- کسی در عده طلاق رجعی زنی به خواستگاری او رفته و پس از

صفحه : ۲۵۷

مذاکرات فیما بین خواستگار مبلغی را از مهر المسمی را بزن مذکوره پرداخت و اذن در اجراء صیغه ازدواج گرفت که پس از انقضاء عده این زن را برای خود عقد نماید آیا این مذاکرات و قرارداد در بین عده طلاق موجب حرمت این زن برای این مرد می‌شود یا خیر.

ج

- عمل مذکور مشروع نیست و حرام است لکن موجب حرمت زن برای آن مرد نمی‌شود.

وکالت در طلاق

س

– زن در ضمن عقد نکاح شرط نموده که در صورت نرسیدن مخارج در مدت هشت ماه و غائب بودن زوج زن وکیل است در مدت پنج سال در طلاق خود و پس از عقد، مورد وکالت محقق شده بعد از مدتی زن و شوهر تشاجر نموده‌اند و شوهر زن را زده به طوری که دیه وارد آورده و زن هم پس از هشت ماه وکیل گرفته و در حضور عدلین صیغه طلاق را جاری نموده آیا طلاق صحیح است یا خیر و آیا زن می‌تواند مهریه و حقوق دیگر را از قبیل خرج مدت عده و دیه نقائص اعضاء و مخارج هشت ماه که قبل از طلاق بوی نرسیده مطالبه کند یا نه.

ج

– در فرض مذکور در صورتی که امتناع از نفقه و غیبت او هر یک شرط مستقل بوده و زوج از دادن نفقه در مدت هشت ماه امتناع کرده و زن بر حسب وکالت خود را مطلقه نموده طلاق صحیح است و مهریه‌اش را اگر دریافت نداشته و مخارج هشت ماه و دیه جراحات وارده و نفقه مدت عده را اگر رجعیه بوده زن طلبکار است.

س

– چه می‌فرمایید در این مسأله که زوج در ضمن عقد زوجه خود را وکالت داده که در صورتی که مفقود شود و تا شش ماه از مسافرتش بگذرد و بر نگردد و یا نفقه و کسوه او را ندهد خود را طلاق بدهد و یا وکیل نماید کسی را که او

صفحه : ۲۵۸

را طلاق بدهد آیا این وکالت صحیح است و زوج می‌تواند خود را مطلقه نماید یا خیر.

ج

– در فرض سؤال اگر بعد از توکیل زوجه را عزل نکرده باشد وکالت و طلاق صحیح است.

س

– زن می‌تواند در ضمن عقد شرط کند که طلاق بدست پدر و مادر و برادر او باشد یا نه.

ج

– این نحو شرط باطل است چون طلاق بدست مرد است ولی می‌تواند شرط کند که پدر و مادر و برادرش از طرف زوج وکالت در طلاق داشته باشند.

س

- زنی که وکیل و وکیل در توکیل در طلاق است اگر خود را مطلقه سازد مهرش از بین می‌رود یا نه.

ج

- اگر زن وکیل در طلاق یا در توکیل، در طلاق خلع باشد هر مقدار از مهر را در قبال طلاق بخشیده حق ندارد از زوج مطالبه کند و اگر مهر را نبخشیده و طلاق رجعی باشد می‌تواند تمام مهریه را مطالبه کند مگر آن که زن غیر مدخول بها باشد که در این صورت مهر نصف می‌شود.

س

- هر گاه زوج زوجه خود را وکیل در طلاق نماید و زوجه بر حسب وکالت خود را مطلقه کند طلاق که واقع می‌شود چه نوع طلاقی است.

ج

- وکالت در طلاق ظاهر در طلاق رجعی است.

س

- زوجین شرط کرده‌اند اگر چنانچه زوج محکوم به زندان شد و این محکومیت مغایر با حیثیت زوجه باشد زوجه از طرف زوج وکیل و وکیل در توکیل غیر است که خود را مطلقه نماید زوج در رابطه اعتیاد به مواد مخدر دستگیر و محکوم به دو سال زندان شده بعد از سه ماه با عفو آزاد شده الآن زن می‌تواند به ادعای این که محکومیت سال قبل مغایر با حیثیت او است خود را مطلقه نماید یا خیر؟

ج

- قدر متیقن از صحت آن فعلیت آن است با مضبوط بودن بحسب مدت

صفحه : ۲۵۹

بعد از حصول شرط و الا باطل است بنا بر این فعلا زن وکالت در طلاق ندارد و نمی‌تواند خود را مطلقه نماید.

سه طلاقه

س

- اگر دختری که غیر مدخول بها است سه طلاقه بشود در این صورت محتاج به محلل است یا خیر و در صورت حاجت به محلل

فقط با خواندن عقد صدق محلل می‌کند و یا دخول هم شرط است.

ج

- اگر شخصی دختری را عقد کند و قبل از دخول طلاق بدهد و ثانیا عقد کند و قبل از دخول طلاق بدهد و ثالثا عقد کند و قبل از دخول طلاق بدهد محتاج به محلل است و بدون محلل بر او حلال نیست و دخول محلل هم در قبل لازم است برای حلال شدن بلکه احوط اعتبار انزال است نیز.

س

- زنی با پنج بچه ظاهرا سه طلاقه شده است ولی خود این زن ادعا می‌کند که موقع طلاق سوّم در عادت زنانه بوده در این صورت طلاق این زن چه صورت دارد.

ج

- در فرض سؤال اگر زن در وقت طلاق اقرار به طهارت کرده انکار فعلی او مسموع نیست و اگر زوج بدون استعلام از حال زن طلاق داده به اعتقاد طهارت زن و در حین طلاق هم حاضر بوده و زن بگوید در حیض بودم طلاق صحیح نیست و قول زن مسموع است و اگر زوج در حین طلاق غائب بوده یا زن حامل بوده در این دو فرض نیز طلاق صحیح است هر چند زن در حال طهر نبوده و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- زنی هستم که بیست و پنج سال با شوهرم زندگی کرده‌ام و چند سال قبل مرا طلاق داد ولی دفعه اول در طهر مواقعه بودم بعد رجوع کرد و در دفعه دوم دو باره طلاق داد و فعلا شک دارم که حامل بودم یا نه باز هم رجوع کرد روز

صفحه : ۲۶۰

سوم باز مرا طلاق داد که قطعا حامل بودم و طلاق سوم بود باز هم رجوع کرد آیا سه طلاق صحیح بوده یا این که طلاق اول باطل بوده و در واقع سه طلاق پشت سر هم واقع نشده.

ج

- در فرض مرقوم چون طلاق اول در طهر مواقعه واقع شده باطل است بنا بر این در فرض صحت طلاق دوم طلاق سوم دوم محسوب می‌شود و رجوع زوج به زوجه صحیح است.

س

- لو طلق و بعد الطلاق فی المجلس قال رجعت ثم طلق ثانیا و رجع کذلک ثم طلق ثالثا کذلک فهل یکون هذا الطلاق الثالث بائنا

لا تستحق معه الزوجهٔ النفقهٔ و لا تحل له بعده حتی تنکح زوجا غیره و کذلک الثانی لو اقتصر علیه من اجل کونه طلاقا قبل الدخول فلا عدهٔ للزوجهٔ و لا نفقهٔ.

ج

– فی الفرض الاول الطلاق وقع بائنا و لا تستحق المطلقهٔ ثلاثا النفقهٔ و لا تحل له بعد الطلاق الثالث حتی تنکح زوجا غیره و لکن یجب علیها الاعتداد بعد الطلاق الثالث کما أنّه لا یکون الطلاق الثانی لو اقتصر علیه هنا بائنا من أجل کونه طلاقا قبل الدخول حتی لا یحتاج إلی العدهٔ و لا تستحق النفقهٔ بل یجب علیها الاعتداد و تستحق النفقهٔ فی أیام العدهٔ نعم مبدأ العدهٔ فی کلا الفرضین زمان وقوع الطلاق الاول و المسألهٔ مذکورهٔ فی الوسیلهٔ المحشاهٔ بحواشینا ص ۲۵۸ و ۲۵۹ ج ۳.

س

– هر گاه مردی زن خود را سه طلاقه کند و مدتی از این کار بگذرد سپس زن ادعا کند که با شخص دیگری تزویج کرده و مطلقه شده و عده هم تمام شده آیا قول زن قبول است یا خیر.

ج

– در مورد سؤال چنانچه احتمال برود زن راست می‌گوید، بدون احتیاج به قسم خوردن قولش قبول است و شوهر اول می‌تواند بعقد جدید با او ازدواج کند و فحص و تفتیش برای معلوم شدن صدق یا کذب زن لازم نیست بلی لازم است که زن متهمه نباشد.

صفحه : ۲۶۱

س

– هر گاه محلل در حالی که وطی حرام است با زن نزدیکی کند مثلاـ در روز ماه رمضان یا در حال حیض زن و دیگر نزدیکی نکرده باشد آیا همین اندازه برای حلیت زن نسبت به شوهر اول کافی است که اگر طلاق داده شد بتواند دو مرتبه با او ازدواج نماید یا خیر.

ج

– بلی کفایت می‌کند.

حداد

س

– در رساله عملیه ذکر شده که بر زن در عده وفات شوهر واجب است زینت را ترک کند مستدعی است مراد از زینت را بیان

فرمائید و نیز اگر زن در عده وفات زینت کند آیا لازم است دو باره عده نگهدارد یا نه.

ج

– منظور از زینت هم زینت در بدن است مانند سرمه کشیدن و عطر استعمال کردن و خضاب نمودن و آرایش کردن و هم زینت در لباس مانند لباس سرخ و زرد و امثال اینها و زیور آلات زنانه بکار بردن و بطور کلی زن در ایام عده وفات باید تمام چیزهائی را که برای شوهر در اوقات مناسب مانند عید و عروسی و غیره به آنها زینت می‌کرد ترک کند و این بحسب اشخاص و زمانها و شهرها تفاوت دارد و لازم است در هر شهری آن چه معتاد و متعارف برای زینت در آن شهر است ملاحظه شود بلی تنظیف بدن و لباس و سر را شانه زدن و ناخن گرفتن و حمام رفتن اشکال ندارد و در مورد سؤال دوم اقوی این است که ترک زینت شرط در عده نیست بلکه فقط حکم تکلیفی است پس اگر از روی معصیت یا فراموشی یا ندانستن مسأله در تمام ایام عده زینت کند لازم نیست عده را از سر بگیرد یا اگر در بعض ایام عده زینت نمود لازم نیست آن مقدار را استیناف کند.

س

– آیا حکم وجوب ترک زینت برای زن در عده وفات شوهر مخصوص زنی است که بعقد دائمی شوهر در آمده باشد یا در مورد متعه هم همین طور است و نیز ترک زینت در مورد زن صغیره یا مجنونه نیز واجب است یا خیر

صفحه : ۲۶۲

ج

– در این حکم ظاهرا تفاوتی بین دائمه و منقطعه نیست بلی در مورد زن متعه‌ای که مدتش کم باشد مثل یک روز یا دو روز بعید نیست ترک زینت در عده وفات واجب نباشد و در مورد صغیره و مجنونه احوط آنست که ولیّ شرعی در عده وفات آنها را از زینت نمودن منع کند.

س

– زنی که شوهرش فوت نموده قاعدتا مقداری طلا همیشه همراه دارد در مدت عده که زینت بر او حرام است باید آنها را از خودش جدا کند یا نه.

ج

– باید هر چه را که زینت برای زوجه شمرده می‌شود که در موقع مناسب به آن خود را زینت می‌دهد در مدت عده وفات ترک نماید و بعضی طلاها را که همیشه همراه داشته باشد مثل گوشواره لازم نیست بیرون بیاورد.

مسائل متفرقه طلاق

س

– مادر شخصی یا پدرش به او بگوید که زنت را طلاق بده آیا باید اطاعت امر ایشان نمود یا خیر.

ج

– در صورتی که مخالفت امر آنها موجب اذیت و بحد عقوق نرسد طلاق دادن لازم نیست.

س

– اگر زن ادعا کند که من مطلقه می‌باشم قولش بدون بیّنه قبول می‌شود یا نه.

ج

– بلی بدون بیّنه قبول می‌شود.

س

– زید شیعه است و دختر نابالغه خودش را در عقد عمرو که سنّی است در آورده و صیغه عقد را هم بطریق مذهب شیعه اجراء نموده‌اند و بعدا عمرو عیال نابالغه خود را مطابق مذهب اهل تسنن طلاق داده آیا این طلاق صحیح است و دختر می‌تواند با شخص دیگر ازدواج نماید یا نه.

ج

– در فرض سؤال طلاقی که داده کافی است و دختر می‌تواند با دیگری ازدواج نماید.

صفحه : ۲۶۳

س

– مردی زنی را با مهریه معینی عقد کرد بعدا زن مهریه خود را به شوهرش بخشیده و در دفتر خانه رسمی هم رسید داد بعد از مدتی مرد به زنش گفت به جای این که تو مهریه‌ات را بمن بخشیدی منهم اگر روزی ترا طلاق دادم قول می‌دهم که یک صد هزار تومان به تو بدهم زن به شوهرش گفت پس یک صد هزار تومان سفته بدون تاریخ امضاء کن و بمن بده که اگر مرا طلاق دادی یا از دنیا رفتی من از مبلغ سفته استفاده کنم مرد هم قبول کرد بعدا به واسطه محذوراتی مرد زنش را طلاق داد آیا شرعا مرد مبلغ بالا را بزن مدیون می‌باشد یا در صورت تمکن اخلاقا عمل بقول لازم است و آیا جائز است زن به زور به وسیله سفته وجه مزبور را از مرد بگیرد.

ج

– در فرض سؤال اگر مجرد مقاوله بوده شرعا جائز و حلال نیست بدون رضایت شوهر چیزی از او بگیرد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– می گویند برای کسی که اولاد دار نمی‌شود زن را طلاق بدهند و بعدا عقد کنند آیا باید شرائط طلاق را کلا داشته باشد یا خیر؟

ج

– این عمل سفیهانه است با فرض این که باری تعالی بخواهد به شما فرزند عطا فرماید عاجز نیست بدون طلاق به شما فرزند عطا فرماید و آن چه می گویند بی اساس است.

س

– هر گاه زوج شک کند در این که زوجه خود را طلاق داده یا نه و یا اصل طلاق را بداند و شک در عدد آن نماید وظیفه چیست.

ج

– در مورد شک در اصل طلاق حکم می‌شود به بقاء علاقه زوجیت و در مورد عدد بنا می گذارد بر کمتر.

صفحه : ۲۶۴

س

– اگر زوج با زوجه خود بر خلاف امساک بمعروف رفتار نماید و حاضر بطلاق هم نشود آیا در صورت درخواست زوجه از دادگاه که او را طلاق بدهد دادگاه می‌تواند زوج را محکوم به تطلیق زوجه‌اش بنماید و در صورت امتناع خود طلاق بدهد یا نه؟

ج

– در صورتی که با رسیدگی کامل احراز شود که با رعایت حقوق زوج از طرف زوجه و عدم نشوز او با تمکین از مرد، زوج امساک به معروف ندارد حاکم شرع او را ملزم بیکی از دو امر از امساک به معروف یا تسریح به احسان می‌نماید و در صورت امتناع، زوجه را به تقاضای خودش مطلقه می‌نماید.

صفحه : ۲۶۵

مسائل وصیت

وصیت کردن بر چه شخصی واجب است

س

– بنده جوانی هستم به سن بیست ساله و غیر از وسائل معمولی منزل چیز دیگری ندارم در این صورت وصیت بر من واجب است یا نه.

ج

– وصیت بر کسی واجب است که دینی یا امانتی از مردم نزد او باشد یا واجباتی بر عهده او باشد و اما کسی که هیچ یک از آنها بر ذمه او نیست وصیت بر او واجب نیست.

س

– اقسام وصیت را بنحو اختصار بیان فرمائید.

ج

– وصیت گاهی تملیک عین است و گاهی تملیک منفعت و گاهی جعل ولایت یا وکالت و گاهی ابراء دین و گاهی اسقاط حق و گاهی عهد و اذن و درخواست است مانند وصیت به مراسم تجهیز و غسل و نماز و وصیت به قضاء نماز و روزه و حج و رد امانات و امثال اینها.

عمل به وصیت واجب است

س

– شخصی وصیت نموده که جنازه‌ام حمل به مشاهد مشرفه شود ولی در حین وفاتش وصی غائب بوده و نمی‌دانستند که وصیت کرده یا نه ناچار او را دفن نموده‌اند فعلا وصی آمده آیا جایز است نبش قبر نمایند و بدن را حمل به عتبات کنند یا نه

ج

– نبش جهت حمل به مشاهد مشرفه بنظر حقیر جایز است لکن واجب نیست چون وصیت به حمل قبل از دفن بوده و موضوعش منتفی شده بلی اگر وصیت به

صفحه : ۲۶۶

نبش و حمل کرده واجب است.

س

- زید فوت کرده و عیالش را وصی خود قرار داده که ثلث اموال او را در امور خیریه مصرف نماید ولی اولادش که دو پسر و چهار دختر هستند راضی نشدند که مادرشان ثلث اموال مزبوره را در امور خیریه خرج نماید و مقداری پول هم شخصی به متوفی مدیون بوده و به عیالش داده در این صورت عیال متوفی می‌تواند این پول را به فرزندان متوفی ندهد و در راه شوهرش عوض ثلث که اولادش مانع شدند در امور خیریه خرج نماید یا نه.

ج

- در فرض مسأله تا مقدار ثلث مجموع ترکه که از جمله همین پول است می‌تواند بلکه لازم است به مصرف وصیت برساند در صورتی که وصیت مسلّم باشد.

س

- شخصی در حدود هفده سال قبل فرزندش را وصی خود قرار داده که ثلث اموالش را به مصرف او برساند فرزندش هم به وصیت پدر عمل نموده ولی از حصه زمین ثلثی او هنوز باقی است و قیمت سوقیه آن تنزل کرده در این صورت اجازه می‌فرمایید به همین قیمت فروخته و به مصرف وصیت رسانده شود یا نه

ج

- در فرض سؤال اگر وصیت ببقاء زمین و صرف منافع آن نباشد و مصرف مخصوصی نیز تعیین نکرده و به وصی اختیار مطلق داده باشد جایز است هر نحو صلاح بداند عمل نماید و اولی آنست که اگر احتمال دین مالی یا واجبی را در حق موصی بدهد صرف در اداء آنها نماید.

س

- متوفی وصیت بحمل نعش کرده ولی ورثه او را عصیانا در محل دفن نموده‌اند در این صورت باید او را حمل کرد یا نه.

ج

- اگر وصیت بحمل به مشاهد مشرفه باشد عمل به وصیت واجب است.

س

- شخصی وصیت نموده که پس از فوت من یک دانگ و نیم از جمله شش دانگ خانه مسکونی مرا قیمت نموده بفروشید و وجه آن را به مصرف حضرت

صفحه : ۲۶۷

ابو الفضل العباس علیه السّلام برسانید ولی ورثه باین وصیت عمل نکردند و سهمیه حضرت ابو الفضل علیه السّلام را نپرداخته‌اند در این صورت خانه مذکوره برای خریدار بعدی شرعا اشکالی دارد یا نه.

ج

– در فرض مسأله اگر موصی اذن در فروش خانه داده باین نحو که قیمت آن را به مصرف حضرت ابو الفضل سلام اللّه علیه برسانند صحت بیع با فرض آن که قیمت را به مصرف نرسانند مشکل و تصرف در آن مقدار از خانه تا وجه آن به مصرف نرسد خالی از اشکال نیست.

س

– زنی قبل از فوت بطور عادی وصیت نموده که وارث، ما ترک وی را صرف صوم و صلاهٔ و خمس و سهم امام علیه السّلام و روضه خوانی و زکاهٔ بنمایند در این صورت عمل به وصیت وی واجب است یا نه و هر گاه یکی از وراث از عمل به وصیت امتناع نموده تکلیف وصی چیست.

ج

– با فرض تحقق وصیت مذکوره بر وصی واجب است آن چه را که بعنوان زکاهٔ و سهمین وصیت شده از اصل مال خارج نماید و نسبت به بقیه موارد وصیت در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و اگر بعضی از ورثه امتناع نماید با علم به وصیت، بر وصی در صورت قدرت لازم است او را اجبار نماید به عمل به وصیت به وسیله ارجاع به حاکم شرع و در صورت حجر یا انکار بعضی از ورثه واجب است عمل نسبت به سهام سائر ورثه که امتناع ندارند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– شخصی وصیت کرده که پس از فوت او بابت مهریه زوجه او خانه مسکونی او را بدهند در این صورت ورّاث مکلفند که حتما خانه مسکونی را بدهند و یا وجه نقد هم می‌توانند بابت مهریه بپردازند و اگر وراث به وصیت عمل نکند فقط اثر تکلیفی دارد که معصیت کرده یا در موضوع خانه مورد وصیت غاصب است.

ج

– در فرض سؤال اگر وصیت بفعل بوده واجب است ورثه عمل به آن

صفحه : ۲۶۸

وصیت نمایند و لکن اگر معصیت کنند و مهریه او را از غیر خانه ادا کنند ذمّه موصی بری می‌شود و خانه نیز ملک ورثه است و اگر وصیت کند که خانه ملک زن باشد در مقابل مهر و زن نیز قبول کند ملک زن است و احکام ملک بر آن مرتب است و این حکم در صورتی است که خانه زائد بر ثلث ترکه نباشد و الا در مقدار زائد موقوف به امضاء ورثه است.

س

– مدت پنج سال قبل پدرم در حال احتضار، دو حبه آب و یک قطعه باغ جهت استیجار حج وصیت به من کرد و منهم قبول کردم که در این امر وکیل شوم ملک دیگری که وقفیت آن شایع بوده و از پدرم بود بعد از فوت پدرم این ملک تقسیم شد ولی بعد از چهار سال وقفنامه‌اش پیدا شد و طبق وقفنامه عمل کردیم حال اگر می‌خواستم از آن باغ و دو حبه آب برای پدرم حج بگیرم بچه‌های دیگرش محروم و بی حق می‌شدند لذا باغ و دو حبه آب را تقسیم کردم حال با توجه به این که هیچ کدام از بچه‌ها وصیت پدر را قبول ندارند و حاضر به پرداخت پول و هم‌کاری در باره حج پدر نیستند وظیفه شرعی بنده که پسر بزرگتر هستم چیست آیا باید حج بلدی بگیرم و یا حج میقاتی هم کافی است

ج

– در فرض سؤال اگر وصیت به حجهٔ الاسلام یعنی حج واجب بوده است رد ورثه نسبت به وصیت تأثیر ندارد و واجب است حج بلدی استیجار شود منتهی بمقدار حج میقاتی از اصل ترکه و ما به التفاوت حج میقاتی و بلدی را از ثلث ترکه باید برداشت.

س

– شخصی با این که خودش مکه رفته باز هم وصیت کرده که برایش یک حج بلدی بخرند آیا می‌شود این حج را به میقاتی تبدیل کرد یا نه.

ج

– چنانچه وصیت کرده که حج بلدی استیجار شود واجب است طبق وصیت حج بلدی استیجار شود.

س

– شخصی یک نفر را وصی خود قرار داد که پس از مرگ او

صفحه : ۲۶۹

خمس او را بپردازند و بعد از فوتش ورثه او از دادن خمس خود داری کردند و اظهار می‌دارند که متوفی دارای اولاد صغار است و اگر به وصیت موصی عمل شود و از این اموال برداشته شود اولاد صغار او مستأصل می‌شوند بنا بر این از دادن خمس استنکاف دارند در این صورت وصی مقصر است یا نه.

ج

– اگر وصی قدرت عمل به وصیت متوفی را ندارد بر او تکلیفی نیست و لیکن بر ورثه لازم است ممانعتی از پرداخت حقوق واجبه میت ننمایند و اشخاصی که ممانعت از عمل به وصیت می‌نمایند معصیت کارند.

تأخیر در عمل به وصیت جائز نیست

س

– آیا خود ورثه می‌تواننـد سـهم ثلث را از ملک مورث بردارنـد و بتدریـج در ظرف چند سال پول آن را بپردازند تا در مصارفی که مورث تعیین نموده خرج شود یا این که لازم است بدون تأخیر خرج نمود.

ج

– در صورتی که موصی اذن در تأخیر نداده تأخیر در عمل به وصیت جایز نیست.

س

– زید شخصـی را وصـی قرار داده که بعد از فوت او چند سال صوم و صلاهٔ و یک حج از ترکه‌اش استیجار نماید و هم چنین وجوه و مظـالم و دیـون او را از مـالش جـدا نموده به مصـارف شـرعیه برسانـد فعلاـ موصـی فوت کرده و اموال در دست ورثه است و اگر بخواهند همه موصـی به را یک دفعه بدهند چون نقد نیست باید املاک معینی را بفروشـند آیا وصی می‌تواند ورثه را اجبار نماید یا نه.

ج

– بر وصـی واجب است عمل به وصیت و اگر موصی اذن در تأخیر نداده تأخیر جایز نیست و ورثه حق ممانعت از عمل به وصیت را ندارند مگر در زائد بر ثلث مال که نفوذ وصیت در آن موقوف به امضاء ورثه است.

صفحه : ۲۷۰

اثبات وصیت

س

– زنی است دارای سیصد تومان وجه نقـد و وصـیت نموده که مبلغ مـذکور را بدهند به شـخص معینی که مصـرف خیرات بنماید و برای اثبات وصـیت چند نفر زن شـهادت می‌دهند آیا بر ورثه لازم است اجراء وصـیت نسبت بتمام یا ثلث آن یا نه آن چه حکم اللّٰه است بیان فرمائید.

ج

– وصـیت در ثلث ترکه نافذ است و در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و شـهادت زن در وصیت به اموال اگر یک نفر باشد نسـبت به ربع آن چه به آن شـهادت می‌دهد و اگر دو نفر باشـند نسـبت بنصف و اگر سه نفر باشند نسبت به سه ربع و اگر چهار نفر باشند نسبت بتمام آن چه به آن شهادت می‌دهند با رعایت شرائطی که در شاهد معتبر است پذیرفته می‌شود.

س

- زنی فوت شـده و ارث او سه برادر و سه خواهر و شوهر است و در حـال حیات به واسـطه ناسازگاری زوج کرارا و صـراحتا اظهار می‌داشـته که از امـوالم چیزی به او ندهیـد ولی این موضـوع را در حین وصـیت چه کتبی و چه شـفاهی بیـان نکرده در این صورت شوهر می‌تواند از اموال زن ارث ببرد یا نه و چون وصـیت صوم و صلاهٔ نموده از ثلث ما ترک حق دارد یا نه و از حیث وصیت فرقی بین کتبی و شفاهی هست یا نه.

ج

- وصـیت در ثلث نافـذ است چه برای صوم و صـلاهٔ باشـد و یا غیر آن و در مورد سؤال در صورت وصـیت از دو ثلث باقی مانده ما ترک که مورد وصـیت نیست نصف آن را شوهر ارث می‌برد و در صورت عـدم وصـیت از تمـام ما ترک ارث می‌برد و در وصـیت کتابت لازم نیست بحر نحوی که ثابت شود عمل به آن واجب است.

صفحه : ۲۷۱

وصیت در ثلث نافذ است

س

- شخصـی چند سال قبل وصـیتی نموده و در وصـیت نامه ثلث مال خود را به یکی از ورثه بخشـیده ولی این شـخص بعد از وصیت چنـد سـال دیگر زنـدگی نمـوده و اموال خود را زیـادتر کرده و هم دارای اولاـدی غیر از اولاـد قبلی شـده و اکنون آن اولاـد صـغیر می‌باشند و آن شخص از دنیا رفته آیا وصیت نامه‌ای که چند سال قبل بطریق مذکور نوشته شده در اموال حین الوصیه نافذ است و یا اموال فعلی را شامل می‌شود.

ج

- در صورتی که از وصیت نامه قبل بر نگشته باشد اموال بعد را شامل است و در ثلث مال فعلی نافذ است.

س

- شخصـی در چنـد سال قبل از فوت خود وصـیت غیر رسـمی نموده و یک نفر را وصـی خود قرار داده ولی در زمان حیات املاک مورد وصـیت را در معرض فروش گذاشـته و مقداری را فروخته آیا حالیه این وصـیت به قوت خود باقی است و وصـی بعد از مرگ موصی می‌تواند به وصیت نامه عمل کند و وصی شرعی می‌باشد یا خیر.

ج

– ظاهر آنست که نسبت به آن چه از اموال مورد وصیت باقی مانده باید به وصیت عمل شود مگر آن که تصرفاتی که در زمان حیات کرده اماره بر عدول او از اصل وصیت باشد.

س

– شخصی نسبت به اموال خودش وصیت بثلث نموده که بعد از فوت او به مصارفی که معین کرده خرج نمایند و بعد از فوتش ورثه منکر وصیت شدند و نگذاشتند که ثلث مصرف شود الحال ورثه می‌خواهند به وصیت متوفی عمل نمایند در این صورت باید قیمت زمان متوفی حساب شود یا به قیمت حالیه که املاک و اشجار ترقی کرده است، و اگر کسی اینها را خریداری نماید، صحیح است، یا نه.

صفحه : ۲۷۲

ج

– در صورتی که خود موصی ثلث را در اعیان مخصوصی معین نموده همان عین ثلث حین الموت است و باید به قیمت فعلی حساب شود و اگر وجه معین نموده مثلاً گفته هزار تومان ثلث خرج کنید همان هزار تومان فعلی باید مصرف شود و ترقی قیمت مال ورثه است.

س

– شخصی مبلغی را که زائد بر ثلث اموالش می‌باشد جهت نماز و روزه وصیت کرده و ورثه بیش از ثلث را امضاء نمی‌نمایند در این صورت بر وصی واجب است طبق وصیت تمام آن مبلغ را صرف نماز و روزه کند و لو ورثه راضی نباشند یا نه.

ج

– نفوذ وصیت در زائد بر ثلث اموالش موقوف به امضاء ورثه است ولی در وصیت زائد بر ثلث اگر واجب و غیر واجب هر دو ذکر شده واجب مقدم است.

س

– شخصی باغ خود را تا سی سال حبس نموده که عوائد باغ را در این مدت برای خودش و پدرش صوم و صلاهٔ استیجار نمایند یا در تعزیه حضرت سید الشهداء علیه السّلام مصرف نمایند و هم چنین وصیت کرده که ثلث دارائی مرا برای من بعد از فوتم خرج نمایید در این صورت این باغ که حبس شده از اصل ترکه محسوب می‌شود یا از ثلث.

ج

– در فرض مسأله اگر شخص مذکور وصیت به حبس باغ نموده ارزش منافع سی سال از ثلث محسوب است و اگر خودش حبس

کرده که حتی در زمـان خودش منافع را صـرف عزاداری یا صوم و صـلاهٔ پـدر می‌کرده از اصل محسوب است لکن در این صورت منافع آن را در صوم و صلاهٔ خودش صرف نکنند و در صوم و صلاهٔ پدر و عزا داری صرف بنمایند.

س

- شخصـی وصـیت می‌کنـد که پس از فـوتم تمـام ثروت و دارائی من ثبت شود که یـک ثلث آن را وصـی من هزینه کفن و دفن و مجلس ترحیم نماید و دو

صفحه : ۲۷۳

ثلث آن را کما فرض اللّه بین ورثه تقسیم کند و نیز قبل از وصیت مبلغ یک هزار و پانصد تومان وجه نقد تحویل شخص امینی داده و برسم امانت به او سپرده بقصـد این که هر وقت در حیات خودش احتیاج پیدا کرد مصـرف نماید و الا بعد از فوت او شـخص امین از این پول مالی را خریداری کرده و وقف نماید یا در خیرات دیگر مصـرف و یا در راه حضرات چهارده معصوم صلوات اللّه علیهم اجمعین خرج کنـد که ثوابش در روز لاـ ینفع مال و لا بنون الّا من اتی اللّه بقلب سـلیم عایـد و دسـتگیر او گردد و هم چنین صاحب وجه (موصـی) می‌گوید که حاضـرم مبلغ مذکور را بعنوان صـلح و یا هبه به امین واگذار نمایم که ایشان بعد از فوتم به تقاضای من عمل نمایـد در این صورت برای امین جایز است که امانت مـذکور را قبول نماید یا نه و در صورت جواز آیا با آن پول مالی خریده وقف نماید و یا در امور خیریه دیگر صرف کند.

ج

- در فرض سؤال صاحب پول در حال حیات شـرعا جایز است آن پول را صـلح کند به شخص امین و شرط کند اگر خودش احتیاج پیدا کرد فسخ کند و اگر در حال حیات فسخ نکرد امین مزبور بعد از فوت او معادل آن مبلغ چیزی بخرد و وقف کند یا در کار خیر صرف نمایـد و هم چنین جایز است آن مبلغ را نزد امین امانت گـذارد و سـفارش کند صـرف در کار خیر یا وقف شود لکن در این صورت با فرض آن که ثلث خود را وصـیت کرده در مصارف معینه صرف شود لازم است نسبت بدو ثلث این مبلغ از ورثه استجازه نماید و با اجازه آنها به مصرف وصیت برساند و با عدم اجازه باید بین ورثه تقسیم شود.

س

- اگر کسـی وصـیت بکند که از اموال خودم برایم خرج کنید و تعیین مقدار نکرده و مقید بثلث هم ننموده و صغیر هم دارد در این صورت وصی بعد از فوت موصی چه مقدار می‌تواند از مال او برایش خرج کند.

ج

- اگر بحسب وجـود بعض قرائن و معمـول و متعـارف وصـیت منصـرف بمبلـغ معینی نباشـد ظـاهر آنست که وصـی بنظر خـودش تا مقداری که زائد بر ثلث نباشد می‌تواند عمل نماید.

صفحه : ۲۷۴

س

– شخصـی پنج پسر و یک دختر داشته و در حیات خود سهم هر پسر را از اموال خودش بطور مساوی به آنان رد کرده و سهم دختر را هم به او داده است و مقداری هم برای خودش نگاهداشته و چند نفر ریش سفید و معتمدین قریه را جمع آوری نموده و دو نفر از پسرهایش هم در آن مجلس بوده‌اند که در کمال صحت بدن و استقامت مزاج در حضور آن اشخاص وصیت کرده است که من در حیات خودم سـهم هر یک از فرزندانم را به آنان رد کردم و دیگر حقی باین مقدار مالی که برای خودم مانده ندارند و پسـر بزرگ خودم را وکیل نموده‌ام که بعد از خودم این مال را بفروش برساند و برایم حج خریداری نماید و وصیتنامه هم در این موضوع نوشته شده و جمعی هم که در آن مجلس حضور داشـتند وصیت نامه را امضاء نموده‌اند در این صورت این وصیتنامه صحیح است و عمل به آن جایز است یا نه.

ج

– وصـیت در ثلث ترکه نافذ است و در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است بنا بر این اگر اموالی را که به فرزندانش داده به آنان بخشـیده است و مبلغی که به مصـرف حـج بلـدی می‌رسـد از ثلث بقیه اموالش بعـد از آن چه بخشـیده بیشتر نباشد باید برای او حج بلدی استیجار نمایند و الا استیجار حج میقاتی هم کافی است.

س

– اگر پدر نماز و روزه و رد مظالمی وصیت کرده آیا پرداخت پول آنها به صغیر هم تعلق می‌گیرد یا نه.

ج

– وصـیت تا مقدار ثلث که نافذ است از تمام مال برداشـته می‌شود و ما بقی بین ورثه تقسـیم می‌شود چه صغیر باشند و چه کبیر و یا مختلط.

س

– شخصـی در حضور دو نفر وصـیت نموده که من یک باب عمارت و چند رأس گوسـفند دارم که نصف اینها مال زوجه‌ام باشد و نصـف دیگر را بفروش برسانیـد و برای من خرج نماییـد و دو نفر را وصـی خود قرار داده و در حین وصـیت دو دختر او هم حضور داشتند و وصیت پدر را امضاء کردند لذا گوسفندها فروخته

صفحه : ۲۷۵

شـد و عمـارت را هم قیمت نمودیم و به خود زوجه‌اش دادیم که نصف قیمت را بـپردازد و در راه متوفی صـرف نمـاییم مقـداری از وجـه نصـف قیمت عمـارت را داده و مقـداری هم بـاقی است و اظهـار می‌دارد که هشت یـک خـودم در این عمـارت بـاقی است و طلبکـارم در این صورت اگر زوجه شـخص متوفی بقیه وجه را ندهـد وصـی‌ها مـدیون هسـتند یا نه و ضـمنا نصف عمارت و نصـف

گوسفندها با اثاثیه خانه به زوجه داده شده از نصف دیگر زوجه هشت یک می‌برد یا نه.

ج

– در فرض مسأله اگر سایر ورثه غیر از زوجه وصیت را امضاء کرده باشند واجب است بهمان نحوی که موصی معین کرده عمل نمایند و امضاء زوجه و ردّ او اثری ندارد و اگر سایر ورثه امضاء نکرده باشند ربع مجموع مال به زوجه می‌رسد و این در صورتی است که وصیت باشد و اگر به صلح اموال را منتقل نموده با شرط مذکور باید مطابق صلح مزبور عمل نمایند.

س

– شخصی وصیت نموده که ثلث اموال او را به مصرف خاصی برسانند و ملکی را برای این منظور معین نموده و پس از مدتی از دنیا رفته اکنون ملکی را که معین نموده اگر نسبت به موقع وصیت سنجیده شود نصف ترکه بوده، و اگر نسبت به حین فوت حساب شود ثلث ترکه می‌باشد مستدعی است بفرمایید وظیفه چیست.

ج

– اگر وصیت بعین معینه یا مقدار کلی از مال مثلا- پنجاه هزار تومان باشد ثلث یا کمتر و بیشتر بودن نسبت به اموال حین وفات موصی سنجیده می‌شود یعنی اگر ارزش آن عین در حین وصیت بمقدار نصف ترکه بود و بعد به جهت نقصان قیمت یا زیادی آن یا بدست آمدن مال دیگری برای موصی، ارزش آن در حین وفات موصی بقدر ثلث ترکه است تمامی آن عین ثلث است و اگر در حین وصیت ارزش آن بمقدار ثلث بود و بعد از جهت بالا رفتن قیمت یا پائین آمدن اموال دیگر موصی یا تلف بعضی از اموال او ارزش آن در حین وفات بمقدار نصف است

صفحه : ۲۷۶

آن عین زائد بر ثلث است و اگر وصیت بکسر مشاع باشد، مثل این که موصی بگوید ثلث مال من بعد از مرگم مال زید باشد و بعد اموال دیگری تحصیل کند بحسب موارد، حکم آن مختلف می‌شود پس اگر قرینه‌ای بود که معلوم شد مراد موصی ثلث حین الوصیهٔ است یا مرادش ثلث حین الفوت است بر طبق آن عمل می‌شود و اگر قرینه‌ای که مراد او را معلوم کند نبود باید بمقدار کمتر اکتفا کرد و زائد بر آن ملک ورثه است.

س

– هر گاه موصی بگوید ثلث مال من بعد از مرگم مال زید باشد یا بگوید ثلث مال مرا در فلان مورد مصرف کنید آیا لازم است تعیین آن با رضایت ورثه باشد یا خیر.

ج

– در فرض سؤال موصی با ورثه بنحو مشاع شریک است و باید تعیین و افراز ثلث با رضایت همه ورثه باشد.

س

– شخصی تمام اموالش را به سه نوه پسری خود صلح کرده به سیزده هزار و پانصد تومان و شرط کرده بعد از او مبلغ مزبور را باین مصارف که تعیین می‌شود برسانند.

اول – مبلغ چهار هزار تومان خمس بدهند.

دوم – سه هزار و پانصد تومان حج بخرند.

سوم – هزار تومان صوم و صلاهٔ استیجار نمایند.

چهارم – سه هزار تومان در ایام ثلاثه و هفته و چهلم و سال صرف کنند.

پنجم – دو هزار تومان هم ملک موقوفه را بسازند، و بعد از وصیت فوت کرده در این صورت اوصیای آن مرحوم باید سیزده هزار تومان را در مصارف مذکوره صرف نمایند یا باید ثلث مال را برای موصی خرج کنند.

ج

– در فرض مسأله که ما ترک سیزده هزار و پانصد تومان است و شرط مصارف مذکوره بعد از موت است. بنظر حقیر وصیت است و آن چه دین است

صفحه : ۲۷۷

مثل خمس و مقدار حج میقاتی از اصل خارج و پس از اداء دیون در مقدار ثلث مال وصیت نافذ و در زائد بر آن موقوف به امضاء ورثه است و تفاوت بین حج میقاتی و مال الوصایه حج از ثلث محسوب است.

اگر مال الوصایهٔ برای موارد وصیت کافی نباشد

س

– شخصی فوت نموده و وصیت کرده که از ثلث مالش بیست سال نماز و روزه استیجار کنند و اندازه معینی هم از ثلث به پسر بچه صغیری که دارد بدهند حال برای هر دو کافی نیست کدام از آنها مقدم است.

ج

– ظاهرا نماز و روزه مقدم است.

منجزات مریض

س

– زنی مدت دو سال یا بیشتر مریضه بوده و بهمان مرض وفات یافته قریب یک ماه یا چیزی بیشتر به فوتش مانده ما یملک خود را کلا به پسر شوهر خود ببیع یا صلح یا هبه انتقال داده در حالتی که پسری دارد از شوهر دیگر که وارث وی می‌باشد آیا این انتقال

نسبت بتمام اموال او یا ثلث آن نافذ است یا خیر.

ج

- منجزات مریض بنظر حقیر نسبت بتمام اموال او نافذ است.

وصی و ناظر

س

- شخصـی کسـی را وصی قرار داده و حقی برای او تعیین نکرده در این صورت وصی حقی دارد یا نه و در صورتی که آن وصی و ناظر حقی داشته باشند مقدار آن را تعیین فرمائید.

ج

- موارد مختلف است در صورتی که وصـی قبول وصایت نموده و قرینه بر تبرع و مجّانیّت عمل وصـی در وصـیت نباشد جایز اسـت وصی اجرهٔ المثل عمل

صفحه : ۲۷۸

خود را بردارد و مقدار آن موکول به عرف است.

س

- شخصـی در هنگام حیات رسما برای خود وصی تعیین نموده و قیدی در خصوص ثلث و مصرف آن ننماید بعد از فوت وی وصی می‌تواند در صورتی که نظر موصی نسبت بثلث ما ترک و صرف آن، در بین وصی و موصی معهود و معلوم بوده اقدام نماید یا نه.

ج

- در صورتی که بین وصـی و موصی مقدار مصرف معهود و معلوم بوده وصی باید بعلم خود عمل نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصـی عمارت مسـکونی خود را بابت ثلث معین نموده و عمارت هم وفاء بثلث می‌نماید و فرزند ارشد خود را وصـی خود قرار داده در این صورت فرزنـد مزبور که وصـی پدر است می‌تواند خانه را تصـرف نماید و صوم و صـلاهٔ را خودش انجام بدهد و ورثه دیگر حق مداخله در این عمارت دارند یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر عمارت را بابت ثلث معین کرده باشد که به مصرف صلاهٔ و صوم برسد و بغیر وصی منصرف نباشد وصی می‌تواند عمارت را خودش بردارد و صوم و صلاهٔ را به جا آورد و در نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است

س

- اگر کسی را وصی قرار دهند ولی وصی آن را رد کند در این صورت اصل وصیت باطل می‌شود یا نه.

ج

- رد کردن وصی در وصایای عهدیه موجب بطلان وصایت است نه اصل وصیت مگر آن که از قرائن اطمینان حاصل شود که با رد نمودن وصی موصی هم از اصل وصیت بر گشته است.

س

- زید ملکی را ثلث خود قرار داد و سه نفر از اولاد خود را وصی خود نموده که عوائد ثلث را به مصرف خیرات و مبرات برسانند یا عین ملك را بفروشند و در مصارف خیریه صرف نمایند حال یک نفر از اوصیاء ثلاثه فوت شده اولاد آن

صفحه : ۲۷۹

وصی متوفی قائم مقام پدر خود در امر وصایت می‌شوند یا نه.

ج

- در فرض سؤال دو نفر وصی که در حیاتند عمل به وصیت نمایند.

س

- زید ملکی را ثلث خود قرار داد و مصارفی هم معین نمود و یک نفر را وصی خود کرد که منفعت آن ملك را در مصارف معینه صرف نماید و پس از آن کسی را تعیین نکرد اینك وصی فوت شده و برادران متعدد دارد در این صورت بدون اذن حاکم شرع می‌توانند تصرف در آن ملك بنمایند یا نه.

ج

- مراجعه بحاکم شرع نمایند.

س

- شخصی از دنیا رفته و جهت ورثه خود دو نفر قیّم شرعی تعیین نموده باین شرط که هر دو مداخله کنند یکی از قیّمها تمام حسابها

و معاملات اموال صغار در دست او بوده و گاهی هم به آن دیگری اطلاع می‌داده اکنون از دنیا رفته لکن در دفترش یاد آوری نموده که فلان مبلغ به وراث فوق مدیون و بدهکارم و قیم دیگر اظهار بی اطلاعی می کند و ورثه قیّم متوفی می گویند پولی بوده و از بین رفته بما ربطی ندارد که پرداخت نماییم ولی ورثه موصی هم از ورثه قیم مطالبه می‌نمایند آیا حق مطالبه دارند یا نه.

ج

- هر گاه عین عبارت قیّمی که فوت نموده این باشد که در سؤال ذکر شده ظاهر در این است که مبلغی را که معین نموده مدیون بوده بنا بر این جزء دیون او محسوب است و باید از ترکه او پرداخت شود بلی اگر معلوم بشود که این مبلغ نزد او امانت بوده و خیانت او هم معلوم نباشد و تلف شده باشد چیزی بر ورثه او نیست و اگر اختلافی در موضوع دارند مرافعه شرعیه نمایند.

س

- اگر شخصی پسر دوم خود را وصی و پسر اول را که بزرگتر است ناظر در امر وصایت نموده چنانچه وصی برای انجام کارهای میت از قبیل نماز و غیره تعلل و مسامحه نموده تکلیف ناظر چیست می‌تواند بدون اجازه وصی اقدام در کارهای میت بنماید یا آن که خود وصی باید انجام دهد یا آن که باید با اجازه حاکم شرع عمل نماید.

صفحه : ۲۸۰

ج

- در فرض مسأله ناظر با اجازه حاکم شرع وصی را الزام بعمل نماید و اگر امتناع نمود با اجازه حاکم شرع ناظر عمل به وصیت نماید بی‌اشکال است

س

- مقداری پول و یا کلیه عوائد ملکی که ثلث است و وصیت شده در وقت معین و در مورد خاصی صرف شود آیا وصی و متولی ثلث می‌تواند در مدت فاصله تا زمان معین برای صرف ثلث از عوائد حاصله بعنوان قرض الحسن استفاده کند و در موعدی که خودش در نظر دارد به مصرف ثلث برساند یا خیر.

ج

- جواز اقتراض مذکور محل اشکال است.

س

- زید عمرو را وصی خود قرار داد وصی هم ثلث مال را تصرف کرد و زید هم حین الوصیهٔ دارای صغار بوده الحال کبیر شده‌اند ولی وصی هم فوت شده فعلا ورثه موصی نسبت به ورثه وصی ادعا می کنند که پدر شما عمل به وصیت پدر ما نکرده و مدرکی

هم در بین نیست که مال الوصایه را بچه راهی صرف نموده در این صورت ورثه موصی می‌توانند از ورثه وصی مطالبه ثلث اموال را بنمایند یا نه.

ج

– ورثه موصی حقی بر ورثه وصی ندارند مگر آن که اثبات کنند وصی خیانت کرده و ضامن شده است.

س

– زید بطیب نفس و رضایت خودش وصیت نامه شرعی تنظیم نموده و یکی از اولاد خود را وصی قرار داده و همان وصی پس از فوت او نسبت به اولاد صغیر زید کفالت نموده و همه گونه مخارج ایشان را عهده‌دار شده آیا می‌تواند مخارج خودش را از ترکه زید بردارد یا این که از ورثه مطالبه نماید یا نه.

ج

– وصی حق ندارد مخارج شخصی خود را از ترکه بردارد و یا از ورثه مطالبه نماید بلی اگر انجام وصیت محتاج به عملی است که عرفا اجرت دارد و قصد مجانیت نکرده می‌تواند اجرة المثل عمل را مطالبه نماید.

س

– شخصی در زمان حیات خود به این جانب وکالت داده که منزل

صفحه : ۲۸۱

او بروم و مقداری وجه نقد و اثاث او را جمع آوری نموده در تصرف خود داشته باشم چنانچه از مرض شفا پیدا نمود خودش ترتیب کارش را بدهد و در صورت فوت با نظر خودم بهر گونه صلاح بدانم خرج کنم حتی در موقع گفتگو از آن شخص سؤال نمودم که در صورت فوت آیا برای خیرات یا نماز و روزه می‌توانم موجودی شما را مصرف نمایم شفاها به این جانب اختیار داد که پس از فوتش بهر طریق که صلاح بدانم دارائی او را به مصرف خیرات برسانم ضمنا نامبرده مدت چهل سال بوده که ساکن تهران شده و اهل تبریز است و ورثه او معلوم نیست چه کسانی هستند و در زمان حیات خود اظهار می‌کرد که خواهری در تبریز داشتم ولی تا حال فوت نموده بفرمایید وظیفه من در باره اموالش چیست.

ج

– در فرض سؤال نسبت به ثلث ترکه میت وصیت او نافذ است و باید به وصیت او عمل نمایید و نسبت بما زاد بر ثلث باید مادامی که رجاء دسترسی به وارث هست آن را نگاهدارید و هر وقت مأیوس شدید با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش آن را مظالم بدهید یا بحاکم شرع تسلیم نمایید تا به وظیفه خود عمل نماید.

س

– شخصـی در وصـیت نامه خود پنج نفر وصـی که ضمنا این پنج نفر ورثه نیز هستند تعیین کرده که ثلث اموال او را در اسرع اوقات به مصارفی که تعیین نموده برساننـد و در وصـیت نامه چنین قیـد شده که برای انجام هر عملی که مربوط به ثلث است متفقا موافقت نمایند و این توافق کتبی و با امضاء همگی آنان باشد اکنون بیست و یک سال از فوت موصـی گذشـته در این مدت بین اوصـیاء در باره نحوه صرف ثلث توافق حاصل نشده و ملکی که بعنوان ثلث تعیین گردیده و در تصرف ورثه است به علت همین عدم توافق رو به خرابی نهاده تکلیف ورثه در مورد ثلث وصـیت شـده چیست و چگونه می‌تواننـد ذمه خود را برای نماینـد لازم به تـذکر است که سایر ورثه آماده‌انـد ملک مورد نظر را در تصـرف پنج نفر وصـی مزبور قرار دهند که به مصـرف مربوط بثلث برسانند ولی در همین مورد هم اوصیاء با همدیگر اتفاق ندارند، تکلیف این وصیت و ورثه را تعیین فرمائید.

صفحه : ۲۸۲

ج

– در فرض سؤال اگر الزام آنهـا به اتفـاق توسـط حـاکم شـرع ممکن نیست ورثه بـا اذن حاکم شـرع مورد وصـیت را در اختیار اکثر اوصـیاء که اتفاق نظر دارند بگذارند تا طبق نظر خودشان عمل به وصـیت نمایند و اگر بعضـی از اوصـیاء امین و بعضـی دیگر خائن باشند با اذن حاکم شرع موصی به را تحت اختیار امناء از اوصیاء قرار دهند تا به تکلیف خود عمل نمایند.

س

– شخصـی در وصـیت نامه خود نوشـته عوائد ملکی را که ثلث قرار داده‌ام صـرف صوم و صلاهٔ و رد مظالم و کفارات مطلقه و امور خیریه نمایید آیا باید عوائد ثلث بطور مساوی در مصارف مزبوره صـرف شود یا به تفاوت و بر طبق نظر وصی ضمنا مراد از کفارات مطلقه چیست.

ج

– اگر در وصـیت تعیین نشده بطور تساوی در موارد مذکوره صـرف نمایند و نسـبت به کفارات مطلقه اگر از حال او ظاهر باشد که خصوص کفارات معینه‌ای به ذمه دارد در همان کفارات صرف شود و الا در کفاراتی که محتمل است به ذمه او باشد صرف شود.

س

– زنی در حال صحت و ثبات عقل وصیت کرده که برادرم وصی من است و شوهرم وکیل که وصایای مرا بر طبق وصیت نامه عمل نمایـد وکیـل که شوهر زن است می‌گویـد چون من اطلاع نداشـتم و بی خبر من وصـیت کرده من این وصـیت را قبول نـدارم و این وصیت باطل است در این صورت تکلیف چیست.

ج

- در فرض سؤال اگر وصیت محرز باشد زوج که تا بعد از فوت نفهمیده به احتیاط لازم عملی که در عهده اوست باید انجام دهد و رد نکند بلی نسبت به سهم الارث زائد بر ثلث را می‌تواند امضاء نکند.

س

- یک نفر در حال حیات خود وصیت می‌کند که هزار تومان از ثلث مالم را بابت صله ارحام بدو نفر دختر صغیره که دو نوه موصی هستند بدهند و هزار تومان برای قرض خود وصیت می‌کند و تقریبا هزار تومان هم جهت نماز

صفحه : ۲۸۳

و روزه خود وصیت می‌نماید بعد از وفات چون پول نقد در میان نبود با تصویب ناظر و چند نفر از ریش سفیدان محل یک قطعه باغ در مقابل همان وصیت از ترکه جدا نموده و کنار گذاشتند و ما بقی ترکه را قسمت نموده‌اند و آن باغ در دست وصی می‌ماند و مدت بیست سال تمامی محصول و عوائد آن را می‌خورد و مخارج باغ را هم می‌پردازد الان باغ را می‌خواهد باسم خود ثبت نماید و اظهار می‌دارد که نماز و روزه موصی را خودم انجام دادم و صغیرها هم باغ را تحویل وصی داده‌اند بعدا چند دفعه مطالبه کرده‌اند وصی در جواب گفته حق شما فقط هزار تومان پول امروزی است و حال آن که قیمت باغ به واسطه ترقی اجناس و بالا رفتن نرخها خیلی بالا رفته و تقریبا صد برابر شده آیا شرعا می‌توانند باغ را مطالبه نمایند یا این که فقط حق مطالبه هزار تومان را دارند آن چه حکم اللّه است مرقوم فرمائید

ج

- در فرض مسأله اگر وصی باغ را خریده و در مقابل پول باغ نماز و روزه به جا آورده و پول صغیرها را به ذمه گرفته فعلا باغ مال وصی می‌باشد و اگر نخریده باغ مال ورثه است و وصی پول نماز و روزه را طلب دارد و باید از باغ موصی بمقدار موصی به به پردازند و تتمه، مال مجموع ورثه است کما فرض اللّه تقسیم نمایند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی فوت نموده و ورثه متعدده دارد بعضی از ورثه بدهی مورث را قبول ندارند و حاضر به اداء آن نمی‌باشند و بعضی دیگر از ورثه که وصی شرعی متوفی نیز می‌باشد بدهی مالی میت از قبیل زکاۀ و حج و خمس و مظالم و کفارات و غیر اینها را و هم چنین نماز و روزه متوفی را که انجام نداده و باید استیجار نمایند تقبل کرده در این صورت آیا وصی مذکور می‌تواند با اعمال نفوذ ورثه دیگر را از تصرف در ما ترک متوفی منع کند بدون ظهور مفسده یا نه.

ج

- بلی نسبت به بدهیهای مالی میت که یقینی باشد مثل زکاۀ و حج و مظالم و خمس و نذور صحیحه و کفارات می‌تواند از اصل مال و نسبت به مواردی که وصیت

صفحه : ۲۸۴

کرده تا ثلث ترکه وصـی می‌توانـد وراث را ملزم کنـد و اگر انکار دارند رفع امر بحاکم شـرع نماید و در صورت امتناع از مرافعه از حاکم اذن بگیرد.

س

- در صورتی که دارائی متوفی بیش از بدهی او باشد لکن به جهت مسامحه ورثه کفایت بدهی متوفی را نکند آیا وصـی شرعی که وارث نیز هست می‌توانـد بعضـی از اموال متوفی نظیر کتـاب و وسایل معمولی زنـدگی را تصاحب کنـد و بـدو برابر قیمت متصـرفی متقبل بدهی متوفی گردد یا نه.

ج

- اگر یقین دارید با مراجعه بحاکم شرع ورثه امتناع از مرافعه داشته باشند وصی می‌تواند با اذن حاکم شرع تقاص کند.

س

- هر گاه وصی مصرف وصیت را فراموش کند وظیفه‌اش چیست

ج

- لازم است موصـی به را در امور خیریه‌ای که احتمـال می‌رود از موارد مصـرف وصـیت باشـد صـرف کنـد ولی اگر خصوص امر خیری را بداند که از مصـرف وصـیت خارج است نمی‌تواند در آن صـرف نماید و این در صورتی است که محتملات غیر محصوره باشـد و اما چنانچه امور خیری که محتمل است مورد وصـیت باشـد محصور و معین است بایـد مصـرف را با قرعه یا تصالح قهری یا تراضی تعیین کند.

س

- شخصـی کسی را وصی نموده که بعد از موتش مثلا مبلغ یک هزار تومان برای او خرج کند و بعد شخص موصی مسافرت کرد و در سـفر مریض شد و در آنجا کسـی دیگر را وصـی نمود که همین مبلغ مذکور را به مصرف بعد از فوت او برساند و در همان سفر فوت کرد و خبر مرگش را آوردند وصـی اول در محل به وصایت مقرر عمل نمود و بعدا وصـی دوم که در سـفر موصی او را معین کرده بود رسـید و گفت مرا وصـی خود قرار داده و هزار تومـان را خرج کردم و ثلث او هم زیـادتر از هزار تومان نمی‌شود ورثه هم زیادتر را قبول ندارند تکلیف این دو وصی چیست.

صفحه : ۲۸۵

ج

- در فرض مسأله که هر دو وصی بامر موصی عمل کرده‌اند حکم به ضمان میت و لزوم تدارک ضرر از زائد بر ثلث بعید نیست.

س

- بموجب وصیت نامه رسمی که رو نوشت آن ضمیمه است شخصی رقباتی را ثلث و عوائد حاصله آن را در مصارفی معین و مقرر داشته که وصی مطابق آن عمل نماید و فرض مسأله این است که مجموع عوائد سالیانه مثلا یک عشر مصارف را تأمین می‌کند وصی هم از حین الفوت إلی حال به قدری که عوائد ثلث وافی بوده بتدریج مصارف موصی بها را انجام می‌داده و باقی مصارف معینه را هم به موازات منافع حاصله در هر سال مشغول انجام دادن است آیا بر وصی لازم است که تمام مصارف معینه را قبل از حصول منافع از مال خود یا استقراض از غیر تکمیل نموده بعدا از منافع ثلث مقدار خرج شده را مستهلک سازد یا بهمان نحو که عمل می‌نموده بعد از این هم عمل نماید به این که نظریات موصی را تدریجا بمقدار عوائد حاصله در هر سال انجام دهد تا تکمیل شود خلاصه مصارف معینه زیاد و عوائد ثلث در سال کمتر از آن است به طوری که نمی‌شود با آن منافع، منظور موصی را در یک سال و دو سال انجام داد آیا وصی مجبور است مصارف معینه را یک دفعه انجام دهد و بعدا بتدریج از منافع رقبات ثلثی وصول نماید یا مصارف در هر سال باید بمقدار منافع همان سال انجام شود.

ج

- در فرض سؤال بر وصی لازم نیست قبل از حصول منافع از مال خود یا به وسیله استقراض مصارف معینه را تکمیل نماید بلکه بعید نیست گفته شود مطابق عبارت رو نوشت (که به صرف منافع خانه و املاک در موارد معینه) اگر وصی قبل از حصول منافع از مال خود صرف کند عمل به وصیت نشده است.

س

- زید عمرو را وصی خود قرار می‌دهد و اموال خود را به او رد نموده و در وصیت نامه قید می‌کند که وصی او مثلا سیصد ریال از بابت سهم سادات و سهم مبارک امام علیه السّلام بپردازد و دویست ریال هم بابت مظالم آیا در زمان حیات

صفحه : ۲۸۶

موصی، وصی می‌تواند وجوه مذکوره را بپردازد یا خیر.

ج

- با اذن موصی جایز است و بدون اذن او جایز نیست.

س

- آیا موضوع ناظر بودن در وصیت هم مانند خود وصیت است که چنانچه شخص قبول نمود یا از آن خبر نداشت و بعد از فوت موصی از آن با خبر شد نمی‌تواند رد کند یا آن که فرق دارد و ناظر در رد و قبول آن هر زمان بخواهد مختار است.

ج

– احوط آنست که ناظر نیز بعد از موت قبول کند چون ناظر قرار دادن وصیت به نظارت است.

س

– اگر شخصی وصیت کند که عوائد ملکی را که ثلث قرار داده‌ام صرف در سوگواری و اطعام نمایید و ما زادش در امور خیریه مطابق نظر وصی صرف شود و لکن کمیت و کیفیت سوگواری و اطعام را بیان نکرده تا ما زاد آن معلوم باشد بنا بر این آیا وصی در عمل به این وصیت در کمیت و کیفیت مجاز است یا نه.

ج

– بلی مختار است مگر آن که وصیت منصرف بنحو خاصی باشد.

س

– شخصی وصیت می‌نماید که ثلث مال مرا برای من خرج نمایید در این صورت وصی می‌تواند بعد از فوت موصی ثلث مال میت را از اجناس نقدی معین کند و یا از هر چیز ثلث را بردارد و اگر ورثه حاضر به قسمت ترکه نباشند و در اثر اختلاف ورثه ممکن است ثلث مال میت از بین برود وصی می‌تواند با بودن عدول مؤمنین ثلث را از اموال جدا کند یا نمی‌تواند.

ج

– ثلث از تمام ترکه باید خارج شود از منقول و غیر منقول و در اخراج و تعیین باید با رضایت ورثه باشد و در صورت امتناع حاکم شرع آنها را وادار به تعیین می‌نماید و در صورت تمکن با اذن حاکم شرع و یا عدول المؤمنین و در صورت عدم دست رسی بحاکم شرع و عدول مؤمنین می‌تواند از اموال بر دارد و به مصرف برساند.

صفحه : ۲۸۷

س

– در قیّم بر اطفال که از طرف پدر با نبودن جد أبی و یا از طرف جد أبی با نبودن پدر معین می‌شود عدالت شرط است یا خیر.

ج

– اعتبار عدالت خالی از قوت نیست اگر چه اکتفاء به امانت و وجود مصلحت بعید نیست.

س

– هر گاه موصی سرپرستی اطفال خود را نیز برای وصی قرار داده باشد، وصی در این خصوص چه وظیفه‌ای دارد.

ج

- وظیفه‌اش نفقه دادن به آنها از مال خودشان بدون اسـراف و یا سـخت گیری است و باید در این خصوص امثال و نظائر این اطفال را در نظر بگیرد و بر طبق آن خرج کند و اگر اسراف کند ضامن زیادی است.

س

- مستدعی است وظیفه ناظر در باب وصیت را مشروحا بیان فرمائید.

ج

- وظیفه نـاظر تـابع قرار داد موصـی است چون گاهی تعیین ناظر از طرف موصـی بخاطر این است که مطمئن باشـد که آن چه مورد وصـیت است بهمـان نحـوی که منظـورش هست واقع می‌شود و در این صورت وجود نـاظر برای این است که مراقب وصـی باشـد و اعمال او با اطلاع ناظر انجام گیرد به طوری که اگر خلافی از وصـی به بینـد به او اعتراض کنـد و گاهی جعل ناظر از جهت اطمینان نداشـتن موصـی به نظریات وصـی و اطمینان کامل داشتن به نظریات ناظر است و در این صورت باید کارهای وصی بر طبق نظریات ناظر باشد و هر چه را او صـلاح دانست انجام دهد و وصی استقلال در رأی و نظر دادن ندارد اگر چه در اصل تصرف استقلال دارد پس هر کاری از وصـی که موافق نظر ناظر باشـد نافذ است و الا نفوذ ندارد بنا بر این هر گاه وصـی عملی را بدون اطلاع و نظر ناظر انجام دهـد و عملش بر طبق آن چه موصـی خواسـته باشـد، عمل وصـی در صورتی که ناظر از قسم اول باشد صـحیح و نافذ است و چنانچه از قسم دوم باشد نافذ نیست و شاید متعارف در جعل

صفحه : ۲۸۸

ناظر در باب وصیت همان قسم اول باشد.

س

- آیا وصی نسبت به آن چه در دستش هست ضامن است یا خیر.

ج

- وصـی امین است و ضامن نیست مگر این که تعـدی یا تفریط کنـد و لو به این که بر خلاف وصـیت رفتار کند که در این صورت اگر چیزی در دست او تلف شود ضامن است.

س

- هر گاه موصی بگوید زید را وصی خود قرار دادم و اگر پسرم بزرگ شد یا از فسقش توبه کرد یا مثلا مشغول تحصیل علوم دینیه شد پسرم وصی من است در صورتی که آن چه گفته حاصل شود پسر شرعا وصی است یا خیر.

ج

– بلی در فرض مذکور پسر وصی پدر است.

س

– آیا وصی بعد از موت موصی می‌تواند خود را عزل کند یا امر وصایت را به دیگری تفویض کند یا خیر.

ج

– حق عزل خود را نـدارد و نیز نمی‌توانـد وصایت را به دیگری تفویض کنـد بلی می‌تواند در انجام بعض امور متعلقه به وصـیت که مقصود وقوع آن امور است از هر مباشـری، دیگری را وکیل کند خصوصا اگر عادت جاری بر این نباشد که امثال این وصی شخصا مباشرت کند و موصی هم شرط مباشرت نکرده باشد

س

– هر گاه کسـی وصـیت کند به چیزی که نزد خودش شـرعا جایز است ولی در نظر وصی جایز نیست یا این که در نظر موصی جایز نیست و نزد وصی جایز است تکلیف وصی چیست.

ج

– وصـی باید به تکلیف خود عمل کند پس در صورت اول، وصی نباید بر طبق وصیت عمل کند و در صورت دوم لازم است عمل کند.

س

– هر گاه انفاق بر صغیر از جمله وظائف وصی باشد و صغیر بعد از بلوغ منکر انفاق شود یا ادعا کند که وصی در نفقه دادن اسراف کرده قول کدامیک مقدم است.

ج

– در فرض سؤال وصی باید قسم بخورد و قولش مقدم است.

صفحه : ۲۸۹

س

– هر گاه صغیر بعد از بلوغ ادعا کند که وصی مال او را بدون حاجت و مصلحت فروخته قول کدامیک مقدم است.

ج

- در فرض سؤال وصـی قسم می‌خورد و قولش مقدم است بلی اگر صـغیر و وصی اختلاف داشته باشند به این نحو که صغیر بگوید مال مرا بعد از بلوغ به من ندادی و وصی مدعی باشد که داده‌ام قول صغیر مقدم است و بر وصی لازم است که اقامه بینه کند.

س

- هر گاه وصی بعد از موت موصی دیوانه شود و بعد از مدتی جنون او بکلی از بین برود آیا به وصایت باقی است یا خیر.

ج

- به محض جنـون وصـایت باطـل می‌شود و بعـد از بهبودی هم بر نمی‌گردد و لازم است حـاکم شـرع کسـی را نصب کنـد بلی در صورتی که موصـی شخصـی را وصـی قرار دهد و قبل از این که از دنیا برود وصـی دیوانه شود و موصـی تصریح کند به این که هر وقت دیوانگی او بر طرف شد باز هم وصی من است چنانچه بهبودی حاصل شود باز هم شخص مذکور وصی است.

س

- آیا لازم است وصی عادل باشد یا خیر.

ج

- لازم نیست و همین اندازه که موثق و مورد اطمینان باشد کافی است اگر چه اعتبار عدالت مطابق با احتیاط است.

خیانت وصی

س

- شخصـی در وصیتنامه خود کسانی را بعنوان وصی تعیین نموده بعضی از اوصیاء در مورد ثلث تصرفاتی به نفع شخصی خود نموده و آن را به مصـرف مورد نظر موصـی نرسانیده‌انـد چون مقـداری از ثلث هنوز در تصـرف وراث می‌باشـد و چنـانچه تحویل اوصـیاء بدهند باز هم حیف و میل خواهد شد تکلیف شرعی وراث چیست.

صفحه : ۲۹۰

ج

- با فرض خیانت بعضـی از اوصیاء با اذن حاکم شرع اموال مورد وصیت را تحت نظر بقیه اوصیاء قرار دهند تا به وظیفه شرعی عمل کنند.

س

– هر گاه خیانت یا عجز وصی ظاهر شود تکلیف چیست.

ج

– در مورد خیانت بعضی فرموده‌اند حاکم شرع می‌تواند او را عزل کند لکن بعید نیست بنفس خیانت منعزل شود و حاکم شرع می‌تواند شخص دیگری را به جای او نصب کند یا امینی را به او منضم نماید هر طور صلاح دانست و در صورت عجز اگر طوری باشد که احتیاج به معاون دارد حاکم شرع امینی را تعیین می‌کند که او را کمک کند و اگر بکلی عاجز شود شخص دیگری را به جای او نصب می‌کند.

عدول موصی از وصیت و فسخ آن

س

– شخصی وصیت کرد که یک دانگ زمین او بعد از فوتش مال پسرش باشد ولی در نزدیکی فوتش وصیت کرد که یک دانگ زمین مذکور مال حضرت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف باشد و فعلا بر پسرش مجهول است که کدام وصیت صحیح است اولی که نسبت به او است یا دومی که نسبت به حضرت است وصیت صحیح است اولی که نسبت به او است یا دومی که نسبت به حضرت است

ج

– در فرض سؤال جایز است موصی از وصیت اول عدول نماید و وصیت دوم او صحیح است و تا مقدار ثلث ترکه نافذ است و در زائد بر ثلث موقوف به امضاء ورثه است.

س

– زید از جهت جهل به مسأله اول وصیت می‌کند که فلان زمین مرا به عمرو بدهید و بعد بگوید ثلث اموالم را در فلان موضوع خرج کنید به خیال این که وصیت از اصل مال برداشته می‌شود در این صورت وصیت اول باطل است به قرینه وصیت دوم یا نه.

ج

– هر دو وصیت صحیح است و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است بلی اگر وصیت دوم قرینه عرفی بر عدول از وصیت اول باشد وصیت اول باطل می‌شود

س

– شخصی در حال صحت جسم کتبا برای خود وصی تعیین نموده و بعد

صفحه : ۲۹۱

از مدتی در حال مرض موت شفاها در حضور جمعی از افراد مورد اعتماد وصی سابق خود را عزل و وصی جدیدی معین نموده در این صورت وصیت دوم معتبر است یا نه.

ج

– اگر مشاعر او به جا بوده وصیت ثانیه معتبر و وصی قبلی معزول است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– شخصی در چند سال قبل وصیت کرده که اموالم بعد از خودم تماما مال پسر برادرم باشد و اولاد هم ندارد بعدا چون عیالش کسی را نداشت پشیمان شده چند نفر از اهل محل را جمع کرده و وصیت نموده که اموالم برای عیالم باشد و بعد از فوت عیال مخارج روضه خوانی باشد و تصریح کرده که وصیت اول باطل است در این صورت وصیت دوم در باره عیالش نافذ است یا نه.

ج

– اگر وصیت دوم معلوم باشد باید عمل شود و در فرض سؤال اگر ورثه دیگر این وصیت را امضاء ننمودند باید ابتداء ثلث ترکه میت در اختیار زوجه گذارده شود و از بقیه هم که به ورثه می‌رسد از عین ترکه منقول ربع و از قیمت اشجار و هوائی خانه هم ربع سهم الارث زوجه است و باید به او داده شود.

س

– شخصی با کمال صحت و سلامت بدن، وصیت نمود و بعد هم در حال شدت مرض و فشار درد وصیت دیگر نموده آیا وصیت در حال صحت معتبر است یا وصیت در حال مرض و فشار درد آن چه نظر مبارك است بیان فرمائید.

ج

– در فرض مسأله وصیت ثانی معتبر است مگر آن که مشاعر او به جا نباشد.

س

– عقد وصیت از عقود جائزه است حال اگر این عقد وصیت در ضمن یکی از عقود لازمه خوانده شود آیا این وصیت هم لازم می‌شود که قابل عزل وصی و تغییر نباشد یا خیر.

ج

– وصیت لازم نمی‌شود بلی اگر در ضمن عقد لازم ملتزم شود که از وصیت بر نگردد بر او جایز نیست برگشتن لکن اگر برگشت بهم می‌خورد هر چند تکلیفا خلاف شرع کرده.

صفحه : ۲۹۲

س

– شخصی چند سال قبل وصیت کرده و وصیت نامه‌ای نوشته و امسال مجددا وصیتنامه را تجدید کرده و به پسر بزرگش هم در زمان حیاتش تذکر داده بود که وصیت نامه‌ام را تجدید کردم و در فلان جا گذاشتم یعنی به پسرش گوشزد کرده که به وصیتنامه دومی عمل کنید حال سه ماه است وصیت کننده فوت نموده هر چه گردش و تجسس شده وصیت نامه دومی پیدا نشده ولی وصیت نامه اولی موجود است تکلیف وصی او که بنا به وصیت نامه اولی دو نفر پسر بزرگ و سایر ورثه هستند چیست صبر کنند که شاید وصیت نامه پیدا شود یا دستور دیگر می‌فرمایید.

ج

– آن چه را از وصیت دوم می‌دانند عمل نمایند و بقیه را بعد از تفحص و یأس از پیدا شدن آن می‌توانند مطابق احکام ارث عمل نمایند و هکذا چیزهائی که با قطع نظر از وصیت لازم بود عمل کنند از قبیل دیون و حج و امثال ذلک انجام دهند.

تصرف در موصی به موجب فسخ وصیت است

س

– شخصی وصیت می‌کند و بعدا برای موصی اولاد دیگر پیدا می‌شود و در موصی به تصرفات انتقالی زیاد می‌نماید و از دنیا می‌رود بدون این که وصیت را فسخ کند آیا این تصرفات موصی دلیل بر فسخ وصیت است یا این که وصیت بحال خود باقی است.

ج

– اگر مورد وصیت عین شخص خارجی باشد تصرفات ناقله فسخ وصیت است و اما اگر متعلق وصیت کلی باشد مثل این که وصیت به ثلث از اموالش کرده باشد تصرفات ناقله فسخ وصیت نیست و اولادی که بعد از وصیت بدنیا آمده مثل دیگر اولاد از متوفی ارث می‌برند.

س

– شخصی ثلث یک درخت خرما را مالک است و وصیت می‌کند که بعد از فوتش ثمره آن را شب‌های جمعه به مؤمنین انفاق نمایند و پس از گذشتن دو سال از وصیت، ثلث درختی را که وصیت کرده بود با شخصی معاوضه

صفحه : ۲۹۳

می کند بـا دو نهـال خرمـا (درخت کوچـک) ولی هنوز تحویـل و تحول حاصل نشـده و به تصـرف نگرفته از دنیا رفته است در این صورت وصی او می‌تواند ثلث درخت را تحویل دهد و دو نهال را تحویل بگیرد یا نه.

ج

- در فرض مسأله معاوضه کـاشف او عـدول از وصـیت است و عمـل به وصـیت نسبت بعوض محتـاج به وصـیت دیگر است و در معاوضه چنانچه صـیغه خوانـده باشـد به عربی یا فارسـی واجب است درخت خرما را بدهنـد و دو درخت کوچک را تحویل گرفته جهت ورثه حفظ نمایند.

س

- شخصـی وصـیت بثلث نموده و بعضـی از رقبات املاک خود را جهت مصرف ثلث تعیین نموده و بعد خود موصی رقبات معینه را فروخته آیا این وصیت نافذ است و ثلث از بقیه ما ترک وضع می‌شود یا این که این مبطل وصیت است.

ج

- اگر عبارت موصی به نحوی است که از آن استظهار تعدد وصیت بشود وصیت بثلث به قوت خود باقی است و باید ثلث باقی را به مصرف برسانند و اگر استظهار شود که غرض، وصیت به صرف رقبات مذکوره است بیع موصی عدول از وصیت است

وصیت باطل

س

- این جـانب پـدری داشـتم که در بهمن مـاه سال پنجاه و دو فوت کرده و غیر از این جانب دارای دو پسـر است که از عیال دیگری می‌باشـند و پـدرم وصـیت نـامه‌ای تنظیم نموده مبنی بر این که تمام اموال او از منقول و غیر منقول متعلق بـدو پسـر است که از مادر دیگر هسـتند ولی این جانب را در وصـیت نامه خود محروم کرده و اکنون پسـران طبق وصـیت پـدر مرا از حق خودم محروم و از ما ترک او چه منقول و چه غیر منقول چیزی بمن ندادند در این صورت نظر مبارکتان را مرقوم دارید که آیا وصـیت پدرم نافذ است یا خیر.

ج

- بطور کلی اگر وصیت به محرومیت یکی از ورثه باشـد باطل است و اگر وصـیت به این باشـد که تمام اموالش به بعض ورثه داده شود نسبت به وارث دیگر در

صفحه : ۲۹۴

ثلث سهم او بیشتر نافذ نیست و بقیه سهمش را اگر وصیت را امضا نکند از ترکه می‌برد.

س

– آیا کسی می‌تواند وصیت کند که بعد از فوتش ما ترک او بالمناصفه بین ورثه او از پسر و دختر تقسیم شود یا نه.

ج

– اگر مقصود این باشد که ما ترک بنحو ارث به ورثه از پسر و دختر بالسویه برسد نافذ و صحیح نیست و اگر غرضش این باشد که بمقدار تفاوت سهم الارث پسر و دختر به دختر اضافه بدهند وصیت صحیح است و در مقداری که زائد بر ثلث نباشد نافذ است و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است.

س

– شخصی در حال حیات، فرزندش را از خودش جدا کرده و وصیت نموده که از ما ترک او چیزی به پسرش ندهند آیا این وصیت صحیح است یا نه.

ج

– وصیت به حرمان وارث صحیح نیست و اگر وصیت کرده باشد که ببعض ورثه علاوه بر سهم الارث چیزی بدهند بمقدار ثلث نافذ و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است.

س

– زید چند پسر دارد که یکی مسمی به عمرو است زید وصیت می‌کند که عمرو نسبت به ما ترک او حق ندارد چون سهم خود را برده ولی از اثاث رعیتی باید سهم ببرد آیا گاو و الاغ جزء اثاثیه محسوب است یا نه.

ج

– وصیت به این که عمرو بما ترک حق ندارد باطل است و عمرو هم با سایر ورثه شریک است.

س

– شخصی که حج بر او مستقر شده بود فوت نموده ولی وصیت کرده که شخص معینی که امسال اجیر دیگری است سال بعد از او نیابت کند در صورتی که ممکن است کسی دیگر امسال از او نیابت کند و محتمل است که در آینده به جهت مانعی نشود از او استیجار نمود در این صورت آیا جایز است طبق وصیت موصی عمل نمایند و شخص معین را اجیر کنند که سال آینده نیابت نماید یا امسال دیگری را استیجار نمایند که زودتر عمل حج انجام شود.

ج

– ظاهر آنست که عمل باین وصیت مشروع نیست و واجب است با تمکن فورا نائب بگیرند.

س

– شخصی از دنیا رفته و در وصیت نامه خود نوشته که بیکی از اولاد او سیصد تومان وجه داده شود و از بقیه اموال ممنوع باشد این وصیت چه حکمی دارد.

ج

– وصیت به دادن سیصد تومان اگر زائد بر ثلث نباشد صحیح است و ممضی و وصیت دوم که از ارث ما بقی ترکه محروم باشد باطل است و از سایر ترکه حسب السهم ارث می‌برد.

س

– شخصی وصیت کرده که پس از مرگ من چشم مرا جدا نموده به دیگری بدهید این وصیت شرعی است یا نه

ج

– بنظر حقیر صحت وصیت مسلم نسبت به اجزاء بدن خود مشکل است.

وصیت شخصی که اقدام به خودکشی کرده

س

– وصیت شخصی که خودکشی کرده نافذ است یا نه.

ج

– اگر وصیت قبل از اقدام به خودکشی بوده صحیح است اگر چه در حین وصیت بنا بر خودکشی داشته باشد.

س

– بعضی از آیات فرموده‌اند اشخاصی که زخمی به خود زده‌اند و یا سمی خورده‌اند و یقین بموت دارند وصیت ایشان نافذ نیست بعد از بیان فتوی وجهش را مرقوم فرمائید.

ج

– شخصـی که بقصـد خودکشـی سم خورده یا زخمی به خود زده و بعـد وصـیت کرده وصـیت او نافـذ نیست و دلیل آن نص معتبر معمول به است.

رجوع ورثه پس از امضاء وصیت

س

– شخصی وصیت کرده و مورد وصیت را از ثلث مبلغ بیست هزار تومان وجه نقد و سیزده سهم و نیم از کلیه ما یملک خود از زمین زراعتی یک ده

صفحه : ۲۹۶

معین و یـک قطعه باغ قرار داده و وصـی هم دارد و عین وصـیت نامه پس از فوت موصـی به ورثه خوانـده شـده ورثه به احترام پـدر وصـیت نامه را امضاء کرده‌اند و همگی راضـی شدند و چند سال هم به وصیت عمل شده ولی پس از چندی ورثه اعتراض کردند و گفتند ما نمی‌دانستیم که مورد وصیت از ثلث زیادتر است در صورت صدق می‌توانند زائد بر ثلث را بملک خود برگردانند یا نه.

ج

– در فرض مسأله که مورد وصیت را معین کرده و ورثه امضاء کرده‌اند حق رجوع ندارند اگر چه از ثلث بیشتر باشد.

س

– مـا تقول سیدنا فی من قسّم ما یملکه حال حیاته علی ثلاثـهٔ اقسام جعل لنفسه ثلثا و اوصـی فیه بما یرضـی الرب سـبحانه و تعالی و ثلثین منها قسّـِمها علی ورثته علی ما فی کتاب اللّه من أنّه للـذکر مثل حظ الانثیین خشـیهٔ من وقوع الفتنهٔ بینهم و عدم وصول کل ذی حق إلی حقه آخـذا منهم العهـد و المیثاق علی إن لا یمیلوا إلی الثلث ألذی خص به نفسه بعد فوته ثم بعد ذاک انتقل إلی رحمهٔ اللّه فهل یجوز للورثـهٔ الـدعوی بثلثی الثلث المزبور بحیث یصـفّی للموروث منه ثلث الثلث لقاعـدهٔ المیراث من إن للوارث ما ترکه المیت من بعد وصیهٔ یوصی بها و دین او لیس لهم ذلک بل المعاهدهٔ التی حلت من قبل ماضیهٔ علیهم.

ج

– الظاهر إن العهد و المیثاق المرقوم بین الموصی و الورثهٔ امضاء منهم للوصیهٔ فلا یجوز لهم اذا کانوا کبارا استرداد ثلثی الثلث.

تبدیل و تغییر وصیت

س

– شخصی وصیت کرده که باقی مانده ثلث مالش در شبهای جمعه صرف تلاوت قرآن شود و این کار مشکل است چون باقی مانده ثلث زیاد است و اگر این پول برای فقط قرآن خواندن آن هم فقط در شبهای جمعه مصرف شود مشکل است در این صورت اجازه

می‌فرمایید این پول صرف سخنرانیها و گفتن تفسیر قرآن و غیره بشود یا خیر.

صفحه : ۲۹۷

ج

- در مورد سؤال باقی مانده ثلث باید طبق وصیت صرف قرآن خوانی در شبهای جمعه بشود، و اجازه و اذن بر خلاف وصیت صحیح نیست.

س

- زید وصیت کرده که از ثلث مالش صرف مخارج مسجد و پل سازی بشود آیا می‌شود از این پول برای تکمیل ساختمان کتابخانه که داخل مسجد ساخته شده و چسبیده بمسجد است مصرف شود یا نه.

ج

- باید طبق وصیت صرف مسجد و پل سازی شود و صرف آن در تکمیل ساختمان کتابخانه بر خلاف وصیت است و جایز نیست.

س

- شخصی وصیت کرده مال الاجاره دکان ملکی او را بعد از فوتش تا ده سال ماهی چهل تومان به شخص معینی بدهند جهت نماز و روزه و قرآن ولی یکی از ورثه می‌خواهد سهم خودش را اخذ کند و بهر کسی میل دارد بدهد آیا اجازه می‌فرمایید یا نه.

ج

- خلاف وصیت جایز نیست به نحوی که وصیت نموده باید عمل نمایند و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی ملک معینی را ثلث خود قرار داده و وصیت کرده که همه ساله عوائد آن را صرف استنساخ و نشر کتب دینیه و تألیفیه خود او نمایند و پس از چندی کتابهای تألیفی موصی مفقود شده و ملک مزبور هم فاقد عوائد گردیده لذا متولی ملک را تبدیل بملک دیگر کرده و وصیت نموده که از عوائد ملک دوم کتب علمی از مقدمات تا فقه و اصول خریداری و وقف گردد البته باید متذکر شوم که قیمت ملک اول تمامی قیمت ملک دوم بوده و ملک دوم زیادی قیمت نداشته که متولی از خودش داده باشد ضمنا به طوری که از بعض دفاتر مورد وثوق که موصی اول کتب خود را در آنجا اسم برده استفاده می‌شود از جمله کتابهای تألیفی موصی اول و یا شاید تمام کتب مؤلفه او در زمینه نحو و منطق و اصول بوده استدعا آن که مرقوم فرمائید تکلیف این ثلث چیست و آیا محدود نمودن موصی

صفحه : ۲۹۸

دوم مصرف ثلث را به کتب علمیه از مقدمات تا فقه و اصول اعتبار دارد یا نه و در صورتی که وظیفه این باشد که اقرب به مقصود موصی اخذ شود آیا فقط کتابهائی که در زمینه همان چیزهائی است که از بعض دفاتر استفاده می‌شود باید خرید و وقف کرد یا غیر آن کتابها هم جایز است.

ج

- ظاهر این است که باید بهمان نحوی که موصی دوم تعیین کرده عمل شود.

س

- این حقیر عموئی داشتم که مدتها است فوت نموده و اولاد نداشته فقط سه خواهر و یک برادر داشته که پدرم باشد و اموال او تقسیم و مقدار جزئی سهمیه پدرم شده و او هم تا حیات داشته عوائد این ملک را به مصرف روضه خوانی می‌رسانده و پدرم مدرکی بمن داده که بپیوست این نامه تقدیم شده و هم چنین زبانی هم موقع فوت وصیت کرده که هر چه عائد آن ملک است کما فی السابق رفتار نمایم و ملک مزبور هم بدست یک نفر رعیت زراعت می‌شود فعلا این زارع به واسطه پیری عهده‌دار زراعت کردن نیست و بمن اطلاع داده که ملک را به کسی دیگر واگذار کنم ولی خود بنده هم پیر شده‌ام و بچه‌هایم هم به سراغ ملک مزبور نمی‌روند چون چند فرسخی ده قرار گرفته و در این قریه مشغول ساختن مسجدی هستند اجازه می‌فرمایید این ملک را بفروشم و به مصرف مسجد برسانم یا نه.

ج

- اگر پدرتان در حضور شما وصیت کرده عایدی ملک را صرف روضه خوانی بنمایید و عمل نموده‌اید نمی‌توانید ملک را بفروشید و به مصرف مسجد برسانید.

س

- شخصی وصیت می‌کند که در ماه جمادی الاولی و یا جمادی الثانیه یک شب شام به فقرا بدهند و روضه حضرت خدیجه علیها السّلام بخوانند ولی دو سال است به علتی موفق به خواندن روضه نشده‌اند فعلا می‌توانند غیر از ماههای فوق این روضه را منعقد کنند یا نه.

ج

- نسبت به دو سال گذشته احتیاط این است در همان ماهی که موصی معین کرده فعلا به وصیت عمل نمایند و نسبت به حال نیز در همان زمانی که معین کرده

صفحه : ۲۹۹

به وصیت عمل شود و تغییر زمان جایز نیست.

مسائل متفرقه وصیت

س

– پیره زنی وصیت نامه نوشته و تذکر داده که نیم دانگ و هفت سیر (نیم دانگ بیست سیر است) از دکانی که دارد وصی او بفروشد و به مصارف معینه برساند در صورتی که ۳۶ سیر از آن دکان را مالك بوده و متوجه نبوده که ۳۶ سیر مالك است در این صورت نیمدانگ و هفت سیر مورد وصیت است و نافذ است یا ۳۶ سیر.

ج

– در فرض سؤال قدر متیقن وصیت بهمان نیمدانگ و هفت سیر است مگر آن که عبارتی گفته باشد که اشاره به مجموع ما یملك او از دکان باشد و زائد بر ثلث هم نباشد.

س

– شخصی وصیت کرده که عوائد ملکی را، دائما نماز و روزه برایش بگیرند اکنون بقدر عمر موصی نماز و روزه گرفته شده دیگر تکلیف ملك مزبور چیست.

ج

– بعید نیست صحت تکرار از استیجار آن ثانیا ولی بیشتر از آن صحتش معلوم نیست بنا بر این اگر معلوم باشد که غرض موصی صرف آن در خیرات است باید صرف در خیرات شود.

س

– زید وصیت کرده که ثلث اموالش به مصارف معینی برسد وصی با اموالی که ثلث موصی بوده کسب کرده و منافع آن را که بیش از اصل ثلث بوده به مصارف مقرره رسانده است مرقوم فرمائید که آن ثلث و منافع باقی مانده آن را در چه راهی مصرف نماید در مطلق امور خیریه صرف نماید و یا به ورثه برساند

ج

– در فرض مذکور چون ظاهر وصیت صرف عین اموال در موصی به بوده معاملاتی که با مال الوصایه واقع شده محتاج به امضاء حاکم شرع است و بعد از امضاء ثلث بقیه و منافع باید در همان مواردی که موصی تعیین کرده صرف شود

صفحه : ۳۰۰

و اگر صرف در آن موارد فعلا موضوع ندارد در مطلق خیرات برای میت صرف شود کافی است.

س

- شخصی وصیت کرده که مبلغی سهم سادات از مال او بدهند و وصی او فرزند بزرگ او می‌باشد در صورتی که موصی هم سید است آیا وصی می‌تواند سهم سادات وصیت شده را به برادر کوچک خود که فرزند دیگر موصی است با فرض استحقاق شرعی بدهد یا حکم دادن خمس بواجب النفقه را دارد چون از طرف موصی که پدر او است می‌دهد

ج

- مانع ندارد مگر این که وصیت منصرف از فرزند خود موصی باشد.

س

- شخصی وصیت کرده مقداری از مال مرا به فرزندان صغار پسرم بدهید و صغار عبارتند از دختر و پسر اموال را چگونه باید تقسیم نمود.

ج

- در صورتی که قید نکرده باشد که پسر دو مقابل دختر ببرد مال را بین آنها به تساوی تقسیم کنند.

س

- شخصی عالم و اهل منبر بوده فوت نموده و وصیت کرده که بعد از فوتم مبلغ سه هزار تومان برایم مصرف نمایند و این عالم متوفی مدت سی سال در قریه خود زندگی کرده و در تمام مجالس چه در قریه خود و چه در قرای دیگر شرکت می‌کرده و به مراسم شرعی و عرفی مردم وارد بوده و در وصیت نامه‌ای که نوشته بطور معمول وصیت نموده و حالا شخصی اظهار می‌دارد که نباید روی فرشهای خانه این عالم متوفی نشست و مراسم عزای او را برگزار کرد بلکه باید از خارج فرش عاریه گرفت و در مراسم عزای او استفاده کرد ولی تا کنون بین ما اهالی قریه چنین مرسوم بوده که اگر شخصی وصیت کرده باشد می‌توان بعد از فوتش در منزل و خانه‌اش از فرشها و ظروف و از دیگر لوازم خانه جهت انجام وظائف عزای او استفاده کرد مگر این که بلا وصیت از دنیا رفته باشد که در این صورت از استفاده نمودن از اثاث البیت او خودداری می‌کردیم لکن شخصی که وصیت کرده

صفحه : ۳۰۱

و ثلث برای خود قرار داده که بعد از فوت او خرج شود جمیع استفاده‌هایی که در ایام عزای او مطابق معمول محل بوده می‌شد و متوفای مذکور دارای اولاد کبیر و صغیر هر دو هست فعلاـ مورد ایراد این شخص واقع شده‌ایم جمیع اهالی محل متحیر هستیم خواهشمند است وظیفه شرعی ما را مرقوم فرمائید.

ج

- بطور کلی وصیت اگر زائد بر ثلث نباشد نافذ است و در ما زاد محتاج به امضاء ورثه است و اگر متوفی صغیر دارد تصرف در آن چه از ترکه میت که مورد وصیت نیست و ما زاد بر ثلث است باید با اجازه ولی شرعی صغیر باشد و اگر تمام ورثه کبیرند با رضایت آنان تصرفات مذکوره بی اشکال است و اگر متعارف باشد نشستن روی فرش با وصیت، همان نحو عمل کنند هر چند صغیر داشته باشد.

س

- علماء اعلام کثر اللّه أمثالهم عنوان دارند که تا ثلث میت را منجز نکنند تصرفات ورثه در ترکه متوفی جایز نیست عمل نمودن باین مسأله در دو صورت ممکن است یا فروش قطعی و یا تقسیم قطعی به این که شخص متوفی املاکی داشته باشد که بحسب قسمت می‌شود آن را تقسیم نمود به سه قسمت و در آمد یک قسمت آن را برای شخص متوفی مصرف نمود ولی اگر طوری باشد که فروش آن مقدور نباشد یا از جهت عدم مشتری و یا جهات دیگر تکلیف ورثه نسبت به عبادات و تصرفات دیگر چیست خواهشمند است نظر مبارک را مرقوم فرمائید که این مسأله عام البلوی است.

ج

- در فرض مسأله وصی یا ولی شرعی اگر ممکن است بعد از موت به وصیت عمل می‌کند و الّا از اموال بمقدار ثلث جدا می‌کنند و هر وقت ممکن شد می‌فروشند و اگر ممکن نشد معذور هستند و در ما بقی اموال می‌توانند تصرفات کنند.

س

- پدرم وصیت کرده که حاصل ملکی را در ظرف چند سال مقداری صلاهٔ و صوم برای او استیجار نمایم و در هر سالی قدری از بابت زکاهٔ به فقرا محل

صفحه : ۳۰۲

پرداخت نمایم و مبلغی را از سهم سادات و سهم مبارک امام علیه السّلام اداء کنم و هر سال ده روز روضه خوانی نمایم و عوائد ملک مزبور در هر سالی شش هزار تومان بوده و آن ملک را آباد نمی‌کند از محضر آیهٔ اللهی استدعا دارم که اجازه فرمائید که شش یک در آمد آن ملک را به رعیت و کارگر بپردازم تا حاصل آن را جمع آوری و نقد کرده تا بتوانم به وصیت پدرم عمل نمایم و الا عمل کردن به وصیت او ممکن نیست.

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم بنحو کلی بر وصی لازم است هر مقدار ممکن باشد از منافع مورد وصیت به مصارفی که وصیت شده برساند و زائد بر آن تکلیف ندارد و در مورد سؤال چنانچه جمع آوری عوائد و عمل به وصیت موقوف به پرداخت شش یک در آمد به کارگر است مانع ندارد.

س

- در بعضـی از قراء رسم است که بعـد از فوت اشـخاص عالمی را جهت تقسـیم اموال و ترکه میت دعوت می‌کنند و ثلث اموال آن میت را ورثه به آن عالم می‌دهند در این صورت وظیفه آن عالم نسبت به آن ثلث و مصرف آن چیست.

ج

- اگر میت وصیت بثلث کرده و مصرف معین نشده به نحوی که در محل متعارف است مصرف شود و اگر وصیت نکرده کبار ورثه می‌تواننـد هر مقـدار از سـهم الارث خود را که بخواهنـد صـرف در خیرات برای میت نماینـد و در این صورت آن عالم که وجه را می‌گیرد مصرف را از خود آنها سؤال کند.

س

- زیـد هجـده سال قبل فوت نموده است و در وصـیت نامه خود تصـریح کرده که مبلغ پانصـد تومان ورثه برای او نماز قضا استیجار نمایند ولی ورثه تا کنون عمل باین وصـیت ننموده‌اند اکنون می‌خواهند به وصـیت عمل کنند در این صورت آیا همان پانصد تومان را برای نماز قضاء بایـد بدهنـد یا آن که مثلا اگر با پانصد تومان در هجده سال قبل ممکن بود پنج سال نماز استیجار نمود حالا هم پنج سال استیجار کنند اگر چه اجرت آن چندین برابر پانصد تومان باشد.

ج

- اگر چه وصی در این تأخیر معصیت کرده ولی ظاهر اینست که بیش از

صفحه : ۳۰۳

پانصـد تومـان استیجار نماز قضاء واجب نیست ولی اگر ورثه تبرّعا برای میت به مقـداری که در هجـده سال قبل استیجار نماز با این مبلغ ممکن بوده استیجار نمایند مناسب است و امید است که جبران معصیت تأخیر هم بشود.

س

- پدر شخصـی وصـیت کرده که ثلث مالش را در مورد خمس و زکاهْ و نماز و روزه و غیرها بپردازند و بقیه ما ترک کما فرض اللّه بین ورثه تقسیم شود و شـخص مذکور را هم وصـی خود قرار داده که طبق وصیتش عمل کند وقتی ثلث را حساب کرده یک قطعه زمین و یک منزل شـده و بنا شده آنها را بفروشد و به وصـیت عمل نماید ولی منزل را برداشت موقتا برای سـکونت خود اختیار کرد که بعد از مدتی آن را بفروشـند اکنون که در آن سـکونت کرده حاضـر به تخلیه آن نیست که بفروشند و به مصرف ثلث برسانند و از طرفی هم ورثه دیگر راضـی بفروش خـانه نمی‌شونـد و امضـاء نمی‌کننـد و خریـدار خـانه هم می‌گویـد تـا ورثه امضاء نکننـد من نمی‌خرم و برادر وصـی هم که در منزل سـکونت دارد وصـی قـادر به بیرون کردن او نیست در این صـورت تکلیـف وصـی را تعیین فرمائید و آیا بعد از این جریان عمل به وصیت که از عهده وصی خارج است واجب است یا نه.

ج

– در فرض مذکور اگر ورثه، زمین و خانه را بعنوان ثلث از ترکه تحویل وصی و به قبض او داده باشند آن زمین و خانه مال الوصایه است و بایـد به مصـرف مواردی که موصـی معین کرده برسـد و تصـرف دیگران در آن جـایز نیست و غصب است و اگر تعیین مال الوصایه نشده تقسیم ترکه قبل از عمل به وصیت جایز نیست و تصرفات ورثه در آن حرام است بلی در صورتی که بعض ورثه امتناع از عمل به وصیت داشته باشند و اجبار و الزام آنها ممکن نباشد لازم است وصی نسبت به سهم خودش به وصیت عمل نماید.

س

– زیـد وصـیت می‌کنـد که فلان وارث من در ایام پیری و ناتوانی و مرضم از من پـذیرایی کرده این مقدار از ما ترک مرا جهت حق الزحمه به او بدهید

صفحه : ۳۰۴

و یا وارث پذیرایی زید را متحمل می‌شود به خیال این که از موصی و یا از ورثه دیگر عنایتی به او می‌شود در این صورت در فرض اول وصیت نافذ است یا نه و در فرض دوم مستحق اجرت می‌شود و بر ورثه لازم است اداء آن یا نه؟

ج

– در فرض اول با انحصار وصیت بمقدار ثلث مبلغ تعیین شده را باید بدهند و در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و در فرض دوم در صورتی که زحمات را بدون امر میت متحمل شده باشد چیزی طلبکار نیست.

س

– اگر نماز و روزه بر عهده میت باشد چنانچه وصیت نکرده آیا از اصل ترکه خارج می‌شود یا از ثلث؟

ج

– بنظر حقیر صوم و صـلاهٔ از اصل ترکه خارج نمی‌شود لکن چنانچه وصیت به صوم و صلاهٔ شود باید از ثلث خارج نمود و در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است.

س

– شخصی مستطیع بوده و وصیت نموده که خصوصا یکی از اولادش به نیابت او حج به جا آورد آیا مبلغی را که معین نموده باید از اصل مال و یا از ثلث بردارند و یا ما زاد از متعارف را از ثلث باید منظور داشت.

ج

- بمقدار استیجار حج میقاتی از اصل مال و زائد بر آن از ثلث خارج می‌شود.

س

- زید وصیت کرده از بابت کفاره و یا از بابت ثلث مبلغی به فقرا داده شود و خود موصی دارای صغار است که فقیر و بی بضاعت هستند در این صورت می‌شود کفاره یا مبلغ مذکور را به خود صغار موصی داد یا نه و سؤال دیگر این که درختهای توت که وقف عام است و مصلحت در بریدن مقداری از چوبهای آن است که به مصارف مسجد برسد آیا جایز است یا نه.

ج

- مانع ندارد که وصی وجوه مزبوره را به صغار بپردازد مگر در موردی که وصیت منصرف به غیر فرزندان خود موصی باشد و راجع به سؤال دوم اگر وقف عام است اشکال ندارد.

صفحه : ۳۰۵

س

- میتی صلاهٔ فائته اموات را استیجارا بر ذمه دارد و هنگام مرگ وصیت نموده لکن اسامی صاحبان صلاهٔ بکلی مفقود شده فعلا تکلیف ورثه چیست اداء دین موصی با این حال می‌شود یا نه.

ج

- در صورتی که مقدار وجه صلاهٔ معلوم باشد هر وجهی را بقصد صاحب آن نماز و روزه به جا بیاورند کافی است و ممکن است به ترتیب بقصد نمازی که ابتداء ذمّه‌اش مشغول شده و بعد نمازی که بعد از آن اجیر شده قضاء نمایند.

س

- زنی وصیت کرده که از مال من مبلغ دو هزار تومان به مصرف نماز و روزه و زکاهٔ و خمس و مظالم عباد برسانید ولی بعد از فوت او ورثه می‌گویند که مادر ما اصلا اموال زکوی نداشته و هم نمی‌دانسته که زکاهٔ بچه چیزهائی تعلق می‌گیرد و مظالم هم نداشته و اموال او هر چه بوده ارثا به او رسیده بود در این صورت مبلغ مذکور را در مواردی که وصیت شده چگونه تقسیم نمایند که انجام وظیفه شود.

ج

- با فرض آن که وصی یقین دارد که از راه عدم درک معنای خمس و زکاهٔ و مظالم گفته و ابدا چیزی نه یقینی و نه احتیاطی در ذمه او نبوده به یقین خود عمل کند و مال را اگر از ثلث متجاوز نیست به مصرف صوم و صلاهٔ برساند و اگر از ثلث زیادتر است از ورثه استیذان نماید.

س

– شخصی فوت نموده و نسبت به ثلث اموال خود وصیت کرده و مصارفی هم جهت صوم و صلاهٔ از ثلث تعیین نموده و بقیه از ثلث را مقرر نموده که در تعلیم و تربیت اولاد صغار او صرف شود که قرآن یاد بگیرند و عین عبارت وصیت نامه باین شرح است (ما بقی ثلث را در تعلیم و تربیت صغار صرف نمایید تا قرآن خوان شوند) در خلال این مدت در عمل به وصیت نامه از طرف ورثه با وصی مخالفت شده و در نتیجه گذشت زمان موضوع تعلیم و تربیت صغار که فعلا کبار شده‌اند منتفی شده حالیه همان صغار که فعلا کبیرند می گویند از عبارت وصیت نامه که فوقا اشاره شد این طور استنباط می‌شود که مبلغ باقی مانده از ثلث حق ما است و باید بما

صفحه : ۳۰۶

برسد چه در تعلیم و تربیت ما صرف شود یا نشود در این صورت نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید که این باقی مانده از ثلث باید به آنها پرداخت شود یا نه.

ج

– ظاهرا مقدار باقی مانده ثلث ملک همه ورثه است و باید کما فرض اللّه بین آنها تقسیم شود ولی اگر امکان دارد که صرف تعلیم قرآن بهمان صغاری که فعلا کبار شده‌اند بشود و همه ورثه رضایت بدهند بهتر است.

س

– چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیه زید عمرو را وکیل می کند که در کلیه امورم دخالت داشته باشید و آن چه محاسبات و حواله‌جات و اسنادی که از ناحیه من آمد و دارید و مشاهده شد در اداء آن از اصل و فرع ما یملك من اداء نمایید و از هر جهتی از جهات وکالت شرعیه دارید و کسی را با شما هیچ گونه حق معارضه و مزاحمتی نیست و در حاشیه همان وکالت نامه می‌نویسد که چنانچه از دنیا رفتم فرموده خداوند را (من بعد وصیهٔ یوصی بها او دین) منظور دارید آیا این وکالت فقط در حال حیات زید نافذ و مورد عمل است یا این که بعد از وفات هم نفوذ دارد و نیز کلمه دین که قید شده چه دیونی را شامل است مشروحا بیان فرمائید که اسقاط تکلیف از زنده و مرده هر دو بشود.

ج

– ظاهرا عبارت حاشیه، وصیت به اداء دیون است بعد از موت و وصی باید بعد از موت دیون او را از اصل مال عینا یا منفعهٔ اداء نماید و دین اعم است از قروض مردم و مهریه عیال و خمس و زکاهٔ و کفارات و مظالم عباد بلکه بعید نیست در این مقام صوم و صلاهٔ را هم شامل باشد.

س

– هر گاه شخصی پولی به کسی بدهد که صوم و صلاهٔ جهت فرزندش استیجار نماید و قبل از استیجار، دهنده پول، فوت کند در این صورت مبلغ مذکور جزء ترکه و مال ورثه است یا آن که از قبیل وصیت است و باید صرف در همان صوم و صلاهٔ شود.

ج

– ما ترک میت است و مال ورثه است.

صفحه : ۳۰۷

س

– هر گاه موصی له یک قسمت از وصیت را قبول کند و قسمت دیگر را رد کند حکمش چیست.

ج

– مشکل است چون قبول با ایجاب تطابق ندارد مگر این که ایجاب مرکب از دو ایجاب باشد مثلا موصی بگوید این ملک مال زید باشد و این ملک مال عمرو بخلاف این که بگوید این ملک مال زید و عمرو باشد.

س

– پس از این که موصی وصیت نمود اگر بی‌هوشی یا دیوانگی عارض او شود آیا وصیت باطل می‌شود یا خیر.

ج

– باطل نمی‌شود اگر چه بی‌هوشی یا دیوانگی تا حال مرگش ادامه پیدا کند

س

– در موارد اعتبار قبول در وصیت آیا باید قبول لفظی باشد یا لازم نیست

ج

– کفایت می‌کند هر قول یا فعلی که دلالت بر قبول کند مانند گرفتن موصی به و تصرف در آن.

س

– شخصی در حدود شصت سال قبل وصیت کرده که منافع دو قطعه زمین را إلی الابد در مواردی صرف کنند و در وصیت نامه که به امضاء و مهر علماء محل رسیده باین لفظ و این ترتیب ذکر کرده که یک عشر از منافع حق وصی و بیست تومان برای روضه

خوانی و بیست تومان برای اعانه زوار کربلا و مشهد الرضا نفری یک تومان و دوازده ختم قرآن بمبلغ سه تومان یعنی هر ختم قرآن دو قران و نیم و باقی مانده آن را نصف کنند نصف آن را کفاره ماه رمضان و غیره بدهند و نصف دیگر را رد مظالم چنانچه ملاحظه می‌فرمایید موارد صرف منافع به استثنای حق وصی و باقی مانده، سایر مصارف به پول تعیین شده و نمی‌دانیم بیست تومان چه نسبتی با تمام منافع آن دو قطعه زمین داشته و فعلا مال الاجاره بیشتر شده اکنون منافع بچه نسبتی باید به مصرف برسد و آیا می‌توانیم پس از دادن عشر به وصی بیست تومان قدیم را تقویم کنیم و قیمت آن را از مال الاجاره فعلی صرف روضه خوانی و همین مقدار را صرف اعانه زوار نماییم و قیمت سه تومان قدیم را برای قرائت قرآن بدهیم

صفحه : ۳۰۸

و اگر زیاد آمد به مصرف کفاره و رد مظالم برسانیم و یا این که باید سهام تعیین شود و بنا بر این سهم مصرف کفاره و رد مظالم چقدر است.

ج

- در فرض مسأله بنظر حقیر لازم است تفحص نمایید که معلوم شود بیست تومان در آن زمان با تمام مال الاجاره چه نسبت داشته و فعلا بهمان نسبت روضه خوانی بنمایید و هکذا در سایر موارد وصیت و ظاهرا تعیین ممکن است.

س

- اگر نباید سهام تعیین شود بلکه قیمت بیست تومان قدیم صرف روضه خوانی و قیمت بیست تومان صرف اعانه شود اگر بتمام مصارف وافی نشود چه باید کرد و چنانچه قیمت فعلی سه تومان قدیم وافی به دوازده ختم قرآن نیست آیا از باقی مانده که برای کفاره و رد مظالم تعیین شده باید بدهیم یا آن که قیمت همان سه تومان هر چه شد.

ج

- بر فرض که قیمت بیست تومان آن زمان اقرب طرق برای میزان مال الاجاره باشد ابتداء می‌شود به آن چه مقدم ذکر شده و بعد هر مقدار که باقی بماند مصرف مظالم و کفاره می‌شود و اگر قیمت سه تومان وافی به ختم قرآن نباشد هر مقدار ممکن است استیجار شود.

س

- شخصی بدون وصیت از دنیا رفتن و وارث او دو دختر هستند که یکی از آنها سفیه است آیا می‌شود لباس آن میت را که عین آن بدرد وارث نمی‌خورد به کسی داد که نماز و روزه برای میت به جا آورد یا خیر و در صورتی که بدانند آن میت خمس مال خود را نداده آیا می‌شود آن لباس را بعنوان سهم سادات به مستحقین آن بپردازند.

ج

– از سهم سفیه جایز نیست صرف در نماز و روزه نمایند و اما دادن خمس از سهم او موقوف باذن ولی شرعی است.

س

– شخصی وصیت کرده که هزار تومان از اموال مرا صرف در نماز و روزه نمایید و مدت و مقدار را تعیین ننموده آیا باید مبلغ مذکور را تنصیف

صفحه : ۳۰۹

نموده نصف در نماز و نصف در روزه مصرف کرد و لو روزه پنج ماه و نماز دو سال و نیم شود یا باید نماز و روزه با هم مساوی باشند و لو قیمت نماز بیشتر از روزه باشد

ج

– در فرض مسأله با هر یک سال نماز یک ماه روزه استیجار شود.

س

– اگر وصیت نمود مبلغ یک هزار تومان از اموال مرا صرف در نماز و روزه و مظالم و خمس نمایید ولی مقدار هیچ کدام را تعیین ننموده آیا باید مبلغ مذکور را سه قسمت نمود ثلث برای نماز و روزه و ثلث برای مظالم و ثلث برای خمس یا باید نماز و روزه را علی حده حساب کرد و مبلغ مذکور را چهار قسمت نمود یا باید طوری دیگر مصرف نمود.

ج

– سه قسمت شود یک قسمت خمس یک قسمت مظالم و یک قسمت نماز و روزه

س

– شخصی وصیت می‌کند که ثلث مالش را بعد از فوت به مصرف خودش برسانند و بعد از فوتش عده‌ای از مؤمنین ثلث مالش را مثلا ده هزار تومان قیمت می‌کنند ولی ورثه اعتراض می‌کنند که ما ترک او را زیاد قیمت کرده‌اید و این مبلغ زائد بر ثلث است آیا می‌شود تغییر داد در صورتی که وارث صغیر هم دارد.

ج

– میزان در تعیین قیمت رجوع به خبره عادل است و باید دو نفر باشند

س

– اگر بیشتر ما ترک میت املاک باشد و وصیت کند که ثلث اموالش را برای خود او خرج کنند و ورثه او اظهار می‌دارند قطعه‌ای از ملک را برای همیشه کنار بگذاریم و از عوائدش سال به سال خرج کنیم آیا می‌شود که یک قطعه از آن ملک را کنار بگذارند یا لازم است بفروش برسانند و خرج کنند.

ج

– با فرض وصیت بثلث باید خود مال را صرف نمایند نه این که کنار بگذارند و عوائدش را صرف کنند.

س

– شخصی زید را وصی قرار داد که پس از فوت او مقداری از ثلث ما ترک او را به مصارف معینه با ذکر مبلغ صرف نماید و با بقیه از ثلث ملکی را خریداری و وقف کند که همه ساله در مصرف خیرات و صدقات صرف شود بهر طریقی که وصی

صفحه : ۳۱۰

صلاح بداند اکنون وصی به جهاتی صلاح نمی‌داند که با بقیه ثلث ملکی را خریداری و وقف نماید و در نظر دارد ملکی را خریداری و در مدت معین حبس کند که برای اجرای وصیت منافع آن را به مصارف مقرره برساند و به اقتضای وصایت بتواند آن را تبدیل بعین دیگر که انفع بداند بنماید در این صورت بنظر حضرت آیهٔ اللهی اگر باین ترتیب عمل شود صحیح است یا باید ملکی را خریداری و وقف مؤبّد بکند که قابل تبدیل به انفع نباشد.

ج

– اگر وقف ملک از ما بقی ثلث محذوری که منافی با غرض موصی باشد ندارد وقف نماید و اگر محذور دارد ممکن است ملکی بعنوان مال الوصایه خریداری شود و تا مدت معین حبس گردد و در سند قید شود که پس از انقضاء مدت اگر وصی یا قائم مقام شرعی او صلاح دانست و انفع تشخیص داد آن را بفروشد و ملک دیگر را خریداری و حبس نماید و الا حبس را نسبت بهمان ملک به همین نحو تجدید نماید و اگر فعلا محذوری که در آن موقع برای وقف بوده است مرتفع شده آن را وقف نمایند.

س

– شخصی زید را وصی قرار داده و در وصیت نامه‌اش چنین نوشته است کلیه ثلثی که از جهت این جانب موضوع می‌نمایند پنجاه هزار تومان است ملکی را به این ارزش که پس از وضع مخارج در سال پنج هزار تومان عوائد آن باشد اعم از ملک مزروعی و یا خانه ده ساله مورد حبس قرار دهند و به مصارف خیریه برسانند ولی به قاعده الاهم فالاهم و پس از ده سال بین ورثه اعم از ذکور و اناث هر کدام که مورد احتیاج آنها باشد و قادر به اداره معیشت و تهیه منزل جهت سکونت نباشند علی کتاب اللّه میراثا تقسیم گردد و دیگران حقی ندارند حال مدت ده سال منقضی شده و عده‌ای از ورثه مشمول این قسمت از وصیت می‌شوند و بعضی دیگر مشمول نمی‌شوند و وصی ملک را فروخته آیا به تشخیص وصی باید این قسمت انجام شود یا بایستی کلیه ورثه تصدیق کنند که کدام یک از ورثه نادار هستند و مشمول این ماده می‌شوند

صفحه : ۳۱۱

نظر مبارکتان را مرقوم بدارید.

ج

– اگر موصی مقرر کرده باشد که با تصدیق و نظر ورثه مال الوصایه بین اشخاص مرقوم تقسیم شود باید وصی نظر آنها را مراعات کند و اگر وصی اختیار مطلق دارد آن را بین کسانی که واجد شرط تشخیص می‌دهد تقسیم نماید و چنانچه دیگران خود را واجد شرط می‌دانند و با وصی اختلاف دارند مرافعه شرعیه لازم است.

س

– زید وصی پدر است که چندی قبل فوت نموده و اولاد صغار ندارد و همه کبارند و شخص متوفی در عبادات خود خیلی مسامحه می‌کرد و شاید هفتاد سال از عمرش گذشته هیچ نماز نخوانده ولی روزه‌ها را گرفته فقط چهار سال اخیر روزه‌هایش را بدون عذر خورده و مظالم عباد هم در گردن دارد و از ما ترک او مبلغ هفتصد تومان در ایام ثلاثه او خرج کرده در این صورت در بقیه ما ترک متوفی که در پیش پسرش زید موجود است نسبت به نمازهای نخوانده و روزه‌های نگرفته و مظالم عباد چه تکلیفی دارد و نسبت به مخارج ایام ثلاثه که مصرف نموده چکار کند.

ج

– در فرض سؤال قضای نماز و روزه پدر بر عهده پسر بزرگ است که باید خودش به جا آورد و یا اجیر بگیرد که قضای آنها را به جا آورد و اما کفاره روزه که بدون عذر افطار نموده و هم چنین مظالم عباد و سایر دیون مالی از اصل ترکه میت خارج می‌شود و اگر وصیتی نکرده باشد بقیه اموال او بین ورثه تقسیم می‌شود و برداشتن پولی که برای مجلس ترحیم صرف شده از ترکه، موکول به اذن ورثه است.

س

– شخصی وصیت کرده یک مبلغ معینی را به زید بدهند ولی متصدی به وصیت عمل نمی‌کند آیا خود زید می‌تواند آن مقداری که اختصاص به او داده خودش از آن مال بردارد یا نه.

ج

– در صورت صحت وصیت و عدم اقدام وصی موصی له می‌تواند با اذن حاکم شرع مال الوصایه را اخذ نماید.

صفحه : ۳۱۲

س

– زیـد وصـیت کرده که چنـد قطعه زمین که دارم بفروشـید و برای من در خیرات و مبرّات مصـرف کنیـد و چون بعضـی از قطعـات محصول دارد و موصی هم معلوم نکرده آیا محصول هم داخل در وصیت است یا نه.

ج

– در صورت تحقق وصیت با فرض آن که ذکر محصول نشده، محصول داخل نیست.

س

– کسـی وصـیت می‌کنـد که مبلغ پنـج هزار تومان از ثلث او به دخترش جهت جهیزیه او بدهند اگر این دختر در زمان حیات پدر به خانه شوهر رفته باشـد بعد از مرگ پدر وصـیت بنحو فوق قابل اجرا است یا نه به عبارت دیگر باید پنج هزار تومان را به دختر داد یا نه و اگر بنـا بر این باشـد که مبلـغ پنـج هزار تومـان داده نشود و دخـتر مـدعیه باشـد که در حیـات پـدر جهیزیه را از حقوق خود که فرهنگی است تهیه کرده آیا بایـد اثبات کنـد یا ادعا کافی است و بایـد طرف خلاف آن را ثابت کنـد بالاخره اثبات با کدام یک از طرفین است با دختر است که اثبات کند خود جهیزیه را تهیه کرده یا با طرف که ثابت کند پدرش جهیزیه را به او داده است.

ج

– در فرض مسأله اگر ورثه اقرار دارنـد که اگر پـدرش مبلغ مزبور را نـداده باشـد بر حسب وصـیت باید از ترکه داده شود و نزاع در پرداخت پدر و عدم پرداخت آن باشد دختر منکر و آنها مدعی هستند و اگر نزاع در تعمیم وصیت و عدم آن باشد ممکن است نحو دیگر شود و در هر حال چون نزاع موضوعی است محتاج به مرافعه شرعیه است حاکم شرع وظیفه هر یک را تعیین می‌کند.

س

– شخصـی در حـال حیـات دارائی خـود را به ورثه خود بـذل کرد و پس از بـذل چون احتمـال اسـتطاعت در بـاره خود می‌داد بنحو خواهش از ورثه تقاضای حج کرد پس از فوت او وصـی او که از جمله ورثه است تشخیص داد که استطاعت موصی در حال حیات محرز بوده آیا اگر ورثه حـج میقاتی برای موصـی بگیرند ذمه موصـی و ورثه بری می‌شود یا خیر، ضـمنا مقداری مال از موصـی در اختیار وصی بوده است که باید در امور خیریه مصرف شود آیا فعلا هم همان مال با نظر وصی باید در امور

صفحه : ۳۱۳

خیریه صرف شود یا نه و وصی از همان مال الوصایه می‌تواند برای پدر خود حج بگیرد یا نمی‌تواند.

ج

– اگر وصـیت بحج نکرده است استنابه حج میقاتی کفایت می‌کند و در صورتی که وصیت کرده که ثلث او صرف امور خیریه شود صرف آن در استیجار حج مانعی ندارد.

س

– شخصـی وصیت کرد که ثلث تمام املاك از اراضی و غیره را خرج او کنند و تعیین مصرف ننموده و پس از فوت او وصی به آن وصـیت عمل نکرده و املاك را فروخته و مشتریان چون می‌داننـد که ثلث آن املاك را به مصـرف نرسانده‌انـد می‌خواهند هر یک قسمتی را که خریده‌اند ثلث آن را بپردازند تا تصرف در آنها جائز باشد آیا می‌توانند بهر مصرف خیری برسانند یا خیر.

ج

– اگر متعـارف محـل صـرف نمودن این گونه مال الوصایه در موارد معلومی است که محتمل باشـد آن موارد منظور موصـی بوده با اذن حاکم شرع در آن موارد صرف نمایند و الا در هر امر خیری با اذن حاکم شرع مصرف کنند.

س

– آیا در وصیت لفظ خاصی معتبر است یا نه.

ج

– لفظ خاص لازم نیست و کفایت می‌کند هر کلامی که دلالت بر وصیت کند و بهر لغتی که باشد.

س

– چنـد جمله از وصـیتنامه که فتوکپی آن تقـدیم می‌شود عبـارت است از این که (یـک قطعه بیشه دارم درخت آن را بمسـجد خرج نموده و علفش را اولاد خودم بردارند که عبارت از پسـران می‌باشـند چون که زحمت جنگل را عهده دارند و اگر از درخت‌ها برای خود خرج کننـد مباح است) ما نمی‌فهمیم که آیا مراد از بیشه، زمین و درختهای آن هر دو می‌باشد و یا فقط مراد موصـی درختهای آن بوده که تا بعد از قطع درختها، زمین جزء ترکه باشد و فعلا درختهای بیشه را قطع و صـرف در مسجدی که در وسط همان زمین بیشه ساخته شده نموده‌اند و اکنون اولاد ذکور زمین بیشه را بین خود

صفحه : ۳۱۴

تقسیم و برای خودشان ساختمان درست کرده‌انـد و یکی هم حق خودش را فروخته است و به وراث دیگر چیزی داده نشـده منظور این است که آیا زمین بیشه مال مسـجد است و یا فقط درختهای آن مال مسجد است هم چنین در صورتی که زمین بیشه جزء ترکه باشد اولاد ذکور می‌توانند وراث دیگر را بی‌بهره کنند یا نه و هکذا آن کس که فروخته تکلیفش چیست؟

ج

– فتوکپی وصـیتنامه ملاحظه شد ظاهر جمله، وصیت به صرف درخت بیشه در مصارف مسجد است که بعد از قطع درخت و صرف آن موضـوع وصـیت منتفی می‌شود و ورثه می‌تواننـد زمین را در بین خود تقسـیم نماینـد و زمین مزبور ماننـد سـایر مـا ترک است و متعلق به تمام ورثه است و اختصاص به اولاد ذکور ندارد و اما قطعه زمین فروخته شده نسبت به سهم اولاد غیر ذکور معامله فضولی

است و موقوف بر اجازه سایر ورثه می‌باشد.

س

– آیا لازم است عین مورد وصیت در حال وصیت موجود باشد یا لازم نیست.

ج

– اگر بعد هم موجود شود کافی است بنا بر این وصیت به بچه‌ای که حیوان بعدا به او حامل می‌شود یا میوه‌ای که بعدا از درخت به وجود می‌آید صحیح است.

س

– شخصی وصیت نموده که مبلغ ده هزار تومان جهت من در حج بلدی و صوم و صلاهٔ و سایر خیرات و مبرات صرف نمایید و قبل از این که مبلغ مذکور از اصل ترکه تعیین گردد وصی مبلغ یک هزار و پانصد تومان در راه موصی خرج کرده و بر اثر زلزله قسمتی از املاک از بین رفته و چون عمده اموال املاک است و قیمت آن ممکن است بیشتر از مبلغ مذکور باشد و ممکن است کمتر باشد و بر فرض کمتر بودن برای ورثه ممکن است چیزی نماند در این صورت تکلیف چیست.

ج

– در فرض مسأله ظاهرا لازم است وصی تمام ده هزار تومان را به مصرف

صفحه : ۳۱۵

وصیت برساند و ضرر زلزله به وصیت وارد نمی‌شود بالخصوص اگر بعد از زلزله باز هم ده هزار تومان زائد بر ثلث مال نباشد و یا به واسطه تأخیر در عمل به وصیت تقصیر شده باشد که در این صورت تقصیر کننده ضامن است هر چند تمام مال تلف شده باشد.

س

– شخصی در حال حیات خود قدری از ما یملک خود را به صلح واگذار به زوجه خود نموده و ما بقی املاک خود را وصیت نموده که به مصارف معینی برسانند از قبیل نماز و روزه و خمس و سهم امام و مظالم عباد و عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السّلام در این صورت ورثه هیچ گونه حقی نسبت به امور مزبوره و آن چه به زوجه بخشیده است دارند یا می‌توانند وصیت را قبول ننمایند.

ج

– آن چه را بنحو منجّز به زوجه یا به دیگری به صلح و غیره منتقل نموده وراث حقی به آن ندارند و آن چه را وصیت نموده در ثلث ما ترک حین الموت نافذ و در زائد بر آن محتاج به امضاء ورثه است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه

است.

صفحه : ۳۱۷

مسائل نذر

در تحقق نذر صیغه مخصوص لازم است

س

- کاسبی نذر می‌کند صدی پنج از عوائد و استفاده کسبی او مال حضرت عباس علیه السّلام باشد مثلا باین لفظ نذر کرده که یا ابا الفضل العباس علیه السّلام اگر من از این کسب استفاده کنم صدی پنج از این در آمد مال جناب شما باشد گاهی در نظر می‌گیرد که از سهم آن حضرت مس بخرد یا صرف برق کند یا پارچه سیاه جهت سینه زنهای هیئت ابو الفضلی خریداری و یا اطعام نماید و امثال ذلک لکن صیغه مخصوصی را که در نذر شرط است (للّه علیّ کذا) تلفظ ننموده آیا ملزم است باین نذر عمل نماید یا نه و اگر به آن صیغه مخصوصه تلفظ می‌کرد می‌توانست در مطلق امور خیریه مصرف نماید یا باید در همان مصرفی که در نظر داشته صرف کند.

ج

- در فرض مذکور وفاء بنذر واجب نیست و اگر ناذر بخواهد در هر راه خیری آن را بقصد اهداء ثواب آن به حضرت ابی الفضل العباس علیه السّلام صرف نماید خوب است و در نذر صحیح غیر از آن چه در نظر گرفته خلاف احتیاط است

س

- گاهی وجهی را به سید می‌دهند بعنوان این که این وجه نذر سید است آیا لازم است سید سؤال کند از کیفیت نذر ناذر تا این که بفهمد نذر شرعی و واجب الوفاء بوده یا نه و در صورتی که می‌دانست یا بعد برایش معلوم شد که از نذرهایی که به صیغه خواندن واجب العمل شده باشد نبوده می‌تواند آن پول را بگیرد یا نه؟

ج

- می‌تواند بگیرد هر چند واجب الوفاء نباشد.

صفحه : ۳۱۸

س

- نذرهایی که از جهت صیغه تمام نیست مثلا در بعضی از آنها صیغه غلط خوانده شده و یا این که نذر را در دل نیست کرده و یا

صیغه را به کنایه خوانده عمل کردن به آن‌ها لازم است یا نه.

ج

– در صورتی که صیغه صحیح تمام که ظهور داشته باشد نخوانده‌اند نذر منعقد نمی‌شود و عمل به آن لازم نیست.

س

– شخصی یک تخته قالیچه نذر امام زاده کرده که حرم امام زاده را فرش کنند حال متذکر شده که یک دسته مردمان لا ابالی تریاکی به نام خدام و متولی در امام زاده هستند و منتظرند که کسی نذری برای امام زاده بیاورد بلا فاصله ببرند جهت مخارج تریاک و غیره بفروش برسانند و تولیت آنان هم معلوم نیست فعلا تکلیف چیست.

ج

– در صورتی که صیغه شرعی صحیح نخوانده اختیار با خود صاحب فرش است و اگر صیغه شرعی صحیح خوانده باید عمل بنذر خود کند.

مخالفت عمدی نذر موجب کفاره است

س

– شخصی سوره معینه‌ای نذر کرده که در نماز معینی بخواند و عمدا آن سوره را ترک کرد آیا کفاره بر او لازم است یا نه.

ج

– در صورتی که نذر صحیح نموده باشد کفاره بر او لازم است.

س

– شخصی نذر کرده که اگر خانه‌دار شد در شب عاشورا شامی به خدمه تکیه و مسجد بدهد چند سال به نذرش عمل کرده ولی به واسطه سوء رفتار خدمه پنجاه سال است ترک نموده یک کفاره باید بدهد یا پنجاه کفاره.

ج

– اگر هر یک از شبها را بالخصوص تحت نذر قرار داده پنجاه کفاره لازم است و الا یک کفاره و در صورت شک در کیفیت، زائد بر یک کفاره واجب نیست.

س

- شخصی نذر کرده که چهار روز از آخر ماه شعبان را روزه بگیرد چهار روز هم قضاء ماه مبارک رمضان در ذمه دارد هیچ التفاتی به آن نداشته تا این که

صفحه : ۳۱۹

چهار روز باقی مانده بماه مبارک رمضان متذکر شده در این صورت آیا قضاء ماه مبارک رمضان مقدم است یا نذر معین.

ج

- در فرض مسأله قضاء ماه مبارک رمضان را به جا آورد و ترک عمل بنذر چون عمدی نبوده کفاره ندارد لکن احوط قضاء آنست بعد از ماه مبارک.

س

- تأخیر در ادای نذر در صورت فراموشی یا عمد چه صورت دارد

ج

- در صورتی که نذر مشروع در وقت معینی باشد و عمدا در وقت آن را انجام ندهد باید یک بنده آزاد کند یا شصت مسکین را اطعام کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و احتیاطا در وقت دیگری آن را انجام دهد و اگر از روی فراموشی باشد احتیاطا در وقت دیگر آن را انجام دهد و چیزی بر او نیست و کفاره ندارد.

اگر عمل به نذر رجحان نداشته باشد

س

- در خصوص نذرهایی که از زمان قدیم موردش از قبیل آش پختن و غیره است و فعلا این نوع مخارج جز اسراف و بی‌احترامی فائده دیگری ندارد آیا می‌شود اینها را بصورت بهتری در آورد یا نه.

ج

- چنانچه عمل به نذر بر طبق گذشته فعلا رجحان ندارد الزامی بعمل به آن نیست و تبدیل به احسن اشکالی ندارد.

س

- شخصی نذر نموده که اگر موفق به فلان مطلب شدم مثلا فلان مبلغ به فقیر بدهم و موفق شد و در ضمن طلبکار هم پیدا کرده فعلا تکلیف او چیست.

ج

– اگر نذر صحیح و شرعی نموده با تمکن واجب است مبلغ مزبور را بپردازد و با عدم تمکن معذور است و دین مقدم بر نذر است و احتیاطا هر وقت متمکن شد تدارک نماید.

س

– در این زمان با این همه وسایل برق اگر کسی شمع برای امام زاده نذر کند آیا نذر او منعقد می‌شود یا نه و اگر به جا نیاورد حنث نذر نموده باید کفاره دهد یا نه.

ج

– چون بعض صور این عمل معنون ببعض عناوین راجحه می‌شود احتیاطا آنست که مطلقا بنذر مذکور وفاء نماید البته در صورتی که نذر صحیح کرده باشد.

صفحه : ۳۲۰

تبدیل عین منذوره

س

– گوسفندی که برای قربانی حضرت اسماعیل علیه السّلام اسم برده شده لاغر است و قابل استفاده نمی‌باشد اگر حالا آن را بفروشند و به جای آن گوسفند دیگری برای سال دیگر تعیین کنند چه صورت دارد و اگر مخارجی به آن حیوان بدهند تا فربه شود آیا می‌شود بعد از کشتن از گوشت قربانی بابت مخارج برداشت یا نه.

ج

– در صورتی که نذر صحیح با صیغه عربی یا فارسی واقع شده باشد واجب است عین همان گوسفند را قربانی کنند و گوسفند دیگر مجزی نیست و بر فرض تحمل مخارج نمی‌توانند از گوشت جبران کنند.

س

– شخصی گوسفندی را برای قربانی نذر کرده و خود شخص بدون وصیت فوت نموده و دارای دو نفر صغیر است مادر صغیر چون احتیاج داشته گوسفند را فروخته و در احتیاجات صغیر به مصرف رسانیده آیا جائز بوده یا نه و اگر جائز نبوده می‌توانند به جای گوسفند فروخته شده گوسفند دیگری معین نماید یا نه.

ج

– اگر نذر صحیح با صیغه شرعیه بوده مادر صغیرها از ملک خودش به ارزش آن گوسفند، گوسفند دیگری بخرد و به مصرف نذر

شوهر برساند و اگر عین گوسفند باقی باشد خود آن را پس بگیرد و به مصرف نذر برساند.

س

– شخصی عینی را نذر مطلق در راه حضرت عباس علیه السّلام کرده آیا می‌شود قیمت آن چیزی را که نذر کرده به سید داد یا این که گوسفندی نذر حضرت عباس (ع) کرده، می‌شود به سید بدهد یا نه.

ج

– اگر نذر صحیح کرده‌اند باید آن چه نذر کرده بدهد و قیمت آن کافی نیست بلی می‌تواند آن را به سید بدهد و بعد از او بخرد.

س

– برنجی که نذر می‌کنند در دهه عاشورا اطعام کنند هر گاه خشکش را به فقرا بدهند قبول است یا نه.

ج

– در صورتی که نذر صحیح کرده و صیغه عربی یا فارسی خوانده باشد

صفحه : ۳۲۱

همان نحو که نذر کرده معمول دارد.

س

– شخصی نذر نموده یک قطعه زیلو برای فلان مسجد بدهد اگر به جای زیلو یک قالی بدهد بنذر خود وفا نموده یا نه و نیز اگر کسی بزغاله نذر کند و به جای آن بره بکشد وفاء بنذر نموده یا نه.

ج

– اگر نذر صحیح شرعی باشد باید آن را که نذر کرده بدهد و همان را که نذر کرده بکشد.

تغییر مصرف در نذر

س

– مبلغی پول نذر امام زاده‌ای شده ولی هر چه گرفته شود برای آن امام زاده فائده ندارد چون درب آن همیشه بسته است آیا اجازه می‌فرمایید این پول را چیزی برای هیئت بخریم یا نه.

ج

– با فرض این که بنحو صحیح نذر کرده برای امام زاده، باید به مصرف آن برسانند و از جمله مصارف اجرت خادم است که در را باز کند و امام زاده را معمور نگاه دارد.

س

– کسی که چندین سال است نذری نموده آیا حق دارد آن نذر را تغییر دهد یا نه مثلا در رفسنجان رسم است هر سال یک مقدار گندم با یک گوسفند بعضی افراد نذر می‌نمایند که گندم و گوسفند را حلیم کنند و به مردم بدهند و می گویند حلیم را نذر حضرت ابی الفضل العباس علیه السّلام نموده‌ایم آیا حق دارند با پول این گندم و گوسفند هر ساله مجلس روضه خوانی بپا نمایند یا نه.

ج

– در صورتی که صیغه نذر را بنحو شرعی خوانده باشد تغییر جایز نیست و لکن غالب مردم صیغه شرعی نمی‌خوانند و لذا نذر منعقد نمی‌شود بنا بر این مختار است در تغییر یا ترک عمل به آن.

س

– شخصی فرش یا چیز دیگری را برای مسجد نذر می کند سپس آن چیز را بمسجد می‌برد و مورد استفاده قرار می گیرد و کسی را هم متولی قرار نداده

صفحه : ۳۲۲

آیا این عمل وقف است یا نه و آیا شخص ناذر حق تصرف و تغییر در آن چیز را دارد یا نه.

ج

– شیء مذکور ملک مسجد می‌شود و وقف نیست و شخص ناذر پس از وفاء بنذر حقی به آن ندارد و نمی‌تواند تغییری در آن بدهد و چون در نذر معین نکرده که امر آن با شخص معین باشد حاکم شرع از باب حسبه ولایت بر آن دارد.

س

– افرادی در دهه محرم اشیائی را نذر حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام نموده از قبیل قند و شکر و چای و آرد برای دور دیگ و غیره و منذورات را تحویل امین مسجد و یا حسینیه داده‌اند در صورتی که از مصارف روضه خوانی در مورد خودش زیاد بیاید و اگر بخواهند خود عین را برای عاشورا نگهدارند فاسد می‌شود و یا از بین می‌رود آیا می‌توانند آن اشیاء را به مستحق شرعی بدهند و یا فروخته وجه آن را صرف ما یحتاج حسینیه نمایند و یا اعیان را در غیر اوقات معلومه در سایر روضه‌خوانیها صرف نمایند و یا وجه آن را نگهداشته باز در سال آینده مثل همان اشیاء را جهت مصرف خریداری نمایند نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

– اگر اشیاء مذکوره را برای آن می‌دهند که در دهه محرم صرف شود و از قرائن معلوم باشد که مقید به صرف آن در خصوص محرم سال جاری نیست عین ما زاد را اگر ممکن است نگاهدارند و الا بفروشند و قیمت آن را سال دیگر در دهه محرم به مصرف برسانند و اگر نظر مخصوص به دهه محرم سال جاری داشته‌اند باید از دهندگان آن برای صرف در محل دیگر اذن بگیرید.

س

– شخصی نذر شرعی نموده که نصف منافع یک رأس گاو معین مال خود را همه ساله در ماه صفر در خانه خود یا در تکیه تعزیه صرف عزاداری حضرت عباس علیه السّلام نماید و بعد از او اولاد ذکورش بنحو مذکور صرف نمایند آیا می‌توانند منافع آن را در غیر ماه صفر به مبلغین که تزویج دین می‌نمایند و یا در عزا خانه و تکیه‌ای که در نذر خود معین نموده صرف نماید و دیگر آن که ظروف و اشیائی که برای عزاداری حضرت عباس علیه السّلام از این منافع خریده آیا می‌تواند در مجالس عروسی و امثال آن مورد استفاده قرار بدهد یا نه.

صفحه : ۳۲۳

ج

– با فرض آن که نذر شرعی نموده در غیر مورد و در غیر زمانی که نذر کرده نمی‌تواند مصرف کند و اشیائی که از منافع منذور برای عزاداری خریده شده جایز نیست در غیر عزاداری از آنها استفاده شود.

نذر زن بدون اجازه شوهر و نهی والدین از متعلق نذر

س

– چنانچه زن در غیاب شوهر و یا با عدم اطلاع و یا با عدم رضایت او نذر کند در صورتی که مال منذور از شوهر باشد و یا مشترک و یا از مال مختص بزن از قبیل ارث و یا اجرت کاری که از شوهر می‌گیرد چه صورت دارد.

ج

– نذر زوجه بدون اذن شوهر صحیح نیست هر چند در مال خودش باشد

نهی والدین از متعلق نذر

س

– هر گاه پدر یا مادر فرزند را از عمل به نذر نهی کنند چه صورت دارد

ج

– پـدر و مادر نمی‌تواننـد فرزنـد را از نـذر نمودن یا از عمل منـذور از آن جهت که متعلق نذر شده نهی کنند بلی می‌توانند از نفس عملی که مورد تعلق نـذر شـده نهی نماینـد یعنی در موردی که مثلا فرزند نذر کرده روزه بگیرد اگر پدر یا مادر به فرزند بگوید به این عمل نکن نذر منحل نمی‌شود و اگر بگویند روزه نگیر منحل می‌شود.

مسائل متفرقه نذر

س

– نذرهایی که به نام هیئت روضه خوانی حضرت ابو الفضل العباس علیه السّلام می‌دهند می‌شود در تعمیر مسجد خرج کرد یا نه.

ج

– اگر صاحبان آنها مصـرف خاصـی را معین نکرده باشـند و اجازه مصـرف در مطلق خیرات داده باشـند جایز است صرف در تعمیر مسجد نمایند تا ثواب آن هدیه آن جناب باشد.

س

– زنی مدت چهار سال است مبتلا به مرض جنون شده به طوری که عملیات

صفحه : ۳۲۴

او بر خلاف عقل است شوهرش قصـد دارد یک جفت قالیچه از مال آن زن وقف بر مسـجد نمایـد به نیت آن که خداوند شـفا به او مرحمت فرماید آیا شرعا می‌تواند یا نه.

ج

– با فرض آن که مجنونه است نذر خودش صحیح نیست و نذر غیر هم در مال مجنونه صحیح نیست هر چند ولی شرعی باشد.

س

– شخصـی یک گوسـفند ماده را نذر حضرت ابو الفضل العباس علیه السّلام کرده آیا نذر مادر شامل بره‌های آن هم می‌شود یا نه و در صورت اطلاق آیا نذر حضرت ابی الفضل علیه السّلام را می‌تواند به سادات بدهد یا نه.

ج

– اگر نذر نتیجه کرده باشد مثل این که نذر کند که گوسـفند ملک حضـرت ابی الفضل علیه السّلام باشد نتاج آن نیز تابع گوسفند

است و اگر نذر فعل باشد به این که نذر کرده این گوسفند را در راه حضرت ابی الفضل علیه السّلام بدهد در صورتی که موقع نذر غیر از خود گوسفند چیزی ذکر نکرده نتاج خارج است و اگر مصرف نذر مطلق باشد دادن به سادات نیز جایز است.

س

– شخصی نذر کرده که انگشتر طلایی مثلا به زن سیده‌ای بدهد قبل از اداء نذر، آن سیده فوت کرده ولی چند فرزند دارد که یکی از آنها صغیر است و دارای شوهر هم بوده که پدر بچه‌ها باشد تکلیف نذر کننده چیست آیا باید عین منذوره را به وارث آن زن سیده بدهد یا نه.

ج

– اگر نذر کرده که مالی را به او بدهد و پیش از اداء، کسی که برای او نذر کرده فوت نموده باشد وجوب اداء به ورثه او معلوم نیست لکن احوط است و اگر نذر کرده که چیز معینی مال او باشد اقوی آنست که به فوت منذور لها به ورثه او منتقل می‌شود.

س

– شخصی گاوی داشته نذر نموده که آن چه گوساله از این گاو بعمل آید هر چه نر باشد ذبح نماید و گوشت آن را بین فقراء تقسیم نماید و ثوابش برای حضرت ابو الفضل العباس علیه السّلام و هر چه ماده باشد نگاهداری نماید تا زیاد

صفحه : ۳۲۵

شود اکنون مدت چندین سال است که نذر کننده فوت کرده، دختری از او باقی مانده و دارای دو دختر صغیره می‌باشد که پدرشان فوت کرده است و وضع مالی آنها خوب نیست و با گرفتن قرض از اشخاص دخترها را اداره می‌کند و قدرت نگهداری گاوهای مذکور را ندارد اکنون به وسیله شخصی دیگر گاوها نگهداری می‌شود و احتمال خطر گم شدن و مردن دارند در این صورت اجازه می‌فرمایید گاوهای مذکور را به فروش برساند و فعلا بهای آنها را جهت خود، قرض بردارد که در هر ماه مقداری از بدهی خودش را بپردازد یا نه.

ج

– در فرض مسأله که پدر نذر کرده تا زمانی که زنده بوده عمل بنذر بر او واجب بوده و بعد از فوت گاوها مال وارث می‌شود و ادامه عمل او بر وارث واجب نیست بلی گاوهای نر که در حال زنده بودن ناذر بر او واجب بوده که بکشد و به فقرا تقسیم کند اگر نکشته واجب است بعد از موت آنها را بکشند و به فقرا تقسیم نمایند ولی آن چه بعد از موت ولد پیدا شده مال خود وارث است و وارث می‌تواند هر گونه تصرف در آن بنماید.

س

– شخصی در زمان حیات خودش نصف یک قطعه باغ انگور و مشجر متصرفی رعیتی خود را نذر نموده که همه ساله محصول آن

را به مصـرف روضه خوانی برسانـد حالیه وارث می‌خواهد باغ را بفروشد چون که عایدی ندارد که مخارج کار را بدهد و ما زادش را به مصرف روضه خوانی برساند لذا می‌خواهد قیمت باغ را به مصرف برساند آیا می‌تواند بفروشد یا نه.

ج

- در فرض سؤال که نـذر فعل نموده بعـد از فوت بر وارث لازم نیست عمل بنذر مگر آن که وصـیت نموده باشد بعمل بنذر مذکور که در این صورت لازم است بر طبق وصـیت عمل نمایـد اگر زائـد بر ثلث نباشـد و یا در صورتی که زائـد بر ثلث باشد ورثه امضاء نموده باشـند و با فرض وصـیت و لزوم عمل جایز نیست عین را بفروشـند بلکه منفعت آن را هر مقدار ممکن است به مصرف روضه خوانی برسانند و چنانچه به هیچ نحو ممکن نیست موضوع وصیت منتفی است و عین متعلق به ورثه

صفحه : ۳۲۶

است و می‌توانند برای خود بفروشند.

س

- چه می‌فرماییـد در باره شخصـی که نـذری کرده ولی نمی‌دانـد نـذر کرده چه کاری انجام بدهد مثلا نمی‌داند نذر کرده که روزه بگیرد یا نماز بخواند و نیز نمی‌داند نذر کرده در جای مخصوصی آن عمل را انجام بدهد یا هر جا.

ج

- اگر شـک کنـد که کـدام بوده هر دو را به جـا آورد و احتیاطا در همان جای مخصوص انجام دهـد و اگر در نـذر صـیغه شـرعی نخوانده ملزم به وفاء نذر نیست.

س

- زیـد نـذر کرده که همه روزه زیارت عاشورا بخوانـد آیا این نـذر منصـرف می‌شود به زیارت عاشوراء با صـد لعن و صد سـلام یا همان متن زیارت عاشوراء را بخواند کافی است.

ج

- ظاهر آنست که که با لعن و سلام باشد مگر آن که در نظر ناذر متن بدون صد لعن و سلام باشد.

س

- اگر کسـی برای مسـجدی نـذر کرده باشد که هر گاه پولی داشـتم مثلا مسـجد را سـفید کنم و قبل از شـروع آن شـخص شـخص دیگری آمد و مسجد را سفید کرد آیا می‌شود آن پول را به مصرف دیگری در همان مسجد جهت زیلو و غیره برساند یا خیر.

ج

– در فرض مذکور موضوع نـذر منتفی شـده چیزی بر او واجب نیست و اگر بخواهـد تبرعـا مبلغی را که نـذر کرده صـرف زیلـو و جهات دیگر مسجد نماید مختار و مأجور است.

س

– شخصی یک رأس گاو با عوائد آن و به همین ترتیب نتاجش جهت باب الحوائج حضرت عباس (ع) نذر نموده که در عزاداری او مصـرف شود ولی نـاذر فوت نمود، و متولی هم تعیین ننموده مسـتدعی است بفرماییـد آیـا این نـذر صـحیح است یـا خیر و بر فرض صحت دستور مصرف آن را مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض مسأله چنانچه بنحو نذر نتیجه بوده نتاج هم تابع مادر و صحیح

صفحه : ۳۲۷

است ولی اگر بنحو نـذر فعل بوده انعقاد نـذر در نتایـج بعد از موت، مورد اشـکال است لکن اگر وصـیت کرده بعمل به آن، و ربح گاو و نتاج آن در حال موت از ثلث کمتر باشد ورثه باید به وصیّت عمل کنند.

س

– نـذور مطلقه امام علیه السّـلام و امام زادگان را می‌شود به مطلق فقراء اگر چه مجاور یا زائر نباشـند داد یا مخصوص به مجاورین و زائر است.

ج

– در فرض سؤال می‌تواند به مصرف روشنایی و فرش و تعمیر بقعه امام یا امام زاده و خدّام آن و زوّار فقیر آن برساند.

س

– نذر مطلق حضرت ابو الفضل و سید الشهداء علیهما السّلام را در عمران حمام و مسجد می‌شود صرف کرد یا نه.

ج

– بلی جایز است مگر آن که مقصود ناذر مصرف خاصی باشد.

س

- کسی نذر کرده با زن سیده ازدواج کند آیا عمل باین نذر واجب می‌شود یا خیر.

ج

- چنانچه زن سیده‌ای حاضر باشد با او ازدواج نماید عمل بنذر واجب است.

س

- شخصـی گوسفندی دارد نذر می‌کند اگر این گوسفند دوقلو بزاید یکی از آنها را صدقه بدهد و یا در راه امام حسین (ع) بدهد و گوسفند دوقلو زاییـد بعـد از آن یکی از آنها تلف شـد به تلف سـماوی و یا دزد برده است در این صورت نسبت باین برّه که باقی است تکلیف چیست.

ج

- آن را باید به مصرف نذر برساند.

س

- شخصـی نـذر کرده که در روز معینی اطعام کند فعلا روغن گوسـفند برایش ممکن نیست با روغن نباتی می‌تواند اداء نذر کند یا تأخیر بیاندازد تا وقتی که روغن حیوانی برایش ممکن شود.

ج

- اگر قید روغن گوسفند در نذر نشده می‌تواند با روغن نباتی اطعام کند.

س

- در زمانهای بسیار دور یکی از نیاکان ما نذر کرده که خانواده‌اش

صفحه : ۳۲۸

نسـلا بعد نسل در ماه محرم و صـفر لباس نو نپوشـند در این صورت آیا ما هم باید نسـبت باین موضوع مقید باشـیم یا نه و هم چنین پدری نذر کرده مثلا به فرزندش لباس سبز به پوشاند در این صورت بر پسر لازم است که تا آخر عمر رعایت آن را بنماید یا نه.

ج

- در فرض مرقوم نـذر گذشـتگان موجب ثبوت وظیفه و تکلیفی بر فرزنـدان آنهـا نمی‌شود و خودشان مختارنـد و هم در مسأله دوم نذر پدر موجب وجوب پوشیدن لباس سبز بر فرزند نمی‌شود و او خودش مختار است.

س

– اگر زنی نـذر کنـد که اگر با فلان مرد مثلا ازدواج کند در هر پنجشـنبه روزه بگیرد و همان مرد هم نذر کرده که اگر با همان زن ازدواج کرد در هر پنجشنبه با او نزدیکی کند آیا بعد از ازدواج تکلیف چیست و آیا تقدم نذر احدهما فائده دارد یا نه.

ج

– در فرض مسأله نذر زوج مقدم است هر چند متأخر واقع شده باشد.

س

– شخصـی نـذر کرده که ما دام العمر نافله شب بخواند و اگر مانعی پیش آمد مانند جنابت چنانچه باختیار خودش باشد مثلا با عیال خود هم‌بستر شود و یا بیـدار شود و نخوانـد سـی روز روزه بگیرد و اگر مانع باختیار خودش نباشد مثلا محتلم شود و یا خواب بماند جز قضاء آن چیزی بر آن شـخص نباشد و پس از مدتی فکر کرد که خواندن نافله شب مستحب و امر زناشویی هم مستحب است بنا بر این امر زناشویی انجام داده و نافله شب را ترک کرده و چندین مرتبه این عمل را انجام داده و در موقع نافله بیدار می‌شده و ترک خوانـدن نافله می‌کرده حال اگر قصـدش این باشـد که قبل از نافله عمل زناشویی انجام بدهد و بعد از غسل نافله بخواند چه صورت دارد و اگر امر زناشویی را قبلا انجام بدهد و برای غسل و نافله بیدار نشود چه حکم دارد.

ج

– در فرض سؤال اگر خوانـدن نـافله شب بـا غسـل و یا با تیمم بـدل از آن ممکن بوده و نخوانـده بایـد منـذور را انجام بدهـد و اگر ممکن نبوده کفاره ندارد و جماع

صفحه : ۳۲۹

با زوجه اشکال ندارد و در صورتی که وقت ضیق است و نمی‌تواند غسل کند تیمم نماید و نافله را بخواند.

س

– آیا مادر می‌تواند نذر فرزندش را بهم بزند و اگر کسی قسم خورده که دود نکشد و بعدا دود کشید یک کفاره کافی است یا نه.

ج

– ظاهر این است که نهی پـدر و مادر از عمل بنـذر اثری ندارد و موجب انحلال نذر نیست بلی اگر پدر و مادر نهی کنند از عمل به منذور مثل این که در نذر ترک دود بگویند ترک دود نکن (البته اگر دود کشـیدن مضـر نباشد) نذر ترک دود منحل می‌شود و در مسأله دوم یک کفّاره کافی است.

س

- چند رأس برّه نذر حضـرت أبا عبد اللّه الحسـین سلام اللّه علیه شده که بعد از این که دو ساله شدند در روز عاشورا یا تاسوعا آنها را ذبح نموده و هیئت عزاداران را اطعام کنند آیا باین گوسفندان خمس تعلق می گیرد یا نه.

ج

- اگر صـیغه شـرعیه خوانـده و نـذرش نـذر نتیجه باشـد به این که گفته باشد از برای خدا است بر من که اگر مریضم شـفا یافت این گوسـفندها مثلا صـدقه برای حضـرت أبی عبـد اللّه (ع) باشـد و پیش از گذشـتن سال بر مالکیت گوسـفند مریض شـفا یافت خمس ندارد و الّا خمس دارد.

س

- شخصـی برای ترک عادتی مثل عادت به سیگار به این نحو نذر کرده که اگر سـیگار بکشد در ازای هر سـیگاری سـی روز روزه بگیرد البته در حین نـذر متوجّه نبوده و بعـد از نـذر متوجه شـده که در صورت تخلف، منذور قابل اتیان نیست زیرا اگر مثلا در روز پنج عدد سیگار کشید باید برای هر روزی صد و پنجاه روز روزه بگیرد آیا چنین نذری منعقد می گردد یا نه.

ج

- اگر صـیغه شـرعی خوانـده بایـد عمل بنـذر نماید تا عاجز شود آن وقت تکلیف ساقط است بلی اگر ترک سـیگار مضـر باشد نذر منعقد نمی‌شود.

صفحه : ۳۳۰

عهد

س

- هر گاه کسی عهد کند که مدت چهل روز متوالی نماز ظهر را در وقت فضیلت آن بخواند اگر یک روز عذری برای او پیش آمد کرد مثلا جنب شـد و تا ساعت چهار بعـد از ظهر نتوانست خود را به آب برساند در صورتی که می‌داند تا ساعت چهار دست رسـی به آب نـدارد آیا بایـد تیمم کنـد یا نماز را تأخیر بینـدازد بر خلاف عهـدی که کرده و دیگر این که بفرماییـد انسان می‌توانـد چنین عهدی بکند یا نه

ج

- عهـد مذکور اگر با صـیغه شـرعیه بوده صـحیح است و آن یک روز که مقدور نبوده در تأخیر نماز معذور است و این در صورتی است که چهل روز مخصوص را عهد کرده باشد و اگر یک چهل روز عهد کرده احتیاط لازم آن است که چهل روز دیگر به همین نحو بخواند.

س

– آیا در عهد هم مانند نذر صیغه لازم است یا خیر و نیز متعلق عهد مانند متعلق نذر لازم است رجحان داشته باشد یا نه.

ج

– بلی در عهـد هم صـیغه لازم است و بمجرد نیت منعقـد نمی‌شود ولی در متعلق عهد رجحان لازم نیست و همین اندازه که مرجوح نباشـد کافی است پس اگر عهـد کنـد که فعل مباحی را انجام دهـد منعقـد می‌شود بلی اگر عهـد کنـد عملی را که ترک آن ارجح است به جا آورد یا عهد کند ترک نمودن عملی را که فعل آن ارجح است منعقد نمی‌شود.

س

– صیغه عهد را بیان فرمائید.

ج

– صیغه عهد این است که بگوید (عاهدت اللّه) یا بگوید (علیّ عهد اللّه)

س

– اگر زن بی اجـازه شوهرش عهـد کرد و تخلف عهـدش را نموده در این صورت کفـاره به آن زن واجب است یا نه و اگر مسـتحق پیدا نشد و به فقیر نرساند می‌تواند به عالم بپردازد و در صورت پرداخت چه اندازه کفاره باید بدهد.

ج

– در فرض مسأله چنانچه عهد مربوط به مال بوده و لو مال خودش عهد

صفحه : ۳۳۱

باطل است و اگر مربوط به مال نبوده مانـند روزه و مانند آن و تخلف کرده کفاره بر این زن واجب است بنا بر احتیاط لازم و کفاره آن، کفاره افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان است و به عالم غیر مستحق نمی‌توان داد

قسم

س

– فرموده‌اند متعلق قسم باید رجحان داشـته باشد یا لا اقل متساوی الطرفین بوده باشد اگر کسی قسم بخورد و بزن خود بگوید اگر به فلاـن محـل بروی بـا وجودی که کار واجبی هم در آن محل نـداری ترا خواهم زد آیا این گونه قسم منعقـد می‌شود یا نه و بر فرض انعقاد چقدر باید زن خود را بزنند.

ج

– در وقتی عمـل بـاین قسم لازم است که رفتن به آن محل عمل منکر باشـد و ترک آن منکر موقوف به زدن و قسم هم بلفظ جلاله باشد و در این صورت می‌تواند مقداری بزند که موجب دیه نشود.

صفحه : ۳۳۲

مسائل صید و ذباحه

چهار رگ بزرگ باید بریده شود

س

– اگر سر حیوانی به علتی از بیخ یعنی زیر چانه از بدن جدا شود و هنوز که روح در بدن باقی است ذبح نمایند حلال است یا خیر.

ج

– حلیّت حیوان در فرض مرقوم که سر حیوان از بدن جدا شده محل اشکال است.

س

– در بریـدن سـر حیوان بایـد چهـار رگ بزرگ گردن آن را نیز ببرنـد و معمولا ـ از زیر بر آمـدگی گلو می‌برنـد لطفا بفرماییـد اگر چنانچه عمدا و یا اشتباها از وسط بر آمدگی بریده شد چه صورت دارد.

ج

– باید بر آمدگی جزء سر واقع شود و بدون آن حلیت ندارد و فرقی بین عمد و سهو نیست.

س

– خروسی را شخصـی ذبح کرد و سر آن را از بدن جدا کرد پس از جدا شدن مشاهده شد که یکی از چهار رگ بریده نشده است بلا فاصـله همان شـخص مجددا حلقوم را برید و پس از بریدن حلقوم خروس هنوز جان داشت و دست و پا می‌زد آیا حلال است یا حرام.

ج

– در فرض مسأله – که سر خروس از بدن جدا شده حلیت آن محل تأمل است و احتیاط لازم اجتناب از آن است.

س

- قصاب حیوانی را ذبح نموده و برآمدگی زیر گلو افتاده روی

صفحه : ۳۳۴

بدن و حیوان هم هنوز جان دارد آیا می‌شود بر آمدگی را طرف سر قرار دهد و دوباره از زیر برآمدگی ذبح کند یا خیر.

ج

- اگر سر حیوان از بدن جدا نشده تا جان دارد فورا چهار رگ را قطع کند حلال است.

س

- آیا در ذبح حیوان شرط است که از جلو بریده شود یا این که اگر ذابح کارد را پشت گردن حیوان بگذارد و به سرعت ذبح کند به نحوی که اوداج اربعهٔ قبل از خروج روح قطع شود نیز صحیح است.

ج

- شرط است که از جلو ذبح شود و اگر حیوان را بنحو مذکور در سؤال ذبح کنند حرام می‌شود.

س

- هر گاه گرگ گردن گوسفند را از طرف پشت قطع کند یا به وسیله دیگری بریده شود ولی چهار رگ باقی بماند سپس چهار رگ با رعایت شرائط بریده شود ذبیحه حلال است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال چنانچه پس از تمام شدن ذبح حیوان حرکتی که کاشف از حیات او باشد بکند اگر چه مختصر باشد حلال است و الّا میته و حرام است.

ذابح هنگام ذبح باید نام خدا را ببرد

س

- شخصی لال است و خدا را متوجه است و قصابی می‌کند ذبیحه او چه صورت دارد.

ج

- اگر در حال ذبح تسمیه را بگوید اگر چه به اشاره و حرکت دادن زبان باشد ذبح او حلال است و احوط و اولی آنست که متصدی ذبح لال نباشد.

س

– در بعض اماکن که روزانه تعداد بسیاری مرغ ذبح می‌کنند دیده شده قصابی که می‌آید برای کشتن دسته دسته مرغها را بدست او می‌دهند و او هم کاردی به حلقوم آنها می‌کشد و می‌افکند و تمام این مرغها را به یک بسم اللّه سر می‌برد

صفحه : ۳۳۵

و به او اعتراض کردند او در جواب گفت فرصت نیست بفرمایید این نوع ذبح چه صورت دارد.

ج

– در کتب فقهیه آن چه فحص شده از فقهاء رضوان اللّه علیهم کسی متعرض این مسأله نشده است، تذکر دهید که تکرار ذکر بسم اللّه چون مختصر است منافی با تعجیل نیست مع ذلک بنظر حقیر اگر هر دسته را طوری پهلوی هم قرار دهد که بتواند یک مرتبه کارد به حلقوم آنها بکشد و با قصد برای هر دسته یک بسم اللّه بگوید تا مقداری که بنظر عرف تسمیه با ذبح صادق باشد ظاهرا بی‌اشکال است.

س

– آیا در موقع سر بریدن حیوان گفتن اللّه اکبر به نیت ذبح کافی است یا خیر.

ج

– بلی کفایت می‌کند و میزان صدق نام خدا بردن بر ذبیحه است مثل این که بگوید بسم اللّه یا اللّه اکبر یا الحمد للّه یا لا اله الا اللّه لکن احتیاط واجب آن است که لفظ (اللّه) را مقرون کند به چیزی، به طوری که کلام تامّی بشود که دلالت کند بر صفت کمال یا ثناء یا تمجید خداوند متعال مانند مثالهایی که ذکر شد پس اگر به لفظ (اللّه) تنها اکتفا کند اشکال دارد و همین طور اگر به جای (اللّه) سایر اسماء خداوند را بگوید مثلا بگوید بسم الرّحمن یا بسم الرّحیم یا بسم الخالق و غیر اینها مورد اشکال است.

مسائل متفرقه ذباحه

س

– هر گاه شخص در بلاد اسلام پوستی پیدا کرد در حکم میته است یا نه.

ج

– اگر اثری از استعمال مسلم در آن باشد محکوم به طهارت است و احوط اجتناب از آن است.

س

– مرغی را ذبح کردند حلقوم آن بریده و بطرف سر واقع شد ولی پوست روی آن قطع نشده و ذابح متوجه این قسمت نبوده و هم چنین در سایر

صفحه : ۳۳۶

طیور اگر چنین اتفاقی بیفتد حلال است یا نه.

ج

– با فرض این که با تیزی آهن اوداج اربعه بریده شده باشد بریدن پوست لازم نیست.

س

– آیا دانسته حیوان حلال گوشت آبستن را ذبح کردن جایز است یا نه.

ج

– خلاف انصاف است.

س

– اگر گوسفندی مشرف به تلف باشد آیا ذبح شرعی آن واجب است فرارا من اتلاف المال و وقوع الاسراف یا نه.

ج

– احتیاط لازم آن است که ذبح نمایند و تا ممکن است نگذارند تلف بشود.

س

– اگر گوسفند یا حیوانات حلال گوشت دیگر را با کارخانه‌ها و مکینه‌ها که اخیرا در بعضی بلاد متعارف شده ذبح کنند چنانچه مسلمان متصدی آن باشد و شرائط ذبح از قبله و نام خدا بردن همه موجود باشد و فقط یک مرتبه نام خدا را ببرد و در آن واحد هزار گوسفند ذبح شود چه صورت دارد.

ج

– کفایت یک مرتبه تسمیه یعنی بسم اللّه بعید نیست لکن تحقق سائر شرائط صحت در این مکینه‌ها بر ما معلوم نیست.

س

- اگر چنانچه شکم گوسفند حامل را بعد از آن که به دستور شرعی ذبح نمودند قبل از جان دادن پاره کنند که بچه را زنده بیرون آورند از نظر شرعی چه حکمی دارد آیا گوشت گوسفند حرام می‌شود یا نه.

ج

- در فرض مسأله گوشت گوسفند حرام نمی‌شود لکن احتیاط در ترک این عمل است.

س

- هر گاه شتر یا گاو و یا گوسفندی را نحر یا ذبح کردند هنوز روح از بدن آنها بیرون نرفته آن حیوان را قطعه قطعه کنند چه صورت دارد.

ج

- احوط آنست که قبل از خروج روح گوشت حیوان را قطعه قطعه نکنند

صفحه : ۳۳۷

و سر آن را جدا نکنند و لکن در صورت مخالفت گوشت ذبیحه یا منحوره پاك و حلال است.

س

- مرغ را سر بریدند و بعد افتاد میان آب خفه شد حلال است یا حرام.

ج

- حلال است.

س

- مدتی است گوشتهای منجمد از کشورهای غیر اسلامی به بازارهای مسلمین حمل و فروخته می‌شود و حتی در مکه معظمه و مدینه منوره و نیز مرغهای ذبح شده از بلغارستان و سایر کشورهای غیر اسلامی در مکه و مدینه فراوان یافت و به حجاج فروخته می‌شود آیا بعنوان سوق مسلمین یا خریدن از دست مسلمان می‌توانیم آنها را حمل بر طهارت و تذکیه کنیم و معامله و خوردن آن جایز است یا علم به تذکیه لازم است و طریق تحصیل علم چیست و از چه راه ممکن است و این مهری که بعنوان ذبح شرعی بذبیحه می‌زنند کافی است یا خیر.

ج

– گوشتی که معلوم باشد از بلاد کفار است محکوم به نجاست است مگر آن که از دست مسلم گرفته شود با احتمال آن که این شخص مسلم احراز تذکیه شرعی آن را نموده باشد و مهر و نوشته حجت نیست مگر یقین به صدق آن باشد.

س

– شخصی مقلد زید است که او در ذبیحه یک شرط را که عبارت از جهیدن خون باشد معتبر می‌داند و شخص دیگر مقلد عمرو است که او در ذبیحه دو شرط را که عبارت از جهیدن خون و حرکت کردن است لازم می‌داند اگر مقلد زید حیوان را ذبح نموده با همان شرط واحد آیا مقلدین عمرو می‌توانند از گوشت آن ذبیحه بخورند یا نه.

ج

– در فرض مسأله اگر عمرو در اعتبار دو شرط احتیاط می‌کند مانعی ندارد که مقلدین او در این مسأله رجوع به زید نمایند با وجود شرائط تقلید در زید و اگر عمرو بنحو فتوی شرط می‌داند کسانی که در این مسأله قبلا از او تقلید نموده و عمل کرده‌اند احوط عدم رجوع است و با عدم رجوع نمی‌توانند از آن گوشت بخورند و اگر تا کنون در این مسأله چون مورد ابتلاء نبوده از عمرو تقلید نکرده‌اند

صفحه : ۳۳۸

می‌توانند بنحو تبعیض در تقلید رجوع به زید نمایند با تحقق شرائط تقلید در زید.

س

– حیوانی را خوابانده‌اند جهت ذبح و چاقو را کشیده و دو رگ از چهار رگ را بریده‌اند و در اثناء، حیوان سرکشی کرده و از جای خود بلند شده از میان حیاط به درون طویله رفته دوباره حیوان را گرفته و در همان طویله ذبح کرده‌اند در این صورت گوشت این حیوان پاک و حلال است یا نه و در چه صورتی حلال و در چه صورتی حرام است چون مقداری بین ضربت اول و ضربت دوم فاصله شده و در موقع ضربت دوم حیوان زنده بوده است.

ج

– در فرض سؤال که بین قطع اوداج فاصله افتاده و عرفا دو عمل حساب می‌شود بنا بر احتیاط واجب از گوشت آن حیوان اجتناب کنند.

س

– اگر گرگ گوسفندی را پاره کرد و امعاء او بیرون ریخت و قبل از مردن او را تزکیه کردند آیا اجزاء متصل به آن حلال است یا خیر.

ج

– با فرض بقاء روح و اوداج اربعه، قابل تذکیه است و بعد از تذکیه حلال است.

س

– اگر حیوان مجروح شود و مقدار زیادی از او خون برود و در وقت تذکیه از او خون نیاید و یا کمتر از متعارف بیاید آیا گوشت آن حلال است یا خیر؟.

ج

– اگر حرکت کند یا خون بمقدار متعارف بیاید حلال است و در صورت مفروضه اگر بعد از ذبح حرکت کند هر چند خون کم باشد حلال است.

س

– ذبیحه حائض و جنب و نفساء حلال است یا خیر.

ج

– حلال است.

س

– آیا ذبح نمودن حیوان با فلزاتی از قبیل مس و برنج و نقره و غیر اینها جایز و موجب حلیت حیوان است یا خیر.

ج

– در حال اختیار و تمکن از آهن ذبح با غیر آهن جایز نیست و موجب حلیّت نمی‌شود.

صفحه : ۳۳۹

س

– هر گاه حیوان را ذبح کنند و در آن حال بچه در شکمش زنده باشد و بعد از ذبح مادر، پیش از این که شکم مادر را پاره کنند بمیرد لکن در پاره کردن شکم مادر بیشتر از مقدار متعارف تأخیر شده آیا بچه حلال است یا حرام.

ج

– در فرض سؤال بچه حرام است.

س

– هر گاه از شکم حیوان تذکیه شده بچه مرده بیرون آید در حالی که خلقتش هم تمام شده و پشم بیرون آورده آیا در حلیت آن فرقی است بین این که هنوز به آن روح دمیده نشده باشد یا این که روح دمیده شده و در شکم مادر مرده باشد

ج

– در فرض سؤال چنانچه روح دمیده نشده و یا دمیده شده لکن بعد از تذکیه مادر در شکم او مرده حلال است ولی اگر روح دمیده شده و قبل از تزکیه مادر در شکم او به سبب ضربتی که بر مادر وارد شده و یا به سبب مرض مرده باشد حرام است.

س

– بعض فقهاء فرموده‌اند که شرط است در حلیت ذبیحه این که قبل از ذبح حیات مستقرّه داشته باشد اوّلا بفرمایید معنی حیات مستقرّه چیست و ثانیا آن را معتبر می‌دانید یا خیر.

ج

– فقهاء تفسیر فرموده‌اند استقرار مزبوره را به این که حیوان مشرف بر موت نباشد به طوری که امثال آن حیوان ممکن نباشد یک روزم یا نصف روز زنده بمانند مانند حیوانی که شکمش پاره شده و یا از بلندی افتاده و استخوانهایش شکسته یا درنده بعض اعضاء آن را که حیاتش بستگی به آن دارد خورده و نظیر اینها لکن اقوی بنظر حقیر معتبر نبودن استقرار حیات به این معنی است بلکه معتبر اصل حیات است اگر چه خروج روحش نزدیک باشد پس اگر حیوان همین مقدار حیات داشته باشد و ذبح بر آن واقع شود حلال است و کشف می‌شود: به این که حیوان پس از تمام شدن ذبح حرکتی اگر چه مختصر باشد بکند و یا به اندازه متعارف خون بیرون بیاید.

صفحه : ۳۴۰

س

– هر گاه حیوان پس از ذبح شرعی در آب بیفتد و بمیرد حلال است یا حرام.

ج

– بعد از این که ذبح شرعی در حال حیات حیوان بر او واقع شد شرط نیست که خروج روحش به سبب همین ذبح باشد بنا بر این اگر پس از ذبح در آب یا آتش بیفتد یا از بلندی سقوط کند یا امور دیگری مانند اینها واقع شود و پس از آن بمیرد اقوی حلیت آن است.

س

- هر گاه حیوان بنحو شرعی تذکیه شود و پس از آن بچه از شکمش زنده بیرون آید و قبل از تذکیه بمیرد آیا حلال است یا حرام با توجه به این که بمقدار تذکیه وقت نبوده است.

ج

- در فرض سؤال آن بچه میته و حرام است.

س

- آیا در موقع ذبح حیوانات بطرف قبله، لازم است حیوان به نحوه خاصی مثلا به پهلوی راست خوابانده شود یا خیر.

ج

- لازم نیست و فرق نمی‌کند که ذبیحه را به پهلوی راست بخوابانند یا به پهلوی چپ.

س

- هر گاه گوشت حیوان حلال گوشت در بازار مسلمین از دست مسلم گرفته شود آیا در حلیت آن تفاوتی بین این که از شیعه بگیرد یا از اهل تسنن هست یا نه با توجه به این که ممکن است بعض شروطی را که شیعه در تذکیه حیوان لازم می‌دانند اهل تسنن لازم ندانند مثلا ذبائح اهل کتاب را حلال بدانند یا قطع حلقوم تنها را کافی بدانند.

ج

- در فرض سؤال تفاوتی بین شیعه و اهل سنت نیست و مأخوذ از ید مسلم حلال است لکن بشرط این که آخذ احتمال بدهد که در آن چه می گیرد شرائط ذبح مطابق مذهب شیعه رعایت شده اگر چه مأخوذ منه رعایت آن را لازم نمی‌دانسته است

صفحه : ۳۴۱

مسائل متفرقه صید

س

- حیوانی که به وسیله تفنگ شکار می‌شود گاهی ساچمه و یا گلوله در جوف حیوان می‌ماند و اطراف آن مانند گوشت جویده شده می‌شود آیا پس از ذبح شرعی آن ساچمه و یا گلوله و اطراف آن پاک است یا خیر و گاهی هم ساچمه پس از پختن حیوان در بدن آن پیدا می‌شود حکم آن چیست.

ج

– اگر یقین نداشته باشد که قبل از ورود به باطن ملاقات با نجاست نموده و بعد از ظاهر شدن نیز گلوله آلوده به خون نباشد اشکال ندارد.

س

– بعد از آن که می‌دانیم ماهی که داخل آب بمیرد خوردنش حرام است آیا ماهیهایی که زنده به شبکه و تور می‌افتند و در شبکه قبل از خروج از آب می‌میرند و آنها را مرده از آب خارج می‌کنند چون در تور و شبکه مرده‌اند خوردن آنها حلال است یا نه.

ج

– در صورتی که شبکه را بقصد صید کردن ماهی نصب کنند و ماهی در آن بیفتد و بمیرد بعید نیست حلیت آن هر چند زنده از آب بیرون نیاید و اللّٰه العالم.

س

– اگر ماهی زنده از آب بیرون افتد و مسلمان ناظر آن باشد تا بمیرد حلال است یا نه.

ج

– بیرون افتادن ماهی از آب و مردن آن در خارج موجب تذکیه و حلیت نیست اگر چه مسلمان ناظر باشد.

س

– هر گاه سگ معلم، شکاری را بکشد با شرائط مقرره، خونی که در عروق آن حیوان باقی می‌ماند پاک است یا نه.

ج

– احوط اجتناب است اگر چه طهارت آن خالی از وجه نیست.

س

– مسلمان می‌تواند برای غیر مسلمان حیوان حرام گوشت شکار کند یا جایز نیست و در صورت قرار داد حرام است یا نه و اگر قرار داد در بین نباشد و روی رفاقت و آشنایی از مسلمان خواهش کند و بعد از شکار کردن خودش پولی

صفحه : ۳۴۲

به مسلمان دهد گرفتن این پول مانعی دارد یا نه.

ج

- اگر شکار حرام گوشت برای خوردن کافر باشد، خود اعانت بر اثم حرام و اجرت گرفتن برای آن نیز حرام است بلی اگر کافر با قطع نظر از عمل مجانا چیزی به او بدهد اشکالی ندارد بلکه بعید نیست حلیت اخذ وجه الزاما به آن چه خودش ملتزم به آنست.

س

- حیوانی را شکار کردیم و از نظر ناپدید شد و پس از دو سه ساعت پیدایش کردیم به طوری که بدنش سرد شده حلال است یا نه و شکارش هم به وسیله تیر بوده و در رساله در شرط پنجم احکام شکار با اسلحه مذکور است که وقتی به حیوان برسد که مرده باشد حلال است.

ج

- در فرض سؤال اگر سائر شرائط نیز موجود باشد حلال است بشرط آن که علم داشته باشد که موت مستند به تیری است که به او زده‌اند و شرط پنجم در رساله نیز در صورت علم است.

س

- صید با تفنگ در صورتی که بذبح نرسد آیا بهر گلوله‌ای باشد حلال است یا نه.

ج

- اگر گلوله آهن باشد و تیزی داشته باشد و لو یک میخ آهن سر آن نصب شده باشد و با ذکر اسم خدا گلوله را رها کند حلال است و در غیر این صورت مشکل است.

س

- هر گاه در ملک شخصی خود برجی احداث کند که کبوترها در آن آشیانه کنند آیا پس از این که کبوترها در آن آشیانه کردند مالک آنها می‌شود یا نه.

ج

- در فرض سؤال مالک آنها نمی‌شود خصوصا اگر غرض حیازت فضلات آنها باشد بنا بر این صید آنها برای دیگران جائز است بلکه اگر کسی داخل برج شود و کبوتر را بگیرد مالک آن می‌شود هر چند از جهت این که بدون اذن مالک برج داخل آن شده معصیت کرده است و هم چنین است حکم در موردی که کبوتر

در چاه آشیانه کند یعنی ملک مالک چاه نمی‌شود.

س

- اگر ماهی از دریا با جهیدن بر حسب اتفاق داخل قایق بیفتد آیا حلال است یا خیر و نیز راننده یا صاحب قایق مالک آن می‌شود یا نه.

ج

- در فرض سؤال به افتادن در قایق حلال نمی‌شود و باید آن را در داخل قایق با دست گرفت تا حلال شود و راننده و صاحب قایق مالک آن نمی‌شوند بلکه هر کس آن را بگیرد مالک می‌شود بلی اگر صاحب قایق قصد کند که به وسیله قایق صید کند به این که در قایق موقع شب روشنایی قرار دهد و چیزی مانند زنگ که صدا داشته باشد نصب کند که ماهی با جهش داخل قایق شود در این صورت پریدن ماهی از داخل آب و افتادن در آن به سبب این عمل به منزله زنده بیرون آوردن ماهی از آب می‌باشد که بدون گرفتن با دست حلال و ملک صاحب قایق می‌شود.

س

- هر گاه انسانی به منظور صید ماهی دامی در آب نصب کند یا گودالی درست کند ماهیهایی که داخل در دام یا گودال می‌شوند ملک او می‌شود یا خیر.

ج

- بلی در فرض سؤال که ماهی داخل و حبس در آنها شده مالک می‌شود.

س

- هر گاه کسی ماهی را از آب زنده بیرون بیاورد سپس آن را در حالی که بند کرده و نمی‌تواند فرار کند به داخل آب برگرداند و ماهی در آب بمیرد حلال است یا حرام.

ج

- در فرض سؤال ماهی حرام است.

صفحه : ۳۴۵

مسائل وقف و حبس

معنی وقف و وقف معاطاتی

س

- معنی وقف را بیان فرمائید.

ج

- وقف، حبس نمودن عین و قرار دادن منفعت آن است برای صرف در موارد خیری که شرعا ممنوع نباشد.

س

- آیا در وقف صیغه لازم است یا وقف معاطاتی هم کفایت می‌کند

ج

- ظاهر این است که معاطات در مثل مساجد و قبرستان و راه و پل و درختهایی که به منظور استفاده عابرین از سایه و میوه آنها کاشته شده بلکه مانند حصیر و فرش برای مسجد و چراغ برای زیارتگاهها و بنحو کلی آن چه که برای مصلحت عمومی وقف شده کافی است و در این جهت تفاوت نمی‌کند که از اول محلّی را مثلا بعنوان مسجدیت بسازد و اجازه نماز خواندن در آن برای عموم بدهد و بعض مردم در آن نماز بخوانند یا این که خانه ساخته شده خود را بقصد مسجد شدن در اختیار مسلمین بگذارد و همین طور اگر کسی محلی را بقصد منزل نمودن غرباء یا فقراء در آن بسازد و بقصد وقف نمودن در اختیار آنان یا کسی که می‌خواهد او را متولی کند قرار دهد یا این که منزل ساخته شده خود را بقصد وقف نمودن تسلیم فقراء یا غرباء یا متولی نماید در تحقق وقفیت کافی است.

س

- کتابخانه‌ای با هدیه کتابهای مردم خیّر در یکی از مساجد دهات تشکیل داده‌ایم در این صورت آیا می‌شود مقداری از کتابهائی که برای کتابخانه

صفحه : ۳۴۶

خریداری شده به کتابخانه دیگری در ده دیگری که لازم‌تر است ببریم البته صیغه وقف هم خوانده نشده و هدیه کنندگان هم نوعا بعنوان محیط لازم اهداء کرده‌اند

ج

- در وقف صیغه لازم نیست فقط به نیت وقف به قبض موقوف علیهم داده شود در تحقق وقف کافی است، بنا بر این تا موقعی که در کتابخانه مزبور می‌شود از آنها استفاده نمود نقل کتابها به محل دیگر جائز نیست.

س

– مسجد کوچکی است و گنجایش جمعیت محل را ندارد و در پشت مسجد حمام مخروبه‌ایست و مصالح آن از سنگ و آجر و غیره از یک قلعه مخروبه بدست آمده در این صورت می‌شود آن حمام مخروبه را منضم به مسجد کرد و از مصالح حمام مسجد را دو مرتبه بنا کرد یا نه و نیز واگذار کننده زمین در حال حیات است و صیغه وقف برای حمام خوانده نشده و رضایت خود را جهت واگذاری بمسجد اعلام کرده.

ج

– در فرض سؤال واگذاری زمین برای ساختن حمام عمومی که به قبض موقوف علیهم داده شده کافی در وقفیت آن است و محتاج به خواندن صیغه لفظی نیست و چون اطلاع از قلعه مخروبه ندارم از بیان حکم آن معذورم.

بعض موارد صحت و یا عدم صحت وقف

س

– زید در حال جنون و سفاهت جمیع املاک و رقبات خود را وقف بر حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام نموده لکن بتصرف وقف نداده است آیا این وقف صحیح است یا باطل.

ج

– از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بنحو کلی واقف باید عاقل باشد و وقف دیوانه و سفیه باطل است و شرط صحت وقف قبض دادن عین موقوفه به متولی یا موقوف علیه است و اگر قبل از قبض، واقف فوت شود وقف باطل است.

س

– شخصی چند سال است فوت نموده و دارای اولاد نبوده و برادرش وارث او بوده و تمام ما ترک او را ارث برده و یک باب خانه او را بعد از فوت او وقف حسینیه کرده که در آن عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السّلام بشود لکن هوائی خانه مال

صفحه : ۳۴۷

شخص متوفی است و مالک زمین کسی دیگر است و واقف از مالک زمین اجازه نگرفته و هنوز هم رضایت ندارد و چون خانه مزبور کوچک و ظرفیت برای اجتماع مردم ندارد لذا کمتر اجتماع می‌شود و فعلا هم در معرض خرابی است و در جوار آن خانه زمینی قرار دارد در این صورت می‌شود خانه مزبور را که وقف شده با زمین مذکور که در جنب خانه است معاوضه کرد یا نه چون زمین مزبور خیلی بیشتر از آن خانه موقوفه است.

ج

– در فرض مسأله که زمین خانه مال غیر واقف است وقف بناء در ملک غیر بدون اجازه مالک زمین مشکل است لذا صحت تبدیل به محل دیگر با اجازه مالک آن بعید نیست.

س

– آیا بچه می‌تواند ملک خودش را وقف نماید یا خیر.

ج

– وقف نمودن بچه باطل است اگر چه ده ساله باشد بلی چون اقوی صحت وصیت بچه ده ساله است پس اگر وصیت به وقف کند وصی می‌تواند از جانب او وقف نماید.

س

– آیا در چیزی که وقف می‌شود لازم است در حین وقف کردن دارای منفعت باشد یا خیر.

ج

– لازم نیست و همین اندازه که معرضیت برای انتفاع داشته باشد کافی است پس وقف حیوان کم سال که هنوز شیر نمی‌دهد و زاد و ولد نمی‌کند و وقف نهال کاشته شده که هنوز ثمر نمی‌دهد صحیح است.

س

– هر گاه کسی وقف را معلق بر شرطی کند که در حال وقف نمودن حاصل نیست ولی انتظار حصول آن هست یا این که یقینی است که در آینده حاصل می‌شود مثلا بگوید این ملک را وقف نمودم در صورتی که پسرم از سفر بیاید یا وقتی که اول ماه برسد چه صورت دارد.

ج

– وقف باید منجز باشد و چون وقف بنحو مذکور معلق است باطل می‌باشد.

صفحه : ۳۴۸

بلی هر گاه وقف معلق بر شرطی شود که در حین وقف نمودن حاصل است و واقف قطع به حصول آن داشته باشد مثل این که بگوید این ملک را وقف نمودم اگر امروز جمعه باشد در حالی که می‌داند جمعه است صحیح است.

س

- اگر کسی بگوید این ملك وقف است بعد از موت من، حکمش چیست.

ج

- در مورد سؤال اگر در نظر عرف از جمله مذکوره وصیت به وقف استفاده شود صحیح است و بر ورثه واجب است چنانچه از ثلث بیشتر نباشد یا اگر بیشتر از ثلث باشد در صورت امضاء و رضایت آنها ملك مزبور را وقف نمایند و به صرف وصیت وقفیت محقق نمی‌شود و اگر از جمله مذکوره وصیت به وقف فهمیده نشود وقف باطل است چون در وقف تنجیز شرط است.

س

- شخصی مقدار زیادی زمین جهت دفن اموات وقف کرده و پس از دفن موتی در آن زمین آب ظاهر شده به طوری که جنازه وسط آب قرار گرفت و دیگر مؤمنین از دفن اموات خودداری می‌کنند در این صورت می‌شود آن زمین را به مالك فروخت و یا تعویض کرد تا زمین دیگری وقف شود یا خیر.

ج

- صحت وقف مذکور محل تأمل و اشکال است لکن احوط آنست که مالك، زمین را تصرف کند و وجه آن را بدهد و در محل قابل دفن، زمین تهیّه نمایند و برای دفن اموات وقف کنند.

س

- شخصی حیوانی را وقف کرده بود ولی فعلاـ همین حیوان موقوفه از بین رفته و نتاج و بچه آن حیوان باقی است در این صورت نتاج و بچه آن حیوان هم وقف است یا نه و واقف هم تصریح کرده که این حیوان و نتاج او هر چند که باقی ماندند وقف باشند.

ج

- بچه حیوان موقوفه در حکم سایر منافع آن حیوان مانند شیر و غیره است و باید بهمان مصرفی که برای آن وقف شده برسد و وقف نمودن آن صحیح نیست.

صفحه : ۳۴۹

س

- در قریه‌ای که قسمتی از آن در دامنه کوه است و آب آن را فرا نمی‌گیرد و قسمت دیگر هم آب گیر و مزروعی است آن قسمت را که در دامنه کوه بوده اهالی قریه مسطّح نموده و در آن خانه بنا کرده‌اند ولی تمام آنها از اراضی دائره و بایره مشهور به موقوفه است در این صورت زن که هشت یک بر است از کلیه متصرفی اعم از خانه و غیره ارث می‌برد یا نه و هم چنین وقف جبال که بایر و حاصل خیز نیست صحیح است یا فقط اراضی مزروعه باید متعلق وقف باشد و در مندرجات وقفنامه هم اشاره به زمینهای مزروعی

است.

ج

– هر گونه تصرّف در موقوفه موکول به اذن متولی شرعی موقوفه است و اما احیاء زمین موات اگر حریم ملک شخصی یا موقوفه باشد بدون اذن مالک یا متولی شرعی موقوفه به احیاء کسی مالک آن نمی‌شود و چنانچه حریم نباشد هر کس بقصد تملّک احیاء کند مالک آن می‌شود و اما ارث زن از قیمت متصرفی اگر مقصود از متصرفی موردی است که شرعا برای متصرف حقی ثابت باشد زن نیز از آن حق ارث می‌برد و اگر مقصود چیز دیگری است واضح بیان فرمائید تا جواب داده شود و وقف جبال و زمینهای موات قبل از احیاء و تملک، صحیح نیست.

س

– شخصی مبلغ یک هزار تومان وجه برای مسجدی وقف نموده و صیغه وقف هم خوانده شده آیا اجازه می‌فرمایید وجه مذکور را صرف بناء غسالخانه بنماییم یا خیر.

ج

– اگر مقصود وقف پول است صحیح نیست و اگر صاحب آن وصیت کرده که این مبلغ را صرف مسجدی بنمایند وصیت او صحیح است و در صورتی که بیش از ثلث او نباشد نافذ است و اگر بیشتر از ثلث ترکه او باشد بمقدار ثلث نافذ و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و صرف آن در غیر مسجد جایز نیست.

س

– آیا در وقف قصد قربت معتبر است یا خیر.

ج

– احتیاط به قصد قربت حتی در وقف خاص ترک نشود.

صفحه : ۳۵۰

س

– شخصی باغی را که مشجر به اشجار مثمره و مرکبات بوده وقف امور خیریه کرده ولی ملک و عرصه مال دیگری است و او فقط میوه باغ را وقف کرده آیا این وقف صحیح است یا نه.

ج

- سؤال مجمل است وقف میوه صحیح نیست و اگر درخت را وقف نماید در حالی که صاحب ملک اذن غرس درختها را داده باشد که از آن اذن حق ابقاء درختها برای غارس استفاده شود صحیح است و در این صورت اگر عین این درختها بین صاحب ملک و موقوفه مشترک است مالک می‌تواند تقاضای افراز درختهای خودش را از درختهای وقفی از متولی شرعی بنماید.

س

- اگر دختر زردشتی به شرف دین مبین اسلام مشرف شود و زردشتیان از روی عناد و لجاج مادر او را با اکراه و اجبار وادار نمایند که املاک خود را وقف بر کهنبار زردشتیان نماید تا پس از فوت او آن دختر از ارث محروم گردد با توجه به این که این وقف برای مقاصد غیر مشروع و محروم نمودن مسلمان از ارث بوده و مادر بعدا پشیمان و بتصرف وقف هم نداده است آیا چنین وقفی شرعا صحیح می‌باشد یا خیر.

ج

- در فرض مسأله که موقوفه بتصرف داده نشده وقف تمام نیست و واقف می‌تواند هر نحو تصرف در آن بنماید و اگر قبل از قبض، واقف فوت شود ملک مفروض مال وارث می‌باشد و در این جهت فرق نیست که قائل شویم به صحت این وقف از جهت مصرف یا واقف یا قائل نشویم بعلاوه که وقف با اجبار و اکراه باطل است.

س

- آیا در وقف عام و خاص تعیین موقوف علیه لازم است یا خیر.

ج

- بلی تعیین موقوف علیه شرط صحت وقف است پس اگر چیزی وقف بر یکی از دو نفر یا یکی از دو گروه یا یکی از دو مسجد بنماید باطل است.

س

- دو قطعه تابلو که مشتمل بر شمایل حضرت ابو الفضل العباس

صفحه : ۳۵۱

و حضرت سید الشهداء علیهما السّلام است وقف مسجدی کرده‌اند ولی شنیده‌ایم مراجع تقلید حکم به کراهت فرموده‌اند حال اجازه می‌فرمایید که صاحبش یعنی واقف عکس را بفروشد و وجه آن را به مصرف مسجد برساند یا نه.

ج

- وقف عکس جهت مسجد محل اشکال است بنا بر این مالک آن می‌تواند آنها را بغیر بدهد و وجه آن را صرف مسجد نماید.

س

– شخصی اراده حج دارد و وصیت کرده و در آن تذکر داده که اگر از حج بیت اللّه الحرام بر نگشتم املاک من وقف باشد و مصارف آن را هم معین کرده خواهشمند است مرقوم فرمائید که چنین وصیتی صحیح و نافذ است یا نه و وصی می‌تواند در صورتی که موصی از حج برنگشت به وصیت او عمل نماید یا نه و املاک موقوفه را هم به قبض موقوف علیهم نداده است.

ج

– وقف مذکور در وصیتنامه که موقوف به برنگشتن از حج شده باطل است و نیز در صورتی که منجزا وقف کرده ولی ملك را به قبض موقوف علیهم یا متولی نداده باشد باطل است.

س

– آیا وقف نمودن چیزی بر فرزندی که در رحم مادر باشد و غیر از او موقوف علیه دیگری وجود نداشته باشد یعنی ابتداء وقف بر خصوص حمل شود صحیح است یا خیر.

ج

– در فرض سؤال وقف باطل است.

س

– کسی مقدار یک صد هزار روپیه برای وقفیه بدهد و شرط کند که تا حیات دارم نفقه مرا بدهند آیا دادن این پول با این شرط برای وقفیّه جائز است یا خیر.

ج

– سؤال مجمل است چنانچه مراد این باشد که خود روپیه را وقف نموده وقف آن صحیح نیست چون عین او تلف می‌شود و اگر مراد این است که مبلغ مزبور را بدهند چیزی که عین آن باقی می‌ماند خریداری نموده و وقف کنند

صفحه : ۳۵۲

باید طبق گفته صاحب پول عمل کنند ولی شرط این که خود واقف ما دام الحیاهٔ نیز استفاده کند باطل است.

س

(۱)– ملکی وقف اولاد ذکور است آیا می‌شود داخل این ملك درخت زد و وقف مساجد کرد یا خیر؟

س ۱۰۱۰ (۲)- ملکی که وقف اولاد ذکور است اجاره داده‌ام آیا این اجاره کننـده می‌تواند داخل این ملك درخت مثمر و غیر مثمر بزند و او را وقف مسجد کند و یا به اسم حضرت سید الشهداء علیه السّلام.

س ۱۰۱۱ (۳)- این اجاره کننـده فوت کرده است بنـده آمـده‌ام بسـر ملك خود، درخت‌ها مزاحم است از کشت و کار و بنا تکلیف بنده چیست.

ج

(۱ و ۲)- صحت آن مورد اشکال است و احوط ترك آن است.

ج (۳)- در صـورتی که مستأجر برای زراعت اجـاره کرده و اشـجار غرس کرده اشـجار بایـد کنـده شود یـا رضـایت موقوف علیهم تحصیل شود برای ابقاء آنها

اعتبار قبض در تحقق وقف

س

- اگر کسـی زمینی را برای مسـجد واگذار کند و صـیغه آن زمین بطور اطلاق توسط یك روحانی خوانده شود و چند نفر بروند در آن زمین نماز بخوانند بعدا معمار بیاید نقشه مسـجد را بکشد آنجایی که نماز در او خوانده شده حیاط مسـجد واقع شود و کسی که اجرای صیغه کرده توجه نداشته چه صورت دارد.

ج

- ظاهر آنست کسی که زمین را وقف کرده برای مسجد و متعلقات آن وقف کرده بنا بر این مجرد نماز خواندن در آن با این که بنا بوده بعـدا به معمـار مراجعه کننـد و نقشه بگیرنـد موجب تعیین مسـجد در خصوص آن محل نیست و طبق نقشه، ساختمان آن ظاهرا اشکال ندارد بلی اگر هنوز ساختمان نشده چنانچه محل مذکور را معبد و مسجد نمایند موافق با احتیاط است.

س

- زید تمام یا بعضی از اموال و املاك خود را وقف بر اولاد ذکور

صفحه : ۳۵۳

خود می‌نماید و در حین انجام وقف دارای یك فرزند ذکور و یك اناث بوده آیا چنین وقفی صـحیح و لازم العمل است یا نه با آن که پس از فوت واقف تا کنون که مـدت چند سال است می‌گذرد به همین منوال وقفیت می‌چرخد آیا در چنین وقفی امضاء ورثه و قبض و اقباض طبقه اول شرط است یا نه.

ج

- در صحت وقف امضاء ورثه شرط نیست و واقف اگر خودش متولی بوده قبض حاصل است و اگر متولی معین نکرده یا دیگری را

متولی قرار داده قبض موقوف علیه یا متولی در حال حیات واقف کافی است و احتیاج به قبض طبقات بعد نیست.

س

- هر گاه چیزی بعنوان امانت یا عاریه یا عنوان دیگر در دست کسی باشد و مالک بخواهد آن چیز را بر همان کسی که آن چیز در دست او است وقف کند آیا لازم است آن شخص چیزی را که بعنوان امانت مثلا نزد او است به مالک بر گرداند و پس از وقف نمودن قبض نماید یا خیر.

ج

- قبض جدید لازم نیست و همین اندازه که بقاء آن عین در دست آن شخص به اذن مالک باشد و مالک بعنوان وقفیت بکلی از آن صرف نظر و رفع ید نماید کافی است.

س

- در موقوفاتی که قبض متولی در آنها کافی است یا معتبر است مانند وقف بر جهات عامه هر گاه واقف تولیت را برای خود قرار دهد آیا احتیاجی به قبض دیگر هست یا نه.

ج

- احتیاج به قبض دیگر نیست و قبض خود واقف که حاصل است کافی است.

س

- این که در رساله فرموده‌اید در تحقق وقف قبض لازم است بفرمایید که آیا در موردی که پدر چیزی را بر فرزند صغیر خود وقف می‌کند نیز قبض لازم است یا خیر و در صورت لزوم نحوه قبض را بیان فرمائید.

ج

- در وقف پدر بر فرزند صغیر احتیاجی به قبض جدید نیست و بنحو کلی هر گاه

صفحه : ۳۵۴

ولی چیزی را وقف نماید بر کسی که ولایت بر او دارد محتاج به قبض جدید نیست و قبض ولی به منزله قبض مولی علیه است و بهتر است که ولی قصد کند قبض از جانب مولی علیه را.

س

– دو برادر بودند که در چند قطعه باغ شرکت داشتند یکی از این دو برادر در حال حیاتش تمام سهم خود را وقف حضرت ابو الفضل علیه السّلام می‌نماید و برادر خود را وصی قرار می‌دهد که آن را صرف ساختن مسجد و تعمیر آن و زیلو برای مسجد و روضه خوانی بنماید پس از موت واقف اقوامش ادعای ارث نمودند و مال موقوفه را به زور گرفتند و بردند چنانچه یکی از اقوام واقف از عوائد همان موقوفه برای زید مثلاـ میوه و خشکبار می‌فرستد تکلیف زید چیست و تکلیف اموال موقوفه که در دست اشخاص و اقوام واقف است و به زور گرفته‌اند چیست.

ج

– در فرض مسأله اگر واقف در حال حیات زمین را وقف کرده و عمل به وقف هم نموده و یا خودش را متولی قرار داده وقف صحیح است و تصرف در آن بغیر دستور واقف جایز نیست و عایدات آن اگر از قبیل میوه درخت وقف باشد تصرف در آن بغیر مصرف وقف حرام و اگر از قبیل زراعت باشد زرع مال زارع است و تصرف در آن با رضایت زارع اشکال ندارد و زارع ضامن اجرهٔ المثل مال موقوفه است و اگر وصیت به وقف کرده و ورثه مانع از وقف شدند چنانچه زائد بر ثلث نباشد ملک مورد حق میت است و غیر از وقف هر گونه تصرف در آن حرام است و تکلیف وصی عمل به وصیت است تا حد قدرت و در صورت عجز تکلیف ساقط است.

س

– قطعه زمینی را یک زن بعنوان قبرستان وقف نموده و خودش فوت کرده و در آن قبرستان هنوز مرده هم دفن نشده است و انجمن محل در این

صفحه : ۳۵۵

مکان با در آمد صدی دو، حمامی ساخته‌اند غسل کردن در این حمام صحیح است.

یا نه.

ج

– در فرض مسأله اگر برای موقوفه متولی قرار نداده و یا اگر قرار داده به قبض او نداده و خودش هم متولی نبوده و به قبض موقوف علیهم نیز نداده و فوت شده وقف باطل است و اختیار با ورثه او است و اگر خودش متولی بوده یا به قبض متولی یا موقوف علیهم داده وقف صحیح است و تغییر آن جایز نیست.

وقف بر نفس صحیح نیست

س

– وقفنامه‌ای که تاریخ آن نود سال قبل است رقباتی را وقف نموده جهت مصارفی از قبیل روضه خوانی و اطعام لیالی قدر و عاشورا و هم چنین اطعام به ارحام و صوم و صلاهٔ برای خودش و این مطلب مسلم است که بیش از سن واقف عبادت صوم و صلاهٔ برای او

داده شده بنا بر این آیا متولی می‌تواند آن چه را که صرف صوم و صلاهٔ می‌کرد در امور خیریه دیگر مصرف نماید یا باید إلی الابد جهت واقف صوم و صلاهٔ استیجار کند.

ج

- وقف بر صوم و صلاهٔ واقف ظاهرا از مصادیق وقف بر نفس و باطل است در این صورت نسبت باین مقدار منافع، ملک موقوفه مال ورثه واقف است و بر فرض این که وقف باطل به منزله وصیت باشد استیجار زائد بر عمر میت لازم نیست و بر فرض این که جهت احتمال خلل در عبادت استیجاری بمقدار عمر میت وصیت موصی بدو مقابل عمر نیز رجحان داشته باشد لکن وصیت بصوم و صلاهٔ ابد الدهر رجحان ندارد و این احتمالات جزء وسوسه محسوب است.

س

- شخصی ملکی را وقف بر حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السلام می‌نماید و حق التولیه را برای خودش نه دهم قرار می‌دهد یعنی نه سهم برای خودش باشد و یک سهم برای امام علیه السلام آیا این وقف صحیح است یا نه.

ج

- وقف مذکور نسبت به نه سهم که برای خود قرار داده بنظر حقیر مشکل

صفحه : ۳۵۶

است و عرفا وقف بر نفس محسوب است و بعید نیست نسبت به یک عشر مال امام علیه السلام وقف صحیح باشد.

(وقف خاص)

س

- معنی وقف خاص و وقف عام را بیان فرمائید.

ج

- وقف خاص آنست که چیزی وقف بر شخص یا اشخاصی باشد مانند وقف بر اولاد و اولاد اولاد یا وقف بر زید مثلا و اولاد او و وقف عام آنست که چیزی وقف بر جهت و مصلحت عمومی مانند مساجد و پلها یا بر عنوان عامی مانند فقراء و ایتام باشد.

س

- اگر موقوف علیهم املاک موقوفه را بعنوان ملکیت ثبت نمایند و بفروشند خرید آن جایز است یا حکم غصب پیدا می‌کند.

ج

- بیع آن جایز نیست و غصب است مگر در مواردی که بیع وقف خاص مشروع باشد که در رساله عملیه مذکور است.

س

- آیا در وقف خاص موقوف علیهم می‌توانند اصل زمین موقوفه را بعنوان مسجدیت صیغه بخوانند یا به بخشند به دیگران که آنها احداث بنا نموده و بعنوان مسجد آن را وقف کنند یا خیر.

ج

- جایز نیست.

س

- ملک موقوفه خاصه را موقوف علیهم به اجاره طویل المدهٔ برای احداث مسجدی به بانی آن که متولی مسجد خواهد بود واگذار می‌نمایند اگر شرعا اشکالی ندارد مرقوم فرمائید و فعلا نیز ملک مزبور از بی آبی مسلوب المنفعه است.

ج

- در فرض مسأله جایز است اجاره بدهند جهت مسجد و در مدت اجاره احکام مسجد را بر آن مترتب کنند یعنی نجس نکنند و اگر نجس شود تطهیر نمایند و جنب و حائض در آن توقف نکنند و بعد از انقضاء مدت اجاره بحال اول بر می‌گردد

صفحه : ۳۵۷

و ملک موقوف علیهم می‌شود و در اجاره طویل المدهٔ چنانچه بطن اول قبل از انقضاء مدت اجاره منقرض شوند باید از بطون لا حقه اجاره نمایند.

وقف اولاد

س

- دو قسمت موقوفه‌ایست که یک قسمت آن وقف اولاد ذکور و بعد به اولاد اولاد، ذکورا و إناثا کما فرض اللّه و یک قسمت وقف بر اولاد ذکور و اناث و بعد بر اولاد آنها ذکورا و إناثا کما فرض اللّه و یک قسمت وقف بر اولاد ذکور و اناث و بعد بر اولاد آنها ذکورا و إناثا کما فرض اللّه ما تعاقبوا و تناسلوا- آیا هر دو عبارت از لحاظ مفاد یکسان است یا خیر.

ج

- نسبت به طبقهٔ اولی عبارت اول مخصوص اولاد ذکور و عبارت دوم اعم از اولاد ذکور و اناث است ولی نسبت به طبقات بعد ظاهر آنست که مفاد و مقصود از هر دو عبارت یکی است یعنی للذکر مثل حظ الانثیین نظیر ارث تقسیم می‌شود.

س

– آیا مستفاد از هر دو عبارت تشریک است که با وجود پدر فرزند او و با وجود مادر نیز فرزند او شریک باشند و یا مستفاد از عبارت ترتیب است که با وجود فردی از طبقه اولی طبقه ثانیه بی بهره است مثلاـ با وجود عمو برادرزاده محروم است و نیز در صورت فقدان نسل یکی از آنها سهم او را چه باید کرد.

ج

– با تصریح به این که اولاد قائم مقام آباء و امهات است احتمال ترتیب منتفی است و در صورت فقدان نسل هر یک سهم او منتقل به بقیه موقوف علیهم می‌شود.

س

– طبقه اولی از موقوف علیهم به نسبت سهام، موقوفه را تقسیم نموده که هر یک از سهم خود استفاده کند و بعضی از طبقه ثانیه سهم خود را فروخته و از صورت وقف خارج کرده و سهم بعضی بحال خود باقی است آیا در مقدار باقی مانده در دست بعضی از موقوف علیهم اولاد آنهایی که پدران و مادرانشان سهم خود را فروخته‌اند شریک و ذی حقند یا خیر.

ج

– اگر بعضی که سهم خود را فروخته‌اند مجوز شرعی داشته‌اند اولاد او در سهم دیگران شریک نیست مگر وارث یکی از بقیه شود و اگر بدون مجوز

صفحه : ۳۵۸

شرعی غصبا فروخته است اولاد او نیز شریک بقیه است.

س

– در وقفنامه ذکر شده که اولاد قائم مقام آباء و امهات هستند و در صورت انقراض اولاد و ارث امام ع است بنا بر این اگر یکی از موقوف علیهم بلا عقب بود یا مرتد و عقب مسلمان نداشت، سهم او مربوط به امام عصر ع است یا مربوط به بقیه موقوف علیهم.

ج

– در فرض سؤال باید به بقیه موقوف علیهم داد بلی اگر اولاد منقرض شود راجع به امام ع است.

س

– طرز تقسیم منافع موقوفه بین اولادی که در طبقه سه و چهار هستند علی سبیل الارث چگونه است، منظور اینست که ذکور دو

برابر اناث می‌برند یا این که سهمی پدر خود را می‌برند للذکر مثل حظ الانثیین.

ج

– ظاهر عبارت اولاد قائم مقام آباء و امهات هستند آنست که اولاد هر یک سهم پدر و یا مادر را می‌برند و به کیفیت تقسیم ارث قسمت می کنند.

س

– هر گاه کسی بگوید این ملک را وقف نمودم بر اولاد ذکور خود نسلا بعد نسل آیا در تمام طبقات مخصوص به اولاد ذکوری که از اولاد ذکور بر وجود آمده باشند می‌شود یا شامل همه اولاد ذکور حتی آنها ای که پسران دختر باشند نیز هست.

ج

– موارد مختلف است.

س

– دو باب خانه که یکی از آنها وقف بر اولاد ذکور و دیگری غیر موقوفه است و بعنوان ارث از واقف به دو فرزندش رسیده و این دو باب خانه را دو برادر با هم شریک و سهیم بودند ولی یکی از آن دو برادر حق السهم غیر موقوفه خود را با سهم موقوفه دیگری معاوضه نموده ولی فعلا ادعای غبن می کند در صورت ثبوت غبن می تواند معامله را فسخ نماید یا نه.

ج

– در فرض سؤال اصل معاوضه در صورتی که در ضمن قراردادی که

صفحه : ۳۵۹

در وقف شده اختیار این تعویض به موقوف علیه داده نشده باشد صحیح نیست و اگر موقوف علیه چنین اختیاری داشته می‌تواند منافع آن را ما دام الحیوهٔ خود در مقابل دیگری به آن طرف منتقل کند و به فوت ناقل منافع به بطن بعدی منتقل می‌شود و به منتقل الیه مربوط نیست و اگر هر کدام از طرفین در حین وقوع معامله مغبون بوده هر وقت عالم شد فورا معامله را می‌تواند فسخ نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– در بعضی از جاها ملک را وقف اولاد ذکور می کنند أولا این وقف صحیح است یا نه و ثانیا بر فرض صحت اولاد ذکور می توانند ملک موقوفه را بین خودشان خرید و فروش نمایند یا نه.

ج

– بطور کلی وقف بر اولاد ذکور صحیح است و فروش آن جز در مواردی که در بیع وقف مذکور است جایز نیست و ممکن است جهتی را که به آن جهت ورثه وقف را می‌فروشند مرقوم دارید تا جواب داده شود.

س

– قرآن خطی که وقف خاص است و باید مورد استفاده اولاد معینی قرار بگیرد با داشتن متولی شرعی زید مأذونا قرآن را پیش عمرو مؤسس کتابخانه‌ای بعنوان ودیعت نهاده تا از مطالب مندرجه در ظهر قرآن مذکور و خصوصیات آن استفاده نموده بعد بطرف رد کند و مؤسس مزبور سهوا آن را جزء مصحفهای کتابخانه قرار داده و در تحت شماره بیرون آورده است آیا بر زید واسطه و یا متولی شرعی حق مطالبه آن هست یا نه و جایز است با عدم رضایت متولی و وقف خاص بودن در کتابخانه عمومی مورد استفاده قرار گیرد.

ج

– در فرض سؤال که مصحف شریف مزبور وقف خاص بوده باید مطابق وقف عمل شود و نگاه داشتن آن بر خلاف وقف و اذن متولی جایز نیست.

س

– از اولاد اناث واقف در اثر مرور زمان هیچ اطلاعی در دست نیست حق السهم ایشان را می‌شود بهمان عده‌ای که باقی مانده‌اند داد یا نه.

صفحه : ۳۶۰

ج

– بعد از تفحص لازم و یأس به باقیمانده از موجودین بدهند.

س

– دکانی موقوفه بوده البته وقف اولاد است عوائد آن باید به اولاد واقف تقسیم شود حالیه آن دکان را شهرداری خراب نموده و مبلغی پول داده ولی با این پول نمی‌شود چیزی برای وقف خریداری نمود در این صورت ممکن است پول اصل وقف را بین اولاد وقف تقسیم نمود یا نه.

ج

- اگر ممکن است چیز دیگری خریداری نمایند هر چند منفعت آن کمتر از اولی باشد و اگر ممکن نیست پول را بین موقوف علیهم تقسیم نمایند.

س

- ملک وقفی که موردش وقف بر اولاد است و تقریبا متجاوز از یک هزار نفر در نقاط مختلف ایران هستند و ممکن است بعضیها هم در خارج از کشور باشند و اجازه از آنها غیر مقدور ولی زارعین و ساکنین این قریه از حیث مسکن در مضیقه‌اند در این صورت می‌توانند در قریه مذکوره مسجد و حمام و غسالخانه مورد نیاز خود را درست کنند یا نه.

ج

- اگر از طرف واقف متولی معلوم دارد به او مراجعه نمایند و الا نسبت به سهام حاضرین از خودشان اگر صغیر نیستند اجازه بگیرند و نسبت به سهام صغار و غائبین به مجتهد جامع الشرائط رجوع نمایند.

س

- زمینی است وقف اولاد که یک طرف آن به رودخانه می‌خورد و چون ارتفاع دارد خاک زمین مزبور را جهت ساختمان می‌برند در این صورت مالکان فعلی زمین می‌توانند خاک آن زمین را بفروشند و یا بطور مجانی در دسترس مردم بگذارند.

ج

- اگر برداشتن خاک اصلاح زمین موقوفه باشد مانعی ندارد و اما اگر اصلاح زمین نباشد جایز نیست.

س

- قریه‌ایست وقف بر اولاد ذکور لکن وقفنامه در دست نیست همین قدر معمول و مرسوم است که هر گاه برادری بلا عقب بمیرد همین ملک

صفحه : ۳۶۱

وقف را بحسب ارث برادر دیگر می‌برد یا پدر بمیرد پسر می‌برد مثلا پسر عمو فوت کرد پسر عموی دیگر می‌برد که نزدیک‌تر باشد عمو و برادر زاده بحسب وصیت واقف همین ملک موقوفه را بالسویه می‌برند، همچه ملک موقوفه را چهار برادر موقوف علیهم بردند و دو برادر مردند دارای اولاد ذکور بودند ملک این دو برادر را اولادشان ضبط کردند دو برادر دیگر یکی بلا عقب مرد سهمی ملک او را برادر دیگر ضبط کرد آیا این برادر ثانی که فوت کرد حصه ملک برادر بلا عقب حق اولاد ذکور همین برادری است که متصرف بوده یا اولاد آن دو برادر هم با اولاد این برادر شریکند نظر مبارک را مرقوم بدارید.

ج

– اگر معمول این بوده که آن چه از وقف درید هر یک از موقوف علیهم بوده فرزندان او می‌برده‌اند ظاهر این است که سهم برادری که بلا عقب بوده و به برادرش رسیده حال که فوت شده به اولاد او می‌رسد و به برادر زادگان دیگر نمی‌رسد.

س

– شخصی مقداری زمین، وقف بر اولاد خودش نموده و به نحوی که در وقفنامه مسطور است وقف اولاد ذکور و اولاد اناث است و کذلك اولاد اولاد ذکور و اولاد اولاد اناث ما تعاقبوا و تناسلوا نسلا بعد نسل و عقبا بعد عقب که هر مرتبه از مراتب بنحو ارث شرعی اولاد قائم مقام آباء و امهات بوده و بعد از ارتحال آباء و امهات اولاد ذکور و اناث للذکر مثل حظ الانثیین پس از اخراج مؤنه زراعات و تنقیه قنوات و مال الاجاره اراضی بنحو مقرر متصرف گردند آیا تبدیل اراضی موقوفه مذکوره به احسن جایز است یا نه و طبقه دوم و سوم از منافع و عوائد وقف بهره‌ای دارند یا نه.

ج

– تبدیل با حسن بنظر حقیر مشکل است و طبقه دوم مطابق عبارت مذکوره بنحو ارث بهره می‌برد و تا پدر باشد به پسر ارث نمی‌رسد و اولاد قائم مقام آباء است.

س

– زمین و آب، وقف بر اولاد ذکور است بطن اول مثلا در آن

صفحه : ۳۶۲

درخت لیمو و نخل می‌کارند و آن درختها را می‌فروشند آیا حق فروش دارند یا نه و در صورت فروش بطن دوم می‌توانند به مشتری بگویند که زمین ما را تخلیه نما و ضرری که بر مشتری از جهت کندن درخت وارد می‌شود از کجا باید جبران شود.

ج

– بطن دوم اختیار دارند که امر بقلع نمایند و یا اجرت زمین را از مشتری بگیرند و اگر مشتری می‌دانسته که زمین، وقف بر اولاد است ضرر متوجه به خود مشتری است و در صورت جهل می‌تواند معامله با بطن اول را فسخ نماید و ثمنی که داده مسترد بدارد.

س

– بطن اول یا دوم از اولاد واقف می‌توانند اعیان موقوفه را بین خودشان تقسیم کنند یا نه.

ج

– منوط به کیفیت وقف است.

س

- هر گـاه کسـی بگویـد این ملـک را بر ارحـام خود یـا اقارب خود وقف نمودم یا این که بگویـد وقف بر اقرب فالاقرب نمودم آیا تفاوتی دارد یا خیر.

ج

- چنـانچه جمله اولی را بگویـد مرجع عرف است یعنی هر کس در نظر عرف از ارحـام یا اقارب واقف باشـد داخل در موقوف علیه است و اگر جمله دوم را بگویـد وقف ترتیبی است مانند طبقات ارث یعنی تا از طبقه اول کسـی موجود باشد هیچ کس از طبقه دوم داخل در موقوف علیه نیست اگر چه رحم حساب شود.

س

- هر گاه کسی خانه‌ای را برای سکونت اشخاصی وقف نماید آیا می‌توانند آن را به دیگری اجاره دهند یا نه.

ج

- وقف مـذکور وقف انتفـاع است نه وقف منفعت بنـا بر این موقوف علیهم حق اجـاره دادن آن را ندارنـد و در صورتی که موقوف علیه متعـدد باشـد همه حق سـکونت دارنـد و هیچ یک نمی‌تواند دیگری را منع کند و اگر یکی با میل و اختیار خود ساکن نشود یا مانعی از سکونت داشته باشد حق مطالبه اجرت نسبت به سهم خود را از ساکنین ندارد.

صفحه : ۳۶۳

(مصرف وقف)

س

- بریـدن درختهـای قبرسـتان و مصـرف آنهـا در جـای دیگر در صورتی که وقفیت آن قبرسـتان معلوم نباشـد و هم چنین درختهـای قبرسـتانی که در او معصوم زاده دفن شـده چه امـام زاده معروف النسب باشـد و یـا نباشـد و حـال آن که آن قبرسـتان و یـا امام زاده مصرف چوب نداشته باشد با معلوم بودن وقفیت آن قبرستان چه صورت دارد.

ج

- در صـورتی که وقف بودن آن درخت معلوم باشـد چنـانچه مورد اسـتفاده مسـلمین است و لو این که اسـتفاده از سـایه آن درخت باشد قطع آن جایز نیست و در صورت قطع در همان قبرسـتان یا مقبره امام زاده به مصـرف برسانند و اگر مصـرفی در آنجا ندارد در کـار خیری مصـرف کننـد که اقرب بنظر واقف باشـد و هم چنین اگر وقف بودن آن معلوم نیست بهتر است در کـار خیری مصـرف شود.

س

– زمین موقوفه‌ای است که بایـد مـال الاجـاره آن را به مصـرف اطعـام فقراء و یـا به مصـرف روضه خوانی برساننـد از طرف اوقـاف مقـداری از مال الاجاره را می گیرنـد در این صورت تکلیف متولی نسـبت باین مبلغ چیست آیا بایـد تمام مال الاجاره را به مصـرف برساند و آن چه را که اوقاف برده محسوب نیست و یا بقیه را به مصرف وقف برساند.

ج

– تصرف در زمین وقف بدون اجازه متولی شرعی جایز نیست و در فرض سؤال کسی که زمین موقوفه در دست او است می‌تواند از متولی اجـاره نمایـد و همه سـاله مال الاجاره آن را به متولی بدهـد که به مصـرف برسانـد و با فرض آن که غاصب همه ساله مبلغی جبرا از عوائد آن می گیرد اجرهٔ المثل زمین مزبور قهرا کمتر می‌شود و تعیین مقدار آن باید بنظر خبره باشد.

س

– موقوفه‌ایست در محله علیا که مورد وقف آن این است که یک

صفحه : ۳۶۴

و عده غذا شام و یا ناهار به تمام رجال اهالی سـفلی بدهند و یا در محله سـفلی در تکیه اطعام نمایند در این صورت افراد را که اهل محله سفلی و در خارج از محل هستند باید اطعام کرد یا نه و ثانیا از کلمه اطعام اجرت زحمات طباخی و ظرف شویی و چای و پول واعظ و ترتیبات مجلس هم اسـتفاده می‌شود یا نه و اهالی قریه که بایـد اطعام شوند می‌توانند بگویند که عوض اطعام پول بما بدهید یا نه.

ج

– ظاهر عدم وجوب دعوت از اشخاصـی است که در محل حاضر نیستند و از کلمه اطعام بعید نیست استفاده شود هر گونه مخارجی که از لوازم اطعـام باشـد جـایز است از موقوفه بدهنـد و امـا دادن پول از موقوفه به واعـظ و تشـکیل مجلس اگر در زمان خود واقف برای اطعـام متعـارف بوده جایز است و اگر متعارف نبوده جایز نیست و ظاهر این است که بایـد اهالی اطعام شونـد و حق مطالبه پول طعام ندارند.

س

– در وقفنامه زمینی قید شده که مبلغی از منافع آن صـرف تعزیه داری حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السلام در دهه اول ماه محرم شود حال مقداری از مبلغ مذکور زیاد آمده در چه راهی مصـرف کنند آیا می‌شود مجالس متعددی در شـبانه روز بر خلاف مرسوم بلـد بر پا کننـد یا روضه خوانهای متعـدد دعوت کننـد یا بـذاکرین و مسـتمعین اطعام نمایند و یا در دهه ثانیه ماه صـفر روضه خوانی کنند یا نه.

ج

- در همان دهه اول با تشکیل مجالس متعدده یا دعوت روضه خوانهای متعدد صرف عزاداری نمایند.

س

- قطعه زمینی است موقوفه واقع در حومه لاهیجان که هم واقف و هم مصرف آن مجهول است و چند سالی است در تصرف اوقاف است اخیرا جمعی از مؤمنین قریه جمع شده‌اند و با در نظر گرفتن اجاره در آن زمین احداث مدرسه شش کلاسه نموده‌اند أولا این که این تصرف اهل محل و اجاره آن شرعا چه صورت دارد ثانیا از چه شخصی باید اجاره کرد و مال الاجاره را باید بچه مصرفی رساند ثالثا می‌شود این نوع مال الاجاره را به مصرف انجمن دینی و

صفحه : ۳۶۵

تعلیمات مذهبی که در همان قریه دائر است رساند یا نه.

ج

- اگر ملک وقف متولی مخصوص داشته باشد باید از او اجاره کنند و اگر مجهول التولیه است باید از حاکم شرع اجاره نمایند و در صورتی که مصرف آن هم مجهول باشد می‌توانند مال الاجاره را با اذن متولی یا حاکم شرع صرف امور خیریه شرعیه بنمایند. (تغییر مصرف)

س

- حمامی است در محل عمومی که بانی آن معلوم نیست و شخصی مقدار کمی ملک را وقف نموده که منافع و محصول آن را صرف تعمیرات حمام مذکور نمایند تا مدتی قابل استفاده بوده ولی فعلا روی ناچاری از آن استفاده می‌کنند دولت فشار آورده برای خراب کردن آن و تجدید حمام به طرز بهداشتی مردم هم برای تعمیرات حمام مذکور حاضر به کمک کردن نیستند در این صورت اجازه می‌فرمایید که آجرهای حمام مذکور در حمام نو مصرف نمایند و هم چنین منافع ملک موقوفه حمام مزبور را در حمام نو مصرف کنند یا نه.

ج

- ما دام که تعمیر حمام قدیم و صرف موقوفه در تعمیران آن ممکن است اجازه نمی‌دهم.

س

- در یکی از قراء مازندران امام زاده‌ای است که در دو فرسخی آن چند قطعه زمین، وقف امام زاده است و این امام زاده کمی دور از ده واقع شده که اگر از مال الاجاره این زمینها اشیائی برای امام زاهد خریده شود در معرض تلف است در این صورت می‌شود عوائد آن را صرف امور خیریه از قبیل خرج حسینیه و مسجد و غیره کنند یا نه.

ج

– موقوفه باید بهمان مصرفی که واقف تعیین نموده صرف شود.

س

– در قریه‌ای تکیه‌ای بود شخصی در آمد و عوائد زمینی را وقف این تکیه نمود فعلا تکیه را مدرسه قرار داده‌اند و در عوضش دو تکیه درست

صفحه : ۳۶۶

کرده‌اند یکی در مقابل همین تکیه سابق و دیگری در همان قریه جای دیگر در این صورت آیا می‌شود در آمد آن زمین موقوفه تکیه قدیم را صرف در این دو تکیه جدید نمود یا نه.

ج

– اگر مقصود این بوده که عوائد موقوفه را صرف در تکیه مذکوره و عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السّلام بنمایند حال اگر ممکن است در همان تکیه عزاداری نمایند و اگر ممکن نیست در هر کدام که اقرب بنظر واقف باشد صرف عزاداری آن حضرت کنند.

س

– در یکی از قراء حمامی با تشریک مساعی اهالی آن قریه به اتمام رسیده و چون جمعیت زیاد و یک حمام کافی نبوده مخصوصا در ماه مبارک رمضان یک حمام برای مرد و زن مشکل بوده لذا از وجوه بریه و هم چنین از باب تبرع مبلغی جمع آوری شده و مبلغی هم مالک قریه از طریق سهم امام کمک کرده است فعلا- حمام مزبور مورد استفاده مردها قرار گرفته و صیغه وقف هم مخصوص حمام مردانه است در این صورت زنهای قریه مزبوره هم می‌توانند در حال اختیار و اضطرار از این حمام استفاده نمایند یا نه.

ج

– متعارف در حمام مردانه و حمام زنانه اگر منحصر بدو حمام باشد این است که در موقعی که یکی از دو حمام به علتی مثل تعمیر یا مضیقه آب و غیره تعطیل شود از حمام دیگر زن و مرد استفاده نمایند بنا بر این بعید نیست که قید هم منزّل بر متعارف باشد ولی مع ذلک اگر معلوم باشد که قید کرده باشند که زنها در هیچ موقع از آنها استفاده نکنند استفاده از آنها جایز نیست و بهر حال در صورت اختیار استفاده زنها جایز نیست.

س

– شخصی در سابق زمینی را وقف کرده است برای عزاداری و متولی آن همه ساله طبق وقف نامه عمل می‌کرده و اطعام هم می‌کرد و فعلا بعضی از آقایان اعتراض کرده‌اند که اطعام صحیح نیست به علت این که اطعام در وقف نامه

صفحه : ۳۶۷

قیـد نشـده است اگر چنانچه واقف به اطعام نظر داشت لازم بود در وقف نامه قیـد نماید چون قید نکرده پس نباید اطعام شود اکنون سؤال این است آیا از نظر مبارک اطعام صحیح است یا خیر و بر فرض زیادی در آمد موقوفه متولی آن زیادی را چه کند.

ج

– اگر در زمان خود واقف یا قریب به آن اطعام می‌شـده معلوم می‌شود مرادش بوده هر چند در وقف نامه قید نشده باشد و هم چنین اگر متـداول و متعارف محل یا زمان اطعام باشـد و واقف امر را موکول بنظر متولی نموده اطعام عیبی ندارد و اگر بر خلاف متعارف و متداول محل باشد که در سابق اطعام نبوده و بعدا اطعام می‌شده صـحیح نیست و آن چه زیاد می‌آید با افزودن به کمیت و کیفیت عزاداری صرف در آن کنند.

س

– وقف مخصوص برای مدرسه را با اجازه حاکم شرع یا متولی شرعی وقف، صرف مسجد می‌توان کرد یا نه.

ج

– الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها و بر خلاف مقررات وقف نمی‌توان صرف نمود و حاکم شرع نیز اجازه نمی‌دهد.

س

– اگر شخصـی مبلغ ده هزار تومان یا بیشتر از مال خودش را جدا کرده که به مصـرف عزاداری و روضه خوانی حضـرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام برساند ولی یکی از اقوام آن شخص احتیاج بعمل چشم دارد و برای او وجهی که جهت معالجه چشم لازم است مقـدور نیست و اگر چشم او را عمـل نکننـد کور می‌شود در این صورت می‌شود مبلغ مزبور را جهت اجرت عمـل چشم او مصـرف کرد یا نه.

ج

– اگر مبلغ مـذکور منـافع موقوفه بر عزاداری است جایز نیست به مصـرف دیگر صـرف شود و اگر ملک خود شـخص است چنانچه ظاهر سؤال همین است و برای رضای خدا می‌خواهد عزاداری کند به مصرف معالجه چشم برساند اهم است

س

– جزئی آبی است که در آمد آن وقف تعمیر خزانه حمام قریه

صفحه : ۳۶۸

بوده و اینک آن حمام خراب و تبدیل به حمام دوش بهداشتی گردیده آیا در آمد آن آب موقوفه را می‌توان به مصرف مخارج لزومی منبع یا جاهای دیگر این حمام دوش رسانید و هم چنین جزئی موقوفات مربوطه به روشنایی حمام سابق را نیز به مصرف روشنایی این حمام رسانید یا خیر.

ج

– اگر حمام تبدیل به حمام دوش شده جایز است.

س

– اگر واقفی ملکی را وقف بر حضرت سید الشهداء علیه السّلام کرده و مصرف آن را برای شبیه خوانی معین کرده باید همان طور عمل کرد، یا باید تبدیل به روضه خوانی نمود.

ج

– در صورتی که شبیه خوانی مستلزم فعل حرامی نباشد وقف بر آن جایز است و اگر صرف آن در شبیه خوانی به نحوی که مستلزم فعل حرامی نشود ممکن نباشد صرف آن در روضه خوانی اقرب به غرض واقف است.

س

– شخصی ملکی را وقف می‌نماید و در وقفنامه تذکر می‌دهد که عائدات آن باید در تاسوعا در سوگواری ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام اطعام شود فعلا عایدات ملک مزبور برای اطعام کافی نیست آیا اجازه می‌فرمایید عوض اطعام قند و چای گرفته و مصرف نمایند یا خیر.

ج

– بهر مقدار که میسر می‌شود اطعام نمایند.

س

– مال الاجاره ملکی، وقف بر اصلاح شصت پاره قرآن است در این صورت این مال الاجاره را می‌شود شصت پاره چاپی خرید یا نه.

ج

– ما دام که صرف آن در موردی که در وقف معین شده ممکن است صرف آن در غیر آن جایز نیست.

س

– زمینی وقف بر پلی می‌باشد آیا مال الاجاره آن را در صورت زیاد بودن از مصارف آن پل می‌شود خرج مورد دیگر یا پل دیگر کرد یا نه.

ج

– در صورتی که ممکن است بر کیفیت تعمیر بیفزایند صرف همان پل

صفحه : ۳۶۹

نمایند و اگر طوری است که صرف وجه در آن لغو محسوب می‌شود در پل دیگر صرف نمایند.

س

– مبلغی از بابت موقوفه‌ای که واقف آن دستور داده این مبلغ را خرج تعزیه داری حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام نمایند چون واعظ و گوینده در محل موجود نبوده هنوز مصرف نشده و ضمنا مسجد جامع محل و سالن آن از جمیع جهات مجهز و معمور است آیا اجازه می‌فرمایید مبلغ مذکور صرف در رنگ آمیزی سالن مسجد جامع یا بعضی از امور دیگر مسجد بشود یا نه.

ج

– باید در عزاداری حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام که واقف معین کرده صرف شود و صرف در غیر آن جایز نیست و ممکن است واعظ و روضه خوان از محل دیگر دعوت شود و اگر آن هم ممکن نیست مجلس عزاداری در محل دیگر که واعظ باشد منعقد کنند.

س

– زید فرشی را به نام حضرت ابو الفضل العباس علیه السّلام وقف نموده چون وسیله فرستادن به کربلا را ندارد، در این صورت جایز است فرش مزبور را بفروشد و قیمت آن را به مصرف عزاداری حضرت ابو الفضل علیه السّلام برساند و یا عین فرش را در مجالسی از قبیل مسجد و حسینیه بیندازد که در آنجا عزاداری می‌شود.

ج

– اگر فرش را به قبض نداده وقف تمام نیست و می‌تواند در آن تصرف کند و چنانچه به قبض داده و متمکن نیست که به کربلا ارسال دارد می‌تواند در مسجد و سایر مجالس مذهبی از قبیل حسینیه بیندازد.

س

(۱) سماوری را وقف مسجدی نموده‌اند آیا در خارج مسجد می‌شود استفاده کنند با کرایه یا بدون آن (۲) مجالس فاتحه‌ای که در مساجد می گیرند می‌شود بابت برق و اثاثیه و پول آب مسجد از صاحب مجلس چیزی گرفت یا خیر.

ج

- (۱) اگر آن سماور برای خصوص مسجد وقف شده انتفاع از آن در خارج مسجد جائز نیست هر چند با اجرت باشد. (۲) اگر صاحبان مجالس خودشان

صفحه : ۳۷۰

برای تعمیر و روشنایی مسجد کمک و مساعدت کنند مانع ندارد و موجب اجر و ثواب است.

س

- واقفی ملکی را جهت حمام ده وقف کرده که منفعت آن در مصالح حمام صرف شود اینک حمام زمان واقف خراب شده و شرکت تعاونی آبادانی و مسکن حمام تازه و جدید بهداشتی بنا کرده در این صورت می‌شود منافع موقوفه را به مصرف مصالح حمام جدید برسانند یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر همان حمام را تجدید بنا نموده‌اند لازم است موقوفه مزبوره را صرف در آن بنمایند و اگر حمام دیگری ساخته‌اند نمی‌شود منافع موقوفه را در آن مصرف کنند مگر این که ممکن نباشد منافع موقوفه را صرف در حمام قدیمی نمایند مانند این که مانع شوند یا لغو باشد که در این صورت از باب اقربیت به غرض واقف می‌توانند صرف در حمام جدید نمایند.

س

- در یکی از دهات سابقا شبیه خوانی می‌کردند و رختخوابهایی وقف کرده بودند که شبیه خوانها شبها از آن استفاده نمایند فعلا چند سال است که شبیه خوانی از بین رفته معین بفرمایید که با این رختخوابهای موقوفه چه کنند.

ج

- رختخواب را تحت اختیار اهل منبر بگذارند که از آنها استفاده کنند و اگر نیست بفروشند و به مصرف عزاداری خامس آل عبا برسانند.

س

- زمینی در کنار مسجد جامع واقع شده شاید نظر واقف این بوده که جهت برداشتن گل برای مسجد از آن استفاده کنند و فعلا پوشش مسجد آهن است آیا ممکن است در زمین اطاقهایی برای سکونت امام جماعت مسجد جامع بنا کرد یا خیر.

ج

- اگر وقف بر مسجد باشد و برای بنای مخصوص معین نشده باشد مانع ندارد

س

- چون بلندگوی مسجد به سبب کثرت استعمال آن به مناسبات مختلف خراب می‌شد و استفاده نمی‌شد لذا مؤذن مسجد از شخصی خواهش کرد که

صفحه : ۳۷۱

بلندگویی بخرد که فقط برای اذان باشد و استفاده دیگر از آن نشود و همیشه سالم بماند و شخص مذکور هم باین شرط راضی شد و بلند گوی مجهزی خریداری کرد فقط جهت اذان تنها وقف کرد و در اختیار مؤذن گذاشت در این صورت آیا جایز است با این بلندگو اشیائی که از مردم گم می‌شود و یا اشیائی که پیدا می‌شود اعلام کرد یا نه.

ج

- در غیر جهتی که برای آن وقف شده است استفاده جائز نیست.

س

- آبی است وقف مخصوص حمام ولی پس از مشروب شدن حمام فقط حمامی از آن استفاده می‌کرد و اهالی قریه کاری به آن نداشتند فعلا آن حمام مخروب و متروک شده و در مکان دیگر حمامی بنا کردند و از آب لوله کشی و عمومی استفاده می‌شود مستدعی است مرقوم فرمائید، آب قدیمی که مختص به حمام مذکور بوده است فعلا در چه راهی مصرف نمایند.

ج

- در فرض مسأله با رضایت ورثه واقف صرف در خیرات مطلقه و حوائج عمومی اهل محل حمام سابق بشود.

س

- مبلغی از موقوفه نزد این جانب می‌باشد که بایستی صرف زیارت عتبات عالیات گردد و نایب الزیاره بروند آیا می‌شود مبلغ مذکور را بحساب جنگ زدگان واریز نماییم.

ج

– در فرض سؤال لازم است عائدات موقوفه نگهداری شود تا إن شاء اللّه تعالی با امکان زیارت به مصرف برسد.

تبدیل و تغییر وقف

س

– مغازه‌ایست در زمین موقوفه و مستأجر در این مغازه آن طوری که مورد نظرش هست نمی‌تواند استفاده نماید در نظر دارد جهت حسن استفاده از عین مستأجره آن را خراب و بصورت بهتری به نفع موقوفه بسازد در این صورت عمل مستأجر جدید شرعا جایز است یا نه.

ج

– اگر عین دکان موقوفه باشد تغییر آن جایز نیست مگر آن که در معرض

صفحه : ۳۷۲

انهدام قرار گرفته باشد و اگر زمین، موقوفه بوده و دکان بعد در آن احداث شده تغییر جایز است و اذن متولی شرعی در هر صورت لازم است.

س

– در گوشه مسجد شبستانی بوده که سال گذشته اقدام به تعمیر آن شده و گوشه دیگر از شبستان جای ذغال یا چوب بوده که از انتفاع خارج و راهرو شده چون مقداری وسعت دارد جهت زمستان در نظر است حوض تأسیس شود آیا اجازه می‌فرمایید یا نه.

ج

– اگر شبستان مسجد محل نماز باشد تغییر آن جایز نیست و اگر وقف بر مسجد و از مرافق مسجد باشد ساختن حوض مانع ندارد.

س

– مسجدی در محلی بوده آن را خراب کرده‌اند و از نو ساخته‌اند لکن مقداری از جاده عمومی را به اندازه نیم متر در پانزده متر جزء شبستان مسجد کرده‌اند در این صورت از نظر مسجد چه حکمی دارد و هم چنین صحن مسجد حوض ندارد اجازه می‌فرمایید در صحن و حیات مسجد حوض و یا چاهی احداث نمایند یا نه.

ج

– جاده عمومی را نباید تصرف نمایند لکن فعلا که تصرف کرده‌اند اگر جاده تنگ نشده و عابرین جهت عبور در مضیقه نیستند دیگر نمی‌شود آن را خراب کنند و بعید نیست احکام مسجد بر آن مترتب شود و احداث حوض اگر جای نماز خواندن را تنگ و

اشغال ننماید و باعث آبادی باشد اشکال ندارد.

س

- شخصی زمینی را وقف جهت قبرستان نموده و قید کرده و در وصیت نامه و وقفنامه هم تذکر داده که کسی حق بناء حتی غسالخانه را هم ندارد و عین وصیت نامه موصی موجود است ولی بدون اطلاع از وصیت نامه و وقفنامه واقف غسالخانه‌ای در زمین موقوفه مذکوره ساخته شده در حال حاضر غسل دادن میت در آنجا چه صورت دارد.

ج

- تصرف در ملک موقوفه بر خلاف قرار داد واقف جایز نیست و با فرض

صفحه : ۳۷۳

علم به وقف مقید بعدم ساختمان حتی غسالخانه، بناء نمودن غسالخانه در آن محل غصب و حرام است و با علم به غصب بودن غسل دادن میت در آن محل حرام و غسل هم صحیح نیست.

س

- زمینی را که واقف در یک صد سال قبل فقط برای مسجد وقف کرده می‌توان قسمتی از آن را به کتابخانه اختصاص داد یا نه.

ج

- با فرض آن که معلوم باشد که بعنوان مسجد وقف شده و بتصرف وقف داده شده تغییر آن جایز نیست.

س

- شخصی قطعه زمینی را برای ساختن مسجد و قبرستان وقف کرده اهالی نیز در همان زمین مسجدی بنا کردند و سالهای متمادی از آن استفاده نمودند اکنون به علت کثرت جمعیت اهالی قصد دارند مسجد را وسعت بدهند البته اگر مسجد وسعت پیدا کند بعضی از قبور در داخل مسجد قرار می‌گیرد در این صورت اهالی می‌توانند با تصرف قبور مسجد را وسعت بدهند یا خیر.

ج

- نبش قبر جائز نیست و اگر مقداری از زمین که باید مسجد در آن واقع شود و مقداری که باید قبرستان شود از طرف واقف معین شده و بتصرف وقف داده شده تغییر وقف جایز نیست و هم چنین اگر در وقف مقدار هر یک تعیین نشده ولی در مقام قبض واقف آن را معین کرده تغییر آن جائز نیست بلی اگر قبرستان را داخل در محوطه مسجد کنید به نحوی که حتی بناء دیوار آن نیز در قبرستان واقع نشود که دفن اموات در آن پس از آن هم بلا مانع باشد مانعی ندارد.

س

– اراضـی موقوفه به وقف عـام از قبیـل زمینهایی که برای سوگواری حضـرت سـید الشـهداء علیه السّـلام وقف شـده اگر از اسـتفاده زراعتی ساقط شود و به طوری که از سیره استفاده می‌شود نظر واقف تنها بکشت حبوبات و سبزیجات بوده در حال حاضر بر اثر این که این اراضـی در شـهر یا در ده قرار گرفته و اطراف اراضی موقوفه ساختمان شده البته عنوان مزروعیت را از دست نداده و مقتضی کشت و زرع در آن

صفحه : ۳۷۴

وجود دارد و اما مانع مفقود نیست و مانع همان طوری که عرض شد واقع شدن ارض موقوفه بین ساختمان است و با پیدایش مانع از کشت و زرع دو طریق اسـتفاده برای این زمین ایجـاد شـده. (۱) افرادی هسـتند که زمین را بطـور مزارعه از متـولی بگیرنـد و در آن مرکبات کشت نمایند بطور نصف یا ثلث و یا ربع بهمان مرسوم آنجا که این گونه افراد قلیل هستند. (۲) زمین را متولی شرعی برای ساختمان اجاره دهد نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض سـؤال اگر خـود واقـف در وقف مقیـد به زراعت نکرده باشـد و یـا در صورت تقییـد اسـتفاده زراعـتی ممکن نباشـد در صورتی که متولی شـرعی صـلاح بدانـد جـایز است برای ساختمـان اجـاره دهـد و همه سـاله مـال الاجـاره آن را دریافت نموده و به مصرف وقف برساند و لیکن لازم است با تهیه مدارک معتبره و شهود زیاد باشد که موقوفه تضییع نشود.

س

– زمینی است در حـدود هزار و پانصـد متر که وقف بر امـام زاده مشـهور به شاه زاده قاسم است و کشت و زرع می‌شود و عوائـدش صرف آن می‌گردد و اهـالی ده از جهت دفن مردگان خود در فشار هسـتند و جای دیگری که متصل بـده باشـد ندارنـد و شخصـی حاضـر است بیش از مقـدار مزبور زمین بدهـد و از جهت مرغوبیت بهتر از زمین امام زاده است آیا تبـدیل این زمین موقوفه به زمین دیگر که وقف شود برای دفن اموات مسلمین جایز است یا نه.

ج

– در فرض سؤال تبـدیل وقف جـایز نیست ولی جـایز است شـخص مـذکور زمین امـام زاده را یک صـد ساله اجاره کنـد برای دفن اموات و آن زمین خودش را عوض مـال الاجاره به امامزاده رد کنـد که مال امام زاده باشـد و منافعش مصـرف امام زاده بشود و در این کار مجازند.

س

– اگر انتفـاع از تمـام مورد وقف یـا پـاره‌ای از آن بر حسب وقف‌نـامه میسر نباشـد مثلا در وقفنامه ذکر شـده که از راه زراعت بهره برداری شود

صفحه : ۳۷۵

و الان روی جهاتی امکان نـدارد آیا تبدیل راه انتفاع که زراعت بوده به احداث ساختمان در آن و لو بفروش قسـمتی و صـرف بهاء آن در احـداث ساختمان در قسـمت دیگر و یا اجاره دادن آن ماننـد اراضـی آسـتانه مقدسه که متولی به اشـخاص اجاره می‌دهد که ساختمان کنند و مال الاجاره زمین را بپردازند جایز است یا نه.

ج

- فروش آن را تا قابل استفاده است اجازه نمی‌دهم و لکن اجاره دادن زمین به اشخاص جهت ساختمان و صرف مال الاجاره آن در جهت وقف مانعی ندارد.

س

- باغچه‌ای در جنب مسـجد جامع به مساحت یک هزار و پانصد متر مربع متعلق بمسـجد و وقف است و در سال مقدار مختصری در آمـد دارد آیـا اجـازه می‌فرماییـد که شـصت متر مربع آن را جهت ساختمـان اطـاق برای آسـیاب برقی به کسـی اجاره بـدهیم و مال الاجاره آن را صرف مسجد نماییم یا نه.

ج

- اگر باغچه را وقف نموده باشـند که خود باغچه مثلا صحت و یا از مرافق مسجد باشد اجاره دادن آن جایز نیست و لکن اگر وقف مطلق برای مسجد باشد که هر طور صلاح شد قرار دهند و یا آن که وقف شده باشد که منافع آن صرف مسجد شود اجاره دادن آن مانعی ندارد.

س

- در مکـانی سالهـای قبـل ساختمـانی به نام تکیه ساخته شـده بود که گذشـتگان بنا کرده و در آنجا عزاداری می‌نمودنـد و شـخص دیگری آمـد و آن تکیه را خراب کرد و قسـمتی هم از اراضـی اطراف را بر آن اضـافه نموده و ساختمـان جدیـدی به نام مسـجد بنا نهاده که سالها است مردم در آن اقامه جماعت و عزاداری می‌نمایند در این صورت با نیت بانی و خواندن جماعت آن قطعه از تکیه قدیم و آن چه بر آن اضافه شده مسجد می‌شود؟ و حکم مسجد بر او بار است یا نه و علی فرض آن که مسجد نشود و تکیه‌ای بیش نباشد و بنا کننده هم فوت کرده، می‌شود آن را خراب کرد و جزء قبرستان قرار داد یا نه.

ج

- مقداری که بعنوان تکیه وقف بوده حکم مسجد بر آن مرتب نمی‌شود و اما

صفحه : ۳۷۶

مقداری که اضافه شده در صورتی که مانعی از وقف نداشته حکم مسجد بر آن مرتب است و خراب نمودن و تغییر آن جایز نیست.

س

– در قریه‌ای قریب یک صد سال قبل شخصی بانی مسجدی شده و ساخته است و مقداری زمین جنب آن مسجد به نام حریم باقی گذاشته که تخمینا یک صد زرع یا بیشتر می‌باشد و تا کنون نفعی از آن زمین عاید مسجد نشده آیا اجازه می‌فرمایید قدری از آن زمین را جزء مسجد بنمایند و بقیه آن را بعضی از مؤمنین تبرعا یا از ممر زکاة دو باب دکان به نفع خود مسجد بسازند و اجاره بدهند که عوائد آن صرف روشنایی و یا تعمیر مسجد بشود یا خیر.

ج

– در فرض مسأله اگر فعلا مسجد محتاج به حریم نباشد و بخواهند نصف آن را دکان بنمایند و اجاره بدهند که منافع آن صرف مسجد بشود و نصف دیگر را جزء مسجد کنند اشکال ندارد و مجازند ولی اگر بخواهند دکانها ملک خودشان باشد اجازه نمی‌دهم.

س

– قبرستانی است عمومی ولی نمی‌دانیم وقف بوده یا غیر وقف و اموات زیاد در آنجا دفن شده و فعلا ساختمان شده عبور کردن در آنجا و سایر کارهای دیگر چه صورت دارد.

ج

– در کارهایی که در موقع قبرستان بودن از عبور و مانند آن جایز بوده فعلا هم جایز است.

س

– مسجدی خراب شده می‌خواهند از نو آن را بنا کنند نهر آبی پشت مسجد است که یک متر و نیم از دیوار مسجد فاصله دارد و پهنای دیوار مسجد هم دو متر و نیم می‌باشد آیا می‌شود یک متر و نیم از دیوار مسجد را گرفت با آن یک متر و نیم بایر افتاده چند مغازه ساخت که باعث استحکام مسجد شود و استفاده و اجاره‌اش خرج مسجد شود یا نه.

ج

– جایز نیست بنا بر احتیاط.

صفحه : ۳۷۷

س

- استفاده از حصیر کهنه مسجد برای پوشاندن بام مستراح همان مسجد جایز است یا نه.

ج

- در صورتی که به نحوی کهنه شده باشد که برای مسجد مصرف نشود اشکال ندارد.

س

- مقداری مشاع از مزرعه‌ای وقف عزاداری حضرت ابی عبد اللّه الحسین علیه السّلام بوده شخصی تمام مزرعه را ثبت داده و تصرف کرده و فروخته و فعلا جزء شهر است و احتیاج لازم بمسجد دارند آیا جایز است در زمین مزبور تأسیس مسجد کرد یا نه.

ج

- اگر در آن قطعه زمین که می‌خواهند مسجد بنا کنند سهمی وقف آن قطعه را از متولی شرعی اجاره نمایند و مال الاجاره را صرف عزاداری آن حضرت کنند بنای مسجد در آن مانعی ندارد.

س

- قبرستانی است که وقف بودن آن معلوم نیست و در آن مسجد بزرگی بوده و خراب شده فعلا۔ مسجد کوچکی باقی است در صورتی که نبش قبر نباشد جایز می‌دانید مسجد را با لواحقش بسازیم و توسعه بدهیم یا نه.

ج

- اعاده مسجد اول که بزرگ بوده بی اشکال است هر چند مستلزم نبش قبری باشد که از راه جهل به حرمت دفن، در مسجد دفن شده است ولی اجازه نمی‌دهم قبرستان را مسجد کنند.

س

- در قریه‌ای از توابع آمل مازندران معدن خاک سفیدی بوده و مالک آن را جهت تعمیر منازل برای اهالی آن قریه عموما وقف نموده که از آن استفاده نمایند و در جوار آن زمین، زمین مزروعی موقوفه حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام است فعلا معدن اولی تمام شده و اهالی از خاک زمین موقوفه امام حسین علیه السّلام استفاده می‌نمایند به طوری که آن را از مزروعی بودن انداخته و از انتفاع ساقط نموده‌اند در این صورت می‌شود زمین موقوفه مزبوره را با زمین مزروعی دیگر مبادله کرد و یا اجاره داد یا نه.

صفحه : ۳۷۸

ج

- تبدیل وقف ما دام که فی حد نفسه از انتفاع ساقط نشده جایز نیست و غصب غاصب مجوز بیع نمی‌شود.

س

- در زمینی که ملک شخصی است از قدیم درخت توتی به منظور استفاده عامه مردم نشانده‌اند یعنی جد مالک فعلی چنین عملی نموده است در این صورت اگر مالک بخواهد زمین را بفروشد با وجود داشتن این درخت کمتر امکان دارد بفروش برسد آیا راهی برای انداختن درخت و در عوض امر خیر دیگری انجام دادن هست یا نه.

ج

- انداختن درخت مذکور اگر وقف نباشد مانع ندارد و اگر وقف باشد تبدیل و تغییر آن جایز نیست و در این فرض زمین را بفروشد بشرط آن که درخت بحال خود باقی باشد.

س

- مقداری ظرف مس که وقف بر حسینیه است در اثر کهنگی و بعضی هم بر اثر ثقالت وزن مورد استفاده نیست آیا تبدیل و تعویض به مس جدید را جایز می‌دانید یا خیر، البته این تبدیل مستلزم نقص وزن مس می‌شود زیرا مسهای وقفی کهنه را به قیمت کمتر قبول می‌کنند و مسهای جدید را که تازه است به قیمت زیادتر می‌دهند خواهشمند است نظر مبارك را در مورد این معامله مرقوم فرمائید.

ج

- در صورتی که مورد استفاده نباشد و معطل بماند فروش و تبدیل آنها جایز است.

س

- زمینی است جنب مسجد قریه و متصل بمسجد و بلا- معارض و مشهور است که سابقا انبار موقوفه بوده اجازه می‌فرمایید زمین مزبور را جزء مسجد نمایند یا نه.

ج

- اگر فعلا بلا معارض است و وقفیت سابق هم معلوم نیست و یا بر فرضی که وقف بوده فعلا مصرف ندارد یا معلوم نیست مصرف چه بوده مجازید مسجد را توسعه بدهید.

صفحه : ۳۷۹

س

- قطعه زمینی موقوفه است که بـا یک کوچه باریک از آن زمین رفت و آمـد می‌شود و با وضع فعلی و نحوه کشاورزی حمل و نقل وسایل روز بسیار مشکل بلکه متعذر است و مقداری کوچه مزبور را توسعه دادن به نفع زمین مزبور است و از طرفی هم در یکی از دو طرف کـوچه مزبـور قطعه زمینی است که متعلق به شـخص دیگر است آیـا جـایز است به امتـداد کوچه از آن قطعه زمین دیگری مقداری جزء قرار داده و کوچه را توسعه داد و در مقابل به همین مقدار از زمین موقوفه به زمین آن شخص افزود یا نه.

ج

- اجازه فروش نمی‌دهم لکن می‌توانیـد مقـدار زمین موقوفه را اجاره بدهیـد به مدت طولانی و وجه اجاره آن را به ازاء زمین کوچه بدهید که راه توسعه پیدا کند.

س

- این جانبان در چنـد سال قبل قطعه زمینی در ساحل دریای خزر مجاور راه شوسه خریـداری و جهت قبرسـتان وقف نمودیم و چند نفر هم تـا کنـون در آنجـا دفن شده‌انـد اینـک این قطعه زمین در معرض تلـف حتمی واقع شـده یعنی گروهی از طبقـات باصـطلاح ممتـازه مملکت در مجـاورت آن ویلاهـا و ساختمانهـای مخصوصـی بنا کرده و زمین موقوفه مـذکوره را از اسـتفاده در جهت وقف ممنوع نموده‌اند و به وسائلی در امحاء وقف می‌کوشند و چنانچه تبدیل ننماییم تلف آن حتمی است در این صورت تبدیل آن به بیع و خریداری زمین دیگر جهت قبرستان جایز است یا نه.

ج

- در صورت قطع به تلف تبدیل آن بنحو مذکور مانعی ندارد.

س

- در بعض جاهـا قبرهائی وجود دارد که مردم می‌گوینـد مقبره امام زاده است و زمینهایی هم وقف امام زاده می‌نماینـد و معمولاً در اطراف امـام زاده اموات را دفن می‌کننـد و در جنب امام زاده محلی را به نام مسـجد ساخته‌انـد اگر چنانچه مسـجد را توسـعه بـدهند بدون این که قبری نبش بشود حکم مسجد را پیدا می‌کند یا نه

ج

- زمینهای مذکور اگر وقف برای دفن اموات باشد مسجد نمی‌شود

صفحه : ۳۸۰

و اگر وقف برای حوائـج امام زاده باشـد که یکی از حوائج هم مسـجد جنب امام زاده است مسـجد بنماینـد صـحیح است و توسـعه مسجد نیز اشکال ندارد بشرط آن که نبش قبر نشود و حکم مسجد را دارد.

س

– زمین موقوفه‌ای به نـام یخچال که سابق بر این در آنجا یـخ تهیه می‌شـده و تمام مردم از آن اسـتفاده می‌کردنـد و وقف عام بوده و فعلا بلا استفاده مانده آیا فروختن آن جایز است یا نه.

ج

– در فرض سؤال اگر از معرض انتفـاع برای یـخ بـالمره ساقـط شـده ممکن است آن را اجـاره دهنـد و مال الاجاره آن را به افراد بی بضاعت بدهند که یخ بخرند.

س

– زمین که وقف برای قبرسـتان است بنا کردن مسجد در آن جایز است یا نه و در صورتی که در زمین مزبور مسجد بنا نمودند نماز خواندن در آنجا چه صورت دارد.

ج

– زمین که وقف قبرستان باشد مسجد نمی‌شود ولی نماز خواندن در آن جایز است.

س

– مسـجدی حیـاط مختصری دارد و در وسـط آن حوضـی ساخته شـده که محل اسـتفاده مردم است و می‌خواهنـد حیاط مسـجد را حسینیه و وضوخانه درست کنند در این صورت می‌شود آن حوض را تغییر بدهند یا خیر.

ج

– تغییر حیاط و حوض به وضو خانه یا حسینیه خلاف شرع است الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها.

س

– یک باب آب انبار موقوفه عمومی واقع در بازار چه شـهر ری فعلا به جهت آب لوله کشـی بی اسـتفاده مانده آیا جایز است کسی آنجا را محل کسب خود قرار دهـد یا نه در صورتی که موقعیت محلی ایجاب می‌کنـد که آنجا مسـجد ساخته شود تا مورد اسـتفاده عموم مردم قرار گیرد و اکنون عده‌ای از مؤمنین و متدینین شهر ری و بازارچه حضرت عبد العظیم علیه السّلام از آن زعیم عالی قدر اسلام و شیعه تقاضا دارند که اجازه فرمائید.

صفحه : ۳۸۱

ج

- لوله کشی سبب خروج آب انبار از معرضیت انتفاع نمی‌شود ممکن است از همان آب لوله کشی برای تابستان آن را پر کنند تا مردم از آب خنک آن استفاده نمایند بهر صورت ما دام که به نحوی از انحاء انتفاع از آن ممکن است تبدیل آن جایز نیست.

س

- زمینی به مساحت حدود یک هزار و ششصد متر به منظور قبرستان وقف گردیده و صیغه وقف خوانده شده و تقریبا چهار صد متر از آن را محصور و ساختمان و اختصاص به غسالخانه داده‌اند مدتی هم از آن استفاده شده ولی از بقیه زمین مزبور در خصوص قبرستان استفاده نشده زیرا از طرف اهالی و شهرداری گورستان بزرگی برای تمام بخش و اهالی احداث گردیده و زمین مزبور برای همیشه فاقد استفاده مورد نظر واقف گردیده لذا تقاضا می‌شود جهت تبدیل به احسن چنانچه صلاح باشد چون قبرستان عمومی شهر در حدود ده هکتار است و به تأسیسات بسیاری نیاز دارد زمین مورد بحث تحت نظر یکی از روحانیون محل بفروش رسانده شود و خرج تکمیل قبرستان عمومی گردد.

ج

- در صورتی که زمین مذکور به هیچ نحو برای واقف و موقوف علیهم فائده نداشته باشد مجازند بفروشند و قیمت آن را به مصارف قبرستان دیگر برسانند.

س

- زمینی است جنب مسجد و متعلق بمسجد حوضی هم وسط این زمین قرار دارد و مسجد هم از خودش حوض دارد و می‌خواهند زمین را مغازه کنند و به وقف مسجد بدهند و با این تبدیل امکان دارد حوض واقع در زمین مذکور از بین برود در این صورت تصرف باین نحو جایز است یا نه.

ج

- تبدیل وقف جایز نیست.

س

- مسجد جامعی است دو طبقه تحتانی و فوقانی ولی کاملا نمی‌توان تعیین نمود که بانی سابق آن دو نفر بوده یا یک نفر فقط معلوم است که منحصر

صفحه : ۳۸۲

به اجداد یک طایفه مخصوصه است و در یک تخته فرش آن نوشته شده مخصوص طبقه فوقانی و چون مسجد مذکور از سنگ و خشت و چوب ساخته شده و قدیمی است فعلا عده‌ای از مردمان نیکوکار تصمیم دارند وجهی جمع آوری نمایند و مسجد نامبرده

را به سبک جدید در آورده و تبدیل به احسن نمایند در این صورت می‌شود طبقه تحتانی آن مسجد را پر کرده و بصورت یک طبقه فوقانی بنا نمود یا نه

ج

– اجازه نمی‌دهم تحتانی را پر کنند ولی جایز است هر دو را توسعه دهند هم تحتانی و هم فوقانی و به طرز جدید بسازند.

تولیت وقف

س

– چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیه که شخصی ملکی را وقف و تولیت آن را باین شرح در وقفنامه ذکر می‌نماید (تولیت آن ما دام العمر مفوض است به شخص واقف و بعد از فوت او با اکبر و ارشد اولاد ذکور او نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن و اگر در بعضی از طبقات اولاد ذکور نباشد تولیت با اصلح و اتقی از اناث همان طبقه می‌باشد نسلا بعد نسل و هر گاه طبقات از اناث و ذکور منقرض شد تولیت با پنج نفر از صلحای بلد می‌باشد که منافع عین موقوفه را برداشته و همه ساله به شرحی که ذکر شد به مصرف برسانند با نظارت یکدیگر إلی إن ینقرضوا)– شخص واقف که دارای سه فرزند ذکور است فوت می‌نماید و فرزند بزرگش تولیت ملک را عهده‌دار می‌شود حال چنانچه متولی مذکور با داشتن دو فرزند ذکور کبیر فوت نماید آیا با توجه به مضمون وقفنامه تولیت ملک به برادر بزرگ دیگر متولی خواهد رسید یا به فرزند ذکور اکبرش.

ج

– بنظر حقیر ظاهر عبارت نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن آنست که تا یک نفر از اولاد ذکور واقف حیات دارد به اولاد اولاد نمی‌رسد و هم چنین در طبقات بعد الاقرب فالاقرب به واقف مقدم هستند و تا عمو حیات دارد تولیت به برادر زاده نمی‌رسد و اللّه العالم.

صفحه : ۳۸۳

س

– شخصی مسجدی ساخته و تولیتش را ما دام الحیات با خودش و بعدا با یکی از اقارب معینه‌اش و سپس با امام جماعت مسجد دیگری قرار داده در این صورت می‌تواند تولیتش را تغییر داده و با وجودی که خودش زنده است با امام راتب مسجد خودش قرار بدهد یا نه.

ج

– بنظر حقیر قرار دادن متولی برای آن معنی ندارد نه واقف متولی آن است نه غیر او بلی اگر واقف بخواهد رقباتی را هم برای مسجد وقف نماید می‌تواند در ضمن عقد وقف، تولیت آن رقبات را با خود یا دیگری قرار دهد و الا بعد از تمام شدن عقد و تحقق

وقفیت واقف هم مانند دیگران اجنبی از وقف می‌شود و نیز چنانچه در ضمن عقد وقف، تولیت را برای خود یا دیگری قرار داد بعدا حق عزل و نصب ندارد مگر این که در ضمن عقد وقف، برای خود شرط عزل و نصب متولی را هم نموده باشد.

س

– در موقوفه‌هایی که تولیت آن با حاکم شرع یا منصوب از جانب او است هر گاه حاکم شرع یا منصوب او نباشد یا دسترسی به آنها ممکن نباشد تکلیف چیست.

ج

– در مورد سؤال تولیت با عدول مؤمنین است و در صورت نبودن عدول تولیت با مؤمنین موثق و امین است.

س

– در مواردی که واقف برای موقوفه متولی قرار نداده مسلما امر آن با حاکم شرع است بفرمایید در صورتی که متولی غیر اهل قرار داده یا بعدها از اهلیت خارج شده مثلا تولیت را با عادل از فرزندان خود قرار داده و در بین آنها عادل وجود ندارد یا عادل بوده و بعد فاسق شده تکلیف چیست.

ج

– مورد سؤال مثل موردی است که متولی تعیین نکرده باشد و اختیار آن با حاکم شرع است.

س

– شخصی که از طرف حاکم شرع متولی موقوفه نشده ولی

صفحه : ۳۸۴

مردم او را امین می‌دانند و موقوفات خود را به او واگذار نموده‌اند آیا این شخص حق تصرف در این موقوفات دارد یا نه.

ج

– شخص مذکور اگر از طرف متولی شرعی وکالت داشته باشد تا حدی که متولی اختیار دارد و به وکیل اختیار داده می‌تواند دخالت نماید و زاید بر آن جایز نیست.

س

– بنظر حضرت آیهٔ اللهی ولایت فقیه در وقف عام مانند مسجد و نظائر آن از امور عامه ثابت است چنانچه مرحوم سید محمّد کاظم

قدس سره در جلد دوم عروه فرموده است یا نه.

ج

- مسجد اگر موقوفاتی داشته باشد که متولی ندارد ولایت حاکم شرع در آن موقوفات ثابت است.

س

- موقوفه‌ایست وقف حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام و واقف در وقفنامه تذکر داده که تولیت با اعلم و اوثق و ازهد اولاد باشد نوه دختری واجد شرائط است و مدت قریب چهل سال است در اختیار ایشان بوده و در این مدت مواظبت و جمع آوری نموده و به مصرف عزاداری می‌رساند فعلا- نبیره پسری واقف ادعای تولیت می‌نماید در صورتی که واجد شرائط تولیت نیست اما نوه دختری عالم محل است و اهالی در حل و فصل اختلافات و سائر امور شرعیه به او مراجعه می‌نمایند در این صورت کدام یک از این دو اولویت دارند.

ج

- صورت وقفنامه دیده شد عبارت تولیت با اولاد مطلق است چه آن فرزند از نسل ذکور باشد و چه از نسل اناث علی هذا هر کدام از اولاد که واجد شرائط مقرر در وقفنامه است باشد تولیت با او است نوه و نبیره دختری باشد یا پسری.

س

- اگر واقف تولیت وقف یا نظارت آن را برای خود قرار دهد آیا لازم است عادل باشد یا خیر.

صفحه : ۳۸۵

ج

- لازم نیست بلکه اگر برای دیگری هم قرار دهد لازم نیست عادل باشد بلی معتبر است امین و دارای کفایت باشد پس متولی قرار دادن شخص خائن که اطمینانی به او نیست و همین طور کسی که کفایت برای سرپرستی امور وقف را ندارد جایز نیست و مخصوصا در وقف بر جهات و مصالح عمومی.

س

- این جانب چند جلد کتاب موقوفه در اختیار دارم که تولیت آنها بموجب وصیت آباء و اجداد راجع به بنده است و مضمون وقفنامه واقف قرین این عبارت است (وقف شرعی نمود مثلا زید این کتب را بر کافه علماء اثنی عشریه و تولیت آن را در دست علماء این ناحیه قرار داد) و فعلا این کتب در آن محل مورد حاجت نیست و عاطل و باطل مانده است فلذا سؤال می‌شود آیا جایز است بنده این کتب را بقم انتقال دهم و در یکی از کتابخانه‌ها بگذارم و تولیت آن را در دست امثال حضرت آیة اللهی قرار بدهم

در این صورت آیا مخالفت وصیت واقف می‌شود یا نه و مفروض این است که علماء محل تولیت را قبول نمی‌کنند و بنده هم گمان می‌کنم که پس از فوت من کتب تلف شود.

ج

– تولیت وقف قابل تفویض بغیر نیست بلی متولی می‌تواند اگر شرط مباشرت خودش در وقف نشده باشد دیگری را که امین باشد وکیل نماید و در اصل مسأله هم اگر کتابها مورد انتفاع در محل نیست و محل اقرب از قم که انتفاع از آن ممکن است نباشد بهر کدام از کتابخانه‌های قم که بیشتر مورد مراجعه باشد و قبول کنند بعنوان امانت بدهید که هر وقت در محل مورد انتفاع است استرداد شود.

س

– شخصی ملکی را وقف کرده است و در هنگام اجراء صیغه وقف تولیت موقوفه را برای خودش ما دام الحیوة قرار داده است و پس از فوت امر تولیت را برای شخص دیگری نسلا بعد نسل قرار داده است و پس از گذشت سه سال افرادی مغرض واقف را فریب داده و گول زده‌اند و برای کوتاه کردن دست متولی بعد از فوت واقف یک وصیتنامه در دفتر یکی از سر دفترهای درباری

صفحه : ۳۸۶

تنظیم و تولیت بعد از فوت را از جانب واقف به دیگری واگذار می‌نماید آیا این عمل خلاف شرع از جانب واقف هست یا نیست بطور کلی متولی در امور موقوفات از جانب واقف بعد از اجراء صیغه و تعیین متولی بدون تقصیر قابل عزل و نصب هست یا نیست.

ج

– از خصوص مورد سؤال اطلاع ندارم بطور کلی اختیار جعل تولیت بدست واقف است ولی بعد از آن که شخص را معین نمود جایز نیست او را از تولیت عزل نماید مگر آن که بفهمد که شرائط تولیت را ندارد که در این صورت خود به خود منعزل می‌شود.

س

– واقف زمینی را وقف نموده و متولی شرعی را اکبر اولاد ذکور خود قرار داده نسلا بعد نسل و عوائد آن صرف عزاداری حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام در ایام محرم بشود در این صورت متولی می‌تواند حق التولیه خود را در مقابل گرفتن پولی برای همیشه بیکی از اقارب خود غیر از اولاد واقف انتقال دهد یا نه که تولیت آن با شخص دوم باشد و متولی اول حقی نداشته باشد.

ج

– در فرض سؤال واگذار نمودن متولی شرعی منصوص تولیت خود را به غیر جائز نیست خواه مجانی باشد یا غیر مجانی و با این عمل دیگری دارای تولیت نمی‌شود و تصرفات او در موقوفه جائز نیست بلی متولی شرعی جائز است دیگری را از طرف خود برای انجام اعمال موقوفه وکیل نماید.

س

– (۱) وقفی است که متولی آن، آن را باین جانب واگذار کرده که اجاره آن را گرفته به مصرف موقوف علیهم برسانم الآن از طرفی به جهت پیری قدرت بر این کار ندارم و از طرفی اگر تحویل متولی بدهم می‌دانم به آن عمل نخواهد کرد وظیفه من در این میان چیست؟ (۲) موقوفه دیگریست که متولی آن عدول مؤمنین می‌باشند

صفحه : ۳۸۷

و چند سال است که در دست این جانب است ولی اکنون بخاطر سال خوردگی نمی‌توانم فعالیت کنم و به هر کس از عدول المؤمنین محل خواسته‌ام واگذار کنم قبول نمی‌کنند تکلیف چیست؟

ج

– در هر دو مسأله چنانچه ممکن است شخص امین و فعالی را وکیل نمایید که امور هر دو موقوفه را انجام دهد و در صورتی که تعیین وکیل برای شما میسور نباشد به حاکم شرع تفویض نمایید.

س

– هر گاه واقف ما دام الحیاة تولیت موقوفه را به خودش اختصاص دهد و در متن صیغه وقف حق التولیه خود را چندین برابر اجرهٔ المثل قرار دهد مثلا بگوید نه عشر کل منافع وقف حق التولیهٔ من است آیا این وقف باطل است چنانچه مرحوم میرزای قمی قائل است یا نه.

ج

– وقف مذکور در مورد سؤال خالی از اشکال نیست.

س

– هر گاه واقف مقدار معینی از منافع وقف را برای متولی قرار دهد که اجرت او محسوب می‌شود و آن مقدار کمتر از اجرهٔ المثل باشد آیا جایز است متولی بمقدار اجرهٔ المثل بر دارد یا نه.

ج

– جایز نیست بلی اگر واقف مقدار معینی را ذکر نکند متولی حق دارد بمقدار اجرهٔ المثل بردارد.

س

– زید متولی آب یا زمینی است که باید به موارد معینه صرف نماید اگر خلاف کند و به موارد معینه مصرف نکند و کسی قدرت

داشته باشد از دست او بگیرد و به مصارف معینه صرف کند جایز است یا نه.

ج

- متولی اگر خائن باشد باید حاکم شرع ضم امین نماید و اگر قبول ضم امین نکند حاکم باید او را بر کنار نماید و شخص امینی را متصدی نماید که عمل به وقف نماید.

س

- تولیت زمینهای موقوفه‌ای نسلا بعد نسلا برای اولاد بزرگتر

صفحه : ۳۸۸

است و حالا متولی بخاطر ضعف و ناتوانی انجام کارهای مربوطه برایش مشقت دارد در این صورت آیا می‌تواند زمینها را به عالم محل یا به کسی دیگر که مورد اطمینانش باشد واگذار کند یا نه.

ج

- نمی‌تواند مگر این که در تولیتی که واقف به او داده چنین اختیاری را برای او قرار داده باشد بلی می‌تواند دیگری را برای انجام کارهای مربوط به موقوفه وکیل نماید مگر این که شرط مباشرت شده باشد.

س

- هر گاه زید تولیت وقف را برای عمرو قرار داد آیا قبول آن بر عمرو واجب است یا خیر.

ج

- واجب نیست اگر چه در موقع وقف نمودن و جعل تولیت حاضر نباشد و بعد از موت واقف، خبر به او برسد.

س

- هر گاه واقف تولیت وقف را برای اشخاصی بنحو ترتیب قرار دهد مثلا بگوید تولیت با زید باشد و پس از او با عمرو پس از او با بکر و زید و عمرو قبول کنند آیا لازم است بکر هم قبول کند یا خیر.

ج

- قبول تولیت بر بکر لازم نیست و اگر قبول نکند موقوفه بدون متولی منصوب محسوب می‌شود.

س

- موقوفه‌ای است که در وقفنامه آن نوشته شده (در هیچ عصری از اعصار قضات و مجتهدین احکام و عرف به هیچ وجه دخل و تصرف در عین و منافع موقوفات ننمایند و محاسبه متولی نکنند) در صورتی که احتمال سوء استفاده در آن قوی است و سازمان اوقاف که می‌خواهد حساب آن را رسیدگی نماید متولی به استناد جمله مندرجه در وقف نامه از ارائه صورت حساب شانه خالی می‌کند و اظهار می‌دارد هیچ کس حتی مجتهدین و مراجع حکومت اسلامی حق محاسبه این جانب را ندارد و مایل است به رویه قبلی ادامه دهد و این سازمان قبل از رسیدگی به دفاتر و حساب‌ها نمی‌تواند اظهار نظر قطعی نماید نظر مبارک را نسبت به مشروعیت و لزوم اتباع از قید

صفحه : ۳۸۹

مزبور که در وقفنامه آمده و هم چنین سایر متولیانی که حاضر به رعایت وقف نیستند بفرمایید.

ج

- در صورتی که از طرف موقوف علیهم نزد حاکم شرع شکایتی بشود و مدعی خیانت متولی باشند رسیدگی به دعوا، مزاحمت متولی نیست بلی بعد از رسیدگی با فرض عدم ثبوت خیانت کسی حق ممانعت از تصدی او و دخالت در کار او ندارد.

س

- شخصی وقف نامه‌ای از او باقی مانده و عین عبارت وقف نامه چنین است که تولیت با ولد صلبی خود (فلان) باشد و بعد از وفات آن مفوض داشت تولیت آن را به اعلم و اعدل اولاد ذکور متولی که بطن اعلای آن مقدم بر بطن اسفل باشد و چنانچه اولاد ذکور منقرض شود تولیت را به اعلم و اعدل اولاد اناث متولی که بطن اعلی اسفل و چنانچه همه منقرض شود به عدول مؤمنین مستدعی است که بطن اعلا مقدم بر بطن اسفل را کاملا روشن فرمائید.

ج

- اولاد بلا واسطه نسبت به اولاد خودشان بطن اعلی و اول و اولاد اولاد نسبت به اولاد خودشان و هر طبقه نسبت بما بعد خود بطن اعلی و طبقه بعدی اسفل محسوب می‌شود و چنانچه یک نفر از اولاد ذکور از بطن اول موجود باشد نوبت به بطن بعدی نمی‌رسد

س

- در صورتی که بطن اعلی شرائط اعدل و اعلم در او نباشد آیا بطن اسفل می‌تواند تولیت آن را داشته باشد یا نه.

ج

- اگر یک نفر از اولاد ذکور بطن اول موجود باشد تولیت به او می‌رسد مگر این که مجنون و مانند آن باشد که در این صورت تولیت منتقل به بطن بعدی می‌شود.

س

– یک قطعه زمین را جهت سکونت طلاب علوی دینی از املاک شخصی خود وقف نموده و در وقف نامه شخصی را بعد از فوت خودم بعنوان متولی تعیین نمودم و ساختمان این زمین هنوز به اتمام نرسیده و محل بتصرف طلاب در نیامده به عللی

صفحه : ۳۹۰

می‌خواهم متولی را معزول و به جای نامبرده شخص دیگری را بعنوان متولی انتخاب نمایم در وقف نامه از نظر فرمول قانونی قید شده که ساختمان بتصرف طلاب در آمده آیا انجام این عمل و این حق برای این جانب هست یا خیر.

ج

– در مورد سؤال در صورتی که متولی مذکور هیچ دخالتی تا کنون در عمل ساختمان موقوفه نداشته و بتصرف او داده نشده واقف می‌تواند او را عزل و دیگری را منصوب نماید

احکام وقف

س

– دهکده‌ایست که در زمان سابق ارامنه در آنجا سکونت داشته‌اند الحال مدت هفت سال است که مسلمان نشین شده ولی مسجد ندارد اهالی ده می‌خواهند کلیسا را مسجد نمایند و چون ساختن مسجد برای ایشان مقدور نیست آیا اجازه می‌فرمایید کلیسا را مسجد نمایند یا نه.

ج

– بلی جایز است مکان مزبور را مسجد قرار دهند و احکام مسجد بر آن مترتب می‌شود و هر جا که نجاست آن مشکوک باشد مثل سقف یا دیوار محکوم به طهارت است و هر جا که مقطوع باشد احتیاط لازم آنست که قبلا تطهیر کنند و اگر خاک زمین نجس باشد بر دارند و به جای آن خاک پاک بریزند.

س

– احیاء کردن و کشت و زراعت در زمین مخروبه‌ای که در آن آثار قبور مسلمین باشد جایز است یا نه.

ج

– هیچ گونه تصرف در زمین وقف بر قبرستان جایز نیست و حرام است خواه مستلزم نبش باشد یا نباشد و نبش قبور مسلمین هم حرام است اگر چه زمین مباح باشد.

س

- در بعضـی از روسـتاها مرسوم است که شب تاسوعا زنان به طوری که کسی نفهمد یکی از استکانهای مسجد یا نعلبکی را به منزل می‌برند و در سال دیگر اگر حاجت شرعیه و منویه آنها بر آورده شد آن استکان را با شش استکان دیگر بمسجد

صفحه : ۳۹۱

می‌آورند و از این نظر در مسجد استکان زیادی جمع شده در این صورت می‌شود کسی که از اول قصد بردن استکان را داشته باشد نیت کنـد عوض اسـتکان اسـباب و وسائل دیگری جهت مسـجد خریـداری نماید یا نه و نیز جائز است ظروف مسـجد و یا چراغهای هدیه شده بمسجد را در مجالس عمومی دیگر مصرف کرد یا نه.

ج

- اسـتکانی که وقف برای مسجد است جایز نیست به منزل ببرند و اما بردن اشیائی که متعلق به مسجد است به مجالس عمومی دیگر موقوف بنظر واقفین آنها است.

س

- خرید و فروش سر قفلی مغازه‌هایی که ملکشان وقفی است و در اختیار سازمان اوقاف قرار گرفته شرعا جایز است یا نه.

ج

- در فرض سؤال مذکور متولی شـرعی وقف باید رعایت مصـلحت وقف را بنماید اگر مصلحت وقف اقتضای گرفتن سرقفلی داشته باشـد بایـد بگیرد و اگر گرفتن سـر قفلی مـوجب مفسـده باشـد نبایـد بگیرد و در غیر این صورت مخیر است ولی اگر سـرقفلی بنحو شرعی گرفته شود از منافع وقف است و باید به مصرف وقف برسد و متولی نمی‌تواند خود مصرف کند.

س

- ملکی و آبی است که حـدود ۱۳۰ سال قبل وقف شده و من هیچ گونه اطلاعی از وقف بودنش نداشـتم فقط شایعاتی در موردش بود تا این که پدرم مریض شد هنگامی که وصیت می‌کرد سؤال کردم جوابی نداد در اثر بی‌اطلاعی بعد از فوت پدرم این ملک به اولاد منتقل شد و در آمد آن تا چهار سال تقسیم می‌گردید سال پنجم وقف نامه‌ای دیده شد و همان سال طبق وقف نامه عمل شد. (۱) این چهار سال که در آمد آن بین اولاد تقسـیم می‌شد و از وقف بودنش اطلاع نداشتیم آیا در آمد سالهایی که تقسیم شده باید پرداخت یا نه و در صورت نداشتن تکلیف چیست؟ (۲) با در آمد جزئی که پدرم از ممر دیگر داشته و در آمد عمده

صفحه : ۳۹۲

از همین ملک وقفی بوده وسائلی خریـداری شـده از قبیل - یخچال - قالی - ماشـین تکلیف چیست؟ (۳) اطلاع دارم که پدرم باین وقفنـامه عمـل نکرده البته چنـد روزی در اوائـل روضه خوانی می‌کرد و آن هم قطع شـد امـا نمی‌دانم که او از این وقف نـامه اطلاع داشته یا نه این مدت که پدرمان باین وقف نامه عمل نکرده تکلیف چیست؟

ج

(۱)- اگر زمین و آب وقف بوده اجرهٔ المثل زمین و آب را به مصرف موقوفه برسانید و فرقی بین اطلاع و عدم اطلاع نیست و در صورت نداشتن نیز ذمه شما مشغول است.

(۲)- آن چه خریده شده ملک خود ایشان است فقط قیمت آن چه را که از وقف مصرف شده مدیون است.

(۳)- نظر به این که وقف عام می‌باشد اگر احتمال عقلائی می‌دهید که در جای دیگر در آمد موقوفه را به مصرف عزاداری رسانده باشند اشتغال ذمه آن مرحوم معلوم نیست و اگر اطمینان دارید به مصرف نرسانده بمقدار متیقن از ترکه ایشان باید بر دارید و به مصرف عزاداری برسانید.

س

- آیا از درآمد این ملک وقفی می‌شود خرج مستضعفین یا حمام - آب انبار- منزل - مسجد کرد.

ج

- باید طبق وقف نامه صرف عزاداری شود.

س

- به طوری که در وقف نامه قید شده تولیت این ملک به پسر بزرگ یا هر کدام عادلتر باشند می‌رسد بعد از من، در صورتی که فرزندم بچه باشد حق تولیت به چه کسی می‌رسد.

ج

- اگر اولاد کبیری نباشد حاکم شرع جامع الشرائط می‌تواند موقتا فردی را تعیین نماید که متصدی امور موقوفه باشد تا وقتی که صغیر کبیر شود.

صفحه : ۳۹۳

س

- باغی است که زمینش وقف نبوده اما به علت نداشتن آب کافی از آب وقفی آبیاری می‌شده از هنگام دیدن وقف نامه، این آب قطع شده آیا می‌شود از آب وقفی آبیاری کرد و این باغ را مشروب نمود.

ج

- جائز است اما قیمت آب وقفی را در مدتی که قبلا مصرف نموده ضامن می‌باشد و منافع زمین برای مالکین می‌باشد.

س

– زمینی است که وقف نبوده و از آب وقفی مدتها آبیاری می‌شده هم اکنون درختهای میوه این زمین بیست ساله هستند و این زمین بفروش می‌رسد آیا پول این زمین اشکال ندارد.

ج

– قیمت آب مصرف شده را بپردازند تا به مصرف وقف برسد و معامله اشکال ندارد.

س

– زمین وقف را می‌شود بخاطر راه واگذار کرد.

ج

– اگر راه مورد احتیاج خود زمین وقفی باشد به طوری که اگر راه نداشته باشد منفعتی نخواهد داشت بقدر ضرورت مانعی ندارد اما برای سائر جهات نمی‌شود زمین موقوفه را راه نمود.

س

– ملک وقفی را رژیم سابق بما اجاره داد بمبلغ معین ما در این ملک موقوفه با نظر متولی آن روز یک چاه نیم عمیق حفر نموده‌ایم یعنی در این ملک بمبلغ ۲۲۰۰۰۰ دویست و بیست هزار تومان خرج کرده‌ایم و لیکن برداشت آن مبلغ از سهم موقوفه بمبلغ چهل هزار تومان می‌باشد آیا خرجی که نموده‌ایم در این ملک از سهم خودش بر داریم تا مبالغ خرج کرد تمام شود یا خیر نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید که مورد نیاز است.

ج

– در فرض سؤال اگر با متولی شرعی قرار داد کرده باشید باید مطابق قرار داد عمل شود و اگر با متولی شرعی قرار داد نکرده باشید و فقط با اوقاف سابق قرار داد شده در این صورت اگر اعیانی از مال شما موجود باشد مثل موتور چاه

صفحه : ۳۹۴

و امثال آن ملک خود شما است و بقیه مخارجی که برای ملک شده حق مطالبه ندارید و اجرهٔ المثل مدتی که در تصرف شما بوده باید بپردازید و اللّه العالم.

س

– زمین بایر که فقط اسمش از موقوفه بوده لیکن به هیچ وجه من الوجوه بقدر درهمی فایده موقوفه نداده است این جانبان با خرج زیاد ماشین و تراکتور آن را بصورت زمین مزروعی در آورده‌ایم و اگر ما این خرج را نمی‌کردیم هیچ موقع احدی فایده از آنجا نمی‌برد آیا این زمین هم موقوفه است و خرجی که ما نموده‌ایم چطور می‌شود.

ج

– اگر زمین مزبور حریم ملک موقوفه بوده با آباد نمودن آن مالک آن نمی‌شوید و حق مطالبه مخارج ندارید.

س

– یک باب ساختمان با زمین زیر بناء آن را پدرم وقف حضرت سید الشهداء علیه السّلام نموده است و در اختیار این جانب گذاشته و من در آن خانه چندین سال زندگی کردم و در هر سال در ایام عاشورا مال الاجاره آن را خرج می‌کردند و ساختمان مذکور به علت گلی بودن دیوارهای آن در شرف خراب شدن بود و خطر جانی داشت و من با اجازه پدرم که واقف این خانه است خراب کردم و با شرط این که به ساختمان جدید که می‌سازم اجاره ندهم فقط زمین موقوفه در اجاره من باشد ایشان قبول کردند و من ساختمان دیگری ساختم و مصالح ساختمان موقوفه سابق را به علت بی‌قابل بودن اصلا بکار نبردم و چوبهای آن در طبخ طعام جهت اطعام سوگواری امام حسین علیه السّلام مصرف شده است و علامت روی ساختمان موقوفه باقی است در کناری جمع شده است این که واقف می‌گوید به این ساختمان که تو ساختی باید اجاره بدهی آیا به این ساختمان که تماما از پول خودم ساختم باید اجاره بدهم یا به زمین تنها، مستدعی است نظر مبارک حضرت آیت اللهی را مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض مسأله اگر متولی شرعی صلاح وقف را در آن دانسته که اجاره بناء برای خود شما بدهد و با اجازه متولی بناء را ساخته‌اید متولی حق اجرت بناء

صفحه : ۳۹۵

را ندارد لکن اجرة المثل زمین را باید بدهید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– بعض اماکن بابل و اکثر اماکن عمومی یک منطقه موقوفه است لکن از نحوه وقف اطلاعی در دست نیست و تحقیق عسرت دارد با این که باصطلاح تبدیل به احسن شده انجام غسل و نحو آن از اعمال عبادی چه حکمی دارد.

ج

– با عدم علم به غصب بودن تصرفات در آن جائز است و مجازید و تحقیق لازم نیست.

س

- چون قبرستان این ده پر شـده است لذا یک قطعه باغ از یک کشاورزی جنب قبرستان خریداری شده و اجازه از مالك هم گرفته شده ولی یک مقدار از ملك این ده وقف است و ما نمی‌دانیم چه نوع وقفی است خاص است یا عام و آیا ملك باغ هم جزء موقوفه است یا نه بر فرض جزء موقوفه باشد در این صورت وظیفه شرعی اهالی چیست.

ج

- در فرض مرقوم که مالک زمین رضایت داده است اشکالی در قرار دادن آن زمین برای قبرستان نیست و نسبت به مقداری که احتمال دارد وقف باشد مجازند آن مقدار را به مدت طولانی اجاره نمایند برای قبرستان و همه ساله مال الاجاره را با نظر حاکم شرع به مصارفی که محتمل است زمین برای آن وقف شده باشد برسانند و اللّه العالم.

س

- در حسینیه‌ای که آن جناب در سنوات گذشته امر به تجدید بنای آن فرمودید علاوه بر سالن قبلی که مدتی است مورد استفاده می‌باشد سالن دیگری با توافق اهالی و جمع آوری نذوراتی به نام حضرت ابو الفضل علیه السّلام در قسمتی از زمین حسینیه مقابل سالن قبلی در دو طبقه به شکل آبرومندی ساخته شده اکنون عده‌ای از مردم محل و جمعی از فرهنگیان خواستار در اختیار گرفتن طبقه فوقانی این سالن بعنوان کتابخانه شده‌اند با توجه به این که جنب حسینیه از چند سال قبل

صفحه : ۳۹۶

مخزنی بعنوان کتابخانه دائر و مورد استفاده می‌باشد و جنب این مخزن انباری وجود دارد که با تجدید بنا به اضافه مخزن قبلی کتابخانه مجزا از حسینیه می‌توان دائر نمود نظر آن جناب را در امر نوسازی کتابخانه قبلی یا استفاده از سالن جدید حضرت ابو الفضل علیه السّلام بعنوان کتابخانه مرقوم فرمائید.

ج

- تغییر عنوان ساختمان مرقوم از عنوانی که اهالی برای آن وجوه پرداخته‌اند جائز نیست ولی مطالعه کتابهای دینی به طوری که مانع از استفاده از آن در جهتی که برای آن ساخته شده است نباشد اشکال ندارد.

س

- زمینی در تهران کنار امام زاده قرار دارد که قبرستان عمومی بوده و در حدود ۲۵ سال است که در آنجا میتی دفن نشده و از نظر قانون دولتی نیز ممنوع می‌باشد چون در منطقه مسکونی قرار دارد مستدعی است مرقوم فرمائید که آیا جائز است در آن زمین عدّه‌ای از مستضعفین به کاسبی اشتغال ورزند و اجاره جهت آن امام زاده بپردازند یا خیر.

ج

– در فرض سؤال صرف نشستن بر زمین قبرستان و کاسبی کردن عیبی ندارد ولی اگر در قبرستان تصرفاتی بنمایند که منافی با دفن اموات باشد جائز نیست و اگر کسی در آنجا برای خود حق اختصاصی قرار دهد لغو و بی‌اثر است.

س

– بعضی از مغازه‌هایی که جزء موقوفات آستانه مقدسه می‌باشد متولی به مستأجر سه ساله اجاره داده و در سند اجاره شرط شده که مستأجر به هیچ وجه حق انتقال بغیر ندارد لکن مستأجر در اثناء مدت اجاره برای اعراض از حق خود نسبت بما بقی مدت اجاره به نفع شخص خاص تحت عنوان خرید و فروش سر قفلی با مبلغی معین با آن شخص معامله نموده و شرط می‌کنند که نزد متولی حاضر تا مستأجر اعلام اعراض نموده و بعد از بهم خوردن معامله نسبت بوی متولی موقوفه را به شخص دوم اجاره دهد آیا این نحو معامله صحیح است یا خیر.

در فرض فوق علی تقدیر عدم صحت و یا این که شرط این

صفحه : ۳۹۷

باشد که مستأجر حتی حق این نحوه از معامله را هم ندارد آیا با اجازه بعدی متولی معامله تصحیح می‌شود یا خیر.

ج

– در فرض سؤال اگر مستأجر اول اجاره مزبوره را با متولی شرعی اقاله کرده باشند و اقاله نیز به مصلحت موقوفه باشد اجاره دوم صحیح است و اگر نبوده و بقیه مدت را به دیگری انتقال داده در مفروض سؤال اجاره فضولی و باطل است و در صورتی که متولی شرعی امضاء کند و به مصلحت وقف باشد صحیح است و اما پولی که مستأجر اولی از دوم گرفته اگر پول را به مستأجر تملیک کرده که او اجاره را اقاله کند تا مستأجر دوم آن را اجاره نماید پول را مالك می‌شود و در غیر این صورت پول را مالك نیست و اللّه العالم.

س

– این جانب بطور ناچار مقداری از زمین قبرستان را که ۳ در ۹ می‌باشد گرفته و جزء مغازه نجاری نموده‌ام و همین مقدار از زمین خود را در کنار دیگر قبرستان واگذاشته‌ام برای قبرستان اگر چنانچه اشکالی در این امر هست ارشاد فرمائید و احیانا بخواهم نماز در این مقدار زمین بخوانم نظر مبارك چیست

ج

– در فرض سؤال چنانچه زمین قبرستان وقف باشد تبدیل آن با زمین دیگر جائز نیست و نماز در آن هم برای غاصب محل اشکال است.

س

– در بعضی از مساجد مشاهده می‌شود که واقف آن مسجد نام خود را در آن مسجد مخصوصا در بالای محراب به توسط کاشی نصب نموده آیا این عمل از نظر شرعی صحیح است یا خیر با توجه به این که در اسلام انجام امور خیریه باید للّه باشد آیا این عمل تظاهر و ریا هست یا خیر.

و اگر تشخیص داده شود که این عمل (نوشتن نام واقف در بالای محراب) از نظر شرعی مورد اشکال هست آیا بر داشتن آن کاشیها و گذاشتن

صفحه : ۳۹۸

آیه‌ای از قرآن به جای آن از نظر شرعی درست هست یا خیر.

ج

– ثبت نام واقف در بنای مسجد دلیل بر تظاهر و ریا نیست و تصرف در بنای مسجد تصرف در وقف است و حرام است.

س

– این جانبان یک باب مغازه که از موقوفات مسجد حضرت صاحب الزمان علیه السّلام است جهت شغل خیاطی طبق قرارداد اجاره نموده‌ایم در حالی که ساختمانی مخروبه و فاقد استفاده بوده و طی مدتی با زحمات و مخارجی آن را بصورت قابل سکونت در آورده‌ایم و با اعتماد به قول و تعهد لفظی که متولی مسجد بما داده که از این ساختمان ما دام العمر شما بهره برداری می‌کنید و هر زمانی که خواستید آن را تخلیه کنید رضایت شما را تحصیل خواهیم نمود و ما به این امید مدت یک سال اتلاف وقت و پرداخت عوارض صنفی و بیمه و سایر مخارج قانونی که در رژیم قبل رایج بود جهت محل مذکور پروانه کسب گرفته‌ایم به امید این که دو خانواده بدین وسیله امرار معاش نماییم و اکنون هر محل دیگری را که بخواهیم برای این شغل بگیریم باید مبلغ هنگفتی جهت سرقفلی پرداخت نمود بعلاوه خسارات وارده دیگر و بی‌کاری طولانی تا مجددا به شغل خود باز گردیم و حال که انقلاب صورت گرفته هیئت مدیره مسجد تحت عنوان این که به ساختمان احتیاج داریم برای کمیته، تصمیم به تخلیه آن گرفته و با مراجعه به دادگاه کمیته مرکزی تهران طبق مفاد قانون نظام گذشته و نظریه قاضی حقوقی، دادگاه بر له این جانبان رأی داده که نمی‌توانند شما را اخراج کنند تا این که رضایت شما را حاصل نمایند ولی مع ذلک باز هم می‌خواهیم که نظر مبارکتان را نسبت به این مسأله مرقوم فرمائید.

ج

– در صورتی که شرط و تعهد مزبور در ضمن عقد لازم باشد و به مصلحت موقوفه نیز باشد لازم است متولی شرعی بر طبق آن عمل کند و لیکن اگر مطابق

صفحه : ۳۹۹

مصلحت موقوفه نباشد یا در ضمن عقد لازم شرط نکرده باشند عمل به آن لازم نیست بلکه اگر خلاف مصلحت وقف باشد شرط باطل است و عمل به آن جائز نیست.

س

– زمین موقوفه‌ایست که این جانب با اجازه جناب عالی تولیت شرعی آن را دارم این زمین را به شخصی اجاره داده‌ام و او در آن با اذن من خانه ساخته است اینک قصد دارد که هوائی آن را که متعلق به اوست بفروشد آیا زمین موقوفه، سهمی از بهای هوائی آن را دارد یا خیر.

ج

– اگر در عقد اجاره مدت معین شده و نسبت به ساختمان که در آن بناء می‌شود قرار داد خاص نشده باشد ساختمان ملک مستأجر است ولی در آخر مدت نمی‌تواند بعنوان مالکیت آن، متولی شرعی وقف را ملزم به تجدید اجاره نماید و زمین موقوفه سهمی از بهای هوائی آن را ندارد.

س

– زمین موقوفه‌ای که واقف و متولی شرعی آن فوت کرده‌اند در معرض تلف واقع شده یکی از ورثه واقف به منظور حفظ آن زمین او تلف کوشش کرد تا نتیجتا آن را حفظ کرد و چون اگر می گفت که زمین وقف است اداره اوقاف ممکن بود آن را بگیرد لذا در دفتر ثبت اسناد آن را بعنوان ملک خودش و بقیه ورثه به ثبت رسانید تا بعدا به وظیفه شرعیه خودشان عمل کنند لکن بعدا بعضی از ورثه با این که می‌دانستند وقف است آن را بعنوان ملک تصرف کردند و مورد وقف را ابدا رعایت نکردند الا ـ یک نفر که به وظیفه وقف عمل کرد حالا ـ وظیفه این شخص که این زمین را به منظور حفظ از تلف ثبت کرد و بقیه ورثه آن را تصرف کردند چیست آیا ضامن است یا نه.

ج

– در فرض سؤال اگر اقدام بر ثبت به منظور حفظ موقوفه از تلف بوده اقدام کننده بر ثبت ضمانی ندارد و کسانی که تصرف عدوانی نموده‌اند غاصب و ضامن هستند.

س

– هر گاه کسی چیزی را بر کسی یا بر جهتی وقف کند و در

صفحه : ۴۰۰

ضمن شرط نماید که اگر خودم احتیاج پیدا کردم به خودم برگردد آیا چنین وقفی صحیح است یا خیر.

ج

– اقوی صحت وقف بنحو مذکور است پس هر وقت محتاج شد وقفیت از بین می‌رود و این وقف داخل در وقف منقطع الآخر است

و چنانچه واقف بعـد از عروض حاجت بمیرد ارث است و به ورثه می‌رسد و اگر قبل از عروض حاجت بمیرد بر وقفیت باقی است و به ورثه مربوط نیست.

س

– زیـد زمین وقفی را از کسـی خریداری نموده و از آن زمین گل برمی‌دارد و آجر درست می‌کند و به مردم می‌فروشد و بعضـی از مردم از موضوع وقف مطلع و بعضـیها هم بی‌خبر و آجرهـا را می‌خرنـد آیا این بیع و شـری جایز است یا نه و در صورت عـدم جواز اگر اشـخاص مطلع آجرها را خریدنـد و بعـد نادم و پشـیمان شدنـد چنانچه بخواهند معامله را بر گردانند یا به دیگران بفروشـند و یا اشخاص بی‌خبر پس از خریدن آجرها بخواهند به بایع پس بدهند و ثمن را از او دریافت بدارند ولی بایع پس نمی‌گیرد و وجه را به مشتری پس نمی‌دهـد آیا خریـداران می‌تواننـد آجرها را در مصارف خیریه که عام البلوی باشـد از قبیل پل یا تکیه و یا مسـجد بکار ببرند یا نه.

ج

– در فرض مسأله واجب است وجه آجرها را با نظر متولی شـرعی به مصـرف همان وقف برسانند و اگر متولی ندارد یا خائن است با نظر حاکم شرع به مصرف برسانند.

س

– شخصـی ملکی را وقف می‌کنـد که مال الاجاره و منافع آن را به فلان مصـرف خیریه برسانند و در حین وقف ابتداء این زمین مال الاجاره‌اش مثلا هزار تومان بوده ولی متولی در آن احـداث نهال میوه و غیره کرده و فعلا مال الاجاره‌اش ده هزار تومان است در این صورت متولی باید همان هزار تومان را خرج کند یا ده هزار تومان را.

ج

– اگر متولی درخت را بقصد خودش غرس کرده میوه مال خود او است

صفحه : ۴۰۱

لکن بایـد اجرهٔ المثـل زمین را به مصـرف برسانـد و اگر درخت را برای موقوفه غرس کرده بعـد از حق تولیت تمام منافع را بایـد در مصارف موقوفه مصرف کند.

س

– حمـامی است که از وضع بناء و بانی آن کسـی اطلاع نـدارد ولی اهالی محل در سابق یک نفر حمامی معین می‌کردنـد برای گرم کردن و پاکیزه نمودن آن و هر خانواده‌ای در سال مبلغ معینی به او می‌داد و از حمام اسـتفاده می‌کرد فعلا محل عنوان شـهریت پیـدا کرده و حمام را به اجاره داده‌انـد آیا می‌تواننـد مال الاجاره را بعد از مخارج تعمیر حمام در امور خیریه محل مانند مخارج مسـجد و

روضه خوانی و امام جماعت مسجد مصرف نمایند یا خیر.

ج

- در فرض مسأله ظاهر آنست که حمام مذکور وقف مسلمین است و مورد احتیاج و ابتلاء آنها است و از این جهت اجاره دادن صحیح نیست بلی اگر مسلمین حاضر شوند جهت اداره آن مبلغی وجه به حمامی بدهند و حمامی ملتزم شود که اگر اهالی او را اختیار کنند برای اداره حمام مبلغی جهت مسجد یا امور خیریه بدهد اشکال ندارد ولی عنوان اجاره باطل است.

س

- قناتی است مخصوص بدو باب حمام که وقف بر عموم اهالی قریه است و چند باغچه خصوصی در اطراف حمام مذکور از فاضل آب همان قنات مشروب می‌گردیده و در اثر خشکسالی آب قنات مرقوم کم شده و در مسیر راه کثیف می‌شود و وارد آب انبار حمام می‌گردد عده‌ای از اهالی قریه وجهی جمع آوری نموده دهنه قنات را تا آب انبار حمام لوله کشی کردند و چند نفر از آقایانی که منزلشان نزدیک به مسیر لوله کشی است برای برداشتن آب شیری به لوله وصل نموده و استفاده می‌کنند ولی بعضی از آقایانی که در دادن پول لوله کشی شرکت داشته‌اند اظهار عدم رضایت می‌نمایند در این صورت می‌توان از آب شیرهای نصب شده به لوله استفاده نمود و غسل بعمل آورد یا خیر.

ج

- در فرض مسأله تصرف در آب بر خلاف قرار داد واقف جایز نیست

صفحه : ۴۰۲

و تصرف در لوله موقوف باذن صاحبان آب است و اگر لوله هم وقف شده حکم خود آب بر آن جاری است.

س

- در باغچه مسجد شبیه خوانی جایز است یا نه.

ج

- در ملک موقوفه باید تصرف بر خلاف نکنند.

س

- زمینی جهت قبرستان وقف شده و در دو ثلث آن اموات دفن شده و یک ثلث آن خالی است و فعلاً از دفن اموات منصرف شده‌اند و زمین دیگر اختیار کرده‌اند در این صورت می‌شود خاک این زمین را کنده و خشت بزنند و برای ساختمان مسجد بکار ببرند یا نه.

ج

- محل اشکال است برای مسجد از محلی خاک بردارند که مورد شبهه نباشد.

س

- آبی که از زمین موقوفه بواسطه حفر چاه بیرون آمده و به وسیله لوله در دسترس اهالی شهری گذاشته شده مردم آن شهر می‌توانند از این آب هر گونه استفاده‌ای بنمایند از قبیل وضوء و غسل و غیرهما و زمین مذکور وقف بر طلاب و غیرهم می‌باشد تکلیف اهالی را نسبت باین آب بیان فرمائید.

ج

- چنانچه بعضی از مؤمنین زمین مذکور را از متولی شرعی اجاره نمایند و آب آن را در اختیار مسلمانان قرار دهند و مال الاجاره آن را به متولی برسانند تا به مصرفی که در وقفنامه معین شده برسد اشکالی ندارد.

س

- ملک مغازه‌ای که وقفی است و در اختیار سازمان اوقاف می‌باشد اداره اوقاف هم طبق مالکهای عادی اجاره ماهانه و هنگام فروش سرقفلی مغازه مبلغی بعنوان رضایت ارباب از مستأجر می‌گیرد آیا این برنامه که در رژیم سابق و دولت فعلی اجرا می‌شود مطابق شرع است یا نه و باید به حاکم شرع رجوع شود.

ج

- برای مغازه‌های موقوفه مثل مغازه‌های ملکی متولی شرعی می‌تواند سرقفلی بگیرد البته به نفع جهت وقف و غیر متولی نمی‌تواند ملک وقفی را اجاره داده

صفحه : ۴۰۳

یا برای آن سرقفلی بگیرد.

س

- چندیست که تعدادی از افراد علاقه‌مند به امام حسین علیه السّلام اقدام به تأسیس هیئت حسینی نموده‌اند و برای گردهمائی و عزاداری وسائل لازمه را با پرداخت مبالغی توسط اعضاء خریداری نموده و بصورت وقف نگهداری و استفاده می‌گردد اکنون اعضاء، که جهت تأسیس این هیئت مبلغی پرداخته‌اند در صدد استرداد وجه خود می‌باشند و پرداخت آن مستلزم فروش لوازم و اثاثیه هیئت می‌باشد و آنها هم بصورت وقف در آمده آیا از نظر شرع فروش لوازم مربوطه و استرداد پول اعضاء واجب می‌باشد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال آن چه وقف شده قابل فروش نیست و دهندگان وجه حق استرداد آن را ندارند.

س

- باغی است بدون آب مالک باغ برای آبیاری باغ از آب شش دانگ استفاده می‌کرده در صورتی که یک دانگ از این شش دانگ وقف بوده و کسی از این موضوع اطلاع نداشته بفرمایید مدتی که از آب وقفی آب آبیاری این باغ استفاده شده است چه صورت دارد.

ج

- قیمت آب وقفی را که صاحب باغ به باغ مذکور داده ضامن است و باید به اجازه متولی شرعی به مصارف شرعیه وقف برسد.

س

- زمینهایی است که وقف بر حضرت سید الشهداء علیه السّلام است و کسی یاد ندارد که در آن زمینها زراعت شده باشد و در اداره ثبت هم باسم وقف ثبت شده و فعلا اراضی مزبوره باطل افتاده و هیچ گونه علامت تصرف در آنها نیست آیا اجازه می‌فرمایید که آن اراضی را ساختمان نموده به اجاره بدهند و مال الاجاره آنها را به مصرف حضرت سید الشهداء علیه السلام برسانند یا نه.

ج

- حقیر از وضع زمینهای مزبور اطلاع ندارم بنحو کلی اگر مشهور به وقفیت باشد باید با آن معامله وقفیت نمود و مراعات احتمال وقف بودن باین است که به قیمت

صفحه : ۴۰۴

عادلانه زمینهای مزبور را با اذن متولی شرعی برای ساختمان اجاره نمایید و مال الاجاره را همه ساله به مصرف حضرت سید الشهداء علیه السّلام برسانید.

س

- در رسائل عملیه فقهاء عنوان شده که اجرت گرفتن برای گفتن مسائل واجبه جایز نیست در این صورت اگر کسی ملک وقفی گذاشته باشد که هر ساله عوائد آن را به مسئله گو بدهند یعنی به یک نفر اهل علم بدهند که در ایام محرم یا ماه رمضان بالای منبر فقط مسأله برای مردم بگوید آیا جایز است از مال الاجاره ملک وقفی باین عنوان اجرت بگیرد یا جایز نیست.

ج

- در فرض سؤال مسأله گو موقوف علیه وقف است و مبلغی که به او داده می‌شود بعنوان اجرت نیست و اشکال ندارد.

س

- شخصی زمینی داشته است ملکی، و آن زمین را بزارعی داده که در آن زراعت کند زارع مزبور چند اصله درخت در آن زمین غرس نموده و وقف جهت مورد خاصی کرده است بعد از مدتی مالک زمین - زمین را به دیگری فروخت و زارع هم عوض شد و دیگری متصرف گردید اکنون مالک دومی می‌خواهد این درختها را که در زمین او غرس شده است بکند و از بین ببرد و راضی نیست در ملک او مال موقوفه باشد در این صورت شرعا می‌تواند این کار را بکند یا نه.

ج

- اگر زارع بدون اذن مالک زمین درختهای مذکوره را در آن غرس نموده و بعد هم مالک زمین وقف آن را امضاء نکرده باشد مالک فعلی می‌تواند آنها را از زمین بکند.

س

- ملکی از موقوفه در دست دارم که چندین سال است از آن استفاده می‌نمایم وجه آن را به مصرف عزاداری می‌رسانم می گویند نهالی را که خودتان در کنار جوی آب کاشته‌اید ربطی به موقوفه ندارد زیرا شما اجاره می‌دهید و درختی که در سابق کنار ملک بوده انداختم و به مصرف خود موقوفه رسانده‌ام و از جای درختی که از ریشه کنده شده مجددا نهالی بوجود آمده این نهال مربوط به زمین موقوفه است یا نه.

صفحه : ۴۰۵

ج

- نهالی که از درخت موقوفه روییده یا از درخت موقوفه بریده و کاشته‌اید ملک موقوفه است و اگر نهال از خودتان باشد و کاشته‌اید ملک شما است.

س

- زمینی است موقوفه مربوطه به حضرت امام حسین علیه السّلام که شخصی با جهل به مسأله زمین موقوفه را متصرف و از خاک آن زمین مقداری خشت جهت ساختمان شخصی خود مالیده بعد متوجه شده که در زمین موقوفه این گونه تصرفات نمی‌شود انجام داد تکلیف این شخص چیست.

ج

- واجب است قیمت خشتهائی که از آن درست کرده‌اند بدهند به متولی شرعی آن زمین موقوفه که در جهت وقف مصرف شود و

چنانچه با این تصرف در زمین وقف عیبی بهم رسیده باشد جای آن را از خاک مشابه آن پر کنند که عیب آن بر طرف شود.

س

- راجع به ملکی که مالکش آن را وقف نموده و معین هم کرده که مبلغ پنج تومان مثلا در سوگواری حضرت سید الشهداء علیه السّلام و سایر مخارج لازمه صرف شود و در ضمن تاریخ وقف سال ۱۳۲۹ قمری بوده و فعلا ـ که سؤال می‌شود سال ۱۳۵۹ قمری است اکنون وظیفه چیست.

ج

- اگر باین نحو مقرر کرده که از عوائد آن پنج تومان صرف سوگواری حضرت سید الشهداء علیه الصلاهٔ و السلام شود و برای بقیه عوائد مصارف دیگر معین نموده است نسبت این پنج تومان را با مجموع در آمد وقف در حین وقف ملاحظه کنید و به آن نسبت از عوائد فعلی به مصرف سوگواری برسانید.

س

- درخت غیر مثمری که در صحن مسجد غرس شده است و سبب خرابی مسجد می‌شود اجازه می‌فرمایید آن را قطع نمایند یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر درخت مزبور وقف یا ملک کسی نیست بلکه مباح است قطع آن جایز است و اما اگر ملک کسی باشد موقوف به اذن مالک است و اگر وقف باشد برای استفاده از سایه آن و مسجد بعد از آن احداث شده باشد خرابی مسجد را تعمیر کنند.

صفحه : ۴۰۶

س

- زمین موقوفه‌ای در جنب مسجدی بوده مقدار چهار متر از آن زمین را جهت توسعه مسجد جزء مسجد نموده‌اند در این صورت می‌شود در آن مسجد نماز خواند یا نه و بطور کلی می‌شود زمین مذکور را جهت وسعت مسجد تصرف کرد یا نه.

ج

- هر گونه تصرف در زمین موقوفه موکول به اذن متولی شرعی آن است و در مورد سؤال اگر متولی شرعی صلاح بداند جایز است آن را برای مسجد اجاره دهد و مال الاجاره آن را همه ساله به مصرف وقف برساند.

س

– زمینی قبلا مـدرسه و وقف طلاب علوم دینیه بوده و در اثر خرابی مدتی است که محل فاضل آب حمام شده است در این صورت جایز است آن را بفروشند و حمام بنا کنند یا این که فعلا آن را جزء حریم مسجد نموده بعدها در صورت امکان مدرسه بنا شود.

ج

– حقیر اجازه فروش و تبدیل نمی‌دهم و خوب است مؤمنین همت نمایند و آنجا را مدرسه علمیه بسازند.

س

– شخصـی محلی را وقف نموده که نصف در آمـد سالیانه آن مصـرف مخارج امام جماعت مسـجدی بشود و نصف دیگر مصـرف مخـارج طلاـب مـدرسه علوم دینیه همـان مسـجد گردد در صورتی که مـدرسه فاقـد طلاب باشـد و متولی هم مؤمن به عـدالت امام جماعت مسجد نباشد وظیفه او در مصرف در آمد موقوفه چیست.

ج

– لازم نیست متولی علم به عدالت امام جماعت داشـته باشد همین اندازه که امام جماعت حاضـر در مسـجد می‌شود و اقامه جماعت می‌نماید و جمعی به او اقتداء می‌کنند در اسـتحقاق در آمد وقف کفایت می‌کند و اما نسـبت به طلاب چنانچه اشخاصـی هسـتند در مدرسه که مشـغول درس باشند هر چند دروس ابتدائی و مقدماتی باشد کفایت می‌کند در جواز دادن در آمد موقوفه به آن‌ها و اگر هیچ طلاب و محصل ندارد متولی سعی

صفحه : ۴۰۷

و کوشش کند که چند نفری را برای تحصیل فراهم کند که در مدرسه مشغول تحصیل شوند.

س

– اراضـی وسـیعه‌ایست که ربع تمـام آن مسـلما وقف است ولی متولی آن معلوم نیست و سه ربع آن طلق و متعلق به مالک عمـده و خرده است و چندین قریه و باغ و مسـجد و حمام در آن احداث شده و از طرفی مشـمول اصلاحات اراضی و تقسیم گردیده در این صـورت تکلیـف مؤمنین و نمـاز خوانـان اعم از اهـالی آن قریه و عـابرین که در حمـام غسـل می‌کننـد و در مسـجد نمـاز می‌خوانند چیست.

ج

– در فرض سؤال که زمین مزبور مشـترک است بین وقف و ملـک طلق هر گونه تصـرف در آن موقوف است بـاذن متولی شـرعی و مالکین آن.

س

– زمینی از پدرم بعنوان ارث بمن رسیده بعضیها می گویند این زمین وقف اولاد است عده‌ای هم می گویند که اصلا وقف نبوده و زمینهای کنار آن ساختمان شده و در آن سکونت دارند تصرفات من در این زمین چه صورت دارد آیا می‌توانم این را بفروشم و از پول آن ساختمانی خریداری کنم و یا در آن زمین ساختمانی بسازم یا نه.

ج

– از موضوع شخصی اطلاع ندارم به علما محل که اطلاع دارند مراجعه نمایید تا راهنمایی کنند و در صورتی که معلوم شود وقف است باید آن زمین را با اجرهٔ المثل آن در مدتی که در تصرف شما بوده به متولی شرعی آن برسانید تا به مصرف وقف برساند و سهم الارث خود را از غیر این زمین می‌توانید از بقیه ورثه مطالبه نمایید.

س

– شخصی عوائد ملک معینی را به موقوف علیهم با حقوق معینه بطور محدود در زمان سابق وقف کرده مثلا حقوق امام جماعت ده تومان به همین ترتیب مدرس و خادم و جهت روشنایی و روضه خوانی و بقیه عوائد در تعمیر و ضروریات صرف شود فعلا حقوق معینه آن روز با مخارج امروزه تناسب ندارد

صفحه : ۴۰۸

و شاید هم کسی حاضر نیست خدمت کند در این صورت آیا از ما زاد عوائد موقوفه مزبوره بعنوان قید ضروریات که واقف در وقفنامه ذکر کرده به نسبت حقوق موقوف علیهم پرداخت شود جایز است یا خیر.

ج

– در فرض مسأله اگر ممکن است نسبت ده تومان امام جماعت به مجموع عوائد موقوفه در زمان وقف را تعیین کنند و فعلا بهمان نسبت به او بدهند مثلا اگر ده تومان عشر عوائد بوده فعلا هم عشر عوائد را بدهند و ما بقی مصارف به همین نسبت بلی مثل خادم را زائد بر اجرت متعارف ندهند.

س

– دو مسجد نزدیک هم واقع شده در قدیم الایام فرشهایی که در هر یک از این دو مسجد بود در مسجد دیگر مورد استفاده قرار می گرفت یعنی به جهت بزرگی مسجد در فصل زمستان برای اقامه جماعت و گفتن مسأله شرعیه از عین فرشها هر دو مسجد استفاده می‌نموده‌اند آیا بهمان طور قدیم عمل شود جایز است یا خیر.

ج

– به نحوی که در قدیم الایام سیره بر استفاده از فرشهای مرقوم بوده فعلا عمل کنند مگر آن که خلاف آن معلوم باشد.

س

- شخصی ملکی را وقف نمود و قید نمود که متولی وقف عوائد حاصله موقوفه را پس از مخارج عمران موقوفه و حق الزحمه متولی خرج روشنایی حرم حضرت معصومه علیها السّلام نماید متولی وقف باید آن وجه را عینا بعنوان روشنایی تحویل متولی آستانه نماید یا این که باید خودش شخصا آن را به مصرف روشنایی حضرت برساند.

ج

- اگر وقف به ترتیب خاصی معین نشده باشد متولی وقف می‌تواند شخصا آن را به مصرف روشنایی آستانه مقدسه برساند مگر آن که بر خلاف وضع و تنظیم آستانه باشد که در این صورت اذن متولی آستانه هم لازم است.

س

- اگر مسجدی چند در داشته باشد و برای گرم شدن مسجد

درها را تا چند روز ببندند و از یک در عبور کنند جایز است یا نه.

ج

- اگر موجب زحمت نماز گزاران نباشد مانعی ندارد مگر آن که موانع خارجی در بین باشد از قبیل مزاحمت زن و مرد.

س

- زمینی موقوفه بوده فعلا دولت تصرف کرده و به نام دانشگاه ساختمانی تأسیس کرده و در آن مسجد و حمامی هم ساخته است و کارگرانی در آنجا مشغول کار هستند آیا جایز است از مسجد و حمام استفاده کنند یا نه.

ج

- در صورتی که از متولی شرعی آن اجاره نموده باشند و مال الاجاره آن را مطابق قرار داد بپردازند مانعی ندارد.

س

- فرشهائی است وقف روضه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السّلام در ایام عزاداری آنها را در مسجد پهن می‌کنند و شبها روضه خوانی می‌شود در این صورت نماز خواندن روی فرشها در ساعتی که روضه خوانی است و وقتهای دیگر که روضه نیست جایز است یا نه.

ج

– در فرض سؤال اگر محل مخصوصی در ایام عزاداری برای فرشها تعیین نشده، پهن کردن آنها در مسجد در ایام عزاداری بی اشکال است و چه در ساعت روضه خوانی و چه در غیر آن ساعت نماز خواندن روی آنها مانع ندارد ولی در غیر ایام روضه خوانی نمی‌شود روی آنها نماز خواند.

س

– زمین حسینیه قریه‌ای که از طریق شیاع و ظاهر امر وقفیتش برای حسینیه ثابت است و از قدیم دفن اموات اهالی آن قریه در زمین مذکور معمول است در این صورت دفن اموات در آن جایز است یا نه و اگر جائز باشد بالا آوردن سطح قبر با آهن و سیمان از سطح زمین مذکور بمقدار یک متر تقریبا چه صورت دارد.

ج

– در مفروض سؤال که از قدیم دفن اموات در آنجا معمول بوده اشکالی ندارد و لکن تصرفاتی که منافات با انتفاع از آن بعنوان حسینیه داشته باشد جایز نیست.

صفحه : ۴۱۰

س

– شخصی ساختمانی درست نموده و از حیاط آن خاک برداری کرده و چون حیاط گود شده از خاک قبرستان آورده حیاط را پر نموده و بعد آن ساختمان را به کسی دیگر فروخته ولی خریدار پس از انجام معامله در شک است و نمی‌داند که چه مقدار خاک آورده و در حیاط ریخته در صورتی که اشکال شرعی دارد بیان فرمائید.

ج

– اگر زمین قبرستان مباح بوده بر خریدار چیزی نیست و اگر وقف بوده لازم است هر قدر که یقین دارد از آن خاک در منزل ریخته شده به محل خودش برگرداند.

س

(۱) کسی در گذشته زمین موقوفه‌ای را از متولی اجاره نموده و در آن درختکاری نموده در زمان حاضر اجاره این زمین در صورتی که بصورت باغ باشد فرضا سالی دو هزار تومان است اما اگر نهالها را مستأجر بر دارد متولی می‌تواند زمین را جهت خانه‌سازی به اشخاص بمبلغ بیست هزار تومان اجاره دهد آیا در صورتی که مدت اجاره زمین منقضی شده باشد متولی می‌تواند مستأجر را وادار کند که نهالها را بر دارد یا باید با همان اجاره کم بسازد و مستأجر هم بیشتر اجازه نمی‌دهد.
س ۱۱۷۸ (۲)– اگر در آمد موقوفه از مصرف تعیین شده از طرف واقف زیاد بیاید متولی ما زاد را بچه مصرفی برساند مثلا واقف گفته باشد اجاره وقف را در دهه عاشورا روضه بگیرند حال در آمد فوق این حرفها و خیلی بیشتر است.

س ۱۱۷۹ (۳)- زمینی جزء مرافق مدرسه علمیه بوده است که طلاب از آن استفاده می‌کرده‌اند بعدا غاصبی آن را تبدیل به گاراژ نموده و اجاره هم می‌داد آیا اجاره به ذمه غاصب تعلق می‌گیرد فعلا چه باید کرد.

ج

(۱)- در فرض سؤال متولی شرعی می‌تواند از مستأجر پس از انقضاء مدت اجاره بخواهد که اجاره را زیاد کند یا نهالهای خود را از زمین مزبور بیرون آورد.

صفحه : ۴۱۱

ج (۲)- در فرض سؤال باید تمام در آمد در دهه عاشورا صرف روضه خوانی شود اگر چه به کثرت مجالس و اطعام مستمعین و دادن وجه بیشتر به روضه خوانها باشد.

ج (۳) آن چه جزء مرافق مدرسه بوده فعلا هم شرعا ملحق به مدرسه و جزء مرافق مدرسه است و اجاره دادن آن خلاف شرع است و مبالغی را که غاصب بابت اجاره آن تا بحال گرفته باید به مستأجرین برگرداند و اگر به آن‌ها دسترسی ندارد بعنوان مظالم از جانب آنها به مجتهد بدهد و از معصیتی که کرده نیز توبه کند و از خدای متعال طلب مغفرت نماید و اگر مرافق وقف شده که طلاب از اجاره آن استفاده کنند باید اجاره‌هایی را که گرفته به طلاب همان مدرسه بدهد و اللّه العالم.

س

- استفاده از خاک قبرستان که وقف بودن آن معلوم نیست چه صورت دارد.

ج

- جایز نیست بلی اگر زمین مباحی باشد که مردم در آن زمین اموات خود را دفن می‌کنند برداشتن خاک از محلی که در آن، قبر نباشد مانعی ندارد و در قبور تصرف ننمایند.

س

- برای توسعه مسجد از کوره آجرپزی محل چندین هزار آجر خریداری کردم بعدا کشف شد که زمین کوره مزبور وقف یکی از مساجد کرمان است که عدوانا تصرف شده و در حال حاضر هم در تصرف اوقاف است و قبل از تصرف اوقاف آجرهای مورد حاجت خریداری و مصرف مسجد شده بنا بر این تکلیف این جانب در مورد مسجد و سایر مردم نسبت به آجرهایی که از عین موقوفه در زمان گذشته بکار رفته است چیست.

ج

- باید آجرهای مذکوره از متولی وقف اگر متولی منصوص دارد و الا از مجتهد جامع الشرائط خریداری شود و قیمت آن به مصرف مسجدی که زمین مرقوم برای آن وقف شده برسد.

صفحه : ۴۱۲

س

- زمینی است موقوفه و مزروعی که دنباله و اواخرش مقداری در مسیر رود خانه واقع شده و چند مترش هم از استفاده و انتفاع زراعتی افتاده و به هیچ وجه قابل استفاده نیست و فعلا شخصی می‌خواهد مسیر قناتی را که در کنار رود خانه دارد از زیر همین اراضی موقوفه غیر قابل استفاده عبور دهد و در سطح زمین تصرفی نمی‌کند و در عین حال پولی هم می‌دهد در این صورت اجازه می‌فرمایید که این پول اخذ گردد و به دستور حضرت آیة اللهی مصرف شود.

ج

- در صورتی که مضر به وقف نباشد محل مذکور را جهت انتفاع آب بردن اجاره بدهید و همه ساله مال الاجاره را به مصرف وقف برسانید و پس از انقضاء مدت تجدید اجاره نمایید و اجاره نامه رسمی بگیرید که وقف از بین نرود.

س

- حوض مسجد یا مدرسه در صورتی که معلوم نباشد وقف عام است یا خاص چنانچه غیر طلبه و غیر آنهایی که در آن مسجد نماز می‌خوانند از آن حوض وضو بسازند و نخواهند در آنجا نماز بخوانند چه صورت دارد.

ج

- در صورتی که مزاحم حق نماز گزاران مسجد و ساکنین مدرسه نباشد بعید نیست جواز آن مگر آن که احراز شود که منع از دیگران در وقف قید شده

س

- شخصی یک قطعه زمین بدون آب را که نزد جمعی از مردم معروف به موقوفه حضرت سید الشهداء علیه السّلام است به نام ملک خود به ثبت داده و درخت کاری کرده و نصف آن را یکی از فرزندانش خریداری نموده و مبلغی هم خرج کرده بعد از خریداری عده‌ای از معتمدین گفته‌اند زمین باغ موقوفه است و پدرش تا حین وفات منکر بوده لکن موقع وفات سخن آنان را قبول کرده و چون اجاره این قسمت زمین سابقا در هر دو سال پنجاه من گندم بوده معادل مقدار مزبور را به مصرف خرج سوگواری می‌رساند فعلا تکلیف مشار الیه را نسبت به مصرف خود و ورثه و نقل و انتقال زمین و اشجار معین فرمائید.

ج

- در فرض سؤال اشجار ملک غارس است و اصل ملک را اگر می‌داند موقوفه

صفحه : ۴۱۳

است باید بمقدار اجرهٔ المثل سابق با اذن متولی شرعی به مصرف موقوفه برساند پس اگر آن چه مصرف نموده کمتر از اجرهٔ المثل سابق بوده باید بقیه را هم به مصرف برساند و در آینده از متولی اجاره نماید و اگر متولی ندارد تولیت با حاکم شرع است و در هر حال لازم است وقف را به ثبت اوقاف برساند که محفوظ بماند.

س

- درختی موقوفه است و در زمین موقوفه هم مغروس است شاخه آن درخت داخل در ملك زيد شده و زيد می‌خواهد در ملك خود خانه بسازد و عرف محل نيز طوری است كه هر شاخه‌ای از ملك هم‌سايه داخل در ملك هم‌سايه ديگر شود او حق منع ندارد در اين صورت شرعا می‌تواند شاخه درخت وقف را قطع كند يا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر حقی از صاحب درخت بر صاحب ملك معلوم نباشد صاحب ملك می‌تواند به صاحب درخت يا به متولی وقف بگويد آن مقدار از شاخه كه در ملك من آمده قطع كن و اگر قطع نكرد خودش حق دارد قطع نمايد و فرق بين وقف و غير وقف نيست و عرف محل در اين مورد موجب تغيير حكم شرع نيست.

س

- يك جلد كلام اللّه مجيد را كسی وقف بر محل معينی نموده ولی چون كلام اللّه در آن محل خيلی جمع شده اين قرآن بكلی از استفاده افتاده در اين صورت جايز است انتقال به محل ديگری بدهند يا نه.

ج

- در صورتی كه هيچ مورد استفاده نمی‌باشد ببرند محل ديگر كه از آن استفاده شود اشكالی ندارد.

س

- (۱) مرحوم پدرم تقريبا در حدود سيصد متر مربع زمين وقف كرده متولی آن را اصلح اولاد خود قرار داده و در متن وقفنامه شرط كرده است كه هر گاه درخت در ملك مزبور خشك شد يا لازم شد استفاده شود اختيار آن با متولی می‌باشد بفرماييد آيا متولی می‌تواند در ملك مزبور مقدار شصت متر

صفحه : ۴۱۴

مربع ساختمان جهت سكونت خود بسازد يا خير ضمنا متولی در روستای مذكور فاقد خانه مسكونی می‌باشد.

س ۱۱۸۸ (۲) در مورد ملك نامبرده از مال الاجاره ملك مزبور واقف در متن وقفنامه مبلغ يك تومان را تصريح نموده است كه صرف ذكر مصيبت شود و در سطر ۱۲ همين وقف نامه تصريح نموده كه تتمه آن حق التوليه متولی می‌باشد با توجه به مورد

تصریح شده که می‌گوید تتمه آن حق التولیه می‌باشد آیا از اجاره ملک مزبور همان مبلغ یک تومان باید صرف ذکر مصیبت شود یا این که باید اجاره ملک مزبور به قیمت عادلانه روز تعیین و صرف ذکر مصیبت شود.

س ۱۱۸۹ (۳) چون ملک نامبرده فوق در جهت رود خانه قرار دارد هر ساله مبلغی خسارات در اثر سیل بملک مزبور وارد می‌شود و تا کنون خسارات وارده را متولی جبران کرده است آیا متولی می‌تواند خسارات وارده را از اجاره کسر کند یا خیر.

ج

- (۱) مال الاجاره زمینی را که متولی آن را ساختمان می‌کند با نظر اهل خبره معین کنند و هر سال به مصرف وقف برسانند مانعی ندارد.

ج (۲) باید مال الاجاره ملک مزبور در زمانی که وقف شد معین شود و نسبت یک تومان با مجموع مال الاجاره ملاحظه شود و همان نسبت در مصرف عوائد و مال الاجاره فعلی مراعات شود مثلا اگر مال الاجاره ملک در زمان وقف ۱۲ ریال بوده فعلا باید پنج ششم مال الاجاره صرف اقامه عزا شود و یک ششم باقی حق التولیه متولی است.

ج (۳)- چنانچه متولی خسارات وارده را تبرعا جبران نموده حق کسر نمودن از مال الاجاره را ندارد ولی اگر بقصد این که طلب خود را از عوائد وقف بردارد خرج کرده می‌تواند خرجی را که جهت وقف نموده از مال الاجاره کسر کند.

س

- زمینهای موقوفه‌ای در مسیر خیابان واقع شده ولی قبلا بصورت

صفحه : ۴۱۵

محوطه و دارای دیوار بوده است در این صورت برای عابرین جهت عبورشان اشکالی هست یا این که چون این افراد عبورشان دخالتی در تصرف اولیه نداشته مانند زمینهای مباح بلا مانع است.

ج

- با علم به وقف بودن و مغصوب بودن فعلی احتیاط ترک عبور است و در صورت اضطرار مال الاجاره عبور را در مدت هر سال به ذمه بگیرند و با اذن متولی شرعی به مصرف وقف برسانند و در صورت جهل به مصرف در مطلق خیرات صرف نمایند.

س

- شخصی در اراضی موقوفه عامه که قبلا باغ و یا مزروعی بوده جهت توسعه اماکن با اجازه و اجاره متصدیان موقوفه عامه و یا از اداره اوقاف محلی احداث بناء مسکونی نموده و مدت اجاره را نود ساله قرار داده مثلا هر ساله چهل تومان به متصدیان موقوفه بپردازد و در راه معینی عند الواقف صرف و خرج شود الان مدت بیست سال گذشته و فعلا قیمت همه اجناس به چند مقابل ارتقاء یافته و هم بخشنامه از اداره مرکز اوقاف آمده مدت اجاره بیش از ده سال باطل است در این صورت آیا تجدید اجاره با امتناع مستأجر که فقط همان سالی چهل تومان را می‌خواهد بدهد محکوم به غصبیت است یا خیر مستدعی است که آن چه حکم خدا است مرقوم فرمائید.

ج

– از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلی در مثل مورد سؤال چنانچه از متولی شرعی اجاره شده و متولی هنگام اجاره دادن صلاح وقف را در نظر گرفته اجاره مزبوره صحیح است ولی ترقی فاحش مال الاجاره بعد از گذشتن مدتی از زمان اجاره بعید نیست کاشف از غبن در اجاره وقف باشد لذا احتیاط این است که اجاره فسخ و طبق معمول زمان اجاره تنظیم شود.

س

– شخصی ملک وقفی را اجاره داده است به فلان مبلغ به شخصی و شخص دیگری بیش از اولی اجاره می‌کند در این صورت موجر می‌تواند اجاره را فسخ کند

صفحه : ۴۱۶

و به دومی اجاره بدهد یا نه.

ج

– اگر موجر، متولی شرعی ملک موقوفه یا وکیل از جانب او بوده است و در حال انشاء عقد اجاره اجرهٔ المثل موقوفه مطابق اجرهٔ المسمی بوده است به طوری که اجاره غبنیه نبوده است و اختیار فسخ هم برای حفظ قرار نداده است نمی‌تواند اجاره را فسخ کند و الا می‌تواند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– هر گاه کسی درخت میوه را وقف کند یا مثلا گوسفند آبستن را آیا میوه‌ای که در حال وقف نمودن بر درخت موجود است و هم چنین حملی که در گوسفند در حال وقف هست حکم وقف را دارد یا نه.

ج

– حکم وقف را ندارد و به ملک واقف باقی است بلی در پشمی که در حال وقف بر گوسفند است و همین طور در شیری که در همان حال در پستان او است مراعات احتیاط ترک نشود.

حفظ وقف واجب است

س

– شخصی ملک موقوفه‌ای در دست داشته که با نظر یکی از آقایان اهل علم آن روز در اجاره او بوده ولی شخص مستأجر پس از مدتی برای این که ملک به نام اوقاف ثبت نشود آن را به نام خود ثبت داده حالیه یکی از ورثه آن شخص ملک را در اختیار دارد

و در اجاره و به مصرف رسانیدن آن دقت کافی بعمل نمی‌آورد در این صورت ورثه دیگر اعم از دختر یا پسر می‌توانند نسبت به سهم خود از ملک مذکور متصرف شوند بشرط آن که با اجازه حاکم شرع و نظریه اهل محل ملک را اجاره نمایند و مال الاجاره را خود به مصرف منظور برسانند و آیا می‌توانند ملک مورد بحث را به نام وقف ثبت نمایند مشروط بر این که وجه اجاره به مصرف منظور برسد و یا ورثه ملک را به نسبت بین خود تقسیم نمایند.

صفحه : ۴۱۷

ج

– امر موقوفه اگر متولی خاص دارد مربوط به او است و الا با فقیه جامع الشرائط است و ثبت دادن موقوفه باسم خود بعنوان ملکیت که مستلزم از بین رفتن موقوفه باشد و لو در اعقاب آتیه جایز نیست.

س

– زمین‌های موقوفه‌ای به منظور مصون ماندن از تصرفات غاصبین موقع اخذ سند به اسم متولی در اداره ثبت معرفی شده و حالا اگر متولی اقرار کند به وقف بودن آنها امکان دارد اوقاف تصرف کند و اگر همین طور به اسم متولی باقی باشد ممکن است بعد از فوت متولی مورد مزاحمت ورثه قرار گیرد وظیفه متولی چیست؟

ج

– بهر نحوی که موقوفه بهتر حفظ شود آن طور عمل کنند.

س

– رقبه موقوفه که در آمد آن عائد موقوف علیهم می‌شود تغییر دادن به قسمی که در آمد آن بکلی از بین برود جایز است یا خیر و اگر کسی مرتکب این عمل شد آیا متولی و موقوف علیهم بلکه سایر مسلمین واجب است از موقوفه دفاع کنند و آن را بصورت اولیه برگردانند که موقوفه و حق موقوف علیهم از بین نرود و اگر مسامحه کنند عند اللّه مسئولند یا خیر.

ج

– در فرض مذکور تغییر جایز نیست و بر متولی با تمکن واجب است منع نماید و آن را بصورت اوّلی برگرداند و موقوف علیهم هم می‌توانند جلوگیری کنند بلکه از باب نهی از منکر بر سایرین نیز با تحقق شرائط نهی از منکر ممانعت واجب است.

س

– دو دانگ ملک وقف است که مدتی است کشت نشده و بصورت بایر باقی مانده آیا متولی اصلی که طبق وقف نامه مشخص شده می‌تواند نسبت به آباد کردن آن اقدام کند و اگر افرادی به عنوان آباد کردن ملک وقفی که بایر شده تصرف کنند متولی

شرعا مسئول نیست.

ج

- در صورت مفروضه متولی مسئول است باید موقوفه را حفظ کند یا خود

صفحه : ۴۱۸

آباد نماید یا اجاره دهد تا آباد کنند.

س

- متصدیان یا متولیانی که املاک موقوفه‌ای را تحت تصرف داشته‌اند و دولت سابق از آنها خلع ید نموده و به زارعین فروخته فعلا که دولت اسلامی است آیا حق دارند به خریداران مراجعه نموده و آنان را راضی نمایند که در مورد ملک مانند قبل از فروش، سمت خود را مستاجر بشناسند و سالیانه اجاره عادله را بپردازند که به مصرف موقوف علیهم برسد و اگر فردی راضی نشود در این صورت متولی یا متصدی شرعا حق دارد او را به محضر شرع یا عرف برده و حاضر به تمکین نماید یا خیر.

ج

- در فرض سؤال متولی شرعی باید در صورت تمکن ملک را از خریدار پس بگیرد و اگر چه با مراجعه به محاکم شرعیه باشد و در صورتی که ممکن نباشد عمل نمودن به نحو مرقوم در سؤال مانع ندارد بلکه لازم است.

موقوفه از حیز انتفاع افتاده

س

- خانه‌ای وقف اولاد ذکور است و فرزند ذکور از آن محل جلای وطن نموده و در جای دیگری رفته و در خانه در شرف خرابی است و از حیّز انتفاع افتاده و قدرت بر تعمیر آن ندارد و احتیاج فراوان به قیمت آن دارد در این صورت فروش آن جائز است یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر معلوم باشد که در صورت عدم فروش خراب می‌شود به نحوی که بکلی از حیز انتفاع ساقط می‌شود یا به قدری انتفاع آن کم می‌شود که در حکم عدم می‌باشد فروش آن با اذن متولی شرعی و موقوف علیهم جایز است لکن واجب است به پول آن محلی بخرند، نظیر همان، و وقف نمایند بر همان موقوف علیهم با همان شرائط که موقوفه اوّل دارا بود.

س

- نخلی وقف عام است و فعلا آن نخل در اثر مرور زمان و فوت

صفحه : ۴۱۹

واقف و بی توجهی پیر و بی ثمر شـده آیا جائز است نخل کذائی را به قیمت در آورد و بهاء آن را به فقرا داد و از جای آن اسـتفاده نمود یا نه.

ج

- در صورتی که نخله در معرض تلف باشد مجازند بفروشند و به پول آن نخله جوان بخرند و به جای آن وقف عام نمایند.

س

- خـانه‌ای که یـک اطـاق آن مخصوص روضه خوانی بوده بعـد از چنـد سـال مخروبه شـده و صـاحب خانه آن خانه را فروخته ولی اطـاق که مخصوص روضه خوانی بوده نفروخته و بحـال خود بـاقی است لکن مخروبه شـده و فقـط سـنگ و زمین آن باقی است و استفاده از آن نمی‌شود در این صورت می‌شود آن را فروخت و وجه آن را به مصرف روضه خوانی تکیه رساند یا نه.

ج

- اطاق اگر وقف باشد تا اسـتفاده از آن ممکن است و لو به اجاره دادن طویل المدهٔ و صـرف مال الاجاره را در روضه خوانی - آن را نفروشـند و اگر به هیچ وجه قابل استفاده نباشد بفروشند و در مکان دیگر اطاق بخرند و وقف نمایند و اگر از ابتداء وقف نشده و فقط برای روضه خوانی کنار گذاشته شده فروش آن بدون شرط جائز است.

س

- چند عدد سماور در زمان گذشته وقف بر حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام نموده‌اند و فعلا بر اثر کثرت جمعیت و کوچک بودن، سـماورها از حیز انتفاع افتاده و قابل استفاده فعلی نیست آیا می‌شود آنها را تبدیل به بزرگتر نمود یعنی بفروشند و عوض آنها سماور بزرگتری بخرند یا نه.

ج

- با فرض آن که از حیز انتفاع ساقط شده جایز است متولی آنها را بفروشد و تبدیل به بهتر و بزرگتر نماید و مجاز است.

س

- قطعه زمین مزروعی موقوفه در اثر توسـعه بلـد در وسط ساختمانها واقع شـده و ارزش پیـدا کرده است و عوائـد کنونی آن در حال حاضر نسبت بر قبه‌اش بسیار ناچیز و یک هزارم هم نمی‌شود و تدریجا از این استفاده ناچیز هم ساقط

صفحه : ۴۲۰

می‌شود و اگر این زمین فروخته شود و به قیمت آن در جای دیگر ملکی و یا باغی خریداری شود شاید حد اقل هشتاد برابر عائد فعلی عائد بدهد با این شرائط آیا مشروع است که این زمین فروخته شود و ملک دیگری خریداری گردد یا نه.

ج

– از قضیّه شخصیه اطلاعی ندارم بطور کلی اگر زمین برای زراعت قابل انتفاع نباشد مانع ندارد که با اجازه متولی شرعی آن را برای مصرف قابل انتفاع اجاره دهند و اگر اجاره دادن آن بلا فائده است جائز است آن را بفروشند با اجازه متولی و در جای دیگر زمینی خریداری و مانند زمین قبلی وقف نمایند و مدارک و اسناد برای وقف آن تنظیم نمایند که وقف از بین نرود.

س

– در قریه‌ای درخت گردوئی هست وقف بر مسجد آن قریه ولی بطور کلی خشک شده و از ثمر افتاده لکن چوب آن را می‌خرند و اگر بفروش نرسد در اندک مدتی فاسد می‌شود در این صورت اجازه می‌فرمایید با حضور عدول مؤمنین بفروش برسد یا نه ضمنا آن مسجد هم کم وسعت است در صورتی که اجازه فرمائید از پول درخت گردو به مصرف وسعت دادن مسجد و تعمیر آن برسد و اگر اجازه نمی‌فرمایید درخت گردوی دیگری از پول آن خریداری و به جای آن وقف شود نظر مبارک را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال فروش و مصرف آن در تعمیر و توسعه مسجد جایز است و غرس درخت گردوی دیگر در محل آن یا خرید درخت گردوی دیگر نیز ظاهرا مانعی ندارد بلکه احوط است

س

– ملکی از طرف چند نفر خواهر عینا و منفعةً برای چند مصرف معین و مشروع وقف شده و تولیت آن مفوض به اشخاص معینی از ورثه آنان گردیده اکنون آن ملک بطور غیر اختیاری بفروش رسیده و وجه آن موجود می‌باشد در این صورت تعیین فرمائید که تکلیف متولی نسبت به آن وجه چیست آیا می‌تواند عین آن پول را تماما به مصرف موقوف علیهم برساند و یا شرعا ملزم است از آن

صفحه : ۴۲۱

پول ملکی بخرد و وقف برای مصارف مزبوره در وقفنامه بنمایند.

ج

– اگر فروش وقف شرعا جایز بوده باید ثمن آن صرف خرید رقبه دیگر شود که وقف گردد و اگر جایز نبوده وقف به وقفیت خود باقی است و ملک خریدار نمی‌شود.

س

- چند سال قبل شخصی نصف ماده گاو خود را وقف حضرت ابو الفضل علیه السّلام نموده و اکنون تعداد گاوها زیاد شده و نگاهداری آنها از حیث تأمین مخارج مشکل است در این صورت اجازه می‌فرمایید گاوها را بفروشند و از قیمت آنها ظروف مورد حاجت را جهت مجالس عزاداری و سوگواری خریداری نمایند یا نه و هم چنین برای بناء سقا خانه هم می‌شود مصرف کرد یا نه.

ج

- برای حفظ گاوها می‌تواند بعضی از آنها را بفروشد و خرج بقیه نماید و اگر امکان ندارد بفروشد، و بهمان مصرفی که گاوها را برای آن وقف کرده برساند.

س

- ملکی است وقف بر اولاد ولی دیمی است که از آب باران مشروب و کشت و زرع می‌شود و شخصی حاضر شده که این ملك را با ملك دیگری که دارای اشجار است معامله نماید جهت استفاده قبرستان و ملکی که موقوف علیهم عوض آن می‌گیرند با وسعت و خیلی از ملك موقوفه زیادتر است در این صورت موقوف علیهم می‌توانند ملك موقوفه مزبوره را بفروش برسانند و در عوض ملك دیگری بخرند و وقف نمایند یا نه.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بطور کلی اگر وقف شده و قبض هم بعمل آمده باشد فروش آن جایز نیست مگر در بعض موارد که در محل خود ذکر شده، ولی اگر چنین معامله‌ای واقع شده و شما شك در صحت آن داشته باشید بیع آنها محمول بر صحت است تا خلاف آن معلوم شود.

س

- شخصی که متولی زمین موقوفه‌ای بوده و فوت کرده و پسرش بحد بلوغ رسیده و در آن زمین موقوفه درخت کاری می‌نموده و مورد استفاده او

صفحه : ۴۲۲

بوده است هشت سال قبل که قانون اصلاحات ارضی بوجود آمده زمین مزبور را به او فروخت که در پانزده سال هر سال فلان مبلغ بگیرد در این صورت خرید این موقوفه چه صورت دارد و از طرفی شخص مذکور املاك دیگری هم دارد و عوائد آنها با هم مخلوط شد چه نحوی باید حلال نمود.

ج

- در فرض سؤال خرید و فروش زمین وقف باطل است و هر گونه تصرف در آن بدون مجوز شرعی حرام است و اجرة المثل

موقوفه را در این مـدت که در تصـرف او بوده ضـامن است و بایـد به متولی شـرعی آن بـپردازد که به مصـرف وقف برسانـد و اگر متولی صلاح بداند جایز است به او اجاره بدهد تا همه ساله مال الاجاره آن به مصرف وقف برسد.

س

- چند عدد ظروف مسی از قبیل سینی بزرگ و باصطلاح مجموعه و آب کش و غیر اینها وقف حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام است و مدت چهل سال است که وقف شده و در این مدت اصلا مورد استفاده قرار نگرفته و احتیاجی به آنها نیست اجازه می‌فرمایید که آنها را بفروشند و چیزهائی که مورد احتیاج است خریداری نمایند از قبیل فرش و چراغ و یا خرابی حسینیه را تعمیر کنند یا نه.

ج

- حقیر اجازه فروش ملک موقوفه را نمی‌دهم لکن اگر متولی شرعی صلاح بداند جایز است آن ظروف را اجاره دهد و همه ساله مال الاجاره آن را وصول نموده به مصرف وقف برساند البته باید مدرک معتبر و شهود زیاد باشد که موجب تضییع وقف نشود.

س

- در اصفهان اطراف کلیسای مسیحیان مقدار زمینی است که در زمان سابق طبق دستور مذهب خودشان وقف بر کلیسا شده ولی در زمان حاضر پاپ اعظم آنها اجازه داده که آنها را بفروشند آیا مسلمانان می‌توانند از این زمینها خریداری کنند یا نه و در صورت جواز اشتراء آیا مشروط است بشرطی یا خیر نظر مبارک را در این مورد بیان فرمایید.

صفحه : ۴۲۳

ج

- با فرض آن که خودشان فتوی بجواز داده‌اند و بمذهب خودشان خرید و فروش آن جایز است خرید مسلم از آنها بی‌اشکال است و شرطی هم ندارد جز آن که اگر آن را از مسلم خریده‌اند و موقع خرید از مسلم خمس آن را نداده باشند باید فعلا بدهند و اگر آنها ندهند مسلم که بخرد باید خمس آن را بپردازد.

س

- دو قطعه زمین وقف اولاد است و مالکان فعلی آن غیر از زراعت دیمی کاری که در دو سال یک مرتبه صورت می گیرد و در اثر خشک سالی این منطقه ممکن است چهار سالی یک مرتبه عوائد قلیلی آن هم به وسیله اجاره دادن بدست بیاورند استفاده دیگری از موقوفه نمی‌برند در صورتی که هر دو قطعه زمین قابل موتور آبی و بهره برداری کافی می‌باشد آیا مالکین آن می‌توانند یک قطعه زمین مذکور را بفروشند و در عوض موتور آبی خرید کنند که درخت غرس نمایند و از انواع محصولات نفع کلی ببرند یا نه.

ج

– در فرض سؤال فروش آن جایز نیست.

س

– کاروانسرائی در کنار دهی قرار دارد و گفته می‌شود در زمان قدیم که رفت و آمد مردم و حمل و نقل کالاها به وسیله حیوانات بوده شخصی آن را برای استفاده واردین در آن محل ساخته ولی وقفنامه در دست نیست و لکن شهرت دارد که موقوفه است بعدا در اثر عدم احتیاج مردم باین قبیل امکنه از بین رفته و خراب شده اکنون جز آثاری از آن باقی نیست و به هیچ وجه استفاده‌ای از آن نمی‌شود در این صورت اجازه می‌فرمایید که زمین مزبور فروخته شود و در محل دیگر خانه جهت استفاده غرباء و فقراء ساخته شود یا نه و نیز کاروانسرای مزبور موقوفاتی هم داشته و چون منافع آنها مصرفی نداشته جمع شده و موجود است مرقوم فرمائید در چه راهی مصرف شود.

ج

– در فرض مسأله اگر ممکن است همان محل را تعمیر نموده و مسافرین از آن استفاده نمایند و فروش آن در این صورت جایز نیست و اگر قابل استفاده در جهت

منظوره واقف نیست جایز است بفروشند و در محل دیگری جهت مسافرین ساختمان تهیه نمایند که اقرب بنظر واقف باشد و در صورتی که ورثه واقف معلوم باشند در فروش از آنها استجازه نمایند و اما منافع موقوفات آن اگر ممکن است در تعمیر و ساختمان باید مصرف نمایند و با عدم امکان در چیزی که اقرب بنظر واقف است صرف شود و از ورثه واقف نیز احتیاطا استیذان نمایند و الا با اذن حاکم شرع صرف کنند.

س

– دیگ وقفی متعلق به حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام که در آن طعام طبخ می‌کنند و به عزاداران آن حضرت می‌دهند اگر سوراخ شود به طوری که نشود در آن طعام طبخ کرد می‌شود با دیگ سالم عوض کرد و یا فروخت و در عوض دیگ سالم خرید یا نه.

ج

– در صورتی که به جهت سوراخ شدن قابل استفاده نیست و متبرعی هم که آن را اصلاح کند نباشد جایز است بفروشند و تبدیل به دیگ صحیح نمایند.

س

– شخصـی که دارای دو سـهم ملک بوده و بتدریج این دو سـهم را فروخته باین ترتیب، سـهمی را به شخصـی و نیم سهمی را هم به شخص دیگری و پس از آن نیم سهمی اخیر را به ثالثی فروخته بعد از چند سال برای مشتری ثالث ثابت شده که نیم سهم از املاک مزبوره را مالـک اول وقف نموده بوده و مع ذلـک فروخته و در وقفنـامه هم تعیین حـدود املاک آن نشـده و مشاع بوده حال وظیفه مشتری راجع به نیم سهمی که خریده چیست.

ج

– در صـورتی که معلـوم شود که نیم سـهم مشـاع وقف است بـا تحقق شـرائط صـحت وقف بیع یـک سـهم. و بیع نیم سـهم که قبلا فروخته اگر بنحو مشاع فروخته صحیح است و بیع نیم سهم اخیر باطل است.

س

– زمینی است که چند نفر در آن شـرکت دارند و یک قسـمت آن وقف حضرت سید الشهداء علیه السّلام است قسمتی از این زمین زیر کوه و بلندی واقع شده که قابل زراعت نیست و استفاده‌ای ندارد فقط برای منزل و ساختمان خوب است و شرکاء

از متولی وقف خواسـته‌اند که چون اهالی محل احتیاج به ساختمان دارند و ماها قسمت خودمان را می‌خواهیم بفروشیم شما هم باید قسـمت خودتـان را بفروشـید و یا تقسـیم کنیـد و احتمال می‌رود که بر طبق قانون دولتی امروز در معرض خطر باشـد و بکلی از بین برود در این صورت جـایز است که قسـمت وقف را بفروشـند و به جای آن فرش یا درخت یا چیز دیگر بگیرنـد یا نه اگر چه ممکن است قسـمت وقف مجزا شود و اجاره داده شود و لکن بلحاظ آن که در معرض خطر است و بتصرف دولت در می‌آید ممکن است بعضی اجاره آن را ندهند.

ج

– در فرض مرقوم فروش و تبدیل وقف جایز نیست ولی اجازه آن با اذن متولی شرعی و مصلحت وقف جایز است.

س

– درخت توتی است سر کوچه که چنـدین سـال است از عمر وقفیت آن می گـذرد و فعلاـ مزاحمـتی برای عـابرین فراهم نموده آیا اجازه می‌فرمایید که قطع کنند و قیمت آن را به مصرف امور خیریه برسانند یا نه

ج

– تغییر وقف جایز نیست چنانچه بعضی از شاخه‌های آن مزاحم عابرین است رفع مزاحمت به قطع آن شاخه‌ها جائز است.

س

– در محلی حمامی وقف بر عموم شده و چون حمام مذکور خزانه‌ای بوده و از نظر بهداشت صحیح نبوده لذا از طرف مسئولین امر استفاده از آن ممنوع شده از این جهت دو حمام مردانه و زنانه در دست ساختمان و در شرف اتمام است و حمام قدیمی متروك و معطل مانده و احتمال نمی‌رود که در مکان آن حمام جدیدی بنا شود از نظر شرع مقدس فروش مکان حمام قدیمی جایز است یا خیر و در صورت جواز و عدم متولی شرعی چه کسی باید متصدی فروش شود آیا عدول مؤمنین می‌توانند مباشرت در فروش بنمایند یا نه و پس از فروش وجه آن را در چه محلی مصرف کنند.

ج

– در فرض سؤال اگر حمام مزبور مخروبه شده و از انتفاع بالمره ساقط شده در صورتی که ممکن است زمین آن را اجاره دهند و مال الاجاره آن را به مصرف

صفحه : ۴۲۶

حمامهای موقوفه عمومی برسانند و اگر اجاره آن هم ممکن نیست چنانچه در محل فقیه جامع الشرائط یا مأذون از قبل او نیست عدول مؤمنین بفروشند و ثمن آن را صرف ساختمان یا تعمیر حمام موقوفه عمومی دیگری بنمایند.

س

– آب انباری که در محل مورد استفاده و احتیاج مردم نیست وقفنامه هم ندارد در این صورت ورثه می‌توانند آن را بفروش برسانند یا نه.

ج

– در فرض سؤال اگر آب انبار وقف بوده و محتمل باشد که بعدا مورد استفاده قرار بگیرد فروش آن جایز نیست هر چند وقف نامه نداشته باشد و در نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

– از چند سال قبل إلی الآن بطور توالی عده‌ای از اهل تهران و کذلك اهالی ورامین به عناوین مختلفه پارچه‌هایی نذر کرده و بحساب حضرت امام حسین و حضرت ابو الفضل سلام اللّه علیهما در مکانی مخصوص جمع آوری می‌کنند ولی مصارف آنها را تعیین نمی‌نمایند و این موضوع برای اهالی موجب شبهه گشته و هم چنان پارچه‌ها روی هم انباشته شده و فقط در دهه اول برای شبیه خوانی استفاده می‌کنند در این صورت می‌شود که آنها را فروخته و به مخارج روضه خوانی صرف کرد یا نه و نیز قلیلی از آن بیشتر مورد انتفاع است و بقیه در معرض تلف قرار گرفته است.

ج

– با فرض این که اشیاء مذکوره مورد انتفاع نیست و در معرض تلف باشد فروش و صرف بهای آن در روضه خوانی و تبلیغات

بقصد حضرت سید الشهداء و حضرت ابو الفضل علیهما السلام جایز است.

س

– در این محل قلیانی که دارای کوزه چنین و سر قلیان چینی است جهت مجالس روضه خوانی وقف شده و فعلا مصرف آن کم است آیا اجازه می‌فرمایید که آن را بفروشند و برای مسجد فرش تهیه کنند یا خیر.

ج

– در فرض مسأله ما دامی که برای جهت موقوفه مورد استفاده باشد فروش آن جایز نیست و اگر بکلی مورد استفاده نباشد یا به حدی کم باشد که استفاده از آن

صفحه : ۴۲۷

در حکم عدم باشد فروش آن جایز است و فرش برای مجالس روضه خوانی تهیه کنند که اقرب به غرض واقف است.

س

– حمامی است قدیمی که عوائد آن وقف روضه خوانی حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام بوده فعلا مخروبه شده ولی مصالحی از قبیل سنگ و آجر دارد تکلیف این مصالح چیست و هم چنین نسبت به زمین حمام چه عملی انجام بدهند و نیز می گویند سه دانگ از زمین حمام وقف است و سه دانگ دیگر ملک طلق.

ج

– اگر مأیوس باشند که حمام مورد استفاده واقع شود نسبت به سه دانگ وقف نیز جایز است زمین و مصالح آن را بفروشند و قیمت آن را به مصرف حمام وقفی دیگر برسانند و لو در غیر این محل باشد.

س

– زنی در حیات شوهرش قدری آب و ملک را وقف نموده که برای حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام مجلس عزاداری بر پا شود و قید کرده که اگر محتاج شد بفروشد و زندگی خود را اداره نماید و از آن مدت یا چندی بعدش تا بحال سالی یک مجلس روضه هم خوانده‌اند ولی در وقفنامه‌اش این قید ذکر نشده که در صورت احتیاج بفروشد و حالیه شوهرش فوت نموده و واقفه هم در نهایت فقر و تنگ دستی بسر می‌برد در این صورت زن مزبوره می تواند آب و ملک مزبور را بفروشد یا نه.

ج

– در فرض مسأله اگر صاحب ملک بینه و بین اللّه می‌داند که وقف مطلق نکرده ظاهر آنست که فعلا می تواند بفروشد لکن احتیاط طریق نجات است.

س

– حمامی را خراب کرده‌اند که از نو بسازند و مقداری خاک از قطعه زمینی جهت مصرف حمام برداشته‌اند در این صورت می‌شود خاک کهنه قدیمی را به جای خاکهای برداشته شده بریزیم چون برای زمین فایده دارد.

ج

– اگر خاکهای کهنه قابل مصرف نباشد می‌توانند به قیمت عادله بفروشند و خاک تازه خریداری نمایند.

س

– در ابهر حمامی بوده است قدیمی شاید قدمت آن به پانصد سال

صفحه : ۴۲۸

می‌رسد نظر به این که مالک معلومی نداشت شهرداری آن را تقاضای ثبت داده و اخیرا چون طلبکاران زیادی پیدا کرده از طرف شهرداری توقیف شده و در نتیجه بعنوان مزایده به معرض فروش گذاشته شده جمعی از اهالی وجهی تهیه و حمام مزبور را خریداری و پس از کوبیدن و تخریب آن، حمام جدیدی در آن مکان احداث نموده‌اند و چون از نظر شرع مقدس اسلام مجهول المالک بوده برای غسل و تصرفات اهالی، احتیاج به تصحیح دارد طریق شرعی بودن آن و صحت غسل و سایر تصرفات را به هر طوری که صلاح نظر مبارک حضرت آیهٔ اللهی است بیان فرمائید که مسلمین به موازین شرعیه عمل کنند.

ج

– ظاهر آنست که این گونه حمامها وقف بوده و بفروش شهرداری از وقف بودن خارج نمی‌شود و زمین آن به وقفیت سابق باقی است غسل و سایر تصرفات در آن برای مردم جایز است و اگر معلوم باشد که مجهول المالک است مسلمین مجازند در غسل و سایر تصرفات و برای صاحب آن طلب مغفرت نمایند.

س

– قطعه شالیزاری که چهار سال دائر و آباد و مورد استفاده و چهار سال هم بایر و غیر مورد استفاده می‌باشد طبق شهرت محلی و اقوال پیر مردان این زمین وقف مسجدی است و در سنوات گذشته مورد استفاده بوده و کم و بیش صرف در جهت وقف شده اکنون مدت بیست سال است که بواسطه نبودن آب از حیز انتفاع افتاده و بصورت بایر در آمده بدیهی است در این مدت نفعی برای مورد وقف نداشته و سال گذشته شرکت تعاونی ملی مرکبات رامسر به مناسبت قرب مکانی محل کارشان، تمام زمینهای جوانب اربعه این قطعه زمین را خریداری نموده نتیجه زمین مزبور احتمالا در زمانهای آینده بلا انتفاع خواهد ماند در این صورت آیا متولی می‌تواند قطعه زمین مزبور را به شرکت فروخته و ثمن آن را بعنوان سهام برای جهت وقف بردارد تا آن که منافع سنواتی آن سهم را صرف در مورد وقف نماید یا آن که عوض این قطعه زمین موقوفه که به شرکت

صفحه : ۴۲۹

فروخته زمین دیگری را خریداری نموده و وقف برای مسجد کند یا نه.

ج

– در فرض مسأله در صورتی که ممکن باشد زمین مذکور را اجاره بدهند و مال الاجاره را به مصرف موقوفه برسانند و در صورتی که اجاره ممکن نباشد و در معرض سقوط از انتفاع همیشگی باشد مجازند بفروشند و در عوض آن زمین چیز دیگری بخرند و وقف کنند که منافع آن به مصرف همین موقوفه برسد.

س

– قریه‌ایست موقوفه و در دست کشاورزان بعنوان نصفه کاری بوده که نصف منافع را به مصرف مورد نظر واقف می‌رسانده‌اند الان آن صورت وقفی را بهم زده و شش دانگ قریه را به مردم اجاره داده‌اند و بهر فردی مقداری زمین واگذار کرده‌اند آیا می‌شود زمینهای واگذار شده را بفروشند یا آنها نیز واگذار به دیگری نمایند و حق اولویت بگیرند و یا این که می‌توانند در این زمین واگذار شده احداث منزل و خانه مسکونی بنمایند یا نه.

ج

– خرید و فروش وقف در غیر مواردی که فقهاء رضوان اللّه علیهم تعیین فرموده‌اند جایز نیست و هر گونه تصرف در موقوفه موکول باذن متولی شرعی است و با نبودن متولی منصوص منوط باذن مجتهد جامع الشرائط است

س

– هر گاه متولی وقف، علم یا اطمینان داشته باشد که اگر عین موقوفه فروخته نشود خراب می‌شود به طوری که یا بکلی غیر قابل انتفاع می‌شود و یا اگر هم نفعی داشته باشد به قدری جزئی است که مثل معدوم است تکلیف چیست.

ج

– در فرض سؤال فروش آن جایز است و تفاوتی ندارد که منشأ خرابی موقوفه اختلاف موقوف علیهم باشد یا چیزی دیگر.

س

– ملك وقف بر حضرت سید الشهداء علیه السّلام به چند دست در بیع و شراء قرار گرفته و منتقل شده و خریدار به نام خود ثبت و به دیگران فروخته فعلا در آن ملك ساختمانهایی بنا کرده‌اند مشتریان بعد از بناء ساختمان در آن ملك متوجه شده‌اند که زمینهای خریده شده و ساختمان گردیده موقوفه و معامله باطل است و تصرفات

صفحه : ۴۳۰

ایشان در آن ساختمان‌ها جایز نیست در این صورت چون زمینهای موقوفه تماما از صورت زمین در آمده و تبدیل به ساختمان شده راهی دارد که تصرفات و عبادات آنها در آن ساختمانها مباح و صحیح باشد یا نه زیرا فعلا نه واقف و نه متولی هیچ یک موجود نیستند.

ج

– در صورتی که از متولی شرعی اجاره شود و مال الاجاره به مصرف برسد اشکال ندارد و عبادت صحیح است و اگر متولی منصوص نباشد تولیت با حاکم شرع جامع الشرائط است

س

– درختهای گردوی موقوفه خشک شده و بفروش رسیده ولی پولش مختصر و قابل تبدیل بعین دیگری نیست آیا جایز است که وجه آن در مصارف لازمه موقوف علیه صرف شود.

ج

– اگر ممکن است نهال گردو غرس نماینـد و یا درخت گردو بخرنـد و وقف نماینـد و یا عین دیگری بخرنـد و وقف نماینـد و اگر باین نحو هم ممکن نیست بهر طوری که اقرب بنظر واقف باشد صرف نمایند.

س

– فرشهای قالی جهت مسجدی خریداری و وقف شده و پس از چندی کهنه و فرسوده شده و قیمت آن تنزل کرده آیا اجازه می‌فرمایید آنها را بفروشند و در عوض فرشهائی مشابه آن خریداری و در مسجد فرش نمایند یا نه.

ج

– در صورتی که در معرض سقوط از قیمت و تلف عرفی باشد فروش آن جایز است.

س

– زید یک رشته آب مربوط به زمینهای موقوفه را جهت محفوظ ماندن از تصرف غاصبین به نام خود ثبت داده و بعد آن را بمبلغ دو هزار تومان فروخته و وجه آن را تحویل گرفته حالیه این مبلغ را بچه مصرفی برساند و تکلیف این مشتری که آن آب و ملک را خریده چیست.

ج

– در فرض سؤال معامله باطل است و خریدار باید عین موقوفه را به متولی

صفحه : ۴۳۱

منصوص بدهد و اگر متولی منصوص ندارد به حاکم شرع بدهد و وجه آن را از فروشنده بگیرد و نیز خریدار باید اجرهٔ المثل مدتی را که موقوفه در دست او بوده به حاکم شرع بدهد.

س

– شخصی کشاورز موقوفه، خانه مسکونی با ملک موقوفه حضرت سید الشهداء علیه السّلام در دست داشته است اکنون قدری از مال خودش خرج نموده و خانه مسکونی موقوفه را درست کرده و بعد آن خانه مسکونی را فروخته به یک شخصی دیگر و این خریدار دو باره این خانه را به شخص دیگر فروخته آیا بنظر مبارک این طور خانه که خرید و فروش بشود جائز است و این شخص خریدار کشاورز موقوفه هم نیست آیا نشستن این شخص در این خانه یا اگر چنانچه یک وقت خواست بفروشد به دیگری جائز است یا خیر.

ج

– از خصوصیات موقوفه اطلاع ندارم بطور کلی اگر خانه مورد سؤال وقف بوده خرید و فروش آن جائز نیست و هر کس هم در مقابل آن پولی بدهد مالک آن نمی‌شود و اگر متولی منصوص برای موقوفه باشد و متولی منافع خانه را به شخص خاصی واگذار کرده باشد بشرط آن که کشاورز موقوفه باشد آن شخص حق انتفاع از آن خانه را دارد تا وقتی که زمین موقوفه را کشت کند و اگر بر خلاف شرط عمل کند حق انتفاع از خانه ندارد بلی اگر کشاورز مخارجی برای تعمیر خانه متحمل شده با اذن متولی شرعی در صورتی که خانه را واگذار نماید حق دارد مخارج مزبوره را از متولی وقف و درآمد آن بگیرد و اگر در خصوصیات آن نزاع باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

– مقداری زمین وقف بر اولاد ذکور است و در قطعه‌ای از آن مکینه آبی گذاشته‌اند و درخت کاشته‌اند اکنون مکینه شکسته و درختها خشکیده در این صورت اجازه می‌فرمایید که قطعه‌ای از زمین که مانده بفروشند و مکینه بخرند و نگذارند که درختها خشک شود یا خیر.

ج

– راجع به موقوفه اگر بغیر این نحو نمی‌شود از آن انتفاع شود با اجازه

صفحه : ۴۳۲

و صلاح دید متولی شرعی یا موقوف علیهم جائز است بنحو مذکور عمل نمایند.

س

– قطعه زمینی است که در آن چند نخله خرمائی بوده و صاحبش آن را وقف کرده برای دو مسجد و الحال مقداری از آن زمین در خیابان افتاده و نخله خرما که در آن هست خوب ثمر نمی‌دهد و اگر این مقدار از قطعه که هست بفروش نرسد از بین می‌رود آیا می‌شود این قطعه زمین را بصورت چند دکانی در آوریم و خرج مسجد نماییم و مقداری از این زمین بفروش برسد جهت احداث چند مغازه یا نه و خود بنده هم متولی آن هستم.

ج

– در فرض سؤال اگر نخلها وقف باشد اجازه تبدیل نمی‌دهم مگر آن که بکلی بی‌فایده و در حکم تلف باشد که در این صورت مجازند بفروشند و قیمت آن را به مصرف تعمیر دکاکین برسانند و وقف نمایند و مع ذلک اگر به قیمت و به ثمن نخلها در محل دیگر نخل بخرند و وقف نمایند اقرب به غرض واقف است و در صورتی که انتفاع از وقف موقوف بر فروش بعض باشد مجازند اقل ما یمکن از نخلها را بفروشند

س

– زمینی بوده موقوفه و در زمان قدیم قابل کشت ولی الان اطراف آن خانه گردیده و این زمین راه عبور گردیده و جز خانه شدن راه دیگری برای استفاده ندارد و در ضمن حسینیه‌ای می‌باشد خیلی مخروبه آیا ممکن است این زمین بفروش برود و خرج حسینیه بگردد موقوفه هم مربوط به حضرت ابا عبد اللّه الحسین سلام اللّه علیه است.

ج

– در فرض سؤال که استفاده از زمین مزبور فقط از طریق ساختن خانه میسر است با اجازه متولی شرعی زمینها را برای خانه سازی اجاره داده و وجه اجاره را طبق وقفنامه به مصرف برسانید و فروختن آن جهت صرف در حسینیه جایز نیست.

س

– حمامی در زمان طاغوت در زمین موقوفه حضرت سید الشهداء علیه السّلام ساخته شده و خود طاغوت اجازه داده زمین دیگر بعوض آن داده شود الان هم زمین چون احیاء گردیده درختان زیادی دارد و بغیر از این حمام، حمام دیگری

صفحه : ۴۳۳

وجود ندارد با توجه به بی‌بضاعتی اهالی برگرداندن هر دو زمین بصورت اول مشکل است در این صورت وظیفه اهالی نسبت به این حمام چیست.

ج

– معاوضه زمین وقفی به اجازه طاغوت صحیح نیست و زمین وقفی که حمام در آن بنا شده به وقفیت خود باقی است و باید زمین

حمام از متولی شرعی وقت اجاره شود و مال الاجاره‌اش در مصارفی که در وقفنامه زمین معین شده همه ساله خرج شود.

س

– شخصی بیست سال قبل پنج شعیر ملک از یک نفر خریداری کرده به مبلغ یک هزار تومان حالا پس از بیست سال وقفنامه‌ای از ورثه فروشنده به رؤیت مشتری رسیده و هم چنین اهالی محل اظهار می‌دارند که این وقف است و نوه واقف آن را فروخته ولی در دفتر ثبت اسناد ثبت نشده و وقفنامه‌ای که بدست مشتری رسیده عادی است و به گفته اهالی مورد وقف هم روضه خوانی بوده و شخص مشتری هم چند سال روضه خوانی کرده فعلاً ـ با این وقفنامه و اظهارات اهالی که ملک مزبور موقوفه است تکلیف مشتری چیست و هم چنین مبلغی جهت آبادی این ملک خرج کرده و قیمت ملک از اصل قیمت تا الان دو برابر شده در این صورت نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

– با فرض وقف بودن معامله باطل، و واجب است تحویل متولی شرعی بدهد و اجرة المثل این مدت را نیز ضامن است که باید به متولی شرعی بدهد تا به مصرف وقف برساند و پولی که به فروشنده داده حق دارد مطالبه نماید و نسبت به مقداری که برای مجلس روضه مصرف نموده اگر بمقتضی وقف شرعا مجاز بوده است می‌تواند از اجرة المثل آن محسوب نماید و اگر شرعا جایز نبوده ضامن است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– منزلی که موقوفه بوده خریده بودم شما فرمودید جایز نیست این جانب منزل را پس دادم اما مبلغی در آن منزل خرج کرده‌ام مثلا کنتور برق و چوب برای سقف و خرج کارگر و امثال آن آیا می‌توانم به اندازه خرجی که کرده‌ام پس بگیرم یا نه.

صفحه : ۴۳۴

ج

– اگر عین مال موجود است می‌تواند بردارد یا به دیگری بفروشد و اگر بخواهد به خود وقف بفروشد باید باذن متولی شرعی باشد و مخارجی که کرده و عینش موجود نیست حق ندارد.

س

– شخصی دو قطعه باغ انگوری در چند سال قبل وقف نموده است که محصول آن را در راه خیر بدهند بعد از فوت شخص مذکور کس دیگر او را اداره می‌کرد و فعلاً ـ آن کس هم باغ مذکور را رها نموده و در شرف انهدام است در این صورت فروش باغ را تجویز می‌فرمایید یا نه

ج

- در فرض سؤال شخص امینی را اجیر کنند و مقداری از عوائد باغ یا همه آن را به او بدهند تا باغ را آباد کنند و پس از آبادی سهمیه واقف را به مصرف معین شده برسانند و تا ممکن می‌شود نمی‌توانند آن را بفروشند و اگر به هیچ وجه نگهداری از آن ممکن نباشد مجازند بفروشند و به مصرف خیرات واقف برسانند.

س

- به شهادت عده‌ای از مؤمنین و مشاهده آثار قبر در یکی از قراء گیلان قبرستانی است که به مدت تقریبا چهل سال قبل در آن قبرستان انواع درخت میوه از قبیل پرتقال و غیره غرس نموده‌اند و تا حال استمرار دارد البته تصرف قبرستان عدوانی و در رابطه با قدرت‌مندانی که در ادارات دولتی زمان طاغوت بوده، مستدعی است نظر آیهٔ اللهی را در این موضوع مرقوم تا به وظیفه شرعیه خود عمل نماییم ضمنا آیا می‌شود بعد از گذشت سی سال در قبرستان متروك مزبور ساختمان احداث نمود.

ج

- اگر عدوانی بودن تصرف متصرف فعلی در آن بنحو شرعی ثابت و احراز شود مثل این که زمین قبرستان وقف باشد و بدون مجوز شرعی تملك کرده باشد غصب است و باید از ید غاصب انتزاع شود و چنانچه مورد نیاز دفن اموات باشد درختها قلع و به صاحبش رد شود و زمین قبرستان جهت دفن اموات

صفحه : ۴۳۵

در اختیار مؤمنین قرار بگیرد و اگر در معرض انتفاع برای دفن اموات نباشد متولی موقوفه اگر متولی داشته باشد و الا مجتهد جامع الشرائط یا مأذون از قبل او می‌تواند زمین را به غارس یا دیگری بفروشد و زمین دیگری محل مناسب برای قبرستان خریداری نماید و اگر معلوم نباشد که تصرف عدوانی است مثل این که موات بودن زمین محتمل باشد و پس از مخروبه و متروك شدن قبرستان آن را احیا کرده یا این که مدعی بلا معارض باشد که از مجتهد جامع الشرائط خریداری کرده و صحت ادعایش محتمل باشد یا دلیلی شرعی معارض با (ید) او نباشد جائز نیست از او گرفته شود و کیف کان شهرت وقف در اثبات آن کافیست.

س

- زید خانه‌ای جهت امام راتب مسجد تبرعا و یا از سهم مبارك امام علیه السّلام بنا می‌کند و وقف می‌نماید چون خانه در محلی واقع شده که مناسب با امام جماعت نیست و واقف هم زنده است در این صورت می‌تواند آن را بفروشد و در جای دیگر برای امام راتب مسجد خانه بخرد و وقف کند یا نه.

ج

- در صورتی که وقف صحیحا واقع شده باشد و به قبض متولی یا موقوف علیهم داده شده باشد تغییر آن جایز نیست و تبدیل به احسن را حقیر اجازه نمی‌دهم.

س

– باغی است منافع ابدی آن وقف بر اقامه مجلس عزاداری حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام و مشجر است به اشجار مختلفه به طوری که بعضی از اشجار آن مانع از محصول و عوائد سایر اشجار است و متولی آن می‌خواهد چند اصله درخت گردو که در واقع مانع از محصول و عوائد مهمه آن باغ است و باعث ضرر موقوفه می‌شود قطع کند و بفروشد اجازه می‌فرمایید یا خیر و در صورت اجازه وجه آن بچه مصرفی برسد مرقوم فرمائید.

ج

– با فرض آن که باغ مشجر وقف شده درخت گردو از اعیان موقوفه است و جایز نیست برای ازدیاد منافع زمین درخت را قطع نمود بلی در موقعی که خود درخت در معرض تلف باشد و در نظر عرف از انتفاع ساقط شود جایز است فروش

صفحه : ۴۳۶

آن و پول آن را به مصرف درخت گردو برسانند که به جای آنها غرس نمایند و وقف کنند.

س

– هر گاه واقف در وقف خود شرط کند که هر وقت مخارج موقوفه زیاد شود عین موقوفه فروخته شود آیا این شرط صحیح است و چنانچه مخارج وقف زیاد شود فروش آن جایز است یا خیر.

ج

– بلی شرط مذکور صحیح است و موقعی که مخارج آن زیاد شود فروش آن جایز است.

س

– پنج قطعه زمین وقف حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است و هر سال برای گندم کاری مهیا می‌شود و از عوائد آن شبهای ماه مبارک رمضان افطاری می‌دهند ولی فقط شنیده شده که این زمینها وقف است و قباله و مدرکی در بین نیست که معلوم شود که چه نحو وقف شده اما بطور مسلم وقف حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است پیر مردان محل می‌دانند و چون هم‌سایه‌های آن زمین فضلات مرغ و پهن گوسفند باین زمینهای موقوفه می‌ریزند عوائد آن خیلی کم است در این صورت اجازه می‌فرمایید که متصدی این زمینها را اجاره بدهد به اشخاص که خانه بسازند و مال الاجاره آن را اخذ نموده و به مصرف وقف برساند و یا زمینها را بفروش رسانیده و عوض آن اشیاء و مؤسسه خریداری شود و باصطلاح تبدیل به احسن بشود.

ج

– در فرض مسأله اجازه فروش نمی‌دهم و اگر در وقف قید نشده که باید زراعت بشود جایز است در صورت صرفه وقف با اجازه متولی اجاره داده شود که خانه بسازند و مال الاجاره را به مصرف موقوفه برسانند و در مصرف همان طریقی که سالهای قبل معمول

بوده فعلا هم معمول شود.

س

– هر گاه یک قسمت از موقوفه‌ای به طوری خراب شود که مجوز فروش آن باشد و قسمت دیگر آن موقوفه محتاج به تعمیر باشد و لو برای زیاد شدن منفعت آیا جایز است ثمن قسمت خراب شده را صرف تعمیر قسمت دیگر نمود یا خیر.

صفحه : ۴۳۷

ج

– در فرض سؤال چنانچه ممکن باشد قسمت خراب را تبدیل به ملك دیگری کنند و آن را وقف نمایند و اگر ممکن نیست صرف ثمن قسمت خراب شده در تعمیر قسمت دیگر مانع ندارد.

س

– عده‌ای از متصرفین و زارعین املاك موقوفه که در زمان رژیم سابق از طرف اداره باصطلاح اصلاحات ارضی زمان سابق اراضی مزروعه موقوفه به آن‌ها فروخته شده اظهار داشتند چنانچه رأی کتبی مبارك به آن‌ها ارائه شود نسبت بحکم شرعی خرید املاك موقوفه و وظیفه شرعیه آنها با متولی شرعی آن نسبت به تصرفات و زراعت آنها در اراضی مزروعی موقوفه طبق رأی کتبی مبارك عمل نمایند إن شاء اللّه امید است با ارائه آن استیفای حقوق املاك موقوفه عینا و منفعتا بشود إن شاء اللّه.

ج

– بیع موقوفه از طرف اداره اصلاحات ارضی رژیم سابق باطل بوده و بر زارعین لازم است که فعلا اراضی موقوفه را از متولی شرعی آن اجاره نمایند و مال الاجاره را همه ساله به متولی شرعی بپردازند که به مصرف وقف برساند.

افراز وقف

س

– مرتفع و زمینی است که مقداری از آن موقوفه است و با توجه به وقف نامه و استفتائی که از حضرت آیهٔ اللهی شده مقدار آن معلوم گردیده و تولیت آن به نحوی که در وقف نامه مذکور است باین نحو است – تولیت آن با زید و عمرو ..
و بعد از آنها با ارشد اولاد است که فعلا از اولاد زید و عمرو هستند، نظر به این که مقداری از همین زمین و مرتع محل سکونت اشخاص گردیده خواهشمند است اجازه فرمائید که مقدار موقوفه با نظر اهل خبره و عدول مؤمنین جدا و معین شود.

ج

– افراز وقف مشاع با اذن متولی شرعی و سایر شرکاء جایز است و با لحاظ تساوی و تعدیل سهام و با وجود متولی شرعی منصوص احتیاج باذن حاکم شرع نیست.

صفحه : ۴۳۸

س

– هفت برادر املاک خود را بطور مشاع وقف بر اولاد ذکور خود نموده‌اند که نسلا بعد نسل از در آمد آن زمین استفاده نمایند پس از فوت واقفین اولاد ذکور آنها املاک موقوفه مشاعی را بین خود به هفت سهم تقسیم نموده‌اند آیا تقسیم موقوف علیهم جایز است یا خیر.

ج

– تقسیم باین نحو که تراضی حاصل شود هر یک از قسمتی از موقوفه انتفاع ببرند اشکال ندارد ولی تقسیم باین نحو که قسمت هر یک ملک او باشد و بعد هم به اولاد ارشد او برسد جایز نیست.

س

– هر گاه عین موقوفه مشاع باشد و وقف و موقوف علیه متعدد مثل این که خانه‌ای مشترک بین زید و عمرو است و هر کدام سهم خود را وقف بر اولادش نموده آیا تقسیم آن جایز است یا نه.

ج

– بلی جایز است بلکه بعید نیست در صورتی هم که وقف و موقوفه علیه متعدد است ولی واقف یکی است مثل این که کسی وقف کند نصف خانه‌اش را بنحو مشاع بر مسجدی و نصف دیگر آن را بر زیارتگاهی تقسیم آن جائز باشد.

س

– شخصی ملک وقفی را اجاره داده است به مبلغ معینی شخص دیگری اضافه‌تر اجاره می‌نماید موجر می‌تواند اجاره را فسخ کند و به دومی اجاره بدهد یا نه.

ج

– اگر موجر متولی شرعی ملک موقوفه یا وکیل از جانب او بوده است و در حال انشاء صیغه اجاره اجرهٔ المثل ملک موقوفه مطابق اجرهٔ المسمی بوده است به طوری که اجاره غبنیه نبوده و اختیار فسخ هم برای خود قرار نداده نمی‌تواند اجاره را فسخ کند و الا می‌تواند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– زیـدی خـانه‌ای دارد دو دانـگ آن وقف و چهـار دانـگ آن ملـک طلق است زیـد یک دانگ از چهار دانگ خود را وقف کرده است تا سه دانگ خانه وقف و سه دانگ آن ملک طلق باشد نظر به این که شـش دانگ مشاع است زید نامبرده که هم مالک و هم متولی است به علتی تصمیم گرفته وقف را از ملک مجزی و تفکیک نماید

صفحه : ۴۳۹

بنظر کارشـناس خبره تفکیک و مجزی شـده سه دانگ آن مرغوب و سه دانگ دیگر غیر مرغوب است زید نامبرده حاضـر است آن سه دانگ غیر مرغوب وقف باشـد و آن سه دانگ مرغوب ملک باشد و ما به التفاوت مرغوب و غیر مرغوب را بپردازد اکنون سؤال این است که زیـد در اختیـار هر یـک از این سه دانگ بعنوان ملک یا وقف مجاز است یا حتما بایـد آن طرف مرغوب را وقف قرار دهد رعایهٔ لغبطهٔ الوقف آن چه نظر مبارک است مرقوم فرمائید.

ج

– اگر قسـمت مرغوب را وقف قرار دهد بی اشـکال است و هم چنین اگر افراز به نحوی باشد که هر دو قسمت مساوی باشند نیز بی اشکال است و وقف قرار دادن قسمت غیر مرغوب خالی از اشکال نیست

وقف مشاع

س

– شخصـی که از قطعه زمینی بنحو مشـاع مقـداری مالـک است و بـدون اذن مـالکین دیگر مبـادرت به وقف کلیه آن جهت ساختن مسجدی نموده است و مالکین دیگر به آن وقف راضی نیستند آیا چنین وقفی صحیح است یا خیر و توضیح فرمائید که آیا نسبت به سهم مشاع واقف وقف منجّز شده است یا نه.

ج

– از زمین مورد سؤال اطلاع نـدارم بطور کلي وقف مشـاع صـحیح است و مالـک می‌توانـد سـهم مشـاع خود را وقف نمایـد و اگر شریک راضی به وقف سهم خود نباشد می‌تواند با متولی وقف سهم خود را افراز نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است و در مورد سؤال اگر واقف مزبور تمام ملک را وقف نموده باشد وقف فقط نسبت به سـهم خودش صـحیح است و نسـبت به سـهم دیگران باطل است.

طریق ثبوت وقفیت

س

– زمینی است که در میـان مردم مشـهور و معروف به وقف بودن است و به نـام وقف هم در اوقاف ثبت شـده و چون مجهول التولیه

بوده اهالی محل

صفحه : ۴۴۰

شخصی را بعنوان معتمد معرفی نموده‌اند و چند سال است که عمل به وقف هم نموده لکن افواها از بعضی از اهل بلد شنیده می‌شود که این ملک وقف شرعی نیست و مالک واقعی او آن را وقف ننموده در هر صورت هیچ یک از وقف بودن و نبودن آن مدرک حسابی ندارد و چون این ملک در اوقاف بعنوان وقفیت ثبت شده بر فرض این که متصدی مزبور رفع ید نماید بتصرف ورثه مالک اول نمی‌رسد در این صورت تکلیف این ملک و متصدی راجع باین زمین چیست.

ج

- در فرض مسأله اگر ملک مدتی در دست متصدی وقف بوده و بعنوان موقوفه در آن تصرف می‌کرده با احتمال وقف بودن محکوم به وقفیت است و اگر متصرف سابق بر ید متصدی معلوم باشد و بغیر شرعی هم نبوده و مدعی ملک بلا معارض باشد محکوم به ملکیت است و اگر مدعی ملک با مدعی وقفیت هر دو موجود است مرافعه شرعیه لازم است.

س

- هر گاه قرآن یا کتابی در دست کسی باشد و او ادعای ملکیت نماید در صورتی که بر آن کتاب یا قرآن نوشته شده که وقف است آیا به همین نوشته وقفیت ثابت می‌شود یا نه.

ج

- در مورد سؤال وقفیت ثابت نمی‌شود و خرید و فروش آن جایز است بلی ظاهر این است که وجود آن نوشته نقص حساب می‌شود پس اگر بر مشتری مخفی بوده و بعد مطلع شده اختیار فسخ دارد.

س

- هر گاه در بین ترکه میت ورقه‌ای بخط میت پیدا شود که در آن نوشته شده فلان ملک من وقف است و قبض و اقباض هم واقع شده آیا وقفیت ثابت می‌شود یا خیر.

ج

- در فرض سؤال بمجرد این نوشته وقفیت ثابت نمی‌شود چون احتمال می‌رود که نوشته باشد برای این که بعدا آن را وقف کند بلی هر گاه از ورقه مذکوره اطمینان به وقفیت حاصل شود وقفیت ثابت می‌شود.

صفحه : ۴۴۱

س

– وقفیت بچه چیز ثابت می‌شود.

ج

– ثابت می‌شود به شیاعی که موجب علم یا اطمینان باشد و به اقرار کسی که موقوفه در دست او است و به این که موقوفه در تصرف وقف باشد به این که هر کسی در آن تصرف می‌کند معامله وقف با آن می‌نمایند بدون این که معارضی در بین باشد مادامی که خلاف آن ثابت نشود و همین طور شهادت دو مرد عادل بر وقفیت.

حبس ملک

س

– فرق بین وقف و حبس چیست.

ج

– وقف موجب زوال مالکیت واقف است به طوری که دیگر عین موقوفه ارث برده نمی‌شود ولی در حبس عین به ملکیت حابس باقی است و ارث برده می‌شود و تمام تصرفاتی که منافات با استیفاء غرضی که برای آن حبس شده نداشته باشد برای حابس جایز است بلی اگر حبس همیشگی باشد مانند وقف موجب زوال ملکیت است.

س

– شخصی ملکی را وقف نموده و برای در آمد ملك موقوفه مصارفی معین نموده و ما دام الحیوة بعنوان متولی در ملك موقوفه مداخله می‌نموده و درآمد آن را به مصارفی که مقرر داشته بودند می‌رسانیده بعد از فوت او هم وصی او که متولی موقوفه است عمل به وقف نموده و می‌نماید و درآمد موقوفه را به مصارف مقرره می‌رساند واقف چون عوام بوده و شنیده که وقف عبارت از حبس اصل و سبیل منفعت است ملك موقوفه را حبس دائم ذکر کرده و به جای این که ملك را موقوفه همیشگی بداند آن را حبس دائم بعد از فوت قلمداد نموده و به همین ترتیب در سند مالکیت قید شده آیا شرعا این ملك وقف است یا خیر و متولی در عمل خود مجاز بوده یا نه.

ج

– با فرض آن که وقف کرده باشد و خود او هم متولی بوده و عمل

صفحه : ۴۴۲

به وقف هم نموده فعلا ملك مزبور وقف است و بر فرض که بعنوان حبس هم صیغه خوانده باشد حبس ابد اگر برای سبیل خیری باشد که صلاحیت داشته در حکم وقف است و ارث برده نمی‌شود و إلی الابد باید منافع آن به مصرفی که حابس مقرر داشته

صرف شود و با وقف فرق ندارد و این در صورتی است که گفته نشود حبس ابد عین وقف است و الا ممکن است گفته شود حبس ابد وقف است چنانکه فرموده‌اند.

س

– اگر کسی بگوید فلان ملک را تا یک سال مثلا وقف نمودم صحیح است یا نه.

ج

– بعنوان وقف صحیح نیست ولی بعنوان حبس صحیح است مگر این که دانسته شود که خصوص وقف بودن را قصد نموده که در این صورت بعنوان حبس هم صحیح نیست.

س

– زمینی را وقف موقت کرده‌اند که منافع آن را در روضه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السّلام مصرف نمایند و واقف اجازه داده بعد از مدتی زمین را بفروشند و ایضا در آن مورد مصرف نمایند آیا این وقف صحیح است و می‌شود بفروش برسانند یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال زمین مذکور محکوم به حبس است نه وقف و فروش آن بعد از انقضاء مدت معینه مانع ندارد مگر این که علم حاصل شود که منظور صاحب زمین وقف بوده نه حبس که در این صورت وقف باطل است و قهرا در این صورت هم فروش آن اشکال ندارد و لکن اگر صاحب زمین فوت نموده باشد در فرض اول که حبس است قیمت زمین جزء ثلث است و باید صرف روضه خوانی شود و در فرض دوم که وقف کردن باشد (که باطل بوده) متعلق به ورثه است و نمی‌توان آن را در روضه خوانی صرف نمود مگر این که ورثه اجازه دهند و اگر در بین آنها صغیری باشد باید سهم او را برای خودش نگاه دارند

صفحه : ۴۴۳

س

– شخصی ملکی را تا پنجاه سال برای اولاد ذکور خویش حبس می‌نماید و در خلال ایام حبس ملک، بعضی از فرزندان او می‌میرند آیا فرزندان متوفی به جای پدر از مال محبوس سهم می‌برند یا فقط فرزندان حابس سهیمند و اولاد آنها سهمی ندارند.

ج

– اگر عبارت حبس همان است که در سؤال مرقوم شده منافع محبوس اختصاص به اولاد ذکور بلا وسطه دارد و اولاد اولاد محروم است.

س

- دو قطعه باغ حبس موقت بوده به مـدت پنجاه سال و مـدت آن منقضـی شـده آیا ورثه می‌تواننـد در بین خود تقسـیم کنند و اولاد اناث هم سهیم هستند یا خیر.

ج

- از موضوع شخصـی اطلاـع نـدارم عین محبوسه ملک ورثه است و بعـد از تمام شـدن مـدت حبس بین ورثه کما فرض اللّه تقسـیم می‌شود.

س

- زید دو قطعه زمین خودش را حبس مؤبد نموده که متولیش عوائد آن را هر ساله در مطلق خیرات به مصرف برساند حال در ملک حبسی مـدت پنـج سال است از طرف دولت حمام بهـداشتی تأسـیس شـده و معتمـدین محل بصورت ظاهر تحویل گرفته‌اند در این صورت آیا در ملک حبسی می‌شود تأسیس حمام نمود یا خیر و غسلهای واجب و مستحب در آن مکان چه صورتی دارد و خاک آن مکان را متولی می‌تواند به مصرف فروش برساند یا خیر.

ج

- در فرض سؤال چنانچه زمین حبس شـده به مدت طویلی جهت ساختن حمام استیجار شده و مال الاجاره بنحو معمول و بنظر خبره امین معین شده و یا اگر بنحو مذکور اجاره نشده فعلا جهت حمام از متولی شـرعی آن اجاره نمایند به مدت طولانی و اجرت آن را بنظر خبره امین تعیین و به مصـرف شـرعی و معین از طرف حـابس برساننـد و اجـاره سـابق را یعنی از حین سـاختن حمام نیز بـدهند اشـکال نـدارد و در غیر این صورت جائز نیست و غسل در آن باطل است و متولی حق فروش خاک ملک محبوسه را ندارد مگر آن که زیادی باشد به طوری که انتفاع از ملک حبس شده موقوف

صفحه : ۴۴۴

باشد به برداشتن خاک اضافه که در این صورت بهمان مقدار مانعی ندارد.

س

- بر طبق وصـیت شخصی، ملکی تا مدت چهل سال حبس شده که عوائد آن در روضه خوانی و امور خیریه صرف شود از جمله در آن ملـک درخت گردوئی است بطور مشـاع که سـهمی از آن حبس نیست و ملک مالک دیگر است و به جهت پوچ شـدن درخت گردو وصی حابس با مالک دیگر متفقا درخت گردو را فروخته‌اند در صورتی که بیست سال از زمان حبس می گذرد و بیست سال دیگر باقی است مستدعی است بفرمایید آن مقدار از وجهی که متعلق به حبس است وصی در چه مصرف باید صرف کند.

ج

– با فرض آن که درخت مرقوم ثمر نداشته وجه مذکور به ورثه موصی می‌رسد.

مسائل متفرقه وقف

س

– در محلی علمی هست به نام علم ابو الفضل العباس علیه السلام و مردم به عقیده خودشان پولهائی به نام آن حضرت می‌دهند این پول در چه راهی مصرف شود آیا می‌شود از این پول روضه خوانی نمود و یا به فقرا محل و به عالم آنجا داد و یا در امور خیریه دیگر مصرف نمود یا نه و برای این علم اطاقی ساخته‌اند باسم اطاق علم و از این پولی که مردم به نام حضرت داده‌اند فرش برای این اطاق خریداری کردند و نیز در جنب این اطاق هم مسجد واقع شده است آیا می‌شود گاهی که جمعیت مسجد زیاد می‌شود فرش این اطاق را در مسجد فرش کرد و روی آن نماز خواند یا نه.

ج

– در فرض مسأله اگر اشخاصی که پول را می‌دهند منظور خاصی در نظر نگرفته باشند بلکه به جهت اخلاص به حضرت ابو الفضل سلام اللّه علیه وجه را به متصدیان می‌دهند که هر نحو صلاح می‌دانند در راه آن بزرگوار مصرف نمایند در این صورت متصدیان در هر امر خیری که صلاح بدانند در راه آن حضرت مصرف نمایند اشکالی ندارد و اگر منظور خاصی در نظر دارند بهمان منظور مصرف شود و فرش را اگر وقف

صفحه : ۴۴۵

اطاق نکرده‌اند چنانچه بعضی اوقات به مسجد ببرند و روی آن نماز بخوانند اشکالی ندارد و اگر وقف آن محل نموده‌اند به غیر آن محل نبرند.

س

– چندین سال قبل جمعی از مؤمنین مسجدی بنا نموده‌اند که هنوز باقی است و مورد استفاده عموم مردم می‌باشد ابدا اثر خرابی در آن مشاهده نمی‌شود و شاید تا ده یا پانزده سال دیگر هم مورد استفاده باشد اینک جمعی در نظر دارند مسجد فوق الذکر را خراب نموده به اسلوب جدید بسازند شرعا جایز است یا نه.

ج

– تخریب مسجد جهت توسعه در صورت حاجت جایز است و بدون جهت جایز نیست.

س

– مسجد کوچک و کم وسعتی است که در جنب آن حسینیه قرار دارد آیا می‌شود آن را جزء مسجد نمود که مسجد توسعه پیدا نماید یا نه.

ج

– جائی که بعنوان حسینیه وقف شده مسجد نمی‌شود ولی تعمیر آن و نماز خواندن در آن با عدم مزاحمت از عزاداری اشکال ندارد.

س

– در محل ما حمام خزینه‌ای قدیمی هست که از آب قنات محل استفاده می‌کند اخیرا حمام دوشی در جنب آن احداث شده و چون هنوز چاه آب ندارد از آب قنات استفاده می‌کند البته مصرف آب حمام جدید چون دوشی است بیشتر است حال اگر مالکین قنات راضی نباشند برای غسل و غیره چه صورت دارد.

ج

– در فرض سؤال به مقداری که از قدیم در حمام مزبور از آب قنات استفاده می‌کرده‌اند فعلا نیز حق استفاده دارند و استفاده زائد بر آن مقدار موقوف بر رضایت مالکین است.

س

– باغی است که جهت عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السّلام وقف شده ولی چون هنوز به ثمر نرسیده و احتیاج به بعض مخارج از قبیل سم پاشی برای دفع آفات و شخم و غیره دارد در این صورت می‌شود از سهم مبارک امام علیه السّلام برای آن خرج نمود تا ثمر بدهد یا نه.

صفحه : ۴۴۶

ج

– حقیر اجازه نمی‌دهم.

س

– بلند گویی از سهم مبارک امام علیه السّلام خریده شده برای مسجدی که نسبتا برای آن قریه کوچک است اگر بعدا مسجد معظمی بنا شود آیا جایز است بلندگو را در مسجد جدید بیاورند یا خیر و از آن کسی که خریده سؤال می‌کنیم وقف خاص است یا عام می‌گوید نمی‌دانم.

ج

– بهر نحوی که از فقیه اذن گرفته شده بهمان نحو عمل شود.

س

- زمین وقفی که مقید شده هر چه در آمد این زمین باشد در فلان جا مصرف شود آیا به گندم و جو و کشمش آن زکاهٔ تعلق می گیرد یا نه.

ج

- در وقف بر جهات زکاهٔ واجب نیست اما در وقف بر اشخاص مخصوصه مثل اولاد، سهم زراعت هر کدام از آنها که بحد نصاب برسد لازم است زکاهٔ آن را بدهند.

س

- موصی محلی را بابت ثلث خودش وقف نموده و در زمان تنظیم وصیت نامه تذکر داده که من کمتر از ثلث دارائی خودم را ثلث خودم قرار دادم پس از چند سال موقعیت این محل وقف طوری شده که قیمتش بالا ـ رفته در این صورت ارزش زمان احتساب شخص واقف صحیح بوده یا قیمت فعلی که از ثلث بالا رفته.

ج

- در فرض سؤال که موصی در حال حیات بعنوان ثلث خود محلی را وقف نموده اگر به قبض متولی یا موقوف علیهم داده باشد وقف لازم و باید مطابق آن عمل شود هر چند به واسطه ارتفاع قیمت بیشتر از ثلث باشد و غیر از کسانی که واقف، متولی موقوفه قرار داده حق تصرف در آن ندارند و اگر وصیت نموده که بعد از موت او آنجا را وقف کنند میزان ثلث ترکه و ارزش آن حین فوت موصی است.

س

- شخصی زمین وقف بر حضرت ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام را اجاره می‌دهد به زید به مدت پنجاه سال آیا بموت موجر که متولی وقف بوده اجاره باطل می‌شود یا نه.

صفحه : ۴۴۷

ج

- احتیاط آنست که با متولی بعدی اجاره را تجدید نمایند.

س

– دفن اوراق قرآن و کتب موقوفه که مورد استفاده نیستند چه صورت دارد.

ج

– برای حفظ از هتک مانعی ندارد.

س

– زمینهای مواتی در اطراف دهکده است و بقول خود اهالی ده جزء زمینهای شش دانگی است آیا جایز است فروخته شود و به مصرف کارهای محل از قبیل استخراج آب و اصلاح جویها و بهداشت کوچه‌ها برساند یا نه البته سهم ایتام و موقوفه نیز جزء سهام هست ولی برای همه طبقات هم از هر لحاظ منفعت دارد.

ج

– با رضایت اهل ده و اذن متولی اوقاف و ولی صغیر با صرفه اوقاف و صغار مانعی ندارد که در اراضی موات تصرف نمایند و وجهی جهت عمران مجموع ده بدهند.

س

– باغی که از اراضی خالصه است و شخص زارع آن را وقف نموده و مقداری از درختهای آن خشک شده در این صورت شخص زارع می‌تواند دو باره به جای درخت خشک شده درخت تازه بنشاند یا نه.

ج

– اگر از اول حق داشته باین معنی که اگر متعارف بوده درخت را وقف نمایند و مالک، با اطلاع ممانعت نمی‌کرده فعلاـ نیز می‌توانند در جای درخت خشک شده درخت تازه بنشانند و وقف کنند ولی اگر از اول چنین حقی را نداشته‌اند و متعارف نبوده جایز نیست.

س

– در شهرستان آباده مسجدی بوده که قسمتی از آن را شهرداری بعنوان خیابان تصرف نموده و فعلا مختصر زمینی به عرض تقریبی بیست سانت و طول سی متر کنار خیابان باقی مانده که در مجاورت منزل شخصی قرار دارد و چنانچه باین شخص اجازه داده شود در زمین مذکور تصرف نموده و درب خانه خود را آنجا باز کند

صفحه : ۴۴۸

مبلغی در حدود سه هزار تومان می‌پردازد که مصرف تعمیر مسجد مذکور که در آن طرف خیابان است بشود متمنی است اجازه فرمائید.

ج

- حقیر اجازه نمی‌دهم مسجد معبر شود و مسجد به خراب شدن از مسجد بودن خارج نمی‌شود و جمیع احکام مسجد بر آن مترتب است.

س

- جمعی مبلغی جهت توسعه مسجد جمع نموده‌اند اخیرا بین آنها اختلاف شده اشخاصی که متصدی وجوه جمع شده هستند به وسیله همان وجوه زمینی خریده‌اند که سابقا قبرستان بوده است در این صورت در چنین مکانی ساختن مسجد یا مدرسه و یا حسینیه با این پولها جایز است یا نه؟

ج

- اگر زمین، وقف برای قبرستان بوده خرید و فروش آن جایز نیست و لکن اگر زمین مباحی بوده که مردم در آنجا مرده دفن می‌کرده‌اند چنانچه ساختن مسجد یا حسینیه موجب نبش قبر شود جایز نیست و الا مانعی ندارد و از جهت پول جمع آوری شده موقوف باذن صاحبان پول است.

س

- حمامی بوده است که سابقا خزانه‌ای بوده و بعدا تبدیل به دوش گردیده و در جنب نهر آب عمومی واقع است و از آن مشروب می‌شده و مانعی هم در کار نبوده ولی چون فعلا- کم آبی شده و از طرفی حمام دوش بیشتر از حمام سابق آب مصرف می‌کند اهالی محل از مصرف این آب اظهار کراهت می‌کنند در این صورت بیان فرمائید که اهالی می‌توانند مانع بشوند یا نه.

ج

- نسبت بمقدار زائد بر معمول سابق باید رضایت صاحبان آب را تحصیل کنند.

س

- مسجدی است دارای ایوان مسقف آیا می‌توانند این ایوان را داخل مسجد کنند و بر فرض جواز، ایوان هم حکم مسجد را دارد یا نه.

ج

- در صورتی که مسجد بهتر از اول شود و صدق کند که مسجد معمورتر از سابق شده جایز است و اگر ایوان هم برای نمازگزاران در آن وقف شده جزء

صفحه : ۴۴۹

مسجد است و جمیع احکام مسجد بر آن مترتب است.

س

- زمینی در سابق قبرستان بوده و معلوم نیست که مالک آن را وقف کرده باشد فعلا این قبرستان تبدیل به مغازه شده در این صورت استفاده از آن مغازه چه صورت دارد.

ج

- اگر وقف بودن آن معلوم نباشد و معروف به وقفیت هم نیست به ملکیت مالک باقی است و استفاده از مغازه‌ها بدون اذن مالک جایز نیست و اگر وقف هم باشد تصرف در آن جایز نمی‌باشد.

س

- شخصی اعیانی خانه‌اش را که عرصه آن موقوفه آستانه قدس رضوی است وقف نموده که مسجد بنا شود و صیغه وقف را هم جاری نموده و نظر واقف و متولی این بوده که چون بناء فعلی آن قابل استفاده نیست خراب کنند و دو مرتبه بصورت مسجد بسازند و نیز اجازه فروش به متولی داده که اگر خواسته باشد بفروشد و زمین دیگر بخرد و مسجد بسازد و بعد از فوت واقف بعنوان مسجد بودن یک مقدار خاک ریزی شده و دیوارش بالا آمده و چند نفر هم در آن نماز خوانده‌اند وجوهی هم برای مسجد جمع آوری شده که مسجد را تکمیل نمایند حالیه ورثه متوفی جلوگیری می‌نمایند آیا این وقف صحیح است یا نه.

ج

- در فرض سؤال وقف با خصوصیاتی که برای آن ذکر شده باطل است

س

- در قریه‌ای امام زاده‌ای هست که به واسطه ظهور کرامات مورد توجه است و به همین جهت عده‌ای از بلاد بعیده به آنجا آمده و مقداری اسکناس و نقره و بعضی از اجناس دیگر در صندوق امام زاده ریخته‌اند و متولی مخصوص هم ندارد که شرعا مدعی باشد و پولها هم نزد شخص امینی محفوظ و مضبوط است و البته امام زاده دارای بقعه مختصری است و احتیاج شدید به تعمیر و بناء صندوق قبر دارد در این صورت اجازه می‌فرمایید که پولهای جمع شده به مصرف بنا و سایر

صفحه : ۴۵۰

احتیاجات آن برسد یا نه.

ج

- با فرض آن که دهنـدگان وجوه رضایت دارند که به مصـرف تعمیر بقعه امام زاده برسد چنانچه ظاهر حال هم چنین است صـرف آن وجوه در تعمیرات لازم امام زاده مانعی ندارد.

س

- درختهای طبیعی که در زمینهای وقف می‌روید زارع و متولی سهمی می‌برند یا تمامی آن مال وقف است.

ج

- مـال وقف است مگر آن که محتـاج به تربیت و اصـلاح باشـد و در مقابل آن زحمت، متولی شـرعی سـهمی از خود درخت بزارع واگـذار نمایـد و هم چنین متولی سـهمی نـدارد مگر آن که خود واقف سـهمی برای او در موقوفه قرار داده باشـد که امثال این قبیل چیزها را نیز شامل شود.

س

- مسـجدی که سـقف آن شکسـته شده بود خراب کرده و آجر پوش نموده‌اند خاکهای سـقف از مصـرف خود مسجد زیاد آمده و مزاحم واردین است آیا ممکن است به مصـرف دیگر صرف شود یا این که در این صورت باز هم حکم مسجدیت را دارد که نباید آنها را نجس نمود.

ج

- جایز است آن را بیرون بریزند و احتیاط آنست که ابتداء در محلی نریزند که مورد هتك واقع شود.

س

- در بعضـی از شهرسـتانها مسجدی ساخته‌اند و گوشه‌ای از این مسجد یا جائی که وصل بمسجد است دو طبقه است طبقه فوقانی را جای زنها قرار می‌دهنـد که هر وقف بمسـجد بیاینـد آنجا بنشـینند و نماز بخواننـد و یا روضه گوش بدهنـد و موعظه بشـنوند در این صـورت حکم مسـجد را دارد یـا نه ولی چیزی در دست نیست که فهمیـده شود واقف اختصـاص به زنهـا داده باشـد در این صورت می‌توانند اصلا زنها را بمسجد راه ندهند یا نه.

ج

- جواز اختصاص وقف مسجد یا مکان مخصوصی از مسجد را به زنان

صفحه : ۴۵۱

مشـکل بلکه ممنوع است و هم چنین منع زنـان از آمـدن بمسـجد وجه شـرعی نـدارد بلی اگر قبلا مردان در مسـجد جا بگیرنـد زنان نمی‌توانند آنها را بلند کنند.

س

- در قراء اطراف شهر رشت قطعاتی از زمین است که مسلمین اموات خود را در آنجا دفن می‌کنند و جهت عزاداری خاندان عصمت و طهارت تکیه‌ای هم در هر قطعه ساخته شده و درختهایی هم از تازه و کهنه در قطعات مزبوره می‌باشد که مالک معینی ندارد و از سیره مسلمین و گواهی معمرین مظنه حاصل است که درختها را غرس نموده‌اند که در مصالح عموم مسلمین مانند ساختن تکیه و مسجد و پل از چوب آنها استفاده شود در این صورت می‌توان از آن درختها بدون اجازه حاکم شرع استفاده کرد یا نه.

ج

- اگر وقف باشد و مصرف معلومی نداشته باشد یا وقفیت آنها محرز نباشد و کسی مدعی ملکیت آنها نیست صرف آنها در مسجد و هم چنین تکیه و پل در صورتی که احتمال داده شود آنها هم جزء مصارف است مانعی ندارد و چنانچه وقفیت محرز باشد اجازه حاکم شرع لازم است.

س

- زید در صحن عتیق حضرت معصومه سلام اللّه علیها مدفون شد و پس از فوت او اولاد صلبی او هر چه فوت کردند در جای دیگر مدفون شدند فقط یک دختر مانده که اخیرا فوت شده و به علت کهنه گی و اندراس قبر و از بین رفتن استخوان‌های زید با اجازه نوه‌های پسری زید دختر مزبوره در قبر زید دفن شده است فعلا همان نوه‌ها مدعی هستند که آن قبر را ما شریک هستیم در این صورت ادعای آنها شرعا صحیح است یا نه.

ج

- قبور صحن ملک کسی نیست که دعوای شرکت در آن بشود و مادامی که بدن میتی که مدفون است خاک نشده کسی حق نبش آن را ندارد و بعد از خاک شدن به فرض اولویت، دختر که وارث او بوده اولی و احق است و اگر نزاع موضوعی باشد مرافعه شرعیه لازم است.

صفحه : ۴۵۲

س

- زمین زراعتی وقفی است که منافع آن به مصرف تعزیه‌داری حضرت سید الشهداء علیه السّلام می‌رسد و فعلا اطراف آن زمین ساختمان منزل شده و زراعت کردن در این زمین موجب ضرر دیگران می‌شود آیا اجازه می‌فرمایید که اجاره داده شود که در آن ساختمان نمود و البته هنوز امکان زراعت در آن هست و در صورتی که جایز باشد اجاره دادن آن بچه نحو است.

ج

- در صورتی که متولی شرعی اجازه بدهد و مصلحت وقف باشد مانعی ندارد و اجاره نامه طوری تنظیم شود که وقف محفوظ و در هر چند سال یک بار اختیار تجدید باشد که اگر اجاره ترقی کرد بتوانند مال الاجاره را اضافه نمایند و مقدار مال الاجاره باید به ارزش روز باشد.

س

- زمینی وقف بوده که نخلهای فراوانی داشته و شخصی به زور آن زمینها را با نخلهای آن تصرف و به نام خود ثبت داده و بعد هم آن را به دیگری فروخته در این صورت وظیفه شخصی که موقوفه را خریده چیست و اگر خریدار زمین به دستور وقف عمل نکرد و از در آمد ملک موقوفه اشیائی خریده بعد می‌خواهد بفروشد خریدن آن اشیاء چه صورت دارد.

ج

- با علم به وقف بودن باید زمین به متولی شرعی واگذار شود یا از او اجاره کند و مال الاجاره را به مصرف وقف برساند و آن چه از اعیان موقوفه باشد خرید آن جائز نیست و اگر زراعت کند مال زارع است هر چند غاصب باشد و چنانچه از محصول زراعت که مال خود او است اشیائی بخرد فروختن و خریدن آن اشیاء اشکال ندارد لکن تمام تصرفات او در زمین مذکور حرام و اجرهٔ المثل زمین را مدیون است.

س

- زمینی که وقف مسجد شده و از ساختمان مسجد اضافه و جزء متعلقات مسجد است آیا می‌شود در آن آب انبار بسازیم که هم برای مسجد لازم است و هم اهالی اطراف مسجد از آن آب استفاده نمایند یا نه.

صفحه : ۴۵۳

ج

- اگر در زمین مذکور حوض یا منبع برای خود مسجد بسازند اشکال ندارد لکن اگر بخواهند برای محل، آب انبار بسازند اجاره بنمایند و وجه آن را به مصرف تعمیرات مسجد برسانند.

س

- هر گاه کسی ملکی را وقف کند بر کسانی که منقرض می‌شوند مثلا بر طبقه اول از اولاد خود وقف نماید و مصرفی برای وقف پس از انقراض آنها ذکر نکند آیا این وقف صحیح است یا خیر و بر فرض صحت بعد از انقراض طبقه مذکوره حکم عین موقوفه چیست.

ج

– در مورد سؤال وقف صحیح است و بعد از انقراض موقوف علیهم عین موقوفه به خود واقف یا ورثه او بر می گردد و ملک آنها می‌شود و این را اصطلاحا وقف منقطع الاخر گویند و منظور از ورثه وراث حین موت واقف است نه وراث موقع انقراض موقوف علیهم.

س

– هر گاه کسی بگوید این ملک را وقف کردم لکن ابتداء وقف را اول ذی حجه قرار دادم و حال آن که موقع وقف نمودن مثلا سه ماه به ذی حجه مانده آیا این وقف صحیح است یا خیر.

ج

– در مورد سؤال وقف باطل است و این را وقف منقطع الاول گویند.

س

– اگر کسی بگوید این ملک را وقف نمودم بر اولاد زید و پس از انقراض آنها بر اولاد عمرو و پس از انقراض آنها بر اولاد بکر چنانچه اولاد عمرو صلاحیت موقوف علیهم بودن را نداشته باشند مثلا کافر حربی یا مرتد فطری باشند آیا این وقف نسبت به اولاد زید و اولاد بکر هم باطل است یا نسبت به آنها صحیح است.

ج

– در مورد سؤال وقف نسبت به اولاد زید صحیح و نسبت به اولاد بکر باطل است و این را وقف منقطع الوسط گویند.

س

– طبق وقف نامه مقرر شده که در آمد رقبه موقوفه باید به مصرف

صفحه : ۴۵۴

عزاداری در روضه خوانی خامس آل عبا حضرت سید الشهداء ارواحنا فداه در خانه معلوم و معینی برسد آیا واقف یا متولی و یا متولیان بعدی می‌توانند تمام یا قسمتی از خانه مزبور را به فرزندان یا اقارب خود یا دیگر افراد به بخشند و یا در مورد خانه مزبور معامله‌ای انجام دهند یا نه زیرا چه بسا ممکن است بلکه یقینی است که صاحبان و مالکان بعدی به متولیان اجازه برگذاری مراسم روضه خوانی در آن خانه و اجرای مفاد وقف نامه را نخواهند داد.

ج

– در فرض سؤال چنانچه خانه‌ای که واقف معین کرده که در آن روضه خوانی شود ملک خود او بوده وقف مذکور صحیح است و

بایـد روضه خوانی در همین خانه واقع شود و اگر واقف یا متولی شـرعی بخواهد تمام یا قسـمتی از آن را به کسـی به بخشد یا روی آن معامله انجام دهد مانع ندارد لکن باید شـرط کند که در آن طبق نظر واقف روضه خوانی شود و اگر طرف نپذیرد نباید به بخشد و معامله نیز نکند.

س

- مسـجدی ساخته شده در حالتی که بعضـی از سنگها و آجرها که در ساختمان بکار رفته نجس بوده و نماز هم در آن خوانده شده در این صورت عنوان مسجدیت محقق است و نماز در آن بی اشکال است یا نه.

ج

- عنوان مسـجدیت محقق است و نمـاز خوانـدن در آن هم صـحیح است و محل نجس را بایـد تطهیر کرد و چنانچه تطهیر باطن آن ممکن نباشد تطهیر ظاهر آن ترک نشود.

س

- شخصـی زمینی را جهت مسـجد وقف نموده و گوشه این زمین میان خیابان واقع شـده در این صورت جائز است آن مقـدار زمینی که در خیابان واقع شده بفروشند و پولش را در مسجد صرف کنند یا نه.

ج

- زمین مـذکور را اگر وقـف مسـجد کرده و به قبض هم داده و نمـاز در آن خوانده‌انـد قابـل فروش نیست و جزء خیابـان هم باشـد مسجد است و اگر واگذار نموده

صفحه : ۴۵۵

که بعد مسجد کنند و در آن نماز خوانده نشده و عنوان مسجدیت پیدا نکرده وقفیت محقق نشده و به ملکیت مالك باقی است.

س

- شخصـی مقروض است می‌خواهـد سه دانـگ از اعیان منزل خود را که عرصه‌اش وقف است با همان شـرائطی که قبلا در قرار داد قید شده به دیگری واگذار نماید و یا صلح حقوقی بنماید اگر شرعا اشکالی دارد مرقوم فرمائید.

ج

- اگر در قراردادی که بین او و متولی شرعی وقف شده تملیك آن به غیر ممنوع نشده باشد جائز است.

س

– ساختن و تفکیک زمینهای موقوفه برای دادن به اجاره متوقف بر این است که در اداره ثبت به اسم متولی معرفی شود و تفکیک سند و صدور سند مالکیت مستلزم مخارجی است بنا بر این متولی می‌تواند مخارج را از زمینها برداشت نماید یا نه.

ج

– اگر مخارج مزبوره برای خصوص موقوفه باشد و راهی برای تفکیک جز طریق مذکور نباشد برداشت مخارج از مال الاجاره مانع ندارد.

س

– زمینهای موقوفه‌ای است که مال الاجاره آن صرف اطعام و عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السّلام می‌شده و تا بحال برای زراعت به اجاره داده شده حالیه اگر تبدیل به ساختمان گردد و به اشخاص اجاره داده شود منفعتش بیشتر است در این صورت اجازه می‌فرمایید از صورت زراعتی تبدیل به ساختمان و یا مغازه بشود مثلا یا نه.

ج

– در مورد سؤال که از قبیل وقف منفعت است با فرض این که تبدیل به ساختمان نفعش بیشتر است چنانچه متولی شرعی صلاح بداند و مصلحت موقوفه باشد باید عمل کند.

جلد سوم

ودیعه (امانت)

س

– ودیعه یعنی چه؟

ج

– ودیعه یعنی گذاشتن مال، نزد غیر، تا آن را برای مالکش حفظ کند و صاحب مال را مودع و آن غیر را ودعی و مستودع گویند.

ودیعه از عقود جایزه است

س

– آیا ودیعه از عقود جایزه است یا لازمه؟

ج

– ودیعه از عقود جایزه است، پس مالک هر وقت بخواهد می‌تواند مال خود را استرداد نماید. و نیز مستودع می‌تواند هر وقت بخواهد مال را به مالک برگرداند و مالک حق امتناع از قبول را ندارد.

اگر ودیعه نزد مستودع تلف شود

س

– اگر ودیعه نزد مستودع تلف و یا معیوب شود مستودع ضامن است یا خیر؟

ج

– ضامن نیست مگر آن که تعدّی و تفریط در بین باشد و یا در ضمن عقد لازم شرط ضمان حتی در صورت تلف شده باشد که در این صور تلف و یا عیب را مستودع ضامن است.

س

– یکی از برادران دینی، برای اصلاح ضبط صوت خود، به تعمیرگاه این جانب

صفحه : ۴

مراجعه نمود، بعد از اصلاح ضبط، تذکر دادم که ضبط شما را اصلاح کردم و حاضر است، لکن او در آمدن مسامحه کرد تا اموال مغازه مرا کلّا به سرقت بردند، با این که در نگهداری مال او مانند مال خودم کوتاهی نکردم و درب مغازه هم قفل بوده و هیچ گونه شرطی هم ما بین ما نبوده، آیا شرعا من مسئول مال او هستم یا نه؟

ج

– در صورتی که در حفظ آن کوتاهی نکرده‌اید و شرط ضمان علی کلّ‌حال هم، در ضمن عقد لازمی نشده باشد ضامن نیستید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

تعدّی و تفریط

س

– مقصود از تعدّی و تفریط چیست؟

ج

– مقصود از تعدّی آن است که مستودع تصرّفاتی را که از طرف مالک مجاز نباشد در ودیعه انجام دهد مثل آن که لباس را به پوشد و فرش را جهت استفاده پهن کند و یا حیوان سواری را سوار شود. بلی در صورتی که حفظ ودیعه موقوف به این گونه

تصرّفات باشد مانعی ندارد و تعدّی محسوب نمی‌شود و مقصود از تفریط آن است که در حفظ ودیعه اهمال و مسامحه نماید مثل آن که ودیعه را در محلّی که حرز نیست بگذارد و یا مثلا حیوان را آب و علف ندهد و یا مثلا پارچه و لباس پشمی را در تابستان به جهت محفوظ ماندن آن از بید، باز و پهن نکند.

مودع و مستودع باید بالغ و عاقل باشند

س

– آیا در مودع و مستودع بلوغ و عقل شرط است یا خیر؟

ج

– بلی، در هر یک از مودع و مستودع بلوغ و عقل شرط است. پس ودیعه گذاردن نزد غیر بالغ و مجنون صحیح نیست و هم چنین قبول ودیعه از غیر بالغ و مجنون صحیح نیست.

س

– اگر مالی را نزد طفل و یا مجنون امانت بگذارند و آن مال تلف شود و یا طفل و مجنون آن مال را اتلاف کنند ضامن می‌شوند یا خیر؟

ج

– اگر مال تلف شود طفل و مجنون ضامن نمی‌شوند بلکه به اتلاف هم اگر ممیّز نباشند بنا بر وجه قوی ضامن نمی‌شوند چون مودع سبب و اقوی است.

صفحه : ۵

س

– اگر شخص مکلف مالی را از غیر بالغ و یا مجنون بعنوان ودیعه قبول کند حکمش چیست؟

ج

– شخصی که ودیعه را قبول کرده ضامن است تا مال را به ولیّ غیر بالغ و مجنون اگر ودیعه مال آنها باشد و یا به صاحب مال برساند.

س

– اگر شخص مکلف مالی را بعنوان ودیعه به وسیله طفل و یا مجنون نزد مکلف دیگر ارسال کند و مستودع آن مال را بعنوان ودیعه از طفل و یا مجنون تحویل بگیرد ودیعه صحیح است یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال که طفل و مجنون به منزله آلت هستند و ودیعه در حقیقت بین دو نفر کامل واقع شده صحیح است.

امانت مالکیّه و امانت شرعیّه

س

– مستدعی است امانت مالکیّه و امانت شرعیّه را مشروحا بیان فرمائید؟

ج

– امانت مالکیّه آن است که عین با درخواست خود مالک و اذن او نزد کسی گذاشته شود و این بر دو قسم است یکی این که خود عنوان عمل، بالاصاله امانت است مانند ودیعه، دوّم این که عنوان عمل چیز دیگری مثلا رهن یا عاریه یا اجاره یا مضاربه است که در این موارد خود عناوین مذکوره مقصود بالذّات است و به تبع آن، عینی که مورد یکی از این عناوین واقع شده، نزد طرف، امانت است زیرا مالک، حفظ عین را به عهده طرف، گذاشته است و امانت شرعیّهٔ آن است که استیلاء بر عین، با درخواست و اذن مالک نباشد و بر وجه ظلم و عدوان هم تحت اختیار شخص قرار نگرفته بلکه یا قهری بوده مثل این که باد یا سیل آن را داخل ملک شخص نموده بر وجهی که تحت تسلط، و ید او قرار گرفته یا این که خود مالک، عین را تسلیم نموده لکن نه خودش و نه طرفی که آن را گرفته هیچ یک اطلاع نداشته‌اند، مثلا صندوقی را انسان خریده و در داخل آن چیزی بوده که فروشنده خبر نداشته یا این که فروشنده و خریدار در موقع تصفیه حساب اشتباه کرده‌اند و فروشنده زائد بر حق به مشتری داده یا بعکس، و یا این که تحت اختیار قرار دادن عین با اجازه شرع بوده مانند لقطه یا آن چه که از دست دزد یا غاصب بعنوان حسبه (اموری که

صفحه : ۶

شارع می‌خواهد انجام بگیرد و بلا تکلیف و ضایع نماید) گرفته، برای این که به صاحبش برساند و یا این که از بچّه یا دیوانه بعنوان حسبه گرفته که حفظ نماید و البته این در موردی است که اگر در دست آنها بماند خوف تلف باشد و یا این که مال محترمی است که در معرض هلاک و تلف است مثل حیوانی که در محل وجود درنده یا محل سیل واقع شده و مالکش هم معلوم است که در تمام موارد مذکوره، عین در دست کسی که بر آن استیلاء دارد امانت شرعیّه است و باید آن را حفظ کند و در اولین فرصت به صاحبش برساند هر چند مطالبه نکرده باشد و اگر قبل از این که به مالک بدهد در دست او تلف شود ضامن نیست مگر این که تفریط یا تعدّی کرده باشد.

مسائل متفرقه ودیعه

س

- کسی که در رأس مؤسّسه‌ای عزل و نصب‌ها را به عهده دارد چنانچه عالما و عامدا فرد کلاهبرداری را در رأس امور مالی نگهدارد و بدین وسیله باعث خسارت و تلف شدن بیت المال شود چه کسی ضامن تلف شدن بیت المال است، آیا سوء استفاده کننده یا کسی که این سوء استفاده کننده کلاهبردار را عمدا بکارهای کلیدی می گمارد یا هر دوی آنها؟

ج

- اگر به نحوی است که کلیّه اموال، تحت اختیار رئیس مؤسّسه است و با علم به خیانت، بدست خائن داده هر دو ضامنند، ولی قرار ضمان بر کسی است که سوء استفاده کرده باین معنی که اگر از رئیس مؤسّسه گرفته می‌تواند به سوء استفاده کننده مراجعه و از او بگیرد.

س

- کسی که مسئول کتابخانه‌ای در دهی بوده و مقداری کتاب به مراجعین داده که بخوانند و مراجعین کتابها را بر نمی گردانند وظیفه شرعی او نسبت به کتب وقفی و غیر وقفی چیست؟

ج

- اگر اهداء کتب به کتابخانه به نحوی باشد که بتوانند از کتابخانه بیرون ببرند واجب است پس از مطالعه به کتابخانه برگردانند و اگر مخصوص نگهداشتن در کتابخانه و مطالعه در آن باشد نباید از کتابخانه خارج کنند چه وقف باشد چه نباشد و در صورت اخراج باید

صفحه : ۷

فورا برگردانند و مسئول کتابخانه اگر در حفظ کتب تقصیر نکرده ضامن نیست و الّا ضامن است و خلاصه اگر مسئول کتابخانه مجاز نبوده و کتاب را به خارج داده و نیاورده‌اند، مسئول، ضامن می‌باشد و اگر مجاز بوده گیرنده کتاب ضامن است ولی در صورت مجاز بودن، مسئول موظف است مشخصات کسی را که کتاب می‌خواهد، بگیرد تا در صورت لزوم بتواند به او مراجعه کند و اگر عمدا مشخصات را نگرفته و طرف هم مورد اعتماد نبوده این کار تقصیر است و ضامن می‌باشد.

س

- اگر پولی به کسی بدهند که به شخصی بدهد و او آن وجه را با پول خودش مخلوط کند و پس از آن، از پول مخلوط، پول امانت را به صاحبش برساند حکمش چیست؟

ج

- اگر مأذون باشد که مخلوط کند مانعی ندارد و اگر مأذون نباشد جایز نیست مخلوط کند لکن چنانچه مخلوط کرده اگر بمقدار همان وجه به شخصی که دستور داده‌اند ردّ کند ذمّه أو بری می‌شود.

س

– شخصی ماشین سواری خود را به عاریه به کسی داده که سوار شود و جائی برود و ماشین تصادف می‌کند آیا باید خسارت بپردازد یا نه؟

ج

– در صورتی که ماشین عاریه بشرط ضمان نباشد و عاریه گیرنده تقصیری در تصادف نداشته باشد ضامن نیست و الّا ضامن می‌باشد.

صفحه : ۸

مضاربه و لزوم ایجاب و قبول در آن

س

– مضاربه یعنی چه؟

ج

– مضاربه وکیل نمودن صاحب مال است شخصی را برای این که با آن مال کاسبی کند و سود بین آنها تقسیم شود پس در حقیقت به منزله وکالت محدوده‌ای است برای شخص معیّنی در عمل خاصّی با حقّ‌العمل مخصوصی و به مضاربه قراض هم می‌گویند.

س

– آیا در مضاربه ایجاب و قبول لازم است؟

ج

– بلی لازم است و باید ایجاب از طرف مالك و قبول از طرف عامل باشد مثلا مالك بگوید (ضاربتک) یا بگوید (قارضتک) یا بگوید (عاملتک علی کذا) و عامل بگوید (قبلت).

شرائط صحّت مضاربه

س

– شرائط صحّت مضاربه را بیان فرمائید؟

ج

- بایـد متعاقـدین (مالـک و عامـل) بـالغ و عاقل و مختار باشـند و مالک محجور نباشـد و رأس المال عین باشـد بنا بر این مضاربه بر منفعت یا دین صـحیح نیست و نیز رأس المال باید طلا و نقره مسـکوک رایج باشد و با پول غیر طلا و نقره صـحیح نیست و نیز باید معیّن باشـد پس اگر مالک در مقام واقع ساختن مضاربه، به عامل بگوید: مضاربه کردم به یکی از این دو مال یا بهر کدام از این دو مال را که تو بخواهی صحیح نیست و نیز باید رأس المال از

صفحه : ۹

جهت مقـدار و وصف معلوم باشد و نیز باید ربح معلوم باشد و مقدار آن با کسـر مشاع تعیین شود مثلا قرار بگذارند که ربح در بین مالک و عامل تنصیف شود یا یک ثلث ربح برای عامل و دو ثلث آن برای مالک باشد پس اگر مالک بگوید صد درهم برای من و بقیّه برای تو باشـد باطل است و بایـد ربـح در بین خصوص مالک و عامل باشـد پس اگر مقـداری از ربح را برای شـخص ثالثی که اجنبی از این معامله است قرار دهند باطل است.

س

- اگر مالک، رأس المال را به کسی بدهد که با آن زراعت کند و سود را با هم تقسیم کنند مضاربه صحیح است یا خیر؟

ج

- شـرط است در مضـاربه، این که سود بردن به وسـیله تجارت و کسب باشـد و مضاربه، بنحو مـذکور در سؤال واقع نمی‌شود و هم چنین اگر مالک مالی را به نانوا یا آشپز یا رنگرز مثلا بدهـد تا آنها در حرفه خودشان مصـرف کننـد و ربـح بین آن دو تقسیم شود مضاربه صحیح نیست و واقع نمی‌شود.

س

- هر گاه مالک، متاعی را به کسی بدهد و بگوید این را بفروش و ثمن آن مضاربه باشد آیا صحیح است یا خیر؟

ج

- صحیح نیست مگر این که بعد از فروش آن متاع، عقد مضاربه بر ثمن واقع شود.

س

- آیا در مضاربه تعیین مدت شرط است یا خیر؟

ج

- شرط نیست.

س

– هر گاه کسی، شبکه ماهیگیری را به صیّاد بدهد و قرار بگذارند که هر مقدار ماهی صید شد بین آنها تنصیف یا تثلیث شود آیا این معامله بعنوان مضاربه یا عنوان دیگر صحیح است یا خیر؟

ج

– این نحو معامله باطل و فاسد است و هر چه ماهی صید شود مال صیّاد است لکن باید اجرهٔ المثل شبکه را به صاحب آن بدهد. بلی اگر صاحب شبکه از اوّل به صیّاد اذن بدهد که در شبکه تصرف کند مشروط بر این که نصف آن چه را که صید می‌کند برای صاحب شبکه تملّک کند مانعی ندارد و در این صورت صاحب شبکه با صیّاد به مقداری که صیّاد قصد نموده شریک می‌شود.

س

– هر گاه شخصی مالی را به دیگری بدهد که با آن درخت یا گوسفندی بخرد و میوه

صفحه : ۱۰

درخت و نتاج گوسفند بین آنها تقسیم شود چه صورت دارد و آیا داخل در مضاربه هست یا خیر؟

ج

– مضاربه نیست و معامله هم فاسد است بنا بر این میوه و نتاج مال صاحب مال می‌شود لکن باید اجرهٔ المثل عمل عامل را بدهد.

س

– آیا مضاربه بر مال مشاع صحیح است یا خیر، باین نحو که مثلا یک صد درهم مشترک بین دو نفر باشد یکی از آنها مالک دو ثلث و دیگری مالک یک ثلث است، صاحب یک ثلث به شخص ثالثی می‌گوید مضاربه کردم با تو در سهم خودم که یک ثلث است.

ج

– بلی در مورد سؤال که مقدار مال مشترک معلوم است و عامل هم مقدار حصّه کسی را که با او قرار مضاربه می‌کند می‌داند صحیح است.

مضاربه از عقود جایزه است

س

– آیا مضاربه از عقود لازمه است که پس از عقد نمی‌شود آن را بهم زد یا خیر؟

ج

- مضـاربه از عقود جـایزه است، یعنی مالـك هر وقت بخواهـد می‌توانـد از اذنی که برای تصـرّف داده برگردد و عامل هم هر وقت بخواهـد می‌توانـد امتناع از عمل نمایـد، ولی فسـخ بعـد از عمل و خودداری از وفاء به آن چه در عقد مضاربه تعیین شده و رجوع به اجرهٔ المثل بنا بر اقوی جایز نیست.

جریان معاطات و فضولیّت در مضاربه و حکم تلف رأس المال در دست عامل

س

- آیا معاطات و فضولیّت در مضاربه جریان دارد یا خیر؟

ج

- بلی مضاربه معاطاتی صحیح است و فضولی هم چه از طرف مالك و چه از طرف عامل باشد با اجازه آنها صحیح می‌شود.

س

- هر گاه عقد مضاربه واقع شد، پس از آن مالك و یا عامل از دنیا رفت مضاربه چه حکمی دارد؟

صفحه : ۱۱

ج

- مضاربه در فرض مذکور باطل می‌شود، حتی اگر ورثه مالك هم اجازه بدهند که مضاربه باقی باشد فایده ندارد.

س

- هر گاه رأس المال در دست عامل تلف شود آیا عامل ضامن است یا خیر؟

ج

- چنانچه عامل تعدّی یا تفریط نکرده باشد ضامن نیست.

در مضاربه، خسارت بین مالک و عامل تقسیم نمی‌شود

س

- آیا در مضاربه همان طور که ربح تقسیم می‌شود خسارت هم تقسیم می‌شود یا خیر و اگر به عهده مالک باشد آیا می‌توانند از ابتداء شرط کنند که خسارت به عهده هر دو باشد یا خیر؟

ج

- خسارت به مالک وارد می‌شود و اگر شرط کنند که در خسارت هم شریک باشند صحیح نیست. بلی اگر در عقد لازمی نه در عقد مضاربه، به این کیفیت شرط کنند که اگر خسارتی بر مالک وارد شد، عامل نصف آن را مثلا، از جیب خود بدهد مانع ندارد و بر عامل، تکلیفا، عمل به این شرط واجب است.

س

- آیا جایز است عامل رأس المال را با مال خود یا دیگری مخلوط نماید یا خیر؟

ج

- جایز نیست مگر با اذن مالک و اگر بدون اذن او باشد ضامن است ولی اگر مخلوط کرد و با مجموع مالها تجارت نمود و ربح حاصل شد، باید ربح بدست آمده به نسبت مال مورد مضاربه و مال دیگری که مخلوط شده تقسیم شود مثلا اگر مال مورد مضاربه دو هزار تومان و مال دیگر هزار تومان و ربح سیصد تومان باشد، دویست تومان از ربح متعلق به مال مورد مضاربه و یک صد تومان متعلق به صاحب هزار تومان است.

س

- آیا عامل حق دارد مال مورد مضاربه را در سفر همراه خود ببرد و با آن در شهرهای دیگر تجارت کند یا خیر؟

ج

- جایز نیست و اگر این کار را بکند و مال تلف شود یا در آن تجارت خسارتی واقع شود ضامن است مگر این که مالک اذن داده باشد یا این که مسافرت برای تجارت در مالی که مورد مضاربه است متعارف باشد لکن اگر مسافرت کرد و تجارت نمود و ربح حاصل شد آن ربح بر طبق آن چه در مضاربه تعیین شده تقسیم می‌شود.

صفحه : ۱۲

مخارج عامل

س

- آیا عامل می‌تواند در حضر یا سفر از مال مضاربه برای بعض حوائج خود مصرف کند مثلا خرج ناهار یا شام را از مال مضاربه

بردارد؟

ج

– در حضـر نمی‌توانـد هر چنـد کم باشد مثل این که برای آب خوردن پول کمی بدهد و امّا در سـفر، پس اگر با اجازه مالک برای تجارت سـفر کند می‌تواند مخارج سـفر را از رأس المال بردارد مگر این که مالک شـرط کرده باشد که مخارج سفر بر عهده عامل باشـد و اگر بـدون اجازه مالک سـفر کنـد هم، تا موقعی که مضاربه باقی است و مدت آن تمام نشده بعید نیست بتواند مخارج را از رأس المال بردارد لکن اگر در تجارت ضرر کند، چون بی‌اجازه مالک سفر کرده خسارت بر عهده اوست.

مخارجی که عامل حق دارد در سفر از رأس المال بردارد

س

– مستدعی است مخارجی را که عامل، حق دارد در سفر از رأس المال بردارد بیان فرمائید؟

ج

– مراد از مخـارج چیزهـائی است که در سـفر به آنها احتیاج دارد ماننـد خوردنی و آشامیـدنی و وسـیله سواری و کرایه منزل و نظیر اینهـا بـا مراعـات آن چه که بحسب عادت سـزاوار حال اوست بنحو اقتصاد، پس اگر زیاده روی کنـد بر عهـده خود اوست و اگر بر خود تنـگ بگیرد و از متعارف کمتر خرج کنـد یا مهمان کسـی بشود نمی‌توانـد چیزی از رأس المال به این حساب بردارد و نیز اگر چیزی را به کسـی ببخشد یا کسـی را مهمان کند به عهده خود اوست مگر این که برای مصـلحت تجارت باشد و هم چنین اگر سفر را به جهت تفریـح یا معاملاتی که مربوط به خود او است طول بدهد مخارج آن به عهده خود اوست. بلی اگر طول دادن سـفر برای رفع خستگی یا انتظار همراهان یا هر چه که متعلق به تجارت است باشد می‌تواند از مال مضاربه بردارد.

صفحه : ۱۳

حکم تلف شدن مقداری از مال مضاربه به سرقت یا ضرر یا غیر اینها

س

– هر گـاه مقـداری از مـال مضاربه به سوختن یا سـرقت وماننـد اینها تلف شود لکن بعـدا، با بقیّه آن، ربـح حاصل شود چه حکمی دارد؟

ج

– در مورد سؤال، با ربحی که بدست آمده ابتداء باید سـرمایه تکمیل شود و اگر چیزی اضافه بود بین مالک و عامل تقسـیم می‌شود و هم چنین است حکم در صورتی که مقداری از سرمایه به جهت ضرر در تجارت از بین برود و بعد، ربح حاصل شود. بلی اگر قبل

از شروع به عمل تمام مال المضاربه تلف شود، مضاربه منفسخ می‌شود و موضوعی برای جبران باقی نمی‌ماند.

حکم ربح در مضاربه فاسده

س

- هر گاه مضاربه از جهت اخلال به بعض شروط فاسد باشد، ربحی که حاصل شده چه حکمی دارد؟

ج

- در مورد سؤال هر گاه مالک اذن در تجارت، حتی در صورت بطلان مضاربه داده باشد یا بعد از این که معلوم شد مضاربه باطل است معامله‌ای را که واقع شده امضاء کند تمام ربح متعلّق به مالک است چه مالک و عامل هر دو جاهل به فساد مضاربه باشند و چه عالم و چه یکی از آنها عالم باشد ولی اگر اذن مالک در تجارت یا امضاء او بعد از معامله، مقیّد به صحّت مضاربه باشد، هر معامله‌ای که واقع شده باطل است و ربحی وجود ندارد چون باید هر یک از ثمن و مثمن به صاحب اولش برگردد.

س

- در مورد سؤال فوق، آیا عامل مستحقّ اجرهٔ المثل هست یا خیر؟

ج

- اگر عامل مأذون در تجارت بنحو اطلاق، یعنی حتی در صورت فساد مضاربه بوده و جاهل به فساد مضاربه هم بوده، مستحق اجرهٔ المثل است چه مالک عالم باشد به فساد مضاربه و چه جاهل ولی اگر مأذون در تجارت بنحو مزبور نبوده استحقاق اجرت ندارد هر چند مالک معامله را بعد از وقوع آن امضاء کرده باشد و نیز اگر عامل فساد مضاربه را

صفحه : ۱۴

می‌دانسته مستحق اجرت نیست. بلی اگر به امر مالک عمل کرده باشد استحقاق اجرت دارد هر چند بداند که مضاربه فاسد است.

اگر عامل در تجارت نمودن به مال مضاربه تأخیر نماید

س

- هر گاه عامل رأس المال را از مالک تحویل بگیرد آیا جایز است مدّتی، در تجارت تأخیر نماید و رأس المال را نزد خود نگهدارد؟

ج

- تأخیر در تجارت به مقداری که بر خلاف جریان عادی است به طوری که مسامحه و سستی حساب می‌شود جایز نیست و اگر

بدون عذر موجّه تأخیر نماید و اذن مالک به امساک رأس المال هم مقیّد به انجام معامله باشد و سرمایه تلف شود ضامن است لکن مالک نمی‌تواند غیر از اصل سرمایه چیزی از عامل بگیرد و حقّ مطالبه ربحی که در صورت وقوع تجارت بدست می‌آمد ندارد.

اختلاف بین مالک و عامل

س

– هر گاه مالک و عامل در مقدار رأس المال تنازع نمایند و بیّنه‌ای هم نباشد قول کدامیک مقدّم است؟

ج

– در فرض سؤال قول عامل مقدّم است چه در صورتی که سرمایه موجود است و چه در صورتی که تلف شده و عامل مدیون آن باشد.

س

– هر گاه، مالک و عامل اختلاف در ربح داشته باشند، قول کدامیک مقدّم است؟

ج

– اگر بیّنه‌ای نباشد قول عامل مقدّم است، چه در اصل حصول ربح اختلاف داشته باشند و چه در مقدار آن، بلکه اگر عامل بگوید فلان مقدار سود حاصل شد لکن بعدا، به همان مقدار خسارت وارد شد و سود از بین رفت باز هم قول عامل مقدّم است.

س

– هر گاه مالک و عامل در مقدار سهم عامل اختلاف داشته باشند که مثلا

صفحه : ۱۵

نصف ربح است یا ثلث آن، قول کدامیک مقدّم است؟

ج

– در فرض سؤال چنانچه بیّنه‌ای نباشد قول مالک مقدّم است.

س

– هر گاه رأس المال تلف گردد یا ضرری واقع شود و مالک ادعا کند که عامل خیانت کرده یا این که در حفظ رأس المال کوتاهی نموده و بیّنه‌ای بر این مدّعی نداشته باشد، قول مالک مقدّم است یا عامل؟

ج

– در مورد سؤال قول عامل مقدّم است.

س

– هر گاه عامل مدّعی شود که رأس المال را به مالك ردّ نموده و مالك منکر شود، قول کدامیک مقدّم است؟

ج

– در فرض سؤال قول مالك مقدّم است.

س

– هر گاه تلف یا خسارتی واقع شود و مالك ادعا کند که سرمایه را به عامل قرض داده و عامل مدّعی شود که پول را مالك بعنوان مضاربه داده، قول کدامیک مقدّم است؟

ج

– بعید نیست، در صورتی که عامل قسم بر نفی قرض بخورد قولش مقدّم باشد ولی اگر ربحی حاصل شود و مالك ادعا کند که مال را بعنوان مضاربه داده و عامل ادعا کند که قرض بوده، بلا اشکال قول مالك مقدّم است.

جعاله‌ای که نتیجه مضاربه را دارد

س

– هر گاه صاحب مال، مال را در اختیار کسی بگذارد و به او بگوید (وقتی با این مال تجارت کردی و سودی حاصل شد نصف آن مثلا یا ثلث آن مال تو باشد) چه صورت دارد؟

ج

– عمل مذکور مضاربه نیست لکن جعاله‌ای است که فایده مضاربه را دارد و از این جهت شرائط مضاربه در آن لازم نیست پس اگر مورد قرارداد از نقدین (طلا و نقره) نباشد و مثلا متاع یا دین یا منفعت یا اسکناس باشد مانع ندارد.

صفحه : ۱۶

مضاربه با اسکناس اشکال دارد

س

– شخصی مبلغی پول به کاسب می‌دهد که با او کار کند و آخر سال هر چه منفعت پیدا شود نصف کنند چنین قراردادی شرعیّت دارد یا نه؟

ج

– اگر پول نقره یا طلا باشد بعنوان مضاربه اشکال ندارد و اگر اسکناس است اذن در معامله بنحو مذکور جایز است لکن اگر بخواهند ملزم باشند، در ضمن عقد لازمی شرط نمایند بی‌اشکال است و لازم هم می‌شود که به شرط عمل نمایند.

س

– اگر شخصی مبلغی پول به اسم مضاربه به تاجری بدهد و تاجر هم قبول کند و بگوید سهم سود ترا ماهیانه مثلا به سه هزار تومان می‌خرم آیا این کار به اسم مضاربه صحیح است یا نه و اگر صحیح نیست، آیا راه مصالحه وجود دارد یا خیر؟

ج

– اگر چه صحّت مضاربه با غیر طلا و نقره محل اشکال است لکن می‌توانند در ضمن عقد لازمی قرار بگذارند که با این وجه معامله کند مثل مضاربه، و منفعت آن را تقسیم کنند.

بلی بعد از انجام عمل می‌شود نفع حاصل را به مبلغی مصالحه نمود ولی قبل از عمل مصالحه واقع نمی‌شود.

س

– صندوق قرض الحسنه‌ای در بندر ماه‌شهر تأسیس شده به نام صندوق قرض الحسنه امیر المؤمنین علیه السلام، این صندوق تصمیم گرفته با افرادی که در بازار هستند کار بکند به این صورت که مبلغی را در اختیار یک نفر بگذارد و سود آن بدو قسمت تقسیم شود نصف برای صندوق و نصف دیگر برای کسی که با پول کار می‌کند، آیا شرعا صحیح است یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال که پول را بعنوان قرض به هیئت مدیره می‌دهند جایز است هیئت مدیره آن پول را به دیگران بدهند و سود حاصل از آن را بین خود و عامل طبق قرارداد تقسیم نمایند لکن چون مضاربه با اسکناس در نظر بعض علماء مورد اشکال است می‌توانند

صفحه : ۱۷

قرارداد مذکور را در ضمن عقد لازمی نظیر بیع یا صلح شرط کنند و در این صورت عمل بر طبق شرط لازم می‌شود.

س

– جمعی از اهل خیر در دهکده‌ای صندوق قرض الحسنه‌ای تأسیس و شروع بکار نموده و با مشکلاتی مواجه شده است، خواهشمندیم که در این زمینه راهنمایی لازم را بفرمایید ۱– آیا صندوق می‌تواند از متقاضی وام جهت کسب اطلاع تحقیقات به جا بیاورد یا خیر؟

(س ۳۴) ۲– آیا می‌شود از موجودی صندوق برای مضاربه یا تأسیس فروشگاه استفاده کرد یا خیر؟

(س ۳۵) ۳– آیا می‌شود از متقاضی وام وجهی بعنوان هدیه و کمک به صندوق مطالبه کرد چون کارمندان صندوق افتخاری کار می‌کنند از بهره صندوق می‌توان به آنها هدیه داد؟

(س ۳۶) ۴– آیا می‌توان در صورت وصول نشدن اقساط وام اقدامات لازمه را در باره وام گیرنده اجرا کرد یا خیر؟

(س ۳۷) ۵– بعضی از حسابداران در صندوق به درجه رفیعه شهادت نائل آمدند که اطفال صغیر دارند، چه کسی حقّ برداشت دارد؟

ج

(ج ۱)– اگر مقصود از تحقیقات اطلاع از قدرت اداء متقاضی وام است اشکال ندارد و اگر مقصود مطلب دیگری باشد بنویسید تا جواب داده شود.

(ج ۲)– بنظر این جانب مضاربه با غیر طلا و نقره اشکال دارد لکن جایز است در ضمن عقد مصالحه با صاحبان وجه شرط کنند که با موجودی آنان در صندوق معامله بنمایند نظیر مضاربه.

(ج ۳)– اگر وام گیرنده قربهً إلی اللّه و با رضایت چیزی بدهد گرفتن آن جهت مصارف بانك و پرداخت به کارمندان اشکال ندارد ولی اگر شرط کنند زیادتر از مبلغ وام را برگردانند ربا و حرام است.

(ج ۴)– اقداماتی که شرعا جایز است اشکال ندارد.

(ج ۵)– امر صغیر با جدّ پدری او است و با نبود جدّ پدری با حاکم شرع است.

صفحه : ۱۸

مغارسه

س

– شخصی زمینی را به کسی واگذار نموده که در آن زمین درخت انگور غرس نماید و به مدت سی سال درخت و حاصل آن زمین بین صاحب زمین و غرس کننده بالمناصفه تقسیم گردد. اوّلا صحت این معامله در باغ و نخلستان و درختهای بی‌ثمر چه صورت دارد؟ ثانیا چون بعد از یك سال که این زمین را غارس تحویل گرفته و درخت انگور و غیره در آن کاشته خودش فوت نموده و صاحب زمین مشکل می‌داند که در ظرف سی سال با صغار ورثه غارس بتواند رفتار کند، می‌خواهد به وسیله ولیّ شرعی صغار غرس کننده یا به وسیله عدول المؤمنین حق الاجره غارس را به ورثه او رد کند و زمین کاشته شده را تحویل گرفته معامله را فسخ نماید، چه صورت دارد؟

ج

– مشهور حکم به بطلان مغارسه نموده‌اند و در نظر حقیر نیز صحّت آن محلّ تأمّل است و تفاوتی بین اشجار مثمره و غیر مثمره نیست و چون طرف، صغیر است رعایت احتیاط لازم است و بناء علیه با مراجعه به فقیه و یا قیّم منصوب از جانب فقیه بهر نحو مصلحت صغار است از ابقاء معامله تا سی سال یا فسخ عمل نمایند.

س

– مالک، زمین را به اختیار زارع گذاشته باین شرط که پول آب و نصف تخم و نصف کود را مالک بدهد و بقیه کارها را زارع انجام دهد و نصف تخم و کود را هم زارع بدهد و محصول بدست آمده، به تساوی تقسیم شود و با اجازه مالک، اشجار در آن زمین غرس شده، اکنون مالک می‌خواهد خودش روی زمین عمل کند کارشناس از طرف دادگاه

صفحه : ۱۹

تعیین شده و روی ریشه قیمت گذاری شده ولی بچه صورت عمل شود معلوم نکرده است، دستور شرعی را معین فرمائید؟

ج

– در فرض مسأله اگر مغارسه، در ضمن عقد مزارعه یا عقد دیگری شرط نشده باشد و زارع، اشجاری که مال خودش بوده در زمین مالک غرس کرده، اشجار ملک زارع است و اگر مال مالک بوده و در ملک مالک غرس کرده، اشجار مال مالک است ولی اجرة المثل عمل غارس را باید بدهد و اگر بمال مشترک بین مالک و زارع، خریداری و بعد غرس شده، اشجار مشترک است و اگر شرط شده که اشجار را غرس نماید و بعدا تنصیف شود این شرط محل تأمل است و باید ذکر عمل نمایند و اگر ریشه غیر از اشجار است باید قیمت آن را بزارع بدهد.

س

– شخصی یک قطعه زمین را با قرارداد کتبی در اختیار شخص دیگر گذاشته به این که در زمین مزبور اشجار غرس نماید و تمام مخارج به عهده غارس باشد و ثمره اشجار بین مالک و غارس بالمناصفه تقسیم شود، پس از بارور شدن اشجار، اختلافی بین مالک و زارع یا غارس پیدا شده، معامله آن دو نفر چه صورت دارد و طریق حلّ اختلاف چگونه می‌باشد؟

ج

– قرارداد مغارسه بنا بر مشهور باطل است پس در فرض سؤال اگر نهال اشجار ملک مالک بوده به ملکیّت او باقی است و چنانچه غرس به امر یا خواهش او بوده اجرة المثل عمل غارس را باید بدهد و اگر ملک غارس بوده به ملکیت او باقی است و اجرة المثل زمین را باید به مالک زمین بدهد و این در صورتی است که قرارداد بعنوان مغارسه باشد و اگر در ضمن عقدی از عقود لازمه مثل صلح قرارداد نموده‌اند شرح آن را بنویسید تا جواب داده شود و نسبت به اختلافی که دارند مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– پدرم قطعه زمینی داشته که سی و پنج سال قبل داده است به زید بعنوان این که تبدیل به باغ نماید، زید نامبرده تعداد ۷۰ اصله درخت چنار و ۵ اصله درخت سیب و یک اصله درخت گردو عمل آورده، بفرمایید آیا زید حقّی به زمین دارد یا فقط به اعیانی

خودش حقّ دارد و ضمنا زید نامبرده چاه کنده است و از آب آن استفاده می‌نماید و سبزی کاری می‌نماید و من هیچ گونه رضایت ندارم؟

ج

– در فرض سؤال، مغارسه باطل است و غارس اگر از مال خود، اشجار غرس کرده،

صفحه : ۲۰

اشجار مال خود اوست و از زمین حقّ ندارد و باید مال الاجاره زمین را بدهد و حقّ حفر چاه ندارد و چاه متعلّق به صاحب زمین است و از این بابت چیزی طلب ندارد.

مزارعه

س

– زید چندین سال است که زارع عمرو می‌باشد، امسال عمرو فوت نموده، ورّاث صغیر دارد و بعضی از آنها غائبند آیا زید و چندین نفر زارع دیگر که در مزرعه عمرو بوده‌اند می‌توانند در آن مزرعه نماز بخوانند یا نه، و هم چنین مهمانی که بر آنها وارد می‌شود نمازش در آن مکان صحیح است یا خیر؟

ج

– اگر با آن شخص که فوت شده به مدّت معینی مزارعه نموده بعد از موت او نیز تا آخر مدّت تصرفات متعارفه جایز است و اگر مزارعه مدّت نداشته باید از ولیّ شرعی صغیر اذن بگیرند.

س

– شخصی روی زمین مشاع که عرصه و اعیان آن متعلّق بمالکین بوده حق کشت و گاوبندی داشته است و به وسیله رعایا کشاورزی می‌کرده و از محصول بدست آمده دو پنجم بمالکین و یک پنجم برعایا می‌داده و دو پنجم نیز خود برمی‌داشته ولی به علّت نیامدن باران و بدی محصول زمین، رعایا دست از زمین کشیده و مالکین را رها می‌کنند در نتیجه مالکین خودشان به وسیله رعیت زمینها را کشت می‌کنند ولی پس از گذشت بیش از ده سال این حق کشت را به مرد دیگری می‌دهند و در سالهای اخیر این حق کشت و گاوبندی ارزش بیشتری پیدا کرده، آیا وارث زارعین قدیم شخص اوّل، حقّی نسبت باین گاوبندی دارد یا نه؟

ج

– در فرض مسأله که زارعین سابق از جهت کم آبی زمین را رها کرده‌اند و مالکین به زارعین دیگر ارجاع نموده‌اند ظاهرا سابقین حقّی ندارند چون رها کردن آنان ظهور در اعراض دارد.

مساقات

س

– شخصی قناتی را احداث نموده که آب آن روی زمین لم یزرع و صحرا وارد می‌شود چند نفر که جاهل به مسأله مساقات بودند جهت نصفه‌کاری آمدند پیش صاحب

صفحه : ۲۱

قنات که آن هم یا جاهل به مسأله بود یا کتمان نمود و ضمنا مالک قنات، در آن زمین هیچ گونه تصرفی نکرده که شرعا باعث مالک بودن او بشود و بین صاحب قنات و عاملین، قرار بر این شد که تعمیر زمین و احیاء آن و غرس اشجار و سقایت آنها تماما به عهده عاملین باشد و کلیّه ثمرات ارضی حتی اشجار و ثمرات آنها مطلقا بینهما بالمناصفه تقسیم شود، آیا با این قرارداد باطل با تراضی طرفین صاحب قنات مستحقّ محصولات است یا باید اجرهٔ المثل چنین قناتی که در آن محل و بلد باشد بگیرد و آیا مالک آب از آن زمین که هیچ گونه تصرّف شرعی مالکانه نکرده مالک می‌شود یا نه؟

ج

– در صورتی که مقصود مالک قنات از حفر آن و قرارداد با عاملین، احیاء زمین باشد زمین را مالک می‌شود و امّا منافع آن آن چه قرارداد مشروع باشد مثل مزارعه مالک نصف آن نیز هست و آن چه شرعا باطل است مثل مغارسه اگر اصل اشجار از خود مالک باشد تماما ملک مالک است و عامل مستحق اجرهٔ المثل عمل و کار می‌باشد و اگر از عاملین باشد اشجار و منافع آنها ملک عاملین است و مالک استحقاق اجرهٔ المثل زمین و آب را دارد.

صفحه : ۲۲

مسائل حجر

س

– معنی حجر شرعی چیست؟

ج

– شخصی که شرعا ممنوع از تصرّف در مالش به سببی از اسباب باشد، مانند سفاهت یا افلاس یا صغر، او را محجور و این ممنوعیّت را حجر شرعی می‌گویند.

بچّه غیر بالغ محجور است

س

– آیا بچّه‌ای که هنوز بحدّ بلوغ نرسیده، می‌تواند در اموال خود، تصرفاتی مانند بیع و صلح و اجاره نماید یا خیر؟

ج

– بچّه نابالغ، شرعا محجور است و تصرفات او در اموالش نافذ نیست چه بیع باشد یا صلح یا هبه یا اجاره یا ودیعه یا عاریه یا قرض دادن، اگر چه دارای تمیز و رشد هم باشد و هر چند تصرّفات مذکوره به صلاح و نفع او هم باشد بلکه بنا بر مشهور، اذن سابق یا اجازه لاحقه ولیّ هم فایده ندارد و تصرفات او را صحیح نمی‌کند، بلی وصیت پسر ده ساله در امور خیریه مانند بناء مسجد و پل و هر کار خیری بنا بر اقوی صحیح است.

س

– آیا همان طور که صغیر، نسبت به اموالش محجور است نسبت به ذمّه‌اش نیز محجور است یا خیر؟

ج

– بلی نسبت به ذمّه‌اش نیز محجور است و خرید و فروش او در ذمّه، به سلم یا نسیه صحیح نیست هر چند، وقت اداء، مصادف با زمان بلوغش باشد.

صفحه : ۲۳

س

– آیا تزویج یا طلاق بچّه غیر بالغ نافذ است یا خیر و آیا می‌تواند خود را اجیر کسی نماید یا خیر؟

ج

– تزویج و طلاقش نافذ نیست و حقّ این که خود را اجیر نماید ندارد و نیز نمی‌تواند عامل در مضاربه یا مزارعه یا مساقات و غیر اینها شود.

س

– آیا بچّه غیر بالغ می‌تواند مباحات را حیازت نماید و مالک آن شود یا خیر؟

ج

– بلی می‌تواند و با نیّت تملّک، مالک می‌شود و نیز اگر به اقرار جعاله (قرار دادن عوضی، بر عمل حلال مقصود) عملی انجام دهد مالک جعل (عوض عمل) هم می‌شود هر چند ولیّ هم به او اذن نداده باشد چه در حیازت مباحات و چه در جعاله، لکن استحقاق عوض در جعاله در صورتی است که عامل، عمل را به جهت عوضی که برای آن قرار داده شد انجام دهد و محرّک او همان عوض مقرّر، باشد، پس اگر بچّه غیر بالغ عمل را انجام دهد بدون اطلاع از این که در مقابل عمل، عوضی قرار داده شد استحقاق عوض

ندارد.

س

– ولایت تصرف در مال بچه غیر بالغ و سرپرستی و نظارت در مصالحش با چه کسی است؟

ج

– ولایت، با پدر و جدّ پدری بچّه است و اگر آنها نباشند با کسی است که از طرف یکی از آنها قیّم، قرار داده شده باشد و در صورت نبودن قیّم، ولایت با حاکم شرع است.

س

– آیا در صورت نبودن پدر و جدّ پدری و قیّم، مادر یا جدّ مادری یا عمو مثلا ولایت دارند یا خیر؟

ج

– نه مادر و نه جدّ مادری و نه برادر و نه عمو و نه دائی، هیچ یک، ولایت ندارند. بلی در صورت نبودن حاکم شرع ولایت با عدول مؤمنین است و با نبودن آنها با موثقین از مؤمنین.

س

– آیا در ولایت پدر و جدّ پدری عدالت شرط است یا خیر؟

ج

– شرط نیست، پس اگر فاسق هم باشند ولایت دارند لکن اگر برای حاکم شرع خیانت پدر یا جدّ پدری ظاهر شد، آنها را عزل می‌کند و مانع از تصرفاتشان در اموال طفل می‌شود.

س

– آیا ولایت پدر و جدّ پدری در عرض هم ثابت است یا ولایت جدّ پدری در صورت نبودن پدر است؟

صفحه : ۲۴

ج

– هر دو مستقلا و در عرض هم ولایت دارند پس اگر ابتداء جدّ پدری تصرف در مال طفل نمود، نافذ است و تصرف پدر لغو

می‌شود، و اگر بـا هم، یعنی در یک زمان تصـرف کننـد، تصـرف جـدّ نافـذ است و منظور از جـدّ پـدری هم خصوص جـدّ نزدیک نیست، یعنی اگر بچّه، پدر و جدّ پدری و پدر جدّ، داشته باشد، همه آنها در عرض یکدیگر ولایت دارند.

س

- آیا ولیّ طفل می‌تواند با مال او مضاربه نماید یا خیر؟

ج

- بلی جایز است، بشرط این که عامل، موثّق و امین باشد، پس اگر مال طفل را بغیر موثّق امین بدهد ضامن است.

س

- بفرمایید ولیّ طفل، در رابطه با تعلیم و تعلّم او چه وظیفه‌ای دارد؟

ج

- برای ولیّ جایز است بچّه را به امینی که او را تعلیم صنعت یا قرائت قرآن یا خطّ و حساب یا علوم دیگری که برای دین و دنیای او نافع است بسپارد و لازم است که بچّه را از آن چه موجب فساد اخلاق او می‌شود یا به عقائدش ضرر می‌زند حفظ کند.

س

- هر گاه صغیر از کسی طلبکار باشد، آیا برای ولیّ جایز است طلب را به بعض آن مصالحه نماید و بعض را بگیرد یا خیر؟

ج

- چنانچه این مصالحه به مصلحت صغیر باشد جایز است لکن بقیّه مال بر متصالح حلال نیست و ولیّ هم حق اسقاط آن را ندارد.

س

- بفرمایید ولیّ مجنون چه کسی است؟

ج

- در تمام احکامی که برای صـغیر در مسائل سابقه ذکر شد مجنون مانند صغیر است و در خصوص مجنونی که بعد از بلوغ و رشد، دیوانگی عارض او شده اقوی این است که ولیّ او حاکم شرع است، هر چند احتیاط در توافق پدر و جدّ یا وصیّ آنها با حاکم شرع است.

س

– هر گاه بچّه غیر بالغ، بعد از بلوغ، انکار کند انفاق ولیّ را بر او یا این که انکار کند کیفیت انفاق را مثلا بگوید، ولیّ به نحوی که سزاوار شأن من بوده انفاق نکرده و ولیّ مدّعی شود که بمقدار لائق بحال صغیر انفاق نموده‌ام قول کدامیک مقدّم است؟

ج

– قول ولیّ به انضمام قسم مقدّم است مگر این که صغیر بیّنه داشته باشد.

صفحه : ۲۵

احکام سفیه

س

– سفیه به چه کسی گفته می‌شود، مستدعی است بیان فرمائید؟

ج

– سفیه کسی است که حالت وادار کننده بر حفظ مالش را ندارد، به این که مال خود را در غیر مورد مصرف می‌کند و آن را بی‌جا تلف می‌نماید و معاملات او از روی زیرکی نیست و خود را از مغبون شدن حفظ نمی‌کند و پروایی از گول خوردن در معاملات ندارد و روش او در تحصیل مال و صرف نمودن آن بر خلاف روش عرف و عقلا است.

س

– اگر کسی چیزی را نزد سفیه امانت بگذارد و سفیه آن چیز را اتلاف کند و یا نزد او تلف شود حکمش چیست؟

ج

– اگر سفیه آن چیز را اتلاف کند و یا به تفریط او تلف شود ضامن است و اگر بدون تفریط تلف شود ضامن نیست.

س

– هر گاه سفیه بدون اذن ولیّ بیع یا شراء کند حکمش چیست؟

ج

– در مورد سؤال چنانچه ولیّ اجازه آن معامله را به مصلحت سفیه نداند اگر فقط عقدی واقع شده معامله را ردّ می‌کند و اگر علاوه

بر عقد، تسلیم و تسلّم هم شده، باید آن چه را که سفیه به طرف معامله داده، ولیّ پس بگیرد و برای سفیه حفظ کند و آن چه را که سفیه از طرف معامله گرفته، ولیّ به مالک برگرداند و اگر چیزی که سفیه گرفته در دست سفیه تلف شده باشد خود سفیه ضامن مثل یا قیمت آن است چه با اذن مالک گرفته باشد و چه بی‌اذن و چه مالک جاهل به حال سفیه باشد یا نه و چه تلف شده باشد یا اتلاف.

س

- آیا عفو از قصاص و دیه و ارش جنایت برای سفیه جایز است یا خیر؟

ج

- عفو از قصاص برای سفیه جایز است ولی عفو از دیه و ارش جنایت جایز نیست.

س

- سفیهی که محجور از تصرف در اموال خود می‌باشد چه کسی ولیّ او است؟

ج

- چنانچه در حال صغر سفیه بوده و بحال سفاهت بالغ شده ولایت او با پدر و جدّ پدری و وصیّ آنها است و اگر بعد از بلوغ، سفاهت عارض او شده، ولایت با حاکم شرع است.

صفحه : ۲۶

س

- همان طور که سفیه نسبت به اموالش ممنوع است نسبت به ذمّه‌اش نیز ممنوع است یا خیر؟

ج

- بلی سفیه نسبت به ذمّه‌اش نیز محجور است و نمی‌تواند مال و یا عملی را تعهد کند، یعنی قرض گرفتن و ضامن شدن و خرید و فروش به ذمّه و خود را برای انجام عملی اجیر نمودن و هم چنین عامل شدن در مضاربه و مزارعه و مساقات و مانند اینها از سفیه صحیح نیست.

س

- ازدواج سفیه بدون اذن و یا اجازه ولیّ و هم چنین طلاق دادنش چه صورت دارد؟

ج

- ازدواج سفیه بدون اذن و یا اجازه ولیّ صحیح نیست ولی طلاق و ظهار و خلعش صحیح است.

س

- آیا وکیل شدن سفیه برای غیر سفیه جهت اجراء صیغه بیع و هبه و اجاره و مانند اینها و هم چنین وکیل شدن او برای انجام اصل این معاملات، نه فقط برای اجراء صیغه، صحیح است یا خیر؟

ج

- مانعی ندارد.

س

- قسم و نذر سفیه حکمش چیست؟

ج

- اگر سفیه نذر کند فعل یا ترک چیزی را که متعلق به مال او نباشد و یا قسم یاد کند، نذر و قسم او منعقد می‌شود و چنانچه حنث نماید باید کفّاره بدهد، همان طور که در صورت ارتکاب چیزهائی که موجب کفّاره است، از قبیل قتل خطائی و افطار عمدی در ماه رمضان، کفّاره بر او واجب می‌شود.

س

- در کفّاراتی که غیر سفیه، مخیّر بین روزه و کفّاره مالی است، آیا سفیه نیز مخیّر است و یا این که در صورت تمکّن از روزه، روزه بر او متعیّن است.

ج

- در فرض سؤال، احوط برای سفیه، اختیار روزه است بلکه خالی از قوت نیست و چنانچه قادر بر روزه نباشد کفّاره مالی متعیّن است، هم چنان که اگر کاری را که فقط موجب کفّاره مالی است مرتکب شود، مثل کفارات احرام، باید کفّاره مالی بدهد.

س

- آیا جایز است اموال سفیه در اختیارش گذاشته شود یا خیر؟

ج

– مادامی که احراز رشد او نشده باشد جایز نیست و اگر حال سفیه از لحاظ حصول رشد و عدم حصول مشتبه باشد چنانچه مرد است باید اختبار شود به این که در مدت معتدٌّ بها بعض اموری که مناسب شأنش باشد به وی واگذار شود، از قبیل خرید و فروش و اجاره دادن و اجاره نمودن در باره کسی که این امور برای او مناسب است و رتق و فتق بعض کارها مثل مباشرت انفاق در مصالح خود و مصالح ولیّ و مانند اینها در باره کسی که این گونه کارها مناسب او است و اگر زن است او را اختبار کنند به تفویض اموری که مناسب زنان باشد مانند اداره امور خانه و معامله با زنها به اجاره و استیجار برای خیاطت یا بافندگی و امثال اینها، پس اگر رشد او معلوم شد به این که دیدند در کارها دقّت و زیرکی دارد و مراقب است که در معاملات مغبون نشود و مال را از ضایع شدن حفظ و در جای خود مصرف می‌کند و رفتارش بر طبق جریان عادی عقلائی است، اموال را در اختیارش بگذارند.

احکام مفلّس

س

– مفلّس به چه کسی گفته می‌شود؟

ج

– مفلّس یعنی کسی که به جهت قصور مال او از دینش بحکم حاکم شرع ممنوع از تصرف در اموالش گردیده.

س

– آیا کسی که دیونش زائد بر مالش می‌باشد ولی هنوز حاکم شرع او را ممنوع از تصرف ننموده می‌تواند در اموالش به بیع و شراء و مانند آنها تصرف نماید یا خیر؟

ج

– شخص مزبور مادامی که حاکم شرع او را محجور ننموده می‌تواند در اموالش بهر نحوی که بخواهد تصرف نماید و لو به این که همه اموال خود را مجّانا و یا بعوض از ملک خود خارج نماید. بلی چنانچه صلح و یا هبه به جهت فرار از اداء دین باشد صحّت آن مشکل است مخصوصا در صورتی که رجاء حصول مال دیگر به اکتساب و غیره نباشد.

س

– شرائط حجر مفلّس را بیان فرمائید؟

ج

- حجر مفلّس چهار شرط دارد: اوّل آن که دیون وی شرعا ثابت باشد.

دوّم آن که اموال او چه متاع و چه نقد و چه مطالباتش بغیر از مستثنیات دین، کمتر از دیونش باشد.

صفحه : ۲۸

سوّم آن که دیونش حالّه باشد و اگر بعض دیون حالّه و بعضی مدّت‌دار باشد چنانچه اموالش از دیون حالّه کمتر باشد کافی است برای حجر.

چهارم آن که همه طلبکارها و یا بعض آنها که طلبشان بیش از مال مفلّس باشد به حاکم مراجعه نمایند و تقاضای حجر کنند و قبل از تحقق شرائط مذکوره مفلّس هیچ گونه منعی از تصرف در اموالش ندارد.

س

- در صورتی که فقط بعضی از طلبکاران که طلبشان زائد بر مال مفلّس است به حاکم مراجعه و تقاضای حجر نماید و حاکم به تقاضای آن بعض، مفلّس را محجور نماید آیا این حجر به نفع همه طلبکاران است و یا فقط به نفع کسی که به حاکم مراجعه و تقاضای حجر نموده است می‌باشد؟

ج

- با مراجعه بعض نیز، حکم حجر به نفع همه طلبکاران می‌باشد.

س

- آیا مفلّس نسبت به اموالی که بعد از حکم حجر برای او حاصل می‌شود نیز ممنوع التصرف است یا خیر؟

ج

- مفلّس نسبت به اموالی که بعد از حجر بدون اختیار او مانند ارث و یا باختیار مانند احتطاب و اصطیاد و قبول وصیت و هبه و نحو اینها برایش حاصل شده ممنوع التصرف نیست اگر چه تجدید حجر نسبت به اموال متجدّده مانعی ندارد.

س

- اگر مفلّس قبل از حجر معامله خیاری انجام داده باشد بعد از حجر می‌تواند آن معامله را فسخ کند یا خیر؟

ج

- بلی می‌تواند معامله خیاری را فسخ کند ولی چنانچه قبل از حجر حقوق مالی بر کسی داشته باشد بعد از حجر نمی‌تواند کلّا یا بعضا آن را اسقاط و ابراء نماید.

س

– اگر مفلّس، بعد از حجر، اقرار به دین نماید چه حکمی دارد؟

ج

– اقرار بعد الحجر بدینی که سابق بر حجر بوده نافذ و صحیح است و موجب شرکت مقرّ له در اموال مقرّ با غرماء می‌شود و هم چنین است حکم در اقرار بدین لا حق بر حجر، در صورتی که دین را مستند نماید به سببی که محتاج به رضایت طرفین نباشد مثل اتلاف و جنایت و مانند اینها و امّا اگر اقرار بدین لا حق نماید با استناد به سببی که محتاج به رضایت طرفین باشد مثل اقتراض و شراء در ذمّه و نحو اینها، این اقرار در حق خود مقرّ نافذ

صفحه : ۲۹

است یعنی مقرّ له، از مقرّ طلبکار می‌شود، ولی موجب شرکت او با غرماء در اموال مفلّس نمی‌شود.

س

– اقرار مفلّس بعد از حجر به عینی از اعیان اموالی که در تحت ید او است برای شخصی حکمش چیست؟

ج

– در مورد سؤال اقرار به عین، در حقّ مقرّ له نافذ است پس اگر حق غرماء از عین اموال ساقط شد و حجر برطرف گردید. آن عین را مقرّ باید به مقتضای اقرار خودش به مقرّ له تسلیم نماید و امّا نفوذ این اقرار در حق غرماء به این که عین را قبل از رفع حجر نسبت به اموال به مقرّ له تسلیم نمایند مورد اشکال است بلکه اقوی عدم نفوذ اقرار در حق غرماء است.

س

– در صورتی که بعضی از اموال مفلّس عینی باشد که آن را به ذمّه خریده و هنوز ثمن آن را پرداخت نکرده حکم افلاس از طرف حاکم شرع صادر شود آیا فروشنده عین، نسبت به آن عین اولویت دارد یا خیر؟

ج

– در مورد سؤال فروشنده عین مختار است بین این که معامله را فسخ کند و عین مال خود را ببرد و یا این که معامله را فسخ نکند و با غرماء به نسبت طلب خود سهم ببرد.

س

– آیا خیار مذکور در جواب قبل، برای فروشنده فوری است یا خیر؟

ج

– خیار مذکور فوری نیست، بلی فروشنده نمی‌تواند در تأخیر اعمال خیار افراط کند به طوری که باعث معطّل شدن تقسیم بر غرماء شود که در این صورت حاکم از فروشنده می‌خواهد که یکی از دو امر را اختیار کند چنانچه امتناع نمود حاکم او را با سائر غرماء نسبت به ثمن عین در اموال مفلّس سهیم می‌کند؟

س

– اگر عین از مستثنیات دین باشد فروشنده حق رجوع به عین را دارد یا خیر؟

ج

– در مورد سؤال، فروشنده نمی‌تواند به عین رجوع کند.

س

– اگر عین قرض شده نزد قرض گیرنده‌ای که محجور شده موجود باشد قرض دهنده حق رجوع به عین را دارد یا خیر؟

ج

– بلی در مورد سؤال قرض دهنده حق رجوع به عین را دارد و هم چنین است حکم، اگر بعض عین قرض شده موجود باشد، یعنی در این صورت نیز قرض دهنده حق رجوع به بعض موجود در مقابل حصّه‌ای از دین را دارد و در حصّه دین باقی با سائر غرماء سهیم است.

صفحه : ۳۰

س

– اگر کسی عینی را اجاره داد و قبل از اداء مال الاجاره و استیفاء منفعت، مستأجر محجور شد آیا موجر حق فسخ اجاره را دارد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال موجر حق دارد اجاره را فسخ کند و هم چنین اگر بعض منفعت استیفاء شده باشد موجر حق دارد در ما بقی مدت اجاره را فسخ کند و نسبت به اجرت منفعتی که استیفاء شده با سایر غرماء سهیم شود.

س

- اگر عین فروخته شده یا قرض داده شده نزد محجور، زیادی پیدا کند، آیا این زیادی تابع اصل عین است یا خیر؟

ج

- اگر زیادی، منفصل باشد مانند حمل و ولد و شیر و میوه بر درخت، تابع اصل نیست و مال مشتری یا قرض گیرنده است و به فسخ نمودن به فروشنده یا قرض دهنده برنمی‌گردد و امّا زیادی متّصل مانند چاق شدن، چنانچه کم باشد به طوری که با همین زیادی، صدق کند که این همان عین مال فروشنده یا قرض دهنده است، تابع عین است و با فسخ، به فروشنده یا قرض دهنده برمی‌گردد ولی اگر زیادی، بسیار باشد به طوری که گفته می‌شود، این، عین مال فروشنده یا قرض دهنده است، با زیاده، احتیاط، تصالح، با غرماء است در زیاده.

س

- هر گاه شخصی، مقداری نخ خریده و بافته و یا آرد خریده و نان پخته یا پارچه‌ای خریده و آن را شسته یا رنگ کرده آیا حق فروشنده در موارد مذکوره، نسبت به عین از بین می‌رود که اگر مثلا خریدار مفلّس شده باشد فروشنده، نتواند عین را بگیرد بلکه ناچار از شرکت با غرماء باشد یا از بین نمی‌رود و می‌تواند عین را از مشتری بگیرد؟

ج

- در امثله مذکوره حق فروشنده از بین نمی‌رود، اگر چه در مثال اوّل و دوّم یعنی در نخی که بافته و آردی که نان پخته، مسأله خالی از اشکال نیست.

س

- اگر کسی زمینی خریده و در آن احداث بناء نموده و یا درختی مثلا غرس کرده، سپس مفلّس شده، آیا فروشنده حق رجوع به زمین دارد یا خیر؟

ج

- به احداث بناء و غرس اشجار یا غیر اینها حق رجوع فروشنده نسبت به زمین از بین نمی‌رود و می‌تواند به مبیع رجوع کند لکن بناء و اشجار مال مشتری است اگر چه حق ابقاء بناء و اشجار را و لو، با اجرت در زمین ندارد، بلی بقاء اشجار و بناء در زمین مجّانا یا

صفحه : ۳۱

با اجرت، در صورت تراضی طرفین بی اشکال است و اگر تراضی حاصل نشود، فروشنده می‌تواند مشتری را ملزم به قلع اشجار و بناء نماید، ولی باید ارش را به مشتری بدهد، همان طور که مشتری نیز حق قلع اشجار و غیرها را دارد ولی باید گودی و خرابی که در اثر قلع اشجار مثلا در زمین پیدا می‌شود اصلاح کند.

س

- اگر عین نزد مشتری معیوب شود حکمش چیست؟

ج

- اگر عین نزد مشتری معیوب شود چنانچه عیب به آفت سماوی و یا به فعل مشتری حاصل شده بایع می‌تواند همان عین معیوب را بدل ثمن اخذ کند و می‌تواند به نسبت ثمن با سایر غرماء سهیم شود و چنانچه بفعل اجنبی و یا بفعل بایع عیب حاصل شده در این صورت نیز بایع مختار است بین این که به نسبت ثمن با غرماء در مال مفلّس سهیم باشد و بین این که رجوع به عین معیب نماید و در صورت رجوع بعین معیوب، به جهت نقص وارد بر عین، بایع در جزء ثمن با سایر غرماء سهیم می‌شود، و سهیم شدن او با غرماء بدو نحو محتمل است: اوّل آن که سهیم شود در جزئی که نسبت آن جزء به ثمن مثل نسبت ارش به قیمت باشد. دوّم آن که در تمام ارش با غرماء در مال مفلّس سهیم شود پس اگر ثمن ده تومان باشد و قیمت عین بیست تومان و ارش نقصان چهار تومان که خمس قیمت عین است، بنا بر احتمال اوّل در دو تومان با غرماء سهیم در مال مفلّس می‌شود و بنا بر احتمال دوّم در چهار تومان و اگر فرض عکس باشد به این که ثمن بیست تومان باشد و قیمت عین ده تومان و ارش دو تومان که یک خمس ده تومان است مطلب عکس می‌شود، یعنی بنا بر احتمال اوّل در چهار تومان با غرماء سهیم می‌شود و بنا بر احتمال دوّم در دو تومان و چون مسأله محل اشکال است احتیاط بر بایع این است که در هر دو فرض به اقل الأمرین اکتفاء کند، یعنی در هر دو فرض در دو تومان با غرماء سهیم شود کما این که احتیاط بر غرماء هم این است که در هر دو فرض بایع را در چهار تومان سهیم نمایند. بنا بر این تخلّص از محذور به تراضی و تصالح بین غرماء و بایع است.

س

- هر گاه شخصی مالی را بخرد و با مال خود مخلوط نماید و بعد مفلّس شود آیا فروشنده حق رجوع به مشتری و مطالبه مال خود را دارد یا خیر؟

ج

- چنانچه خریدار، چیزی را که خریده به غیر جنس آن چیز مخلوط کرده و طوری

صفحه : ۳۲

است که بقاء عین، صدق نمی‌کند مثل این که سرکه خریده و با عسل مخلوط کرده، فروشنده نمی‌تواند رجوع کند و حق او از عینی که به مشتری فروخته باطل می‌شود، ولی اگر طوری است که بعد از خلط شدن هم، بقاء عین و لو بعنوان عین معیوب، صدق می‌کند مثل این که شیر خریده و آن را با کمی آب مخلوط کرده که آن چه موجود است شیر معیوب است نه چیز دیگر، در این صورت با عین مخلوط شده معامله معیوب می‌شود و اگر مشتری مالی را که خریده با جنس خود آن مال، مثلا روغن را با روغن مخلوط نموده پس اگر هر دو روغن در ارزش مساویند، فروشنده می‌تواند بمقدار روغن خود از عین روغن مخلوط شده از مشتری بگیرد و اگر در ارزش متفاوتند، مجموع فروخته می‌شود و هر یک از فروشنده و خریدار به نسبت ارزش مالش حق دارد، مثلا اگر روغن خریداری شده کیلوئی یک صد تومان و روغن خود مشتری کیلوئی دویست تومان ارزش داشته و به واسطه مخلوط شدن هم

قیمت روغنها تفاوت نکرده یعنی پس از خلط شدن مجموع دو کیلو سیصد تومان ارزش دارد، فروشنده، یک سوم ثمن مجموع روغن را می‌گیرد ولی اگر به واسطه مخلوط شدن قیمت روغن بهتر، کم شود مثلاـ مجموع دو کیلو، دویست تومان ارزش داشته باشد، ثمن بین هر دو بالسّویه تقسیم می‌شود و در فرض مسأله هر گاه فروشنده یا خریدار بخواهد مال خود را بفروشد دیگری حق امتناع ندارد. بلی هر کدام از آنها که مالش با ارزشتر است می‌تواند مطالبه تقسیم عین مال مخلوط شده را بنماید و به نسبت مالش از عین بردارد و دیگری حق امتناع و فروش مال و تقسیم ثمن به نسبت قیمت را ندارد، چون صاحب مال بهتر، به کمتر از حقی که داشته راضی شده و لکن در اصل مسأله یعنی حق داشتن فروشنده در مالی که فروخته و سپس با مال مشتری مخلوط شده، احتیاط آن است که فروشنده رجوع به مالی که فروخته ننماید مگر با رضایت غرماء.

س

– هر گاه کسی که از میّت طلبکار است عین مالش در بین اموال میّت موجود باشد آیا حق دارد عین مال خود را مطالبه کند یا خیر؟

ج

– هر گاه ترکه میّت وافی به دیونش باشد، طلبکار از میّت، در فرض سؤال می‌تواند عین مال خود را مطالبه کند ولی اگر ترکه، وافی به دیون میّت نباشد، شخص مذکور مانند سایر طلبکاران است هر چند میّت در حالی که محجور علیه بوده از دنیا رفته باشد.

صفحه : ۳۳

توضیح این که طلبکاری که عین مالش در بین اموال محجور علیه زنده، موجود است، حق دارد عین مال خود را بگیرد ولی اگر محجور علیه از دنیا رفت، طلبکار مذکور، در صورتی می‌تواند عین مال خود را بگیرد که ترکه، وافی به تمام دیون باشد و در غیر این صورت نمی‌تواند.

س

– هر گاه حاکم شرع مال مفلّس را بین طلبکاران قسمت نمود، پس از آن معلوم شد طلبکار دیگری هم بوده که نمی‌دانسته‌اند تکلیف چیست؟

ج

– در مورد سؤال تقسیمی که واقع شده باطل است و باید مجددا، مال مفلّس بین همه طلبکاران قسمت شود.

مسائل متفرقه حجر

س

– شخصی در حدود ده ماه قبل مبتلا به بیماری نامعلومی می‌شود، همسر وی در اوایل امر از پس انداز و اثاث منزل و زینت آلات

خویش جهت درمان وی و ما یحتاج خانواده استفاده نموده و شخص مذکور دارای پنج فرزند است که بزرگترین آنها دختری پانزده ساله و کوچکترین آنها دو سال و نیمه و ذکور از فرزندانش سیزده ساله می‌باشد و سپس هم‌سرش جهت بهبودی شوهر و مخارج فرزندان مبالغی بیش از پنجاه هزار ریال از اشخاص مختلفه استقراض نموده و مقروض شده است ولی متأسفانه پس از این همه مخارج و پس از چند ماه معالجه اختلال حواس پیدا کرده، حالیه تکلیف هم‌سرش نسبت باین دیون چیست و جهت مخارج فرزندان چه باید بکند چون شوهرش در یک بیمارستان روانی بسر می‌برد و دارای اموال و املاک است؟

ج

– در مفروض سؤال اگر معلوم شود فعلاً شوهر سفیه است تصرف در اموال او بدون اذن حاکم شرع جایز نیست و قرضهائی که عیالش برای مخارج او در حال سلامت عقل بامر و استدعاء شوهر نموده جزء دیون شوهر محسوب است و ولیّ شرعی می‌تواند از مال شوهر ادا کند و امّا اگر بدون اذن شوهر یا در حال سفاهت او بوده حق مطالبه ندارد.

س

– کسی که کر و لال است و ممیز است و برای فهماندن مراد خودش چه بسا احتیاج به مترجم دارد، آیا سفیه شمرده می‌شود یا نه؟

صفحه : ۳۴

ج

– مجرّد کری و لالی موجب سفیه بودن نیست.

س

– مال یتیم و پول خون شهید که در یک خانواده باشد از این دو مال اگر به اموال دیگر داخل شوند آیا خوردن افراد به دعوت قیّم حلال است یا نه؟

ج

– در صورتی که قیّم شرعی باشد و آن دعوت به نفع ایتام باشد مانعی ندارد.

س

– اگر پدر به فرزند نابالغ خود مالی را ببخشد شرعا در زمان حیات پدر، فرزند مالک آن می‌شود یا نه و اگر بشود آیا پدر می‌تواند از طرف فرزند، آن مال را در معرض بیع و شراء در آورد یا نه و اگر خمسی به آن مال تعلق بگیرد آیا پدر می‌تواند آن را اداء کند یا نه؟

ج

- هبه پدر به پسر صحیح و لزوم آن موقوف به قبض است و اگر صغیر باشد همان قبض پدر از طرف او کافی است و پس از قبض لازم می‌شود و پدر می‌تواند از طرف فرزند صغیر با ولایت خود برای او خرید و فروش نماید و باید خمس آن را بدهد و چنانچه نپرداخت پس از کبیر شدن بر خود پسر پرداخت خمس لازم است.

س

- در فرض فوق، در زمان حیات پدر، آیا جدّ پدری می‌تواند با مال طفل داد و ستد کند برای طفل یا نه؟

ج

- هم چنان که پدر بر اولاد خود ولایت دارد، جدّ پدری نیز ولایت دارد و می‌تواند در مال صغیر با رعایت مصلحت و صرفه او تصرف کند.

س

- بفرمایید که قیّم و ولیّ شرعی شخص سفیه یا دیوانه یا مفلّس کیست و آیا ولیّ این اشخاص با مال آنان می‌تواند معامله کند یا نه و اگر خمس و زکاهٔ بمال ایشان تعلّق بگیرد آیا بر او است که بدهد یا نه و اگر ولیّ آنها بمیرد چه کسی ولیّ می‌شود؟

ج

- نسبت به سفیه و مجنون اگر به این وصف کبیر شده‌اند ولیّ، پدر و جدّ پدری است و احوط آنست که تصرف آنها با اذن حاکم شرع جامع الشرائط باشد و چنانچه مجنون پس از کبیر شدن مجنون شده باشد ولیّ او حاکم شرع است و احتیاطا از پدر هم اجازه بگیرند و هم چنین سفیهی که پس از کبیر شدن سفیه شده، و مفلّس، در مواردی که احتیاج بولیّ دارد ولیّ او حاکم شرع است.

س

- زنی حقوق می‌گیرد آیا در تصرف آن، اجازه شوهر شرط است یا خیر؟

ج

- اجازه شوهر در تصرف زن در اموال خود فقط در نذر و صدقه و خیرات شرط است

صفحه : ۳۵

و در جهات شخصی و صله ارحام شرط نیست.

س

– آیا قیّم طفل صغیر می‌تواند با مال طفل داد و ستد کند یا نه یا مثلا اجاره دهد و منافعش را به طفل بپردازد؟

ج

– هر تصرّفی که به صرفه و صلاح صغیر باشد مانعی ندارد.

س

– شخصی ملکی را به پسر عموی خود که مجنون و یا سفیه است داده و آن قاصر، پدر یا جدّ یا قیّمی نداشته و حاکم شرعی هم قبول ننموده و قیّمی تعیین نکرده است بعد از گذشت چند سال و تصرفاتی بدست یکی از عدول مؤمنین که او نیز از بستگان آن قاصر است متوجه شده‌اند که باید حاکم شرع قبول کرده باشد حال اگر آن شخصی که ملک را کتبا داده زنده نباشد و یا دسترسی به او نباشد و یا تذکر دادن به او موجب توالی فاسده باشد، آیا با اذن حاکم شرع، فعلا این عمل و آن تصرفات صحیح می‌شود یا نه و اگر نشود این ملک باید بچه شخصی برگردد و آیا چون یکی از عدول مؤمنین متصرف بوده، با مصلحت آن قاصر، همین کافی است یا نه؟ لطفا جواب مسأله را مرقوم فرمائید؟

ج

– با احتمال آن که دهنده مال به مجنون، بوجه شرعی تملیک نموده فعلش محمول بر صحت و مال محکوم به ملکیت مجنون می‌باشد و امّا سفیه، در قبول کردن اموال، محتاج به اجازه نیست و می‌تواند ملک را تملک نماید.

س

– آیا شخصی را که سفیه و محجور بودن او از نظر مردمان متدین که او را می‌شناسند ثابت باشد دادگستری می‌تواند محاکمه و حکم صادر نماید و آیا از نظر شرع مقدس اسلام آن حکم قابل اجراء و شرعی است یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال اگر کارهای سفیه موجب تصرف مالی باشد نفوذ ندارد و بی‌اثر است و امّا اگر موجب تصرف مالی نباشد صحیح است مانند اقرار بر قتل عمد که از او نافذ است.

س

– نظر مبارک در باره قیّم یک نفر سفیه که ولیّ آن فوت نموده چیست، آیا می‌تواند از اموال سفیه خمس بدهد یا نه؟

ج

– اگر ولیّ شرعی به قیّم قیمومت داده باشد می‌تواند از اموال سفیه وجوه شرعیه او را بپردازد. و اللّه العالم.

صفحه : ۳۶

(مسائل حواله)

معنی حواله

س

– حقیقت حواله را بیان فرمائید؟

ج

– حقیقت حواله این است که بدهکار آن چه بر ذمّه‌اش ثابت است انتقال دهد به ذمّه غیر و قوام حواله به سه شخص است: ۱- بدهکار که به او محیل می گویند. ۲- آن که حواله به نفع اوست یعنی طلبکار که به او محتال گفته می‌شود. ۳- کسی که حواله بر او شده و باید مورد حواله را بپردازد که به او محال علیه می گویند و بعد از تحقق حواله دین بر ذمّه او ثابت می‌شود و دینی را که مورد حواله قرار گرفته محال به می گویند.

شرائط صحّت حواله

س

– آیا در حواله شرط است که ذمّه محیل به محال به مشغول باشد و یا این که جایز است مثلا چیزی را که می‌خواهد از کسی قرض کند ولی هنوز قرض نکرده حواله دهد؟

ج

– در حواله شرط است که ذمّه محیل مشغول به محال به شده باشد، بنا بر این حواله دادن چیزی که اشتغال ذمّه به آن پیدا نشده مانند مالی که هنوز قرض نکرده صحیح نیست بلکه اگر سبب اشتغال ذمّه حاصل شده ولی هنوز مال، ثابت در ذمّه نشده مانند مال الجعاله قبل از عمل آن هم صحیح نیست.

س

– آیا در حواله شرط است که محال به معیّن باشد یا خیر؟

صفحه : ۳۷

ج

– بلی شرط است که محال به در واقع معیّن باشد و مبهم و مردّد نباشد و لکن معلوم بودن محال به برای محیل (حواله دهنده) و محتال (آن که حواله را قبول کرده) شرط صحّت حواله نیست.

س

– اشتغال ذمه محال علیه به دین نسبت به محیل شرط است در صحت حواله یا خیر؟

ج

– شرط نیست بنا بر این حواله دادن به بریء الذمه صحیح است.

س

– رضایت محال علیه در صحت حواله شرط است یا خیر؟

ج

– بلی شرط است اگر چه محال علیه مدیون محیل باشد.

س

– بعد از تحقق حواله و قبول محتال (طلبکار) و قبول محال علیه، طلبکار می‌تواند جهت وصول طلب خود باز هم به محیل یعنی مدیون اصلی رجوع کند یا خیر؟

ج

– بعد از تحقق حواله، اشتغال ذمّه نسبت به دین، منتقل به محال علیه می‌شود و ذمّه محیل برائت پیدا می‌کند، بنا بر این طلبکار حق رجوع به بدهکار اوّلی یعنی محیل را ندارد بلکه باید به محال علیه رجوع کند.

س

– آیا لازم است آن چه مورد حواله قرار می‌گیرد خصوص مال ثابت در ذمّه باشد یا موارد دیگری هم دارد؟

ج

– باید مورد حواله ثابت در ذمّه باشد خواه عین باشد یا منفعت یا عملی که در آن مباشرت شرط نشده، بنا بر این حواله دادن کسی که ذمّه‌اش مشغول به دوختن لباسی یا زیارتی یا نمازی یا حجّی یا قرائت قرآنی باشد صحیح است و نیز حواله دادن اشیاء مثلی مانند گندم و جو، یا قیمی مانند پارچه و گوسفند، در صورتی که اوصاف آنها کاملا معلوم باشد صحیح است.

س

– هر گاه فروشنده به کسی بدهکار باشد و به او بگوید طلب خود را از مشتری که به من بدهکار است بگیر، یا این که مشتری به فروشنده بگوید ثمن را از عمرو که به من بدهکار است بگیر، بعد معلوم شود این بیع از جهتی باطل بوده، آیا حواله هم باطل می‌شود یا خیر؟

ج

– بلی در هر دو مورد حواله باطل می‌شود لکن اگر بیع به واسطه حق خیار یا اقاله فسخ

صفحه : ۳۸

شود حواله به قوت خود باقی است و منفسخ نمی‌شود.

س

– آیا در صحّت حواله شرط است که حواله، بر هر کس داده می‌شود بدهکار به حواله دهنده باشد یا خیر؟

ج

– لازم نیست و اقوی صحّت حواله دادن بر بریء الذّمّه است.

س

– در موردی که محال علیه متمکّن و خوش حساب باشد آیا لازم است محتال حواله را قبول کند یا خیر؟

ج

– واجب نیست.

فسخ حواله بعد از قبول آن صحیح نیست مگر در صورت جهل به اعسار محال علیه

س

– هر گاه محال علیه فقیر باشد ولی محتال حواله را قبول کرده باشد آیا محتال می‌تواند حواله را ردّ کند یا خیر؟

ج

– در مورد سؤال که حواله را قبول کرده دیگر حق بهم زدن آن را ندارد. بلی اگر محتال در وقت عقد حواله جاهل به حال محال

علیه بوده و بعد معلوم شده که محال علیه در وقت حواله معسر بوده، می‌تواند آن را فسخ نماید و به محیل رجوع کند هر چند محال علیه بعد از عقد حواله غنی شده باشد.

س

– هر گاه محال علیه در حین عقـد حواله متمکّن از پرداخت مورد حواله باشـد لکن بعـدا فقیر شود آیا محتال می‌توانـد حواله را بهم بزند یا خیر؟

ج

– در مورد سؤال که بعد از وقوع عقد حواله، محال علیه فقیر شده محتال حق فسخ ندارد.

معنی معسر

س

– مراد از معسر که در بعضی از مسائل فرموده‌اید چه کسی است؟

ج

– مراد از معسر کسی است که اضافه بر مستثنیات دین مقداری که بتواند دین خود را ادا نماید نداشته باشد.

صفحه : ۳۹

شرط خیار فسخ در حواله

س

– آیا جایز است در حواله شرط خیار فسخ برای هر یک از سه نفر که قوام حواله به آنها است (محیل و محتال و محال علیه)؟

ج

– بلی شرط خیار برای هر سه صحیح است.

مسائل متفرقه حواله

س

– آیا جایز است کسی که بر او حواله می‌شود متعدد و کسی که مورد حواله را تحویل می‌گیرد یک نفر باشد؟

ج

– بلی جایز است پس اگر مدیون، زید طلبکار را بر عمرو حواله دهد و عمرو زید را بر بکر حواله دهد و بکر زید را بر خالد حواله دهد صحیح است.

س

– آیا در موردی که بدهکار، طلبکار را حواله دهد بر عمرو مثلا جایز است طلبکار سراغ عمرو نرود و چون خودش به زید مدیون است او را حواله بر عمرو دهد و زید نیز پیش عمرو نرود و چون خودش بدهکار به خالد است او را حواله بر عمرو دهد؟

ج

– بلی صحیح است.

س

– زید از عمرو مثلا یک صد تومان طلب دارد، به موعد سی روز همین زید یک صد تومان بدهی دارد به بکر به موعد سی روز می‌خواهد مدرک طلب خودش را بدهد به بکر در مقابل بدهی خود که به بکر در سر وعده وجه را از عمرو دریافت نماید آیا رضایت عمرو مدیون شرط صحّت این عمل زید می‌باشد یا نه و بدون اطلاع عمرو حواله انجام می‌گیرد یا نه و اصلا این قسم معامله که امروزه رواج بازار پیدا کرده چه صورت دارد و اگر در مدت و مقدار طلب یا مدت و مقدار بدهی تفاوت باشد چطور، مثلا شخصی بدهی دارد به زیدی مبلغ سیصد تومان به موعد یک ماه و طلب دارد از یکی دیگر صد تومان به موعد بیست و پنج روز و از دیگری دویست تومان به موعد سی روز، آیا جایز است که مدرک ۲۰۰ تومان و ۱۰۰ تومان را بدهد به آن زید طلبکار در مقابل سیصد تومان طلبش که به موعد یک ماه بوده

صفحه : ۴۰

یا نه، توضیح این که این اختلاف مدت و مبلغ را حساب می‌کنند از قرار تنزیل هر تومانی در یک ماه یک قران و مدت و مبلغ را کم و زیاد می‌کنند؟

ج

– در فرض مسأله زید نمی‌تواند طلب خود را که از عمرو دارد بفروشد به بکر در عوض طلب بکر از او چون بیع دین بدین و باطل است. بلی طلب بکر را می‌تواند حواله کند که عمرو بدهد و قبول عمرو هم شرط است و فرق نیست که مدت در هر دو دین یک وقت باشد یا مختلف، و بکر در هر دو صورت نمی‌تواند قبل از تمام شدن اجل از عمرو مطالبه نماید و کسر کردن دین برای تعجیل وصول اشکال ندارد و زیادتر گرفتن که در حواله شرط شود اگر برای قبول حواله باشد، اقوی جواز آن و احوط ترک است.

صفحه : ۴۱

(مسائل کفالت)

مسأله

- کفالت آنست که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدست او بدهد و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند و به آن که کفالت به نفع اوست مکفول له و به کسی که کفیل باید او را احضار نماید مکفول گفته می‌شود.

شرائط صحّت کفالت

س

- آیا لازم است مکفول له بالغ و عاقل باشد یا خیر؟

ج

- شرط نیست، بنا بر این کفالت برای بچّه و دیوانه صحیح است در صورتی که ولیّ آنها کفالت مذکوره را قبول کند.

س

- آیا در کفالت علاوه بر اعتبار رضایت کفیل و مکفول له، رضایت مکفول نیز معتبر است یا خیر؟

ج

- محل اشکال است و احتیاط آن است که در صورت عدم قبول و عدم رضایت مکفول، مکفول له کفیل را بر احضار مکفول الزام نکند و در همین مورد چنانچه مکفول له مطالبه احضار مکفول نماید، بنا بر احتیاط کفیل باید او را احضار کند و نیز احتیاط آن است که مکفول با کفیل حاضر شود هر چند مکفول، کفالت را قبول نکرده باشد.

س

- آیا لازم است مکفول طرف عقد کفالت واقع شود یا خیر؟

ج

- بنا بر احتیاط لازم است، یعنی باید عقد کفالت مرکّب از یک ایجاب از طرف

صفحه : ۴۲

کفیل و دو قبول یکی از طرف مکفول له و یکی از طرف مکفول باشد.

عقد کفالت لازم است

س

- آیا عقد کفالت مانند بیع و صلح لازم است یا خیر؟

ج

- بلی لازم است و فسخ آن جایز نیست مگر به اقاله و جایز است در آن برای هر یک از کفیل و مکفول له در مدت معینی حق خیار شرط شود.

س

- هر گاه کسی که کفالت برای او شده حقی را که بر ذمّه مکفول دارد به سبب بیع یا صلح یا حواله به دیگری منتقل کند آیا کفالت باقی است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال کفالت باطل می‌شود.

وظیفه کفیل در صورت غایب بودن مکفول

س

- اگر مکفول در موقع لزوم احضار، غائب است و مکانش معلوم نیست وظیفه کفیل چیست؟

ج

- چنانچه خبری از وی نباشد به طوری که امیدی به دسترسی بر او نیست تکلیف احضار از ذمّه کفیل ساقط می‌شود لکن باید آن چه را که بر عهده کفیل بوده اداء نماید خصوصا اگر کفیل متمکّن از احضار بوده و مکفول له هم مطالبه نموده و در اثر مسامحه کفیل فرار کرده باشد. بلی چنانچه در وقت واقع ساختن کفالت، مکفول غایب باشد و امیدی بحسب عادت به دسترسی بر وی نیست، یا این که امید به دسترسی بود لکن کشف خلاف شد صحّت اصل کفالت مشکل است.

س

- هر گاه کفیل، مکفول را احضار ننماید و بدهی مکفول را از کفیل بگیرند، آیا حق دارد به مکفول رجوع کند و آن چه را داده از وی بگیرد یا خیر؟

ج

- چنانچه مکفول، نه اذن برای کفالت داده و نه برای اداء دین، کفیل حق رجوع به وی نـدارد و اگر اذن برای اداء دین داده هر چند برای کفیل شدن اذن نداده باشد حق رجوع دارد ولی اگر اذن برای کفیل شدن داده لکن برای اداء دین اذن نداده باشد، بعید نیست گفته شود، در صورتی که کفیل می‌تواند مکفول را برای مکفول له احضار نماید حق

صفحه : ۴۳

رجوع ندارد و اگر احضار غیر ممکن باشد می‌تواند رجوع کند و آن چه را داده بگیرد.

کفیل شدن برای کفیل

س

- آیـا جایز است کسـی کفیل کفیل شود یا خیر و اگر جایز باشـد چنانچه کفیل اوّل مکفول را احضار کنـد آیا تکلیف از ذمّه کفیل کفیل ساقط می‌شود یا خیر؟

ج

- بلی جایز است کفیل شـدن برای کفیل و کفیل برای کفیل کفیل و همین طور و چنانچه صاحب حق کفیل اوّل را بریء الذمّه کند یـا این که کفیـل اوّل مکفول اوّل را احضـار نمایـد یـا کفیل اوّل بمیرد یا مکفول اوّل بمیرد همه کفیل‌ها بریء الـذمّه می‌شونـد و در موردی که چنـد نفر بنحو مـذکور کفیـل شده‌انـد اگر صاحب حق کفیل دوّم را ابراء کنـد یا این که کفیل دوّم بمیرد تکلیف از ذمّه کفیل دوّم و کفیل‌های بعد ساقط می‌شود نه کفیل اوّل.

حکم موردی که کفیل یا مکفول بمیرد

س

- هر گاه کفیل یا مکفول بمیرد آیا کفالت از بین می‌رود یا خیر؟

ج

- کفالت باطل می‌شود ولی اگر مکفول له بمیرد کفالت باقی است و حق مکفول له منتقل به ورثه می‌شود.

مسائل متفرقه کفالت

س

- هر گاه مکفول غایب باشد و احضار او هزینه داشته باشد این هزینه به عهده کفیل است یا مکفول؟

ج

- مؤنه احضار بر ذمّه خود مکفول است.

س

- هر گاه مکفول خود را تسلیم مکفول له نماید یا این که مکفول له خودش مکفول را دستگیر کند به طوری که بتواند حق خود را استیفاء نماید آیا کفیل بریء الذمّه می‌شود یا خیر؟

ج

- بلی در هر دو صورت بریء الذمّه می‌شود و همین طور اگر مکفول له بعد از دستگیر نمودن مکفول بتواند او را به مجلس حکم احضار نماید.

س

- آیا کفیل شدن برای احضار کسی که حق مالی بر ذمّه او نباشد صحیح است یا خیر؟

صفحه : ۴۴

ج

- صحیح نیست، بلکه باید حق مالی در ذمّه مکفول ثابت باشد به طوری که ضمان نسبت به آن صحیح باشد پس اگر قبول کفالت کند برای احضار کسی که مالی بر ذمّه‌اش ثابت نیست اگر چه سبب ضمان موجود شده باشد مثل این که بنحو جعاله مالی برای عامل قرار داده و هنوز عامل کار را انجام نداده صحیح نیست.

س

- کفیل شدن برای احضار کسی که محکوم به حدّ یا تعزیر شده صحیح است یا خیر؟

ج

- صحیح نیست.

س

- کسی که محکوم به قصاص شده می‌توان او را با کفالت آزاد کرد یا خیر؟

ج

- بلی کفیل شدن برای احضار محکوم به قصاص که از حقوق النّاس است صحیح است.

مسأله

- کفیل شدن برای احضار کسی که دعوی مسموعه علیه او اقامه شده است صحیح است هر چند هنوز اقامه بیّنه نشده باشد.

س

- آیا کسی که بدهکار را از دست طلبکار به قهر و اجبار رها سازد ضامن حق طلبکار می‌شود یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال رها کننده ضامن احضار مدیون یا پرداخت دین است.

س

- زید به دستور دادستانی انقلاب، به اتهامات مختلفه که حقوق ناس نیز جزء آن بوده محبوس می‌شود. به زوجه او گفته می‌شود که شوهرش می‌تواند به کفالت زوجه با وجه الکفاله پانصد هزار تومان آزاد شود، زوجه بدون این که از تفصیل و شرح و نوع کفالت نامه از قبیل حال یا مؤجل بودن و غیره آگاهی داشته باشد و بدون این که صیغه ایجاب و قبول، اعم از عربی و غیره اجراء شود، فقط در ورقه‌ای امضاء می‌دهد و شوهرش آزاد می‌شود، دادستانی پس از مدتی بدون ابلاغ قانونی و اطلاع رسمی به زوجه، شوهر را برای اجرای حکم غیابی محکمه، دستگیر و محبوس می‌نماید، مستدعی است سؤالات ذیل را پاسخ فرمائید

صفحه : ۴۵

۱- آیا چنین کفالتی در اصل صحیح بوده یا خیر؟

۲- بر فرض صحّت، ذمّه زوجه، بدون اجرای صیغه، بین کفیل و مکفول له در ضمن عقد کفالت، آیا ذمّه کفیل، بمبلغ مذکور برای مکفول له، مشغول می‌شود یا نه؟

۳- مکفول له (دادستان انقلاب) که خودش مکفول (زید) را بدون اطلاع رسمی، و ابلاغ قانونی به کفیل (زوجه)، و بدون اذن کفیل، با کره و قهر، دستگیر و در حبس، در اختیار خودش قرار داده، آیا شرعا حق دارد از کفیل، مبلغ مزبور را مطالبه کند یا خیر؟

۴- اگر دادستان انقلاب، (مکفول له) به جای اطلاع رسمی به کفیل به وسیله نامه و اخذ رسید نامه، و به جای ابلاغ قانونی، بگوید که من به جای ابلاغ رسمی و اخذ رسید و به جای ابلاغ قانونی، در روز نامه نوشتم و به منزل کفیل تلفن کردم و کفیل بگوید که تلفنی بمن گفته نشده و روز نامه هم نخوانده‌ام، آیا در این صورت دادستان حق دارد بدون طرح دعوی در نزد حاکم شرع و قبل از اثبات، مبلغ مورد بحث را از کفیل، مطالبه کند یا نه؟

ج

۱- ایجاب و قبول، در کفایت شرط است و بدون خواندن صیغه، باطل است.

ج ۲- با توجه به فرض مسأله این سؤال مورد ندارد.

ج ۳ و ۴- حق ندارد.

س

- هر گاه مکفول له از کفیل بخواهد که مکفول را در غیر مکانی که ابتداء کفیل تعیین نموده تسلیم نماید آیا قبول این امر بر کفیل واجب است یا خیر؟

ج

- واجب نیست، و اگر کفیل هم بخواهد مکفول را در غیر مکانی که ابتداء تعیین شده تسلیم نماید قبول آن بر مکفول له واجب نیست.

س

- اگر کفیل مکان تسلیم را معیّن نکرده باشد حکمش چیست؟

ج

- در مورد سؤال، هر گاه عقد کفالت را در بلد مکفول له یا بلد استقرار وی واقع ساخته باشند کفیل باید در همان بلد مکفول را تسلیم کند و اگر در بلد غربت که مکفول له قصد استقرار در آن بلد را ندارد یا در بیابان مثلا عقد کفالت واقع شده باشد و قرینه‌ای بر تعیین بلد نباشد کفالت باطل است.

صفحه : ۴۶

مسائل وکالت

وکالت از عقود اذنیّه است

س

- آیا وکالت شرعی و قانونی را که مسلمانان به مسلمانی داده به نحوی که در کلیه امور او وکیل و آزاد در انجام کارها باشد، از جمله انتقال ملک، می‌توان نادیده گرفت و از اثر انداخت یا خیر؟

ج

- بنحو کلّی تا وقتی که وکیل از وکالت عزل نشده باشد بلکه تا وقتی که عزل به وکیل نرسیده باشد تصرفات وکیل نافذ است. بلی

چون وکالت بنظر حقیر از عقود اذنیّه است هر وقت موکّل بخواهـد می‌توانـد وکیل را عزل نمایـد و اگر نزاع موضوعی در بین باشـد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

وکالت فضولی

س

– وکیل طبق وکالت نامه هیچ گونه حق اسـقاط خیارات یا خیار غبن را نداشـته لکن سـر دفتر در تنظیم سند فروش رقبه، بدون توجه به قوانین شـرع مقدس اسـلام و بی‌توجهی بماده ۶۶۷ قانون مـدنی که بر اساس حقوق اسـلامی و طریقه حقّه جعفریّه تـدوین و تقنین گردیـده به اسـتناد وکالت نامه با اسـقاط خیار غبن، غبن افحش متوجه موکّل (صاحب ملک) نموده است آیا قید اسـقاط خیارات یا خیار غبن در سند، بنحو مذکور، موکّل را از احقاق حق خود و ادّعای غبن محرز و مسلّم، محروم می‌نماید یا خیر؟

صفحه : ۴۷

ج

– از قضـیّه شخصـیّه اطلاع نـدارم بطور کلّی اگر وکیل بر خلاف قول موکّل عمل کنـد عمل او نفوذ نـدارد و فضولی است پس اگر موکّل قبول و امضاء کند صحیح است و اگر ردّ کند باطل است و با فرض نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

(وکالت مشروطه)

س

– آیا می‌شود وکالت را مشـروط به شـرطی نمود مثلا زیـد به عمرو بگوید اگر پدرم اجازه داد تو در فروش خانه من وکیل هستی یا صحیح نیست؟

ج

– در وکـالت تنجیز شـرط است بنـا بر این وکـالت بنحو مزبور باطـل است. بلی تعلیق در متعلّق وکالت یعنی در تصـرفی که وکیل از جـانب موکّـل خود در آن تصـرف نیـابت می‌کنـد مـانع نـدارد. مثلا اگر زیـد به عمرو بگویـد تو از همین لحظه وکیل من هستی در فروش خانه من لکن فروش خانه‌ام مشروط به این است که پدرم اجازه دهد صحیح است.

س

– مردی بعد از خواندن صیغه ازدواج زوجه خود را وکیل می‌کند که هر گاه هم‌سر دیگر انتخاب نماید خود را مطلّقه کند و بعد که هم‌سـر دیگر انتخـاب می‌کنـد در رابطه با منازعاتی که بین زوجین ایجاد می‌شود دادگاه به زوج پیشـنهاد می‌کنـد که صـلاح در این است که اقدام بطلاق زوجه خود نمائی، وی از اقدام بطلاق خودداری می‌کند و می‌گوید راضـی بطلاق زن خود نیستم و هیچ گونه

از وکالت فوق حرفی به میان نمی‌آید، آیا مجرّد این که شوهر می‌گوید راضـی بطلاق نیستم موجب عزل زوجه از وکالت می‌گردد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال ظاهر از عبارت زوج که من راضی بطلاق زوجه خود نیستم عزل از وکالت است مضافا بر این که اصل حصول وکالت بوجه مذکور مورد اشکال است.

اگر وکیل بر خلاف مورد وکالت عمل نماید

س

- شخصی باری را در بنگاه امانت فروشی می‌گذارد و سفارش هم می‌نماید که این اجناس مرا از کیلوئی سی ریال کمتر نفروش، ولی بعد از پانزده روز که مراجعه می‌کند بنگاهی به او می‌گوید بار ترا به کیلوئی پانزده ریال فروخته‌ام در این صورت حکم شرعی را بیان فرمائید.

صفحه : ۴۸

ج

- در فرض مذکور که وکیل بر خلاف وکالت عمل نموده و جنس را به کمتر از قیمت تعیین شده فروخته معامله فضولی است، اگر موکّل امضاء کند بیع صحیح است و اگر امضاء نکرد چنانچه عین جنس، باقی است می‌تواند پس بگیرد و اگر عین جنس باقی نباشد قیمت عادله را می‌تواند از هر کسی که جنس در ید او قرار گرفته مطالبه کند ولی قرار ضمان بر کسی است که در دست او تلف شده اگر اطلاع از نوع وکالت داشته باشد و الّا قرار ضمان با وکیل است.

س

- شخصی بعنوان واسطه برای خرید منزلی به صاحب آن مراجعه و دیگری را بعنوان خریدار معرفی کرده و فروشنده به خیال این که واقعا منزل را برای دیگری می‌خواهد برای تعیین قیمت وکالت به او می‌دهد و قراردادی تنظیم می‌نمایند بعدا در موقع انتقال رسمی معلوم می‌شود این شخص واسطه کسی را که خریدار معرفی کرده باطنا خریدار نبوده و خریدار فرزند واسطه بوده و اگر فروشنده می‌دانست که خریدار فرزند واسطه است به هیچ وجه وکالت برای تعیین قیمت را بواسطه نمی‌داد و از این راه ضرر فاحشی به فروشنده وارد آمده این معامله از نظر شرعی چه صورت دارد؟

ج

- از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر ثابت شود وکیل در تعیین قیمت یا تعیین خریدار از مورد وکالت تجاوز کرده معامله فضولی است و معامله با ردّ موکّل باطل است ولی اگر از مورد وکالت تجاوز نکرده باشد لکن بعدا معلوم شود که فروشنده در این

معامله مغبون شده شخص مغبون خیار غبن دارد و می‌تواند معامله را فسخ کند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

مواردی که وکیل گرفتن در آن صحیح است

س

- آیا بچّه ممیّز می‌تواند وکیل بگیرد؟

ج

- در مواردی که تصرّفات بچّه نافذ است مثل وصیت پسر ده ساله به امور خیریّه وکیل گرفتن او هم مانع ندارد.

س

- مستدعی است مواردی را که وکیل گرفتن در آن صحیح است بیان فرمائید.

ج

- وکیل گرفتن در تمام عقود مانند بیع و صلح و اجاره و هبه و عاریه و ودیعه و مضاربه

صفحه : ۴۹

و مزارعه و مساقات و قرض و رهن و شرکت و ضمان و حواله و کفالت و نکاح چه از طرف موجب و چه از طرف قابل صحیح است و نیز وکیل گرفتن در وصیّت و وقف و طلاق و گرفتن حق شفعه و اسقاط آن و فسخ عقد در موارد ثبوت خیار و نیز در اسقاط خیار صحیح است. بلی وکیل گرفتن در قسم و نذر و عهد و ظهار و شهادت و اقرار محل‌ّاشکال است ولی ممکن است در خصوص توکیل در اقرار و شهادت گفته شود، توکیل در اقرار، اقرار است و توکیل در شهادت، شهادت است و وکیل شهادت می‌دهد بر این اقرار و شهادت، نه این که وکیل از جانب موکل خود اقرار می‌کند یا شهادت می‌دهد.

س

- آیا وکیل گرفتن در عبادات مالی از قبیل خمس و زکاۀ و کفّارات صحیح است یا خیر؟

ج

- بلی صحیح است چه در اخراج حقوق مذکوره از مال و چه در ایصال آن به مستحق.

س

- شخصی کسی را وکیل نماید که از طرف او خمس و زکاۀ او را بدهد چه صورت دارد؟

ج

– با قصد قربت وکیل در موقع اداء اشکالی ندارد و احتیاط آنست که هم وکیل و هم موکّل قصد قربت نمایند.

وکیل گرفتن در مرافعات و لواحق آن

س

– آیا جایز است در خصومات و مرافعات، مدّعی یا منکر یا هر دو وکیل بگیرند یا خیر؟

ج

– بلی صحیح است، بشرط این که وکیل در خصومت، به گمان خود ظالم نباشد، چه بداند موکّل او محق است یا احتمال محقّ بودن بدهد.

س

– کسی که در مرافعه، از جانب مدّعی، وکیل شده، چه وظیفه‌ای دارد و وکیل مدّعی علیه، وظیفه‌اش چیست؟

ج

– وظیفه وکیل مدّعی، طرح دعوی بر مدّعی علیه است نزد حاکم شرع و اقامه بیّنه و تعدیل بیّنه و قسم دادن منکر و طلب حکم بر خصم و خلاصه، هر چه که وسیله اثبات مدّعی باشد و وظیفه منکر، طعن بر شهود و اقامه بیّنه جرح و مطالبه نمودن از حاکم که

صفحه : ۵۰

اظهارات بیّنه جرح را بشنود و به آن حکم کند و خلاصه، تا آنجا که ممکن است کوشش در دفاع نماید.

س

– هر گاه دو نفر در اصل وکالت اختلاف کنند به این که، یکی به دیگری بگوید تو مرا وکیل نمودی و دیگری منکر شود، یا این که وکالت مسلّم باشد لکن در تلف مال یا کوتاهی نمودن وکیل اختلاف کنند یا در دفع مال به موکّل اختلاف شود، قول کدامیک مقدّم است؟

ج

– در موردی که در اصل وکالت اختلاف کنند، قول منکر وکالت، مقدّم است و در مورد اختلاف در تلف مال یا تفریط وکیل، قول وکیل مقدّم است و اگر اختلاف در دفع مال به موکّل باشد ظاهر آن است که قول موکّل مقدّم باشد.

س

– عمرو دو سال پیش نخ پتوی یک شرکت را بعنوان کمیسیون به زید می‌فروشد، زید تمام و کمال بهای نخ خریداری شده را به عمرو پرداخت کرده و نخها را تحویل می گیرد، بعد از چند ماه زید به عمرو مراجعه کرده و می گوید شش عدل از نخها را وزن کردم و هر عدل یک کیلو کسری دارد و عمرو بلا فاصله به زید می گوید عدلهای ما کم نمی‌آید، دوباره عدلها را وزن کن اگر کسر آمد بمن اطلاع بده، زید نخها را مصرف می کند و در عرض دو سال صحبتی از کم بودن نخ نمی کند و به معاملات خود با عمرو ادامه می‌دهد، اخیرا عمرو با زید معامله پتو می کند و علی الحساب بابت پتو به زید پول می‌دهد پتو ترقّی می کند و زید به عمرو پتو نمی‌دهد و پول را هم بوی پس نمی‌دهد و می گوید بابت کسر وزن نخهای دو سال پیش حساب کردم، آیا زید می‌تواند پول عمرو را که بابت بیعانه پتو گرفته است بعنوان کمبود نخهای دو سال پیش که مربوط به یک شرکت بوده و کم بودن آن هم ثابت نشده است نگهدارد یا خیر؟

ج

– در صورت مفروضه که عمرو زید را وکیل کرده که مال را وزن کند و به او اطلاع دهد و زید مدّعی کمبود است قولش مسموع و قبول است و اگر عمرو یقین دارد که مال تمام بوده و زید دروغ می گوید می‌تواند او را قسم بدهد.

س

– شخصی این جانب را وکیل شرعی نموده بود که فلان قطعه زمین مرا بفروش، وکیل انجام وظیفه نمود و به موکّل ابلاغ کرد، بعد از مدتی موکّل آمده نکول از فروش زمین

صفحه : ۵۱

کرده، وکیل، او را نزد مشتری برده و بفروش راضی شده جزئیات آن را هم خود موکّل با مشتری در میان گذاشته و مبلغ پنجاه هزار تومان که نزد وکیل بوده از بابت پول زمین تحویل گرفته و رفته برگ عمران هم گرفته و به مشتری داده و در محضر هم برای انجام معامله حاضر شده و مقدّمات آن را هم فراهم نموده که مدارک آن تمامی موجود است لکن بعد از این کارها از طرف شهرداری به اشکال تفکیک برخورده و انجام معامله عرفی به تعویق افتاده و باعث درد سر برای فروشنده گردیده و از این جانب (وکیل) شکایت نموده که من به این آقا گفتم زمین مرا بفروش بعد گفتم نفروش بفرمایید آیا این ادّعا، بعد از حضور نزد مشتری و تحویل گرفتن و رسید دادن و دادن برگ عمران صحیح است یا باطل؟

ج

– در فرض سؤال اگر قبلا بیع به اذن موکّل واقع شده باشد بعدا حق بهم زدن ندارد خصوصا با آن که مراحل معامله را امضاء کرده است و اگر موکّل قبل از وقوع بیع، انصراف خود را از بیع اظهار داشته، می‌تواند از امضاء معامله خودداری کند و بهم بزنند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

وکیل گرفتن در حیازت مباحات

س

- آیا وکیل گرفتن در حیازت مباحات صحیح است یا خیر؟

ج

- بلی صحیح است و اگر وکیل از جانب موکّل خود، شیء مباحی را حیازت نماید به منزله حیازت منسوب عنه است و ملک موکّل می‌شود.

پدر و جدّ طفل در مواردی که ولایت دارند می‌توانند وکیل بگیرند

س

- آیا ولیّ طفل مانند پدر و جدّ می‌تواند در امور طفل، وکیل بگیرد؟

ج

- در اموری که پدر و جدّ، در آن امور ولایت بر طفل دارند، وکیل گرفتن مانع ندارد.

صفحه : ۵۲

وکالت سفیه و مفلّس

س

- آیا کسی که به جهت سفاهت یا افلاس محجور علیه شده است می‌تواند برای شخص غیر محجور وکیل شود یا خیر؟

ج

- بلی وکالت سفیه و مفلّس در مورد سؤال صحیح است چون ممنوعیّت آنها مخصوص به تصرّف در اموال خودشان می‌باشد.

س

- آیا سفیه می‌تواند وکیل در طلاق شود یا دیگری را در طلاق دادن زوجه‌اش وکیل نماید یا خیر؟

ج

- بلی می‌تواند.

س

– بنده پسری دارم که از دوران کودکی دچار عقب افتادگی عقلی و لکنت زبان شدید می‌باشد و معالجات بسیاری روی او شده ولی نتیجه‌ای گرفته نشده، حدود یک سال و نیم قبل بنا بر وظیفه پدری با معرفی دیگران دختری را که تقریبا یک سال و نیم از پسر بزرگتر بود به همسری او درآوردم شاید در اثر معاشرت با او در روحیه او اثری مثبت داشته باشد و هم آن زن بتواند با کمک بنده زندگی او را اداره نماید، متأسفانه بعد از دو ماه، سوء رفتار زن شروع شد و شدت یافت، فعلا با توجه به ولایت قهری که نسبت به فرزند سفیهم دارم از نظر شرعی به خود اجازه نمی‌دهم که او را از خود دور نمایم و از طرفی ادامه زندگی فرزندم را با این زن شرور و خطرناک به هیچ وجه مصلحت نمی‌دانم، آیا بنده اجازه طلاق دارم یا خیر، چون امکان زندگی نیست و فرزندم همان طور که ذکر شد اراده‌ای از خود ندارد.

ج

– در فرض سؤال، اگر فرزند شما سفیه باشد و شما را در طلاق هم‌سر خود وکیل کند یا دیگری را وکیل کند و وکیل طبق موازین شرعیه طلاق دهد طلاق صحیح است و اگر فرزند شما مجنون باشد به نحوی که اوقات نماز را تشخیص ندهد و جنون او از قبل از بلوغ تا حال ادامه داشته خود شما ولایت بر طلاق دارید و چنانچه از حاکم شرع نیز اجازه بگیرید موافق احتیاط است.

صفحه : ۵۳

مسائل متفرقه وکالت

س

– شخصی به برادرش باین عبارت وکالت داده است: وکالت و نمایندگی مطلقه در کلیّه امور موکّل اعم از منقول و غیر منقول و مطالبات و دیون و اجاره و استیجار، شرطی، رهن و ارتهان، خرید و فروش و تفویض و تبدیل و وصول و ایصال و فسخ و ابطال اسناد رسمی و غیر رسمی و تنفیذ و ابراء و قباله و تملیک و تملک و اخذ و دریافت وجوه معاملاتی و رسیدگی به کلیّه امور موکّل بدون احتیاج به موکّل نافذ و معتبر است، وکیل با اختیارات مذکوره سه دانگ خانه موکلش را به ثمن معینی به خودش انتقال داده است، حال با توجه به این که وکیل اختیار تملیک و تملک و خرید و فروش اموال موکّل را داشته آیا ادعای موکّل به این که چون وکیل خانه او را به خودش انتقال داده و چنین اختیاری نداشته، بعلاوه به بهای کمتر از بهای واقعی، بیع را واقع ساخته بیع باطل است، مسموع می‌باشد یا خیر؟

ج

– گر چه لفظ وکالت مرقومه عموم دارد لکن بعید نیست منصرف باشد از بیع سه دانگ خانه به خود وکیل، آن هم به کمتر از قیمت عادله مگر قرائن دیگری دلالت کند بر شمول وکالت بر معامله مزبوره.

س

- زید به عمرو وکالت می‌دهد که در کلیّه امور من کما فی السابق دخالت داشته باشید و آن چه محاسبات و حواله و اسنادی که از ناحیه من مشاهده شد، در ازاء آن از اصل و فرع ما یملک من اداء نمایید و از هر جهت وکالت شرعیه دارید و کسی را با شما در این موضوع حق منازعه نیست و در حاشیه همان وکالت نامه می‌نویسد قول خداوند متعال را که می‌فرماید من بعد وصیّةٔ یوصی بها او دین، منظور بدارید در این صورت این وکالت فقط در حال حیات زید نافذ است و باید مورد عمل قرار بگیرد و یا بعد از فوت زید را هم شامل می‌شود؟

ج

- ظاهر عبارت، وصیّت به اداء دیون است بعد از موت و وصیّ باید بعد از موت دیون او را اداء نماید از اصل مال عینا یا منفعهٔ و دین اعم است از قروض مردم و مهر عیال و خمس

و زکاهٔ و مظالم عباد بلکه بعید نیست در این مقام صوم و صلاهٔ را هم شامل باشد.

س

- اگر زید به عمرو که در بلد دیگر و عامل او است نوشت که فلان متاع را بخر و او متاع معین را به جهت زید خرید و ارسال نمود، زید پس از بازدید متاع، دید معیوب است آیا می‌تواند به عامل پس بدهد یا نه و فرقی هست بین عیب سابق و بین عیبی که در راه حادث شده باشد یا خیر؟

ج

- اگر عیب از سابق باشد و عامل جاهلا خریده باشد می‌تواند فسخ نماید و اگر بعد از قبض عامل حادث شده باشد و عامل، وکیل در قبض هم باشد نمی‌تواند فسخ کند و هم چنین اگر عامل با علم به عیب خریده باشد و وکیل در خرید معیوب نیز باشد.

س

- شخصی اجناسی خریداری نموده به مدت، پس از انقضاء مدت، دائن طلب خود را مطالبه نموده و مدیون می‌گوید فرش داده‌ام که زید بفروشد و طلب شما را بدهد، زید می‌گوید فرش را داده‌ام به عمرو که بفروشد و پول شما را بدهد ولی طلب این جانب نرسیده مدیون می‌گوید من دین شما را حواله کرده‌ام بدهند دیگر بمن ربطی ندارد، تکلیف شرعی چیست؟

ج

- در فرض سؤال که ظاهر آنست مدیون فرش را داده و وکیل نموده که بفروشد طلب شما را بدهد و نداده است می‌توانید از شخص مدیون مطالبه دین خود را بنمایید و اگر نحوه دیگری بوده سؤال نمایید حکم آن بیان شود.

س

- زیـد به فرزندش وکالت می‌دهد که حق داشـته باشد کلیّه ما یملک او را بهر کس بخواهد بفروشد اگر چه خریدار شـخص وکیل باشد و از جمله اموال وی قطعه زمین معینی است که با داشتن سند مالکیت به قرار متر مربعی پنج ریال می‌فروشد با قید این که زمین به مسـاحت تقریبی - ۵۴۰۰۰ متر مربع است بعـد از چنـدی کشف می‌شود که حـدود سـند مالکیت اشـتباه است و زمین مورد معامله هشـتاد هزار متر مربع بوده است و به همین ترتیب هم سـند مـالکیت از طرف خریـداران اصـلاح می‌شود. موکّل پس از چنـدی فوت می‌نماید، مستدعی است مرقوم فرمائید که مقدار- ۲۶۰۰۰ متر مربع زمین اضافه که در موقع تنظیم وکالت نامه مورد نظر هیچ یک از طرفین نبوده حق ورثه فروشنده است یا به خریدار زمین تعلق دارد؟

صفحه : ۵۵

ج

- اگر قطعه زمین بوصف و مساحت معیّنی هر چنـد تقریبی فروخته شـده باشـد و بعد از معامله معلوم شود که بیشتر بوده و فروشـنده قبل از فوت ملتفت نشـده باشـد ورثه فروشـنده خیار تخلف وصف دارنـد و می‌توانند معامله را فسخ نمایند و اگر- ۵۴۰۰۰ متر زمین فروخته شده باشد ما زاد بر آن خود به خود ملك مالك آن است و پس از فوت مالك به ورثه‌اش منتقل می‌شود. و اللّه العالم.

س

- وکـالت از عقود جـایزه است، اگر کسـی در ضـمن عقـد خـارج لازم زیـد را برای فروش خانه‌اش یا به چیز دیگر وکالت بلا عزل بدهد که حق نداشته باشد این وکالت را عزل کند آیا این طور وکالت شرعا صحیح است یا نه و در صورت صحیح بودن آیا موکّل می‌تواند او را از وکالت عزل کند یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اگر در ضـمن عقـد لازم شـرط کرده باشـد که وکیل را در مورد وکالت عزل نکند شـرعا واجب است طبق شـرط عمل نماید لکن اگر مخالفت کرده و عزل نمود بنظر حقیر از وکالت عزل می‌شود.

صفحه : ۵۶

(مسائل کفّارات)

اقسام کفّارات

س

- اقسام کفّارات را به تفصیل بیان فرمائید.

ج

– کفّارات بر چهار قسم است: ۱– مرتّبه ۲– مخیّره ۳– کفّاراتی که هم مرتّبه هستند و هم مخیّره ۴– کفّاره جمع.

س

– موارد هر یک از اقسام مذکوره را بیان فرمائید.

ج

– کفّارات مرتّبه در سه مورد است: مورد اول کفّاره ظهار و مورد دوّم قتل خطاء که در این دو مورد عتق رقبه واجب است و اگر از عتق رقبه عاجز باشد (کما این که در زمان فعلی رقبه‌ای نیست تا آزاد کنند) باید دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و اگر از روزه گرفتن هم عاجز باشد باید شصت مسکین را طعام دهد. و مورد سوّم کفّاره مرتّبه، کفّاره افطار قضاء روزه ماه رمضان در بعد از ظهر است که ابتداء باید ده مسکین را طعام دهد و اگر از اطعام ده مسکین عاجز باشد باید سه روز روزه بگیرد.
و کفّارات مخیّره در پنج مورد است: اوّل کفّاره افطار روزه ماه رمضان به یکی از اسبابی که موجب کفّاره است که در باب صوم در رسائل عملیه ذکر شده، دوّم حنث نذر، سوّم حنث عهد، چهارم بریدن زن موی خود را در مصیبت، پنجم افساد اعتکاف واجب بنا بر اقوی، اگر چه مراعات ترتیب در کفّاره افساد اعتکاف، احوط است.
و کفّاراتی که ترتیب و تخییر، هر دو، باید در آنها مراعات شود در چهار مورد است: اوّل

صفحه : ۵۷

کفّاره حنث یمین، دوّم کفّاره کندن زن موی خود را در مصیبت، سوّم خراش دادن زن، صورت خود را در مصیبت، چهارم پاره کردن مرد لباس خود را در مرگ اولاد و زوجه خود، که در این چهار مورد، ابتداء مخیّر است بین عتق رقبه و اطعام ده مسکین و پوشاندن آنها و اگر از اینها عاجز باشد باید سه روز روزه بگیرد، و کفّاره جمع در دو مورد است اوّل کشتن مؤمن عمدا و ظلما، دوّم افطار به حرام در ماه رمضان.

احکام کفّارات

مسأله

– در بریدن و قیچی کردن زن موی خود را در مصیبت، فرقی نمی‌کند که تمام موی خود را ببرد و یا بعض آن را، به طوری که صدق کند که موی خود را در مصیبت بریده است چنانچه فرقی نیست بین این که در مصیبت شوهرش، موی خود را ببرد و یا در مصیبت غیر شوهر و هم چنین فرق نمی‌کند که آن غیر شوهر از لحاظ نسبت، قریب به زن باشد و یا بعید.

س

– آیا تراشیدن زن سر خود را و یا سوزاندن آن حکم بریدن را دارد یا خیر؟

ج

- تراشیدن و سوزاندن موی، حکم بریدن را ندارد اگر چه احتیاط خوب است.

مسأله

- در خراش صورت، که کفّاره دارد معتبر نیست که تمام صورت را خراش دهد بلکه مسمّای خراش صورت برای ثبوت کفّاره کافی است. بلی معتبر است که در اثر خدش و خراش، خون بیاید و خراش غیر صورت مانند بدن حکم خراش صورت را ندارد اگر چه موجب آمدن خوب شود.

س

- این که فرموده‌اید پاره کردن مرد لباس خود را در مصیبت اولاد کفّاره دارد آیا در این جهت فرقی بین اولاد ذکور و اناث هست یا خیر؟

ج

- در این حکم فرقی بین اولاد ذکور و اناث نیست.

س

- در حکم مذکور اولاد اولاد هم حکم اولاد بلا واسطه را دارند اگر چه اولاد دختر انسان باشند یا خیر؟

ج

- بلی بنا بر احتیاط واجب.

س

- خراش صورت در مصیبت زوجه غیر دائمی حکم زوجه دائمی را دارد یا خیر؟

ج

- بعید نیست مخصوصا اگر مدّت طولانی باشد.

صفحه : ۵۸

س

– کسی که روزه ماه مبارک رمضان را بدون عذر شرعی باطل نموده اگر بخواهد بعنوان کفّاره برای هر روز شصت فقیر را اطعام نماید آیا می‌تواند قیمت آن را حساب نموده و پول به فقیر بدهد؟

ج

– در فرض سؤال، کفّاره، اطعام شصت مسکین، یا دادن شصت مدّ طعام، به شصت مسکین است و دادن پول کفایت نمی‌کند.

س

– اگر فقیر، افراد تحت تکفّل داشته باشد آیا می‌شود به تعداد این افراد، کفّاره یک یا چند روز را به فقیر پرداخت نمود یا فقط کفّاره یک روز را می‌شود به فقیر داد؟

ج

– می‌شود بعدد افرادی که نان خور و واجب النّفقه او هستند بهر یک ده سیر گندم یا آرد داد.

س

– آیا بدل از کفّاره حنث یمین و عهد و نذر می‌شود پول داد یا در هر سه صورت طعام باید داده شود نه پول و آیا کفّاره یک حنث یمین و عهد و نذر را به فقیر واحد می‌توان داد یا نه؟

ج

– در کفّاره‌ای که اطعام دارد مثل کفّاره نذر و یمین باید فقیر را سیر کند یا بهر فقیر یک مدّ طعام بدهد و هم چنین در کسوه که کفّاره یمین است باید لباس بدهد و کافی نیست دادن قیمت و جایز نیست تمام آن را به یک فقیر دادن بلکه لازم است تقسیط. بلی از دو کفّاره می‌توان از هر یک یک مدّ به یک فقیر داد.

س

– در کفّاراتی که مکلّف طعام را به فقیر تملیک می‌کند آیا لازم است فقیر صرف در اکل نماید یا می‌تواند آن را به دیگری بفروشد و یا مثلا هبه کند؟

ج

– فقیر بعد از تملک طعام می‌تواند آن را بفروشد و یا هبه کند و یا به مصرف دیگر غیر از اکل برساند.

س

– اطعام به مساکین که مسقط تکلیف باشد، چه نحو انجام می‌شود آیا حتما باید به مسکین طعام داد یا ممکن است گندم یا وجه آن را پرداخت نمود؟

ج

– باید یا به آنها طعام بخوراند یا گندم و مانند آن به آنها بدهد.

س

– تکرار در افطار کردن، سبب تکرار کفّاره می‌شود یا فقط برای یک روز با این که چند مرتبه آب و غذا خورده یک کفّاره کافی است؟

صفحه : ۵۹

ج

– اگر افطار، به خوردن و آشامیدن و امثال اینها باشد و افطار به غذا یا آب حرام نباشد یک کفّاره مثل این که شصت مسکین را اطعام کند کافی است و امّا اگر به جماع در روز هر چند با حلیله خود باشد، بنا بر احتیاط لازم، باید بعدد جماع کفّاره تکرار شود.

س

– کسی که مظالم و کفّاره باید بدهد آیا می‌تواند به اولاد و اولاد اولاد خود در صورتی که در عسرت باشند بی‌اجازه حاکم شرع بدهد یا محتاج به اجازه است و اگر کسی که انسان به او مشغول الذّمه است معلوم باشد ولی قدرت نداشته باشد که مال را به او برساند تکلیف چیست؟

ج

– اگر مظالم عباد و کفّاره را به اولاد و اولاد اولاد خود بدهد برای غیر نفقات واجبه اشکال ندارد و احوط آنست که با اجازه حاکم شرع باشد و اگر صاحب مال معلوم باشد و قدرت ایصال نداشته باشد تسلیم حاکم شرع کند که او به تکلیف خود عمل نماید.

س

– کفّاره یمین که کسوه عشر مساکین است صغیر و کبیر در آن یکسان است حتی طفل رضیع یا نه؟

ج

– اقوی کفایت پوشانیدن رضیع است در کفّاره لکن احوط پوشانیدن کبار است.

س

– در مسأله مدّ طعام در ماه مبارك رمضان كه بايد نان خريده شود مثلا زيد دويست تومان پول مى‌دهد عوض يك ماه كه روزه را خورده، شخص گيرنده وجه بايد هر روز مقدارى از آن را نان خالص بخرد و بخورد يا مى‌تواند مثلا گوشت يا پنير و يا هندوانه يا ساير خوراكى را از آن پول بخرد و با نان بخورد، مستدعى است نظر مباركتان را مرقوم فرمائيد.

ج

– در فرض سؤال بايد گيرنده وجه به وكالت از دهنده پول نان يا گندم براى صاحب وجه بخرد و بعد از طرف او براى هر روز يك مدّ به خود تمليك نمايد و بعد از تملّك مى‌تواند آن را بفروشد و در پول آن هر گونه تصرفى بنمايد.

س

– زيدى در اثر جهل به مسائل شرعيّه كفّاره مدّ چندين ساله روزه خود را به جاى نان و گندم و برنج و نظاير اينها همه ساله مثلا پنج سال بطور نقدى به درماندگان و بينوايان پرداخت مى‌نموده حال متوجه شده كه كفّاره مدّ روزه ناشى از بيمارى، نان يا گندم و امثال اينها است و يا بايد طرف را وكيل كند كه نان و گندم را بخرد در صورتى كه فقط پول آن را

صفحه : ۶۰

محاسبه نموده و پرداخت كرده در حال حاضر كه متوجه مسأله شده چه بايد بكند؟

ج

– بايد مجدّدا كفّاره را از گندم يا نان بپردازد.

س

– كسانى كه روزه ماه مبارك رمضان را در اثر بيمارى يا عارضه ديگرى افطار و تا رمضان آينده قدرت روزه گرفتن را ندارند و يا دارند مسامحه مى‌نمايند و بايستى كفّاره بدهند آيا مى‌توانند پس از ماه رمضان كفّاره را بدهند يا بايستى صبر كنند تا ماه رمضان آينده كفّاره بدهند؟

ج

– در فرض مذكور كه روزه را با عذر افطار كرده بايد صبر كند تا ماه مبارك بعد اگر قضاى آن را در اين بين نگرفت آن وقت كفّاره جهت ترك و تأخير لازم است.

س

– تتابع شهرین که در صوم کفّاره واجب است بچه نحو است؟

ج

– در تتابع شهرین کفایت می‌کند که تمام ماه اوّل و یک روز از ماه دوّم متتابعا انجام شود.

س

– در ایامی که تتابع لازم است چنانچه با عذر افطار کند آیا تتابع بهم می‌خورد و واجب است دوباره روزه دو ماه شروع شود یا خیر؟

ج

– اگر افطار بدون عذر باشد مضرّ به تتابع است ولی اگر به جهت عذری باشد مانند اکراه و یا اضطرار و یا عروض مرض و یا حیض و نفاس، مضرّ به تتابع نیست و از جمله اعذار است سفری که در اثناء، به جهت ضرورتی واقع شود نه سفر اختیاری که آن مضرّ به تتابع است و از جمله اعذار است نسیان نیّت صوم، تا موقعی که وقت نیّت فوت شود به این که نسیان تا بعد از زوال ادامه پیدا کند و هم چنین است حکم اگر صوم دیگری بی‌اختیار متخلّل شود مثل این که نسیان کند و صوم دیگری را نیّت کند و بعد از زوال متذکر شود و از جمله اعذار است موردی که قبل از وجوب صوم شهرین نذر کرده مثلا هر پنجشنبه روزه بگیرد که در این صورت تخلّل صوم نذری روز پنجشنبه مضرّ به تتابع نیست.

س

– اگر در صوم شهرین از وسط ماه شروع کند و هر دو ماه و یا یکی از آنها کمتر از سی روز باشد تکلیف چیست؟

ج

– در فرض سؤال تکمیل ماه اوّل از ماه دوّم از ماه سوّم کافی است اعمّ از این که هر دو ماه تمام باشند و یا هر دو ناقص و یا مختلفین.

صفحه : ۶۱

موارد وجوب و یا عدم وجوب کفّاره

س

– این جانب زنی هستم که از نه سالگی که روزه بر من واجب شده مدت چند سالی روزه‌ام را در پنهانی خورده‌ام و در آن موقع از وضع ابطال روزه آگاه نبودم حالا که فهمیده‌ام تکلیف من چیست؟

ج

– در فرض سؤال قضای روزه‌هایی که در زمان بلوغ افطار نموده‌اید بایـد بگیرید و برای هر روز باید کفّاره بدهید که اطعام شصت مسکین یا دو ماه روزه یا یک بنده آزاد کردن است و روزه‌هایی را که در ایّام عادت خود خورده‌اید قضا دارد و کفّاره ندارد.

س

– کسـی که در اوائـل تکلیف روزه‌هـای خود را در پنهانی افطار می‌کرده و تظاهر به روزه داری می‌نموده آیا تکلیف او دادن کفّاره است؟

ج

– در فرض سؤال با علم بوجوب روزه بر او، روزه‌هایی که خورده قضاء و کفّاره دارد.

س

– آیا مکلّفی که هنوز رشد عقلی ندارد می‌شود جاهل قاصر حساب شود و از دادن کفّاره معاف باشد یا نه؟

ج

– علم بوجوب روزه و حرمت افطار کافی در وجوب قضاء و کفّاره است و جاهل قاصر محسوب نمی‌شود.

س

– اگر زن در مصیبت، لباس خود را پاره کند کفّاره دارد یا خیر؟

ج

– پاره کردن زن لباس خود را در مصیبت، کفّاره ندارد اگر چه در مصیبت شوهر و یا اولاد خود باشد.

س

– آیا خراش و خدش مرد، صورت خود را در مصیبت و هم چنین قیچی کردن و بریدن موی خود در مصیبت، کفّاره دارد یا خیر؟

ج

– کفّاره ندارد.

س

– فرموده‌اید که پاره کردن مرد لباس خود را در مصیبت اولاد و زوجه، کفّاره دارد، بفرمایید آیا پاره کردن مرد لباس خود را در مصیبت غیر اولاد و زوجه نیز کفّاره دارد یا خیر؟

صفحه : ۶۲

ج

– در فرض سؤال کفّاره ندارد.

س

– شخصی مریض به واسطه مرضی که داشته طبیب گفته روزه نگیر ضرر دارد و او هم روزه نگرفته است بعد از چند سال فهمیده که روزه برایش ضرر نداشته و طبیب در تجویز افطار خطا کرده آیا کفّاره دارد یا نه؟

ج

– کفّاره واجب نیست لکن قضاء آن را به جا آورد.

س

– در کفّاره جمع اگر مکلّف قادر به اداء بعضی موارد مثلا عتق رقبه نباشد تکلیف نسبت به میسور نیز ساقط است یا میسور را باید بدهد؟

ج

– نسبت به معسور تکلیف ساقط است ولی میسور را باید انجام بدهد.

صفحه : ۶۳

(مسائل اطعمه و اشربه)

احکام ماهی

س

– آیا خوردن ماهی ازون برون، تاس ماهی و کلیه ماهیهای خاویاردار حلال است یا نه و می‌توان در صورت حرمت به دستور دکتر به بیمار تجویز کرد یا نه؟

ج

– بنحو کلی هر ماهی که فلس داشته باشد حلال است و بی‌فلس حرام است و لازم نیست تمام بدن آن فلس داشته باشد و اگر بعض بدن حتی اطراف دم یا اطراف سر فلس داشته باشد کافی است و لازم نیست فلس همیشه در بدن آن باشد و اگر بدانند فلس دارد لکن خودش را می‌ساید به چیزی و فلسش می‌ریزد حلال است و تشخیص این که فلس دارد یا نه با خود اشخاص است و فلس عبارت است از پولک‌های ریز یا درشت که در بدن ماهی دیده می‌شود و در صورت تصدیق طبیب حاذق موثّق به انحصار دوا مداوی جایز است.

س

– حیوانی است دریایی به نام میگو آیا حلال گوشت است یا نه؟

ج

– ظاهرا حیوان مذکور یک قسم از ماهی است و در اخبار و روایات، اربیان، و بلغت عربی به آن روبیان اطلاق می‌شود، و حلال است.

س

– ماهیهایی که طبخ گردیده و نوع آن مشخص نباشد (فلس دارد یا خیر) و از خارج وارد گردیده محکوم به حلّیت می‌باشد یا خیر؟ (بشرط آن که زنده از آب گرفته شده باشد)

ج

– در فرضی که زنده از آب گرفته شده باشد در صورت شک در این که از ماهیهای فلس‌دار است یا غیر آن محکوم به حلّیت است.

صفحه : ۶۴

س

– مشتقّات ماهیهایی که نوع آن مشخص نباشد بشرط این که محرز باشد که زنده از آب صید گردیده است مانند پودر ماهی و روغن ماهی و یا ژلاتین ماهی که از خارج وارد می گردد حلال است یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال پودر و روغن و ژلاتین ماهی همه محکوم به حلّیت است.

س

– ماهی ازون برون و فیل ماهی و تاس ماهی از جهت حلّیت و حرمت و فلس‌دار بودن و نبودن محل گفتگو و نظریات مختلف واقع شده و برای ما نیز فلس‌دار بودن و نبودن آنها مشخص نیست، لطفا بفرمایید تکلیف ما در این موارد چیست؟

ج

– در صورتی که دو شاهد عادل اهل خبره شهادت دهند که ماهی فلس‌دار است برای اشخاصی که نمی‌دانند فلس‌دار است یا نه محکوم به حلّیت است و برای آن که می‌داند فلس ندارد محکوم به حرمت می‌باشد.

حکم چیزی که برای انسان مضرّ است

س

– آیا چیزی که خوردن و استعمال آن برای بدن و سلامت انسان ضرر دارد جایز است انسان آن را بخورد یا استعمال کند و لو بغیر خوردن یا خیر؟

ج

– استعمال و خوردن چیزی که برای بدن مضرّ باشد حرام است خواه موجب هلاکت شود مانند این که سمّ کشنده را بخورد و یا این که زن حامله چیزی را که موجب سقط جنین شود بخورد و خواه موجب تعطیل شدن بعض حواس ظاهری و یا باطنی و یا موجب از بین رفتن بعض قوی، مانند قوّه تناسل در مرد و یا زن مانند عقیم شدن بشود و نیز فرقی نمی‌کند که ضرر عاجلا متوجه انسان شود و یا بعد از مدّتی.

س

– آیا در حرمت استعمال و خوردن چیز مضرّ، علم به ضرر لازم است و یا این که گمان و یا احتمال نیز کافی است؟

ج

– ظنّ به ضرر در حرمت کفایت می‌کند بلکه احتمال ضرر نیز در صورتی که احتمال نزد عقلا مورد اعتنا باشد در حرمت کفایت می‌کند.

صفحه : ۶۵

س

– مرکز الکل کشی این شهرستان به تملّک بنیاد مستضعفین این شهر درآمده و پخش الکل سفید و صنعتی آن به این جانب محوّل

شده و الکل سفید فقط در موارد پزشکی مصرف داشته و حواله پخش هم توسّط بهداری شهرستان به نام بعض مؤسّسات یا بعض افراد متقاضی صادر می‌شود و درخواست کنندگان، حواله صادره را به این جانب ارائه می‌دهند، لکن چون جنبه شرب هم دارد و مسکر است بیم آن می‌رود که بعضی از دریافت کنندگان از این سهمیّه سوء استفاده کرده و به مصرف شرب برسانند و این جانب به چند نفر از آنان ظنین هستم با این ترتیب تکلیف شرعی بنده چیست؟

ج

- در فرض سؤال اگر شما بعنوان مصرف درمانی به دیگران می‌دهید، مجرّد احتمال، ضرری ندارد و اگر یقین دارید که به مصرف شرب محرّم می‌رسد، دادن اعانت بر گناه است و جایز نیست اگر بقصد خوردن آنها بدهید.

استعمال تریاک و هروئین و حشیش

س

- (۱) استعمال هروئین چه حکمی دارد؟
(۲) استعمال تریاک چه حکمی دارد؟
(۳) استعمال حشیش چه حکمی دارد؟
(۴) تزریق موادّ مخدّر چه حکمی دارد؟

ج

- در مورد سؤال ۱ و ۳ و ۴ بطور کلّی استعمال آنها حرام است و در مورد سؤال ۲ که استعمال تریاک باشد اگر طوری مورد استفاده قرار بگیرد که اعتیاد حاصل شود آن هم حرام است.

س

- کشیدن تریاک برای معتادین و یا تفریحی و دایر کردن مجلس برای آنان و شرکت در آن مجلس چه صورت دارد؟

ج

- اعتیاد به تریاک حرام و ترک آن در صورت تمکّن واجب است و کشیدن آن بر غیر معتاد نیز در صورت معرضیّت برای اعتیاد حرام است و دایر کردن مجلس جهت حرام، حرام است.

صفحه : ۶۶

مسائل متفرقه اطعمه و اشربه

س

– اگر انسانی، با گاو آبستن، نزدیکی کند حکمش چیست و گوساله‌ای که در هنگام نزدیکی در شکم داشته چه حکمی دارد؟

ج

– در فرض سؤال، گوشت و شیر حیوان مزبور حرام و نجس است و هم چنین فضولات آن نجس است و این حکم، در نسل متولّد از آن، بعد از وطی نیز جاری است و امّا بچّه‌ای که در حال وطی، در شکم او بوده اظهر عدم ترتّب احکام مزبوره بر آن و لکن احوط است و واجب است حیوان مزبور را بکشند و بعد او را بسوزانند.

س

– خوردن بول به منظور مداوی و خرید و فروش آن چه صورت دارد؟

ج

– اگر منظور بول آدمی و سایر ابوال نجسه است خرید و فروش آن جایز نیست ولی اگر معالجه مرضی منحصر به خوردن آن باشد و خبره تشخیص انحصار علاج به آن بدهند معالجه با آن مانعی ندارد.

س

– آیا خوردن گوشت گورخر حلال است یا نه و اگر حلال است دلیل آن چیست و از چه تاریخ حلال شده؟

ج

– خوردن گوشت گورخر حلال است و دلیل آن قرآن و اخبار است و دانستن تاریخ آن لزومی ندارد.

س

– خوردن شیر زن چه صورت دارد و اگر مردی شیر زنش را بخورد اشکالی در محرمیّت شوهر با بستگان زن و بر عکس ایجاد می‌شود یا خیر؟

ج

– اقوی عدم حرمت است اگر چه احوط اجتناب است و در صورت خوردن شیر تأثیری در حرمت ندارد.

س

– حیوانات حلال گوشت را اگر در مدت حمل بدوشند و از شیر آن استفاده کنند جایز است یا نه؟

ج

- بلی جایز است.

س

- در میان دو هزار یا ده هزار ماهی یک عدد ماهی حرام موجود بوده و همه در یک جا

صفحه : ۶۷

غفلةً یا جهلا نمک سوده شده است آیا باید از همه‌اش اجتناب کرد یا به برائت می‌شود تمسّک کرد؟

ج

- احتیاط واجب آن است که از همه آنها اجتناب نمایند، ولی فروش مذکّای مختلط به میته به کسی که مستحلّ میته است جایز است.

س

- اگر گوساله‌ای از اوّل تولّد تا دو سالگی فقط از شیر زن استفاده کند گوشتش چه صورت دارد حلال است یا حرام؟

ج

- حلال است.

س

- غذا خوردن با قاشق و چنگال شرعا مانعی دارد یا نه و اگر مانعی دارد دلیلش چیست؟

ج

- مانعی ندارد لکن سزاوار است مؤمنین رعایت مستحبّات شرعیّه را بنمایند.

س

- اگر کسی با گوسفندی جمع شد و گوسفند در میان گلّه گم گشت تکلیف چیست؟

ج

- لازم است گلّه را دو قسـمت کرده و قرعه بیندازند هر قسمتی که قرعه به نام آن درآمد باز دو قسمت کنند و قرعه بکشند و هکذا تا بماند یک گوسفند که قرعه به نام آن درآمده آن را بکشند و بسوزانند.

س

- استخوان حیوانات حلال گوشت که ذبح آنها از لحاظ اسلامی مشخص نباشد آیا پاک و حلال است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال استخوان پاک است ولی ظاهر آن را باید تطهیر نمود و چنانچه مضرّ نباشد خوردن آن نیز حلال است.

س

- مشـتقّات اسـتخوان حلال گوشت که ذبح آنها از لحاظ اسـلامی مشـخص نباشد مانند پودر استخوان و ژلاتین در مواد غذائی قابل مصرف و پاک و حلال است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال پودر و ژلاتین اسـتخوان اگر ظاهر استخوان تطهیر شده باشد پاک است و چنانچه مضرّ نباشد خوردن آن نیز حلال است.

س

- خرگوش حرام گوشت است یا نه بر فرض حرام گوشت بودن فضله‌اش پاک

صفحه : ۶۸

است یا نه؟

ج

- بلی خرگوش حرام گوشت و فضله آن نجس است.

س

- شخصـی مبتلاـ به مرضـی است و از گفته دکتر یـا غیر دکتر یقین یـا ظنّ حاصل کنـد یا احتمال بدهـد که گوشت خرگوش علاج مرض او را می‌نماید آیا جایز است که این شخص گوشت خرگوش بخورد یا نه؟

ج

– در صورتی که مرض قابل تحمّل نباشد چنانچه طبیب حاذق موثّق انحصار دوا را تصدیق نماید جایز است.

س

– حلّیت گوشت طیر معروف در عرف امروزی به بوقلمون قطعی و متفق علیه است یا نه؟

ج

– بر حسب علائم حلال است و اختلافی بنظر نرسیده.

س

– در روایت وارد است اگر کسی قطره‌ای شراب بخورد از آب حوض کوثر نمی‌آشامد در این صورت پس از توبه هم از آب حوض کوثر نمی‌آشامد یا در صورت عدم توبه است؟

ج

– التائب من الذنب کمن لا ذنب له امید است خداوند از فضل خود محروم نفرماید.

س

– اگر یک مجتهد چیزی را حرام کند و به حرام بودنش فتوی بدهد بر مقلدین مجتهدین دیگر نیز لازم است از او پیروی کنند یا نه، مثلا در باره تریاک بعضی فرموده‌اند برای غیر معتادین حرام است و حضرت عالی حرام نفرمودید، آیا با حرام کردن آن بعض بر مقلدین حضرت عالی نیز حرام است یا نه؟

ج

– اگر مجتهد جامع الشرائط در موضوعی حکم کند با اجتماع شرائط حکم، بر مقلّدین مجتهد دیگر نیز واجب است از آن حکم اطاعت کنند ولی اگر مجتهدی فتوی بدهد بر مقلدین مجتهد دیگر عمل به آن واجب نیست، ولی حقیر نیز برای غیر معتاد تریاک را حرام می‌دانم به وسیلهٔ النجاهٔ مرحوم آیهٔ اللّه اصفهانی با ملاحظه حواشی حقیر رجوع نمایید.

صفحه : ۶۹

(مسائل احیاء موات و مشترکات)

موات

س

- کوهی است که نزد آن کوه، یک قریه واقع شـده آیا دامنه آن کوه، حریم آن قریه است یا مال امام ارواحنا له الفـداء است که هر کس احیاء کنـد مالک آن می‌شود و بر فرضـی که حریم آن قریه باشـد اگر بعضـی از اهالی آن قریه، با عدم رضایت دیگران غرس اشـجار کنـد و از نهر مشترک، آبیاری کنـد، جایز است یا نه و بر فرضـی که جایز نباشـد آیا اهالی آن قریه، حق اجبار به بریـدن آن درختها را دارنـد یا نه و اگر غارس، به بریدن آن درختها راضـی نشود و قطع نکند دیگران می‌توانند درختها را قطع و زمین مشترک را خالی نموده و اصل درختها را به صاحبان آن درختها، تحویل دهند یا نه؟

ج

- کوه، از موات و متعلّق به امام علیه السـلام است ولی اهالی ده، حق انتفاع از آن، بعنوان حریم، بمقـدار احتیاج دارنـد و کسـی حق ندارد در حریم مورد احتیاج اهالی، کاری کند که باعث تضـییق بر آنها شود و چنانچه غارس باین بهانه، بخواهد مقداری از اراضـی را تملّک نماید، اهالی می‌توانند با مراجعه به مراجع صـلاحیّت دار، دست غارس را از این گونه تضـییقات کوتاه نمایند ولی اگر این غرس، باعث تضییق نباشد و مورد احتیاج اهالی در موقع غرس نبوده و در اراضی موات باشد، کسی حق ممانعت از او را ندارد و در هر حال بدون رضای غارس یا اذن حاکم شرع، قطع اشجار جایز نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- قطعه زمینی است که سالها بایر بوده و مدت هجده سال است توسط شخصی

صفحه : ۷۰

درختکاری و آباد گردیده و در حریم ده واقع است ولی در اصل جزء املاک قریه دیگری است، مشـخصات زمین به قرار زیر است: مساحت زمین در حدود ۲۵۰ متر مربع و محدود است شـمالا به راه عمومی - جنوبا به دیوار باغ شـخص احیاء کننده - غربا به جوی عمومی قریه - شـرقا نیز وصل به دیوار شـخص احیاء کننده است، در ضمن مجرای آب برای حیاط منزل این شخص نیز از این قطعه زمین عبور می‌کند آیا زمین فوق با مشخصات مذکوره متعلق به شخص احیاء کننده می‌باشد یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله اگر زمینی که درختکـاری شـده حریم قریه دیگری بوده و مورد حاجت آن قریه نبوده و اهالی مانع از درختکاری نشده‌اند و آن شخص بقصد تملّک احیاء کرده باشد ملک آن شخص شده و مقداری که بایر مانده بمقدار حوائج احیاء شده حریم است و تا احیاء نشود ملک کسـی نیست مگر ممرّ و مدخل و مجری المیاه و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شـرعیه است.

س

- زمینی است دیمی که حدود نود سال پیش شخصی یک مرتبه یا دو مرتبه قسمتی از آن را زیر کشت درآورده و بعدا بصورت بایر درآمـده تا مـدت سـی و پنج سال پیش شـخص دیگری آن را زیر کشت درآورد و احیاء کرد و از سـی و پنج سال پیش تا حالا زیر

کشت دارد و حالا ـ یکی از نوادگان قبلی بدون داشتن مدرک و یا قراردادی ادعا می‌کند آیا شرعا ادعای او به حق است یا نه و زمین مال کدامیک است، خواهشمند است جواب مسأله را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال که زارع اوّل آن را رها کرده و بصورت موات درآمده و در این مدت هم کسی اعتراض نکرده زمین مذکور حکم موات را دارد و متعلق به کسی است که بعد آن را احیاء کرده و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

موات بالاصل و بایر

س

– مستدعی است بفرمایید که زمین موات چه نوع زمینی است و هم چنین زمینی که چندین سال بدون استفاده مانده و هیچ گونه کاری بر روی آن انجام نشده و مربوط به شخصی بوده که این شخص مبلغی پول از بانک ایران و هلند وام دریافت کرده ولی وام

صفحه : ۷۱

خود را نپرداخته و به خارج از کشور رفته و بانک مذکور این زمین را توقیف نموده و سازمان عمران هم این زمین را بین مردم تقسیم کرده و مردم هم ساختمان کرده‌اند و بانک ایران و هلند نیز ملّی اعلام شده و این زمین پس از اقدامات قانونی از طریق دادگستری که پرونده آن به تهران هم رفته از توقیف بانک درآمده و سازمان عمران نیز این زمین را موات اعلام کرده آیا این زمین جزء زمینهای موات است یا خیر و از نظر شرعی این زمینها که مردم ساختمان کرده‌اند و در آنها ساکن هستند چگونه می‌باشد؟

ج

– در صورت مفروضه که زمین قبلا دایر بوده و در اثر کار نکردن روی آن بایر شده چنانچه صاحبش از آن اعراض کرده فعلا جزء مباحات است که هر کس مجددا احیاء کند مالک می‌شود و اگر اعراض نکرده ولی مدت زمانی به سراغش نیامده احتیاط این است که از صاحبش اذن گرفته شود و بهر حال چنین زمینی بایر است و موات نیست و زمین موات بالاصل زمینی است که اصلا دست نخورده و بدون علاج قابل استفاده نباشد.

موات بالعرض

س

– قطعه زمینی از طرف شمال در امتداد رود خانه و از طرف غرب نیز بطرف رود خانه می‌باشد قسمتی از آن را که به رود خانه منتهی می‌شود که حریم زمین است سیل در اثر طغیان رود خانه از بین برده و بعدا که آب فرو نشسته، شخصی این قسمت از زمین را تصاحب نموده و صاحب زمین هم سکوت کرده و کلمه‌ای که دلالت بر رضایت کند نگفته و این شخص زمین را کشت کرده و محصول جزئی هم برداشت نموده بعدا حدود پنج سال کشت نکرده آن گاه ورثه مالک زمین، زمین را گرفته و روی آن کشت نمودند، اینک این شخص مدعی است که زمین از آن من است، بفرمایید زمین مذکور متعلق به ورثه مالک است یا متعلق به شخص

مدعی است؟

ج

– آن چه بنظر می‌رسد زمین زراعتی که کنار رود خانه است حریمی ندارد و زمینی را که سیل برده موات بالعرض محسوب می‌شود که در این صورت تا اعراض مالک معلوم نشود کسی نمی‌تواند در آن تصرف نماید، بلی اگر اعراض مالک احراز شود هر کس آن را بقصد تملّک احیاء نماید مالک آن می‌شود و در فرض سؤال چنانچه از سکوت مالک

صفحه : ۷۲

اعراض او به ثبوت رسیده زمین متعلق به شخص مدعی است و الّا ملک ورثه مالک است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

احیاء موات

س

– در زمینهایی از قدیم به علّت نداشتن آب، دیمی کاری می‌شده و احیاء شده، بفرمایید خرید و فروش آنها چه صورت دارد و آیا دیگران می‌توانند در آن زمینها بدون اجازه صاحبان آنها حفر چاه نمایند یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال هر کس هر مقدار از زمینهای مذکور را در موقعی که موات بوده و مسبوق به احیاء هم نبوده بقصد تملّک احیاء نموده باشد. متعلق به خود او است و خرید و فروش آن هم بلا مانع است و بدون اجازه وی شرعا نمی‌توان در آن حفر چاه و هیچ گونه تصرفی نمود و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– زمینی است حدود پانزده سال قبل کشاورزانی در این زمین کشت و زرع می‌کردند و مدت مدیدی است که آب قنات آن خشک و بالتبع زمین مزبور به واسطه بی‌آبی بلا زرع مانده است. در حدود پنج سال قبل شخصی با اجازه و پرداخت اجاره بمالکین اصلی، زمین را با زدن یک حلقه چاه عمیق احیاء نموده و مشغول درختکاری و کشاورزی شده است در این صورت آیا زارعین ۲۵ سال قبل که در طول این مدت زمین را ترک کرده بودند حقی باین زمین احیاء شده دارند یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال اگر مالکین زمین مزبور بعد از خشک شدن قنات از آن زمین اعراض نکرده بوده‌اند بلکه مترصّد تهیه وسائل آب از قنات بوده‌اند زمین مزبور در ملک مالکین قبلی باقی است. و اللّه العالم.

س

– قناتی است که بیش از سی سال است آب ندارد و خراب شده و وسط صحرای دیگران می‌باشد مرقوم فرمائید آیا ملکیّت قنات از آن ملکهای مجاور است یا مال مالک قنات؟ و السلام

ج

– در فرض سؤال بحسب ظاهرید، مال صاحبان اصلی قنات است و مربوط بمالکین زمین اطراف آن نیست مگر آن که به مرافعه شرعیّه ثابت شود که صاحبان قنات

صفحه : ۷۳

بیش از حق آب بردن از قنات را نداشته‌اند و اللّه العالم.

س

– در مجاورت قریه‌ای (البته خارج از حریم) اثر جویی بوده که کسی به یاد ندارد که در چه زمانی و مال چه کسی بوده از اهل قریه شخصی اقدام به احداث جوی و آباد کردن زمین نامبرده می‌نماید اهل قریه که با ایشان نسبت فامیلی هم دارند می‌گویند که این زمین و جوی مال همه ما می‌باشد و دلیل می‌آورند که سی إلی چهل سال قبل اشخاصی از قریه دور دستی که اقدام به احیای آن جوی و زمین کرده بوده‌اند پدران ما از اقدام آنان مانع شده و مبلغی را هم در همین رابطه در حکومت وقت خرج کرده‌اند و دست آنان را کوتاه نموده (ولی پدران این شخص و خودش هیچ گونه کاری روی جوی و زمین انجام نداده‌اند) شخص مزبور می‌گوید من آباد می‌کنم و بعد از چند سال تقسیم می‌کنیم، خلاصه در مدت دو سال جوی را احداث و زمین را آباد می‌کند، چهارده سال نامبرده از آن استفاده می‌کند اهل قریه خواهان تقسیم زمین هستند نامبرده می‌گوید من احیاء کرده‌ام و مال من است، نظر مبارک را بیان فرمائید.

ج

– از قضیه شخصیه اطلاع ندارم ولی بطور کلی با فرض آن که زمین حریم قریه نباشد اگر شرعا ثابت شود که منع کنندگان زمین را احیاء کرده و مالك آن بوده‌اند و اعراض هم نکرده‌اند باید زمین طبق قرارداد تقسیم شود و در غیر این صورت زمین متعلق به کسی است که آن را آباد کرده و کسی حق تعرض به او ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– جنگلهائی در گیلان و مازندران موجود و سابقا رؤسای قبائل و خوانین از آنها بعنوان باج چیزی می‌گرفتند و رعیتها آن جنگلها را احیاء نمودند و باغات مرکّبات و زمین برنجکاری و خانه و منزل تهیه کردند، آیا فعلا هم باید بعنوان باج به کسی چیزی بدهند یا آن که به مقتضای فرمایش معصوم علیه السلام من احیی ارضا میتهً فهی له؟

ج

- در فرض سؤال اگر احیاء کنندگان بقصد تملّک آنها احیاء نموده باشند ملک آنها است و اگر بقصد تملّک خودشان احیاء نموده باشند ملک خودشان است و اگر بقصد تملّک هر دو احیاء نموده باشند هر دو مالک می‌باشند.

س

- کوهی است که نزد آن یک قریه هست آیا دامنه آن کوه حریم آن قریه

صفحه : ۷۴

است یا مال حضرت امام زمان ارواحنا له الفداء است که هر کس احیاء کند مالک آن شود و بر فرضی که حریم آن قریه باشد غرس اشجار نمودن و از نهر مشترک آنها را آبیاری نمودن بدون رضایت اهالی جایز است یا خیر و بر فرضی که جایز نباشد آیا باقی اهل قریه حقّ اجبار برای بریدن آن درختها دارند یا نه و اگر غارس درختها راضی به بریدن درختها نشود و قطع نکند آیا دیگران حق دارند قطع کنند و اصل چوبهای آن درختها را به صاحبان آنها تحویل دهند یا نه؟

ج

- هر مقدار از زمینهای اطراف قریه که برای علف احشام و خاکبرداری و سایر احتیاجات عرفا مورد حاجت اهالی قریه باشد حریم قریه است و احیاء مقداری از آن بقصد تملّک موقوف به اذن همه صاحبان حریم است و اگر زمین موات حریم قریه یا حریم ملک شخصی نباشد و کسی آن را احیاء کند مالک می‌شود و لکن تصرف در آبی که ملک دیگران است بدون اذن مالکین آن جایز نیست و هم چنین اگر غرس اشجار در حریم مانع استفاده اهل قریه از زمین اشجار باشد مالک زمین آنها نمی‌شود و صاحبان حریم می‌توانند غارس را بر رفع مانع مجبور نمایند و اگر غرس اشجار مانع استفاده منظوره نباشد غرس اشجار اشکال ندارد و لکن زمین را مالک نمی‌شود.

س

- چند برادر، مدت پنجاه سال قبل بعنوان مراتع و چراگاه دام، در منطقه‌ای زندگی می‌کردند و مدت بیست سال است که بعضی از آن برادران اختیارا آن منطقه را رها کرده و داخل دهات سکونت کردند و بعض دیگر از همان برادران در همان منطقه مانده و با زحمت زیاد و حتی تحمل خسارت، آن منطقه را رها نکردند و قسمتی را که زمین موات بود زیر کشت قرار داده‌اند و برادرانی که بیست سال قبل رفته بودند فعلا برگشته‌اند و ادعای حق می‌کنند آیا حق دارند یا نه؟

ج

- در فرض سؤال، بمجرّد چراندن دام، در اراضی موات، کسی مالک آن نمی‌شود ولی اگر کسی اراضی موات را که بدون مانع بوده و حریم ملک دیگران نبوده زیر کشت برده و بقصد تملّک احیاء نموده، مالک می‌شود و آنها که قبلاـ در چراگاه شرکت داشته‌اند حق ادعای زمین احیاء شده را ندارند.

س

- اگر یک نفر کشاورز، در اراضی موات، چاه بزند و آب در بیاورد و غیر از آن

صفحه : ۷۵

آثار دیگر از قبیل اشجار و مو و غیره بعمل آورد و چند سال بعد از آن، اهالی آبادی، زمین زراعتی و زمینهای موات را می‌خواهند تقسیم نمایند آیا اهالی، در این زمین معموره حق دارند یا خیر؟

ج

- از قضیّه شخصیّه اطّلاع ندارم بطور کلی اگر زمین مورد سؤال ملک کسی یا مرافق روستا نبوده و باعث تضییق در چراگاه حشم اهالی نیست، به مقداری که کشاورز مذکور آباد نموده، مالک است و کسی نمی‌تواند بدون اذن او در آن تصرّف نماید و در غیر این صورت باید رضایت اهالی را تحصیل نماید.

س

- شخصی زمین موات را احیاء و قابل کشت می‌نماید که تا زنده است از آن زمین، استفاده نماید، آیا پس از مرگ وی ورثه‌اش مالک آن زمین هستند یا خیر؟

ج

- کسی که زمین موات را، بقصد تملّک احیاء کند، بعد از مرگش، به ورثه‌اش می‌رسد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- یک قطعه زمین چمن‌زار، در زمان طاغوت، در دست مالک بوده است و بعد از انقلاب، اهالی قریه آن را تصرّف کرده‌اند، چه صورت دارد؟

ج

- در صورتی که زمین چمن، محیاة و آباد و در دست مالک بوده، فعلا نیز ملک او است و کسی حق تصرّف ندارد و اگر موات بوده، تصرف اهالی قریه، اشکال ندارد.

س

- در مناطقی سر تپّه‌ها و کوههای آن را قبلا چادرنشینها اشغال کرده و از علفهای آن استفاده می‌کرده‌اند و مدّت چند سال که آن

چادر نشینهای دوره گرد نیامده‌اند عدّه‌ای از مردم محل آن مناطق را کشت کرده بعد از آن عدّه دیگر اعتراض دارند که آن مناطق مشترک میان همه است و محصولش باید بین همه تقسیم شود، حکم شرعی چیست؟

ج

– در فرض مسأله اگر سر تپّه‌ها جزء ملک قریه یا حریم ده نباشد هر کس آن را بقصد تملّک احیاء کند یعنی زمین غیر قابل کشت را برای کشاورزی آماده نماید یا بنحو دیگر احیاء نماید مالک می‌شود.

س

– بفرمایید در باره زمینهای مواتی که در حریم دهات است و نیز اراضی مواتی که در غیر حریم دهات است از جهت مالک شدن شرعی آنها نظر مبارک چیست؟

ج

– موات حریم دهات را که فعلا مورد احتیاج مردم است بدون اجازه آنها کسی

صفحه : ۷۶

مالک نمی‌شود و امّا موات بالاصل را که حریم نباشد هر کسی با قصد تملّک احیاء نماید مالک می‌شود لکن نباید بر خلاف مقرّرات دولت اسلامی عملی انجام بدهد.

س

– اشخاصی از زمینهای موات دارای چند قطعه با مدرک سند مالکیت می‌باشند آسفالت و جدول‌بندی و انشعاب آب برای هر قطعه و داشتن سند مالکیت برای هر قطعه دلیل بر عمران شدن محسوب می‌گردد یا خیر خواهشمند است نظر مبارک را در ذیل نامه مرقوم فرمائید.

ج

– اگر زمین را برای مسکن مورد حاجت خودش جدول‌بندی و آسفالت کرده عملیّات مزبوره عمران و احیاء آن زمین محسوب می‌شود و لا اقل نسبت بمقدار حاجت مسکن حق السّبق دارد ولی این عملیات مجوّز تصرف و فروش سایر قطعات نمی‌باشد و اگر عملیات فوق الذکر برای زراعت باشد و قناتی هم در آنجا حفر کرده باشد به قدری که قابل کشت و زرع باشد احیاء محسوب می‌شود.

س

– روستایی است که ساختمان آن قدیمی و در زمین موات ساخته شده است و در سمت جنوب و مغرب و شمال روستا، زمینهای

احیاء شـده، متعلق بمالکین و کشاورزان بوده و هست و در سـمت مشـرق روسـتا قدری زمین موات بوده و هست که طرف جنوب و شمـال آن، ملـك احیـاء شـده مـالکین می‌باشـد و موقعی که املاـك را در دفـتر دولتی ثبت می‌کردهانـد این زمین موات مـذکور را مـالکین مجـاور جنوب و شـمال به ثبت خود درآورده و تقریبـا مـدت بیست سـال قبل قـدری از این زمین را مالکین تقسـیم نموده و عده‌ای سهم خود را ساختمان نموده و عده‌ای فروخته‌اند، با رعایت معابر مورد نیاز مردم و رها کردن آن، حال در مورد سؤالات زیر جواب مرقوم فرمائید:

۱- آیا زمین مورد بحث متعلق بمالکین زمین احیاء شده مجاور آن می‌باشد یا تعلق بتمام مردم روستا دارد؟

۲- کسانی که پس از تقسیم زمین مورد بحث سـهم خود را ساختمان نموده و یا فروخته‌اند آیا مالك زمین ساختمان شده و یا پولی که بابت فروش زمین گرفته‌اند هستند یا نه؟

۳- قبل از تقسیم اهل روستا، هر کس می‌خواست ساختمان بنماید زمین ساختمان را از

صفحه : ۷۷

کسی نمی‌خریـد و هر قـدری که می‌خواست از زمین موات مجـاور بتصـرف خود می‌گرفت آیـا این گونه متصـرفین صـاحب زمین هستند یا نه؟

ج

- بطور کلی زمین موات که حریم معموره نباشـد ملـك کسـی نیست و هر کس آن را احیاء نمایـد مالك می‌شود و چنانچه با قصـد احیـاء، تحجیر کنـد دارای حق التحجیر می‌شود و فروش آن قبـل از تحجیر و هم چنین واگـذاری حق التحجیر قبل از تحجیر صـحیح نیست و وجهی را که قبل از تحجیر در مقابل آن پرداخته، می‌توانـد از فروشـنده استرداد کنـد و زمین حریم را چنانچه بدون ممانعت سایر مالکین روسـتا، یکی از اهالی روسـتا، احیاء کند مالك آن می‌شود و اگر با ممانعت آنها تصـرف کرده باشد تصرف او موجب ملکیت نمی‌شود و چنـانچه زمینی که عرفـا به آن حریم می‌گوینـد معرض انتفاع اهل ده نباشـد حکم موات غیر حریم را دارد که هر کس آن را احیاء کند مالك آن می‌شود.

س

- تقریبـا بیست سـال است در روسـتایی اکثر مردم زمینهـای اطراف آن روسـتا را که بصورت لم یزرع بوده تقسـیم نموده و هر کس برای خود از این زمینهـا تصـرف نموده، حقیر و برادرمماننـد سـایرین قطعه زمینی را تصـرف نموده‌ایم و لکن چون از نظر مـادّی در مضـیقه بـودیم، نصـف این زمین را بصورت حیـاط درست نموده و مـا بقی آن، بصورت جـای خرمن و جـای دامـداری مانـده و در حقیقت در تصرفمان بوده است و به این زمین احتیاج داریم و دارای چند سر عائله می‌باشیم ولی اکنون اهالی اظهار می‌دارند ما بقی این زمین مال شـما نیست، یا باید واگذار نمایید و یا این که بهای زمین را به نرخ امروز بپردازید، مسـتدعی است حکم شـرعی را در این مورد بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال، در صورتی که اطراف قریه از مرافق، محسوب می‌شـده، بـدون رضای اهالی، تصـرف شـخص در آن جایز نیست.

بلی اگر اهالی، با التفات، او را از بناء، منع نکردنـد اشـکال نـدارد و اگر موات، و غیر مرافق بوده و کسـی آن را بقصـد تملّک احیاء نموده، نسبت بقدر احیاء شده مالک می‌شود و کسی نباید مزاحم او بشود و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– شخصـی در بیابان ده خودشان مقـداری زمین دیمزار که بایر بوده احیاء نموده و مـدت ده سال است که برای امرار معاش، کشـت نموده و بهره برداری کرده، مقداری

صفحه : ۷۸

از همان زمین از امتداد خط مسـتقیم میله حدود بیابان که در زمان طاغوت تعیین شده بود گذشته است اکنون اهالی ده دیگر که هم مرز هسـتند زمین را که از مقابل میله دولت گذشـته تصـرف کرده‌انـد و حال آن که زمین تجاوز از حـدود شده، همان طور از پنجاه سال قبل هم بیابان بایر بوده و کسی آنجا را کشت نمی‌کرده، بفرمایید این عمل چه صورت دارد و مالک کدامشان هستند؟

ج

– اگر زمین مزبور موات بوده و حریم ده نبوده هر کس آن را احیـاء نموده مالـک آن می‌شود و اگر حریم بوده تا رضایت تمام اهل ده را فراهم نکنـد مالک نمی‌شود. بلی، اگر در وقت احیاء، اهل ده ملتفت بوده‌انـد و مانع نشده‌اند باز هم احیاء کننده مالک است و فعلا حق مزاحمت او را ندارند.

احیاء موات و حیازت

س

– تجاوز به اراضی جنگلی از لحاظ سکونت و یا کشاورزی و هم چنین قطع درختان حکمش چیست؟

ج

– احیـاء اراضـی انفال، یا اسـتفاده از اشـجار و نباتات آن، بر شـیعه مباح است و با احیاء یا حیازت و جمع‌آوری، مالک می‌شود. بلی اگر مصلحت اقتضاء نماید جایز است فقیه جامع الشرائط، احیاء را مشروط به کیفیّت خاصی بنماید.

س

– یک قطعه زمین بر اثر برگشـتن رود خانه از مسـیر خود خشک گردیـده کسـی آن را حیازت نموده و تملک کرده است و بعـد از حیازت شخص دومی رفته آن را از اوّلی بگیرد و تصاحب نماید در این صورت آیا شخص اوّلی می‌تواند از دوّمی جلوگیری کند یا نه؟

ج

- در فرض مسأله آن کسی که قبلا تصرف نموده اگر سنگ چینی کرده به نحوی که معلوم باشد که حیازت شده اولویت دارد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- آیا در اراضی و زمینی که مشاع و مخصوص است به افراد معین که موقع فراوانی آب مالکین آن را کشت می کنند آیا فرد یا افرادی که شریک باشند یا شریک نباشند می‌توانند در آن تصرف مالکانه از قبیل درخت کاشتن و غیره بنمایند یا خیر؟

صفحه : ۷۹

ج

- اگر اراضی مزبور حریم قریه یا ملک شخصی نبوده اشخاصی که برای کشت در موقع زیادی آب حیازت و احیاء نموده‌اند مالک می‌شوند و دیگری حقّی در آن ندارد.

س

- چنانچه چند نفر قرارداد عقد شرکت برای احیاء اراضی موات بنمایند ولی دو نفر از شرکاء پس از عقد قرارداد از انجام کار یا پرداخت مخارج خودداری نموده‌اند آیا حال که زمین موات تبدیل به زراعت دیم کاری شده است بعد از گذشت چهارده سال ادعاء درآمد حاصله و شرکت صحّت شرعی دارد؟

ج

- در فرض سؤال شرکت در احیاء موات بحسب ظاهر شرکت در ابدان است و چنین شرکتی باطل است بنا بر این افرادی که برای احیاء اراضی موات کار کرده یا مخارجی پرداخته‌اند مالک می‌باشند و دیگران حقی ندارند و زرع هم مال زارعین است که بذر داده و طبق قرارداد عمل انجام داده‌اند.

خرید و فروش زمین موات

س

- زمینهایی است که در محدوده قریه‌ای می‌باشد و مقداری از آن، قبل از انقلاب توسط انجمن قریه مزبور، بفروش رفته و مخارج عمران همین قریه گردیده و مجدّدا، قدری از آن، در زمان انقلاب، به توسّط اعضاء انجمن اسلامی و اهالی قریه بفروش رسیده و خرج عموم ده و عمران قریه مزبور شده و یک قطعه آن، به توسّط انجمن اسلامی به رایگان به اداره کشاورزی در پنج ماه قبل واگذار شده و فقط یک قطعه آن که در حدود هزار متر است، باقی مانده و مسجد همین قریه، احتیاج مبرم به برق کشی و تعمیر داخل مسجد و دستشویی و توالت و چای خانه و کفش کن و منزل خادم مسجد، دارد، اجازه می‌فرمایید که ملک مزبور را بفروشیم

و در مصارف مسجد، خرج کنیم و حدود قیمت زمین نامبرده، مبلغ نود هزار تومان شاید بشود.

ج

- در فرض سؤال، اگر اراضی مذکور از اراضی موات بوده و هست، خرید و فروش آنها صحیح نیست، بلی اگر حاکم شرع جامع الشرائط آن را بفروشد، اشکال ندارد ولی این جانب اجازه فروش موات بالاصل را نمی‌دهم.

س

- مراتعی در روستایی واقع شده که آن مراتع سهم بندی شده و سهم هر کسی

صفحه : ۸۰

معلوم است و مدت شاید بیش از پنجاه سال قبل، به ثبت رسیده، البته بعضی که دارای سهامی نبودند از دیگران با قیمت گران خریداری کرده‌اند و اکثر سهام داران دارای دام نیستند و در حال حاضر از آن مراتع بهره‌ای نمی‌برند و عده‌ای دیگر که دارای دام هستند و دارای مرتع نمی‌باشند از مراتع فوق استفاده می‌کنند و ما زاد بر احتیاج خودشان را هم اجاره می‌دهند و مال الاجاره را می‌گیرند و مصرف می‌کنند و به مالکین سهام نمی‌دهند، مستدعی است نظر خودتان را در باره مالکیّت در اسلام و مال الاجاره مراتع و کسانی که اجاره مالکین را حیف و میل می‌کنند بیان فرمائید.

ج

- اگر مراتع، از قبیل موات باشد خرید و فروش آن جایز نیست و اگر از اراضی معموره و محیاة بوده مانند زمین باغ و زراعت، اختیار آن با مالك زمین است و دیگران بدون اجازه او حق انتفاع از آن را ندارند.

س

- شخصی برای فروش زمین موات، دامنه کوه واقع در نواحی شهر را تسطیح نموده و به ثبت می‌رساند، بفرمایید با این عمل و نیّت، مالك می‌شود یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال، که تسطیح برای فروش بوده است مالك نمی‌شود.

س

- آیا مرتع موروثی که محل چرای گاو و گوسفند است شخصی بخواهد جهت تکمیل هزینه سفر بیت اللّه الحرام آن مرتع را بفروشد جایز است یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال اگر منظور از مرتع اراضـی موات است که علف و اشـجار آن طـبیعی است و کسـی آن را نکشـته و غرس و احیـاء ننمـوده خریـد و فروش آن جـایز نیست و اگر مرتـع حریم نباشـد و کسـی آن را بطور صـحیح احیـاء نموده و آبـاد کرده مالـك آن می‌شود و خرید و فروش آن برای آباد کننده و وارث او بی اشکال است.

س

– شخصـی در زمان طاغوت حدود چند هزار متر مربع زمینهای شـنزار را با سیم خاردار حصار کرده و می‌فروخت یکی از خریداران مقدار ۱۵۰ متر مربع زمین را از مالك بعنوان خانه گرفت ولی صحبتی از پول به میان نیامد البته خریدار قصدش خرید بود ولی موقع گرفتن زمین هیـچ گونه معـامله و گفتـاری به میان نیامـد تا این که خریـدار بعـد از چنـد سال که در آن ساختمان کرده ساختمان را فروخت مالك قبلی زمین قیمت زمین را به نرخ جدیـد مطالبه می‌کند در حالی که بعد از حدود هشت سال از خرید زمین گذشـته و قیمت سابق

صفحه : ۸۱

زمین خیلی کمتر بود آیـا مالـك می‌توانـد پول زمین را مطالبه کنـد و اگر مطالبه کرد قیمت روز تحویل دادن زمین را بایـد بگیرد یا قیمت فعلی را باید مطالبه کند؟

ج

– در فرض سؤال اگر زمین مزبور موات بوده و فقـط بعنوان حیـازت اطراف آن سـیم کشـیده بیع آن باطـل است. بلی واگـذاری حق حیـازت کلّا یـا بعضا به دیگری و گرفتن پول در مقابل آن جایز است بنا بر این اگر مجّانا آن حق را واگـذار نکرده می‌توانـد مطالبه ارزش آن را در زمان واگذاری بنماید.

وقف نمودن زمین موات

س

– به عرض می‌رساند، در زمین شـش دانگ بطور مشاع که هم دارای مالك می‌باشد و هم وقف است، مؤسّـسه‌ای تأسیس شده و از زمان طاغوت عده‌ای از کارکنان مسـلمان در زمین مورد بحث مشـغولند و در موقع ظهر، اقامه نماز می‌کنند و نیز چند خانه سازمانی در این زمین سـاخته شـده و عـده‌ای از کارکنـان، در آن سـاکن هسـتند، این زمین قبل از تأسـیس مؤسّـسه، مرتع بوده، در آن وقت، مقـدار پولی، به چوپان داده‌اند چوپان هم تخلیه کرده و نیمدانگ این زمین، دارای مالك است و پنج دانگ و نیم آن، وقف است و این وقف، که به نام دو نفر است، متولّی شـرعی هم دارد و وقف هم بایـد در راه حضـرت امام حسـین علیه السـلام عزاداری و اطعام شود و صـاحب نیم دانـگ، اجـازه کتبی داده است که رضـایت دارم، در آن نمـاز، و اقامه عزاداری شود و دو نفر متولّی شـرعی هم رضایت کتبی داده‌اند و اظهار می‌دارند که رضایت داریم. لطفا بفرمایید از نظر شرعی اشکال دارد یا خیر؟

ج

– از قضیّه شخصیه اطلاع ندارم، بطور کلی، مرتع مذکور اگر از اراضی معموره و قابل خرید و فروش بوده، طبق وقفنامه شرعی باید عمل شود و ساکنین می‌توانند، آن را از متولّی شرعی، به اجرت عادله، با نظر خبره امین، اجاره نموده و اجرت آن را به مصرف تعیین شده برسانند، امّا اگر علم دارند که هنگام وقف زمین، از اراضی موات، بوده و واقف هیچ عمل احیائی انجام نداده، این وقف موات است و هیچ اثر شرعی ندارد و در صورت وقف بودن بنحو شرعی، متولّی حق اجازه تصرف در آن، بدون اجرت را ندارد و تصرف متصرفین فعلی، بی اجرت، محکوم به غصب است.

صفحه : ۸۲

وقف زمین موات پس از احیاء

س

– آیا زمینی که از ابتدا تا بحال هیچ گونه فعالیتی در آن صورت نگرفته و بصورت بکر و راکد بوده و بطور خلاصه زمین موات بوده می‌شود آن را وقف کرد یا نه؟

ج

– در فرض مسأله اگر زمین موات از موافق معموره نبوده و کسی آن را احیاء کند و بعد از احیاء بخواهد وقف کند یا بعنوان وقف احیاء کند مانند مسجد اشکال ندارد و وقف آن صحیح است.

حریم، به احیاء، ملک کسی نمی‌شود

س

– این جانب یک قطعه زمین موات، بیرون حصار محل، به مساحت تقریبی یک هزار و دویست متر را چندین سال قبل تصرف نموده و قسمتی از آن را ساخته و ساکن می‌باشم و باقی مانده زمین را در حدود بیش از یک متر، خاکریزی و آماده ساختمان جهت توسعه دامداری و کشاورزی نموده‌ام و ضمنا در سال ۱۳۴۷، خانه و زمین متصل به آن، از طریق اداره ثبت اسناد و املاک، بلا معارض، به ثبت رسیده و در سال ۱۳۵۹، تقاضای سند مالکیت نموده که صادر و تحویل بنده شده و باقی مانده زمین فوق الذکر که خاک و مصالح ساختمانی از سنگ و آجر در آن ریخته‌ام آماده بناء است آیا زمین مزبور را با اقداماتی که در آن انجام شده مالک می‌باشم یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال، اگر قبلا ملک شخص دیگری نبوده و حریم معموره نیز نبوده است و خود شما، احیاء کرده‌اید، ملک شما است و آن چه را برای بناء آماده کرده‌اید اشکال ندارد.

س

- کوههائی که هیچ اثری از آبادانی و عمران، در آنها نیست متعلق بچه کسانی می‌باشد؟

ج

- در فرض سؤال، اگر حریم شهر یا ده نباشد، هر که آباد کند، متعلق به او است، ضمنا باید با مقررات مملکتی مخالفت نکنند.

س

- آیا اراضی موات را می‌شود وقف نمود و آیا اصولا اراضی موات، در دولت

صفحه : ۸۳

جمهوری اسلامی، چنانچه ادعا گردد که متعلق به وقف است، قابل قبول است، یا خیر و چنانچه فردی، زمین موات را وقف کرده باشد صحیح است یا نه.

ج

- در فرض سؤال، چنانچه زمین مزبور هیچ گاه آباد نشده باشد، قابل وقف نیست مگر این که احیاء شود و بعد از احیاء، وقف گردد. بلی اگر حریم ده وقفی باشد در آن حریم نیز تصرف غیر وقفی نمی‌توان کرد.

س

- مالک زمینی، مقدار معینی از زمین خود را به زارعی بعنوان مزارعه و یا ..
واگذار نمود و پس از مدتی زارع با دست خود بدون اخذ اجرت زمینهای موات اطراف آن را احیاء کرده، بفرمایید این زمینهایی که بدست زارع و بدون اخذ اجرت احیاء شده شرعا ملک کیست؟

ج

- در فرض سؤال اگر زمین موات حریم آبادی یا حریم ملک شخصی نباشد با احیاء بقصد تملک، مالک می‌شود و اگر حریم بوده تملّک آن موقوف به رضایت و یا عدم منع صاحبان حریم است و بدون رضایت یا با منع آنها، به احیاء مالک نمی‌شود.

س

- زمینی که حریم یک دهستان هشت هزار نفری است اگر موات باشد، کسی به احیاء، مالک آن می‌شود یا خیر و حریم ده یا شهر چه مقدار است؟

ج

– شرط مالك شدن زمین موات، به احیاء، آنست که زمین موات، حریم ده یا شهر و یا حریم ملك شخصی کسی نباشد و این که حریم ده و یا شهر چه مقدار است بستگی به تصدیق اهل خبره دارد.

س

– سه قریه با هم متصل هستند و ضمنا میدانی هست که از آباء و اجداد این میدان بعنوان چراگاه هر سه قریه مورد استفاده بوده است و اکنون هم بهمان وضع می‌باشد فعلا دو قریه می‌خواهند آن چراگاه را آباد کنند و اهالی قریه سومی آنها را منع می‌کنند آیا حق منع دارند یا نه و آیا این میدان موات مقابل هر قریه حریم آن قریه خواهد شد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال که میدان مزبور از قدیم چراگاه هر سه قریه بوده ظاهر این است که حریم هر سه قریه است و احیاء و تملك موقوف به رضایت همه صاحبان حق است و سؤال از این که میدان مزبور حریم هر سه قریه است یا خیر تعیین موضوع است و شأن فقیه یست و مربوط به عرف و اهل محل است.

صفحه : ۸۴

احیاء موات به چه چیز محقّق می‌شود

س

– ما اهالی قریه‌ای از آستان مازندران هستیم که حریم این محل، حدود چهار فرسخ در چهار فرسخ جنگل است و از قدیم الایام هر کس مقداری از این جنگل را دیوار چوبی کرده و مال شخصی خود قرار داده و گاوهای خود را در آنجا می‌چراند و در بعضی از فصول سال، مثلا دو یا سه ماه بهار، به افراد محل خود، که چنین جای شخصی، ندارند و دارای گاو شیرده هستند اجازه می‌دهد که گاوشان در آنجا بچرد و در بقیه سال، اگر بنا باشد که گاوشان در این محل بچرد، از صاحب گاو اجاره می‌گیرد و این تحجیر شخصی، بین مردم، خرید و فروش می‌شود و نیز به ارث برده می‌شود و احیانا، بعضیها وقف هم کرده‌اند خواهشمندیم مرقوم بفرمایید آیا این عمل ما سبب می‌شود که ما مالك آن باشیم و آیا این وقف صحیح است و آیا می‌توانیم خرید و فروش بکنیم و می‌توانیم به افرادی که از اهل این محل هستند و دارای گاو هستند و این چنین ملکهایی ندارند اجاره بدهیم و می‌توانیم از پدران‌مان که چنین کاری کرده‌اند و دارای سند می‌باشند ارث ببریم یا نه؟

ج

– در فرض سؤال، مجرّد دیوار کشی، در اطراف بیابان، برای انتفاع از علف خود روی آن، و اشجار طبیعی جنگلی آن، بدون تصرفات دیگر از قبیل زرع و غرس اشجار، و تسویه زمین آن، برای غرس یا زرع سبب تملّك آن نمی‌شود و صاحب دیوار، مالك

محوطه نمی‌شود. بلی اگر زمین را در آنجا تسویه کرده برای زرع یا غرس و در آنجا زرع یا غرس کرده محوطه تسویه شده مزروعه یا مغروسه را مالک می‌شود.

صفحه : ۸۵

س

- در روستایی از قدیم تا بحال عرف محلی بدین قرار بوده است هر کس زمین مرده و بایری را علامت می‌زند زمین بتصرف او در می‌آید اکنون شخصی زمینی را که موات بوده و هیچ گونه کشت و زرع نمی‌شده مدتی پیش به وسیله بلدوزر هموار کرده است تا از آن زمین استفاده کند، آیا مالک آن زمین می‌شود یا خیر و اگر شخص نامبرده رضایت نداشته باشد می‌توان زمین مذکور را فروخت و به مصرف اهالی رساند یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال که زمین موات را بقصد تملّک تسطیح و برای زراعت و نظایر آن مهیا نموده به نحوی که قابل زرع باشد و تسویه برای کشت کافی باشد اگر حریم قریه یا ملک شخص دیگر نباشد مالک آن می‌شود و هر گونه تصرف در آن بدون رضایت و اذن مالک حرام است و این حکم در صورتی است که برای زمین مذکور آب موجود باشد یا محتاج به آب نباشد و اگر محتاج به آب باشد و آب موجود نباشد یا آب تهیه نکند مجرّد تسطیح احیاء نیست و در حکم تحجیر است که تسطیح کننده اولی به احیاء است.

س

- راجع به زمینهای موات و بیابانها و تپه‌های کوچک در وسط و اطراف دهات آیا کسی می‌تواند با مقداری خاک و سنگ ریختن مالک شود و به دیگری بفروشد و ساختمان کردن و سکونت نمودن در این نوع زمینها چه صورت دارد؟

ج

- اگر زمین موات باشد و مانع از احیاء نداشته باشد مجرّد خاک و سنگ ریختن و لو بقصد احیاء باشد احیاء نیست و مجوّز فروش آن نمی‌شود ولی خاک ریختن و سنگ ریختن بمقدار متعارف که بشود با آن سنگ و خاک آن را احیاء کرد حیازت است و این شخص اولی بتصرف است و می‌تواند حق اولویت را بغیر منتقل نماید.

مشترکات

س

- درختکاری در اطراف جوی مانع از تعمیر جوی می‌شود باید چه کار بکنیم غاصبین هم می‌گویند درخت مال کسی است که کشت نموده و البته این جوی ده کیلومتر طول دارد مقدار شش کیلومتر را درختکاری کرده‌اند.

ج

– بایـد از صاحب درخت مطالبه رفع مزاحمت درخت خود را بکننـد اگر گوش نـداد می‌تواننـد با اذن حاکم شـرع قطع نموده و رفع مزاحمت کنند.

صفحه : ۸۶

س

– مسـجدی بوده، قـدیمی و عـده‌ای از نکوکـاران، مسـجد را، خراب و تجدیـد بنـا کرده و چنـد مـتر از شـارع عـام را بصورت ایوان مسقّف، خارج مسجد بنا نموده‌اند در ایوان مسجد نماز خواندن چه صورت دارد؟

ج

– در فرض سؤال، اگر شارع به حدی وسیع بوده که گرفتن این مقدار از آن، موجب تضییق بر عابرین نباشد اشکال ندارد و نماز در آن صحیح است و اگر موجب تضییق شده، نماز در آن مورد اشکال است و احتیاط ترک نماز، در آن محل است.

س

– محترما به عرض می‌رسانیم در یک روسـتای خرده مالکی که حـدود یک صد خانوار، مالك هسـتند و ملك آنان ثبتی و موروثی می‌باشـد اگر یک صـد و پنجاه هکتار، از املاک مـذکوره را جهت دامداری کشت نکرده باشـند و در آن یک صد و پنجاه هکتار، چهـار زاغه دامـداری و یـک چشـمه آب دامـداری بوجود آورده باشـند آیا می‌شود که این زمینها از آنها گرفته شود و به اشـخاص دیگر داده شود یا نه، خواهشمندیم حکم شرعی را بیان فرمائید؟

ج

– در فرض سؤال، واگـذاری حریم و مرافق ده، به عـدّه خاصـی بـدون رضـایت تمـام اهالی جایز نیست و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– کوههای اطراف آبادیها که گاهی چنـد فرسـخ در چنـد فرسخ است و بعضـی از اهالی آبادی طبق سـهم بندی دقیق از قدیم سـهم بیشتری از دیگران دارنـد آیا می‌تواننـد به بعضـی دیگر اهل همان آبادی، اجاره بدهند یا خیر و آیا اساسا آن سـهام مرسوم از قدیم، اعتبار دارد یا خیر؟

ج

– کوه را کسی مالک نمی‌شود. بلی مسلمین حقّ انتفاع از آن را دارند ولی اجاره دادن آن جایز نیست و هر گاه کوه، از حریم، یعنی چراگاه حیوانات آن ده باشد و اهالی آن، مالی از دیگران که اهل آن ده نیستند بگیرند که ممانعت از آنها نکنند ظاهرا عیبی ندارد.

صفحه : ۸۷

س

– از زمان قدیم در اطراف استخرهای دهات یک قسمت زمینهایی را رها کرده و زراعت نمی‌کرده‌اند و از زمینها به منظور تجمّع اهالی و خوابیدن گوسفندان و غیره استفاده می‌شده و ضمنا طبق سهام در همین زمینها درختکاری هم می‌شده آیا جایز است چند نفر از اهالی، اطراف درخت فوق الذکر را دیوار بکشند و آیا احتمال دارد که زمین درخت ملک کسی باشد ولی در عین حال بر حسب عادت و رسوم حق نداشته باشد دیوار بکشد و باید جهت استفاده عموم آزاد باشد.

ج

– در فرض مسأله که زمینهای مزبور مورد حاجت اهالی بوده از جهت اجتماع خود و حیواناتشان جایز نیست بدون رضایت آنها تصرف نمایند و دیوار دور آن بکشند که مانع از رفع حوائج بشود.

س

– با کمبود جا، برای محصلین، هر سال به تعداد آنها نیز افزوده می‌شود و جائی هم بعنوان رایگان یا اجاره بعنوان مدرسه بما نمی‌دهند زمین هم برای ساختن مدرسه نداریم، اکنون بفرمایید در زمینهای اطراف امام زاده که همه وقف است چه مزروعی و چه ساختمانی آیا جایز است در حریم قبرستان، مدرسه، احداث کنیم یا خیر و آیا می‌شود از دفن اموات که از اطراف، برای دفن در جوار امام زاده می‌آورند جلوگیری کرد؟

ج

– در فرض سؤال، حریم قبرستان متعلق به خود قبرستان است و بناء مدرسه در آنجا جایز نیست و چنانچه از قطعه زمین زراعی موقوفه، به مدت طویلی اجاره نمایید به اجرت متعارف، با اذن متولّی و نظر خبره، جهت ساختمان مدرسه، و اجرت آن، سال به سال به مصرف موقوفه، به وسیله متولّی شرعی آن برسد، جایز است از آن زمینها، اجاره نمایید و از دفن اموات حق جلوگیری ندارید چون توسعه از جهتی با تضییق از جهت دیگر، جایز نیست.

س

– آب پشت بام یک خانه قدیمی بسوی زمینی که در ملکیّت کسی نبود سرازیر می‌شد بعد از چند سال دولت در آن زمین، بیمارستان درست کرده و از جریان آب ناودان به آن، ممانعت می‌کند آیا حق دارد یا خیر؟

ج

– از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم بطور کلی اگر قبلًا زمین، ملک کسی نبوده و مجرای ناودان بر آن زمین بوده فعلًا کسی حق مزاحمت و جلوگیری از آب ناودان را ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

صفحه : ۸۸

س

– اگر سه نفر از مالکین که مالک یک دانگ از یک قریه می‌باشند در ملک مشاعی که دیمزار و مرتع تمام مالکین شش دانگ می‌باشد بدون اطلاع و رضایت سایر مالکین در آن قسمت از اراضی که قابل کشت است اقدام بحفر چاه و ساختمان نمایند و بدین وسیله حق پنج دانگ خرده مالکین دیگر را تصاحب نمایند آیا این عمل جایز است یا خیر در صورتی که تمام مالکین حاضرند در چاه شرکت کنند و به اتفاق کشاورزی نمایند که حق کسی از بین نرود و اختلافی در بین نباشد.

ج

– در فرض سؤال حفر چاه برای تصرف در اطراف آن از اراضی اگر در محل دیمزار یا در حریم قریه باشد به طوری که باعث تضییق بر اهالی آن باشد بدون رضایت اهالی جایز نیست و اگر حفر چاه نموده باشند همه صاحبان ملک مشاع و مرتع در آن شریک هستند و با احداث بناء، مالک زمین نمی‌شوند البته اصل ساختمان متعلق به کسانی است که ساخته‌اند.

س

– یک قطعه زمین واقع در وسط قریه برای آسایش مردم که سالهای سال، جای گلّه گوسفند و غیره برای بردن به صحرا جهت چرا و سایر امور زندگی بوده، فعلًا شخصی می‌خواهد آنجا را تصرف کند جایز است یا خیر؟

ج

– از وضع خصوص محل، اطلاع ندارم، بطور کلی، مجمع احشام و اغنام اهالی روستا را، کسی حق تملّک و تصرف، برای شخص خود ندارد و نمی‌تواند آن را برای خود بدون رضایت اهالی احیاء کند.

س

– انهار و جویها و چشمه‌ها، در مسیرهایی هستند که علاوه بر آن که مزارع و باغات را از قدیم، مشروب می‌نموده از زه کش معابر و آب باران و برف در آنها تخلیه و از نفوذ به منازل کوچک و خانه‌های مستضعفین جلوگیری می‌کرده است لکن در سالهای اخیر، بویژه بعد از انقلاب، عده‌ای سود جو به انحاء گوناگون، با تمسک به این که در اسناد مالکیّت آنها حق الشّرب ذکر شده اقدام به تصرف نهرها و حریم آنها کرده‌اند و خصوصاً در نزدیکی و مجاورت خیابانها که ارزش زمین زیاد شده، علاوه بر تصرف نهر و

حریم، اقدام به احداث ساختمان چندین طبقه کرده و منافع سرشاری به جیب خود می‌ریزند، با توجه به این که انفال متعلق به بیت المال بوده و انهار نیز جزئی از آنها است مشکل عمده

صفحه : ۸۹

تصرف نهرها و حریم آنها، عدم امکان لایروبی و پاکسازی آن است که خود عواقب گوناگون، چون گرفتگی و نفوذ آب به داخل منازل مجاور آن را در پی خواهد داشت خواهشمند است در این موارد رهنمود لازم بفرمایید:

۱- اگر در سند مالکیّت حقّ‌الشّرب قید شده باشد و حدّ ملک به گل انداز محدود شده باشد آیا مالک می‌تواند تصرف کند و این حق عمومی را به خود اختصاص دهد یا خیر؟

۲- در صورتی که نهر، در ملک بماند آیا مالک حق دارد آن را به دلخواه خود تصرف کند و روی آن را به پوشاند و جزء عرصه خود درآورد یا خیر؟

۳- علاوه بر موارد فوق، ایجاد بنای چند طبقه بصورت پاساژ و غیره بر روی نهر و حریم‌های متفرقه چه صورتی دارد و وضع حقوق عامه چه خواهد شد آیا شهرداری می‌تواند از متصرف خلع ید نماید و یا باید اجازه بنا صادر کند؟

ج

۱- در صورتی که نهر عمومی، از زمین مباح، عبور کرده باشد حریم دارد و مجاورین نهر، با داشتن حق آبه، از این نهر، حق تجاوز به نهر و حریم آن را ندارند و چنانچه تجاوز کرده باشند صاحبان نهر حقّ ممانعت دارند و اضرار به هم‌سایه جایز نیست و اختصاص دادن حق عموم به خود حرام است.

۲- ادخال نهر عمومی، در ملک خود، جایز نیست و تصرف در آن حرام است بهر نحو باشد.

۳- شهردار می‌تواند، از متصرف غاصب، خلع ید نموده و به ارباب آن واگذار نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- مجرایی مشترک بین دو روستا وجود دارد که از اوّل احداث قنوات تا کنون از آن آب می‌رفته و در حدود دو کیلومتر می‌باشد و شش باب آسیاب آبی و در حدود ده هزار اصله درخت که اکثر آنها درخت گردو به سنّ تقریبی دویست و سیصد ساله می‌باشد در مسیر این آب بوده، اکنون اهالی یکی از دو قریه که در این آب و مجری شریک هستند می‌خواهند لوله کشی کنند و آب ببرند اگر این عمل انجام شود کلیه اشجار خشک و آسیابها از کار می‌افتد و بیش از یک ملیون ضرر به روستای دیگر وارد می‌شود و سیصد متر آن وقف بر حضرت امام حسین علیه السلام می‌باشد و این عمل باعث اختلاف و دو دستگی شدید بین

صفحه : ۹۰

دو روستای برادر خواهد شد، این امر جایز است یا نه؟

ج

- در فرض سؤال تغییر مجری جایز نیست مگر این که معلوم باشد که آسیاب و اشجار را عدوانا ساخته و غرس نموده باشند.

س

– بردن آب زراعتی، روی پشته قنات، بدون رضایت و اطلاع شرکاء، جایز است یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال، در صورتی که قنات، در اراضی موات، حفر شده، بردن آب زراعتی، از روی پشته قنات، بدون رضایت و اطلاع شرکاء قنات، جایز است بشرط آن که خسارتی به قنات وارد نشود.

س

– اگر از روی پشته قنات آب ببرند و موجب خسارت و تخریب چاههای قنات شوند، ضامن خسارت آن می‌باشند یا خیر؟

ج

– بلی اگر به نحوی آب را ببرند که موجب خسارت و تخریب قنات گردد ضامن خسارت آن می‌باشند.

س

– در مراتع اطراف بعضی از دهات، بوته‌های گون وجود دارد که از آنها کتیرا گرفته می‌شود، بعضی از ساکنین روستا بعنوان این که مالک روستا هستند می گویند می‌خواهیم از گونها کتیرا بگیریم و اگر گونها مورد بهره برداری قرار بگیرد قهراً جلوی دامهای افراد محلّی گرفته می‌شود و دامها برای چراگاه، در مضیقه، قرار می گیرند آیا شرعا، مالکین و ساکنین روستا، می‌توانند بعنوان مالکیّت مرتع از گونها استفاده کنند و جلو دامها را بگیرند یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال، چنانچه، اراضی و مراتع مذکوره، موات باشد کسی نمی‌تواند و جایز نیست بعنوان کتیرا گرفتن، مانع چراندن گوسفند شود و هم چنین است حکم اگر حریم روستا باشد.

س

– قنات آبی است مشاع، مجرای معینی دارد که از میانه ملك اشخاص خاصی می گذرد و آن اشخاص در کنار آن نهر اشجار غرس کرده‌اند و الآن می‌خواهند آن مجری را عوض کنند و در جای دیگر قرار بدهند و اگر مجری عوض شود ضرر فوق العاده ببعض مالکین وارد می‌شود یعنی اشجار مزبور خشك می‌شود و ملك خراب می گردد آیا

صفحه : ۹۱

کسانی که مشاعا مالك هستند می‌توانند باعث ضرر آن اشخاص بشوند یا نه؟

ج

– اگر معلوم باشد اشخاصی که غرس اشجار کرده‌اند حق این انتفاع را از آب ندارند صاحبان آب می‌توانند مجرای آن را تغییر دهند و اگر معلوم باشد که غارسین اشجار مذکوره حقّ‌انتفاع از آب داشته‌اند، تغییر مجرای نهر جایز نیست و اگر نزاع موضوعی باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– در افغانستان درّه‌ایست مال دو دهکده – دهکده اوّل در اوّل درّه واقع شده و دهکده دوّم در وسط درّه می‌باشد و از آنجا تا آخر درّه، منطقه‌ایست دارای آب و زمین کشاورزی و تپّه‌های پر علف و هیزم، به گفته پیر مردان، از قدیم، هر دو دهکده، از آب و علف صحرای آن درّه، بطور تقسیم، و از هیزم، بطور مشترک استفاده کرده‌اند، مدتی است که دهکده دوّم، اوّلی را به ادّعای حریم، از هیزم مانع شده، در حالی که دهکده اوّل، از آب و زمین کشاورزی و علف صحرا و درّه، به قرار تقسیم قبلی، استفاده می کنند آیا می توانند از هیزم نیز استفاده کنند یا ادّعای حریم آنها درست است؟

ج

– در فرض سؤال اگر انتفاع ده اوّل، از هیزم حریم ده دوّم، موجب تضییق بر اهالی آن ده نباشد، نمی‌توانند، مانع از هیزم بردن اهالی ده اوّل شوند و اگر موجب تضییق بشود می‌توانند ممانعت کنند.

س

– یک مقدار آب، در دامنه کوهپایه، وسط درّه، جاری می‌باشد و در اطراف آن، چندین درخت وجود دارد که تقریباً در حدود سی سال پیش شخصی آن را به نام خود به ثبت رسانده است و تا قبل از فوت وی، مالک، خود نامبرده بوده و بعد از فوت او، ورّاث قانونی او، مالک می‌باشند ضمناً این نکات به عرض می‌رسد که آب مزبور، از بدو مالکیت شخص مذکور تا کنون، مورد استفاده قرار نگرفته و این آب تا کنون بدون استفاده بوده و هرز می‌رفته، اخیرا مردم روستایی با کمک جهاد سازندگی، لوله کشی کرده‌اند و آب مزبور را جهت استفاده، به منازل آورده‌اند و مالکین (ورّاث) آب مزبور، اظهار نارضایتی می کنند و می گویند ما راضی نیستیم، چون بما ارث رسیده و ما مالک این آب می‌باشیم، بفرمایید آیا از آب مزبور برای وضو و غسل و نیز در حمّام عمومی می‌شود استفاده کرد یا خیر؟

و سؤال دیگر این که چنانچه جهت استفاده در منازل و حمّام عمومی، مانع شرعی

صفحه : ۹۲

نداشته باشد چون برای استفاده در منازل لوله کشی شده آیا در بعضی مواقع که به مدت چند شبانه روز برای منبع خصوصی، و مرغداری از آن استفاده می کنند و هر شبانه روز را به یک مبلغ جزئی، خرید و فروش می کنند و پول آن را خرج کارهای لوله کشی و کارهای خود آب می کنند اشکال دارد یا خیر؟

ج

– اگر آب مذکور قنات ملکی داشته یا صاحب درختها، عملی روی آن انجام داده، بدون اجازه ورثه او، تصرف در آن جایز نیست و اگر از میان کوه و درّه، چشمه طبیعی است، بمقدار احتیاج اشجار واقع در اطراف آن، متعلق به صاحبان اشجار است و در اضافه از مقدار احتیاج اشجار، استفاده اهل ده به وسیله لوله کشی اشکال ندارد و وضوء و غسل از آن صحیح است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است. و جواب سؤال بعد نیز معلوم می‌شود.

س

– در اثر باریدن سیل جاری می‌شود آیا آب سیل مال همه مردم قریه است یا مربوط به مالکین قریه است؟

ج

– مادامی که در نهر ملکی وارد نشده همه اهل قریه حق استفاده از آن را دارند و امّا بعد از ریختن به نهر ملکی و قصد تملّك از طرف مالك نهر، آب مال مالك نهر است.
و اللّه العالم.

س

– عده‌ای از اهل روستا در چمن زید کانال درست کرده و آب چمن را بدون رضایت زید به حمّام عمومی می‌برند و زید می گوید اگر من از آن آب حقّی دارم جهت حمّام رضایت نمی‌دهم در این صورت در آب حمّام مذکور غسل و وضوء چه صورت دارد؟

ج

– از وضع چمن مورد سؤال اطلاع ندارم چنانچه چمن مزبور محیاة بالاصل بوده از انفال است و همه مسلمین حق استفاده از آن را دارند و اگر محیاة بالعرض باشد مال احیاء کننده است و تصرف در آن بدون اجازه مالك حرام و وضوء و غسل با آن بدون رضایت مالك آن باطل است.

س

– طرف غرب قریه ما تماماً کوه و زمین موات است بعضی از اهالی خانه خود را توسعه داده و از زمین‌های مذکوره به خانه و ملك خود اضافه و ساختمان کرده‌اند یك عده دیگر که خانه دارند می گویند آن زمینها، مال تمام اهالی است باید شما پول بدهید که

صفحه : ۹۳

به مصارف حمام و سایر استفاده‌های عمومی برسانیم، آیا در آن زمینها همه مردم شرکت دارند یا خیر؟

ج

– از وضع محل مورد سؤال اطلاع نـدارم بطور کلی حریم ده متعلق به همه اهالی است و تمام اهالی حق انتفاع از حریم دارنـد و اگر در مقابل تصرفاتی که می‌کنند با رضایت اهالی وجهی به معتمدین محل بپردازند که صرف امور خیریه عموم اهالی شود مانع ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– اشخاصـی وابسـته به رژیم طـاغوتی جوی عمومی را به نفع شخصـی خود درختکـاری نمودهانـد آیا درخت تعلق به صاحبان جوی دارد یا به غاصبین؟

ج

– درخت مال کسـی است که آن را کاشته و نهال، ملک او بوده. بلی اگر جوی آب از ملک دیگری عبور می‌کند صاحب ملک در خود جوی آب حق غرس نـدارد ولی اگر در کنـار آن غرس اشـجار کنـد به طوری که مـانع پاک کردن جوی نشود ظاهراً صاحبان جوی حقّ ممانعت ندارند ولی در غیر این صورت می‌توانند ممانعت نمایند.

س

– دو روستا در چراگاهی منازعه دارند و در بین یکی از دو ده و چراگاه فقط دریا فاصله است و اهالی این دو روستا از اوّل سکونت تـا حـال در این چراگـاه چهـار ماه حیوانات خود را می‌چراننـد و الآن اهالی روسـتای دیگر دعوی دارنـد که این چراگاه در حریم ما است و دریا هم فاصله می‌باشد و مانع از چرانیدن گوسفندان روستای اوّلی می‌شوند مستدعی است حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال، اگر چراگاه، از اراضـی موات است کسـی نمی‌تواند بدون احیاء، آن را تملّک نماید و اراضی موات مال امام علیه السـلام است، بنا بر این اگر چراگاه، در اراضـی موات، در محدوده بین دو قریه باشد هیچ کدام از اهالی دو قریه نمی‌توانند از آمدن اغنام و احشام دیگری جلوگیری کننـد و چنانچه حریم یکی از دو قریه باشـد و وارد شـدن دیگری اسـباب تضـییق بر صاحبان حریم شود می‌توانند جلوگیری کنند و اگر اسباب تضییق آنها نشود حق جلوگیری از حشم ده مجاور ندارند.

س

– چشمه‌ای است در کنار معبر عمومی مسلمین که بیش از یک صد سال مورد استفاده عموم عابرین بوده، چند سال قبل شخصی در کنار آن چشمه قهوه‌خانه‌ای درست

صفحه : ۹۴

کرد چون مرکز نزول قوافـل بود مورد اسـتفاده مردم بود هم از آب سـرد خوشـگوار و هم از چـائی آن اخیرا اهل محل که سه چهار کیلومتری است لوله کشـی کردند و آب چشـمه را بردند به محل خودشان دیگر نه مردم و نه قهوه‌خانه استفاده نمی‌کنند آیا غسل و

وضوء از آن آب در آن محل صحیح است و یا غصب حقّ‌است و تصرف در آن حرام است آن چه حکم اللّه است بیان فرمائید.

ج

– در فرض مذکور اگر چشمه در زمین مباح که حریم ده نبوده واقع است و صاحب قهوه‌خانه در کنار آن قهوه‌خانه بناء نموده است ظاهر این است که جلوگیری از نیاز متعارف قهوه‌خانه جایز نیست و تصرف در آن غصب است و هم چنین اگر چشمه در حریم آبادی واقع شده و مورد نیاز اهالی بوده ولی در موقع بنای قهوه‌خانه از طرف اهالی ممانعتی از بناء آن نشده تصرفات مذکوره بدون رضایت صاحب قهوه‌خانه خلاف احتیاط است و در غیر این دو صورت لوله کشی بنحو مرقوم بی‌اشکال است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– در اطراف قریه‌ای زمینهایی محل عبور احشام و چراگاه اغنام و برای خاکبرداری ساکنین محل مورد احتیاج می‌باشد آیا کسی می‌تواند در این زمین تصرف مالکانه از قبیل کاشتن درخت و احداث بناء بنماید یا خیر؟

ج

– تصرف بنحو مذکور اگر موجب تضییق بر اهالی و سکنه قریه و لو به مرور زمان شود جایز نیست.

س

– برای هر روستا محدوده معینی بعنوان مرتع معین شده در صورتی که مقداری از آن محدوده زائد بر ما یحتاج اهل روستا باشد آیا حق دارند منافع آن مقدار زائد را به دیگران بعنوان اجاره یا صلح واگذار نمایند یا خیر و در صورتی که حق داشته باشند وجه دریافتی در چه امری باید صرف گردد؟

ج

– خیر حق ندارند آن را بنحو اجاره یا صلح به دیگری واگذار نمایند. بلی اگر کسی مبلغی بعنوان کمک برای عمران روستا بدهد و دیگران هم ممانعت نکنند اشکال ندارد و آن وجه را به مصرف آبادی و عمران روستا برسانند تا همه از آن استفاده کنند.

س

– چشمه‌ای واقع در ملک یک نفر آقایی است و از آب آن چشمه صاحب ملک

صفحه : ۹۵

مزارع آباد کرده و مورد استفاده بوده آیا دیگران می‌توانند عدوانا و بدون اجازه صاحب ملک آب آن چشمه را به زور ببرند و استفاده کنند و کم شدن آب باعث ضرر و زیان فراوان می‌باشد شاید زراعت از بی‌آبی به کلّی بسوزد.

ج

– در فرض سؤال اگر منظور استفاده از چشمه آب است برای مصرف خانگی و شرب حیوانات و ما یحتاج متعارف و از سابق هم متعارف بوده به طوری که احتمال ثبوت حق الشّرب برای اهالی باشد، جایز نیست کسی آنها را منع کند و اگر منظور مصرف جهت زراعت و اشجار است بدون اذن مالک چشمه جایز نیست.

س

– در طول یک رود خانه دوده واقع شده از قدیم الایام آب رود خانه مورد استفاده پائین بوده و ده بالا از آب قنات مشروب می‌شده در حال حاضر اهل ده بالا می‌خواهند آب رود خانه را به روی ده بسته و مورد استفاده خود قرار دهند شرعا این حق را دارند یا خیر؟

ج

– همان طوری که اهالی ده پائین از آب رود خانه قبلا استفاده می‌کرده‌اند فعلا هم باید استفاده نمایند و اهالی ده بالا حق ندارند آن آب را بر روی اهالی ده پائین ببندند.

س

– نهر عمومی از بین دو قطعه زمین عبور می‌کند و فعلا هر دو قطعه زمین را یک نفر مالک می‌باشد آیا وی می‌تواند نهر را محصور نموده و یا دیواری که در اطراف دو قطعه زمین احداث می‌کند نهر را داخل در محدوده ملک خود نماید بدون این که جلوی آب را بگیرد و مزاحمتی برای آبیار ایجاد کند یا این که حتما باید رضایت مالکین نهر را جلب کند؟

ج

– دیوار کشی و داخل کردن نهر عمومی در ملک خود بدون اذن یا اجازه از هر یک از مالکین نهر یا اولیاء آنها جایز نیست.

مسأله

– مسجد از جمله مشترکات است و همه مسلمین حق دارند در آن نماز و دعا و قرآن بخوانند و تدریس و وعظ و افتاء و مانند اینها انجام دهند و کسی که سبقت گرفته در مکانی از مسجد، جهت یکی از امور مذکوره، حق اولویت دارد و برای دیگری جایز نیست با او مزاحمت کند. بلی چنانچه در مسجد بین نماز خواندن و غیر آن تزاحم واقع شود اولویت با نماز است.

صفحه : ۹۶

حکم تصرف در چاههای قنات مخروبه

س

- تصرف چاههای قنات مخروبه و حریم آنها و هموار نمودن و کشت، جایز است یا خیر؟

ج

- در صورتی که محرز باشد که صاحبان قبلی اعراض کرده‌اند و دیگر نظری برای تجدید یا مرمّت روی آنها ندارند، تصرف برای دیگران جایز است، ولی با یقین بعدم اعراض جایز نیست، و در صورت شک در اعراض، بنظر حقیر، احوط عدم جواز تصرف است بدون اجازه و رضایت آنها.

س

- مشاور حقوقی و سرپرست دفتر رسیدگی به شکایات استانداری، نامه‌ای به شهرداری نوشته مبنی بر تصرف زمین حریم قنات که فتوکپی آن نامه به خدمت حضرت عالی تقدیم می‌شود مستدعی است نظر مبارکتان را نسبت به سؤال شهرداری اعلام فرمائید.

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلی اگر قنوات و حریم آن متروکه باشد و کسی بر آن ید و ادعای مالکیّت نداشته باشد هر کس آن را به احیاء و ساختمان تملّک نماید ملك او می‌شود و چنانچه شخص یا اشخاص بر آن ید داشته باشند یا ادعاء مالکیت آن را بنمایند و معارضی نداشته باشند محکوم به ملکیّت آنها است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

حریم چاه و قنات

س

- حریم قناتی که حدود سی متر عمق آن است چقدر است؟

ج

- حریم برای کندن چاه، در اراضی محکم، پانصد ذراع و در اراضی سست، یك هزار ذراع می‌باشد و حریم اطراف قنات، به جهت حوائج خود آن، به مقداری است که احتیاج به ریختن گل و لای قنات و رفت و آمد، در اطراف آن باشد و زائد بر این حریم محسوب نمی‌شود.

س

- محترما معروض می‌داریم که در روستای ما قناتی است عمومی که مورد

صفحه : ۹۷

استفاده کشاورزان قرار می‌گیرد و مردم هم از آن برای آشامیدن و شستشو استفاده می‌کنند اکنون عده‌ای از مردم اقدام به حفر چاه

آب نموده‌اند تا به خانه‌های خود لوله کشی کنند و این قنات دو رشته می‌شود، یعنی دو کوره دارد و این چاه میان دو کوره قرار گرفته که با یکی صد و هفتاد و دو متر و با رشته دیگری دویست و سی متر فاصله دارد و به آب قنات ضرر خواهد زد و مالکین قنات اکثرا رضایت ندارند و موجب اختلاف گردیده، خواهشمندیم حکم شرعی را در این مورد بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال اگر حفر چاه به نحوی باشد که آب یکی از این دو رشته را جذب کند یا مصرّ بیکی از آنها باشد با تشخیص خبره، حفر چاه مذکور جایز نیست و هم چنین است حکم اگر حفر چاه در زمین موات باشد و فاصله این چاه با چاه‌های نابع یکی از دو رشته در زمین سست کمتر از هزار ذراع و در زمین سفت کمتر از پانصد ذراع باشد یا مضرّ به آب یکی از دو قنات باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– خانه شخصی نزدیک قنات عمومی واقع شده آیا حفر چاه در آن جایز است در صورتی که عمق چاه تقریبا پانزده متر باشد و برای مصرف داخلی خود منزل از آب آن استفاده می‌شود، توضیح آن که برای مصرف از وسیله برقی استفاده می‌شود و فاصله باید چه مقدار باشد؟

ج

– در صورتی که مضرّ به آب قنات نباشد مانعی ندارد و در اراضی معموره و املاک شخصیّه فاصله ملاک نیست چنانچه باعث تقلیل و جذب آب قنات باشد جایز نیست.

س

– حفر چاه در زمینهای غیر موات یعنی در املاک معموره شخصی در صورتی که موجب نقص آب چاه دیگری شود جایز است یا خیر؟

ج

– حفر چاه در زمینهای غیر موات، در صورتی که به جهت جذب آب چاه دیگری، موجب نقص آب آن شود جایز نیست امّا اگر نقص آب چاه اوّلی به جهت جذب چاه دوّمی نباشد بلکه به جهت این است که چاه دوّمی در سمت جریان آب زیر زمینی حفر شده که آب از عروق زمین، قبل از آن که به چاه اوّلی برسد میان چاه دوّمی سرازیر می‌شود در این صورت حفر چاه دوّمی و لو موجب نقص آب چاه اوّلی بشود اشکال ندارد.

س

– دو نفر هم‌سایه باغ که یکی بالا دست و دیگری زیر دست می‌باشند هر کدام

صفحه : ۹۸

یک حلقه چاه داشته‌اند که برای مشروب کردن باغ خود کافی بوده است بعدا همسایه زیر دست چاه قدیم خود را رها کرده و یک چاه جدید که حدود سی إلی چهل متر عمیق‌تر از چاه اوّلی است حفر نموده، حفر این چاه جدید که عمیق‌تر از چاه قدیم است و زیر دست چاه همسایه هم می‌باشد باعث می‌شود که چاه همسایه بالا دستی در ظرف یک سال تدریجا خشک شود و همسایه با حفر این چاه جدید بعد از مشروب نمودن باغ خود زیادی آب چاه را بفروش می‌رساند مستدعی است بفرمایید که حفر این چاه عمیق و فروش آب آن جایز است یا خیر و این که باعث خشک شدن چاه همسایه شده حکمش چیست؟

ج

- در فرض سؤال اگر صاحب چاه عمیق با عمل خود آب چاه فوق را جذب نماید یا نگذارد آب در چاه فوق جمع شود و سبب تقلیل آن شود چنانچه مسیر آب از چاه فوقانی به چاه تحتانی باشد جایز نیست و باید ضرر وارده بر آب چاه فوقانی را جبران نماید و جواز فروش آب آن خالی از اشکال نیست. و اللّه العالم

احکام شارع عام

س

- اگر شارع عام متروک شده یعنی عبور و مرور از آن قطع گردیده و بصورت موات درآید آیا احیاء آن جایز است یا نه؟

ج

- در فرض سؤال حکم موات را پیدا می‌کند و احیاء آن برای عموم مردم جایز است.

مسأله

- جایز است برای جالس در طریق عمومی به جهت معامله، این که برای خود حصیر و پارچه، در صورت عدم مزاحمت با عابرین، سایه‌بان درست کند ولی جایز نیست در آن مکان دکّه و مانند آن درست کند.

مسأله

- شوارع و راههای عمومی که برای عبور و مرور آماده شده، اگر چه منافع اصلی آنها، ایاب و ذهاب است لکن استفاده از آنها، بغیر ایاب و ذهاب نیز برای عموم جایز است مانند نشستن و خوابیدن و نماز خواندن، بشرط آن که این گونه استفاده‌ها مزاحم عبور و مرور عابرین نشود و الّا جایز نیست.

مسأله

– در جواز جلوسی که ایجاد مزاحمت برای عابرین نمی‌کند فرقی نیست بین این که به جهت حرفه و معامله باشد و یا به جهت استراحت و غیره.

صفحه : ۹۹

مسأله

– اگر کسی در موضعی از شارع عام نشسته باشد سپس برخیزد، چنانچه نشستن فقط برای استراحت و مانند آن بوده، حقّش ساقط می‌شود و دیگری می‌تواند جای او بنشیند و هم چنین است حکم اگر برای معامله و حرفه نشسته بوده و بعد از استیفاء غرض، برخاسته، بدون آن که نیّت عود به آن محلّ را داشته باشد و امّا اگر قبل از استیفاء غرض به نیّت عود به آن محلّ برخاسته، چنانچه چیزی از آن شخص، مانند متاع و یا رحل و یا بساط در آن مکان باقی باشد، ظاهر این است که هنوز حقّ او باقی است و اگر چیزی از او باقی نمانده باشد احوط این است که با کسی که بعد از برخاستن او به جای او آمده مصالحه نمایند.

مسأله

– همان طور که در صورت عدم مزاحمت با عابرین، موضع نشستن برای معامله، حق جالس است هم چنین اطراف موضع جلوس، بقدر حاجت، برای گذاشتن متاع، و توقف معامله کننده‌ها نیز، حق او است بلکه بنا بر احتیاط، نشستن و ایستادن اشخاصی که مانع از رؤیت متاع و آمدن معامله کننده‌ها باشد نیز جایز نیست.

مسأله

– اگر کسی روزی در جائی از راه، برای معامله نشسته بوده و روز بعد، دیگری بر او سبقت بگیرد و در آن مکان بنشیند، دوّمی احقّ است و اوّلی نمی‌تواند او را از جائی که نشسته بلند کند و خود بنشیند و لو این که روز قبل، اوّلی نشسته بوده.

س

– وزارت راه، زمینهای مالکین را گرفته و جاده جدیدی احداث نموده و جاده قدیم متروک شده و تمام مالکین، جاده نامبرده را جزء زمینهای خودشان کرده‌اند و دیگر آثاری باقی نمانده بجز سمت زمین این جانب که بصورت اوّل باقی می‌باشد آیا تصرف آن قسمت جایز است یا خیر و اگر جایز نیست حکم آن چیست؟

ج

– در فرض سؤال، اگر جاده ذکر شده بکلی متروک نشده و محل عبور است گرفتن آن جایز نیست. بلی اگر بکلی متروک شده و بصورت موات درآمده و قبلا کسی آن را وقف نکرده و مدّعی خصوصی ندارد احیاء آن جایز است و اگر احتمال وقفیّت آن داده شود ولی شهرت نداشته باشد ضرری ندارد.

س

- شخصی قطعه زمینی دارد که محدود است به یک راه عبور کم عرض، می‌خواهد قدری از آن زمین را واگذار کند تا جاده عرض بیشتری پیدا کند در عوض آن، کمتر

صفحه : ۱۰۰

از این مقداری که می‌خواهد واگذار کند از جاده بگیرد صورت شرعی دارد یا نه؟

ج

- واگذاری زمین خودش مانعی ندارد ولی گرفتن عوض از جاده جایز نیست.

س

- حمّام قدیمی داریم که برای بازسازی و توسعه آن قصد داریم مقداری از شارع عامّی که در کنار حمّام است استفاده کنیم تقاضا داریم نظریه خودتان را مرقوم فرمائید آیا اجازه می‌فرمایید از جاده جهت تعریض و توسعه حمّام استفاده کنیم؟

ج

- در فرض سؤال اگر شارع به اندازه‌ای وسیع است که گرفتن مقداری از آن مانع حمل و نقل با وسائل سنگین امروزی نمی‌شود مانع ندارد و چنانچه باعث تضییق شود جایز نیست.

س

- در حال اختیار در خیابانها و شوارع عمومی نماز خواندن و بساط کسب پهن کردن در صورتی که سدّ معبر نشود چه صورت دارد و اگر سدّ معبر بشود حکمش چیست؟

ج

- در صورتی که اعمال مزبوره موجب سدّ معبر یا مزاحمت عابرین باشد جایز نیست.

س

- در کنار جوی آبی به طوری که پیر مردها نقل می‌کنند هفت عدد درخت از زمان قدیم بوده بعدا بعضی افراد در کنار همان جوی درختهای زیادی نشانده‌اند ولی می‌دانیم این درختها علاوه بر این که مغرسشان غصبی است راه عبور و مرور اصلی ده را مسدود می‌کند و عابرین را به زحمت می‌اندازد مرقوم فرمائید که تکلیف عابرین چیست و در صورتی که بعضی افراد حاضر نباشند درختهای خود را بکنند جایز است اهالی ده درختهای آنها را بکنند و یا بخشکانند که عبور آنها آسان شود یا خیر؟

ج

– در فرض مسأله، اگر شارع عام باشد، سدّ آن بر عابرین جایز نیست و عابرین حقّ منع دارند و اگر مرتدع نشوند می‌توانند خودشان منع نمایند، به این که شاخه‌هایی که مانع از عبور است قطع کنند، لکن اگر جوی آب، ملک شخصی باشد و از سابق هم، کاشتن درخت در اطراف آن، مرسوم بوده، جلوگیری از آن، محتاج به مجوّز شرعی است و در همین صورت اگر درخت، مانع عبور مردم در شارع عام باشد و صاحب درخت رفع مزاحمت نکند، عابرین می‌توانند شاخه‌های مانع از عبور را قطع کنند.

س

– اگر خواسته باشیم کوچه‌های تنگ ناهموار ده را که عبور یک انسان پیاده بیشتر نباشد و عبور دادن منقولات به زحمت انجام می گیرد وسعت دهیم و این توسعه کوچه

صفحه : ۱۰۱

مستلزم این باشد که مختصری از زمینهای اطراف کوچه ضمیمه شود اجازه بعضی مالکین در این موضوع کافی است یا باید تمام صاحبان آن زمین اجازه دهند خواهشمند است نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

– با اجازه همه مالکین مانع ندارد و اجازه بعض کافی نیست.

س

– شخصی زمینی داشته که جنب آن جاده بوده حال از طرف وزارت راه، راه اصلی کشیده شده و این راه وسط زمین شخص مزبور واقع شده حال آیا نامبرده می‌تواند جاده قبلی را جزء زمین خودش قرار دهد یا نه؟

ج

– در صورتی که هنوز محل عبور و مرور است یا جهت عبور و مرور معرضیّت دارد جایز نیست.

س

– احداث روشن (بالکن) بطرف شارع و راه عمومی که مقداری یا همه عرض راه را بگیرد چه صورت دارد؟

ج

– احداث روشن (بالکن) بطرف شارع عام اگر مرتفع باشد به طوری که مزاحم عابرین نباشد جایز است و کسی حق ممانعت ندارد حتّی همسایه مقابل اگر چه همه عرض راه را بگیرد به طوری که همسایه مقابل نتواند احداث بالکن کند. بلی در صورتی که

احداث بالکن بطرف شارع عام مستلزم اشراف بر خانه هم‌سایه بشود، در جواز آن اشکال است و احتیاط ترک نشود و لو این که اشراف به واسطه ارتفاع بناء در ملک خودش جایز باشد.

س

- اگر بالکنی که احداث شده خراب شود آیا هم‌سایه مقابل می‌تواند سبقت بگیرد به ایجاد بالکن بدون اذن و رضایت صاحب بالکن قبلی یا خیر؟

ج

- بلی بعد از این که خراب شد یا صاحبش آن را خراب کرد هم‌سایه مقابل می‌تواند بهمان نحوی که در مسأله سابق گذشت، بالکن احداث کند و احتیاج به اذن گرفتن از صاحب بالکن منهدم شده نیست هر چند صاحبش آن را به منظور تجدید بناء تخریب کرده باشد.

س

- اگر کسی بالکن روی کوچه عمومی احداث کند آیا برای هم‌سایه دیگر جایز است بدون اجازه صاحب بالکن احداث شده بالکنی فوق بالکن احداث شده یا تحت آن بسازد یا خیر؟

صفحه : ۱۰۲

ج

- جایز نیست مگر آن که بالکن بعدی به قدری مرتفع باشد که هیچ گونه مزاحمتی از جهت فضاء مورد نیاز متعارف و تابش نور آفتاب و غیره برای بالکن اوّلی ایجاد نکند.

س

- آیا احداث بالکن، روی کوچه‌ای که بن بست است جایز است یا خیر؟

ج

- احداث بالکن در کوچه بن بست اگر چه مضرّ به عابرین نباشد جایز نیست مگر به اجازه صاحبان کوچه.

حریم شارع عام

س

- آیا شارع عام حریم دارد یا خیر و در صورتی که حریم داشته باشد چه مقدار است؟

ج

- اگر شارع عام در بین املاک مردم واقع شده، حریمی ندارد، پس اگر قطعه زمین مواتی، مثلا به اندازه سه چهار ذراع، در بین املاک مردم باشد و به تردّد و راه رفتن جاده عمومی بشود یعنی به واسطه آمد و رفت مردم از آنجا، بصورت جاده عمومی درآید، بر صاحبان املاک اطراف آن راه، توسعه آن لازم نیست، اگر چه برای عبور و مرور، تنگ باشد و هم چنین اگر کسی در وسط املاک خود راه باریکی را تسبیل کند یعنی آن را برای عبور مردم در اختیار آنان قرار دهد، توسعه آن بر صاحب ملک لازم نیست، امّا اگر شارع عام در دو طرف و یا یک طرف محدود باشد به زمین موات، در این صورت حریم دارد و جایز نیست حریم جاده را کسی تصرف و احیاء کند و اندازه آن بقدر حاجت عموم، جهت عبور و مرور خود و حتی جهت عبور وسائط نقلیّه‌ای که از آنجا عبور می‌کند می‌باشد و حدّ معینی ندارد بنا بر احتیاط، و محتمل است تحدید بر پنج و یا هفت ذراع در کلمات سابقین و در روایات به ملاحظه زمان خودشان باشد.

شارع عام شدن به چه چیز محقّق می‌شود

مسأله

- شارع و طریق عمومی شدن مکانی به یکی از امور است:

اوّل آن که به تردّد و راه قرار دادن مردم و قافله‌ها یا ماشینها در زمین موات، از محلی به محلّ دیگر حاصل شود مانند جاده‌های حاصله در بیابان.

صفحه : ۱۰۳

دوّم آن که کسی ملک خود را شارع عام دائمی قرار دهد برای ایاب و ذهاب مردم، که در این صورت به مرور بعض مردم، آن ملک، شارع عام می‌شود و دیگر صاحب ملک نمی‌تواند آن را به ملک خود برگرداند.

سوّم آن که جماعتی، زمین مواتی را بعنوان قریه و بلد احیاء کنند و مقداری از آن زمین را بعنوان طریق، برای ایاب و ذهاب مردم رها کنند.

حکم رحل گذاشتن در مسجد

مسأله

- رحل گذاشتن در مسجد جهت نشستن، مانند خود نشستن حق اولویّت جهت صاحب رحل ایجاد می‌کند و بر دیگری مزاحمت جایز نیست.

س

- اگر زمان گذاشتن رحل، با وقت نماز فاصله زیاد داشته باشد مثل این که شب رحل بگذارد برای نماز ظهر آیا موجب حصول حقّ

جهت صاحب رحل می‌شود یا خیر؟

ج

- بلی موجب حصول حق، نسبت به نماز خواندن موقع ظهر می‌شود ولی در فاصله بین زمان گذاشتن رحل و وقت نماز ظهر، دیگری حق دارد در آن مکان نماز و غیره انجام دهد و می‌توانند در صورت حاجت، رحل دیگری را کنار بزنند ولی در صورت تصرف در رحل به کنار زدن و غیره ضامن رحل است.

رحل به چه چیز صدق می‌کند

س

- آیا در صدق رحل، گذاشتن تسبیح یا مهر یا یک قطعه کاغذ یا کتاب یا روز نامه یا یک دستمال و امثال اینها کفایت می‌کند یا خیر؟

ج

- ظاهرا هر چیزی که معلوم باشد به جهت جا گرفتن برای نماز گذاشته شده در صدق رحل کفایت می‌کند

مسائل متفرقه مشترکات

س

- قریه‌ای است که در رود خانه این قریه، چشمه‌هائی جاری می‌شود و در نیم فرسخی این قریه، قریه دیگری است که برای آبیاری از این آب استفاده می‌کند، این محل

صفحه : ۱۰۴

هم آب جزئی، از بالای این قریه، لوله کشی کرده‌اند، برای آبیاری باغات، ضمنا حمامی هم به وسیله جهاد درست شده که در اثر بی‌آبی، قابل استفاده نیست حالا اهالی این قریه، می‌توانند از این آب که روبروی این قریه است برای حمام و غیره، استفاده کنند یا نه، بفرمایید این آب مال کدام قریه می‌باشد، آن ده که در نیم فرسخی می‌باشد یا این ده که آب در مقابل این ده می‌باشد؟ ضمنا این چشمه‌ها هم طبیعی است.

ج

- در فرض سؤال، دهی که قبلا از این آب استفاده می‌کرده و مجری المیاه در تحت تصرف او بوده و محتمل باشد که ذی حق بوده، فعلا نیز ذی حق و آب متعلق به او است.

س

- چند اصله درخت گردو هست که هیچ کس یاد ندارد چه کسی آن را غرس کرده، آیا رعیّت کاشته یا مالک، البته قبل از انقلاب بدست مالک بوده و بعد از انقلاب بدست اهل قریه است و فعلا صاحب ندارد، اهل قریه می‌توانند تصرف نمایند یا خیر؟

ج

- با فرض آن که درخت گردو قبلا در یـد مالک بوده و از آن منتفع می‌شـده فعلا هم، حقّ انتفاع از آن، با مالک یا ورثه او است و تصرف رعیّت، بعد از انقلاب، بدون مدرک شرعی، موجب مالکیّت آنها نمی‌شود.

س

- دو قریه قبل از تقسیم، مال یک مالک بود و این دو قریه یکی طرف بالا واقع شـده و دیگری طرف پائین و هر دو از آب یک نهر که در زمین قریه بالائی واقع شده از قدیم الایام شـراکةً استفاده می‌کرده‌اند روزها مال قریه بالائی بوده و شبها مال قریه پائین، بعد از انقلاب اهالی ده بالا آب را قطع کرده و نمی‌دهند وظیفه شرعی را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال که مالک هر دو قریه یک نفر بوده اگر خود مالک با رضا و رغبت قنات را به زارعین ده بالا فروخته باشـد مال ده بالاـ است و اگر بنحو شـرکت به زارعین قریه بالاـ و قریه پـائین فروخته فعلاـ نیز کما فی السّابق هر دو قریه حق اسـتفاده دارنـد و اگر اصـلا مالک، آن را نفروخته فعلا نیز با اجازه او هر یک باید استفاده کنند و تصرف در آن بدون اذن مالک شرعی جایز نیست و در صورت نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- زمینهـایی از فرقه ضالّه بهائی را دولت مصادره کرده و بعـد، همان زمینها را برای ساختمان و سـکونت به افراد مستضـعف واگـذار کرده است و اکنون عده‌ای از افراد مزبور می‌خواهند ساختمانها را بفروشـند آیا معامله و سکونت، در آن ساختمانها شرعا جایز است یا خیر؟

صفحه : ۱۰۵

ج

- در فرض سؤال، اگر صاحبان زمینها، مسلمان بوده و بهائی شده‌اند با اذن از وارث مسلمان آنها و اگر وارث مسلمانی ندارند با اذن فقیه جـامع شـرائط فتوی، سـکنی مـانع نـدارد و در غیر این صورت چنـانچه دولت اسـلامی، طبق موازین شـرعیّه مصـادره نموده و به محتاجین داده دیگری نمی‌تواند با آنها مزاحمت نماید.

س

- یک قطعه زمینی است شرکت بین چند نفر طبق سند مالکیت که هر یک از شرکاء نسبت به سهم خود ذی حق می‌باشند اشخاصی بدون توافق بین شرکاء چاهی برای حمّامی حفر نموده و از آب آن چاه اهالی قریه استفاده می‌نمایند لذا با توجه به این که حافرین بدون توافق طرفین حفر چاه نموده و ضمنا یک قنات بایر هم در جنب همین چاه قرار دارد که مال قریه دیگری است و حمّام مال یک قریه دیگر و زمین مال قریه دیگر و قنات بایر هم مال قریه دیگر که قریه‌ها با هم فرق دارند مرقوم فرمائید آیا آب حمّام مباح می‌باشد یا غصبی؟

ج

- حفر چاه در زمین مشترک بدون اذن شرکاء جایز نیست فعلا اگر چه حفر شده آب چاه متعلق به صاحبان زمین است و تصرف در آب چاه بدون اذن تمام شرکاء جایز نیست چه در آن قریه و چه در قریه دیگر باشد و حفر چاه در جنب قنات بایر اشکال ندارد. بلی اگر چاه ضرر به آب قنات دایر داشته باشد اشکال دارد.

س

- چشمه آبی در زمین مزروعی زید جریان داشته، عمرو بقصد کشیدن لوله آب اقدام نمود ولی از طرف صاحب زمین ممانعت بعمل آمد که من نیاز به آب دارم و چون در زمین من می‌باشد و در قبالجات من نیز مذکور است نمی‌گذارم که دیگری از آن استفاده نماید لذا عمرو با دست خود قراردادی نوشت که من به اندازه سه درخت و آب آشامیدنی و سبزیجات بیشتر استفاده نمی‌کنم و هر وقت که آب را خواستی جلوگیری نمی‌کنم و آب متعلق به صاحب زمین باشد و این اقرار نامه تنظیم شد، حال صاحب زمین اظهار می‌دارد که من آب را می‌خواهم ولی عمرو نمی‌دهد و می‌گوید من لوله کشی کرده‌ام و چشمه جزء منابع طبیعی است و مال تو نیست، اینک از محضرتان استدعا می‌شود بفرمایید آب چشمه تابع زمین است و متعلق به صاحب زمین می‌باشد یا خیر؟- توضیح این که - فاصله ده صاحب زمین (زید) و چشمه، از چشمه و زمین، حدود پنج کیلومتر و فاصله ده کسی که چشمه را لوله کشی

صفحه : ۱۰۶

کرده (عمرو) و از دادن آب ممانعت می‌کند حدود دو کیلومتر است.

ج

- در فرض سؤال که چشمه تحت ید مالک زمین بوده لازم است کسی که لوله کشیده مطابق قرارداد عمل نماید و بدون رضایت صاحب زمین از آب چشمه استفاده نکند.

س

- آیا چاهی را که شهرداری در زمین مباح الاصل حفر کرده کسی مالک می‌شود یا نه و بر فرض مالک شدن چه کسی مالک می‌شود؟

ج

– با فرض آن که شهرداری آن را در زمین مباح الاصل حفر کرده ملک جهت است و مخصوص است به مصالح بلد.

س

– در صورتی که دولت مالک باشد آیا جمیع آثار ملکیّت مثل املاک سایر مالکین بر آن مترتّب می‌شود یا نه؟

ج

– حکم ملک شخصی را ندارد و نظیر وقف بر جهت است.

صفحه : ۱۰۷

(مسائل لقطه)

احکام لقطه

س

– اگر کسی مالی را پیدا کند و انجام وظیفه نکند و قصد هم نداشته باشد در آینده به وظیفه شرعی خود عمل نماید و آن مال پیدا شده همراهش باشد و نماز بخواند آیا نمازش صحیح است یا نه؟

ج

– اگر مال را بردارد و قصد ایصال به صاحب آن و عمل به وظیفه شرعیّه خود نداشته باشد غاصب و نماز با آن در حکم نماز با مغصوب است.

س

– لقطه را پس از یأس از پیدا شدن صاحب آن می‌توان فروخت و قیمت آن را صرف تعمیر یا بنای مسجد نمود بدون آن که به فقیر بدهد و فقیر قبض و قبول کند سپس برای تعمیر یا بنای مسجد بدهد یا نه؟

ج

– پس از تحقّق شرط تملّک یا صدقه یا باید بعنوان صدقه به فقیر بدهد و فقیر قبض نماید و چنانچه خواست صرف مسجد نماید یا خودش تملّک نماید و بعد صرف مسجد کند.

س

– اگر کسی لقطه را که به زمین افتاده به دیگری نشان بدهد و آن دیگری او را بردارد بر نشان دهنده تعریف واجب می‌شود یا بر آخذ.

ج

– در مورد سؤال بر آخذ یعنی کسی که لقطه را برداشته و تحت ید خود درآورده تعریف واجب است. بلکه اگر امر کند به کسی که آن شیء را بردارد و به او بدهد و مأمور آن را برای خود بردارد باید آخذ تعریف کند و بر آمر چیزی نیست و اگر در این صورت آخذ برداشت و به آمر داد بنا بر احتیاط واجب به هر یک از آخذ و آمر تعریف واجب است در صورت ترک دیگری.

صفحه : ۱۰۸

س

– اگر چیزی را به خیال آن که مال خودش می‌باشد برداشت و متوجه شد که لقطه است حکمش چیست؟

ج

– حکم لقطه را دارد و باید تعریف کند.

س

– اگر چیزی را با پا و یا دست خود به کناری بزند ولی آن را برندارد حکمش چیست؟

ج

– در مورد سؤال چنانچه آن چیز را بدون آن که بردارد با دست یا با پا جا به جا کند حکم لقطه را ندارد ولی چون آن را جا به جا نموده است ضامن و اگر جا به جا نکند فقط به وسیله دست و یا پا حرکت دهد تا مثلا آن را بشناسد ضمان نیز ندارد.

س

– حدود دوازده سیزده سال پیش، یک دست بند طلا پیدا کردم و آن را برای خودم برداشتم وقتی خواستم بفروشم در طلا فروشی مبلغ شصت تومان از من می‌خواستند بخرند ولی من نفروختم بعد از چند وقت، با مقداری از طلاهای خودم آن را دادم و سه النگو خریدم مدتی این النگوها در دستم بود وقتی که جنگ شروع شد، یکی از این سه النگو را در راه خدا، برای کمک به جنگ‌زده‌ها دادم، حالا دو النگوی دیگر دارم که نمی‌دانم چکار کنم، در ضمن بعد از مدتی که از پیدا کردن آن طلا گذشته بود مبلغ هفتاد تومان بعنوان صدقه از طرف صاحب آن طلا به فقیر دادم خواهش می‌کنم مرا راهنمایی کنید حالا این دو النگوئی که دارم چکار

باید بکنم تا حلال شود؟

ج

– در فرض سؤال، بایستی در محلّی که دست بند پیدا شده تا یک سال اعلان می‌شد و فعلا هم اگر احتمال پیدا شدن صاحب آن را می‌دهید باید تا یک سال اعلان کنید و چنانچه از پیدا شدن صاحبش مأیوس باشید باید قیمت فعلی آن را از طرف صاحبش به فقیر غیر سیّد صدقه بدهید و دادن به جبهه، مبرئ ذمّه شما از قیمت آن نیست.

س

– یک حلب روغن، در ماشین، جا مانده و خوف فساد روغن مذکور هست خواهشمندم وظیفه صاحب ماشین، در قبال روغن مرقوم را بیان فرمائید. توضیح این که خود صاحب روغن گفته بود که روغن را هر کیلوئی یک صد و پنج تومان خریده است.

ج

– در فرض سؤال، در گاراژی که از آنجا حرکت کرده، تا منتهای مسیر، تا یک سال باید اعلان کند و چنانچه بخواهد تا یک سال نگاهدارد، فاسد می‌شود می‌تواند آن را بفروشد به قیمت روز و پول آن را نگاهدارد تا از پیدا شدن صاحب آن، مأیوس شود و بعد از یأس چنانچه

صفحه : ۱۰۹

روغن را نفروخته، خود آن را و اگر فروخته پول آن را باید به فقیر غیر سیّد بدهد.

س

– از شخصی، مقدار پولی را ربوده‌اند او هم در مقابل، ساعت دزد را برداشته و دزد فرار کرده، وظیفه شخص نامبرده نسبت باین ساعت چیست، آیا می‌تواند تقاصا آن را بردارد، توضیحا این که ساعت را در حالی که روی دست دزد بوده برداشته است.

ج

– در فرض سؤال، اگر ساعت مال کسی باشد که پول را سرقت کرده و قیمت آن از پولی که برده بیشتر نباشد و او را نمی‌شناسد یا با شناسایی نیز نمی‌تواند پول خود را از او بگیرد، با اذن حاکم شرع، می‌تواند بعنوان تقاص و بدل پول خود، آن را تملّک کند و امّا اگر قیمت ساعت، بیشتر از پول سرقت شده باشد زیادی را با امکان، به صاحب آن برگرداند و اگر دسترسی ندارد و از رساندن به صاحب آن مأیوس است با اذن حاکم شرعی، بابت مظالم به فقیر غیر سیّد بدهد.

حکم لقطه بی‌نشان

س

– زیـد مبلغ یـک هزار تومان از خیابان و جاده عمومی تقریبا در یک سال و نیم قبل پیـدا کرده بـدون علامت و نشانه و جهلا در آن تصـرف کرده ولی ظرف این مدت در جستجوی صاحب وجه بوده و او را پیدا نکرده در این صورت تکلیف زید نسبت بوجه مزبور چیست، آیا می‌تواند در تعمیر مسجد محلّ صرف کند یا خیر؟

ج

– وجه مزبور را باید بنا بر احتیاط بعنوان مظالم عباد به فقیر بدهد و احتیاطا فقیر غیر سیّد باشد و جایز نیست صرف مسجد نماید.

س

– مالی که انسان پیـدا می‌کنـد اگر نشانه‌ای نداشـته باشـد که به واسـطه آن صاحبش پیـدا شود می‌تواند بقصد این که ملک خودش شود بردارد یا نه، و آیا اسکناس از چیزهائی است که نشانه ندارد یا نه؟

ج

– اسـکناس ظـاهرا بی‌نشـان است مگر علامـت مخصوص داشـته باشـد و در هر حـال بنظر حقیر احوط آنست که چنین مـالی بعنوان مظالم به فقیر غیر سیّد داده شود.

صفحه : ۱۱۰

حکم لقطه‌ای که بچّه آن را پیدا کرده

س

– اگر بچّه نابالغی چیزی پیدا کرد و برداشت آیا ولیّ او می‌تواند بچّه را راهنمایی کند که در جای خود بگذارد یا نه؟

ج

– طفـل نابـالغ اگر چیزی را پیـدا کرد و برداشت بر ولیّ واجب است تعریـف کنـد و جـایز نیست او را وادار کنـد که به جـای خـود بگذارد و بعد از یک سال تعریف، ولیّ مخیّر است برای طفل تملّک کند یا صدقه بدهد یا امانت نگهدارد.

حکم لقطه در صورت یأس از پیدا شدن صاحب آن

س

– حـدود چهار سال است ساعتی را پیـدا کردم و در مساجد و تکایا بارها اعلام نمودم ولی صاحب آن پیدا نشده آیا به جبهه یا بنیاد مستضعفین بدهم یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اگر از پیدا شدن صاحب آن مأیوس شده‌اید می‌توانید آن را بعنوان صدقه از طرف صاحب آن به فقیر غیر سیّد بدهید یا بدست حاکم شرع برسانید ولی نمی‌توانید به مصرف جبهه یا غیر آن برسانید و می‌توانید خود تملّک کنید و اگر صاحبش پیدا شد به او رد کنید.

س

– در یکی از حمّامهای قم زیر دوش بودم که پیر مرد حمّامی آمد و گفت که زود بیا بیرون یک نفر از جیب شما چیزی را برداشت، وقتی بیرون آمدم آن شخص فرار نمود او را دنبال کردم پیدا نکردم شخص نامبرده چون زیاد عجله می‌کرده برای فرار، از او سه عدد انگشتر به جای مانده است که دو عدد آن طلا و یک عدد آن بی‌ارزش است و مبلغ پولی که از من برده یک هزار و دویست تومان و قیمت انگشترها دو هزار تومان است خواهشمندم وظیفه شرعی این جانب را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال اگر انگشترها مال همان شخصی که پول شما را برده، باشد شما می‌توانید آن را نگاه دارید تا مدتی، شاید صاحبش بیاید و پول شما را بدهد و انگشترهای خود را ببرد و چنانچه از آمدن او مأیوس شدید می‌توانید به قیمت پولی که از شما برده از انگشترها

صفحه : ۱۱۱

تقاص نمایید و بقیّه را برای خود او امانت نگاه دارید و با فرض یأس از پیدا شدن او بعنوان مظالم به فقیر غیر سیّد صدقه بدهید و اگر بدانید انگشترها هم دزدی بوده بعد از یأس از پیدا شدن صاحب آن، همه را بعنوان مظالم به فقیر غیر سیّد بدهید.

س

– یازده عدد پیش دستی میوه‌خوری که جهت عروسی از خانه‌های هم‌سایه گرفته‌ام مدت سه سال است صاحب آن پیدا نشده و بهر کس از هم‌سایه‌ها مراجعه می‌کنم صاحب آن پیدا نمی‌شود استدعا دارم تکلیف شرعی بنده را روشن فرمائید.

ج

– در فرض سؤال اگر از پیدا شدن صاحب پیش دستیها مأیوس باشید می‌توانید آنها را به فقیر غیر سیّد از طرف صاحبش صدقه بدهید.

س

– دو نفر در صحرا زنبور عسل پیدا کردند یکی سبب شده و یکی مباشر آیا هر دو شریک هستند یا نه حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج

– کلمه سبب مجمل است اگر منظور این است که کاری انجام نداده و فقط اطلاع داده، زنبور مال مباشر است ولی اگر هر دو با کمک همدیگر زنبور را بدست آورده‌اند هر دو شریکند.

س

– کارخانه چوب‌بری داریم که شاید از مدت بیست سال قبل تا کنون مقداری چوب در این کارخانه متدرجا مانده است و صاحبان آنها را نمی‌شناسیم و مراجعه هم ننموده‌اند، تقاضا می‌شود تکلیف شرعی را بیان فرمائید.

ج

– در صورتی که از آمدن صاحبان آنها مأیوس باشید می‌توانید با اذن فقیه جامع الشرائط آنها را از طرف صاحبانش به فقیر غیر سیّد صدقه بدهید.

س

– چیزهائی که نزد ارباب صنایع می‌آورند برای اصلاح و صاحبان آنها نمی‌آیند تا ببرند به طوری که صنعتگر مأیوس می‌شود از آمدن آنها، آیا حکم لقطه را دارد یا نه و بر فرض نداشتن چه باید کرد؟

ج

– اگر مأیوس باشد از دسترسی به صاحبانش باید آن را از طرف صاحبانش به فقیر غیر سیّد بعنوان مظالم بدهد و اگر آن را اصلاح کرده می‌تواند بمقدار مزد خودش از آن بردارد.

س

– در اثر سیل در اطراف رود خانه، باغها و ساختمانها خراب شده، تیر و چوبهای آنها را، سیل برده بمقدار دو فرسخ یا زیادتر و مقداری از این چوبها در اطراف آبادیهای دیگر از آب کنار افتاده و تا امروز کسی به سراغ آنها نیامده، افرادی این چوبها را جمع کرده‌اند

صفحه : ۱۱۲

و می‌فروشند، جمع کردن و فروختن و خریداری نمودن آنها از نظر شرع چه صورت دارد؟

ج

– در محلهایی که احتمال می‌دهند صاحبان آنها پیدا شود فحص نمایند اگر صاحبان آنها را نشناختند و مأیوس شدند از طرف آنها

به فقیر غیر سیّد صدقه بدهند.

س

– شخص حمّامی که در هفته مقدار زیادی لباس زنانه و مردانه در حمّام او جا می‌ماند و شاید در مدت یک سال متجاوز از یک هزار تومان لباس جا می‌ماند و بعضی از لباسها شاید چهار سال هم مانده است و مرتب اعلان شده و فعلا از پیدا شدن صاحبان آنها مأیوس است تکلیفش چیست؟

ج

– با یأس از دسترسی به صاحبان اشیاء مذکوره لازم است بحاکم شرع تسلیم نماید یا با اذن او بعنوان مظالم به فقرا بدهد و احتیاطا به سادات ندهد.

لقطه حیوان

س

– شخصی حیوانی را پیدا کرده و صاحب آن معلوم نبوده و مدتی جستجو کرده و از پیدا شدن او مأیوس گردیده فعلا می‌خواهد قیمت آن را صدقه بدهد و قیمت آن با روزی که پیدا شده تفاوت کرده و گرانتر شده، ضمنا خرجهای زیادی هم برای حفظ و علوفه آن کرده است تکلیفش چیست؟

ج

– اگر حیوان مذکور در معموره بوده چون جایز نبوده آن را اخذ نماید پس از یأس از صاحبش عین آن را باید با اذن حاکم شرع صدقه بدهد و هر چه خرج کرده از دستش رفته است بلکه اگر منافعی برده آن را هم باید صدقه بدهد مگر این که حیوان در معرض تلف بوده که در این صورت می‌تواند مخارج را از عین یا منافع بردارد و زائد را صدقه دهد، و هم چنین اگر در بیابان بوده و می‌توانسته خود را از سباع محافظت کند از قبیل شتر و گاو و اسب، یعنی مخارجی که کرده از دستش رفته، و منافعی هم که برده باید صدقه بدهد و اگر در بیابان بوده و نمی‌توانسته خود را حفظ کند از قبیل گوسفند در این صورت با یأس از صاحبش می‌تواند خودش تملّک نماید و به مصرف برساند با قید ضمان برای صاحبش اگر پیدا شد و می‌تواند نگهدارد برای صاحبش و یا بحاکم شرع بدهد که او به تکلیفش عمل نماید و در هر حال اگر بخواهد صدقه بدهد عین را صدقه دهد.

صفحه : ۱۱۳

س

– یک بزغاله را شخصی هفت سال قبل پیدا کرده ولی تعریف آن را به قانون شرع ننموده، اکنون تکلیف شخص مذکور نسبت به بزغاله و نتاج آن که شش یا هفت تا یا زیادتر شده و آن چه که از آن نفع برده و خورده چیست؟

ج

– اگر در بیابان آن را پیدا کرده می‌تواند آن را تملّک نماید و اگر در آبادی پیدا کرده و فعلا احتمال نمی‌دهد که به صاحبش دسترسی پیدا کند فحص لازم نیست و چنانچه خودش فقیر باشد بحاکم شرع مراجعه کند تا حاکم آن را اخذ نماید و از طرف صاحبش به او صدقه بدهد و قیمت منافع آن را نیز با او دست گردان کند.

س

– شخصی چادر نشین که به گرمسیر و سردسیر کوچ می‌کند در راه که می‌آید گوسفندی بی‌صاحب از بیابان داخل گلّه او می‌شود و صاحب آن را نمی‌شناسد و الآن مدت سه ماه است که آن را نگاه داشته آیا این گوسفند را می‌تواند تملّک کند یا نه؟

ج

– در فرض مسأله جایز است گوسفند مزبور را تملّک کند برای خودش و اگر صاحبش پیدا شد گوسفند یا قیمت آن را به او بدهد و می‌تواند برای صاحبش بعنوان امانت نگاهدارد و از منافعش خرج آن را متحمل شود و در این صورت اگر تلف شد ضامن نیست.

س

– گاوی در جنگل داخل گاوهای دیگری می‌شود و صاحب این گاوها اعلان نکرده و به وظیفه شرعی خود عمل ننموده، مدتی در میان گاوها می‌ماند بچه‌های متعددی می‌زاید، فعلا صاحب گاوها متوجه شده که کار خلاف کرده حالا می‌خواهد به وظیفه شرعی خود عمل کند، حکم گاو و بچه‌های آن که زیاد شده چیست و البته مخارج زیادی نموده و آنها را نگهداری کرده، آن چه حکم خدا است بیان فرمائید.

ج

– اگر احتمال می‌دهد به تعریف و تفحص صاحبش پیدا شود واجب است تعریف کند و صاحب آن را پیدا نماید و با بچه‌های آن به صاحب و مالکش برساند و اگر مأیوس است با اذن حاکم شرع بعنوان مظالم از طرف مالک صدقه دهد و در فرض سؤال که به وظیفه شرعی خود عمل نکرده مخارج را نمی‌تواند کسر کند.

س

– یک گوسفند در شهر مورد هجوم سگ قرار گرفته فرد خیرخواهی او را نجات می‌دهد و یک روز اعلام می‌کند صاحبش پیدا نمی‌شود و در اثر زخم حیوان در حال جان دادن است آیا در این صورت می‌تواند او را بکشد و اگر خوف آلوده بودن لحم آن در اثر

میکروب هاری سگ باشد آیا باز باید آن گوشت را صدقه داد یا نه؟

ج

– در فرض سؤال ذبح آن حیوان مانعی ندارد ولی با احتمال عقلائی که گوشت آلوده به میکروب است صدقه دادن آن محل اشکال است و باید زیر خاک دفن شود تا کسی از آن استفاده نکند.

س

– دو رأس برّه به گلّه این جانب ملحق شده هر چه در این مدت یک سال تحقیق نمودم که صاحب آنها پیدا شود معلوم نگردید حتّی در مساجد هم اعلام کردم، مدت یک سال است بنده علوفه آنها را داده‌ام تا این که شیشک شده‌اند حالا نمی‌دانم که آنها را به فقرا بدهم و یا آنها را فروخته قیمت آنها را به مراجع عالی قدر تقدیم نمایم که عوض صاحبش تصدّق بدهند و یا هر گونه که وظیفه شرعی آقایان است عمل نمایند و در این مدت یک سال که علوفه آنها را داده‌ام آیا می‌توانم از قیمت آنها مخارج علوفه خود را بردارم یا خیر؟

ج

– اگر برّه‌ها خودشان داخل در گلّه شما شده‌اند و بعد متوجه شده‌اید و یک سال تمام از صاحبان آنها تفحّص نموده‌اید و از پیدا شدن صاحب آنها مأیوس شده‌اید چنانچه از اوّل، نگهداری بقصد صاحب آنها بوده و علوفه‌ای را که داده‌اید بقصد رجوع و مطالبه از مالکشان بوده جایز است بفروشید و قیمت علوفه را برداشته و بقیّه را به فقیر غیر سیّد عوض صاحبش صدقه بدهید و می‌توانید گوسفندها را به فقیر داده و معادل قیمت علوفه را از او بگیرید.

س

– شخصی حیوانی را در شهر ببیند و بقول خودش بعنوان ضالّه نگهداری نموده و طبق وظیفه‌ای که یابنده باید در مجامع و اماکن عمومی اعلان کند اقدام نکرده و آن حیوان نزد طرف، زاییده و معلوم نیست که آیا پیش صاحبش حامل شده و یا نزد ملتقط و پس از گذشت یک سال صاحبش پیدا شده حیوان که مال صاحبش می‌باشد آیا بچه آن حیوان طبق فتوای جناب عالی مال کدام یک از طرفین می‌باشد.

ج

– در فرض مسأله حیوان در هر جا حمل برداشته ولد از صاحب حیوان است.

مسائل متفرقه لقطه

س

– فـدوی مغازه‌دار می‌باشم، مغازه‌دارها کالای خریـداری شـده را به گاراژ حمل می‌نماینـد و گاراژ بار را برایمان می‌فرسـتد، چندی قبل، یک کارتن جنس خریداری شده

صفحه : ۱۱۵

از طرف این جانب به بنده نرسید، تا رفتم از انبار گاراژ جویا شدم معلوم شد جنس فدوی، اشتباها به جای دیگر رفته ولی عین همان جنس، البتـه شایـد دو برابر جنس فـدوی، در انبـار موجـود است لکن بـدون نـام می‌باشـد و از ابتـدای این جریـان نزدیـک دو سـال می‌گـذرد، نه طرفی که جنس او در انبـار هست می‌آیـد جنس خود را ببرد و نه جنس من بمن رسـیده است، حـالیّه نمی‌دانم چکـار کنم، از گاراژدار ادعا می‌کنم می‌گویـد بعوض جنس شـما، اشـتباها جنس موجود را گذارده‌اند و صاحب جنس هم تا این موقع که نزدیک دو سال است معلوم نشده و می‌گوید هر چه حاکم شرع بفرماید، من قبول دارم.

ج

– در فرض مـذکور، اگر یقین دارید که جنس موجود در انبار گاراژ مال کسـی است که جنس شـما را برده می‌توانید بمقدار جنس خود عینا یا قیمهٔ، از جنس موجود، با اذن حاکم شرع جامع الشرائط، بعنوان تقاصّ بردارید و زائد بر جنس شما را اگر صاحب گاراژ مأیوس از پیدا شدن صاحبش باشد، می‌تواند بعنوان مظالم، از طرف صاحبش، به فقیر غیر سیّد بدهد و اگر شما چنین یقینی ندارید، صـاحب گـاراژ تمـام جنس را از طرف صـاحبش به فقیر غیر سیّد صـدقه بدهـد و نسبت به جنس شـما، کسـی که اشـتباها آن را به دیگری داده ضامن است.

س

– چنـدی قبـل یـک عـدل کاغـذ مجهول به چاپخانه رسـیده و پس از دو ماه محافظت و اعلان صاحبش پیـدا نشـد و آن را مصـرف کردیم اینـک یکی از آقایـان بـدون بیّنه و اماره ظنّیه ادّعـای مـالکیت می‌کنـد چنـانچه وجه آن را به او پرداخت نماییم بریء الـذّمه می‌شویم یا خیر؟

ج

– اگر نشانه و اماره‌ای که سـبب اطمینان به صـدق دعوای او می‌شود اظهار کنـد باید وجه را به او بپردازید و الّا پرداخت وجه سـبب برائت ذمّه شما نمی‌شود و در هر صورت اگر معلوم شود دیگری مالک بوده باید از عهده برآیید.

صفحه : ۱۱۶

(مسائل صلح)

معنی صلح و حکم عقد صلح

س

- مستدعی است معنی صلح را مشروحا بیان فرمائید.

ج

- صلح عبارت است از تراضی و سازش دو نفر با یکدیگر بر چیزی مانند تملیک عین یا منفعت یا اسقاط دین یا حق و غیر اینها و شرط نیست که مسبوق به نزاع باشد اگر چه تشریع آن در دین مقدّس اسلام برای رفع تنازع بین مردم است و جایز است واقع ساختن آن بر هر امری و در هر مقامی مگر این که موجب تحریم حلال یا تحلیل حرام باشد که در این صورت جایز نیست.

س

- آیا صلح، به سایر عقود بر می گردد یا این که خودش عقد مستقلی است؟

ج

- صلح، به هیچ عقدی برنمی گردد و خودش در مقابل سایر عقود، عنوان و عقد مستقلی است اگر چه فائده سایر عقود را بدهد.

س

- بفرمایید که عقد صلح چطور فایده سایر عقود را می‌دهد؟

ج

- هر گاه صلح کند عینی را در مقابل عوضی، فایده بیع را می‌دهد و اگر صلح کند عینی را بدون عوض فایده هبه دارد و چنانچه صلح کند منفعتی را در مقابل عوض مفید اجاره است و همین طور.

س

- آیا صلح، فایده هر عنوان و عقدی را دارد، حکم همان عقد را دارد، مثلا هر گاه صلح عین، در مقابل عوض بود که فایده بیع را می‌دهد، حکم بیع را دارد یا خیر؟

ج

- حکم و شروط آن عقد را ندارد و در مورد سؤال شروط و حکم بیع را ندارد یعنی

صفحه : ۱۱۷

خیارات مختصّه به بیع در آن جاری نیست مانند خیار مجلس و حیوان و نیز حقّ شفعه ندارد و هر گاه صلح تعلّق بگیرد به معاوضه نقدین (طلا و نقره) قبض عوضین در آن شرط نیست و چنانچه صلح فایده هبه را بدهد، با این که در هبه قبض عین معتبر است، امّا

در صلح مذکور قبض عین معتبر نیست.

ایجاب و قبول و صیغه در صلح

س

– آیا در صلح ایجاب و قبول لازم است یا خیر؟

ج

– بلی چون صلح، عقد است محتاج به ایجاب و قبول است و حتی در مواردی که فایده صلح ابراء دین یا اسقاط حق باشد اگر چه خود ابراء و اسقاط، احتیاج به قبول کسی که دین یا حق بر گردن او است ندارد لکن در صورتی که اسقاط حق و ابراء دین بعنوان صلح واقع شود محتاج به قبول است.

س

– آیا در صلح صیغه خاصی لازم است یا خیر؟ ضمنا مستدعی است صیغه آن را بیان فرمائید.

ج

– صیغه خاصه لازم نیست و صلح واقع می‌شود بهر لفظی که در نظر عرف مفید سازش و تراضی بر چیزی از قبیل نقل عین یا نقل منفعت یا قرار مشروع بین المتصالحین باشد. بلی لفظ متداول آن از طرف موجب (صالحت) و از طرف قابل (قبلت) است مثلا صلح کننده می گوید. (صالحتک عن الدّار– یا عن منفعهٔ الدّار بکذا) و متصالح می گوید (قبلت المصالحهٔ بکذا).

صلح فضولی

س

– آیا مورد صلح قابل تبعیض و تجزیه می‌باشد یا خیر و اگر مورد صلح بعضا مستحقا للغیر درآید عقد صلح باطل است یا خیر و دیگر این که هر گاه ملک یا املاکی مشاعا متعلق به چند نفر بوده باشد اگر یک نفر از چند نفر مالکین به اتفاق یک نفر دیگر که اصلا مالک نبوده ملک یا املاک مورد بحث را متّفقا به صلح واگذار کنند در حالی که چند نفر مالک دیگر از وقوع عقد صلح بی‌اطلاع بوده و بعدا وقوع عقد را امضاء و قبول ننمایند آیا عقد صلح باطل است یا حکم دیگری دارد؟

صفحه : ۱۱۸

ج

– بلی صلح قابل تجزیه است باین معنی که نسبت به مقداری که ملک صلح کننده بوده یا مأذون از مالک بوده صلح صحیح است و

نسبت به آن چه مالک یا مأذون از مالک نبوده صلح فضولی است.

س

- آیا فضولیّت همان طور که در بیع هست در صلح هم جریان دارد یا خیر؟

ج

- بلی جریان دارد و حتی در موردی که صلح، تعلق به اسقاط دین یا حق بگیرد و فایده ابراء و اسقاط را بدهد فضولیّت جریان دارد با این که در خود اسقاط و ابراء فضولیّت نیست.

س

- زید چند اصله درخت را به عمرو فضولتا و بی‌اطلاع صلح کرده مشروط به این که چند سال برای او نماز استیجار شود و آن چه باقی مانده از قیمت عین، بابت وجوهات داده شود، پس از صلح فضولی که بخط مصالح می‌باشد مصالح فوت می کند آیا می‌توان گفت قبول فضولی در عقب صلح بوده یا خیر و بر فرض عدم قبول متصالح بعد از فوت اثری دارد یا خیر و بر فرض عدم تأثیر آیا دین متوفّی که نماز و وجوهات باشد ثابت می‌شود یا نه و بر فرض ثبوت باید بنظر متصالح عمل شود تا تأمین نظر متوفّی بشود یا هر یک از ورثه می‌توانند بگویند که ما سهمیه خودمان را عمل می کنیم؟

ج

- در فرض سؤال ظاهر این است که قبول هم بعد از صلح واقع شده لکن چون قبول فضولی بوده اگر متصالح اجازه نکند مصالحه باطل است و وصیّت محسوب می‌شود و بنا بر این تا مقدار ثلث نافذ و در زائد بر آن محتاج به امضاء ورثه است و اگر متصالح اجازه کند مؤثر است ولی چون مصالحه بنحو مذکور که تمام آن چه صلح شده به خود مصالح بر گردد یعنی نتیجه‌اش عاید او شود مورد اشکال است بنا بر احتیاط با اذن ورثه بر طبق وصیّت عمل شود.

صلح از عقود لازمه است

س

- شخصی چیزی را به کسی صلح نموده بعد از مدتی می‌تواند همان چیز را به دیگری صلح نماید یا نه؟

ج

- با فرض صلح صحیح، بدون مجوّز شرعی نمی‌تواند به دیگری صلح کند مگر با اجازه

صفحه : ۱۱۹

یا امضاء متصالح و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– زید قطعه زمینی را به سه نفر صغیر صلح نموده و یک نفر که از طرف مراجع تقلید ولایت بر صغار داشته از طرف آنها قبول نموده و دو نفر شاهد، جریان را امضاء می‌نمایند پس از مدتی زید مصالح تقاضا می‌کند که این زمین را با قطعه زمین دیگری معاوضه نماید برای مسجد، شخص مجاز قبول نموده معاوضه انجام و صیغه جاری و دو نفر شاهد نیز امضاء می‌نمایند پس از مدتی زید مصالح زمینی را که در مقابل زمین اوّل به صغار داده خود تصرف و دیوار می‌کشد و در قطعه اوّل که به سه نفر صغیر مصالحه نموده بعنوان مسجد، شروع به ساختمان می‌نماید و از اهالی محلّ و غیره هم برای ساختمان، پول و مصالح ساختمانی دیگر می‌گیرد در این صورت نماز خواندن در این ساختمان که بعنوان مسجد است صحیح است یا خیر و اشخاصی که کمک به ساختمان این مسجد می‌نمایند چه صورت دارد؟

ج

– در صورتی که بوجه شرعی، با اذن ولیّ شرعی، ملکی را به صغیر منتقل کرده بعقد صلح، بدون قرار دادن اختیار فسخ دیگر نمی‌تواند بدون معامله شرعیّه در آن ملک تصرف نماید و هر گونه تصرف غاصبانه در آن حرام است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– مردی فوت نموده و دارای چند پسر و چند دختر بوده، خواهران، سهم الإرث خودشان را به برادران خود مصالحه نموده و صلح نامه تنظیم و صیغه صلح جاری شده ولی بعد از چند سال دیگر خواهران مطالبه ارث از برادران می‌نمایند در این صورت حقّی دارند یا خیر؟

ج

– حکم مسأله معلوم است با فرض وقوع صلح صحیح، بدون اختیار فسخ، دیگر حق مطالبه ندارند و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– شخصی مقداری توت خشک داشته و شخصی مشتری آن شده و توت را هر سه کیلو به مبلغ مثلا یک صد تومان خریده و علی الحساب مبلغی به فروشنده پرداخته است و قرارداد نموده که هر قدر باشد از قرار هر سه کیلوئی صد تومان پول آن را به فروشنده بدهد و خریدار و فروشنده باین معامله کاملا رضایت داشته‌اند و صلح و مصالحه انجام گرفته و بعدا خریدار تا مدتی سراغ این مال (توت) نرفته و بعد از مدت تقریبا دو ماه، خریدار پیغام داده که توت را نمی‌خواهم، آیا خریدار حق بهم زدن معامله مزبوره را داشته است یا خیر؟

صفحه : ۱۲۰

ضمنا توت وزن و یا کیل نشده فقط قرارداد قبلی که هر قدر شد از قرار کیلوئی فلان مبلغ باشد انجام شده.

ج

– در فرض سؤال، اگر مجموع توت خشک را مشاهده نموده و فروشنده بعنوان صلح هر سه کیلوی آن را بمبلغ مزبور تملیک خریدار کرده باشد بعید نیست صلح صحیح باشد بنا بر این، توت، ملک خریدار است و قیمت آن را مطابق آن چه تعیین شده بدهکار است و حق فسخ ندارد و اگر بعنوان مبیع تملیک مشتری کرده بیع باطل است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

– شخصی برای استنقاذ مال خود از ید غاصب مجبور می گردد تعهد کند که مبلغی را در قبال استرداد مال خود به غاصب بدهد اوّلا این گونه تعهدات مصداق صلح می‌باشد یا نه و ثانیا لزوم اداء دارد یا خیر؟

ج

– مصداق صلح نیست و لزوم اداء ندارد.

اختیار فسخ در صلح

س

– آیا در صلح هم مانند بیع اختیار فسخ ثابت است یا خیر و آیا تمام خیارات در آن جریان دارد یا خیر؟

ج

– بلی در صلح اختیار فسخ ثابت است حتی در موردی که صلح فایده هبه جایزه بدهد و تمام خیارات در آن جاری است مگر خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر و نیز اگر عیبی در عین مورد مصالحه یا عوض آن ظاهر شود اقوی عدم ثبوت ارش است.

س

– مادری آب و ملکی را که موروثی پدر و مادرش بوده به فرزند خود مصالحه نموده و قرار کرده که فرزند او عبادات فوت شده پدر و مادرش را از قبیل صوم و صلاهٔ و حج انجام بدهد ولی پسر مسامحه کرده و انجام نداده، آیا حقّی به آب و ملک مزبور دارد یا نه؟

ج

- در فرض مسأله اگر در ضـمن عقد صـلح شـرط نموده باشد، مادر حقّ دارد پسـر را مجبور کند بعمل بشـرط و با عدم امکان اجبار بعمل بشرط، می‌تواند صلح را فسخ کند.

صفحه : ۱۲۱

س

- آیا ملکی را که پـدری در میان جمعی از روحانیون، به فرزنـد یا فرزنـدان خود هبه نمایـد یا صـلح کنـد و مکتوب گردد می‌تواند دوباره به فرزند خود بفروشد و چیزی دریافت کند و اگر دریافت نمود عمل او صحیح است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال اگر هبه، قبل از قبض دادن به فرزند، یا صـلح با خیار فسخ از برای صلح کننده باشد، پدر می‌تواند بعد از ردّ هبه و فسـخ صـلح، به فرزنـد خود بفروشد و اگر بعد از قبض دادن مال موهوب باشد یا عقد صـلح خیاری نباشد، مال فرزند می‌شود و پدر حقی در آن مال ندارد و فروش آن بعنوان مال خود جایز نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شـخص تـاجر در تجـارت خود مواجه با خسارت گردیـده و در اثر فشار و ناراحتی و فکر و خیال، املاک و مسـتغلات خود را در معرض فروش درمی‌آورد و عموی صـغیر بعنوان قیّم، مورد بیع را سـیاسةً بصورت صلح که در سند نوشته شده برای صغیر خریداری می‌کنـد و ضـمنا خیـار غبن فی الغبن هم مصـالحه شـده و ملک مورد صـلح بتصـرف درآمـده و قرار شـده که ثمن را به طلبکارهای شخص تاجر بپردازد پس از مـدتها فروشـنده فهمیده که پنج برابر مبلغ دریافتی مغبون شده و پس از علم به غبن، به صـغیری که کبیر شده و به قیّم مذکور، اعلام نموده و خواستار ملک شده، مرقوم فرمائید که چنین معامله‌ای که بعنوان صلح واقع شده صحیح است یا نه و ثانیا صلح غبن فی الغبن در معاملاتی که پنج برابر ثمن، غبن دارد سبب سلب حق فسخ می‌شود یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله، صـلح محمول به صحّت است و اگر غرض از صلح خیار غبن، اسقاط آن باشد مصالح به واسطه غبن، اختیار فسخ نـدارد. بلی اگر ثـابت شـود که غبن به نحوی بوده که موقع اسـقاط محتمـل نباشـد خیـار غبن بـاقی است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصـی عمارت خود را بـدو فرزندش مصالحه نموده و شـرط کرده که ما دام الحیوة خیار فسخ با خودش باشد بعد از مدتی، این شخص مصالـح به فرزنـد خودش می‌گویـد که بعد از وفات من از عمارت یک اطاق به عیال من بدهید و گاهی گفته که بعد از من در تقسیم عمارت نزاع نکنید آیا این گونه سخنان موجب فسخ صلح

صفحه : ۱۲۲

مزبور است یا نه؟

ج

– در فرض مسأله مجرد گفتن یک اطاق از عمارت به عیال من بدهید و یا گفتن بعد از من در تقسیم خانه نزاع نکنید کاشف از فسخ نیست مگر آن که قرائن دیگری در بین باشد بنا بر این اگر متصالحین از حق خود در موقع تقسیم صرف نظر نکرده باشند و به سایر ورثه منتقل نکرده باشند خانه، ملک دو فرزند است تا خلاف آن معلوم شود و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

– شخصی ما یملک خود را صلح می‌نماید به بعضی از ورّاث خود و در ضمن همین صلح، شروطی بر آنها مقرّر می‌نماید که پس از فوت او انجام دهند و آنها پس از فوت مصالح به شروط مقرّره عمل نمی‌کنند، در این صورت سایر ورثه حقّ فسخ این صلح را دارند یا خیر؟

ج

– در فرض تخلّف شرط، اگر الزام متصالحین بر عمل به شرط ممکن نباشد بعید نیست باقی ورثه هر یک بالنسبه به سهم خود حق فسخ داشته باشند و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیّه می‌باشد.

س

– شخصی در حال مرض، تمام اموال خود را مصالحه می‌کند به زوجه خود و هیچ کدام اولاد ندارند و در مقابل این صلح وجه کمی منظور شده و زوجه هم وجه را در همان حال به زوج پرداخت می‌کند ولی زوج مصالح، شرط کرد اگر از این مرض صحّت پیدا کردم اختیار فسخ داشته باشم و اموال به خودم مسترد گردد آیا این مصالحه صحیح است یا نه؟

ج

– در فرض مسأله اگر مصالحه کرده باشد با شرط اختیار فسخ در صورت صحّت از مرض، مانعی ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

– شخصی ۴۹ سال قبل فوت کرده، دارای سه وارث دختر و اموالی بوده کلّیه اموال منقول و غیر منقول خود را به سه نفر صلح کرده بشرط آن که پس از فوت، دیون او را که عبارت از صوم و صلاهٔ و زکاهٔ و سهم امام علیه السلام و غیرها می‌باشد اداء نمایند و

سهمی هم برای ورّاث تعیین کرده که بدهند و بقیّه اموال او را صرف در امور خیریه و یا وقف بر سید الشهداء علیه السلام نمایند متصالحین جز دادن سهم ورّاث به هیچ کدام از شرائط

صفحه : ۱۲۳

عمل نکرده‌اند و اموال باقی مانده را یکی از متصالحین که برادر متوفّی بوده با اموال خود مخلوط و مورد استفاده شخصی خود قرار داده و اموال منقول او هم حیف و میل شده، حالیه دو نفر از ورّاث مصالح مدعی هستند که چون به شرائط وصیّت پدر ما عمل نشده ما حق تصرف اموال پدر خود را داریم و حق اولویت با ورّاث است و سه نفر متصالح هم فوت کرده‌اند، خواهشمندیم آن چه که حکم شرعی این مسأله است بیان فرمائید.

ج

– در صورتی که آن چه مرقوم شده محقّق باشد و مورد نزاع نباشد ورثه مصالح از جهت تخلّف شرط حق فسخ مصالحه را دارند و پس از فسخ، ترکه مصالح به ورثه‌اش می‌رسد و دیون باید از ترکه اداء شود و سزاوار است به سایر شرائط نیز عمل شود و اگر آن چه مرقوم شده محقّق نباشد و مورد نزاع باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

– زید و عمرو مصالحه نمودند به این که مقداری پول را زید به عمرو بدهد و زمین و درخت و امثال آنها را عمرو به زید بدهد و عمرو شرط کرده که قوت معیشت خودش را زید متحمل شود و در غیر این صورت یعنی اگر زید بشرط عمل نکند حقّی به زمین و درخت ندارد، آیا این مصالحه صحیح است یا نه

ج

– ظاهر این است که صلح مورد سؤال باطل باشد به جهت این که شرط مزبور خلاف مقتضای عقد صلح است و بر فرض صحّت، مصالح در صورت تخلّف شرط اختیار فسخ دارد.

س

– هر گاه شخصی منافع اموال منقول و غیر منقول خود را به کسی صلح کند که مصالح له ما دام الحیوهٔ خویش از منافع آن بهر نحوی که خواسته باشد استفاده کند، در صورتی که شخص مصالح، قبل از متصالح فوت شود آیا مفاد صلح مزبور، بقوّت خود باقی است یا محتاج به تنفیذ ورثه مصالح خواهد بود.

ج

– در فرض مذکور، مفاد صلح، بعد از موت مصالح، بقوّت خود باقی است و احتیاج به تنفیذ ورثه ندارد و امّا اصل مال ملک ورثه مصالح است.

س

– اگر شخصی املاک خود را به نوادگان پسری خود که بعضی از آنان بالغ و بعضی نابالغ بوده‌اند بده سیر نمک مصالحه نماید و برای خود تا سی سال حق فسخ قرار

صفحه : ۱۲۴

دهد و قبل از گذشت این سی سال، دو قطعه از همان املاک را بفروشد و قطعه دیگری را برای اداء دیون و مخارج بعد از فوتش وصیّت نماید و هم چنین یک قطعه از همان املاک را که منزل مسکونی بوده پس از آن مصالحه اوّل به عروسش مصالحه نماید، آیا فروش این دو قطعه و وصیّت قطعه دیگر و مصالحه به شخص دیگر موجب فسخ کل آن مصالحه اول می‌شود یا مصالحه، نسبت به بقیّه املاک صحیح و به قوت خود باقی است؟

ج

– در فرض سؤال، کلّ مصالحه فسخ نمی‌شود و صلح، نسبت به بقیّه به قوت خود باقی است.

س

– در صلح نامه‌ای که فتوکپی آن تقدیم شد خیار فسخ تا سی سال یا ما دام حیاة المصالح قید شده در بعضی جاها خیار فسخ لنفسه دون الوارث تا سی سال یا ما دام الحیوة آیا این صلح تا چه حدی نافذ است؟ ۲- خیار فسخ تا سی سال یا ما دام حیاة المصالح معتبر است؟ ۳- بر فرض سی سال خیار پس از فوت مصالح و قبل از پایان مدت منتقل به ورثه می‌شود یا نه؟

ج

۱ و ۲- در فرض سؤال صلح مزبور صحیح است و جعل خیار ما دام العمر اگر چه مدت مجهول است موجب بطلان شرط خیار صلح نیست.

۳- حق خیار در مدت باقی سی سال به ورثه منتقل می‌شود هر چند مصالح برای شخص خود خیار قرار داده باشد. بلی اگر کسی حق فسخ را برای خود مقیّدا به لسانه قرار دهد انتقال آن حق بعد از فوت به ورثه‌اش مشکل است.

س

– شخصی دارائی خود را از منقول و غیر منقول در مقابل مقداری نبات به کسی صلح نموده و در ضمن عقد خارج لازم، شرط شده که ما دام الحیوة اختیار فسخ و حق تصرف در مصالح به داشته باشد و بعد الفوت، مورد صلح را متصالح صرف وجوه برّیّه بنماید از قبیل صوم و صلاهٔ و نماز وحشت و زیارت عاشورا بلکه صرف مطلق زیارات ائمه اطهار و حضرت رسول صلوات اللّه علیهم اجمعین و روضه خوانی و تلاوت قرآن مجید و ذغال به فقرا و احسان به ارحام و افطاریه و در هر حال خدا را حاضر و ناظر بداند و این صلح نامه چند ماه قبل از فوت شخص مصالح نوشته شده و حج هم بر او واجب بوده تکلیف چیست؟

ج

- در فرض سؤال، صلح صحیح است و نسبت باختیار فسخ که در ضمن عقد دیگر

صفحه : ۱۲۵

شرط شده اگر غرض آن بوده که مصالح وکالت داشته باشد صلح اوّل را اقاله نماید می‌تواند طبق وکالت اقاله کند و شرط دیگر که صرف مال الصلح در مصارف مذکوره است لازم الوفا است و چون وجوه برّیه که در شرط ذکر شده چنانچه ظاهر عبارت است شامل استنابه حج برای او نیز هست و ذکر صوم و صلاهٔ و غیره از قبیل مثال است حج میقاتی برای او استنابه نماید.

س

- شخصی نسبت به اموالش وصیّت کرده و صلح نامه‌ای هم دارد که اموالش را به زوجه‌اش صلح نموده و صلح نامه دارای تاریخ است و اختیار فسخ را با مصالح گذارده ولی وصیّت‌نامه تاریخ ندارد و یکی از ورثه اظهار می‌دارد که وصیّت‌نامه، بعد نوشته شده حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج

- با فرض آن که در مصالحه، اختیار فسخ داشته اگر محقّق شود که بعد از آن، وصیّت بر خلاف آن نموده، کاشف از فسخ مصالحه می‌باشد و باید به وصیّت عمل شود و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیّه لازم دارد.

حکم مجهول بودن متعلق صلح

س

- غرر و نامعلومی در متعلق مصالحه، اگر طرفین به آن راضی باشند مصالحه را باطل می‌کند یا نه؟

ج

- در صورتی که بنای مصالحه به مماکسه نباشد معامله باطل نمی‌شود.

س

- مصالحه نامه‌های معمولی این است که بعنوان مصالحه صحیحه شرعیّه منتقل نمود جناب فلانی تمامی و همگی مال خود را به عالی قدر فلانی در عوض مبلغ فلان قدر وجه نقد و صیغه مصالحه شرعیّه بینهما جاری گردید و وجه مصالحه نیز از متصالح به مصالح واصل و عاید گردید حال اگر کسی بعنوان دیگری چیزی بنویسد مثل این که بنویسد مصالحه نمودم فلان ملکم را به فلان پسرم و وجهش را دریافت نمودم آیا این عنوانین هر دو صحیح است یا فقط اوّلی صحیح است؟

ج

- صلح دوّم صحیح است و امّا صلح اوّل، اگر تمام اموال صلح شده معلوم باشد اشکال ندارد و اگر معلوم نباشد چنانچه مقصود از صلح، صلح مسامحه و به جای هبه صلح

صفحه : ۱۲۶

کرده باشد باز صحیح است و امّا اگر صلح مماکسه باشد که به جای بیع و معاوضه صلح نموده باشد از جهت مجهول بودن اموال، صلح باطل است.

س

- عده‌ای از مؤمنین، صندوق قرض الحسنه تأسیس نموده‌اند و چند نفر از مؤمنین، مسئول هستند که پولهای صندوق مزبور را بعنوان قرض الحسنه، بدون سود به اشخاص متقاضی بدهند، مسئولین صندوق، برای این که کارمندان صندوق را از لحاظ حقوق تأمین کنند مثلاـ با مبلغ دو ملیون تومان از این پول بعنوان شرکت و مضاربه با اشخاص کاسب، جنسی را یا زمین یا خانه‌ای را مشترکا خریداری می‌نمایند به این معنی یک طرف معامله، صندوق و طرف دیگر یک نفر بازاری است، بعدا مسئولین صندوق می گویند ما تمام منافع و یا ضرر این معامله را به شما مصالحه و واگذار می کنیم، شما هر ماهی بما مبلغی بدهید و در آخر اصل پول صندوق را هم بما بدهید بفرمایید چه صورت دارد؟

ج

- اگر بعد از وقوع مضاربه و عمل به آن و حصول مقداری فایده، مضارب، سهم خود را از فایده حاصل شده که مبلغ آن مجهول باشد بمبلغ معینی به عامل صلح نماید بشرط آن که اگر در آینده مضاربه ضرر کرد معادل مبلغی را که در اثر ضرر، از رأس المال کم شده بپردازد اشکال ندارد و امّا قبل از مضاربه و قبل از حصول فایده صحّت این صلح محل اشکال است.

س

- آیا صلح نمودن میوه درختان یا سبزیجات و غیر اینها، قبل از وجود آنها صحیح است یا خیر؟

ج

- بلی صحیح است اگر چه میوه یک سال و بدون ضمیمه باشد هر چند بیع آنها بنحو مذکور صحیح نیست.

مسائل متفرقه صلح

س

- زید در حال احتضار تمام املاک و اموال و احشام خود را به پسرش مصالحه کرده و غیر از این اولاد دیگری ندارد ولی صلح نامه، امضاء پدر زید را ندارد آیا مصالحه در حال احتضار صحیح است یا نه و آیا امضاء پدر لازم است یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال اگر زید وقت مصالحه دارای عقل و شعور بوده و با طوع و رغبت

صفحه : ۱۲۷

مصالحه نموده باشد صلح صحیح است و موقوف به امضاء پدر زید نیست و در اختلاف موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– شخصی دارای پسر و دختر است جهت پسر بزرگ ازدواج نموده و مبلغی هم برای عروسی او خرج کرده آیا می‌تواند پسر مزبور را از بقیّه ما ترک خود بی‌بهره و او را از ارث محروم و به سایر اولاد خود صلح نماید یا نه؟

ج

– صلح ما بقی اموال، به اولاد دیگر جایز است.

س

– زید منافع ملك خود را به عمرو به مدت معیّنه به چیزی مصالحه می‌نماید بعد از آن پولی از عمرو قرض می‌نماید و همان ملك را برهن عمرو می‌دهد چنین معامله‌ای محکوم به صحّت است یا خیر؟

ج

– ظاهرا اشکالی ندارد.

س

– شخصی که متولّی موقوفه و مشغول الذّمه مردم است و حقوق شرعی و کفّاره هم به عهده‌اش هست و مدیون موقوفه هم می‌باشد و صاحب شأن و عائله است و اموالش وفاء بدیونش نمی‌کند آیا فقیر شرعی است یا نه و اگر بخواهد به ورثه‌اش بذل و عطائی کند می‌تواند یا این که صلح، فرار از دین می‌شود و اشکال دارد؟

ج

– این شخص فقیر است لکن صلح ما یملك بقصد محفوظ ماندن مال جهت ورثه و محروم شدن غرماء صلح فرار از دین و صحّت چنین صلحی مورد اشکال است.

س

– زید تمام اموال خود را به عمرو صلح کرد در مقابل مال المصالحه معلوم و صیغه شرعیّه هم جاری شده با اسقاط کافّه خیارات و شرط شده که اگر چیزی از مورد مصالحه مستحقّا للغیر درآمد خود مصالح از عهده برآید و نیز شرط شده که مصالح از طرف متصالح وکیل باشد در خرید و فروش مورد مصالحه و در عوض مبلغ معیّنی بعنوان حق الوکالهٔ دریافت نماید آیا این مصالحه یا این شرط صحیح است یا خیر؟

ج

– صلح مزبور ظاهرا صحیح است و ضمان شرعی نسبت به آن چه مال غیر باشد صحیح نیست. بلی آن چه معلوم شود مال غیر است معامله نسبت به آن فضولی است و در سایر شرائط اشکالی بنظر نمی‌رسد.

س

– شخصی مقداری از مال خود را فروخته به اولاد خود اعم از پسر و دختر با اختیار

صفحه : ۱۲۸

فسخ ما دام الحیوهٔ و پس از آن مورد معامله را صلح نموده بتمام ورثه خود که صورت صلح نامه و قباله موجود است آیا این صلح کاشف از فسخ معامله می‌شود یا نه؟

ج

– از قضیّه شخصیه اطّلاعی ندارم بنحو کلی با فرض آن که در بیع برای خود اختیار فسخ قرار داده مصالحه صحیح و کاشف از فسخ معامله است اگر سایر شرائط صحّت را واجد باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– زید املاک خود را از منقول و غیر منقول مسلوب المنفعهٔ به برادر زاده‌اش به صیغه صلح شرعی مصالحه نموده و بعد از چندی زید فوت نموده و منافعی از املاک حاصل شده که نموّ آنها تا حدّی در زمان حیات مصالح بوده و قسمتی از نموّ آن بعد از فوت مصالح در ملک مصالح له بوده آیا فعلا این منافع متعلق است به وارث مصالح یا مصالح له یا به نسبت بین وارث و مصالح له تقسیم شود؟

ج

– در فرض مسأله منافع ملک تا حال موت مال مصالح است و به ورثه او منتقل می‌شود.
بلی اگر از زراعت باشد که بعد از موت مدت لازم دارد تا حاصل را بردارند متصالح اجرهٔ المثل زمین را از بعد موت تا موقع رسیدن محصول طلب دارد و اگر منافع از قبیل میوه درخت یا پشم گوسفند باشد چنانچه ورثه بعد از موت بلا فاصله منافع را جدا نموده و برداشتند اشکال ندارد و اگر نماء بماند تا پشم بلند شود یا میوه بزرگ شود حکم شرکت بالنسبه بعید نیست و احتیاط

آنست که به مصالحه و تراضی عمل را خاتمه دهند.

س

– مصالحه‌ای بین دو نفر انجام گرفته باین شرح که صلح کننده باغی را در مقابل فلان قیمت به کسی صلح نموده و او نیز قبول کرده است مشروط بر این که هر کسی در آینده مالک مزرعه و آب مصالحه کننده بود چه خود مالک فعلی و چه دیگری سالی چهار مرتبه باغ مزبور را آب دهد، در حال حاضر آب آن مزرعه خشکیده ورثه صاحب باغ مدّعی هستند هر چند این آب خشکیده باید از آب مزرعه دیگر این باغ مشروب شود ولی ورثه صلح کننده می گویند چون آب خود باغ و مزرعه خشک شده ما مسئول شرب باغ، با آب دیگر نیستیم لطفا حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال چون آب مزرعه خشک شده بعید نیست مشروب ساختن آن باغ از آب مزرعه دیگر واجب نباشد. و اللّه العالم

صفحه : ۱۲۹

س

– آیا صلح نمودن جنس ربوی به بیشتر از همان جنس صحیح است یا این که مانند بیع ربوی صحیح نیست.

ج

– جریان ربا و عدم صحّت صلح ربوی خالی از قوّت نیست.

س

– زید ملکی را به عمرو صلح نموده و در ضمن عقد خارج لازم شرط کرده بهر نحو که صلاح بداند اقدام در حبس آن ملک نماید به مدت سی و پنج سال که از منافع آن استیجار صوم و صلاهٔ و تلاوت قرآن برای خود مصالح و والدین او نماید و بعد از مدت مذکور وقف جهت استیجار صوم و صلاهٔ به نیابت برادران زید، و عمرو هم ملک را به دیگری صلح نموده بهمان شرط، چون اطمینان به حیات خود نداشته و آن شخص ثالث هم وفا بشرط نموده و ملک را بنحو مذکور حبس کرده فعلا که مدت حبس منقضی شده و آن شخص حسب الشرط باید وقف نماید که همیشه از منافع آن استیجار صوم و صلاهٔ برای برادران زید بشود و برادران زید هنوز در قید حیات هستند تکلیف شخص ثالث نسبت بملک مزبور چیست؟

ج

– در فرض سؤال ظاهر آنست که مصالح له باید ملک مذکور را برای استیجار نماز به نیابت برادران زید حبس نماید ولی چون فعلا خودشان در قید حیات هستند منافع آن باید نگهداری شود و بعد از موت آنها به مصرف برسد و به مقداری که احتمال می‌رود نماز

از آنها فوت شده باشد برای آنها نماز استیجار نماید و بعد ملک مال خود مصالح له است و مع ذلک اگر عین عبارت صلح نامه دیده شود شاید نحو دیگر از آن استظهار شود.

س

– برادر این جانب که مردی بی‌سواد و بدون اولاد بود. فوت نموده، یک برادر و سه خواهر صلبی و بطنی دارد که دو تا از خواهران، شوهرشان از دنیا رفته و فوق العاده تهیدست و بی‌بضاعت هستند و اغلب، اقوام و دیگران به آنها کمک کرده امرار معاش می‌نمایند و از طرف دیگر یکی از خواهرها پسر ناقص العقل مادرزادی در حدود سی ساله دارد و سرپرستی آن هم به عهده مادرش می‌باشد، پس از فوت اخوی، همسرش به اتفاق خواهرزاده‌اش، وصیّت نامه‌ای از اخوی درآوردند که تقریبا از هشت سال و نیم قبل حکایت می‌کند و آن هم بطور مخفیانه در یکی از دهات اطراف محلّ سکونتش به امضاء دو نفر از شهود غیر محلّی رسیده و در وصیّت‌نامه مذکوره زوجه‌اش را وصیّ خود قرار داده و تمامی ما یملک

خود اعمّ از آب و ملک و باغ و عمارت و احشام و اثاث البیت را به همسرش واگذار کرده و فقط مبلغ هفت هزار تومان مخارج کفن و دفن و عزا برای خود تعیین نموده، خواهشمند است حکم شرعی را اعلام فرمائید. ضمنا با در نظر گرفتن سطح زندگی فعلی، نسبت به هفت هزار تومان مخارج کفن و دفن و عزا که هشت سال و نیم قبل تعیین شده است وظیفه چیست؟ ضمنا یک برگ رو نوشت وصیّت‌نامه مذکوره به حضور مبارک ارسال شد.

ج

– در فرض سؤال، آن چه از نوشته انتقال نامه بنظر رسید، اگر منظور از واگذاری، صلح باشد، باقی ورثه حق اعتراض ندارند و اگر منظور هبه باشد و اموال موهوبه، بتصرف و قبض همسر خود داده، باز هم باقی ورثه حق اعتراض ندارند و امّا اگر هبه باشد و اموال موهوبه را تا زمان فوت، بتصرف و قبض همسر خود نداده این هبه باطل است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است و امّا نسبت به هفت هزار تومان باید بمقدار قیمت کفن معمولی از آن بردارند و ثلث بقیّه بدست وصیّ به مصرف دفن و خرج عزای موصی برسد و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است.

س

– چه می‌فرمایید در این مسأله که شخصی روستایی در موقع حیات خود جزئی آب و ملک و خانه گلی و اثاث خانه‌ای که داشته و با آنها زندگی می‌کرده صلح شرعی نموده بدو پسر و عیال خود و در ضمن عقد، شرط کرده، ما دام که زنده است از منافع آن استفاده نماید اکنون دختر متوفّی از ترکه مورد مصالحه ادّعای ارث می‌نماید آیا شرعا حق دارد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال اگر منظور از شرط، این است که منافع ما دام الحیوهٔ مال خودش باشد این صلح صحیح است و بعد از موت او مال مصالح لهم است و امّا اگر مقصود این است که ما دام الحیوهٔ، مورد صلح، بملک خودش باقی باشد این صلح باطل است و در نزاع

موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- در مورد پرداخت خسارت، به کارگر اخراجی، توسط هیئت حلّ اختلاف اداره کار و امور اجتماعی اگر صاحب کارخانه راضی نباشد پرداخت خسارت، شرعی است یا خیر و در مورد نقص عضو کارگر، دیه و خسارت به عهده صاحب کارخانه و یا صاحب کار است یا به عهده کارفرما.

صفحه : ۱۳۱

ج

- اگر کارگر در موقع استیجار، در ضمن عقد لازم، با مالك کارخانه یا وکیل او شرط جبران خسارت بدنی کارگر را کرده باشد واجب است مطابق شرط عمل شود و هم چنین اگر استخدام مبنی بر این شرط باشد و در غیر این صورت، ضامن نمی‌باشد مگر آن که شخصا مباشر یا سبب جرح یا نقص عضو کارگر شده باشد.

صفحه : ۱۳۲

مسائلی در رهن

س

- مدت مدیدی است صاحب منزلی که این جانب در آن سکونت دارم بواسطه نیازی که به اطاق محلّ سکونتم دارد خواسته است آنجا را تخلیه کنم و چندی پیش با دوستی صحبت شده و او وعده داد که اگر شما جائی را پیدا کردید که صاحب آن حاضر شد آن را رهن بدهد من به شما پول می‌دهم تا آنجا را رهن کرده و در عوض کرایه آن را بمن بدهید اکنون دوست نامبرده می گوید که این عمل از نظر شرعی اشکال دارد، استدعا دارم نظر مبارك را مرقوم فرمائید که اگر کسی جائی را رهن کند و صاحب ملك نیز مایل باشد آیا می‌تواند آن را به کسی دیگر اجاره دهد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال راهن می‌تواند با اجازه مرتهن مورد رهن را اجاره بدهد و مال الاجاره مال خود راهن است و اگر قرض بدهد بشرط گرفتن مال الاجاره خانه رهنی یا مبنی بر این جهت این قرض ربوی و حرام است. بلی اگر خانه را بیع بشرط نمایند در این صورت مشتری حق دارد خانه را اجاره داده و مال الاجاره که مال خود او است دریافت دارد.

س

- شخصی ملکی را وثیقه گذاشت پیش عمرو به مدت یك سال و منافع یك ساله ملك را بنا گذاشت صلح کند به مرتهن فعلا راهن در مدت شش ماه پول را تهیه کرده است می‌خواهد به مرتهن بپردازد آیا راهن می‌تواند منافع را ندهد یا شخص مرتهن

می‌تواند مطالبه منافع نماید یا نه؟

ج

– مجرّد بنا گذاری مذکور موجب تملّک منافع عین مرهونه نمی‌شود. بلی اگر بعقد

صفحه : ۱۳۳

صحیح شرعی منافع یک ساله را به مرتهن صلح کرده باشد مرتهن مالک منافع می‌شود.

س

– خانه‌ای بموجب سند رسمی در رهن بانک به انضمام بهره‌ای قبل از انقلاب بوده است و راهن از هر گونه نقل و انتقال و صلح و وکالت و غیره ممنوع و مطّلع به مسائل ذکر شده بوده، حال اگر این راهن با وجود اطلاع از غیر قابل فروش بودن این ملک مبادرت بفروش ملک فوق نماید پس از اطلاع خریدار و فکّ رهن ملک فوق، این ملک به چه کسی تعلّق دارد؟

ج

– صحّت رهن در قرض ربوی مورد اشکال است و بر فرض صحّت نیز، بعد از فکّ رهن، معامله سابق محکوم به صحّت است و فروشنده حقّ برگرداندن ملک را بدون مجوّز شرعی ندارد.

س

– در بیع نامه عادی انتقال ملک غیر منقولی که در رهن بانک رهنی ایران بوده توسط دو نفر از پنج نفر مالکین آن انجام شده، بفرمایید که با وجود رهن بودن ملک این بیع نامه یا قولنامه از نظر شرعی صحیح است یا خیر؟

ج

– بیع عین مرهونه صحیح نیست مگر آن که مرتهن بیع را امضاء کند یا پس از فروش فکّ رهن شود.

س

– زید ملکی را ابتیاع نموده که این ملک در رهن عمرو بوده و مرتهن اجازه انتقال داده بشرط این که رهن بقوّت خود باقی بماند و زید هم قبول می‌کند و بعد از مدتی زید فوت می‌نماید وارث او منحصر به مادر و زوجه است چون زوجه از اراضی ارث نمی‌برد باید مادر فکّ رهن کند یا زوجه متوفّی هم باید ربع وجه را بدهد با این که از زمین ارث نمی‌برد.

ج

– در فرض مذکور اگر مادر متوفّی بخواهد فکّ رهن کند باید وجه را از سهم خودش بدهد و الزام زوجه به اداء ربع دین مذکور جایز نیست.

س

– شخصـی عینی را بعنوان رهن نزد کسـی در قبال مبلغی گذاشته و چک رهن را منوط به موقع اداء راهن دین را قرار داده‌اند و فعلا طوری شـده که عین مرهونه از مـالیّت افتـاده مرتهن مطالبه پول می‌کنـد راهن می‌گویـد چون منوط باراده من است شـما حق مطالبه ندارید.

ج

– بـا فرض این که عین مرهونه از مـالیّت ساقط شـده رهن باطل می‌شود و دائن حق مطالبه دین را دارد و بر مـدیون واجب است اداء دین.

صفحه : ۱۳۴

س

– بحسب فتوای فقهـاء عظـام عقـد رهـن از طرف راهن لازم است در این صـورت چنـانچه مرتهن فسـخ نمایـد آیـا عقـد رهن بهم می‌خورد و لو این که راهن قبول نکنـد یا نه و آیا راهن حق دارد به مرتهن بگویـد دین خود را از وثیقه‌ای که داده‌ام و اختیار فروش آن را هم داری استیفاء نما یا خیر و آیا مرتهن حق دارد بعنوان فسـخ یک طرفه و قبل از اقـدام به استیفاء طلب خود از وثیقه راهن را ملزم به اداء دین نماید یا نه؟

ج

– بلی اگر مرتهن عقـد رهن را فسـخ نمایـد منفسـخ می‌شود و راهن حق نـدارد مرتهن را الزام نماید به استیفاء دین از وثیقه و مرتهن حق دارد مدیون را الزام کند به اداء دین اگر معجّل باشد.

س

– اگر شخصـی مال خود را برای قرض دیگری به رهن بگذارد آیا در برابر این کار می‌تواند وجهی دریافت نماید یا خیر و اگر بنحو جعاله یا نحو دیگری بتوانـد وجهی دریافت نمایـد آیا لازم است دفعهٔ باشد یا این که ماهیانه هم مانعی ندارد مثلا بگوید تا وقتی که منزل من در رهن قرض شما است ماهی هزار تومان از شما می‌گیرم؟

ج

– گرفتن چیزی بعنوان جعاله در برابر عاریه دادن جهت رهن گذاری مانعی ندارد.

صفحه : ۱۳۵

(مسائل قضاء و شهادت)

[مسائل قضاء]

احکام دعوی

س

– دعوی وقتی ثابت شود و متّهم محکوم گردد هزینه دعوی به عهده مدّعی علیه است یا خیر؟

ج

– هزینه دعوی بر عهده مدّعی علیه نیست.

س

– زیـد مـال غیر منقول ملک متصـرفی و موروثی عمرو را در حکومت رضا خانی با همیاری مأمورین اداره ثبت املاک، به نام خود، بعنوان مالکیت، تقاضای ثبت نموده و با وجود انتشار آگهی‌های نوبتی، و معمول به اداره ثبت املاک که در مـدت معیّن شده، برای اعتراض مالک واقعی (عمرو)، انجام می‌شود، مالک واقعی مطلع نشده و طبق ماده ۲۴ قانون ثبت املاک، حق مالکیّت او ضایع شده، عین ماده ۲۴ چنین است: (پس از انقضای مدت اعتراض، دعوی این که در ضـمن جریان ثبت، تضـییع حقّی، از کسی شده، پذیرفته نخواهـد شـد نه بعنوان عین نه بعنوان قیمت نه به هیـچ عنوان دیگر، خواه حقوقی باشـد خواه جزائی) پس از گذشت سالها که زید و عمرو هر دو وفات یافتنـد ورثه زیـد به اسـتناد همان پرونـده ثبتی، از دادگاه دوره محمّـد رضا خانی (طاغوت دوم) بعنوان اثبات حق مالکیّت، و رفع مزاحمت و خلع ید، علیه ورثه عمرو دادخواست داده‌اند، محکمه نیز به اسـتناد ماده ۲۴ قانون ثبت املاک، و گذشتن مدت اعتراض، به اسـناد و مدارک و شـهود اقامه شده از طرف ورثه عمرو توجهی نکرده، حکم به خلع ید از ورثه عمرو و تسـلیم به ورثه زید

صفحه : ۱۳۶

را صادر می‌نماید، آیا با گذشتن مدت اعتراض، شرعا می‌توان مال دیگری را تصرف نمود یا خیر؟

ج

– از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم، بطور کلی، مجرّد گذشتن مدت اعتراض، موجب سلب حق صاحب حق نمی‌شود ولی ادعای حق بر میّت، احتیاج به بیّنه و قسم دارد با مراجعه به محاکم شرعیّه.

س

– کسـی که می‌داند بانک، ملکی را که تصـرف کرده در مقابل عدم پرداخت قرض ربوی متصـرف شده و آن را با علم باین مطلب از بانک خریـده بعد معلوم شده وام گیرنده از بانک، سـند جعلی، به رهن گذارده آیا می‌تواند علیه وام گیرنده، طرح دعوی بکند و تقاضای خسارت بر او یا ورّاث او بکند یا خیر؟

ج

– در فرض مسأله، ملک را بایـد به مالک واقعی خودش بدهـد و برای بانک هم جایز نیست فروش ملک مزبور، و خریـدار می‌تواند به بانک مراجعه کنـد و پول خود را پس بگیرد و بانک هم پول خود را از وام گیرنده می‌گیرد و در صورتی که خصوصیّات مسأله مورد نزاع باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

– یک دسـتگاه ساختمان ما بین دو نفر مشاعا و بالمناصفه مشترک است شخصی که سهم یکی از شرکاء را خریده و سکونت نموده و ذو الید حساب می‌شود مدّعی آنست که پس از معامله به شـریک اطلاع داده‌ام و راضـی شده ولی شـریک در سر حق الشفعه نزاع دارد و منکر رضایت است در این صورت کدام یک از طرفین مدّعی و کدام منکر محسوب می‌شود بیّنه به عهده کدام است و قسم متوجّه کدام؟

ج

– در فرض مرقوم مدّعی شـریک دوم است که حق شـریک اوّلی را خریداری کرده و می‌گوید حق شفعه را اسقاط کرده‌اید و منکر شریک اوّل است که مدّعی عدم اسقاط حق شفعه می‌باشد و چون نزاع موضوعی است رفع آن احتیاج به مرافعه شرعیّه دارد.

س

– اگر متهم بقتل می‌گویـد اگر کشـته‌ام در حال منازعه از خود دفاع نموده‌ام و ابتـداء مقتول بمن حمله کرده است ولی من نکشـته‌ام شاید اشـتباها دوسـتانش او را کشـته باشند و اولیاء دم هم مدّعی قتل هستند ولی می‌گویند ما از حمله ابتدائی اطلاعی نداریم و قاتل هم معترف به جهل آنها است کیفیت حکم چیست؟ و اجراء قسامه چگونه است؟

ج

– در صورتی که مدعیان قتل نسبت به شخص متهم معین ادعای مجمل نمایند

صفحه : ۱۳۷

و تفصیل ندهند که به جهت دفاع بوده یا نه این دعوی مسموع نیست.

س

– حـدود ده سال قبل دختر بچه‌ای را که تازه متولـد شـده بود مردی از سـر راه برمی‌دارد در حال حاضـر زن و مردی آمده‌اند و ادعا می‌کننـد که دختر بچه فرزنـد آنها می‌باشـد و نسبت به ادعای خود بیّنه شـرعیه ندارند دختر بچه مذکور گر چه ده سال دارد و لکن فاقـد رشـد فکری می‌باشد آیا بدون بیّنه و بدون تصدیق از دختر بچه بلکه با تکذیب او و با توجه به عدم رشد فکری بچه ادّعای زن و مردی که مدعی فرزندی او می‌باشند با فرض عدم معارض ثابت می‌گردد و می‌توانند بچه را تحویل بگیرند یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال اگر نداشـتن رشد دختر به نحوی باشد که شرعا اقرار و انکار او مسموع نباشد تکذیب او اثر ندارد و ملحق می‌شود

به زن و مرد مدعیین که بلا معارض می‌باشند و در غیر این صورت باید به مرافعه شرعیّه عمل شود.

س

– شخصی مقرّ بقتل است، منتهی می گوید بعنوان دفاع بوده، ولی اولیاء دم، جاهل به صدق ادعای قاتل هستند و تقاضای قصاص دارند چون یقین دارند قاتل است و قاتل هم مقرّ است. آیا صرف ادعای دفاع بدون بیّنه مانع از اجرای حکم قصاص است؟

ج

– در صورتی که مدّعیان قتل، ادعای قتل مجمل می‌نمایند و تفصیل نمی‌دهند که قتل به جهت دفاع بوده یا نه این دعوی مسموع نیست.

س

– آیا استنابه در تعدیل شهود، و استماع شهادت و احلاف متنازعین جایز و نافذ است یا مباشرت حاکم لازم است؟

ج

– در صورت عدالت نایب، و موافقت او با منوب عنه، در احکام مقدمات حکم، و اطمینان حاکم، استنابه در مذکورات جایز است ولی باید نایب کارهائی را که انجام داده بنویسد که فراموش نشود و بعد بنظر حاکم برساند.

س

– شخصی از دنیا رفته و مالی از خود باقی گذاشته و ورثه او اولاد و زوجه و مادرش می‌باشند، زوجه شخص متوفّی اظهار می کند که زوج به این تعبیر گفته که ته خانمان را به تو می‌باشند، زوجه شخص متوفّی اظهار می کند که زوج به این تعبیر گفته که ته خانمان را به تو بخشیدم و وصیّت‌نامه یا وصیّت شفاهی نداشته آیا این گونه بخشش با این لفظ نافذ است یا خیر و در صورت نفوذ شامل اشیاء منزل مانند فرش و یخچال و تلفن و تلویزیون و رادیو

صفحه : ۱۳۸

و امثال اینها می‌شود یا نه؟

ج

– در فرض سؤال مجرّد ادعای همسر میّت، بدون اقرار ورثه و بدون بیّنه فایده ندارد بخصوص اگر اولاد میّت صغیر باشند. بلی اگر کبار ورثه مدعای همسر را قبول داشته باشند هر چه در عرف محلّ از ته خانه محسوب است از سهم کبار که مدعای او را قبول کرده‌اند باید به او واگذار شود.

س

- آیا فحّاشی به انسانهای معمولی حق اللّه محسوب و قابل گذشت می‌باشد همان طوری که حدّ قذف با گذشت مقذوف اجراء نمی‌شود و فحّاشی به صلحاء یا علماء آیا قابل گذشت است یا خیر؟

ج

- حدّ قذف حق الناس است و فحّاشی به افراد مسلمان از گناهان کبیره است و تعزیر در آن با نظر حاکم شرع جامع الشرائط است و در هر یک از موارد اگر قبل از ثبوت نزد حاکم شرع توبه کند تعزیر ساقط می‌شود.

س

- اگر اصل قتل، برای دادگاه، روشن شود امّا عمد و شبه عمد بودن آن روشن نباشد چه باید کرد؟

ج

- اگر در فرض مذکور، اولیاء دم، حاضر به گرفتن دیه شدند، با رضایت فبها، و الّا ثبوت دعوای آنها موکول به اثبات است.

س

- شخصی در عمارتش اصطبل زیر زمینی کنده و مقداری بملک هم‌سایه‌اش مخفیانه تجاوز نموده و غصب کرده و در ملک غصبی پول دفن کرده، صاحب ملک غصب شده فوت نموده و ورثه متوفّی دفینه را یافته‌اند، غاصب با خبر شده و مدّعی است دفینه از آن غاصب و ناچار به اعتراف به غصب نمودن زمین متوفّی است، و بر غصب شدن ملک علاوه بر اعتراف غاصب شواهد و دلائل قاطعی اظهر من الشمس موجود است بفرمایید دفینه متعلق به کی است؟

ج

- در فرض سؤال اگر دعوای مالکیت منحصر به آن دو نفر است کسی که دفینه در ملک شرعی او بوده و فعلا در دست او است ذی الید می‌باشد و خصم او مدّعی است و باید ادعای خود را با مرافعه نزد حاکم شرعی اثبات کند و اگر نتوانست ادعای مالکیت خود را اثبات کند حق قسم بذی الید دارد.

صفحه : ۱۳۹

س

- غاصب و متعدّی فوق الذکر مزاحم استفاده ورّاث از ملک و زمین غصب شده هم می‌باشد، به عذر این که ممکن است به ساختمان و زیر زمینی خسارت متوجّه شود در این صورت چنانچه صدمه و تلفات بملک غاصب و ورّاث فوق الإشاره وارد آید مسئول و مقصّر کی است و ورثه حق دخل و تصرف در زمین غصب شده خودشان را دارند یا خیر؟

ج

- در مورد سؤال صاحبان ملک می‌توانند غاصب را الزام برفع ید از ملک مغصوب نمایند و چنانچه امتناع نمود می‌توانند به دادگاه اسلامی مراجعه نموده و به وسیله حاکم شرع، غاصب را مجبور به رفع مزاحمت کنند و ضرر مترتب بر رفع ید متوجّه غاصب است.

س

- ملکی در زمان سابق در ید و تصرف شخصی بوده و فعلا در ید و تصرف شخص دیگر می‌باشد و ذو الید قبلی ادعاء مالکیت آن را می‌نماید و ذو الید فعلی می‌گوید شما از اوّل مالک نبودید و این ملك از همان زمان که در ید تو بوده مربوط به شخص دیگر یا خودم بوده، خلاصه نزاع ذو الید فعلی با ذو الید قبلی نسبت بزمان تصرف و ید ذو الید قبلی می‌باشد در اینجا قول کدام مقدم است؟

ج

- در فرض مسأله قول ذو الید قبلی مقدّم است و ذو الید فعلی اگر مدّعی ملکیّت خودش در آن زمان باشد محتاج به اثبات شرعی است و اگر مدّعی ملکیّت غیر باشد دعوایش مسموع نیست.

س

- هر گاه وکیل دعاوی شرکت تجاری که در زمان مدیران اسبق شرکت وکالت کلّی و نامحدود برای اقامه دعاوی و شکایات داشته است علیه شخصی در زمان حاضر اعلام شکایت کیفری بعنوان کلاهبرداری بنماید که منجر بصدور حکم برائت مدّعی علیه شود آیا مدیر زمان شکایت شرکت تجاری بعنوان مفتری تعزیر می‌شود یا خیر؟

ج

- مدّعی وقتی نتوانست مدّعای خود را اثبات کند مفتری بر او صدق نمی‌کند تا تعزیر به این عنوان بر او باشد بنا بر این در مفروض سؤال چیزی بر شاکی نیست.

س

- از نظر شرعی محاکمه مشتکی عنه بمجرّد شکایت کتبی شاکی بدون این که در محکمه حاضر گردد جایز است یا نه؟

ج

- بنا بر احتیاط و دقت کامل در صورتی که ممکن باشد باید مدّعی علیه در مجلس

صفحه : ۱۴۰

حاضر شود و حضورا محاکمه گردد و اگر حاضر نشد حاکم می‌فرستد و او را حاضر می‌نماید و چنانچه استنکاف نمود حاکم به او ابلاغ می‌کند که وکیل بگیرد و با عدم انتخاب وکیل حاکم اقدام به تعیین وکیل نموده و در غیاب او محاکمه و حکم مقتضی را صادر می‌کند و الغائب علی حجّته ولی اقوی بنظر حقیر آنست که بمجرّد آن که صدق کند مدّعی علیه غائب است در جائی که حکم غیابی جایز باشد نه در مثل حدود حاکم می‌تواند با تحقّق شرائط حکم غیابی صادر نماید و الغائب علی حجّته.

س

– گاهی مأمورین مبارزه با مواد مخدّر برای به دام انداختن وارد کنندگان و یا فروشندگان مواد مخدّر پولی بدست مخبر می‌دهند و او از فروشنده (زید) موادّ خریداری می‌نماید پس از دستگیری زید و توقیف موادّ مخدّر اظهار می‌دارد از فرد ثالثی (بکر) خریداری کرده و پول را به او داده‌ام، با دستگیری بکر او جریان را انکار می‌کند آیا می‌توان پول را از فروشنده اوّل (زید) گرفت یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اگر زید اقرار به گرفتن پول کرده ضامن است که آن را بدهد امّا ادعای این که پول را به بکر داده به مرافعه شرعیّه احتیاج دارد.

س

– رأی قطعی صادر شده ولی به اجراء در نیامده آیا می‌شود مجدّدا به دادگاه ارسال شود یا خیر؟

ج

– بعد از حکم حاکم شرع جامع الشرائط، طرح عین آن دعوی ثانیا در محضر آن قاضی یا قاضی دیگر جایز نیست. بلی اگر دعوای دیگر در غیر آن موضوع باشد مثل جور در حکم یا خطاء در حکم یا فسق شهود و نظایر آن مانع ندارد و نیز جایز است که قاضی در احکام صادره تجدید نظر نماید.

س

– در صورتی که مدعی شکایت کتبی نماید و خود در محاکمه حاضر نشود محاکمه مدّعی علیه جایز می‌باشد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال بدون حضور مدّعی یا وکیل او محاکمه مدّعی علیه جایز نیست هر چند کتبا شکایت کرده باشد.

س

– اگر زن و مردی دو بار اعتراف به زنا نمایند و بچه‌ای نیز از آنها متولد شده باشد و بعد از یک سال دیگر انکار نمایند و اظهار نمایند که ما با هم زنا ننموده بلکه عقد انجام

صفحه : ۱۴۱

داده‌ایم و برای دادگاه دلیلی برای اثبات زوجیّت جز ادعای آنها بعد از اعتراف به زنا وجود ندارد و برای این که مدعی هستند که عاقد یک نفر سیّار بوده و ما کاملا او را نمی‌شناختیم و دلیل دیگری برای اثبات زوجیّت ندارند آیا به صرف ادعای زوجین به انجام عقد بعد از اعترافاتشان به زنا زوجیّت ثابت می‌شود یا خیر، البته فعلا زوجیّت محقق است چون بعد از یک سال عقد رسمی و محضری انجام شده و مسأله دیگر این که بچه شرعا ملحق به پدر می‌شود یا خیر؟

ج

– در صورتی که زوجین مدّعی زوجیّت باشند هر چند بعد از دو مرتبه اقرار به زنا باشد دادگاه موظف به تعقیب موضوع نمی‌باشد.

بلی چنانچه بعدا دعاوی حقوقی از این لحاظ ناشی شود دادگاهی که از جانب مدّعی خصوصی رفع امر به او می‌شود در تحقّق زوجیّت و لحوق ولد رسیدگی خواهد نمود.

س

– در محاکم معمول است که برای کشف اصالت و صحّت اسنادی که در مورد تکذیب منتسب إلیهم و مورد تردید دیگران قرار گرفته به کارشناس ارجاع می‌نمایند و یک نفر بعنوان کارشناس پس از مقایسه امضاء مسلّم الصدور یا امضاء مورد دعوی اقدام به اظهار نظر خویش می‌نماید و محاکم نیز طبق نظریه مزبور حکم می‌نمایند، بفرمایید اوّلا اظهار نظر آنها مانند نظر کارشناس، در تقویم می‌باشد یا خیر و ثانیا بفرمایید اظهار نظرهای حاصله از بکار گرفتن دستگاههای جدید که زیر و بمها و ارتعاشات خطوط را زیر نظر آورده و با روش کارشناسی کارشناسان معمولی تفاوت دارد را می‌توان حجّت دانست یا خیر و نیز قسمتی از موارد ارجاع به کارشناسی در محاکم از این قبیل است که مثلا مقدار درآمد محلی از قبیل مغازه و یا حمّام مورد تنازع قرار می‌گیرد و دادگاهها برای تشخیص و کشف واقع امر و اجراء احکام بحق صاحبان دعوی در این گونه دعاوی مالی به جلب نظریه کارشناسان می‌پردازند آیا ارجاع به کارشناسی در این قبیل امور موجّه و مشروع است یا خیر؟

ج

– بنحو کلّی مرافعات شرعیّه باید به بیّنه و ایمان خاتمه داده شود و نظر کارشناس در این گونه موارد اگر موجب علم و یقین نشود حجیّت شرعیّه ندارد و هم چنین امضاء و مهر در صورتی که معلوم نباشد که مال او است و احتمال تزویر در آن داده شود حجیّت شرعیّه ندارد.

صفحه : ۱۴۲

س

– آیا تشخیص پزشک در تحقق زنا و لواط و حصول دخول در قبل و دبر شرعا کافی است یا حتما باید چهار شاهد عادل گواهی دهند؟

ج

– در مورد سؤال تشخیص پزشک کافی نیست.

س

– دختر و پسری نامزد شده‌اند پدر دختر راضی نبوده پسر دختر را بطور اکراه و اجبار وادار به خواندن عقد از روی رساله نموده، دختر هم بدون قصد انشاء عقد خوانده لیکن برای محرم شدن نه برای زناشویی، جریان به دادگاه مدنی خاص محول و قاضی شرع با توجه به اظهارات طرفین حکم به ابطال عقد داده بنا به اعتراض پسر پرونده به دادگاه تجدید نظر ارسال و در محضر قاضی شرع پسر ختم دادرسی را منوط بر قسم دختر دانسته دختر هم چون عقد را بقصد ازدواج و زناشویی نخوانده و قصد انشاء نداشته قسم یاد

کرد، پسر قبول و ذیل رأی دادگاه را امضاء کرده، پس از گذشت پنج ماه از صدور رأی دادگاه دختر با پسر دیگری با اذن پدرش ازدواج کرده، بعد از هشت روز از خاتمه موضوع، همان پسر به تحریک دیگران مدّعی عدم بطلان عقد شده و مزاحم خانواده دختر می‌شود، آیا پس از قسم جلاله و قبول طرف، می‌شود دوباره ادعا کرد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال زوجیّت مورد ادعا، بعد از قسم خوردن زن با رضایت مدّعی در حضور حاکم شرع جامع الشرائط محکوم ببطلان است و زن شرعا زوجه مرد دوّم است.

س

– مدّعی نتوانست دعوی را اثبات کند و حاضر به مجلس قسم نشد و منکر حاضر است قسم بخورد آیا حاکم شرع می‌تواند بدون حضور مدّعی به منکر قسم بدهد یا خیر و اگر منکر زن باشد و نزاع در مدت باشد مثلا زن بگوید پنج سال بوده یقین دارم تمام شده پدر و مادر زن هم می‌گویند پنج سال بوده و تمام شده آیا حاکم شرع می‌تواند زن را قسم بدهد و بعد از قسم بتواند ازدواج کند یا خیر؟

ج

– قسم موقوف بطلب و درخواست مدّعی است و حاکم بدون درخواست مدّعی نمی‌تواند منکر را قسم بدهد اگر مدّعی زیاده نتواند ادعا را اثبات نماید قسم با درخواست مدّعی بر منکر است و اگر درخواست قسم ننماید دعوی موقوف است.

س

– یک نفر عالم شهادت می‌دهد و می‌گوید از پدر زن شنیدم می‌گفت دختر مدت هفتاد سال اجازه داده زن منکر هفتاد سال می‌باشد و می‌گوید پنج سال اجازه دادم تمام

صفحه : ۱۴۳

شده و پدرش مرده آیا قول عالم مقدم است یا قول زن و اگر وکیل مرد که از زن اجازه گرفته بگوید مدت هفتاد سال بوده و زن منکر باشد و بگوید پنج سال اجازه داده‌ام و تمام شده چطور؟

ج

– در فرض هر دو سؤال قول زن مقدم است و مدّعی بدون شهادت دو شاهد عادل ثابت نمی‌شود.

س

– زنی مدّعیه می‌باشد که شوهرم سه روز بعد از وضع حمل در حالی که خونریزی داشتم با من آمیزش نمود و این امر باعث بیماری برای من شد به طوری که دیگر قادر به زناشویی نیستم و شوهر منکر است و می‌گوید این بیماری همان بیماری رماتیسم می‌باشد که قبل از ازدواج داشته است، این مسأله را به پزشک ارجاع داده‌اند و او نظر داده که این بیماری بر اثر آمیزش است و ربطی به

رماتیسم ندارد، از آن مقام محترم درخواست می‌شود بفرمایید ۱- آیا نظر پزشک در این مسأله حجیّت دارد یا خیر؟ ۲- در صورتی که حجیّت نداشته باشد نظر به این که مسأله، تخصصی است به چه کسی باید مراجعه شود؟

ج

- در فرض سؤال، نظر دو پزشک متخصّص مورد وثوق حجّت است و می‌توانید رأی آنها را در تشخیص موضوع ملاک عمل قرار دهید.

دعوای غیر بالغ

س

- شخصی عیال خود را کشته است و از او فرزندی دارد و مقتوله فقط مادر و همان فرزند را دارد و شوهر هم پدر ندارد آیا جهت اقامه دعوی از طرف طفل، لازم است امین تعیین شود و در صورت لزوم، تصمیم امین، متّبع و نافذ است که در صورت تقاضای قصاص، در قتل عمد، قصاص شود و در صورت تقاضای دیه، در قتل غیر عمد و یا مصالحه بتوان حکم داد یا وجه دیگری دارد؟

ج

- در صورتی که بعض ورثه مقتول صغیر باشند و بعض آنها کبیر- کبیر می‌تواند اقامه دعوی نماید و اگر کبیرها خواستند قصاص نمایند، می‌توانند، لکن بقدر سهم صغیر باید دیه مقتول را با اذن ولی شرعی او نزد امینی بگذارند تا بعد از کبیر شدن اگر قصاص را اختیار کرد دیه را پس بدهد و اگر راضی به قصاص نشد، دیه را به وارث صغیر بدهند و ولیّ صغیر

صفحه : ۱۴۴

و وارث کبیر نمی‌تواند از طرف صغیر، احقاق حق نماید یا مصالحه کند مگر در جائی که ولیّ شرعی تشخیص دهد که اگر مصالحه نکند حق صغیر، بکلی، از بین می‌رود و امّا در فرض سؤال که مقتوله مادر دارد و یک فرزند، مادر می‌تواند اقامه دعوی و قصاص کند، بشرط آن که قبلا، نصف دیه قاتل را به او بدهد که به ضمیمه سایر ما ترک او یک ششم به مادرش می‌رسد اگر مادر داشته باشد و پنج ششم به فرزندش می‌رسد در صورتی که فرزند پسر باشد و اگر دختر باشد، جمیع ما ترک بین فرزند و مادر قاتل، ارباعا تقسیم می‌شود و اگر قاتل مادر نداشته باشد تمام مال به فرزند می‌رسد و باید مادر مقتوله، علاوه بر نصف دیه که به قاتل می‌دهد، پنج ششم از نصف دیگر دیه مقتوله را برای فرزند او نگه دارد، و همان طوری که قبلا اشاره شد اگر بعد از کبیر شدن راضی به قصاص شد پنج ششم دیه مأخوذه را به مادر بزرگ خود برگرداند.

س

- یک نفر غیر بالغ، نسبت به شخص بالغ، مدّعی شده و صغیر ولیّ ندارد و اگر حاکم شرع، قیّم یا وکیل، تعیین نماید آنها هم از موضوع ادعا اطلاع ندارند و مدّعی علیه، با نبودن بیّنه از طرف مدّعی صغیر، که مکلّف به حلف بود، حلف را به مدّعی صغیر ردّ کرده، حال با توجّه به این که قسم صغیر شرعا اعتبار ندارد، حاکم شرع، چطور حکم بکند، لطفا جواب مسأله را مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض سؤال که مدّعی صغیر است و بیّنه ندارد اگر تأخیر حکم، موجب ضرر باشد حاکم شرع، مدّعی علیه را قسم می‌دهد چنانچه قسم خورد حکم به نفع او صادر می‌شود و اگر نکول کرد، علیه او حکم می‌شود و در فرض مزبور نمی‌تواند قسم را به صغیر ردّ کند.

دعوای بر میّت

س

– شخصی فوت کرده و دارای چند نفر اولاد صغار می‌باشد خواهر او آمده از صغار برادرش ارث پدری را مطالبه می‌نماید اوّلا این دعوی صحیح است یا نه و بر فرض صحّت آیا از تمامی دارائی و زندگی برادرش که کارگری و بنّایی نموده و بعد از گذشتن سی سال از فوت پدر برای خود زندگی فراهم نموده ارث می‌برد یا فقط از آن مالی که از پدر مانده ارث می‌برد؟ لطفا جواب مرحمت فرمائید.

ج

– مفروض سؤال که ادّعا بر میّت است اثبات آن محتاج به بیّنه با قسم مدّعی است

صفحه : ۱۴۵

و با فرض ثبوت به بیّنه و قسم، حق در همان مالی است که از پدر برای این خواهر و برادر به ارث رسیده و نتائج آن، و امّا مالی که برادر در حال حیات خود بدست آورده خواهر در آن حقّی ندارد و در صورت نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– وصیّت نامه‌ای از متوفّی باقی مانده و ترتیب مصرف اموال خود را معین کرده و حین الموت فرزندی در حدود شش ساله در خانه او زندگی می‌کرده که نه اسمی از او و نه سهمی در وصیّت نامه می‌باشد لکن شناس نامه آن بچه حکایت از فرزند بودن آن برای متوفّی می‌کند، اکنون وصیّ فرزند بودن او را نسبت به متوفّی انکار دارد و اظهار می‌کند این فرزند خوانده است و پدر و مادرش هم اکنون در قید حیاتند و زوجه متوفّی ادعا می‌کند این فرزند از بطن من و صلب متوفّای مذکور یعنی شوهرم می‌باشد و سهم الارث وی را می‌خواهد، خواهشمند است حکم اللّه را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال زندگی بچه در خانه شخص متوفّی و بودن شناس نامه برای طفل به نام او شرعا اثبات ولد بودن طفل را نسبت به متوفّی نمی‌کند و هم چنین ادعاء همسر متوفّی نسبت به زوج اثری ندارد و چنانچه زن و مرد دیگری قبلا اقرار به ولادت آن بچّه برای خود کرده باشند انکار بعدی آنها اثر ندارد و ولادت بچّه از زن و مردی که بچّه در خانه آنها زندگی می‌کرده باید از طریق شرعی ثابت شود و ادعاء بر میّت محتاج به بیّنه و قسم است.
بلی زوجه متوفّی با ادعاء خود اگر کذب او معلوم نشود از زائد بر هشت یک با فرض نبودن اولاد برای متوفّی محروم است و در هر صورت موارد نزاع موضوعی احتیاج به مرافعه شرعیّه دارد و وصیّ می‌تواند طبق علم خود عمل کند مگر آن که خلاف آن شرعا

ثابت شود.

س

– جمیله و محمّد خواهر و برادر هر دو فوت شده‌اند و حالا اولاد جمیله بر اولاد محمّد دعوای ارث مادر خودشان را که از پدر به او رسیده بوده می‌کنند و اولاد محمّد هم می‌گویند ما نمی‌دانیم حصّه عمّه ما در ید و تصرف پدر ما به چه عنوانی گذاشته شده آیا اولاد جمیله برای اثبات حق و حصّه مادر خودشان، باید اقامه شهود کنند یا نه و بر فرضی که شاهد نداشته باشند بر اولاد محمّد حق قسم دادن را دارند یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اگر عین اموال جدّ در نزد اولاد برادر موجود است و آنها نیز اقرار دارند که این اموال جدّشان است و اولاد خواهر مدّعی هستند که سهم الارث مادرشان را از

صفحه : ۱۴۶

این اموال برادر او نداده در این صورت اولاد برادر باید اثبات کنند که سهم الارث خواهر به او داده شده یا به برادر بخشیده است و اگر عین اموال جدّ موجود نیست و اولاد خواهر مدّعی باشند که برادر سهم الارث مادرشان را تلف کرده دعوی بر میّت است و محتاج به اقامه بیّنه و قسم می‌باشد و در اختلاف موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– شخصی بلا عقب فوت شده، ورثه، زوج و عموزاده و دائی زاده متوفّی می‌باشند بعد از فوت او ورّاث حاضر شده و ضمن تنظیم صورت مجلس در سه نسخه با علم هر یک به وراثت اشخاص مرقوم و در آن نسخه‌ها وراثت یکدیگر را بدین عبارت (صحّت مراتب مرقوم مورد گواهی این جانبان) تصدیق و امضاء نموده‌اند و اختلافی نبوده بعدا در اثر خروج ثلث ترکه یکی از دائی‌زاده‌ها مخالف با خروج ثلث و منکر وراثت زوج شده در صورتی که برابر نوشته‌ای، علقه زوجیّت زوج، با متوفّی را تصدیق و امضاء نموده در این صورت با چنین جریانی از نظر ترافع و مقررات شرعی دعوا بر میّت است یا که از نظر وضع ثانوی که پیدا نموده متوجه شخص منکر است و او مأخوذ به اقرار و تصدیق خود می‌باشد؟

ج

– در فرض مسأله دعوی بر ورثه است نه دعوی بر میّت و انکار بعد از اقرار مسموع نیست و رفع نزاع محتاج به مرافعه شرعیّه است.

دعاوی زوجین

س

– اگر زوجین در اصل طلاق اتفاق داشته باشند و در رجعی و خلعی بودن آن خلاف کنند و دلیلی در بین نباشد قول کدام مقدّم

است و اگر از باب تداعی باشد و هر دو قسم بخورند وظیفه چیست؟

ج

– در فرض سؤال قول، قول مدّعی رجعی بودن است با یمین.

س

– زنی در عدّه طلاق رجعی حامله می‌شود و می گوید حمل از شوهرم می‌باشد چون او بمن رجوع کرده است و شوهر منکر رجوع می‌شود در این صورت حمل ملحق به شوهر می‌شود یا خیر و زن برای اثبات رجوع بیّنه ندارد.

ج

– در صورت مفروضه که زوجه مدّعی رجوع زوج در عدّه است و بیّنه ندارد و زوج منکر رجوع است زوج باید قسم بخورد و در صورت قسم خوردن بر عدم رجوع و عدم دخول،

صفحه : ۱۴۷

حمل از این جهت به او ملحق نمی‌شود ولی اگر احتمال آن برود که حمل از دخول قبل از طلاق تکوّن یافته باشد حمل ملحق به زوج است.

س

– مردی در نزد حاکم شرع ادعای زوجیّت زنی را نمود و زن منکر است و قسم خورده و شوهر دیگر کرد و بعد از چند سال که اولاد هم آورده آمده در نزد همان حاکم شرع اقرار به زوجیّت شوهر اوّل می کند و می گوید من قسم دروغ خوردم تکلیف این زن را در خصوص کسوه و نفقه و مهریه و حال اولاد و غیرها بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال، اقرار زن به زوجیّت، برای شوهر اوّل نسبت به حقّ زوج دوّم در صورتی که تصدیق زوجه را ننماید و نداند آیا زن در اقرار خود صادقه یا کاذبه است اثری ندارد ولی چنانچه زوج دوّم از اوّل علم به دروغ بودن قسم زن و بقاء او به عقد زوج اوّل داشته، اولاد نسبت به زوج دوّم ولد زنا است و فورا باید از هم جدا شوند و زن بر زوج دوّم حرام مؤبّد است و از هیچ یک حق نفقه و کسوه و سکنی نداشته و مهر هم از شوهر دوّم طلب ندارد، و در صورت شکّ زوج دوّم، در صدق و کذب زن، تمام حقوق زوجیّت او برای خود باقی است و باید نفقه بدهد و اولاد نسبت به زوج دوّم حلال زاده است و امّا مادر از آنها ارث نمی‌برد و بچّه‌ها از مادر ارث می‌برند و زن حتی الامکان باید با شوهر دوّم معامله اجنبی را نماید و حق گرفتن نفقه و مهر ندارد و اگر زن عالم به حکم و موضوع بوده و زوج اوّل هم در محلّ در دسترس زن بوده و با این حالت حاضر به مواقعه با دیگری شده حکم زنای محصنه را دارد که سنگسار باشد.

س

– زوجه مدّعی ضرب است و شوهر مقرّ است امّا ادّعا می‌کند که زوجه ناشزه است و ضرب زوجه به جهت نشوز واقع شده، کیفیت حکم چگونه است؟

ج

– در نشوز نیز زوج حق ضربی که موجب قصاص یا دیه شود نـدارد و اگر ضربی باشد که قصاص یا دیه ندارد زوج مدّعی است و در صورتی که زوجه نشوز را انکار کند زوج بایـد اثبات کنـد و در صورت عـدم ثبوت نشوز، زوج بایـد از گناهی که کرده توبه نماید و از زوجه استرضاء کند.

س

– زوج مدّعی عقد منقطع، و زوجه منکر بوده و عقد را دائم دانسته و تقاضای نفقه یا طلاق دارد و زوج حاضر به استحلاف زوجه نبوده و مدت را هم منقضی می‌داند، زوجه

صفحه : ۱۴۸

در صورت توقّف دعوی سرگردان بوده و وضعش مشخص نیست و بیّنه هم نـدارد وظیفه حاکم شرع در صورت تقاضای زوجه چیست؟

ج

– زوج که ادعای قیـد زائـد، (موقت بودن) را در عقـد نکاح می‌کنـد، بایـد بر دعوای خود بیّنه اقامه کند و اگر نکرد، حق قسم دادن زوجه را دارد، اگر زوجه قسم بخورد، عقـد محکوم بـدوام است و آثـار عقـد دائم بر آن مترتّب می‌شود، و چنـانچه زوج حاضر به استحلاف نشود، واجب است نفقه زوجه را بپردازد و اگر حاضر به استحلاف شد و زوجه قسم نخورد، عقد محکوم به انقطاع است.

س

– زنی از خانه شوهرش به منزل پدر خود رفته و شش ماه بلکه زیادتر در آنجا مانده و می‌گوید شوهرم مرا از منزل بیرون کرده و بر این اساس، ادعای نفقه مـدت فوق را می‌نماید شوهر می‌گوید من او را بیرون نکرده‌ام و خودش بدون رضایت من بیرون رفته و علی هذا استحقاق نفقه ندارد و هیچ کدام بر قول خود شاهد و دلیل ندارند در این صورت نفقه ایام گذشته بزن می‌رسد یا نه؟

ج

– در فرض سؤال که زوجه اقرار دارد در منزل زوج نبوده اگر بیّنه اقامه کنـد که زوج او را بیرون کرده و مانع از آمـدن به خانه بوده حق نفقه دارد و اگر بیّنه ندارد حق دارد زوج را قسم بدهد و این نزاع موضوعی است و احتیاج به مرافعه شرعیّه دارد.

س

– زید زن خودش را طلاق داد بعد از طلاق بقصد رجوع به مطلّقه گفت بیا برو خانه و اصرار کرد لیکن زن قبول نکرده فرار نمود و بر این گفته، زید شاهد هم دارد، آیا برای رجوع، لفظ رجعت باید گفته شود یا هر لفظی که بر رجوع دلالت کند کافی است؟

ج

– در فرض سؤال، زن در عدّه رجعیّه، حق سکونت در خانه‌ای که بوده از زوج دارد و لذا مجرّد گفتن زوج به زوجه برو خانه، دلالت بر رجوع ندارد ولی چنانچه بعدا زوج در عدّه بگوید من این کلمه را بقصد رجوع گفتم این گفتار فعلی او رجوع است امّا اگر این ادعا را بعد از عدّه بنماید مسموع نیست.

س

– زن شوهر داری وضع حمل می‌کند و اعلام می‌دارد که مولود مربوط به شوهر وی نیست و از یک رابطه نامشروع بدنیا آمده و شوهر نیز او را تصدیق کرده و بالاتفاق نفی ولد می‌کنند، حال بفرمایید آیا در مورد سؤال لعان جاری می‌شود یا خیر؟

صفحه : ۱۴۹

ج

– مفروض سؤال مورد لعان نیست.

س

– بر فرضی که لعان مورد نداشته باشد به صرف اظهارات زوجین مبنی بر نفی ولد- نفی ولد محقّق می‌گردد یا نه؟
و بر فرضی که اظهارات ایشان برای نفی ولد کافی نباشد و آنان علم داشته باشند به این که فرزند از یک رابطه نامشروع متولد شده تکلیف چه خواهد بود؟

ج

– در صورتی که امکان الحاق ولد به آنها باشد نفی ولد محتاج به اثبات است و اگر ثابت نکردند اقرار بر ضرر خودشان حجّت است و بر ضرر غیر حجّت نیست.

شهادت

س

– آیا در شرع مقدس اسلام شاهد در قضیه‌ای که بخواهد در دادگاهی یا پیش حاکم شرع شهادت بدهد بایستی در متن قضیّه بوده و با علم و اطلاع کامل شهادت بدهد و یا می‌تواند در موردی هم که خود شخصا در اصل موضوع نبوده و فقط از فلان کس موضوع را شنیده است به همین اندازه اکتفا کند آیا چنین شهادتی در شرع مقدس اسلام قابل قبول است و در قضاوت اسلامی مؤثّر است یا نه؟

ج

– شاهد باید در محسوسات دیده و در شنیدنیها شنیده باشد و شهادت بدهد و در غیر این صورت موارد مختلف است. به کتب فقهیّه

مفصّله مراجعه نمایید.

س

- اگر مدّعی یا مدّعی علیه در خصوص اثبات ادعا یا انکار آن، شهودی داشته باشند لیکن قادر به اقامه آن و احضار به محکمه نباشند و تقاضای جلب شهود را به محکمه برای ادای شهادت از حاکم بنمایند آیا از نظر شرعی جلب شهود برای احقاق حقّ و احراز و اجرای عدالت جایز است یا خیر؟

ج

- اگر فصل خصومت متوقف بر حضور بیّنه نزد حاکم باشد و حاکم، عالم باین باشد که شهادتی در نزد آنها است و امکان شهادت بر شهادت نباشد احضار بیّنه در محکمه جایز است و با عدم علم حاکم و هم چنین امکان شهادت بر شهادت احضار بیّنه جایز نیست.

س

- شاهد، از طریق دادسرا برای شهادت، احضار شده ولی استنکاف نموده آیا می‌توان او را جلب کرد؟

صفحه : ۱۵۰

ج

- عدم حضور در محکمه، غیر از استنکاف از شهادت است، اگر شاهد، ناظر جریان بوده واجب است شهادت بدهد و در صورت استنکاف، ترک واجب کرده و از عدالت که شرط قبول شهادت است ساقط می‌گردد ولی اگر از حضور در محکمه خودداری کند می‌توانند برای اخذ شهادت نزد شاهد بروند.

س

- فی حالهٔ معارضهٔ البیّنات فی التقلید .. هل للعدد أیّ دور فی الترجیح و ما المرجّحات بصورهٔ عامّهٔ؟

ج

- لا ترجیح فی البیّنات بأکثریّهٔ العدد الّا اذا حصل الاطمینان الأشدّ من الأکثر.
و اللّه العالم

س

– اگر کسی در محکمه‌های عرفی شهادت به ناحق بدهد که بر اثر آن حق کسی از بین برود ضامن است یا خیر و هم چنین در صورت ضمان حاکم و شاهد هر دو ضامنند یا یکی از آنها؟

ج

– در فرض مسأله اگر غاصب علم به غصبیّت مأخوذ بحکم حاکم جور دارد خود ضامن است و شاهد و حاکم هم برای تسبیب معصیت کرده‌اند و اگر گمان می‌کند شهادت حق داده‌اند و حاکم هم حکم بحق کرده شاهد ضامن است و اگر ضمانی بر غاصب وارد شد رجوع به شاهد می‌کند.

س

– راننده‌ای که گواهی نامه ندارد تصادف می‌کند و چند نفر بر اثر این تصادف زخمی می‌شوند و راننده دیگری که گواهی نامه دارد برای رفع ناراحتی از راننده بدون گواهی نامه حاضر می‌شود که بگوید من پشت ماشین بودم و عده‌ای با رضایت طرفین شهادت برای راننده گواهی نامه‌دار دادند ولی بعدا چون یک نفر از مصدومین حادثه فوت می‌کند راننده دوّم از حرف خود برمی‌گردد و راننده اوّل را در جریان قانونی قرار می‌دهد و در این بین کسانی که شهادت داده‌اند اگر بخواهند از شهادت خود برگردند احتمال دارد زندانی شوند در این صورت گفتار راننده گواهی نامه‌دار در این موضوع یعنی گردن گرفتن تقصیر جایز بوده یا خیر و نیز شهادت دادن آن عدّه مجوّز شرعی داشته یا نه و هم چنین فعلاـ وظیفه شهود چیست زیرا اگر از گفتار قبلی خود برگردند زندانی می‌شوند و اگر به حرف خود ثابت بمانند راننده دوّم بدون جرم گرفتار می‌شود، تکلیف ایشان را معیّن فرمائید.

صفحه : ۱۵۱

ج

– شهادت مزبور اگر سبب تضییع حق ورثه مقتول یا شخص دیگر و یا گرفتاری راننده بی‌گناه و بی‌تقصیر شود راه تصحیح ندارد و حرام است.

س

– چنانچه حاکم شرع به سبب قرائن و شواهد، بوقوع قتل عمد، ظنّ پیدا کند و لوث ثابت شود آیا بنظر حضرت عالی مدّعی علیه در مقام اثبات بی‌گناهی خود باید دو مرد عادل را بعنوان شهود عینی (بیّنه) اقامه نماید تا گواهی دهند که دیده‌اند، متهم مرتکب قتل عمد نگردیده، یا این که منظور از شهود معتبر که در منابع فقهی ذکر شده، شهودی است که باید اطلاعات خود را مبنی بر بی‌گناهی متهم اداء نمایند، اعم از این که اطلاعاتشان مستقیم باشد یا غیر مستقیم و نیز شهود مرد باشند یا زن فرقی ندارند؟

ج

– بیّنه باید شهادتش مستند به حسّ باشد و شرائطی که برای قبول شهادت در صورت مرد یا زن بودن شاهد مقرر است در فرض

سؤال معتبر است.

س

– در صورتی که مدّعی شخص یا اشخاصی را بعنوان شهود معرفی کند و اظهار بدارد که شهود معرفی شده به میل خود در دادگاه حاضر نمی‌شود آیا با تقاضای وی احضار و جلب آنان برای اداء شهادت جایز است یا خیر و دادگاه دارای چنین حقّی می‌باشد یا خیر؟

ج

– در فرض مذکور حاکم نمی‌تواند شاهد را بر شهادت یا حضور اجبار کند ولی مدّعی مخیّر است بین این که صبر کند تا وقتی که بتواند اقامه شهود کند یا صبر نکند و مدّعی علیه را قسم بدهد.

شهادت بر شهادت

س

– یک نفر از مسلمانها که به خدمت سربازی مشغول بوده به جبهه جنگ رفته و از جبهه برنگشته و مدت دو سال است اثری از او نیست ولی دو نفر از رفقای این سرباز، پیش ما دو نفر شهادت دادند که سرباز مفقود شده را می‌شناسیم و با ما در یک سنگر بود و در سنگر شهید شد و نشانیهایی هم از او نقل کردند، آیا سرباز مذکور، طبق این شهادت، که ظاهرا شهادت بر شهادت است محکوم بحکم میّت است تا اموالش منتقل به وارث، و زوجه او بغیر شوهر کند یا خیر؟

صفحه : ۱۵۲

ج

– در فرض سؤال، اگر شهود اصل و فرع، عادل و واجد شرائط شهادت باشند، موت ثابت می‌شود و الّا زوجه شوهرش مفقود الاثر است که باید از این تاریخ تفحّص کند تا مدت چهار سال و چنانچه در اثناء، موت یا حیات او معلوم شد، فبها و الّا بعد از چهار سال، حاکم شرع، احتیاطا زوجه را طلاق می‌دهد و زن بعد از عدّه، می‌تواند با دیگری ازدواج نماید و همان موقع اموال شوهر نیز بین ورثه تقسیم می‌شود.

احکام و موارد قسم

س

- شخصی فوت کرده و دارای املاک زیادی بود و در میان املاکش راجع به یک قطعه زمین به ورثه خود در حال حیاتش سفارش نمود که اگر کسی پیدا شد و ادّعا کرد که این قطعه از زمین ملك من است شما قسم خورده و زمین را بردارید، بعد از فوت آن شخص کسی ادّعا می‌نماید که آن قطعه زمین ملك من است در این صورت ورثه او می‌توانند قسم بخورند و زمین مزبور را بردارند یا نه؟

ج

- در فرض مسأله اگر به مرافعه شرعیّه منجر شود و ورثه علم به کذب قول پدر نداشته باشند بر حسب ظاهر می‌توانند قسم بخورند.

س

- اولیاء دم، مدّعی قتل هستند و متهم منکر است، یا موضوع واحد دیگری چندین مدّعی مشترك دارد و متهم یا مدّعی علیه منکر است، حال اگر همه مدّعیان اجتماع در استحلاف کنند و منکر یک قسم بخورد برای نفی مدّعی به، آیا کفایت می‌کند یا تعدد قسم لازم است.

ج

- با فرض آن که مدّعی به واحد است، در صورت عدم لوث و عدم بیّنه، اگر تمام اولیاء، دفعهً از حاکم تقاضای احلاف متهم را بکنند و متهم یک قسم بخورد، دعوی ساقط است و در صورتی که هر یک جداگانه ادعا کنند، برای هر یک جداگانه باید قسم بخورد.

س

- زید جهت عقد زنی، برای خود در محضر جمعی از مؤمنین و عموی آن زن، از او وکالت گرفت و در محضر سایر شهود، غیر از عمویش، توسط عالمی، آن زن را بعقد خود درآورد ولی هنوز زن و عمویش را از اجرای صیغه عقد آگاه نکرده بود که شخص دیگری به نام عمرو، مدّعی وکالت گرفتن از همان زن و به عقد خود درآوردن آن زن شد،

صفحه : ۱۵۳

ولی زن منکر توکیل عمرو گردید، سرانجام زید و زن و عمویش نزد حاکم شرع آمدند و حاکم شرع از آن زن و عمویش در مورد وکالت دادن به زید اقرار گرفت، ولی زن و عمویش مدّعی شدند که زید، هنوز صیغه عقد را جاری نکرده، ضمنا تاریخ توکیل زید، برای به عقد خود درآوردن آن زن سه روز قبل از تاریخ مدّعی دوّم وکالت اجرای عقد، که عمرو باشد بوده است، لطفا حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال، اگر عمرو اقامه بیّنه کند در نزد حاکم شرعی، بر وکالت از طرف زن و اجراء عقد نکاح، قبل از عقد نکاح برای زید، زن متعلق به عمرو است، و اگر بیّنه ندارد و از زن مطالبه قسم کند بر عدم وکالت، و حاکم زن را قسم بدهد بر عدم وکالت، او هم قسم بخورد زن متعلق به زید است.

س

– خانمی ادعا می‌کند مردی وارد منزل من شده و با عنف بمن تجاوز نموده است، این شخص ورود به منزل وی را اقرار دارد و لکن اظهار می‌دارد با شوهر او کار داشتم چون در منزل نبود مقداری با خانم احوالپرسی کردم و برگشتم، لازم به توضیح است که قرائنی در دست می‌باشد که عمل زنا انجام شده حتی خود زن هم تمایل داشته لکن زن برای اثبات ادعای خود بیّنه شرعیّه ندارد، آیا در اینجا می‌توان از قسم استفاده کرد و مرد را که منکر است قسم داد و در صورت نکول اگر زن قسم خورد ادعای او به اثبات می‌رسد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال در باب اثبات حدود شرعیّه قسم جزء موازین قضاوت نیست و دعوای زن بدون شاهد یا اقرار متهم با شرائط اثری ندارد.

س

– در صورتی که مدّعی سرقت بیّنه‌ای برای اثبات دعوای خود نداشته باشد می‌تواند از حاکم شرع بخواهد که متهم را قسم بدهد یا خیر؟

ج

– در صورتی که شاکی بیّنه نداشته باشد و طرف منکر باشد می‌تواند تحلیف متهم را از حاکم شرع طلب کند چنانچه متهم قسم یاد نمود ادعای مدّعی ساقط می‌شود و اگر قسم را به مدعی ردّ نماید و مدّعی قسم یاد کند باید مدّعی به به مدّعی تسلیم شود ولی با قسم مدّعی اجراء حدّ سارق بر متهم جایز نیست.

س

– آیا حاکم شرع می‌تواند به مدّعی بدون بیّنه ردّ قسم نماید یا خیر؟

ج

– حاکم، بدون تقاضای منکر، حق ردّ قسم به مدّعی ندارد. بلی اگر منکر، از قسم

صفحه : ۱۵۴

خوردن امتناع کند و ردّ قسم نیز به مدّعی ننماید حاکم، با مطالبه مدّعی، به نفع مدّعی حکم می‌نماید. و اللّه العالم

س

– زنی بی‌شوهر وضع حمل می‌کند و برای اخذ نفقه در مقام مرافعه برمی‌آید و ادعا می‌کند فرزند در یک رابطه نامشروع از فلان شخص تکوّن یافته است با توجه به این که نفقه ولد الزّنا بر زانی است و زن در مقام اخذ نفقه او می‌باشد اگر مرد مورد اتهام او را

تکذیب کند می‌شود مرد را در مقام فصل خصومت قسم داد یا خیر؟

ج

– بلی در فرض مرقوم، می‌شود مرد را بر نفی ولد قسم داد.

س

– مدت یک سال است در زندان اراک بند نسوان بسر می‌برم، علّت زندانی شدن این است که شوهرم از زن اوّلش فرزند پسری داشته، در یک سال قبل به علّت نامعلومی کشته شده، پدر و مادر شوهرم به علّت نامادری قتل را بمن نسبت داده‌اند، در این مدت با تشکیل دادگاه و بازپرسی‌های مکرّر من اظهار عدم اطلاع نموده‌ام زیرا خدای من شاهد است که از این قضیّه هیچ گونه اطلاعی ندارم. در مراحل اولیه دادگاه پدر و مادر شوهرم سوء ظنّ بمن می‌بردند و می‌گفتند که ما گمان می‌کنیم که ایشان قاتل هستند ولی در دادگاه آخری از من خواسته شد قسم بخورم، من حاضر بقسم خوردن برای رفع اتهام شدم ولی پذیرفته نشد و پدر و مادر شوهرم قسم یاد کردند، در صورتی که به گمان خود مرا مقصّر می‌دانستند، آیا قسم ایشان در باره نافذ شدن حکم دادگاه قابل قبول است و آیا قسم خوردن شاکی می‌تواند در مورد قتل اثبات قضیّه نماید در صورتی که ایشان مطمئن نبوده و به ظنّ قسم خورده‌اند؟

ج

– از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم، بنحو کلّی اگر مدّعی قتل بیّنه نداشته باشد و لوث هم در بین نباشد یعنی قرائن در بین نباشد که موجب ظنّ حاکم به صدق دعوی شود منکر باید قسم بخورد یا قسم را به مدّعی ردّ نماید و اگر لوث در بین باشد از منکر مطالبه بیّنه بر عدم قتل می‌شود و با اقامه بیّنه از طرف منکر دعوی ساقط می‌شود و با عدم بیّنه از مدّعی می‌خواهند که قسامه اقامه نماید یعنی پنجاه قسم بخورند با طایفه و عشیره‌اش یا خودش مکرّر قسم بخورد به نحوی که تفصیل آن در کتب فقهیه مرقوم است و اگر مدّعی از قسامه امتناع نماید قسامه با منکر است و خصوص مرافعه در این مورد مثل سایر موارد نیست که قسم ابتداء با منکر باشد و ادعای این که حالت جزم ندارد و قسم می‌خورد مسموع نیست.

صفحه : ۱۵۵

س

– اگر کسی مال کسی را تقاصّا بگیرد چون حقّ خود را نمی‌تواند اثبات کند بعدا صاحب مال ادعا کند که من در نزد تقاصّ کننده مال دارم آیا شخص تقاصّ کننده برای این که حقّش ضایع نگردد جایز است قسم بخورد یا نه؟

ج

– اگر تقاصّ کننده بوجه شرعی تقاصّ نموده می‌تواند بر برائت ذمّه خود قسم یاد کند و احتیاط در تقاصّ این است که با اذن حاکم شرع باشد.

س

– آیا در اثبات دعوی در باب قسامه علم حالف بایـد مسـتند به مشاهده ایراد ضـرب و جرح و یا قتل باشد یا از هر طریق حاصل شود کافی است؟

ج

– انسان از هر طریق علم پیـدا کنـد می‌تواند مطابق علمش قسم بخورد لکن نباید حاکم را به اشـتباه بیندازد که حاکم خیال کند علم او به مشاهده است.

لوث و قسامه

س

– در غیر قتل نفس و قطع اعضاء و منافع (مثلا در جراحات و شجاج) آیا لوث و قسامه، هست یا خیر؟

ج

– در جروح هم قسامه ثابت است لکن به نسبت دیه.

س

– قتلی واقع شـده و قرائن و امارات تا حـدود زیادی نشان دهنده آنست که بصورت عمد واقع گردیده و قاتل منکر عمد است و پدر مقتول، در اثر عدم حضور، اطلاعی از نوع آن ندارد، ولی مادر، مدّعی عمد می‌باشد، البته بیّنه شرعیّه ندارد و می‌خواهد ادعای خود را از طریق قسامه به اثبات برسانـد، آیا مادر، که مـدّعی عمد است به تنهایی می‌تواند قسامه را انجام بدهد یا نه؟ مسـتدعی است نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

– اگر مـادر مقتول، مـدّعی قتل عمـدی باشـد و عمـد و خطا را از یکـدیگر تمیز بدهـد ظاهرا با قسامه می‌توانـد قتل عمـدی را اثبات نماید.

س

– آیا در جزئیات دعوای قتل و جروح و امثال آن از لطمات و کسـر و صـدمه بر منافع در صورتی که اصل جنایت ثابت باشد لوث و قسامه جاری است یا نه؟

ج

– بلی حکم لوث و قسـامه، در اسـباب موجب ضـمان نفس، در اعضـاء و منافع نیز جاری است به کیفیتی که در کتب فقهیّه مـذکور است.

صفحه : ۱۵۶

س

– هر گاه ولیّ‌دم و یکی از دو شاهد به عمدی بودن قتل و شاهد دیگر به غیر عمدی بودن آن شهادت دهند مورد از باب لوث خواهد بود یا نه؟

ج

– در فرض سؤال حاکم از قاتل می‌پرسد، اگر اقرار بعمد کرد، حکم عمد را جاری می‌کند و اگر انکار کرد از او مطالبه بیّنه می‌کند، اگر بیّنه بر خطاء نداشته باشد باید مدّعی عمد، عمد را به قسامه اثبات کند و اگر نکول کرد و قاتل قسامه را بر عدم عمد جاری کرد باید قاتل دیه را به اولیاء مقتول بدهد.

س

– چنانچه علاوه بر ولیّ‌دم عدد شهودی که به عمدی بودن قتل شهادت داده‌اند بیش از دو یا سه نفر باشند آیا باز هم لوث پیش خواهد آمد یا خیر؟

ج

– با فرض قیام بیّنه بر عمدی بودن قتل، عمد ثابت می‌شود.

س

– آیا با وجود شهادت یک شاهد عینی مرد و یک شاهد عینی زن و گزارش ضابطین دادگستری دالّ بر این که مقتول خودکشی کرده است حاکم می‌تواند به استناد ظنّ در مقابل دلائل یاد شده مورد را داخل در لوث بداند؟

ج

– اگر مدّعی قتل اماره‌ای بر ادعای خود داشته باشد، مورد، مورد لوث و قسامه است و شهادت یک شاهد مرد و یک شاهد زن و گزارش ضابطین دادگستری در صورتی که موجب عدم اعتناء عرف به اماره مدّعی قتل نشود اثری ندارد و حکم همان قسامه است و اگر این امارات معارضه، اماره مدّعی قتل را عرفا از اماریّت ساقط نماید، مورد، مورد قسامه نیست و ظنّ حاکم آن را داخل لوث نمی‌نماید.

س

– اگر بین قاتل و اولیاء مقتول، در نحوه قتل، اختلاف باشد مثلا قاتل می‌گوید خطاء یا شبه عمد بوده و اولیاء مقتول می‌گویند عمد بوده، آیا لوث و قسامه جا دارد و یا از باب تداعی است؟

ج

– در صورتی که اولیاء مقتول، ادعای قتل عمد را بکنند بر قاتل قسامه ثابت است.

س

– آیا لوث و قسامه، تنها، در قتل و نقص عضو است یا در جراحات و لطمات و ضرر به منافع هم می‌آید؟

ج

– ظاهرا در مورد جراحات و لطمات و ضرر به منافع نیز جاری است.

صفحه : ۱۵۷

س

– در موارد لوث اگر مدّعی علیه در جواب مدّعی لا ادری بگوید آیا قسامه جاری است یا خیر؟

ج

– در صورتی که لوث محقّق باشد قسامه جاری است و لو در جواب (لا ادری) بگوید.

و اللّه العالم.

قاضی می‌تواند بر طبق علم خود حکم کند

س

– همان طور که قاضی می‌تواند بعلم خود حکم کند به اطمینان هم می‌تواند حکم نماید یا خیر؟ و در این جهت بین اطمینان حاصل از استفاضه در انساب و اوقاف و مناکح و سایر موارد فرقی هست یا خیر؟

ج

– آن مقدار که مسلم است جواز قضاء بعلم است و حجّت بودن اطمینان مشکل است. بلی در خصوص اوقاف شهرت حجّت است و در انساب و مناکح نیز محتاج بعلم یا حجّت شرعی دیگر است.

س

– آیا نظریات کارشناسان فنّی که دارای شرائط شهادت نیستند می‌تواند منشأ حکم قرار گیرد و لو این که از نظریه آنان علم حاصل نشود؟

ج

– با نبودن شرائط شهادت قول آنها شرعا حجّت نیست ولی با حصول ظنّ از قول آنها در جنایات، لوث محقّق می‌شود و با حصول علم حاکم شرع می‌تواند به علم خود حکم کند.

س

– آیا در مورد اعدام – رجم، قاضی و حاکم شرع می‌تواند بعلم خود عمل کند یا خیر؟

ج

– بلی بنظر حقیر حاکم شرع جامع الشرائط می‌تواند بعلم خود عمل نماید.

س

– علمی که قاضی می‌تواند بر طبقش قضاوت کند آیا شامل اطمینان هم می‌شود یا این که منظور، فقط قطع صد در صد می‌باشد.

ج

– قدر متیقّن، علم است.

س

– آیا مطالب ضبط شده در نوار، از جمله، در رابطه با روابط نامشروع با این که متهم منکر است و می گوید صدای ضبط شده متعلق به من نیست از نظر شرعی، جزء ادلّه محسوب می‌شود یا خیر؟

صفحه : ۱۵۸

ج

– نوار حجّیت شرعیّه ندارد مگر این که موجب علم شود و حصول علم، برای قاضی آگاه بزمان و تزویرهائی که در نوار می‌شود مشکل است.

س

– آیا قاضی، در مورد حقوق النّاس، می‌تواند از مدّعی علیه، سؤالات گوناگون بکند تا این که اقرار بگیرد و یا این که بر اثر تناقضات در قول او، علم پیدا کند به صدق دعوای مدّعی، یا خیر؟

ج

– در مواردی که قاضی مظنّه پیدا کند بر ثبوت حق بر مدّعی علیه و مظلومیّت مدّعی، جواز سؤالات مختلف برای، ظهور حق بعید نیست.

اجرت و یا رشوه گرفتن در قضاوت

س

– اخذ رشوه برای انجام کارها در صورتی که رشوه گیرنده حق را پایمال نکند و فقط این رشوه موجب سرعت در کارش باشد حکمش چیست و اصولا در قضاوت، می‌توان رشوه گرفت، برای سرعت کار، یا نه؟

ج

– اخذ رشوه، جهت تسریع در قضاوت برای قاضی جایز نیست و باید طبق آداب مقرره قضاوت عمل نماید و هم چنین جایز نیست کارمند دولت جهت تسریع در اعمال، رشوه بگیرد یا موظف باشد کار را بنحو خاصّی انجام دهد و او بر خلاف وظیفه عمل نماید.

س

– بعد از تمام شدن مرافعه، قاضی می‌تواند هدیه یکی از اصحاب دعوی را قبول کند یا خیر؟

ج

– احوط ترک قبول است و قبول خالی از اشکال نیست.

س

– اجرت گرفتن در امر قضاوت، در شرع مقدّس اسلام جایز است یا خیر؟

ج

– گرفتن اجرت جهت قضاوت جایز نیست. بلی ارتزاق قاضی از بیت المال، در صورت حاجت اشکال ندارد.

مسائل متفرقه قضاء

س

– قضاوت قاضی مطلقا چه در حق‌اللّه و چه در حق النّاس باید طبق فتوای مرجع تقلید محکوم علیه، باشد یا طبق فتوای مرجع تقلید خودش و یا احیانا فتوای خودش باشد

صفحه : ۱۵۹

مثلا اگر شخص مجرّدی، مرتکب عمل لواط گردید و مرجع تقلیدش حدّ لواط مجرّد را، اعدام نمی‌داند، در صورتی که قاضی یا مرجع تقلیدش حدّ آن را اعدام می‌داند باید کدام یک را انتخاب نماید.

ج

– اگر قضاوت غیر مجتهد درست باشد احوط القولین را رعایت کند و در مانند موارد تنازع، احتیاط ارجاع متنازعین است به قاضی جامع شرائط فتوی.

س

– در صورتی که متشاکیین و یا محکوم بحدود اللّه از اهل تسنّن باشند باید طبق فتوای مذهب خودشان حکم نمود یا طبق فتوای علمای شیعه؟

ج

– قاضی می‌تواند طبق فتوای شیعه، بین متخاصمین حکم کند و می‌تواند طبق حکم خود آنها حکم کند.

س

– کسی به عیال خود با توجه به شواهد و قرائن شک دارد و فکر می‌کند که در خفاء به او خیانت می‌کند در صورتی که همسر از بازگو کردن حقیقت استنکاف ورزد، آیا شوهر می‌تواند برای حفظ ناموس و آبروی خود و فرزندانش به مکالمات تلفنی همسرش با دیگران گوش فرا داده و در صورت صحّت مسأله آن را ضبط نموده و نوار را در اختیار محکمه شرع قرار دهد؟

ج

– در فرض سؤال این عمل جایز نیست چنانچه ممکن است او را بعنوان نهی از منکر از تماس تلفنی با اجانب جلوگیری بنماید و اگر تأثیر نکرد می‌تواند او را طلاق دهد و چنانچه بخواهد بنحو خصوصی، از تماس تلفنی به خود زن خبر دهد و نوار را ارائه نماید بدون اظهار آن به دیگران جواز بعید نیست بشرط آن که مقدّمه نهی از منکر باشد.

س

– همان گونه که طبق موازین شرع مقدّس اسلام، مدّعی قتل عمد برای اثبات ادعای خود باید دو مرد مسلمان عادل را بعنوان شاهد عینی معرفی نماید، آیا در صورت فقدان بیّنه شرعی، علیه متهم بقتل، مکلّف کردن متهم به این که برای اثبات بی‌گناهی خود دو مرد مسلمان عادل را بعنوان شاهد عینی معرفی نماید– تا شهادت دهند که دیده‌اند متهم مرتکب قتل عمد نگردیده است – وجه شرعی دارد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال چنانچه متهم می‌داند که اگر بیّنه بیاورد قبول می‌شود تکلیف نمودن حاکم او را به احضار بیّنه، وجه شرعی ندارد و اگر نمی‌داند، حاکم شرع باید سؤال کند

صفحه : ۱۶۰

که آیا بیّنه‌ای دارد که مستند آن رؤیت باشد و مفاد آن عدم امکان اثبات قتل واقع شده به او باشد مثل این که شهادت بدهند که حین وقوع قتل، متهم بقتل در مکان دیگر نزد آنها بوده است یا نه، پس اگر متهم بیّنه‌ای با وصف مذکور داشت بر حاکم لازم است که به او بگوید می‌توانی اقامه بیّنه نمائی و چنانچه اقامه نمود این بیّنه مقبول است و اگر متهم بیّنه نداشته باشد و لوث هم باشد مورد قسامه است و چنانچه لوث نباشد متهم باید قسم بخورد.

س

– در مورد قتل عمـد چنانچه حاکم شـرع در صورت فقـدان بیّنه ظنّ قوی بر صـدق ادعای مـدّعی پیـدا کنـد آیا بنظر حضـرت عالی حاکم شـرع می‌بایست دلائل و مدارکی را که موجب ظنّ برای وی گردیده است جهت اطلاع مدّعی علیه (متهم) اعلام نماید تا وی برای دفاع از خود آماده شود یا خیر؟

ج

– ظنّ حاکم حجیّت نـدارد، فقط اگر امارات و دلائل ظنّی در قضیه‌ای موجود باشـد حاکم می‌تواند در مثل اتهام بقتل برای کشـف واقع از متهم در مورد این امارات و دلائل پرسش و سؤال نماید.

س

– زنی در منزل شوهرش آتش گرفته و سوخته و میزان سوختگی به نظریه پزشک قانونی، هفتاد و پنـج در صد از کلّ بدن و قسـمت اعظم سوختگی شدیـد، سر و صورت است، حـال اگر پس از گذشـتن چنـد ساعت از سوختگی و به هوش آمـدن شـخص سوخته، توسط یک نفر مأمور، او را بازجوئی نماینـد و او اظهار کند که من خود، خودم را سوزاندم و یا از دست شـخص دیگری این کار را کردم و پس از مدت چند روز دیگر فوت نماید، آیا از نظر شـرعی، اظهارات شـخص سوخته و مریض که فاقد هر گونه مهر و تأیید بیمارستان و یا پزشک معالج او باشد، قابل قبول است و به مورد اجراء می‌توان گذاشت یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال اگر بـا حفـظ شـعور، مریض اقرار کرده که خودم را سوزانـده‌ام اقرار او مسـموع است و به گفتن این که از دسـت کسی این کار را کرده‌ام آن کس ضامن سوختگی او نمی‌باشد.

س

– شخصی یک نفر مجرم فراری از زندان را در خانه خود نگهداری و مخفی می‌کند حکمش چیست؟

صفحه : ۱۶۱

ج

– موارد مختلف است و به نوع جرمی که موجب زندانی شدن او گشته بستگی دارد.

س

– آیا دادسرا می‌تواند مبادرت بصدور کیفر خواست نماید؟

ج

– عنوان دادسـرا موضوع حکمی نیست و در امور مربوط به ذوی الحقوق بعد از اقامه دلیل در محضـر حاکم شرع جامع الشرائط اگر مدّعی در حقوق النّاس درخواست حکم نماید لازم است حاکم حکم کند و بدون درخواست مدّعی حکم حاکم اثر ندارد.

س

- آیا دادیار تحقیق، می‌تواند فرضا به جرائم جنائی رسیدگی و اظهار نظر نماید.

ج

- در تحقیق موضوع با امر حاکم شرع جامع الشرائط و دارا بودن شرائط شهادت جایز است رسیدگی نماید و تشخیص و انشاء حکم، با حاکم شرع است.

س

- کار کردن افرادی که اطلاعات فقهی و قضائی ندارند در دستگاههای دادگستری و قضائی چه صورتی دارد؟

ج

- اگر شخص قاضی صلاحیّت شرعی برای قضاوت داشته باشد کار کردن افراد مذکور برای او طبق احکام شرع مانعی ندارد لکن اگر قاضی صلاحیّت شرعی برای قضاوت نداشته باشد هم‌کاری با او جایز نیست.

س

- برای جرمهای روزمرّه غیر از آن جرمهائی که از طرف شارع مقدس برای آنها حدّ معین شده آیا صدور حکم به جزای نقدی صحیح است یا خیر؟

ج

- در مواردی که شخص مجرم خودش در عقد قرارداد ملتزم به پرداخت جریمه نقدی شده منعی از حکم مزبور نیست و هم چنین است مواردی که شارع مقدّس حکم به پرداخت وجه نقدی نموده باشد و در غیر این دو قسم جواز الزام به جریمه نقدی بنظر حقیر نرسیده است.

س

- در مورد اموال قاچاق در رژیم گذشته چهل در صد بحساب دولت (حساب گمرک) و چهل در صد به کشف کننده و بقیّه صرف در مخارج دیگر می‌شد فعلا کلیّه بحساب بیت المال واریز می‌شود آیا صحیح است یا نه و تکلیف چیست؟

ج

- به نحوی که در مسأله قبل گفته شد اگر در محکمه صالحه در ضمن عقد قرارداد متعهد شده که در صورت تکرار جرم اصل جنس را به رایگان به دولت اسلامی تحویل و از عهده جریمه هم برآید محکمه می‌تواند به تعهد مذکور وادار نماید.

صفحه : ۱۶۲

س

– آیا حکم را می‌توان با شورای قضات صادر کرد یا حتما باید صادر کننده حکم یک نفر باشد؟

ج

– مشورت با قضات در مقدمات حکم مانعی ندارد و لکن ملاک و میزان حکم حاکم جامع الشرائط است.

س

– آیا در حین انشاء حکم چه در فصل خصومت و چه در حدود و تعزیرات لازم است مخاطبی وجود داشته باشد، البته بعد از فراغ از محاکمه و بررسی حضوری یا غیابی در موارد صحّت غیابی، یا این که لزومی ندارد و مانند ایقاعات است.

ج

– انشاء حکم در خلوت در موارد سؤال، خلاف سیره مسلمین است و احوط آن است که در فصل خصومت و اجراء حدود به آن حکم اکتفا نشود.

س

– اموال متهمی، از طرف بنیاد مستضعفین یا ارگانی، بحکم حاکم شرع یا به امر مأذون از طرف او، توقیف یا استرداد شده امّا بعد از مدتی معلوم می‌شود که این متهم، مجرم نبوده لذا رفع توقیف یا حکم به استرداد اموال وی می‌شود ولی بنیاد، یا آن ارگان در مدت توقیف، مخارجی برای حفظ و حراست آن اموال نموده است، آیا می‌تواند مخارج خود را از صاحب آن بگیرد یا خیر و چنانچه در مدت توقیف یا استرداد، بدون افراط و تفریط، بعضی از این اموال، تلف یا ناقص شده آیا ضامن است یا خیر؟

ج

– در مورد سؤال گرفتن مخارج حفظ، از صاحب مال، جایز نیست و آن چه در اثر افراط و تفریط، ناقص یا تلف شده کسی که اموال را توقیف کرده ضامن است.

س

– آپارتمان یا ماشین یا نظیر اینها مدتی در توقیف بنیاد مستضعفین یا ارگانی بوده، بعد معلوم شده که سزاوار توقیف نبوده، آیا این بنیاد یا ارگان، باید در ازاء این توقیف مشتبه، اجرة المثل به صاحب آن بدهد یا خیر؟

ج

– با فرض آن که توقیف، مشروع نبوده توقیف کننده اجرة المثل را ضامن است.

س

– به علت وثوق و اعتماد اهالی برای داوری و اصلاح ذات البین و راهنماییهای حقوقی و مشاوره‌های قانونی و تهیه لوائح و تنظیم بعض اسناد از قبیل وصیّت‌نامه و شرکت نامه و امثال این امور مکرّرا به این جانب مراجعه می‌شود، آیا مداخله در این مسائل و تحصیل درآمد از این طریق با رعایت موازین شرعیّه و سعی در اصلاح و سازش و نیّت احقاق

صفحه : ۱۶۳

حق و احتراز از ایجاد نفاق و اختلاف اشکال دارد یا نه؟

ج

– در فرض سؤال مداخله در امور مزبوره و اخذ اجرت بر آنها با مراعات موازین شرعیّه مانعی ندارد.

س

– آیا حکم تعلیقی، می‌توان کرد مثلاـ به متهمی گفته شود شما عفو شدی امّا اگر مجدّدا این عمل از شما دیده شود، یک سال حبس می‌شوی و یا ده ضربه شلّاق می‌خوری؟

ج

– حکم، نمی‌شود تعلیقی باشد.

س

– حکم شرعی در باره گران فروشی چیست و چه تصمیمی برای او اتخاذ شود؟

ج

– به عناوین اولیه غیر از خیار غبن حکم دیگری ندارد. بلی ممکن است فروشنده جنس، در ضمن عقد لازم با گران فروش شرط کند که زائد بر قیمت معین نفروشد و در صورت تخلّف، به دادن مبلغ معیّنی ملتزم شود که در این صورت تکلیفا واجب است طبق شرط مذکور عمل نماید.

س

– هل یحتمل حدوث معارضهٔ بین فتوی المقلّد و بین اوامر الفقیه المتصدی للولایهٔ العامّهٔ و کم یجب علینا أن نتبع فی مثل هذه الحالات و ما موقع القضایا و المسائل الموضوعیهٔ منها؟

ج

– فی صورهٔ التعارض بین فتوی المفتی و فتوی القاضی ألذی یرجع الیه، المتبع هو حکم القاضی إن کان فقیها و لکن لا تعارض بین الفتوی و حکم الفقیه الجامع للشرائط فان المفتی ایضا یلزم إن یلزم إن یتّبع الحکم الّا اذا علم خطاء منشأ الحکم فیجوز له نقضه و اللّه العالم.

س

- قاضی در حکمی که صادر نموده عمدا یا سهوا نام و نام خانوادگی متهم دیگری را به جای محاکمه شونده به علّت تشابه اسمی ذکر نماید حکم صادر شرعا چه صورتی دارد؟

ج

- اگر قاضی عمدا چنین عملی مرتکب شود از صلاحیّت قضاوت ساقط می گردد و اگر سهوا این کار را بکند حکمش قابل اجراء نیست و در هر صورت اگر خسارتی به سبب حکم او بر محکوم علیه وارد شود قاضی ضامن است.

صفحه : ۱۶۴

س

- در مورد اتهام زنا و لواط جهت تحقیق بازپرس شخصی را که در مظان تجاوز به او می‌باشد برای کشف جرم به پزشک معرفی می‌نماید، با توجه به این که متهم انکار می کند و بیّنه‌ای هم وجود ندارد، این گونه تحقیقات در امور فوق شرعا جایز است یا خیر؟

ج

- طریق ثبوت زنا و لواط منحصر به اقرار با شرائطی که در کتب مفصّله ذکر شده یا بیّنه شرعیّه است و تشخیص پزشک قانونی حجیّت شرعیّه ندارد، بنا بر این تحقیقات پزشکی در این موارد جایز نیست.

س

- بین زوج و زوجه مسلمانی که در ایران ازدواج کرده‌اند و در حال حاضر در امریکا اقامت دارند اختلاف رخ داده است، زن تقاضای طلاق نموده و شوهر راضی بطلاق نیست، طبق قانون امریکا اگر یکی از طرفین تقاضای طلاق کند دادگاه موافقت کرده رأی به طلاق صادر می کند و برابر آن قانون شوهر نیز موظف است نیمی از ثروت خود را به همسر واگذار کند، بفرمایید آیا رأی دادگاه شرعا درست است و زن می‌تواند همسر دیگری اختیار نماید یا خیر؟ و نیز نظر مبارک را در خصوص واگذاری نصف اموال بفرمایید.

ج

- رأی دادگاه کفرستان باطل است و زن مسلمان به زوجیّت شوهر مسلمان خود باقی است و به حکم دادگاه مذکور زن مالک نصف ثروت زوج نمی‌شود.

س

- اگر مدعی علیه در مورد قتل و جرح می گوید شهود بر نفی ادعا دارم ولی با آن که جلسات عدیده محاکمه تجدید شده شهود واجد شرائطی را نتوانسته است عرضه کند، باز تقاضای تجدید جلسه محکمه را دارد، آیا این تطویل مدت و تمدید، مغایر حق

مدعی نیست و تا چه زمانی باید به آن تقاضا ترتیب اثر داد؟

ج

- بعد از ضرب اجل برای مدعی علیه جهت اقامه بیّنه به مدتی که عادتا اگر بیّنه داشت اقامه می‌کرد و نتوانست بیّنه اقامه کند با تقاضای مدعی جایز نیست قاضی در حکم تأخیر کند و حق مدعی را تعطیل نماید.

س

- قاضی می‌تواند مظلومی را ارشاد به شکایت نماید یا خیر؟

ج

- می‌تواند او را ارشاد به حقّ شکایت نماید.

صفحه : ۱۶۵

مسائلی مربوط به کفّار اهل کتاب و غیرهم

س

- کفّار غیر کتابی که فعلاً در کشور اسلامی زندگی می‌کنند و علیه حکومت اسلامی در ظاهر قیام ننموده‌اند مانند بعضی از کمونیستها و بهائی‌ها، آیا اموالشان محترم است یا نه؟

۲- کفّار، اعم از کتابی و غیره که قبلا در ایران بوده و بعد از انقلاب به کشورهای خارج غیر اسلامی به توهم اتهام به وابستگی به رژیم طاغوت فرار کرده و وابستگی آنها ثابت نشده آیا اموال به جای مانده آنها محترم است یا خیر؟

۳- اگر موجب فرار به خارج از کشور ترس از هجوم و تعرّض مردم بوده نه وابستگی به طاغوت، در این موارد اگر اموالی به جای مانده محترم است یا خیر؟

ج

- کفّاری که اهل کتاب نیستند اگر دولت اسلامی آنها را پناه بدهد و حفظ مال و جان آنها را بر عهده بگیرد، اموال و نفوس آنها محترم است و هر کدام را که دولت، پناه ندهد و مسلم دیگری هم عهده‌دار مال و جان آنها نشده باشد مال و دم آنها محترم نیست و هدر است و هم چنین اهل ذمّه اگر به شرائط ذمّه عمل ننمایند، احترام اموال و نفوس آنها، بستگی به پناه دادن و ندادن دولت یا مسلم دیگری دارد.

س

- تأمینی که در زمان شاه به کفّار داده شده طبق معیارهای اسلامی نبوده به طوری که به بعضی از آنها حتی اجازه ایجاد کارخانه مشروب سازی و مغازه مشروب فروشی و دایر کردن مراکز فحشاء هم داده شده، حال آیا این تأمین بطور کلی اعتبار ندارد و آنها

در حکم کـافر حربی بوده، جان و مال آنها محترم نبوده و یا آن که فقط اموالی که از راههای حرام که منافات با حفظ شـئون جامعه اسلامی داشته بدست آورده‌اند احترام ندارد و یا آن که مطلقا در تمام صور، تأمین محفوظ بوده و اموال در مالکیّت آنها می‌باشد؟

ج

- اموال اهل ذمّه که محترم است اگر به شرائط ذمّه عمل کنند، اموالی است که بمذهب خودشان مالك می‌باشند هر چند در مذهب اسلام، خلاف شرع باشد و مالك

صفحه : ۱۶۶

نباشـند نظیر خمر و خنزیر و ربا و امّا اموالی که در مذهب خودشان مالك نباشند، نظیر مال مسروق، مال آنها نیست تا محترم باشد و اگر بدست مسلمان برسد باید آن را به صاحب اصلی آن برساند، اگر می‌شناسد، و الّا باید جهت صاحبش صدقه بدهد. و اللّه العالم.

س

- بهائی زاده نه مرتدّ اگر توبه کند و مسـلمان شود، تمام اموال او حتی آنهایی که در زمان کفر، از راه حرام بدست آورده مال خود اوست و محترم می‌باشد یا فقط اموالی را که از طریق حلال بدست آورده مالك می‌شود؟

ج

- چنانچه مالی را قبلا غصب کرده و عین آن موجود باشد باید به صاحبش برگرداند.

س

- یهود و نصاری که در زمان شاه در ایران زنـدگی می‌کرده‌اند آیا کافر ذمّی و یا مسـتأمن بوده‌اند و در هر دو صورت، تحقّق ذمّه و یا تأمین از ناحیه چه کسی بوده است؟

ج

- اگر اهل ذمّه به شـبهه امان در بین مسـلمین وارد شوند در امانند و اگر کسـی از مسلمین آنها را پناه بدهد نیز در امانند و هم چنین نسبت به اموال آنها.

س

- در فرض فوق اگر جان و مال آنها به جهتی (ذمّه یا تأمین) محفوظ باشد حال اگر بعد از پیروزی انقلاب از کشور گریخته باشند و معلوم نباشـد اموال خود را از چه راهی کسب نموده‌انـد آیـا صـرف فرار را می‌توان دلیل بر خروج از ذمّه و یا تأمین دانست و احکام کافر حربی را بر آنها بار نمود؟

ج

– در حکم کافر حربی هستند اگر دولت اسلامی اموال آنها را تأمین ننموده باشد.

س

– آیا کافری که نه مستأمن باشد نه در ذمّه مسلمین، حکم کافر حربی را دارد یا خیر؟

ج

– اگر دولت اسلامی اموال او را تأمین ننموده باشد حکم کافر حربی را دارد.

س

– آیا مسلمان می‌تواند از اموال کافر حربی بهر نحو که بخواهد (دزدی و غصب و ..) بردارد و خرج کند؟

ج

– اگر موجب هتک اسلام نباشد عیبی ندارد.

س

– آیـا بهائیهـایی که قبلا فعالیّت تبلیغاتی داشـته‌اند و یا از اعضای اصـلی محفل بوده‌انـد و اکنون در زمان جمهوری اسـلامی فعالیّتی ندارند جان و مال آنها محفوظ است و اصلا بطور کلی آیا بهائیان فعلی در امان دولت اسلامی هستند به طوری که تصرف در اموال

صفحه : ۱۶۷

آنان حرام باشد یا آن که در امان نیستند و برای مراعات بعضی از مسائل سیاسی با آنها مسامحه می‌شود؟

ج

– آنهایی که دولت اسـلامی به آن‌ها راه داده و به کشور اسـلامی آمده‌اند و متعهد حفظ اموال آنها شده تعهد دولت اسلامی محترم است و باید رعایت شود ولی کسانی که از آنها در کشور خودشان هستند این حکم را ندارند.

س

– محلّی است که قبلاـ شـرکت فرش بوده و صـاحبش کلیمی و جزء فراریان می‌باشـد، نخست وزیری آنجا را انبار اموال منقول افراد مصـادره شـده قرار داده است، بخشـی از آنهـا را به نهادهـا و بنیـاد شـهید و بهزیسـتی و بخش دیگر آنهـا را به قیمت روز فروخته به صندوق دولت واریز می‌نمایند، محلّ انبار را هنوز دادستانی مصادره ننموده، نماز در آن محلّ چه صورت دارد، و استفاده از فرش و

موکت و ظروف این اموال در احتیاجات روزمرّه چگونه است؟

ج

- از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم، بطور کلّی اگر به شرائط ذمّه عمل کنند و دولت اسلامی آنها را با اموالشان در پناه گرفته تصرف در اموال آنها جایز نیست ولی اگر به شرائط ذمّه عمل نکنند و جان و مال آنها را دولت اسلام در پناه نگرفته و به دار الحرب ملحق شده‌اند مصادره اموال آنها اشکال ندارد و تصرف در آن مباح و نماز صحیح است.

صفحه : ۱۶۸

(مسائل ارث)

کیفیّت ارث بردن کسانی که در اثر تصادف کشته شده‌اند و تقدّم و تأخّر موت آنها معلوم نیست

س

- این جانب و عیالم به اتفاق سه دخترم و پدر عیالم در ماشین نشسته بودیم و راننده برادر عیالم بود در اثر تصادف ماشین، تمام سرنشینان کشته شدند مگر یکی از دختران این جانب که چند ساعت بعد کشته شد و یک صبیّه دیگرم زنده می‌باشد، تقدّم و تأخّر فوت سرنشینان معلوم نیست و پدر عیال متوفّی، یک زوجه و شش نفر اولاد دیگر غیر از عیال متوفّات حقیر، اکنون دارد، چگونه ارث پدر عیالم تقسیم می گردد و مقدار سهم الإرث زوجه حقیر و صبیّه‌ام را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال عیال متوفّات شما از ترکه پدرش مانند سایر دختران آن مرحوم سهم خود را می‌برد و چنانچه عیال شما غیر از سهم الارثی که از پدرش در این حادثه می‌برد مال دیگری داشته، از آن مال، پدر متوفّای وی نیز ارث می‌برد ولی از مالی که عیال شما در این حادثه از او ارث برده ارث نمی‌برد و همه دختران شما آن که بعد از چند ساعت فوت کرده و آن که فعلا زنده است از ترکه مادرشان به نسبت واحده ارث می‌برند نهایت آن که دختری که تقدّم و تأخّر فوتش نسبت به مادرش معلوم نیست چنانچه غیر از مالی که در این حادثه از مادرش ارث برده مالی داشته باشد مادرش نیز از آن مال ارث می‌برد ولی از مالی که دخترش از او ارث برده ارث نمی‌برد و سهم الإرث عیال شما از ترکه پدرش باین شرح است

صفحه : ۱۶۹

که بعد از وضع دیون مالی میّت، زوجه آن مرحوم یک هشتم مال را می‌برد اگر یکی باشد و اگر متعدّد باشند یک هشتم مال را بالسّویه بین خود تقسیم می‌نمایند و بقیّه ترکه را اولاد متوفّی که عیال شما یکی از آنها است هر پسری دو برابر دختر می‌برد و آن چه دختران فوت شده شما از مادرشان ارث برده‌اند مانند سایر اموال آنها به ورثه‌شان منتقل می‌شود که در فرض سؤال چنانچه شوهر و اولاد ندارند وارث آنها شما هستید و دختر زنده شما از ترکه خواهرهای خود با بودن پدر، ارث نمی‌برد.

س

– زن و شوهر و سه فرزنـد در حـادثه‌ای فوت نموده‌انـد بـدون آن که تقـدّم و تـاخّر فوت هر یـک معلوم باشـد حالیه مبلغی از شوهر متوفّی باقی مانده ورّاث عبارت از پدر و مادر شوهر و پدر و مادر هم‌سر است بهر یک از ورثه چه مبلغ تعلق می گیرد؟

ج

– در فرض سؤال که زوج و زوجه و سه فرزنـد آنها در اثر حادثه از بین رفته‌انـد و معلوم نیست تقـدّم و تأخّر موت آنها و وارث آنها منحصـر به پدر و مادر زوج و پدر و مادر زوجه است اموالی که زوج در حال حیات داشـته یک هشتم از عین منقولات و یک هشتم از قیمت بنـاء را به پـدر و مادر زوجه بایـد داد و زوجه متوفّی از زمین ارث نمی‌برد و یک سوم اموال زوج به پـدر و مادر خود زوج می‌رسـد و بقیّه اموال زوج بین پدر و مادر زوج و زوجه اثلاثا تقسیم می‌شود که یک ثلث آن به پدر و مادر زوجه و دو ثلث آن به پـدر و مادر زوج می‌رسد و اموالی که زوجه در حال حیات داشـته از جهازیّه و مهریّه یک چهارم به پدر و مادر زوج و یک سوم به پـدر و مـادر خود زوجه می‌رسـد و بقیّه آن اثلاثا بین پـدر و مادر زوج و زوجه تقسـیم می‌شود یک سوم به پـدر و مادر زوجه و دو سوم به پدر و مادر زوج می‌رسد و مجموع آن چه به پدر و مادر زوج می‌رسد، با عدم حاجب، سه قسمت می‌شود یک سوم به مادر زوج و دو سوم به پـدر زوج می‌رسـد، و بـا وجود حاجب، شـش قسـمت می‌شود یک شـشم به مادر زوج و پنـج شـشم به پـدر زوج می‌رسد و مجموع آن چه به پدر و مادر زوجه رسیده بین آنها بالسّویه قسمت می‌شود.

س

– دو برادر یکی به نـام کربلاـئی حسن و دیگری به نـام کربلاـئی علی، کربلاـئی حسن دارای دو زن و بـدون اولاـد و کربلائی علی دارای یک زن و چهار دختر بوده است.

این دو برادر در اثر تصادف ماشـین از بین رفته‌اند. کربلائی حسن با یک زنش از بین رفته و زن دیگرش به نام خدیجه زنده است و کربلائی علی با یک زن و سه دخترش از بین

صفحه : ۱۷۰

رفته‌اند. از کربلائی علی یک دختر به نام کبری زنده است و یک پسر هم از دختر فوت شده کربلائی علی که همراه پدر و عمویش از بین رفته بـاقی مانـده. بفرماییـد آیا ارث کربلائی حسن به کبری که دختر برادرش هست تعلّق می گیرد یا به نوه برادرش که دختر زاده کربلائی علی است؟

ج

– در فرض مذکور اگر تقدّم یا تأخّر یا تقارن موت مادر این پسر و پدر و مادرش و عموی مادرش معلوم نیست این پسر ارث عموی مادر خود را نمی‌برد وارث کربلائی حسن به کبری برادرزاده‌اش می‌رسد ولی این پسـر سـهم مادر خود را از مالی که پدر و مادر او در حال حیات داشته می‌برد ولی از ارث کربلائی حسن سهمی نمی‌برد.

س

– زنی با دو بچه‌اش در تصادف کشـته شدنـد و زن مقـداری ترکه دارد و یک دختر صـغیره و شوهر و پـدر و مادر هم دارد، تقدّم و

تأخّر فوت مادر با بچه‌هایش معلوم نیست و دو بچه مقدار مختصری وجه پس انداز بانکی دارند حکم ترکه مادر و بچه‌ها را تعیین فرمائید.

ج

– باید فرض شود دو بچه تلف شده بعد از مادر حیات داشته‌اند و سهم الإرث از ترکه مادر به آنها می‌رسد و از آنها به پدر می‌رسد و نیز فرض کنیم مادر بعد از فوت دو بچه زنده بوده و سهم خود را از پول بانکی آنها برده و از او به شوهر و پدر و مادر و دختر صغیره می‌رسد و بین آنها کما فرض اللّه تقسیم می‌شود.

س

– پدری به اتفاق دختر و همسر و دامادش در یک تصادف اتومبیل تماما کشته شدند و شاهدان حاضر یعنی مسافرین ماشین روبرو که با ماشین مذکور تصادف نموده اظهار نمودند که مرحوم حاجی (پدر) از ماشین بیرون افتاد و بند شده و با دیدن صحنه فوت شده و از نظر ظاهر هم پدر سالم است و فقط زخم سطحی در سر دارد و دختر با دیدن صدمه شدید از ناحیه مغز و دست و صورت و غیرها با تأیید تمام شاهدان دفن و تشییع جنازه فوت کرده است، بفرمایید به نوه دختری بازمانده از تصادف از ارث پدر بزرگ مادری سهمی تعلق می گیرد یا نه؟ توضیح این که شواهد مذکوره نشان دهنده این است که دختر قبل از پدر فوت نموده است.

ج

– در مورد سؤال با فرض آن که معلوم باشد پدر بعد از دختر فوت شده دختر از پدر ارث

صفحه : ۱۷۱

نمی‌برد و پدر از دختر ارث می‌برد و آن چه پدر از دختر ارث می‌برد به وارث زنده پدر می‌رسد و امّا نسبت به همسر، چون این شخص در خارج ماشین فوت شده اگر تقدّم و تأخّر فوتش از زوجه خودش معلوم نباشد از یکدیگر ارث نمی‌برند و آن چه این شخص خودش از سابق داشته و آن چه از دختر ارث برده به وارث زنده خودش می‌رسد و دختر و مادر اگر تأخّر و تقدّم و تقارن فوتشان معلوم نباشد مادر سهم الإرث خود را از ترکه دختر می‌برد و دختر هم سهم الإرث خود را از ترکه مادر می‌برد و آن چه از یکدیگر ارث می‌برند به وارث زنده‌شان می‌رسد و امّا دختر و داماد که شوهر او بوده اگر تقدّم و تأخّر و تقارن فوت آنها معلوم نباشد داماد سهم الإرث خود را از ترکه عیالش ارث می‌برد و دختر سهم الإرث خود را از شوهر ارث می‌برد و آن چه از یکدیگر ارث برده‌اند به وارث زنده‌شان می‌رسد و امّا نوه دختری اگر پدر بزرگ اولاد بلا واسطه دارد ارث به نوه نمی‌رسد و اگر اولاد بلا واسطه ندارد و نوه هم منحصر به این یک دختر است در صورتی که پدر بزرگ پدر و مادر و عیال دیگر نداشته باشد تمام ترکه به این نوه می‌رسد و اگر نوه متعدد باشد ترکه بین آنها تقسیم می‌شود.

س

– شخصی در یک تصادف ماشین خودش و عیالش و یک بچّه و مادر عیالش در دم فوت می‌نمایند و یک فرزند ذکور پس از پانزده ساعت فوت می‌نماید و اولاد دیگری ندارد و شخص متوفّی دارای پدر و مادر و عیال او فقط پدر دارد متمنّی است نسبت بما ترک شخص متوفّی و مهریه و جهیزیّه عیال متوفّات حکم شرعی را مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض سؤال چنانچه تقدّم و تأخّر و تقارن فوت نامبردگان معلوم نباشد اموالی که مادر زن در حال حیات داشته سهم دختر به دخترش می‌رسد و بقیّه با یک ششم از اموال دخترش که در حال حیات داشته به ورثه زنده مادر زن می‌رسد و امّا اموالی که دختر در حال حیات داشته یک چهارم آن به شوهرش می‌رسد که فوت نموده و یک ششم به پدر او و یک ششم به مادر او و بقیّه بدو فرزند او که آنها نیز از بین رفته‌اند می‌رسد و امّا اموالی که شوهر زن در حال حیات داشته یک هشتم از عین منقولات و از قیمت بناء و اشجار به زوجه او می‌رسد و زوجه از زمین ارث نمی‌برد نه از عین و نه از قیمت و یک سوم آن به پدر و مادر زوج می‌رسد که زنده‌اند و بقیّه بدو فرزندی که از بین رفته‌اند و امّا اموالی که بزن از شوهر و مادر خود به ارث رسیده یک ششم آن به پدر دختر و بقیّه به فرزندی که بعدا فوت کرده می‌رسد و هم چنین

صفحه : ۱۷۲

اموالی که به زوج از زوجه رسیده یک سوم آن به پدر و مادرش و دو سوم آن به فرزندی که بعدا فوت نموده و امّا آن چه از اموال دو فرزند از پدر و مادر خود برده‌اند چه آن چه در حال حیات داشته‌اند یا آن که به ارث برده‌اند تماما به جدّ و جدّه پدری و جدّ مادری آنها می‌رسد یک ثلث آن به جدّ مادری و دو ثلث آن به جدّ و جدّه پدری آنها داده می‌شود.

کیفیّت ارث بردن مهدوم علیهم

س

– شخصی در اثر زلزله با عیال و اولادش فوت نموده و در همین واقعه مادر و خواهر آن شخص هم تلف شده‌اند و چندین برادر دارد که بعضی امّی و بعضی ابوینی هستند، عیال همین شخصی که با اطفالش فوت نموده پدر و مادر دارد بفرمایید که ترتیب تقسیم میراث متوفّی چگونه است؟

ج

– در فرض سؤال سدس ترکه آن شخص به مادر او منتقل می‌شود و از مادر به اولاد او که برادران امّی و ابوینی شخص متوفّی باشند منتقل و بقیّه ترکه، به عیال و اولادش می‌رسد و از آنها به پدر و مادر عیالش می‌رسد و اگر زوجه مالی داشته باشد ربع آن به شوهر می‌رسد و از او به برادرهایش می‌رسد.

س

– شخصی با پسرش در واقعه زلزله فوت نموده ورثه زنده او منحصرند به چهار پسر و دو دختر و یک عیال دائمی و یک دختر هم در قریه دیگر داشت آن هم فوت کرده و چند نفر اولاد دارد و شوهرش زنده است و این دختر هم با دو بچه در همان واقعه زلزله زیر آوار مانده‌اند ولی در قریه دیگر، تکلیف توارث را مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض مسأله هشت یک مال اصلی مرد به عیال او می‌رسد و ما بقی بین اولاد زنده او و پسر و دختری که زیر آوار مانده‌اند و

مرده‌اند هر پسر دو مقابل دختر تقسیم می‌شود و سهم پسر مرده به مادر او می‌رسد و سهم دختر مرده بین ورثه زنده پدر و دختر مصالحه شود و مال اصلی دختر، ربع آن به شوهر می‌رسد و سدس به مادر او می‌رسد و سدس هم به پدر مرده و بقیه بین اولاد، پسر دو مقابل دختر تقسیم می‌شود و در سدس سهم پدر، با ورثه دختر مصالحه نمایند و سهم الإرث دو بچّه مرده به پدر آنها می‌رسد.

س

– شخصی دارای عیال و اولاد بوده و همگی بر اثر زلزله از دنیا رفته‌اند و معلوم

صفحه : ۱۷۳

نیست کدام یک جلوتر فوت کرده‌اند، وارث زنده زوج دو نفر برادر و یک خواهر می‌باشد و وارث زوجه، پدر و مادر است که زنده‌اند و زوج متوفّی قبلا وصیّت نموده بود که برایش مبلغ هفتصد تومان در ایّام عزا مصرف نمایند و ما ترک شخص مزبور در حیات او مشمول خمس و حج بیت اللّه بوده است و هیچ کدام آنها انجام داده نشده بود، پس از آسیب زلزله قسمتی از اموال مفقود شده و فعلا پیدا نکرده‌اند تکلیف حج و دیگر واجبات و هم چنین تقسیم ارث آنان را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال همه اموال زوج به پدر و مادر زوجه می‌رسد و اموال زوجه ربع آن به برادر و خواهر زوج متوفّی می‌رسد و بقیّه به پدر و مادر او می‌رسد و در صورتی که حج بر او مستقر باشد حج میقاتی استیجار نمایند کافی است و خمس مال او را اداء نمایند و مبلغی که وصیّت نموده در صورتی که مقصود از آن حج و خمس نباشد پس از اخراج حج و خمس اگر بیشتر از ثلث باقی مانده نیست لازم است به آن عمل نمایند و اگر بیشتر باشد در مقدار زائد موقوف به اجازه ورثه است.

س

– مادر و فرزندی از دنیا رفته‌اند و کسی نمی‌داند که کدامیک زودتر مرده‌اند در این صورت ارث ایشان چگونه است؟ و از طرفی اگر موارد مختلفه داشته باشد از قبیل تصادف و یا مهدوم علیهم و یا غرقی و غیر اینها فرق دارد یا نه؟

ج

– اگر متوارثین مثل مادر و فرزند به واسطه سبب واحدی مثل غرق یا تصادف یا آتش‌سوزی بمیرند و هر دو مال داشته باشند و تقدّم و تأخّر و تقارن موت آنها معلوم نباشد هر یک از دیگری ارث می‌برند، باین نحو که در مثال مرقوم مادر زنده فرض می‌شود و با سایر ورثه فرزند کما فرض اللّه از ترکه او ارث می‌برند، و فرزند فرض می‌شود زنده و با سایر ورثه مادر از ترکه ارث می‌برند ولی آن چه مادر از فرزند و فرزند از مادر ارث می‌برد فقط به ورثه زنده آنها می‌رسد و اگر یکی از آنها مال نداشته باشد آن که مال ندارد از آن که مال داشته ارث می‌برد و از او به وارث زنده حین موتش می‌رسد و این در صورتی است که متوارثین به واسطه سبب واحد مرده باشند و اگر به مرگ عادی مرده‌اند و تقدّم و تأخّر آن معلوم نیست توارث، بین آنها نمی‌باشد و ترکه هر یک از آنها به ورثه زنده حین الموت او می‌رسد.

س

– شخصی دارای دو پسر و یک دختر و یک زوجه بوده و در اثر زلزله خودش

صفحه : ۱۷۴

و سه بچّه‌اش در زیر آوار مانده و فوت کرده‌اند فقط زوجه‌اش مانده و مادرش و یک برادر، ترکه او بین مادر و زوجه و برادر چطور تقسیم می‌شود؟

ج

– در فرض سؤال هر گاه تقدّم و تأخّر موت هیچ کدام معلوم نباشد چنانچه فقط پدر مال داشته باشد و اولادش مال نداشته باشند شش یک ترکه به مادرش می‌رسد و هشت یک به زوجه و ما بقی سهم بچّه‌ها است که به مادر آنها داده می‌شود پس غیر از شش یک مادر، تمام را باید به زوجه داد و برادر چیزی نمی‌برد.

س

– شخصی با زن و اولاد در اثر زلزله در زیر آوار مانده و مرده‌اند معلوم نیست کدام یک از آنان مقدّم و کدام یک مؤخّر مرده است و عیال و اولاد او ترکه‌ای نداشتند فقط شخص متوفّای مذکور ترکه دارد و یک خواهر و یک برادرش در حال حیات هستند و یک مادر زنش که جدّه اولادش باشد که در زیر آوار مانده‌اند در حال حیات است آیا ترکه شخص متوفّای مزبور به خواهر و برادرش منتقل می‌شود یا به اولادش منتقل و از آنان به جدّه مزبوره می‌رسد؟

ج

– در فرض سؤال اگر فقط مرد متوفّی مال داشته و زن و اولاد او مال نداشته‌اند ترکه او به جدّه اولاد می‌رسد و اگر زن هم ترکه داشته ربع ترکه او به خواهر و برادر شوهرش می‌رسد للذّکر مثل حظّ الأنثیین

س

– زنی از شوهر اولش اموالی به او رسیده و از شوهر دوّمی دو پسر آورده و همین مرد دوّم از زن دیگرش سه پسر و یک دختر دارد و این مرد با زن دوّمش در اثر زلزله فوت نموده‌اند و این زن پدر و مادر دارد و از مرد هم سه پسر و یک دختر که از زن اوّلش بوده باقی مانده‌اند ترکه اینها که از دنیا رفته‌اند چگونه تقسیم می‌شود؟

ج

– در فرض سؤال که مهدوم علیهم مرد و زن دوّم باشند اگر ورثه مرد، منحصر به سه پسر و یک دختر و ورثه زن منحصر به پدر و مادر باشد نصف مال اصلی زن، به شوهر منتقل می‌شود و از او به سه پسر و یک دختر می‌رسد که بین آنان للذّکر مثل حظّ الأنثیین تقسیم می‌شود و ما بقی مال زن و آن چه از شوهر ارث می‌برد به پدر و مادرش می‌رسد.

صفحه : ۱۷۵

حکم ارث پدر و فرزند در موردی که مدتی با هم کار می‌کرده‌اند

س

– شخصی با پسر خودش حدود بیست و پنج سال با هم در یک خانه‌ای فعالیت کرده‌اند بعدا فرزند زودتر از پدر فوت می کند و بعد از آن پـدر فوت می کنـد و چه بسـا که زوجه فرزنـد با شوهرش با هم در این خانه زحمت کشـیده‌اند اکنون که شوهرش فوت کرده سـایر ورّاث اموال را برده‌انـد به توهّم این که این اموال مـال پـدر بوده نه فرزنـد حتی مهریه زن این فرزنـد هم از بین رفته است باین عنوان که پدر، بزرگ خانه بوده و فرزند در این خانه هیچ حقّی نداشته، آیا شرعا صحیح است یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال اگر فرزنـد، در خـانه پـدر و مـادر برای آنهـا تبرّعـا کـار کرده تمـام آن اموال بین همه ورثه کما فرض اللّه تقسـیم می‌شود و اگر برای خود کـار کرده و پـدر و مادر هم از آن منتفع می‌شده‌انـد آن چه از کارکرد پسـر باقی است مال خودش است و مهریه مربوط به ارث نیست و زن از زوج طلبکار است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– شخصـی بـا سه فرزنـد کبیر خود با هم کار می کردنـد و مال زیادی تحصـیل نموده‌انـد حالا پـدرشان فوت کرده و شـراکت ایشان معلوم نیست نه هر کدام سـرمایه معلومی داشـتند و نه قراری گذاشته‌اند فقط با هم کار می کردند و با هم خرج می کردند حالا به چه قسـمی اموال را قسـمت کننـد اگر شـریک بودنـد سـهم هر کدام چقدر است و اگر شـرکت باطل است باز هم برای هر کدام چقدر تعیین نمایند؟

ج

– از قضیّه شخصـیه اطلاع نـدارم بطور کلّی اگر همه فرزنـدان برای پدر خود کارگر بوده‌اند و مخارج آنها را پدر می‌داده و حسابی بین آنها نبوده چنانکه ظاهر حال این است، اموال باقی مانـده بعـد از پـدر باید بین ورثه پدر کما فرض اللّه تقسـیم شود و اگر مدّعی شرکت هستند باید شرعا ثابت نمایند.

س

– زیـد پسـری داشت به نام عمرو با هم کاسبی کرده و زنـدگی می‌نمودنـد، زیـد برای پسـرش عمرو ازدواج نموده ولی از خود سوا نکرده بعـد از مـدتی عمرو فوت نموده و دو بچّه صـغیر از عمرو بـاقی مانـده و چون زیـد پسـرش عمرو را سوا نکرده بود عمرو مـال مشخص

صفحه : ۱۷۶

نداشت فعلا زن عمرو و بچّه‌هایش مدّعی ارث از زید هستند آیا حق دارند یا خیر؟

ج

– اگر عمرو متوفّی مـال مشخصـی نـدارد و لو بنحو اشـتراک و اجرت کـار هم برای او معین نشـده عیـال و دو فرزنـدش حق الإرث

ندارند. بلی اگر عمرو مال معین مشخصی داشته باشد و لو از جهت اجرت کار خود آن مقدار حسب السهم به ورثه‌اش می‌رسد که یک سدس به پدر و یک هشتم به عیال و باقی حق دو فرزند است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد باید به مرافعه شرعیّه حلّ شود.

ارث زوجه

س

– خواهشمند است بیان فرمائید در مورد ارث زوجه آیا آب املاک مزروعی جزء اعیانی محسوب می‌شود یا جزء زمین؟

ج

– در فرض سؤال از آبی که در حال فوت زوج، از زمین خارج شده و در مجرای قنات یا استخر و حوض موجود است زوجه ارث می‌برد ولی از آبی که بعد از موت از زمین خارج می‌شود ارث نمی‌برد و تابع زمین است.

س

– شخصی وصیّت بثلث کرده و وصیّ هم تعیین نموده و عیال هم دارد ولی اولاد ندارد بفرمایید آیا زوجه موصی از دیوار باغها و از سنگ چین و از گول چاه ارث می‌برد یا نه و از کلّ ما ترک چهار یک ارث می‌برد یا پس از اخراج ثلث، چهار یک می‌برد و ورثه‌ای که می‌خواهند چهار یک به زوجه متوفّی بدهند قیمت آن را باید بدهند و یا از اعیان آنها از خانه و اشجار؟

ج

– زوجه از قیمت دیوار و سنگ چین و گول ارث می‌برد. بلی اگر طرفین تراضی کنند که از بابت قیمت از عین به او بدهند مانعی ندارد و زن بعد از اخراج ثلث چهار یک می‌برد.

س

– زید قبل از فوتش زمینی بشرط خیار فسخ للبائع و ردّ مثل الثّمن إلی مدّة معلومهٔ خریده و قبل از انقضاء مدت معلومه، زید مشتری فوت نموده و بایع پس از فوت مشتری پیش از انقضاء مدت خیار، ردّ مثل ثمن به ورثه زید کرد و معامله را فسخ نمود در این صورت زوجه دائمی زید از این مبلغ از ما ترک زوج، ارث می‌برد یا این که این مبلغ مردود کلا اختصاص به سایر ورثه دارد؟

ج

– الأقوی عندی ارث الزّوجهٔ من ثمن الأرض المشتراهٔ فی فرض المسألهٔ و ذلک لأنّ

صفحه : ۱۷۷

الفسخ هو حلّ العقد المقتضی لرجوع الأمر إلی ما کان فلا محالهٔ یرجع مثل الثمن إلی المیّت و یعود بدله من المیّت لأنّ المعاوضهٔ کان بینه و بین البائع الفاسخ و کان العقد واردا علی ما لهما فهذا من لوازم حقّ الخیار بما هو حقّ حلّ العقد نعم لو کان حقّ الخیار نظیر حقّ الشفعهٔ حقّا لتملک المال من المالک الفعلی بإزاء ما یملکه ما کان لإرث الزّوجهٔ وجه و لکنّه خلاف التحقیق و إن مال الیه

بعض السّادهٔ الأعلام فی حاشیته علی مکاسب الشیخ قدس سرّهما.

س

– خانمی سی سال قبل با فوت شوهرش مالک یک هشتم اعیانی تعدادی درخت گردو و متفرقه درد و پلاک زمین مشجّر گردیده و در این مـدت حاضـر به تقویم و دریافت بهای سـهم الإرث خود نشـده و هر ساله یک هشـتم از محصول سـر درختی را برده، متمنی است در موارد ذیل حکم شرعی را بیان فرمائید:

۱– نحوه تقویم اشجار و پرداخت بهای یک هشتم اعیانی به چه طریق می‌باشد آیا درختها به قیمت زنده که در محلّ خود باقی بماند باید قیمت شود یا قیمت درختی که باید ریخته شود و نیز زمینی که درخت در فضای آن قرار دارد مشمول یک هشتم خواهد بود یا خیر؟

۲– خانم مـذکور می‌تواند از فروش سـهم یک هشـتم امتناع نماید و به مالکیت خود ادامه دهد که در نتیجه هر گونه عمران و غرس اشـجار دیگر در زمین متوقف باشـد و هر ساله یک هشـتم از محصول را ببرد یا بایـد به قیمت عادله فروش نماید و اگر حاضـر برای فروش نشود تکلیف چیست؟

۳– خانم مالک بهای یک هشـتم اعیانی درختها به قیمت امروز است که نموّ بیشتری نموده یا قیمت سـی سال قبل که شوهرش فوت نموده؟

ج

۱– در مورد سؤال با فرض وجود ولـد برای شوهر، زوجه یک هشـتم از اموال منقول و یک هشـتم از قیمت بناء و اشـجار را به قیمت روز موت زوج از زوج خود ارث می‌برد و اگر هنگام موت شوهر اشـجار بهره و ثمره موجودی داشـته باشـد، از عین آن بهره و ثمره نیز یک هشـتم ارث می‌برد و امّا از بهره و ثمره سالهای بعـد به کلّی ارث نمی‌برد و چنانچه ورثه میّت رضایت ندهنـد باید عوض هر چه را که برده به ورثه برگردانـد و در صورتی که ورثه، در آن زمان، قیمت اشـجار و بناء را بزن نـداده باشـند الآن باید قیمت همان روز را بدهند نه قیمت امروز

صفحه : ۱۷۸

را و اشـجار آن روز نیز بـا قیمت آن روز با فرض بقاء، قیمت شود و خود زمین را نبایـد قیمت کرد چون زوجه از زمین ارث نمی‌برد نه عینا و نه قیمهٔ.

۲– زن مالک یک هشـتم عین اشجار نیست تا اختیار فروش در دست او باشد و سهم او یک هشتم از قیمت اشجار است و حق امتناع از گرفتن قیمت را ندارد.

۳– مالک قیمت همان سی سال قبل است.

س

– مردی با زن شوهر دار رابطه نامشروع داشته و عمل منافی عفّت انجام می‌داده، این زانی و زانیه شوهر را می‌کشند و شبانه نعش او را مفقود می‌کنند، پس از اقرار و اعتراف زانی و زانیه، زن محکوم به حبس ابد می‌شود، آیا این زن که ممسک در انجام قتل بوده و

محکوم به حبس ابد شده از مال شوهر مقتول ارث می‌برد یا خیر؟

ج

– در فرض مسأله اگر زن شریک در قتل بوده ارث نمی‌برد و اگر شریک نبوده و فقط نگاه داشته، بنا بر احتیاط واجب با سایر ورّاث در سهم الإرث تصالح نمایند.

س

– شخصی در اثر تصادف با ماشین فوت نموده و راننده ماشین خودش صاحب ماشین است با رضایت ورثه، وجهی بعنوان خون بهاء مقتول داده است آیا زن هم نسبت به هشت یک خود، از این وجه، حق دارد یا نه؟

ج

– بلی زن نیز از دیه ارث می‌برد.

س

– شخصی در زمان حیات زمینی را می‌فروشد بمبلغ ده هزار تومان و قرار می‌گذارند که پول آن را خریدار پس از یک سال بپردازد و فروشنده می‌گوید هر موقع پول آوردی و من نبودم به زوجه‌ام بده، خریدار می‌گوید پس سند را به نام زوجه‌ات بنویسم، می‌گوید نخیر، به نام خودم بنویس ولی اگر من نبودم پول را به زوجه‌ام بده، البته سه نفر هم آنجا بوده است که این حرف را گفته، آیا این پول به زوجه شخص نامبرده تعلق می‌گیرد یا به وارث و هم چنین در وصیّت‌نامه، خانه و اثاث خانه هر چه بوده به زوجه‌اش داده است و بعد از فوت موصی، در غسالخانه مبلغی پول در جیب میّت بوده و هم چنین مقداری پول نقد در خانه موصی بوده است، آیا این پولها به زوجه میّت می‌رسد یا به وارث؟

ج

– در فرض سؤال پول زمین کما فرض اللّه باید بین تمام ورثه تقسیم شود و هم چنین پولی که از جیب او درآمده و میّت در خانه داشته، و همسر میّت هم از این پولها سهم خود را می‌برد.

صفحه : ۱۷۹

س

– شرع مقدس اسلام برای زن کار کردن در خانه شوهر را وظیفه قرار نداده و کارهای معمولی خانه‌داری که مرسوم است، وظیفه اخلاقی زن است نه وظیفه شرعی، پس آن زنهایی که از اوائل زندگی تا اواخر زندگی در خانه شوهر هم بچّه‌داری می‌کنند، هم بافندگی و هم در کارهایی که مربوط به شوهر است کمک می‌کنند آیا پس از فوت شوهر بجز سهم الإرث چیزی به آنها داده می‌شود یا خیر؟

ج

- اگر زن برای خود کـار کرده آن چه از کـارکردش موجود است مال خود او است و آن چه با رضایت خودش مصرف شـده حق مطالبه ندارد و اگر تبرعا کار کرده اضافه بر مهر وارث حقّ مطالبه ندارد.

س

- شخصـی با زنی ازدواج کرده و بعـد از مدتی زن مذکوره به تحریک مادرش سـبب قتل شوهر خود را فراهم نموده یعنی با حیله و تزویر شوهر خود را به مکانی که قاتل در آنجا بوده است برده ولی خود زن در قتل شوهر شرکت نکرده، آیا این زن از شوهر مقتول خود ارث و مهریه می‌برد یا خیر؟

ج

- در فرض مسأله که مباشـر اقوی از سبب است زن از شوهر ارث و مهریه می‌برد هر چند تقصیر کرده و گناه کار و به عقاب اخروی گرفتار است.

حمل اگر زنده متولد شود ارث می‌برد

س

- شخصـی فوت نموده و عیـالش در موقع فوت شوهرش حمـل داشت و پس از گذشـتن چهل روز از فوت شوهر، وضع حمل کرده لکن بچّه در وقت وضع حمل، بحال عادی نبوده و اشخاصـی که حاضـر بودنـد می‌گویند بچه مرده بدنیا آمده است ولی زن، قبل از زاییـدن، احساس می‌کرد که بچّه در شـکم او زنده است در این صورت حق السـهم زوجه از مال شوهرش چه مقدار است و آیا بچّه هم حقّی دارد یا نه؟

ج

- طفل که زنـده متولد شود ارث می‌برد و اگر مرده متولد شود و یا حیات آن مشـکوک باشد ارث نمی‌برد هر چند بعد از فوت پدر در شـکم زنـده باشد و مرد اگر هیچ اولاد نداشـته باشد و لو از زوجه دیگر زن چهار یک ارث می‌برد و اگر اولاد داشـته زن هشـت یک می‌برد و زن از زمین ارث نمی‌برد و از هوائی بنا و اشجار هشت یک قیمت و یا چهار یک قیمت می‌برد.

صفحه : ۱۸۰

حبوه

س

- قرآن قیمتی که به خطّ کوفی نوشته شده و تمام ورقهای آن پوست آهو می‌باشد آیا حبوه محسوب است یا خیر؟

ج

– ظاهرا این گونه قرآن که قیمت زیاد دارد و جزء نفائس محسوب است حبوه نیست و همه ورثه در آن شریک هستند.

س

– آیا انگشتر قیمتی مانند برلیان و الماس حبوه محسوب است یا خیر؟

ج

– ظاهرا این گونه انگشتر که از نفائس محسوب است حبوه نیست و همه ورثه در آن شریک هستند.

س

– آیا انگشتر عقیق بسیار گران قیمت حبوه است یا خیر؟

ج

– حبوه است و لو گران قیمت باشد.

س

– نیزه و تفنگ و سلاح‌های دیگر غیر شمشیر حکم شمشیر را دارد که بعنوان حبوه به پسر بزرگتر داده شود یا خیر؟

ج

– در غیر شمشیر، احتیاط، در تصالح بین ولد اکبر و سایر ورثه است.

ارث بردن از غایب

س

– زید اهل و ساکن یکی از دهات دور افتاده مرزی آذربایجان شرقی بی‌سواد محض چهل و سه سال پیش در زمان جنگ جهانی دوّم از روستای محل اقامت خود در حالی که نزدیک به سی و پنج سال از عمرش گذشته بود خارج و غائب و مفقود الأثر گردیده و از همان تاریخ در طول این مدت قریب به نیم قرن هیچ گونه خبری از حیات و ممات وی بدست نیامده ورثه شرعی و قانونی او اخیرا به استناد بیّنه شرعی از دادگاه صالح به منظور تملّک ما ترک غائب درخواست صدور حکم موت فرضی وی را نموده‌اند محکمه برای احراز هویت زید رو نوشت شناس نامه او را می‌خواهد در اداره آمار و ثبت احوال محل-هیچ گونه سابقه سجلّی برای زید وجود ندارد و فقدان سابقه سجلّی کاشف از این است که

نامبرده فاقد شناس نامه بوده با این توصیف تکلیف محکمه و تکلیف ورثه شرعا چیست؟

ج

– در فرض سؤال بنا بر مشهور تا علم یا بیّنه شرعیّه بر موت شخص مفقود الأثر حاصل نشود مفقود الأثر محکوم به حیات است و اموال او باید حفظ شود و کسی حقّ تقسیم آن را بعنوان ارث ندارد لکن اقوی این است که می‌توانند با اجازه حاکم شرع چهار سال تفحّص نمایند و چنانچه بعد از چهار سال خبری از او بدست نیامد اموال او را بین ورثه تقسیم نمایند لکن قول اوّل احوط است.

مسائل متفرقه ارث

س

– همسر این جانب در حالی که پسرم شش ساله بود از این جانب طلاق گرفت و در نتیجه پرورش پسرم به عهده بنده محوّل شد و در سنّ ۱۸ سالگی در اثر خفگی با گاز کربن در حمّام عمومی دار فانی را وداع گفت و دادگاه صاحب گرمابه را بدلیل کوتاهی در رفع نقائص حمّام که باعث خفگی‌های متعدّدی شده به پرداخت دیه محکوم کرده، لطفا بفرمایید که از مبلغ دریافتی بعنوان دیه و خونبها به مادر مقتول که شوهر دیگری اختیار کرده چیزی تعلق می گیرد یا خیر و در صورت تعلق گرفتن میزان آن چقدر باید باشد و آیا بعد از کسر مخارج ایّام ثلاثه و سایر مخارج آن مرحوم می‌باشد یا خیر؟

ج

– از موضوع شخصی اطلاع ندارم بنحو کلّی مادر از ترکه اولاد خود ارث می‌برد هر چند شوهر دیگر اختیار کرده باشد و دیه از ترکه محسوب است و در فرض مسأله یک ثلث تمام دیه میّت مال مادر است مگر آن که میّت دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر پدر و مادری یا پدری تنها داشته باشد که در این صورت سدس می‌برد و مخارج عزاء کسر نمی‌شود مگر با رضایت مادر و سایر ورثه.

س

– یک نفر فوت شده از او چهار نفر وارث مانده، یک پسر و سه دختر و دختران شوهر رفته‌اند و از مال پدرشان ارث نبرده‌اند، در موقع فوت پدرشان ما ترک او ده هزار تومان می‌شد و پسر کسب و کار کرده مثلا صد هزار تومان شده فعلا دختران ادعای ارث پدری می‌نمایند آیا از اصل و منافع ارث می‌برند یا از اصل اموال؟

ج

– در فرض سؤال اگر اموال مشترک بین تمام دختران و پسر بوده اصل و منافع آن

صفحه : ۱۸۲

مشترک است. بلی اگر پسر با اذن خواهران خود در ملک مشترک عملی انجام داده که باعث زیادی قیمت یا فوائد و منافعی است

پسر اجرة المثل عمل خود را می‌تواند مطالبه کند ولی زیادی و منافع حاصله، مشترک بین همه آنها است بحسب سهام آنها از اصل.

س

– سابق بر این زمینهایی که در دست زارعین بوده ارزش و قیمتی نداشت و اگر کسی فوت می‌کرد آن زمین رعیّتی را فرزندان او تصرف و یا مالک به دیگری واگذار می‌کرد، فعلا چون قیمت پیدا کرده زمین رعیّتی را بعنوان حق تصرف و یا دست دارمی و یا کارافی مبلغ زیادی بین خودشان خرید و فروش می‌نمایند ولی اصل ملک مال مالک است، در این صورت اگر پس از فوت شخص، دختری هم بین ورثه او باشد از این ملک ارث می‌برد یا نه؟

ج

– در فرض مسأله آن چه را که زارع ذی حق باشد بعد از موت بین همه ورثه حسب السّهم باید تقسیم شود.

س

– زنی که در موقع زاییدن فوت نماید و بچّه او هم بمیرد و آن زن پدر و مادر دارد ما ترک آن زن تمامی به شوهرش می‌رسد و یا به پدر و مادر و مهریه آن زن هم به پدر و مادرش می‌رسد یا خیر و شوهر می‌تواند از اثاثیه او بفروشد و قرض او را بدهد یا نه؟

ج

– در فرض مسأله ابتداء قروض از اصل ترکه خارج می‌شود و اگر طفل زنده بدنیا آمده و بعد مرده شوهر چهار یک ترکه را از مهر و غیره طلب دارد و پدر و مادر هر یک شش یک می‌برند و بقیّه مال اولاد است و پس از مردن اولاد سهم آنها به پدر و مادر می‌رسد و اگر طفل مرده بدنیا آمده و این زن غیر او اولاد نداشته باشد نه از این شوهر و نه از شوهر دیگر نصف ترکه مال زوج و ثلث ترکه مال مادر است و بقیه مال پدر، اگر مادر حاجب نداشته باشد و اگر مادر حاجب داشته باشد سدس مال مال مادر است و بقیه مال پدر و حاجب عبارت از دو برادر یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر ابی یا ابوینی میّت است.

س

– زنی آب و ملکی داشته مصالحه کرده به اولاد خودش ما دام الحیوة مسلوب المنافع سپس آن را اجاره داده به اولادش بمبلغ معیّن و در اجاره نامه مدتی معیّن نشده بلکه فقط مقدار مال الاجاره معیّن است و در ضمن یک نفر از دختران آن صلح کننده فوت شده که اجاره نامه هم به نام همان متوفّات نوشته شده و وارث شخص متوفّات منحصر به یک نفر ولد

صفحه : ۱۸۳

و شوهرش و والده‌اش می‌باشد که آب و ملک را مصالحه کرده فعلا تقسیم ارث آنها که معلوم است آیا والده متوفّات که شخص صلح کننده می‌باشد حقّ دارد ملک مورد صلح را خودش تصرف کند و چون مستأجره فوت نموده به شخص دیگر اجاره بدهد یا باید حسب الإرث دست ورّاث باشد و بر حسب سهم الإرث مال الاجاره را به موجره بپردازند و ضمنا در موضوع مقدار مال الاجاره شخص موجره ادعای غبن دارد. مستدعی است جواب مرقوم فرمائید که مورد حاجت است.

ج

– در فرض مسأله که مدت معیّن نشده اجاره باطل است و اگر آب و ملک در دست دختر بوده مادر اجرهٔ المثل طلب دارد و چون مال مسلوب المنفعه صلح شده بعد از فوت دختر هم منافع مال مادر است و سهم مادری را هم از عین آب و ملک از دخترش ارث می‌برد.

س

– شخصی مدت یک سال است فوت کرده ورثه او پنج پسر و دو دختر است و متوفّای مذکور دارای سه زن است از عیال اوّلی دو پسر و از دوّمی سه پسر و از سوّمی دو دختر دارد و یک پسر از عیال دوّمی مدت هشت سال است که مفقود الأثر شده و خبری از او نیست و اموال پدر هم تا کنون تقسیم نشده فعلا می‌خواهند ما ترک متوفّی را بین خودشان تقسیم نمایند در این صورت نسبت به حق السهم برادر مفقود الأثر چه تکلیفی دارند سهم او را کنار بگذارند و یا او را مرده فرض کرده حصّه او را هم بین خودشان تقسیم نمایند؟

ج

– در فرض سؤال تا موت وارث مفقود الأثر محقّق و محرز نشده باشد باید سهم الإرث او را با نظر حاکم شرع احراز نمایند و به طوری که از بین نرود نگهداری شود.

س

– برادر و خواهری از پدر املاکی به آنان ارث رسیده و هر دوی آنها از دنیا رفته‌اند و هیچ گونه مدرکی از آنان در دست نیست که خواهر حق خود را بخشیده یا نه، حالا اولاد آن خواهر می‌توانند از اولاد برادر مطالبه حق مادرشان را بنمایند یا نه؟ در صورتی که فعلا تمام املاک موروثی در تصرف اولاد برادر است.

ج

– در فرض سؤال که علم دارند املاک مزبوره بعنوان ارث بوده اولاد خواهر حقّ مطالبه دارند مگر این که شرعا ثابت شود که خواهر سهم خود را تملیک به برادر نموده است.

س

– شخصی فوت کرده، عیال و اولاد ندارد وصیّت هم نکرده است، ورثه

صفحه : ۱۸۴

او خواهرزاده‌های او هستند یعنی دارای سه خواهر ابوینی بوده که در حیات او فوت شده‌اند، از یک خواهر پنج پسر و یک دختر و از یک خواهر هم یک دختر و از خواهر سوّمی هم سه دختر مانده، در این صورت ما ترک شخص متوفّی، بین خواهرزاده‌ها، به چه نحو تقسیم می‌شود؟

ج

– در فرض سؤال، ترکه متوفّی سه قسمت می‌شود و قسمت هر یک از سه خواهر به ورثه آنها می‌رسد بنا بر این یک ثلث به یک دختر که تنها از مادر خود مانده است و یک ثلث دیگر به ورثه خواهری که سه دختر داشته می‌رسد که بین خود بالسّویه تقسیم کنند و ثلث سوّم به ورثه خواهری می‌رسد که پنج پسر و یک دختر داشته و هر یک از پسرها دو برابر دختر می‌برد.

س

– شخصی مبلغی پول به دامادش زید داده و گفته داروخانه‌ای را به نام دخترش که عیال زید است خریداری نماید و به اظهار خود زید، دهنده وجه هر وقت می‌خواسته می‌توانسته این پول را پس بگیرد، داروخانه تا هنگام فوت دهنده پول خریده نشده و پول هم چنان نزد زید باقی است، آیا پول مزبور مال ورثه می‌باشد و می‌توانند آن را پس بگیرند یا نه؟

ج

– با فرض آن که داماد، اقرار دارد که این شخص وجه را برای خرید داروخانه داده با اظهار این که هر وقت می‌خواسته می‌توانسته بگیرد و داروخانه خریده نشده، وجه مرقوم جزء ترکه میّت است که پس از اداء دیون و وصایا، بین همه ورثه کما فرض اللّه تقسیم می‌شود.

س

– شخصی فوت نموده، وارث منحصر به زوجه و یک عموی پدری و فرزندان عموی پدری و مادری و پسران و دختران دائی و خاله که با مادر متوفّی از یک پدر و مادر هستند می‌باشد بفرمایید تقسیم ارث در این مورد چگونه است؟ آیا عموی پدری، ارث می‌برد یا خیر؟.

ج

– در فرض سؤال یک چهارم از عین اموال منقول و از قیمت بناء و اشجار به زوجه متوفّی می‌رسد و زوجه از زمین ارث نمی‌برد نه عینا و نه قیمهٔ و بقیّه اموال به عمو می‌رسد و اولاد دائی و خاله ارث نمی‌برند چون قاعده کلّی در ارث این است که اقرب مانع از ارث ابعد می‌شود ولی در خصوص موردی که میّت فقط یک عموی پدری و یک

صفحه : ۱۸۵

پسر عموی پدر و مادری دارد با این که عموی پدری اقرب است پسر عموی پدر و مادری بالاجماع و روایت منقوله ارث می‌برد و عموی پدری ارث نمی‌برد و قدر متیقّن از این استثناء همین مورد است امّا در غیر این فرض چه از جهت تعدّد فرزندان عموی پدری و مادری یا تعدّد عموی پدری یا اجتماع دیگران با اینها مثل زوجه و غیرها اختلاف است و اقوی آن است که به قاعده کلّی ارث عمل شود بنا بر این در مورد سؤال بعد از سهم زوجه، باقی مانده به عموی پدری می‌رسد و فرزندان عموی پدر و مادری در این فرض ارث نمی‌برند اگر چه احتیاط آن است که با یکدیگر مصالحه نمایند و اللّه العالم.

س

– شخصی فوت کرده یک برادر ابوینی دارد و یک خواهر ابی، تقسیم ارث چگونه است؟

ج

– ما ترک او به برادر پدر و مادری می‌رسد و خواهر پدری از او ارث نمی‌برد.

س

– شخصی فوت کرده یک دختر زاده دارد و یک برادر، ارث متوفّی به کدام یک می‌رسد؟

ج

– در فرض سؤال ارث متوفّی به دختر زاده متوفّی می‌رسد و به برادر متوفّی چیزی نمی‌رسد.

س

– شخصی فوت نمود و اولاد ندارد، مقداری ترکه دارد و انحصار وراثت هم ننموده‌اند و عیال هم دارد که دختر خاله‌اش می‌باشد و فعلا از طرف پسر عمّه که جلوتر از خودش فوت نموده چند نفر اولاد پسر عمّه دارد و از طرف خاله اولاد خاله چند نفر دارد و از طرف دائی هم دو نفر، یک پسر و یک دختر دارد، معلوم فرمائید که وارث آن مرحوم کدامیک از آنها می‌باشند؟

ج

– در فرض سؤال همسر میّت یک چهارم از عین منقولات و از قیمت هوائی ساختمان و اشجار ارث می‌برد و از زمین مطلقا چه عینا و چه قیمهٔ ارث نمی‌برد و اولاد پسر عمّه ارث نمی‌برند و بقیّه اموال میّت به اولاد خاله و دائی میّت می‌رسد، اگر همه اولاد دائی و اولاد خاله، پدر و مادری یا پدری تنها یا مادری تنها باشند ولی اگر بعضی پدر و مادری و بعضی پدری تنها باشند پدری تنها ارث نمی‌برد و با فرض نبودن اولاد دائی و خاله پدر و مادری، اولاد دائی و خاله پدری تنها ارث می‌برند و چنانچه بعضی اولاد دائی و خاله مادری تنها

صفحه : ۱۸۶

باشند و بعضی اولاد دائی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها باشند یک سوّم به اولاد دائی و خاله مادری تنها می‌رسد و بقیّه به اولاد دائی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها می‌رسد که بین خود بالسّویه قسمت می‌کنند و همسر میّت با عدم مانع، از دو جهت یعنی زوجیّت و قرابت که دختر خاله بودن است ارث خود را می‌برد.

س

– شخصی فوت کرده و مقدار دو سه هزار تومان پول و مقداری اثاث از او مانده و کسی که وارث او باشد شناخته نشده و معلوم نیست که آیا وارث دارد و یا ندارد دستور بفرمایید این مقدار پول و اثاث را چکار کنند و به چه مصرف برسانند و اگر از این پول، قبر شخص متوفّی را درست کنند و سنگ روی قبرش بگذارند جایز است یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال، زائـد از مخارج کفن و دفن متوفّی را بـدست فقیه جامع الشـرائط برسانند و صـرف آن در سـنگ قبر متوفّی با اذن حاکم شرع جامع الشرائط جایز است.

س

– آیا اولاد اناث از زمینهای مزروعی از قبیل قطعات و باغات و زمینهای کشاورزی ارث می‌برند یا خیر؟

ج

– دخترها از زمین خانه و باغ و ملک مزروعی ارث می‌برند.

س

– آیا اولاد اناث از زمینهایی که نسق‌بندی از طریق کشاورزی جهت آنها معلوم شده ارث می‌برند یا خیر؟

ج

– غیر از زمین که ملک متوفّی است یا حقّی از متوفّی در آن موجود است هیچ یک ارث نمی‌برند نه پسر و نه دختر.

س

– دو برادر بودند یکی از این دو برادر زن خود را طلاق داده و پسـر شـیر خواری داشـته و از زن مطلّقه گرفت و برای شـیر دادن نزد کسی گذاشت و زن مطلّقه مخفیانه پسرش را از آن گرفت بدون اجازه پدر طفل، و برد پیش خود که شیر بدهد و پسر مریض شد و نزد مادرش مرد و پـدر پسـر هم نزد برادر خود مریض شده وفات یافت و فعلا نمی‌دانیم پدر اوّل مرحوم شده یا پسـر و زن مطلّقه هم آمده و طلب ارث پسرش را می کند تکلیف چیست؟

ج

– در فرض سؤال که معلوم نیست پـدر قبل از پسـر مرده یا بالعکس زن مطلّقه پـدر حقّ مطالبه ارث پسر خود را از ترکه پـدر نـدارد مگر این که شرعا ثابت شود که پسر بعد از پدر مرده.

صفحه : ۱۸۷

س

– شخصی فوت کرده و از او یک دختر مانده و متوفّی دارای یک زن و مادر می‌باشد حال بیان فرمائید دختر و زوجه و مادر چگونه ارث می‌برند؟

ج

– در فرض سؤال هشت یک از عین منقولات و از قیمت بناء و اشـجار به همسر متوفّی می‌رسد و از اراضی ارث نمی‌برد نه عینا و نه قیمهٔ و بقیّه بین مادر و دختر متوفّی چهار قسمت می‌شود یک چهارم به مادر متوفّی و سه چهارم به دختر متوفّی می‌رسد.

س

– شخصی فوت نموده و از او فقط دو پسر دائی مانده و یک نوه عمو در این صورت ما ترک متوفّی به کدام یک از اینها می‌رسد به پسر دائیها و یا نوه عمو؟

ج

– در فرض سؤال اموال متوفّی بدو فرزند دائی متوفّی می‌رسد و نوه عمو ارث نمی‌برد.

س

– اهل تسنّن در تقسیم ارث طبق دستور مذهب خود عمل کنند یا طبق مذهب حقّه اثنی عشریّه؟

ج

– می‌توانند مطابق مذهب خود تقسیم نمایند و اجبار بر تقسیم مطابق مذهب شیعه لازم نیست.

س

– زنی فوت کرده و عقیم بوده، پول نقـد و اثاث تقریبا پانصد هزار تومان از نامبرده مانده است ورّاث عبارتند از: پسـر دائی (دو نفر) و پسر خاله (یک نفر) و پسر عمو (یک نفر)، استدعا دارد در این مسأله سهم الإرث هر کدام را تعیین فرمائید که محلّ حاجت است.

ج

– در فرض مسأله مال شـش قسـمت می‌شود چهار قسـمت آن به پسـر عمو و یک شـشم به پسر خاله و یک ششم بدو نفر اولاد دائی می‌رسد که بین خود بالسّویه تقسـیم می‌کنند و این در صورتی است که خاله و دائی پدر و مادری یا مادری یا پدری تنها باشند ولی اگر یکی از آنها پـدر و مادری و دیگری پـدری تنها باشد دائی‌زاده‌ها یا خاله‌زاده‌ی پدری تنها ارث نمی‌برند و زائد بر چهار شـشم، مال اولاد دائی یا خاله پدر و مادری می‌شود.

س

– شخصـی فوت نموده و نزدیکترین بسـتگان متوفّی عبارتنـد از همسر دائمی بـدون اولاد و چهار نفر دائی‌زاده و یک نفر دختر عمّه مـادری و سه نفر نوه عمّه پـدری، آیـا بـا وجود دختر عمّه مـادری سه نفر نوه عمّه پـدری نیز جزء ورّاث هسـتند یا خیر و میزان سـهم الإرث هر یک از ورثه چه مقدار می‌باشد؟

صفحه : ۱۸۸

ج

– در فرض سؤال هم‌سر متوفّی یک چهارم از عین منقولات و یک چهارم از قیمت بناء و اشجار ارث می‌برد و از زمین نه عینا و نه قیمهٔ ارث نمی‌برد و دائی‌زاده‌ها اگر همه اولاد یک دائی هستند یک ششم می‌برند و بالسّویه تقسیم می‌کنند و اگر از دائیهای متعدّد هستند یک سوّم می‌برند و بین دائیها بالسّویه تقسیم می‌شود و اولاد هر دائی سهم پدر خود را می‌برند و بین خود بالسّویه تقسیم می‌کنند و بقیّه مال دختر عمّه است و در این صورت نوه عمّه ارث نمی‌برد.

س

– چنانچه مخدّره‌ای که بنا به اظهار شهود عینی دچار اختلال حواس بوده با تصمیم قبلی خود را زیر ماشین بیفکند و منجر به فوت وی گردد و شهود قبل از وقوع حادثه اظهاراتش را مبنی بر این که قصد خودکشی دارد استماع کرده باشند و پس از وقوع حادثه شهادت خود را بیان نمایند آیا راننده ضامن است یا خیر؟ و ضمنا متذکّر می‌شود تا کنون که دو سال از واقعه گذشته و از رسانه‌های گروهی هم استمداد شده ورثه‌ای برای او پیدا نشده است، بفرمایید ترکه او را چه کنند؟

ج

– در فرض سؤال اگر طوری خود را به زیر ماشین انداخته که برای راننده به هیچ وجه امکان جلوگیری از تصادف نبوده راننده ضامن دیه نیست و اگر امکان جلوگیری از تصادف را داشته و مراعات نکرده دیه بر عهده خود راننده است و ترکه او را به مجتهد جامع الشرائط بدهند تا مطابق حکم شرعی عمل نماید و در فرضی که دیه بر عهده راننده است آن را نیز باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند تا بر طبق حکم شرعی عمل نماید.

س

– مادری اموال خود را بین فرزندانش تقسیم نمود که بعد از فوتش احتیاج به حصر وراثت نداشته باشند و هر کدام به میراث خود رسیده باشند و بصورت صلح خیاری در محضر رسمی به نام آنها ثبت نموده بدون آن که بتصرف آنها درآورد بتصرف خودش بوده و هست و قبل از فوت مادر، یکی از دخترهای او فوت نموده و بعد از فوت آن دختر مادر بر روی این اموال وصیّت به حج بلدی و صوم و صلاهٔ و غیرها نموده فعلا که خود مادر فوت کرده بچّه‌های دختر متوفّات مدّعی هستند که ما با اولاد طبقه اوّل ارث می‌بریم، آیا ادعای ورثه این دختر به جا است یا خیر و وصیّتی که نموده چگونه باید عمل شود؟

ج

– در فرض سؤال اگر وصیّت مادر روی خصوص سهم دختر فوت شده انجام گرفته

صفحه : ۱۸۹

کاشف از این است که صلح به او را فسخ کرده و در این صورت ورثه دختر متوفّی حقّی به سهم او ندارند ولی اگر وصیّت کلّی است سهم دختر بحال خود باقی است و موارد وصیّت مادر از سهم هر یک حسب السّهم ارثی که برده‌اند کم می‌شود.

س

- بعـد از فوت پـدر این جانب کلیّه ثروت او را برادران بهائی‌ام بین خود تقسـیم و با اتکاء به رژیم طاغوتی چون این جانب مسـلمان بودم از ارث محرومم نمودنـد و فعلاـ مقـداری زمین و اشـجار و خـانه موجود است و مادر من هم مسـلمان بود و کار او نانوایی بود برای مردم و کار من قالی بافی بود، پول قالی بافی مرا برادرم گرفته و زمین خریده است بفرمایید حکم شرعی چیست؟

ج

- در صورتی که کسی بمیرد و اولاد او بعضی کافر و بعضی مسلمان باشند ارث او به وارث مسلمان او می‌رسد و اولادی که کافرند ارث نمی‌برنـد و چنانچه زمین را برادر شـما با پول شـما بدون اذن برای خود خریده اگر شـما معامله را امضاء کنید زمین ملك شـما می‌شود و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

صفحه : ۱۹۰

مسائل حدود

حد زنا با محرم و اکراه به زنا

س

- کسی که با ربیبه خود زنا کند و طفلی بوجود آید جزای زانی و تکلیف آن بچه چیست؟

ج

- از حیث زنا اگر قبل از توبه در محضـر حاکم شـرع ثابت شود بایـد حـدّ شـرعی به او جاری گردد و اگر بعـد از توبه معلوم شود یا اصـلا در محضـر حاکم شرع مطرح نشود همان توبه نصوح کافی است إن شاء اللّه تعالی و فرزند زانی اگر با علم و عمد طرفین بوده ولـد الزنا است به هیـچ یك از آنها ملحق نمی‌شود و اگر اشـتباهی در کار بوده که وطی به شـبهه باشد بهر کدام که اشـتباه کرده‌اند ملحق است.

مسأله

- اگر مرد مسـلمان آزاد که زن نـدارد با غیر محارم خود زنا کنـد چنانچه با رضایت زن باشـد باید او را صد تازیانه زد و اگر زن را اکراه کرده باید آن مرد را کشت.

س

- اگر کسی با عروس خود زنا کند چه باید کرد آیا عروس برای شوهرش حرام می‌شود یا نه؟

ج

– در فرض مسأله اگر بعد از عقد و دخول پسر پدر با عروس زنا کند زن پسر بر پسر حرام نمی‌شود و زانی باید توبه کند و حدّ این کار شنیع قتل است.

س

– کسی که زن شوهر دار را از خانه‌اش با زور بیرون کند و چندین مرتبه با او زنا کند حکم آن مرد و زن در دادگاه اسلامی چیست؟

صفحه : ۱۹۱

ج

– حدّ شرعی اکراه زن بر زنا قتل است برای اکراه کننده که با ثبوت آن در محضر مجتهد جامع الشرائط به وسیله مجتهد یا مأذون از مجتهد اجراء می‌شود و بر زنی که مکرهه بوده است حدّی نیست.

زنای محصنه

س

– مردی طبق تشخیص چند پزشک نطفه ندارد زنش با مرد دیگری تماس گرفته و زنا داده و بچه بوجود آمده، دکتر وقتی خون بچه را آزمایش کرده گفته بچه مال متهم است، شوهر شاکی است و می‌گوید که بچه مال من نیست، حکم بچه چیست و زن و مرد چه حکمی دارند؟

ج

– در فرض مسأله که عقلا ممکن است ولد ملحق به زوج باشد شرعا ولد ملحق به زوج است و اگر مرد نفی ولد کند محتاج به لعان است تا ولد از او نفی شود و امّا زن اگر نفی ولد از زوج کند و اقرار به زنا نماید در مرتبه چهارم اقرار حدّ زنای محصنه بر او جاری می‌شود و اگر فقط نفی ولد نماید از زوج که مستلزم زنا نباشد و وطی به شبهه محتمل باشد، ولد، ملحق بزن خواهد بود باین معنی که از یکدیگر ارث می‌برند و حدّ هم بر او جاری نمی‌شود.

س

– در زنای محصنه چنانچه زن در چهار جلسه اقرار به انجام عمل زنا بنماید آیا حاکم می‌تواند او را عفو نماید و در صورتی که بتواند عفو کند آیا بعد از عفو تعزیر جایز است یا نه؟

ج

– چنانچه ثبوت زنا به اقرار باشد حاکم شرع می‌تواند عفو کند و زنا تعزیر ندارد.

س

– مردی که دارای زن می‌باشد در ایّام حیض عیال خود مرتکب زنا می‌گردد آیا این زنای محصن محسوب می‌شود یا زنای غیر محصن؟

ج

– در صورتی که شرائط احصان مرد از جهات دیگر محقّق باشد بعید نیست که حیض زوجه مانع احصان مرد نباشد چنانکه از بعض اصحاب نقل شده است.

س

– اگر شخصی که ازدواج کرده و شرائط احصان را دارد بقصد زنا به محلّ دوری مسافرت کند که دسترسی به حلالش ندارد، آیا چون بقصد زنا خارج شده اگر در این محلّ دور زنا کند زنایش زنای محصن یا محصنه است یا نه؟

صفحه : ۱۹۲

ج

– معلوم نیست شرائط حکم رجم در مورد مذکور محقّق باشد بلکه اقوی عدم آن است.

س

– اگر قاضی علم پیدا کرد یا برایش ثابت شد شرعا که زنا واقع شده اجمالا امّا دائر است بین زنای محصنه و غیر محصنه تکلیف در حدّ چیست؟

ج

– در صورتی که شرعا زنا ثابت شده و احصان ثابت نشده حدّ صد تازیانه بر او جاری می‌شود.

س

– شخصی با داشتن عیال مرتکب معصیت زنا و لواط شود عاقل هم باشد ولی جاهل به مسأله و از احکام حدود بی‌خبر بوده آیا با جهل به مسأله که مرتکب این عمل شده حدّ دارد یا نه و آیا می‌تواند بعد از ثبوت این معاصی عند الحاکم توبه کند و توبه‌اش قبول و حدّ ازو ساقط می‌شود یا باید قبل از ثبوت در محضر حاکم شرع توبه نماید و بعد از ثبوت حتما باید حدّ بر او جاری گردد؟

ج

– اجراء حدود در صورت ثبوت آن در محضر حاکم شرع نافذ الحکم چنانچه مجرم علم به حرمت داشته باشد واجب می‌شود اگر چه نداند که این گناه حدّ شرعی هم دارد و اگر مرتکب این گناهان پیش از آن که در محضر حاکم شرع ثابت شود توبه کند حدّ بر او نیست و همین ندامت و پشیمانی که برای مرتکب حاصل شده کافی است.

س

- اگر اصل زنا، مسلّم است امّا معلوم نیست محصنه بوده و یا غیر محصنه چه حدّی جاری می‌شود؟

ج

- اصل حد، ثابت می‌شود و لکن سنگسار کردن جایز نیست (تدرأ الحدود بالشبهات).

احصان زن به چه محقّق می‌شود

س

- یکی از شرائط احصان در زنا آنست که زوج تمکن از وطی زوجه داشته باشد (بحیث یغدو علیها و یروح) آیا این شرط با توجه به این که فرموده‌اند (یعتبر فی احصان المرأة ما یعتبر فی احصان الرجل) در زن هم معتبر است به طوری که هر وقت زن خواست با شوهرش جماع کند او حاضر باشد و ممانعت نکند یا این که فقط اختصاص به مرد دارد؟

ج

- بلی در رجم زن احصان شرط است مانند مرد و تمکّن زوج غدوّا و رواحا محصّل احصان زوج و زوجه است.

صفحه : ۱۹۳

س

- اگر زن شوهر داری مرتکب زنا گردد لکن دسترسی به شوهر خود نداشته در صورتی که شوهر به او دسترسی داشته و خود را مخفی می‌نموده و بیش از پنج ماه بوده که سر وقت او نیامده آیا زنای محصنه است؟

ج

- در فرض سؤال محکوم به زنای محصنه نیست.

حکم انکار زنا بعد از اقرار به آن

س

- شخصی معیل با خواهر خود زنا کرده و خواهر شوهر دار نبوده و در جریان این گناه بزرگ خواهر از برادرش حمل برداشت و ولد زنا زاییده و اکنون شخص زانی در حال بازداشت دولت اسلامی است و در جلسه اول دادگاه، زانی و زانیه اقرار به زنا نموده‌اند و بعد از اقرار منکر شدند و بعد از انکار بار دیگر اقرار می‌نمایند و تقاضا می‌نمایند که توبه نمایند در این صورت زانی توبه‌اش قبول است یا نه؟

ج

– حدّ زنـا به چهـار مرتبه اقرار ثـابت می‌شود و دو و سه مرتبه اقرار به زنـا موجب حـدّ نمی‌شود و در مورد سؤال چنانچه فرضا چهار مرتبه نیز اقرار کرده باشـند چون بعد از اقرار انکار کرده‌اند بعید نیست حدّ به انکار ساقط شود و هر چند به کمتر از چهار مرتبه اقرار حدّ انجام نمی‌گیرد ولی بعید نیست که تعزیر داشته باشد و با انکار تعزیر ساقط نمی‌گردد.

حدّ قیادت

س

– مردی زنش را در حـدود ده سـال برای اسـتفاده جنسـی در اختیـار دیگران قرار می‌داده بعـد از ده سال زن توبه کرده لکن مرد زن دومی اختیار کرده و در خانه‌اش وسـیله عیاشـی دیگران را فراهم می‌نموده و زنش را در اختیار دیگران قرار می‌داده و پول می‌گرفته زن هم باین عمل اقرار کرده چنـد سال هم برای همین جهت زنـدانی شده‌اند در صورت اثبات جرم حکم الهی در باره مرد و آن دو زن چیست؟

ج

– حدّ قیادت بعـد از ثبوت سه ربع حدّ زنا است که ۷۵ تازیانه باشـد و اگر بعـد از اجرای حدّ عمل تکرار شد ثانیا حدّش ۷۵ تازیانه است و اگر بعد از حدّ ثانی عمل تکرار شود بعضـی حکم بقتل نموده‌اند لکن احتیاط ترک قتل است بلکه باز ۷۵ تازیانه حدّ دارد و اگر

صفحه : ۱۹۴

بعـد از آن بار چهارم تکرار شـد حـدّ آن قتل است و این قدر متیقّن از حدّ قتل می‌باشد و زنی که توبه کرده حدّ ندارد و امّا زنی که قبل از توبه زنای او نزد حاکم شـرع به ثبوت شـرعی برسـد حـدّ بر او جاری می‌شود و در فرض سؤال که شوهر داشـته حـدّ آن رجم است.

س

– در بعضـی شـهرها زنهـایی هسـتند که منزلی فراهم می‌کننـد (چه ملکی چه اجاره‌ای) و عـده‌ای از زنان را سـکنی داده و مشتریانی برایشـان فراهم می‌کننـد و بـدین وسـیله پولهائی بـدست می‌آورنـد، آیا این چنین اشـخاص که باصـطلاح خانم رئیس به آن‌ها گفته می‌شود محکوم بحکم قوّادند یا مفسد فی الارض و باید اعدام شوند؟

ج

– حکم قیادت بر چنین زنی جاری است و اگر بعد از سه دفعه اجراء حدّ مرتبه چهارم مرتکب این گناه شد حکم او قتل است.

س

– زنی که دختری را فریب می‌دهد و در اختیار مردها می‌گذارد و آنها با آن دختر زنای به عنف و اکراه انجام می‌دهند حکم این زن فریب دهنده چیست؟

ج

– بر زن مذکور حکم قیادت جاری است و امّا حکم مردهایی که با آن دختر زنای به اکراه کرده‌اند قتل است.

حدّ قذف

س

– اگر شخصی به یک مؤمن بی‌گناه نسبت زنا بدهد مجازات شرعی آن تهمت زننده چیست؟ مستدعی است حکم شرعی آن را بیان فرمائید.

ج

– بطور کلّی کسی که شخص مؤمنی را قذف کند و اقامه شاهد بقدر نصاب شرعی ننماید حدّ قذف دارد که هشتاد تازیانه است.

س

– هر گاه در باره زنا بر علیه مردی شکایت شود و مرد انکار زنا کند و زن اعتراف به زنای به اکراه و اجبار مرد نماید بر چه کسی از این شاکی و مرد و زن حدّ جاری می‌شود؟

ج

– در فرض سؤال مادامی که زنا به اعتراف زن و مرد یا به شهادت عدول ثابت نشود، بر کسی حدّ واجب نمی‌شود و در صورت ثبوت زنا و اکراه مرد، طبق موازین شرعیّه باید عمل شود لکن شاکی و زن چنانچه نتوانند زنا را شرعا ثابت کنند باید حدّ قذف که هشتاد تازیانه است بر هر یک از آنها جاری شود.

صفحه : ۱۹۵

س

– عده‌ای از خدا بی‌خبر، به یک زن و مرد مسلمان اتهام زنا بسته و جریان به دادگاه کشیده شده و پس از مدتی که آبروی آن دو، رفته دادگاه، رأی به بی‌گناهی آنها صادر کرده است بفرمایید افرادی که این چنین با آبروی مسلمانان بازی می‌کنند چه مجازاتی دارند؟

ج

– از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم بطور کلی اگر کسی به دیگری نسبت زنا دهد و شرعا نتواند اثبات کند باید حدّ قذف بر او جاری شود و اجرای این حدّ، پس از ثبوت شرعی قذف، باید از طرف حاکم شرع جامع الشرائط باشد.

س

– اگر لواط کننده با خواهر لواط شونده ازدواج نماید و زوجه از وقوع لواط بی‌خبر و مرد جاهل به مسأله باشد تکلیفشان چیست، آیا واجب است کسی دیگر که از وقوع لواط خبر دارد به زوجه اطلاع دهد و آیا واجب است کسی که مسأله حرمت ازدواج لاطی با خواهر ملوط را می‌داند مرد را به مسأله آگاه نماید یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال که زن جاهل به موضوع و شوهر جاهل به حکم است و در حال جهل مرتکب معصیت نیستند اولاد آنها در حکم حلال زاده است و اخبار از وقوع لواط، به زوجه واجب نیست و اگر کسی بگوید و نتواند در نزد حاکم شرع اقامه شهود کند حدّ قذف بر او جاری می‌شود. بلی گفتن حکم شرعی به زوج یعنی حرمت ازدواج لواط کننده با خواهر ملوط بنحو کلی مانع ندارد بلکه در موارد ابتلاء لازم است.

بعض احکام لواط و حدّ آن

س

– شخصی در سن جوانی در حال خواب اشخاص نسبت به آنان اعمال شهوانی انجام می‌داده به طوری که آنان متوجه نبوده‌اند راه توبه او چیست؟

ج

– سؤال مجمل است اگر مقصود این است که نعوذ باللّه با آنان لواط نموده شرعا دو حکم دارد اوّل خواهر و مادر و دختر ملوط به لائط حرام ابدیست. دوّم آن که باید حدّ بر او جاری نمود و حدّ او قتل است با اختلاف در کیفیت قتل و اگر مقصود تفخیذ است حدّ او صد تازیانه است بهر حال گناه بزرگ است و توبه آن پشیمانی و استغفار است.

س

– اگر کسی لواط کرد و سپس شخص دیگر را بقتل رسانید با تقاضای قصاص

صفحه : ۱۹۶

حکم چیست، آیا اولیاء دم دیه هم می‌توانند بگیرند؟

ج

– در فرض سؤال اگر شرعا ثابت شود و اولیاء دم عفو کنند یا با قاتل تراضی کنند بر دیه، احکام لواط جاری می‌شود ولی اگر تقاضای قصاص کنند و لواط کننده غیر محصن باشد او را صد تازیانه می‌زنند، بعد او را قصاص می‌کنند.

حدّ تفخیذ

س

- جوانی پسر بچّه شش ساله‌ای را برده و بر حسب بررسی‌هایی که شده با وی عمل تفخیذ انجام داده و طبق اظهار پزشک قانونی در مخرج بچه آثار سیاهی دیده می‌شود که معلوم نیست سبب آن لواط است یا عوامل دیگر، حدّ شرعی را بیان فرمائید.

ج

- از قضیّه شخصیه اطلاعی ندارم بطور کلی در مسأله لواط لازم است یا به شهادت عدول یا اقرار لائط با شرائطی که در کتب فقهیه مذکور است ثابت شود و بدون ثبوت شرعی اجراء حدّ نمی‌توان کرد و نظر پزشک قانونی حجیّت ندارد و نسبت به تفخیذ و استمتاعات دیگر نیز باید بطریق شرعی ثابت شود که در صورت ثبوت تفخیذ صد تازیانه حدّ آن است و باید بنظر حاکم شرع باشد.

حکم وطی حیوان و اقرار به آن

س

- عمرو با زید سابقه خصومت داشت و در پیش چند نفر اقرار کرده که حیوان زید را وطی نموده و بعد از این اقرار، عمرو در نزدیک یک نفر روحانی محل قسم یاد کرده که اقرار او مبنی بر شوخی و مزاح بوده و اصل عمل از وی صادر نشده اقرار و انکار فوق مسموع است یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اقرار مقر نسبت به آن چه بر ضرر خود او است حجت است و امّا نسبت به صاحب حیوان حجّت نیست علی هذا اگر مالک حیوان شک کند که حیوان او موطوئه شده یا نه بر او واجب نیست احکام موطوئه را از قبیل نجاست بول، و حرمت گوشت و سوزانیدن، بر آن حیوان مرتب کند و لکن می‌تواند به اقرار مقر قیمت را از او مطالبه کند و حیوان را به مقر ردّ کند و بعد خود مقر بینه و بین اللّه به وظیفه خود عمل کند.

صفحه : ۱۹۷

س

- افرادی هستند که در اثر زیادی شهوت به حیوانات حرام گوشت نزدیکی می‌کنند آیا این عمل از گناهان کبیره است یا صغیره و آیا حدّ شرعی دارد یا نه؟

ج

- این عمل شنیع حرام است و در صورت اثبات در محضر حاکم شرع موجب تعزیر است.

مورد اجراء حدّ سرقت و لواحق آن

س

- جوانی بعنوان دزدی به منزل فردی رفته قفل درب را با چاقو شکسته ضبط صوت و ساعتی از خانه خارج و در جائی مخفی کرده و مجدّدا به بالاـ خانه رفته که قبل از انجام هر کار دیگری صاحب خانه متوجه و برای دستگیری حمله‌ور شده و زد و خوردی می‌شود و در خارج از خانه جوان دستگیر می گردد، حکم شرعی را جهت اجراء بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال عمل مزبور سرقت محسوب است و در صورتی که نزد مجتهد جامع الشرائط با شهادت عدلین یا بدو مرتبه اقرار سارق ثابت شود و قیمت اشیاء مسروقه بحد نصاب که ربع مثقال شرعی است از طلای مسکوک برسد با وجود سایر شرائط مشمول حکم حدّ سارق است.

س

- آیا حدّ سرقت که قطع دست است شامل هر دزدی می‌شود مثلا اگر کسی به جهت گرسنگی و تنگدستی دزدی کند باید دستش قطع شود یا خیر؟

ج

- بریدن دست دزد شرائطی دارد و تا سرقت با آن شرائط ثابت نشود اجراء حدّ نمی‌شود و تشخیص وجود شرائط نیز با مجتهد است و اگر تنگدستی بحدّ اضطرار شرعی برسد حدّ جاری نمی‌شود و هم چنین اگر قبل از این که سرقت نزد حاکم شرع ثابت شود سارق توبه کند که در این صورت هم حدّ جاری نمی‌شود.

س

- سرقت اتومبیل از کنار منزل با فرض باز کردن درب آن، سرقت از حرز محسوب می‌شود یا خیر؟

ج

- سرقت از حرز محسوب نمی‌شود.

س

- سرقت، مقرون به آزار بوده شاکی رضایت داده حکم شرعی در باره سارق چیست؟

ج

- اگر شاکی، قبل از مراجعه به حاکم راضی شود، مراجعه او بحاکم، بعد

صفحه : ۱۹۸

از رضایت، وجهی ندارد و اگر بعد از رجوع بحاکم، راضی شود رضایت او اثری ندارد و اختیار با حاکم شرع است.

س

– آیا مسروق منه علاوه بر تقاضای استرداد مال، لازم است تقاضای اجراء حدّ یا تعزیر را هم از قاضی بنماید تا حدّ یا تعزیر جاری شود یا خیر؟

ج

– بعد از ارجاع به حاکم، و ثبوت سرقت، و حکم حاکم، اختیار حدّ یا تعزیر، با حاکم است و ربطی به مسروق منه ندارد.

س

– اگر سارق بر سرقتی اقرار کرد و بر سرقت دیگر هم اقرار کرد که بر هر کدام، اقرار واحد، و مجموعا دو اقرار، بر اصل سرقت است آیا برای اجراء حدّ کافی است یا خیر؟

ج

– کافی نیست و برای هر سرقت باید دو بار اقرار نماید تا موجب حدّ گردد.

س

– شخصی سنجاق طلا که حدودا بیست مثقال است دزدیده و به دیگری فروخته، خریدار با علم به سرقت خریداری نموده و آن طلا را آب کرده و نگینها را هم از بین برده، سارق هم شرائط قطع ید را ندارد (حرز را نشکسته) سارق و خریدار در زندان هستند مجازات این دو چیست و شخص زرگر در برابر آن طلایی که آب کرده چه وظیفه‌ای دارد؟

ج

– با فرض فقدان شرائط حدّ، سرقت مثل سایر معاصی است از حیث تعزیر و تابع نظر حاکم شرع است و در صورت وجود عین باید خریدار خود آن را به مالک بدهد و در صورت تلف عین مثل آن طلا را در عیار و وزن و قیمت هیئت تلف شده بپردازد و مالک حقّ دارد بهر کدام رجوع کند و قرار ضمان در فرض سؤال با زرگر است.

س

– آیا در سرقت، اگر صاحب مال، قبل از ترافع به حاکم، به مالش برسد و یا ترافع به حاکم ننماید همان طور که حدّ ساقط است تعزیر هم ساقط است یا نه؟

ج

– تعزیر تأدیب است و اگر توبه کرده، بعدا تعزیر جایز نیست.

س

- در قطع ید سارق، تخدیر و بی حس کردن عضو جایز است یا خیر؟

ج

- جواز آن، محلّ اشکال است و احوط ترک است.

س

- سارق مسلّح که حکمش قتل است آیا باید محارب هم صدق کند یا خیر؟

ج

- اگر سارق برای ترساندن، با حربه، به شخص یا اشخاصی حمله کند چنین کسی محکوم به احکام محارب است ولی مجرّد مسلّح بودن سارق احکام محارب را ندارد.

صفحه : ۱۹۹

س

- در سرقتی که واجد شرائط قطع ید نیست اگر دو مرتبه تخلّل تعزیر شده باشد در مرتبه سوّم باز تعزیر می‌شود یا حکم دیگری دارد، و اگر تعزیر می‌شود حکم مرتبه چهارم چه خواهد بود؟

ج

- اقوی در فرض مسأله وجوب قتل است در مرتبه سوّم و بعض علماء فرموده‌اند احوط در مرتبه سوّم تعزیر و در مرتبه چهارم قتل است.

س

- در صورتی که مال مسروق، به وسیله مأمورین دولت، به قهر و غلبه از سارق حرز گرفته شود و قبل از رفع إلی الحاکم به مسروق منه مسترد گردد، حدّ شرعی از سارق ساقط می‌شود یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال، اگر سارق قبل از رفع امر به حاکم شرع جامع الشرائط توبه‌اش ثابت شود یا مسروق منه، از او صرف نظر کند قطع ید از او ساقط می‌شود، امّا بعد از رفع امر به حاکم شرع و قبل از توبه اگر مال را دیگران از او گرفته باشند حدّ ساقط نمی‌شود، در صورتی که با بیّنه یا دو مرتبه اقرار پیش حاکم، سرقت ثابت شود.

حدّ مرتدّ

س

– اگر انسان کفر بگوید و استغفار نکند حکمش چیست؟

ج

– مسلمانی که کفر گفته اگر قبلا کافر بوده و بعد مسلمان شده و بعد از اسلام کفر گفته مرتد ملّی است و اگر توبه کند شرعا توبه او قبول است و اگر مسلمانی است که در حال انعقاد نطفه او پدر و مادر او مسلمان بوده مرتد فطری است که شرعا سه حکم دارد: یکی آن که زن او بدون احتیاج بطلاق از او جدا می‌شود و دیگری آن که اموال او منتقل به ورثه مسلمان او می‌شود و سوّمی اجراء حدّ است بر او که قتل باشد و بهر حال اگر توبه کند توبه او نیز قبول است.

س

– شخصی با برادرش در باره یک قطعه زمین مشاجره نمود شخص ثالثی گفت

صفحه : ۲۰۰

این قطعه زمین حق برادر تو است از نظر مذهب و شخص مخاطب گفت من از این مذهب دست برداشتم و قبول ندارم در این صورت از نظر اسلام حکم این شخص چیست و وظیفه مسلمانان نسبت باین شخص چیست؟

ج

– اگر محتمل باشد که در حال عصبانیّت و عدم التفات به لازمه کلامش گفته است حکم بکفر او نمی‌شود.

س

– شخصی نه اهل نماز و نه روزه است در حین صحبت با هم‌کارانش نعوذ باللّه نسبت به خداوند متعال فحّاشی خواهر نموده است و بار دوّم تکرار نموده و گفته است که چه کسی آخرت را دیده، تکلیف شرعی ما در این باره چیست؟ مرقوم فرمائید.

ج

– از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلّی اگر کسی با قصد و التفات و اختیار نسبت به خداوند العیاذ باللّه فحّاشی کند هر چند بنحو مفروض در سؤال فحش بدهد مرتد و قتلش واجب می‌شود لکن تا به مطالب مذکوره یقین حاصل نشود قتل جایز نیست.

س

– حکم خدا را راجع به مسأله زیر بیان فرمائید مرد مسلم با زن مسلمه ازدواج می‌کند بعدا زن مسیحی می‌شود تکلیف مرد با این چنین زن چیست؟

ج

– زوجه مزبوره از نظر حدّ شرعی در صورت امکان حبس می‌شود و در مواقع نماز او را می‌زنند به مقداری که صدق ضرب کند

چنانچه قبل از انقضاء عدّه توبه کرد و برگشت عقد صحیح است و زوجیّت باقی و الّا عقد باطل و کشف می‌شود که از حین ارتداد زوجیّت زائل شده است.

بعض احکام مرتدّ

س

- مرتدّ فطری که اموالش منتقل به ورثه می‌شود هر گاه خمس آن اموال را اداء نکرده آیا بنا بر این که خمس بعین تعلق می‌گیرد می‌تواند در صورتی که توبه کرده خمس آن مال را از عین یا قیمت اداء کند یا انتقال به ورثه، ولایت او را ساقط می‌کند و اخراج خمس مربوط به ورثه می‌شود؟

ج

- در فرض سؤال خمس آن را می‌تواند شخصا بعد از توبه، از آن مال، به مستحقین

صفحه : ۲۰۱

بدهد و بقیه مال ورثه است ولی احتیاط این است که در جدا کردن خمس، از حاکم شرع و کبار ورثه استجازه نماید.

س

- مرتد، بدون توبه، اگر خمس بدهد، سید می‌تواند بگیرد و هم چنین نسبت به سهم مبارک امام علیه السلام؟

ج

- جواز گرفتن خمس، از مرتد قبل از توبه با اذن حاکم شرع و کبار ورثه بعید نیست.

س

- سابّ پیغمبر صلی اللّه علیه و آله نعوذ باللّه، فقط عاصی و واجب القتل است چنانچه بعض علماء فرموده‌اند یا مرتدّ و کافر هم می‌شود؟

ج

- بر چنین کسی احکام مرتد، از حیث قتل جاری می‌شود.

س

- کسی که توهین و هتّاکی کند نسبت بائمه علیهم السلام یا یکی از امامان در حال غیظ امّا نه غیظی که مزیل عقل و هوش باشد آیا فقط عاصی شده یا مرتدّ هم می‌شود و آیا واجب القتل است یا خیر؟

ج

– ناسزای بائمه علیهم السلام حکم ناسزای به رسول خدا را دارد و ناسزا گفتن به آن مقام موجب کفر و ارتداد است و کشتن گوینده ناسزا واجب است.

س

– آیا حیف و میل اموال کسی که بهائی می‌باشد در صورتهای زیر مجاز است یا خیر ۱– وامی از یک بهائی که قبلا مسلمان بوده و سپس بهائی شده گرفته شده آیا می‌توان وام را پس نداد؟ ۲– وامی از یک بهائی که از تاریخ تولّد به پیروی از پدر و مادر بهائی بوده گرفته شده آیا می‌توان وام را پس نداد؟ ۳– اصولا استفاده از اموال بهائی و ضرر و زیان مالی به آنان شرعا جایز است یا خیر؟

ج

۱ و ۲ و ۳– مالی را که بهائی در زمان مسلمان بودن و قبل از بهائی شدن داشته، به وارث مسلمان او می‌رسد و حیف و میل آن جایز نیست و امّا آن چه را که بعد از بهائی شدن و در زمان ضلالت بدست آورده حیف و میل آنها مانعی ندارد و هم چنین حیف و میل مال کسی که از اوّل به تبعیّت پدر بهائی بوده و در آن زمان بدست آورده بلا مانع است مگر این که دولت اسلامی تعهد حفظ اموال او را نموده باشد.

س

– آیا مرتدّ فطری بعد از توبه یا قبل از توبه مالك مال جدید از قبیل اجرت عمل خود یا چیزی که به حیازت بدست آورده می‌شود یا نه و آیا یهود و نصاری هر گاه دین خود را تبدیل

صفحه : ۲۰۲

بدین باطل دیگر نمایند احکام مرتدّ ملّی بر آنها جاری است یا نه؟

ج

– اقوی آنست که مالی را که در حال ارتداد یا بعد از توبه کسب می‌کند مالك می‌شود و اگر نصرانی یهودی شود یا بالعکس ظاهر آنست که احکام اهل ذمّه بر او مرتّب است.

س

– اگر چنانچه شخص عالما عامدا در حالتی که مختار و بالغ و عاقل باشد و مکره و مغمی علیه نباشد به پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و بائمّه علیهم الصلاهٔ و السلام شتم و ناسزا بگوید و مصرّ هم باشد آیا چنین شخصی مرتد است یا نه و داد و ستد و معاشرت و ازدواج و غیر اینها با چنین شخصی چه صورت دارد آیا عیالش بر او حرام است یا نه و توبه‌اش قبول است یا خیر؟

ج

– شخص مذکور با فرض علم و عمد و اختیار مرتد و نجس می‌شود و عقد زوجه او باطل است و مال او ارث برده می‌شود بشرط

آن که احتمال غضب و عدم اختیار و یا عدم التفات در بین نباشد و الّا (الحدود تدرأ بالشّبهات) و در صورت ارتداد توبه او قبول می‌شود باین معنی که بعد از توبه پاک می‌شود و می‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند حتی با عیال خودش که قبلا داشته بعقد جدید می‌تواند ازدواج نماید.

س

- عده‌ای هستند معروف به علی اللّهی و لکن معلوم نیست چه چیز را می‌پرستند و چه کسی را قبول دارند، البته از نظر ظاهر در ماه محرم هیئت سینه زنی دارند، معاشرت با این افراد و راه دادن ایشان به منزل و مسجد و معامله با اینها چه صورت دارد؟

ج

- اگر حضرت علی علیه الصلاهٔ و السّلام را خدا بدانند یا آن که یکی از ضروریات اسلام را منکر باشند نجس هستند و با رطوبت با ایشان ملاقات نکنند و امّا سایر معاشرتها اگر موجب ترویج مرام آنها نباشد اشکالی ندارد.

س

- مرتدّ به چه اشخاصی گفته می‌شود اگر پدر و مادر هر دو مرتدّ باشند و در حال ارتداد از ایشان فرزندی متولّد شود حکم مرتدّ را دارد یا خیر؟

ج

- مرتدّ به کسی گفته می‌شود که مسلمان باشد و بعد کافر شود و طفل متولّد از دو مرتدّ در حکم کافر است و مرتدّ نیست.

س

- شخصی موضوع خمس را انکار می‌کند بنظر جناب عالی چگونه باید با این شخص رفتار کرد؟

صفحه : ۲۰۳

ج

- اگر منکر آیه خمس باشد مرتدّ است و اگر منکر بعضی خصوصیات آن باشد مثل بحثهای مختلف اهل علم مرتدّ نیست.

س

- در بعضی از روستاها عده‌ای از فرقه اسماعیلیّه زندگی می‌کنند با توجه به این که نماز و روزه، زکاهٔ، خمس، حج، جهاد و قبله را قبول ندارند و معتقد به چهل و نه امام هستند و امام زمان علیه السلام را هم آقا خان محلاتی می‌دانند اوّلا بفرمایید که نجس هستند یا نه؟

دوّم این که شرکت در تشییع جنازه و مجالس ترحیم آنها و ازدواج با آنان چه حکمی دارد؟

ج

– کسی که نماز و روزه را قبول نداشته باشد چون منکر ضروریات دین است کافر و نجس است و با این وصف شرکت در تشییع جنازه و مجالس ترحیم آنان و ازدواج با آنان جایز نیست.

س

– مرتدّ فطری که زنش بر او حرام می‌شود آیا حرام ابدی است؟

ج

– بنظر این جانب مرتدّ فطری بعد از توبه می‌تواند بعقد جدید با آن زن یا زنهای مسلمان دیگر ازدواج نماید.

س

– توبه مرد و زن مرتدّ فطری تا چند بار قبول است و هم چنین توبه مرتدّ ملّی اعمّ از مرد و زن.

ج

– توبه مرد مرتدّ فطری اگر چه قبول است ولی وجوب قتل او به توبه رفع نمی‌شود و اموال او به ورثه مسلمانش می‌رسد و به توبه برنمی‌گردد و زوجه‌اش بر او حرام است مگر بعقد جدید و اگر مرتدّ فطری زن باشد و توبه کند تا قبل از انقضاء عدّه زوج او می‌تواند به او رجوع کند و توبه‌اش قبول است و مرتدّ ملّی زن باشد و یا مرد توبه‌اش قبول است و در مرتبه سوّم می‌توان او را کشت ولی احتیاط آنست که در مرتبه چهارم او را بکشند.

س

– مرتدّ فطری که مادرش مسلمان است و پدرش بهائی ملحق به کی است وارث او به که می‌رسد؟

ج

– فرزندی که مادرش مسلمان و پدرش کافر است چه بهائی و چه کافر دیگر چنانچه غیر بالغ باشد به مادر ملحق است و اگر بعد از بلوغ کافر شد ارث او به مادرش می‌رسد و پدرش از او ارث نمی‌برد.

صفحه : ۲۰۴

حدّ امر و تحریک بقتل یا امساک برای قتل

س

– شخصی یک نفر را تحریک و وادار می‌کند که کسی را بکشد آیا قاتل حقیقی آن محرک است و یا مباشر؟

ج

– قاتل همان کسی است که مباشر قتل است و وادار کننده گناه کار و معاقب است و چنانچه امر بقتل کرده باشد محکوم به حبس ابد است.

س

– آیا امساک، برای قتل که موجب حبس ابد است اگر امساک به وسیله تهدید، با شدّت کلام و یا با اسلحه انجام بگیرد برای اثبات موضوع حبس ابد، کافی است یا خیر؟

ج

– قدر متیقن از دلیل امساک، آن است که شخص را نگاه دارند به نحوی که سلب قدرت از او بشود و نتواند فرار کند بنا بر این تهدید حکم امساک را ندارد.

اجراء حدّ

س

– دختری حمل برداشته، خانم دکتر متخصص معاینه کرده و تشخیص داده بکارت سالم است و فعلا زن مذکوره وضع حمل نموده و منکره است که با کسی هم بستر شده باشد، بفرمایید تکلیف شرعی این زن چیست و حضانت آن بچه به عهده کیست و مردم پدر دختر را تهدید می‌کنند که باید حتما از دخترت اقرار بگیری که بگوید این بچه از کیست و الّا ما خودمان اقدام می‌کنیم لطفا حکم شرعی را در این خصوص بیان فرمائید.

ج

– از خصوص مورد اطلاعی ندارم بطور کلی تا وقتی که زنا شرعا ثابت نشده نمی‌توانند اجراء حدّ نمایند و در فرض سؤال محتمل است که نطفه با ملاعبه با شخصی بدون دخول منتقل شده باشد یا نطفه در حمّام یا جای دیگر جذب به رحم شده و حمل برداشته و با این احتمال حکم زنا ثابت نمی‌شود و حضانت طفل با مادر است و چنانچه کسی بخواهد حضانت طفل را با رضایت مادر به عهده بگیرد مانع ندارد.

س

– از نظر اسلام حدّ شرعی (شلّاق زدن) به چه صورت باید انجام شود زیرا

صفحه : ۲۰۵

چندین مرتبه در اراک کسانی که در دادگاه به شلّاق محکوم شده‌اند با وضع غیر اسلامی شلّاق خورده‌اند به طوری که دست را به پشت سر بسته و با قدرت فوق العاده ضربه را بر بدن محکوم وارد کرده‌اند آیا این نوع زدن از نظر اسلام جایز است؟

ج

– در شلّاق زدن بر کسی که شرعا باید بر او حدّ جاری شود نباید با عاطفه و مهربانی معامله شود همان طور که صریح قرآن مجید است و دستور آن با حاکم شرع جامع الشرائط است که تمام جهات اجراء حدّ بنحو شرعی عملی شود.

اجراء حدّ و تعزیر

س

– شخصی فقط با تماس دست به بدن رفیق خود که در خواب است اطفاء نائره شهوت کرده و حالیه پشیمان است ولی اکنون از جنبه حق الناسی آن نگران و به واسطه این فعل زشت وجدانا ناراحت است آیا این از گناهان کبیره است یا صغیره و در دنیا سزایش چیست؟

ج

– در فرض سؤال توبه کافی است صغیره باشد یا کبیره و اظهار معصیت در نزد دیگران نکند و در این گونه معصیتها اگر قبل از توبه شرعا ثابت شود در بعضی اقسام آن مثل تفخیذ یا دلک الالیتین صد تازیانه حدّ دارد، و در بعضی اقسام آن مثل بوسیدن یا لخت خوابیدن دو نفر غیر ذی رحم در زیر یک لحاف و مانند آن باید از سی تا نود و نه تازیانه بزنند بر حسب اختلاف حال معصیت کار بنظر حاکم شرع و روایاتی در این خصوص از معصوم علیه السلام وارد است.

س

– این که علما فرموده‌اند اگر دو مرد یا یک مرد و زن برهنه زیر لحاف بخوابند باید آنها را تعزیر کرد مراد از برهنه بودن بدون پیراهن و زیر جامه یعنی لخت مادرزاد است و یا برهنه عرفی است؟

ج

– لازم نیست لخت مادرزاد باشد.

س

– در خصوص مواردی که مشترک بین حقّ اللّه و حق النّاس است و مدّعی مطالبه حد و تعزیر نمی‌کند و فقط مالش را می‌خواهد یا با قوّه قهریّه به مالش رسیده است آیا از جهت ردع از منکر می‌توان حکم بحدّ یا تعزیر کرد یا نه؟

صفحه : ۲۰۶

ج

– در حقوق النّاس اگر قبل از مراجعه مدّعی بحاکم، مال، یا حقّ مدّعی اداء شود حدّ از او ساقط است و تعزیر نیز از اقسام حدّ است پس ساقط می‌شود و اگر بعد از مراجعه بحاکم و ثبوت حقّ، اداء شود حدّ ساقط نیست.

تعزیر

س

– در موارد تعزیرات آیا مانند حدود قسم اعتباری ندارد یا عدم اعتبار قسم اختصاص بحدود دارد؟

ج

– قسم موجب ثبوت حدّ نیست و در موردی که حدّ نیست و تعزیر است بعد از مراجعه بحاکم شرع اختیار با حاکم است و قبلا ذکر شد که تعزیر از اقسام حدود است.

س

– ربودن اشخاص حکمش چیست و با رضایت شاکی می‌توان تعزیر نمود یا خیر؟

ج

– ربودن اشخاص حرام است و شاکی اگر از رباینده راضی شود و بعد از رضایت، بحاکم شرع رجوع کند و پیشنهاد تعزیر نماید معنی ندارد و اگر راضی نشده بحاکم شرع مراجعه نماید، رضایت او در تعزیر و عدم آن اثری ندارد و حاکم شرع با نظر و صلاح دید خود می‌تواند او را تعزیر نماید.

س

– غیبت از نظام وظیفه، قبل از جنگ و زمان جنگ، حکم و جریمه‌اش چیست؟

ج

– دفاع از اسلام و مسلمین واجب کفائی است و در بعضی صور واجب عینی است و در مواردی که حضور در نظام واجب عینی باشد جایز است حاکم شرع بنظر خود تعزیر نماید.

س

– اگر ثابت شود، رابطه نامشروع، بین مرد متأهل و زن شوهر دار، در حدود معاشقه بوده و دخول مدلّل نباشد حدّ شرعی در باره متّهمان چه میزان است؟

ج

– اگر عملی که موجب حدّ و تعزیر است واقع نشده باشد چیزی بر او نیست و اگر عملی، واقع شده باشد مراتب مختلفی دارد که بستگی بنظر حاکم شرع دارد.

صفحه : ۲۰۷

حکم اجراء حدّ در ملأ عام و ذکر نام متّهم و تخفیف در حدّ و غیرها

س

– شخصی که محکوم به اعدام شده آیا جایز است او را در ملأ عام اعدام کنند؟

ج

– بلی اعدام مجرم در ملأـ عام جایز است بلکه حضور عده‌ای برای دیدن عذاب اگر واجب نباشد مستحب است و بعضی قائل بوجوب آنند.

س

– آیا جایز است حدّ شرب خمر یا غیر آن را با امکان اجراء آن دفعهٔ در دو نوبت اجراء نمایند یا نه با لزوم تسریع در اجراء حدود.

ج

– تقسیم حدّ شرعی به دفعات مشکل است.

س

– متهمی که از نظر قاضی شرعی محکوم بحدود الهی می‌شود و باید در ملأ عام حکم اجراء گردد آیا می‌شود نام او را اعلام کرد یا نه؟

ج

– در فرض سؤال جواز بعید نیست.

س

– اگر برای اجرای حدّ شرعی نام متّهم اعلان شده باشد در صورتی که خلاف باشد فرد یا افراد مسئول اجرا حدّ چه کند؟

ج

– از مسئولین امر بخواهند که رفع اشتباه کنند و نام اصلی متّهم را ذکر کنند.

س

– آیا پس از صدور حکم، قاضی حق تخفیف در حدّ دارد یا نه؟

ج

– اگر شرائط حکم تمام باشد بعد از حکم شفاعت و تخفیف راه ندارد. بلی در موردی که از طرف شارع مقدّس حدّ معیّن نشده و

میزان تعزیر بنظر حاکم واگذار شده حاکم می‌تواند با در نظر گرفتن موازین شرعیّه و عدل اسلامی در تعزیر تخفیف دهد و هم چنین مواردی که حدّ شرعی به اقرار متهم ثابت شود حاکم شرع می‌تواند حدّ را اجراء یا عفو نماید.

حبس (زندان)

س

– بازداشت متّهم قبل از محکومیّت در صورت خوف فرار و یا امحاء آثار جرم چه حکمی دارد، مستدعی است مرقوم دارید این عمل جایز است یا خیر؟

ج

– قبل از ثبوت حق، حاکم بطور کلّی نمی‌تواند متّهم را بازداشت یا حبس نماید. بلی

صفحه : ۲۰۸

بعضی از موارد مثل این که بعد از ثبوت حق مالی، مدّعی علیه ادعاء افلاس کند حاکم می‌تواند او را تا کشف حال بازداشت نماید.

س

– هر گاه محکوم، به علّت تهیدستی، قادر به پرداخت دیه تعیین شده در سه نوبت نباشد و دادگاه هم با تقاضای محکوم دایر بر این که بتدریج از حقوقش کسر و بابت دیه، پرداخت نماید موافقت نکند با توجه به این که، ورثه متوفّی ثروتمند هستند و هر گز راضی نخواهند شد که دیه را بتدریج دریافت کنند و اقوام محکوم هم نتوانند در پرداخت دیه کمک کنند آیا محکوم را به علت فقر مالی، که نتوانسته دیه را پرداخت کند جایز است زندانی کنند، و اگر زندانی کردند و کسی پیدا نشد که برای نجات یک فرد مسلمان، از زندان، دیه را پرداخت نماید، چند مدت در زندان خواهد ماند؟

ج

– بعد از ثبوت اعسار، مجوزی برای حبس، بنظر نمی‌رسد و اولیاء دم، در صورت اعسار قاتل، حق مطالبه بیش از مقدور قاتل را ندارند.

س

– متّهم محکوم شده است به حبس، در حین این که حکم در باره‌اش به مرحله اجراء درآمده تقاضای آزادی مشروط نمود آیا آزادی مشروط جایز است یا خیر؟

ج

– اگر حبس در موردی بعنوان حدّ شرعی باشد مثل مرتدّ، جایز نیست و اگر بعنوان تعزیر باشد، تابع نظر حاکم شرع است.

س

– آیا صدور حکم به حبس تعلیقی – تأدیبی – قطعی – جایز است یا نه و لازم است ذکر نوع حبس جنحه درجه یک و غیره؟

ج

– در مواردی که شرعا حبس وارد شده لازم است طبق آن حکم شود هم از نظر مقدار و هم از نظر نوع و در غیر آن موارد بنظر حقیر حکم به حبس خالی از اشکال نیست.

س

– آیا متّهم را اگر ضامن نداشته باشد می‌توان بازداشت کرد؟

ج

– بلی متّهم بقتل را تا شش روز اگر ولیّ مقتول بخواهد حبس می‌کند و اگر در این مدت ثابت نشد او را رها می‌کند.

س

– قاچاق فروش را می‌توان به جریمه نقدی یا حبس و یا شلّاق تعزیر نمود یا خیر؟

ج

– قاچاق اقسام مختلفی دارد و هر کدام دارای حکم خاصّی است و در صورت حرمت

صفحه : ۲۰۹

اشیاء قاچاق، نظیر خمر، حاکم شرع می‌تواند طبق مصلحت تعزیر نماید اگر تحت یکی از عناوین مورد حدّ نباشد.

س

– مستدعی است بیان فرمائید کسی که شخصی را بر اثر تصادف با ماشین کشته است و قتل هم به گردن او ثابت شده ولی خطاء نه عمدا، در این صورت آیا غیر از پرداخت دیه به ورثه و اولیاء مقتول و تحصیل رضایت آنان زندان هم برای قاتل در شرع مقدس اسلام تعیین شده است یا نه؟

ج

– در قتل خطاء و شبه عمد بیشتر از دیه شرعی مجازاتی نیست و زندانی کردن قاتل با پرداخت دیه شرعی صورت شرع ندارد.

س

– مستدعی موارد حبس را بیان فرمائید.

ج

۱- التهمهٔ فی الدم لمدهٔ ستهٔ ایام.

۲- من أمسک رجلا و قتله آخر یقتل القاتل و یحبس الممسک حتی یموت.

۳- من امر غیره بالقتل فقتل یقتل القاتل و یحبس الآمر.

۴- من خلّص القاتل من ید ولی المقتول یحبس ابدا حتی یأتی بالقاتل قیل فان مات القاتل و هو فی الحبس؟ قال: فعلیه الدیهٔ.

۵- من سرق بعد قطع یده و رجله فی سرقتین قبله یحبس حتی یموت.

۶- المرأهٔ المرتدهٔ لا تقتل بل تحبس و یضاق علیها.

۷- جواز منع الامام من الزنا و المحرمات و لو بالحبس و القید.

۸- یجب علی الامام أن یحبس الفساق من العلماء و الجهال من الاطباء و المفالیس من الاکریاء.

۹- إن امیر المؤمنین علیه السلام کان یحبس فی الدین حتی یتبین افلاسه و إن تبین افلاسه و حاجته خلی سبیله حتی یستفید ماله، و قضی فی الرجل یلتوی علی غرمائه أنّه یحبس ثم یؤمر به فیقسم ماله علی غرمائه بالحصص فان ابی باعه فیقسم فیهم.

۱۰- کان علی علیه السلام لا یحبس فی الدین الا ثلاثهٔ: الغاصب، و من أکل مال.

الیتیم، و من ائتمن علی أمانهٔ فذهب بها.

۱۱- إن المولی إذا ابی أن یطلق بعد المدهٔ و لم یف حبسه الامام و ضیق علیه.

صفحه : ۲۱۰

۱۲- إذا حکم الحاکم بثبوت دین علی الواجد لأدائه و امتنع عن الاداء جاز للحاکم حبسه.

۱۳- عن علی بن الحسین علیهما السلام فی الرجل یقع علی اخته قال یضرب ضربهٔ بالسیف بلغت منه ما بلغ فان عاش خلد فی السجن حتی یموت.

۱۴- إن علیا علیه السلام کان إذا اخذ شاهد زور فان کان غریبا بعث به إلی حیه و إن کان سوقیا بعث به إلی سوقه فطیف به ثم یحسبه أیاما ثم یخلی سبیله.

س

- لو حبس المتّهم او جرّد او هدّ فاقر لشیء یوجب الحدّ هل یجری الحدّ علیه ام لا؟

ج

- من اقرّ عند الحبس او التخویف او التّجرید او التهدید لم یلزم علیه الحدّ.

تعزیر و لواحق

س

- هر گاه زیدی عمرو را متّهم بقتل مسلمی نماید و آبروی خانواده‌ای را هتک نماید و بعد ثابت گردد که مورد اتّهام کذب و

غرض ورزی بوده است خواهشمند است حکم مفتری را از نظر شرع مقدّس بیان فرمائید.

ج

– چنانچه ثابت شود که زید عمرو را عمدا متّهم به قتل نموده با این که می‌دانسته او قاتل نیست یا شکّ داشته فعل حرام مرتکب شده و مستحق تعزیر است لکن اگر احتمال داده شود که زید در نظر خود عمرو را قاتل می‌دانسته و با این اعتقاد نسبت قتل داده و بعد کشف خلاف شده نه معصیت کرده و نه تعزیر دارد.

س

– زوجه از زوج تمکین نمی‌کند، حاکم حکم به تمکین نموده باز تمکین نمی‌کند، آیا حاکم شرع می‌تواند بعنوان مرتکب گناه او را تعزیر نماید یا نه؟

ج

– بر حسب آیه کریمه خود زوج می‌تواند با عدم تمکین زوجه به حدی که موجب دیه نگردد او را بزند و جواز تعزیر حاکم در مثل این صورت محل تأمّل است.

س

– در شرب خمر و امثال آن که حدّ شرعی دارد اگر گناه، در انظار عموم مردم واقع شود علاوه بر حدّ شرعی، برای وقوع جرم در انظار مردم می‌توان مجرم را تعزیر نمود

ج

– در فرض سؤال، بیش از حدّ شرعی تعزیر ندارد.

س

– زنی را که بدون رعایت حجاب شرعی، در انظار ظاهر می‌گردد آیا بدون احراز اصرار وی بر گناه، می‌توان تعزیر کرد یا خیر؟

صفحه : ۲۱۱

ج

– با فرض این که بنا دارد ادامه دهد می‌توان او را تعزیر نمود.

س

– در موردی که تعزیر بدنی، لازم باشد آیا تبدیل به وجه نقد و مانند آن جایز است یا خیر؟

ج

– دلیلی بر جواز تبدیل بنظر نرسیده است.

س

– در گناهانی که جنبه حق النّاسی نیز دارد مثل غیبت و تهمت و قذف، اگر طرف مطالبه حدّ و تعزیر را ننماید تعزیر کردن جایز است یا نه؟

ج

– در صورت ثبوت نزد حاکم شرع، اگر طرف مطالبه تعزیر قاذف را بنماید، تعزیر لازم است و اگر بعد از ثبوت نزد حاکم، طرف مطالبه تعزیر نکند، حاکم می‌تواند تعزیر کند ولی لازم نیست.

س

– اگر شخصی در جلسه دادگاه، ضد و نقیض بگوید و دروغ بگوید، آیا این کذب، همانند کذب در غیر جلسه دادگاه است و می‌توان او را تعزیر کرد یا نه؟

ج

– در صورتی که حاکم، علم به کذب او پیدا کند می‌تواند تعزیر کند. بلی در صورتی که احتمال توریه بدهد نسبت به یکی از طرفین قضیّه، تعزیر جایز نیست.

س

– عدم رعایت مقررات دولتی در مثل رانندگی، یا غیر آن، باعث تعزیر می‌شود و لو از باب حفظ نظام یا نه؟

ج

– اگر مقررات، مطابق اسلام باشد، باعث تعزیر می‌شود و الّا خیر.

س

– آیا تعزیر لازم است بصورت جلد باشد، یا می‌شود بصورت حبس و یا جریمه نقدی هم باشد؟

ج

– تعزیر و تأدیب، در چنین مواردی، بغیر جلد، دلیل ندارد.

س

– تعزیرات اسلامی را مانند حدود می‌شود در ملأ عام اجرا کرد یا نه؟

ج

- چنانچه حاکم شرع صلاح بداند مانعی ندارد.

س

- آیا شبهه توبه، قبل از مراجعه بحاکم، تعزیر را ساقط می‌کند یا نه؟

ج

- شبهه، کفایت نمی‌کند.

س

- حد اکثر تعزیر، در تقبیل و ملاعبه با اجنبیّه، بدون تحقّق زنا، چند ضربه شلّاق می‌باشد؟

صفحه : ۲۱۲

ج

- در فرض سؤال، تعزیر تقبیل اجنبیّه، با نظر فقیه جامع الشرائط فتوی و تا نود و نه ضربه جایز است ولی نسبت به ملاعبه غیر از تقبیل، موارد مختلف است و خصوص مورد را مرقوم دارید تا جواب داده شود.

س

- اقلّ حدود، که تعزیر کمتر از آن می‌باشد چقدر است؟

ج

- تعیین حد اقلّ حدود لازم نیست، بلکه در هر کجا، روایتی برای تعزیر وارد شده به آن عمل می‌شود و در مواردی که نصّ بخصوص وارد نشده، بنظر حاکم شرع جامع الشرائط واگذار می‌شود.

س

- در مواردی که، حق اللّه و حق النّاس، با هم می‌باشد و صاحب حقّ، مراجعه بحاکم نکرده، آیا می‌توان تعزیر نمود یا نه؟

ج

- بدون رضایت صاحب حقّ، نمی‌توان تعزیر کرد.

س

– شخصی دختر شش هفت ساله‌ای را بقصد تجاوز ربوده ولی قبل از تجاوز دستگیر شده و اکنون در زندان است بفرمایید که چه حدّی بر او جاری می‌شود؟

ج

– در فرض سؤال حدّ مخصوصی برای این عمل تعیین نشده لکن بخاطر معصیتی که مرتکب شده حاکم شرع باید پس از ملامت و تعهد گرفتن از وی که دیگر مرتکب چنین عمل شنیعی نشود به مقداری که صلاح بداند او را تعزیر نماید.

س

– شخصی بدون اجازه بهداری، در امر پزشکی دخالت و آمپول تزریق نموده با این که اجازه تزریق نداشته و این امر منجر به فوت مریض شده آیا دیه لازم است بپردازد یا نه و غیر از دیه تعزیر هم از جنبه عمومی جایز است یا خیر؟

ج

– تزریق آمپول اگر موجب فوت مریض شود موجب ضمان است هر چند با اجازه وزارت بهداری باشد پس اگر عمدی بوده قصاص دارد و اگر شبه عمد بوده، دیه بر عهده خود تزریق کننده و در صورت خطای محض بر عهده عاقله او می‌باشد. بلی، اگر مریض شخصی را در مقام معالجه ابراء کند، دیه ندارد ولی اگر نمی‌دانسته که در این امر مجاز نمی‌باشد و به خیال مجاز بودن ابراء نماید موجب رفع ضمان نمی‌شود.

س

– آیا در قتل، اعم از عمد و شبه عمد و خطاء محض در صورتی که اولیاء دم گذشت نمایند می‌شود قاتل را بعنوان تعزیر به زندان یا شلّاق محکوم کرد یا خیر؟

صفحه : ۲۱۳

ج

– تعزیر در معصیتی مشروع است که خداوند متعال عقوبت مقدّری برای آن مقرّر نفرموده باشد و در قتل نفس عمدی برای ولیّ مقتول تسلط بر قتل قاتل قرار داده با کفّاره و با عفو ولیّ غیر از کفّاره عقوبت دیگری ندارد که تعزیر باشد.

س

– در گناهانی که برای حاکم شرع حق و یا وظیفه تعزیر است آیا تعزیر تنها به وسیله شلّاق خواهد بود و یا این که به وسیله حبس و یا جریمه نقدی هم جایز است؟

ج

– تعزیر به حبس در بعض موارد جایز است ولی دلیل بر جواز جریمه نقدی بنظر نرسیده.

س

– چه نوع کارهـائی موجب تعزیر می‌شود آیـا تخلّفـات قوانین حکومتی از قبیـل قوانین راهنمایی و یا نرخهایی که برای کالاها تعیین نموده‌اند و یا تخلّف از شرط در ضمن عقدی که عمل به آن واجب است موجب تعزیر می‌شود یا خیر؟

ج

– تعزیر در معاصی کبیره‌ای است که حدّ معیّنی برای آنها ذکر نشده باشد.

س

– در تعزیراتی که جنبه حق النّاسـی دارد از قبیل تعزیر فحّاشـی و اهانت و امثال آن با فرض پی‌گیری شاکی، محکمه می‌تواند نظر به مصالحی که در نظر دارد از تعزیر مجرم صرف نظر کند یا خیر؟

ج

– امر تعزیر با حاکم شرع است و در صورتی که مصلحت بدانـد می‌توانـد از آن صـرف نظر نمایـد به نحوی که متنبّه شـده و دیگر تکرار نکند.

س

– جرائمی را که قانون گـذار جهت حفظ امنیّت و مقرّرات اداری و اجتماعی کشور برای متّهمین قائل شده است مثلا برای رانندگی بدون پروانه جزای شلّاق و برای سازندگان زیر بنای اضافی بعضا جزای نقدی و بعضا صدور رأی تخریب را ملاحظه کرده است و با سدّ معبر و .. در این گونه موارد که تخلّف متّهم تخلّف از نظامات اجتماعی تلقّی می‌شود آیا محاکمه غیابی در صورت عدم حضور متّهم مشروع می‌باشد یا خیر؟

ج

– صـرف نظر از تعیین موضوع، بنحو کلّی قوانین مشـروعه که برای حفـظ کشور و عـدم اختلال نظام شـرعا مقرّر است تخلّف از آن جایز نیست و تعزیر لازم است و تعیین آن با حاکم شرع جامع الشرائط است و حکم غیابی در صورت ثبوت شرعی است.

س

– در صورتی که متّهمی اقرار به زنا به ترتیبی نماید که هدفش فقط محکوم کردن

صفحه : ۲۱۴

زانی باشد و اقرارش نسبت به زنای خودش صریح نباشد آیا فقط حدّ قذف خواهد داشت و یا بحدّ زنا نیز محکوم می گردد؟

ج

– اگر اقرار به زنای اختیاری کرده با وجود شـرائط اقراری که موجب حـدّ باشد که در کتب فقهیّه ذکر شده حدّ زنا نیز ثابت است و

اگر اقرار به زنای اکراهی است حدّ زنا ندارد و فقط در صورت عدم ثبوت زنای متّهم حدّ قذف دارد.

س

– در بعضی از روایات معتبره میزان تعزیر را بین ده تا بیست و یا کمتر از حدّ بیان فرموده است آیا تعزیر به کمتر از ده ضربه مشروع می‌باشد یا خیر؟

ج

– تعزیر بنظر حاکم شرع جامع الشرائط است.

س

– آیا نزاع دست جمعی منجر بضرب و جرح همانند منازعه فردی قابل گذشت می‌باشد یا خیر؟

ج

– نسبت به حقوق ناس مصالحه ممکن است و امّا در حق اللّه اثری ندارد.

س

– اهانت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه و تمرّد نسبت به مأمور دولت در حین انجام وظیفه در صورت گذشت شاکی خصوصی قابل گذشت می‌باشد یا خیر؟

ج

– مراعات مقرّرات مشروعه دولت اسلامی که برای حفظ نظام کشور است لازم و اهانت به مسلمان معصیت است.

س

– رسم است که در فواتح سه روز پشت سر هم در مسجد و امثال آن مجلس ختم می‌گیرند و بلندگوی مسجد را که بر خانه‌های اطراف مسلّط است با صدای بلند باز می‌کنند و قرآن و غیره می‌خوانند و تولید زحمت می‌کند آیا جایز است یا خیر؟

ج

– در صورتی که اسباب ایذاء همسایگان مسجد شود بلندگو را در خارج مسجد نگذارند تا رعایت حال اهالی اطراف بشود و ایذاء مؤمن جایز نیست.

مسائل متفرقه حدود

س

– آیا کسانی که در ماه رمضان روزه نمی‌گیرند و وقتی از آنها سؤال می‌شود که چرا روزه نمی‌گیرید می‌گویند کی حالا زیر آفتاب گرم روزه می‌گیرد و ناراحتی برای خود درست می‌کند و از کار هم عقب می‌افتد و خدا هم راضی نیست من محصولم در بیابان مانده

صفحه : ۲۱۵

بیایم روزه بگیرم و کارم عقب بیفتد بعد از رمضان قضای روزه‌ها را به جا می‌آورم در حالی که کسان دیگر که روزه می‌گیرند و شبها یا اوقات دیگر کار می‌کنند کارشان از روزه خواران عقب نیست و یا خیلی جزئی عقب است آیا چنین افرادی صاحب جرم هستند یا خیر و اگر مجرمند آیا به جرم آنان در این زمان بحکم حاکم شرع رسیدگی می‌شود یا خیر، و اگر رسیدگی شود بر مردم لازم است او را تحویل دهند یا خیر؟

ج

– بر کسی که در ماه رمضان روزه خود را بدون عذر افطار کند قضا و کفّاره واجب می‌شود و عقب افتادن کار عذر شرعی نیست و بر مردم لازم است امر بمعروف کنند و در صورت تظاهر به روزه خواری آنها را به محاکم صالحه تحویل دهند.

س

– در چه صورت می‌شود جلوگیری از بوجود آمدن جنین کرد؟

ج

– جلوگیری از انعقاد نطفه از طرف مرد مانعی ندارد. بلی عقیم کردن زن یا مرد با عمل جرّاحی و غیره جایز نیست.

س

– کسی که مرتکب گناه کبیره شده مانند شکنجه و تجاوز به حقوق مردم و مانع از خیر بندگان شده تکلیفش چیست، آیا برای قصاص خود را بحاکم (قاضی) شرع معرّفی نماید یا این که برای خدا توبه کند و اعمال صالحه جایگزین آن کند؟

ج

– در فرض سؤال واجب است توبه نماید و با توبه حقیقی حقّ‌اللّه ساقط می‌شود ولی حق النّاس اگر در آن معصیت باشد مانند سرقت و اتلاف یا قصاص واجب است به صاحب مال یا حق مراجعه نماید و اگر صاحب مال فوت شده به ورثه‌اش بدهد مگر آن که آنها او را بریء الذمّهٔ نمایند.

س

– بهائیها حکم مرتدّ را دارند یا نه و در صورتی که ابوین آنها بهائی نباشند مرتدّ فطری و اگر باشند مرتدّ ملی خواهند بود یا نه؟

ج

– کفر بهائی مسلّم است و اگر پدر و مادرش بهائی باشند مثل سایر کفار است و اگر پدر و مادرش مسلمان بوده‌اند کافر است و

مرتدّ فطری است و اگر بهائی زاده مسلمان شود و سپس کافر گردد کافر است و مرتدّ ملّی است.

س

- اگر کسی به بیند مرد اجنبی با زن او در حال زنا است مطابق دستور شارع مقدّس است که باید هر دو را بکشد ولی در آن حال موفق نشد و یا ترس به او راه داده ولی

صفحه : ۲۱۶

بعد از مدتی در یک جائی او را دیده و ضرری جهت او نیست می‌تواند او را بکشد یا نه؟

و هم چنین زنش بعد از مدتی اقرار کرد که مردی با او زنا کرد می‌تواند عیالش را بکشد یا نه؟

ج

- جواز قتل در همان حال را فقهاء متعرّض شده‌اند و نسبت به غیر آن حال متعرّض نشده‌اند.

س

- هر گاه شخص مرتکب معصیتی که موجب حدّ است بشود و توبه نماید و بعد از گذشتن زمانی نزد حاکم شرع اقرار به گناه نماید آیا اقرار بعد از توبه مثل اقرار قبل از توبه است یا نه؟

ج

- اقرار به معصیت بعد از توبه از آن معصیت موجب حدّ نمی‌شود.

س

- شخصی کشته شده است و قاتل او هم اقرار کرده و قتل ثابت شده امّا بعض ورثه مقتول صغیر است در این صورت آیا می‌شود قاتل را اعدام کرد یا باید صبر نمود تا صغیر کبیر شود؟

ج

- در فرض مسأله اگر کبار ورثه غیر از زوج و زوجه باشند می‌توانند از قاتل تقاص نمایند و نسبت به سهم ورثه صغار دیه آن را ضامن هستند که باید آن را یا نزد ولیّ صغار امانت بگذارند یا با اذن ولیّ در محل مطمئن بسپارند که صغیر بعد از کبیر شدن اگر راضی به دیه شد به او تسلیم کنند و اگر عفو کرد آن مقدار را به ورثه قاتل که کشته شده بدهند.

س

- شخصی متهم به قتل بوده و دادگاه انقلاب، حکم اعدام داده و بعدا اولیاء مقتول در دادگاه حاضر شده و یک درجه تخفیف داده و حاضر به اعدام نشده و گفته‌اند راضی به اعدام او نیستیم و تقاضای حبس ابد برای وی کرده‌اند، آیا بعد از رضایت آنها به عدم

اعـدام، می‌تواننـد مجـددا تقاضای اعـدام کنند و اگر نتوانند آیا می‌توانند تقاضای زندان ابد بنمایند یا باید دیه بگیرند و در صورتی که حق دریافت دیه داشـته باشـند دیه آن طبق موازین شـرعی چه مبلغ است، با قید این که مقتول، در درگیری دو دسته محلّی و غیر محلّی به قتل رسیده و در صورتی که بدست متّهم به قتل رسیده باشد علی القاعده قتل، غیر عمدی می‌باشد؟

ج

- در فرض سؤال، اگر به اقرار قاتـل یـا بیّنه یـا قسـامه ثـابت شود که قاتل با آلت قتّاله بقصـد قتل، مقتول را کشـته این قتل، قتل عمد است ولی اگر با آلت قتّاله نبوده و قصد قتل را هم نداشـته، این قتل، شبه عمد است که در هر صورت با رضایت اولیاء مقتول و خود قاتل

صفحه : ۲۱۷

می‌تواننـد دیه را از قاتـل قبول کننـد و یکی از مصادیق دیه پنـج هزار و دویست و پنجاه قران نقره مسـکوک است که هر قران، یک مثقال بیست و چهار نخودی است یا قیمت این مقـدار نقره به قیمت فعلی، و امّا ورثه مقتول، حق تقاضای حبس ابـد را ندارنـد و بعد از آن که ورثه مقتـول، عـدم رضـایت خـود را به اعـدام قاتـل اظهـار داشـته‌اند، تقاضـای مجـدّد اعـدام آنهـا مشـکل است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- اگر در قتل عمـدی، قاتل مردّد باشـد بین یکی از دو نفر مثل این که دو نفر بطرف شخصـی تیراندازی کرده‌اند و لکن تیر یکی از آنها اصابت کرده و کشته و معلوم نیست کدام یک بوده تکلیف چیست؟

ج

- با ثبوت قتل، بنحو علم اجمالی، از یکی از دو نفر، اولیاء مقتول می‌تواننـد هر دو نفر را قسم بدهنـد پس اگر هر دو قسم بخورند بر عـدم قتل یا هیچ یک قسم نخورد باید دیه را مشترکا به ورثه مقتول بدهند ولی اگر یکی از دو نفر قسم بخورد و دیگری نکول کند قتل، ناکل ثابت می‌شود.

س

- اگر رانـنده‌ای شخصـی را عمـدا بطرف ماشـین راننـده دیگر پرت کنـد و راننـده دیگر ناگهـان آن شـخص را بقتـل برسانـد مجرم کدامیک از این دو راننده است و اگر راننده اوّلی سهوا این کار را انجام داده باشد دیه بر عهده کدامیک از آنها است؟

ج

- اگر راننـده اوّل در وقتی او را پرت کرده که راننـده دوّم به هیـچ وجه قـدرت احتراز از قتل نداشـته راننده اوّل قاتل است و اگر در وقتی او را پرت کرده که احتراز از قتل برای راننـده دوّم ممکن بوده و احتراز نکرده راننـده دوّم قاتل است و دیه در قتل عمد و شبیه عمد بر خود قاتل است و در خطای محض بر عهده عاقله است.

س

– شخصی با اصرار زیاد از موتور سواری خواهش می‌کند که مرا ردیف خود سوار کن او هم به ردیف خودش سوار می‌کند و مقدار زیادی او را می‌برد یک مرتبه موتور سوار متوجه می‌شود که ردیف او افتاده و بعد از معالجه در اثر این افتادن فوت کرده، آیا این قتل مربوط به موتور سوار می‌شود که ورثه مقتول دیه او را از موتور سوار بگیرند یا نه؟

ج

– در صورت مفروضه که آن شخص خواهش کرده چنانچه موتور سوار در رفتن و حفظ بی‌احتیاطی نکرده ظاهرا ضمان ندارد و چیزی بر او نیست.

صفحه : ۲۱۸

س

– آیا عدم رعایت مقررات مجعوله، برای رانندگی، باعث تغییر در نحوه قتل می‌شود، مثلا قتلی که با رعایت موازین، خطائی است به واسطه عدم رعایت، تفریط، حساب شده و تبدیل به عمد یا شبه عمد می‌شود یا نه؟

ج

– اگر مقررات مجعوله، مطابق مقررات اسلام است خلاف آن اسباب تغییر می‌شود و الّا خیر.

س

– زنی می‌خواهد وضع حمل کند پزشک متخصص تشخیص داده که باید یا بچّه و یا مادر به وسیله عمل جرّاحی یا طریقه دیگر کشته شود تا یکی از آنها سالم بماند ولی بدون عمل هر دو می‌میرند و با عمل، یکی از آنها زنده می‌ماند در این صورت عمل جرّاحی جایز است یا خیر؟

ج

– قتل نفس هیچ کدام جایز نیست.

س

– در مواردی که در اثر تصادف شخصی کشته می‌شود و کاردانهای فنّی تقصیر را صد در صد با مقتول می‌دانند و از گفته آنان نیز اطمینان حاصل می‌شود آیا دیه تعلق می‌گیرد یا خیر؟ و بر فرض تعلق بر قاتل است یا بر عاقله؟

ج

– در فرض سؤال اگر تصادف نحوی باشد که راننده هیچ گونه تقصیری نداشته و جلوگیری از تصادف ممکن نبوده نه عاقله ضامن است و نه راننده و لکن اگر جلوگیری از تصادف ممکن بوده و راننده جلوگیری نکرده راننده قاتل است هر چند مقتول نیز تقصیر کرده باشد و دیه و یا قصاص متوجه او است.

صفحه : ۲۱۹

مسائل دیات

قتل عمدی

س

– چنـد نفر سارق به محلّی رفته و بعضـی از آنها مسـلّح بوده و اموالی را به سـرقت برده‌انـد و چند نفر آنها را تعقیب نموده که اموال مسروقه را مسترد بدارند در این بین یک نفر از تعقیب کنندگان کشته می‌شود آیا حکم قتل عمدی را دارد یا نه؟

ج

– در مفروض سؤال که بقصد زدن به او گلوله را انداخته حکم قتل عمدی را دارد.

س

– هر گاه شخصـی تیری به دیگری انداخت که در اثر آن یک ساعت بعد تیر خورده مسـلّما می‌میرد ولی بلا فاصله دوّمی تیری به او انداخت که فورا او را بقتل رسانید فعلا اولیاء مقتول به کدام یک از آنها باید مراجعه نمایند؟

ج

– ولیّ‌دم می‌توانـد بهر دو رجـوع نمایـد از اوّلی دیه جراحت مطـالبه کنـد و از دوّمی در صـورتی که قتـل عمـدی باشـد دیه قتـل یا قصاص بخواهد.

س

– در حومه رامسـر قتل عمـدی واقع شـده، مقتول دارای هفت فرزنـد و یک زن می‌باشـد که سه تای آنها صـغیرند می‌خواهند مطابق حکم شرع بدیه مصالحه نمایند، استدعا دارد حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج

– نظر به این که مسأله محلّ‌خلاف است احوط آن است که سـهم صـغار را از دیه بگیرنـد و برای آنها نگاه دارند و در صورتی که بعد از بلوغ راضی بدیه شدند سهم خود را تملّک

صفحه : ۲۲۰

می‌نمایند و اگر راضی به دیه نشدند و تقاضای تقاص کردند دیه را به قاتل برگردانند و او را قصاص نمایند.

س

- لطفا بفرمایید در باره شخصی که قبل از زمان برقراری جمهوری اسلامی، با علم و اعتقاد به این که (من قتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنّم) و ایمان به قوانین و احکام اسلامی، تشخیص داد که فردی مثلا از فواحش است و به جرم این عمل، او را بقتل رساند و بعدا کشف خلاف شد آیا این قتل، عمدی یا خطائی و یا شبه عمد است؟

ج

- فاحشه بودن مجوّز قتل نمی‌شود، بحسب ظاهر، این قتل عمدی است و اگر به علّت دیگر بوده که یقین کرده قتلش جایز است بنویسید تا جواب داده شود.

س

- زنی با معاونت شوهر خود پدر شوهرش را کشته به طوری که قتل منسوب بزن است و اظهار می‌دارد چون قصد ارتباط نامشروع با من داشته و مهدور الدّم بوده او را کشته‌ام ولی از شواهد و اختلافات و نزاعهای سابقه دار مظنون بنظر می‌رسد که ارتباط نامشروعی در کار نبوده آیا مجرّد ادّعای زن سبب می‌شود که حکم قتل عمدی را نداشته باشد و شبه عمد باشد یا نه و پسر که معاون بوده نه مسبّب قتل ارث می‌برد یا نه و حدّ یا تعزیر پسر چگونه است؟

ج

- در فرض سؤال قتل محکوم به عمد است مگر این که زن طبق موازین شرعیّه مدّعای خود را ثابت کند و چنانچه منظور از معاونت زوج این است که او را نگاه داشته و زوجه او را کشته حکم زوج حبس مخلّد است و اگر مقصود از سؤال غیر از این است توضیح دهید تا جواب داده شود و چنانچه شوهر همسر خود را در ادّعای او تصدیق نماید حق قصاص یا دیه را ندارد و امّا از ترکه مقتول غیر از دیه ارث می‌برد.

س

- اگر صاحب وسیله نقلیه که دارای مسافر و سرنشین دیگری هم نیست، در اثر عدم کنترل سرعت و بی‌احتیاطی، مضطرّ شود که یکی از چند انتخاب را بکند ۱- به پرتگاه بیفتد و سرنشینهایش کشته شوند یا مجروح. ۲- به کوه بخورد و قتل و جرح حاصل شود. ۳- بماشین مقابل و قتل و جرح. ۴- بماشینی یا انسانی که در طول او در حرکت است، و بالأخره قهرا یکی واقع می‌شود، آیا به جهت این تردید و انتخاب آنی که قتل و جرح به وسیله او واقع شده عمل او حکم عمد را پیدا می‌کند یا شبه عمد؟

صفحه : ۲۲۱

ج

- بعید نیست، قتل و جرح عمدی محسوب شود و احتیاط این است که طرفین در مقدار دیه با یکدیگر مصالحه نمایند.

قتل عمد و شبه عمد و خطا

س

– چه می‌فرمایید در این مسأله زید و پسرش با عمرو دعوا کردند در پیش چند نفر زن و مرد و آنها شهادت می‌دهند که پسر زید یک ضربتی به عمرو وارد نموده و عمرو در همین حال بحال اغماء رفته و زمین خورده بی‌هوش شده و در همین حال مراجعه به دکتر نمودند ولی نتیجه بخش نشده و عمرو مرده و دکتر گواهی سکته داده و دادستان روی همین گواهی ضارب را قاتل نشناخته و از مقتول دو تا دختر مانده یکی صغیره و یکی کبیره که وارث‌اند در این صورت با بودن شاهد عینی گواهی دکتر معتبر است یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اگر معلوم باشد سبب فوت ضربه وارده بالاستقلال بوده یا ضربه سبب حدوث سکته قلبی یا مغزی شده قتل مستند به ضارب است و مجرّد نظر دکتر اثری ندارد و بنا بر این اگر ضارب بقصد قتل زده قتل عمد است و ورثه حق قصاص دارند و اگر قصد قتل نداشته و لکن با چیزی ضربه زده که بر حسب متعارف موجب قتل می‌شده قتل عمد است و اگر ضربه با چیزی بوده که بر حسب متعارف موجب قتل نمی‌شده قتل شبه عمد است و دیه بر عهده قاتل است و در صورت اختلاف موضوعی محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

– پاسداری در محلّی مشغول پاسداری بوده شخص مسلّح ناشناسی رسیده و می‌گوید مرا با ماشین شخصی خودت به منزل برسان پاسدار مذکور چون در حین انجام وظیفه بوده و مأموریت پاسداری داشته قبول نمی‌کند و اظهار می‌دارد که ماشین سپاه آن طرف ایستاده با او برو، شخص نامبرده می‌گوید حتما تو باید مرا برسانی و الّا ترا می‌کشم طبق اظهار قاتل مشاجره بوجود آمده و شخص ناشناس با شلیک گلوله پاسدار نامبرده را بقتل می‌رساند. در پرونده حاکم شرع مشاجره‌ای بین آنها به ثبوت رسیده آیا از نظر شریعت مطهّره اسلام این قتل عمد است یا غیر عمد؟

ج

– در فرض سؤال اگر تیر هوایی بوده و قصد زدن نداشته و تصادفا به مقتول خورده قتل خطا است و دیه بر عهده عاقله قاتل است و اگر قصد زدن به مقتول را داشته قتل عمد است

صفحه : ۲۲۲

و اولیاء مقتول حق قصاص دارند و در اختلاف موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– راننده‌ای یک نفر را بر حسب تقاضای خودش به رایگان و از راه احسان سوار ماشین خود نموده است اتومبیل سر پیچ برگشته و مشار الیه فوت کرده آیا راننده ضامن است یا نه و سرعت سیر و یا سرعت عادی مدخلیتی در حکم آن دارد یا نه و فرق بین عمد و خطا چیست؟

ج

– اگر سرعت سیر خلاف متعارف بوده که برگشتن ماشین مستند به آن باشد راننده مقصر و ضامن است و الّا ضامن نیست و با

فرض عمـد حکم آن قصاص است و با عـدم تعمّـد و فرض خطا حکم آن دیه است که بایـد عاقله بدهد و در شـبه عمد دیه بر قاتل است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– شخصـی از مالك و صاحب مال حمایت می‌کند که جلو غاصب گرفته شود پسران غاصب و بستگانش حمایت کننده را به زور و حیله در میان تاکسی می‌برند و تا می‌توانند می‌زنند و بسر و بدنش جراحت وارد کرده و حتی موی سرش را می‌تراشند، حکمش را بیان فرمائید.

دوّم این که همـان پسـران غـاصب و بسـتگانش دو مرتبه بـا ماشـین سـر راه حمایت کننـده را سـدّ نموده و حمله شدیـد می‌کننـد که مضـروب برای دفاع از جانش و ایمنی از هلاکت و به منظور تهدیـد دست به اسـلحه می‌زنـد در حال مشاجره تیری رها شده یکی از ضاربین کشته می‌شود حکم آن و توابع آن از دیه و غیره را بیان فرمائید.

سوّم کسـی مـال مردم را به زور و قلـدری می‌خواهـد بگیرد برای جلوگیری از او خسـاراتی به بـار آورده شود به عهـده کیست بیـان فرمائید.

ج

۱– در فرض سؤال از بین بردن موی سـر به طوری که دیگر موی نروید دیه کامله دارد ولی چنانچه طوری باشد که مجدّدا موی سـر برویـد بایـد ارش بدهـد، و جراحت وارده بر بدن و سـر دیه دارد و خصوصـیات جراحات وارده بر بدن را بنویسـید تا دیه هر یک از آنها بیان شود.

ج ۲– راجع به قتلی که واقع شده و کسـی که اسـلحه بدست گرفته اگر دفاع از جان خودش موقوف بر آن بوده چیزی بر او نیست و اگر دفاع از جانش موقوف بر استعمال اسلحه نبوده و قصد تیراندازی و قتل داشته قاتل عمدی است

صفحه : ۲۲۳

و ورثه مقتول حق قصاص دارند و اگر قصد قتل آنها را نداشته و تصادفا قتل واقع شده قتل شبه عمد بوده و دیه بر عهده قاتل است.

ج ۳– کسی که خسارت و ضرر وارد کرده ضامن است و باید از عهده آن برآید.

س

– بنـده راننـده می‌بـاشم و چنـدی پیش هنگـامی که سوار ماشـین بودم و برادرم هم در کنـارم بود ماشـین را روشن نموده به حرکت درآوردم همین که ماشین به راه افتاد دیـدم که ترمز ندارد و چون سراشـیبی بود ماشـین دور برداشت و به هیچ وجه نتوانسـتم آن را کنترل نمایم و قبل از این که ماشین سرعت بیشتری بگیرد، به برادرم گفتم که پیاده شود و او پیاده نشد بعد از این که ماشین سرعت گرفت و به چهـار راه رسـیدم بخاطر این که وارد چهار راه نشوم و عـده‌ای بی‌گناه را نکشم، ماشـین را به ساختمان زدم و برادرم در این حادثه کشـته شـد و خودم هم مـدتی در بیمارسـتان بستری شـدم بفرمایید حکم این مسأله چیست، آیا باید دیه بدهم یا نه و اگر باید دیه بدهم چه مقدار باید بپردازم؟

ج

– در فرض سؤال اگر قبل از حرکت و راه انداختن ماشین آن چه از حیث نقص و سلامت لازم بوده مراعات نموده‌اید و اتفاقا بعد از حرکت این نقص حاصل شده قتل خطاء است و دیه بر عاقله است و اگر مسامحه و تقصیر در مراعات امور لازمه بوده قتل شبیه بعمد است و دیه بر عهده خود شما است و دیه قتل نفس به پول طلا هزار مثقال شرعی هیجده نخودی طلای مسکوک است یا چیزهای دیگر که در رسائل عملیه ذکر شده و عاقله یعنی مردهای خویشان پدری قاتل مثل برادر و عمو و اولاد آنها بشرط آن که فقیر نباشند.

س

– شخصی مرض فشار خون داشته و دکترها دستور داده‌اند که باین شخص خبر ناراحت کننده نرسانند در حین کسالت بین دو دسته از فامیل و غیر فامیل اختلاف واقع شده و زد و خورد صورت گرفته پسر و پسر برادر شخص مریض مجروح و مضروب شده‌اند لکن پسر دیگرش با اطلاع قبلی از وضع پدر قضیه را به پدر اطلاع می‌دهد که برادرم و پسر عمویم کشته شدند پدر با شنیدن این خبر فوت می‌کند حالیه فرزندانش از طایفه مخالف ادعای دیه پدر می‌نمایند خواهشمند است مرقوم فرمائید آیا پسر که این خبر را به پدرش رسانده و پدر بر اثر آن خبر فوت کرده ضامن است و یا طایفه مخالف ضامن هستند؟

صفحه : ۲۲۴

ج

– در مورد سؤال که فرض شده اخبار پسر، سبب فوت پدر بوده طایفه مخالف ضامن دیه شخص متوفّی نیستند و چنانچه در نظر پسر سبب بودن اخبار وی برای فوت پدر معلوم نباشد بعید نیست در فرض مزبور دیه بر عاقله او باشد و چنانچه اختلاف موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

– اگر راننده در اثر عدم رعایت مقررات راهنمایی سبب وقوع قتلی شود حکمش چیست؟

ج

– با علم و قصد راننده قتل عمدیست و حکم آن قصاص است و هم چنین است حکم با عدم قصد اگر این نحو عدم رعایت غالبا کشنده باشد و در صورت عدم غلبه که گاهی منجر بقتل بشود شبه عمد است و دیه از مال قاتل باید پرداخت شود و با جهل راننده به مقررات و عدم قصد قتل، قتل خطاء است و دیه بر عاقله است.

س

– اگر رعایت مقررات را نموده ولی نقص فنّی اتومبیل که قابل پیش بینی و پیشگیری بوده سبب این قتل شده تکلیف چیست؟

ج

– تفصیل مذکور در این قسم نیز جاری است.

س

- اگر رعایت مقررات را نموده و نقص فنّی هم اصـلا قابل پیش بینی نبوده و یا سـبب دیگری که اصـلا ربطی به تقصیر راننده ندارد باعث این قتل شده چه حکمی خواهد داشت؟

ج

- اگر نقص فنّی داشته تفصیل اوّل در آن جاریست و اگر نداشته و راننده هم هیچ تقصیری ننموده و مستند به امری بوده که مربوط به راننده نبوده ضامن نیست.

س

- راننده‌ای، بر اثر تخلّفات از قوانین راهنمایی و رانندگی با پیاده‌ای تصادف نمود و پیاده کشته شد، چه نوع قتلی می‌باشد؟

ج

- اگر نمی‌دانسته تصادف می‌کند ولی غالبا این نحو تخلّف، موجب برخورد می‌گردد، بعید نیست که شبه عمد باشد و دیه بر خود راننده واجب می‌شود.

س

- اگر لاستیک ماشینی که در حال حرکت است ترکیـد و بر اثر چپ شـدن ماشین، بعضـی از مسافرینش کشـته شدنـد و هم چنین برخورد به پیاده‌ای نمود و او را مجروح و یا مقتول کرد آیا راننده ضامن است یا خیر؟

صفحه : ۲۲۵

ج

- اگر لاستیک ماشین مستعمل بوده و بر حسب عادت، ایمن از ترکیـدن نبوده، راننده در این صورت ضامن می‌باشد و بعید نیست شبه عمد باشد.

س

- غالب درگیری و قتل امروزی با اسلحه و تفنگ می‌باشد امّا از سر و سینه غالبا کشنده است نه از هر جای بدن انسان، علاوه بر این که بیشتر اوقات هجوم از دو طرف و هر کس مدعی دفاع با تیر هوائی از جان و ناموس خود می‌باشد و غالب تیراندازی از این طرف به آن طرف و بـالعکس می‌باشـد اگر اتفاقا با این که شخصـی مورد نظر نبوده و به تیر افتاده و مرده آیا این قتل با این احتمالات قتل عمدی حساب می‌شود یا نه؟

ج

- چنـانچه تیر هوائی یا زمینی بقصـد ارعاب بوده و اتفاقا خطا رفته و موجب قتل شـده باشـد این قتل خطائی است و اگر تیر به محلّی شلیک شـده که عادهً کشـنده نیست و اتفاقا طرف کشته شده این قتل شبه عمد است و امّا در صورتی که به جائی که عادهً کشـنده است شـلیک کرده و لو قصـد کشـتن نداشـته باشـد قتل عمد است ولی ادعای این که برای دفاع بوده در حالی که ورثه مقتول منکر باشـند محتاج به اثبات است و اگر ورثه مقتول منکر نیستند و تردیـد دارند اثری بر این دعوی مترتب نمی‌شود. بلی اگر ورثه مقتول یقین به دفـاع ندارنـد ولی نسـبت به متّهم سوء ظّن دارنـد می‌تواننـد او را قسم بدهنـد و متّهم برای رفع اتهام قسم می‌خورد و چنانچه نکول کند دعوی ثابت می‌شود.

س

- موضوع تصادفات و حوادث ماشـین و رانندگی صور گوناگونی دارد که به بعضـی از آنها در قانون نامه‌های عرفی و دولتی اشاره شده ولی حکم آن از نظر شـرع کاملا روشن نیست، تقاضا می‌شود حضـرت عالی تمام شـقوق را مشـروحا مرقوم بدارید مزید تشکر خواهـد بود. راننـده عمـدا یـا سـهوا یا به علّت خواب یا اضـطرار و یا در اثر بریـدن ترمز و یا پرش حیوانی یا غیر ذلک از مسیر خود منحرف می‌شود و بـا ماشـین راننـده دیگری تصـادف می‌کنـد و تلفـات و خساراتی وارد می‌آیـد حکم شـرعی آن را بیان فرمائیـد و چنانچه عابری را زیر گرفت و قتلی واقع شـد که محتمل است مسـتند بهر دوی راننـده و عابر باشـد یا بیکی و در هر سه صورت عابر هم ممکن است عامـد باشـد یا شبه عامـد یا خاطی چنانچه در راننده هم این فروض هست و ظاهرا خطا هم تصویر دارد، آیا در این صور نباید دیه با عاقله آن راننده باشد و در هر حال آیا فرق نمی‌کند حکم بین آن که عابر در پیاده‌رو بوده و این اتفاق افتاده

صفحه : ۲۲۶

یا در خیابان یا در بیابان و چه در خطوط عبور خیابان باشـد چه نباشـد چه به عقب ماشـین تصادف کنـد و چه به جلو إلی غیر ذلک من القیود و الشّروط و در صورت صدق عمد آیا قصاص هم جاری است یا نه و چنانچه راننده با تمام آن قیود از مسیر خارج شده و سقـوط نمایـد و تلفـات و خسـاراتی به بـار آورد آیـا آنهـا مطلقـا متوجه راننـده است چه راننـده خود هم تلف شود چه نشود که در صورت توجه به راننـده در فرض خطـا دیه بـا عـاقله او خواهـد بود و هم چنین اگر چنـانچه راننـده از مسـیر تخلّف ننمود ولی در اثر جهتی از جهات مزبور و غیرها سـقوط نموده و حادثه به بار آورد و چنانچه علت سقوط و انحراف و تصادف عدم انضباط میکانیک در مستحکم نمودن امور ماشین بوده آیا در این صورت سبب اقوای از مباشر نیست إلی غیر ذلک؟

ج

- در خسارت مالی اگر بنظر عرف فعل راننـده سـبب اتلاف مال یا حـدوث عیب در آن باشـد راننـده ضامن است خواه عمد باشد یا غفلت یا خواب یا اضـطرار، و فرار از محـذور مقررات و قوانین رانندگی هم ممکن است در بعض موارد موجب صدق سبب شود، علی هذا در مواردی که عرفا صدق کند راننده به وسـیله ماشـین خود بماشـین دیگر خسارتی وارد کرده ضامن است اگر چه ماشـین دیگر مثلاـ در مکان غیر مجاز توقف کرده باشـد مگر در موردی که صـدق کنـد راننـده دوّمی سـبب تصادف است و گاهی ممکن است اتلاف یا اضـرار بهر دو راننده مستند باشد که در این صورت هر کدام ضامن نصف خسارتی است که بماشین دیگر وارد شده و در قتل نفس و جرح حکم عمـد آن معلوم است و امّا در غیر عمـد اگر تقصـیر و عدم مراعات جهات لازمهٔ المراعاهٔ راننده موجب تصادف و سبب قتل یا جرح باشد مثل سرعت زیاد یا رانندگی با خواب آلودگی یا رسیدگی نکردن به ادوات ماشین از حیث نقص و سـلامت و در بعض موارد رفتـار بر خلاف مقررات رانندگی شبه عمـد است و دیه قتل یا جرح بر عهـده خود او است و اگر تمام

جهات لازمه را مراعات نموده و لکن اتفاقا مثلا ترمز بریده یا عیب دیگری حادث شده و موجب قتل گردیده خطائی است و در قتل خطائی دیه بر عاقله است ولی در جرح خطائی نسبت به موضحه و بالاتر از آن دیه بر عاقله و از موضحه به پائین دیه بر خود جانی است علی هذا اگر راننده برای احتراز از تصادف با ماشین یا انسان بطرف مخالف برود و آن طرف معرض عبور ماشین یا انسان باشد و با ماشین یا عابر تصادف کند

صفحه : ۲۲۷

شبه عمد است اگر چه او نیز کشته شود و اگر طرف مخالف معرض نبوده خطا است و دیه بر عاقله است و هم چنین در مورد سقوط ماشین اگر تمام جهات لازمه را که اهل خبره در رانندگی رعایتش را لازم می‌دانند رعایت کرده و اتفاقا سقوط کرده قتل خطا است و اگر مراعات نکرده شبه عمد است و عابر مصدوم اگر خود را در وقتی جلو ماشین بیندازد که به هیچ وجه جلوگیری از تصادف ممکن نباشد در این صورت سبب قتل، خود عابر است خواه عامد باشد یا غافل یا مضطرّ، نظیر صورتی که مثلا موتور سیکلت سوار به واسطه سرعت زیاد باعث تصادف با ماشین گردد یا از راه فرعی به سرعت وارد راه اصلی شود و با بدنه ماشین تصادف کند و بقتل برسد. بلی اگر کسی را ماشین یا شخصی پرتاب کند جلو ماشین دیگری در وقتی که احتراز از تصادف ممکن نباشد و به واسطه تصادف با ماشین دوّم کشته شود در این صورت آن شخص یا راننده ماشین اوّلی قاتل او است و سبب اقوی از مباشر است و در صورتی که منشأ تصادف تقصیر مکانیک و آهنگر باشد و راننده را مغرور کنند ضمان بر عهده غارّ است و در مواردی که ذکر شد اگر خصوصیّات قتل معلوم باشد حکم بر آن مترتّب می‌شود و در موارد مشکوک که احتیاطا به مصالحه و مراضات عمل شود اگر چه برائت ذمّه در بعضی موارد جاری است مثل قتلی که مردّد بین دو نفر یا بین شبه عمد و خطا باشد که در این صورت دیه بر بیت المال است.

س

- زنی بچّه خود را در گهواره و نحو آن گذاشته و خود زن بخواب رفته و ناگهان بچه از بین رفته، دیه دارد یا خیر و بر فرض داشتن دیه به که باید بدهد تا ابراء ذمّه بشود؟ حکمش را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال اگر بچه به حوادث و بلاهای آسمانی تلف شود چیزی بر مادر نیست و هم چنین اگر مثلاً در معرض سقوط و افتادن نبوده و سقوط طفل مستند بخواب و غفلت مادر نباشد چیزی بر مادر نیست ولی اگر طفل در گهواره در معرض سقوط و محتاج به مراقبت و نگهداری بوده و مادر رعایت نکرده و طفل تلف شده حکم قتل شبه عمد را دارد و دیه بر عهده مادر است که باید به ورثه بچّه بدهد و در این مورد خود مادر از آن ارث نمی‌برد.

س

- شخص موتور سواری با رفیقش سوار می‌شوند و در سر چهار راهی با ماشین

صفحه : ۲۲۸

تصادف می کند رفیق این شخص کشته می‌شود، اینک خواهشمند است سؤالات زیر را پاسخ فرمائید:

۱- آیا چنین قتلی خطا است یا عمد؟

۲- در فرض خطا بودن و یا عمدی بودن دیه با خود شخص است یا بر عاقله؟

۳- در فرض ثبوت دیه بر عاقله - عاقله کیست؟

۴- اگر عاقله نداشته باشد تکلیف چیست؟

۵- اقرار شخص به این که من راننده موتور بودم و عدم اقرارش تفاوت دارد یا نه؟

ج

۱ و ۲- در فرض سؤال اگر موتور سوار سرعت و مسیر و سایر جهات لازمه را مراعات نموده و در اثر اشتباه تصادف با ماشین نموده قتل خطاء است و دیه بر عاقله راننده است و اگر تصادف از جهت عدم مراعات جهات لازمه مثل سرعت بیش از حدّ غیر قابل کنترل که غالبا موجب تصادف است باشد قتل شبه عمد است و دیه بر عهده خود راننده است و اگر ماشین با موتور سواران تصادف نموده حکم راننده آن مثل راننده موتور است.

ج ۳- عاقله اقارب پدری قاتل است مثل برادر و عمو و اولاد آنها و پدر نیز عاقله است.

ج ۴- با نداشتن عاقله احتیاط این است که اگر خودش مال دارد بر خود جانی است و اگر مال ندارد از بیت المال پرداخت می‌شود.

ج ۵- با اقرار شخص بقتل خطائی دیه بر خود قاتل است و اگر قتل خطائی به بیّنه ثابت شود با عاقله است.

س

- جوان تقریبا شانزده ساله‌ای با تفنگ بادی با اخطار قبلی زده چشم جوان ۱۵ ساله‌ای را از روشنایی ساقط و کور کرده است و محل تیراندازی خانه فرد کور شده بوده و ضارب از خانه دیگر آمده آیا ضارب شرعا بالغ حساب می‌شود یا خیر و ورود بدون اذن و اجازه نامبرده به محلّ حادثه شرعا درست بوده یا خیر؟ بازپرس رسیدگی کننده نظر می‌دهد که ضارب بیش از یک سال زندان مجازات دیگر ندارد و پدرش نیز نباید جریمه بدهد، آیا این نظر بازپرس شرعی است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال پسری که پانزده سال تمام دارد بالغ است و در صورتی که عمدا بطرف تیراندازی کرده حق قصاص دارد و اگر قصد زدن به مضروب را نداشته و لکن بر حسب

صفحه : ۲۲۹

عادت تیر انداختن به داخل خانه معرض برخورد به شخص ساکن خانه باشد عمد است و مضروب، حقّ قصاص دارد و اگر معرض نبوده و تصادفا به مضروب خورده خطا است و دیه بر عهده عاقله است و دیه کور کردن چشم پانصد مثقال شرعی (هجده نخود) طلای مسکوک است.

س

- اگر شخصی که رانندگی می کند در میان ماشین خوابش ببرد و ماشینش تصادف کرده یک نفر را بکشد در این صورت حکمش

حکم قتـل خطـائی است یـا خیر؟ و بر فرض اوّل، چنـانچه اداره بیمه دیه آن مقتول را به اولیائش بپردازد ذمّه راننـده بریء می‌شود یا خیر؟

ج

– بعیـد نیست مفروض سؤال خطای شبیه بعمـد باشـد و دیه بر عهـده خود راننـده است و اگر اداره بیمه بقصد اداء دیه از طرف قاتل بدهد به مقداری که داده است ذمّه قاتل از دیه بریء می‌شود.

س

– شخص در عالم خواب به واسطه غلطیدن و حرکت دادن دست و پا، بچّه را می‌کشد دیه او را مرقوم فرمائید.

ج

– در مفروض سؤال، قتل خطائی است و دیه بر عاقله است.

قتل خطائی

س

– شخصـی در میان چاه مشـغول سنگ چینی و کار کردن بوده و دیگری در بالای چاه به او سنگ می‌داده اتفاقا سنگی از بالای چاه به درون چاه می‌افتد و او را می‌کشد در این صورت قاتل باید دیه قتل خطائی بدهد یا نه و چون شـخص متوفّی دارای اولاد صـغیر و عیالش هم قیّم شرعی او است می‌تواند رضایت بدهد که قاتل آزاد شود یا نه در صورتی که با رضایت دادن عیال حق صغار از بین می‌رود؟

ج

– در فرض سؤال دیه بر عاقله قاتل است و در صورتی که رضایت دادن قیّم شرعی صغیر بر خلاف مصلحت او باشد جایز نیست.

س

– راننده‌ای می‌گوید در موقع حرکت ماشـینم ترمز نگرفته و چپ کردم در این حادثه شاگرد کشته شده است در صورتی که شاگرد روی رکاب ماشین بوده مسأله چه

صفحه : ۲۳۰

حکم دارد و اگر شاگرد پیاده بوده و ماشـین را هدایت می‌کرده چه حکم دارد و بفرمایید در زمان فعلی دیه قتل خطائی و شـبه عمد چه مبلغ است؟

ج

– در فرض مسأله اگر شوفر تقصیر نکرده و نمی‌دانسته که چنین می‌شود قتل عمد و شبه عمد نیست و خطائی است و دیه یا صد شتر

یا دویست رأس گاو یا هزار گوسفند یا هزار مثقال شرعی طلای مسکوک (۱۸ نخود) یا ده هزار درهم نقره مسکوک یا دویست حلّه یمنی است و در قتل خطا در سه سال هر سال ثلث دیه را باید عاقله بدهد.

س

– شخصی مقنّی، با کارگر خود، در منزلی اشتغال بکار داشته و قرار بر این بوده که کارگر مقنّی، خاکها را پشت دیوار زیر زمینی بریزد و صاحب کار، همان جا گل، می‌ساخته، در اثر فشار گلها، دیوار زیر زمینی خراب شده و به چاه ریخته و شخص مقنّی فوت شده، آیا این فوت، به کسی منتسب است یا خیر و دیه به عهده کسی تعلق گرفته یا خیر؟
البته در قوانین مقرّره سابق، چنین بوده که صاحب کار می‌بایست رعایت جهات ایمنی را بنماید و چنانچه رعایت نکند ضامن است و دیوار مزبور، طبق معمول ساخته شده و هیچ گونه پیش بینی نشده بوده و احتمال خراب شدن هم در بین نبوده آیا این، از قبیل تسبیب و موجب ضمان است یا نه و در صورت ضمان، فقط صاحب منزل، ضامن است یا کسی که خاک را پشت دیوار می‌ریخته او نیز ضامن است؟

ج
– در فرض مسأله، علی الظاهر کسی که گل می‌ساخته و پشت دیوار می‌ریخته ضامن است لکن این قتل، خطائی است نه عمدی و نه شبه عمد و دیه بر عاقله است.

س

– در مسأله تصادم که دیه نصف می‌شود چنانچه در اشهر حرم باشد ثلث آن نیز تنصیف می‌شود یا خیر؟

ج
– بلی ثلث آن نیز تنصیف می‌شود.

س

– برادر کوچک، سنگی بطرف زن برادر بزرگ انداخته ولی سنگ به برادر اصابت کرده و فوت شده، پدر و مادر، پسر کوچک را از جهت دیه و غیرها حلال نموده و رضایت داده‌اند بعدا از زن مقتول پسری متولد شده و قاتل او را با زحماتی بزرگ کرده اکنون پسر، تمام دیه پدرش را ادّعا می‌کند در صورتی که پدر و مادر شخص مقتول، فرزند خود را حلال کرده‌اند و همسر مقتول نیز حلال کرده، حکم شرعی چیست؟

صفحه : ۲۳۱

ج
– در فرض سؤال، ظاهرا قتل خطائی است و دیه مقتول بر عاقله قاتل است که خویشان ذکور پدری قاتل باشند و چنانچه پدر و مادر و همسر مقتول، از سهم خود صرف نظر کرده باشند سهم فرزند مقتول را باید عاقله قاتل بدهند.

س

- اگر زنی محکوم به اعدام شود و بگوید من حامله هستم و به ادعای وی گوش ندهند و اعدامش کنند و بعد معلوم شود که حامله بوده حکمش چیست؟

ج

- چنانچه زن ادعای حمل کند باید صبر کنند و اگر به ادعای زن گوش نکنند و بعد معلوم شود حامله بوده قاضی شرع که به دستور او حکم اجراء شده باید دیه بدهد لکن چون قتل طفل خطائی بوده دیه بر عاقله قاضی است.

س

- جوانی برای نصب پمپ داخل چاه است، یک نفر از بالای چاه بدون اطلاع کلید برق را می‌زند در نتیجه جوان فوت می‌نماید مسئول صاحب خانه است یا آن که کلید را زده و دیه مقتول چیست؟

ج

- قتل مفروض بر حسب ظاهر سؤال قتل خطائی است و قاتل همان کسی است که کلید برق را زده و دیه مقتول بر عاقله است که باید به ورثه او بدهند و دیه مقتول اگر مرد است صد شتر یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حلّه یمنی یا هزار دینار شرعی طلا یا ده هزار درهم نقره است و این حکم کلّی مسأله است امّا اگر نزاع در موضوع باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- دو نفر رفیق در ردیف هم سوار موتور بوده و با هم میوه فروشی می‌کردند، هنگام حرکت یکی از آنها که در عقب نشسته بوده از موتور افتاده و کشته شده در صورتی که برای اولیاء مقتول ثابت شده است که راننده تقصیر نکرده و غرضی در کار نبوده این قتل موجب دیه می‌شود یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اگر افتادن مقتول به سبب عملی از راننده بوده بدون آن که قصد انداختن داشته باشد مثل ترمز ناگهانی قتل خطائی است و دیه بر عهده عاقله است و اگر افتادن او تقصیر خودش بوده کسی ضامن دیه نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

صفحه : ۲۳۲

تصادف ماشینی

س

– اگر وسیله نقلیه‌ای از مقررات راهنمایی و رانندگی تخلّف کند و سبب تصادم آن با وسیله دیگر شود به نحوی که عرفا، تصادم بهر دو وسیله، نسبت داده شود کدامیک ضامن جراحات و خسارات وارده است؟

ج

– در فرض سؤال، ظاهرا، تخلّف کننده از قانون رانندگی، متعدی و متجاوز است و ضامن جراحات و خسارات وارده بر طرف مقابل است.

س

– اگر وسیله نقلیه‌ای تخلّف کند لکن سبب تصادم نشود بلکه وسیله دیگر آن را از پشت سر و یا پهلو بزند که در این صورت، انتساب عرفی، به ضارب است و لکن متخلّف و سبب، خود مضروب است آیا در این فرض، ضمان با مقصّر است یا با ضارب و منسوب الیه؟

ج

– وسیله نقلیه‌ای که از پشت سر یا پهلو، به دیگری زده، ضامن خسارات و جنایت بر مضروب است مگر آن که مصدوم در محلّی توقف کرده باشد که کارشناس و عف او را مقصّر بدانند.

س

– اگر شخصی به وسیله نقلیه‌ای که برای حمل مسافر مجاز نیست مثل وانت‌بار، پیشنهاد کند که او را به مقصدش برساند و راننده وسیله، به پذیرد و او را در قسمت عقب ماشین جا دهد و پس از پیمودن مقداری از راه، مسافر از ماشین بیفتد و بمیرد آیا راننده که خلاف مقررات حکومت اسلامی مرتکب شده ضامن دیه است یا خیر؟

ج

– در صورتی که راننده، در سرعت ماشین، افراط نکرده باشد ظاهرا دیه را ضامن نیست.

س

– فرزند این جانب، در حال خدمات عبوری بوده و یک زن که تقریبا به سنّ ۵۰ سال بوده و کمی هم اختلال حواس داشته در وسط خیابان، در حال رفتن بوده و موتور سوار، که فرزند بنده باشد به گمان این که زن ردّ شده، به راه خود ادامه داده و لکن مجددا، زن برگشته و با موتور، تصادف کرده و صدمه جانی دیده، الحال، بحکم دادگاه،

صفحه : ۲۳۳

دیه می‌خواهد حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج

– از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم، بطور کلّی اگر سبب صدمه مستند به زن بوده دیه بر کسی نیست ولی اگر مستند به موتور سوار

بوده باید دیه را بدهد و در صورت شک، احتیاط، تصالح است و با فرض نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- این جانب ولیّ صغار و جدّ پدری آنها هستم و صغار عبارتند از دو دختر یکی سه ساله و دیگری یک ساله، پدر آنها در اثر تصادف ماشین فوت نموده و شخصی که سبب قتل گردیده مبلغ هفتاد و هفت هزار تومان به این جانب داده و رضایت گرفته و حال که تحقیق کرده‌ام می‌گویند بیشتر باید بدهد و حقّ صغار را ضایع کرده‌اند، مادر صغار هم رضایت نداده مرقوم فرمائید که تصادف سهوی دیه آن چقدر می‌شود و مادر صغار از دیه حق دارد یا خیر و تکلیف این جانب چیست؟

ج

- در فرض سؤال دیه یک مرد مسلمان بنا بر این که بخواهند درهم (پول نقره) بدهند ده هزار درهم که پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال صیرفی که بیست و چهار نخود است می‌باشد و هر مثقالی از آن پول نقره باید مسکوک باشد و در موضوع قتل اگر راننده از جهت رانندگی تقصیری نداشته و ماشین از باب اتفاق چپ شده و سرنشین آن کشته شده چیزی بر راننده نیست ولی اگر تقصیر داشته باید دیه مقتول را به مقداری که ذکر شد بپردازد و در این صورت اگر ولیّ مقتول مسأله و مقدار دیه را می‌دانسته و با این حال به کمتر راضی شده نسبت به حق خود اشکال ندارد و نسبت بحقّ صغار و بقیّه کبار ورثه که رضایت نداده‌اند صحیح نیست و امّا اگر از باب ندانستن مسأله و مقدار دیه بوده این رضایت فایده ندارد و جانی باید تمام دیه را بدهد و اگر مورد شبهه بوده که آیا راننده تقصیر داشته یا نه و از این راه به صلح و تراضی این مبلغ را به اولیاء مقتول داده نسبت به سهم پدر و مادر و دو صغیر و کسانی که از طرف آنها وکیل یا ولیّ بوده اشکال ندارد و مادر صغار از دیه مانند بقیّه اموال متوفّی ارث می‌برد.

س

- در جاده‌های خارج شهر که وسائط نقلیّه با سرعت حرکت می‌کنند اگر راننده‌ای به منظور سبقت غیر مجاز از وسیله نقلیّه جلوی خود و با سرعتی بیش از حدّ مجاز دفعهً و بطور ناگهانی از مسیر مجاز خود که سمت راست جاده است خارج شد و به سمت

صفحه : ۲۳۴

چپ جاده که معبر مجاز اتومبیل مقابل او بود پیچید و با این خلاف ناگهانی و غافلگیرانه خود چنان راننده اتومبیل مقابل را دچار ترس و وحشت کرد که دیگر چشمان او جائی را نمی‌دید و توانائی کنترل اتومبیل خود را از دست داد و در این حال بدون علم و اراده او اتومبیلش به اتومبیل سوّمی برخورد کرد و خساراتی به بار آمد لطفا بیان فرمائید ضمان خسارات وارده به عهده کیست، سبب یا مباشر؟

ج

- در فرض سؤال اگر معلوم شود به تشخیص خبره، که راننده اوّل باعث شده که راننده دوّم کنترل خود را از دست بدهد و خساراتی وارد شود راننده اوّل ضامن است و خسارات وارده را باید جبران نماید.

س

– شخصی قایقچی هنگام عبور دادن فردی از رود خانه، به وسط آب که رسید قایقش خاموش شد خطر متوجّه او و سرنشین قایق گردید و دید نمی‌تواند برای آن شخص کاری بکند، چون خودش شنا بلد بود از آب بیرون آمد ولی آن شخص دیگر که می‌خواست او را عبور دهد غرق شد آیا قایقچی مسئولیّتی دارد یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اگر ثابت گردد که راننده قایق متخصّص نبوده و در اصلاح و تعمیرات لازمه قایق دقّت لازم را بعمل نیاورده به طوری که تلف مستند به مسامحه او باشد مسئول تلف غریق است و این قتل، قتل شبیه به عمد است و دیه بر عهده قاتل است.

س

– راننده تراکتور در حال حرکت رفیق خود را پهلوی خود نشانده بود برای این که به راننده کمک نماید ولی رفیقش گفت من در رانندگی تراکتور و غیره وارد نیستم، راننده گفت من هوای شما را دارم اصرار نمود که بیا بنشین، رفیق او که صاحب زمین بود در یک طرف صندلی نشست در همین حال اختیار تراکتور از دست راننده خارج شد و نیز یک بچّه کوچکی هم از فامیلهای راننده که راننده او را با خودش آورده بود در بغل او نشسته بود در این حال بچّه به زمین افتاد و فورا مرد آیا دیه این بچّه فوت شده مربوط به راننده تنها است و یا مربوط بهر دو است یعنی راننده و صاحب زمین؟

ج

– اگر فرمان تراکتور در دست خود راننده بوده و اختیار از دست او خارج شده و رفیقش هم سبب خروج اختیار از دست او نشده باشد بر رفیقش دیه واجب نیست و اگر رفیقش رانندگی می‌کرده و اختیار از دستش خارج شده و سبب افتادن بچّه و تلف او شده باشد دیه

صفحه : ۲۳۵

بچّه بر راننده است یا از جهت این که رفیقش را مغرور کرده و یا از جهت این که سبب اقوی از مباشر است و اصل دیه هم در صورتی ثابت می‌شود که راننده مسامحه و کوتاهی کرده باشد یا بچّه را بدون اذن ولیّ او سوار کرده باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– عابری در اثر تصادف با ماشین کشته می‌شود و کارشناس راهنمایی و رانندگی علت تصادف را بی‌احتیاطی و سرعت زیاد و عدم تشخیص جلو ماشین و ناقص و کوتاه بودن پای راست راننده دانسته و راننده را مقصر معرفی کرده آیا این قتل عمدی محسوب می‌شود یا شبه عمد؟

ج

– در فرض سؤال این قتل عمدی نیست بعید نیست شبه عمد باشد.

س

– رانندهای پشت فرمان می‌باشد موقع راندن تصادفی می‌شود صدمه جانی و مالی به کسی می‌زند این راننده چه تکلیفی دارد؟ اگر راننده در موقع راندن خیلی با احتیاط بوده یا بدون احتیاط حکم هر دو صورت را بیان فرمائید.

ج

– اگر معلوم باشد که راننده تقصیر کرده یعنی با احتیاط حرکت نکرده و مصدوم تقصیر نکرده راننده ضامن است و حکم شبه عمد را دارد و اگر با احتیاط حرکت کرده و مصدوم خود را در معرض صدمه درآورده راننده ضامن نیست و اگر هیچ یک تقصیر نکرده‌اند خطائی است و دیه دارد ولی بر عهده عاقله راننده است و با جهل باین خصوصیات مصالحه نمایند.

س

– دو بچه یکی یازده ساله و دیگری سیزده ساله جلوی وانت باری را می‌گیرند که چوب حمل می‌کرده راننده توقف می‌کند بچّه‌ها می‌گویند ما می‌خواهیم به فلان جا برویم راننده می‌گوید عقب سوار شوید بچّه‌ها سوار می‌شوند، طبق اظهارات راننده مینی‌بوسی کنار جاده بوده وانت‌بار که چوبهایش را نبسته بوده با آن برخورد می‌کند و چوبها بطرف عقب برمی‌گردد و به بچّه‌ها اصابت می‌کند و آن دو بچّه کشته می‌شوند و طبق اظهارات پلیس راهنمایی راننده مقصر شناخته شده و روانه زندان می‌شود، مستدعی است حکم شرعی را در این مورد بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال که راننده وانت قصد قتل نداشته اگر مقررات رانندگی و راهنمایی را می‌دانسته و رعایت ننموده و طوری است که این نحو عدم رعایت غالبا کشنده

صفحه : ۲۳۶

نیست قتل شبه عمد است و دیه هر دو بچه از مال راننده باید پرداخت شود و با جهل راننده به مقررات و عدم قصد قتل، قتل خطائی و دیه بر عاقله است نه خود قاتل.

قتل ولد زنا

س

– شخصی که مقلّد آن جناب می‌باشد از روی جهالت و به خیال این که گناهی ندارد بچّه‌ای را که از راه نامشروع بدنیا آمده به وسیله مادر آن بچّه و یک نفر دیگر کشتند ولی الآن پشیمان شده‌اند آیا دیه دارد یا نه و اگر دارد دیه بچه را به چه کسی باید بدهند؟

ج

– در فرض سؤال احوط بلکه اقوی وجوب دیه است و باید آن را بحاکم شرعی پرداخت تا به مصرف مقرر برساند.

س

– ولـد الزّنا من الطرفين مع فرض نفى بنوّته شـرعا عن الاثنين هل يجوز قتله و على تقـدير عـدم الجواز من يلزم بالقيام بما يحتاجه فى حياته كارضاعه و حضانته و بما يحتاج اليه شرعا لو خرج ميّتا و هل يثاب كغيره بالجنّهٔ افتونا مأجورين؟

ج

– لا يجوز قتله و يجب على الجميع القيام بحفظه و رعايته حفظا للنّفس المحترمـهٔ على وجه الكفايـهٔ و كذا لو خرج ميّتا او يؤدّى مؤنهٔ ذلـك من بيت المال هـذا اذا قلنا بنفى جميع احكام الولـد عن ولـد الزنا و اما اذا قلنا بنفى خصوص الارث فالاقوى ترتّب سائر احكام الولد عليه و الظاهر انّ ولد الزّنا يثاب كغيره إن مات مؤمنا. و اللّه العالم

قتل سارق

س

– کشتن دزد در حال دزدی چه صورت دارد اگر او را نکشند به انسان صدمه می‌رساند، آیا انسان در مقابل آن قصاص می‌شود و یا باید دیه بدهد و یا هیچ کدام؟

ج

– اگر دفاع از مال موجب قتل متجاوز می‌شود و بدون آن هم دفاع ممکن نیست اشکال ندارد.

س

– شخصـی دارای باغ میوه است و سارقی همیشه به میوه‌های او دستبرد زده دزدی می کند و صاحب باغ با اعلام قبلی مقداری سمّ به وسـیله سـرنگ داخل میوه می کند و دزد از آن میوه مسـموم شده می‌خورد و می‌میرد، در این صورت آیا صاحب باغ ضامن است یا خیر؟

صفحه : ۲۳۷

ج

– بـا اعلام قبلی اگر سارق از میوه مسـموم بخورد و بمیرد صاحب باغ ضامن نیست و هم چنین اگر صاحب باغ اعلام نکنـد و بـدون اذن صـاحب بـاغ کسـی وارد شود و از میوه مسـموم بخورد و بمیرد که در این صورت نیز صاحب باغ ضامن نیست. بلی اگر میوه را مسموم کند و اعلام نکند و به کسی اذن دهد که وارد شود و از میوه بخورد در این صورت ضامن است.

دیه قتل در ماههای حرام

س

– در مورد تصـادم، که تنهـا نصف دیه پرداخت می‌شود اگر قتـل در ماههای حرام واقع شود تغلیظی که لحاظ می‌شود ثلث تمام دیه است و یا ثلث نصف الدیهٔ؟

ج

– تغلیظ ظاهرا در مورد تصادم، ثلث نصف دیه است.

س

– تغلیظ به پرداخت ثلث دیه آیا مختصّ بقتل عمد است و یا در قتل شبه عمد و خطا هم می‌آید؟

ج

– بعید نیست که اختصاص به عمد نداشته باشد و در خطای شبیه بعمد نیز تغلیظ باشد.

قتلی که موجب دیه نمی‌شود

س

– شخصـی برای راننـده‌ای دست بلنـد کرد و راننـده ایسـتاد، آن شـخص روی سپر عقب ماشـین سوار شده و حرکت کردند، ماشـین نیسـان بـار بوده، شـخص مسافر که روی سپر عقب ماشـین سوار بوده افتاده و ضـربه مغزی دیـده و بیهوش شـده و نحوه افتادن معلوم نیست و صـحنه افتادن را راننـده بهم زده و او را عقب ماشـین نیسان‌بار گذاشـته تا به بیمارسـتان رسانـده، در بیمارسـتان مـدت چهار سـاعت زنـده بوده و از محـل افتـادن تـا بیمارسـتان چهـل کیلومـتر راه بوده و بیست کیلومتر آن غیر آسـفالت بوده، در اینجـا راننـده می‌توانسـته برای آسایش، مصدوم را به مینی‌بوس سوار کند و یا لا اقلّ جلو ماشـین بگذارد تا صدمه کمتر ببیند و شـهود عینی را که حدود بیست نفر و مسافرین همان ماشین بوده‌اند متفرق کرده و به پاسگاه مربوطه اطلاع نداده و جواز دفن را، بدون اجازه اولیاء دم، بستگان قاتل گرفتند و تا جان داشته به پدر و مادر و برادر مقتول اطلاع نداده و افسر کارشناس، راننده را مقصر

صفحه : ۲۳۸

تشخیص داده در ضمن مقتول، دارای شش صغیر، می‌باشد آیا راننده با این وضع ضامن دیه مقتول می‌باشد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال، وجهی برای ضـمان راننده نسـبت به دیه مقتول بنظر نمی‌رسد بخصوص اگر سوار شدن به چنین ماشـینی در چنین محلّی به اصـرار خود مسافر عاقل بالغ رشید باشد. بلی اگر شرعا ثابت شود که راننده تقصیر کرده عاقله او ضامن دیه هستند اگر قتل خطائی باشد و در شبه عمد خود راننده ضامن است و چنانچه در خصوص حادثه نزاعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

– اگر کسـی بر عکس سیر ماشین، با سرعت حرکت کند و با ماشین برخورد کند و کشته شود، آیا تصادم است و راننده باید نصف

دیه‌اش را بپردازد (در فرض شبه عمد) و یا آن که تمام دیه باید پرداخت شود؟

ج

– اگر در وقتی راننده متوجه شود که نتواند خود را کنترل کند دیه دادن بر او واجب نیست ولی اگر در موقعی متوجه شود که قادر بر کنترل هست و به خیال این که برخورد نمی‌کند تصادم نماید بعید نیست در حکم شبه عمد باشد.

س

– راننده ماشین سواری در داخل خیابان شهر با سرعت مجاز در حرکت است، دو کودک با یکدیگر بازی می‌کنند ناگهان یکی با عجله بسیار خود را به زیر ماشین این راننده می‌اندازد به حدّی که راننده هر گز قادر نیست و نمی‌تواند خود را کنترل کند، کودک زیر ماشین تلف می‌شود در این صورت آیا دیه بر اوست یا بر عاقله و یا بر هیچ کدام؟

ج

– با فرض آن که بچه خودش را جلو ماشین انداخته و راننده هم هیچ گونه قدرتی برای جلوگیری نداشته و مراعات احتیاط در سرعت متعارف شهر را نموده باشد کسی ضامن نیست ولی اگر ورثه مقتول در این امور مدّعی راننده باشند محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

– کارگری به دستور معمار کار می‌کرد یک روز معمار حاضر نبوده و کارگر مذکور مشغول گود برداری شده، ناگهان خاک ریزش کرده کارگر در زیر آوار مانده می‌میرد آیا معمار ضامن است؟

ج

– در فرض سؤال اگر کارگر بدون امر معمار مشغول گود برداری شده معمار ضامن نیست و اگر بامر او بوده و بر حسب متعارف لازم بوده که معمار احتیاط مناسب را جهت

صفحه : ۲۳۹

جلوگیری از خرابی بنماید و نکرده باشد ضامن دیه متوفّی می‌باشد و اگر بر حسب متعارف احتمال ریزش داده نمی‌شده و محتاج به چیزی برای جلوگیری از ریزش نبوده احوط آن است که در دیه بین عاقله معمار و ورثه مقتول تراضی و تصالح شود.

دفاع موقوف به قتل

س

– وجوب حفظ نفس که معلوم است حتی در مقابل واجب مهم کالصّوم و الحج آیا اگر حفظ نفس معارض شود با اتلاف نفس دیگر بلکه برای حفظ حریم و مال که در فصل حدود که در تبصره علّامه قدس سرّه هم دارد (للإنسان الدفع عن نفسه و حریمه و

ماله ما استطاع الخ) و در فصل حدّ محارب و کلّ من جرّد السّلاح للإخافة می‌فرماید (و اللصّ محارب یدفع مع غلبة السّلامة فان قتل فهدر الخ) مقصود آن که دشمن اگر مواجه شود با انسان بقصد صدمه و کشتن آیا دفع او به کشتن اشکالی دارد یا نه و اگر راه فرار یا انتصار از دیگری ممکن باشد باز کشتن او جایز است یا نه و این حکم معروف قصاص قبل الجنایة جایز نیست در چه مواردی است و یعنی چه و اگر باید صبر کند إلی وقوع الجنایة و القتل ثم القصاص یعنی چه؟ البته واضح است که عنوان قصاص لا یتحقق الّا بعد وقوع القتل - و اینجا دفاع است ولی چون بعضی بهمان کلمه استدلال می‌کنند در مورد دفاع که هنوز جنایتی نکرده نمی‌شود او را کشت لذا عرض شد.

ج

- دفاع از نفس و عرض غیر از قصاص است و در مقام دفاع باید ملاحظه الأسهل فالأسهل بشود و در آخرین مرتبه آن که دفاع موقوف بر قتل باشد جایز و خون او هدر است.

س

- زنی که مورد هجوم جمعی از مردان اجنبی قرار گرفته بود و قصد تجاوز به ناموس او را داشتند در مقام دفاع از ناموس خود برآمده و شخصی را که به او حمله کرده بود و قصد اذیّت او را داشت مجروح کرد و مجروح در بیمارستان فوت کرده است در این صورت دیه بزن مزبوره تعلق می‌گیرد و باید بولیّ مقتول بپردازد یا نه؟

ج

- بطور کلّی اگر شخصی برای دفاع از نفس یا عرض کسی را که به او هجوم آورده است بقتل برساند ورثه مقتول حقّ قصاص و گرفتن دیه از او ندارند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

صفحه : ۲۴۰

س

- کسی که قصد قتل مسلمانی را دارد و راهی برای جلوگیری از این قتل نفس نباشد جز کشتن او، در این صورت کشتن او جایز است و از مصادیق قصاص قبل از جنایت است یا نه؟

ج

- مجرّد قصد قتل موجب جواز قتل نمی‌شود ولی اگر با وسیله قتّاله بقصد قتل کسی به ناحق بر او حمله کند و دفع او از قتل جز به قتل ممکن نشود جایز است.

س

- عده‌ای از سارقین به محلّی آمده و غارت کرده‌اند و عده‌ای از اهالی محلّ ایشان را تعقیب نموده که اموال را بگیرند، یکی از تعقیب کنندگان تیری رها کرده یک نفر از سارقین کشته شده ولی مقتول مسلّح نبوده اگر چه سارقین مجموعا سلاح داشته‌اند در

این صورت چون مقتول اسلحه نداشته کشتن او برای قاتل چه حکمی دارد؟

ج

– در فرض سؤال اگر موردی باشد که صدق دفاع از مال محسوب شود و دفاع بغیر این طریق ممکن نشود قاتل ضامن نیست.

ملحقات قتل

س

– راننده ماشین سواری در بیابان فردی را به زیر گرفته، راننده پس از این برخورد ابتداء فرار کرده است بعدا که مراجعه می کند مصدوم را برده‌اند و این راننده نمی‌تواند پیدایش بکند، اگر مصدوم تلف شود یا آسیب دیده باشد و لازم باشد برای بهبودیش مقداری خرج شود راننده چه باید بکند؟ و در هر دو فرض راننده هیچ دسترسی به آن شخص ندارد.

ج

– در فرض سؤال چنانچه راننده شک داشته باشد که فرد مذکور تلف شده یا نه و هم چنین شک کند در این که به او نقصی وارد شده یا نه یعنی احتمال بدهد که صدمه‌ای به او وارد نشده باشد چیزی بر او نیست و اگر بداند فوت نموده ضامن دیه قتل او می‌باشد و نیز اگر بداند نقصی وارد آمده لکن خصوصیات و مقدار نقص را نداند ضامن حد اقل دیه نقص است و باید تفحص از متوفّی یا مصدوم و وارث او بنماید و بعد از فحص لازم و یأس از پیدا شدن دیه قتل یا حد اقل نقص را از طرف ورّاث به فقیر غیر سیّد صدقه بدهد و احتیاطا برای صدقه دادن از حاکم شرع اذن بگیرد.

صفحه : ۲۴۱

س

– در مورد قتل عمدی که ظلما واقع نشده بلکه بحقّ بوده مانند موارد قصاص یا حدّ یا دفاع از جان یا عرض یا مال، آیا قاتل از مقتول ارث می‌برد یا خیر؟

ج

– بلی در مورد سؤال قاتل از مقتول ارث می‌برد.

س

– فقهاء می‌فرمایند هر گاه کسی عمدا و ظلما شخصی را بقتل برساند از مقتول ارث نمی‌برد ولی اگر قتل خطائی محض باشد ارث می‌برد، بفرمایید آیا در مورد قتل خطائی که دیه را عاقله می‌پردازد قاتل از دیه مذکور هم ارث می‌برد یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اقوی بنظر حقیر این است که قاتل از دیه ارث نمی‌برد.

س

– اگر مجنیّ‌علیه، از جنایت موضحه عفو کرد ولی جنایت سرایت کرد و مجنیّ‌علیه شکایت نمود و رضایت را پس گرفت، آیا عفو، قابل فسخ است یا نه و جانی فقط نسبت به سرایت ضامن است؟

ج

– عفو، قابل برگشت نیست امّا نسبت به سرایت، اگر سرایت به نفس باشد حکمش قصاص است، نهایت این که دیه معفوّ را باید به ورثه جانی بپردازد و اگر سرایت به اطراف باشد اقوی آن است که ضامن دیه آن می‌باشد.

س

– به این فدوی خداوند متعال فرزند پسری مرحمت نموده، ضمنا مادر او فوت شده، از چهار ماهگی تا کنون که هفت سال دارد عمّه یا مادر فدوی که هفتاد سال دارد او را بزرگ نموده‌اند اکنون این طفل از لحاظ هیکل سالم لیکن بی‌حواس و از گفتن و شنیدن حرف محروم گردیده، با وصف این زحمات که تا کنون برای او متحمل شده و حتی بارها با مخارج زیاد به دکترها مراجعه نموده‌ام نتوانسته‌اند معالجه کنند، ضمنا خواستند او را بدار المجانین تحویل نمایند قبول ننموده‌ام. حال مادر فدوی فوت نمود و کسی نیست که او را جمع‌آوری نماید چنانچه او را بدار المجانین تحویل نمایم احیانا اگر این طفل در اینجا کشته شود باعث خون او هم گردیده‌ام یا خیر؟

ج

– در فرض مسأله اگر شخص یقین کند به کشتن جایز نیست مریض را بفرستد لکن دار المجانین اشخاص را نمی‌کشد و این اشتباه است بلکه ممکن است إن شاء اللّه معالجه نمایند. خداوند شفاء عنایت فرماید.

س

– تصادفی در راه رخ داده و بعد از وقوع حادثه همه سرنشینان سواری

صفحه : ۲۴۲

خانوادگی سالم بودند ولی پس از گذشت ساعتی یکی از سرنشینان که عیال راننده بود درد دل بر او عارض شده و بلا فاصله به بیمارستان منتقل و در ظرف ۲۴ ساعت دو مرتبه تحت عمل جرّاحی قرار گرفت که متأسفانه در مرتبه دوّم از زیر عمل بیرون نیامده و درگذشت و یک کودک (دختر دو ساله) از خود باقی گذاشت، با توجه به این که راننده ماشین (پدر کودک و شوهر آن مرحومه) در امر رانندگی ماهر ولی فاقد گواهی نامه ظاهری می‌باشد نظر مبارک را در مورد حقّ کودک صغیر و تکلیف راننده مزبور مشروحا مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض مسأله که عمل جرّاحی زن مفید واقع نشده و در زیر عمل فوت کرده اگر مرگش مستند به جرّاح باشد جرّاح ضامن است مگر این که شرط برائت کرده باشد و بحسب متعارف چنین شرطی می‌نمایند و اگر مستند به تصادف شوهر باشد و معلوم شود

که آن قتل عمدی و شبه عمد نبوده و قتل خطائی بوده دیه دارد و دیه قتل مذکور بر عاقله است و حضانت و نگهداری کودک بر عهده پدر است تا بزرگ شود و ربع ترکه زوجه به شوهرش می‌رسد و باقی متعلق به کودک است و اگر پدر و مادر زن در قید حیات باشند هر یک از آنان شش یک ترکه را حقّ دارند.

س

– رود خانه‌ای در فصل زمستان به واسطه کثرت باران و سیل طغیان می‌کند و با علائم ایمنی به وسیله قایق حمل و نقل و رفت و آمد بعمل می‌آمد و با ناپدید شدن و پوشیده شدن علائم ایمنی، خطر مواجه می‌گردید، در این رود خانه، قایق به سبب فشار سنگین آب سوراخ شده و با داخل شدن آب، از طریق سوراخ، قایق با سرنشینانش غرق شده و یک نفر از سرنشینان را آب برده که دیگر پیدا نشده و راننده قایق و شاگردش بحال شخص غرق شده توجّهی نکرده‌اند و در صدد نجات خودشان برآمده‌اند آیا صاحب قایق که پس از ناپدید شدن علائم ایمنی جدّا خطر را مواجه قایق می‌دانست ضامن شخص غرق شده می‌باشد یا راننده یا هیچ کدام؟

ج

– اگر راننده قایق بر حسب متعارف مهارت داشته و در رانندگی تقصیر نکرده باشد ضامن نیست و هم چنین صاحب قایق اگر تعهد نداده باشد و تقصیری که موجب غرق قایق شود نکرده باشد ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

صفحه : ۲۴۳

تشریح میّت

س

– تشریح بدن میّت برای نجات افراد متّهم به قتل یا شناخت قاتل چه صورت دارد؟

ج

– جایز نیست مگر این که میّت کافر باشد.

س

– اگر کسی وصیت کند که پس از مرگ مثلا چشم مرا جدا کنید و به دیگری بدهید در صورت رضایت وارث عمل به وصیّت جایز است یا خیر؟

ج

– بنظر حقیر مشکل است و احتیاط لازم ترک عمل باین وصیّت است.

دیه سوزاندن میّت

س

– اگر میّتی را بسوزانند حکم آن چیست؟

ج

– صد اشرفی که عشر دیه حیّ است باید بپردازند لکن این دیه به ورثه میّت نمی‌رسد بلکه باید برای میّت به مصرف خیر برسد.

دیه اعضاء میّت

س

– بریدن سر میّت و یا قطع اعضاء او و یا جراحت وارد نمودن بر وی دیه دارد یا نه؟

ج

– بلی دیه دارد و تفصیل آن چنین است که بریدن سر صد دینار و در قطع جوارح او و سایر جنایات وارده به نسبت دیه قطع رأس است پس در قطع یک دست پنجاه دینار و در قطع هر دو دست صد دینار و در قطع یک انگشت ده دینار و همین طور نسبت به جراحات وارده بر سر و صورت و بدن و این دیه به وارث نمی‌رسد و باید صرف در امور خیریّه برای خود میّت شود و در امور مذکوره فرقی بین زن و مرد و بچه و بزرگ نیست و بعید نیست که دین میّت را هم بتوان از آن ادا نمود.

صفحه : ۲۴۴

دیه سقط جنین

س

– چندی قبل با توجه به عادت زنانگی عیالم متوجه شدیم که مدت سه ماه و پنج روز است از عادت زنانگی ماهیانه‌اش می‌گذرد و عادت عقب افتاده، چند مرتبه به دکتر مراجعه نموده و سوزنهایی تزریق نمودیم و نتیجه نگرفتیم تا این که بالاخره نزد دکتری رفتیم او گفت با تزریق این سوزنها بچّه شما فلج بدنیا خواهد آمد و ما چون دارای شش فرزند بودیم و من یک نفر کارگر بیش نیستم تصمیم گرفتیم نزد پزشک زنانه برویم، خلاصه مراجعه به دکتر زنانه نموده و با رضایت طرفین جنین را که در حدود یک ماهه بود اسقاط و از بین بردیم، تکلیف ما زن و مرد چیست؟

ج

– در فرض مرقوم اگر مادر مباشر سقط جنین شده مثل این که قرص و دوایی که موجب سقط می‌شود خورده باشد باید دیه او را

بدهـد و از گناهی که مرتکب شده توبه نماید و در این صورت اگر بی‌رضایت شوهرش این عمل را انجام داده است باید دیه آن را به شوهرش که پـدر جنین است بدهـد و اگر بـا رضایت و موافقت او بوده احتیاط این است که پـدر جنین و کسانی که بعـد از پـدر وارث او هسـتند در دیه با هم مصالحه کنند و اگر طبیب با علم و عمد مرتکب سقط جنین شده دیه به ذمّه او است و زن در صورتی که امتناع از عمل نکرده گناه کار است و بایـد توبه نمایـد و در این صورت هم در دیه، پـدر و مادر جنین و کسانی که بعـد از آنان وارث او هسـتند مصالحه نماینـد و دیه سـقط شـده اگر نطفه باشد بیست مثقال شـرعی طلای سـکّه دار است که هر مثقال آن هجده نخود است و اگر علقه باشد یعنی خون بسته چهل مثقال شرعی و اگر مضغه باشد یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال است.

س

– اگر زن بدون رضایت شوهر قرصهائی می‌خورد که بچّه‌دار نشود یا بچّه را ساقط کند آیا شرعا دیه بر زن لازم است یا نه؟

ج

– اگر زن کاری کنـد که نطفه ساقط شود در صورتی که معلوم باشد نطفه منعقد شده چه با قرص باشد چه بغیر آن و چه با رضایت شوهر و چه بی‌رضایت وی مرتکب فعل حرام شده و باید دیه بدهد و اگر قرص بخورد که حامله نشود چنانچه برای او ضرر ندارد و او را

صفحه : ۲۴۵

عقیم و نازا نمی‌کند مانعی ندارد مخصوصا در صورتی که با رضایت شوهر باشد.

س

– بچه دو ماهه و سه ماهه را زن و شوهر با هم توافق کرده سـقط نماینـد آیا بایـد دیه بدهند یا نه؟ و در صورت تعلق دیه به کی باید بدهند و بعد از دیه کفّاره هم دارد یا نه؟

ج

– بلی دیه دارد و به ورّاث غیر مباشر سقط می‌رسد و کفّاره دیگری ندارد.

س

– زنی حمـل دارد و مریضه است دکتر معالجه او را این طور تشـخیص داده که بچه دو ماهه او را سـقط کنـد، آیا سـقط کردن جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز آیا دیه تعلق می‌گیرد یا نه و بر فرض تعلق دیه به دکتر تعلق می‌گیرد یا به مادر؟

ج

– سـقط جنین جایز نیست و دیه دارد و دیه بر عهـده کسـی است که متصـدی سـقط است مثلا اگر دکتر بعمل جرّاحی و یا به سـبب آمپول زدن بزن بچه را سقط نماید دکتر ضامن است و اگر خود مادر مثلا شربت یا قرص را که دکتر داده بخورد مادر ضامن است.

س

- نطفه‌ای از مرد کافر در رحم زن کافره که هر دوی آنها صاحب کتابند منعقد شده زن کافره رجوع می‌کند به دکتر و بچه را سقط می‌کند أولاـ سقط کردن این بچه برای این دکتر جایز است یا نه؟ ثانیا اگر جایز نیست و این دکتر مسلمان این عمل را انجام داد و مباشر سقط شد دیه بر این دکتر واجب است یا نه؟

ج

- جنین که والدین آن در ذمّه اسلام نباشند محترم نیست و اگر یکی از آنها در ذمّه اسلام باشد هر کس که مباشر سقط آن گردد دیه بر او واجب است و دیه جنین ذمّی اگر روح در آن دمیده نشده هشتاد درهم است که عشر دیه مرد ذمّی است و اگر روح در آن دمیده باشد دیه کامله است اگر پسر است هشتصد درهم و اگر دختر است چهار صد درهم می‌شود.

س

- تا اندازه‌ای رایج است مادر یا پدر و مادر هر دو به دکتر مراجعه می‌کنند و از او دوای سقط جنین می‌خواهند و او هم نسخه می‌نویسد یا خود طبیب مباشر سقط می‌شود آیا دیه بچه سقط شده را مباشر که در صورت دوّم طبیب است و در صورت اوّل غیر او می‌باشد باید بدهد یا در هر دو صورت مباشر و تقاضا کننده و دستور دهندگان اشتراکا باید بپردازند؟

ج

- دیه را مباشر باید بدهد و اگر پدر و مادر مباشر نباشند و اذن هم نداده باشند دو ثلث دیه مال پدر و یک ثلث آن مال مادر است مگر در صورت وجود حاجب که مادر سدس

صفحه : ۲۴۶

می‌برد و اگر یکی از آنها مباشر است بدون اذن دیگری تمام دیه متعلق به آن دیگر است و اگر با اذن بوده احتیاطا دیه را مباشر به وارث طبقه بعد بدهد با اذن دیگری و هم چنین اگر با اذن هر دو باشد احتیاطا دیه را به وارث طبقه بعد بدهند با اذن هر دوی آنها.

س

- دیه سقط جنین پس از انعقاد نطفه تا آخر مدت حمل چقدر است و مصرف آن کجا است؟

ج

- دیه نطفه بعد از استقرار در رحم بیست دینار و در علقه چهل دینار و در مضغه شصت دینار و در عظم هشتاد دینار و اگر خلقت تمام باشد صد دینار و بعد از ولوج روح دیه کامله است و یک ثلث دیه مال مادر و دو ثلث مال پدر است بشرط آن که خودشان سقط نکنند و اگر یکی از آنها مرتکب سقط شود تمام دیه مال دیگری است.

س

- زنی به وسیله طبیب سقط جنین نموده و از این موضوع زن و شوهر هر دو راضی هستند و نمی‌دانند که این سقط شده جنین است یا علقه فقط می‌دانند که حمل مدتش ۵۵ روز است در این صورت دیه‌اش چقدر است و به چه کسی باید داد؟

ج

- دیه سقط شده جنین در حالی که علقه باشد چهل مثقال شرعی طلای سکه دار است و هر مثقال هیجده نخود است و هر کس مباشر سقط بوده واجب است دیه را بدهد مثلا ـ اگر پزشک با عمل جرّاحی اسقاط نموده دیه بر اوست که باید به پدر و مادرش بدهد و در این صورت چنانچه سقط جنین با اذن پدر و مادر بوده احتیاطا مباشر دیه را با اذن آنها به وارث بعد بدهد و اگر پزشک دارو داده و مادر باختیار آن دارو را خورده و سقط جنین شده چنانچه بدون اذن پدر باشد دیه را باید به پدر جنین بدهد و در فرض سؤال که معلوم است پنجاه و پنج روز از مدت حمل گذشته محکوم به علقه بودن است و در مورد شک به مقتضای اهمیت نفوس احتیاطا باید دیه حد اکثر داده شود.

دیه سقط جنینی که از نطفه حرام است

س

- اسقاط حمل که هنوز علقه است شرعا چه صورت دارد چنانچه حرام باشد دیه هم دارد یا خیر و در حرمت اسقاط و وجوب دیه فرقی نسبت به ولد الزنا و حلال‌زاده هست یا خیر و در صورتی که ولد الزنا باشد دیه به که می‌رسد؟ ثانیا این که آیا دیه بر دکتر است

صفحه : ۲۴۷

که بالمباشره سوزن بزند و اسقاط کند و اگر دکتر نسخه سوزن بدهد و شخص دیگر که نمی‌داند این سوزن برای چیست تزریق نماید و اسقاط کند دیه به عهده کیست به عهده دکتر است و یا کسی که سوزن را تزریق نموده؟

ج

- اسقاط جنین حرام است و دیه آن اگر علقه باشد چهل مثقال هجده نخودی طلای مسکوک است و اگر طبیب بدون اطلاع و اذن زن سوزن بزند و اسقاط کند دیه به عهده او است و چنانچه سوزن را به شخص ثالثی که اطلاع ندارد بدهند و او به گمان سوزنهای معمولی تزریق نماید دیه به عهده کسی است که او را باین کار امر کرده و اگر مباشر با علم به این که سوزن موجب سقط می‌شود بامر زن این کار را انجام داده احتیاط این است که مباشر تمام دیه را به پدر جنین و اگر پدر ندارد بهر کس که وارث او است بدهد و دیه ولد الزنا اگر از طرفین باشد به فقیه جامع الشرائط پرداخت شود و لکن احوط در دیه ولد الزنا مصالحه با حاکم شرع است.

س

- زنی که با مرد اجنبی آشنا شده و مدتی با هم رابطه داشتند و یک بچه هم از آنها بوجود آمده و بچه‌های دیگری هم از شوهرش دارد حالا می‌خواهد توبه کند چه صورت دارد و آن بچه نامشروع را هم سقط کرده دیه دارد یا نه و دیه‌اش چه مقدار است؟

ج

– نعوذ بـاللّه اگر مردی بـا زن شوهر دار زنـا کنـد آن زن بر آن مرد حرام ابـدی می‌شود و بچه سـقط شـده دیه دارد و دیه آن بنـا بر احتیاط لازم بمقدار دیه حلال‌زاده است.

دیه اعضاء

س

– شخصـی بر اثر رانندگی اتومبیل زنی را مقتول و طفل دو ساله‌ای را مصدوم نموده (استخوان پای بچه را شکسته) دیه قتل زن و نیز صدمه وارده بر طفل چه مقدار است؟

ج

– در فرض سؤال اگر قتل زن مسـتند به تقصـیر راننـده باشـد که قتل عمد یا شبیه بعمد محسوب شود دیه بر عهده راننده است و اگر قتـل خطـا باشـد دیه بر عهـده عـاقله او است و دیه قتل یکی از شـش چیزی است که در جای خود ذکر شـده و به پول طلا در مورد سؤال که مقتول زن است پانصـد دینـار است و هر دینـاری یـک مثقال شـرعی هجـده نخودی طلای مسـکوک است و دیه شکسـتن استخوان پای طفل خمس دیه پا است. بلی اگر پای شکسته

صفحه : ۲۴۸

خوب و بی‌عیب شود چهار خمس آن دیه را باید بدهد.

س

– جراحتی که بسر یا صورت وارد می‌شود دیه آن را مشروحا بیان فرمائید.

ج

– اگر پوست را پاره کنـد یک شتر دیه آن است و اگر به گوشت برسـد و قـدری از آن را هم ببرد دو شتر و اگر خیلی از گوشت را پاره کند سه شتر و اگر به پرده نازک اسـتخوان برسد چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر و اگر استخوان بشکند ده شتر و اگر بعضـی از ریزه‌هـای اسـتخوان از جای خود بیرون آیـد پانزده شتر و اگر به پرده مغز سـر برسـد سـی و سه شتر است و در احکام مذکوره در فرض سؤال زن و مرد و بچه و بزرگ تفاوت نمی‌کند.

س

– هر گاه شبیه جراحاتی که بر سر و صورت وارد می‌شود بر بدن وارد شود دیه‌اش چیست؟

ج

– نسبتی که در جراحات وارده بر سر با دیه کامله هست در فرض سؤال باید در جراحت وارده بر هر عضوی با دیه آن عضو ملاحظه شود، اگر آن عضو، شـرعا دیه مقدّره داشـته باشد بنا بر این اگر پوست یک دست پاره شود چون دیه مقدّره یک دست پنجاه شتر یا

پانصد دینار است و دیه پاره شدن پوست سر یک صدم دیه کامله انسان است دیه آن روی حساب یک صدم دیه دست، نصف شتر یا پنج دینار است و اگر پوست یک بند از انگشت ابهام که دو بند دارد پاره شود چون دیه یک بند آن پنج شتر یا پنجاه دینار است بحساب یک صدم، یک بیستم شتر یا نصف دینار می‌شود و اگر پوست یک بند از سایر انگشتان که سه بند دارند پاره شود چون دیه مقدّره یک بند سه شتر و ثلث آن یا سی و سه دینار و ثلث دینار است بحساب یک صدم، یک سی‌ام شتر یا یک ثلث دینار می‌شود و اگر جراحت وارده بر یک دست به گوشت برسد و کمی از آن را هم ببرد دیه آن دو صدم از پنجاه شتر یا از پانصد دینار است که یک شتر یا ده دینار می‌شود و اگر جراحت وارده بر یک بند انگشت ابهام مثلا به گوشت برسد و کمی از گوشت را هم ببرد دیه آن بحساب دو صدم یک دهم شتر یا یک دینار می‌شود و به همین حساب است در تمام مراتب جراحات.

س

- یک تریلی و یک کامیون با هم تصادف می‌کنند و راننده تریلی از نظر پلیس راه، صد در صد مجرم شناخته شده و راننده تریلی اعتراف کرده که خودم تقصیر دارم در ضمن گواهی نامه رانندگی هم نداشته، در این حادثه که راننده کامیون جان خود را از

صفحه : ۲۴۹

دست داده، شاگرد راننده که برادر من است دچار این نقصها شده ۱- پای چپ او از مقدار چهار انگشت زیر زانو قطع گردیده ۲- پای راست او از استخوان ران شکسته ۳- انگشت شست دست چپ او بریده و امکان دارد تا آخر هم نتواند شست خود را باز کند ۴- نصف گوش چپ او و طرف راست صورت او از چانه تا پیشانی بریده، مستدعی است دیه هر یک از اینها را بیان فرمائید.

ج

۱- دیه قطع یک پا بطور کلّی پانصد مثقال هجده نخودی طلای سکه دار است و برای قطع مقداری از پا باید تفاوت قیمت شخص سالم و ناقص به این نقص، در فرض عبد بودن او را بدهد. ۲- دیه شکستن استخوان صد مثقال شرعی طلای مسکوک است.
بلی اگر شکستگی پا کاملا خوب شود و عیبی در آن باقی نماند دیه آن هشتاد مثقال شرعی طلای مسکوک است. ۳- دیه انگشت مزبور اگر شلّ شود و حرکت و سکون آن در اختیار او نباشد شصت و شش مثقال شرعی و ۱۲ نخود طلای مسکوک است. ۴- دیه قطع نصف گوش دویست و پنجاه مثقال شرعی طلای مسکوک است و دیه بریدگی صورت اگر کمی از گوشت بریده شده که خون آمده دو شتر و اگر عمق بریدگی زیاد باشد ولی به پرده سفید نازک روی استخوان نرسیده سه شتر دیه آن است و اگر به آن پوست رسیده چهار شتر و اگر آن پوست را بریده و روی استخوان نمایان شده پنج شتر دیه آن است.

س

- راننده ماشین در خیابان شهر در حال سیرش به پسر بچه‌ای زده و استخوان پای بچه شکسته و بچه هم ولیّ ندارد و شخص دیگر او را بزرگ کرده و سرپرست او است و راننده تعهد کرده خسارات پای بچه از جهت معالجه دکتر و دارو همه را بپردازد و امید بهبودی پای بچه به زودی هست در این صورت علاوه بر خساراتی که راننده می‌پردازد دیه هم باید بدهد یا نه و بر فرض وجوب دیه چقدر باید بدهد؟

ج

– دیه شکستن استخوان پا اگر معیوب شود به طلا صد دینار است و اگر کاملا سالم و بی‌عیب شود هشتاد دینار و هر دیناری هجده نخود است و فرقی در دیه بین بزرگ و بچه نیست و در جراحات از سمحاق به بالا علاوه بر دیه مخارج دیگر را جانی ضامن نیست و در سمحاق و پائین‌تر از سمحاق در اجرت طبیب بین جانی و مجنیّ‌علیه مصالحه شود و در صورتی که جنایت خطائی، از موضحه به بالا باشد دیه بر عهده عاقله است و سمحاق به

صفحه : ۲۵۰

جراحتی می‌گویند که عمق آن به پرده نازک روی استخوان برسد ولی آن را پاره نکند و چنانچه آن پرده نازک نیز پاره شود و استخوان واضح شود آن را موضحه گویند.

س

– ساق پای پسر هفت ساله شخصی در اثر تصادف ماشین شکسته و مبلغی برای معالجه به جرّاح داده و مبلغی نیز خرج مریض خانه نموده است آیا مخارج مزبور را می‌تواند از راننده ماشین بگیرد یا خیر و ضمنا دیه آن را می‌تواند مطالبه کند یا نه و دیه آن چه مقدار است و اگر رضایت ندهد راننده مدتی حبس می‌شود بنا بر این رضایت بدهد یا خیر؟

ج

– در مورد سؤال اگر فقط استخوان شکسته دیه آن ده شتر یا صد مثقال شرعی طلای مسکوک است و اگر جراحت هم وارد شده باید خصوصیات جراحت وارد شده معلوم گردد تا جواب داده شود و اگر طرفین تراضی نمایند که مبلغی راننده به مجنیّ‌علیه بدهد تا او هم ذمّه او را بری نماید و هم رضایت بدهد که از حبس نجات پیدا کند اشکال ندارد بشرط آن که صرفه صغیر مراعات شود.

س

– جراحات گوش و بینی و لب بصورت حارصه و دامیه و متلاحمه از مصادیق جراحات سر و صورت می‌باشد و باید طبق قاعده جراحات سر و صورت دیه آن معیّن شود و یا این که چون این اعضاء دارای عنوان خاص می‌باشند از قاعده مذکوره خارج و بایستی تعیین ارش شود؟

ج

– هر چند اعضاء مذکوره عنوان خاص دارند و برای قطع یا خرم آنها دیه تعیین شده لکن از مصادیق جراحات سر و صورت هستند و احکام حارصه و مراتب بعد بر آنها جاری است.

س

– أولاـ قاعده کلیّه‌ایست در دیات زن که برابر مرد است تا به ثلث دیه کامله برسد و در بعض روایات آن ذکر تساوی موضحه هم شده است، ثانیا قاعده دیگری است در کسر استخوان و رضّ و فکّ‌و موضحه آن که به نسبت دیه عضو ذکر دیه شده است که ظاهر آن دیه عضو بر حسب دیه شخص مجنیّ‌علیه می‌باشد و همین طور در مواردی ربع دیه عضو و امثال آن گفته شده است در

نتیجه در موارد کمتر از ثلث، حاصل دو قاعده متفاوت می‌شود کدامیک مقدّم است مثلا بنا بر قاعده اوّل شکستگی استخوان بازوی زن یک دهم دیه کامله مرد است و بنا بر قاعده دوّم یک بیستم دیه کامله مرد می‌شود؟

صفحه : ۲۵۱

ج

– دیه زن تا به ثلث دیه کامله نرسیده با دیه مرد برابر است و از ثلث دیه کامله که تجاوز کند دیه زن برمی‌گردد به نصف و هر عضو جداگانه ملاحظه نمی‌شود.

س

– در ساعد و در ساق پا دو استخوان وجود دارد آیا برای شکستگی هر استخوان یک پنجم دیه عضو است به طوری که اگر هر دو استخوان شکسته شود دو خمس باید اداء شود یا این که یک پنجم برای مجموع دو استخوان است یا این که چه دو استخوان و چه یک استخوان در هر صورت یک پنجم لازم است.

ج

– در فرض سؤال اگر دو استخوان ساق از یک پا بشکند و بهبودی کامل حاصل نماید دیه آن یک صد دینار است و اگر یک استخوان از پا بشکند دیه آن پنجاه دینار است، البته اگر مصالحه و مراضات نمایند به آن چه ذکر شد کمال احتیاط است و هم چنین است حکم نسبت بدو استخوان ساعد.

س

– در جراحات داخلی سر مانند داخل بینی و داخل دهان و هم چنین جراحات گردن و گوش آیا حکم جراحات سر جاری است؟

ج

– جراحات گوش حکم جراحات سر را دارد و جراحات گردن حکم جراحات بدن را دارد و جائفه هر یک از بدن و رأس حکم همان عضو را دارد و در غیر موارد منصوص مورد حکومت است.

س

– دیه فرو رفتن سه دنده از دنده‌های تیره پشت چه مقدار است؟

ج

– اگر از دنده‌های پهلوی قلب باشد و شکستگی یا کجی در آنها پیدا نشده باشد و فقط جابجا شده دیه هر یک هفت دینار و نصف است و اگر از دنده‌های پهلوی بازو باشد دیه جابجا شدن آن هر یک پنج دینار است.

س

- اگر به طوری ضربه بصورت وارد آمده که کبود و متورّم شده و دهان روی هم نمی‌آید و نمی‌تواند چیزی بخورد و تا گردن کبود شده دیه آن چه مقدار است؟

ج

- دیه کبودی صورت سه دینار است و دیه سیاه شدن آن شش دینار و در بدن نصف این مقدار است و در مورد سؤال چنانچه منظور این است که تا حدود گردن کبود شده و خود گردن، کبود نشده حکم همان است که گفته شد و اگر منظور آن باشد که گردن هم کبود

صفحه : ۲۵۲

شده یک دینار و نصف هم به جهت آن باید پرداخته شود لکن چون احتمال می‌رود که گردن در حکم دیه ملحق به صورت باشد احتیاط به مصالحه نسبت به یک دینار و نصف دیگر ترک نشود و برای ورم صورت و عدم قدرت بر جویدن غذا باید ارش بدهد.

س

- آیا کبودی زیر لب حکم روی لب را دارد یا نه؟

ج

- بلی کبودی زیر لب حکم روی لب را دارد.

س

- آیا کبودی زیر چانه و گردن حکم صورت را دارد یا نه؟

ج

- بعید نیست چانه حکم صورت را داشته باشد اگر چه مراعات احتیاط به مصالحه طرفین خوب است و در گردن احتیاط به مصالحه و تراضی طرفین ترک نشود.

س

- آیا بین مرد و زن در حکم دیه فرق است یا نه و مقصود از ارش چیست؟

ج

- دیه زن در اعضاء بدن مثل دیه مرد است تا بقدر ثلث دیه کامله که هزار دینار است برسد و بثلث دیه کامله که رسید نصف دیه مرد است و مقصود از ارش آن است که شخص را بنده فرض نمایند و قیمت عادله او را با سالم بودن از عیب مفروض، تعیین کنند و نیز قیمت آن را با این عیب تعیین نمایند، تفاوت بین آن دو را ارش گویند.

س

- در سؤال نامه قبل، دیه شکستن مچ دست اشتباه بوده چون استخوان پشت دست بوده اگر فرقی بین مچ و پشت دست هست مرقوم دارید و نیز سه دنده فرو رفته پهلوی قلب و بازو نبوده همان دنده‌هایی که در وسط پشت است بوده اگر فرقی دارد مرقوم فرمائید.

ج

- دیه شکستن استخوان پشت دست با مچ دست تفاوت ندارد بنا بر این در صورتی که خوب شود و دست معیوب نشود به طلا هشتاد دینار است و اگر عیبی در آن باقی بماند صد دینار و مقصود از دنده‌های پهلوی قلب دنده‌هایی است که محاذی با قلب است خواه از دنده‌های پشت باشد یا جلو و دنده‌هایی که در سمت بالا زیر کتف و بازو قرار گرفته‌اند در مقدار دیه با دنده‌های محاذی قلب فرق دارد.

س

- شخص ظالمی کسی را مجبور کند که بصورت دیگری سیلی بزند یا از او مبلغ یک صد تومان بگیرد چنانچه بزند و صورت آن مضروب سرخ شود آیا دیه بر مباشر است یا بر سبب و اگر صد تومان را بگیرد چه کسی ضامن است؟

صفحه : ۲۵۳

ج

- دیه بر مباشر است و چنانچه مبلغ مذکور را بگیرد گیرنده ضامن است و اگر به آمر بدهد، او نیز ضامن است و در این صورت مالک صد تومان می‌تواند بهر یک از آخذ و آمر رجوع نماید و در صورتی که به گیرنده رجوع کند و وجه را از او بگیرد او هم می‌تواند به آمر رجوع کند.

س

- چه می‌فرمایید در باره مردی که به مرد دیگر حمله کند و با ضربات چوب و مشت استخوان بینی او را می‌شکند و هم چنین انگشت وسطی دست راست هم می‌شکند و پس از معالجه هم بطور ناقص باقی می‌ماند یعنی انگشت بطور منحنی (کج) باقی بماند دیه هر کدام به پول فعلی رایج ایران چقدر است؟

ج

- دیه شکستن استخوان بینی اگر خوب شود و عیبی در آن باقی نماند صد مثقال شرعی طلای مسکوک است و هر مثقال شرعی هجده نخود است و در فرض سؤال که انگشت شکسته، معیوب و ناقص شده دیه آن بیست مثقال شرعی طلای مسکوک است و قیمت طلای مسکوک را از اهل خبره استفسار نمایید.

س

– چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیّه که شخصی عمدا به سه نفر سیلی زده و پرده گوششان را پاره کرده یکی از آنها مدت ده روز و دیگری سه ماهه و دیگری یک ساله با معالجه پزشک خوب شدند آیا دیه به نسبت مدت فرق می کند؟

ج

– در پرده یک گوش که پاره شود و بعدا با معالجه بهبود بیابد جانی باید آن چه قاضی شرع برای نقصان یا زوال شنوایی در مدتهای مذکوره معیّن کند به مجنیٌ‌علیه بدهد و اگر عمل به مصالحه و مراضات خاتمه پیدا کند احوط و احسن است.

س

– در نزاعی پنج نفر با کارد و چوب به فرد واحدی حمله می کنند و در اثر ضربات، وی مجروح و بی‌هوش می‌شود و پس از انتقال به بیمارستان (۱) چشم ورم کرده و پس از مدتی که بهبودی حاصل شده پلک چشم بریدگی داشته (۲) سر به عمق چهار سانت و طول حدود پنج سانت بریده شده و خون زیادی آمده (۳) دست راست بریدگی داشته به عمق چهار سانت که چند بخیه خورده و خون زیاد آمده و دست مثل اوّل کار نمی کند (۴) آثار ضرب و جرح با سیاهی و بریدگی و آثار دیگر در پشت و شانه و گردن زیاد بوده، مقتضی است دیه اینها را بیان فرمائید.

ج

(۱) سؤال خالی از اجمال نیست اگر بریدگی، خراش بر پوست پلک است دیه آن

صفحه : ۲۵۴

یک شتر است و اگر کمی از گوشت را نیز بریده دیه آن دو شتر است و اگر سبب ورم چشم ضربه دیگر باشد باید ارش بدهد به شرحی که ذکر می‌شود و اگر سبب همان بریدگی باشد هر یک از ارش و دیه بریدگی زیادتر باشد باید بدهد (۲) اگر عمق بریدگی زیاد است و لکن به پرده نازک سفید فاصل بین گوشت و استخوان نرسیده دیه آن سه شتر است و اگر به آن پرده رسیده و لکن آن را نبریده چهار شتر و اگر پرده را نیز پاره کرده پنج شتر است (۳) دیه بریدگی که در دست است نصف دیه بریدگی سر است به شرحی که در جواب اوّل ذکر شد و امّا دیه نقص در دست اگر شکستگی استخوان یا شلل نباشد ارش باید بدهد یعنی فرض شود مصدوم عبد است و قیمت آن بدون عیب و با عیب مزبور تعیین شود تفاوت بین قیمت صحیح و معیب را ارش گویند و در صورتی که سبب این عیب همان بریدگی باشد هر یک از ارش یا دیه بریدگی زیادتر است آن را باید بدهد. (۴) هر مقدار جراحت بر اعضاء بدن وارد شود لازم است دیه آن عضو چنانچه دیه مقدّره داشته باشد با دیه سر که دیه قتل است سنجیده شود و بهمان نسبت برای جراحت وارده بر عضو، دیه تعیین گردد مثلاً ـ دیه یک دست، نصف دیه سر است پس دیه جراحت یک دست نصف دیه جراحت سر است و چنانچه دیه مقدّره نداشته باشد باید ارش بدهد و جراحات عدیده دیات عدیده دارد و امّا آثار دیگر ضرب، دیه سرخی که در اثر ضرب بر بدن حادث شود سه ربع دینار است و دیه کبودی یک دینار و نصف است و دیه سیاهی سه دینار و بعدد نقطه‌های سرخ و یا سبز و کبود یا سیاه دیه باید داده شود و دینار یک مثقال شرعی طلای مسکوک است که هجده نخود است.

س

– در مورد شکستن لگن بـا حفـظ منـافع، چه مقـدار دیه تعلق می‌گیرد چون لگن دو قسـمت است که هر یـک از پاهـا به یک لگن متّصل است و این طور که نشان می‌دهد غیر از بعصوص و عصـعص است آیا لگن، دیه کامل دارد یا به نسـبت پا و در نتیجه هر گاه شکستگی سالم شود، چهار پنجم یک پنجم نصف دیه کامله است؟

ج

– در فرض سؤال، اگر یک طرف لگن که به یک پا ارتباط دارد بشـکند و بعـدا با معالجه بهبودی پیدا کرده و سالم شود ظاهرا دیه، چهار پنجم یک پنجم نصف دیه کامله است که هشتاد دینار باشد یا به این نسبت از بقیّه مصادیق دیه است.

صفحه : ۲۵۵

س

– شکستن عصعص و یا بعصوص در صورتی که منجر بعدم تملّک غائط یا بول یا ریح نشود چه دیه‌ای دارد؟

ج

– کسـر بعصوص با فرض تملّک از امور مذکوره خمس دیه کامله است و چنانچه بهبودی کامل حاصل شود چهار پنجم خمس دیه کامله است.

س

– اگر کسی خواست ناخن بچه را بگیرد از انگشت او مختصری پوست کنده شد و خون آمد دیه آن چقدر است؟

ج

– دیه آن اگر انگشت ابهام باشـد چنانچه فقط پوست کنـده شده یک بیسـتم شتر است و اگر کمی از گوشت را نیز بریده باشد یک دهم شتر و در بقیّه انگشـتان در صورت اوّل یک سـی‌ام شتر و صورت دوّم یک پانزدهم شتر، امّا نسـبت بدینار در ابهام چنانچه فقط پوست کنـده شده نصف دینار و اگر کمی از گوشت را نیز بریده یک دینار و در بقیّه انگشـتان در صورت اوّل یک ثلث دینار و در صورت دوّم دو ثلث دینار است.

س

– چنـدی پیش دو برادر به علّت گفتگویی درگیر شـده و پس از پرتاب کفش به توسط یکی از آنها که قصد زدن به شـخص مقابل را داشـته سـهوا به دختـر این جـانب اصـابت نمـوده و پس از مراجعه به پزشـک معالـج معلـوم شـده که چشم راست بچه کور شـده، مستدعی است دیه آن را معین فرمائید.

ج

– دیه یک چشم زن نصف دیه کامله یک زن است.

س

- ضارب به طوری گوش زنی را پاره کرده که خیلی کم از نرمه گوش سالم مانـده و خونریزی زیاد شـده و بعـد هم جوش خورده، دیه آن را بیان فرمائید.

ج

- دیه پاره نمودن نرمه گوش ثلث دیه گوش است و در فرض سؤال که مربوط بزن می‌باشـد به طلا هشـتاد و سه دینار و شـش نخود طلای مسکوک است و هر دینار یک مثقال شرعی است که هجده نخود می‌باشد و چون بعض بزرگان علما در دیه پاره نمودن نرمه گوش ثلث دیه نرمه گوش فرموده‌انـد که بیست و هفت دینـار و چهـارده نخود باشـد احتیاط به مصالحه در تفاوت بین این دو ترک نشود.

س

- موتور سواری با تصادف ماشین یک نصفه بیشتر از بند انگشت وسط دست راستش قطع گردیده با توجه به این که مصدوم مطالبه خسارت می کند موافقت طرفین بر این

صفحه : ۲۵۶

قرار گرفته که آن چه دیه شـرعیّه مقـدّره است پرداخت و رضـایت اخـذ گردد لطفـا مقـدار دیه را تعیین و ذیلاـ مرقوم فرمائیـد مزید تشکر است.

ج

- از قضیّه شخصیّه اطلاعی نـدارم بطور کلی دیه یک انگشت یک صد مثقال شـرعی طلا است و هر مثقال هجده نخود است و در فرض سؤال چون نصف یک بند انگشت قطع شده دیه آن نصف یک ثلث از دیه یک انگشت یعنی نصف سـی و سه مثقال و شش نخود طلای مسکوک است و اگر بیش از نصف باشـد بهمان نسبت اضافه می‌شود و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشـد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

- دیه کبودی باز و یا ورم باز و ورم شانه چه مقدار است؟

ج

- در غیر سـر و صورت اگر جائی از بدن به واسطه ضربه کبود شود دیه آن یک دینار و نصف است و دیه سیاه شدن آن سه دینار و در تورّم باز و شانه ارش باید بدهد.

س

– شکستن استخوان مچ دست که مربوط به انگشت سبّابه بوده که اوّل کبود و بعد سیاه و متورّم شده دیه آن چه مقدار است؟

ج

– سؤال مجمل است اگر مقصود آن است که مچ دست شکسته و در اثر آن ضربه علاوه بر شکستگی دست انگشت سبّابه نیز متورّم شده در صورتی که شکستگی دست خوب شود و عیبی از آن باقی نماند دیه آن هشتاد دینار است و اگر عیبی از آن باقی بماند دیه آن صد دینار است و دیه سیاه شدن انگشت سه دینار است و برای ورم آن ارش باید بدهد.

س

– دیه پاره گی پوست دست تقریبا از مچ تا آرنج چه مقدار است؟

ج

– دیه پاره گی و خراش پوست دست پنج دینار و اگر کمی از گوشت را نیز پاره نموده دیه آن ده دینار و اگر عمقا زیاد گوشت را پاره نموده و به پرده نازک روی استخوان نرسیده پانزده دینار و اگر به پرده نازک روی استخوان رسیده و آن را پاره نکرده بیست دینار و اگر پرده را پاره نموده بیست و پنج دینار است.

س

– کسی ضربه‌ای به پشت سر دیگری زده به طوری که مضروب مدتی وقت خوابیدن و موقع نگاه کردن به عقب سر ناراحت بوده و درد می‌کشیده دیه آن چه مقدار است؟

ج

– در صورتی که عرفا بگویند شخص مضروب معیوب شده است باید ارش بدهد.

س

– شخصی گونه راست صورت او ضربه خورده به طوری که چهار سانتی متر عمق

صفحه : ۲۵۷

زخم آن بوده ولی به استخوان لطمه وارد نشده دیه‌اش چقدر است؟

ج

– اگر به پرده نازک استخوان نرسیده سه شتر دیه آن است و اگر رسیده و آن را پاره نکرده چهار شتر و اگر آن را نیز پاره کرده و استخوان نمایان شده پنج شتر و احتیاط به مصالحه ترک نشود.

س

– شخصی از سر کارش به منزل می‌رفت و در خیابان بچه‌ای مشغول بازی بود در حین بازی موتور این شخص به بچه خورد و دو انگشت بچّه به وسیله برخورد بـا موتور از بین رفت، پـدر بچه رضایت داد که دیه بگیرد تکلیف آن شخص را نسبت به دیه مرقوم فرمائید.

ج

– در فرض مسأله اگر قطع انگشتان عمـدی نبوده پرداخت دیه هر انگشت که صد مثقال شرعی یعنی هیجده نخود طلای مسکوک است کـافی است و در خطـاء محض دیه بر عـاقله است و در شـبه عمـد بر خود جانی است و چنانچه نزاع موضوعی باشـد محتاج به مرافعه شرعیّه می‌باشد و دیه ملک طفل است که باید بدست پدرش برسد و برای او حفظ کند تا کبیر و رشید شود تا به او رد نماید.

س

– در اثر تصادف اتومبیلی با موتور دو نفر موتور سوار به زمین خورده و قسمتی از شکم هر دو و هم چنین روده هر دو پاره شده که با جرّاحی بهبود یافته ولی قسمتی از روده یک نفر برداشته می‌شود آیا هر دو مصداق جائفه و ثلث دیه دارد یا نه و آیا فرقی بین آن که نقص روده پیدا کرده با دیگری هست یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اگر طبق موازین شرعیّه مقصّر بودن راننده ماشین و بی‌تقصیری موتور سواران ثابت شود ثلث دیه هر یک به اضافه ارش نقص روده دیگری را اگر نقص باشد باید بدهد.

س

– یک پای دختر بچّه‌ای در تصادف با ماشین شکسته و بهبودی هم حاصل کرده دیه شکسته شدن پای او که در اثر تصادف خطائی بوده چقـدر است و اگر جـانی حلّه را انتخاب کنـد چقـدر حلّه و در صورت دسترس نبودن حلّه قیمت آن چقـدر و یا در عوض حلّه پارچه چقـدر باید داده شود و ضـمنا در این صورت که تصادف خطائی است آیا دیه بر عاقله است یا جانی و اگر جانی و عاقله مال نداشته باشند از بیت المال باید داده شود یا خیر؟

صفحه : ۲۵۸

ج

– در فرض سؤال اگر راننده تقصیر کرده باشد و شکسته بطور کامل بهبود یافته باشد و راننده هشتاد دینار طلای مسکوک یا قیمت آن را بدهـد مجزی است و چنانچه بخواهد حلّه بدهد شانزده حلّه بدهد که هر حلّه دو پارچه است مانند دو جامه احرام از حلّه یمنی یـا قیمت آن و تعیین قیمت حلّه، بـا نظر خبره است اگر حلّه یمنی در بلاـد باشـد و در قتـل خطائی و هم چنین از موضـحه به بالا اگر خطائی باشـد دیه بر عاقله است و اگر عاقله نیست بر خود جانی است و چنانچه عاقله و جانی متمکن از دادن دیه نباشد بر بیت المال است.

س

– دیه شکسته شدن یک استخوان از دو استخوان ساق پا چقدر می‌شود و در صورت توافق به قیمت دینار آیا می‌شود که طلای درجه اعلاء مورد ارزیابی قرار گیرد و یا از درجه پائین‌تر؟

ج

– دیه شکستن یک استخوان از دو استخوان ساق پا پنجاه دینار است از طلای مسکوک به سکّه معامله از طلای معمولی.

س

– شخصی دو تیر خورده یکی از جلو به شانه او اصابت کرده و تا نزدیکی استخوان شانه رفته و تیر دیگر از باطن ذراع نزدیک به مچ اصابت نموده و تا نزدیک آرنج میان گوشت رفته و به استخوان آسیب نرسانده دیه‌اش چه مقدار است و شانه و ذراع راست و چپ فرق می‌کند یا نه؟

ج

– در جرح وارد بر شانه ارش باید داده شود و امّا جرح وارد به نزدیک مچ اگر سوراخ نموده و از آرنج خارج شده، صد دینار دیه آنست و اگر سوراخ نکرده در صورتی که به پرده نازک روی استخوان نرسیده یک شتر و نصف و به طلا ـ پانزده دینار و اگر به پرده رسیده دو شتر یا بیست دینار طلا دیه آن است و فرقی بین راست و چپ نیست و احتیاط به مصالحه ترک نشود.

س

– شخصی گلوله از پشت کف او اصابت کرده و از باطن کف بیرون رفته البته معلوم است که این تیر گوشت و استخوان و رگ را از بین برده و تا کنون که حدود سه ماه است از معالجه‌اش می‌گذرد هنوز انگشتان دستش کاملا راست نمی‌شود دیه‌اش چه مقدار است؟

ج

– دیه جرح مفروض وارد بر دست صد دینار است و اگر موجب نقص دست شود ارش نیز باید بدهد.

صفحه : ۲۵۹

س

– دیه ضربه مغزی که بطور موقّت بیهوش شده یا بدون بی‌هوشی است ولی بدون تورّم و تغییر رنگ و جراحت بوده چیست آیا کم و زیادی مدت بی‌هوشی فرق دارد؟

ج

– برای بی‌هوشی دیه‌ای در شرع انور تقدیر نشده ولی چنانچه طرفین بر عمل به دستور حاکم شرع جامع الشرائط تراضی نمایند کمال احتیاط است.

س

– گلوله از جلو به آلت رجولیت شخصی اصابت کرده و از وسط آلت بیرون آمده و از میان گوشت و پوست و رگ و بیضتین عبور نموده و رگ یکی از بیضه‌ها را آسیب رسانده به طوری که پس از معالجه کوتاه‌تر از دیگری شده و از جانب داخل ران میان گوشت فرو رفته و از الیه بیرون آمده است دیه آن چیست و آیا ران راست و چپ از حیث مقدار دیه فرق دارد یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اگر جرح وارد بر اعضاء مذکوره موجب شلل آنها شده باشد دو ثلث دیه هر عضو دیه آنست و اگر موجب شلل نباشد در هر یک از جراحات مذکوره وارد بر آلت رجولیت و بر ران راست و بر بیضتین صد دینار طلای مسکوک هیجده نخودی که عشر دیه نفس است دیه لازم است و در نقصی که وارد بر بیضه شده ارش لازم است یعنی مجروح فرض می‌شود عبد و قیمت صحیح و معیب آن ملاحظه می‌شود و تفاوت بین دو قیمت ارش آن است و فرقی بین ران راست و چپ نیست و احتیاط به مصالحه ترک نشود.

س

– در جرح خطائی وارد بر زن هر گاه موضحه و بالاتر باشد مانند مرد دیه بر عاقله و در کمتر از موضحه در مال جانی است یا با مرد تفاوت دارد؟

ج

– مانند مرد است و تفاوت ندارد.

س

– بین سه نفر نزاعی واقع شده و بنا به تشخیص دکتر از ضربت دو نفر جمجمه یکی دیگر یعنی نفر سوّم ضربت دیده و در باطن، استخوان جمجمه شکسته، معین فرمائید أولا تشخیص دکتر مورد قبول است یا خیر و ثانیا بر فرض قبول، دیه برای هر یک از ضاربین چه اندازه می‌باشد؟

ج

– دیه کسر جمجمه در صورتی که به معالجه خوب شود ده شتر است و قول طبیب حاذق مورد اطمینان طریق ثبوت موضوع است و در صورت حصول کسر بضرب یکی از دو نفر معین، دیه بر او است و در صورت حصول کسر بضرب هر دو یا شک باید هر دو مشترکا ده شتر بدهند

صفحه : ۲۶۰

س

– شخصی گلوله از جلو بران او اصابت کرده و نزدیک استخوان مانده و به واسطه عمل جرّاحی هم بیرون نیامده و هنوز در ران او است اگر به پوست سفید روی استخوان رسیده دیه‌اش چه مقدار است و اگر نرسیده چه مقدار می‌باشد و نیز به سر انگشت سبّابه دست راستش گلوله اصابت نموده و مقداری از گوشت آن را برده است مقدار دیه آن را تعیین فرمائید.

ج

– جرح وارد بر ران اگر به پرده سفید روی استخوان نرسیده یک شتر و نصف دیه آن است یا پانزده دینار طلای مسکوک و اگر رسیده و آن را پاره نکرده دو شتر یا بیست دینار و اگر آن را نیز پاره نموده و استخوان نمایان شده دو شتر و نصف یا بیست و پنج دینار و در مفروض سؤال اگر جرح مزبور موجب نقصی در پا شود ارش باید بدهد و امّا جرح وارد بر سر انگشت سبّابه اگر کمی از گوشت آن را برده باشد دیه آن یک پانزدهم شتر است یا دو ثلث دینار و اگر زیادتر برده ولی به پوست نازک روی استخوان نرسیده یک دهم شتر یا یک دینار دیه آن است و احتیاط به مصالحه ترک نشود.

س

– دو نفر با هم نزاع نموده و فک پائین یکی به وسیله مشت دیگری بیرون آمده چقدر باید دیه بدهد؟

ج

– در فرض سؤال اگر موجب نقص در جویدن غذا یا عیب دیگر شود جانی باید ارش یعنی تفاوت بین صحیح و معیب را بدهد و چون تعیین ارش فعلا در خارج مورد اشکال است طرفین باید مصالحه و تراضی در تعیین مقدار آن بنمایند.

س

– شخصی کاسب در مغازه خود نشسته بوده و دیگری از روی عمد با داشتن کینه قبلی به مغازه وی وارد شده و بدون هیچ گونه گفتگو و دلیلی بر آن شخص کاسب حمله کرده و او را مضروب می‌نماید به طوری که در اثر ضربات وارده بر وی، یک دنده پهلوی او و یک دندان مشار الیه شکسته می‌شود، خواهشمند است حکم دیه وارده را طبق موازین شرع بیان فرمائید.

ج

– دیه هر یک از دنده‌هایی که محاذی قلب است بیست و پنج دینار است و دیه بقیه دنده‌ها هر یک ده دینار و دیه دوازده دندان جلوی که شش دندان بالا و شش دندان پائین باشد هر یک پنجاه دینار و هر دینار یک مثقال شرعی طلای مسکوک است و هر مثقال

صفحه : ۲۶۱

شرعی سه ربع مثقال صرّافان یعنی هیجده نخود است و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

– در شکستن استخوان پا که سالم شود چهار پنجم از یک پنجم نصف دیه است و ساق پا دو استخوان در کنار هم دارد اکنون

چنانچه در یک جا، دو استخوان شکسته شود دو شکستگی محسوب می‌شود و یا یک شکستگی؟

ج

– در فرض سؤال بنا بر مشهور بین علماء اعلام، اگر هر دو استخوان، از ساق یک پا، شکسته و بعد بهبود یافته، جانی باید صد دینار دیه بدهد و اگر یکی از دو استخوان ساق شکسته و بهبود یافته باید پنجاه دینار بدهد و چنانچه با تراضی طرفین باشد بی‌اشکال است.

س

– این که در دیه جراحات سر و صورت، مثل حارصه و دامیه و امثال آن، شتر، ذکر شده آیا خصوصیّتی دارد و یا این که می‌توان از پنج نوع دیگر هم حساب کرد؟

ج

– القاء خصوصیّت، بعید نیست، مخصوصا در صورت عدم امکان ردّ شتر و احوط تراضی است بلکه ترک نشود.

س

– آیا شتر و دینار در دیات جروح و امثال آن خصوصیّتی دارد یا نسبت به دیه کامله باید ملاحظه شود مثلا شتر یعنی یک صدم دیه کامله، و لو این که از نقره سکّه دار پرداخت شود؟

ج

– در دیات اعضاء و منافع، که تعبیر به دیه قتل یا نصف و ثلث و نظایر آنها شده، تخییر بین اقسام دیات، بعید نیست و هم چنین در مثل شکستن استخوان پا، یا دست، که خمس دیه، در بعض صور، تعیین شده، تخییر، بعید نیست و لکن در موردی که مثل دیه سرخی و نظایر آن باشد احتیاط ترک نشود، و امّا در موارد قصاص چون قبول دیه و عدم قصاص، موقوف به رضایت مجنیٌ‌علیه، در اخذ دیه می‌باشد اجبار بر اخذ نوع مخصوص، جایز نیست.

س

– اگر کسی دست کسی را بشکند یا کبود یا سرخ کند دیه هر کدام را مشخص فرمائید.

ج

– دیه شکستن دست، اگر خوب شود و کجی یا عیب در آن نباشد هشتاد دینار است و اگر کجی یا عیب در آن باشد صد دینار و دیه سرخی، اگر در سر و صورت باشد یک دینار

صفحه : ۲۶۲

و نصف است و دیه سیاهی در آنها شش دینار و اگر در غیر سر و صورت باشد دیه آن نصف این مقدار است و هر دینار یک مثقال شرعی هیجده نخودی طلای مسکوک است.

س

- شخصـی با اتومبیل خود با دختر بالغه‌ای تصادف کرده و صـدماتی وارد ساخته و صدمات آن به قرار ذیل است اوّل اسـتخوان ران پای راست را از وسط قلم کرده یعنی باصـطلاح گردن‌شـکن نموده و معلوم نیست که در داخل مغز بیرون آمد یا نه ولی استخوان از پوست بیرون نیامـده و بنظر اهل خبره اسـتخوان پا قابل معالجه و التیام است و مقـداری پوست روی پا کبود شـده است دوّم مقداری پوست پیشانی با پوست سر چاك خورده و خونریزی نموده و بخیه خورده سوّم این که مقـداری پوست نازك زنخ با پوست نازك ذراع دست راست رفته چهـارم این که جراحـات متعـدده کوچـك روی پوست دست وارد آمـده که خون درآمـده است حکم اینها چیست؟

ج

- در فرض سؤال اگر پـای دختر کاملاـ خوب شود و عیبی در آن بـاقی نمانـد چهـل دینار دیه آن است که هر دیناری هیجـده نخود طلای مسکوك است و اگر کاملا بی‌عیب نشود پنجاه دینار و دیه کبودی ران یک دینار و نصف و چنانچه سیاه شده باشد سه دینار است و در فرض سؤال دوّم اگر فقـط پوست را خراش داده یـك شتر دیه آن است و اگر کمی گوشت نیز پاره شـده است دو شتر و اگر بریدگی گوشت زیاد است ولی به پرده نازك روی اسـتخوان نرسـیده سه شتر و اگر عمقا به پرده نازك اسـتخوان رسـیده چهار شتر و در مورد سؤال اگر زخم پیشانی و سر متصل است یکی حساب می‌شود و اگر از یکدیگر جدا هسـتند هر کدام یك دیه دارد و راجع به سؤال سوّم زنخ جزء صورت است و دیه آن یك شتر و دیه پوست ذراع نصف شتر است و در مورد سؤال چهارم برای هر جراحتی که بر دست وارد شده با ملاحظه کیفیّت آن نصف دیه‌ای که در مسأله جراحت بر پیشانی ذکر شد دیه باید داد و احتیاط به مصالحه نیز ترك نشود و در فروض مزبوره اگر خطای محض باشد دیه شکستن استخوان بر عاقله است و دیه بقیه جراحات مذکوره بر خود جانی است.

صفحه : ۲۶۳

مدت و نحوه پرداخت دیه قتل عمد یا شبه عمد یا خطاء

س

- در مورد قتل عمدی یا شبه عمد یا خطاء چه وقت باید دیه پرداخته شود؟

ج

- در قتل عمد با تراضـی بر دیه ظرف یك سال و در شبه عمد دو سال و در خطاء سه سال یعنی بیش از یک سال در عمد و بیش از دو سـال در شـبه عمـد و بیش از سه سـال در خطـاء تأخیر نشود و در این حکم فرقی بین دیه تامّهماننـد دیه مرد آزاد مسـلمان و دیه نـاقصه ماننـد دیه مرد کـافر ذمّی و دیه زن و دیه جنین نیست و ابتـدای مـدت در شـبه عمـد و خطاء از حین موت و در عمـد از حین تراضی بر دیه است مگر این که در قتل عمد هم از ابتداء دیه واجب شود و قصاص نباشد مثل این که پدر، فرزند خود را کشته باشد که در این صورت نیز از حین موت است.

س

- کیفیّت پرداخت دیه قتل عمد و شبه عمد و خطاء را بیان فرمائید.

ج

- در قتل خطائی بعد از تمام شدن هر سال باید ثلث دیه پرداخته شود و در عمد بعد از تمام شدن یک سال باید تمام دیه را بدهد و در شبه عمد احتیاط برای ولیّ آنست که جانی را تا آخر دو سال مهلت بدهد و در این حکم نیز مانند مسأله سابقه، فرقی بین دیه تامّه و ناقصه نیست.

مدت و نحوه پرداخت دیه اعضاء در موارد عمد و شبه عمد و خطاء

س

- دیات اعضاء در موارد عمد در چه مدتی باید پرداخته شود و ابتدای مدت را نیز بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال باید ظرف یک سال پرداخته شود و بیشتر از آن تأخیر جایز نیست و ابتدای مدت از حین تراضی بر دیه است و در مواردی که جای قصاص نباشد مانند شکسته شدن استخوان، ابتدای مدت از حین وقوع جنایت است.

س

- دیات اعضاء در موارد شبه عمد و خطاء در چه مدتی باید پرداخته شود و ابتدای مدت چه وقت است و نحوه پرداخت چگونه است؟

ج

- دیه جنایت خطائی در ظرف سه سال باید پرداخته شود و ابتدای آن از حین وقوع

صفحه : ۲۶۴

جنایت است و در شبه عمد ظرف دو سال و ابتدای آن نیز از حین وقوع جنایت است لکن در موارد جنایات اعضاء ممکن است گفته شود چون مقدار دیات مختلف است مدت پرداخت آن نیز تفاوت می‌کند بنا بر این اگر دیه عضو بقدر ثلث دیه نفس و یا کمتر باشد پس از تمام شدن یک سال همه آن پرداخته شود و اگر از ثلث دیه نفس بیشتر باشد باید پس از یک سال بقدر ثلث دیه نفس پرداخته شود و زائد بر آن را اگر بمقدار دو ثلث دیه نفس باشد یا کمتر پس از تمام شدن سال دوّم باید بدهد و اگر زائد، بیشتر از دو ثلث دیه نفس است، زائد بر دو ثلث را پس از تمام شدن سال سوّم باید بدهد لکن بعید نیست گفته شود در شبه عمد مطلقا ظرف دو سال پرداخته شود و در خطاء مطلقا ظرف سه سال یعنی بعد از هر سالی ثلث آن و احتیاط آن است که این کار با رضایت طرفین باشد.

مدت و نحوه پرداخت دیه جراحات عمدی یا شبه عمد یا خطاء در مواردی که دیه مقدّره ندارد و باید ارش داد

س

- در جراحاتی که دیه مقدّره ندارد و باید ارش پرداخته شود مستدعی است بفرمایید مدت پرداخت ارش چقدر و ابتدای آن چه وقت است و آیا صورت عمد یا شبه عمد یا خطاء فرق دارد یا خیر؟

ج

- بعض فقهاء فرموده‌اند ارش باید نقدا پرداخت شود و بعض دیگر قائل به تأجیل هستند و بنا بر قول به تأجیل، می‌توانند در مورد عمد تا یک سال پس از وقوع جرح و در مورد شبه عمد تا دو سال و در خطاء تا سه سال تأخیر بیندازد و در صورت اخیره بعد از هر سال ثلث آن را بدهد لکن احتیاط واجب در همه صور برای پرداخت کننده آن است که نقدا بپردازد و برای مجنیٌ‌علیه آن که قبل از مدتهای مذکوره مطالبه نکند مگر در صورت تراضی.

مدت و نحوه پرداخت دیه جراحات عمدی و شبه عمد و خطاء در مورد سرایت

س

- بفرمایید در مورد سرایت جرح به عضو دیگر یا احتمال سرایت ابتدای مدت پرداخت دیه از حین وقوع جنایت است یا حکم دیگری دارد؟

صفحه : ۲۶۵

ج

- هر گاه سرایت کند و نهایت سرایت معلوم باشد همان موقع حصول علم به انتهای سرایت ابتدای مدت است و اگر احتمال سرایت می‌رود ابتدای مدت مشخص نیست بلکه موقوف و مراعی است پس اگر سرایت نکرد و خوب شد ابتدای مدت از حین وقوع جنایت است و اگر سرایت کرد ابتدای مدت از منتهی الیه سرایت است و لکن احتیاط آن است که پرداخت کننده ابتداء مدت را از حین وقوع جنایت حساب کند و مجنیٌ‌علیه از منتهی الیه سرایت.

تأجیل ارش جنایات عمدی و شبه عمد و خطاء و لزوم انتخاب یکی از دیات ششگانه

س

- ارش جنایات مانند دیه مؤجّل می‌باشد یا این که بستگی بنظر حاکم دارد و حاکم می‌تواند نقدا دریافت نماید.

ج

- بعید نیست ارش جنایات مؤجّل باشد مثل دیه که در مورد عمد ظرف یک سال و در شبه عمد دو سال و در خطاء سه سال است و احوط آن است که با رضایت گیرنده باشد.

س

- ارش بایستی از انواع ستّه دیه (دینار و درهم و شتر و غیره) باشد یا این که حاکم می‌تواند ابتداء تعیین ارش با اسکناس نماید؟

ج

- در موارد ارش جنایت باید شخص مجروح را عبد فرض نمایند سپس بعنوان عبد سالم قیمت کنند و بار دیگر بعنوان عبد مجروح قیمت نمایند و تفاوت را معلوم کنند و بهمان حساب از دیه کامله بگیرند مثلا اگر مجروح عبد سالم بود هزار تومان ارزش داشت و با این جراحت هشتصد تومان ارزش دارد که تفاوت یک پنجم است، باید یک پنجم یکی از دیات ششگانه معروفه را بگیرند و چنانچه مجنیّ‌علیه راضی باشد می‌شود قیمت آن را اسکناس داد و اگر جنایت طوری است که تأثیری در قیمت ندارد و تفاوت حاصل نمی‌شود باید با حکم حاکم یا بطریق مصالحه تعیین گردد، بلکه چون در زمان ما تعیین قیمت عبد متعذّر است در صورت اوّل نیز باید با حکم حاکم یا بطریق مصالحه تمام شود.

صفحه : ۲۶۶

دیه قتل مرد یا زن اهل ذمّه و دیات اعضاء آنها

س

- دیه قتل مرد ذمّی و زن ذمیّه در صورتی که قاتل مسلمان باشد چقدر است؟

ج

- دیه قتل مرد ذمّی هشتصد درهم و دیه زن ذمیّه نصف آن است و این حکم مخصوص کفّار ذمّی است چه نصرانی باشند و چه یهودی و چه مجوسی و برای کفّار غیر اهل ذمّه دیه نیست.

س

- دیات اعضاء در کفّار اهل ذمّه چقدر است؟

ج

- همان طور که دیات اعضاء مسلم در مواردی بقدر دیه کامله او است مثل این که دو دستش قطع شده باشد و در مواردی نصف دیه کامله مثل این که یک دستش قطع شود هم چنین در کفّار ذمّی ملاحظه دیه کامله ذمّی می‌شود مثلا در قطع هر دو دست تمام دیه که هشتصد درهم است باید پرداخته شود و در قطع یک دست نصف آن که چهار صد درهم است و چنانچه در جراحات مسلم، ملاحظه نسبت با دیه نفس مسلم می‌شود در جراحات ذمّی نیز ملاحظه نسبت با دیه نفس ذمّی باید بشود و نیز چنانچه دیه زن مسلمان تا به ثلث دیه مرد مسلمان نرسیده با مرد مساوی است و همین که به مقدار ثلث رسید نصف مرد است در زن ذمیّه هم با مرد ذمّی حکم همین است.

تأدیب زن و فرزند

س

– تنبیه بدنی هم‌سر و کودکان به منظور تأدیب جایز است یا نه؟

ج

– در غیر تعزیر و حدّ که اجراء آن وظیفه حاکم شرع است زدن زن یا طفل جایز نیست مگر موارد مخصوصه که شرعا اجازه داده شده مثل موردی که امر بمعروف یا نهی از منکر موقوف به آن باشد یا بعض مراتب نشوز زن که بر شوهر جایز است تأدیب یا در تمرین طفل به نماز در ده سالگی و امثال آنها و در موردی که شرعا اجازه داده شده نباید طوری بزنند که موجب دیه شود مثلا رنگ پوست بدن سرخ شود.

س

– شخصی عیالی دارد که اکثر اوقات غیبت اشخاص را می‌کند و یا تهمت به

صفحه : ۲۶۷

اشخاص می‌زند شوهر او را هر چه نصیحت می‌کند اثر نمی‌کند بلکه به شوهر هم تند می‌شود تکلیف شوهر چیست آیا حق دارد شوهر در صورت اصرار زن او را کتک بزند یا حق ندارد و بر فرض حق داشتن اگر او را طوری بزند که جائی از بدنش کبود شود دیه در عهده مرد می‌آید یا خیر و دیه را به کی باید بدهد و به چه مصرفی برساند؟ مستدعی است جواب مرقوم فرمائید که محلّ حاجت است.

ج

– در مورد سؤال لازم است زن را بعنوان نهی از منکر با ملایمت و در صورت عدم تأثیر با تندی نهی کند و اگر مؤثر نشد و نهی از منکر موقوف بر زدن باشد می‌تواند او را بعنوان نهی از منکر بزند لکن به نحوی که بدن یا صورت سرخ یا کبود یا سیاه نشود و الّا در هر مورد دیه خاصّی دارد که باید به خود زن داده شود.

اگر معلّم، شاگرد را به جهت تأدیب بزند

س

– معلّمین در رابطه با تنبیه کودکان محصّل اظهار می‌دارند که معلّم دل سوز اگر بچّه‌ها را کتک نزند کار تعلیم پیشرفتی ندارد، با توجه به این امر مستدعی است جواب سؤالات ذیل را مرقوم فرمائید:

۱– آیا معلّم می‌تواند بدون اجازه ولیّ طفل، جهت آموزش، او را بزند یا خیر؟

۲– اگر زد و کبود و سرخ شد آیا ولیّ طفل می‌تواند دیه را ببخشد یا خیر؟

۳– اگر نتواند دیه‌ها را اداء نماید وظیفه‌اش چیست؟

۴– اگر در اثر کتک، دست بچّه خون بیاید دیه‌اش چه مقدار است؟

ج

۱- جواز کتک زدن شاگرد جهت تأدیب شرعی با اجازه ولیّ شرعی اگر موجب دیه نشود بطور آرام بعید نیست و اگر جای ضرب، به سرخی یا کبودی یا سیاهی تغییر رنگ بدهد جایز نیست و معلّم ضامن دیه است.

ج ۲- نمی‌تواند.

ج ۳- مدیونست و بعد احتیاط کند و نزند.

۴- در فرض سؤال، دیه، یک شتر است.

صفحه : ۲۶۸

ضمان طبیب

س

- در مسأله طبابت و دادن نسخه و دارو به بیمار اگر چنانچه با نسخه تجویز شده، بیمار تلف شود و یا زیانی به بیند طبیب ضامن است و باید دیه بپردازد یا نه؟ و در مورد زنان حامل بیمار که به علل گوناگون مراجعه می‌نمایند همیشه احتمال سقط جنین می‌رود و به علّت بیماری که دارند و تزریقی که می‌شود گاهی درمان نابجا و در اثر سوء تشخیص و یا عامل دیگر صدمه به بیمار می‌رسد و تا کنون ممکن است بیماران زیادی با تجویز نسخه و داروی این جانب به علل گوناگون فوت شده باشند در صورتی که من قصد بهبودی داشته‌ام آیا دیه به من تعلق گرفته یا نه؟

ج

- ضمان طبیب در صورتی است که مریض بقول طبیب مغرور شده باشد و امّا اگر با احتمال اشتباه طبیب دوا را خودش بخورد یا تزریق نماید طبیب ضامن نیست و در موارد دوایی که محتمل است موجب سقط شود اصل تجویز آن اگر بر حسب طب احتمال سقط جنین در بین باشد جایز نیست ولی در ضمان و عدم ضمان مثل صورت اوّلی است.

س

- در مورد بیماران بد حال و مردنی مثل مبتلی به سرطان و غیره در حالی که صاحب مریض هم می‌داند مردنی است و یا طبیب به صاحب مریض می‌گوید که امید نجاتی نیست و یا خیلی کم و ضعیف است مع هذا نسخه برای دل خوشی بیمار یا تسکین درد و یا شاید برای نجات بیمار نوشته می‌شود و بیمار فوت می‌نماید آیا باید دیه داده شود یا نه؟

ج

- اگر طبیب شک در مغرور شدن آنها داشته باشد و خودشان دارو را خورده یا تزریق کرده باشند علی الظاهر بر طبیب دیه نیست.

س

- بیماران تخصّصی مثلاـ بیمار پوستی و چشمی و جرّاحی و گوش و حلق و بینی که روی سابقه یا اعتماد یا ندانستن، به من که پزشک عمومی هستم و در معالجه بیماران تخصّصی به اندازه متخصّص وارد نیستم مراجعه می‌نمایند با این قبیل بیماران چگونه رفتار کنم؟

ج

- اگر می‌دانید دوای شما مضر نیست و مفید است دوا بدهید و اگر راهنمایی به

صفحه : ۲۶۹

طبیب متخصّص نمایید در صورتی که در دسترس باشد بهتر است.

مخارج معالجه و سایر هزینه‌های ناشی از جراحات بر کیست؟

س

- در جراحات وارده خطائی مخارج معالجه مانند اجرت طبیب و غیره بر عاقله است یا خیر و در این جهت فرقی بین مراتب جرح مانند موضحه و ما فوق و ما دون آن هست یا نه و نیز در صورت عمد یا شبه عمد مخارج مذکوره بر جانی واجب است یا خیر؟

ج

- در موردی که جرح از سمحاق کمتر باشد چنانچه خطائی است نسبت به مخارج مذکوره احوط مصالحه جانی با مجنیّ‌علیه است و در غیر این مورد این گونه مخارج به عهده خود مجنیّ‌علیه است و سمحاق جرحی است که به پرده نازک روی استخوان رسیده ولی آن را پاره نکرده باشد.

س

- آیا جانی غیر از دیه، زیانهای حاصله در اثر جراحتهای وارده را لازم است به مجنیّ‌علیه بپردازد مانند هزینه محاکمه و از کار و کاسبی افتادن و غیره یا خیر؟

ج

- جانی، زائد بر دیه مقرّره را، شرعا ضامن نیست.

جنایات و جرائم صبیّ

س

- در جنایت صبی، عمدا یا خطاء، در مواردی که دیه کمتر از دیه موضحه است چه جروح و شجاج و چه تغییر رنگ و تورّم، به وسیله ضربه، آیا دیه بر صبیّ است، و بعد از بلوغ باید بپردازد یا بر عاقله است؟

ج

– در فرض مسأله، که دیه، کمتر از موضحه است، عاقله، برائت ذمّه دارد.

س

– آیا محافظت اولیاء و عدم آن و اذن ولیّ و عدم اذن ولیّ در جنایات صبیّ و مجنیّ علیه بودن صبیّ، از نظر هدر بودن یا کم و زیادی دیه، اثری دارد و ضمان را متوجّه اولیاء می‌نماید یا خیر؟ (در صورتی که از قبیل اقوائیّت سبب از مباشر نباشد و اذن رکوب مثلا در موارد مفسده نباشد)

ج

– جنایات صبیّ مطلقا، بجز مورد کمتر از موضحه، حکم خطاء را دارد و دیه آن بر عاقله است مگر این که تشخیص داده شود که جنایاتی که وارد می‌کند یا بر او وارد می‌شود

صفحه : ۲۷۰

ولیّ سبب آن است که در این صورت ولیّ ضامن است و الّا ضامن کسی است که جنایت را وارد کرده و سبب شده است.

س

– بچه‌های غیر بالغ و ممیز مرتکب جرائمی از قبیل سرقت و یا سایر گناهان کبیره می‌شوند، آیا تنبیه بدنی (تعزیر) آنان به نحوی که موجب دیه شود در محکمه جایز است یا خیر؟ ضمنا تعزیر فوق، بعنوان حق اللّه در حق آنان اجراء می‌شود؟

ج

– بچّه مطلقا در مرتبه اوّل و دوّم از سرقت، تأدیب یا تعزیر ندارد ولی جواز تهدید او بعید نیست و بعد از هفت سالگی، در مرتبه سوّم چنانچه هر مرتبه شرعا ثابت شده باشد سر انگشتان دست راست او را می‌تراشند تا خون بیرون آید و احوط آنست که این امر را در مرتبه پنجم اجراء کنند.

س

– الصبیّ المميّز اذا فعل خطأ ما یوجب الدّیه کقتل نفس او غیر ذلک فهل علیه او علی ولیه الدّیه او لا دیهٔ و لو فعله عمدا فحکمه کالخطاء ام لا و إن کان الفاعل صبیّا غیر ممیّز فما حکمه؟

ج

– دیته علی العاقلهٔ سواء قتل عمدا او خطاء و اذا کان غیر ممیّز فان فعله لمسامحهٔ الولیّ فی حفظه عن ذلک بحیث یستند فعله عرفا إلی الولی یجب علیه الدّیهٔ و الّا فلا دیهٔ.

س

- در جنایات اطفال نابالغ، آیا مجنیّ‌علیه می‌توانـد ولیّ‌قهری طفل، مانند پدر و جدّ را به محاکمه بکشاند و با فرض انکار ولیّ‌او را سوگند بدهد یا خیر؟

ج

- اگر مجنیّ‌علیه، مـدّعی علم ولیّ‌صـغیر، به جنایت صـغیر باشد و ولیّ‌انکار علم کند، مجنیّ‌علیه می‌تواند ولیّ‌را بر نفی علم قسـم دهد.

س

- دیه جرائم عمدی اطفال را که از نوع خطاء محسوب است بایستی یک ساله به مصدوم بپردازند یا سه ساله؟

ج

- فرق بین دیه‌ای که عاقله برای صبیّ‌می‌پردازد و سایر دیات نیست.

س

- بچه نابالغ صـدمه جانی یا مالی به کسـی می‌رسانـد ولیّ‌آن بچه ضامن است یا نه؟ و هم چنین اگر دیوانه صـدمه‌ای به کسـی بزند تکلیف چیست؟

ج

- بچه اگر ممیّز باشد و صدمه مالی و یا جانی کمتر از موضـحه به کسی وارد کند خود او ضامن است و اگر صدمه جانی موضحه و بالاتر باشد دیه بر عاقله بچه است، و اگر

صفحه : ۲۷۱

ممیّز نیست کسـی ضامن نیست مگر مسـتند به تقصـیر و عـدم حفظ متصـدی و حافظ طفل باشد که در این صورت او ضامن است و دیوانه اگر ضرری وارد آورد کسی ضامن نیست مگر آن که شخصی سبب شده باشد که در این صورت آن شخص ضامن است.

س

- دو بچه یکی یازده ساله و دیگری دوازده ساله است با دو بچه دیگر با هم درگیر شده و سنگ اندازی نموده‌اند در این بین سنگی به دندان بچه دوازده ساله خورده دیه آن چقدر است و چه کسی باید بدهد؟

ج

- اگر دنـدان از جای خود کنـده شده دیه دارد و دیه آن بر عاقله طفل است و دندان مزبور اگر یکی از دوازده دندان جلو باشد دیه آن پنجاه مثقال شـرعی طلای مسـکوک است و اگر یکی از شانزده دنـدان آخر است دیه آن بیست و پنج مثقال شـرعی طلا است و اگر بشکند احتیاط آن است که همان دیه دندان کنده شده را بدهد.

س

– دو نفر بچه هشت ساله به دستور معلّمشان در مدرسه بازی می‌کرده‌اند یکی از بچه‌ها در حین بازی با کاردستی چشم دیگری را زخمی نموده پس از ۷۲ ساعت چشم بچه مضروب بکلی کور شده آیا دیه شرعی دارد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال چنانچه ثابت شود که در اثر ضربه یکی از بچه‌ها چشم بچه دیگر کور شده دیه چشم بچه مضروب بر عاقله بچه ضارب است و دیه یک چشم نصف دیه تمام انسان است.

س

– چند پسر بچّه که بحدّ بلوغ نرسیده‌اند با هم بازی می‌کنند در بین این بازی دندان یکی از این بچّه‌ها از بین می‌رود یعنی می‌افتد دیه دارد یا نه؟ و هم چنین اگر چشم یکی را کور کنند؟

ج

– اگر یکی از بچّه‌ها دیگری را کور کند یا دندانش را بشکند دیه دارد و دیه بر عاقله است ولی اگر خود بچّه در اثر دویدن بیفتد و معیوب شود بر بچّه‌های دیگر چیزی نیست.

تخفیف یا عفو دیه از سهم صغار جایز نیست

س

– اگر راننده‌ای موجب قتل و مقصّر شناخته شد، مالی برای پرداخت دیه ندارد و صغار ورثه مقتول، از نظر مالی، بی‌نیاز و غنی هستند حال مادر، یا اقوام پدری یا هر

صفحه : ۲۷۲

فرد دیگری که قیّم صغار است می‌تواند از طرف صغار، دیه را ببخشد و رضایت بدهد یا خیر؟

ج

– قیّم، حق بخشش سهم صغار از دیه را ندارد و چنانچه راننده، در ظرف مدت اداء دیه، سهم صغار را نتواند اداء کند، مدت آن را تمدید کنند به نحوی که سهم صغار ضایع نشود و راننده هم در مضیقه قرار نگیرد.

س

– اگر معلّمی بقصد تأدیب، شاگردش را بزند یعنی با دست به پشت سر بچه بزند به طوری که سرش به میز جلوی او بخورد و از بینی او چند قطره خون بیاید حد اکثر مثلا ده قطره دیه‌اش چقدر است؟

ج

– اگر زخمی بر سر یا صورت وارد کنند به مقداری که از آن خود بیاید دیه آن دو شتر است و در مورد سؤال احتیاط لازم آن است که با ولیّ صغیر در این مقدار مصالحه نمایند.

س

– اگر ولیّ طفل دیه را قبول نکند باید دیه را به چه مصرفی خرج نمود؟

ج

– بر ولیّ صغیر جایز نیست قبول نکند مگر آن که از مال خودش بمقدار دیه به صغیر بدهد.

س

– در صورتی که جنایتی بر طفلی وارد شده باشد ولیّ او، در زمینه مصلحت طفل، دیه جراحت را به جانی می‌بخشد، أولا این عمل صحیح است یا خیر و ثانیا پس از بلوغ، طفل مذکور، حقّ اعتراض بر ولیّ خود دارد یا خیر؟

ج

– بخشیدن دیه جنایت بر صغیر، از طرف ولیّ او جایز نیست و مصلحتی در بخشش مال صغیر بنظر نمی‌رسد.

س

– در اثر تصادف یک نفر چهل ساله فوت نموده پدر و مادر قاتل می‌خواهند مبلغ بیست و پنج هزار تومان به پدر مقتول بدهند و بقیّه را ببخشند آیا از مبلغ فوق به دو بچه صغیر و عیال مقتول باید بدهند یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال پدر و مادر نسبت به سهم خودشان می‌توانند عفو کنند یا دیه بگیرند و امّا نسبت به سهم صغیر پدر ولایت ندارد که سهم او را عفو کند و اگر قتل عمد باشد باید از قاتل کفیل مطمئن بگیرند و صبر کنند تا صغیر بعد از کبر هر نحو بخواهد عمل کند.

س

– پسری داشتم سی ساله دارای سه بچه صغیر کارمند راه آهن بود در موقع رفتن سر کار ماشین از عقب زده به موتوری که سوار بوده و او را کشته طبق نظریه شاهدی

صفحه : ۲۷۳

که دیده موتوری از مسیر خودش می‌رفته البته هنوز دادگاه شروع نشده طرف زیاد اصرار دارد که وجهی بدهد و رضایت بگیرد

تکلیف این جانب که پدر مقتول هستم چیست؟

ج

– از قضیّه شخصیّه اطلاع ندارم بطور کلی کسی حق ندارد دیه مقتول را که حق صغار است ببخشد یا به کمتر از دیه مقرّره شرعیّه مصالحه نماید. بلی در فرض مسأله که مقتول پدر دارد و او ولیّ صغار است می‌تواند آن چه را که مصلحت صغیر باشد عمل کند و اگر نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

– پیشامدی برای بنده رخ داده و آن این است که با ماشین تصادف کردم و موجب قتل یک بچّه یازده ساله شد، البته بچّه مزبور ناگهانی جلوی ماشین آمد مادر و عموی بچّه گفتند باید هجده هزار تومان بدهید تا رضایت بدهیم، بنده هجده هزار تومان دادم تا رضایت دادند در این صورت مرقوم فرمائید که آیا هجده هزار تومان کافی است یا نه؟

ج

– در فرض مسأله اختیار با ولیّ طفل است که پدر یا جدّ پدری او است و اگر پدر و جدّ طفل زنده نباشند باید بحاکم شرع مراجعه شود تا مقدار دیه را تعیین کند مادر و عموی طفل حق تخفیف دیه از سهم صغار را ندارند.

س

– چند سال قبل فرزندی از زید کشته شد و خود قاتل اقرار دارد و علاوه چند نفر از اهل محلّ شهادت می‌دهند و در رژیم طاغوتی دادگاه او را به هشت سال زندان و مبلغ بیست هزار تومان نقد محکوم کرده است و چهار سال در زندان بسر برد فعلا از زندان آزاد شده است و مبلغ مزبور را هم نپرداخته و مقتول پنج نفر اولاد صغیر دارد و وضع مالی آنان هم خیلی بد است در این صورت آیا پدر مقتول که جدّ پدری صغار است می‌تواند قاتل را عفو نماید یا نه و از طرف صغار هم چنین حقّی دارد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال ذمّه قاتل با زندان رفتن بریء نمی‌شود و ولیّ شرعی نیز نمی‌تواند سهم صغار را عفو نماید و واجب است دیه وصول نماید و مراعات مصلحت صغار لازم است.

عاقله

س

– عاقله که دیه جنایت طفل ممیّز با آنها است کیانند؟

ج

– عاقله عبارت است از منسوبین مذکّر قاتل از طرف پدر مانند برادر ابوینی یا ابی

صفحه : ۲۷۴

و ابناء آنها و بعید نیست پدر و اجداد قاتل و پسر و پسران او نیز داخل باشند و بعد از اینها معتق و بعد از آن ضامن جریره و بعد از آن امام علیه السلام به تفصیلی که در کتب مبسوطه مشروحا بیان شده است و زن و مجنون و صبیّ از عاقله محسوب نمی‌شوند.

س

- چنانچه عاقله غیر متمکّن یا این که ممتنع است ولی شخص جانی خطائی خودش حاضر است دیه را بپردازد امّا نمی‌داند که دیه بر عاقله است در این صورت گرفتن دیه از قاتل چه صورت دارد؟

ج

- گرفتن آن، با رضایت دهنده، مانعی ندارد.

س

- آیا عمودان که پدر و جدّ پدری می‌باشند داخل در عاقله هستند یا نه؟

ج

- بعید نیست عمودان نیز داخل در عاقله باشند.

س

- در مواردی که دیه، متوجّه عاقله می‌باشد آیا می‌توان دعوی را ابتداء متوجّه عاقله نمود و آنان را طرف منازعه قرار داد یا خیر؟

ج

- قبل از اثبات مدّعی، چیزی بر عاقله نیست و نمی‌شود آنها را طرف منازعه قرار داد.

س

- در مواردی که عاقله از پرداخت دیه عاجز باشد و یا امتناع ورزد و یا قاتل، عاقله نداشته باشد وظیفه چیست؟

ج

- در صورت نداشتن عاقله یا عجز عاقله دیه بر عهده قاتل است و در صورت تمکن عاقله از اداء و امتناع از اداء حاکم شرع او را مجبور به اداء می‌نماید.

س

- قتلهای غیر عمدی که در تصادف ماشین رخ می‌دهد مثلاً دو ماشین با هم تصادف نموده و منجر به فوت یکی از سرنشینان

می‌شود ولیّ‌دم حق مطالبه دیه از راننده ماشین قاتل دارد یا خیر و چون به واسطه عدم رضایت اولیاء دم راننده دچار زندان و خسارات مالیّه زیادی می‌شود آیا این زیان غیر مترقب عوض دیه متوفّی حساب می‌شود یا خیر؟

ج

– اگر منظور از فوت سرنشین فوت یکی از دو راننده است، در فرض سؤال که قتل خطائی است چنانچه تصادف مستند به هر دو راننده باشد نصف دیه را باید عاقله قاتل به ورثه مقتول بدهد و اگر مستند به راننده زنده است عاقله او باید تمام دیه را بدهد و اگر مستند به راننده مقتول است راننده زنده ضامن نیست و اگر منظور فوت غیر راننده است، در فرض سؤال، چنانچه تصادف مستند به هر دو راننده است باید عاقله هر یک از دو راننده نصف

صفحه : ۲۷۵

دیه را به ورثه مقتول بدهند و اگر مستند به یکی از آنها است عاقله او باید تمام دیه را بدهد و خسارات ذکر شده در ذیل سؤال از دیه کسر نمی‌شود.

س

– در موردی که کسی خطاء جرحی بر کسی وارد نماید آیا مانند قتل خطائی دیه آن بر عاقله است یا نه؟

ج

– جرح مراتب متعدده دارد یک مرتبه‌اش موضحه است که در آن و بالاتر از آن در صورت خطاء دیه بر عاقله است و در ما دون موضحه دیه در مال خود جانی است اگر چه خطائی باشد و مراد از موضحه جراحتی است که پرده روی استخوان را پاره کرده و سفیدی استخوان نمایان شده باشد.

س

– هر گاه دیه جراحات وارده متعدده مجموعا بقدر دیه موضحه باشد لکن هر جراحتی به تنهائی کمتر از موضحه است آیا در چنین فرضی دیه در صورت خطاء بر عاقله است یا در مال جانی؟

ج

– در فرض سؤال اظهر این است که دیه در مال خود جانی است.

س

– شخصی مرتکب قتل خطائی گردیده هر چند جستجو شده اولیای دم را پیدا نکرده و شخص قاتل استطاعت به حجّ پیدا کرده بیان فرمائید کدام یک از این دو دین مقدّم است آیا چون قتل خطائی بوده می‌تواند به حجّ مشرّف شود یا نه؟

ج

– در فرض سؤال که قتل خطائی بوده دیه بر عاقله قاتل است و چنانچه عاقله اولیاء مقتول را پیدا نکنند و از دسترسی به اولیاء مقتول

مأیوس باشند باید به حاکم شرع بدهند و در هر صورت چون دیه بر عهده خود قاتل نیست مستطیع است و واجب است حج به جا آورد. بلی اگر عاقله ندارد و یا عاقله متمکن از پرداخت دیه نیست یا امتناع از پرداخت دیه می‌کند اداء دین مقدّم است.

س

– در مورد قتل و یا بعض جنایات خطائی که دیه بر عاقله است آیا این حکم شامل همه موارد خطا می‌شود یا خیر؟

ج

– هر گاه قاتل یا جانی اقرار به قتل یا جنایت خطائی کند دیه بر عاقله نیست بلکه بر خود قاتل یا جانی است و نیز اگر قاتل یا جانی قتل یا جنایت را به مال دیگری غیر از دیه صلح نماید ذمّه خودش مشغول می‌شود و به عاقله مربوط نیست.

صفحه : ۲۷۶

س

– دیه خطائی را عاقله در چه مدتی باید بپردازد؟

ج

– در ظرف سه سال به این نحو که در آخر هر سالی ثلث دیه را بدهد.

س

– آیا فقیر هر گاه داخل در عاقله باشد با غنی فرق دارد یا خیر؟

ج

– بر فقیر تحمّل دیه واجب نیست.

س

– آیا میزان در فقر زمان وقوع جنایت است یا وقت وجوب اداء؟

ج

– میزان وقت وجوب اداء دیه است.

س

– کیفیّت تقسیم دیه بر عاقله را بیان فرمائید.

ج

– بر حسب طبقات ارث توزیع می‌شود یعنی آباء و اولاد و اگر نبودند اجداد و برادران ابوینی یا ابی و اولاد آنان و اگر نبودند اعمال و اولاد آنان و همین طور نسبت به سایر طبقات.

س

– شخصی در تهران با ماشین تصادف کرده و از بین رفته است در شهر خودش یک برادر کبیر و چند پسر صغیر دارد و فعلا دسترسی به آنها نیست حالا راننده ماشین طریق مصالحه را پیش گرفته و فعلا بازداشت حکومت جمهوری اسلامی است، آیا دیه باید بدهد و بر فرض که دیه بدهد چه کسی باید بگیرد و اگر مصالحه کنند با که مصالحه کنند؟

ج

– در فرض سؤال که قتل خطاء واقع شده دیه بر عاقله قاتل است و در صورتی که آنها عاجز از پرداخت دیه باشند نظر به این که مرتبه ثانیه و ثالثه ندارد دیه باید از بیت المال داده شود و چون طرف صغیر است دادگاه موظف است که به عاقله اخطار نماید با تمکّن دیه را بپردازند و مصالحه مورد ندارد.

س

– در قتل خطائی محض که با اقرار جانی به اثبات برسد بنا بر آن چه در کتب فقهیّه و قانون ذکر شده، دیه به عهده جانی است، بفرمایید در صورتی که جانی، قادر بر پرداخت دیه نباشد چه حکمی دارد، آیا اقارب او یا عاقله باید بپردازند و یا از بیت المال باید پرداخت شود یا این که با اثبات اعسار فعلی، بر ذمّه او باقی می‌ماند تا تمکّن پیدا کند.

ج

– در فرض سؤال چنانچه به اقرار ثابت شود، دیه، نه بر عاقله است و نه بر بیت المال و حکم سایر دیون را دارد، اگر قدرت دارد کار کند و بتدریج بپردازد و گر نه از مردم استمداد نماید و اگر متمکّن از این نحو هم نباشد چیزی بر او نیست و معذور است.

صفحه : ۲۷۷

س

– شخصی فرزند سی و پنج ساله‌اش سالها است مبتلا به اختلال حواس بوده و طبق گواهی اطبّاء و روان پزشکان، غیر قابل درمان می‌باشد و ولیّ نامبرده از سرپرستی و نگهداری دیوانه ناتوان و دار المجانین و مسئولین، از نگهداری دائم مجنون مذکور خودداری می‌کنند، با توجه به مراتب فوق، مسئول صدمات و زیان و آزار از ناحیه دیوانه به افراد سالم در محیط زیست چه کسی می‌باشد، آیا خود مرتکب می‌باشد یا خیر و در ضمن مسألت می‌شود اگر دیوانه مذکور، با حرکات وحشیانه خود، افراد بی‌گناه را ناقص العضو کند یا بقتل برساند مسئول کیست؟

ج

– در فرض سؤال، مسئول نگهداری به طوری که دیگران را اذیّت نکند پدر او است و چنانچه جنایتی از او سر بزند، به عهده عاقله او است که دیه جنایت را در صورت عدم عفو مجنیّ‌علیه بپردازند.

حکم کشتن سگ یا گربه یا پرندگان یا حیوانات دیگر

س

– هم‌سایه ما دو سگ داشت یکی سگ گله و دیگری مستحفظ خانه، این دو سگ ما را خیلی ناراحت و اذیّت می‌کردند، به یک نفر گفتم اگر سمّی بمن بدهی این سگها را می‌کشم، آن شخص سمّی درست کرد و من یکی از آن سگها را کشتم سگ دیگر را او کشت، آیا دیه هر دو را من باید بدهم و یا سگی را که من کشته‌ام باید دیه‌اش را بدهم و اگر صاحب سگ بگوید به تو بخشیدم کافی است یا نه؟

ج

– شما به همین پولهای رایج ضامن قیمت سگی هستید که کشته‌اید و ضامن قیمت سگی را که دیگری کشته نیستید و اگر صاحب سگ شما را بری‌ء الذمّه کند و ببخشد کافی است.

س

– اگر به صاحب سگ که باید به او دیه بدهم مثلا-دو یا سه سال قبل پولی را قرض داده‌ام چنانچه پول دیه معادل قرض باشد می‌توانم عوض دیه حساب کنم یا کافی نیست؟

ج

– بلی می‌توانید و به صاحب سگ هم بگوئید که این بعنوان دیه نیست و قیمت است چون سگ دیه ندارد.

صفحه : ۲۷۸

س

– زید دارای باغ و مزرعه است و هم‌سایه‌ای دارد که دارای حیوانات از قبیل گاو و گوسفند و غیر اینها می‌باشد که به باغ و مزارع زید در هر شب و روز ضرر وارد می‌آورد و زید چندین مرتبه به هم‌سایه‌اش ابلاغ می‌نماید که جلوی حیوانات خود را بگیرد ولی هم‌سایه به تقاضای زید توجهی نکرده لذا زید برای جلوگیری از ضرر مقداری سمّ در میان مزرعه و باغ خود بریزد و حیوانات هم‌سایه بر اثر خوردن سمّ نابود شوند آیا زید ضامن می‌شود و باید غرامت بدهد یا نه؟

ج

– در فرض سؤال اگر به صاحبان حیوان اعلام نماید که در مزرعه سمّ ریخته و صاحب حیوان مراقبت از حیوان نکند و بخورد و تلف شود صاحب مزرعه ضامن نیست.

س

– اگر حیوانی بیاید وسط جادّه ماشین و به جهت سرعت ماشین راننده نتواند آن را کنترل کند در نتیجه حیوان تلف شود آیا راننده ضامن است یا نه و اگر حیوان خود را بماشین بزند و ماشین صدمه به بیند در این صورت مالک حیوان ضامن است یا نه؟

ج

– موارد مختلف است اگر مثلا حیوان دفعهً وارد شود جلو ماشین و تلف شود راننده ضامن نیست ولی اگر به واسطه تقصیر راننده و سرعت زیاد ماشین باشد راننده ضامن است و هم چنین اگر حیوان مستعصی است که بر مالک لازم است مراقبت از صدمه به دیگران و به واسطه عدم مراقبت بماشین خسارت وارد کرده مالک ضامن است و الّا ضامن نیست.

س

– کشتن حیوانات اهلی مانند گربه آن هم بطور فجیع که در اطاق حبس شود و با شدت ضربات آن را بکشند و یا پرنده‌ای مانند کبوتر و کبگ اهلی را از روی غضب سر از تنش بکنند موجب صدقه یا مثلا دیه می‌شود یا نه؟

ج

– دیه ندارد و لکن این گونه اذیت به حیوانات ظلم است و مکافات آن عذاب اخروی است.

س

– بنده در حدود پنج سال پیش که پانزده ساله بودم گاوی در خانه داشتم و آن گاو یک روز مرا آن قدر عصبانی کرد که او را گرفتم به درختی بستم آن قدر با چوب گاو را زدم که حتی بر چشمان گاو اشک جاری بود و الآن که بیست سال دارم آن روز که به یادم می‌افتد خیلی ناراحت می‌شوم نمی‌دانم چه کاری باید در مقابل این کار بکنم تا جبران شود.

ج

– از عمل خود توبه کنید و از این بعد هم حیوانات را اذیّت نکنید إن شاء اللّه تعالی توبه شما قبول می‌شود.

صفحه : ۲۷۹

مسائل متفرقه دیات

س

– اگر کسی چیزی مانند پوست هندوانه یا خربزه و نظیر اینها را در معابر بریزد یا جلوی خانه را بیشتر از متعارف آب پاچی کرده و این امر باعث شود شخصی به زمین بخورد و صدمه ببیند آیا ضامن است یا نه؟

ج

- بلی ضـامن است مگر این که عـابر عاقل با عمـد و توجه پا روی آن بگـذارد که در این صورت کسـی که آب بیشتر از متعارف یا پوست هندوانه و مانند آن را ریخته ضامن نیست و اگر دیوانه یا حیوان یا طفل غیر ممیّز در اثر آن زمین بخورد و صدمه ببیند ضامن است.

س

- گـاهی اتفـاق می‌افتـد که روی جـاده قـدری سـنگهای کوچک افتاده که معلوم است از ماشـینی که بارش شن و سـنگ ریزه بوده ریختـه و یـا این که معمـول است در فصـل برف و یـخ بنـدان روی جاده‌هـای آسـفالت که برف و یـخ هست برای جلـوگیری از لیز خوردن و چپ شـدن ماشـینها مخصوصـا قـدری شن درشت می‌ریزنـد اکنون بفرماییـد در چنین مواردی اگر راننـده بـا رعـایت تمام مقررات عبور کنـد و سـنگی از زیر چرخ ماشین او پرتاب شود و به کسـی برخورد نمایـد و به او صدمه بزند و یا مثلا شـیشه ماشـین دیگری را بشکند آیا راننده ضامن است یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال که استناد صدمه و ضرر به راننده معلوم نیست حکم به ضمان مشکل است.

س

- اگر کسـی بقصد خودکشـی، خود را وسط خیابان بیاندازد و راننده ماشـین او را از چند متری ببیند، به طوری که دیگر نتواند خود را کنترل نمایـد و آن فرد کشـته شود آیا خونش هدر است یا باید دیه‌اش پرداخت شود و در فرض لزوم دیه، آیا قتل خطائی است و یا شبه عمد می‌باشد و مقدار دیه، تمام دیه است یا نصف دیه؟

ج

- در فرض سؤال، با احراز قصد خودکشی، دیه او بر کسی نیست، بنا بر این موضوع سؤالات بعدی منتفی است.

س

- اکثر ماشین‌ها بیمه هستند و در موقع تصادف از اداره بیمه مبلغی به ورثه مقتول

صفحه : ۲۸۰

می‌دهنـد، آیـا این مبلـغ حکم دیه را دارد و می‌شـود در آن تصـرف کرد یـا نه و در صـورت جواز تصـرّف چگونه بین ورثه تقسـیم می‌شود آیا به زوجه هم می‌رسد یا نه؟

ج

- آن چه که بیمه به ورثه مقتول می‌دهد در حکم دیه است گرفتن آن اشکال ندارد و پس از اداء دین و وصیّت، بیمه بین ورثه حتی زوجه ماننـد سایر ترکه کما فرض اللّه تقسـیم می‌شود. بلی اگر مقررات بیمه آن باشد که مثلا بخصوص اولاد بدهند بقیه ورثه از آن ارث نمی‌برد.

س

- رانـنده در موقع سـیرش تصادفی کرده صـدمه جانی و مالی به کسـی می‌زنـد تکلیف او چیست؟ ثانیا اگر راننده در موقع رانندگی خیلی با احتیاط بوده یا بی‌احتیاطی کرده است حکم هر دو صورت را بیان فرمائید.

ج

- اگر معلوم باشد که راننده تقصیر نموده یعنی با احتیاط حرکت نکرده و مصدوم هم تقصـیر نکرده راننده ضامن است و حکم شبه عمـد را دارد که دیه بر خـود او است و اگر بـا احتیـاط حرکت نموده و مصـدوم تقصـیر کرده و خود را در معرض صـدمه درآورده راننده ضامن نیست و اگر هیچ یک تقصیر نکرده‌اند حکم خطاء را دارد و در خطاء دیه بر عاقله است.
و با جهل باین خصوصـیات مصالحه نمایند و نسبت به صدمه مالی هم راننده ضامن است اگر چه خطاء صدمه زده باشد مگر آن که تلف مستند به صاحب مال باشد مثل این که هنگام حرکت ماشین مال خود را زیر ماشین بیندازد.

س

- شخصـی مبتلا به مرض فشار خون و ناراحتی بوده و مراجعه به دکتر می‌کرده مقـداری بهبودی حاصل نموده و می‌توانسـته به امور کشاورزی خود رسیدگی نماید.
یک روز صبح جهت سرکشی و نظارت بر امر کشاورزی به صحرا رفته بعد از مراجعت نزدیک محل که آمده اوضاع را آشفته دیده و سر و صـدایی به گوشـش خـورده و از کسـی اسـتعلام کرده که این سـر و صـدا چیست، او جواب داده که پسـرت بـا چنـد نفر از فامیلهایت بضـرب گلوله کشته شدند، پس از شنیدن این خبر فوری دچار سکته قلبی شده و فوت نموده است و چون در بین خانواده ایشان و ضاربین از سابق اختلافی بوده آیا ورثه متوفّای مزبور شـرعا حق گرفتن دیه از اشخاصـی که این چنـد نفر را مجروح و باعث این فاجعه شده‌اند دارند یا نه؟

ج

- در مفروض مسأله ظاهر آن است که ورثه حق مطالبه دیه از اشخاص مزبوره را ندارند.

صفحه : ۲۸۱

س

- شخصی مقداری گندم بار قاطر کرده و داده به دیگری تا ببرد در آسیاب آرد کرده بیاورد وقتی که رسیده به آسیاب و بار قاطر را باز کرده قاطر لگد به دهان او زده و چند دندان او را شکسته آیا صاحب قاطر و بار، که او را فرستاده به آسیاب، ضامن است یا نه؟

ج

- ظاهرا صاحبان بار و قاطر ضامن نیسـتند. بلی اگر قاطر بر حسب عادت چموش و لگـد زن باشـد بر صاحب بار و قاطر هر کدام که قاطر را بدست آن شخص می‌دهد اعلام لازم است و بر فرض عدم اعلام احوط آنست که آن شخص را راضی کنند.

س

- در موضوع دیه که فقهاء می‌فرمایند مثلاـ دیه سیلی زدن بصورت که سرخ شود فلاـن مقدار طلا است اگر قیمت آن را بپردازد کافی است یا اختیار با آن کسی است که دیه می گیرد بهر کدام راضی شد باید اداء کند؟

ج

- لازم است آن چه شرعا تعیین شده اداء نماید مگر آن که مستحق دیه راضی به قیمت شود.

س

- اگر چیزی که مجنیّ‌علیه بعنوان دیه اعضاء گرفته زائد بر مؤنه سال باشد خمس به آن تعلق می گیرد یا خیر؟

ج

- خمس به دیه تعلق نمی گیرد لعدم صدق الغنیمهٔ.

س

- این جانب تقریبا هشتاد سال از عمرم می گذرد و فکر می کنم که از سنین جوانی إلی الآن دیه به ذمّه من آمده امّا نه دیه قتل مثلا دیه تأدیب زن و بچّه از وارد آوردن ضرب بصورت و بدن به وسیله دست و یا چوب و غیره که بحدّ کبودی رسیده و یا مجروح شده باشد در این صورت تکلیف بنده چیست و چه مقدار باید دیه بدهم و بعضی از مضروبین و مجروحین به وسیله بنده، زنده هستند و بعضیها هم از دنیا رفته‌اند و منتظر راهنمایی حضرت عالی هستم آیا وجوه دیه متعلّق به بنده را می‌توانم بعنوان کمک به مستضعفین بدهم و یا در امور خیریّه دیگر مصرف نمایم یا نه و فرقی بین سید و غیر سید از مستحقین هست یا نه؟

ج

- در صورتی که افراد مضروب یا مجروح را می‌شناسید یا اگر فوت کرده باشند ورثه‌شان را بشناسید باید از آنها تحصیل رضایت نمایید با دادن دیه یا با اسقاط یا مصالحه و چنانچه اصلا نمی‌شناسید مقدار متیقّن دیه را از قبل آنها بابت مظالم عباد به فقیر غیر سید بدهد

صفحه : ۲۸۲

و امّا مقدار دیه هر یک را باید آن چه مورد ابتلاء شما بوده یکی یکی سؤال کنید تا مقدار آن معین شود.

س

- چند نفر بنز خاوری را کرایه می کنند بعنوان این که با آن لباس حمل کنند در حالی که در واقع نظر آنها حمل اسلحه بوده بعد از این که بار را می‌زنند و می‌خواسته‌اند حرکت کنند به ادّعای یکی از آنها به راننده گفته‌اند که بار لباس نیست و اسلحه و مهمات است و ما برای این که کسی نفهمد گفتیم لباس است ولی راننده این موضوع را انکار می کند و می گوید بمن نگفتند و لای پتو

پیچیده بوده و من نفهمیدم که اسلحه است و آن چه که مورد توافق طرفین است این است که گفته نشده که قسمتی از این سلاحها موادّ منفجره است، بهر حال در بین راه انفجار بوجود آمده و دو نفر که روی بار بوده‌اند می‌سوزند و فوت می کنند، راننده هم کمی آسیب دیده و یکی دیگر از آنها که جلو بوده سالم مانده و ماشین بکلی سوخته، بفرمایید ضامن خسارات وارده بر راننده و ماشین کیست؟ و اگر صاحب بار ضامن نباشد با توجه به این که راننده شریک دارد آیا راننده ضامن خسارت وارده بر ماشین نسبت به سهم شریک هست یا نه؟

ج

– از خصوصیّات قضیه اطلاع ندارم، بطور کلی مسئول قتل و خسارات وارده کسی است که در بوجود آوردن حادثه مقصّر بوده بنا بر این اگر شرعا ثابت شود که راننده علم بوجود مواد منفجره داشته و اقدام و تقصیر کرده و احتمال عقلائی انفجار می‌رفته باید از عهده برآید و اگر صاحبان بار مقصّر باشند آنان مسئول قتل و خسارات می‌باشند و چیزی بر عهده راننده که اطلاع از مواد منفجره نداشته نیست و اگر نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

– اگر کسی در دادگاه محکوم به دادن دو شتر بعنوان دیه شده باشد این شترها دارای چه خصوصیاتی از نظر جنس و سنّ و سایر مشخصات باید باشد؟

ج

– در فرض سؤال دلیلی بر تعیین خصوصیات مذکوره بنظر نرسیده و به مقتضای اطلاقات دو شتری که صدق شتر بر آنها بکند و مریض و لاغر نباشند مجزی است ولی اگر محکوم، دو شتر که پنج سال آنها تمام شده باشد بدهد کمال احتیاط مراعات شده هر چند محکوم، دو شتر که پنج سال آنها تمام شده باشد بدهد کمال احتیاط مراعات شده هر چند واجب نیست.

صفحه : ۲۸۳

س

– شخصی با زن حامل محصنه مستأجره خود قصد زنا کرده و زن هر چه التماس نموده تأثیر نکرده ناچار با حیله و گرفتن پول که اطمینان طرف را جلب نماید تسلیم شده و در اولین فرصت آلت رجولیت او را بکلی بریده و فورا به شهربانی اطلاع داده آیا زن مذکور مسئول دیه می‌باشد یا نه؟

ج

– در فرض مسأله که بر حسب ظاهر راه اسهلی برای خلاصی نداشته زن ضامن نیست و دیه ندارد.

س

– هر گاه زوج زوجه خود را که کمتر از نه سال دارد افضاء نماید آیا فقط معصیت کرده یا دیه هم دارد؟

ج

– در فرض سؤال دیه دارد و دیه آن دیه قتل نفس است پس در زوجه حرّه علاوه بر تمام مهر زوج باید نصف دیه مرد را بدهد.

س

– هر گاه زوج بعد از تمام شدن نه سال به زوجه دخول و او را افضاء نماید آیا دیه دارد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال دیه ندارد.

س

– معنی افضاء چیست؟

ج

– افضاء آن است که در اثر نزدیکی مرد با زن مخرج بول و حیض زن یا مخرج غائط و حیض یا همه اینها یکی شود.

س

– شخصی راننده تراکتور است روزی چند نفر از او تقاضا می‌نمایند که آنها را در تریلی تراکتور سوار کند در بین راه بدون این که تراکتور تصادف کند و یا راننده تقصیر بنماید پین بریده و تریلی از جادّه منحرف می‌شود، افرادی که در تریلی نشسته بودند پرت می‌شوند و یکی از آنها فوت می‌نماید آیا راننده ضامن است یا خیر؟

ج

– در فرض مسأله که مسافرین خودشان تقاضای سوار شدن نموده‌اند اگر راننده در رانندگی خود تقصیر نکرده باشد ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– زید ماشین سواری خود را روشن نموده و در خارج ماشین با عمرو صحبت می‌کرد پسر شش هفت ساله زید که در داخل ماشین بوده دست به کلید می‌زند و ماشین

صفحه : ۲۸۴

حرکت می‌کند در حین حرکت دختر ده یازده ساله عمرو ناگهان از در منزل بیرون آمده ماشین او را به دیواری زده و در اثر این تصادف پای دختر شکسته هر قدر پدر آن پسر بچه اصرار کرده که این دختر را پیش دکتر ببریم پدر دختر نگذاشته و شکسته بندی پای دختر را بسته بعد از چند روز معلوم شده که خون پا در اثر محکم بستن از جریان افتاده و بالاخره دختر را پیش چند نفر از

دکترهای حاذق برده‌اند آنها گفته‌اند باید پا را قطع کرد، سرانجام منجر به قطع پا شده، مرقوم فرمائید آیا مخارج معالجات این مدت و دیه پا به عهده زید است یا شکسته بند که حاذق نبوده و یا اشتباه کرده یا بر عهده پدر دختر که مسامحه کرده و نگذاشته بچه را به دکتر ببرند و یا مخارج معالجه و دیه پا بین آنها تقسیم می‌شود؟

ج

- این مسأله مرافعه لازم دارد جراحتی که به پای دختر وارد شده در صورتی که به واسطه تقصیر خود مصدوم نباشد دیه دارد و امّا قطع پا باید معلوم شود که مستند به مسامحه پدر یا به اشتباه شکسته بند یا به تصادم ماشین بوده است.

س

- فقهاء، در بسیاری از موارد می‌فرمایند (مورد حکومت است) بفرمایید منظور از حکومت چیست؟

ج

- منظور از حکومت ارش است.

س

- دادگاه که مجرم را به پرداخت دیه در ظرف مدت سه سال محکوم می‌کند آیا ابتدای مدت از تاریخ فوت، محسوب می‌شود یا از تاریخ صدور حکم دادگاه؟

ج

- از تاریخ موت، سه دوازده ماه هلالی تمام محسوب می‌شود.

س

- تاریخ فوت مصدوم یا تاریخ صدور حکم که در سال ۶۱ مثلاً بوده تا پایان همان سال ۶۱، یک سال محسوب می‌گردد یا ۳۶۵ روز بعد از فوت، یا بعد از صدور حکم دادگاه؟ مستدعی است جواب مرقوم فرمائید.

ج

- قبلا گفته شد که مبدأ سه سال از تاریخ فوت است.

س

- آیا در صدق حلّه، که یکی از دیات ششگانه می‌باشد یک لنگ و رو دوشی مانند لباس احرام یا یک پیراهن و شلوار از هر جنس کفایت می‌کند یا خیر؟ توضیح این که سؤال مشتمل بر سه قسمت است ۱- هیئت ۲- کمیّت ۳- جنس لباس.

ج

- هر حلّه دو ثوب است، و اکتفاء به دوخته یا از جنس مخلوط رایج فعلی مشکل است

صفحه : ۲۸۵

و قدر متیقّن، آن است که باید از جنس پنبه و از یمن، به کیفیّت معموله سابق باشد.

س

- اگر جـانی، یکی از دیات ششگانه را اختیار کرد و بـدست آوردن عین آن مشـقّت دارد آیا انتقال، به قیمت همان عین می‌شود یا این که باید یکی دیگر از اعیان پنچگانه دیگر را تحصیل کرده و بپردازد؟

ج

- در صورت مفروضه، باید فرد دیگری را اختیار کند و ممکن است با رضایت طرفین توافق بر قیمت یکی از آنها بنمایند.

س

- هر گاه کسی قاتل را از دست ولیّ‌دم رها کند آیا احضار قاتل شرعا بر رها کننده واجب است یا خیر؟

ج

- در مورد سؤال لازم است رها کننده قاتل را احضار کند یا آن که دیه قتل را بدهد هر چند قتل عمدی باشد.

س

- شخصـی کنار خیابان زیر زمینی کنـده بدون دیوار، بنده که نابینا هسـتم افتادم داخل زیر زمینی دسـتم شکسـته و لطمه‌های دیگری هم بر من وارد شده، دستم را تا پنجه گچ گرفته‌اند، حکم تیمّم کردن را بیان فرمائید و نیز آیا طبق موازین اسلام شخص صاحب زیر زمین ضامن خسارات می‌باشد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال تیمم دست شکسته را از روی باند انجام دهید و اگر باند نجس است پارچه پاکی روی آن ببندید و بعد تیمم کنید و راجع به افتـادن در سـرداب، اگر حفر سـرداب در محـل مزبور معرض افتـادن بوده و لازم بوده بحسب عرف که محصور شود و یا چیزی که مـانع افتـادن باشـد در آنجـا گذاشـته شود و او انجام نـداده در این صورت صاحب سـرداب تقصـیر کرده و بایـد از عهـده خسارات برآید در غیر این صورت کسی مسئول نیست و در عین حال اگر صاحب سرداب می‌تواند به شما کمک کند احسان است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

- اشخاصـی که اطفالشان را سر راه می‌گذارند چه صورت دارد آیا در صورت تلف شدن اطفال مزبور دیه بر عامل تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج

– عمـل مزبور جـایز نیست و در صورت تلف یـا وارد آمـدن نقص به بـدن آنها عامل ضامن دیه است مگر آن که نقص یا اتلاف از مکلّف مختاری صادر شود که در این صورت

صفحه : ۲۸۶

مباشر ضامن است و اگر از ممیّز غیر بالغ صادر شود دیه بر عاقله است.

س

– بر معلّمی که می‌خواهد شاگردانش پیشـرفت کنند اگر صـلاح بداند و کتک بزند دیه واجب می‌شود یا نه و هم چنین در باره پدر و مادر؟

ج

– پـدر در صورتی که صـلاح بداند جایز است فرزند را تأدیب نماید و لکن نه به مقداری که موجب دیه شود و اگر تأدیب او باعث دیه شود واجب است دیه را به اولاد بدهـد و هم چنین است حکم مادر و معلّم در تأدیب با اذن پـدر، امّا بـدون اذن پدر تأدیب آنها جایز نیست.

س

– شخصـی در تصـادف بـا ماشـین کشـته می‌شود ورثه مقتول عبارت از یک مادر و یک عیال است که حمل دارد و مبلغی از طرف قاتل که راننده ماشین است به ورثه مقتول داده شده و آنان رضایت داده‌اند آیا آن مبلغ عنوان دیه را دارد یا نه؟

ج

– بلی حکم دیه را دارد.

س

– خون بها جزء میراث میّت است که باید بین ورثه درجه اول تقسیم شود و یا حکم دیگری دارد؟

ج

– دیه قتل از ترکه مقتول محسوب است و ورثه از او ارث می‌برد. بلی متقرب بأم ّاز دیه ارث نمی‌برد.

س

– اگر بنده به کسی بگویم برو فلانی را بزن و او مخیّر در انجام عمل باشد و مجبور نباشد و آن شخص هم برود و او را مورد ضرب قرار بدهد به طوری که دندان و جای دیگر بدنش خون آلود شود دیه او به عهده آمر است یا ضارب؟

ج

– در فرض سؤال دیه بر عهده کسی است که مباشر در زدن است و آمر نیز معصیت کرده بلکه در بعض موارد جنایت، حبس دارد.

س

– ماشین می‌زند به یک نفر چرخ سوار و یا پیاده و او هم می‌خورد به دیگری و هر دو به زمین می‌خورند و کشته می‌شوند در این صورت دیه دو نفر بر راننده است یا نه؟

ج

– دیه هر دو بر راننده است اگر عمد و یا شبه عمد باشد و بر عاقله است اگر خطای محض باشد و بر هیچ یک نیست اگر تقصیر از مقتول باشد.

س

– دو نفر از عشایر از دو طایفه با یکدیگر نزاعی نموده بودند سپس یک نفر از آنها میان طایفه خود رفته و بیست مرد مسلح از یک فرسخی با خود همراه آورده و چادرهای

صفحه : ۲۸۷

طرف منازعه قبلی را که فقط سه نفر در آنها بوده هدف گلوله قرار داده و یک نفر مرد مصلح بین این سه نفر را مقتول نموده‌اند دیه مقتول مصلح با کیست و یا اصلا دیه ندارد؟

ج

– در فرض مسأله شخص مقتول دیه دارد و بین اشخاصی که طرف احتمال باشند که گلوله آنها اصابت کرده تقسیم می‌شود که هر چند نفر باشند هر یک سهم باید بدهد.

س

– باربری یک شاخه آهن به دوش دارد که فردی در حال دویدن خود را به آهن محموله می‌زند و تلف می‌شود آیا دیه دارد یا نه؟

ج

– در مواردی که اعلام و آگهی خطر لازم است اگر بار بر اعلام لازم را بعمل آورده باشد و مع ذلک شخص مصدوم خود را به آهن زده باربر ضامن نیست.

س

– اگر آموزگار دانش آموز خود را کتک بزند به طوری که دیه بر او واجب شود حالا ـ آموزگار بخواهد دیه را به او بدهد و او

بگوید به شما بخشیدم از گردن آموزگار ساقط می‌شود یا نه؟

ج

- اگر مضروب بالغ باشد و ببخشد دیه ساقط می‌شود.

س

- در قتل خطائی که دیه بر عاقله است اگر خود قاتل یا پدرش زمینی را بعنوان خون بها به ورثه مقتول بدهد و رضایت نامه از آنان بگیرد اوّلا چون دیه را عاقله نداده دیه شرعی محسوب است یا نه؟

ثانیا اگر قیمت آن زمین کمتر از خون بهای شرعی یا زیادتر از آن باشد اما با تراضی طرفین بوده در این صورت نیز دیه شرعی محسوب است یا نه؟

ثالثا آیا ولیّ مقتول می‌تواند به کمتر از دیه شرعی با قاتل مصالحه نماید خصوصا اگر مقتول فرزند صغیر هم داشته باشد یا نه؟

رابعا آیا زوجه مقتول از زمین مزبور که بعنوان خون بها داده شده ارث می‌برد یا نه؟

ج

۱- اگر بقصد دیه و ابراء ذمّه قاتل بدهند دیه است و ذمّه آنها بریء می‌شود.

۲- با فرض این که مصالحه کرده باشند صحیح است.

۳- بلی می‌تواند به کمتر مصالحه نماید و اگر صرفه صغیر باشد ولیّ شرعی صغیر می‌تواند سهم او را نیز مصالحه نماید.

۴- بلی زوجه چون از دیه ارث می‌برد از زمین که مال المصالحه آنست نیز ارث می‌برد.

صفحه : ۲۸۸

س

- شوفری با پسر بچه‌ای تصادف کرد و پای بچه خرد شد، در بیمارستان بدون اجازه از پدر پای بچه را بریده‌اند، حکم شرعی آن را بیان فرمائید تا رفع اختلاف شود.

ج

- در صورتی که تصادف مستند به شوفر نباشد و تقصیر با بچه باشد کسی ضامن نیست و اگر تصادف مستند به شوفر باشد و عمدی نباشد با لزوم قطع پا دیه بر شوفر است چه اجازه از پدر گرفته باشند و چه اجازه نگرفته باشند.

س

- بیست و شش سال قبل یک نفر پای شخصی را شکسته و همان زمان خوب گردیده که در مدت بیست و چهار سال بعد از آن هیچ گونه ناراحتی از ناحیه زخم نداشته و در زمستان یک هزار و سیصد و نود و نه شخص مجروح مریض گردید و در ضمن جای زخم پای ایشان که ۲۶ سال قبل بود ورم کرده و چرکی شده و پس از چند ماه فوت کرد حالیه ورثه متوفّی ادّعای دیه از ضارب

بیست و شش سال قبل را می‌نمایند، مستدعی است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

– اگر شرعا ثابت شود که فوت شخص مذکور مستند به شکستگی پای او است ضارب ضامن دیه قتل است و اگر مرگ شخص مستند به شکستگی پای او نباشد دیه قتل بر ضارب نیست. بلی دیه شکستگی پا بر عهده ضارب است و تشخیص موضوع و حدود آن با تشخیص خبره عادل است و چنانچه نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است.

س

– شخصی کسی را کشته و دیه او را نداده اکنون قاتل از دنیا رفته و املاک قاتل به وارث او رسیده و وارث مستطیع شده آیا باید مکه برود و یا باید دیه قاتل را بدهد و یا هم دیه را بدهد و هم به مکه رود؟

ج

– اگر قاتل مدیون دیه بوده مثل این که مثلا قتل خطائی نبوده و ترکه او وافی به اداء دیه است واجب است دیه را اداء کند و بعد از اداء دیه اگر وارث مستطیع است واجب است حج برود.

س

– این جانب در زمان طاغوت زیر شکنجه مجبور به فاش کردن نام فردی شدم که در نتیجه شخص مزبور دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفت که البته منجر به نقص عضو و قتل وی نگردید. مستدعی است بفرمایید فاش شدن نام وی وسیله این جانب موجب گناه یا حدّی هست یا نه؟

صفحه : ۲۸۹

ج

– در فرض سؤال به درگاه خداوند متعال توبه نمایید و اگر اعتذار و استحلال از شخص مزبور موجب فساد نباشد از او نیز استرضاء نمایید.

س

– چهار نفر مشترکا مشغول استخراج سنگ ساختمان در معدن بودند یک نفر از آنان دیده‌بانی می‌کرد تا به کسی سنگ اصابت نکند و نفر دیگر جهت رفع خستگی دست از کار کشید و نشست و دو نفر از آنان مشغول کار بودند ناگاه سنگی منحرف شد و بیکی از آنان خورد و او را کشت، آیا همه کارگران معدن ضامن دیه هستند یا خیر؟

ج

– در فرض مسأله اگر دیده‌بان در اعلام خطر کوتاهی نکرده باشد کسی ضامن نیست و چنانچه شرکاء با اعتماد بر دیده‌بان و تعهدی که در نگهبانی داده است مشغول کار شده‌اند و او در نگهبانی خود تقصیر کرده او ضامن است و در نزاع موضوعی مرافعه

شرعیّه لازم است.

س

– در مواردی که دینار، بعنوان دیه ذکر شده مثل دیه اسنان و اضلاع، آیا دینار، موضوعیّت دارد یا این که بعنوان مثال ذکر شده و جانی می‌تواند یکی از امور ششگانه را انتخاب نماید؟

ج

– بعید نیست که دینار موضوعیّت نداشته باشد بنا بر این جانی می‌تواند یکی از امور ششگانه یا قیمت یکی از آنها را انتخاب نماید.

صفحه : ۲۹۰

مسائل قصاص

س

– هر گاه مردی ده انگشت دست و ده انگشت پای زن و یک پای زن را قطع کند و یک چشم راست زن را درآورد برای هر یک از جنایات چه مبلغ باید دیه بدهد و اگر زن قصاص کند باید چه مبلغ به مرد بپردازد؟ و ضمنا تطبیق دیه را با اسکناس بیان فرمائید.

ج

– در فرض مسأله که جنایات عمدی بوده بنظر حقیر حکم قصاص است و اخذ دیه باید به تراضی طرفین باشد و مقدّر شرعی ندارد و بهر مقدار راضی شوند کافی است و اگر تراضی شود بمقدار دیه که در موارد خودش مقدّر شده پانصد مثقال هیجده نخودی طلای مسکوک برای انگشتان دو پا و پانصد مثقال برای انگشتان دو دست و دویست و پنجاه مثقال برای حدقه چشم بدون پلک بدهد و آن چه مذکور شد نصف دیه اطراف مرد است چون دیه اطراف در زن از ثلث که گذشت نصف دیه اطراف مرد است و برای دیه یک پای بی‌انگشت اگر از قدم قطع شده چون باید به حکومت معین شود یعنی حرّا و مملوکا فرض شود و تفاوت قیمت پای با انگشت و بی‌انگشت معین گردیده و از دیه پای با انگشت کم شود و فعلا مملوک یافت نمی‌شود که قیمت آن معلوم گردد خوب است در مقدار آن تراضی شود و اگر زن بخواهد قصاص کند همان مقدار که وجه می‌گرفت باید بعد از قصاص به مرد بپردازد و قیمت طلای مسکوک و اسکناس باید از خبره تحقیق شود.

س

– در مورد ضرب و جرح، مضروب و مجروح فقط قصاص را طالب است تکلیف چیست؟

صفحه : ۲۹۱

ج

– در مواردی که قصاص جایز است حق شرعی مجروح است و امّا در مواردی که مجروح حق قصاص ندارد فقط حق گرفتن دیه از جانی را دارد.

س

– در مورد قتل عمدی چه اشخاصی حق قصاص دارند؟

ج

– کسانی که وارث مقتول هستند یعنی هر کس که از میّت مال را به ارث می‌برد حق قصاص دارد مگر زوج و زوجه که حقّ قصاص ندارند.

س

– آیا در ثبوت حق قصاص تفاوتی بین این که مقتول صغیر باشد یا کبیر هست یا نه؟

ج

– در این حقّ صغیر حکم کبیر را دارد هر چند لحظه اول ولادتش باشد.

س

– اگر فرزندی که در رحم مادر است و خلقتش تمام و روح در او دمیده شده باشد عمدا بقتل برسد آیا حق قصاص ثابت است یا خیر؟

ج

– فرزندی که هنوز متولد نشده چنانچه عمدا بقتل برسد دیه دارد و قصاص در موردی است که زنده متولد شود و پس از آن بقتل برسد.

س

– اگر کسی را بکشند و ورثه مقتول بعضی صغیرند و بعضی کبیر و صغار ولیّ شرعی ندارند آیا کبار از ورثه حق قصاص دارند با این تعهد که صغار پس از کبیر شدن چنانچه خواستار دیه شدند سهم آنها را از دیه پرداخت نمایند و اگر صغار ولی شرعی داشته باشند چه حکمی دارد؟

ج

– مشهور این است که در صورت تعدد اولیاء دم هر یک از آنها بدون حاجت به اذن دیگران حق قصاص دارند و این قول بنظر حقیر اقوی است بنا بر این اگر بعضی از اولیاء، صغیر یا غائب باشند کبار و حاضرین می‌توانند قصاص کنند و حق صغیر یا غائب را متعهد شوند که اگر بعد از بزرگ شدن یا حضور، راضی به قصاص نشدند و دیه خواستند سهم آنها را بدهند و اگر عفو کردند سهم دیه آنها را به وارث قاتل بدهند.

س

– شخصی یک فرد مسلمان را به قتل رسانده و قاتل یقینا شناسایی شده ولی در زمان رژیم منفور و قانون سابق، قاتل را به وسیله پارتی و پول، محکوم به پانزده سال زندان نموده‌اند و مجدّدا رژیم سابق برای قاتل، پنج سال بخشش داده و حالیّه مدت زندان قاتل، تمام شده و قاتل با این عمل خلاف اسلام و جرم بزرگ، آزاد می گردد. مستدعی است حکم اللّه را در موارد ذیل بیان فرمائید

صفحه : ۲۹۲

۱– آیا ولیّ مقتول اجازه قصاص دارد یا خیر؟

۲– در درجه اول، حق قصاص با برادر و پسر مقتول می‌باشد یا خیر؟

۳– آیا پسر برادر مقتول هم از نظر اسلام حق قصاص دارد یا خیر؟

ج

– در فرض سؤال، اگر قتل عمدی نزد حاکم جامع الشرائط ثابت شود حق قصاص منحصر به فرزندان و ورثه مقتول است و برادر و فرزند برادر در قصاص حقّی ندارند و چنانچه ورثه مقتول قبلاـ عفو نکرده باشند می‌توانند از حاکم تقاضای قصاص کنند و نیز می‌توانند بر گرفتن دیه با قاتل توافق کنند.

س

– شخصی چندین بار، مرتکب قتل شده که یک بار آن به ادّعای خود قاتل، خطائی بوده که باصطلاح، تفنگ، خود رو شده و بار دیگر فردی دیگر را عامدا هدف قرار داده و در اثر اصابت تیر به سینه او کشته شده و بار سوّم در همان حادثه برادر مقتول را هدف قرار می‌دهد و در اثر اصابت گلوله یک چشم او از بین می‌رود و نابینا می‌شود و بعلاوه پای او مورد اصابت قرار گرفته و این جریانات را خود قاتل اعتراف دارد و شهود و اهالی محل هم شهادت می‌دهند و چون ورثه مقتول صغیرند حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال، در مورد قتل عمدی باید قاتل، خود را در اختیار اولیاء مقتول، قرار دهد و در مورد قتل خطائی، و جنایت بر اعضائی که قصاص ندارد باید دیه را به اولیاء و ورثه مقتول یا مجروح بدهند و در صورتی که تمام ورثه مقتول، صغیر باشند باید قصاص بماند تا آنها کبیر شوند و اگر یکی از ورثه مقتول کبیر باشد می‌تواند اقدام به قصاص نماید و بعد از کبیر شدن صغار ورثه مقتول عمدی، چنانچه راضی به قصاص نشدند دیه سهم آنها را تحمل نماید و اگر تمام ورثه مقتول عمدی کبیر باشند مخیّرند بین

قصاص یا اخذ دیه؟

س

– اگر شخصی اعمی با علم و عمد فردی را کشت آیا قصاص می‌شود یا دیه پرداخت می‌گردد و بر فرض دیه، پرداخت آن، به عهده چه کسی خواهد بود؟

ج

– بعید نیست حکم قتل عمدی اعمی، قصاص باشد نظیر قتل عمدی بصیر، لکن اولی و احوط آن است که اگر قاتل، حاضر به دادن دیه شد اولیاء مقتول قصاص را بدیه مصالحه کنند زیرا که بعض علماء اعلام رضوان اللّه علیهم قائل به تعیین دیه می‌باشند و اشخاصی که حکم بدیه فرموده‌اند دیه را بر عاقله اعمی می‌فرمایند و اگر عاقله نبود

صفحه : ۲۹۳

یا نداشت بر خود اعمی و اگر او هم نداشت بر بیت المال.

س

– شخصی متهم است بقتل عمدی، لکن یکی از اولیاء دم (همسر مقتول) گذشت خود را اعلام نموده و اظهار رضایت کرده خواهشمند است بفرمایید که از نظر شرع مقدس اسلام رضایت یکی از اولیاء دم موجب اسقاط قصاص می گردد یا خیر؟

ج

– همسر مقتول، در قتل عمدی حقّ قصاص ندارد و گذشت او هم بی‌اثر می‌باشد.

س

– ولیّ دم زن مقتوله، طلب قصاص از قاتل می‌نماید و نصف دیه را که باید به قاتل ردّ نماید اظهار می‌دارد که ندارد و قاتل هم فقط برای قصاص حاضر است و بدیه راضی نمی‌شود فعلا تکلیف چیست و وظیفه حاکم در این مورد چه می‌باشد؟

ج

– در فرض سؤال، که ولیّ مقتوله قادر بر اداء نصف دیه مرد نیست نمی‌تواند قصاص کند و فقط می‌تواند دیه زن را که نصف دیه مرد است از قاتل مطالبه کند و قاتل نیز ملزم به اداء دیه زن است و حق این که با امتناع از اداء دیه تقاضای قصاص کند ندارد.

س

– آیا اگر بعضـی از اولیاء دم صـغیر و بعض دیگر کبیر باشـند و آنها که کبیر هسـتند تقاضای قصاص می‌نمایند و حاضر به پرداخت سهم صغار از دیه می‌باشند و قیّم آنها هم موافق با این امر می‌باشد آیا در چنین صورتی قصاص جایز است یا باید تا بلوغ صغار صبر کرد؟

ج

– در صورتی که هر یک از کبار اولیاء که تقاضای قصاص دارد سهم صغار را از دیه بپردازد اقوی جواز قصاص است و موافقت قیّم لازم نیست.

س

– شخصـی بـا زنی نزاع کرده و در حال نزاع با ضـرب بیل چشم زن را از حـدقه ناقص نموده چون تشـکیل آبادی منحصـر به این دو خانوار است هیـچ گونه شاهـد موجود نیست فقط به وسـیله پاسـگاه محل، مضـروبه حمل به بیمارسـتان شـده بعـد از افاقه از اغماء و بهبودی جراحت، مـدّعی، برای اثبات مدّعای خود قسم یاد کرده، توضـیح این که چشم مشار إلیها از بیخ کنده شده و جانی فقط در مقابـل دیه از عوض جنـایت تسـلیم شـده و تنهـا عیـال جـانی اظهـار داشـته که شوهرم نزاع می‌کرد، آیا با این شـرائط، جانی قصاص می‌شود یا نه؟

ج

– از قضـیّه شخصیّه اطلاع ندارم بطور کلی اگر جنایت مرد جانی طبق موازین شرعیّه در نزد حاکم شرع جامع الشرائط ثابت شود که عمدا بوده، زن می‌تواند قصاص کند مشروط

صفحه : ۲۹۴

بر این که قصاص او بدون کم و زیاد ممکن باشد و زن حاضـر شود که تفاوت دیه چشم مرد و زن را به جانی بپردازد و اگر شـرائط محقّق نشود یـا ثـابت نشود که عمـدا بوده ولی اصـل جنـایت معلوم باشـد چنانچه از ظاهر تسـلیم پرداخت دیه معلوم است نمی‌تواند قصـاص نمایـد و دیه چشم را از هر یـک از اقسـام دیه که جـانی اختیـار کنـد بایـد بپردازد و چنانچه تراضـی بر قیمت یکی از دیات بنمایند بی‌اشکال است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیّه لازم است.

س

– دو نفر شخصـی را بـا کـارد و چوب زده‌انـد و او بقتل رسـیده بـدین ترتیب که اوّلی با کارد به قلب او زده و بر زمین افتاده سـپس دوّمی با چوب به پشت سر او می‌زند ظاهرا جراحت اوّلی کافی برای قتل بوده ولی نمی‌دانیم که ضرب با چوب هم به تنهائی کشنده بوده یا خیر پس در حقیقت نمی‌دانیم که قتل به شرکت هر دو بوده و یا فقط مستند به اوّلی می‌باشد و دوّمی باید دیه بپردازد؟ حکم اللّه را بیان فرمائید.

ج

– در فرض سؤال قصاص بر اوّلی ثابت است و ولیّ مقتول می‌تواند او را بکشد و دوّمی اگر وقتی که ضربه را وارد کرده، مضروب، حیات مستقره نداشته دیه جنایت بر میّت بر او لازم است و اگر حیات مستقره داشته در صورتی که شکّ در تأثیر ضربه در قتل باشد دیه جنایت بر انسان زنده بر او لازم است ولی چنانچه معلوم باشد که ضربه دوّمی موجب قتل شده دوّمی باید قصاص شود و اوّلی جارح است و باید دیه جراحت وارده بر حیّ بپردازد و چنانچه نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیّه است

س

– دو برادر دیه قتل پدر را از قاتل نسبت به سهم خود گرفتند و دو برادر دیگر سهم خود را بخشیدند و برادر پنجم به گرفتن دیه یا بخشیدن آن حاضر نیست و می‌خواهد قصاص کند آیا می‌تواند یا نه؟

ج

– بلی می‌تواند با وجود شرائط قصاص کند ولی قصاص کننده باید بمقدار نصیب آن دو نفر به آن دو بدهد و آنها وجهی که گرفته‌اند به قاتل برگردانند و نیز بمقدار نصیب آن دو نفر که بخشیده‌اند به خود قاتل بدهد.

س

– شخصی به فرزندش دستور می‌دهد که برو فلان شخص را با خود همراه کن و سر راه فلان آدم را بگیرید و آن چه می‌توانید او را بزنید حتی بکشید، فرزند می‌گوید شاید در اثر ضرب آن طرف کشته شود، پدر می‌گوید هر کار بکنید همه خسارات به عهده خودم

صفحه : ۲۹۵

می‌باشد، فرزند، نفر دیگر را همراه نموده می‌روند با شخص مذکور بزد و خورد مشغول شده در نتیجه ضربات این دو نفر، دو نفر دیگر کشته می‌شوند، آیا گناه قتل و دیه آنها و خسارات وارده دولتی بر ذمّه خود آن دو نفر است یا به عهده دستور دهنده؟

ج

– در فرض سؤال اگر مباشرین قتل بالغ و عاقل باشند گناه قتل و قصاص یا دیه بر عهده خود آنها است و حق مطالبه خسارات را نیز از آمر ندارند. بلی کسی که امر بقتل نماید و به امر او دیگری را بکشند باید شرعا او را تا آخر عمر حبس نمایند.

س

– کسی که مرتکب اعمال فاسده و منافی عفّت و اخلاق شده که اگر مورد محاکمه شرعی قرار بگیرد قتلش واجب می‌شود، هر گاه بدون محاکمه و حکم قاضی، شخصی او را بقتل رساند و انگیزه او، همان فساد و انحراف مقتول باشد آیا بر چنین قاتلی، قود و دیه تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج

– در فرض مسأله، اقوی عدم تعلق قود و دیه است لکن به جهت ترک استیذان، از حاکم شرع، آثم و معصیت کار است.

س

– اگر شخصی، دیگری را مجروح نمود و مجروح قبل از آن که برای قصاص یا گرفتن دیه و یا ارش یا مقداری که حاکم تعیین می‌کند در بعضی از صور دعوی توسط همان شخص، یا شخص دیگر به قتل برسد آیا حق دعوی و یا حقّ‌قصاص و سایر حقوق مذکوره به ارث به ورثه مقتول می‌رسد یا نه و بطور کلی حقوق کلّا یا بعضا به ارث می‌رسد یا نه؟

ج

– ورثه او حقّ‌اقامه دعوی نزد حاکم شرعی دارند و با فرض اثبات مدّعی حق گرفتن دیه جراحت یا قتل را از قاتل دارند و در صورت قتل عمد یا جرح بعضی از اعضاء مانند دست و یا پا خود مجروح یا ورثه‌اش حق قصاص دارند.

س

– اسقاط عمدی جنین بعد از ولوج روح، به وسیله مادر یا دیگری، موجب قصاص می‌باشد یا خیر؟

ج

– اسقاط عمد جنین، بعد از ولوج روح، موجب دیه بر جانی است و قصاص ندارد.

س

– زنی در موقع طلاق، اقرار به حامله شدن خود نکرد، فردای آن روز پیش طلاق دهنده رفت و اقرار به حامله بودن خود کرد و پس از چندی در زایشگاه، دو دختر بچّه زایمان کرد و دختر بچّه‌ها را تحویل شوهرش داد، فامیل زن نگذاشتند زن با شوهرش برود

صفحه : ۲۹۶

زندگی کند و دختر بچّه‌ها را شیر دهد و زن در منزل پدرش بود، زن پدر خود را فرستاد که بچّه‌ها را بدهید من شیر بدهم، بچّه‌ها را آوردند منزل پدرش، چهار روز آنها را شیر داد، دائیهای زن خبردار شدند و به او گفتند اگر این بچّه‌ها را شیر بدهی ترا می‌کشیم، زن از ترس دائیهای خود نتوانست آنها را شیر بدهد و یکی از بچّه‌ها در اثر بی‌شیری تلف شد آیا این طفل که از بی‌شیری مرده دیه دارد یا خیر؟

ج

– در صورتی که شرعا ثابت شود که فوت بچّه در اثر شیر ندادن مادر بوده و مادر از ترس دائی، بچّه‌اش را شیر نداده، مادر قصاص

می‌شود و دائی را حبس ابد می‌نمایند و چنانچه نزاع، موضوعی باشد مرافعه شرعیّه لازم دارد.

«پایان»

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکـاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشـگاهها، اماکن مـذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب ســـــــایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـــــــل: Info@ghaemiyeh.com فروشـــگاه اینترنـــتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسنـد زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان



WWW